



مجموعه مقالات

یازدهمین کنگره‌ی سالانه‌ی انجمن ژئوپلیتیک ایران، سازمان جغرافیایی ن.م.

برگزارکنندگان
انجمن ژئوپلیتیک ایران
سازمان جغرافیایی ن.م.

۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۹

صلى الله عليه وسلم

مجموعه مقالات

**یازدهمین کنگره‌ی سالانه‌ی انجمن ژئوپلیتیک ایران،
سازمان جغرافیایی ن.م.**

برگزارکنندگان

انجمن ژئوپلیتیک ایران

سازمان جغرافیایی ن.م.

۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۹

سخنرانی دکتر صفوی

رئیس یازدهمین کنگره سالانه انجمن ژئوپلیتیک ایران و سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

تقدیر از حاضرینی که در این کنگره شرکت کردید و به ویژه از میزبان محترم یازدهمین کنگره، امیر مومن، خردمند و شجاع سرتیپ دکتر فخری و زحمات ایشان برای برگزاری کنگره و تلاش های علمی و کارهای بزرگ این سازمان بسیار ارزشمند جمهوری اسلامی نه تنها برای نیروهای مسلح بلکه برای عمران و آبادانی کشور عزیزمان ایران و حتی کمک به کشورهای همسایه انجام شد. صمیمانه از هیات مدیره محترم انجمن ژئوپلیتیک جناب آقای دکتر اخباری، جناب آقای دکتر ربیعی و همکاران عزیزم اعضای محترم انجمن ژئوپلیتیک تقدیر و تشکر می کنم. از اینکه بر خی از اساتید محترم که توفیق حضور نداشتند در این جلسه و بصورت وینار در این جلسه و پنل های تخصصی شرکت می کنند تشکر می کنم. از اعضای پنل های تخصص چهارگانه هم تشکر می کنم.

در این صحبت کوتاه دو محور سخنرانی در نظر گرفتیم. محور اول عبارت است از افول و سقوط امپراطوری آمریکا در مقیاس جهانی در دهه سوم قرن بیست و یکم و محور دوم صحبتیم پیش بینی اخراج قطعی ارتش تروریستی آمریکا از غرب آسیا تا چند سال آینده از نگاه ژئواستراتژیک.

بنظر بنده بزرگترین رخداد و ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک غرب آسیا در قرن بیست و یکم همین اخراج قطعی ارتش آمریکا در غرب آسیا ست. در رابطه با محور اول صحبتیم بعنوان یک تحلیل و اندیشه و تفکر راهبردی جغرافیای سیاسی و ژئواستراتژیک نتایجی را برای شما بصورت خلاصه بیان می کنم و چنانچه خداوند متعال فرصتی را داد آن را بصورت مقاله چاپ می کنم. روزگاری بر این عالم گذشته است که حتی صحبت از مبارزه با قدرت بی رقیب دنیا یعنی امپراطوری آمریکا مضحک، غیر علمی و غیر معقول و حتی رمان خیالی محسوب می شد. هم اکنون در آستانه سال جدید ۱۴۰۰ هجری شمسی و ورود به قرن ۱۵ شمسی و دهه سوم قرن ۲۱ میلادی، شاهد رخداد های زیر برای استدلال های علمی افول و سقوط امپراطوری آمریکا در مقیاس جهانی در دهه سوم قرن ۲۱ میلادی هستیم. دلیل اول: شکست ایالات متحده آمریکا برای تشکیل تنها ابر قدرت جهانی و یا قدرت هژمون آمریکا طی

سی سال گذشته پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برای کسب برتری قدرت اقتصادی، توانایی نظامی و رهبری و مدیریت سیاسی جهان حتی در مسایل ایدئولوژیک و فرهنگی جهان و ایجاد دهکده جهانی. ۲۰ دلیل دوم: افول و سقوط امپراطوری آمریکا ریشه در تغییر و تحولات درونی جامعه آمریکا و سیاست مداران آمریکا دارد. در انتخابات اخیر برای همه اندیشمندان علوم سیاسی، جامعه شناسان و اقتصاد دانان این افول آشکار شد و رئیس جمهور مغرور و بیشعور سیاست بین الملل و امنیت بین الملل و تروریست سابق آمریکا، آخرین تیشه را به ریشه های فاسد این امپراطوری زر و زور و تزویر زد و خودش را مفتضح کرد و آمریکا را بسمت افول قطعی سوق داد. سومین دلیل: آمریکا از بیرون بعثت لشکرکشی نظامی و اشغال دو کشور مظلوم افغانستان در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ افغانستان و عراق و کشتار ده ها هزار نفر از مردم بی گناه و گیر افتادن در صحرای کویری عراق و ارتفاعات افغانستان و هزینه کردن بیست ساله منابع اقتصادی و انسانی آمریکا و استفاده از رقبای استراتژیک آمریکا مثل چین در بعد اقتصادی و روسیه در بعد نظامی برای حفظ خود و حتی افزایش قدرت نظامی. بنظر می رسد جهان کنونی با سرعتی بالا بسمت تغییرات و جابه جایی قدرتی از نیم کره غربی به شرقی در حرکت است. دیگر در دهه های آینده هیچ کشور و دولتی چه ایالات متحده آمریکا، چه چین و هر کشور بزرگ دیگر تنها ابر قدرت جهان نخواهد شد و سیر صعودی قدرت غرب به رهبری آمریکا که از قرن ۱۸ به بعد برقرار بوده معکوس خواهد شد. و احتمالاً در اقتصاد جهانی، قدرت به آسیا باز خواهد گشت و کشورهای بزرگ چین، هند و روسیه در قالب پیمان همکاری شانگ های هم از نظر اقتصادی و امنیتی و نظامی احتمالاً در مقابل پیمان آتلانتیک شمالی قوت خواهد گرفت و این اولین تغییر در مقیاس قدرت های جهانی و امنیت جهانی است و دومین تغییر شکلگیری قدرت جدید جهان اسلام بر مبنای منابع قدرت عظیم بالقوه و توانمندی های فرهنگی و اقتصادی با جهت گیری تمدن نوین اسلامی با رشد دو میلیارد نفری مسلمانان جهان و وسعت و برتری موقعیت نسبی جغرافیایی ۵۷ کشور عضو سازمان همکاری اسلامی در قاره های آسیا و آفریقا که وسعت آن از سواحل اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام را در بر می گیرد، و وجود ذخایر عظیم نفت و گاز با بیش از ۷۰ درصد منابع کشف شده نفتی و بیش از ۵۷ درصد ذخایر قطعی گاز جهان و رشد فناوری های جدید و گسترش علوم مختلف از جمله ارتباطات و فناوری های رسانه ای و بیداری ملت های اسلامی از شمال آفریقا تا غرب آسیا از شمال اقیانوس هند و تا کرانه های اقیانوس آرام در شرق آسیا. جهان اسلام می تواند بعنوان یک قدرت جدید در ایجاد صلح و امنیت پایدار منطقه ای و جهانی تاثیر گذار باشد.

من در همین جا از تمامی اساتید دانشگاه های کشور عزیزمان، ایران اسلامی و از همه نظریه پردازان در حوزه سیاست امنیت بین الملل، جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، سیاست خارجی، روابط بین الملل،

ب

مطالعات منطقه ای و اقتصاد جهانی، قاره ای و منطقه ای می خواهیم که این اساتید و شما دانش ۳ پژوهان به عنوان یک مرجعیت علمی و اندیشمندان ایران اسلامی برای چگونگی همگرایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و رسانه ای ایران با کشور های همسایه و اوراسیا و جهان اسلام و خروج از وضعیت نامساعد فعلی کشور عزیز و ملت عزیز مان و رسیدن به وضعیت مطلوب نظریه پردازی کنید. آیا یکی از رسالت های دانشگاه ها و اساتید و بیش از چهار و نیم میلیون دانشجو و یکصد هزار اعضای هیات علمی دانشگاه های تابع وزارت علوم و وزارت بهداشت و شما جوانان هوشمند و پژوهشگران ارجمند در گیر شدن با مسایل کشور و چالش های پیش رو و ارایه راه حل مسایل جهانی، منطقه ای و ملی و ارائه پیشنهاد به تصمیم سازان و مسولان عالی کشور نیست!؟

در مقیاس غرب آسیا هم چند کلمه عرض کنم: به فضل الهی ائتلاف آمریکایی ها، صهیونیست ها و بر خی کشورهای منطقه برای تغییر جغرافیای سیاسی جنوب غرب آسیا و شکل گیری خاورمیانه جدید با محوریت آمریکا با شکست مواجه شد و سیاست های آمریکا در سوریه، عراق و یمن با شکست مواجه شده است. به فضل الهی سیاست های راهبردی جمهوری اسلامی و همکاران و شرکای بین المللی همچون کشورها، دولت ها و نیروهای جبهه مقاومت مثل سوریه و مقاومت اسلامی لبنان، عراق، یمن و فلسطین و فدراسیون روسیه در شکست استراتژی سازمان های اطلاعاتی امریکا و صهیونیست ها و برخی کشورهای منطقه با شکست مواجه شده و قدرت و نفوذ سیاسی - امنیتی جبهه ی مقاومت در منطقه غرب آسیا رو به افزایش است و ایران بعنوان یک قطب قدرت در غرب آسیا در مقابل آمریکا به پیروزی رسیده است و این علامت روشن را شما در آینده ای نه چندان دور بعنوان خروج اجباری آمریکا از غرب آسیا مشاهده خواهید کرد. من امیدوار هستم که منطقه غرب آسیا که در مرحله گذار ژئوپلیتیکی قرار دارد بازیگران جهانی دیگری را که در حال حضور هستند، بطور خاص قدرت اقتصادی چین با مطرح کردن یک کمربند یک راه، حضور هند در فعالیت های اقتصادی غرب آسیا و کشورهای پیرامونی ایران و منطقه و سیاست ایران با نگاه به شرق و با نظریه انتقال آرام قدرت از نیم کره غربی به شرقی، جایگاه خودش را در ارتباط با معادلات قدرت آینده جهانی پیدا کند و رهبر عظیم الشان و ملت بزرگ و تمدن ساز ایران بتوانند در ۵۰ سال آینده تمدن نوین اسلامی را و صلح پایدار و امنیت پایدار را نه تنها در منطقه غرب آسیا بلکه در مقیاس جهانی پایه گذاری کنند. والسلام...

دکتر سید یحیی صفوی

رئیس یازدهمین کنگره سالانه انجمن ژئوپلیتیک ایران

ت

گزارش دبیر علمی یازدهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران

مقدمه

نظام ژئوپلیتیکی جهانی، دارای ماهیتی دیالکتیک و پویاست که در نتیجه این پویایی، در طول تاریخ زندگی سیاسی و اجتماعی بشر در دوره های زمانی مختلف در نتیجه تحولات بنیادین ژئوپلیتیک جهانی، ساختار جدیدی از قدرت با آرایش جدید و با ابزار و نقشه جدیدی چرخه قدرت را در دست گرفته و نظام ژئوپلیتیکی جهانی نوینی را با فرمولی نو، شکل داده اند. جهان ژئوپلیتیک به شکل طبیعی دوره هایی از نظم و بی نظمی، ثبات و بی ثباتی، امنیت و ناامنی، موازنه و یا عدم توازن را تجربه می کند. جهان کنونی در یک دوره «گذار ژئوپلیتیکی» قرار دارد، این دوره گذار بین دو نظم ژئوپلیتیکی قرار دارد.

در دوره گذار ژئوپلیتیکی: بی نظمی، ناامنی، فقدان و یا ضعف مدیریت و کنترل منسجم بر فرآیندهای منطقه ای یا جهانی، تجاوز نظامی، ائتلافهای ناپایدار، رقابت شدید قدرتهای مدعی گسترش حوزه نفوذ، ظهور و رشد بازیگران جدید، عدم توازن قدرت، تروریسم ملی و بین المللی، هویت گرایی محلی، منطقه ای، ملی، قومی و نظایر آن توسعه و گسترش می یابد .

یکی از مختصات این دوران، افزایش نیروهای مرکزگرای در نظام بین الملل است که در پرتو آن به موازات قدرت نمایی کنشگران غیردولتی، ظهور مراکزچندگانه قدرت نیز شتاب یافته است که حاصل آن تغییر تدریجی شکل و ماهیت نظام بین الملل می باشد، البته دولت ها و واحدهای سیاسی هنوز کنشگران اصلی سیاست جهانی محسوب می شوند.

شرایط خاص و ساختارهای مختلف نظام منطقه ای خاورمیانه و خلیج فارس پس از در دوران جنگ سرد سبب گسترش حضور بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای گردید و این عوامل زمینه بی ثباتی، ائتلاف گرایی، شکل گیری معمای امنیت، گسترش تضاد های قومی و مذهبی و ... رافراهم نمود.

پیشگیری از تهدیدهای امنیتی در آینده نیازمند درجه ای از حضور فعال ایران در مسائل سیاسی_امنیتی منطقه است. واقعیت های ژئوپلیتیک و ویژگی های قومی، فرهنگی و مذهبی ایران به گونه ای است که امنیت ملی آن را به مسائل منطقه ای و به خصوص مرزهای فوری متصل می کند. چالش های نوظهور امنیتی بر وابستگی متقابل امنیتی ایران با کشورهای همسایه افزوده است. برای پیشگیری از تهدیدهای آینده، ایران خواهان افزایش نقش و حضور فعال در نظام سیاسی امنیتی و نیز فعالیت های اقتصادی_فرهنگی در سطح منطقه است.

ماهیت رقابتی و پرتحول دوره گذار ژئوپلیتیک به گونه ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدید را براساس منافع و امنیت ملی خود تقویت کنند. ایران نیز در نقش یکی از دولت های مهم منطقه ای و دارای نگرانی های مشروع امنیتی، از این امر مستثنی نیست .

ایران تلاش می کند با بهره گیری از ابزارهای داخلی و خارجی حداکثر منافع خود را با افزایش توانمندی های نسبی از طریق ایجاد موازنه قدرت در دوره گذار ژئوپلیتیک تامین کند .

ایران از نظر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک، ویژگی هایی منحصر به فرد دارد که سیاست خارجی آن را تحت تاثیر قرار می دهد.

نخست، ایران کشوری بین المللی است که همواره مورد توجه کانون های قدرت بین المللی قرار داشته و در معادلات جهانی نقشی برجسته ایفا می کند .

دوم، ایران در مرکزیت و محوریت مناطق ژئوپلیتیک متداخلی قرار دارد که به واسطه دارا بودن موقع راهبردی دریایی، زمینی و تنگه ای از نقش و جایگاه برتری سود می برد .

سوم، ایران از موقعیت ژئواکونومیک راهبردی خاصی سود می برد که آن را در مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی جهان قرار می دهد.

کشور ایران با دارا بودن موقعیت مهم در آسیای جنوب غربی، همواره بازیگر مؤثری در این منطقه بوده است. با این وجود، شواهد موجود نشان می دهد روابط ایران با کشورهای منطقه فاقد نهادینگی است

به هم پیوسته شدن مسائل نوظهور ژئوپلیتیکی و سیاسی جدید در منطقه، چالش ها و فرصت های جدیدی را برای ایران به همراه داشته است. دفع چالش های امنیتی جدید و بهره گیری از فرصت های فراهم شده، نیازمند درجه ای از حضور موثر ایران در مسائل سیاسی امنیتی منطقه ای است.

فرصتها و تهدیدات گوناگون به طور مستمر جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت وموقعیت جدید و انتخاب گزینه های جدید قرار می دهد. بهره برداری از فرصت ها و مقابله باتهدیدهای موجود در مسیر اعتلای موقعیت در گرو توجه به الزامات و پیاده سازی دقیق اهداف ومنافع ملی است. ایران به دلیل نقش تمدنی، ایرانی و اسلامی و فرهنگی و اقتصادی و ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و نقشی که در کل این حوزه های تعامل (آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس، شبه قاره و خاورمیانه) دارد و اگر این کشور در چارچوب بین المللی حرکت کند و از ظرفیت تأثیرگذاری خود در روابط منطقه ای و بین المللی و همچنین، نسبت به رقابت های بین المللی در منطقه می تواند استفاده نماید.

تشریح محورها و مقالات:

این کنگره تحت عنوان «تحولات ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا در قرن ۲۱» در راستای ظرفیت تأثیرگذاری خود در روابط منطقه ای و بین المللی و همچنین، نسبت به رقابت های بین المللی در منطقه بره برداری لازم را بنماید. برای این منظور اهداف کنگره را در ۴ محور ارایه داد که عبارتند از:

- الف- مفاهیم و بنیان های نظری مطالعات ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا
- ب- مطالعات کاربردی ژئوپلیتیک در جنوب غرب آسیا
- ج- تحولات ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا
- د- ایران و ژئوپلیتیک منطقه ی جنوب غرب آسیا

از تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۹۹ که اولین اطلاع رسانی در خصوص این کنگره جهت ارسال مقالات صورت گرفت تا اطلاع رسانی در تاریخ های ۲۸ دی ماه ۱۳۹۹ و ۶ بهمن ۱۳۹۹ حدود ۶۵ مقاله به دبیرخانه کنگره ارسال شد که در بازه زمانی ۲۱ الی ۲۳ بهمن داوری مقالات انجام شد و در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۹۹ لیست نهایی مقالات آماده شد. که با توجه عنوان مقالات در بین محورها و زیر محوره های کنگره مقالات بدین شرح دسته بندی می شوند:

- ۱۲ مقاله در حوزه محور الف با موضوعات بنیادی و نظری مفاهیم و بنیان های نظری مطالعات ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا
- ۱۶ مقاله در حوزه محور ب با موضوعات مطالعات کاربردی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا
- ۲۲ مقاله در حوزه محور ج با موضوعات تحولات ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا
- ۱۲ مقاله در حوزه محور د با موضوعات ایران و ژئوپلیتیک منطقه ی جنوب غرب آسیا

از منظر محیط جغرافیایی و کشورهای مورد مطالعه در مقالات کنگره بیشترین مناطق مورد مطالعه در مقالات ارسالی بدین شرح هستند

تعداد مقالات حدود ۲۶ مقاله با محوریت جمهوری اسلامی ایران با موضوعات امنیت و قدرت ملی، روابط دوجانبه با کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا و نقش ایران در تحولات ژئوپلیتیکی منطقه بوده است.

همچنین ۸ مقاله با محوریت کشور عراق، ۸ مقاله با محوریت کشور سوریه و ۶ مقاله نیز با محوریت کشور عربستان سعودی بوده است.

با محوریت کشور چین و افغانستان نیز هر کدام ۳ مقاله و محوریت روسیه، قره باغ و قفقاز هم ۳ مقاله به کنگره ارائه شده است. همچنین امارات متحده در ۲ مقاله و اسرائیل نیز در ۲ مقاله مورد مطالعه قرار داده شده اند.

از منظر کلید واژه های تخصصی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در عنوان های مقالات کنگره بیشترین واژگان مورد مطالعه در مقالات ارسالی بدین شرح هستند:

۲۶ مقاله با محوریت واژه ژئوپلیتیک، ۱۵ مقاله با محوریت واژه امنیت، ۶ مقاله با محوریت صلح، ۵ مقاله با محوریت واژه ژئواستراتژی و ۵ مقاله با محوریت همگرایی بوده است.

در پایان این گزارش لازم است. مراتب تقدیر و تشکر خود را از کادر علمی و اجرایی کنگره یازدهم در انجمن ژئوپلیتیک ایران و سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح به عمل آورم.

دکتر محمد اخباری

دبیر علمی یازدهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران

۲۷ بهمن ۱۳۹۹

خ

لیست حامیان

یازدهمین کنگره سالانه ی انجمن ژئوپلیتیک ایران، سازمان جغرافیایی ن.م.

اتحادیه انجمن های علوم جغرافیایی ایران



انجمن مخاطره شناسی ایران



موسسه آینده پژوهی جهان اسلام



دانشگاه فردوسی مشهد



دانشگاه خوارزمی تهران



دانشگاه خوارزمی

دانشگاه تربیت مدرس تهران



مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری



مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)



معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری



ریاست جمهوری
معاونت علمی و فناوری



یازدهمین کنگره ی سالانه ی انجمن ژئوپلیتیک ایران، سازمان جغرافیایی ن.م.
 ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۹



The Eleventh Annual Congress Of The Iranian Geopolitical Association
 National Geography Organization Of Iran
 15 February 2021



لیست اعضای کمیته ی علمی

یازدهمین کنگره سالانه ی انجمن ژئوپلیتیک ایران، سازمان جغرافیایی ن.م.

ردیف	نام و نام خانوادگی	دانشگاه محل خدمت
۱	دکتر سید یحیی صفوی	دانشگاه امام حسین
۲	دکتر مجید فخری	سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
۳	دکتر محمد اخباری	دانشگاه آزاد
۴	دکتر حسین ربیعی	دانشگاه خوارزمی
۵	دکتر یاشار ذکی	دانشگاه تهران
۶	دکتر هادی اعظمی	دانشگاه فردوسی
۷	دکتر مرتضی قورچی	دانشگاه شهید بهشتی
۸	دکتر مصطفی قادری حاجت	دانشگاه تربیت مدرس
۹	دکتر سید هادی زرقانی	دانشگاه فردوسی
۱۰	دکتر افشین متقی	دانشگاه خوارزمی
۱۱	دکتر حسین مختاری هشی	دانشگاه اصفهان
۱۲	دکتر غلامحسن حیدری	دانشگاه آزاد
۱۳	دکتر مهدی حسین پور مطلق	دانشگاه پیام نور
۱۴	دکتر مهدی مدیری	دانشگاه مالک اشتر
۱۵	دکتر علی محمد پور	دانشگاه مالک اشتر
۱۶	دکتر فرهاد حمزه	دانشگاه آزاد
۱۷	دکتر علی اصغر اسماعیل پورروشن	دانشگاه آزاد
۱۸	دکتر عبدالرضا فرجی راد	دانشگاه آزاد
۱۹	دکتر اشرف عظیم زاده	سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
۲۰	دکتر علیرضا عباسی سمنانی	سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
۲۱	دکتر سیروس نبیونی	سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	دکتر مسلم نامدارزاده	۲۲
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	مهدی خزائی	۲۳
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	رضا آقا طاهر	۲۴
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	دکتر محمد فلاح ززولی	۲۵
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	رضا عرب صاحبی	۲۶
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	هادی باباپور	۲۷
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	دکتر زینب قربانی	۲۸
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	دکتر یاسر حکیم دوست	۲۹
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	فرهاد جعفری	۳۰
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	دکتر محمد حسن نامی	۳۱
سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح	ابوالفضل جعفری	۳۲

لیست اعضای کمیته ی اجرایی

یازدهمین کنگره سالانه ی انجمن ژئوپلیتیک ایران، سازمان جغرافیایی ن.م.

دکتر محمد فلاح ززولی	۱
مهندس بنیامین قوامی آزاد	۲
دکتر علی علیزاده	۳
دکتر زینب قربانی	۴
مهندس مجید خراسانی	۵
مهندس خدایار سپهوند	۶
مهندس قاسم دژ	۷
مهندس مرتضی بیگ وردی	۸
رعنا کاویانی	۹
مژده ابراهیمی کیا	۱۰
مهندس ایمان نجفی	۱۱
دکتر مسلم نامدارزاده	۱۲
سارا امانی	۱۳
مهندس قاسم حبیب زاده	۱۴
دکتر یاسر حکیم دوست	۱۵
دکتر لیلا مجیدی	۱۶
فرهاد جعفری	۱۷
آزاده بلالی	۱۸
مهندس حامد امامی میبیدی	۱۹
مهندس چمران بویه	۲۰
مهندس میرمحمدی موسوی	۲۱
احمد صالحی	۲۲
لیلا کیانی	۲۳
دکتر سید محمدتقی رئیس السادات	۲۴

ش

فهرست		
ردیف	عنوان مقاله و نویسندگان	صفحه
بخش اول : مجموعه مقالات سخنرانی		
۱	ایران و سازمان شانگهای، عضویت دائم و چالش پیش رو دکتر بهرام امیراحمدیان	۱
۲	مفهوم امنیت منطقه ای در جنوب غرب آسیا با تاکید بر نقش افغانستان زهرا احمدی پور، محسن عزیززاده طسوج	۱۷
۳	تحلیل ژئوپلیتیک جایگاه ایران در ابتکار یک کمر بند یک جاده چین و فرصت های پیش روی آن سید عباس احمدی، حسن نور علی	۵۸
۴	تأثیر بنیادگرایی دینی در منطقه جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران لیلا کیانی، سید حمید رضا مرتضوی، سید محمد تقی رئیس السادات	۷۱
۵	زمینه های ژئوپلیتیکی شکل گیری اتحادیه کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا با الگو برداری از اتحادیه اروپا دکتر علیرضا محرابی، مجید پناهی مهربانی	۹۰
۶	ژئوپاسفیک در جنوب غرب آسیا، تبیین مصادیق ورزش، هنر و گردشگری در همگرایی و صلح بین کشورهای منطقه سید محمد تقی رئیس السادات، سامان خلیلیان، لیلا کیانی	۱۰۲
۷	بررسی و تحلیل مناسبات ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا (نمونه موردی: ترکیه با جمهوری گرجستان ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ م.) حیاتی اونلو، محسن سلطانی، شقایق برادران مطیع	۱۲۲
۸	چالش های امنیتی ایران در منطقه غرب آسیا با رویکرد به دفاع در عمق راهبردی روح اله پورطالب، خدایار مولایی پور	۱۴۳
۹	پیامدهای ژئوپلیتیک تعارضات نظری و کارکردی ناسیونالیسم در منطقه خاورمیانه احسان لشگری تفرشی	۱۶۲

۱۷۵	۱۰	بررسی و تحلیل مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با جمهوری عربی سوریه در جنوب غرب آسیا، مبتنی بر دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ م.). محسن جانپور، شقایق برادران مطیع، محسن سلطانی
۱۹۲	۱۱	بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای پروژه یک کمربند یک راه برای جمهوری اسلامی ایران سیده الهام قباسفیدی، هادی اعظمی، امیدعلی خوارزمی
۲۱۱	۱۲	تبیین قابلیت های استانهای مرزی و تاثیر آن در روابط ژئوپلیتیک ایران و جمهوری آذربایجان، محمد اخباری، فریبا محبوبی
۲۳۴	۱۳	تبیین مولفه‌های ژئوپلیتیک ایران در مناسبات با اقلیم کردستان عراق لقمان توتونچی، محسن جان پرور، لیلا کیانی
۲۵۹	۱۴	ژئواکونومی اسرائیل و تأثیر آن بر عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس بهادر زارعی، فاطمه قاسم‌نژاد، آرش نصیری زرقانی
۲۷۹	۱۵	سنجش مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران در راستای نیل به هاب هوایی جنوب غرب آسیا جواد شاپوری، افشین متقی
۲۹۸	۱۶	رابطه بین هویت قومی و امنیت در منطقه اورامانات استان کرمانشاه عباس علیپور، افشین متقی دستنائی، حسین همتی فر
۳۲۲	۱۷	تدوین سناریوهای پیش روی صلح سوریه ریحانه صالح آبادی، سیروس احمدی نوحدانی، ساجد بهرامی جاف
۳۴۵	۱۸	جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در روابط ژئوپلیتیک بازیگران عمده منطقه ای و فرامنطقه ای در غرب آسیا رضا جنیدی، علی ابوالخانی، مسعود مهدوی، بهرامعلی خدایی
۳۶۳	۱۹	زمینه های همگرایی و صلح اسرائیل و امارات متحده عربی عباس علی پور، علی ابوالخانی، مسعود عبدی، بهرامعلی خدایی
۳۸۱	۲۰	نوازن قوا و تحول مفهوم امنیت منطقه ای در قرن ۲۱ مرتضی قورچی، قاسم عباسیان
۳۹۲	۲۱	نقش سینما در بازنمایی وضعیت ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا مرتضی قورچی، سپیده السادات موسویان

۴۰۴	مدل سازی رهیافت ژئواکونومیک روسیه در معادلات منطقه‌ای جنوب غرب آسیا داود کریمی پور	۲۲
۴۲۲	تبیین چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا و تاثیر آن بر امنیت ملی فرهام گودرزی	۲۳
۴۳۶	تحلیل تأثیر جنگ قره باغ بر مولفه های ژئوپلیتیک ایران زکيه نادری چنار، محسن جان پرور، محمد یوسفی شاتوری	۲۴
۴۵۰	بررسی خوانش عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی عزیز نصیرزاده- کوروش اشکبوس	۲۵
۴۷۴	بررسی روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم در منطقه جنوب غرب آسیا محمد محمودی بالاگفشه	۲۶
۴۸۷	ارزیابی طرح جمهوری اسلامی ایران در رابطه با صلح منطقه ای هرمز و نقش آن در امنیت منطقه ای خلیج فارس علی محمد پور ، علی توحیدیان، مهدی الیاسی	۲۷
۵۰۵	تحلیل ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا با تاکید نقش عوامل همگرایی؛ واگرایی محمد اخباری ، اعظم پورقاسمی	۲۸
۵۱۵	بررسی تحولات ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک صنایع دریایی جنوب ایران و تطبیقی آن با بنادر هاب اروپا (مطالعه موردی صنعت بانکرینگ بنادر جنوب ایران و تطبیق آن با بندر روتردام هلند) مهدی مظفری زاده	۲۹
۵۳۹	تحولات ژئوپولیتیکی خاورمیانه ایران و عربستان در مناسبات منطقه‌ای پس از سال ۲۰۱۱ مهدی مهدوی زاده؛ حشمت اله علی زاده ؛ ایمان جمشیدپور نصیرمحل	۳۰
۵۵۵	روندهای بحران ساز امنیت ملی عربستان سعودی در افق ۲۰۳۰ سجاد محسنی	۳۱
۵۷۰	تقابل سیاست خارجی عربستان سعودی و ترکیه با رویکرد سازه انگاری ساجد بهرامی جاف ، شیرزاد آزاد ، محبوبه شهبازی	۳۲

۵۸۰	چالش های امنیتی مناطق مرزی در جنوب غرب آسیا مطالعه موردی: منطقه مرزی عراق و عربستان سعودی حسین عباس حسین العاصی	۳۳
۵۸۹	تحلیل ژئوپلیتیک جایگاه قفقاز در منطقه گرایبی نوین ایران عمران علیزاده، حمید یحیی پور	۳۴
۶۰۸	روابط و تعاملات منطقه ای ایران و عراق بر مبنای دیپلماسی آب سمیرا سامعی	۳۵
بخش دوم: مجموعه مقالات پوستر		
۶۲۷	تحلیل ژئوپلیتیکی از روابط دهه اخیر ایران و روسیه مبنی بر نظریه وابستگی متقابل فاطمه بخشی شادمهری	۳۶
۶۳۸	امکان سنجی شکل گیری منطقه خاورمیانه کوچک در جنوب غربی آسیا سیدهادی زرقانی، فرزاد عابدی شجاع	۳۷
۶۵۲	بررسی تاثیرات عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای محمد زنگویی، امین مرادی	۳۸
۶۶۳	بررسی پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی جزایر مصنوعی امارات متحده عربی بر مرزهای آبی کشور حسین علی پور ایمچه، فرشید مافی	۳۹
۶۷۹	نقش قدرت های فرامنطقه ای در دولت ملت سازی کشورهای جنوب غرب آسیا محمد علی صادقی، فیروز نجفی،	۴۰
۶۹۲	بنیان های ژئوپلیتیکی خشونت سیاسی، مطالعه ی موردی: سوریه مزگان قانع، جواد دهقانی	۴۱
۷۱۴	تبیین جایگاه محور مقاومت در کنش های ژئوپلیتیک خاورمیانه محمدامین ولی زاده	۴۲
۷۲۳	الگوی رفتاری لجیستیکی و ژئواستراتژیکی ایران و چین با محوریت توافق ۲۵ ساله و پروژه یک کمبرند یک راه(با رویکرد آینده پژوهی) مهدی مظفری زاد	۴۳
۷۴۵	بررسی نقش روابط ژئوپلیتیکی منطقه ای در بی ثباتی امنیتی کشور عراق حسین عباس حسین العاصی	۴۴

۷۶۳	تبیین وزن ژئوپلیتیکی سوریه در راهبرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران افشین متقی ، حسین ربیعی، عباس سعیدی ابواسحق	۴۵
۷۸۸	آینده حکمرانی در شبه جزیره عربستان و سناریوهای پیش رو عزیز نصیرزاده- کورش اشکبوس	۴۶
۸۰۷	تحولات ژئوپولتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا (با محوریت سوریه و عراق) مریم تک روستا، حسین ربیعی	۴۷
۸۲۱	روابط ژئواستراتژیکی ایالات متحده آمریکا با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عزت اله عزتی، عزیزاله نصیرزاده، مهدی نجاتی پور	۴۸
۸۴۵	فضای مجازی و نقش آفرینی در بحران های ژئوپلیتیکی (مطالعه موردی کشورهای عراق و سوریه) کیومرث فیروزی، سید علی میرزایی	۴۹
۸۶۱	محور مقاومت و نقش ژئوپلتیک آن در تحقق تمدن نوین اسلامی حسین مصطفی پور	۵۰

ایران و سازمان شانگهای، عضویت دائم و چالش پیش رو

دکتر بهرام امیراحمدیان

پژوهشگر و کارشناس مطالعات اوراسیا، استاد مدعو در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی و موسسه آموزش عالی بیمه
اکو

طرح مساله

عضویت دائم دولت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای چه مزایایی دارد که اکنون که نیستیم از آن محروم شده ایم؟ برخی بر این باور هستند که ایران به سبب موقعیت جغرافیایی خود می تواند قلمرو شانگهای را به آبهای گرم در جنوب (دریای عمان و اقیانوس هند) متصل سازد، زیرا آسیای مرکزی و چین به اقیانوس هند دسترسی مستقیم ندارد. ایران به سبب موقعیت جغرافیایی خود می تواند امکان ارتباط ریلی و زمینی قلمرو شانگهای را با اروپا فراهم آورد. در بررسی هایی از نیاز اعضای مهم شانگهای به انرژی سخن می رود که ایران می تواند در صورت عضویت دائم از این بازار برای تاثیرگذاری در سازمان بهره گیرد. در حالی که چین و هند بزرگتر اقتصادهای منطقه هم از روسیه و آسیای مرکزی (چین) و هم منطقه خلیج فارس (هند و چین) بهره مند می شود و بدون نیاز به منابع انرژی ایران هم می توانند نیازهای خود را تامین کنند. البته ناگفته نماند که ایران با قلمرو سازمان شانگهای پیوستگی زمینی ندارد و تنها از طریق دریای خزر در شمال با روسیه و منطقه آسیای مرکزی پیوستگی جغرافیایی دارد و از طریق زمینی همسایگی ایران با آسیای مرکزی و قلمرو شانگهای تنها از طریق مرزهای ترکمنستان است که عضو شانگهای نیست. در جنوب شرقی پیوستگی ایران با پاکستان و از آن طریق با هند به سبب نارسایی شبکه های ارتباطی و پیچیدگی شرایط با مرکز و قلب شانگهای نمی تواند دسترسی آسان داشته باشد. در ابعاد سیاسی در ایران بر این اندیشه پافشاری می شود که تجربیات ایران در مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر و افراط گرایی اسلامی، می تواند در همکاری و عضویت دائم در این سازمان بکار گرفته شود. برخی ایران را مکمل سازمان همکاری شانگهای می شمارند. برخی دیگر بر این پافشاری دارند که ایران بهترین موقعیت ژئوپلیتیکی را داراست و اعضای سازمان همکاری شانگهای می توانند از آن بهره مند شوند و در ارتباط شمال-جنوب و شرق - غرب از آن بهره مند شوند. پرسش اصلی این مقاله آن است که چرا تا کنون عضویت دائم ایران در این سازمان پذیرفته نشده است؟

واژگان کلید: عضویت دائم ایران در شانگهای؛ سازمان همکاری شانگهای، جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه، جمهوری

خلق چین، هندوستان

مقدمه

سازمان همکاری شانگهای یک سازمان بین المللی بین دولتی دائمی است که در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ در شانگهای (چین) از سوی چین و فدراسیون روسیه با مشارکت جمهوری قزاقستان، جمهوری ازبکستان، جمهوری قرقیزستان و جمهوری تاجیکستان فعالیت خود را آغاز کرد.

منشور سازمان همکاری شانگهای در جریان نشست سران کشورهای سازمان همکاری شانگهای سن پترزبورگ در ژوئن ۲۰۰۲ امضا شد، و در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳ به اجرا در آمد. این سند قانونی اساسی است که اهداف و اصول سازمان و همچنین ساختار و فعالیت های اصلی آن را تشریح می کند.^۱

اعلامیه نوامبر ۲۰۲۰ شورای سران سازمان همکاری شانگهای - مسکو

در زیر بخشی از این اعلامیه آورده می شود.

رهبان کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در پی نشست شورای سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای که از طریق ویدئو کنفرانس در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰ برگزار شد، موارد زیر را اعلام می کنند:

- کشورهای عضو به تقویت سازمان همکاری شانگهای به عنوان یکی از ارکان نظم جهانی نماینده در حال ظهور بر اساس برتری قوانین بین المللی، در درجه اول منشور سازمان ملل متحد، احترام به تنوع مدنی و انتخاب مستقل مردم از مسیر توسعه سیاسی و اقتصادی اجتماعی خود، مشارکت عادلانه دولت ها در منافع تضمین برابر، مشترک ادامه خواهند داد، امنیت غیرقابل حل، جامع و با ثبات، رشد و شکوفایی پیشرونده در فضای سازمان، و پیاده سازی برای این منظور از سال ۲۰۳۰ در دستور کار توسعه پایدار خواهد بود. آنها قصد دارند گفت و گوی سیاسی، همکاری و هماهنگی خود را تشدید کنند، تماس ها و همکاری های بین مجالس قانونگذاری و دستگاه های اجرایی را ترویج کنند.

- کشورهای عضو توجه دارند که چالش ها و تهدیدهای فراملی برای امنیت، در درجه اول تروریسم، جدایی طلبی، افراط گرایی، قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان یافته و جرایم سایبری، همچنان رو به رشد است و ارتباط بین آن ها نیز رو به افزایش است. آنها با تاکید مجدد بر نقش مرکزی و هماهنگ کننده سازمان ملل متحد، از اقدام هماهنگ برای مهار این خطرات بر اساس رعایت قوانین بین المللی و احترام به قانون گذاری ملی هر دولت طرفداری می کنند.

- در زمینه اجرای برنامه همکاری کشورهای عضو در مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط گرایی برای سال ۲۰۱۹-۲۰۲۱، کشورهای عضو به همکاری خود در شناسایی و مسدود کردن کانال ها برای حرکت شرکت کنندگان در فعالیت های تروریستی برنامه

^۱
http://eng.sectesco.org/about_sco

ریزی شده از جمله حرکت افراد متهم به فعالیت های تروریستی، جدایی طلب و افراطی در داخل مرزهای کشورهای عضو سازمان همکاری همکاری ادامه خواهند داد.

- کشورهای عضو به اهمیت ساختن تلاش های ترکیبی جامعه بین المللی برای مقاومت در برابر هرگونه تلاش برای درگیر کردن جوانان در فعالیت های گروه های تروریستی، جدایی طلب و تندروی توجه دارند و در این زمینه به اجرای مداوم آدرس مشترک سران سازمان امنیت ملی برای جوانان و طرح اقدام برای اجرای آن ادامه خواهند داد (که در چینگدائو در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۸ به تصویب رسید)، توجه خاص به تلاش برای جلوگیری از گسترش عدم تحمل مذهبی، بیگانه هراسی و تبعیض نژادی.

- کشورهای عضو نسبت به مشکل جهانی مواد مخدر به ویژه تولید غیرقانونی، قاچاق و سوء استفاده از مواد مخدر و روان گردان از جمله مواد افیونی و دیگر مواد مخدر ابراز نگرانی می کنند. آنها همچنین آمادگی خود را برای هماهنگی تلاش های خود در مکان های بین المللی مرتبط در جریان بحث در مورد جنبه های عملی مبارزه با تهدید جهانی مواد مخدر اعلام می کنند.

- کشورهای عضو قصد دارند به برهم زدن تأمین مالی قاچاق مواد مخدر توجه ویژه ای داشته باشند، از جمله با توجه به اینکه این موضوع با اشکال دیگر جرایم سازمان یافته و فعالیت های تروریستی در هم تنیده است.

- کشورهای عضو مبارزه با جرایم سازمان یافته و جرم اقتصادی را در داخل سازمان اسکو به عنوان یک اولویت عمده می بینند. آنها بر این باورند که برنامه ریزی سازوکارهای همکاری های بین المللی بیشتر در این حوزه، گام کافی در جهت ایجاد و ارتقای قابلیت ها برای استفاده مشترک موثر از فرصت های نوظهور و مقابله با چالش ها و تهدیدهای جدید را تشکیل خواهد داد.

- کشورهای عضو، زودترین حل و فصل ممکن در افغانستان را یکی از مهم ترین عوامل حفظ و تقویت امنیت و ثبات در فضای سازمان می باشند. آنها از تلاش های دولت و مردم افغانستان برای بازگرداندن صلح، پیشبرد توسعه اقتصادی و مبارزه با تروریسم، افراط گرایی و جرایم مرتبط با مواد مخدر حمایت می کنند. کشورهای عضو تأکید می کنند که هیچ جایگزین برای حل منازعه در افغانستان از طریق گفت و گوی سیاسی و یک روند صلح فراگیر به رهبری و پیگیری خود افغان ها وجود ندارد و خواستار همکاری عمیق تر تمام کشورهای علاقه مند و سازمان های بین المللی، با نقش هماهنگ کننده مرکزی سازمان ملل متحد، به منظور ثبات و توسعه آن کشور است. در این زمینه، آنها اهمیت زیادی برای تعامل بیشتر در قالب های مختلف چند جانبه از جمله گروه تماس سازمان همکاری شاگهای - افغانستان، رایزنی های قالب مسکو و دیگران دارند.^۲

سازمان شانگهای و پذیرش عضویت دائم هند و پاکستان

^۲ The Moscow Declaration of the Council of Heads of State of the Shanghai Cooperation Organisation. Available at: http://eng.sectsco.org/about_sco

نشست تاریخی «شورای روسیای دولتها» دولتی سازمان همکاری شانگهای در ۸ تا ۹ ژوئن ۲۰۱۷ در شهر آستانه پایتخت قزاقستان برگزار شد. در این دیدار وضعیت عضویت کامل این سازمان به جمهوری هند و جمهوری اسلامی پاکستان اعطا شد.

اهداف اصلی سازمان همکاری های اقتصادی شانگهای به این قرار است: تقویت اعتماد متقابل و همسایگی در میان کشورهای عضو؛ ارتقاء همکاری موثر در سیاست، تجارت، اقتصاد، تحقیق، فن آوری و فرهنگ، و همچنین در آموزش و پرورش، انرژی، حمل و نقل، گردشگری، حفاظت از محیط زیست، و زمینه های دیگر؛ تلاش مشترک برای حفظ و تامین صلح، امنیت و ثبات در منطقه؛ و حرکت به سوی استقرار نظم سیاسی و اقتصادی جدید دموکراتیک، عادلانه و منطقی بین المللی.

سازمان همکاری شانگهای سیاست داخلی خود را بر اساس اصول اعتماد متقابل، سود متقابل، برابری، رایزنی های متقابل، احترام به تنوع فرهنگی، و تمایل به توسعه مشترک دنبال می کند، در حالی که سیاست خارجی آن مطابق با اصول عدم همسویی، عدم هدف قرار دادن هر کشور ثالث، و باز بودن انجام می شود.

شورای سران کشورها عالی ترین بدنه تصمیم گیری در سازمان است. این شورا سالی یک بار تشکیل جلسه می دهد و تصمیمات و دستورالعمل هایی را در مورد تمام مسائل مهم سازمان اتخاذ می کند. روسای شورای سران کشورهای سازمان همکاری های اقتصادی سالی یک بار برای بحث در مورد استراتژی همکاری های چند جانبه و زمینه های اولویت دار این سازمان، حل و فصل مسائل مهم اقتصادی و دیگر همکاری های کنونی و همچنین تصویب بودجه سالانه این سازمان دیدار می کنند. زبان های رسمی سازمان همکاری شانگهای روسی و چینی هستند.

علاوه بر جلسات «شورای رؤسای دولتها» و «شورای سران کشورها»، سازوکار جلسات در سطح رؤسای مجلس نیز وجود دارد؛ دبیران شوراهای امنیت؛ وزرای امور خارجه، دفاع، امداد رسانی اضطراری، اقتصاد، حمل و نقل، فرهنگ، آموزش و پرورش، و بهداشت و درمان؛ روسای دستگاه های اجرای قانون و دادگاه های عالی و داوری؛ و دادستان کل. «شورای ملی هماهنگ کننده» کشورهای عضو سازمان همکاری های شانگهای به عنوان مکانیسم هماهنگی سازمان همکاری شانگهای عمل می کند.

^۱ Heads of Government Council (HGC)

^۲ The Heads of State Council (HSC)

^۳ - با وجود عضویت دائم دو کشور پرجمعیت هند و پاکستان با بیش از یک و نیم میلیارد جمعیت که زبان رسمی آنها انگلیسی است سازمان ناگزیر خواهد بود زبان انگلیسی را در کنار زبان روسی و چینی به عنوان زبان رسمی بپذیرد.

^۴ Council of National Coordinators of SCO Member States (CNC)

این سازمان دارای دو سازمان دائمی - «دبیرخانه سازمان همکاری شانگهای مستقر در پکن» و «کمیته اجرایی ساختار منطقه ای ضد تروریستی»^۷ مستقر در تاشکند است. دبیرکل سازمان همکاری شانگهای و مدیر کمیته اجرایی ساختار منطقه ای ضد تروریستی توسط شورای روسای دولت به مدت سه سال منصوب می شوند. رشید علیموف (تاجیکستان) و یوگنی سیسویف (روسیه) به ترتیب از اول ژانویه ۲۰۱۶ این سمت ها را در دست دارند.

بنابراین، در حال حاضر:

- سازمان شانگهای شامل هشت کشور عضو دائم، یعنی جمهوری هند، جمهوری قزاقستان، جمهوری خلق چین، جمهوری قرقیزستان، جمهوری اسلامی پاکستان، فدراسیون روسیه، جمهوری تاجیکستان، و جمهوری ازبکستان؛ چهار کشور ناظر، یعنی جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری بلاروس، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری مغولستان را در ساختار خود پذیرفته است؛
- سازمان همکاری شانگهای دارای شش شریک گفتگو، یعنی جمهوری آذربایجان، جمهوری ارمنستان، پادشاهی کامبوج، جمهوری فدرال دموکراتیک نپال، جمهوری ترکیه، و جمهوری سوسیالیستی دموکراتیک سری لانکا است.

جمهوری اسلامی ایران

ایران در سال ۲۰۰۵ به عضویت ناظر سازمان شانگهای پذیرفته شد. در سال ۲۰۰۸ تقاضای عضویت دائم کرد و در اجلاسهای بعدی هم این درخواست مطرح شده است که تا کنون بدون پاسخ مانده است. آیا تقاضای عضویت دائم در این سازمان رویه ای چون تقاضای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا همچنان به یک چالش سیاسی تبدیل خواهد شد؟ ترکیه در صورت پیوستن به اتحادیه اروپا از چه مزایایی برخوردار خواهد شد که در این راه پافشاری می کند و ایران در صورت عضویت دائم در شانگهای از چه مزایایی برخوردار خواهد شد که تا کنون برخوردار نبوده است؟ اگر همه ظرفیتهایی که برای ایران در سطح ملی برای همکاری منطقه ای و ضرورت پذیرش عضویت دائم مطرح می شود برای سازمان شانگهای مفید و استراتژیک بوده است، چرا سازمان با ارتقای سطح عضویت ایران از ناظر به دائم طی بیش از ۱۲ سال انتظار موافقت نکرده است؟ در حالی که پاکستان که سابقه عضویت ناظر خیلی کمتر از ایران داشته است و موقعیت جغرافیایی ایران را ندارد، در این سازمان به عضویت دائم در آمده است که از نظر ثبات داخلی و ساختار سیاسی در موقعیت نابسامانی قرار دارد.

می توان گفت که ارزیابی غیر واقعی و عملی از شرایط سیاسی و وابستگی های متقابل در سطح منطقه و بین الملل و موقعیت جغرافیایی و اعلام موقعیت برتر ژئوپلیتیکی ایران در عمل به گونه ای دیگر است. قلمرو سازمان شانگهای در شرق از طریق سواحل طولانی و امکانات کشتیرانی گسترده با آبهای آزاد با اقیانوس آرام غربی و دریای چین جنوبی و اقیانوس هند و اقیانوس اطلس در

^۷Regional Anti-Terrorist Structure (RATS)

ارتباط است. از طرفی دیگر، چین با سرمایه گذاری حدود ۶۰ میلیارد دلاری در «کریدور اقتصادی چین پاکستان» که راههای ارتباطی زمینی و ریلی و خطوط لوله انتقال انرژی و الکتریسته شمال غرب قلمرو خود در سین کیانگ، از کاشغر را به بندر گوادر در دریای عمان با ظرفیت نهایی ۴۵۰ میلیون تن در سال مرتبط می سازد (ظرفیت بندر چابهار در فاز نهایی حدود ۸ میلیون تن) و ظرفیت کل بندر جنوبی ایران (حدود ۲۰۰ میلیون تن) حتی کمتر از یمی از بندر گوادر خواهد بود.

کشورهای آسیای مرکزی نیز به عنوان کشورهای محصور در خشکی اقتصادهای خود را در سه محور شرقی (با چین و آسیای شرقی)، شمالی (با فدراسیون روسیه) و غربی (با ترکیه و اتحادیه اروپا) شکل داده اند، بنابراین در کمترین سطح از تعامل با ایران قرار دارند زیرا اقتصادهای آنها وابستگی اندکی به حوزه های خلیج فارس و دریای عمان و در نهایت اقیانوس هند دارد. روسیه نیز با بهره برداری از خطوط ریلی گسترده و خطوط کشتیرانی هم با آبهای اقیانوس آرام و هم با اقیانوس اطلس و در سالهای اخیر با اقیانوس منجمد شمالی (در پروژه راه ابریشم یخی با چین) ارتباط برقرار می کند.

پیشینه حضور ایران در سازمانهای همکاری منطقه ای

جمهوری اسلامی ایران در ساختار سیاسی و بین المللی خود پیوسته علاقه مندی خود را به همکاری با سازمانهای منطقه ای اعلام داشته است که موفقیتهای چندانی در همکاری با این سازمانها حاصل نکرده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سبب سیاست خارجی نه شرقی-نه غربی از سازمانهایی منطقه ای که در آن عضویت داشت، به سبب ساختارهای غربی آن خارج شد. تنها سازمان همکاری منطقه ای در پیرامون ایران که در آن عضویت دارد، سازمان همکاریهای اقتصادی (اگو) است که یک سازمان منطقه ای بین دولتی است که کشورهایی از قفقاز و آسیای مرکزی، خاورمیانه و جنوب آسیا را در بر می گیرد که بیش از ۴۶۰ میلیون نفر جمعیت و بیش از ۸ میلیون کیلومتر مربع مساحت را در بر می گیرد. هدف کلی این سازمان توسعه اقتصادی پایدار کشورهای عضو آن و منطقه به عنوان یک کل است. این سازمان که در سال ۱۹۶۴ توسط ایران، پاکستان و ترکیه به عنوان همکاری منطقه ای برای توسعه تأسیس شد (RCD). پس از انقلاب اسلامی ایران، کار سازمان با وقفه مواجه شد و در سال ۱۳۶۴ با نام «اگو» حیات خود را از سر گرفت.

با فروپاشی اتحاد شوروی فرصتی پیش روی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت که بزعم ایران می توانست ایران را در پیرامون خود به قدرتی تاثیر گذار تبدیل کند و بر امنیت ملی آن بیافزاید. دو کشور از سه کشور جدید در قفقاز در شمال غربی و پنج کشور جدید در آسیای مرکزی در شمال شرقی با ایران همجوار شدند که در آسیای مرکزی تنها با یکی از آنها (ترکمنستان) و در قفقاز با دو کشور (آذربایجان و ارمنستان) مرز مشترک دارد. پیشنهاد ایران برای پیوستن افغانستان و جمهوری آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان و تاسیس و تشکیل سازمان همکاری منطقه ای (اگو) مورد استقبال کشورهای منطقه قرار گرفت. اکنون که حدود سه دهه از این ابتکار می گذرد این سازمان نشان داده است که نتوانسته است به عنوان یک سازمان منطقه ای مورد انتظار ایران نسبت

به همگرایی منطقه ای و کارکرد منطقه ای دست یابد. پرجمعیت ترین عضو تازه پیوسته آن در آسیای جنوبی، پاکستان، عمده همکاری های خود را با ایالات متحده در دهه گذشته و با چین در شرایط کنونی (بویژه در چارچوب ابتکار کمربند و راه)، تنظیم کرده است. ترکیه در شمال غربی، در همسایگی با اروپا با ساختارهای یورو آتلانتیکی به این ساختارها پیوسته و جمهوری آذربایجان تنها عضو قفقازی سازمان را هم به دنبال خود می کشد. افغانستان در شرق ایران با غرب در ارتباط است و در نهایت همکاری های اقتصادی در اکو در روند روابط دو جانبه بیشتر از روابط دورن سازمانی است. به طوری که اگر سازمان نادیده گرفته شود روابط کشورهای عضو در همان چارچوب روابط دو جانبه خواهد بود (مبادلات اقتصادی درون سازمانی کمتر از ۱۰ درصد). تجارت خارجی را بخش خصوصی انجام می دهد و دولتها با فراهم آوردن زیرساختهای اقتصادی و ایجاد شرایط حقوقی و قانونی لازم زمینه را برای همکاری اقتصادی مهیا می سازند و این بخش خصوصی است که با در نظر گرفتن امنیت، سهولت، سرعت، و منفعت، در این بستر های فیزیکی و فضایی فعالیت می کنند. اگر امکانات و تسهیلات گفته شده برای فعالیت اقتصادی فراهم نباشد، فعالیتها با محدودیتهایی روبرو می شود که اکنون در آن است.

در شانگهای دو قدرت بزرگ تشکیل دهنده آغازین، چین با بیشترین جمعیت و روسیه با بیشترین مساحت حضور دارند، چین با نگرش ناگزیری به غرب با حجم عظیم مبادلات با ایالات متحده و اتحادیه اروپا (اعضای پیمان ناتو) نمی تواند از پیمان شانگهای به عنوان ساختاری ضد غربی (ناتو) بهره گیرد که روسیه خواستار آن است و ایران با نگرش ضد غربی خود جهت بهره مندی از این ویژگی متصور است که در واقعیت وجود ندارد. چین نمی تواند روسیه را نادیده بگیرد که وابستگی شدید انرژی (گاز) به روسیه و همپیمانان آن در آسیای مرکزی (قزاقستان، ترکمنستان و تاجیکستان) دارد. اگر ایران به عنوان عضو پذیرفته شود از نظر تعداد جمعیت و سطح تولید ناخالص داخلی کمی از پاکستان بیشتر و تقریباً برابر با مجموع دیگر اعضای آسیای مرکزی (قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان و ازبکستان) است. ولی هندوستان به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی در این سازمان قرار دارد. بنابراین سه قدرت منطقه ای چین، روسیه و هند در این سازمان در کنار کشورهای آسیای مرکزی عضو دائمی هستند. ایران با همه این کشورها روابط حسنه دارد. اینکه چرا با عضویت دائم ایران در این سازمان موافقت نمی شود قابل بررسی است. ایران ساختاری ضد غربی دارد در حالی که دو عضو مهم این سازمان یعنی چین و هند روابط نزدیکی با غرب دارند و حتی روسیه بدون نیاز به همکاری با غرب نیست. همه این اعضا نظام بین الملل را پذیرفته و در چارچوب آن کار می کنند (رای مثبت هر سه این قدرتها با تحریم ایران از سوی شورای امنیت سازمان ملل بر سر مساله هسته ای). موضوع چین در نظام بین الملل پذیرش آن، حتی با وجود داشتن انتقاد است ولی ایران نظم بین المللی را نمی پذیرد. در همه کشورهای عضو، جنبشهای اسلامی و تجزیه طلب علاقه مند به ایجاد حکومتهای اسلامی و توسعه اسلام سیاسی هستند. در بین این کشورها هیچکدام حکومتی بر مبنای اسلام سیاسی ندارند و ورود ایران به عنوان یک عضو دائم می تواند تاثیری قابل توجه بر ساختارهای منطقه داشته باشد.

در صورت هر گونه رای گیری در زمینه های مقابله با غرب، ایران تنها خواهد ماند و عضویت دائم ایران در این ساختار می تواند روابط سازمان با غرب را به چالش بکشد.

توانایی های زیر ساختی ایران که می تواند برای سازمان مفید باشد

اکنون ایران علاقه مند است عضویت ناظر خود را به عضویت دائم ارتقا دهد. اما باید هدف ایران از این قصد مورد ارزیابی قرار گیرد. اکنون که ایران در انتظار ارتقا وضعیت خود از عضویت ناظر به عضویت دائم است، باید بررسی کرد که عضویت کشورها در این سازمان چه مزایایی برای آنها داشته است و آیا این عضویت چه مشکلاتی از اعضا را حل کرده است. قصد نخست تشکیل این سازمان به زمانی برمی گردد که روسیه و چین به این نتیجه رسیدند که تنش های مرزی خود را در آسیای مرکزی کاهش دهند و از پتانسیلهای موجود بهره گیرند. برطرف کردن مشکلات مرزی بازمانده از دوره اتحاد شوروی با چین در همسایگی سه کشور آسیای مرکزی (تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان)، روسیه و چین را به این ابتکار سوق داد که به تنش زدایی در این منطقه اقدام کنند. این موضوع اصل و اساس تشکیل سازمان همکاری شانگهای را رقم زد. در ادامه این همکاری ها این سازمان شکل گرفت و فعالیتهای خود را گسترش داد. در نهایت سازمان همکاری شانگهای -۵ در تاریخ ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۶ از سوی چین و فدراسیون روسیه با مشارکت جمهوری قزاقستان، جمهوری خلق چین، جمهوری قرقیزستان و جمهوری تاجیکستان تشکیل شد.

چرا ایران به این زودی ها به سازمان همکاری شانگهای نخواهد پیوست

همان طور اصطکاک های آمریکا و ایران هیچ نشانه ای از کاهش نشان نمی دهند، تهران مجبور می شود مسیر خود را تغییر دهد و به سمت شرق نگاه کند. به تازگی در دیدار شی جین پینگ رئیس جمهور چین و حسن روحانی همتای ایرانی اش روابط در حال ارتقاء به سطح یک «مشارکت استراتژیک جامع» پیش می رود.

با ادامه تجارت انرژی با ایران حتی پس از اعمال مرحله دوم تحریم های آمریکا، چین در حال حاضر حمایت بزرگی از ایران داشته است. از آنجا که ایران فاقد دسترسی به سیستم مالی جهانی به رهبری آمریکا است، قادر بودن به تجارت در ارزهای محلی مانند یوان چین بقای ایران را تضمین می کند.

هنگامی که شی و روحانی در اوائل ماه جاری در حاشیه اجلاس سازمان همکاری شانگهای با هم دیدار کردند، شی تأیید کرد که پکن بدون توجه به چگونگی تغییر وضعیت بین المللی، روابط ثابت خود را با تهران حفظ خواهد کرد. اما این به این معنی نیست که ایران به این زودی ها به یک عضو کامل سازمان همکاری شانگهای تبدیل خواهد شد.^۹

ایران و سازمان همکاری های شانگهای

Why Iran Won't Be Joining the Shanghai Cooperation Organization Anytime Soon .by Sabena Siddiqui. Available at:

<https://theglobepost.com/2019/06/27/iran-china-sco/>

سازمان همکاری شانگهای یک اتحاد اقتصادی و امنیتی اوراسیا است که در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد، اغلب آنرا به ناتو تشبیه می کنند. این سازمان شامل چین، روسیه، هند، پاکستان و چهار کشور آسیای مرکزی ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، و قرقیزستان است. ایران از سال ۲۰۰۵ ناظر است، اما از زمانی که درخواست رسمی خود را در سال ۲۰۰۸ برای عضویت دائم اعلام کرد، منتظر است تا به یک عضو کامل تبدیل شود.

عضویت کامل در این سازمان بیشتر وابسته به تصویب اعضای هیئت مدیره یعنی روسیه و چین است، حتی اگر تصمیمات سازمان همکاری شانگهای نیاز به اجماع داشته باشد، عضویت ایران همچنان در لیست انتظار است. با توجه به خلق و خوی پر فراز و نشیب در اجلاسها، نمی تواند زمان بهتری برای پذیرش یک عضو جدید وجود داشته باشد.

ظاهراً در حالی که روسیه دلیل خاصی برای اعتراض ندارد، چین دلایلی برای بی نتیجه نگه داشتن عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای دارد. داشتن ایران به عنوان یک عضو کامل پیامدهای خاصی را به دنبال دارد و پکن آماده مواجه شدن با این سناریوی پس از آن نیست.

تحریم های ایران

برای شروع، مانع تحریم های سازمان ملل بر ایران مانع از پذیرش آن به عضویت دائم زمانی شد که در سال ۲۰۰۸ اعمال شد. پس از آن به سبب قرار گرفتن ایران تحت تحریم های سازمان ملل متحد، درخواست تهران جدی تلقی نمی شد و سازمان اعلام کرد هیچ کشوری که با تحریم های سازمان ملل متحد مواجه است، نمی تواند به آن بپیوندد.

پس از برخورد توافق هسته ای با ایران در سال ۲۰۱۵ و پایان تحریم ها، عضویت دائم به موضوع داغی تبدیل شد هر چند پیشرفت واقعی همچنان کند باقی ماند. در سال ۲۰۱۹، تحریم ها به طور کامل به عنوان توافق هسته ای از بحث خارج شد. عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای، حتی با اعمال تحریم های کنونی از سوی آمریکا از این بحث خارج شده است.

اگرچه پکن واردات نفت خود را از تهران قطع نکرد، اما تحریم های آمریکا بر ایران به ویژه در جریان جنگ تجاری جاری خود با واشنگتن را نادیده نخواهد گرفت. پذیرش ایران در سازمان شانگهای در این مرحله به طور نمادین چین را در مخالفت مستقیم با غرب روبرو می ساخت و بدتر شدن روابط خود با آمریکا را پیچیده تر می کرد. علاوه بر این، چین به ادامه کامل و موثر اجرای توافق هسته ای ایران متعهد است و نمی تواند پیش از مذاکرات، تهران را به موقعیت جدیدی بیاورد.

تکیه گاه های چین در خاورمیانه

دوم اینکه چین برای امنیت انرژی خود به صنعت نفت خاورمیانه بستگی دارد و به طور اسراف آمیز در پروژه های زیربنایی و ساختمانی در سراسر منطقه خلیج فارس سرمایه گذاری کرده است. تبدیل شدن به بزرگترین سرمایه گذار و شریک تجاری در شورای همکاری خلیج فارس، چین بیش از حد در موقعیت خطر در منطقه قرار دارد.

چین می ترسد که با عربستان سعودی و امارات متحده عربی به عنوان بزرگترین شرکای تجاری خود در منطقه، گرفتار رقابت خود با ایران شود. از آنجا که شرایط مرارت بار دو طرف تنها در حال بدتر شدن است، چین نمی تواند از عهده نشان دادن جزئیات زیادی برای ایران برآید.

به طور قابل پیش بینی، اگر ایران عضویت خود را به دست آورد، کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز مایل خواهند بود که بخشی دائمی از سازمان شانگهای باشد. هر چند تا کنون نه عربستان سعودی و نه امارات با ناظر یا حتی وضعیت شراکت در گفتگو، اعلام نظر نکرده اند.

انتظار می رود در مقطعی از چین خواسته شود که طرف ها را انتخاب کند، چین در سال ۲۰۱۷ پیشنهاد میانجیگری بین ایران و عربستان سعودی را داد. هرگونه تأیید عضویت ایران در سازمان شانگهای می تواند روابط پکن با عربستان سعودی را که روابط دفاعی شدیدی نیز با واشنگتن دارد، تخریب کند. این می تواند آثاری برای مگا پروژه چین، ابتکار کمربند و راه داشته باشد، چرا که هم عربستان سعودی و هم ایران گرگه های ضروری در این شبکه هستند.

رقبا در سازمان همکاری شانگهای

سوم اینکه سازمان همکاری شانگهای عضویت رقبای جنوب آسیا هند و پاکستان را تنها در سال ۲۰۱۸ پذیرفت. برخورد با روابط نامنظم اسلام آباد و دهلی نو آسان نبوده است و اعتماد به نفس تنها به تدریج با تمرینات مشترک ضد تروریسم و کنفرانس های نظامی تحت چتر سازمان همکاری شانگهای در حال کسب است.

اگر قرار بود ایران به سازمان سازمان همکاری شانگهای بپیوندد، عربستان سعودی نیز برای عضویت فشار می آورد. با این حال، تعدادی رقیب دیگر می توانستند هماهنگی ایدئولوژیک، ثبات و اثربخشی سازمان همکاری شانگهای را برای همیشه به خطر بیندازند. در دراز مدت، ادامه اختلاف می تواند توجه را از اهداف سازمان همکاری شانگهای منحرف کند و از تبدیل شدن آن به یک مجمع مهم جهانی جلوگیری کند.

عضویت فوری ایران در سازمان سازمان همکاری شانگهای امکان پذیر نیست. نه تنها سیاست خاورمیانه پکن را به خطر می اندازد، می تواند به ثبات و چشم انداز درازمدت این سازمان آسیب برساند. چین ممکن است بخواهد منتظر زمان بهتری باشد که تحریم های آمریکا به پایان برسد و روابط عربستان و ایران دوباره به مسیر مثبتی باز گردد.

پکن با به کارگیری تاکتیک های تأخیری در موضوع سازمان همکاری شانگهای، تجارت با ایران را ادامه خواهد داد چرا که بخش مهمی از ابتکار کمربند و راه (هر چند از نظر تئوریک و نه عملی) و همچنین ارائه دهنده انرژی است. با اینکه روابط چین و ایران در مسیر رو به رشد قرار دارد و شی جین پینگ حمایت خود را از ایران در سازمان همکاری شانگهای تعهد کرده است، اما این یک اعلامیه مشترک و رسمی نبود.

توقف کوتاهی از رسمی کردن ایران به عنوان عضو سازمان همکاری شانگهای، این احتمال وجود دارد که چین به صورت خوشایند و دیپلماتیک با این موضوع برخورد کند.^۱

شانگهای پیمانی با اعضای دارای اهداف متفاوت

سازمان شانگهای با اعضای دائمی خود مجمعی با اعضای با اهداف متفاوت است که گاهی اهداف متضادی را دنبال می کنند. بزرگی و گستردگی مساحت قلمرو و جمعیت انبوه آن نمی تواند عنصری برای قدرت باشد، زیرا همین عوامل می تواند سازمان را با دشواریهایی در تصمیم گیری روبرو سازد. درک چگونگی این تمایل عضویت دائم ایران در این سازمان با این گستردگی دشواری می نماید و این از پیچیدگی سیاست خارجی ایران در منطقه حکایت دارد. نکته کانونی این مساله این است که ایران با همه این اعضا روابط به ظاهر حسنه ای دارد، هر چند تاجیکستان در دوره ای یکی از اعضای مهم مخالف با عضویت دائم ایران بوده است و ازبکستان نیز همین راه را دنبال می کرد. چین، روسیه و هند، هر سه در تحریمهای شورای امنیت سازمان ملل در پرونده هسته ای علیه ایران به ضرر ایران رای داده اند.

روسیه در برپایی دوباره قلمرو اتحاد شوروی به پیمان شانگهای توسل می جوید و امنیت خود را در چارچوب مرزهای اتحاد شوروی جستجو می کند و تلویحا بدنبال احیای شوروی است. سازمان کشورهای همسود(البته منهای جمهوریهای بالتیک و گرجستان و اوکراین) پیمان شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، پیمان امنیت دسته جمعی و برخی دیگر از علایق روسیه است. چین در صدد محاصره هند در اقیانوس هند است و هندوستان در اقیانوس هند با نزدیکی به ساختارهای ایندو-پاسیفیک، در برابر چین ایستادگی می کند و از مدار روسیه خارج شده است.

چین با هندوستان روابطی خصمانه داشته و دارند و ادامه خواهند داد. از سوی دیگر پاکستان برای ایستادگی در برابر دشمنی با هندوستان، ضمن رویگردانی از مدار ایالات متحده آمریکا، روابط خود را با چین به سطح اتحاد استراتژیک سوق داده است. در زیر هر یک از سه قدرت بزرگ چین، هند و روسیه مورد بررسی قرار گرفته اند.

روابط هند و چین

اکنون هند در کنار چین و پاکستان عضو دائم سازمان همکاری شانگهای است. این یک آزمون بزرگ برای هند خواهد بود که آیا می تواند در چارچوب این سازمان همکاری منطقه ای با دو دشمن دیرینه خود که تضادی آنتاگونیستی دارند، مسائل و اختلافات

¹Why Iran Won't Be Joining the Shanghai Cooperation Organization Anytime Soon. By Sabena Siddiqui, 06, 27, 2019. Available at:

<https://theglobepost.com/2019/06/27/iran-china-sco/>

را حل کند؟ یکی از مهم ترین چالش های دهلی نو برگزاری تهدیدهای ناشی از پاکستان و چین در خلیج فارس است. با این حال دهلی نو به سازمان همکاری شانگهای پیوست، که پکن را به عنوان یکی از بنیانگذاران تأسیس کننده و ارواح هدایت کننده خود دارد - در عین حال، هند در سال ۲۰۱۷ به عضویت در سازمان همکاری شانگهای همراه با پاکستان دست یافت. دیپلماسی شاید از این منظر درک شود که هر نوع گفت و گوی لازم است و قالب های مختلف به اشتراک گذاشتن بیشتر کلمات، دیدگاه ها و اطلاعات کمک می کنند. اما بیایید به مسائل اصلی کاهش دهیم: آیا سازمان شانگهای می تواند در مورد اختلاف کشمیر که هند می خواهد موضع گیری کند، اعمال نظر کند؟ با توجه به اینکه مطمئن است چین طرف پاکستان را می گیرد؟ آیا سازمان شانگهای می تواند در مورد اختلاف مرزی هند و چین موضع گیری کند که دهلی نو از آن قهرمانی خواهد کرد، با توجه به اینکه هیچ یک از اعضای دیگر سازمان شانگهای توانایی ایستادگی در برابر پکن را در چنین اختلافی ندارد؟ آیا سازمان شانگهای در واقع می تواند به هند در رفتار خود با چین به هر طریق قابل توجهی کمک کند؟

سیاست دهلی نو در قبال پکن در چند سال گذشته محتاطانه بوده است. هند از رویارویی مستقیم (جدا از گفت و گوی دو جانبه) اجتناب کرد، اما خود را درگیر جنگ های نیابتی نفوذی با چین در منطقه (در نپال، سری لانکا و مالدیو) کرد و همکاری با ملت های دوست ایندو-پاسیفیک را افزایش داد (به وضوح، هر چند نه به طور صریح، در برابر حضور رو به افزایش چین)، همه در حالی که دست دیپلماتیک دوستی بسیار مطرح در روابط دوجانبه با چین (اجلاس ووهان و ملاپورام) را گسترش می داد. شاید می توان گفت که دهلی نو می خواهد به گفتگو با پکن ادامه دهد و تا حد امکان از درگیری مستقیم اجتناب کند (تا آنجا که نمی تواند برنده شود). اما در عین حال هند تلاش می کند تا با همکاری با همسایگان جنوب آسیا و دولت های هم فکر خود (مانند آمریکا، ژاپن و فرانسه) نفوذ چین در منطقه را مهار کند.

استدلال شده است که ساختار ضد تروریستی منطقه ای سازمان شانگهای دستاوردهای خود را داشته که ممکن است برخی برای هند از اهمیت برخوردار باشد. اما هدف اصلی دهلی نو در منطقه یک افغانستان با ثبات با حد کمترین امکان از نفوذ پاکستان است. همکاری های منطقه ای ضد تروریستی با کشورهای آسیای مرکزی زمانی برای هند ارزش دارد که توانایی ها، یا حداقل حرکات و گزینه های قاچاق، طالبان و دیگر گروه های رادیکال در افغانستان را کاهش دهد. از این منظر همکاری با جمهوری های آسیای مرکزی که با افغانستان هم مرز هستند، قطعاً برای هند مهم است (همان طور که در گذشته به ویژه با تاجیکستان بود).

اما، یک بار دیگر، این پاکستان است که بخشی از سازمان شانگهای است، نه افغانستان. این بدان معنی است که اسلام آباد از اهداف خود در همان منطقه درون سازمان شانگهای مراقبت خواهد کرد. همچنین این سوال را مطرح می کند که به اشتراک گذاری اطلاعات در درون ساختارهای ضد تروریستی سازمان حفاظت از اطلاعات هند و سازمان حفاظت اطلاعات پاکستان چه نتایجی می تواند داشته باشد، چرا که این می تواند منجر به اشتراک گذاری داده ها با پاکستان و چین شود.

سازمان شانگهای یک «اتحاد شرق» یا یک «ضد ناتو» نیست چرا که برخی پیش بینی می کردند سال ها پیش می توانست چنین باشد. اگر این طور پیش می آمد، هند حتی نمی خواست شرکت کند. حتی در زیر زوایای نظامی و استراتژیک، اعضای سازمان

شانگهای اهداف همپوشانی روشن زیادی دارند. این نه تنها در مورد این است که چگونه هند می تواند از سازمان شانگهای بهره مند شوند، بلکه این سازمان به هیچ عنوان نمی تواند به آن دست یابد.

از دیدگاه اهداف اولیه دهلی نو، هر گونه سود بزرگی که از شرکت در سازمان شانگهای می آورد، با این واقعیت لغو خواهد شد که این سازمان شامل رقابتی کلیدی هند به عنوان عضو است.^{۱۱}

روسیه و سازمان همکاری شانگهای

در طول دو دهه گذشته فدراسیون روسیه حامی مالی و ترویج چندین سازمان یکپارچه با نفوذ در اوراسیا بود. این نهادهای متنوع، کانون های متفاوتی را توسعه دادند، از سازمان پیمان امنیت دسته جمعی سخت گرا گرفته، تا اقتصاد رانده شده اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU)، تا سازمان همکاری شانگهای متمرکز بر ساختار سیاسی-امنیتی که مسکو آن را به همراه چین تأسیس کرد. در حالی که گاهی تلاش های آن به عنوان چیزی بیش از تلاش برای «شوروی کردن مجدد» فضای اوراسیا کنار گذاشته می شد، با به خاطر ویژگیهای بین دولتی شان که محور آن حفاظت از دولت های تحت نفوذ در منطقه بود، مورد پرسش قرار می گرفت، انگیزه های واقعی روسیه در برخی نیازهای عملی زمینه سازی می شد. در این میان، قابل لمس ترین آن ها چالش های امنیتی مختلفی بودند که فضای پس از شوروی را تحت تأثیر قرار می داد. ضرورت پرداختن به تأثیر منفی جهانی شدن بر اقتصادهای محلی، و تمایل به حل و فصل یک مرز پرتنش با چین، رقیب جنگ سرد. بنابراین، این نهادها به وسیله ای ضروری در راندن روسیه به مقابله با محیط پیچیده آسیای مرکزی تبدیل شدند. همچنین به بازگرداندن وضعیت روسیه به قبل که از یک قدرت واقعی جهانی برخوردار بود، کمک کردند.

چیزی که باید به آن اشاره کرد این است که چگونه، پس از ۲۰ سال، همه این نهادها به طور قابل توجهی تکامل یافته اند. این امر به طور طبیعی به دنبال تغییر دیدگاه مسکو نسبت به سودمندی آن ها به نیازهای عملی آن بود. در حالی که توسط هر گونه کشش تخیل، پیمان امنیت دسته جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا برخی از دستاوردهای قابل توجه در بهبود همکاری های نظامی و اقتصادی منطقه ای و هماهنگی، بی عیب و نقص ساخته شده است. از سوی دیگر، سازمان شانگهای فراتر از قیمومیت عملی خود حرکت کرد و به یک مجمع بین المللی مربوطه تبدیل شد که بزرگترین ملت های غیر غربی جهان را گرد هم می آورد. در حالی که نیت روسیه نسبت به آن هنوز مشخص نیست، و لابی گری آن برای بزرگ شدن سازمان شانگهای مورد انتقاد قرار گرفته است،

Does India Gain Anything From the Shanghai Cooperation Organization? Any benefits from the SCO are cancelled out by the presence of China and Pakistan. By: Krzysztof Iwanek, Jan 1, 2020. Available at:

<https://thediplomat.com/2020/01/does-india-gain-anything-from-the-shanghai-cooperation-organization>

مسکو به طور کلی هدفی را در پشت هر مکانیسم یکپارچه ای که در ۲۰ سال گذشته تأسیس یا با همکاری آن تأسیس کرده بود، می بیند.

فشار نهادی روسیه در اوراسیا همواره تا حدودی با دستور کار منطقه ای و جهانی آن پیش می رود. از نظر منطقه ای، مسکو نگران آن چیزی بود که آن را «فرسایش» فضای پس از شوروی می دید که به ویژه در وضعیت امنیتی رو به وخامت ناشی از بی ثباتی در افغانستان، جنگ داخلی در تاجیکستان و درگیری های جمهوری های شوروی سابق آن کشور قابل مشاهده بود. به ویژه افزایش تهدیدهای غیرمترافی مانند تروریسم و قاچاق مواد مخدر نگران کننده بود. بخشی از این فرسایش همچنین شامل از دست دادن نفوذ بر فضای پس از شوروی بود، به ویژه در پی «انقلاب های رنگی» طرفدار دموکراسی در چند جمهوری شوروی سابق مانند گرجستان، اوکراین و قرقیزستان که بسیاری در روسیه آن را چیزی کوتاه از توطئه های تحت حمایت غرب نمی دیدند. از این رو، پیمان امنیت دسته جمعی در واقع گاهی اوقات به عنوان یک ضد ناتو دیده می شود.^{۱۲}

جمع بندی

چین با تاسیس زیرساختها و همکاری با کشورهای پیرامون هند رشته بنادری تحت عنوان «گردبند مروارید»^{۱۳} درصدد محاصره هند است. بر سر مساله کشمیر درگیری بین نظامی و سیاسی امنیتی بین هند و پاکستان از یک سو و بین چین و هند از سویی دیگر دنبال می شود. هندوستان مخالف سرسخت عبور کریدور اقتصادی چین پاکستان از منطقه مورد مناقشه کشمیر است و آن را غیر قانونی می داند.

روسیه درصدد کشاندن پیمان شانگهای به سوی ایستادگی در برابر پیشروی ناتو به رق و رویاروی با ایالات متحده است بویژه در سالهای اخیر مساله حقوق بشر همچنین جنبشهای مخالفان در ماههای پایان سال ۲۰۲۰ و اکنون، روابط روسیه با غرب را به تیرگی کانه است و روسیه را در برابر اعلام موضع دیگر اعضا به انفعال کشانده است. روسیه با طرح اتحادیه اقتصادی اوراسیا، همکاری با چین در مگا پروژه ابتکار کمربند و راه را منوط به شناسایی و همکاری چین با این اتحادیه کرده است.

در کارنامه شانگهای اعلام مواضع پشتیبانی از بحرانهای محدوده شانگهای دیده نمی شود. هر یک از اعضا در انجام اقدامات خود به تنهایی عمل کرده و مورد تایید یا مخالفت اعضا قرار نگرفته اند. بنابراین از جنبه های عملکرد اعضای یک سازمان منسجم فاصله زیادی داشته است.

^{۱۲}20 Years of Russia's Institutionalism in Eurasia. What is Russia trying to accomplish with the CSTO, SCO, and EAEU? By Janko Šćepanović, December 26, 2019. Available at:

<https://thediplomat.com/۲۰۱۹/۱۲/۲۰-years-of-russias-institutionalism-in-eurasia>

^{۱۳}Strings of Pearl

اعضای شانگهای از تایید اشغال نظامی کریمه از سوی روسیه در سال ۲۰۱۴ شانه خالی کردند. هم چنین از محکومیت درگیری بین ازبکستان و قرقیزستان در دره فرغانه اجتناب کردند و از اشغال نظامی اوستیای جنوبی و آبخازیا از سوی روسیه در قلمرو گرجستان را حمایت نکردند. این نشان می دهد که سازمان شانگهای در راستای اهداف خود اگر چه با جدایی طلبی و افراط گرایی مبارزه می کند ولی خود از آن حمایت هم می کند. پاکستان و کشورهای مسلمان آسیای مرکزی به عنوان عضو مسلمان شانگهای سرکوب مسلمانان اویغور در سین کیانگ را محکوم نکرده اند. این تضاد ها نشان دهنده نبود یکپارچگی در اجرای اهداف سازمان از سوی اعضای آن است.

با بررسی آنچه نشان داده شد، به نظر نمی رسد که اعضای شانگهای از عضویت دائم ایران حمایت کنند و ایران از پیوستن به این سازمان نخواهد توانست حامین اعضا را در رویارویی با ایالات متحده همراه سازد. زیرا سطح مبادلات اقتصادی چین با ایالات متحده چندین برابر مبادله با ایران است و همان طور که گفته شد، چین حتی با وجود حضور نظامی ایالات متحده در دریای چین جنوبی و تنگه تایوان و حمایت از تایپه و تسلیح آن و انجام گت زنی های هوایی و دریایی در اقیانوس آرام، نخواست و نمی خواهد با ایالات متحده درگیر شود.

ایران برای نشان دادن قدرت و استقلال در سیاست خارجی خود می تواند از تقاضای عضویت دائم انصراف داده و به عنوان یک قدرت منطقه ای با تکیه بر نیروهای ملی که همه گونه مولفه های قدرت سخت افزاری و نرم افزاری و سرزمین و منابع آب و خاک و بنادر و زیرساختهای لازم را در اختیار حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار می دهد سیاست خارجی مستقل خود را بر آموزه های انقلاب و خط مشی نه شرقی نه غربی پیگیری نماید زیرا در پیرامون خود شاهد بوده ایم که افغانستان در شرق و تاجیکستان در آسیای مرکزی که از نظر فرهنگ ایرانی به ما نزدیکتر هستند، با ما در یک مسیر حرکت نمی کنند و در شمال غربی جمهوری آذربایجان شیعه نیز در مدار یورو-آتلانتیک حرکت می کند.

منابع مورد استفاده:

- http://eng.sectsco.org/about_sco

-The Moscow Declaration of the Council of Heads of State of the Shanghai Cooperation Organisation. Available at: http://eng.sectsco.org/about_sco

-Why Iran Won't Be Joining the Shanghai Cooperation Organization Anytime Soon .by Sabena Siddiqui. Available at: <https://theglobepost.com/2019/06/27/iran-china-sco/>

- Why Iran Won't Be Joining the Shanghai Cooperation Organization Anytime Soon. By Sabena Siddiqui, 06, 27, 2019. Available at:

<https://theglobepost.com/2019/06/27/iran-china-sco/>

- Does India Gain Anything From the Shanghai Cooperation Organization? Any benefits from the SCO are cancelled out by the presence of China and Pakistan. By: Krzysztof Iwanek, Jan 1, ۲۰۲۰. Available at: <https://thediplomat.com/۲۰۲۰/۰۱/does-india-gain-anything-from-the-shanghai-cooperation-organization>

- ۲۰ Years of Russia's Institutionalism in Eurasia. What is Russia trying to accomplish with the CSTO, SCO, and EAEU? By Janko Šćepanović, December 26, 2019. Available at:

<https://thediplomat.com/۲۰۱۹/۱۲/۲۰-years-of-russias-institutionalism-in-eurasia>

مفهوم امنیت منطقه ای در جنوب غرب آسیا با تاکید بر نقش افغانستان

زهرا احمدی پور^۱، محسن عزیززاده طسوج^۲

^۱ استاد، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران،

^۲ دانشجوی دکترا، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران،

۱- چکیده

جنوب غرب آسیا متشکل از کشورهایی است که تنوع هویتی سازه های سیاسی - فضایی منطقه و کشمکش های سیاسی برخاسته از منافع و رویکردهای متعارض کشورهای حاضر دست کم طی چند دهه اخیر نقش مؤثری در شکنندگی امنیت منطقه ای داشته است. حضور قدرت های بزرگ جهانی و تحولات سیاسی جنوب غرب آسیا که کشورهای مختلف منطقه از جمله افغانستان را در بر گرفته است، و در حال دگرگون ساختن شرایط و ترتیبات سیاسی، امنیتی، ساختار قدرت و موازنه قوا در منطقه جنوب غرب آسیا است. این مقاله با توجه به جایگاه افغانستان در سیاست های منطقه ای جنوب غرب آسیا، در پی پاسخگویی به این پرسش است که بحران افغانستان چه تاثیری بر تحول امنیت منطقه ای جنوب غرب آسیا داشته است؟ در مقام پاسخ به پرسش یادشده فرضیه پژوهش این است که بحران افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این کشور و جایگاه آن در حلقه اصلی امنیت منطقه می تواند باعث تضعیف یا تقویت ضریب امنیت منطقه ای گردد. هدف اصلی نوشتار حاضر تجزیه و تحلیل امنیت منطقه ای جنوب غرب آسیا در پرتو تحولات افغانستان است. پژوهش حاضر توصیفی- تحلیلی است. یافته های این پژوهش بر این دلالت می کنند که با تداوم یافتن بحران افغانستان، امنیت منطقه جنوب غرب آسیا با تهدیداتی از جنس؛ تضعیف امنیت، شکل گیری منازعات گفتمانی و تشدید تنش های فرقه ای و مذهبی، برهم زدن ساختار قدرت و موازنه قوا و بالا گرفتن رقابت تسلیحاتی در منطقه مواجه خواهد شد.

کلمات کلیدی: امنیت منطقه، جنوبی غرب آسیا، افغانستان

۱-۱- مقدمه

جنوب غرب آسیا محل تداخل منافع بازیگران خارجی بوده و این تداخل با ساخت قدرت در درون کشورهای منطقه ربط محکم و استواری دارد. در منطقه جنوب غرب آسیا تهدیدات خارجی با آسیب پذیری های داخلی هم افزا شده و بحران ها و منازعات منطقه را ساماندهی و در راستای منافع قدرت های فرامنطقه ای تشدید می کند (Watt, 1992, 30).

در نگاهی کلی، در زمان حاکمیت نظام دوقطبی، در جنوب غرب آسیا و سایر مناطق، بسیاری از دولت های ضعیف، تحت حمایت یکی از قطب ها به گونه ای آسوده بر شهروندان خود اعمال حاکمیت می کردند. در زمان کنونی، تحت تأثیر تحولات مختلفی که به وقوع پیوسته، این قبیل دولت ها نه تنها جایگاه مناسبی در سطح بین المللی ندارند، بلکه با بروز شکاف های گسترده اجتماعی در داخل مرزهای ملی خود، همبستگی و یکپارچگی درونی خود را نیز تا حدودی از دست داده و اداره امور کشور و مدیریت امنیت ملی را برای حکام با مشکلات عدیده ای مواجه کرده است (کرمی، ۱۳۹۹، ۳).

با فروپاشی شوروی و پایان عصر تعارضات ایدئولوژیک در مقیاس جهانی، مباحث اقتصادی و ژئواکونومیک در جهت دهی به سیاست خارجی کشورها، نقش کانون یافته است. جنوب غرب آسیا از جمله مناطقی است که دو مقوله انرژی و امنیت نقش مرکزی در رویکرد جنوب غرب آسیا طی چند دهه اخیر داشته است. جنوب غرب آسیا از جمله گویای تداوم بحرانهای حکایت می کند. با تغییر روابط دوقطبی جنگ سرد، مناطق و جایگاه کشورها در آنها نقش مهمی در تحلیل های امنیتی پیدا کردند؛ اما پژوهشگران مختلف درباره جایگاه کشورها در مناطق امنیتی دیدگاه های متفاوتی دارند. افغانستان از کشورهایی است که در مورد آن رویکردهای مختلفی وجود دارد و آن را در مجموعه های امنیتی گوناگونی قرار می دهند.

افغانستان تاریخ تلخی را در قرن دو قرن اخیر تجربه نموده است. سقوط نظام پادشاهی در این کشور، روی کار آمدن کمونیست ها، اشغال شدن توسط ارتش سرخ شوروی، جنگ داخلی مجاهدین اسلامی (که از سوی کشورهای همسایه و آمریکا یا دولت کمونیستی حمایت می شدند)، تشکیل دولت مجاهدین و آنگاه جنگ داخلی میان گروه های مجاهدین با یکدیگر که به تضعیف آنان انجامید و منجر به روی کار آمدن طالبان، این اسلام گریان افراطی سلفی مورد حمایت پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی شد و پناه گرفتن گروه القاعده در سایه طالبان که حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر را به وجود آوردند که در نهایت حاصل این رخداد، حمله آمریکا و دیگر کشورهای غربی به افغانستان برای شکست طالبان گردید و تشکیل دولت جدید افغانستان به رهبری حامد کرزای تنها گوشه هایی از تاریخ این کشور می باشد که همواره آتش جنگ و ویرانی در آن روشن بوده است. بنابراین پایان جنگ در افغانستان در اواخر دوران دو قطبی اهمیت زیادی دارد با عبور از دوران جنگ سرد، نوعی بازنگری در تمام رویدادها شروع شد.

نتیجه این بازنگری طرح بحث هایی مانند چندبعدی شدن امنیت، منطقه گرایی امنیتی و منطقه گرایی نو بود در این قضا جایگاه افغانستان نیز در تحلیل های امنیتی دچار تغییر شد. این کشور که بلافاصله پس از جنگ سرد اهمیت ژئواستراتژیک خود را از دست داده بود، با رویدادهای ۱۱ سپتامبر جایگاه منطقه ای خود را بازیافت. پس از این رویدادها، مداخله آمریکا در مبارزه علیه تروریسم به همراه «تعهد آمریکا برای دموکراتیک سازی جهان اسلام، در طرح «خاورمیانه بزرگ» (فاطمی نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۷، ۳) افغانستان را در مجموعه امنیتی جنوب غرب آسیا قرار می داد. با انتقال مسئولیت به نیروهای امنیتی ملی افغان و کاهش نیروهای آمریکا در افغانستان موضوع رابطه فرهنگی - تاریخی افغانستان با آسیای مرکزی مطرح شد و این کشور در مجموعه امنیتی آسیای

مرکزی جای گرفت. در همین حال، دخالت و رقابت کشورهای حوزه شبه قاره هند در افغانستان حکایت از گسترده تر شدن روابط این کشور با آسیای جنوبی دارد و افغانستان را به مجموعه امنیتی آسیای جنوبی پیوند می زند. از این رو این پژوهش در صدد تبیین تأثیر افغانستان بر امنیت منطقه ای جنوب غرب آسیا است یا بحران افغانستان چه تأثیری بر تحول امنیت منطقه ای جنوب غرب آسیا داشته است.

۱-۲- مبانی نظری (ادبیات) تحقیق

تعریف منطقه و نظام منطقه ای

در جغرافیای سیاسی، «منطقه» به فضایی جغرافیایی گفته می شود که از پدیده هایی مشابه و عوامل پیونددهنده فیزیکی و نیز محیط انسانی برخوردار باشد. یک منطقه در جغرافیا هنگامی قابل تشخیص است که از شخصیت جغرافیایی یکپارچه برخوردار و از مناطق دیگر متمایز باشد، به طوری که اجزای آن آشکار، قابل تشخیص و شناسایی باشند. از نظر فیزیکی، یک منطقه باید محیطی یکپارچه باشد یا دست کم ویژگیهای جغرافیایی و راهبردی مشابهی داشته باشد؛ مثل واقع شدن در یک شبه جزیره مانند کشورهای واقع در شبه جزیره عربستان یا واقع شدن یک دریا مانند کشورهای ساحلی خلیج فارس (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

منطقه معانی متفاوتی داشته و از آن، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. معیار جغرافیایی، نظامی - سیاسی، اقتصادی و مبادلات، رایج ترین معیارهایی است که برای منطقه بندی کشورها، به کار رفته است. فرهنگ آکسفورد منطقه را محدوده ای جغرافیایی تعریف کرده که بافت مستقلی از شرایط اقلیمی دارد (Oxford, 2018, 82) و فرهنگ استراتژی نیز منطقه را در بر گیرنده چند کشور دانسته است که در پرتو پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک، با هم مرتبط هستند (مکرمی و ستوده، ۱۳۹۵، ۳). اندیشمندانی همچون دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان معتقدند، منطقه به مجموعه ای از کشورها اشاره دارد که با یک ویژگی مشترک یا بیشتر، مانند سطح توسعه، فرهنگ، یا نهادهای سیاسی، با هم پیوند دارند (ای. لیک و مورگان، ۱۳۸۱، ۲۹) در جغرافیای سیاسی هر فضای جغرافیایی که فرایند چهار مرحله ای (شکل سرزمینی، شکل نمادی، شکل نهادی و شکل تشبی تشده) پشت سر گذارد قابلیت اطلاق منطقه را کسب می کند (احمدی پور و قادری حاجت، ۱۳۸۹، ۵۵). پیوند یکپارچگی و هماهنگی مفاهیمی هستند که در معنای منطقه (ناحیه) مندرج می باشند (شکوئی، ۱۳۶۴، ۴۰).

نظام منطقه ای مفهوم دیگری است که از آن به عنوان «زیر سیستم» نیز یاد می شود. در یک تعریف (ای. لیک و مورگان، ۱۳۸۱، ۲۹)، نظام منطقه ای، حد واسط بین نظام جهانی و نظام داخلی است و هریک از نظام های تابعه، از دو یا چند کشور همجوار تعامل گر با یکدیگر تشکیل شده است که دارای پیوندهای مشترک فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، قومی و زبانی هستند. بطور کلی چهار شرط برای وجود نظام های تابع منطقه ای بیان شده است که عبارتند از:

۱. الگوی روابط یا تعاملات بازیگران که درجه خاصی از نظم و نسق را به نمایش می گذارد؛ به طوری که تغییر در یک نقطه از نظام تابع، بر دیگر نقاط آن تأثیر گذار است. ۲. بازیگران عموماً در مجاور و نزدیک به یکدیگر باشند. ۳. ناظران و بازیگران داخلی و خارجی، نظام تابع را به صورت یک ناحیه یا «صحنه عملیات» مجزا بشناسند. ۴. نظام تابع، منطقی متشکل از حداقل دو یا به احتمال قوی تعداد بیشتری از بازیگران باشد. از سوی دیگر آنچه در مطالعه نظام منطقه ای باید در نظر گرفت، ارتباط مستقیم نظام منطقه ای با

نظام «جهانی یا مسلط» از یک سو و «نظام داخلی یا ملی» از سوی دیگر است بنابراین تحولات هر یک از این نظام ها بر دیگری تاثیر گذار است (مکرمی و ستوده، ۱۳۹۵، ۴).

با توجه به مطالب فوق منطقه جنوب غرب اسیا یکی از نظام های تبعی نظام جهانی محسوب می شود که همواره مورد توجه قدرت های بزرگ جهانی بوده است و این قدرت ها بعنوان بازیگر نفوذگذار خارجی در آن مداخله کرده اند. امنیت این نظام تبعی نیز متأثر از نوع ساختار قدرت در نظام بین الملل و بازی قدرت های بزرگ بوده است.

۲- منطقه ژئوپلیتیکی

منطقه ژئوپلیتیکی عبارت است از بخشی از سطح سیاره زمین یا مجموعه ای از کشورها و واحدهای سیاسی- فضایی همجوار، اعم از فضای خشکی یا آبی یا تلفیقی، که براساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص دارای تجانس و هویت مشخص یا کارکرد مشترکند و از سایر مناطق و نواحی مجاور متمایز می شوند.

منطقه جغرافیایی زیربنایی ترین عنصر یک نظام / سیستم منطقه ای است. زمانی که ارزشها و عوامل جغرافیایی یک منطقه بار سیاسی می گیرد و نظر بازیگران را به خود جذب می کند و بار ژئوپلیتیک می گیرد به منطقه ژئوپلیتیک تبدیل می شود. پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن سیاسی منطقه جغرافیایی و عناصر آن است. اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا احتمالی یا به صورت ناقص یا کامل از بعد سیاسی نقش آفرین شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت می دهد و به صورت یک منطقه ژئوپلیتیکی در صحنه ظاهر می شود. منطقه ژئوپلیتیکی بستر ساز شکل گیری الگوی فضایی روابط سیاسی دولتهای درون منطقه ای و برون منطقه ای است (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۱۱۱).

۳- امنیت منطقه ای

امنیت منطقه ای به مجموعه ای از کشورها اطلاق می شود که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نسبت به یکدیگر نزدیکی جغرافیایی و تعاملات امنیتی دارند (پوستین چی، ۱۳۸۷: ۸۵). امنیت تنها به شکل راه حلی بینابین و اغلب از طریق توافق نامه ای که همه طرف های شرکت کننده تنها به بخشی از منافع مد نظر (و نه همه آن) می رسند، به دست می آید.

در طول دهه ۱۹۸۰ رهیافت سنتی به «امنیت» یعنی رئالیسم، آماج نقد و انتقاد قرار گرفت و جالب اینکه مطالعات جدید امنیتی در سال ۱۹۸۳ یعنی در اوج جنگ سرد صورت پذیرفت. در همان سالی که رونالد ریگان «طرح دفاع استراتژیک» را اعلام کرد، دو نقد در مورد تفکر سنتی امنیت منتشر گردید. نقد اول در مقاله «ریچارد اولمان» به نام «باز تعریف امنیت» تجلی یافت که در فصلنامه

امنیت بین الملل به عنوان پرچم دار رهیافت واقع گرایی چاپ شد و دومین نقد را نیز باری بوزان» بانام «مردم، دولت ها و هراس» ارائه کرد (مرادی، شهرام نیا، ۱۳۹۴، ۴).

۴- جنوب غرب آسیا

این منطقه ژئوپلیتیکی ۱۹ کشور مستقل را شامل می شود که عبارت ایران، ترکیه، سوریه، عراق، اردن، لبنان، فلسطین اشغالی، عربستان، یمن، عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، کویت، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان (حافظ نیا، جزوه کلاسی، ۱۳۹۶). جنوب غربی آسیا به طور تاریخی یکی از کانون های عمده پیدایش تمدن ها و فرهنگ های دیرین بشر و از محور ها و مسیرهای عمده تبادل فرهنگی، علمی و تجاری بین شرق و غرب عالم بوده است. ویژگی بزرگ منطقه جنوب غربی آسیا این است که در بین مردم این منطقه، دین اسلام دین اکثریت است و بیش از ۹۰ درصد مردم کشورها مسلمان هستند و این منطقه به عنوان بخش مرکزی ناحیه فرهنگی جهان اسلام عمل می کند. منطقه جنوب غرب آسیا در چند دهه گذشته به موازات تغییرات اقتصادی و اجتماعی از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونی هایی شده است. همگرایی در منطقه جنوب غربی آسیا یکی از اولویت های این منطقه به شمار می رود (رهبر، آخوند مهر ریزی، ۱۳۸۷، ۱۴۲). (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۸، ۸).

منطقه جنوب غرب آسیا با داشتن امکانات و موقعیت های ممتاز جغرافیایی و همچنین با داشتن منابع غنی از اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی برخوردار می باشد. این منطقه که در محل اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد، محل پیدایش اولین تمدن بشری بوده و خاستگاه اولیه ادیان توحیدی به شمار می آید. برخی از کشورهای این منطقه به علت موقعیت خاص جغرافیایی و منابع سرشار نفت و گاز از حساسیت ژئوپلیتیکی بسیار بالایی برخوردارند.

۵- یافته های پژوهش

اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی افغانستان

ژئوپلیتیک افغانستان به گونه ای است که در سه ساختار ژئوپلیتیکی منطقه قرار می گیرد از یک طرف ادامه ساختار ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی و از سوی دیگر جز بخش خاوری فلات ایران و از طرفی دیگر جز دامنه های شمالی ژئوپلیتیک شبه قاره هند قرار دارد (صفوی و دیگران، ۱۳۹۵، ۶۷). سلسله جبال هند و کش که قسمت وسیعی از خاک کشور را پوشانده و همواره سد محکمی در مقابل مهاجمین بوده است افغانستان حایلی میان امپراطوری های شرق و غرب در دو قرن اخیر بوده است. در نیمه اول قرن بیستم نیز حایلی میان متصرفات بریتانیا در شبه قاره هند و روسیه در آسیای مرکزی بود (علی آبادی، ۱۳۹۲، ۲۲۵).

اهمیت استراتژیکی افغانستان به جهت واقع شدن این کشور در مرز جنوب غرب آسیا، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی می باشد از این رو افغانستان همواره مرکز رقابت ابر قدرتهای منطقه بوده است. با این دیدگاه افغانستان از موقعیت مناسبی در بین کشورهای آسیای مرکزی برخوردار است (هایمن، ۱۳۷۸، ۱۱).

موقعیت جغرافیایی افغانستان با تعبیر های مانند «چهار راه آسیا» و یا «هارتلند آسیا» از ان نام برده شده است. مکیندر بر این باور بود که در هر قاره یک نقطه ای وجود دارد که تمامی کشور ان منطقه سعی در کنترل ان دارند و تسلط بر آن نقطه به مثابه تسلط

بر قلب و مرکز همان قاره می پندارند. سرزمین افغانستان نیز از منطقه هایی است که امپراتوری های گوناگون تلاش در تسلط بر آن داشته اند (حکمت نیا، ۱۳۹۲، ۱۰۱)

ساختار طبیعی و وضع توپوگرافیک این کشور توأم با موقعیت جغرافیایی افغانستان، دیدگاه های سیاسی و ژئوپلیتیک خاصی به این سرزمین بخشیده است بطوری که در طول تاریخ هستی سیاسی آن به گفته پرفسور تواین بی این کشور چهار راه تقاطع فرهنگ و مدنیت ها در طول تاریخ بوده است و نیز مرکز تقاطع جاده بزرگ ابریشم محسوب می شده است. که باعث جلب کشورهای پیرامونی و جهانی شده و شاهد نبردهای سنگین بوده است و معمولاً به خاطر این اتفاقات معبر استراتژیک نامیده ند.

کشور افغانستان محصور در خشکی است، بیشتر مناطق این کشور با رشته کوههای هندوکش جدا شده اند. در شمال این کشور سرزمین های به نسبت هموار آسیای مرکزی و رودهای سیحون و جیحون است و سه کشور تاجیکستان، ازبکستان، و ترکمنستان قرار دارند. در جنوب این کشور پاکستان قرار دارد. مرز کوتاه صعب العبور و کوهستانی میان افغانستان و چین این کشور را نقطه پیوند قدرت های هسته ای چین و پاکستان و هند قرار داده است. در غرب این کشور، فلات ایران قرار دارد و افغانستان را جنوب غرب اسیا پیوند می دهد. (Martin, 2011, 15) پس به این ترتیب منظور از ژئوپلیتیک منطقه برای کشور افغانستان همان پیوستگی ژئوپلیتیکی سه نقطه جنوب غرب اسیا، آسیای مرکزی و جنوب آسیا در چهار راه ارتباطی افغانستان است.

افغانستان کشوری است در قلب اسیا با موقعیتی هارتلندی به طوری که همیشه طمع ابرقدرتهای منطقه ای و جهانی را برانگیخته است این کشور همیشه مورد تهاجم، حمله، تسخیر و گذر بوده و سرانجام ملت افغان همیشه در فقر و فلاکت خون و خونریزی بدبختی و آوارگی را نصیبش کرده است. کشور افغانستان یا هارتلند اسیا یکی از نقاطی است که طی اعصار و قرون گذشته و هم اکنون، کشورهای مختلف سعی در تسلط بر آن داشته و دارند. کشور افغانستان در مرکز ثنوری هارتلند اسیا قرار دارد و در چارچوب استراتژی جغرافیایی به عنوان قلب و مرکز ثقل دکترین مکیندر در خاورمیانه مطرح بوده است و دارای شرایط استراتژی منحصر به فرد و تنگه های سوق الجیشی است. (عزتی، ۱۳۸۳، ۱۳) پاپلی معتقد است هارتلند امروزی هارتلند ایدئولوژی است، هارتلند انسانی بر خلاف هارتلند طبیعی با قدرت ایمانی خارق العاده است به طوری که هر کس بر این هارتلند (شامل آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان، ...) مسلط یابد می تواند سیاست جهانی را تغییر دهد (پاپلی، ۱۳۷۵، ۳۲).

از نظر ماینگ و اسپایکمن نیز افغانستان در هارتلند آسیا قرار گرفته است (شکوئی، ۱۳۶۷، ۱۵ و ۱۷) همجواری یا دخالت کشورهای ابر قدرت در طول تاریخ همانند ایران، چین، هند، انگستان، امریکا، شوروی سابق (روسیه) موقعیت مرکزی یا هارتلندی این کشور را اقبات می کند شکوئی اعتقاد داشت که گاهی اوقات به ویژه یک مکان جغرافیایی، به علت قرار گرفتن بین دو ناحیه مهم، ارزش

استراتژیکی پیدا می کنند و این موقعیت خاص توجه دولت های بزرگ را جلب می کند و افغانستان یکی از اسن کشورها است (شکوئی، ۱۳۶۷، ۲۵۹).

به همین دلیل ایده شکل گیری افغانستان در گذشته و تداوم آن در حال به کارکردهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی و ژئواکونومی این کشور بر می گردد، و در طول رقابت های استعماری قدرت های بزرگ در قرون ۱۸ تا ۲۰ تلاش های زیادی از طرف قدرت های منطقه ای و جهانی برای تسلط بر این کشور صورت می پذیرد و امروزه همچنان در نظریات هارتلند مطرح است.

۶- نقش افغانستان در ساختار امنیت منطقه ای جنوب غرب آسیا از ۱۹۴۵-۲۰۲۰ دوران جنگ سرد (۱۹۹۱-۱۹۴۵).

جنگ سرد در واقع رقابت ژئوپلیتیک بود بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی که در سراسر نیمه دوم قرن بیستم (۱۹۴۵-۱۹۹۱) فضای سیاسی نظام بین الملل را تحت تأثیر خود قرار داده بود. داستان جنگ سرد عنوانی است که به رودرویی های مخفی یا علنی این دو ابر قدرت در سال های پس از جنگ جهانی دوم که در تاریخ جهان سرنوشت ساز بود، داده شده است (ترکان، ۱۳۷۷، ۴۷). در این دوره تمامی مناسبات بین المللی، عموماً بر پایه پیوستگی و ارتباط آن با یکی از دو بلوک شرق و یا غرب قابل تفسیر بود.

در ساختار امنیتی دوران جنگ سرد افغانستان در کانون رقابت دو ابرقدرت آمریکا و اتحاد شوروی قرار داشت. از یک سو، با مرگ ژوزف استالین در سال ۱۹۵۳ اولویتی که او برای اتحاد شوروی قائل بود نیز تغییر کرد. راهبرد اتحاد شوروی در دوران جنگ سرد پس از استالین حمایت از جنبش ها و رژیم های کمونیستی در بخش های زیادی از جهان سوم بود که چنین رویکردی به معنای فاصله گرفتن از چشم انداز استالین بود. تهاجم ارتش سرخ به افغانستان در حمایت از حکومت کمونیستی افغانستان در سال ۱۹۷۹ در همین زمینه ارزیابی می شود. این تهاجم موقعیت شبه مستقل افغانستان را به شکل آشکاری دگرگون کرد. در واکنش به این وضعیت، آمریکا حمایت از مجاهدان افغان را در برابر روسیه آغاز کرد. با فروپاشی اتحاد شوروی افغانستان به وضعیت شبه مستقل پیشین بازگشت.

هند در دوران جنگ سرد در ساختار سیاسی و اقتصادی و امنیتی منطقه جایگاه مهمی داشت این کشور حدود ۷۳ درصد از وسعت سرزمینی منطقه را در اختیار داشت، از نظر جمعیت حدود ۷۷ درصد و از منظر تولید ناخالص داخلی تیز ۷۷ درصد از سهم جنوب آسیا را شامل می شد (Basrur, 2008, 47-50)

کوهن معتقد بود در دهه ۱۹۵۰ در این منطقه رقابت شش قدرت چه به صورت انفرادی و چه به صورت تشکیل ائتلاف و اتحاد با یکی از ابرقدرت ها بر نظم منطقه تاثیر گذار بوده است در موازنه قدرت و انواع اتحاد در این منطقه ترسیم شده است. (Cohen, ۲۰۱۴, ۹-۱۱) (عطائی، جعفری، ۱۳۹۸، ۱۶۲)

جنوب غرب آسیا در سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه بسیار مهم بود، آنها از حکومت های دیکتاتوری پشتیبانی می کرد. زیرا بروز ناآرامی ها در منطقه باعث نفوذ شوروی می شود که از جمله آثار آن به خطر افتادن امنیت متحدان و نهایتاً امنیت خود خواهد شد، علاوه بر این اظهار می داشتند سرانجام از بطن حاکمیت های دیکتاتوری دست

راستی، دموکراسی متولد خواهد شد. همچنین در این راستا حاکمان در افغانستان با توجه به شرایط خاص خاورمیانه همواره با استفاده از مذهب بر روسای قبایل کنترل داشته و هم حکومت قانونی را توسعه داده اند (Olesen, 1995, 93).

در دوران جنگ سرد کشورهای غیر متعهد (جنبش عدم تعهد) نیز در واقع تأثیر چندانی در نظام بین الملل نداشتند و یا نقش آنان در رقابت گسترده دو ابر قدرت محدود و بی تأثیر شمرده می شد. افغانستان در مرکز رقابت سیاسی و ایدئولوژیکی دو قدرت ناگهان با شرایطی مواجه شد که تأثیرات شگرف و ناگواری را برای این کشور به ارمغان آورد. این شرایط خاص عبارتند از:

نبود یک دولت قدرتمند و فراگیر

منازعه تاریخی پشتونستان (خط دیوراند) با کشور همسایه پاکستان

کشورهای همسایه تازه استقلال یافته شمالی که مشکلات قومی و نژادی با افغانستان دارند.

ویرانی و آشفته گی ناشی از یک دهه مبارزه با ارتش سرخ و رژیم دست نشانده (رحیمی، ۱۳۹۸، ۱۰).

از دیگر سو، تنها کشوری که در این میان از کشمکش رقابت دو جبهه ژئوپلیتیکی، بیشترین فایده را برد، پاکستان بود که فارغ از تبعات منفی جنگ سرد، با استفاده از کمک های غرب، خود را در صف مبارزان علیه کمونیسم با ابزار مجاهدین افغان قرار داده بود. (رشید، ۱۳۷۹) این ابزار بعدها در دخالت های مستقیم پاکستان در مسائل افغانستان و بخصوص در دوران گذار ژئوپلیتیکی به وجود آمده پس از جنگ سرد و شرایط خاص افغانستان به این کشور کمک شایانی در پیشبرد اهداف سیاسی و ژئواستراتژیک خود در افغانستان و منطقه داشت. این شرایط تا پایان دوره می تواند ابزار مناسبی برای دخالت این کشور در مسائل افغانستان باشد. همچنین منازعه دو کشور در مورد پشتونستان و نیز منازعه هند و پاکستان و وضعیت جغرافیایی پاکستان، همواره افغانستان را به مثابه عمق استراتژیک پاکستان مطرح ساخته است. شرایط مذکور در واقع منجر به ایجاد شرایط خلأ قدرت در سطح منطقه ای و بی ثباتی سیاسی در افغانستان و جنوب غر آسیا به واسطه مداخله مستقیم و غیر مستقیم کشورهای همسایه و قدرت های منطقه ای گردید. افغان ها عقیده داشتند بلوک غرب پس از پیروزی آنان در کارزار با نیروهای اتحاد جماهیر شوروی حمایت خود را از افغانستان ادامه خواهند داد و پاداش ایشان را در بازسازی و توجه به دولت سازی در افغانستان خواهند پرداخت. اما آنچه در واقعیت مشاهده شد، فراموشی ناگهانی افغان ها از خاطره غرب و ایالات متحده بود. زیرا سیاست آمریکا در افغانستان تا پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی، صرفاً انتقام جنگ ویتنام و فروپاشیدن شوروری سابق بود (روستایی، ۲۰۰۶: ۱۴۲). فراموشی غرب و خلأ قدرت به وجود آمده، سه پی آمد را برای افغان ها به دنبال داشت: الف) وابستگی به همسایگان و قدرت های منطقه ای ب) بروز جنگ های داخلی ج) ظهور طالبان و القاعده (همکاری و بقا). (رحیمی، ۱۳۹۸، ۱۰).

چنانچه ذکر شد این فراموشی هم باعث ناامیدی و ضدیت مجاهدین با غرب و هم رویکرد مجادله آمیز ایشان به کشورهای منطقه و همسایگان افغانستان بود. رویکردی که با استقبال تمام از جانب کشورهای همسایه و منطقه رو به رو شد. به دنبال آن، هریک از کشورهای منطقه در راستای تأمین منافع ملی خود در قضایای افغانستان دخیل گردیدند. جنگ های داخلی در دهه پایانی قرن

بیستم، نشانگر تصادم منافع کشورهای منطقه و همسایه در آوردگاه افغانستان بود. هر چند بی تجربگی و اختلافات داخلی، مجاهدین افغان را در ناتوانی برای پروسه دولت سازی نیز، نباید فراموش کرد.

۷- دوران طالبان (۱۹۹۱-۱۹۹۶)

نتیجه این منازعات داخلی و کنار نیامدن کشورهای منطقه ای بر سر موضوع افغانستان، سرانجام زمینه را برای ظهور نیروی سومی به نام طالبان در سال ۱۹۹۴ فراهم نمود. از دیگر سو قدرت های منطقه ای همچون ایران، روسیه و هند نیز در حمایت از سایر گروه های رقیب ذی دخل در جریان مناقشات افغانستان، عرصه را برای پاکستان تنگ نموده بودند. این در حالی بود که حیات سیاسی و اقتصادی پاکستان با بی ثباتی و ضعف دولت مرکزی افغانستان گره خورده بود. طالبان نیرویی بود که می توانست پایانی بر منازعات بی سرانجام مجاهدین افغان باشد، زیرا مردم از مناقشات خونین بین گروههای جهادی به تنگ آمده بودند و از نیروهای طالب به گرمی استقبال نمودند.

روابط طالبان با ISI پاکستان، هم اکنون مشخص گردیده است و سازمان استخبارات پاکستان در تجهیز و حمایت طالبان نقش اساسی داشت (میلی، ۱۳۸۰: ۶۸). پاکستان در جریان جنگ های داخلی افغانستان به حمایت از برخی گروه های افغان می پرداخت، اما چون پاسخ مناسبی دریافت ننمود، با تغییر سیاست خود در افغانستان به وسیله نیروی طالبان در ژئوپلیتیک منطقه، تغییرات مهمی را ایجاد نمود. همچنین پیروزی طالبان در افغانستان به مثابه پیروزی منطقه ای برای پاکستان در رقابت با هند، روسیه و ایران بود.

دوران پنج ساله حکومت طالبان دشواری های زیادی برای دولت هند در پی داشت و در حقیقت، گسترش بی سابقه نفوذ تروریستها و بی ثباتی در دره کشمیر را به همراه داشت ولی پس از سقوط طالبان روابط دو کشور بهبود یافت. سقوط رژیم طالبان موجب بر چیده شدن تهدید عمده ای از مرزهای شرقی ایران شد و گروه های نزدیک به ایران به قدرت راه یافتند و موجبات ارتقاء روابط را فراهم نمودند (آقا جری و کریمی، ۱۳۹۴، ۲) مناقشه منطقه ای کشورهای ذی دخل در افغانستان سرانجام پای کشورهای عربی و حاشیه خلیج فارس را نیز به افغانستان کشاند. پی آمد این تحولات القاعده به عنوان سازمانی فرا جغرافیایی و متحد بین المللی، طالبان در مناقشات داخلی افغانستان سهیم شد و سهم بارزی به عهده گرفت. اتحاد طالبان و القاعده کفه ترازو را در مناسبات منطقه ای به نفع پاکستان رقم زد. سیاستمداران آمریکایی در فاصله سالهای ۹۱ تا ۹۴ میلادی به افغانستان به عنوان یک مسئله استراتژیک نمی نگریستند. هنگامی که در سال ۹۴ میلادی طالبان ظهور کرد، آنان به مسئله افغانستان علاقه مند شدند. دخالت های شرکت های بزرگ آمریکایی و غیر آمریکایی، همزمان با ظهور طالبان در افغانستان، به خوبی تغییرات دلخواهشان را روشن می کند. اما سیاست های غرب ستیز القاعده در افغانستان بار دیگر موضوع افغانستان را در مباحث بین المللی مطرح ساخت. مدتی زمان لازم بود تا اتحاد القاعده و طالبان افغانستان را در کانون توجهات و تحولات سیاسی جهان قرار دهد. سازمان القاعده و طالبان به عنوان

نیروهای زمینه ساز حوادث بعدی افغانستان و به ویژه حادثه ۱۱ سپتامبر نقشی مرکزی را در سیاست های مداخلانه جویانه و حمله ایالات متحده به افغانستان داشتند.

به طور کلی نقش بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای در فرایند بحران افغانستان در دوران طالبان و بعد از سقوط وی را می توان بر حسب میزان نفوذ و تاثیر گذاری به سه دسته بازیگران اصلی شامل ایران، پاکستان و روسیه و بازیگران پیرامونی شامل اتحادیه اروپا، ژاپن و بازیگران شبه پیرامونی شامل امریکا، عکسورهای حاشیه خلیج فارس، هند و چین تقسیم نمود.

۸- از سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰

کشورها براساس توانمندی که دارند برای تحقق اهداف کلان و استراتژیک خود از جغرافیای بین المللی به مثابه ابزار سود می جویند. این کشورها با سیاست گذاری خود در سطوح کلان جغرافیای کشورها را معنا بخشی نموده و اهمیت می دهند یعنی چگونه یک قدرت سرزمینی می تواند با بارگزاری برخی مفاهیم و عناصر سیاسی بر جغرافیای کشورها، آن جغرافیا را دارای اهمیت سیاسی نموده و در واقع اهمیت ژئوپلیتیکی را بوجود آورد. با این وصف شکل گیری بازبهای کلان ژئوپلیتیکی از ابتدای شکل گیری پدیده دولت مدرن در قرن شانزده به بعد بر اساس این واقعیت شکل گرفته است که منافع اقتصادی، سیاسی، نظامی قدرتهای بزرگ حکم می نموده تا از جغرافیای جهانی، منطقه ای و کشورها در راستای سیاست های خود سود جویند. هر یک از کشورها سعی دارند در یک رقابت ژئوپلیتیکی مبتنی بر گفتمان قدرت، تعریف مورد دلخواه خود را مقبول جلوه دهند و بر آن اساس، اقدامات ژئوپلیتیکی خود را توجیه نمایند.

در زمان جنگ سرد ویژگی های ژئوپلیتیک افغانستان در سایه رقابت شرق و غرب جلوه پیدا کرده بود. از این رو، با عقب نشینی شوروی از افغانستان، آمریکا که دیگر منافع خود را در افغانستان حیاتی نمی دید، این کشور را ترک گفت. با درگیری های داخلی در افغانستان در سال ۱۹۹۱، روسیه و آمریکا توافق نامه ای امضا کردند تا هر یک حمایت نظامی خود را از گروه های شورشی و دولتی متوقف سازند و از آن پس وزارت خارجه آمریکا تمام تماس های خود را با امور افغانستان مگر در زمینه توسعه کمک های مالی با مقاصد بشردوستانه قطع کرد. با این حال هم پیمانان آمریکا یعنی عربستان و پاکستان در افغانستان آزادانه عمل می کردند. (روح زنده، ۱۳۸۴: ۱۶۸) هدف آمریکا حمایت از طالبان به عنوان سدی برای منزوی کردن ایران و روسیه در افغانستان بود. هدف آمریکا از پشتیبانی طالبان و ادامه فاجعه در افغانستان این بود که رژیم در شرق استقرار یابد که ضد شیعی، ضد ایرانی و مخالف کمونیسم باشد. لذا اگرچه آمریکا بعد از خروج شوروی منطقه را ترک کرد اما تمایل نداشت کشوری با ویژگی های ژئوپلیتیک ویژه مانند افغانستان در نفوذ ایران با روسیه در آید. لذا از طریق آی اس آی پاکستان که بر طالبان نفوذ داشت، افغانستان را کنترل می کرد. (جوادی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۰) (Friedman, 2003: ۷۸).

دولتمردان آمریکایی پس از فروپاشی شوروی در جستجوی «دیگری» معنابخش بودند اما حوادث کوچک نمی توانست مداخله جویی آنها در سطح جهانی را توجیه نماید. اما حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد تا سیاست خارجی آمریکا از سرگردانی ناشی از فروپاشی شوروی، خارج شود، به نوعی که با تثبیت گفتمان ژئوپلیتیکی جدید، معنای قابل درکی برای توجیه سیاست های آمریکا خلق شد. بوش در شب ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام کرد: «ما تمایزی بین تروریست هایی که مبادرت به چنین اقدامی کرده اند و آنهایی که از تروریست

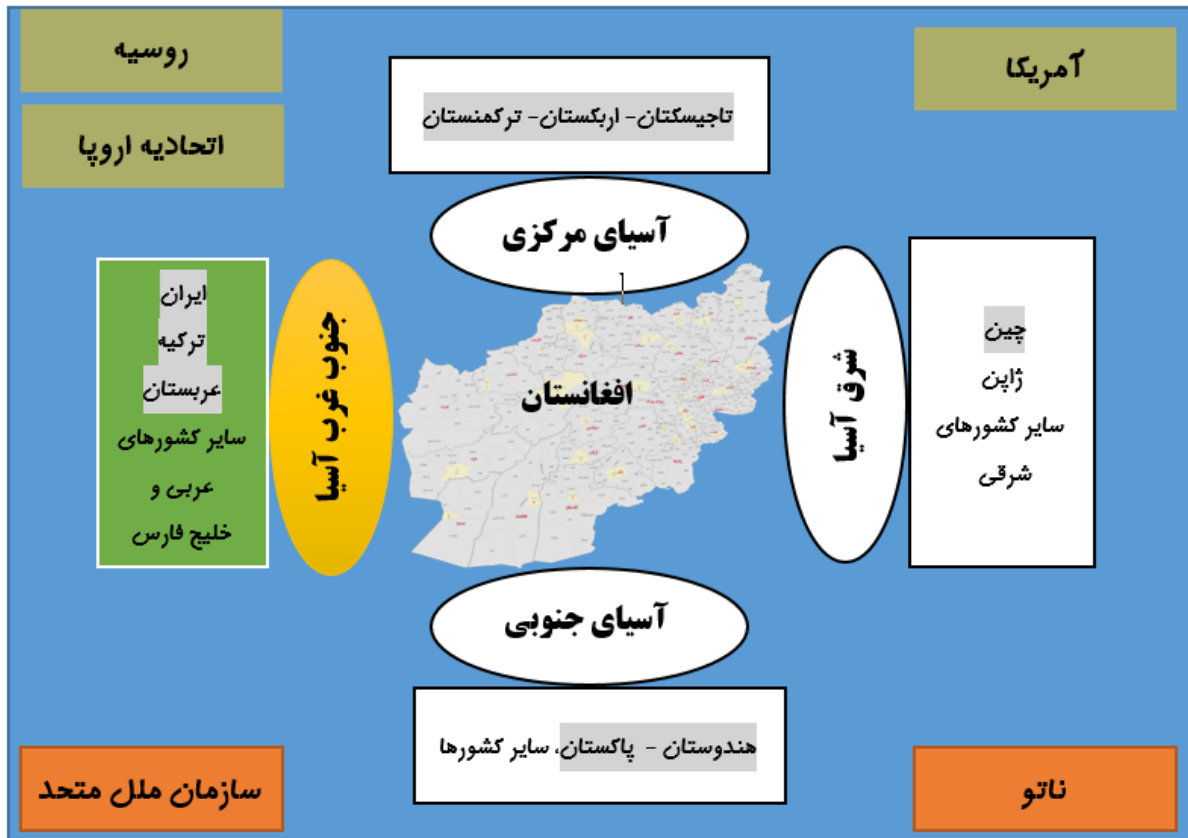
ها پشتیبانی کرده اند، قائل نمی شویم. آمریکا و دوستان و متحدان ما که خواستار صلح و امنیت در جهان هستند، به منظور پیروزی در جنگ علیه تروریسم در کنار یکدیگر ایستاده اند» (Delivered September, Oval Office, Washington, D.C ۱۱).
حادثه ۱۱ سپتامبر در شکل دهی و تمایز بخشی بین غرب آمریکا و دیگران رویدادی منحصر به فرد بود (چامسکی، ۲۰۰۱، ۱۱).
گروه اسلام گرا تندرو القاعده به رهبری بن لادن در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در یک حمله انتحاری با استفاده از هواپیما ربایی کشتار وسیعی قریب به سه هزار نفر از نود ملیت در خاک آمریکا به عنوان استعمارگر و سرزمین کفر برجا گذاشت. با این خشونت، ابر قدرت مورد تحقیر قرار گرفت، در این اثنا طالبان در افغانستان از تحویل بن لادن به عنوان طراح حمله خودداری نمود، جرقه آتش بحران برافروخته شد. (برجو، ۲۴). بنابراین آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر با کسب اجماع جهانی فرصت بی نظیری برای خود ایجاد کرد که علاوه بر حضور نظامی و مبارزه با طالبان و گروه های افراطی به فعالیت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مبادرت ورزد.
در واقع ایالات متحده در فردای فروپاشی نظام دوقطبی در تلاش شدند تا با سیاست هایی سرکردگی خود را بر متحدان غربی خویش تداوم بخشند. حفظ دایره مفهومی غرب با نشان دادن هویتی به مثابه دشمن ارزش های غربی، می تواند سرکردگی ایالات متحده در این مبارزه را تداوم بخشد. در واقع تروریسم، جایگزین خطر کمونیسم در ابتدای قرن بیست و یکم گردید (سریع القلم، ۱۳۷۸، ۲۱۳).

بنابراین قدرت های بزرگ برای تأمین اهداف خود از مجموعه ای از ابزارهای قدرت استفاده می کنند تا بتوانند کنترل بازیگران، منابع و فرآیندها را در اختیار داشته باشند. آمریکا نیز از ابتدای قرن بیست و یک و پس از اتفاقات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به عنوان تنها ابر قدرت باقی مانده از نظام دو قطبی از فرصت به دست آورده استفاده کرد و با کسب حمایت سایر بازیگران و کشورها، به افغانستان حمله کرد و وارد منطقه ای ژئو استراتژیک شد. به تدریج مشخص گردید آمریکا در اهداف اعلانی خود برای مبارزه با افراط گرایی و سرنگونی طالبان که با حمایت جهانی همراه است، با گفتمان های مختلفی روبه روست.

در نتیجه آمریکا در صورت بندی گفتمانی تروریسم و همزمنیک کردن آن از ضدیت ها استفاده کرد. وی تروریست ها (مسلمانانی جنوب غرب آسیا و کشورهای جنوب غرب آسیا ای) و حامی آنها را برهم زننده امنیت و صلح منطقه ای و جهانی معرفی می کند و خود و هم پیمانانش را کشورهای باز نمایی می کند که خواستار صلح و امنیت در جهان هستند و در این راستا با یکدیگر متحد شده اند. به این ترتیب، بوش ضمن طرح استراتژی جدید ایالات متحده تحت عنوان «جنگ علیه تروریسم»، با یکی دانستن تروریست ها و کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم، بعدی ژئوپلیتیکی به پدیده ترور داد. دوگانه های مختلفی که به وسیله باز نمایی های فریبنده از گفتمان تروریسم، توسط دولت بوش علیه کشورهای اسلامی جنوب غرب آسیا بر ساخته شد، عبارتند از: تمدن در برابر بربریت؛

خیر در برابر شر؛ قانون مداری در برابر قانون شکنی؛ و آزادی و دموکراسی در مقابل سرکوب و استبداد، توسعه یافته در مقابل عقب مانده (احمدی پور و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۰).

افغانستان در سیستم منطقه ای و جهانی



۲۶- منبع: نگارندگان

همچنین لازم به توضیح است سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با ۲۹ عضو فعلی براساس ماده ۵ اساسنامه خود در صورت حمله به یکی از اعضای، حق دفاع و حمله به آن کشور را دارد، از اینرو رهسپار افغانستان شد، سازمان از سال ۲۰۰۳، مسئولیت آیساف (نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان) را پذیرفت. ناتو با اتخاذ کارکردهای جدید، حضور و مدیریت بحران افغانستان را بر خود لازم می داند، ناتو همچنین به منظور آموزش، مشاوره و کمک به نیروها و موسسات امنیتی افغانستان به ویژه در طی سال های اخیر پرتلاش ظاهر شده است. ناتو با رویکرد دفاعی در قاره اروپا، دهه ها خود را با هژمون به ویژه در راهبردهای امنیتی همسو می داند (Carpenter and Corry, 1998, 65) از سویی، سازمان با توجه به چالش ها و تهدیدات کنونی خود را باز تعریف نموده

است، دبیر کل پیشین ناتو در سال ۱۹۹۵، ضمن تشبیه اسلام و کمونیسم از پیدایش بنیادگرایان اسلامی در جنوب غرب آسیا اظهار نگرانی نمود (Do Céu, ۱۹۹۹, ۸).

اتحادیه اروپا نیز با توجه به سیاست گسترش نفوذ جهانی خود، نگرانی های خاص امنیتی در مدیریت جنوب غرب آسیا دارد. این اتحادیه برخلاف سازمان نظامی - امنیتی و سیاسی ناتو، متمرکز بر رویکردی لیبرال کلاسیک و متمایل به مسائل اقتصادی و مالی در کشورهای بحران زده صاحب نفوذ می باشد، صلح سازی را از طریق رویکردهای دموکراتیک پایین به بالا به عبارتی ملت سازی در افغانستان را مدیریت می نماید. از این رو با ارائه کمک های مالی و اداری، قضایی و آموزش های کمی و کیفی به نیروی امنیتی فعال است. اتحادیه خود را به سمت شیوه های عمل گراتر، متعادل و زود بازده کشانده است، اتحادیه زمانی می تواند مانورهای خود را در بحران ها بهتر اجرایی کند که با اهداف و انگیزه های آمریکا همسو باشد. از این رو درصدد تعدیل رفتار طالبان در افغانستان و مهار بحران های امنیتی با تاکید بر ابزار اقتصادی در خاک افغانستان می باشد.

سازمان ملل متحد نیز پس از یازده سپتامبر با صدور مجوز حمله آمریکا و ناتو علیه طالبان، سرنگونی طالبان را در افغانستان رقم و در تحولات کشور نقش داشته است. صدور قطعنامه ها سازمان علیه طالبان در خصوص حقوق بشر نیز قابل توجه است. سازمان با شکل گیری کنفرانس بن در صدد ایجاد حکومت دموکراتیک و تدوین قانون اساسی مدرن بدون مشارکت طالبان در حکومت آینده شده است.

روسیه نیز با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان و نفوذ روسیه در بین مقامات مهم افغانستان از جمله ایجاد وابستگی تعلیمات و تجهیزات روسی در بین نظامیان افغانستانی، همواره خود را محق نقش گسترده در این کشور می داند. از سوی دیگر سیاست آمریکا نیز با رویکرد راهبردی بر محوریت توسعه حوزه نفوذ همزمان با اجرای راهبرد مهار رقیب دیرین یعنی روسیه تعریف می شود (خادمی، ۱۳۹۸، ۱۵). روسیه همواره در تمام مراحل بحران افغانستان در تلاش است تا با توازن و تماس با بازیگران منطقه، آمریکا را متقاعد نماید تا منافع روسیه را به رسمیت بشناسد. روسیه به لحاظ نزدیکی به افغانستان و با توجه تبعات سوء بحران موزائیکی مذهب و قومیت در افغانستان، این کشور را بصورت توانمحل تهدید و فرصت می داند. قدرت ها منافع خاص راهبردی خود را در مناطق بحرانی جستجو می کنن (Bayles and others, 2018, 362). نفوذ قدرت های منطقه ای و بین المللی در بحران افغانستان در چارچوب تقابل امنیت و منافع کنکاش می شود، سیاست های تهاجمی روسیه متأثر از سنت تاریخی زور همانند حمله به افغانستان است.

در واقع افغانستان از همان ابتدا کشور بحران ها لقب گرفته است. مجمع الجزایری از تضادها در یک توزیع جغرافیای قومیت و جمعیت، دچار بحران هویت قومی و مذهبی و بدنبال آن در دام بحران های مشروعیت، مشارکت، توزیع، نفوذ، ادغام و محرومیت نسبی دچار و با این اوصاف نگاه های امنیتی بر شدت بحران افزوده است؛ دولت های ضعیف در مقابل جامعه قوی با سنت های ارزشی - عرفی پایدار در کسب و تخصیص منابع ناتوان بوده اند (Migdal, 1988, 5) به طوری که در طول چهار دهه بویژه پس از یازده سپتامبر شدت و وسعت ناامنیها افزوده شده و از سویی، وجود حدود دو هزار داعشی در سه سال اخیر در افغانستان نیز مزید بر علت شده است. مدعی برپایی حکومت اسلامی فراگیرتر می باشد لذا افغانستان به عنوان کشور ورشکسته سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی، اداری و قضایی در تحلیل بحران ها مواجه با انباشت بحران هاست. مهمترین آنها، بحران دولت - ملت است، و پیش فرض توسعه می باشد.

عموما با تعدد بازیگران بر شدت و وسعت بحران افغانستان و به طبع ان جنوب غرب اسیا افزوده می شود؛ در بحران افغانستان، آمریکا در رأس سازمان نظامی - امنیتی ناتو با ۲۹ عضو فعلی، در کنار دولتها، سازمان ها و بازیگران همسو و غیر خودی منطقه ای و غیر منطقه ای و در کنار دولت مرکزی افغانستان و گروه های بیشمار دیگر همچون طالبان، القاعده و داعش در طی سال های اخیر بر پیچیدگی بحران افزوده است. در این شرایط، تعدد و تشتت بازیگران همسو و غیر همسو در سطوح گوناگون بر عمق، شدت و دوام بحران در جنوب غرب اسیا در طی قریب به دو دهه تأمل برانگیز است.

۸- عوامل موثر و ویژگی خاص جایگاه افغانستان در امنیت منطقه ای جنوب غرب آسیا

علاوه بر اهمیت جایگاه افغانستان در رابطه با سیستم های منطقه ای که به آن اشاره داشتیم اگر بخواهیم عوامل مهم و موثر بر جایگاه افغانستان در امنیت منطقه ای جنوب غرب آسیا با توجه به ماهیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی افغانستان را مورد توجه قرار دهیم نکات ذیل را نیز باید مورد توجه جدی قرار داد.

بنیادگرایی و تروریسم

افغانستان پس از جنگ سرد کانون قدرت نمایی کشورهای همسایه و منطقه ای گردیده بود حضور هند، چین، روسیه و ایران در مقابل جبهه عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان امنیت منطقه را با خطر مواجه کرده بود. بنیادگرایی و جنبش طالبان نتیجه این جدالها بود سرانجام حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر متجلی گردیده غرب را نسبت به اهمیت موضوع افغانستان متوجه نمود. ایالات متحده مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی را از جمله سیاستهای اصولی خود پس از ۱۱ سپتامبر قرار داد (پیشگاهی فرد؛ رحیمی؛ ۱۳۸۷، ۲۷) (رسولی، ۱۳۸۴، ۲۳۶). در واقع یکی از منابع تهدیدات جنوب غری اسیا فرآیندی که ممکن است تهدیدات ساختاری را به دنبال داشته باشد تهدیداتی هست که از ناحیه واحدهای کوچکی مانند افغانستان اعمال می گردد.

استراتژیهای ژئواکونومی

اهمیت موقعیت جغرافیای افغانستان هرچند از گذشته تاریخی مشهود است اما در هر دوره تاریخی این اهمیت متفاوت است. در گذشته تاریخی اهمیت گذرگاهی این کشور در جاده ابریشم مورد توجه بود. اما در حال حاضر این اهمیت در انتقال لوله های گاز و نفت از آسیای مرکزی به سمت جنوب، جنوب غربی و شرق آسیا نهفته است بدون شک یکی از علاقمندی های عمده غربو بعضی کشورهای جنوب آسیا و آسیای مرکزی در افغانستان موقعیت برجسته و استراتژیک کشور در مسیر انتقال گاز و نفت از آسیای مرکزی به سمت جنوب و دریاهای آزاد است. از سوی دیگر افغانستان در نزدیک منطقه ای قرار دارد که امروزه حدود ۷۰ درصد انرژی جهان را تامین می کند. منطقه مهم و ژئوپلیتیکی خلیج فارس و نزدیکی به دریای خزر که ذخایر زیادی در خود دارد. علاقه

غرب را برای نزدیکی به این مناطق بیشتر می کند. افغانستان این موقعیت را برای این کشور بوجود آورده است (پیشگاهی فرد؛ رحیمی؛ ۱۳۸۷، ۲۷).

مواد مخدر

چشم انداز مواد مخدر در افغانستان با در نظر گرفتن شرایط مزبور به نظر می رسد افغانستان حداقل برای یک دهه آینده نیز همچنان اولین کانون تولید مواد افیونی در دنیا خواهد بود. اگر بیشترین میزان سطح کشت در دو دهه گذشته را، کشت سال ۲۰۰۷ و ۲۰۱۴ بدانیم، بعید به نظر نمی رسد که میزان کشت در دهه آینده از این میزان افزایش نیابد. ایالات متحده مبارزه با مواد مخدر را در اولویت اصلی قرار نداده است. به نظر می رسد نه ایالات متحده و نه دولت افغانستان استراتژی اولویت دار مشخص و روشنی برای مقابله موثر با تجارت مواد مخدر ندارند (Sopko, 2014, 14).

در هر صورت، افغانستان به عنوان بزرگترین تولید کننده تریاک جهان همچنان مرکز درگیری و جدال جوامع جهانی در خصوص کاهش تولید و دسترسی آسان به هروئین می باشد. به طوری که ۷۵ تا ۸۰ درصد مواد افیونی دنیا از کشور افغانستان تأمین می شود (بولتن ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۹۶: ۱۱).

تولید و قاچاق آن، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده است (محمدی و غنجی، ۱۳۸۵، ۹۰) و مناقشاتی بین کشورها بویژه در مناطق مرزی بوجود آورده و همچنین موجب شکل گیری نواحی خاکستری یا حفره های دولت در برخی مناطق کشورها می شود (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۰۲).

تنوعات قومی و فرهنگی

با توجه به این که مرزهای اکثر کشورهای منطقه بدون توجه به ویژگی های طبیعی و انسانی آن ها کشیده شده است، بیشتر آن ها از تنوع قومی و نژادی رنج می برند (بعقوبی و همکاران، ۹۰، ۱۳۹۸). تعارضات قومی و فرهنگی افغانستان با بیشتر کشورهای جنوب و جنوب غرب آسیا ناشی از شرایط سیاسی، فرهنگی، انسان شناسی، واقعیت های مختلف اجتماعی و دل مشغولی رهبران آنهاست این تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک موجب واگرایی کشورهای مسلمان می شود. نمی توان از تعارضات مذهبی موجود در منطقه به آسانی چشم پوشی کرد. چرا که وجود این تعارضات، فرایند واگرایی و همگرایی را تحت تاثیر خود قرار می دهند (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹، ۹۶).

حضور رقبای جهانی در افغانستان

آمریکا به نوعی مدیریت جنگ افغانستان و مبارزه با تروریسم را عهده دار است و پس از سال ها اعلام مبارزه با تروریسم، به دنبال مذاکره با طالبان و تقویت جریان افراط در منطقه است. این منطقه از دیرباز مورد توجه روس ها بوده است و همین موقعیت ژئوپلیتیکی آن باعث فشارهای سیاسی و نظامی قدرت های بزرگ برای تسلط بر این منطقه شده است. قرار گرفتن آن در دو حوزه ژئوپلیتیک هارتلند و ریملند و تقابل قدرتها بر سر تصاحب آن جهت قطع ارتباط و یا برقراری و تسلط آنان بر غرب و شرق اوراسیاء

دسترسی مسکو به نفت خلیج فارس و دسترسی به آبهای آزاد بین المللی نشان از آن دارد که روسیه برای ارتباط دریایی با جهان نیاز به یک راه مستقیم دارد. از این رو افغانستان یک منطقه ژئوپلیتیکی است. (علیزاده، ۱۳۸۸، ۲۸۲).

یکی از عوامل تأثیرگذار بحران در افغانستان، مداخلات کشورهای جهانی به منظور توسعه نفوذ است؛ این کشور به گفته فردهالیدی، به دلیل ضعیف و فقر، همواره محلی برای دست اندازی دولت های منطقه و فرامنطقه بوده است (نور محمدی و فصیحی، ۱۳۹۸، ۱۹۱).

افغانستان بخاطر موقعیت خاص جغرافیایی که دارد، همانند دوره اشغال افغانستان توسط شوروی سابق یا بریتانیا محل درگیریها و جنگ های آشکار و پنهان استخبارات جهانی و منطقه ی گردد. پیچیده تر شدن فعالیت های نظامی و سیاسی ناتو و آمریکا در افغانستان، به گونه ی باعث مرموز و پیچیده تر شدن بازیها و فعالیت های سازمان های جهانی و منطقه ای شده است و این وضعیت، سرنوشت و اوضاع افغانستان را تا حد زیادی مبهم و تیره ساخته است و به نوعی سبب گردیده که این کشور همچنان ضعیف بماند و سرازیر شدن میلیاردها دلار و نیز حضور صدها مرجع جهانی، تأثیر چندان ملموسی بر وضعیت کشور نداشته باشد. این قدرت ها که در گذشته و حال در مورد افغانستان مداخله نموده و می نمایند تأکید بر نقش موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی افغانستان داشته و دارند. (شالیان و راژو، ۱۳۶۶، ۱۳۴).

پس از سقوط طالبان، کشور های همسایه و منطقه ای و جهانی در بروز اوضاع نابسامان این کشور، مؤثر بوده و هستند و در این خصوص باید به صف بندی میان بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای پرداخت و منافع و اهداف کلان هریک از آنها را در افغانستان مشخص کرد. آمریکا، کشورهای عضو ناتو، پاکستان، عربستان سعودی و ایران، هریک با نگاه و تعریف خاص خود، به عرصه افغانستان وارد شده و عدم هماهنگی در منافع و سیاست های کشورهای بالا در کنار ناتوانی دولت مرکزی در مدیریت شرایط، اوضاع را به سمت وخامت سوق داده و بازی مخرب برخی از بازیگران مانند «پاکستان» در حمایت از گروههای خشونت ورز، توان دولت ناتوان افغانستان را برای یافتن راه حل صلح و پایان دادن به بحران، به پایین ترین سطح رسانده است (Keane, 2016, 5).

در حال حاضر نیز موقعیت جغرافیایی افغانستان هم چنان منشا رقابت و مداخله قدرت های جهانی در آن است، زیرا فضای افغانستان دچار خلا ژئوپلیتیکی است و قدرت های جهانی و منطقه ای در جست و جوی نقشی تازه در آن هستند. در سطح جهانی، آمریکا، انگلیس، روسیه و چین در این رابطه فعالند. آمریکا و انگلیس به افغانستان به عنوان گذرگاه دست یابی و حضور در آسیای میانه نگاه می کنند و از سویی دیگر آن را در جوار جمهوری اسلامی ایران می یابند که می توانند از آن به عنوان اهرم فشار علیه کشور اسلامی استفاده کنند لذا ضمن بازیگری مستقیم در مسائل افغانستان عوامل منطقه ای خود را نیز وارد کار نموده اند. روسیه و چین نیز از نظر امنیت ملی خود نگران حضور قدرت های جهانی رقیب، به ویژه آمریکا و انگلیس، در فضای ژئواستراتژیک مرزهای جنوبی روسیه و غربی چین می باشند از این رو نسبت به تحولات افغانستان بی طرف نبوده و از بروز پدیده های سیاسی در افغانستان که منجر به

گشودن راه نفوذ آمریکا در آسیای میانه بشود نگران بوده و واکنش نشان می دهند. چنان که اخیراً رهبران کشورهای مشترک المنافع از پیشروی طالبان به سوی شمال ابراز نگرانی نمودند.

مهاجران افغانستان

مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می گیرد. بیش از سه دهه است که ایران و پاکستان، و بعضی کشورهای اروپایی پذیرای مهاجران افغانی هستند. مهاجرت این گروه نوعی مهاجرت اضطراری یا اجباری ناسالم توأم با تخریب است. حرکت های مهاجرتی افغان ها در طول چهار دوره اتفاق افتاده است: حمله شوروی سابق به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و جنگ های داخلی و روی کار آمدن رژیم طالبان و جنگ آمریکا در افغانستان. در هر دوره، شمار زیادی از مردم این کشور به سرزمین های مجاور و همسایه از جمله ایران پناهنده شدند. پژوهشگران معتقدند این نوع حرکت های مکانی نوعی مهاجرت بین المللی است. از مسائلی که درباره این گروه از مهاجران مطرح می شود، بحث سازگاری یا نبود انطباق با جامعه جهانی است. از لحاظ اقتصادی و به دلیل کم بودن مهارت های تحصیلی و شغلی این مهاجران، آنچنان که باید نتوانسته اند ارتقای چندانی در سازگاری با فرهنگ و جامعه جهانی بخصوص همسایگان داشته باشند (الهسای زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۳).

به نظر می رسد مشکلات ناشی از وجود این مهاجران قانونی و غیر قانونی مباحثی، مانند نگرش کشور میزبان به آنها و بحث باز پس فرستادن آنها، باعث شکل گیری منشأ اضطراب سیاسی در روابط افغانستان با دیگر همسایگان و کشورهای منطقه باشد. تحقیقاتی که توسط سازمان ملل انجام شده است، نشان می دهد از زمانی که دولت ایران خط مشی درهای باز را به سمت رویکرد اعمال محدودیت های شدید درباره مهاجران افغانی به کار برده است. این سیاست گذاری ها چندان موفقیت آمیز نبوده اند، بلکه تنها باعث گسترش شبکه های قاچاق انسان و افزایش ناامنی ها و تنش هایی در مرزهای بین دو کشور بوده است. این خود نیز بر تشدید بحران در کشور های همسایه بخصوص در خود افغانستان انجامیده است.

خصائل امنیتی منطقه جنوب غرب آسیا

مباحث امنیت یکی از مهمترین مباحثی است که مرتبط با اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای جنوب غرب آسیا است بیشترین چالش ها و تهدیدات در منطقه جنوب غرب آسیا وجود دارد. در واقع بحث از امنیت در جنوب غرب آسیا مساوی با در خطر افتادن بقاء و حاکمیت دولتهای منطقه است. منطقه جنوب غرب آسیا کانون بحران در جهان است و معمای امنیت در منطقه در بالاترین سطح وجود دارد از یک منظر ریشه بحران ها در درون کشورهای منطقه است به گونه ی که به میدان کارزاری تبدیل شده و هر کشوری به دنبال افزایش قدرت خود و کاهش قدرت دیگران است. از سوی دیگر در بروز تهدیدات در جنوب غرب آسیا نقش متغیرهای جهانی برجسته است حضور قدرت های منطقه او جهانی باعث

تشدید تنش ها و تقویت اختلاف ها میان کشورهای منطقه شده است از این رو تهدیدات در جنوب غرب آسیا در سه حوزه تهدیدات درون کشوری؛ منطقه ای و جهانی مورد بررسی قرار می گیرد.

سیستم های امنیتی منطقه ای

با مطالعه سیستم های امنیتی منطقه ای تغییرات جالبی در عمل همکاری های امنیتی در سیستم بین المللی معاصر در حال وقوع است. مهمترین ویژگی این تغییرات کاهش برجستگی اتحادهای نظامی و افزایش اهمیت چارچوبهای امنیتی ترکیبی در سطح منطقه است. تعداد پیمان های دفاعی در دوره پس از جنگ جهانی دوم بسیار زیاد است، اما بعد از جنگ سرد کاهش چشمگیری یافته است زیرا بسیاری از کشورها نسبت به فشار قدرت های بزرگ برای ایجاد صف بندی های امنیتی واکنش منفی نشان دادند. علاوه بر این ، درصد بی اعتنایی اعضای پیمان دفاعی به تعداد کل کشورهای سیستم بین المللی طی سی و پنج سال گذشته به طور پیوسته در حال کاهش است. همانطور که در بالا ذکر شد ، دو قطبی شدن سیستم بین الملل بر رفتار همکاری دولت ها در زمینه امنیت تأثیر گذاشته است. به طور خلاصه ، آنها تمایل کمتری برای ایجاد اتحاد نظامی دارند. با این حال ، بعد از سال ۱۹۵۵ که شدیدترین دوره جنگ سرد به پایان رسید ، اندازه متوسط اتحادهای نظامی دو برابر شد و در سالهای بعد تغییر چندانی نکرد (Attina, 2003a, 4) می توان نتیجه گرفت که عضویت در شبکه های همکاری بزرگ توسط دولتهایی که می خواهند امنیت دولتی خود را افزایش دهند ترجیح داده می شود. کشورها علاوه بر دفاع از خود و قدرت نظامی ملی ، اشکال مختلف توافق نامه های همکاری امنیتی (مانند پیمان های بی طرفی ، معاهده ها ، ائتلاف ها ، پیمان های دفاعی و اتحادهای رسمی دفاع) انجام می دهند. یک مطالعه اخیر نشان می دهد که همکاری های امنیتی نتیجه اصلی توافق نامه های تجاری در سطح منطقه است (Powers, 2004, 5).

۹- راهبرد مشارکت امنیتی منطقه ای

در دنیای پیچیده کنونی تدوین استراتژی ها و پیش بینی تحولات آینده از ضرورت های است که دولت ها برای تأمین امنیت به آن نیازمند هستند. به کارگیری استراتژی مناسب و مطلوب در جهت کم کردن تنشها از جمله ضرورت های است که اهمیت فراوانی برای اثر گذاری و تعامل سازنده و مؤثر با کشورهای منطقه دارد. کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا با توجه به شرایط داخلی و با توجه به ساختار نظام بین الملل با یک نا امنی فراگیر و همه جانبه دست به گریبان هستند این گونه کشورها نمی توانند در بعد امنیتی از تأثیر نظام بین الملل بر سمت گیری ها و سیاست های خارجی خود چشم پوشی کنند. افغانستان در محیط پیرامونی خود با تهدیدات متعددی مواجه است که موجب شده امنیت و بقای نظام به مخاطره افتد گسترش سلاحهای کشتار جمعی، رشد تروریسم، افراطی گرایی و بنیاد گرایی، وجود منازعات و اختلافات ، منازعات و شکافهای قومی و قبیله ای، مهاجرتها و جریان آوارگان و پناهندگان، نا آرامی های اجتماعی و خشونت گرایی، کاهش رفاه و رشد بیکاری و بی ثباتی های ناشی از آلودگی محیط زیست از جمله تهدیداتی هستند که ناشی از محیط پیرامونی کشور است (آذرشب و مومنی، ۱۳۹۶، ۱۳).

در چنین شرایطی امنیت سازی را می توان یکی از دغدغه های دائمی نظریه پردازان روابط بین الملل دانست. نظر به اهمیت امنیت در ساختار نظام بین الملل، منطقه جنوب غرب آسیا را باید یکی از مناطقی دانست که رویکردهای امنیتی در آن از اهمیت قابل

ملاحظه ای بر خوردار است. اما شواهد و قرائن نشان میدهند که رویکردهای امنیتی و روند برقراری آن در این منطقه با ثبات همراه نبوده است و بحث امنیت سازی از دغدغه های اصلی این حوزه جغرافیایی بوده است. وجود این ویژگی از ملاحظات امنیتی ناشی از عوامل و دلایلی است که از جمله می توان به دلایل و عواملی چون: موقعیت ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا و منابع عظیم نفت و گاز در آن، تقویت حضور قدرت های فرا منطقه ای در محیط پیرامونی، افراط گرایی، تنش های قومی- فرقه ای و تروریسم، دولتهای ضعیف و شکننده و عدم اعتماد بازیگران منطقه ای به یکدیگر اشاره کرد. هر گونه ترتیبات امنیتی موفق، مستلزم در نظر گرفتن تمامی عوامل و مؤلفه های فوق با رویکردی تدریجی و فراگیر است. نظر به قابلیت های افغانستان به عنوان یکی از بازیگران خوب غرب آسیا می توان رویکرد مشارکت امنیتی منطقه ای را برای جنوب غرب آسیا و کشور افغانستان در برقراری امنیت و روند اجرایی سازی آن شناسایی کرد.

مشارکت امنیتی منطقه ای، ترتیبات امنیتی منطقه بین المللی است که از توافق بین دولتی برای همکاری در زمینه مقابله با تهدیدهای امنیتی و افزایش ثبات و صلح در منطقه با استفاده از انواع توافق نامه ها، ابزارها و سازوکارهایی مانند: معاهدات امنیتی، سازمان های بین المللی، موافقت نامه های اقدام مشترک، تجارت و سایر موافقت نامه های اقتصادی، فرایندهای گفتگوی چند جانبه، پیمان های صلح و ثبات، اقدامات دیپلماسی پیشگیرانه و اقدامات مربوط به محیط داخلی کشورها را شامل می شود (Attina, 2005, 4).

همه کشورهای یک منطقه و در برخی موارد قدرتهای خارج از منطقه نیز یک مشارکت امنیتی منطقه ای را تشکیل می دهند که بر اساس یک یا چند توافق نامه اساسی و با نادیده گرفتن توافق نامه های عملیاتی نظامی مرتبط است. در توافق نامه (های) اساسی، دولت ها، اصول روابط صلح آمیز، تعهد برای جلوگیری از تقابل قدرت، منازعات درگیری و بی ثباتی در منطقه و عزم راسخ برای استفاده از همکاری برای مدیریت مشکلات امنیتی منطقه را اعلام می کنند. در توافق نامه (های) اساسی، دولت ها توافق می کنند که سازوکارهای لازم برای اجرای همکاری و کنترل مشکلات امنیتی مشترک را نیز ایجاد کنند.

تفکر اصلی بر مشارکت امنیتی منطقه ای آن است که همه کشورها می توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل در خصوص محدود کردن توانایی های نظامی برای خویش تأمین کنند. همچنین فرض بر این است که این محدودیت های قانونی و فنی، امتیازات متقابلی را نیز در بر خواهد داشت. در این الگو، تضمین های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه برعکس از راه غیر قابل قبول کردن گزینش هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به وجود می آید. در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، امنیت به طور فزاینده ای به منزله ملک مشاعی تعریف می شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی کند، اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و همه شرکاء خواستار امنیت متقابل هستند. این رویکرد بیش از رویارویی بر مشاوره، بیش از بازدارندگی به اطمینان، بیش از پنهان کاری بر شفافیت، بیش از تنبیه بر ممانعت و بیش از یکجانبه گرایی بر وابستگی متقابل تأکید می کند (واعظی، ۱۳۸۶، WWW.CSI.IR) توسعه امنیت مبتنی بر همکاری فرایندی تکاملی است و به وسیله طرحی بزرگ هدایت نمی شود، بلکه از طریق ایجاد مجموعه ای از ابزارها که به گونه ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می کنند، به دست می آید. امنیت مشارکتی به خط مشی های حکومت ها یا گروههای سازمان یافته اشاره دارد که بازتاب طرز تلقی رقبای سابق یا گروه های که همدیگر را رقبای بالقوه به حساب می آورند. آنها برای تغییر روشهای کشمکش

آمیز به روشهای کمتر کشمکش آمیز پیش می روند به عبارت دیگر امنیت مشارکتی اساسا نمایانگر سیاستی است که در عمل نسبت به کشمکش دارای تظاهرات صلح جویانه است و صرفا سیاست امتناع از خشونت یا تهدید نیست بلکه از راه مذاکره در جستجوی راه حل‌های عملی و همچنین تعهد به اقدام پیشگیرانه عمل می کنند(اولاف نادسن، ۱۳۸۶: ۹۸). امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت در وهله اول بر ممانعت کردن از کشمکش های بین دولتی، نظیر گرایش هایی که برای حفظ امنیت وضع موجود بین و درون دولت ها کار می کنند، متمرکز است. همچنین از امنیت مبتنی بر همکاری برای حفظ امنیت افراد یا گروه در دولت ها استفاده میشود. این رویکرد به شنیده شدن صداهای غیردولتی نیز توجه دارد و علاوه بر تأکید بر توسعه گفت و گو و همکاری میان دولت های منطقه ای، گفت و گوهای امنیتی غیر رسمی میان عناصر غیر دولتی مانند نخبگان و دانشگاهیان را نیز مدنظر قرار میدهد.

۱۰- نتیجه

با توجه به مباحث طرح شده نتیجه می گیریم که جنوب غرب اسیا به لحاظ چشم اندازهای امنیتی در دهه اول هزاره سوم میلادی با رخدادهای کم نظیر امنیتی مواجه شد که در آن نقش مدل های ژئوپلیتیکی بویژه در حوزه زمان و فضا بسیار چشمگیر است. افغانستان کشوری است در جنوب غرب اسیا که موقعیت بی بدیلی در تاریخ پرفراز و نشیب خود داشته است در واقع تحولات افغانستان شمایی کوچک از تحولات جنوب غرب اسیا است و جالب این است که هم اکنون نیز موقعیت مرکزی این کشور در جهت دهی مسیر تحولات امنیتی منطقه ممتاز و برجسته است.

منطقه جنوب غرب اسیا، دارای اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه ای بوده و امنیت و ثبات آن، ارتباط مستقیم و نزدیکی با محیط امنیتی افغانستان و همچنین امنیت نظام بین الملل دارد و تحولات آن نیز، دارای آثار و پیامدهای گسترده ای می باشد. افغانستان در زمان جنگ سرد، امنیت خود را در پیوستن به بلوک غرب و شرق و ایجاد ارتباط نزدیک با آمریکا و شوروی، تعریف نمود. اما وقوع طالبان و همچنین فروپاشی نظام دو قطبی، نه تنها باعث برهم زدن این معادلات شد، بلکه ساختار قدرت در نظام بین الملل و همچنین ساختار قدرت در منطقه جنوب غرب اسیا را نیز دچار تحول و دگرگونی نمود.

فروپاشی شوروی و ساختار نظام دو قطبی، باعث شد ساختار نوین نظام بین الملل و به تبع آن سیستمهای منطقه ای با ابهام های بسیاری مواجه گردید. در ساختار آشفته پساجنگ سرد، جایگاه تعدادی از کشورها در خرده سیستم های منطقه ای به صورت نامشخصی تدویم یافته است. به طوری که نمی توان به طور قطع بعضی از کشورها را متعلق به منطقه خاصی دانست. افغانستان به سبب موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک ویژه، مابین چند زیرسیستم منطقه ای واقع شده است. در این دوران ایالات متحده آمریکا با اتخاذ سیاست یک جانبه گرایی در پی ایجاد نظام تک قطبی برآمد و مناطق نفوذ شوروی سابق را تحت سیطره خود قرار درآورد. این سیاست موقعیت آمریکا را در محیط امنیت منطقه ای افغانستان تقویت نمود. حضور همه جانبه و مستقیم آمریکا در منطقه جنوب غرب اسیا، تهدیداتی را برای افغانستان ایجاد کرد. در عین حال، تلاش برای شکل دهی به ساختار جدید منطقه ای توسط نیروهای درون منطقه ای، چالش های فزاینده ای را در برابر سیاست هژمونیک گرایی آمریکا ایجاد نمود. تلاش آمریکا جهت گذار از نظم سنتی منطقه به نظم نوین، متعاقب حادثه پازده سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال افغانستان و سپس اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، وارد مرحله نوینی شد. طرح خارومیانه بزرگ و مسائل امنیتی ناظر بر صلح اعراب و اسرائیل از یک سو و تلاش نیروهای اسلامی و انقلابی

جهت تاثیر گذاری بر شکل دهی به نظر آینده، باعث رویارویی قدرت های درون منطقیهای گردید و سرانجام انقلاب های عربی یا بیداری اسلامی، فضای سیاسی منطقه را با مسائل امنیتی جدیدی مواجه ساخت. در این میان، ائتلافات درون منطقه ای، گسترش تروریسم، جنگ و بحران در افغانستان، سوریه و یمن، بیش از گذشته گذار از نظم سنتی به نظم نوین را با مشکل روبرو ساخته است مشکلاتی که ناشی از دو سطح رقابت و منازعه می باشد. سطح نخست متاثر از تضاد منافع آمریکا و روسیه در نظم دهی به ساختار قدرت منطقه است و سطح دوم، برآمده از رقابت های درون منطقه ای میان ایران، ترکیه، عربستان و گاهی مصر جدید می باشد که همچنان ادامه دارد. آنچه مسلم است، این است که رسیدن به امنیت درون زا، نیازمند تلاشی فکری و عملی همه کشورهای منطقه است و در این میان، بکارگیری همه ابزارهای ممکن برای وصول به هدف باید مورد نظر قرار گیرد که مهمترین آنها استفاده از راهبرد امنیت مشترک است. این راهبرد می تواند ضمن حفظ منافع هر یک از کشورهای منطقه، امکان زیست مشترک مسالمت آمیز را در تعاملات منطقه ای، فراهم سازد و روابط با قدرت های فرامنطقه ای را مدیریت نماید. گرچه چشم انداز مشخصی برای رسیدن به امنیت مشترک درون زا وجود ندارد، اما به نظر می رسد ادامه وضع حاضر نیز بسیار پرهزینه است و کشورهای موثر منطقه ای ناگزیر به تقویت فهم های مشترک امنیتی می باشند.

مراجع

- آنتونی هایمن، (۱۳۷۸) نقش ابرقدرت ها در افغانستان، بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- آقاجری، محمدجواد، کریمی، مرتضی. (۱۳۹۴). نقش بازیگران منطقه ای در فرایند دولت سازی افغانستان در دوران طالبان و پسا طالبان، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، ۱۰۴-۵۷.
- احمدی پور، زهرا؛ قادری حاجت، مصطفی(۱۳۸۹) «تبیین ژئوپلیتیکی شکل گیری سازمان منطقه ای آسیای مرکزی خزر با محوریت ایران»، مجموعه مقالات دومین همایش بازنگری روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی ۵۴ آبان - ۱۳۸۹ دانشگاه فردوسی مشهد، صص.۵۳-۹.
- احمدی پور، زهرا و دیگران (۱۳۸۹)، «تحلیل ژئوپلیتیکی فرصت ها و چالش های همگرایی در منطقه غرب آسیا»، دو فصلنامه پژوهش های بوم شناسی شهری، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۳۸۹، صص. ۷۷-۱۰
- آذرشب؛ محمد تقی، مومنی، محمد جواد (۱۳۹۶)، «الزامات امنیت منطقه ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه» راهبرد سیاسی سال اول پاییز ۱۳۹۶ شماره
- پوستینیچی، زهره (۱۳۸۷) «گذر از کمر بند شکننده، بازسازی امنیت همیارانه در خلیج فارس» فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۴، بهار.
- پاپلی یزدی، محمد حسین؛ ۱۳۷۵، ژئوپلیتیک، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳، مشهد.

- پیشگاهی فرد، زهرا؛ رحیمی، محمد (۱۳۸۷) «جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی». نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی. ۱۳۸۷؛ ۸ (۶): ۹۹-۱۳۲.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، کریمی قهرودی، مائده، اخباری، محسن. (۱۳۹۴). سیر تحول سیاست خارجی آمریکا نسبت به افغانستان بر اساس نظریات ژئوپلیتیک. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی ۵۲-۳۳.
- حافظ نیا، (۱۳۹۶) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک (همراه با تجدیدنظر و اضافات) چاپ ۵، انتشارات پاپلی.
- حکمت نیا، حسن (۱۳۹۲) افغانستان هارتلند آسیا، مجله پیک نور، بهار، شماره ۵، صص ۹۶-۱۱۰.
- خادمی، مهرداد، میرکوشش، امیرهوشنگ، اشرفی، احمد. (۱۳۹۸). تبیین بحران افغانستان: بر اساس مدل مایکل برچر. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی ۱-۲۷-۱۵ (۴۹).
- دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان، (۱۳۸۱)، نظم های منطقه ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین، ترجمه دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، چاپ دوم، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- رهبر، عباسعلی، آخوند مهر ریزی، مسعود (۱۳۸۷) «پتانسیل های فرهنگی مؤثر بر همگرایی در منطقه آسیای جنوب غربی»، راهبرد یاس، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۶۷، صص ۱۴۲-۱۶.
- رحیم صفوی، یحیی، جلالی نسب، عبدالله (۱۳۹۵) جغرافیای امنیتی مرز ایران و افغانستان و پیامدهای امنیتی آن بر ایران، انتشارات مرز آموزش و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.
- رحیمی، سردار محمد (۱۳۹۸)؛ «گذار ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد و تأثیر آن بر شکل گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان (با تأکید بر امنیت ایران)»، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۱۷-۱۴۹.
- شکویی، حسین ۱۳۶۷، فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
- شکویی، حسین (۱۳۶۴) فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی، تهران
- شالیان، ژرار، راژو؛ ژان پیر (۱۳۶۶) اطلس استراتژیک جهان، ترجمه ابراهیم جعفری، تهران، انتشارات اطلاعات.
- علی ابادی، علی رضا (۱۳۹۲) افغانستان، چاپ چهارم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- عطایی، فرهاد، جعفری، محمد موسی. (۱۳۹۸). تحولات ژئوپلیتیک و سیاست خارجی افغانستان؛ سال های ۱۹۱۹ تا ۲۰۰۱. مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۲(۱)، ۱۷۵-۱۵۷.

- فاطمی نژاد، سید احمد؛ محمدزاده، علیرضا (۱۳۹۷) «بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه های امنیتی منطقه ای از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی» مطالعات اوراسیای مرکزی سال یازدهم پاییز و زمستان ۱۳۹۷ شماره ۲ (پیاپی ۲۳)
- کرمی، رضا (۱۳۹۹)، «مدیریت چالش های امنیتی در جنوب غرب آسیا»، فصلنامه علمی امنیت ملی سال دهم، شماره سی و پنجم، بهار ۱۳۹۹ مقاله پانزدهم.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۹)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، انتشارات سمت.
- مکرمی، عباس، ستوده ارانی، محمد. (۱۳۹۵). «تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». سپهر سیاست، ۳(۹)، ۹۹-۱۱۹.
- مرادی، اسداله، شهرام نیا، امیرمسعود. (۱۳۹۴). «بحران سوریه و امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران». پژوهش های راهبردی سیاست، ۴(۱۵)، ۱۵۲-۱۲۵.
- محمدی، حمیدرضا، غنجی، محمد (۱۳۸۵) «چالشهای ژئوپلیتیکی مواد مخدر در جنوب غرب آسیا»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم شماره اول.
- میلی، ویلیام، افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مقاله «آیا افغانستان در آستانه تجزیه قومی قرار دارد»، نشر ترانه مشهد. ۱۳۷۷ ص ۲۲۴ ۲۲۸
- نورمحمدی مرتضی، فصیحی دولتشاهی، محمدعارف (۱۳۹۸)؛ «تبیین عوامل مؤثر بر ناکامی دولت در افغانستان پسا طالبان در رهنمود نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای»، دوفصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
- یعقوبی سامره؛ عزت اله عزتی ابراهیم رومینا (۱۳۹۸). «تبیین الگوی همگرایی منطقه ای؛ مورد: جنوب غرب آسیا»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، علمی - پژوهشی، سال شانزدهم، شماره ۶۳، پاییز.
- Attina, F. (2005). Regional security partnership: the concept, model, practice, and a preliminary comparative scheme (No. 58). Jean Monnet Working Papers.
- Attina, F. (2003). La sicurezza degli stati nell'era dell'egemonia americana. Giuffrè.
- Cohen, S. B. (2014). Geopolitics: the geography of international relations. Rowman & Littlefield.
- Carpenter, T. G., & Conry, B. (Eds.). (1998). NATO Enlargement: Illusions and Reality. Cato Institute.
- Delivered September, Oval Office, Washington, D.C , <https://www.americanrhetoric.com/speeches/gwbush911addressstothetation.htm>
- Do Céu Pinto, M., & Do Ceu, P. M. (1999). Political Islam and the United States: A study of US policy towards Islamist movements in the Middle East. ISBS.
- Baylis, J., Wirtz, J., & Gray, C. (Eds.). (2018). Strategy in the contemporary world. Oxford University Press, USA.

- [Basrur, R. M. \(2008\). South Asia's Cold War: Nuclear Weapons and Conflict in Comparative Perspective. Routledge..](#)
- Powers, K. (2004). Regional trade agreements as military alliances. *International Interactions*, 30(4), 373-395.
- Friedman, N. (2003). *Terrorism, Afghanistan, and America's new way of war*. Naval Institute Press.
- Keane, C. (2016). *US Nation Building in Afghanistan*. Taylor & Francis.
- [Martin, Miguel Angel Ballesteros \(2011\), "Geopolitical Analysis of Afghanistan", Spanish Institute for Strategic Studies \(IEEE\), Available at: \[http://www.ieee.es/en/Galerias/fichero/docs_analisis/2011/DIEEEA122011_Geopolitica_AFganistan_GBBallesteros_ENGLISH.pdf\]\(http://www.ieee.es/en/Galerias/fichero/docs_analisis/2011/DIEEEA122011_Geopolitica_AFganistan_GBBallesteros_ENGLISH.pdf\), \(Accessed on: 13/4/2018\).](#)
- Migdal, Joel S. 1988. *Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capacities in the Third World*. Princeton: Princeton University Press
- Olesen, A. (2013). *Islam & Politics Afghanistan*. N. Routledge.
- [Stevenson, A. \(Ed.\). \(2018\). Oxford dictionary of English. Oxford University Press, USA.](#)
- Sopko, J. (2014). *Future US Counternarcotics Efforts in Afghanistan*. Testimony before the Senate Caucus on International Narcotics Control, 4.
- [Watt, W. M. \(1992\). Peter Mansfield." History of the Middle East"\(Book Review\). The Historian, 54\(2\), 352.](#)

تحلیل ژئوپلیتیک جایگاه ایران در ابتکار یک کمربند یک جاده چین و فرصت‌های پیش‌روی آن

۱- سید عباس احمدی، استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۲- حسن نورعلی، دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

چکیده

ابتکار یک کمربند یک جاده در سال ۲۰۱۳ توسط شی جینپینگ، رئیس‌جمهور چین مطرح شد و بر آن بود که با دو کریدور عظیم دریایی و خشکی، غرب و شرق خشکی بزرگ اوراسیا را به هم مرتبط سازد. از آنجا که ایران موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای در هر دو کریدور این ابتکار دارد، بازنمایی فرصت‌های ژئوپلیتیکی این کشور در طرح مزبور ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، ما در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است، ضمن تحلیل ژئوپلیتیک نقش و جایگاه ایران در ابتکار یک کمربند یک جاده چین، سعی کرده ایم که فرصت‌های ژئوپلیتیکی این کشور در ابتکار نوین چین را مورد بررسی قرار دهیم. فرض این مقاله مبتنی بر ارائه فرصت‌های ۷ گانه ایران در این ابتکار شامل: تبدیل شدن به بازیگر استراتژیک منطقه‌ای، توسعه راه آهن و زیرساخت‌های حمل و نقل، توسعه بندر چابهار و محور شرق، تعمیق روابط تجاری با چین، موقعیت قلبی در چهارراه جهان، مقابله با ژئوپلیتیک ضد ایرانی ایالات متحده و ارتقای امنیت ملی می‌باشد. در مجموع یافته‌های تحقیق فرضیه ما را تایید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابتکار یک کمربند یک جاده، چین، ایران، ژئوپلیتیک، فرصت‌ها

۱- مقدمه

همگرایی منطقه ای متضمن وجود و ایجاد ساختارها، نهاد ها و ترتیبات منطقه ای بین حکومتی یا فوق ملی است که به هماهنگی رفتار یا سیاست های کشورهای عضو در حوزه های موضوعی مختلف می پردازد و آنها را نمایندگی می کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ۱۰۵). مؤلفه های ژئواکونومیک، قدرت، جغرافیا و اقتصاد زیربنای همگرایی منطقه ای اقتصادی را می سازند. در نظریه های همگرایی منطقه ای اقتصادی، ارتقای تجارت نقش مهمی را ایفا می کنند. از آنجا که نظم نوین جهانی از رویکرد های نظامی و ژئواستراتژیک سابق به سمت همکاری های اقتصادی و ژئواکونومیک سیر پیدا کرده است، طرح های عظیم کریدوری قدرت ها با هدف اعتلای جایگاه قدرت در نظم جدید، اهمیت فراوانی پیدا کرده است. از این رو بسیاری از متفکران طرح ابتکاری یک کمربند یک جاده چین را در قرن بیست و یکم، ژئوپلیتیک نوین این کشور می دانند که سعی دارد از این طریق توازن قدرت اقتصادی و جهانی را به سمت خود متمایل نماید. در این راستا بود که شی جینپینگ، رییس جمهور چین در سال ۲۰۱۳ برای ظهور مسالمت آمیز در نظام ژئوپلیتیک نوین، طرح ابتکاری یک کمربند یک جاده را که از دو کریدور عظیم دریایی و خشکی تشکیل شده بود، اعلام داشت و از آن پس خیل عظیمی از انتقادهایی با محوریت تهدید آمیز بودن این طرح از سوی برخی قدرت ها نظیر ایالات متحده و هند و همچنین هم فکران آنها مطرح شد. با این وجود، چین طرح خود را یک طرح مسالمت آمیز برای به هم پیوستن کشورهای جهان عنوان کرد و سعی داشت که تهدید آمیز بودن این ابتکار را رفع نماید.

کشور ایران به عنوان متحد اقتصادی و استراتژیک چین در جنوب غرب آسیا، جایگاه جغرافیایی ویژه ای در ابتکار یک کمربند یک جاده دارد و پتانسیل آن را دارد که هر دو کریدور خشکی و دریایی را به هم متصل نماید. مسئله اصلی پژوهش حاضر، روشن سازی نقش و جایگاه ایران در کریدور یک جاده و فرصت های ژئوپلیتیکی پیش روی این کشور در طرح مزبور است.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- همگرایی منطقه ای و منطقه گرایی

از جمله نخستین تلاش های عملی برای محقق ساختن منطقه گرایی، می توان به تاسیس کمیسیون اقتصادی اروپا در سال ۱۹۴۷ اشاره کرد. در دهه ۹۰ قرن بیستم، دولت های ملی در حال از دست دادن استقلال خویش در حوزه های مختلف اند و با تحولاتی که در ابعاد اقتصادی، ارتباطات و فرهنگ رخ داده است، اینک استفاده از عنوان پسا وستفالیای برای سازماندهی سیاسی بین المللی مناسب تر است (خداقلی پور، ۱۳۹۶، ۲۲). اتزیونی همگرایی را بر حسب وضعیت سیاسی به معنای وحدت سیاسی تعریف می کند. وحدت سیاسی نیز به معنای فرایند تشکیل اجتماعات سیاسی متشکل از کشور های موجود است. یک اجتماع سیاسی از سه سطح همگرایی برخوردار است، اول: انحصار به کارگیری مشروع زور و ابزار های خشونت، گرچه ممکن است میزانی از این انحصار را به واحدهای تشکیل دهنده خود واگذار کرده باشد، دوم: برخورداری از یک مرکز تصمیم گیری که قادر به تاثیرگذاری بر تخصیص منابع و پاداش ها در سراسر اجتماع است، سوم: بالاترین و برترین مرجع شناسایی و هویت اکثریت گسترده ای از شهروندان آگاه سیاسی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ۱۰۵). هاس به عنوان مبدع تئوری همگرایی، آن را پروسه ای می داند «که به وسیله آن رهبران

سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش دارای اختیارات قانونی یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی اختیارات دولت‌های ملی باشد، سوق دهند. «بنابراین همگرایی به معنای ترکیب و ادغام اجزاء در یک کل است و با یکسان‌سازی سیاست‌های اقتصادی و سیاسی بازیگران در قبال یکدیگر، به نوعی آزادسازی تبعیض‌آمیز تجارت منجر می‌گردد (نعمتی، ۱۳۹۴، ۴). از نظر کارل دویچ، همگرایی، که وی آن را جامعه امنیتی تکثرگرا می‌نامد، عبارت است از دستیابی به یک احساس اجتماع، نهادها، رویه‌ها در یک قلمرو سرزمینی که به اندازه کافی قوی و فراگیر است که انتظارات متقابل تغییر مسالمت‌آمیز در میان مردم را برای مدت طولانی تامین و تضمین کند. از این رو، وقتی که گروهی از کشورها به این صورت همگرا شده باشند، یک جامعه امنیتی تکثرگرا تشکیل شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ۱۰۵).

از جمله واکنش‌های انفعالی کشورها برای مقابله با پدیده جهانی شدن، می‌توان به همگرایی‌های اقتصادی و منطقه‌ای اشاره کرد. امروزه، همزمان با جهانی شدن، بحث همگرایی اقتصادی و منطقه‌ای در مناطق مختلف جهان رونق گرفته است (نجرزاده و شقایق شهری، ۱۳۸۵، ۳۳۷). مؤلفه‌های ژئواکونومیک، قدرت، جغرافیا و اقتصاد زیربنای همگرایی (منطقه‌ای) اقتصادی را می‌سازند. در نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای اقتصادی، ارتقای تجارت نقش مهمی را ایفا می‌کنند. تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای با هدف ارتقای تجارت در دوران بعد از جنگ جهانی دوم صورت پذیرفت. منطقه‌گرایی اقتصادی در برگرفته تمایل گروهی از کشورها در یک محدوده جغرافیایی مشخص برای همکاری اقتصادی است که اولین نشانه‌های آن بستن توافق‌نامه‌های ترجیحی و رشد میزان تجارت و سرمایه‌گذاری میان آنها و سرانجام، تشکیل اتحادیه اقتصادی است. در مورد سطح‌های موفقیت همکاری در یک منطقه باید گفت که نظریه پردازان این حوزه، دامنه و سطح یکپارچگی میان کشورها را بنا به متغیرهای موثر بر آن متفاوت دانسته‌اند. کانتوری و اشپیگل چهار متغیر الگوی را به عنوان مهمترین عوامل درون منطقه‌ای در میزان موفقیت یک منطقه در شکل‌دهی به ترتیبات منطقه‌ای شناسایی می‌کنند که عبارتند از: ۱- ماهیت و میزان همبستگی ۲- ماهیت ارتباطات ۳- سطح قدرت ۴- ساختار روابط (مهمکویی و گودرزی، ۱۳۹۸، ۵۲۱). همگرایی منطقه‌ای متضمن وجود و ایجاد ساختارها، نهادها و ترتیبات منطقه‌ای بین حکومتی یا فوق ملی است که به هماهنگی رفتار یا سیاست‌های کشورهای عضو در حوزه‌های موضوعی مختلف می‌پردازد و آنها را نمایندگی می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ۱۰۵).

با وجود ترتیبات منطقه‌ای گسترده‌ای که در اقصی نقاط جهان و عموماً میان کشورهای همسایه صورت عملی به خود گرفت، اما بیشترین تعداد موافقت‌نامه‌های اعلام شده از سوی کشورهای در حال توسعه، در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ و طی سال‌های ۱۹۹۰ - ۱۹۹۴ منعقد گشته است. با چنین تفاسیری، منطقه‌گرایی به راهبردی اشاره دارد که طی آن «دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند». منطقه‌گرایی خود تقسیمات مختلفی دارد و به انواع گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ... ترکیبی قابل تقسیم است (نعمتی، ۱۳۹۴، ۳).

۳- بحث و یافته‌ها

۱-۳- طرح ابتکاری یک کمر بند یک جاده

جاده ابریشم قدیمی تجارت چین که بیش از ۲۰۰۰ سال پیش مورد استفاده بود، کماکان در جهان بسیار شهرت دارد (امیراحمدیان و دولت آباد، ۱۳۹۵، ۱۰). این مسیر در طول سلسله هان در اواسط قرن ۲ قبل از میلاد به دلیل تقویت موقعیت نظامی و سیاسی منطقه ای خود تأسیس شد. این کریدور به شبکه ای متصل شد که هند شمالی، دریای سیاه و خزر، شبه جزیره عربستان و استانبول را به هم متصل می کرد و امپراطوری روم را با دربار امپراطوری چین پیوند می داد (Arnold, 2006: 3). جاده ابریشم به عنوان پلی بین چین و کشورهای اروپا، آسیا و آفریقا برای تبادلات مادی و تمدنی شرقی و غربی سهم مهمی ادا نموده است. این جاده راه تجارت زمینی چین با آسیای جنوبی، غربی، و اروپا و آفریقا از راه آسیای مرکزی در روزگار قدیم بود. در سالهای اخیر، ایده جاده ابریشم مجددا احیا شده و اندیشمندان غربی و شرقی طرح هایی را برای راه اندازی مجدد آن مطرح کرده اند (امیراحمدیان و دولت آباد، ۱۳۹۵، ۱۰). ایده جاده ابریشم نوین از سوی اتحادیه اروپا، ایالات متحده و چین مطرح شده است که از این میان چین نزدیک ترین راه را برای تحقق این راه طی کرده است.

طرح جاده ابریشم نوین، یکی از جدیدترین مفاهیم موجود در دیپلماسی دولت چین است (ارغوانی پیرسلامی، پیرانخو، ۱۳۹۶، ۱۶) که توسط شی جینپینگ در سال ۲۰۱۳ به عنوان "ابتکار یک کمربند یک جاده" که از دو مولفه: طرح ابتکاری راه دریایی ابریشم (MSRI) و کمربند اقتصادی جاده ابریشم (SREB) تشکیل شده بود، (Sarker, Hossin, Yin, , & Sarkar, 2018: 624) مطرح شد. پیش از آن، ایده "ارتقاء همه جانبه اقتصاد آزاد چین" در هجدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین (CPC) در سال ۲۰۱۲ مطرح شده بود که در آن، این کنگره خواستار هماهنگی همکاری های دو جانبه، چند جانبه، منطقه ای و فرو منطقه ای و ترویج ارتباط چین با کشورهای همسایه شد (Haiquan , 2017: 130).

پروژه های در نظر گرفته شده برای اجرای این طرح توسط بانک های دولتی چین و یک مجموعه از صندوق های چندجانبه و دولتی، مثل صندوق جاده ابریشم، بانک توسعه زیرساخت آسیایی، بانک توسعه بریکس تامین خواهد شد (جمشیدی و خاتمی، ۱۳۹۹، ۱۱).

این طرح که اکنون به عنوان برند سیاست خارجی چین مطرح است، به دلیل درگیر ساختن ۶۵ تا ۷۰ کشور، به یک موضوع فراگیر منطقه ای تبدیل شده و هدف اصلی آن دو سوی توسعه یافته اوراسیا (چین از یک طرف و اروپا از طرف دیگر) و کمک به توسعه سریع تر کشور های ما بین دو سوی اوراسیا است. همکاری برد- برد، اتصال سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا به ید دیگر، اتصال آسیای توسعه یافته در یک سوی اوراسیا به اروپای توسعه یافته در سوی دیگر این منطقه و بالفعل کردن ظرفیتهای عظیم توسعه های دولت هایی که در این بین قرار گرفته اند، چارچوب کلی این طرح را تشکیل می دهند. این ابتکار، دارای دو سند سیاست تجاری و سیاست صنعتی است (خدافلی پور، ۱۳۹۶، ۲۶). همینگس معتقد است که چین سعی دارد از طریق طرح ابتکاری یک کمربند یک جاده که شامل هر دو طرح مورد بحث می شود، به صورت تدریجی نظم جهانی را به سود خود دگرگون سازد (Hemmings, 2020: ۱). چین با این طرح ابتکاری، اهداف بزرگی را در زمینه رشد اقتصادی، به خصوص امنیت انرژی، گسترش حوزه نفوذ و تاثیرگذاری در مناطق مختلف، دسترسی به بازارهای جهانی و نیز ایجاد راه های ارتباطی و حمل و نقل مقرون به صرفه تر دنبال می کند و توسط استراتژیست های چینی که با دید وسیع ژئوپلیتیکی به جهان می نگرند مطرح شده است (رضا پور و اسکندری، ۱۳۹۷، ۱) و

(Blanchard & Flint, 2017: 225). از این منظر هدف کلیدی چین، از طراحی و پیشبرد این طرح کلان، شکل دهی به یک زنجیره ارزش چین محور در محیط ژئواکونومیک اوراسیا و آفریقا است (شریعتی نیا و عزیز، ۱۳۹۵، ۸۶).

علیرغم نگاه تهدید آمیز کشورهای قدرتمند، چین، این طرح ابتکاری را به عنوان یک فرصت قابل توجه برای توسعه همه کشورهای فقیر، در حال توسعه و همچنین مناطق توسعه یافته اروپا که شکاف قابل ملاحظه ای را از نظر زیرساختی بین کشورهای غربی و شرقی تجربه می کنند، می بیند. البته باید توجه داشت که زیر ساخت ها در آسیای مرکزی، جنوب و شرق آسیا در موفقیت این ابتکار مهم هستند. دولت چین در حال حاضر صندوق جاده ابریشم را با سرمایه ۴۰ میلیارد دلار تأسیس کرده است که صرفاً بر زیر ساخت ها تمرکز دارد. تا به حال کشورهای زیادی از جمله پاکستان، روسیه، مجارستان، نیوزلند، هلند و صربستان به این پروژه پیوسته اند. این کشورها روی هم رفته یک سوم تولید ناخالص ملی دنیا، بیش از ۶۰ درصد جمعیت، و ۷۵ درصد ذخیره انرژی زمین را تشکیل می دهند. این ابتکار یک فرصت منحصر به فرد برای رسیدگی به شکاف زیرساختهای بزرگ در کشورهای در حال توسعه است که مانع توسعه تجارت و اقتصاد می شود. بر اساس گزارشها، چین تاکنون بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار در پروژه های کشورهای این طرح سرمایه گذاری کرده است (ژیانگو و رزانگ، ۱۳۹۸، ۱۵۰).

۳-۲- جایگاه و نقش ژئوپلیتیک ایران در "کمر بند" اقتصادی خشکی پایه و جاده ابریشم "دریایه"

با مرگ راه ابریشم کلاسیک چین، برخی کشورها اهمیت ترانزیتی خود را عملاً از دست داده اند، اما ایران با موقعیت جغرافیایی ویژه خود همچنان نقش ژئوپلیتیک حیاتی را برای کریدورهای بین المللی ایفا می کند و به مثابه آن کارت های بازی زیادی را در نظم نوین قرن بیست و یکم که بیشتر متکی بر ژئوپلی نومی و مولفه های اصلی آن (شامل کریدورها، بنادر و انرژی) است در اختیار دارد. کشور ایران در هر دو مولفه ابتکاری چین که دریا و خشکی را به هم پیوند می زند نقش ویژه ای را ایفا می کند، به گونه ای که از طریق بندر عباس و به ویژه بندر چابهار نقش ژئوپلیتیک دسترسی و پیوند دهنده هر دو طرح ابتکاری یک کمر بند یک جاده شامل "راه ابریشم دریایی" و "کمر بند اقتصادی جاده ابریشم" را بر عهده دارد.

کشور ایران به دلیل موقعیت بی همتا و داشتن منابع انرژی عظیم، دارای توان اثر گذاری بالا در مناسبات بین المللی است و همواره مورد توجه کشورهای قدرتمند جهان قرار داشته است. به دلیل برخورداری ایران از موقعیت گذرگاهی و نیز پل ارتباطی بین سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا، دولت چین در سیاست خارجی خود به این کشور نگاه ویژه ای دارد و همواره سعی کرده است که در برنامه ها و ابتکارات اقتصادی بین المللی خود، همچون طرح یک کمر بند یک جاده، جایگاه مهمی برای آن قائل باشد (پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶، ۱۰). صرف نظر از روابط تاریخی و ریشه دار میان چین و ایران، سیاست موازنه قوا در نظام بین الملل با عبارت «رقابت شرق و غرب» از یک سو و «نفوذ ژئواستراتژیک به مناطق دور از دسترس زمینی» یعنی خلیج فارس از سوی دیگر، ایران را به مرکز ثقل برخی از منافع استراتژیک و کلیدی چین تبدیل کرده است (رضاپور و سمیر، ۱۳۹۸، ۱۶۷). موقعیت جغرافیایی ایران، اهمیت ویژه ای به این کشور به لحاظ جا به جایی کالا و عبور خطوط لوله های نفت و گاز در اقتصاد جهانی بخشیده است (بیزدانی و شاه محمدی،

۱۳۹۳، ۱۵۳). در شرایط کنونی، ایران با توجه به مزیت‌هایی مانند داشتن کوتاه‌ترین مسیر به سوی اروپا می‌تواند نقش ارزنده‌ای در ترانزیت کالا پس از اسیا و تکمیل جاده ابریشم ایفا نماید (رضاپور و سمیر، ۱۳۹۸، ۱۶۷).

عرصه همکاری ایران و چین در زمینه ژئوپلیتیکی، که زمینه ساز روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی دو طرف است، منطقه وسیعی از خاورمیانه تا اقیانوس هند، تنگه مالاکا و آسیای مرکزی را پوشش می‌دهد. به همین دلیل بسیاری از ملاحظات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی چین به خاورمیانه و نقش محوری ایران در این منطقه وابسته است؛ ب نحوی که می‌توان ایران را هسته اصلی برخی از منافع استراتژیکی چین محسوب کرد (پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶، ۲۶).

با توجه به اینکه ایران، حلقه وصل کشورهای آسیای مرکزی، که برای استراتژی های ژئوپلیتیکی جدید چین نقش راهبردی دارد، به آب های آزاد است، بنابراین چینی ها از سالها پیش دریافته اند که ترانزیت و تجارت کالا با کشورهای آسیای مرکزی و فراهم آوردن امکان ترانزیت صادرات و واردات این کشورها از دریای خزر به خاورمیانه، اروپا و ... بدون ایران ممکن نیست. موقعیت ژئواستراتژیک مناطق آزاد ایران در راه ابریشم جدید، اهمیت نقش ژئوپلیتیکی ایران در این کریدور شرقی-غربی را دو چندان می کند. به طوری که وجود مناطق آزاد مزیت مهمی برای ایران جهت مشارکت در این کریدور و یا همان راه ابریشم جدید است. این موضوعی است که در سخنان اخیر رئیس جمهور هم مطرح شد. به گفته روحانی، این همکاری، زمینه ای برای مشارکت ایران و چین در پروژه های اساسی و زیرساخت های توسعه ای از جمله طرح بزرگ «کمربند - راه» است. وی همچنین سرمایه گذاری مشترک در توسعه مناطق آزاد را برای ارتقای نقش این مناطق در تولید و تجارت بین المللی پرفایده دانست. در این میان، نقش منطقه آزاد انزلی در کریدور مذکور بسیار حائز اهمیت است. نکته قابل تامل این است که تا چند سال پیش این منطقه فاقد ابتدایی ترین امکانات زیرساختی جهت مشارکت در راه ابریشم جدید بود اما پس از روی کار آمدن دولت طرح عظیم و راهبردی بندر کاسپین که در منطقه آزاد انزلی واقع شده است به بهره برداری رسید. این کریدور از بندر نینگبو چین شروع شده و از طریق خط ریلی چین - قزاقستان به بندر اکتائو در این کشور می رسد و با طی مسیر در دریای خزر به بندر کاسپین منطقه آزاد انزلی متصل می شود. با شروع فعالیت این کریدور امکان ترانزیت ۱۰ میلیون تن کالا فراهم شده و مزیت اصلی این کریدور، کاهش مسافت، زمان و هزینه حمل و نقل کالا نسبت به دیگر مسیر ها است (عصر ایران، ۱۳۹۹). از سوی دیگر منطقه آزاد چابهار در جنوب ایران نقطه اتصال راه ابریشم زمینی و دریایی محسوب می شود که در حال حاضر هند و افغانستان در آن فعالیت دارند. این بندر یکی از بنادر مهم و استراتژیک ایران است و چین هم می تواند در برنامه راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم خود از این بندر استفاده کند. ایران بسیار امیدوار است که از طریق دریای خزر و خلیج فارس نیز در مسیر ابریشم دریایی با چین مشارکت کند در واقع ایران یک نقطه مهم در راه ابریشم زمینی و مسیر دریایی است. سرمایه گذاری مشترک در ساخت خط لوله های گاز و نفت، راه اندازی کریدور های اقتصادی بین ایران و چین و آسیای مرکزی، ساخت جاده، بندر و راه آهن، ترانزیت کالا از مرزهای ایران، مرتبط شدن چین با خاورمیانه، آسیای مرکزی و افغانستان با استفاده از ترانزیت کالا از ایران از دیگر زمینه های همکاری میان دو کشور در راه ابریشم است (منطقه آزاد چابهار، ۱۳۹۷).

بسیاری از طرح‌های مورد تاکید برنامه توسعه کشور مستلزم جذب سرمایه گذاری خارجی است و طرح چین زمینه قابل توجهی برای جذب این سرمایه ها فراهم می‌آورد. به علاوه، ایران در بین چند منطقه مهم و تاثیرگذار قرار گرفته و جزو هیچ کدام از آنها نیست. ایران در همسایگی جهان عرب، آسیای مرکزی، جنوب آسیا، قفقاز و جهان ترک است، ولی در شمول هیچیک از آنها قرار نمی‌گیرد و پیوند ساختاری با هیچ مجموعه‌ای ندارد، از این رو شاهد تداوم تنهایی ژئوپلیتیک ایران هستیم. این طرح با تقویت ارتباطات در حوزه‌های مختلف می‌تواند بخشی از تنهایی ژئوپلیتیکی ایران را پوشش دهد (خدقلی پور، ۱۳۹۶، ۳۹). در مجموع می‌توان گفت که مقام‌های بیجینگ ایران را یک گره حیاتی در جاده ابریشم نوین دریایی و زمینی میدانند؛ بنابراین به دنبال افزایش ارتباطات جاده‌ای، حمل و نقلی و راه آهن و حتی ایجاد یک پایگاه نیروی دریایی در یکی از جزایر ایران هستند. بر این اساس، چین برای کسب منافع ملی و بین‌المللی خود در جاده ابریشم نوین، ب قدرت‌های منطقه ای مهم توجه ویژه دارد و در زمان فعلی برای ایران اهمیت ویژه ای قائل است که آن ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران است (پیراسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶، ۲۷).

۳-۳-۳- فرصت‌های ژئوپلیتیکی ایران در طرح ابتکاری یک کمربند یک جاده

۳-۳-۱- تبدیل شدن به بازیگر استراتژیک منطقه ای

ایران به عنوان قدرت منطقه ای در منطقه جنوب غرب آسیا نیازمند طرح‌های ژئوپلیتیک همگرایانه با متحدان استراتژیک خود است تا از این طریق بتواند به عنوان بازیگر استراتژیک برتر منطقه ای ایفای نقش نماید. از این رو، با توجه به روابط ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و فزاینده آن، ژئواستراتژیک با چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان و یکی از بازیگران اصلی منطقه ای و جهانی در نظم جدید ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم، این کشور سعی دارد در تحولات ژئوپلیتیک منطقه ای بی تاثیر نماند.

امکان برقراری پیوند‌های تنگاتنگ با کشور چین و تأمین نیازهای گوناگون سیاسی و امنیتی، از رهگذر این پیوندها، به دلیل برخورداری ایران از برخی امتیازات، منحصر به فرد است. چین به دلیل برخورداری از پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل، می‌تواند برای ایران یک متحد استراتژیک باشد که قادر به کمک برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه از طریق توازن سازی با سایر قدرت‌ها است (پیراسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶، ۲۷).

از این رو ایران از کشورهایی است که طرح ابتکاری چین را فرصتی استراتژیک برای منطقه خود، محیط پیرامونی این کشور و در سطح کلان، برای ایجاد توازن در روندهای اقتصاد سیاسی بین الملل تلقی میکند، زیرا به طور تاریخی کشوری مهم در مسیر این جاده بوده است و احیای این موقعیت در قالب کمربند اقتصادی جاده ابریشم میتواند به احیای موقعیت ژئواکونومیک این کشور کمک نماید. افزون بر این تعاملات ایران و چین در سه دهه گذشته دوستانه بوده است و تئوری تهدید چین در این کشور چندان رایج نیست. بنابراین ایران در سطح استراتژیک، این طرح را به عنوان یک فرصت برای پیشبرد توسعه خود و نیز توسعه در منطقه تلقی میکند. شاهد این مدعا سخنان رهبر ایران در مورد این طرح است. آیت الله خامنه ای در دیدار با رئیس جمهور چین، طرح ابریشم را ایده ای خردمندانه خواند و از همکاری دو کشور در این قالب استقبال نمود (شریعتی نیا و عزیز، ۱۳۹۵، ۱۲).

۳-۳-۲- توسعه راه آهن و زیرساخت‌های حمل و نقل

تسهیل پیوند و ارتباطات میان کشورها از اهداف طرح ابتکاری شی جینپینگ است. در این حوزه نیز همکاری ایران و چین شرایط مطلوبی دارد و این امر می تواند فرصتی برای ایران تلقی شود که زیرساخت های حمل و نقل و ارتباطات خود را توسعه دهد.

در وضعیت فعلی مهمترین پروژه ای که دو کشور در مورد انجام آن به توافق اولیه رسیده اند، راه آهن سریع السیر تهران - قم - اصفهان است. راه آهن دوخطه سریع السیر قم - اصفهان با طول ۴۱۰ کیلومتر با سرعت ۳۰۰ کیلومتر بر ساعت شهرهای تهران، قم و اصفهان را در زمانی نزدیک به ۱/۵ ساعت به یکدیگر متصل می نماید. آنگونه که وزیر راه و شهرسازی ایران بیان کرده مرحله نخست این طرح با هزینه ای بالغ بر ۲/۲ میلیارد دلار انجام خواهد شد. دومین پروژه مهمی که در حوزه حمل و نقل ریلی میان دو کشور منعقد شده است برقی کردن راه آهن تهران - مشهد است (شریعتی نیا و عزیز، ۱۳۹۵، ۱۲). این اقدامات در صورت عملی شدن گام مهمی را در تقویت همکاری دو کشور در قالب طرح ابتکاری یک کمربند یک جاده طی خواهد کرد و از آنجا که ایران با موقعیت جغرافیایی ویژه در جنوب غرب آسیا، پیوند دهنده مسیرهای بسیاری است، جغرافیای طرح ابتکاری چین به تقویت زیرساخت های حمل و نقل این کشور وابسته است.

۳-۳-۳- توسعه بندر چابهار و محور شرق

بندر چابهار تنها بندر اقیانوسی جمهوری اسلامی ایران است که خارج از منطقه پرتنش خلیج فارس قرار دارد و با آب های آزاد جهان از طریق اقیانوس هند نزدیک ترین فاصله را داراست. وجود آب های عمیق و بریدگی های طبیعی خلیج چابهار فضایی مناسب را برای اسکله سازی با عمق زیاد و مختصات لنگرگاهی مطلوب برای پهلوگیری کشتی های بزرگ اقیانوس پیما فراهم آورده بطوریکه یکی از ده بندر مهم جهان که قابلیت تبدیل به بندر بزرگ را دارد، به شمار می رود، لذا باید چابهار را دروازه ترانزیت شرق ایران دانست. بواسطه همین اهمیت ژئوپلیتیکی است که محدوده بندر چابهار به عنوان منطقه آزاد در نظر گرفته شده است (مدیری و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۳۸). در ابعاد منطقه ای، چابهار خاصیت همگرایی منطقه ای با مشارکت کشورهای همسایه و درگیر در ژئوپلیتیک این بندر اقیانوسی در زمینه ترانزیت، همکاری های بازرگانی تجاری و اقتصادی دریایی را دارد. کشورهای آسیای مرکزی، چین، روسیه، پاکستان و افغانستان که عضو سازمان آکو، شانگهای یا هر دو هستند، می توانند از طریق بندر چابهار ایران را نیز درگیر مشارکت راهبردی در این سازمان ها و پیمانهای منطقه ای کنند.

چین به عنوان دومین قدرت بزرگ جهانی، به صورت ضمنی آمادگی خود را برای حضور در چابهار اعلام کرده است. حضور دو کشور قدرتمند هند و چین، ضمن جذابیت بخشی به بازی های ژئوپلیتیکی قرن حاضر می تواند راهگشای تسریع در امر توسعه منطقه آزاد و بندر دریایی چابهار باشد (احمدی و احمدی، ۱۳۹۶، ۳۳۷). این بندر در چشم انداز بلند مدت طرح ابتکاری چین، پیوند دهنده دو مولفه ژئوپلیتیکی چین تحت عناوین "کمربند اقتصادی جاده ابریشم" که یک کریدور خشکی پایه است و "راه ابریشم دریایی" که یک کریدور دریایی و بندری است، محسوب می شود. از این رو این بندر اهمیت فراوانی برای کشور چین دارد، زیرا با سرمایه گذاری در بندر چابهار، هم می تواند از هژمونی هند به عنوان قدرت رقیب چین، بر این بندر ژئواستراتژیک جلوگیری کند و هم آن را به عنوان نقطه اتصال دو طرح ژئوپلیتیکی خود در نظر بگیرد.

۴-۳-۳- تعمیق روابط تجاری با چین

چین به طور سنتی بزرگترین شریک تجاری ایران است و دو کشور هنوز هم از یک رابطه قوی برخوردار هستند. در سال ۲۰۰۹ مبادلات دو جانبه به ارزش ۲۱/۲ میلیارد دلار در مقایسه با ۱۴/۴ میلیارد دلار سه سال پیش از آن، چین مهمترین شریک تجاری ایران شد. در میلیارد دلار افزایش یافت. در سال ۲۰۱۵ پس از مذاکرات سخت و چالشی بین نمایندگان اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و آلمان، از یک سو، و ایران، از سوی دیگر، برنامه جامع اقدام مشترک را در وین امضا شد که به حل بحران ۱۲ ساله انجامید. رئیس جمهور شی جین پینگ اولین رئیس جمهوری بود که در بین اعضای مذاکره کننده به ایران سفر کرد. در طول این سفر، جمهوری اسلامی ایران و چین در مورد برنامه همکاری ۲۵ ساله به توافق رسیدند که شامل همکاری جامع استراتژیک نیز می شد. در ادامه، دو کشور همچنین "یادداشت تفاهم درباره همکاری در کمربند اقتصادی جاده ابریشم" و "طرح راه جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم" را نیز امضا کردند. این دستاوردها به عنوان نقطه عطف توسعه اقتصادی چین و ایران به شمار می آید. این امر موجب تقویت بیشتر روابط اقتصادی دوجانبه شد.

پس از دیدار رئیس جمهور، جین پینگ در ماه ژانویه ۲۰۱۶، سرمایه گذاری مستقیم خارجی چین به ایران در سال ۲۰۱۶، به ۴/۱ میلیارد دلار افزایش یافته است. این امر برای ایران به عنوان قدرتی منطقه ای مهم بوده و باعث تعادل با کشورهای رقیب منطقه ای از قبیل عربستان سعودی و اسرائیل و ترکیه می گردد (ژیانگو و وزانگ، ۱۳۹۸، ۱۵۲).

۵-۳-۳- موقعیت قلبی در چهارراه جهان

ایران در مکانی منحصر به فرد با موقعیت جغرافیایی ویژه قرار گرفته است که به عنوان یک پل ارتباطی بین آفریقا، اروپا و آسیا عمل می کند، (IRIMRUD, 2014: 4) و پیوند دهنده هند و روسیه در کریدور شمال-جنوب، پیوند دهنده آسیا-اروپا در کریدور شرق-غرب، پیوند دهنده آسیای مرکزی، قفقاز، ترکیه و اروپای غربی در کریدور تراسیکا، پیوند دهنده جنوب شرقی آسیا به شمال غربی اروپا در کریدور جنوبی آسیا، پیوند دهنده اعضای اکو و همچنین پیوند دهنده کشورهای آسیای مرکزی به دریاهای آزاد و خلیج فارس در توافق نامه عشق آباد محسوب می شود. در واقع ایران در یکی از بهترین موقعیتهای جغرافیایی جهان قرار دارد که ترکیبی از نقش های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوترانزیتی را در منطقه جنوب غرب آسیا بازی می کند.

کشور ایران با بنیانهای ژئوپلیتیکی اش که متأثر از جغرافیای آن است، در طول تاریخ همیشه مورد توجه کشورهای جهان و به ویژه قدرتهای جهانی بوده است (گل کرمی و دیگران، ۱۳۹۶، ۴۲)، و به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مسیر ارتباط تمدن ها، ملت ها و اقوام مختلف و حد فاصل مناطق جغرافیایی واقع بوده و تعامل میان تمدن های سند و پنجاب، بین النهرین و ماوراءالنهر را تسهیل نموده است (حافظ نیا، ۱۳۹۳، ۴۰).

ایران هم اکنون نیز با قرارگیری در قلب کمربند اقتصادی جاده ابریشم که کریدور خشکی پایه طرح یک کمربند یک جاده چین محسوب می شود، غرب و شرق نقشه جغرافیایی-سیاسی جهان را به هم دیگر متصل می کند تا علاوه بر موقعیت قلبی در کریدور

شمالی-جنوبی، در این کریدور شرقی-غربی نیز نقش هارتلندی خود را ایفا نماید و به مانند اندیشه کهن مبتنی بر موقعیت چهارراهی ایران، در نظم نوین ژئوپلی نومیگ نیز، این کشور دارای موقعیت هارتلندی باشد.

۶-۳-۳-مقابله با ژئوپلیتیک ضد ایرانی ایالات متحده

ایالات متحده در واکنش به طرح ژئوپلیتیکی جاده ابریشم نوین چین برای اتصال جهان به یکدیگر، طرح کریدوری خود را تحت عنوان جاده ابریشم نوین آمریکا برای آسیای مرکزی ارائه داد که مبتنی بر ژئوپلیتیک همه چیز بدون ایران و همچنین جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیک چین در مناطق استراتژیک است.

آسیای مرکزی به دلیل برخورداری از منابع سرشار انرژی، همسایگی با افغانستان، جایگاه ویژه آن در ایجاد موازنه در جنگ ایالات متحده علیه تروریسم، نقش آن در ایجاد موازنه با چین و روسیه و نیز نزدیکی با هم پیمانان واشنگتن در آسیای جنوبی برای ایالات متحده دارای اهمیت است (تیشه یار و توپسرکانی، ۱۳۹۶، ۹ و ۱۰).

طرح راه ابریشم نوین ایالات متحده که از سوی هیلاری کلینتون، بر پایه مطالعات گسترده پروفیسور فردریک استار مطرح شد (خدافلی پور، ۱۳۹۶، ۱۹)، با محوریت آسیای مرکزی به منظور کنترل وضعیت امنیت در افغانستان، بهره برداری این کشور و متحدان منطقه‌ای آن از منابع نفت و گاز آسیای مرکزی، برقراری اتصال میان آسیای جنوبی و مرکزی برای گسترش بازارهای فروش برای هم پیمانان واشنگتن به ویژه هند و پاکستان و نیز رویارویی با نفوذ فزاینده چین و روسیه و نفوذ احتمالی ایران با دورنگاه داشتن این دو کشور (چین و ایران) از مسیرهای طراحی شده، پیاده سازی شده است (تیشه یار و توپسرکانی، ۱۳۹۶، ۹ و ۱۰) و (یزدانی و شاه محمدی، ۱۳۹۳، ۱۵۳).

در مقابل طرح ابتکاری یک کمر بند یک جاده چین که احیا کننده جاده ابریشم کلاسیک است، بیش از طرح ایالات متحده به تحقق یافتن نزدیک است. قرار گیری ایران در قلب این طرح ابتکاری چین به عنوان شریک اقتصادی و استراتژیک این کشور، ژئوپلیتیک همه چیز بدون ایران ایالات متحده را با شکست روبه رو می سازد و فرصت بزرگی برای ایران برای ایفای نقش ترانزیتی و ژئوپلیتیکی در این کریدور عظیم بین المللی است.

۷-۳-۳-ارتقای امنیت ملی

جاده ابریشم نوین از آنجا که منجر به توسعه اقتصادی کشور خواهد شد، متعاقبا امنیت و ثبات را نیز به ارمغان خواهد آورد و با کمک به توسعه زیرساخت ها در تأمین نظم اجتماعی و ثبات سیاسی تأثیر دارد. وابستگی متقابل میان کشورها در عرصه حمل و نقل و صادرات انرژی و کالاها، مخصوصا به ایران به عنوان کریدور حیاتی و با صرفه به عرصه سیاسی و امنیتی کشیده خواهد شد و باعث افزایش ضریب امنیت و منافع ملی می شود.

ایران با استفاده از پتانسیل‌های اقتصادی، جغرافیایی و ارتباطی خود به ارتقا و افزایش امنیت و منافع ملی خود از راه کانال‌های سرمایه‌گذاری کلان اقتصادی و تجاری کمک خواهد کرد. این موارد و نقش اساسی در تامین انرژی، به ثبات و امنیت ملی ایران کمک خواهد کرد (پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶، ۲۸).

۴- نتیجه گیری

با زوال جاده ابریشم کلاسیک، برخی کشورها اهمیت ترانزیتی خود را عملاً از دست داده اند، اما کشور ایران همزمان با اعلام طرح ابتکاری یک کمربند یک جاده چین، با موقعیت جغرافیایی ویژه خود همچنان نقش ژئوپلیتیک حیاتی را در این کریدور ایفا می کند و به مثابه آن کارت های بازی زیادی را در نظم نوین قرن بیست و یکم که بیشتر متکی بر ژئوپلی نومی و مولفه های اصلی آن (شامل کریدورها، بنادر و انرژی) است در اختیار دارد. کشور ایران در هر دو مولفه ابتکاری چین که کریدور دریایی و خشکی پایه را به هم پیوند می زند نقش ویژه ای را ایفا می کند، به گونه ای پیوند دهنده هر دو طرح ابتکاری یک کمربند یک جاده شامل "راه ابریشم دریایی" و "کمربند اقتصادی جاده ابریشم" است. نقش و جایگاه جغرافیایی و ژئوپلیتیک کشور ایران در قلب این طرح ابتکاری، فرصت های ژئوپلیتیک بسیاری را برای این کشور به ارمغان آورده است که مهمترین آنها مولفه هایی است شامل: ۱- تبدیل شدن به بازیگر استراتژیک منطقه ای، ۲- توسعه راه آهن و زیرساخت های حمل و نقل، ۳- توسعه بندر چابهار و محور شرق، ۴- تعمیق روابط تجاری با چین، ۵- موقعیت قلبی در چهارراه جهان، ۶- مقابله با ژئوپلیتیک ضد ایرانی ایالات متحده و ۷- ارتقای امنیت ملی می باشد. کشور ایران با توجه به این ۷ فرصت ژئوپلیتیک و اتخاذ استراتژی های ژئوپلیتیک به موقع نسبت به کشور های همسایه و یا رقیب، می تواند در طرح ابتکاری عظیم چینی ها که به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران و نظریه پردازان توانایی تغییر توازن قدرت و ارتقای چین به مقام یک ابر قدرت را دارد، کارت های بازی زیادی را بازی کند و به یک قدرت منطقه ای درجه یک در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل شود.

پیشنهادها و راهکارها:

- ۱- توجه دولتمردان به نقش ژئوترانزیتی ایران در عصر ژئوپلی نومیک
- ۲- قرارگیری مولفه های جغرافیایی بنادر و حمل و نقل در دستور کار سیاست خارجی کشور
- ۳- اتحاد و همکاری ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک با چین، به عنوان ابر قدرت احتمالی آینده
- ۴- اتخاذ تصمیمات راهبردی در زمینه موقعیت قلبی ایران در کریدورهای منطقه ای و جهانی
- ۵- پیوستن به منطقه گرایی های اقتصادی با توجه به دارا بودن مولفه های جغرافیایی مطلوب
- ۶- توسعه زیرساخت های حمل و نقل کشور برای ایفای نقش موثر در کریدورهای مواصلاتی بین المللی از جمله کریدورهای خشکی پایه و دریای پایه پکن.

منابع

۱. احمدی، سید عباس و ابراهیم احمدی (۱۳۹۶) بررسی توانمندی های راهبردی منطقه آزاد چابهار در راستای وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی ایران (از منظر داخلی، منطقه ای و بین المللی)، فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۸۳.
۲. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و سحر پیرانخو (۱۳۹۶) جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت ها و تهدید ها برای ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم.
۳. امیراحمدیان، بهرام و روح الله صالحی دولت آباد (۱۳۹۵) ابتکار جاده ابریشم جدید (اهداف، موانع و چالش ها) فصلنامه روابط بین الملل، سال نهم، شماره ۶۶.
۴. تیشه یار، ماندانا و مجتبی تویسرکانی (۱۳۹۶) مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹، پاییز ۱۳۹۶.
۵. جمشیدی، محمد و حسام خاتمی (۱۳۹۹) نقش ابتکار یک کمربند یک راه در نظم نوین اقتصادی چین، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۰، شماره ۱.
۶. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳) جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۷. خداقلی پور، علی رضا (۱۳۹۶) ابتکار کمربند - راه چین و تاثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و یکم، شماره یک.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، اصول و مبانی روابط بین الملل (۲)، انتشارات سمت.
۹. رضاپور، دانیال و رضا سمیر (۱۳۹۸) ابتکار جاده ابریشم نوین چین، فرصت ها، چالش ها و تهدید ها برای ایران، پاکستان و قرقیزستان، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، دوره اول، شماره اول.
۱۰. ژیانگیو، سانگ و وانگ زژانگ (۱۳۹۸) فعالیت های اقتصادی چین در ایران در چهارچوب ابتکار کمربند و جاده: فرصت یا چالش، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱.
۱۱. شریعتی نیا، محسن و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۵) کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره سوم.
۱۲. عصر ایران (۱۳۹۹) نقش مناطق آزاد در همکاری های بلند مدت ایران و چین، سایت تحلیلی خبری عصر ایران. قابل دسترسی در: <https://www.asriran.com/fa/news/736002/%D9%86>
۱۳. گل کرمی، عابد و یدالله کریمی پور و افشین متقی و حسین ربیعی (۱۳۹۶) تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر قابلیت های ژئواکونومیک، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۴۹.
۱۴. مدیری، مهدی و مهرداد کرمی؛ مصطفی رشیدی (۱۳۹۱) موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه آزاد چابهار و تأثیر آن بر شکل گیری توسعه ی منطقه ای، فصلنامه نگرش های نو در جغرافیای انسانی، سال چهارم، شماره سوم، ۱۵۱-۱۳۷.

۱۵. منطقه آزاد چابهار (۱۳۹۷) یک کمربند، یک جاده و سهم ایران از این طرح، قابل دسترسی در:
<https://www.cfzo.ir/ns/361/%C2%AB>
۱۶. مهکویی، حجت و مهناز گودرزی (۱۳۹۸) تأثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر موقعیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۲۱، شماره ۱۱۲، صص ۹-۹۲۳.
۱۷. نجارزاده، رضا و وحید شقایق شهری (۱۳۸۵) همگرایی منطقه ای و تأثیر آن بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی (مطالعه موردی کشورهای اسلامی عضو منا)، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲.
۱۸. نعمتی، فرزاد (۱۳۹۴) مبانی نظری همگرایی منطقه ای، پایگاه بصیرت، قابل دسترس در:
<https://basirat.ir/fa/news/275517/%D9%85>
۱۹. یزدانی، عنایت الله و پریسا شاه محمدی (۱۳۹۳) بررسی وجوه مثبت و لزوم پویایی ایران در ابتکار کمربند اقتصادی از منظر مکتب کپنهاگ، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۸.

منابع انگلیسی

۲۰. Arnold, J. (2006). Best Practices in Management of International Trade Corridors. *TRANSPORT PAPERS, THE WORLD BANK GROUP*.
۲۱. Blanchard, J., & Flint, C. (2017). The Geopolitics of China's Maritime Silk Road Initiative. *Geopolitics, Volume 22- Issue 2*. 223-225.
۲۲. Haiquan , L. (2017). *The Security Challenges of the "One Belt, One Road" Initiative and China's Choices*. *Croatian International Relations Review* 23(78).
۲۳. Hemmings, J. (2020). Reconstructing Order, The Geopolitical Risks in China's Digital Silk Road. *Roundtable in Asia Policy* 15.1.
۲۴. IRIMRUD. (2014). Country Report Of The Islamic Republic of Iran, First Meeting of Regional Network of Legal And Technical Experts On Transport Facilitation Phuket, 10-12 October 2014. www.irimrud.org
۲۵. Sarker, M., Hossin, M., Yin, , X., & Sarker, M. (2018). One Belt One Road Initiative of China: Implication for Future of Global Development. *Modern Economy*, 2018, 9.
۲۶. Tacconi, M. (2010). *The New Great Game*. Translated by Francesca Simmons.

تأثیر بنیادگرایی دینی در منطقه جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی

جمهوری اسلامی ایران

لیلا کیانی^۱، سید حمید رضا مرتضوی^۲، سید محمد تقی رئیس السادات^۳

^۱ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری، دانشگاه خوارزمی، تهران

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار

^۳ دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی، تهران

چکیده

بنیادگرایی دینی نوعی جنبش سیاسی - اجتماعی است که تلاش می‌کند در جامعه تغییرات بنیادی ایجاد کرده و هدف اصلی آن از بین بردن فساد است. به بیان دیگر، گونه‌ای از خاص‌گرایی فرهنگی محسوب می‌شود که مصداق آن را می‌توان در انواع خیزش‌های قومی، مذهبی، جنبش‌های سبز و فمینیسم دید. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی در پی تبیین تأثیر بنیادگرایی دینی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و بازشناسی اثرات این پدیده بر تحولات نوینی است که در غرب و جنوب غربی آسیا هر چند سال به گونه‌ای ظهور می‌کند. داده‌های مورد نیاز این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (کتاب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که تحولات اخیر در غرب و جنوب غربی آسیا، به میزان زیادی متأثر از عنصر بنیادگرایی دینی است. این تحولات با اثرگذاری بر نظام ژئوپلیتیک جهانی، سبب دگرگونی بنیادین آن شده و امنیت ملی کشورها را به چالش می‌کشاند. در این میان ایران هم به عنوان مرکز جهان تشیع به جهت دارا بودن موقعیت مرکزی در ژئوپلیتیک شیعه از این قاعده مستثنی نیست. دولت‌های غربی، اسرائیل و دولت‌های عربی منطقه مانند عربستان سعودی با تجهیز گروه‌های تکفیری داعش، القاعده، سلفیون و ... و با توسل به پدیده بنیادگرایی دینی و به وسیله جنگ روانی، توسل و تشدید پروژه ایران‌هراسی، طرح هلال شیعی و دامن زدن به جنگ مذهبی در منطقه غرب و جنوب غربی آسیا، امنیت ملی ایران را به چالش می‌کشاند و تهدیدات برخاسته از این جنبش آینده هويت و قومیت و مذهب را در ایران به خطر می‌اندازد.

کلمات کلیدی: بنیادگرایی دینی، امنیت ملی، ژئوپلیتیک شیعه، جمهوری اسلامی ایران، جنوب غرب آسیا

۱- مقدمه

جهان پس از یک دوره طولانی از سرگذراندن تجربه سکولاریسم یا آرمان و کمال مطلوب قرار دادن آن، از نیمه دوم قرن بیستم شاهد گونه‌هایی مختلف از بازگشت به دین و احیاء آن است. در جهان اسلام این رجعت در قالب احیاء گرانه، اصلاح گرانه و بنیادگرایانه قابل طبقه‌بندی است. از این میان در چند دهه اخیر، جریان بنیادگرا گوی سبقت را از رقبا ربوده و به لحاظ ماهیت سیاسی و بعضاً نظامی آن، جهان را در ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی در گستره‌ای وسیع تحت‌الشعاع خود قرار داده، به گونه‌ای که امروزه نه تنها در سطح سیاسی و رسانه‌ای که در طراز آکادمیک نیز از مهم‌ترین موضوعات و مسائل مورد بحث قلمداد می‌شود. بنیادگرایی به عنوان اصطلاحی غربی از سوی پژوهش‌گران به وام گرفته شد تا بر طیف وسیعی از جریان‌های احیاء گر، سلف‌گرا و اسلام‌گرا اطلاق شود که در عین داشتن تنوع و تفاوت، با نوعی عطف نظر به قرآن و بنیادهای عملی و عقیدتی صدر اسلام و با تهذیب آن از زنگارها، با مقاصد سیاسی به تجدید حیات اسلام روی آورده‌اند. به کارگیری اصطلاحی واحد و در عین حال برگرفته از فرهنگی دیگر، منشأ آشفتگی‌ها و آمیختگی‌هایی شده، به گونه‌ای که بعضاً ویژگی‌هایی اختصاصی به سایر جریان‌ها تعمیم داده شده است (هوشنگی و پاکت‌چی، ۱۳۹۰). این واژه اصالتاً و نخستین بار برای اشاره به جنبش‌های مختلف پروتستان در آمریکا به کار رفته است. ویژگی غالب این جنبش‌ها که توجیهی برای نامگذاری‌شان تحت این عنوان واحد شده، رجوع مجدد به فهمی سره و ناب از منابع و متون اولیه سنت مسیحی و پیراستن آن از شوائبی است که در اثر مدرنیته عارض این سنت دینی گشته است. با این همه، خلط‌های مفهومی در این باب و اختلاف نظر در باب تعریف آن تقریباً به مضمونی مکرر در تمام مکتوبات و ادبیات مربوط به بنیادگرایی تبدیل شده است. پراکندگی در این باب چنان بالاست که گاه با واژه‌هایی چون بنیادگرایی، اسلام سیاسی، جنبش‌های اسلامی معاصر، احیاءگری اسلامی و مانند آن معامله‌ای یکسان می‌شود که این امر عمدتاً به دلیل غلبه ضلع سیاسی این پدیده در جهان معاصر است (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۲۱۰ - ۱۸۱). از این منظر پژوهش حاضر با بررسی بنیادگرایی در منطقه جنوب غرب آسیا تاثیر آن بر امنیت منطقه و جمهوری اسلامی ایران را مورد تحقیق قرار می‌دهد.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر رویکردی توصیفی - تحلیلی داشته و داده‌های مورد نیاز آن با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است.

۳- مباحث مفهومی و نظری

بنیادگرایی دینی

کلمه بنیادگرایی مشتق از کلمه Fundamentum به معنی شالوده، اساس و پایه است (هی‌وود، ۱۳۷۹: ۴۹۵). معادل این واژه در زبان عربی الاصولیه است که به معنای بازگشت به اصول و مبانی می‌باشد. بنیادگرایی دینی، به معنای کوشش برای احیاء ارزش‌های مذهبی، در مقابل ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های مدرن، واکنش عمومی و سراسری در قرن بیستم میلادی بوده و در فرهنگ‌های مذهبی

گوناگون اعم از مسیحی، یهودی و اسلامی، پدیدار شده است. اساساً میان محافظه کاری و مذهب، پیوندی محکم وجود دارد، اما این رابطه میان محافظه کاری به منزله ایدئولوژی یا آگاهی سیاسی و بنیادگرایی مذهبی ابعادی جدید پیدا می کند. لارنس، در تعریف بنیادگرایان مذهبی می گوید: آنان می کوشند آنچه را که در گذشته تاریخ شان ارزشمند بوده احیاء کنند تا با وجوه نامطلوب عصر جدید مقابله کنند. بدین سان بنیادگرایی مذهبی، هم چون گرایش عمومی محافظه کاری، شورشی بر مدرنیته و میراث روشنگری غرب بوده است. بنیادگرایان در همه مذاهب می کوشند با اعاده تبیین های مطلق، به مقابله با نسبی گرایی عصر مدرن برخیزند. بنیادگرایی ضد اصول مدرنیته (یعنی فردگرایی، عقل گرایی، دنیاگرایی، آزادی، تساهل، دموکراسی، تکثرگرایی، انسان مداری، نسبی گرایی)، بوده است، در عوض از گرایش های رمانتیک غیرعقلی، مطلق انگاری ارزشی، جمع گرایی (در مقابل فردگرایی)، نخبه گرایی (در اشکال مختلف آن)، ترکیب مذهب و سیاست، انضباط اجتماعی، اقتدارگرایی، حصر فرهنگی و نظارت اخلاقی بر جامعه حمایت کرده است. بدین سان، بنیادگرایی مذهبی، جزئی از جریان عمومی ضد روشنگری است که در وضع تاریخی خاصی به صورت انقلاب محافظه کارانه یا رادیکالیسم راست گرایانه هم بروز کرده و حتی گاه در قالب جنبشی انقلابی، جامعه آرمانی خاص خود را تصویر کرده است. این وضعیت را با کمی تسامح در میان پیروان تمامی ادیان و به ویژه پیروان ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت می توان در دوره هایی معین از تاریخ سراغ گرفت (جوان شهرکی، ۱۳۸۷: ۲۷۴ - ۲۴۹). ممتاز احمد بنیادگرایی را جنبشی در تلاش برای حصول مقاصد پنج گانه زیر دانسته است: (۱) احیاء قرآن و سنت خلفای راشدین، (۲) نفی تحولات بعدی در دوران میانه جهان اسلام به ویژه در زمینه های فقه، کلام، فلسفه و...، (۳) انفتاح ابواب اجتهاد برخلاف رأی علمای گذشته سنی، (۴) تلقی حداکثری از اسلام به عنوان طریقی جامع برای زندگی برخلاف نظر علمای سنتی - که به زعم مودودی آن را محدود به شهادت، نماز، روزه، صدقه و حج می دانند، (۵) جایگزین کردن اسلام عامیانه یا صوفی با اسلام راست کیشانه (تهذیب و خلوص عقیدتی و رفتاری). مورد اخیر در بیشتر حرکت های بنیادگرایانه در جهان اسلام قابل مشاهده است، از وهابیت در شبه جزیره تا سید جمال، محمد عبده و رشید رضا در مصر. به سختی می توان حرکتی بنیادگرایانه در جهان اسلام یافت که بدون این ویژگی باشد (Ahmad, 1991: 462 - 463).

امنیت ملی

امنیت، احساس برخاسته از وجود ساختارها و فرایندهایی است که در پرتو آن، فرد یا واحد، خود را در برابر هرگونه گزند(عینی یا ذهنی)، پایدار و ماندگار تلقی کند(کاوایانی راد، ۱۳۹۰: ۱۴۷ - ۱۱۵). واژه امنیت به معنای ایمن شدن، در امان بودن و بی بیومی(معین، ۱۳۶۳: ۳۵۲)، ایمنی، آرامش و آسودگی(عمید، ۱۳۷۹: ۲۳۳) بیان شده و ریشه امنیت در لغت از امن، استمان، ایمان و ایمنی است که به مفهوم آرامش در برابر خوف و ترس و نگرانی و ناآرامی است(لطفی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۴ - ۱۲۱). دومینیک داوید، از امنیت به عنوان ایجاد فضایی که در آن فرد یا جمعی خودشان را در وضعیت آسیب پذیر احساس نمی کنند و تهدیدی متوجه آنها نیست و فقط ابزار رفع تهدید در اختیار آنها قرار می گیرد نام می برد. لارونی مارتین، امنیت را تضمین رفاه آتی می داند و مورز، امنیت را رهایی نسبی از تهدیدات زیان بخش تعریف می کند و در نهایت گالتنگ امنیت را مترادف با ریشه کن کردن خشونت از جوامع انسانی معرفی می کند(عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). طبق تعریف فرهنگ روابط بین الملل، امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر می برد(لطفی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۴ - ۱۲۱). امنیت ملی به مجموع

توانمندی‌های (طبیعی - بهره‌برداری - راهبردی) یک نظام برای دستیابی به منافع ملی را شامل می‌شود که نبود تهدید صرفاً مقدمه آن است (عزتی و ناناو، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۳۵). ولفرز، امنیت ملی را به طور عینی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های مکتسبه و به طور ذهنی به مفهوم فقدان ترس از حمله به این گونه ارزش‌ها می‌داند (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۹). امنیت ملی را می‌توان جامع‌ترین نماد امنیت در سطح ملی دانست (لطفی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۲۱). امنیت ملی، حالتی است که در آن ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از دارایی یا خاک خود به سر برند. امنیت ملی بیانگر تمام مقاصد سیاسی کشور یعنی آمادگی برای مخاصمه، بازدارندگی یا اجتناب از جنگ می‌باشد. از جمله عوامل مؤثر در امنیت ملی می‌توان از روحیه نظامی، تعداد و توانمندی دانشمندان، ویژگی‌های رهبری و شخصیت‌های سیاسی، نظامی، ژئوپلیتیک و قدرت اقتصادی یک کشور نام برد (یزدانی و صادقی، ۱۳۸۸: ۴۷ - ۹). برخی صاحب‌نظران، ابعاد امنیت ملی را شامل ۷ بعد امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشت و سلامت، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی و امنیت اقتصادی دانسته‌اند. بری بوزان، ابعاد امنیت ملی را در ۵ بعد طبقه‌بندی نموده است: (۱) امنیت نظامی: به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و برداشت آنها از نیات و مقاصد یکدیگر مربوط است. (۲) امنیت سیاسی: ناظر به ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد. (۳) امنیت اقتصادی: یعنی دسترسی به منابع، سرمایه و بازارهای مصرف لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت اقتصادی. (۴) امنیت اجتماعی: به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول و تعالی مربوط است. (۵) امنیت زیست‌محیطی: بر حفظ محیط محلی و جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمامی حیات و پیشرفت بشری بدان متکی است، تأکید می‌کند. اهدافی که به عنوان هدف‌های امنیت ملی پیگیری می‌شوند شامل مواردی مانند تحقق رفاه مردم و ثبات سیاسی کشور، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ و اشاعه ارزش‌های ملی و اعتقادی، فراهم کردن امکانات فراغت خاطر نسبت به تهدیدهای احتمالی می‌باشد (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۱).

ژئولیتیک شیعه

ژئولیتیک (رفتار و رویکرد) انسان را در داخل روابط متقابل او با عامل مکان مورد بررسی قرار می‌دهد (Dugin, 2003). در همین راستا، ژئولیتیک پویایی جغرافیا با حضور تمامی عناصر و ارزش‌های جغرافیایی است. میرحیدر معتقد است که ژئولیتیک شیوه قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای است (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). ژئولیتیک شیعه یکی از مفاهیم نوین در جغرافیای سیاسی و علم ژئولیتیک است و منظور از آن، بررسی تأثیرگذاری عامل تشیع در سیاست داخلی و خارجی کشورهایی است که دارای جمعیت زیادی از شیعیان هستند. ژئولیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعه در کشورهای مختلف خاورمیانه بزرگ با هارتلند ایران است. شیعه در اصطلاح به کسانی گفته می‌شود که امامت و خلافت بلافضل امام علی (ع) معتقدند و امامت را حق او و فرزندان ایشان می‌دانند. بدین ترتیب شیعه شامل کلیه فرقه‌های چهار امامی (زیدیه)، هفت امامی (اسماعیلیه)، دوازده امامی (اثنی عشریه) و انشعابات آنها می‌شود (مکارم، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۵). فهم پدیده تشیع از نظر ژئولیتیک، مقتضی تفکیک دو وجه یا منظر است. اولین وجه به شکل‌گیری تشیع مربوط می‌شود که پس از رحلت پیامبر (ص)، در مدتی نزدیک به ۱۵۰ سال، در مقام یک اعتراض سیاسی نسبت به جانشینی پیامبر (ص) در

رأس امت نوپای اسلامی شکل گرفت. دومین وجه به تعدد فرقه‌ها و چند پاره شدن تشیع مربوط می‌شود که عمدتاً از اختلاف در تعبیر و برداشت‌های مرتبط با آخرین امام شیعه ناشی می‌شود. تشیع یک مذهب متکی بر معاد است که بر اهداف والای تاریخ بشر تأکید دارد. به همین دلیل، هرگاه که به دنیا روی می‌آورد به مذهبی انقلابی تبدیل می‌شود. ترکیب این دو وضعیت (در اقلیت بودن شیعیان و جهان‌بینی بالقوه پیامبرانه و انقلابی) موجب می‌شود که تجدید حیات شیعه، به صورت یک وسیله انفجاری درآید. با همه اینها ژئوپلیتیک تشیع تنها به جهان اسلام با همه وسعت آن مربوط نمی‌شود. ژان پی برشه و نمان (وزیر سابق دفاع فرانسه) در کتاب خود با نام سبز و سیاه، خاطر نشان می‌کند که مرکز ثقل جهان عرب در ۲۰ سال گذشته، از مدیترانه به سوی خلیج فارس جابه‌جا شده است. اگر کمی جسورتر باشیم خواهیم گفت که منطقه ثقل دنیای عرب از نواحی کاملاً سنی به سوی نواحی شیعی- سنی تغییر مکان داده است. در این مفهوم، تکان‌های ناشی از علاقه تشیع به گسترش یا مقاومت‌های علیه آن کاملاً به ماورای جهان اسلام گسترش می‌یابند و به این ترتیب به مجموعه نظام روابط بین‌المللی مربوط می‌شوند (توال، ۱۳۸۰: ۵-۱۱).

۴- محیط شناسی پژوهش

اصطلاح غرب و جنوب غرب آسیا یا اصطلاح مرسوم‌تر آن، یعنی «خاورمیانه» را نخستین بار آلفرد ماهان در اشاره به منطقه‌ای میان عربستان و هند یعنی خلیج فارس مورد استفاده قرار داد (میرحیدر، ۱۳۹۴: ۲۰) البته این عبارت مناسبت ویژه‌ای برای استراتژی دریایی داشت، با این حال از آن زمان به بعد این واژه کاربرد یافت و گاه مترادف با اصطلاح خاور نزدیک به مفهوم ناحیه‌ای از شمال آفریقا به آن سو، به جز شبه قاره هند به کار رفته است. این اصطلاح شهرت و اعتبار خاصی پیدا کرد. بدیهی است که اصطلاح غرب و جنوب غرب آسیا مفهومی سوق الجیشی داشته است که همچون اصطلاحات پیش از آن مثل شرق، خاور دور و خاور نزدیک، در جهانی مبتنی بر مرکزیت اروپا ساخته شد.

این اصطلاح دوباره طی جنگ جهانی اول به کار رفت؛ در آن زمان نیروهای اعزامی به عراق که از طریق هند هدایت می‌شدند، به نام نیروهای غرب و جنوب غرب آسیا شهرت یافت و تحت این عنوان از نیروهای خاور نزدیک مستقر در قاهره متمایز می‌شدند. در آغاز جنگ جهانی دوم، زمانی که کانال سوئز از سوی ایتالیا به مخاطره افتاد و متعاقب آن یک ستاد فرماندهی نظامی در قاهره تشکیل شد، ارتش از نیروی هوایی سلطنتی تبعیت کرد و این ستاد را ستاد کل فرماندهی غرب و جنوب غرب آسیا نامید. کاربرد پیایی اصطلاح غرب و جنوب غرب آسیا در بیانیه‌ها و در میان افراد نظامی به منظور توضیح وضع منطقه، آن را در میان اقشار وسیعی از مردم فراگیر کرد. تداوم تنش سیاسی در منطقه و اهمیت اساسی استراتژیک آن سبب شده است که این اصطلاح همچنان کاربرد داشته باشد (بیومونت و همکاران، ۱۳۹۶: ۲).

واژه خاورمیانه یک اصطلاح استعماری اروپا محور بوده و از همین رو مورد انتقاد برخی صاحب‌نظران واقع شده است. این منطقه تنها از دید کشورهای اروپای غربی که زمانی از استعمارگران بزرگ بوده‌اند در مشرق قرار دارد، در حالی که همین منطقه برای یک هندی، منطقه‌ای غربی بوده و برای یک روسی در جنوب واقع شده است. واژه‌هایی همچون خاور نزدیک و خاور دور یا آسیای میانه نیز دارای منشأ استعماریند، بنابراین کاربرد واژه منطقه جنوب غرب آسیا به جای خاورمیانه دارای واقعیت جغرافیایی است (افشردی و مدنی، ۱۳۹۷: ۸).

محدوده‌ی جغرافیایی غرب و جنوب غرب آسیا

اندلسون غرب و جنوب غرب آسیا را منطقه‌ای در برگیرنده‌ی کشورهای بحرین ایران، قبرس، لبنان، لیبی، مصر، عمان، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی، قطر، فلسطین، اسرائیل، سوریه و یمن دانسته است. اصطلاح رسمی تر آن، یعنی خاورمیانه به گستره پهناوری از شمال تا شبه قاره هند و از قفقاز تا دریای سرخ و ماورای آن اطلاق می‌شود که ۲۲ کشور با حدود ۳۰۰ میلیون جمعیت از نژادهای مختلف را شامل می‌شود. این زیر سیستم مجموعه‌ای از چند محیط جدا از هم شامل خلیج فارس، شامات، مغرب و آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود که به دلیل همگنی پدیده‌های محیطی و تأثیرپذیری از موضوعات مشترک از قبیل منازعه یا صلح اعراب و رژیم اشغالگر، یک منطقه ژئوپولیتیک یا یک محیط سیاسی را به وجود آورده است (دهشیری، ۱۳۹۳: ۸۲).

جرج لنچافسکی افغانستان را جزء خاورمیانه آسیا می‌داند. در حالی که سایر پژوهش‌گران آن را قبول ندارند. باری بوزان، کشورهای ترکیه، قبرس و سودان را جزء خاورمیانه آسیا نمی‌داند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۴: ۷۸). در حال که این کشورها جزء غرب و جنوب غرب آسیا هستند و در این مورد اتفاق نظر وجود دارد. دلیل اینکه بسیاری از تعاریف ترکیه را از قلمرو غرب و جنوب غرب آسیا جدا می‌دانند احتمالاً این است که ترکیه از زمان فروپاشی عثمانی، خود را از سیاست‌های غرب و جنوب غرب آسیا کنار کشیده است و به طور سنتی جمهوری ترکیه جهت‌گیری اروپایی داشته و در صدد بوده به اتحادیه اروپا ملحق شود. افزون بر آن ترکیه همواره از بلوک‌های نظامی و نیز همجواری این کشور با اتحاد شوروی و یونان متأثر بوده است و به نظر می‌رسد این مسئله تا زمان فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ درست بود. اما از این زمان به بعد ترکیه از مرزهای شمالی خود احساس امنیت می‌کند. لذا سیاست آن متوجه مرزهای جنوبی یعنی غرب و جنوب غرب آسیا شده است.

بوزان کشورهای شمال آفریقا شامل الجزایر، تونس و مغرب را نیز جزء غرب و جنوب غرب آسیا بشمار می‌آورد در حال که کشورهای مذکور جزء شمال آفریقا هستند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۴: ۶۵). در مقابل جفری کمپ معتقد است که غرب و جنوب غرب آسیا مفهومی نیست که ریشه در جغرافیای فیزیکی داشته باشد. مرزهای طبیعی به طور روشن این منطقه را از دیگر مناطق هم‌جوار همچون آفریقا و آسیای مرکزی جدا نمی‌کند (کمپ، ۱۳۹۳: ۵۵).

تاکنون تعاریف مختلفی بر اساس معیارهای جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و همچنین سیاسی برای این منطقه ارائه شده است. اما نکته قابل توجه این است که هر تعریف از خاورمیانه دارای بار ارزشی است. به این معنا که وضع تعریف براساس تصورات خود از منافعش به ارایه تعریف پرداخته است. برای آمریکا این معیار، سیاسی-امنیتی است زیرا این منطقه در حال حاضر مهمترین منبع چالش برای امنیت آمریکا و همچنین هژمونی طلبی جهانی این کشور، تلقی می‌شود. اما در تعریف خاورمیانه آنچه به نظر بیشتر مورد قبول و اجماع می‌باشد کشورهای عربی شمال آفریقا، کشورهای حوزه خلیج فارس، شام، آسیای صغیر و حتی کشورهای حاشیه دریای خزر، افغانستان و پاکستان را در بر می‌گیرد. بر این اساس منطقه خاورمیانه به عنوان پدیده‌ای ژئوپولیتیکی نماینده گونه‌ای ویژه از کنش‌ها و واکنش‌ها، عدم تجانس‌های فرهنگی و مذهبی با مرزهای جغرافیایی عموماً مورد اختلاف و رژیم‌های سیاسی متفاوت

می‌باشد، که آنچه آن را قبله آمال قدرت‌های بزرگ قرار داده جایگاه استراتژیک و منافع سرشارش می باشد (قالیباف و پورموسوی، ۱۳۸۷: ۵-۶).

به همان صورت که در بکارگیری دقیق اصطلاح غرب و جنوب غرب آسیا و یا خاور نزدیک تفرق آرا وجود دارد میزان قلمرو این حوزه جغرافیایی و کشورهای که در این محدوده قرار می‌گیرند نیز محل اتفاق نیست برای اینکه برخی از کشورها نظیر کشورهای حوزه خلیج فارس و هلال خصیب به اضافه یمن و ترکیه در قلمرو غرب و جنوب غرب آسیا قرار دارند اتفاق نظر وجود دارد اما کشورهای شمال آفریقا، افغانستان، پاکستان و قبرس پراکنده در قلمرو خاور میانه ملحوظ شده‌اند (اطاعت، ۱۳۹۵: ۶۰). به خاطر تنوع دیدگاه‌ها در مورد مرزها این منطقه شاهد ترسیم نقشه‌های متفاوتی از این منطقه هستیم که دارای تفاوت‌ها و تمایزاتی نیز هستند.

نقشه شماره ۱: نقشه سیاسی منطقه غرب و جنوب غرب آسیا



منبع: (www.theodysseyonline.com)

جنوب غرب آسیا (غرب و جنوب غرب آسیا) دارای ۱۹ کشور که شامل: آذربایجان، ارمنستان، اردن، افغانستان، امارات متحده عربی، ایران، بحرین، پاکستان، ترکیه، سوریه، اسرائیل، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، گرجستان، جمهوری لبنان، یمن می‌باشد (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۴). با این حال و با تمامی تفاسیر تا به امروز اجماع نظر واحدی در مورد مرزهای این منطقه ژئوپلیتیکی وجود ندارد و همچنان افتراق آراء حاکم است.

جغرافیای فرهنگی غرب و جنوب غرب آسیا

غرب و جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، طبق تعریفی که از آنها به عمل آمد نه از نظر فیزیکی و نه از نظر فرهنگی، مناطق محدود شده‌ای نیستند هر چند فضای فیزیکی و الگوهای فرهنگی توانسته است یک هویت منطقه‌ای به آنها بدهد. هیچ تعریف ثابتی از این منطقه وجود ندارد. به طور معمول کشورهای ترکیه، ایران، رژیم اشغالگر و کشورهای عربی شرق سوئز همراه با مصر و لیبی در این منطقه جای دارند. سودان و قبرس گاهی و الجزایر و مراکش و تونس به ندرت در این منطقه قرار دارند. از نظر فرهنگی، غرب و جنوب غرب آسیا در برخی جهات گسترش به مراتب بیشتری از سایر کشورهای منطقه داشته است. نفوذ ژئوپلیتیکی غرب و جنوب

غرب آسیا از شمال آفریقا در مشرق تا افغانستان و پاکستان و اقیانوس هند و در مغرب تا صحرا و شاخ آفریقا گسترش یافته است (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۰).

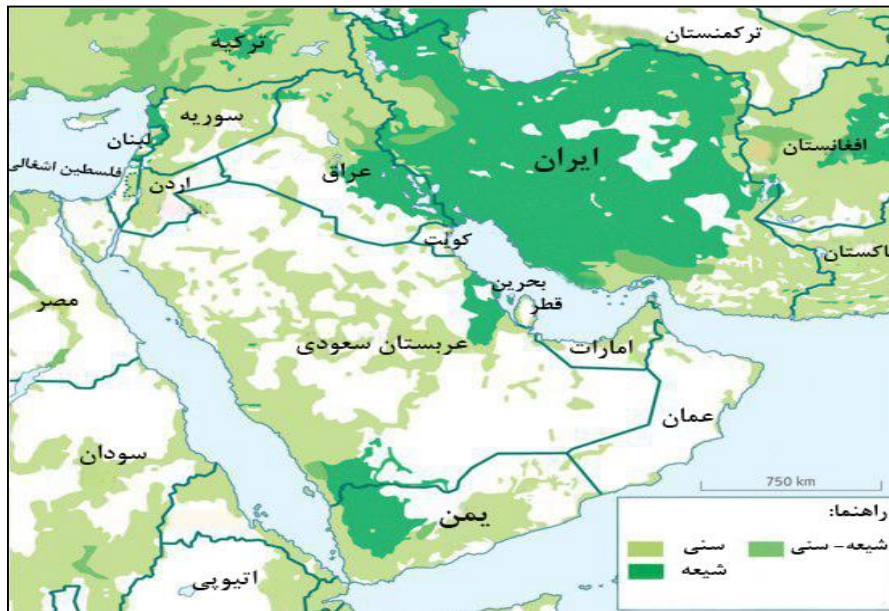
ظهور اسلام در ۶۲۲ میلادی سبب تغییرات بنیادی در سراسر منطقه شد و به یکپارچگی و وحدت غرب و جنوب غرب آسیا کمک کرد. اسلام در مقام نظامی متشکل از باورها و نیز پدیده‌های تاریخی - سیاسی، تأثیر متمایزی بر غرب و جنوب غرب آسیا گذاشته است و خیزش و تکامل آن پویایی‌ای را پدید آورد که همچنان امروزه سرنوشت ملت‌ها را شکل می‌دهد. ظهور، تکامل و گسترش اسلام در قرن هفتم میلادی بسیار متأثر از جغرافیای منطقه‌ای بود که در آن متولد شد هر چند اسلام از این نظر منحصر به فرد نیست، زیرا هر پدیده دینی سیاسی با شرایط جغرافیایی خود در تماس است (کامروا، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۹).

از میان خاکسترهای عباسیان و در یک دوره گذر تاریخی نهایتاً دو امپراطوری قدرتمند در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا و به عبارت درست‌تر در جهان اسلام سر بر آورد. امپراطوری عثمانی که بر مسلمانان سنی حکم می‌راند و گستره جغرافیایی آن تا بخش‌های از اروپا را شامل می‌شد. در شرق نیز امپراطوری ایران تحت حاکمیت شیعیان صوفی که در واقع نماینده اقلیت مذهبی شیعه در اسلام بود، قرار داشت. این دو امپراطوری که رقابت‌های سیاسی، مذهبی و ژئوپولیتیکی با یکدیگر داشتند به مرور در اثر تجدید قدرت غرب و در دوره استعمار فروپاشیدند. در این میان فروپاشی عثمانی به عنوان سلسله‌ای که خلافت اسلامی را یدک می‌کشید، تأثیرات شگرفی بر جامعه غرب و جنوب غرب آسیا و سرنوشت سیاسی آن گذاشت که تا امروز نیز این تأثیرات ادامه دارد (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

دین یکی از مهم‌ترین ملاک‌های تعیین تمایزها و تشابه‌ها در یک منطقه است. بر این اساس، غرب و جنوب غرب آسیا منطقه‌ای کاملاً مسلمان‌نشین است، به جز اسرائیل که یک واحد سیاسی با اکثریت مردم یهودی، و لبنان با ترکیبی از مسیحیان، مارونی‌ها و مسلمانان است. بقیه دولت - کشورهای منطقه اکثریت جمعیت مسلمان و همگی در کتاب و پیامبر مشترک و واحدند. می‌توان گفت منطقه غرب و جنوب غرب آسیا به لحاظ دین دو قطبی کاملاً نامتوازن است؛ یک قطب آن را اکثریت مسلمانان در کشورهای مسلمان و قطب دیگرش را کشوری یهودی که اتفاقاً در سرزمین‌های اسلامی و با زور و اشغال جایگزین شده است تشکیل می‌دهد. بنابراین، اولین و ریشه‌دارترین قطب‌بندی و گسل در غرب و جنوب غرب آسیا در اینجا شکل گرفته است که البته عوامل دیگری باعث شده تا این شکاف به شکافی متراکم و فعال تبدیل شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۰: ۳۳۰).

در کنار دین، مذاهب اسلامی دومین معیار مهم در ارزیابی میزان هویت مشترک در غرب و جنوب غرب آسیا است. در این خصوص، به علت هم جهت شدن معیار مذهب در کنار عوامل دیگر مانند زبان، قومیت و مسائل ژئوپولیتیک در غرب و جنوب غرب آسیا دارای نقش حساس‌تری شده است. در این میان شیعه و سنی اصلی‌ترین تقسیم‌بندی در غرب و جنوب غرب آسیا است. با توجه به مذهب در غرب و جنوب غرب آسیا می‌توان نتیجه گرفت که اصلی‌ترین و عمیق‌ترین شکاف و گسل مذهبی در این منطقه میان وهابیت (با محوریت عربستان سعودی) و شیعیان (با محوریت جمهوری اسلامی ایران) وجود دارد که البته عوامل دیگر هویتی منجر به تشدید و متراکم شدن این گسل شده است (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۰: ۳۳۲).

نقشه شماره ۲: جغرافیای مذهبی منطقه غرب و جنوب غرب آسیا



منبع: (<http://coffeespoons.me>)

گروه‌های قومی - مذهبی به عنوان یکی از بازیگران فراملی، اهمیت بسیار زیادی در سیاست داخلی و بین‌المللی پیدا کرده‌اند. این نوع از منازعات در کشورهای غرب و جنوب غرب آسیا عمدتاً به کردها، شیعیان و اهل تسنن مربوط می‌شود که کردها امروزه در داخل مرزهای چند کشور مانند ترکیه، عراق، ایران و سوریه پراکنده شدند و این مساله یکپارچگی این کشورها را با مشکلات جدی روبه رو کرده است. مساله دیگر وجود شیعیان در کشورهای ایران، عراق، لبنان، بحرین و عربستان است و این مساله از عوامل اصلی درگیری و منازعه بین کشورهای منطقه می‌باشد چرا که در زمان صدام حسین در عراق شیعیان مورد آزار و اذیت می‌شدند و این تنش‌هایی را بین ایران و عراق به وجود آورد چنانچه که عربستان از سنی‌های عراق و ایران از شیعیان عراق حمایت می‌کردند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۵).

گذشته از اختلافات عمیق مذهبی در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا، شاهد وجود اختلافات زبانی، قومی و فرهنگی در این منطقه از جهان هستیم. غرب و جنوب غرب آسیا محل تلاقی و صفحه برخورد ۳ تمدن بزرگ ایرانی آریایی، عربی سامی و ترکی می‌باشد که پیشینه‌ای عظیم از جنگ‌ها و اختلافات با یکدیگر را یدک می‌کشند. آنها از نظر زبانی در ۳ خانواده زبانی متفاوت، از نظر نژادی در ۳ شاخه نژادی مجزا و از نظر سیاسی در ساختارهای سیاسی متفاوت و متضاد و... قرار گرفته‌اند. تنها چیز مشترک در غرب و جنوب غرب آسیا اعتقاد به خدای واحدی به نام الله و پیامبری محمد و کتاب قرآن می‌باشد که بیشتر جنبه نمادین دارد و هر کدام تعابیر و تفاسیر خاص خود را از مقدسات دینی دارند.

غرب و جنوب غرب آسیا به طور کلی از دو هویت قومی زبانی عرب و ایرانی تشکیل شده است. در این جهت، کردها را نیز می توان به مثابه یک هویت قومی - زبانی متداخل در دو مجموعه اصلی قرار داد. براین اساس، بخش قابل توجهی از کشورها، جمعیت و سرزمین غرب و جنوب غرب آسیا در اختیار هویت قومی - زبانی عربی است، اما هویت قومی - زبانی ایرانی با اینکه به لحاظ جمعیت و وسعت در بالاترین رتبه ها در میان کشورهای موجود در غرب و جنوب غرب آسیا قرار دارد، در غرب و جنوب غرب آسیا بدین لحاظ امتداد نیافته و بیشتر امتداد آن در حوزه شمال و شرق ایران است. در مجموع، از پانزده کشور عضو مجموعه امنیتی منطقه غرب و جنوب غرب آسیا صرفاً یک کشور دارای هویت قومی زبانی ایرانی است و هویت قومی - زبانی کردی اگرچه گفته می شود گهواره تمدن آن ایران است، ضمن آنکه تلاش دارد خود را از دو هویت اصلی غرب و جنوب غرب آسیا متمایز سازد، به لحاظ سرزمینی نیز در میان کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه اما در یک سرزمین نسبتاً متصل جای گرفته است. از سوی دیگر به لحاظ جمعیت و وسعت سرزمینی نیز تفاوت چشمگیری میان این دو هویت قومی زبانی اصلی وجود دارد. در این چارچوب، مهم ترین گسل هویتی با عنوان عرب و عجم شکل گرفته است. گسل مذکور به لحاظ گفتمانی از گسل های فعال در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا است (عبدالله خانی، ۱۳۹۰: ۳۳۴).

۵- یافته های پژوهش

بنیادگرایی دینی تنها گونه ای از خاص گرایی فرهنگی است که موج رو به گسترش آن، در قالب برابر نهاد (آنتی تز) جهانی شدن، ظهور نموده است. مصداق های خاص گرایی دینی را در انواع خیزش های قومی، مذهبی، جنبش هایی نظیر جنبش سبز و فمینیسم افراطی دهه های اخیر می توان رصد نمود. اساساً پیدایش هویت های جهانی نظیر جنبش های صلح سبز، حقوق بشر، الهیات رهایی بخش، از یکسو خود معلول شرایط جهانی هستند و از سوی دیگر در برابر جریان فراگیر یکسان سازی ادغام جهانی نیز مقاومت می کنند. شرایطی که در دهه های پایانی قرن بیستم شاهد آن هستیم، بی تردید نه از افول هویت دینی، که از برجسته شدن و احیاء خرده فرهنگ هایی از این دست حکایت دارد که برای احیاء هرچه بیشتر آموزه های هویتی خاص خود که به گفته گلنر، نزد آنها یک حقیقت موجود و ارزشمند محسوب می شود، می کوشند. داده های مختلف نشان می دهند که از دهه ۱۹۷۰ به بعد، خاص گرایی فرهنگی به طور عام و بنیادگرایی دینی به طور خاص بسیار گسترده و افزوده شده اند. به بیان دیگر در این دوره انسان های بیشتری با الهام از ایدئولوژی های احیاء گر دینی و عموماً بنیادگرایانه افراطی بسیج شده اند. بی شک در این تقابل، پتانسیل خشونت بسیار بالا می رود تا جایی که توسل به هر وسیله ای از جمله اقدامات خشونت آمیز در راستای دفاع از ارزش ها مشروعیت می یابد و کنش های جمعی پرتنش و ستیز آمیز، سازمان دهی منظم تروریستی پیدا کرده و به گسترش تروریسم تحت لوای توجیهات مذهبی می انجامد (جوان شهرکی، ۱۳۸۷: ۲۷۴ - ۲۴۹). مفهوم بنیادگرایی اسلامی در اوایل قرن بیستم، در حالی که جنبش ها و گروه های اسلام گرا در سرتاسر جهان اسلام جان تازه ای به خود گرفتند، با پیروزی انقلاب اسلامی به اوج خود رسید. این جریان با فروپاشی نظام دوقطبی و سقوط نظام کمونیستی شوروی به ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ به آمریکا، سرعت فراوانی یافت، زیرا عده ای همانند هانتینگتون و برنارد لوییس این مسئله را مطرح کردند که منازعه آینده جهان بین اسلام و غرب خواهد بود (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۴۴ - ۱۲۱). در این بین، آمریکا در پی تضعیف ایران و سعی در ایجاد دولتی با جریان اسلام گرایی جدید در مقابل اسلام گرایی از نوع ایرانی است. فرایند دولت سازی با شیوه کنونی در عراق می تواند این فرصت را در اختیار آمریکا بگذارد که در این کشور، با تلفیق نوعی اسلام گرایی کنترل شده و اجزایی از دموکراسی هدایت شده، الگویی ایجاد کند که با آن هم به نیازها و تقاضاهای موجود پاسخ

گفته و هم کنترل کلان جریان اسلام‌گرایی را در دست گرفته و آن را به مسیر مورد نظر خود هدایت کند. بنابراین غرب با بنیادگرایی اسلامی تحت عنوان تروریسم به مبارزه برخاسته است و ایران را نیز با این ادعا که از آنها حمایت می‌کند، تحت فشار قرار داده است. ایالات متحده از دو طریق با دست‌آویز جنبش‌های اسلامی و پیوند آنها با ایران به منافع کشور ضربه می‌زند. اول، فشارهای مستقیم که بر اساس آن واشنگتن خود محدودیت‌هایی را برای ایران ایجاد می‌کند که سیاست تحریم آمریکا بر علیه ایران، در این جهت است. روش دوم، از طریق کشورهای مسلمان و عرب منطقه غرب آسیا اعمال می‌گردد. از آنجا که بنیادگرایی اسلامی برای سرنگونی رژیم سیاسی حاکم مبارزه می‌کنند، ایالات متحده با دامن زدن به حمایت ایران از آن، روابط ایران با کشورهای مختلف غرب و جنوب غربی آسیا را تخریب می‌کند. بنابراین از آنجا که ایران هر گونه پیوند و حمایت از این جنبش‌ها را انکار می‌کند، باید در عمل نیز مانع از تأثیر آنها بر سیاست خارجی خود گردد (یزدانی و صادقی، ۱۳۸۸: ۴۷ - ۹). از سوی دیگر، از نظر جغرافیایی بیشتر شیعیان در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس زندگی می‌کنند. در این منطقه ایران هم از نظر کل جمعیت و هم از نظر درصد، بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است (جهانی‌راد، ۱۳۹۱: ۷۰۱-۷۱۸). ایران با اکثریت مطلق ۹۰ درصد شیعه که ۶۸ میلیون نفر از جمعیت این کشور هستند، قلب ژئوپلیتیک شیعه و تنها دولت شیعی قبل از تحولات اخیر در عراق محسوب می‌شد و مرکز اصلی مذهب شیعه و حمایت از شیعیان تحت لوای نظام جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آمد.

نقشه شماره ۳: جغرافیای شیعه



منبع: (Nasr, 2006: 25)

حال تحولات جهان عرب ضمن اینکه نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را افزایش داده، به همان اندازه بر حساسیت کشورهای منطقه از اهداف حضور ایران در این تحولات افزوده است. به طور کلی در تحولات اخیر، کشورهای کویت و اردن منافع خود را در همراهی با محور عربستان و آمریکا یافتند و ایران را آماج اتهامات بی‌اساس خود قرار دادند. بحرین و یمن هم که در مرکز تحولات اخیر قرار دارند از نفوذ ایران در میان شیعیان کشورشان در هراس هستند. البته در این میان هم نباید تلاش بسیاری از دولت‌های سکولار در کشورهای منطقه غرب و جنوب غربی آسیا برای زدودن دین را از نظر دور داشت که با این وجود باز هم نتیجه مطلوب را به دست نداده و حتی در مقام عکس‌العمل به شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و گروه‌های بنیادگرا در منطقه انجامیده است. ماجراجویی‌های سعودی، به نیروهای بیگانه بهانه لازم را می‌دهد که با استدلال اتصال امنیت منطقه به امنیت جهانی (امنیت انرژی) به حضور گسترده و نظامی در منطقه تداوم دهند، منجر به گسترش نظامی‌گری و بی‌ثباتی در منطقه شده است. در این راستا با وجود موضع تدافعی ایران، ایران‌هراسی تشدید شده و محافل غربی و صهیونیستی به طور فرصت‌طلبانه‌ای تلاش دارند خیزش‌های مردمی در خاورمیانه

عربی و شمال آفریقا را ناشی از دخالت‌های مستقیم ایران جلوه دهند و از این طریق با توسل مجدد به پروژه ایران‌هراسی و دامن زدن به جنگ مذهبی در منطقه (با توجه به تحولات منطقه و رویاوری ایران و عربستان در قبال بحرین)، سیاست‌های ایران را تهدیدزا و تهاجمی نشان دهند. با وجود ایران‌هراسی گسترده که با مطرح شدن هلال شیعی در منطقه صورت می‌گیرد، با این حال اتحاد و هم‌گرایی ایران با شیعیان منطقه بیشتر از آن که ایدئولوژیکی و به خاطر شیعه‌گری باشد به جهت واقعیات سیاسی، تلاش در جهت وحدت اسلامی، حمایت از مسلمانان و مقابله با حضور گسترده آمریکا در منطقه می‌باشد. در واقع هدف از طرح هلال شیعی تحریک کشورهای عرب منطقه علیه ایران است. هدف اصلی از طرح هلال شیعی را می‌توان ایجاد تنش و درگیری و راه انداختن جنگ میان شیعیان و اهل تسنن دانست. ادعای شکل‌گیری هلال شیعی از سوی سران عرب با هدف تضعیف ایران و گسترش ایران‌هراسی همراه است. دولت‌های پادشاهی و سنی عربی منطقه غرب و جنوب غربی آسیا از ایجاد این کمربند یا هلال شیعی بسیار نگران‌اند (آدمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۰ - ۱۴۱). دو حادثه مهم در سال ۱۹۷۹ یعنی انقلاب اسلامی ایران و تجاوز شوروی به افغانستان موج جدید اسلام‌گرایی را در غرب آسیا به راه انداخت. حوادث مزبور تأثیری عمده در ایجاد بیش از یک‌صد جنبش اسلامی معاصر در خاورمیانه، آسیا، آفریقا، قفقاز، بالکان و هم‌چنین اروپا داشت. از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد روند افراطی شدن بنیادگرایی اسلامی نیز آغاز شد. از این پس گروه‌های بنیادگرای افراطی به سمت اقدامات خشونت‌آمیز و تروریسم، برای از بین بردن رژیم‌های فاسد در کشورهای اسلامی، روی آوردند. در مصر گروه‌های منشعب از جنبش نسبتاً میانه‌روی اخوان المسلمین در دهه مزبور شروع به فعالیت‌هایی علیه مقامات دولتی کردند که اوج آن ترور انور سادات (رئیس‌جمهور وقت مصر) در اکتبر ۱۹۸۱ بود (زاهد زاهدانی و حمیدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۶ - ۷۵). از جمله گروه‌های بنیادگرایی که به تازگی در غرب آسیا به وجود آمده می‌توان به گروهی موسوم به داعش اشاره کرد. پس از سقوط حکومت صدام، شماری از اعضاء گروه‌های تروریستی در برخی از مناطق سنی‌نشین عراق از جمله استان الانبار در غرب این کشور، مستقر شدند و با برخی از بازماندگان رژیم صدام که مخالف حمله آمریکا به عراق بوده و هم‌چنان با شیعیان این کشور نیز در جنگ بودند، همکاری کردند. دولت اسلامی عراق نیز از جمله گروه‌های تروریستی بود که در اکتبر ۲۰۰۶ در عراق تشکیل شد و برخی از بازماندگان رژیم بعثی نیز با آن همکاری می‌کردند. دولت اسلامی عراق در آوریل ۲۰۱۳ و پس از اختلاف با جبهه النصره و القاعده در سوریه، اعلام کرد که حوزه فعالیت خود را به سوریه بسط داده و نام خود را نیز به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) تغییر داده است. این گروه تروریستی متشکل از چند گروه شورشی است. علت اصلی اینکه سرکردگان داعش، اسم شام را به دولت اسلامی اضافه کردند این است که شام یک اسم باستانی و عربی است که در قرون اولیه اسلامی شامل دمشق و قلمرو پیرامونی آن بود. انتخاب این نام، با هدف داعش یعنی ایجاد خلافت اسلامی هم تطبیق دارد. داعش یک گروه سلفی و تکفیری و به شدت خطرناک است که توسط وهابی‌های سعودی حمایت مالی و لجستیکی می‌شود. این گروه خشن و جنایت‌کار که موجب بدنامی اسلام و تفکر والای دینی شده، به لحاظ سیاسی قطعاً در مسیر صهیونیست‌ها و آمریکا در منطقه قدم بر می‌دارند. داعشی‌ها در منطقه، علیه دو دولت عراق و سوریه که خارج از مدار سیاست‌های آمریکا حرکت می‌کنند، مبارزه می‌نمایند. در وابسته بودن داعش به سیاست‌های صهیونیست‌ها همین بس که هیچ‌گاه شعارهای ضداسرائیلی از این جماعت سلفی شنیده نشده، حال آنکه مرتباً بر طبل اختلافات مذهبی و ضد شیعی می‌کوبند (ایمانی، ۱۳۹۳). داعش در حال حاضر، ۶ هزار نیرو در عراق و بین ۳ تا ۵ هزار نیرو در سوریه دارد. ۷۵ تا ۹۵ درصد حملات تروریستی که طی دو سال اخیر در عراق رخ داده، توسط این گروه انجام گرفته است. تروریست‌های داعش در سال ۲۰۱۳ صدها نفر از زندانیان ابوغریب را آزاد و به خود ملحق و پس از تصرف موصل هم صدها زندانی را آزاد و جذب خود کردند (عمادی، ۱۳۹۳: ۵۳ - ۵۰). داعش به صراحت اعلام کرده که هدفش تشکیل یک دولت اسلامی است که با تسلط بر مردم و تشکیل نوعی حکومت مطلقه، می‌تواند از خود تصویر یک دولت نوظهور را در عراق ترسیم کند. این گروه تاکنون علاوه بر موصل، مناطق تکریت، دهلاویه و یثرب را به تصرف خود درآورده و درصدد گسترش آن به سوریه است و هم‌اکنون توانسته

بسیاری از بخش‌های آن از جمله شهر رقه را تصرف کند. شهر رقه، پایتخت خلافت اسلامی داعش نامیده شده و اکنون قلب تپنده آن است. راه کنش عملیاتی اصلی داعش، حمله ناگهانی به شهرها، واپایش اراضی، وارد کردن ضربه شدید، ایجاد رعب و وحشت و تحت تابعیت درآوردن مردم مقیم آن سرزمین است. در عین حال، این گروه تروریستی سعی می‌کند کمترین خسارت انسانی را متحمل شود. تحرکات این گروه تکفیری در کشورهای عراق و سوریه، در راستای منافع برخی کشورهای منطقه به ویژه عربستان سعودی، قطر و ترکیه قرار دارد. اگرچه آمریکا و کشورهای غربی در سخنان خود اقدامات گروه تروریستی داعش را محکوم می‌کنند، اما مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد جولان داعش با برنامه‌ریزی‌ها و اهداف آمریکا سازگار است و همکاری پنهانی میان آنها وجود دارد. آنچه بیش از همه داعش و آمریکا را به هم پیوند می‌زند، این است که داعش به فکر ایجاد خلافت اسلامی و آمریکا نیز به فکر تجزیه سوریه و هم‌چنین تشکیل سه ایالت کردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین در عراق است. عراق و سوریه دو هدف اصلی گروه تروریستی داعش هستند. تحرکات داعش در سوریه با توجه به حضور گروه‌های تروریستی و بنیادگرای زیادی مانند القاعده، جبهه النصره، ارتش آزاد سوریه و ... مانند فعالیت این گروه در عراق برجسته نشده است. تروریست‌های داعش با حمایت بازماندگان بعثی عراق به هر منطقه‌ای که رسیدند، ده‌ها شهروند آن منطقه را به شکل وحشیانه‌ای کشته و از آن فیلم گرفته و منتشر کردند. جنایت‌های داعش در عراق به گونه‌ای است که برخی منابع اعلام کردند داعش در خونریزی، تعصب و جنایت، حتی از القاعده نیز فراتر رفته است. میزان جنایت‌های اعضای داعش به حدی است که ایمن الظواهری (رهبر القاعده)، به ابوبکر البغدادی (رهبر داعش) هشدار داد از سر بردن افراد و انتشار تصاویر ویدئویی آن خودداری کند. هم‌چنین فرماندهی مرکزی القاعده در سوم فوریه ۲۰۱۴ با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، شاخه‌ای از القاعده نیست (صف، ۱۳۹۳: ۵۳ - ۵۰). از منظر امنیت ملی باید گفت که مسأله عراق همیشه مسأله جاری و مهم امنیت ملی ایران بوده، اما ظهور پدیده تروریستی داعش، حساسیت و پیچیدگی مسائل عراق را برای کشور دو چندان کرده است. داعش تهدیدی برای امنیت ملی ایران است، اما توانسته به دیپلماسی منطقه‌ای ایران فضای جدیدی بدهد تا نقش خود را به شکل سازنده ایفا کند. بنابراین مسأله داعش یک خطر فوری منطقه‌ای و بین‌المللی است که از لحاظ سیاست‌گذاری، نیازمند یک اقدام سریع در صحنه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی است که همین تحول خود یک فضای جدید برای آزمایش تئوریک و عملی سیاست خارجی ایران فراهم کرده است. از این لحاظ داعش به رغم تهدیدهای فوری برای امنیت ملی کشور خود به یک فرصت برای طرح و پذیرش سیاست‌های منطقه‌ای ایران در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. این فرصت در سه زمینه برای امنیت ملی ایران مهم است:

الف) حفظ تمامیت ارضی عراق:

حمله داعش به عراق، این کشور را تا آستانه فروپاشی و تجزیه ارضی جلو برد. گروه‌های سنی ناراضی و سرخورده از عملکرد دولت نوری مالکی فرصت پیدا کردند تا فشارهای سیاسی به دولت مرکزی را افزایش دهند. برخی از گروه‌های شیعی هم که از انحصارگرایی نخست وزیر عراق در دولت ناراضی بودند، حمایت خود را از دولت برداشتند. کردهای عراق هم از این فرصت بهره برده و بحث استقلال کردستان عراق را مطرح کردند. البته در این خصوص دو بحث وجود دارد: یکی این‌که کردهای عراق می‌خواستند، مالکی را از قدرت کنار بزنند. دیگر آن‌که مسأله استقلال یک خواست تاریخی است و کردها تلاش داشتند از فرصت پیش آمده بیشترین بهره را برده و به اهداف سیاسی خود برسند. به هر حال، اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که نوری مالکی تحت فشارهای سخت سیاسی از قدرت کنار رفت. به نظر می‌رسد که سیاست ایران در روند این انتقال، سیاست هوشمندانه‌ای بود. ایران تلاش کرد بر اصل امنیت ملی خود که همان تمامیت ارضی عراق است، تأکید و هم‌زمان برای تأمین منافع خود چانه‌زنی کند. در این خصوص برای اولین بار خط قرمز ایران در میدان سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی به روشنی ترسیم شد. بسیاری از بازیگران خارجی واقعاً گنگ بودند که مرز سیاست خارجی ایران در این زمینه چیست؟ آیا واقعا ایران به خاطر حفظ تمامیت ارضی عراق حاضر است هر کاری انجام دهد؟ که

البته ایران در این خصوص سیاست خود را کاملاً نشان داد. نکته دیگر چانه‌زنی برای منافع بود و این که واقعاً منافع ایران در سیاست داخلی عراق در کجا قابل تثبیت است. در این جا، تلاش ایران برای ایفاء نقش در ائتلاف‌سازی میان گروه‌های شیعه، سنی و کرد و ترسیم یک موقعیت برد - برد در ساختار سیاسی و تقسیم قدرت در دولت مرکزی حائز اهمیت است. به عبارت دیگر، برقراری تعادل بین پذیرش واقعیت‌های سیاسی - امنیتی موجود در عراق با قبول جابجایی مالکی و تأکید بر تمامیت ارضی این کشور که البته کار بسیار سختی است، چون راضی کردن همه این گروه‌ها با تقاضاهای تاریخی و سیاسی گوناگون و مستقل نیازمند نوع خاصی از نقش و نفوذ تاریخی، فرهنگی و سیاسی است. از این لحاظ ایران نشان داد که یک بازیگر «ائتلاف‌ساز» است. ایران در میان بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، تنها کشوری است که می‌تواند این نقش ائتلاف‌ساز را ایفاء کند. هیچ کشور دیگری نمی‌تواند هم‌زمان این ویژگی را داشته باشد که روابط اربیل و بغداد را ترمیم، گروه‌های مختلف شیعی را به ماندن در ائتلاف سیاسی‌شان ترغیب کند و با روابط بین گروه‌های سنی متعادل را - گروه‌هایی که به هر حال تفکرات ضد ایرانی ندارند - با سایر گروه‌ها برقرار کند. اگر نقش ائتلاف‌ساز ایران نبود، این انتقال قدرت سیاسی در عراق به سادگی شکل نمی‌گرفت. پس دو منفعت امنیت ملی ایران عبارتند از: (۱) نقش استراتژیک ائتلاف‌ساز ایران و (۲) تعیین خط قرمز برای ایران در حفظ تمامیت ارضی عراق که پیام آن در صحنه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی (هم در حوزه تئوریک و هم در حوزه عملی) برای سیاست خارجی ایران یک فرصت است.

(ب) چالش تئوریک و عملی برای افراط‌گرایی سنی:

نظر غالب این است که داعش برای به چالش کشیدن ایدئولوژی شیعی و ایرانی و مهار نقش منطقه‌ای ایران مورد حمایت و ظهور پیدا کرده است، یعنی برخی از بازیگران دولتی پشت این قضیه بودند و اساساً این یک جنگ ایدئولوژیک برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک و استراتژیک، حداقل در روند شکل‌گیری این پدیده بود. به نظر می‌رسد که سیاست خارجی ایران در مقوله اتصال مسأله داعش به مسأله تروریست بین‌المللی و منطقه‌ای و ضرورت مبارزه جهانی با آن با موفقیت عمل کرده و عملکرد ایران در این زمینه توانسته از لحاظ تئوری و عملی، جایگاه ایران را در مبارزه با افراط‌گرایی سنی خیلی خوب در دنیا جا بیندازد. ریشه اصلی تداوم بحران سوریه مربوط به افراط‌گرایی سنی است، به گونه‌ای که امیر عبداللهمیان (معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه) در مسافرت‌های متعدد منطقه‌ای خود همیشه بر این مسأله تأکید داشته است. در این زمینه، سیاست خارجی ایران توانسته سه کار مهم از لحاظ منفعت امنیت ملی انجام دهد: الف) مسأله تروریسم داعش را به عنوان یک معضل جهانی و منطقه‌ای به حوزه سیاست‌گذاری و امنیت بین‌الملل ارتباط دهد، ب) رشد مسأله فرقه‌ای در عراق را به نفع مسائل ژئوپلیتیک تغییر دهد، به عبارتی، مسأله شکاف بین شیعه، سنی و کرد در عراق را به ضرورت مبارزه با یک چالش فوری ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک که به ضرر همه است تبدیل کند. ج) ایران توانسته نشان دهد که ایدئولوژی دولت کنونی یا دولت اعتدال‌گرا و میانه‌رو می‌تواند ایدئولوژی افراطی را در منطقه به چالش بکشاند. به هر حال به نظر می‌رسد که به چالش کشیده شدن افراط‌گرایی سنی در عراق، سه درس مهم از لحاظ منفعت امنیت ملی ایران دارد: (۱) فرصتی برای دولت جدید ایران ایجاد شده که ابتکار عمل را برای حل مسائل منطقه‌ای به دست گیرد. (۲) نشان داده که مسائل منطقه‌ای، ظرفیت‌های زیادی از لحاظ پیشبرد سیاست خارجی کشور دارند. بنابراین، شاید لازم باشد مسئولین کشوری به ظرفیت‌ها و موضوعات منطقه‌ای توجه بیشتری نشان دهند. (۳) ایدئولوژی میانه رو و اعتدال‌گرا می‌تواند یک ابزار مهم برای پیشبرد سیاست خارجی ایران باشد که بتواند در راستای تأمین امنیت ملی استفاده شود.

(ج) افزایش نقش و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران

وقتی موضوع داعش پدید آمد دو بحث مطرح شد: الف) احتمال همکاری ایران و آمریکا برای سرکوب این گروه. به نظر می‌رسد که هر دو کشور ایران و آمریکا از فروپاشی و تجزیه عراق ضرر می‌بینند، چون این کشورها در یک دهه اخیر در مسائل سیاسی عراق

حرف اول را زده و هر کدام، سیاست‌های مستقل خود را برای تقویت دولت عراق داشته‌اند. بنابراین فروپاشی عراق و ساختار سیاسی فعلی آن خود شکستی برای هر دو کشور محسوب می‌شود. در این چهارچوب، ایران و آمریکا حداقل به طرف همکاری‌های غیرمستقیم در عراق برای سرکوب داعش پیش می‌روند. (ب) پدیده داعش خود یک رقابت ژئوپلیتیک بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی یعنی ایران، ترکیه و عربستان ایجاد کرده است. شاید ریشه اصلی این مسأله به تمایل ترکیه و عربستان برای مهار نقش ایران در منطقه و موضع مخالف آنها نسبت به سیاست ایران در سوریه برمی‌گردد. در این زمینه سیاست خارجی ایران توانسته سه کار مهم از لحاظ منفعت امنیت ملی انجام دهد: (۱) با جدی کردن موضوع تروریسم منطقه‌ای و اتصال بحران سوریه به موضوع مبارزه با تروریسم منطقه‌ای و بین‌المللی، مباحث مربوط به جهت مستقل سیاست منطقه‌ای ایران مشروعیت بیشتری پیدا کرده است. (۲) این مسأله خود منجر به همکاری‌های بیشتر منطقه‌ای برای تقویت سیستم دولت شده است. پس از تحولات عربی، غرب و جنوب غربی آسیا دچار نوعی تاریکی و ابهام در نوع حکومت‌داری و دولت‌داری شده که هیچ‌گاه در تاریخ منطقه غرب آسیا این اندازه پیچیده نبوده، اما مسأله داعش نوعی اجماع سیاسی بین بازیگران ایجاد کرده که زمینه همکاری‌های منطقه‌ای را فراهم می‌کند. در این راستا، دولت‌های ایران و عربستان یا ایران و ترکیه، برای اولین بار به صورت جدی زمینه‌های همکاری را بررسی کردند. این مسائل یعنی این‌که داعش به عنوان یک چالش ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک برآمده از تحولات بهار عربی که می‌توانست دولت‌ها را از هم بپاشد، خود مرکزی برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای شده است. (۳) مشروعیت مداخله نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای دست‌کم در ابعاد گسترده زمینی هم به چالش کشیده شده است (برزگر، ۱۳۹۳). به نظر می‌رسد که تحولات نوین عراق و ظهور گروه بنیادگرا و تروریستی داعش دارای تأثیراتی به شرح زیر بر امنیت ملی ایران است: (۱) تکیه بر رویکردهای مستقل سیاسی - امنیتی در بحران‌های منطقه‌ای برای امنیت ملی ایران بسیار مهم است و ایران تا زمانی که استراتژی‌های مستقلی داشته باشد، نه تنها آسیبی نخواهد دید، بلکه حتی می‌تواند کشورهای منطقه را به خود جلب کند. (۲) داشتن روابط حسنه با همسایگان در هر وضعیتی برای حفظ ثبات منطقه‌ای خوب است، چرا که در صورت افزایش بی‌ثباتی در منطقه، ضرر آن متوجه کشورهای منطقه شده و انرژی ملی آن‌ها را خواهد گرفت. در این میان، نقش ایران بسیار مهم است، چرا که تحولات عراق به صورت مستقیم بر امنیت این کشور تأثیر دارد (ایمانی، ۱۳۹۳). بررسی روند تحولات جدید منطقه بیانگر آن است که ایران از فرصت‌های راهبردی برای اثبات نقش مثبت و موقعیت مستحکم خود در جهت شکل دادن به امنیت منطقه‌ای برخوردار است. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران مزیت‌های راهبردی بسیاری را برای حداکثرسازی منافع امنیت ملی این کشور فراهم نموده است. یکی از این مزیت‌ها، موقعیت منطقه‌ای ایران است که به راحتی در مسیر انزوای راهبردی قرار نمی‌گیرد. با این وجود، تحقق عدم انزوای راهبردی نیازمند داشتن سیاست خارجی فعال و پویا و برداشتن گام‌های اصولی در دیپلماسی منطقه‌ای است به نحوی که این گام‌ها در تضاد با تعلقات ژئوپلیتیکی کشور نباشد. به این ترتیب، بررسی تحولات جدید منطقه‌ای به ویژه شکل‌گیری جریان تروریستی - تکفیری و بنیادگرای داعش در حداقل دو حوزه جغرافیایی عراق و سوریه که از جایگاه ویژه‌ای در راهبردهای ژئوپلیتیکی کشور برخوردار هستند، بیانگر این است که مسئولین کشوری هم‌زمان با توجه جدی به تهدیدات ناشی از این پدیده، باید نگاهی فرصت‌محور به آینده تحولات داشته باشند (شفیعی، ۱۳۹۳). در این راستا، داشتن نگاه مناسب و منطقی به مسأله داعش و ائتلاف بین‌المللی که برای مقابله با داعش تشکیل شده، مستلزم توجه به گزاره‌های راهبردی زیر می‌باشد:

ائتلاف بین‌المللی علیه داعش از درون دچار عدم تجانس و یک‌پارچگی است. بنابراین قادر به تعقیب هماهنگ اهداف خود نیست. ائتلاف فاقد شاخص‌های ابتکار و خلاقیت می‌باشد. در واقع، ائتلاف دلیلی بر وجود مجموعه‌ای از اهداف و منافع متعارض بازیگران شکل‌دهنده آن می‌باشد. حتی به نظر می‌رسد آمریکا در مسیر پیشبرد ائتلاف با این مشکل مواجه است.

نتایج اقدامات ائتلاف تاکنون منجر به تغییرات جدی و محسوس در وضعیت داعش نگردیده است.

ائتلاف علیه داعش به دلیل مشکلات ذکر شده، نتایج قابل قبولی برای اعضاء اصلی آن نداشته است.

همه این موارد گویای این است که ایران برای ایجاد نظم منطقه‌ای مطلوب خود با فرصت‌هایی مواجه است. به نظر می‌رسد که امروزه موقعیت و اهمیت نقش ایران در ایجاد نظم و ثبات منطقه‌ای بیش از هر زمانی مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، پیچیدگی شرایط جدید منطقه‌ای ایجاب می‌کند تا تلاش‌های ایران هوشمندانه‌تر و با تمرکز بر هماهنگی بیشتر دیپلماسی منطقه‌ای با فرماندهی میدانی صورت گیرد (شفیعی، ۱۳۹۳).

۵- نتیجه‌گیری

بنیادگرایی دینی یک نوع خاص‌گرایی فرهنگی است که در برابر نهاد جهانی شدن ظهور کرده است. امروزه افراد زیادی با الهام گرفتن از ایدئولوژی‌های احیاءگر دینی و بنیادگرایانه افراطی بسیج شده‌اند. در این تقابل، خشونت‌طلبی افزایش می‌یابد تا آنجا که اعمال خشونت برای دفاع از ارزش‌ها مشروعیت می‌یابد و اقدامات جمعی پرتنش و ستیزآمیز، سازمان‌دهی منظم تروریستی پیدا کرده و به گسترش تروریسم تحت لوای توجیهات مذهبی می‌انجامد. امروزه بنیادگرایان اسلام‌گرا برای سرنگون کردن رژیم‌های سیاسی حاکم در منطقه غرب و جنوب غربی آسیا مبارزه می‌کنند و دولت واشنگتن با ادعای حمایت ایران از این جریان‌ها، روابط حسنه ایران با کشورهای غرب آسیا را از بین می‌برد. کشورهای غربی و ایالات متحده در راستای رسیدن به اهداف خود در غرب آسیا از اقداماتی مانند بهره‌گیری گسترده از پروژه ایران‌هراسی و مطرح کردن هلال شیعی در منطقه کمک می‌گیرند و سعی در تخریب چهره ایران در این منطقه و دنیا دارند. در واقع هدف دولت‌های غربی از طرح هلال شیعی، تحریک کشورهای عرب منطقه علیه ایران، ایجاد تنش و درگیری و راه انداختن جنگ میان شیعیان و اهل تسنن است. سران عرب منطقه هم با ادعای شکل‌گیری این هلال سعی در تضعیف ایران و گسترش ایران‌هراسی دارند. از جمله گروه‌های بنیادگرایی که به تازگی در غرب و جنوب غربی آسیا به وجود آمده می‌توان به گروهی موسوم به داعش اشاره کرد. این گروه پس از سقوط حکومت صدام، با استقرار شماری از اعضاء گروه‌های تروریستی در برخی از مناطق سنی‌نشین عراق از جمله استان الانبار در غرب عراق و همکاری برخی از بازماندگان رژیم صدام که مخالف حمله آمریکا به عراق بودند به وجود آمد. دولت اسلامی عراق در اکتبر ۲۰۰۶ در عراق تشکیل شد و برخی از بازماندگان رژیم بعثی نیز با آن همکاری می‌کردند. دولت اسلامی عراق در آغاز شاخه‌ای از جبهه النصره و القاعده در سوریه بود که در آوریل ۲۰۱۳ به سبب بروز اختلاف با آن، اعلام کرد که حوزه فعالیت خود را به سوریه گسترش داده و نام خود را دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نهاده است. در حقیقت داعش یک گروه سلفی، تکفیری و بنیادگراست که به شدت خطرناک بوده و توسط وهابی‌های سعودی حمایت مالی و لجستیکی می‌شود. این گروه خشن و جنایت‌کار که موجب بدنامی اسلام و تفکر والای دینی شده، به لحاظ سیاسی در مسیر صهیونیست‌ها و آمریکا قدم برداشته و علیه دو دولت عراق و سوریه که خارج از مدار سیاست‌های آمریکا حرکت می‌کنند، مبارزه می‌نمایند. تاکنون از گروه تروریستی داعش شعاری ضد اسرائیلی شنیده نشده، حال آنکه مرتباً بر طبل اختلافات مذهبی و ضد شیعی می‌کوبند، این امر نشان‌دهنده همراهی و ارتباط این گروه با رژیم صهیونیستی است. داعش در راستای رسیدن به هدف خود که تسلط بر عراق و شام و بوجود آوردن خلافت اسلامی در این مناطق است از اقداماتی مانند حمله ناگهانی به شهرها، واپایش اراضی، وارد کردن ضربه شدید، ایجاد رعب و وحشت و تحت تابعیت درآوردن مردم مقیم سرزمین‌های تحت تصرف خود بهره می‌گیرد و در این راه از هیچ جنایتی ابا ندارد. داعش با وجود تهدید فوری برای امنیت ملی ایران، خود به یک فرصت برای طرح و پذیرش سیاست‌های منطقه‌ای ایران در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. این فرصت در سه زمینه برای امنیت ملی ایران مهم است: الف) حفظ تمامیت ارضی عراق، ب) چالش تئوریک و عملی برای افراط‌گرایی سنی، ج) افزایش نقش و جایگاه

منطقه‌ای و بین‌المللی ایران. به نظر می‌رسد که تحولات نوین عراق و ظهور گروه بنیادگرا و تروریستی داعش دارای تأثیراتی به شرح زیر بر امنیت ملی ایران است: (۱) تکیه بر رویکردهای مستقل سیاسی - امنیتی در بحران‌های منطقه‌ای برای امنیت ملی ایران بسیار مهم است و ایران تا زمانی که استراتژی‌های مستقلی داشته باشد، نه تنها آسیبی نخواهد دید، بلکه حتی می‌تواند کشورهای منطقه را به خود جلب کند. (۲) داشتن روابط حسنه با همسایگان در هر وضعیتی برای حفظ ثبات منطقه‌ای خوب است، چرا که در صورت افزایش بی‌ثباتی در منطقه، ضرر آن متوجه کشورهای منطقه شده و انرژی ملی آن‌ها را خواهد گرفت. در این میان، نقش ایران در این تحولات بسیار مهم است، چرا که تحولات عراق به صورت مستقیم بر امنیت ایران تأثیر دارد. بررسی تحولات جدید منطقه‌ای به ویژه شکل‌گیری جریان تروریستی - تکفیری و بنیادگرای داعش در حداقل دو حوزه جغرافیایی عراق و سوریه که از جایگاه ویژه‌ای در راهبردهای ژئوپلیتیکی کشور برخوردار هستند، بیانگر این است که مسئولین کشوری هم‌زمان با توجه جدی به تهدیدات ناشی از این پدیده، باید نگاهی فرصت‌محور به آینده تحولات داشته باشند. در این راستا، داشتن نگاه مناسب و منطقی به مساله داعش و ائتلاف بین‌المللی که برای مقابله با داعش تشکیل شده، مستلزم توجه به گزاره‌های راهبردی زیر می‌باشد: (۱) ائتلاف بین‌المللی علیه داعش از درون دچار عدم تجانس و یک‌پارچگی است. بنابراین قادر به تعقیب هماهنگ اهداف خود نیست، (۲) ائتلاف فاقد شاخص‌های ابتکار و خلاقیت می‌باشد. در واقع، ائتلاف دلیلی بر وجود مجموعه‌ای از اهداف و منافع متعارض، (۳) بازیگران شکل‌دهنده آن می‌باشد. حتی به نظر می‌رسد آمریکا در مسیر پیشبرد ائتلاف با این مشکل مواجه است، (۴) نتایج اقدامات ائتلاف تاکنون منجر به تغییرات جدی و محسوس در وضعیت داعش نگردیده است، (۵) ائتلاف علیه داعش به دلیل مشکلات ذکر شده، نتایج قابل قبولی برای اعضاء اصلی آن نداشته است. همه این موارد گویای این است که ایران برای ایجاد نظم منطقه‌ای مطلوب خود با فرصت‌هایی مواجه است. امروزه موقعیت و اهمیت نقش ایران در ایجاد نظم و ثبات منطقه‌ای بیش از هر زمانی مورد توجه قرار دارد. از سوی دیگر، پیچیدگی شرایط جدید منطقه‌ای ایجاب می‌کند تا تلاش‌های ایران هوشمندانه‌تر و با تمرکز بر هماهنگی بیشتر دیپلماسی منطقه‌ای با فرماندهی میدانی صورت گیرد.

منابع

- آدمی، علی؛ موسوی، محمدرضا؛ توتی، حسینعلی (۱۳۹۱)، تحولات انقلابی بحرین و تعارضات مذهبی و ژئوپلیتیکی ایران و عربستان سعودی، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی بهار ۱۳۹۱ - شماره ۱۰ (از صفحه ۱۴۱ تا ۱۷۰)
- اطاعت، جواد (۱۳۹۵)، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران. تهران: نشر انتخاب.
- افشردی محمدحسین، مدنی، سیدمصطفی (۱۳۹۷)، ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه (با تأکید بر کشورهای برتر منطقه)، فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی و آمایش فضا، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۱-۲۲.
- ایمانی، ناصر (۱۳۹۳)، مقابله با داعش برای امنیت ملی ایران، سایت جامعه اسلامی مهندسين: <http://mohandesin.ir/fa/pages/?cid=9234>
- برزگر، کیهان (۱۳۹۳)، تحولات اخیر عراق و امنیت ملی ایران، سایت خبری جنوب نیوز: www.jonoubnews.ir/showcontent.aspx?FJKSmT9I3ZNk9jL00OEChQ==
- بیومونت، پتر، بلینگ، جرال و واک استاف، مالکوم (۱۳۶۹)، خاورمیانه، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، گروه بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.

- توال، فرانسوا (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک شیعه، تهران: آمن.
- جعفری ولدانی اصغر، (۱۳۸۸) چالش ها و منازعات در خاورمیانه، تالیف، پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۴)، روابط عراق و کویت، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- جوان شهرکی، مریم (۱۳۸۷)، نقش جهانی شدن در گسترش بنیادگرایی دینی (مطالعه موردی: القاعده)، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
- حافظ نیا، محمد رضا؛ رومینا، ابراهیم؛ (۱۳۹۶) تاثیر علائق ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در ایجاد چالش های منطقه ای در جنوب غرب آسیا، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی تابستان ۱۳۹۶ - شماره ۱۲۵ علمی-پژوهشی (صفحه ۹ تا ۲۰)
- غلامرضا خسروی، غلامرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۹، شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۵، صفحه ۱۲۱-۱۴۳
- درایسدل، آلسدیر و اچ. بلیک جرال (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی و شمال آفریقا، مترجم: دره میرحیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳)، منطقه گرایی نوین در خاورمیانه و غرب آسیا، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- زاهد زاهدانی، سید مسعود و حمیدی زاده، احسان (۱۳۹۱)، جنبش های بنیادگرایی دینی، دو فصلنامه علمی - تخصصی غرب شناسی بنیادی، شماره ۲.
- شفیع، نوذر (۱۳۹۳)، دیپلماسی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با داعش، پایگاه خبری خبر آنلاین: <http://www.khabaronline.ir/detail/381595>
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۰) نظریه های امنیت، تهران، انتشارات ابرار معاصر
- عمادی، سید رضی (۱۳۹۳)، آشنایی با گروه تروریستی داعش، صف (ماهنامه ارتش)، شماره ۳۹۹.
- قالیباف، محمد باقر؛ پورموسوی، سید موسی؛ (۱۳۸۷)، ژئوپولیتیک نوین خاورمیانه و سیاست خارجی ایران، پژوهش های جغرافیای انسانی زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۶۶ علمی-پژوهشی (صفحه ۵۳ تا ۷۰)
- کامروا، مهران، (۱۳۸۸)، خاورمیانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول، ترجمه: محمد باقر قالیباف، سید موسی پورموسوی، تهران، نشر قومس
- کمپ، جفری (۱۳۹۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه: منازعات و یافته ها، ترجمه: سیدمهدی حسینی متین و علی حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مکارم، حمید، انقلاب اسلامی و ژئولیتیک شیعه، رویدادها و تحلیل ها، شماره ۲۳۷.
- میرحیدر، دره (۱۳۹۴). "مبانی جغرافیای سیاسی ویرایش با تجدید نظر اساسی." : انتشارات سمت،
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۲)، مناطق راهبردی جهان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هوشنگی، حسین (۱۳۸۹)، نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جان اسلام، دانش سیاسی، سال ۶، شماره ۱.
- هوشنگی، حسین و پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان های دینی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- یزدانی، عنایت‌الله و صادقی، زهرا (۱۳۸۸)، تأثیر اشغال عراق توسط آمریکا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاسی دفاعی، سال ۱۷، شماره ۶۸.

Ahmad, Mumtaz (1991), "Islamic Fundamentalism in South Asia", in: Fundamentalisms Observed, Marty and Appleby (ed), Chicago: The University of Chicago Press

زمینه های ژئوپلیتیکی شکل گیری اتحادیه کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا با الگو برداری از اتحادیه اروپا

دکتر علیرضا محرابی ۱، مجید پناهی مهربانی ۲

۱- دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران

چکیده

شکل گیری اتحادیه های منطقه ای در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... توانسته است وحدت رویه مناسبی در سیاست های کلی کشورهای یک منطقه از جهان در راستای منافع کلی آنها ایجاد کند. امروزه اتحادیه اروپا را می توان به عنوان یکی از موفق ترین اتحادیه ها از نظر سیاسی و اقتصادی برشمرد.

منطقه جنوب غرب آسیا که در بسیاری از نظریات ژئوپلیتیکی و سیاسی قسمتی از خاورمیانه در نظر گرفته می شود، پتانسیل بسیار مناسبی از نظر مولفه های ژئوپلیتیکی برای ایجاد یک اتحادیه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. بررسی های پژوهش نشان می دهد با توجه به اینکه این منطقه از نظر موقعیت به عنوان یکی از پنج منطقه استراتژیک جهان شناخته می شود و بعلاوه آن، قرار داشتن چهار نطقه استراتژیک جهان در این منطقه و در کنار آن تعلق و وابستگی ژئوپلیتیکی بالای کشورهای این منطقه به یکدیگر میتواند زمینه ساز ایجاد یک اتحادیه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این منطقه باشد.

همچنین اتحادیه کشورهای جنوب غرب آسیا می تواند به هماهنگی سیاست های منطقه ای بیانجامد و باعث افزایش سطح امنیت کشورهای منطقه در مقابل قدرت های فرمانطقه ای گردد. اضافه بر آن یکپارچه شدن منطقه ای که قلب انرژی جهان محسوب می شود می تواند از نظر سیاسی و اقتصادی جهان را تابع سیاست های خود نموده و باعث افزایش سطح قدرت کل کشورهای منطقه در جهان شود.

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای سعی دارد زمینه های شکل گیری اتحادیه کشورهای جنوب غرب آسیا را با الگو گیری از اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه ها: جنوب غرب آسیا، اتحادیه اروپا، ژئوپلیتیک، روابط ژئوپلیتیکی

مقدمه

در فضای تعاملات بین المللی امروزی که با تحولات در نظریه پردازی و تقویت ساختاری اجرایی بین المللی همراه بوده است. همکاری و همگرایی یک التزام اجتناب ناپذیر در سطح بین الملل به نظر می رسد. (صابری، ۱۳۹۴: ۱۷). اهمیت همگرایی منطقه ای بر کسی پوشیده نیست. با توجه به رقابت های اقتصادی و سیاسی در جهان امروز برای کاستن از آسییها، همگرایی و اتحادیه منطقه ای ضروری می نماید. (امام جمعه زاده، فیروزی، ۱۳۸۶: ۲). از سوی دیگر باید دانست که بررسی تاریخ سیاست بین الملل نشان دهنده گرایش های گوناگون مردم اقصی نقاط جهان به منطقه گرایی و نزدیک شدن کشور ها به هم برای ایجاد نظم حقوقی جدید است. هر چند مردمان اروپا در این میان گوس سبقت را از سایر مناطق ربوده اند لیکن دیگر جوامع جهانی نیز سهمی از حرکت بسوی سازمان های منطقه ای به خود اختصاص داده اند. برخی از اینم پیمان ها گاه تاثیرات صرفا منطقه ای و گاه حتی جهانی نیز داشته اند. (عزتی، ۱۳۸۰: ۶).

کشور ها اگر در یک گروه منطقه ای قرار گیرند بهتر می توانند منافع منطقه و کشور های خود را تامین کنند و ضعف ها و نقصان های خود را برطرف نمایند. منطقه گرایی در حوز جغرافیایی اروپا، الگوی نسبتا موفقی را به جهانیان ارائه نمود که به دنبال آن مناطق دیگر کره خاکی از این الگو پیروی کردند. (فرجی راد، ۱۳۸۳: ۲۶). در تبیین علل و عوامل توسعه همکاری در میان کشور ها نظریه های مختلفی مطرح شده است. یک از نظریه هایی که به این موضوع می پردازد، همگرایی منطقه ای است که اساسا از تجربه های جوامع اروپایی نشات گرفته است. در پی موفقیت کشورهای اروپایی در توسعه روابط فنی و اقتصادی بسیاری از کشور های جهان سوم بهره گیری از آن را به عنوان یک استراتژی برای رشد مورد توجه قرار دادند (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

منطقه جنوب غرب آسیا به دلیل در بر گرفتن هسته مرکزی جهان اسلام، در نظریه های پایان تاریخ فوکویاما، منظومه های شش گانه قدرت برژینسکی و برخورد تمدن های هانتینگتون از اهمیت ویژه ای برخوردار است (ذکی و همکاران ۱۳۹۲: ۲). در این پژوهش سعی شده زمینه هایی برای شکل گیری اتحادیه کشورهای جنوب غرب آسیا با بهره گیری از شکل گیری اتحادیه اروپا ارائه شود.

مبانی نظری

منطقه ژئوپلیتیکی و موقعیت استراتژیک

اساسا موقعیت عبارت است از چگونگی قرار گرفتن یک نقطه در سطح کره زمین که خود دارای دو حالت عمومی یا نسبی و خصوصی و یا ریاضی است. توجه به موقعیت جغرافیایی علاوه بر اینکه ما را با نقاط ضعف و قوت کشور آشنا

می سازد، باعث می شود که رد اتخاذ خط مشی سیاسی به رفع کمبود ها بپردازیم و از امکانات موجود، حداکثر بهره برداری را به عمل آوریم. (عزتی، ۱۳۹۷: ۷۷).

موقعیت استراتژیکی یعنی قرار گرفتن در چارچوب استراتژی های جهانی یا منطقه ای، نظیر استراتژی نظامی، ارتباطی و اقتصادی و تاثیر گذاری کارکردهای موقعیت استراتژیک بر فرآیند های جهانی و منطقه ای، نظیر موقعیت تنگه ای، موقعیت کنترلی و غیره. (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۴۰۴).

منطقه ژئوپلیتیکی عبارتست از بخشی از سطح سیاره زمین و یا مجموعه ای از کشور ها و واحد های سیاسی - فضایی همجوار، اعم از فضای خشکی یا آبی یا تلفیقی، که بر اساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص دارای تجانس و هویت مشخص و یا کارکرد مشترک بوده و از سایر مناطق و نواحی مجاور متمایز گردد. مانند منطقه خلیج فارس، قاره اروپا یا منطقه عربی. (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

منطقه ژئوپلیتیکی عبارتست از تقسیمات زیر مجموعه قلمروهای ژئواستراتژیک در نظریه ژئوپلیتیکی سائل بی کوهن (Taylor & Flint, 2000: 371) (به نقل از حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

و همچنین منطقه عبارتست از گروهی از کشورها و دولت های مجاور هم از نظر جغرافیایی که معمولا دارای موسسات سیاسی و اقتصادی مشترک باشند. (Nell & MC Gowan, 1999: 328) (به نقل از حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۶).

نتیجه عدم توجه به درک موقعیت جغرافیایی، گسترش وسیع مشکلات ژئوپلیتیک را به همراه خواهد داشت. مهمترین نمونه عدم درک موقعیت را باید در قلمرو جغرافیایی هلال خصیب جستجو کرد. با توجه به وحدت کامل جغرافیایی مجموعه شبه جزیره ای جنوب غرب آسیا (خاور میانه)، و موقعیت کوهپایه ای دهلیز هلال خصیب که از شرق مدیترانه تا خلیج فارس و دریای عمان امتداد یافته است و کشور های اردن، عراق، سوریه، لبنان، شبه جزیره عربستان و ایران را تحت تاثیر قرار می دهد، و همچنین با رد نظر گرفتن این واقعیت که سرزمین های واقع در اطراف این کریدور عملیاتی، به دلیل وضعیت خاص ژئوپلیتیکی خود که در طی ۲۰۰۰ سال به طور مداوم دست به دست گشته، و همیشه گهواره نا امنی بوده اند، اگر این کشور ها بتوانند وحدتی بین خود ایجاد کنند به گونه ای که بین شرق مدیترانه و خلیج فارس و دریای عمان آزادی عمل کامل وجود داشته باشد، ثبات، پایداری و امنیت به این سرزمین ها باز خواهد گشت. (عزتی، ۱۳۹۷: ۷۷).

اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی، به صورت ناقص و یا کامل از منظر سیاسی نقش آفرین شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و بصورت یک منطقه ژئوپلیتیکی در صحنه ظاهر می شود. در یک منطقه ژئوپلیتیکی عوامل و متغیر های طبیعی و انسانی آن دارای ماهیت و کارکرد سیاسی بوده و نظر دولت ها و کشور های درون منطقه ای و برون منطقه ای و بویژه قدرت های جهانی را به خود جلب می کند و کنش و واکنش آنهاو پیدایش الگوی رقابت، همکاری و منازعه را برمی انگیزد. منطقه ژئوپلیتیکی بستر ساز شکل گیری الگوی فضایی روابط سیاسی دولت های درون منطقه ای و برون منطقه ای است. (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۶).

منطقه ژئوپلیتیکی می تواند خشکی پایه، آب پایه و یا تلفیقی باشد و از مقیاس های کوچک نظیر دریاچه یا شبه جزیره تا مقیاس های بزرگ نظیر اقیانوس و یا قاره را در بر بگیرد (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۷۱-۶۵).

ضرورت ایجاد روابط ژئوپلیتیکی بین کشورها در جنوب غرب آسیا

روابط ژئوپلیتیک

روابط ژئوپلیتیک بین بازیگران به شکل سلطه و استیلا، تحت سلطه، تعامل و تعادل، نفوذ و رقابت شکل می گیرد.

بر این اساس چهار نوع رابطه ژئوپلیتیکی شکل می گیرد:

۱- **رابطه تعاملی:** رابطه تعاملی عبارت است از ارتباطات گوناگون و متقابل بین بازیگران بین المللی، یا رابطه مبتنی بر برابری قدرت. در این نوع رابطه، طرفین از سطح نسبتاً برابر قدرت و وزن ژئوپلیتیک برخوردارند. چنین ارتباطی دارای خصلت اقدام متقابل و محتاطانه می باشد. (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۶۳)

۲- **رابطه سلطه:** رابطه سلطه و تفوق از نابرابری قدرت ناشی می شود. بطور کپه رابطیه ای یکسپویه و از بالا به پایین بین دولت و بازیگران قوی با دولت ضعیف و کم قدرت شکل می گیرد و دولت قدرتمند سرنوشت دولت ضعیف را بطور مستقیم و غیر مستقیم تعیین می کند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۶۴).

۳- **روابط نفوذ:** رابطه نفوذ نوعی منعکس کننده سلطه و اقتدار و نتیجه نابرابری قدرت می باشد. نفوذ همان سلطه نامرئی بر فضای جغرافیایی و انسان های ساکن در آن است. نفوذ عبارتند از ظرفیت و توان یک بازیگر برای تغییر یا تحمیل رفتاری خاص بر بازیگر دیگر در سیستم بین المللی (Ducan and others, 2004: 537) (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۶۷)

۴- **رابطه رقابتی:** قدرت طلبی بازیگران که هر یک سعی می کنند وضع مطلوب یا نا مطلوب موجبود را حفظ کنند. یا براندازند، رابطه آنها لزوماً منجر به رابطه ای رقابتی خواهد شد. این رابطه بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران شکل می گیرد. بازیگران بر اساس منافع متعارض با هم رقابت می کنند تا حریف و رقیب را از دستیابی به فرصت ها باز دارند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۷۰-۳۶۳). (به نقل از محمودزاده، ۱۳۹۵: ۲۰).

وابستگی ژئوپلیتیکی

وابستگی ژئوپلیتیکی عبارتست از وابستگی منافع و اهداف ملی یک کشور یا بازیگر سیاسی به ارزشها و مزیت های جغرافیایی کشورها و بازیگران سیاسی دیگر. مکانها و فضاهای جغرافیایی دارای خصیصه ها و ارزش های خاصی

^۱Interaction

^۲Influence

^۳Competitive

^۴Geopolitical Dependency

هستند ، و منابع و مزیت ها نیز در سطح جهان به طور متعادل پخش نمی باشد. به عبارتی الگوی پخش عرضه ارزش ها و مزیت های جغرافیایی و نیز تقاضای آنها از حیث فضایی و پراکنش نا متعادل است. از این رو مکان ها و فضا های جغرافیایی و به دنبال آن گروه های انسانی ساکن در آنها، به یکدیگر نیازمند و وابسته می باشند. وابستگی ژئوپلیتیکی منعکس کننده این واقعیت می باشد. (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۲۲۷).

تعلق ژئوپلیتیکی

تعلق ژئوپلیتیکی^۱ عبارتست از مکمل های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرز ها که به لحاظ ساختاری از تجانس برخوردار بوده و به لحاظ کارکردی تامین کننده نیاز ها و کاستی های یک کشور محسوب می گردد. تعلق ژئوپلیتیکی به نوعی زیربنای علائق و منافع ملی کشورها را تشکیل می دهد و ناظر بر مواردی است که با تمام یا بخشی از خصیصه های طبیعی و انسانی کشور تجانس و همگونی دارند و یا مواردی هستند که تامین کننده احتیاجات کشور ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی، تکنولوژیکی، نظامی، امنیتی، حیثیتی یا زیست محیطی می باشند و کشور به آنها دلبستگی و علاقه دارد. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۰۲)

نظریه منظومه های شش گانه قدرت زبگنیو برژینسکی

برژینسکی^۲ در کتاب خارج از کنترل می نویسد: به طور قطع نقشه ژئوپلیتیک جهان به طور فزاینده ای پیچیده می شود و جای پدید آمدن یک نظم نوین جهانی ، کشورهای قدرتمند و ثروتمند گرد هم می آیند تا بتوانند منافع خود را بهتر حفظ کنند و مقابل رقیبان خود بایستند. او باور دارد که در جهان با صف بندی های جدیدی روبرو می شویم که اگرچه آمریکا می تواند در آنها نفوذ کند اما توان آمریکا برای تعیین سیاست های داخلی آنها در حال کاهش است . به باور وی صف بندی های جدید، هم به شکل قطب های اقتصادی و هم به شکل اتحادیه های سیاسی ظهور خواهند کرد. او تقسیم بندی های خود را اینگونه توضیح می دهد. صف بندی های جهانی به صورت منظومه های شش گانه قدرت گاهی با یکدیگر سازش و همکاری می کنند و گاه در چارچوب روند سیاسی مستقل و در عین حال بی ثبات با یکدیگر به رقابت می پردازند. منظومه های شش گانه قدرت احتمالا به قرار زیرند:

۱- منظومه آمریکای شمالی.

۲- منظومه اروپا.

۳- منظومه آسیای شرقی.

۴- منظومه آسیای جنوبی.

^۱-Geopolitical Interest

^۲-Zebigniew Berzezinski

۵- منظومه هلال مسلمانان.

۶- ظهور احتمالی منظومه اوراسیا. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۵۹).

منظومه هلال مسلمانان

کشور های شمال آفریقا و خاورمیانه (به جز اسرائیل) شاید ترکیه (بویژه اگر به اروپا نپیوندد)، کشور های منطقه خلیج فارس، عراق، ایران، پاکستان و کشورهای جدید آسیای مرکزی تا سرحدات چین را در برمیگیرد. این صف بندی اگرچه اط مشترکات زیادی برخوردار است، اما در معرض نفوذ بیگانگانو کماکان فاقد یک انسجام سیاسی و اقتصادی واقعی است. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۵۹). (به نقل از برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۴-۲۲۲)

وی پس از این تقسیم بندی، به روابط میان این منظومه ها می پردازد و در تحلیل خویش به واقعیت های جهان کنونی هم توجه می کند. برای نمونه وی بنیادگرایان را بخش کوچکی از جهان اسلام می خواند و گوناگونی در جهان اسلام را یک اصل قرار می دهد. از نظر وی ممکن است در منظومه های شش گامه قدرت و داخل آنها درگیری هایی رخ دهد، ولی درگیری های میان منظومه ها را بیشتر از جنبه اقتصادی مورد بررسی قرار می دهد. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

محیط شناسی تحقیق

اتحادیه اروپا

یکی از موارد نسبتا موفق همکاری های منطقه ای، اتحادیه اروپاست که اکنون بصورت الگو و نماد همکاری و همگرایی منطقه ای برای سایر مناطق جهان تبدیل شده است. اساسا بسیاری از نظریه های مربوط به همگرایی منطقه ای، تحت تاثیر تجربیات و فراز و نشیب های اتحادیه اروپا بوده است. (LAURSEN، ۲۰۰۳: ۳). این نهاد یک اتحادیه اقتصادی-سیاسی است که از ۲۷ کشور اروپایی تشکیل شده است. منشا اتحادیه اروپا به جامعه اقتصادی اروپا باز می گردد که در سال ۱۹۵۷ با معاهده رم بین شش کشور اروپایی شکل گرفت. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیه اروپا بزرگتر شد. در سال ۱۹۹۲ با امضای پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپایی، جایگزین جامعه اروپایی گردید. در معاهده ساختاری فوق سه ستون و پایه برای اتحادیه مزبور در نظر گرفته شده است که در ادامه بیان می شود:

۱- ستون اول که محوری است، بیانگر بعد اجتماع است و ترتیباتی را شامل می شود که در معاهدات جامعه اروپایی، جامعه زغال و فولاد اروپا، اوراتم، معاهده ماستریخت و لیسبون بیان شده اند. هدف از ستون مذکور، ایجاد هویت

^۲-Regional Integration

^۱-Maastricht

مشترک اروپایی، ادغام اقتصادی و فرهنگی اروپاییان است که شهروندی اروپایی، خط مشی های اجتماعی مشترک، اتحادیه اقتصادی و پولی و غیره از مصادیق آن هستند.

۲- ستون دوم ترتیبات ناظر بر اتخاذ "سیاست خارجی و امنیت مشترک"^{۳۳} است که اقتدار و فواید وحدت اروپاییان را به رخ جهانیان می کشد.

۳- ستون سوم مربوط به «همکاری پلیسی و قضایی در مجموع های جنایی است که ورود و فعالیت تبهکاران و تروریست ها را در قلمرو اتحادیه اروپا محدود می کند و به ایجاد جامعه ای امن در سطح اروپا می انجامد» (KING, ۲۰۱۰: ۴۳-۴۴).

اتحادیه مزبور با ۴/۴۹۷ میلیون نفر جمعیت و ۱۶ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹، بیشترین تولید ناخالص داخلی را دارد که ۳۱ درصد تولید ناخالص داخلی جهان است. همچنین اتحادیه اروپا با بیش از ۸۰۰ میلیارد یورو بزرگترین سرمایه گذار خارجی محسوب می شود. حضور چهار عضو از اعضای گروه هشت کشور صنعتی دنیا (آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا) در اتحادیه اروپا و در اختیار داشتن ۲۴ درصد از کل تجارت جهانی، یانگر اقتصاد برتر و پیشرفته اتحادیه اروپا است. (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۸: ۸۱).

موفقیت نسبی روند همگرایی در اتحادیه اروپا (با وجود بحران های دوره ای) همراه با روند جهانی شدن، موجب تکاپوی سایر مناطق جهان برا گسترش همکاری های منطقه ای شده است. تشکیل پیمان عمران منطقه ای "آر، سی، دی"^{۳۴} و سازمان همکاری های اقتصادی "اکیو"^{۳۵} از جمله اقداماتی هستند که در این زمینه انجام شده است. سه کشور ایران، ترکی و پاکستان، در سال ۱۹۸۵ تصمیم گرفتند به احیای پیمان عمران منطقه ای در چارچوبی با عنوان سازمان همکاری های اقتصادی اکیو بپردازند. با فروپاشی شوروی و پیوستن هفت عضو دیگر به سازمان، اهمیت این تشکل منطقه ای در عرصه ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک افزایش یافته است. (شهبابی و شیخ الاسلامی، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

جنوب غرب آسیا

جنوب غرب آسیا بر مبنای تعریف انجمن ژئوپلیتیک ایران به عنوان نهاد علمی در کشور متشکل از ۱۹ کشور ایران، عربستان یمن، عمان، امارت متحده عربی، ترکیه، سوریه، عراق، اردن، لبنان، فلسطین اشغالی، قطر، بحرین، کویت، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان است. هر یک از کشورهای مزبور از نظر مولفه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارای اشتراکات و افتراقاتی می باشند. این اشتراکات و افتراقات مبنای شکل

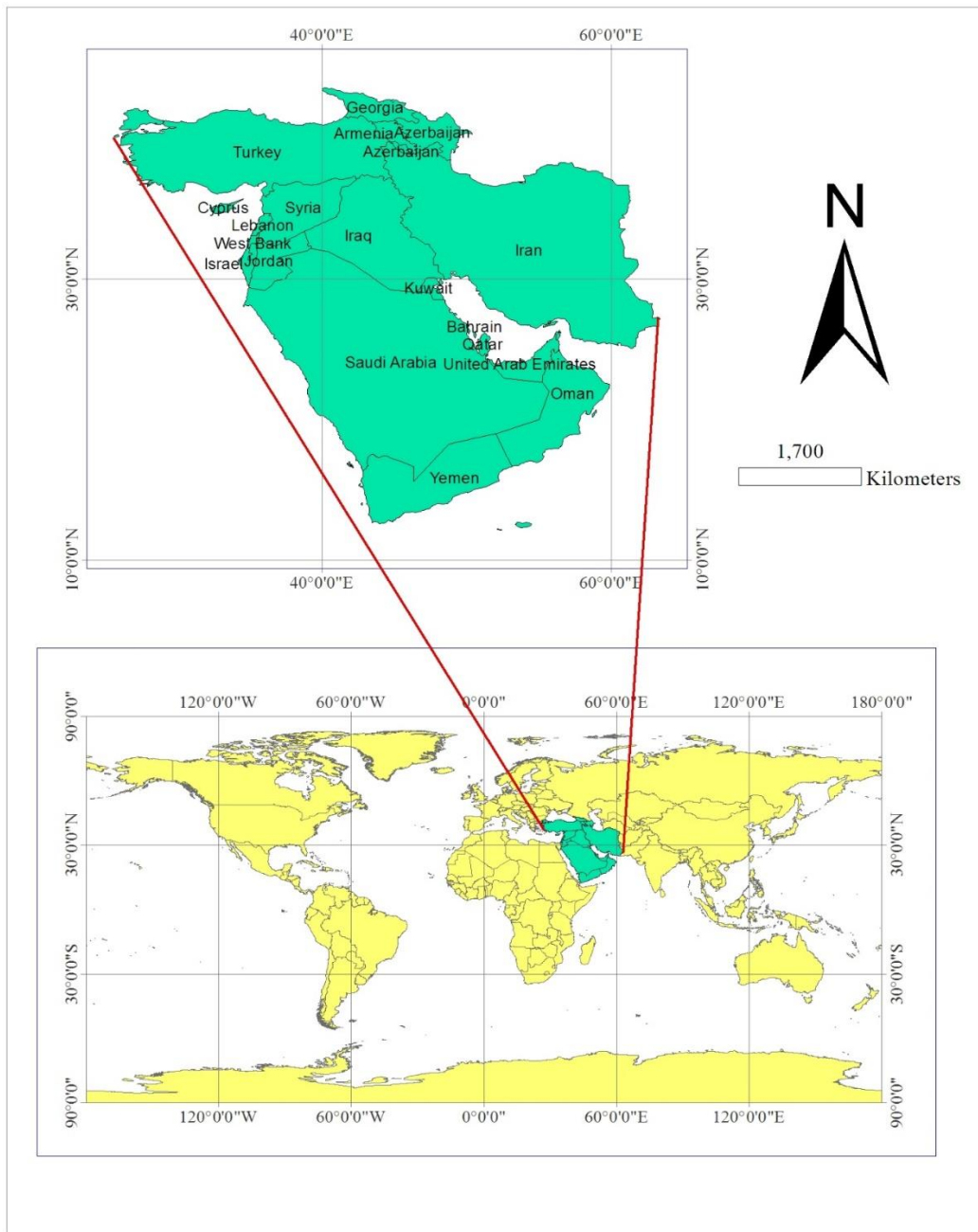
^{۳۳}Common Foreign and Security Policy(CFSP)

^{۳۴}Regional Cooperation Organisation(RCO)

^{۳۵}Economic Cooperation Organisation(ECO)

گیری مناطق ژئوپولیتیکی است که در شکل گیری سازمانها و گروه بندی های منطقه ای تاثیر گذار است. (رومینا، ۱۳۹۲).

کشور های منطقه جنوب غرب آسیا و موقعیت کلی آن نسب به جهان



منبع: نگارنده

جنوب غرب آسیا که در بیشتر کتاب ها و مقالات علمی رایج جهان به عنوان بخشی از خاورمیانه گفته می شود اصطلاحی سیاسی است و اجماع علمی بر روی حدود و ثغور آن وجود ندارد. در حالی که این منطقه اصطلاحی جغرافیایی است که به بخشی از قاره آسیا اطلاق می شود که در جنوب غربی این قاره قرار گرفته و مجموعه ایی از کشورها و واحد های سیاسی در این منطقه را شامل می شود. جنوب غربی آسیا شامل منطقه وسیع و تعداد فراوانی از کشورهاست که تجانس و یکسارچگی آن به اندازه تجانس و هماهنگی مناطقی چون اروپا و آمریکای شمالی نیست و تحت تاثیر تحولات جهانی و اهداف و منافع قدرت های فرامنطقه ای و غیره گسیختگی و گسستگی در بین کشور های آن دیده می شود. (اعظمی، ۱۳۸۶).

منطقه جنوب غرب آسیا با داشتن امکانات و موقعیت ممتاز جغرافیایی و هم چنین با داشتن منابع غنی، از اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی برخوردار می باشد. این منطقه که در محل اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد، محل پیدایش اولین تمدن های بشری بوده و خاستگاه اولیه ادیان توحیدی به شمار می آید. برخی از کشورهای این منطقه به علت موقعیت خاص جغرافیایی و منابع سرشار نفت گاز از حساسیت های ژئوپلیتیکی بسیار بالایی برخوردارند. (رحیمی، نعمتی، ۱۳۹۲)

جنوب غرب آسیا در حوزه قدرت و اقتصاد جهانی نیز ابعاد ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اهمیت فراوانی دارد که دربرگیرنده ۳۰ درصد منابع معدنی از جمله ۷۳ درصد از ذخایر نفت خام جهان، ۵۰ درصد منابع کشف شده گاز طبیعی، ۱۰ درصد اورانیوم و ... است. چنین ذخایری این منطقه را به مخزن انرژی جهان تبدیل کرده است. جایگاه و نقش استراتژیک این منطقه را با توجه به گفته های «بوردیس فون لوهازن» نرال بازنشسته ارتش اتریش، بهتر میتوان درک کرد. او اعتقاد دارد که خاورمیانه (جنوب غرب آسیا) مرکز دنیای قدیم است. مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس قرار دارد و به منزله مرکز شاخه می شود. (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۳۱).

شاخص های اهمیت منطقه جنوب غرب آسیا را به شرح ذیل می توان نام برد:

۱- این منطقه قلمرو به هم پیوسته آسیای مرکزی و قفقاز، جنوب غرب آسیا و شمال شرق و شاخ آفریقا را در بر می گیرد.

۲- این منطقه منطبق بر قلب جهان اسلام است و به طور کلی فرهنگ و تمدن اسلامی در آن حاکم است.

۳- همه کشورهای قرار گرفته در آن در ردیف کشورهای در حال توسعه محسوب می شوند.

۴- حکومت های موجود در این منطقه اغلب ساختار شکننده و غیر دموکراتیک دارند و بی ثباتی سیاسی در آنها حکم فرماست.

۵- در این منطقه بحرانهای جغرافیایی به شکلی حاد وجود دارد از جمله بحران آب، بحران های قومی، بحرانهای زیست محیطی و حتی بحران غذا.

۶- این منطقه محل شکل گیری و رشد اسلام افراطی و تروریسم بین المللی است.

۷- این قلمرو جغرافیایی بیشترین میزان ذخایر فسیلی جهان را دارا می باشد.

۸- از اهمیت و مقیاس تاثیرگذاری این منطقه شکننده از مرکز به پیرامون کاسته می شود.

۹- این منطقه محل رقابت و درگیری های قدرت های منطقه ای و جهانی است (دبیری، ۱۳۹۱).

نتیجه گیری و راهکارها

بدون شک یکی از علل اصلی شکل گیری اتحادیه اروپا را می بایستی عزم و اراده سیاسی کشورهای عضو این اتحادیه بخصوص قدرت های مهم این قاره (آلمان، فرانسه، ایتالیا و بریتانیا) دانست. اراده همسوی این کشور ها که قدرت های برتر آن منطقه محسوب می شوند باعث گردید سایر کشورهای قاره اروپا منافع خود را در همراهی با این قدرت ها بینند. همچنین استقلال نهادهایی همچون کمیسیون اروپا، پارلمان اروپا و بانک مرکزی از کشور های عضو، باعث شده است موقعیت فراملی اتحادیه اروپا در سطح جهان به شدت مورد توجه قرار بگیرد. در کنار این، ایجاد بازار مشترک، حذف موانع تعرفه ای و غیر حرفه ای تجارت و وحدت پولی باعث شده است این اتحادیه از نظر تجاری موفقیت های بسیاری را کسب کند. جایگاه فعلی اتحادیه اروپا بصورت تدریجی و طی سالیان متمادی بوجود آمده است و رشد پله پله این اتحادیه آن را به جایگاه کنونی اش در جهان از منظر سیاسی و اقتصادی رسانده است.

از مهمترین زمینه ها برای ایجاد اتحادیه کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا را می توان ژئوپلیتیک منطقه برشمرد. عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک کشور های این منطقه که وابستگی و تعلق بالایی به همدیگر دارند و بصورت دومینو وار به همدیگر مرتبط اند، زمینه های بسیار مناسبی جهت ایجاد یک اتحادیه در این منطقه ایجاد کرده است.

گرچه بدلیل نفوذ کشورهای فرامنطقه ای در سالیان اخیر در برخی کشورهای منطقه و بوجود آمدن گروه های نیابتی تکفیری در تعدادی از کشورها، منطقه را تحت تاثیر خود قرار داده و باعث تیره شدن روابط میان کشورها با همدیگر شده است، ولی زمینه همکاری و ایجاد اتحادیه در منطقه جنوب غرب آسیا کاملاً وجود دارد و عملیاتی به نظر می رسد.

همانگونه که در اروپا همگرایی کشورها از منابع مشترک انرژی شروع شد در جنوب غرب آسیا هم می توان این مهم را از ایجاد پیمان های مشترک انرژی هایی مثل نفت و گاز شروع کرد. دربر گرفتن بالغ بر ۷۰ درصد انرژی دنیا در یک منطقه امتیازی بسیار مهم محسوب می شود، اما زمانی میتوان از این امتیاز نهایت بهره را برد که صاحبان این منابع دارای سیاستی واحد در مدیریت آن باشند.

کشور های ایران، عربستان، عراق و ترکیه که به عنوان قدرت های منطقه محسوب می شوند، می توانند به عنوان هسته مرکزی این اتحادیه قلمداد شوند. بدون شک ایجاد پیوند سیاسی و اقتصادی بین این چهار کشور به خودی خود سایر کشورها را با این چهار کشور همراه ساخته و به سرعت اتحادیه مذکور را حداقل در یکی از زمینه اقتصادی یا سیاسی شکل می دهد.

ایجاد یک اتحادیه در این سطح و با دسترسی به امتیازاتی فوق العاده از نظر اقتصادی، بدون شک تهدید کننده اتحادیه های همجوار مثل اتحادیه اروپا و در سطح کلانتر تهدید کننده نظام سرمایه داری خواهد بود. پس ایجاد این اتحادیه با مخالفت های گسترده ای از سوی سردمداران نظام سرمایه داری و کشورهای عضو اتحادیه اروپا مواجه خواهد شد.

این گونه به نظر می رسد زمینه های بسیار مناسبی از نظر ژئوپلیتیکی برای شکل گیری اتحادیه کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا وجود دارد. اما آنچه در وهله اول برای شکل گیری این اتحادیه لازم است عزم و اراده سیاسی کشورهای منطقه است که می بایستی در سیاست های کلان این کشورها در نظر گرفته شود.

منابع:

- اعظمی هادی (۱۳۸۶)، وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه ای بررسی موردی: جنوب غرب آسیا، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، صفحه ۱۵۴-۱۱۹.
- امام جمعه زاده، جواد، فیروزی، آیت (۱۳۸۷): زمینه ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال نوزدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۷، ص ۳۴-۱.
- برژینسکی، زبگنیو (۱۳۷۲)، خارج از کنترل، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران، اطلاعات، ص ۲۲۴-۲۲۲.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۶)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۸)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی، چاپ سوم
- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳)، افق های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت
- خالوزاده، سعید، کیانی، داود (۱۳۸۸)، اتحادیه اروپا و نظام بین الملل، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک
- دبیری، علی اکبر (۱۳۹۱)، ارزیابی جایگاه آسیای مرکزی در نظریه ای ژئوپلیتیک، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، بهار ۱۳۹۰، شماره ۷۳.

- رحیمی، حسن و نعمتی، محمدرضا (۱۳۹۲)، بررسی تنگناهای ژئوپلیتیکی منطقه جنوب غرب آسیا و اثرات آن بر کشورهای منطقه، همایش ملی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا: مسائل، تحولات و چشم انداز، پنجشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۹۲، دانشگاه پیام نور واحد طالقان.

- رحیمی، حسن (۱۳۹۲)، نظریه های ژئوپلیتیکی، انتشارات انتخاب.

- رومینا، ابراهیم (۱۳۹۲)، تحلیلی بر مناطق ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا، همایش ملی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا، مسائل: تحولات و چشم انداز، پنجشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۹۲، دانشگاه پیام نور واحد طالقان.

- ذکی، یاشار، حیدری موصولو، طهمورث و رحیمی، حجت اله. نقش مدیریت سیاسی فضا در برنامه های توسعه شهری، با تاکید بر ایران، هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران (جغرافیای سیاسی شهر)، تهران.

- شهابی، سهراب (۱۳۸۶)، آیا می توان در انتظار موفقیت اکو ماند؟ فصلنامه سیاست، ۳۷ (۳)، صص ۱۹۲-۱۳۹.

- صابری، فاطمه (۱۳۹۴): همگرایی از منظر تاریخی و بررسی ریشه های این مکتب از دیدگاه متفکرین کلاسیک، ماهنامه پژوهش ملل، دوره اول، شماره سوم، اسفند ماه ۱۳۹۴، صص ۱۸-۱۴.

- عزتی، عزت الله (۱۳۹۷)، ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سمت.

- عزتی، عزت اله (۱۳۸۰): ژئوپلیتیک در قرن بیستم، تهران: انتشارات سمت.

- فرجی راد، عبدالرضا (۱۳۸۳): اهمیت توجه به منطقه گرایي و نقش آن در توسعه کشور، فصل نامه جغرافیای سرزمین، سال اول شماره ۳، پاییز ۱۳۸۳، صص ۳۳-۲۶.

- کولایی، الهه (۱۳۷۹): الگو و همگرایی منطقه ای، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران.

- محمودزاده، رسول (۱۳۹۵)، جایگاه شیعیان یمن در رقابتهای ژئوپلیتیک خلیج فارس (مطالعه موردی ایران - عربستان) کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، تهران.

- Duncan, Raymond & Others. (2004). World Politics in the 21th Century. New York: Pearson Education Inc.

- King, Barad R. (2010), After Lisbon: a More Political European Union. Mapping Politics, 2. pp40-48.

- Laursen, Finn (2003), Comparative Regional Interaction: Teoretical Perspectives. Hamshire: Ashgate.

- Taylor, Peter J & Flint Colin (2000). Political Geography. London: Person Education Limited.

ژئوپاسفیک در جنوب غرب آسیا، تبیین مصادیق ورزش، هنر و گردشگری در همگرایی و صلح بین کشورهای منطقه

سید محمد تقی رئیس السادات^۱، سامان خلیلیان^۲، لیلا کیانی^۳

^۱ دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی، تهران

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی، تهران

^۳ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی گردشگری، دانشگاه خوارزمی، تهران

چکیده

در عصر حاضر دستیابی به صلح و امنیت یکی از اهداف اصلی و مهم کشورها و دولت‌ها است. رسیدن به صلح جغرافیایی در عرصه جهانی و منطقه‌ای، از مهمترین موارد در این امر می باشد. است، ژئوپاسفیک (Geopacific)، ساختار سیاسی- جغرافیایی نوینی است که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده بود و در سال‌های بعد از جنگ سرد گسترش یافت. امروزه کشورها با استفاده از راهکارهایی چون دیپلماسی ورزشی و دیپلماسی فرهنگی و هنری تلاش می کنند به این مهم دست پیدا کنند. منطقه جنوب غرب آسیا به دلیل وجود منابع انرژی اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک ویژه ای دارد، به دلیل تکرر قومی و مذهبی و همچنین نوع ساختار حکومت‌های منطقه و دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای به جای همگرایی و صلح تنش و واگرایی بیشتر است. از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای، با این فرضیه که ورزش، هنر و گردشگری می تواند نقش مهمی در همگرایی و صلح میان کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا باشد. به بررسی و تبیین مصادیقی از ژئوپاسفیک با توجه به موقعیت جغرافیایی، ژئوپولیتیک و فرهنگی کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا از منظر مسابقات ورزشی، جشنواره‌ها و فعالیت‌های هنری و همچنین گردشگری می پردازد. مطالعات نشان می دهد در طی سالهای اخیر علی رغم وجود تنش‌های منطقه‌ای کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا با گسترش فعالیت‌های ورزشی، هنری و گردشگری به سوی همگرایی و صلح حرکت کرده اند. و با حل و فصل مناقشات و ایجاد صلح و ثبات سعی در ارتقاء جایگاه خود در عرصه‌های بین‌المللی هستند که این موضوع می توان توسعه پایدار را برای کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا به ارمغان بیاورد.

کلمات کلیدی: ژئوپاسفیک، جنوب غرب آسیا، همگرایی، ورزش، هنر، گردشگری

۱- مقدمه

در عصر حاضر در جهانی قرار داریم که علی رغم همه نزاع ها و درگیری های در داخل کشورها و بین دولتها، اما رسیدن به صلح پایدار و ثبات در روابط بین کشورها در اولویت دولتها است. آنچه که کشورها از صلح و همگرایی به دست می آورند به مراتب بیشتر و سود آور تر از جنگ و واگرایی است. به همین دلیل در اروپا، شرق و جنوب شرقی آسیا و تا حدود زیادی آمریکای شمالی و مرکزی صلح برقرار است و دولتها به دنبال ایجاد روابط صلح آمیز در قالب پیمان نامه ها، سازمان و... هستند. اما روند همگرایی و صلح در جنوب غرب آسیا متفاوت است و واگرایی و تنش مصادیق بیشتری از صلح و همگرایی دارد.

در نقشه سیاسی جهان نشان می دهد، کشورهای جنوب غرب آسیا، از موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی خاصی در جهان برخوردار هستند، دارای از منابع طبیعی و استراتژیکی همچون نفت، گاز و منابع معدنی برخوردار هستند که اهمیت این کشورها را نظام اقتصادی جهان دو چندان می کند. با توجه به این موضوع از تلاش قدرت های جهانی برای ناآرام کردن این کشورها جهت استفاده بیشتر از منابع طبیعی نباید غافل شد. قرارگیری در تنگه ها و آبراه های مهم و استراتژیک جهان همچون، تنگه هرمز، کانال سوئز، تنگه باب المندب اهمیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک کشورهای جنوب غرب آسیا را بیش از پیش روشن میکند نشان می دهد این کشورها می توانند در ژئوپولیتیک نظام جهانی تاثیر گذار باشند. منابع تهدید و تنش مختلفی کشورهای منطقه را تهدید می کند که به موارد ذیل می توان اشاره کرد، به دلیل اینکه خیلی از کشورهای جنوب غرب آسیا در نواحی خشک و بیابانی جهان قرار گرفته اند رودها و منابع آب شرب اهمیت ویژه ای دارند و به نوعی رودها منابع تهدید و تنش هستند. همچنین جغرافیای انسانی منطقه از تکثر و تنوع زیادی برخوردار است وجود مذاهب مختلف، قومیت های گوناگون منابعی از تنش و واگرایی به شمار می رود. مسائل تاریخی و نوع حکومت ها در کشورهای اسلامی به نوعی منابع تهدید و تنش به شمار می روند، که باعث شده است نا آرامی در کشورهای منطقه غرب آسیا بیش از صلح باشد. البته در برخی مناطق روابط صلح آمیزی میان ملت ها و دولت های مسلمان وجود دارد، اما آنچه بیش از پیش به چشم می آید قدرت های جهانی در طول تاریخ برای سلطه جهانی خود و به استفاده ارزان از منابع کشورهای منطقه، با استفاده از روش های تفرقه آمیز آرامش در میان کشورهای اسلامی بهم می زنند و متاسفانه برخی از دولت های مسلمان منطقه نیز برای به رخ کشیدن قدرت خود وارد بازی قدرت های جهانی می شوند.

اما آنچه مهم است گذر از این وضعیت در جهان امروز است. متاسفانه جنگ ها و درگیری ها باعث کشته شدن انسان های بی گناه، تخریب محیط زیست، آثار تاریخی و نابسامانی های اقتصادی و سیاسی در میان کشورهای جنوب غرب آسیا شده است. راهکار برورفت از این وضعیت ژئوپاسفیک یا استفاده از مسائل و موضوعات جغرافیایی و در راستای صلح و همگرایی است.

اولین نکته در بحث همگرایی با استفاده از جغرافیا و ژئوپاسفیک دوری از تعصبات قومی و مذهبی است که باید تمام قومیت ها و مذاهب با آرامش و بدور از خشونت در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند و حکومت ها نیز به اختلافات قومی و مذهبی دامن نزنند.

موضوع دیگر استفاده از موقعیت های ژئواکونومیک برای رسیدن به تعامل مناسب تجاری و اقتصادی میان کشورهای اسلامی است. گسترش خطوط ریلی، هوایی و دریایی و ایجاد سازمان های اقتصادی بین المللی میان کشورهای اسلامی به تقویت همگرایی کمک زیادی می کند.

توسعه گردشگری یکی از بهترین سازوکارهای جغرافیایی در زمینه صلح و همگرایی است. کشورهای جهان اسلام گردشگری مذهبی را از گذشته ای دور در میان خود داشته اند و سالانه میلیون ها مسلمان به مناطق و زیارتگاههای مذهبی در عربستان، عراق و ایران رفت و آمد می کنند، و تلاش دولت ها این است که انجام مراسم مذهبی در صلح و آرامش باشد. همین روند را می توان در گردشگری طبیعی، گردشگری پزشکی نیز توسعه داد.

مبحث دیگری که می تواند در راستای ژئوپاسفیک قرار گیرد، استفاده از هنر و جشنواره های هنری در زمینه های سینما، تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی است. آثار هنری همانطور که روح انسان را آرام می کند، می تواند زمینه ساز آرامش در میان ملت ها نیز بشود. جشنواره های فیلم، کنسرت های موسیقی از جمله مواردی است که به همگرایی کشورهای جنوب غرب آسیا کمک می کند.

بحث بعدی ورزش و مسابقات ورزشی است. امروز ورزش به یک مسئله عامه پسند در سراسر دنیا تبدیل شده است. مسابقات ورزشی از گذشته تا کنون در جهت صلح و نزدیکی کشورها و ملت ها بوده اند. کشورهای اسلامی از این جریان جدا نیستند و مسابقات ورزشی تاثیرات مثبتی در روند همگرایی منطقه ای و بین المللی در میان کشورهای جنوب غرب آسیا داشته است. که می توان به مسابقات صلح و دوستی کویت بعد از جنگ ایران و عراق، میزبانی ایران از مسابقات کشورهای سوریه، عراق و افغانستان اشاره کرد. از این رو پژوهش حاضر با بررسی مسابقات ورزشی، جشنواره ها و فعالیت های هنری و گردشگری و با این فرض که ورزش، هنر و گردشگری می تواند نقش مهمی در همگرایی و صلح میان کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا باشد. به بررسی موضوع پژوهش می پردازد.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر رویکردی توصیفی - تحلیلی داشته و داده های مورد نیاز آن با استفاده از منابع کتابخانه ای (کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است.

۳- مباحث مفهومی و نظری

صلح و صلح گرایی

صلح در معنای لغوی بدین شرح تعریف شده است:

۱- حالتی که در نبود جنگ حکم فرما باشد؛

۲- پیمان پس از جنگ؛

۳- وضعیت هماهنگی و تناسب؛

۴- وضعیت آرامش و سکوت

تفکر سنتی به صلح، تنها به جلوگیری از جنگ معطوف بود و چون از جریان مستمر صلح زدائی مبتنی بر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی غافل بود هیچ گاه توفیق نیافت. صلح سنتی به حفظ وضع موجود قانع است، بلکه همان را هدف می‌شمارد و طبیعی است که چنین دیدگاهی معطوف به صیانت از شرایط نابرابر، صلح را فراگیر نخواهد ساخت و همگان را از آن سبیم نخواهد کرد (بوتول، ۱۳۸۸: ۲۳). از صلح سنتی جز آرام سازی فضای ملتهب نمی‌توان انتظار داشت هرچند با چارچوبهای مفهومی نظیر «صلح فراگیر» نامیده شدند، وضعیتی قابل استمرار، به وجود نخواهند آورد، هرچند آن را «صلح جاوید» بنامند (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۲۲). یونسکو از اواخر دهه ۸۰ میلادی اقدامات و ابتکارات جالبی و جدیدی را با هدف فرهنگ صلح به کار گرفته است و در کنگره بین المللی صلح که در جولای ۱۹۸۹ در ساحل عاج برگزار شد یونسکو رویکرد جدید از مفهوم صلح مثبت ارائه کرد این رویکرد متکی بود بر ترویج فرهنگ صلح در ذهن و روان هر انسان در اجلاس السالوادر در ۱۹۹۳ یونسکو محورهای فرهنگ صلح را به شرح زیر اعلام نمود:

۱- آموزش صلح حقوق بشر دموکراسی تفاهم بین المللی و تسامح

۲- ارتقا حقوق بشر، دموکراسی و مقابله با تبعیض

۳- پلورالیسم فرهنگی و گفتگوی بین نمودهای

۴- پیش گیری از منازعات و صلح سازی بعد از منازعه

از نظر یونسکو تحقق این پروژه مستلزم همکاری دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی از جمله سازمان ملل سازمان‌های بین الدولی، جامعه روشن فکران جهانی است. سازمان ملل متحد نیز پس از جنگ جهانی دوم به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی، توسعه روابط دوستانه بین ملت‌ها و ترویج پیشرفت اجتماعی به معیارهای زندگی بهتر و حقوق بشر شماره شده ماده یک منشور سازمان ملل هدف دستیابی به صلح و امنیت بین المللی را به حل و فصل مشکلات بین المللی در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و موضوعات بشر دوستانه پیوند زده است (شیرزاد، ۱۳۸۹: ۱۴ و ۱۵). برخی کوشیده‌اند اصالت صلح را از صلح گرایی تفکیک کنند. بر این اساس اصالت صلح التزامی است به صلح و صلح جویی بدون تقابل با جنگ در حالی که صلح گرایی نفی اصولی تر یا مطلق خشونت است اما این تمایز از قبولی عام برخوردار نیست. اگرچه "داوئر" اخیرا آن را به کار برده است. ولیام چمیز به سال ۱۹۱۰ اصطلاح اصالت صلح را در توصیف مخالفت خویش با نظامی‌گری به کار برد در زبان انگلیسی اصطلاح کوتاهتر pacifism (صلح گرایی) طی قرن بیستم در توصیف انواع گوناگونی از دیدگاه‌های متنفر از جنگ رواج بیشتری یافته است. (فیلا، ۱۳۹۵: ۱۳).

در رابطه صلح با جغرافیا، این انسان است که نقطه اتصال این دو می‌باشد، همانگونه که تئوری فضای زیستی راتزل در جغرافیا و ژئوپلیتیک یکی از مبانی شروع جنگ‌های جهانی اول و دوم بود و همچنین برای داشتن منفعت بیشتر و دستیابی به منابع زیستی زیادتر دولت‌های اروپایی دست به استعمار کشورهای آفریقایی و آسیایی زدند. در دوره‌های بعد با ارائه نظریاتی چون هارتلند (قلب زمین) از مکیندر و یا ریملند از اسپایکمن و همچنین نظریه برخورد تمدن‌ها از هانتینگتون اثرات جنگ آور بودن و خشونت آمیز

بودن ژئوپلیتیک که شاخه‌ای از جغرافیا محسوب می‌شد مشخص شد. این موارد آثار منفی فراوانی به همراه داشت و باعث شکل گیری تفکر منفی در این خصوص شد. اما از همان پایان جنگ جهانی دوم کیفیت تی‌لور جغرافی دان استرالیایی که خود فردی نظامی بوده است برای اولین بار واژه ژئوپاسفیک (صلح جغرافیایی) را به کار برد (شکویی، ۱۳۶۴: ۳۴). تی‌لور طی آثار فراوانی که در زمینه جغرافیا ارائه داده است در سه اثر ۱- کتاب تمدن در حال تحول ما، مقدمه‌ای بر صلح جغرافیایی از مسیر صلح جهانی (۱۹۴۶) ۲- مقاله ژئوپلیتیک و ژئوپاسفیک در کتاب جغرافیای قرن بیستم (۱۹۵۱) ۳- مقاله جغرافیدانان و صلح جهانی، تقاضا برای صلح جهانی به تفسیر در

ژئوپاسفیک

خصوص صلح جغرافیایی مطالبی بیان کرده است. تی‌لور تحقیقات خود را در سه سطح از موارد وابسته به جغرافیا مطرح کرده است: نژاد، ملت و شهر یا روستا در واقع از نظر تی‌لور تمدن و جامعه مدنی ما منطبق بر این گروه بندی است. ایده آل و آرمانی که اکثر دولت مردان روشن فکر در صدد دستیابی به آن هستند. برقراری صلح در جهان است. در این میان مهمترین مانعی که بر سر راه نیل به این هدف مشاهده می‌شود، تعصب‌های نژادی و حسادت (غیرت) ملی است. گاهی از تعصب نژادی تحت عنوان جهل رفتاری نیز یاد می‌شود. حسادت ملی به دنبال تحقیر هر ملی است که با استناد به وضعیت اقتصادی، اخلاق نژادی و قدمتی خود به دنبال تعیین جایگاهی برای خود در میان اولویت‌های جنسی است. از نظر تی‌لور، ملی گرایی یا منسوخ است اما انتظار می‌رود که به طور کلی حذف شود اما باید در مقابل آن محتاط بود و گسترش قدرت سازمان ملل متحد، افزایش یابد. جهان باید به سمت فراملی گرایی یا بین‌المللی گرایی برود (Taylor, 1951: 607). صلح جغرافیایی تلاشی است گسترده برای آموزش آزادی و انسانیت از خلال استنتاج های جغرافیایی، بدین ترتیب این همان ژئوپلیتیک انسانی است. به عنوان مثال با مطالعه نقشه جهان، نقاطی را که اقوام پیشتاز ظهور پیدا کرده اند، نشان می‌دهند. اما این روند به صورت هدایت و رهبری درک می‌شود، نه به صورت غلبه و پیروزی. صلح جغرافیایی ما را به سمت مطالعه و کنترل محیط زیست و به تبع آن دستیابی به هماهنگی با محیط زیست هدایت می‌کند و این یک فلسفه مادی است اما نه به طور کامل که به درستی چون متعلق به یک نظر اخلاقی متمایز است تظاهر به بحث در خصوص اصول اساسی را انجام می‌دهد. (Taylor, 1946: 362)

ورزش و سیاست و دیپلماسی ورزشی

از دیدگاه سازمان ملل متحد همه اشکال فعالیت بدنی که به آمادگی جسمانی کمک می‌کند و باعث رفاه روانی و تعامل اجتماعی شود مانند هر نوع بازی، تفریح و سرگرمی سازمان یافته و یا ورزشی رقابتی، و یا ورزشی ها و بازیهای بومی و محلی ورزش گفته می‌شود (United Nations website). از نظر کوبرتن بانی بازی‌های المپیک نوین، ورزش اطمینان می‌بخشد، تسلی می‌دهد. ورزش در سطح بالایی مبنایی برای یک دگرگونی عظیم اجتماعی و اخلاقی خواهد بود. قابلیت احیای فرهنگی نوین را به همراه خواهد

^۱Nationalism

^۲Internationalism

داشت. ورزش باید نجات بخش جامعه از عواملی همچون الکلیسم، فساد، شرارت ها، بیکاری، شهوت طلبی های لجام گسیخته و غیره باشد ورزش باید حل قطعی مسئله مبارزه طبقاتی و به طور کلی متضمن اتحاد ملی و وحدت مقدس باشد (آقاپور، ۱۳۹۳: ۱۳).

اندیشمندان قدرت نرم، به دنبال تاثیر بین المللی ورزش می توانند از آن به عنوان وسیله ای برای تحولات اجتماعی استفاده نمایند. در این رابطه ورزش به ما کمک می کند تا بر تعصب ها (چالش کشورها به ویژه قومی و مذهبی) فائق آییم اگر تجارب ورزشی با ارزشهای اجتماعی همراه باشد و تقویت گردد می تواند علاقه و تعهد عمیقی را در افراد برای کمک و حرکت در راستای ارزش های اجتماعی خلق کند ورزش اغلب سازمان دهنده اصلی اعتراض ها و تغییرات اجتماعی است و این به نوبه خود تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در جامعه به عنوان یک مجموعه پدید آورده است. مثالهای زیادی در این زمینه وجود دارد به عنوان نمونه آغاز فعالیت ورزش زنان برای ایجاد تغییرات اجتماعی در سطح جهان تاثیر مثبتی در همه جوامع بشری گذاشته است زیرا تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی ورود بسیاری از فعالیتهای ورزشی برای اکثر زنان ممنوع و بد پس از این تاریخ زنان و مردان علاقمند به ورزش تلاش کردند تا فرصت های بیشتری برای فعالیتهای اجتماعی، و زمین های بازی بیشتری برای زنانی که می خواستند در فعالیتهای ورزشی شرکت کنند فراهم آورند از اینرو پدید آمدن زمینه های شرکت زنان و دختران در چنین فعالیتهایی زندگی آنها را متحول ساخت پیشنهاد چنین طرح های اجتماعی با ارزش ورزش در جهان برای کشورهایی که به دنبال اهداف قدرت نرم خود نزد دولت - ملت های سایر نقاط جهان هستند اهمیت دارد. (بابایی، ۱۳۹۳: ۳۴ و ۳۵)

سیاست رهبری صلح آمیز یا غیر صلح آمیز روابط میان افراد، گروهها و احزاب نیروهای اجتماعی و کارهای حکومتی در داخل یک کشور، و روابط میان یک دولت با دولتهای دیگر در عرصه جهانی است (گودرزی، ۱۳۹۱: ۱۱). رقابت های بین المللی مثل بازیهای المپیک، همه ملتها را تشویق میکند تا به دور از اختلاف و با روحیه جوانمردی کنار یکدیگر جمع شوند. این رقابتهای فرصتی را برای تبادل فرهنگی فراهم می آورد و همچنین فرصتی را برای ارائه آداب و رسوم فراهم میکند. اگر چه بنیانگذاران المپیک این مسابقات را برای آن بنیان نهادند تا چون حلقه های رنگارنگش مردمان را با نژادها، عقاید و ملیت های متفاوت کنار هم گردآورند، حال اما میدان مسابقه، میدان نبرد است. نبردی که ریشه در سیاست دارد و گاه بغض فقر فرو خورده ملتی با به ثمر رسیدن یک گل و یا به خاک مالیده شدن پشت یکی دیگر، می ترکد و شادی عمومی شکل می گیرد. در تاریخ ورزش دنیا، انتقام جویی های ورزشکاران به جای سیاستمداران. پیروزی آرژانتین در مقابل انگلستان در جام جهانی ۱۹۸۶ تلافی تمام سال های تصرف جزایر فالکلند را بر سر انگلیس درآورد، استقامت جانانه الجزایری ها در برابر فرانسه، پیروزی انگلیسیها برآلمانها و در دنیای فوتبال نمونه هایی از این کارکرد جایگزین ورزش است. زیدان قهرمان ملی فرانسه است که شیراک در سال ۱۹۹۸ بعد جام جهانی فرانسه به استقبالش می رود، مارادونا قهرمان آرژانتین است و رهبران آمریکای لاتین از ایستادن در کنار او لذت می برند و فیدل کاسترو

رهبر کوبا با مارادونا رفاقتی دیرینه دارد. پله در برزیل اسطوره ای است که سیاستمداران برای کسب قدرت همیشه برآند که او را وزیر خود بخوانند و چیلورت افسانه ای در پاراگوئه تا مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۱ در پاراگوئه پیش می آید و قهرمانانه نشان می دهد که دنیای سیاست با ورزش فاصله ای زیاد ندارد. این فقط فوتبال نیست؛ چرا که کاسپاروف، شطرنج باز قهار روسی، در حوزه سیاست در سال ۲۰۰۰ رقیب پوتین میباشد و رقابت انتخاباتی راه می اندازد (گودرزی، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶). ورزش

سیاسی یا به بیان شیواتر استفاده سیاسی از ورزش خطرناک و نامطلوب است. ورزش سیاسی تیغی دودم است که هم ورزش را به انحطاط میکشاند و هم سیاست را به ابتذال. شکستهای پی در پی در میادین مختلف از المپیک و جام جهانی کشتی تا مسابقات مقدماتی جام جهانی فوتبال واقعیتی است اسف بار که مکررا کام ملت را تلخ کرده و غرور آنها را جریحه دار کرده است. این نتیجه ی عدم وجود سیاست و استراتژی مناسب ورزشی در کشور و سیاسی شدن آن است.

امروزه جایگاه ورزش در فضای اجتماعی جوامع مدرن به طور روزافزونی اهمیت یافته است. و تاریخ گواه این حقیقت است که ورزش در طول تاریخ ابزاری برای آغاز گفتگو به منظور رسیدن به راه حلی برای پایان بخشیدن به اختلافات بوده است و هرگاه که علتی برای برقراری ارتباط سیاسی نبوده در شکستن تابوی روابط سیاسی موثر بوده است و بدین ترتیب جای خود را در مناسبات بین المللی در میز مذاکرات پیدا کرده و نقش خود را بازی می کند. ورزش در طول تاریخ خود سهم فراوان و موثری در حل مشکلات میان طرفهای درگیر بین المللی داشته است. این امر در طبیعت ورزش ریشه دارد چرا که ورزش یک محیط آماده و مناسب و عامل تلطیف کننده ی کشمکش ها، و مدخلی طبیعی برای ملاقات های بین المللی به شمار می آید علاوه بر اینها ورزش از توانایی تسعید و پالایش عوامل درگیری و تبدیل آنها به یک رقابت شرافتمندانه برخوردار است. (شیرزاد، ۱۳۸۹: ۳۵)

امروزه ورزش به طور گسترده در سراسر جهان رواج یافته و اسناد بین المللی جدید نیز به نوعی به ورزش توجه کرده اند. بین المللی شدن بسیاری از ورزش ها موجب شده تا کشورها به رقابت ورزشی بین المللی، میدان برای پیشبرد منافع ملی و تحقق اهداف سیاسی و بین المللی خود توجه کنند. در این چارچوب است که مفهوم دیپلماسی ورزشی در کنار انواع دیپلماسی های دیگر ظهور کرده است. ورزشهای بین المللی سازو کار مفیدی برای یادآوری به مردم و ملت ها مبنی بر اینکه در ارتباط با سایر ملت ها کجا ایستاده اند ارائه کرده است. نظام دیپلماتیک می توانند از ورزش و ورزشکاران معروف برای پیشبرد یک مسئله سیاسی خاص یا انتقال یک پیام دیپلماتیک استفاده کنند (صباغیان، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

هنر و سیاست

هنر و سیاست از دیرباز با یکدیگر در ارتباط بودند اصطلاحاتی چون هنر سیاسی و یا سیاسی کردن هنر به نوعی مبین این موضوع است. سیاست برای ایجاد نظم و ترتیب در محیط مربوط به روابط انسان ها پدید آمده است. اگر این محیط از نظم و ترتیب برخوردار بود، نیاز به اندیشیدن برای نظم آفریدن (سیاست) وجود نداشت (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۶۰). از سوی دیگر سیاست رهبری صلح آمیز یا غیر صلح آمیز روابط میان افراد، گروهها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور، و روابط میان یک دولت با دولت های دیگر در عرصه جهانی است. سیاست در معنای کلی و قابل فهم عبارت است از قبضه کردن، سازمان دادن و بهره برداری کردن از قدرت در یک منطقه، سرزمین یا جامعه؛ به ویژه قدرت یا توان حکومت کردن و تصمیم گیری درباره ی این اصل مهم است که چه کسی، چگونه نهادهای عمومی جامعه را اداره نماید، مقتضای نیاز جامعه و کاربرد آن در امور مختلف ارزیابی می کند (قزلسفلی، ۱۳۸۲: ۲۱۵). از اواخر قرن نوزدهم، هنر به صورتهای مختلف نیز تجلی یافت و با خود جنبش یا مکتبی را به همراه داشت، از جمله هنر رئالیستی، هنر انتزاعی، هنر بدوی، زشت، فاسد و.. براساس آن چه گفته شد، چنان چه سیاست را با مصداق های تشکیل دهنده ی آن مثل دولت و دیگر نهادهای سیاسی تعریف کنیم و هنر را نیز به مثابه ی رسان

های که در پی انتقال معانی مختلف است، به نظر میرسد ارتباط یا تقابل آن ها تباری طولانی داشته باشد. پیشینه ی چنین پیوندی حتی به آغاز تشکل های سیاسی اولیه باز می گردد. در سراسر تمدن های باستانی شرق و غرب، آن چنان که پاره ای اکتشافات باستانی مؤید آن است، ما ناظر بروز و ظهور پدیده های هنری هم چون سروده ها، شعرها، پیکره سازی ها، معماری های مختلف بوده ایم که هر کدام بیان یاد و خاطره ی حاکمان، نهادهای سیاسی و انواع نزاعهاست که در کل پیکره ی سیاست می تواند تعریف شود. اما گذشته از پیشینه ی تاریخی پیوند هنر و سیاست، در دوران معاصر، این تعامل و تقابل وجهی بارز یافته است. تحولات عدیده ی اجتماعی، رسانه ای در جهان معاصر و از دیگر سوی تغییرات ملموس در فضای سیاست جهانی چون مخاصمان خرد و کلان در امکان بروز ارتباط خاص میان سیاست و هنر نقش مؤثری ایجاد کرده است. نمونه های اخیر آن، این جا و آن جا شامل موارد متنوعی است. هم چون چاپ و انتشار تمبرهایی که به مناسبت های مختلف در دستور کار دولت ها قرار می گیرند تا آثار معماری که به مناسبت یادبود جنگ ها تعبیه می شود و به عنوان بازتاب عظمت قدرت سیاسی حکومت ها به شمار می رود، نشان داده شود (قرلسفلی، ۱۳۸۲: ۲۱۷). به عنوان مثال تاریخ جهانی تئاتر با یک اثر سیاسی آغاز می گردد. قدیمی ترین متنی که ما در دست داریم، همان گونه که در ابتدا به نمایش در آمده و امروزه نیز به نمایش در می آید، یک اثر سیاسی است؛ و قهرمان آن در هنگام نخستین اجرا نیز می زیسته است. این اثر در ۴۷۲ قبل از میلاد و در تئاتر دیونیسوس آن به اجرا در آمد. یکی از مشهورترین آثار اشیل سال ۴۷۲ یعنی هشت سال پس از نبرد سالامیس، نبردی که در آن یونانیان موفق شدند تهاجم ایرانیان را در هم کوفته و آنان را نابود کنند. این اثر نمایشی است بر ضد جنگ و همه جنگها. پس از جنگ دوم جهانی این تراژدی به کرات به نمایش درآمد اجرای آن در برلین با بازیگری هر مینه کورنر در نقش مادر پادشاه، فراموش نشدنی است. اما اشیل این اثر ضد جنگش را با هدفی عام ننگاشت، او برای نوشتن آن دلایل ویژه ای داشت. این اثر، یا بهتر بگوییم این شکوائیه بر ضد فاتحین نگاشته شده بود، علیه سیاست کشورش که می خواست پای خود را در جای پای امپراتوری بگذارد که ایرانیان را به نابودی کشیده بود. تنها از این رو باید اثر مزبور را یک تئاتر سیاسی دانست ایجاست که می بینیم انتقاد در تئاتر سیاسی یعنی چه (ملشینگر، ۱۳۸۸: ۱۴). فراتر از رابطه ی دوسویه هنر و سیاست یا انواع سیاستهای اعمال شده از سوی حکومت ها نیز در نظریه پردازی نیز محل ارجاع به سیاست بوده است. برای مثال می دانیم افلاطون و ارسطو از جمله نخستین متفکران عرصه ی نظریه پردازی فلسفی و سیاسی اند که به انحای مختلف در رسالات خود پیرامون هنر یا آن شکل هنری که با نوع جامعه تعریف شود نیز حساسیت های زیادی نشان داده اند. به عنوان نمونه این دو متفکر علی رغم تفاوت هایی که در اندیش هی سیاسی خود دارند، اما در عین حال پیشگام تئوری هنر محتوایی بوده اند. در این چارچوب تصریح شده است که تنها محتوای هنر بیان ضرورت داشتن یا غیرضروری بودن آن در نظام های سیاسی به شمار می رود. از این رو افلاطون و ارسطو چندان توجه جدی به جایگاه هنر و هنرمندان در عرصه ی فعالیت سیاسی یا بدنه ی سیاست نداشته اند. به همین دلیل افلاطون در کتاب جمهور از سانسور سیاسی هنرها و از تبعید هنرمند از مدینه ی آرمانی اش آن هم بنا به مصالح دولت در حفظ ثبات سیاسی دفاع می کند (افلاطون، ۱۳۸۳). پس از آن جا که بین هنر و سیاست همواره پیوند نظری به مثابه ی سوژه یا موضوع و عملی به مثابه ی ابژه یا عین برقرار بوده است، طبیعتاً مناسبات آن ها، شکل های متنوعی داشته است. اساس این فرض در دو رابطه ی اصلی قابل پیگیری است که عبارتند از رابطه ی مبتنی بر حمایت و دیگری رابطه ی مبتنی بر تقابل این دو رابطه در عین حال می تواند در چهار

حالت بررسی شود که البته از حیث متدولوژیک نه جامعیت کامل دارند و نه مانع الجمع‌اند. این حالات فرضی عبارتند از: - هنر در حمایت از سیاست، - هنر در تقابل با سیاست، - سیاست در حمایت از هنر، - سیاست در تقابل با هنر (قرلسفلی، ۱۳۸۲: ۲۱۷) طبیعی است در هر یک از وضعیت های چهارگانه، مصداق های ارائه شده هم وجود دارد که می تواند بیانی از اشکال قدرت سیاسی و هنر باشد. نتیجه ی حاصل از این رویکرد در رابط هی هنر و سیاست نیز آن خواهد بود که با توجه به بعد زیبایی شناسانه ی هنر چالش از سوی سیاست یا سیاسی کردن تحمیلی می تواند سبب تحریف هنر و کاهش ابعاد زیبایی شناسانه ی آن شود.

گردشگری

از همان آغاز زندگی بشر بر روی کره خاکی نیاز انسانی برای رفع احتیاجات و همچنین حس کنجکاوی و کشف محیط پیرامونی خود ، انسان را به تلاش برای یافتن حقایق پیرامونی خود به پیمودن مسیر و جابجایی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر واداشته است. اهداف مختلف تجاری، سیاسی ، نظامی، فرهنگی و علمی و نیاز به تردد و سفر در این خصوص ، سلاطین و حکومت ها را بر آن داشت تا با ایجاد راه ها و احداث شبکه های عظیم جاده‌ای و کاروانسراها دسترسی و ارتباط را میان سرزمین های خود و دیگر مناطق به این امر توجه نمایند. در سده هجدهم و نوزدهم و به اختراع موتورهای اسب بخار و بهره‌گیری از این توان و ظهور کشتی و قطار با موتورهایی که از این تکنولوژی استفاده می‌نمودند ، تحول عظیم و توسعه رونق سفر و گردشگری را در پی داشت و در سده بیستم نیز با ایجاد صنعت هواپیماسازی و تسخیر آسمان ها مسافرت در مسیرهای طولانی نیز آغاز و رواج بسیار یافت. ضرورت به سفر و لزوم ایجاد زیر ساخت‌ها و اماکن اقامتی و رفع نیاز مسافران در سده بیستم و پس از جنگ‌های جهانی به صورت جریانی آرام و افزایش سفرهای داخلی و خارجی ، این پدیده به عنوان یک صنعت اقتصادی در عرصه بین المللی و با اهمیت مورد توجه کشورهای صنعتی اروپا واقع گردید و سرمایه‌گذاری های کلان در این زمینه توسط دولت ها و بخش خصوصی برای گسترش این صنعت در عرصه بین المللی برای تسهیل سفر و ظهور آژانس‌های مسافرتی را در پی داشت. سازمان جهانی گردشگری^{۲۷} یکی از آژانس‌های رسمی سازمان ملل متحد می‌باشد که با توجه به صنعت پررونق گردشگری با هدف اصلی پیشبرد و توسعه گردشگری در سراسر جهان شکل گرفته است. سنگ بنای شکل گیری اولیه این سازمان در سال ۱۹۲۵ میلادی با تاسیس اتحادیه بین‌المللی سازمان های رسمی تبلیغات گردشگری در لاهه پی‌ریزی شد. این اتحادیه پس از جنگ جهانی دوم به عنوان اتحادیه بین‌المللی سازمان‌های رسمی گردشگری^{۲۸}، تغییر نام داد و بعد باز هم در نام و عنوانش تغییرات ایجاد شده و به سازمان جهانی گردشگری تبدیل داد و بعد با هم در نام و عنوانش تغییرات ایجاد شده و به سازمان جهانی گردشگری تبدیل گشت و نخستین مجمع آن در ماه می ۱۹۷۵ میلادی در مادرید اسپانیا تشکیل شد و از سال ۱۹۷۶ به آژانس اجرایی برنامه‌های توسعه سازمان ملل تبدیل گشت. در حال حاضر ۱۵۷ کشور و ۵۰۰

^{۲۷}United Nations World Tourism Organization (UNWTO) - ۱-۱-۱

^{۲۸}International Union of Official Travel Organizations (IUOTO)

نماینده‌گی از بخش‌های خصوصی، موسسات آموزشی، انجمن‌های جهانگردی در عضویت این سازمان قرار دارند و مقر اصلی این سازمان در شهر مادرید اسپانیا قرار دارد. (قره غریبی، ۱۳۹۵: ۲-۱)

براساس مفاهیم موجود در فرهنگ لغت، گردشگری به معنای انجام سفر جهت برخورداری از لذت است، این واژه ضمناً مفهوم انجام خدمات و معاملات تجاری، اقتصادی، تورگردانی برای جهانگردان را در خود جای داده است. برخی از پژوهشگران این حوزه گردشگری را صرفاً دور شدن چند کیلومتری گردشگر از محل زندگی خود و سپری نمودن شب در اقامتگاه‌ها و یا انجام سفر جهت استراحت و تفریح محدود ساخته‌اند. برخی دیگر معنی گسترده‌تری از گردشگری و یا صنایع مربوط به خدمات رسانی به گردشگر را به عنوان کرده‌اند. (اکبر، ۱۳۹۲: ۱)

گردشگری یک پدیده اجتماعی است که با فعالیت‌های فرآوری و تولید مرتبط می‌باشد. ارکان سیاسی نیز از تحولات فرهنگی اجتماعی متأثر هستند. با اینکه هر دولتی برای ارتقاء گردشگری به عامل اقتصادی آن به عنوان یکی از منابع مهم مالی تکیه می‌کند، اما از این صنعت در ایجاد تصمیمات سیاسی دولتها نیز بهره برداری می‌شود. نقش و تاثیرگذاری متقال گردشگری و حوزه سیاسی دولتها و عرصه آن در نظریه‌های سیاسی به عنوان یک نظریه میاندار سیاست خارجی و گردشگری دولتها به عنوان ژئوپلیتیک گردشگری مطرح که در آن به سه مؤلفه در زمینه تاثیرگذاری گردشگری در حوزه مسائل سیاسی جهت دستیابی به صلح و آشتی به اشکال زیر نمود می‌یابد.

۱- توقف جنگ، ۲- رفع خشونت‌های ساختاری، ۳- اطلاع رسانی و اقدام برای بهبود وضعیت محیط زیست جهانی (اکبر، ۱۳۹۲: ۲)
تعریف سازمان ملل براساس پیشنهاد کنفرانس بین المللی ترانسفور در سال ۱۹۶۴ از گردشگر بیان می‌دارد: گردشگر کسی است که به منظور تفریح بازدید از مناطق دیدنی، معالجه، مطالعه، تجارت، ورزش یا زیارت به کشوری غیر از کشوری که در آن اقامت دارد سفر کند، مشروط بر اینکه حداقل مدت اقامت او از ۲۴ ساعت کمتر و از شش ماه بیشتر نباشد. (دیبايي، ۱۳۷۱: ۱۴)

دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی حوزه ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش می‌پردازد. لذا فرآیند موثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه میشود و خصوصیت منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چند جانبه ترویج می‌شود. در این میان دولت‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده راندن‌بال میکنند: الف - کسب وجهه بین المللی در میان سایر اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آن‌ها، ب - ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدار و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف، ج - فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها. به عبارتی دیگر، دیپلماسی فرهنگی تلاش میکند با استفاده از فرهنگ و عناصر و مولفه‌های فرهنگی مانند: ایده‌ها، ارزش‌ها، اطلاعات، هنر، زبان و ادبیات، بر افکار عمومی دیگر کشورها تأثیر بگذارد (سیم بر، مقیمی، ۱۳۹۴: ۸). به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آن‌گاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و

ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آنرا در سیاست خارجی خود لحاظ کند (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

۴- محیط شناسی پژوهش

اصطلاح غرب و جنوب غرب آسیا یا اصطلاح مرسوم‌تر آن، یعنی «خاورمیانه» را نخستین بار آلفرد ماهان در اشاره به منطقه‌ای میان عربستان و هند یعنی خلیج فارس مورد استفاده قرار داد (میرحیدر، ۱۳۹۴: ۲۰) البته این عبارت مناسب و ویژه‌ای برای استراتژی دریایی داشت، با این حال از آن زمان به بعد این واژه کاربرد یافت و گاه مترادف با اصطلاح خاور نزدیک به مفهوم ناحیه‌ای از شمال آفریقا به آن سو، به جز شبه قاره هند به کار رفته است. این اصطلاح شهرت و اعتبار خاصی پیدا کرد. بدیهی است که اصطلاح غرب و جنوب غرب آسیا مفهومی سوق الجیشی داشته است که همچون اصطلاحات پیش از آن مثل شرق، خاور دور و خاور نزدیک، در جهانی مبتنی بر مرکزیت اروپا ساخته شد.

این اصطلاح دوباره طی جنگ جهانی اول به کار رفت؛ در آن زمان نیروهای اعزامی به عراق که از طریق هند هدایت می‌شدند، به نام نیروهای غرب و جنوب غرب آسیا شهرت یافت و تحت این عنوان از نیروهای خاور نزدیک مستقر در قاهره متمایز می‌شدند. در آغاز جنگ جهانی دوم، زمانی که کانال سوئز از سوی ایتالیا به مخاطره افتاد و متعاقب آن یک ستاد فرماندهی نظامی در قاهره تشکیل شد، ارتش از نیروی هوایی سلطنتی تبعیت کرد و این ستاد را ستاد کل فرماندهی غرب و جنوب غرب آسیا نامید. کاربرد پیایی اصطلاح غرب و جنوب غرب آسیا در بیانیه‌ها و در میان افراد نظامی به منظور توضیح وضع منطقه، آن را در میان اقشار وسیعی از مردم فراگیر کرد. تداوم تنش سیاسی در منطقه و اهمیت اساسی استراتژیک آن سبب شده است که این اصطلاح همچنان کاربرد داشته باشد (بیومونت و همکاران، ۱۳۶۹: ۲).

واژه خاورمیانه یک اصطلاح استعماری اروپا محور بوده و از همین رو مورد انتقاد برخی صاحب‌نظران واقع شده است. این منطقه تنها از دید کشورهای اروپای غربی که زمانی از استعمارگران بزرگ بوده‌اند در مشرق قرار دارد، در حالی که همین منطقه برای یک هندی، منطقه‌ای غربی بوده و برای یک روسی در جنوب واقع شده است. واژه‌هایی همچون خاور نزدیک و خاور دور یا آسیای میانه نیز دارای منشأ استعماریند، بنابراین کاربرد واژه منطقه جنوب غرب آسیا به جای خاورمیانه دارای واقعیت جغرافیایی است (افشردی و مدنی، ۱۳۹۷: ۸).

محدوده‌ی جغرافیایی غرب و جنوب غرب آسیا

اندلسون غرب و جنوب غرب آسیا را منطقه‌ای در برگیرنده‌ی کشورهای بحرین ایران، قبرس، لبنان، لیبی، مصر، عمان، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی، قطر، فلسطین، اسرائیل، سوریه و یمن دانسته است. اصطلاح رسمی‌تر آن، یعنی خاورمیانه به گستره پهناوری از شمال تا شبه قاره هند و از قفقاز تا دریای سرخ و ماورای آن اطلاق می‌شود که ۲۲ کشور با حدود ۳۰۰ میلیون جمعیت از نژادهای مختلف را شامل می‌شود. این زیر سیستم مجموعه‌ای از چند محیط جدا از هم شامل خلیج فارس، شامات، مغرب

و آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود که به دلیل همگنی پدیده‌های محیطی و تأثیرپذیری از موضوعات مشترک از قبیل منازعه یا صلح اعراب و رژیم اشغالگر، یک منطقه ژئوپولیتیک یا یک محیط سیاسی را به وجود آورده است (دهشیری، ۱۳۹۳: ۸۲).

جرج لنچافسکی افغانستان را جزء خاورمیانه آسیا می‌داند. در حالی که سایر پژوهش‌گران آن را قبول ندارند. باری بوزان، کشورهای ترکیه، قبرس و سودان را جزء خاورمیانه آسیا نمی‌داند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۴: ۷۸). در حال که این کشورها جزء غرب و جنوب غرب آسیا هستند و در این مورد اتفاق نظر وجود دارد. دلیل اینکه بسیاری از تعاریف ترکیه را از قلمرو غرب و جنوب غرب آسیا جدا می‌دانند احتمالاً این است که ترکیه از زمان فروپاشی عثمانی، خود را از سیاست‌های غرب و جنوب غرب آسیا کنار کشیده است و به طور سنتی جمهوری ترکیه جهت‌گیری اروپایی داشته و در صدد بوده به اتحادیه اروپا ملحق شود. افزون بر آن ترکیه همواره از بلوک‌های نظامی و نیز همجواری این کشور با اتحاد شوروی و یونان متأثر بوده است و به نظر می‌رسد این مسئله تا زمان فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ درست بود. اما از این زمان به بعد ترکیه از مرزهای شمالی خود احساس امنیت می‌کند. لذا سیاست آن متوجه مرزهای جنوبی یعنی غرب و جنوب غرب آسیا شده است.

بوزان کشورهای شما آفریقا شامل الجزایر، تونس و مغرب را نیز جزء غرب و جنوب غرب آسیا بشمار می‌آورد در حال که کشورهای مذکور جزء شمال آفریقا هستند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۴: ۶۵). در مقابل جفری کمپ معتقد است که غرب و جنوب غرب آسیا مفهومی نیست که ریشه در جغرافیای فیزیکی داشته باشد. مرزهای طبیعی به طور روشن این منطقه را از دیگر مناطق هم‌جوار همچون آفریقا و آسیای مرکزی جدا نمی‌کند (کمپ، ۱۳۹۳: ۵۵).

تاکنون تعاریف مختلفی بر اساس معیارهای جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و همچنین سیاسی برای این منطقه ارائه شده است. اما نکته قابل توجه این است که هر تعریف از خاورمیانه دارای بار ارزشی است. به این معنا که واضع تعریف براساس تصورات خود از منافعش به ارایه تعریف پرداخته است. برای آمریکا این معیار، سیاسی-امنیتی است زیرا این منطقه در حال حاضر مهمترین منبع چالش برای امنیت آمریکا و همچنین هژمونی طلبی جهانی این کشور، تلقی می‌شود. اما در تعریف خاورمیانه آنچه به نظر بیشتر مورد قبول و اجماع می‌باشد کشورهای عربی شمال آفریقا، کشورهای حوزه خلیج فارس، شام، آسیای صغیر و حتی کشورهای حاشیه دریای خزر، افغانستان و پاکستان را در بر می‌گیرد. بر این اساس منطقه خاورمیانه به عنوان پدیده‌ای ژئوپولیتیکی نماینده گونه‌ای ویژه از کنش‌ها و واکنش‌ها، عدم تجانس‌های فرهنگی و مذهبی با مرزهای جغرافیایی عموماً مورد اختلاف و رژیم‌های سیاسی متفاوت می‌باشد، که آنچه آن را قبله آمال قدرت‌های بزرگ قرار داده جایگاه استراتژیک و منافع سرشارش می‌باشد (قالیباف و پورموسوی، ۱۳۸۷: ۵-۶).

به همان صورت که در بکارگیری دقیق اصطلاح غرب و جنوب غرب آسیا و یا خاور نزدیک تفرق آرا وجود دارد میزان قلمرو این حوزه جغرافیایی و کشوری که در این محدوده قرار می‌گیرند نیز محل اتفاق نیست برای اینکه برخی از کشورها نظیر کشورهای حوزه خلیج فارس و هلل خصیب به اضافه یمن و ترکیه در قلمرو غرب و جنوب غرب آسیا قرار دارند اتفاق نظر وجود دارد اما کشورهای شمال آفریقا، افغانستان، پاکستان و قبرس پراکنده در قلمرو خاور میانه ملحوظ شده‌اند (اطاعت، ۱۳۹۵: ۶۰). به خاطر تنوع دیدگاه‌ها در مورد مرزها این منطقه شاهد ترسیم نقشه‌های متفاوتی از این منطقه هستیم که داراری تفاوت‌ها و تمایزاتی نیز هستند.

نقشه شماره ۱: نقشه سیاسی منطقه غرب و جنوب غرب آسیا



منبع: (www.theodysseyonline.com)

جنوب غرب آسیا (غرب و جنوب غرب آسیا) دارای ۱۹ کشور که شامل: آذربایجان، ارمنستان، اردن، افغانستان، امارات متحده عربی، ایران، بحرین، پاکستان، ترکیه، سوریه، اسرائیل، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، گرجستان، جمهوری لبنان، یمن می-باشد (حافظنیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۴). با این حال و با تمامی تفاسیر تا به امروز اجماع نظر واحدی در مورد مرزهای این منطقه ژئوپلیتیکی وجود ندارد و همچنان افتراق آراء حاکم است.

۵- یافته های پژوهش

از نخستین مواردی که می توان در خصوص همگرایی ورزشی در این منطقه مورد اشاره قرار گیرد، خوشحالی کشورهای عربی از جمله کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از پیروزی تیم فوتبال ایران بر تیم فوتبال اسرائیل در مسابقات جام ملت های آسیا در سال ۱۹۶۸ است، که با توجه به شکست اعراب از اسرائیل در جریان جنگ بین اعراب و اسرائیل، پیروزی ایران به نوعی انتقام گیری برای اعراب محسوب می شد. در آن دوران کشورهای عربی در عرصه ورزش از جمله فوتبال توانایی خاصی نداشتند و تنها کشور کویت بود که در اکثر مواقع در تقابل با ایران شکست می خورد. اما بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ مناسبات ایران و کشورهای عرب خلیج فارس دچار دگرگونی شد و کشورهای عربی این منطقه در سال ۱۹۸۱ شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را تشکیل دادند (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۴۸). و از این زمان به بعد رقابت های ورزشی نیز تحت تاثیر مناسبات سیاسی در منطقه خلیج فارس قرار گرفت. اما نخستین چالش سیاسی ورزشی میان ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در خلال برگزاری جام ملت های ۱۹۸۰ کویت بود که بعد از چند روز از حمله عراق به ایران تیم فوتبال ایران در آن مسابقات شرکت کرده بود و جو روانی

سنگینی از سوی کشورهای عربی بر تیم فوتبال ایران حاکم بود که در نهایت تیم ایران علی رقیم اینکه در سه دوره قبلی قهرمان شده بود، در این مسابقات چهارم شد. این تنش میان ایران و عراق و کشورهای عربی تا سال های پایان جنگ نیز ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۸۹ یک سال پس از پایان جنگ دو کشور ایران و عراق در چهارچوب جام صلح دوستی کویت به مصاف یکدیگر رفتند که این خود به نوعی آغاز روابط دو کشور در عرصه دیپلماتیک هم بود در سال های بعد تا زمان سقوط صدام دو کشور در عرصه ملی و باشگاهی به مصاف هم رفتند و بازی های دو تیم بدون مشکلی برگزار شد که حتی در دوران بعد از صدام با توجه نا امن بود کشور عراق برای برگزاری بازی های بین المللی و روابط خوب سیاسی، فرهنگی و ورزشی بین ایران و عراق، مسابقات فوتبال ملی عراق در ایران برگزار می شود (رئیس السادات، ۱۳۹۹: ۲۲۰-۲۱۶)

میان ایران و کشورهای قطر، کویت و عمان با توجه روابط خوب ژئوپلیتیکی، اقتصادی و فرهنگی تنش و اختلاف مهمی وجود ندارد و همین موضوع در ورزش و بخصوص فوتبال هم تاثیر گذاشته است. از جمله موارد قابل توجه انتخاب عمان به عنوان کشور بی طرف در بازیهای میان ایران و عربستان است و همچنین حضور تعداد زیادی بازیکن ایرانی چه در گذشته چه در زمان حال در لیگ فوتبال قطر است.

در سایر موارد کشورهای عربی خلیج فارس به دلیل وجود اشتراکات فرهنگی، زبانی و مذهبی اگر هم دچار تنش هایی در روابط دیپلماتیک خود بشوند سعی بر این دارند که زود اختلافات را حل کنند و اختلافات تاثیری در مناسبات ورزشی آنها نگذارد. که از جمله آن می توان به برگزاری مسابقات جام ملت های خلیج (فارس) با حضور کشورهای عربی خلیج فارس در هر دو یا سه سال یکبار اشاره کرد. که دوره اخیر آن در سال ۲۰۱۹ با میزبانی قطر همراه بود و علی رغم تنش سیاسی میان قطر با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین تیم های فوتبال این سه کشور در قط حضور پیدا کردند و این مسابقات مبنایی برای ایجاد صلح میان سه کشور عربستان، و امارات و بحرین با قطر بود. (وب سایت فارسی یورو نیوز، ۲۰۱۹). نکته جالب حضور تیم فوتبال یمن در این مسابقات بود.

از آنجا که از نظر تاریخی کشورهای همسایه ایران به نوعی بخشی از ایران فرهنگی در نظر گرفته می شوند، بررسی مصادیق و مولفه های هنر در ارتباط با سیاست به نوعی تبیین کننده نقش قدرت آن هم از نوع قدرت نرم در مناسبات این کشورها می باشد. آنچه مشخص است کشورهای همسایه ایران هرکدام برای دستیابی به یک جایگاه بین المللی منطقه ای در تلاش هستند که از ابزاری چون هنر، فرهنگ، ورزش، نمادهای تاریخی و تمدنی در جهت دستیابی به جایگاه بین المللی و منطقه ای استفاده کنند. در طی سالهای اخیر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از جمله امارات متحده عربی با برگزاری تورهای فرهنگی، هنری و نمایشگاه های بین المللی در عرصه هنر و ایجاد مکانهایی برای به اعتبار بخشیدن هویت فرهنگی و هنری خود تلاش فراوانی داشته است. در سوی دیگر کشور جمهوری آذربایجان برای ثبت هویت های فرهنگی ایرانی به عنوان هویت ملی خود به نوعی در تلاش است؛ که با استفاده از قدرت نرم جایگاه خود را در منطقه ارتقا بخشد. کشور ترکیه نیز در سالهای اخیر با توجه به اینکه به جایگاه سیاسی و اقتصادی مناسبی دست پیدا کرده است در صدد است جایگاه فرهنگی و هنری خود را نیز ارتقاء بخشد، به عنوان مثال در خصوص ثبت جهانی مولانا مناقشاتی با ایران و افغانستان دارد، حتی برخی از هویت های فرهنگی و هنری تمدن ایرانی را جزو تمدن ترکی و عثمانی می

داند. از این نمونه ها در کشورهایی چون کویت، عمان و عراق نیز مشاهده شده است. جشنواره بین المللی فیلم فجر هر ساله یا حضور طیف زیادی از هنرمندان کشورهای جنوب غرب آسیا برگزار می شود. سرمایه گذاری کشور قطر در پروژه های سینمایی بین المللی و برگزاری جشنواره های موسیقی و فیلم در کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله مواردی است که باعث همگرایی کشورهای منطقه می شود.

در جمهوری اسلامی ایران نیز طی سالیان اخیر موضوع اهمیت و توسعه دیپلماسی فرهنگی به صورت فزاینده مورد توجه سیاست گذاران، مسئولان و کارگزاران و مجامع علمی کشور قرار داشته و در این زمینه سرمایه گذاری ها و فعالیت های گسترده ای هم به لحاظ علمی و نظری از طریق مقالات، کتب، همایش ها و جلسات، و هم به صورت عملی از طریق ایجاد و گسترش سازوکارها در داخل و خارج از کشور، توسعه کمی و کیفی فعالیت های رسانه ای خصوصاً راه اندازی شبکه های متعدد رادیو و تلویزیونی، پذیرش دانشجویان و طلاب خارجی، مبادله هیئت های متعدد از نخبگان و گروه های مرجع و غیره انجام پذیرفته است، که ارزیابی دقیق و قابل اطمینانی از نتایج و دستاوردهای این تلاش ها و سرمایه گذاری ها در دست نیست؛ اما اجمالاً در راستای ارزیابی دستاوردها می توان مخاطبین دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در نوعی طبقه بندی به چهار گروه تقسیم کرد:

الف) شیعیان سراسر جهان؛

ب) مسلمانان غیر شیعه در سراسر جهان؛

ج) ملل محروم و مستضعف در جوامع عقب مانده و کمتر توسعه یافته؛

د) مردم غیرمسلمان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه. (Mottaghi, Raissadat, khalilian, 2019: 35)

در این میان با توجه به برخی نشانه ها می توان دریافت که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خصوص مخاطبین گروه اول کاملاً موفق بوده است. از جمله این نشانه ها به اشاعه بی سابقه و روزافزون نمادها و آیین های خاص فرهنگ تشیع و تقویت حس همبستگی مذهبی میان شیعیان جهان فارغ از تفاوت های ملی و زبانی با محوریت و مرجعیت ایران، راهپیمایی چند میلیون نفری اربعین با وجود تمام مخاطرات، افزایش چشمگیر تعداد زائرین اماکن متبرکه شیعیان و موارد فراوان دیگری از این قبیل می توان اشاره کرد، اما در مورد ارزیابی میزان موفقیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در میان سه گروه دیگر مخاطبین، همان طور که اشاره شد ارزیابی دقیق و قانع کننده ای در دست نیست و ضروری می نماید که در مسیر بهینه سازی فعالیت ها و سرمایه گذاری ها در این زمینه مطالعات دقیق و بی طرفانه صورت گیرد (حاجیانی، ایرانشاهی، ۱۳۹۳: ۵). لذا با توجه به این، برخی از تأثیرگذارترین شاخص های فرهنگی و ظرفیت تمدنی که میتواند در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اثر مثبت گذاشته و در آخر هم قدرت نرم آن را افزایش دهد، عبارتند از: ۱- فرهنگ مکتوب (شامل کتاب، نشریات ادواری و غیرادواری، کتابخانه ها، چاپ و آموزش). ۲- رادیو و تلویزیون. ۳- سینما و عکس. ۴- نمایش (تئاتر). ۵- موسیقی. ۶- ادبیات. ۷- معارف. ۸- میراث فرهنگی. ۹- ورزش. ۱۰- گردشگری. ۱۱- هنرهای تجسمی. ۱۲- محیط زیست. ۱۳- فعالیت های فرهنگی خارج از کشور. ۱۴- بودجه فرهنگی

از منظر دیگر شاخص های تحقق دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می تواند به ترتیب زیر باشد :

۱- تأکید بر عناصر مشترک یا قرابت های فرهنگی (شامل حوزه تمدنی، حوزه جغرافیای فرهنگی که نوروژ و زبان فارسی نمونه های حلقه اتصال فرهنگی ایران در منطقه اند، حوزه تمدن اسلامی، ایجاد گفتمان های عدالت محور و صلح طلب به ویژه پس از انقلاب ، گسترش گفتگوی سازنده با ادیان و مکاتب جهان در پس از انقلاب .

۲- توجه به جغرافیای فرهنگی ایران در حوزه تمدن ایران باستان برای برنامه ریزی فرهنگی در جهت غلبه بر چالش های فرهنگی عربیسم ، هندوئیسم ، بودائیسم ، کاتولیک ، ارتدکس ، اروپا و آفریقا، در سطح منطقه ای و جهانی.

۳- تکیه بر ظرفیت های داخلی فرهنگ ملی ایران (شامل دین ، وجود فلسفه و مذهب ، زبان فارسی، خانواده ، حکومت ، وجود روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی مستقل میهن دوست ، تفکر و اندیشه جهانی ایرانیان ، ایدئولوژی جهانی و انقلابی) .

۴- امکان برخورداری از تکنولوژی و ارتباطات به عنوان سلاح مؤثر فرهنگی در جهت مقابله با چالش های فرهنگی کشورهای قدرتمند (تهاجم فرهنگی غرب) و گسترش فرهنگ ملی ایرانی در سطح منطقه و جهان (سیم بر، مقیمی، ۱۳۹۴: ۲۲ و ۲۳)

بعد از انقلاب اسلامی گردشگری در ایران دارای فراز و فرود فراوان بوده است هر جایی که جمهوری اسلامی ایران در عرصه دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی موفق بوده است در نتیجه آن در دیپلماسی فرهنگی نیز موفق ظاهر شده است و به طبع آن در گردشگری هم توفیقاتی داشته است. که می توان به این موارد اشاره کرد: پس از پایان جنگ میان ایران و عراق و بازگشت آرامش ضمنی و هم چنین نگرش جدید سیاست داخلی ایران مبنی بر بازسازی همه جانبه ایران و رفع عقب ماندگی های ناشی از جنگ، رویکرد ایران نیز در زمینه گردشگری و توسعه این صنعت نیز مورد توجه قرار گرفت و با تصویب قانون توسعه ایران گردی و جهانگردی در سال ۱۳۷۰ نوید برنامه ریزی و گسترش توجه به این ظرفیت دیده شد. اتخاذ تصمیمات و تبعات ناشی از فروپاشی شوروی و تبدیل وضعیت نظام جهانی به شکل جدید خود و تأثیرات ناشی از آن در حوزه گردشگری منطقه و ایران باعث گردیده از زمان شروع انقلاب پس از حدود ۱۷ سال بالاخره در سال ۱۳۷۴ دوباره رقم دریافتی های ارزی ایران از گردشگری خارجی به رقم ۲۰۵ میلیون دلار یعنی رقمی عایدی سال ۱۳۵۶ بازگردد. این فراز و نشیب نشان می دهد که مدت هفده سال وضعیت گردشگری ایران در سکوت قرار گرفته بود. (تقوی ، ۱۳۸۸: ۱۷۰) اتخاذ سیاست تنش زدایی و طرح موضوع گفتگوی تمدن ها در سال های ۱۳۷۶ به بعد، نام گذاری سال ۲۰۰۱ توسط سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدن ها، برگزیدن شعار جهانگردی به مثابه ابزاری برای صلح و گفتگو توسط سازمان جهانی جهانگردی باعث ایجاد آغاز تغییر در نگرش ایران هراسی به سمت ایران شناسی بود. از سال ۱۳۷۴ به بعد تا سال ۱۳۸۳ یعنی به مدت ۱۰ سال، درآمدهای ارزی گردشگری کشور چند برابر شده و به رقم ۸۲۹ میلیون دلار رسید و متوسط نرخ رشد دریافتی ها در این دوره به بیش از ۲ برابر متوسط نرخ رشد سال های ۵۸ تا ۷۴ رسید (تقوی، ۱۳۸۸: ۱۴). در سال ۱۳۹۲ و با تغییرات سیاسی انتخابات ریاست جمهوری در ایران و با به کار آمدن دولت جدید، این بار نیز شاهد تغییر و ایجاد تحول و روند سیاست خارجی ایران هستیم. با وجود تمامی مشکلات گذشته دولت یازدهم را بر آن داشت تا با تلاش مضاعف و تغییر رویکرد مذاکرات سیاسی خود در زمینه رفع تحریم ها که از سال ۱۳۸۵ آغاز گردیده بود با یک چرخش موضع، و با ایجاد تحرک دیپلماسی و بالا بردن قدرت چانه زنی

سیاسی خود، در سال ۲۰۱۳ و در طول مدت سفر ۲ ماه آغاز و توانست وضعیت مذاکرات را از موضع باخت-باخت به سمت موضع برد-برد با کشورهای طرف مذاکره تغییر دهد. این فرایند و اتخاذ سیاست خارجی نشانه‌های خود را ابتدا در توافق اولیه موقت ژنو در نهایت در تاریخ ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) منعقد گردید. شرایط و وضعیت گردشگری و حضور گردشگران خارجی در ایران در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ نشان از ادامه روند رو به رشد با شیب ملایم ۲/۷ درصد را در این سال‌ها دارد. البته با تغییر رویکرد سیاست خارجی ج.ا.ا و همچنین ایجاد ناآرامی‌های منطقه‌ای در کشورهای عراق، سوریه و ترکیه و همچنین ظهور پدیده تروریسم و گسترش تحرکات آن‌ها در کشورهای غربی و اروپایی از قبیل بمب‌گذاری در اماکن عمومی و تیراندازی‌ها و اقدامات مسلحانه در فضاهای عمومی شهرهای توریستی اروپا، تا حدودی در این دوران به شدت به کاهش جهانی سفرهای توریستی به این نقاط گردیده است. این موضوعات و بررسی جامعه آماری گردشگران حاضر در مقایسه سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ با یکدیگر در ایران، نشان می‌دهد علیرغم ناامنی‌های اطراف منطقه ایران و مسائل تروریستی در اروپا، به دلیل ثبات و امنیت نسبی موجود در ایران، رویکرد انتقال گردشگران اروپایی و به خصوص توریست‌هایی که ترکیه را به عنوان مقصد گردشگری خود انتخاب می‌نمودند، به نوعی مقصد گردشگری ایران را به عنوان جایگزین انتخاب نموده‌اند. آمارها از رشد گردشگری در سالهای ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ حکایت دارد نسبت حضور گردشگر در ایران ۵۲ درصد افزایش داشته است البته بیشترین میزان گردشگری در منطقه غرب آسیا گردشگری مذهبی است (سالنامه آماری معاونت گردشگری، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، ۱۳۹۷-۱۳۹۳) در خصوص گردشگری تفریحی نیز کشورهای امارات، قطر و عربستان مقصد گردشگران اروپایی در فصل زمستان هستند و با زیر ساخت‌های ایجاد شده درآمد خوبی از توسعه گردشگری در سواحل جنوبی خلیج فارس نصیب این کشورها می‌شود. طبق آمارها تعداد گردشگران از اروپا به کشورهای حاشیه خلیج فارس طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰، ۱۷ درصد افزایش یافته است. امارات متحده عربی و عربستان به عنوان مقصد ترجیحی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای بازدیدکنندگان اروپایی، همچنان در حال افزایش است که ۸۱ درصد از مسافران تجاری و تفریحی را به خود اختصاص می‌دهند. پیشبینی می‌شود امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۰، ۱۴،۵ میلیون دلار، عربستان سعودی ۵،۴ میلیون دلار، عمان ۲،۲۱ میلیون، بحرین ۱،۷۲ میلیون و کویت ۷۳۸۰۰۰ دلار از صنعت گردشگری خود درآمد کسب کنند (breakingtravelnews.com). که البته به دلیل کرونا این درآمد‌ها به طور کامل محقق نشد. اما با توجه به اینکه صنعت گردشگری در منطقه غرب آسیا توسعه چشم‌گیری داشته است برای حفظ آن باید در منطقه امنیت و صلح نیز برقرار باشد از این رو گردشگری هم می‌تواند مبنایی برای صلح و همگرایی در منطقه جنوب غرب آسیا باشد.

۵- نتیجه‌گیری

با بررسی مصادیقی از ورزش، هنر و گردشگری نشان می‌دهد این موضوعات می‌تواند مبنایی برای همگرایی و صلح باشد نکته مهم در این خصوص میزبانی جام جهانی فوتبال قطر در سال ۲۰۲۲ است که تاثیرات مهمی از منظر ورزشی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و گردشگری در منطقه جنوب غرب آسیا می‌تواند داشته باشد. هنگامی که میزبانی جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ به قطر رسید محافل

داخلی و خارجی از همکاری بین ایران و قطر سخن به میان آوردند. این مسئله از نظر فوتبالی بود اما از نظر تجاری هم صحبت‌هایی بین دو کشور صورت گرفته است. ما برای ساخته شدن برخی امکاناتمان به کمک‌هایی نیاز داریم برای تهیه مواد اولیه با مشکل روبرو هستیم و ایران می‌تواند در این زمینه به کشور قطر کمک کند و همچنین اینکه بندر بوشهر منطقه آزاد تجاری، برای تامین بخشی از تدارکات جام جهانی ۲۰۲۲ شود پروژه ای است که رسماً ایران را هم در بخشی از اتفاقات جام جهانی ۲۰۲۲ دخیل می‌کند. مسابقاتی که پیش بینی شده میلیون‌ها طرفدار فوتبال را به همسایه جنوبی ایران می‌کشاند و رونقی در اقتصاد گردشگری منطقه ایجاد می‌کند. همچنین جام جهانی ۲۰۲۲ قطر تاثیر مثبتی در روند مناسبات کشورهای عربی منطقه نیز خواهد داشت و پیش بینی می‌شود از تنش‌های کشورهای عربستان، امارات و بحرین با قطر کاسته شود. نکته قابل توجه دیگر تلاش برای ایجاد امنیت جهت توسعه گردشگری و اجرای جشنواره‌ها و فعالیت‌های هنری است که می‌تواند مردم و دولت‌های منطقه غرب آسیا را بیش از پیش بهم نزدیک کند و خود مبنایی برای حل فصل مناقشات و تنش‌ها باشد. امید است با توجه به مولفه‌ها و مصادیق مختلفی که در ورزش، هنر و گردشگری در منطقه جنوب غرب آسیا وجود دارد، حکومت‌ها و دولت‌های منطقه جهت رسیدن به صلح و همگرایی از این مصادیق استفاده کنند و در آینده شاهد صلح و توسعه پایدار در منطقه جنوب غرب آسیا باشیم.

منابع

- آقاپور، سید مهدی، (۱۳۹۳). مقدمه ای بر کتاب، ورزش برای توسعه، صلح و عدالت اجتماعی، شینک، رابرت وهانراهان، استفانی. ترجمه آقاپور، سید مهدی؛ شریفی مقدم، مهدی و آقایی، زینب، تهران: انتشارات علمی
- اطاعت، جواد (۱۳۹۵)، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران. تهران: نشر انتخاب.
- افشردی محمدحسین، مدنی، سیدمصطفی (۱۳۹۷)، ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه (با تأکید بر کشورهای برتر منطقه)، فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی و آمایش فضا، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۱-۲۲.
- اکبر، سید عبدالله، (۱۳۹۲)، تعریف نظری گردشگری و نقش آن در ایجاد صلح و کامیابی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، شماره ۹۱
- بابایی، محمد، (۱۳۹۴). قدرت نرم در نظام بین‌الملل و تاثیرات همگراییانه ورزش: پایان نامه دانشگاه گیلان
- بوتول، گاستول، (۱۳۸۸). جامعه شناسی صلح، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- بیومونت، پتر، بلینگ، جرال و واک استاف، مالکوم (۱۳۶۹)، خاورمیانه، ترجمه محسن مدیر شانچپی، گروه بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
- تقوی، مهدی و قلی پور سلیمانی، علی. (۱۳۸۸). عوامل موثر بر رشد گردشگری ایران، پژوهشنامه اقتصادی، سال نهم/ شماره سوم، (۱۵۷-۱۷۲)
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۴)، روابط عراق و کویت، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- حاجیان، ابراهیم؛ ایرانشاهی، حامد، (۱۳۹۳). درآمدی بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات ابرار معاصر
- حافظ نیا، محمد رضا؛ رومینا، ابراهیم؛ (۱۳۹۶) تاثیر علائق ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در ایجاد چالش‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی تابستان ۱۳۹۶ - شماره ۱۲۵ علمی-پژوهشی (صفحه ۹ تا ۲۰)

- خانی، محمد حسن، (۱۳۸۴). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صفحات ۱۴۸-۱۳۵
- دیبایی، پرویز، (۱۳۷۱)، شناخت جهانگردی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین الملل، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیپلماسی فوتبالی؛ تیم‌های عربستان، امارات و بحرین در قطر به میدان می‌روند
<https://per.euronews.com/2019/11/25/football-diplomacy-teams-from-saudi-arabia-kuwait-and-uae-play-in-qatar>
- رئیس السادات، سید محمد تقی، (۱۳۹۹). تبیین مفهومی - مصداقی ژئوپولیتیک ورزش، با تاکید بر مناسبات کشورهای غرب و جنوب غربی آسیا، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی
- سالنامه آماری معاونت گردشگری، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، ۱۳۹۷-۱۳۹۳
- سیمبر، رضا؛ مقیمی، احمد علی، (۱۳۹۴). منافع ملی و شاخص های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صفحات ۳۸-۷
- شکویی، حسین، (۱۳۶۴). فلسفه جغرافیا، چاپ سوم، تهران، انتشارات گیتاشناسی
- شیرزاد، سرخوش، (۱۳۸۹). نقش ورزش در ایجاد صلح پایدار، تهران: پایان نامه دانشگاه پیام نور
- صباغیان، علی، (۱۳۹۴). «دیپلماسی ورزشی»، فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۵۱ تا ۱۳۲)
- فیلا، آندرو، (۱۳۹۵). صلح گرایی دانشنامه استنفورد، ترجمه مریم هاشمیان، تهران: انتشارات ققنوس
- قالیباف، محمدباقر و پورموسوی، سیدموسی (۱۳۸۷)، مسائل خاورمیانه، تهران: نشر قومس.
- قره غریبی، رضا (۱۳۹۵). دانشنامه گردشگری، سازمان جهانی گردشگری
- قزلسفلی، محمد تقی، (۱۳۸۲). هنر و سیاست، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، شماره نهم و دهم، ۱۳۸۲، صص ۲۳۴-۲۱۳
- کمپ، جفری (۱۳۹۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه: منازعات و یافته‌ها، ترجمه: سیدمهدی حسینی متین و علی حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گودرزی، محمود، دوستی، مرتضی، اسدی، حسن و خبیری، محمد، (۱۳۹۱). سیاست و ورزش، تهران: انتشارات قلم.
- ماه پیشانیان، مهسا، (۱۳۹۰). مطالعات صلح، تهران: انتشارات خرسندی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۰). امنیت و مسائل سرزمینی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- ملشینگر، زیگفرد (۱۳۸۸). تاریخ تأثر سیاسی جلد اول، مترجم سعید فرهودی، انتشارات سروش، تهران
- میرحیدر، دره (۱۳۹۴). "مبانی جغرافیای سیاسی ویرایش با تجدید نظر اساسی." : انتشارات سمت.
- GCC posited to welcome boom in European travelers, breakingtravelnews.com

بررسی و تحلیل مناسبات ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا

(نمونه موردی: ترکیه با جمهوری گرجستان ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰. م)

حیاتی اولنوا^۱، محسن سلطانی^۲، شقایق برادران مطیع^۳

۱-دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه شیرناک، ترکیه

۲-مدرس و کاندیدای دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۳-دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

چکیده

ترکیه از زمان فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ به بعد، همواره از بازیگران سیاسی فعال در قفقاز جنوبی محسوب شده است. ترکیه نخستین کشوری بود که استقلال کشورهای این منطقه را به رسمیت شناخت و بنابراین به عنوان نقطه آغازی بر روابط آنکارا با جمهوریهای قفقاز جنوبی و از جمله گرجستان قلمداد می‌گردد. مطالعه مناسبات ژئوپلیتیکی دو بازیگر سیاسی جنوب غرب آسیا از زمان استقلال گرجستان نشانگر آن است که از آغاز قرن جدید میلادی و مشخصاً از سال ۲۰۰۳ به بعد، روابط دوجانبه آنکارا-تفلیس در زمینه‌های مختلف ارتقا یافته است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه و گرجستان و همچنین متغیرهای موثر بر این مناسبات پرداخته است و پس از انجام تحقیق مشخص گردید که مناسبات اقتصادی، قدرت نرم و بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی، بخش نظامی-استراتژیک، مسائل سرزمینی و تمامیت ارضی، انرژی و سرانجام اهمیت جایگاه گرجستان در رقابتهای منطقه‌ای ترکیه، از مهمترین مولفه‌های موثر در ارتقاء روابط ژئوپلیتیکی ترکیه با گرجستان بوده‌اند.

واژگان کلیدی: مناسبات ژئوپلیتیکی، جنوب غرب، آسیا، ترکیه، گرجستان

۱- مقدمه

ترکیه از کشورهایی است که از ابتدای فروپاشی شوروی، نقش اساسی در منطقه قفقاز جنوبی ایفا کرده است. قرار گرفتن قفقاز جنوبی در میان دو حوزه نزدیک دریایی ترکیه (خزر و سیاه)، باعث اهمیت مضاعف این منطقه برای آنکارا شده است و داوداوغلو در کتاب "عمق استراتژیک" معتقد است ترکیه چه به لحاظ تاریخی چه به لحاظ فرهنگی و جغرافیایی، خود را بخش جدا نشدنی از این منطقه می‌داند (داوداوغلو، ۱۳۹۱: ۱۲۹). لذا گرجستان نیز بعنوان یکی از سه کشور قفقاز جنوبی و واقع در کرانه‌های دریای سیاه، در سیاست خارجی ترکیه با اهمیت تلقی می‌شود و این کشور؛ نخستین بازیگر بین‌المللی و منطقه‌ای بود که استقلال گرجستان را به رسمیت شناخت. (بزرگمهری و طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

مطالعه مناسبات ژئوپلیتیکی دو بازیگر سیاسی جنوب غرب آسیا از زمان استقلال گرجستان از شوروی سابق حاکی از آن است که از آغاز قرن جدید میلادی و مشخصاً از سال ۲۰۰۳ به بعد، روابط دوجانبه آنکارا-تفلیس در ابعاد مختلف سیاسی-اقتصادی-نظامی-امنیتی-انرژی و ... افزایش چشمگیری داشته است. می‌توان ادعا نمود با پیروزی حزب عدالت و توسعه در ترکیه و آغاز دوران ۱۷ ساله نخست‌وزیری و ریاست جمهوری رجب طیب اردوغان از یکسو و سقوط حکومت ادوارد شواردناده در پی انقلاب گل رز در گرجستان در سال ۲۰۰۳ از سوی دیگر، نقطه آغازین این تحولات در روابط ژئوپلیتیکی دوطرف به شمار می‌روند.

در بررسی پیشینه موضوع مرتبط با روابط ژئوپلیتیکی آنکارا-تفلیس و متغیرهای ژئوپلیتیکی موثر بر این روابط، هیچگونه مقاله به زبان فارسی وجود ندارد و تنها یک پژوهش توسط بزرگمهری و طباطبایی (۱۳۹۶) تحت عنوان «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵» انجام گرفته که در اثنای مطالب و صرفاً در بخشی از مقاله به صورت مختصر به بیان مواردی از سیاست خارجی ترکیه در گرجستان پرداخته است. لذا مقاله کنونی به منظور رفع کمبود پیشینه مطالعاتی در این ارتباط، به مطالعه همه‌جانبه مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه-گرجستان در زمینه‌های مختلف اقدام کرده نموده است. علاوه بر این، بخشهایی از مقاله همچون بحث قدرت نرم و مناسبات فرهنگی دو طرف برای نخستین بار است که در بین نوشته‌های فارسی زبان انجام می‌شود و از این حیث نیز پژوهش حاضر، قابل توجه است.

هدف پژوهش کنونی بدنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که چه عوامل و مولفه‌هایی در فاصله سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ در مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه و گرجستان موثر بوده‌اند؟ و این مناسبات در هر یک از این مولفه‌ها چه روندی را در این فاصله زمانی داشته است؟

۲- روش شناسی تحقیق

۲-۱- روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است. بر این اساس در این پژوهش سعی شده است به منظور ارائه‌نمایی از تحولات ژئوپلیتیک در جنوب غرب آسیا، به تشریح تحولات در مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه و گرجستان بپردازد. در این تحقیق برای گردآوری یافته‌ها از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب، مقالات معتبر خارجی و داخلی و سایت‌های اینترنتی مربوط به سازمانها و وزارتخانه‌های کشورهای ترکیه و گرجستان استفاده شده است.

۲-۲- محیط شناسی تحقیق

۲-۲-۱- موقعیت جغرافیایی

آسیای جنوب غربی به عنوان یک حوزه جغرافیای وسیع به کار برده می‌شود که چندین منطقه مشهور را که در مطالعات منطقه‌ای به مثابه مناطقی جداگانه محسوب میشوند، در خود جای میدهد شامل بخشهایی از منطقه قفقاز، قسمتی از شبه قاره هند، آسیای مرکزی، آسیای صغیر و شامات و مصر در شمال شرق آفریقا. در واقع جنوب غرب آسیا را می‌توان به شکل مثلی دید که اضلاع سه‌گانه آن شامل؛ تنگه بسفر و داردانل در ترکیه، کوه‌های پامیر در مشرق و سرانجام، خلیج عدن و باب المندب می‌شود. (نقشه پایین). این بخش از جهان ۱۹ کشور مستقل را شامل می‌شود که عبارتند از ایران، ترکیه، سوریه، عراق، اردن، لبنان، فلسطین اشغالی، عربستان، یمن، عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، کویت، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان. (یعقوبی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۱).



نقشه-موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا

Source: Macforlane, 2008

۲-۲-۲-موقعیت ژئوپلیتیکی

از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی نیز این بخش از جهان، اتصال دهنده سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا می باشد که با وجود گذرگاهها، تنگهها و آبراهه های استراتژیک مثل کانال سوئز، تنگه بسفر و داردانل، تنگه باب المندب و هرمز، منطقه ای سوق الجیشی، با اهمیت ویژه و مورد توجه قدرتهای بین المللی و جهانی محسوب می گردد. (Macforlane, 2008).

۲-۲-۳-ویژگی های طبیعی

۲-۲-۳-۱-ناهمواری، اقلیم و منابع آب

منطقه جنوب غرب آسیا از نظر ناهمواریها، سرزمین گسیخته ای به نظر می رسد، که ترکیبی از ارتفاعات و دشت های خشک و صحراها، جلگه های حاصل خیز، فلاتها، شبه جزیره عربستان، جزایر و غیره می باشد. از نظر اقلیمی به علت موقعیت جغرافیایی، کشیدگی سرزمینی و وجود عوارض متنوع جغرافیایی، از الگوهای آب و هوایی متفاوتی برخوردار بوده و از الگوهای کوهستانی تا خشک صحرائی را شامل می شود. از نظر منابع آبی، علاوه بر دسترسی به منابع آبی و پهنه های وسیع آبی آزاد جهان، از منابع آب رودخانه ای مهمی هم چون سند، دجله، فرات، ارس و... برخوردار بوده ولی با این وجود، کمبود آب یکی از عمده ترین چالش های بیشتر کشورهای جنوب غرب آسیا به شمار می آید. (رومینا، ۱۳۹۲: ۶).

۲-۲-۴-ویژگی های انسانی - اقتصادی

۲-۲-۴-۱-ویژگی های انسانی

جنوب غربی آسیا به طور تاریخی یکی از کانون های عمده پیدایش تمدن ها و فرهنگ های دیرین بشر و از محورها و مسیرهای عمده تبادل فرهنگی، علمی و تجاری بین شرق و غرب عالم بوده است. ویژگی بزرگ منطقه جنوب غربی آسیا این است که در بین مردم این منطقه، دین اسلام دین اکثریت است و بیش از ۹۰ درصد مردم کشورها مسلمان هستند و این منطقه به عنوان بخش مرکزی ناحیه فرهنگی جهان اسلام عمل می کند و زبان های عربی، فارسی، ترکی و اردو پر تکلم ترین گروه های زبانی در این منطقه هستند. از نظر جمعیتی تفاوت های زیادی بین کشورهای منطقه به چشم می خورد. پاکستان، ترکیه و ایران پرجمعیت ترین و قطر و بحرین کم جمعیت ترین کشورهای منطقه به شمار می آیند. (یعقوبی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۲).

۲-۲-۴-۲-اهمیت اقتصادی

این منطقه از نظر منابع زیرزمینی و سرزمینی، غنی به حساب آمده و وجود منابع فسیلی و معادن فلزی و غیرفلزی اهمیت آن را دوچندان نموده است. خلیج فارس ۷۱۵ میلیارد بشکه نفت و ۲۴۶۲ تریلیون متر مکعب گاز و دریای خزر ۱۷-۴۴ میلیارد بشکه نفت و ۲۳۲ تریلیون متر مکعب گاز، ذخیره دارد. (یعقوبی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۲). مدیترانه شرقی نیز که در بردارنده کشورهای جنوب غرب آسیا می باشد دارای ۱۲۵ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز می باشد که معادل ۵٪ ذخایر گاز جهانی است.

www.energyfuse.org). علاوه بر این برخی از کشورهای آن مانند ترکیه، امارات متحده عربی و عربستان، همه ساله درآمد زیادی را از طریق گردشگری کسب می کنند.

۳- مبانی نظری

۳-۱- ژئوپلیتیک

این واژه که ابتدا در سال ۱۸۹۹م توسط دانشمند سوئدی بنام «رودولف کیلن» وضع شد؛ به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). در تعریف ژئوپلیتیک می توان بیان نمود: «ژئوپلیتیک عبارت است از شیوه های قرائت و نگارش سیاست بین الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن ها بر تصمیم گیری های سیاسی در سطح ملی و منطقه ای» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). یا در تعریفی دیگر؛ ژئوپلیتیک دانش شناخت، کسب، بهره وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات فروملی، ملی، منطقه ای و جهانی است (جان پرور، ۱۳۹۶: ۲۸).

۳-۲- مناسبات ژئوپلیتیک

مناسبات ژئوپلیتیک در واقع مناسبات بین بازیگران ژئوپلیتیک، مبتنی بر منابع جغرافیایی قدرت است (جانپرور، ۱۳۹۶: ۱۷۴) عبارتی مناسبات ژئوپلیتیک؛ روابطی هستند که بین کشورها، دولت ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عناصر قدرت، سیاست و جغرافیا برقرار می شود. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۶۲).

۴- یافته های پژوهش

ترکیه و گرجستان ۲۷۶ کیلومتر مرز مشترک با یکدیگر دارند. (www.ticaret.gov.tr).

با نگاهی به روابط ترکیه و گرجستان از ۲۰۰۳، یعنی همزمان با برکناری «ادوارد شوارنادزه» در پی وقوع انقلاب «گل رز» در گرجستان از یکسو و آغاز نخست وزیری «رجب طیب اردوغان» در ترکیه از سوی دیگر، مشخص می شود مناسبات ژئوپلیتیک بین این دو کشور جنوب غرب آسیا تا ۲۰۲۰ روند رو به رشد و مثبتی را داشته است.



نقشه-موقعیت جغرافیایی مرز مشترک ترکیه-گرجستان (source: www.ticaret.gov.tr)

اکنون با این پیش‌زمینه به تحلیل مناسبات ترکیه و گرجستان در قالب متغیرهای ژئوپلیتیکی تاثیرگذار در این روابط در فاصله سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ میلادی پرداخته خواهد شد.

۴-۱-۱-۴ مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه و گرجستان

۴-۱-۱-۴-۱ مناسبات اقتصادی (سرمایه‌گذاری خارجی متقابل، حضور شرکتهای تجاری، حجم تجارت سالانه و...)

ترکیه در دوران پس از فروپاشی شوروی، در سیاست قفقازی خود همواره رویکردی امنیتی و راهبردی به منطقه داشت اما با روی کار آمدن رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه و تلاش این حزب برای سرعت بخشیدن به اصلاحات اقتصادی و همچنین درخواست‌های حامیان اجتماعی این حزب از جمله تجار و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، منجر شد که دولت جدید، سیاست قفقازی ترکیه را به صادرات کالا و سرمایه و دیپلماسی اقتصادی معطوف کند. بدین منظور دولت آنکارا به حمایت از سرمایه‌گذاران ترک در گرجستان پرداخته و میزان سرمایه‌گذاری اقتصادی را در این کشور افزایش داد. به این ترتیب ترکیه در راستای تحقق یکی از اهداف سیاست خارجی؛ یعنی فعال کردن دیپلماسی اقتصادی و حرکت در راستای توسعه روابط اقتصادی با کشورها و بویژه همسایگان حرکت کرد. به منظور بررسی سطح روابط اقتصادی ترکیه و گرجستان، این روابط در قالب متغیرهایی چون حجم تجارت سالانه، حجم سرمایه‌گذاری متقابل اقتصادی، وضعیت فعالیت شرکتهای تجاری در کشور متقابل و ... بررسی خواهد شد.

۴-۱-۱-۴-۱-۱ حجم تجارت خارجی متقابل

همزمان با آغاز نخست‌وزیری اردوغان در ترکیه و برکناری ادوارد شوارندادزه در گرجستان، افزایش مراودات اقتصادی از نظر میزان تجارت سالانه در دستور کار سیاست خارجی دو کشور قرار گرفت و در حال حاضر ترکیه شریک تجاری نخست گرجستان محسوب می‌شود. در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳، میزان مبادلات دو کشور هیچگاه از ۲۰۰ میلیون دلار در سال فراتر

نمی‌رفت (Aleksanyan, 2017: 316) اما در سال ۲۰۰۴، میزان تجارت متقابل دو کشور معادل ۳۲۰ میلیون دلار بود که در سالهای بعد روند افزایشی به خود گرفته است. در سالهای ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ به ترتیب ۴۰۴، ۶۴۵، ۱/۲ میلیارد دلار مرادات اقتصادی دو طرف بود. (Tsikhelashvili & et all, 2011: 29). در نوامبر ۲۰۰۷، گرجستان و ترکیه موافقت‌نامه تجارت آزاد را امضا کردند و به محض عملی شدن اجرای این موافقت‌نامه، حجم تجارت دو جانبه به شدت افزایش یافت و به همین دلیل است که در سال ۲۰۰۸ یک جهش عمده در مرادات اقتصادی آنکارا-تفلیس به وقوع پیوست. (Matevosyan, 2014: 138) روند رو به رشد روابط اقتصادی دوجانبه در سال ۲۰۱۴ نیز ادامه می‌یابد و به ۱/۹۶ میلیارد دلار می‌رسد که ۱/۷۲ میلیارد دلار صادرات ترکیه و ۲۳۹ میلیون دلار صادرات گرجستان بوده است. (Georgia's Foreign Trade, 2015). همچنین بر اساس گزارش اداره آمار گرجستان، در سال ۲۰۱۹ میلادی، حجم کلی تجارت خارجی گرجستان ۱۲/۸ میلیارد دلار بود که از این مقدار، ۱/۸ میلیارد دلار آن سهم تجارت خارجی با کشور ترکیه بوده است که ۱/۶ میلیارد دلار آن سهم صادرات ترکیه و ۲۰۰ میلیون دلار سهم صادرات گرجستان می‌باشد. شیوع پاندمی کرونا از اوایل ۲۰۲۰، منجر به کاهش مبادلات تجاری طرفین شده است. طبق گزارش اداره ملی آمار گرجستان، حجم مبادلات تجاری با ترکیه تا ژانویه ۲۰۲۰ (اواخر سال ۲۰۲۰)، در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۱/۶ درصد کاهش داشته است. این رقم معادل ۲۰۰ میلیون دلار از کل ۱/۸ میلیارد دلاری سال ۲۰۱۹ می‌شود. (www.economic.mfa.ir).

جدول-روند مبادلات تجاری ترکیه و گرجستان بعد از ۲۰۰۳ میلادی.

سال میلادی	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۸	۲۰۱۴	۲۰۱۹
حجم تجارت خارجی ترکیه - گرجستان	۳۲۰ میلیون دلار	۴۰۴ میلیون دلار	۶۴۵ میلیون دلار	۱/۲ میلیارد دلار	۱/۹۶ میلیارد دلار	۱/۸ میلیارد دلار

جدول از نویسندگان

با وجود تاثیر منفی پاندمی کرونا، هدف‌گذاری نهایی آنکارا-تفلیس رساندن مبادلات تجاری دو کشور به میزان ۳ میلیارد دلار در سال می‌باشد. (www.trt.net.tr).

۴-۱-۱-۲- سرمایه‌گذاری خارجی متقابل

میزان سرمایه‌گذاری سالیانه ترکیه در گرجستان نیز روند رو به افزایشی داشته است و همان تحول مثبت حجم تجارت خارجی را می‌توان در سیاست سرمایه‌گذاری ترکیه نیز ردیابی کرد. در فاصله سالهای ۱۹۹۷-۲۰۰۳، سرمایه‌گذاری مستقیم ترکیه در گرجستان ۲۰۳ میلیون دلار بود که با افزایشی چشمگیر تا سال ۲۰۰۷، به ۸۳۴ میلیون دلار آمریکا رسید که عمدتاً در حوزه صنعت، خدمات، ساخت و نوسازی امکانات دولتی و نظامی، راه آهن و بزرگراه‌ها انجام شد. (Aleksanyan, 2017: 316). در نهایت نیز ترکیه در

سال ۲۰۱۹ بعنوان دومین کشور سرمایه‌گذار در گرجستان، میزان ۲۳۶ میلیون دلار سرمایه وارد اقتصاد این کشور کرده است. (www.georgiatoday.ge). نگاهی به جدول ارائه شده، این روند را بخوبی منعکس می‌کند:

جدول-روند سرمایه‌گذاری ترکیه در گرجستان

سال میلادی	۲۰۰۳	۲۰۰۷	۲۰۱۹
میزان سرمایه گذاری ترکیه در گرجستان	۲۰۳ میلیون دلار	۸۳۴ میلیون دلار	۲۳۶ میلیون دلار

جدول از نویسندگان

طبق آمار ارائه شده از سوی بانک جهانی، در فاصله بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ و همچنین ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶، به ترتیب ۷/۶ و ۷/۸ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته در کشور گرجستان متعلق به ترکیه بوده و این کشور را به همراه جمهوری آذربایجان، بریتانیا و هلند، در ردیف چهار کشور بزرگ سرمایه‌گذار در گرجستان قرار می‌دهد. (World Bank group, 2018: ۲۷).

۴-۱-۱-۳-شرکتهای فعال تجاری

از نظر فعالیت شرکتهای فعال تجاری، طبق آمار ارائه شده از سوی وزارت اقتصاد ترکیه در حال حاضر حدود ۵۰۰ شرکت ترکیه‌ای در گرجستان فعالیت دارند. (www.hurriyetdailynews.com).

علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با بخش انرژی در گرجستان، به تعدادی از مهمترین شرکتهای ترکیه‌ای و حجم سرمایه‌گذاری آنها در بخش‌های دیگر اقتصاد این کشور اشاره خواهد شد:

رئیس «انجمن بین‌المللی سرمایه‌گذاران ترکیه»، سرمایه‌گذاری شرکت خود در گرجستان را از ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰، حدود ۱ و نیم میلیارد دلار ذکر کرده که برای ۲۲ هزار نفر در این کشور ایجاد شغل کرده است. (www.trt.net.tr).

یکی از بزرگترین شرکتهای ترکیه‌ای فعال در گرجستان، شرکت معروف «ترکسل» (Turksell) است که بر صنعت ارتباطات این کشور تسلط دارد زیرا ۹۰٪ از جمعیت گرجستان، مشترک این شرکت ارتباطی هستند. (Aleksanyan, 2017: 316).

شرکت‌هایی مانند «Baytur»، «Borova»، «Burc»، «Ustay»، «Zafer»، پروژه‌هایی مهم از جمله: ساخت سفارت ترکیه در تفلیس و سفارت گرجستان در آنکارا، ساخت یک ترمینال نفتی در «Supsa»، مدرن‌سازی فرودگاه بین‌المللی تفلیس، ساخت فرودگاه جدید و بازسازی فرودگاه باتومی را انجام داده‌اند

شرکت (Şen-er Arda Group) نیز از شرکتهای معروف ساخت و ساز ترکیه است که راه آهن و پایانه بندر باتومی گرجستان را تاسیس کرده است. (Aleksanyan, 2017: 317).

شرکت ترکیه‌ای (Adjar Energy 2007) در ژوئیه ۲۰۱۱، با دولت گرجستان توافق‌نامه‌ای به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار را برای ساخت سه نیروگاه برق با تولید سالانه ترکیبی ۵۶۰ میلیون کیلووات ساعت در این کشور امضا کرد که در پی این سرمایه‌گذاری؛ نیروگاه برق «خلوچاوری ۱» در مارس ۲۰۱۷ و نیروگاه « کرناتی » در اوایل تابستان ۲۰۱۸ شروع به کار کرد. نیروگاه آبی «خلوچاوری ۲» نیز هنوز به بهره‌برداری نرسیده است. (Guthrie, 2018). در زمینه صنعت بانکداری نیز ترکیه حضور فعالی در گرجستان دارد. بانک‌هایی مانند « Elmak Bank » از ۲۰۰۱، « Ishbank » از ۲۰۱۲، « Ziraat Bank »، « Exim Bank » و « Didibank » در زمینه تامین اعتبار برای پروژه‌های داخلی در گرجستان فعالیت دارند. (Aleksanyan, 2017: 317).

بنابراین ملاحظه می‌شود که حضور شرکتهای تجاری ترکیه در گرجستان منجر به اجرای پروژه‌های بزرگ و قابل توجهی در بخشهای مختلف اقتصاد گرجستان شده است.

۴-۱-۲- قدرت نرم ترکیه در گرجستان (روابط فرهنگی)

در چارچوب استراتژی «عمق استراتژیک»، بر روی قدرت نرم ترکیه در کسب نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأکید می‌شود و قدرت نرم از مهمترین ابزارهای پیشبرد سیاست خارجی مدنظر دولت اردوغان بوده است. بسیاری از محققان در تحلیل روابط ترکیه و گرجستان، به روابط فرهنگی این دو کشور که به شدت روابط دو جانبه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، توجه کمتری دارند. استراتژی بهره‌گیری از «قدرت نرم» در سیاست خارجی ترکیه پس از آغاز نخست‌وزیری اردوغان در سال ۲۰۰۳، اهمیت ویژه‌ای به دست آورد. هدف اصلی این استراتژی نیز گنجاندن کشورها و بازیگران جدید در حوزه نفوذ ترکیه در اثر توسعه فعال اقتصاد، علم، فناوری، آموزش و دیپلماسی است. رهنمودهای اصلی سیاست قدرت نرم ترکیه عبارتند از :

• همکاری‌های فرهنگی و پیشبرد زبان.

• همکاری علمی .

• همکاری‌های اقتصادی. (Aleksanyan, 2017: 318).

ترکیه به موازات فعالیتهای اقتصادی و نظامی- سیاسی، حضور دیپلماتیک و فرهنگی خود را در گرجستان با موفقیت افزایش داد که این امر به تقویت نقش ترکها در این کشور و همچنین در منطقه قفقاز کمک می‌کند. گرجستان به یکی از مهمترین اهداف برای استفاده از «قدرت نرم» ترکیه تبدیل شده است و احمد داوود اوغلو با اشاره به وابستگی متقابل اقتصادی با گرجستان، روابط ترکیه با این کشور را «برجسته ترین نمونه موفقیت ترکیه در منطقه» میدانست.

مراکز و مؤسسات اصلی که سیاست «قدرت نرم» ترکیه را در گرجستان اعمال می‌کنند عبارتند از:

• وزارت امور خارجه

- وزارت گردشگری و فرهنگ
- آژانس همکاری و توسعه بین‌المللی ترکیه (TiKA)
- وزارت دیپلماسی عمومی
- بنیاد یونس امره
- اداره امور مذهبی ترکیه (دبان‌ت). (Aleksanyan, 2017: 318).

آژانس همکاری و توسعه بین‌المللی ترکیه یا TiKA، به پیاده‌سازی پروژه‌های بزرگ جهانگردی، فرهنگ، توسعه، مراقبت‌های بهداشتی، کمک‌های بشردوستانه و همچنین توانبخشی در گرجستان اقدام کرده است و از سال ۲۰۰۰ و بویژه ۲۰۰۳، پروژه‌ای را تحت عنوان «تورکولوژی» اجرا می‌کند که در چارچوب آن؛ در مؤسسات آموزش عالی گرجستان دپارتمانهای مطالعات ترکی تأسیس می‌شود و هدف از راه‌اندازی این بخش‌ها؛ توسعه حوزه تحقیقات در مورد ترکیه و افزایش سطح علاقه به ترکیه در میان مردم گرجستان است. از نظر تعداد پروژه‌های اجرایی انجام شده از سوی آژانس مربوطه، گرجستان، پس از قرقیزستان در جایگاه دوم قرار دارد (Matevosyan, 2014: 105). این واقعیت حاکی از اهمیت ویژه گرجستان در سیاست خارجی ترکیه در راستای بهره‌وری از قدرت نرم این کشور است.

در سال ۲۰۱۲، با مشارکت صندوق بنیاد «یونس امره»، در دانشگاه دولتی تفلیس (جاواویشویلی) مرکز فرهنگی یونس امره افتتاح شد که هدف آن انجام مطالعات جامع درباره ترکیه است. این مرکز، رویدادهای فرهنگی و همچنین مراسم مربوط به ایام مهم فرهنگی ترکیه را در گرجستان برگزار می‌کند، همچنین اجرای پروژه‌های علمی و برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه مطالعات ترکی از دیگر اقدامات این بنیاد به شمار می‌رود. (Aleksanyan, 2017: 318).

اداره امور مذهبی ترکیه، موسوم به اداره دیانت (Diyanet) نیز از طریق ترویج و تفسیر برداشت ترکیه‌ای از اسلام در گرجستان، نفوذ این کشور را تسهیل می‌کند. اداره امور مذهبی ترکیه به عنوان یک نهاد دولتی، با مسلمانان منطقه آجاری گرجستان نیز روابط و پیوندهای محکمی دارد (Ivanov, 2011: 83)، اداره دیانت با مرمت و ساخت مساجد، تبلیغات اسلامی، انتخاب دانش‌آموزان گرجی برای تحصیل در دوره‌های کلامی در ترکیه و... اهداف خود را به پیش می‌برد. (Aleksanyan, 2017: 318).

مؤسسات شش‌گانه مرتبط با اجرای سیاست قدرت نرم ترکیه در گرجستان، فعالیتهای مرتبط با دیپلماسی عمومی را نیز که هدف از آن تشکیل یک تصویر مثبت از ترکیه در بین گرجی‌ها بوده است با موفقیت اجرا کرده‌اند. لازم به ذکر است که وظیفه بهبود و هماهنگی روابط بین این مؤسسات، توسط وزارت دیپلماسی عمومی و تحت نظارت نخست‌وزیر ترکیه انجام می‌شود. دیپلماسی عمومی به عنوان نیرو محرکه قدرت نرم، تصویری جذاب از ترکیه را با موفقیت در گرجستان شکل می‌دهد. در انتهای بحث قدرت نرم ترکیه در گرجستان، ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که گرجستانی‌های آذری‌الاصل، مساجد حنفی بویژه در بین مسقطی‌های گرجستان، وجود گروه‌های لابی ترک در جمهوری خودمختار آجاریای گرجستان و وجود خانواده‌های آبخازی که در ترکیه زندگی می‌کنند و از تجار معروف این کشور هستند، از دیگر عناصر مهم قدرت نرم ترکیه در این کشور به شمار می‌روند. (Aleksanyan, 2017: 319).

با وجود این واقعیت که ترکیه در دوران نخست‌وزیری و ریاست جمهوری رجب طیب اردوغان، به طور فعالانه سیاستهای خود را در قبال گرجستان و در راستای هماهنگی با استراتژی قدرت نرم اجرا می‌کند و با وجود کسب موفقیت‌های عمده در این مسیر و بهبود روابط با این کشور از این طریق، اما هنوز هم لازم است در زمینه آموزش، توسعه جامعه مدنی و برنامه‌های فرهنگی در گرجستان اقدامات بیشتری انجام پذیرد.

۴-۱-۳- تمامیت ارضی گرجستان، «بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا»

در ارتباط با تمامیت ارضی گرجستان، این کشور از نظر ژئوپلیتیک، دارای دو کانون بحران دائمی است: «اوستیای جنوبی» و «آبخازیا»، که نزدیک به سه دهه و از زمان استقلال این کشور به عنوان منبع بحران ژئوپلیتیکی تلقی می‌شوند، زیرا مردم این دو منطقه از همان ۱۹۹۱ دارای تمایلات جدایی‌طلبانه از گرجستان بوده‌اند. آبخازیا با ۸۶۰۰ کیلومتر مربع وسعت و با جمعیت ۲۴۶ هزار نفر (در سال ۲۰۱۸)، در غرب گرجستان و شمال دریای سیاه واقع است و اکثر جمعیت آن را روس‌ها تشکیل می‌دهند. اوستیای جنوبی نیز با ۳۹۰۰ کیلومتر مربع وسعت (۵/۴ وسعت گرجستان) و ۵۷ هزار نفر جمعیت (در سال ۲۰۱۹)، در شمال گرجستان و جنوب جمهوری خودمختار اوستیای شمالی واقع است و بیشتر جمعیت آن، با وجود سکونت در داخل جغرافیای سیاسی گرجستان، دارای تابعیت روسی هستند. (en.populationdata.net). آبخازیا و اوستیای جنوبی پس از سه دهه تنش و درگیری با دولت مرکزی گرجستان بر سر جدایی‌طلبی، سرانجام در پی جنگ ۲۰۰۸ در اوستیای جنوبی و عقب‌نشینی نیروهای ارتش گرجستان از این منطقه (در اثر مداخله مستقیم ارتش روسیه)، اعلام استقلال یکجانبه کرده و خواستار شناسایی بین‌المللی شدند. روسیه به عنوان نخستین کشور، استقلال این دو منطقه را به رسمیت شناخت ولی استقلال این دو منطقه مورد استقبال جهانی قرار نگرفت و روسها از حمایت جهانی در این زمینه برخوردار نشدند. (درویشی و محمودآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸). طبیعی به نظر می‌رسد که جدایی و استقلال یکجانبه آبخازیا و اوستیای جنوبی در پی رویدادهای خونین هشتم تا دوازدهم اوت ۲۰۰۸ (که منجر به تجزیه حدود ۲۰ درصد از خاک گرجستان گردید) ضربه‌ای اساسی بر پیکره جغرافیای سیاسی گرجستان وارد و تمامیت ارضی این کشور را تهدید کند و هرگونه تلاش برای به رسمیت شناختن خارجی این موضوع از سوی کشورهای دیگر، مناسبات سیاسی آن را با گرجستان دچار چالش اساسی نماید.



نقشه - موقعیت جغرافیایی دو منطقه جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا

source: www.georgianjournal.ge

در ابتدا، ترکیه در طول بحران ۲۰۰۸ گرجستان که روسیه در حمایت از جدایی طلبان اوستیا و آبخازیا به زور متوسل شد، با مواضع سختگیرانه تر غرب علیه روسیه همکاری نکرد و مواضع نرمتری نسبت به مسکو اتخاذ کرد (Sussman & Sascha, 2008: 90). این موضع در سیاست خارجی ترکیه در آغاز جنگ یاد شده نشان داد که روابط ترکیه و گرجستان تا حدی منوط به میزان تامین منافع ترکیه در منطقه است. موضع رسمی ترکیه در پی حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ با این جملات رجب طیب اردوغان اعلام شد:

«این کار برای ترکیه مناسب نخواهد بود که به یک طرف سوق پیدا کند. بعضی از دولت‌ها می‌خواهند در بحران گرجستان، ترکیه را به یک سو؛ یا با ایالات متحده یا با روسیه وارد کنند. یکی از دو طرف، نزدیک‌ترین متحد ما یعنی ایالات متحده است و طرف دیگر نیز روسیه است که حجم تجاری مهمی با آنها داریم. ما در راستای منافع ملی ترکیه عمل خواهیم کرد.» (www.atlanticcouncil.org).

این سیاست آنکارا باعث ایجاد تنش مقطعی و کوتاه‌مدت با شرکای گرجی در قفقاز شد. اما ترکیه ناگزیر بود به عنوان عضو ناتو، بین روابط خود با گرجستان و ایالات متحده از یک سو و همچنین روسیه که یک شریک تجاری مهم و بزرگترین منبع گاز طبیعی ترکیه است، تعادل برقرار کند و شاید بتوان موضع‌گیری اولیه ترکیه در قبال بحران ۲۰۰۸ گرجستان را در این راستا تفسیر کرد (Akpınar, 2011: 56). ترکیه در حین اجتناب از به رسمیت شناختن و ایجاد پیوندهای سیاسی رسمی با مقامهای سیاسی آبخازیا؛ بر ایجاد روابط اقتصادی با این منطقه متمرکز شده است که البته با توجه به حضور اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها و همچنین روابط تجاری بالای

روسیه با آبخازیا، چندان چشمگیر نیست. (Clayton, 2014). توجه به این واقعیت مهم است که ترکیه در طول حاکمیت حزب عدالت و توسعه، از نظر سیاسی همواره از تمامیت ارضی گرجستان حمایت کرده و استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت نمی‌شناسد و این مسئله را به دفعات می‌توان در اظهارنظرهای دولتمردان این کشور مشاهده کرد. بعنوان نمونه رجب طیب اردوغان در دیدار با نخست‌وزیر گرجستان در اکتبر ۲۰۱۹، بر حمایت قاطع ترکیه از حفظ تمامیت ارضی این کشور تاکید کرد. (www.agenda.ge). این موضع‌گیری دولت ترکیه در قبال بحران ارضی گرجستان (به استثنای مقطع کوتاهی از ۲۰۰۸)، از دید مقامهای این کشور دور نمانده و عاملی تسهیل‌گر در گسترش مناسبات سیاسی-اقتصادی-نظامی دو کشور شده است.

۴-۱-۴- مناسبات نظامی-استراتژیک

دربحث مربوط به روابط نظامی-امنیتی، نقش گرجستان در طراحی استراتژیک ترکیه مهم است و روابط دوجانبه ترکیه و گرجستان به بخشی جدایی‌ناپذیر از «سه‌گانه استراتژیک» ترکیه-آذربایجان-گرجستان در منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز تبدیل شده است. در این راستا جلسات وزرای خارجه سه کشور از سال ۲۰۱۲ (۲ بار در سال) و با هدف بحث در مورد موضوعات همکاری استراتژیک منطقه‌ای برگزار می‌شود و همکاری‌های نظامی سه‌جانبه نیز از سال ۲۰۱۴ در زمینه تضمین امنیت خطوط لوله انرژی، رو به گسترش است. (Veliyev, 2015). در حوزه کمکهای نظامی، ترکیه بعد از آمریکا و اتحادیه اروپا، یکی از اصلی‌ترین اهدا کنندگان کمکهای نظامی به گرجستان به شمار می‌رود. این کمکها که طی قرارداد ۱۹۹۶ بین دو کشور و از سال ۱۹۹۸ آغاز شده، با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه نیز تاکنون ادامه داشته است. در سال ۲۰۰۵، ترکیه ۱ میلیون و ۵۵۰ هزار دلار به نیروهای مسلح گرجستان کمک کرد، این رقم در سال ۲۰۰۶ در حدود ۱/۸ میلیون دلار، در سال ۲۰۰۸ به میزان ۲،۱۲۵ میلیون دلار، در سال ۲۰۰۹ در حدود ۱ میلیون دلار و در سال ۲۰۱۰، گردش مالی تجارت نظامی بین دو کشور بیش از ۳ میلیون و ۳۵۰ هزار دلار بود. (Aleksanyan, 2017: 314). در سال ۲۰۱۸ کمک نظامی ترکیه با افزایش چند برابری، معادل ۱۷ میلیون دلار در بخش لجستیک نظامی گرجستان بود. (www.tass.com).

جدول-حجم مالی کمکهای نظامی ترکیه به گرجستان از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ م.

سال میلادی	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۸
حجم کمک نظامی ترکیه به گرجستان	۱/۵۵ میلیون دلار	۱/۸ میلیون دلار	۲/۱۲ میلیون دلار	۱ میلیون دلار	۳/۳ میلیون دلار	۱۷ میلیون دلار

جدول از نویسندگان

با توجه به اینکه یکی از شاخص‌های مهم در تعیین سطح کیفی روابط نظامی و استراتژیک کشورها در محیط بین‌المللی، برگزاری منظم رزمایش‌های نظامی مشترک و تنوع این رزمایش‌هاست، لذا در این مورد، دو کشور ترکیه و گرجستان رزمایش‌های نظامی مختلفی برگزار می‌کنند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- از سال ۲۰۱۲ همکاری‌های دفاعی سه جانبه بین «ترکیه-گرجستان-جمهوری آذربایجان» آغاز شده و رزمایش‌هایی نظامی در قالب این همکاری دفاعی؛ همچون «عقاب قفقاز» با مشارکت نیروهای عملیات ویژه ارتش‌های این سه کشور انجام می‌گیرد. هدف از رزمایش‌های عقاب قفقاز؛ تعمیق همکاری نیروهای عملیاتی ویژه سه کشور و به اشتراک‌گذاری دانش و تجربه نظامی سه کشور است.

۲- رزمایش‌های چندملیتی تحت عنوان «ابدیت»^۱ با مشارکت «ترکیه-گرجستان-جمهوری آذربایجان» که به سرپرستی ستاد کل نیروهای مسلح گرجستان و ترکیه برگزار می‌شود. هدف از این رزمایش‌ها؛ ایجاد تیپ چندملیتی نظامی و توسعه همکاری‌های استراتژیک مؤثر، با تأکید بر حفاظت از خطوط لوله انرژی است. این سناریو مبتنی بر اصول عملیات صلح و محافظت مؤثر از خط لوله نفتی «باکو-تفلیس-جیهان» در شرایط بحرانی است. (Ministry of Defence of Georgia, 2020).

علاوه بر این گرجستان به منظور عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و ادغام در سایر ساختارهای سیاسی و اقتصادی غربی، ترکیه را بعنوان یک کشور الگو در نظر دارد و ترکیه نیز بارها از عضویت گرجستان در راه عضویت در این نهاد‌های سیاسی و نظامی یورو-آتلانتیکی حمایت کرده است. (Gochitashvili, 2020: 55).

با توجه به آنچه که مطرح گردید، بعد نظامی-امنیتی-استراتژیک در مناسبات ژئوپلیتیکی دو کشور ترکیه و گرجستان به عنوان یک متغیر مثبت عمل کرده و این بعد از مناسبات دو کشور با روندی رو به گسترش همراه بوده است. هر چند به نظر می‌رسد ممکن است در آینده، عواملی بیرونی و خارج از اراده ترکیه و گرجستان در مسیر توسعه همکاری‌های نظامی-امنیتی این دو کشور به عنوان عامل منفی عمل کنند؛ مانند حساسیت بسیار بالای روسیه نسبت به جهت‌گیری‌های متمایل به ناتو گرجستان و ...، اما با این وجود می‌توان نقش این متغیر ژئوپلیتیکی را تا زمان کنونی (۲۰۲۰)؛ در روابط کلان دو کشور، سازنده و رو به توسعه قلمداد کرد.

۱-۵-۴- ژئوپلیتیک انرژی ترکیه و اهمیت ژئوپلیتیکی گرجستان

گرجستان بعلاوه موقعیت جغرافیایی مطلوب بین خزر و دریای سیاه، زیرساخت‌های حمل و نقل و خطوط انرژی، تجربه گسترده در ساخت و مدیریت پروژه‌های مهم ترانزیتی و تجربه مشارکت موفق با شرکت‌های نفتی بین‌المللی، کشور مطلوبی برای ساخت و بهره‌برداری از خطوط متنوع انتقال انرژی منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به اروپا به شمار می‌رود. (Gochitashvili, 2020: 55). با این پیش‌زمینه، جایگاه گرجستان در ژئوپلیتیک انرژی ترکیه بسیار عظیم است و مشارکت این کشور در پروژه‌های انرژی خزر به عنوان یک کشور ترانزیت، جایگاه آن را در سیاست خارجی ترکیه تقویت کرده و باعث شده است که دو کشور لزوماً به هم وابسته

باشند. لذا با توجه به تلاش‌های ترکیه و حمایت غرب و بویژه اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آمریکا، امروزه گرجستان بعنوان یک کشور معبری، در پروژه‌های متعدد مرتبط با انرژی منطقه قفقاز و خزر مشارکت کرده است:

*خط لوله گاز «باکو- تفلیس- ارزروم»(BTC): که گاهی خط لوله قفقاز جنوبی نیز نامیده می‌شود، گاز را از پایانه «سانگال» باکو به گرجستان و از آنجا به ترکیه منتقل می‌کند. این خط لوله از سال ۲۰۰۷ به بهره برداری رسیده است.

*خط لوله نفتی «باکو- تفلیس- جیحان»(SUPSA): مهمترین بخش راهروی شرق- غرب برای انتقال نفت، خط لوله باکو-تفلیس- جیحان است که نفت را از میدان نفتی «ای سی جی» جمهوری آذربایجان و از طریق خاک گرجستان به پایانه‌ای در ساحل جیحان ترکیه منتقل می‌کند. گرچه این خط لوله در ابتدا برای انتقال نفت از کشور آذربایجان طراحی شد؛ اما این ظرفیت را دارد که نفت سایر کشورهای حوزه دریای خزر به‌ویژه قزاقستان را نیز انتقال و به ظرفیت انتقال ۸۰ میلیون تن نفت خام در سال به ترکیه دست یابد.(Gochitashvili, 2020: 36).



نقشه-خطوط انتقال انرژی BTC و SUPSA و موقعیت معبری گرجستان

source: carnegieendowment.org.

*خط لوله گاز «ترانس- آناتولی»، (TANAP)، برای انتقال گاز میدان نفتی «شاه‌دنیز» آذربایجان و به صورت بالقوه ترکمنستان به ترکیه و سپس اتحادیه اروپا که در ۲۰۱۸ به بهره‌برداری رسید.(www.tanap.com).

* خط لوله گاز «جیحان-سامسون»(Cyhane -Unye-Samsun) برای انتقال گاز قزاقستان به ترکیه.(Bilgin, 2015: 72).

همانطور که مشاهده گردید، اهمیت گرجستان در ژئوپلیتیک انرژی ترکیه بسیار بالا بوده و این متغیر ژئوپلیتیکی، با عبور خطوط لوله‌های انتقال انرژی متعدد از مسیر سرزمینی خود، توانسته در مقام عمل، نقشی سازنده در مناسبات کلان ترکیه با جمهوری گرجستان ایفا کند.

۴-۱-۶- گرجستان و اهمیت آن در رقابت‌های ژئوپلیتیکی ترکیه با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

گرجستان تنها کشور قفقاز است که به آب‌های آزاد دسترسی دارد. این ویژگی در کنار وجود معادن و منابع انرژی از جمله نفت، گاز، زغال سنگ و برق و مهمتر از همه ایفای نقش ارتباطی در زمینه انتقال ذخایر عظیم نفت و گاز از خزر به غرب، باعث قرارگرفتن این کشور در کانون توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. در مورد روسیه بعنوان بازیگر تاثیرگذار شماره نخست در قفقاز؛ از آنجا که منابع عظیمی از گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد، لذا از این اهرم جهت افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی و اقتدار خود استفاده می‌کند تا همچنان اروپا را به انرژی خود وابسته نگه دارد. در واقع، تسلط بر مسیرهای ترانزیت انرژی، بویژه به اروپا، برای روسیه به عنوان یک عامل برتری محسوب می‌گردد و لذا گرجستان بعنوان مسیر بالفعل ترانزیت انرژی خزر و آسیای مرکزی به اروپا، در سیاست خارجی روسیه با اهمیت تلقی می‌شود. از سوی دیگر، گرجستان می‌تواند تنها مسیر انتقال گاز روسیه به ارمنستان، متحد قفقازی خود باشد. (Oniani, 2018: 8). همچنین روسیه می‌کوشد با تحکیم و تقویت حضور امنیتی خود در قفقاز و بویژه گرجستان، عرصه را برای گسترش نفوذ ناتو و همسایگان رقیب در منطقه همچون ترکیه محدود کند. وجود اقلیت روس تبار نیز بویژه در اوستیای جنوبی و آبخازیا، از دیگر علائق ژئوپلیتیکی روسیه در گرجستان بشمار می‌رود. در نقطه مقابل برای اتحادیه اروپا، بعنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای دارای منافع در قفقاز، متنوع‌سازی منابع و معابر ترانزیت انرژی و همچنین قطع یا کاهش وابستگی به انرژی روسیه، از اهداف استراتژیک محسوب می‌شود که گرجستان می‌تواند به عنوان دروازه ورودی قفقاز و یک مسیر ترانزیتی مناسب برای انرژی خزر، جایگاه مهمی در این زمینه داشته باشد. گرجستان با عبور خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان و خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم از خاک خود، توانسته به خوبی در برآوردن هدف اتحادیه اروپایی و کاهش نقش روسیه ایفای نقش کند. (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۶۴).

برای کشور ایران نیز بعنوان یک بازیگر در منطقه قفقاز، گرجستان به چند دلیل عمده اهمیت دارد: ۱- عبور خطوط انتقال انرژی خزر از طریق خاک گرجستان به ترکیه و اروپا، به معنی از دست دادن موقعیت ژئوپلیتیکی مطلوب ایران در مسیر تبدیل شدن به کانون اتصال انرژی شرق به غرب محسوب شده و همچنین باعث کاهش وابستگی کشورهای آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان و ترکیه به مسیر سرزمینی این کشور شده است. ۲- نزدیکی گرجستان به محور «ترکیه-جمهوری آذربایجان-ناتو»، از نظر استراتژیک به منزله رویارویی با محور ایران-روسیه-ارمنستان در قفقاز بوده و لذا گرجستان در سیاست خارجی این کشور و رقابت منطقه‌ای آن با دیگر قدرتها با اهمیت تلقی می‌شود. هرچند حوادث ۲۰۰۸ و قاطعیت روسیه در برخورد نظامی سخت با گرجستان، نشان داد که این کشور فقط بصورت محدودی می‌تواند به گسترش مناسبات با ترکیه و غرب بپردازد و بخوبی ظرفیت تحمل روسها را در برابر اقدامات عملی کشورهای قفقاز در گرایش بیش از حد به ساختارهای غربی به نمایش گذاشت. اما در هر صورت و طبق آیین‌نامه امنیت ملی گرجستان، آمریکا و ترکیه شرکای راهبردی این کشور محسوب می‌شوند و ایران در ملاحظات سیاست خارجی گرجستان جایگاهی

ندارد. (کولایی و رضایی، ۱۳۹۶: ۹۴۱). هر چند در نگاه اول بسیار دشوار و غیرقابل ممکن بنظر می‌رسد اما گرجستان می‌تواند مسیر جایگزین ترکیه برای ایران، به منظور انتقال احتمالی انرژی این کشور به اروپا در آینده باشد و باعث کاهش وابستگی ایران به ترکیه، رقیب منطقه‌ای خود در امر ترانزیت انرژی شود. اما از این منظر نیز روسیه با وجود روابط نزدیک سیاسی با جمهوری اسلامی، مخالف هرگونه قابلیت راهبردی و آلترناتیوی منابع انرژی ایران از طریق جغرافیای سیاسی گرجستان در بازار مصرف اروپاست با تکیه بر این اصل خودخواهانه در سیاست خارجی خود که می‌گوید:

« آنچه برای ما خوب است، عادلانه شمرده می‌شود». (کولایی و رضایی، ۱۳۹۶: ۹۴۱).

آمریکا نیز بعنوان یک بازیگر فعال در قفقاز بعد فروپاشی شوروی، اهداف مختلفی از حضور در گرجستان دارد که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه و ایران در گرجستان از طریق حمایت و تقویت حکومت این کشور. ۲- کنترل منابع و مسیرهای انتقال نفت و گاز منطقه خزری برای جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه قدرت رقیب در برابر حاکمیت آمریکا بر انرژی جهان. (گرجستان بعنوان مسیر انتقال این منابع، در پازل سیاست خارجی آمریکا قرار می‌گیرد) ۳- بهبود فرصت‌های تجاری آمریکا در گرجستان ۴- مقابله با بنیادگرایی در قفقاز ۵- حمایت و تقویت محور ترکیه-گرجستان- جمهوری آذربایجان در منطقه.

با توجه به آنچه در مورد اهمیت گرجستان در رقابتهای منطقه‌ای قفقاز برای کشورهای چون ایران، روسیه و اتحادیه اروپا و... بیان گردید، اکنون به بیان اهمیت و جایگاه گرجستان برای ترکیه در رقابتهای منطقه‌ای این کشور با رقیب پرداخته خواهد شد. نزدیکی ترکیه به جمهوری‌های قفقاز جنوبی و از جمله گرجستان، می‌تواند در رقابتهای منطقه‌ای با رقیب، اهداف متعددی را برای این کشور محقق کرده و یا در آینده امکانپذیر سازد از جمله:

- تحت فشار قراردادن ارمنستان با حمایت از آذربایجان. گرجستان در چارچوب همکاری‌های پازل سه‌جانبه «ترکیه-گرجستان-جمهوری آذربایجان» تکمیل‌کننده این هدف محسوب می‌شود.
- تحت فشار قرار دادن روسیه از طریق ایجاد جنگ روانی؛ با حمایت از عضویت احتمالی گرجستان در ناتو.
- رقابت با روسیه در زمینه انتقال انرژی به اروپا و از بین بردن انحصار روس‌ها در این زمینه.
- گسترش نفوذ اقتصادی در گرجستان و در رقابت با روسیه و ایران.
- کاهش و قطع وابستگی ترکیه، جمهوری آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی به موقعیت جغرافیایی ایران از نظر انتقال انرژی قفقاز و خزر به غرب.
- تامین انرژی مورد نیاز ترکیه از منابع جمهوری آذربایجان و قطع وابستگی به واردات گاز از ایران با استفاده از مسیر گرجستان (با بهره برداری از پروژه TANAP).
- کاهش توان بازیگری ایران در قفقاز با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه گرجستان در اتصال راه‌آهن جمهوری آذربایجان به ترکیه و همچنین در آینده‌ای نزدیک به جمهوری خودمختار نخجوان، که به کاهش وابستگی آذربایجان به ایران به منظور اتصال زمینی به اروپا و واحد برون‌بوم خود یعنی نخجوان، منجر خواهد شد. (با توجه

به اینکه هنور سرنوشت اتصال مستقیم نخجوان به خاک اصلی جمهوری آذربایجان از طریق کریدور «مگری» در چارچوب توافقنامه صلح نوامبر ۲۰۲۰ مشخص نیست).

- تحقق سیاستهای دکترین عمق استراتژیک دولت اردوغان بویژه در زمینه قدرت نرم و کنار زدن رقبای منطقه‌ای.
- تحقق بخشی از سیاستهای منطقه‌ای آمریکا در چارچوب همگرایی با ناتو.

مجموعه اهداف یاد شده که در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه قفقاز و در ارتباط با سایر بازیگران عمده تعریف می‌شوند، جز با حضور گرجستان و استفاده از فضای سرزمینی این کشور قابل حصول نبوده و نیست. در یک بررسی کلان در مورد اهداف فوق؛ برخی از آنها تاکنون به مرحله اجرا رسیده‌اند، برخی نیز همچون عضویت احتمالی گرجستان در ناتو، با توجه به برخورد شدید روسیه با چین احتمالی (با توجه به آنچه در اثر اقدامات دولت غرب‌گرای ساکاشویلی و واکنش نظامی ارتش روسیه و بمباران فرودگاه تفلیس در سال ۲۰۰۸ در ماجرای اعلام استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا مشاهده گردید، انجام این برخورد شدید در آینده هم دور از انتظار نخواهد بود)، بنظر در میان مدت قابل حصول نیست و برخی از اهداف مانند قطع وابستگی نخجوان به سوآپ گاز از ایران در آینده‌ای نزدیک محقق خواهد شد (از پیامدهای توافقنامه صلح ۲۰۲۰ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان). در عین حال اهمیت گرجستان در دستگاه سیاست خارجی ترکیه برای دستیابی به اهداف یاد شده، بعنوان یک متغیر موثر بر شکل‌گیری و توسعه روابط دو کشور، بویژه در بعد از ۲۰۰۳ میلادی نقش مهمی داشته است.

۵- نتیجه‌گیری

تحول در مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه و گرجستان در قرن ۲۱، وجود یک نقطه زمانی مرجع را متبادر می‌سازد. سقوط شوراندازه در گرجستان و آغاز دوران نخست‌وزیری و پس از آن ریاست‌جمهوری رجب طیب اردوغان در ترکیه در سال ۲۰۰۳، آغازی بر ارتقاء مناسبات ژئوپلیتیکی تفلیس-آنکارا در تمامی ابعاد سیاسی-اقتصادی، نظامی-امنیتی، فرهنگی و ... محسوب می‌شود.

نتایج بررسی پژوهش کنونی حاکی از آن است که در بخش مربوط به روابط اقتصادی، حجم تجارت خارجی متقابل بین دو کشور از ۲۰۰ میلیون دلار در ۲۰۰۳، ۱/۲ و ۱/۸ میلیارد دلار به ترتیب در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۹ رسیده است. در بحث مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی، ترکیه در سال ۲۰۱۹ تبدیل به دومین کشور سرمایه‌گذار در گرجستان شده است و از نظر فعالیت شرکت‌های تجاری، ترکها ۵۰۰ کمپانی فعال در در این کشور دارند که پروژه‌های بزرگی را در زمینه صنعتی و زیرساخت‌ها انجام داده‌اند.

در ارتباط با مناسبات فرهنگی و مولفه قدرت نرم، ترکیه از طریق مراکز ششگانه متولی قدرت نرم، موفق شده تا با انجام فعالیتهای گسترده فرهنگی، تصویری مثبت و الگویی در افکار عمومی و دولت گرجستان ایجاد کند.

آنکارا در طول حاکمیت حزب عدالت و توسعه، در بعد حاکمیتی و سرزمینی، همواره از تمامیت ارضی گرجستان حمایت کرده و استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت نمی‌شناسد و این مولفه نیز نقشی تسهیل کننده در ارتقاء مناسبات ژئوپلیتیکی دوطرف داشته است.

در بخش روابط نظامی-امنیتی، ترکیه در کنار ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، از بزرگترین اهداکنندگان کمکهای نظامی به گرجستان به شمار می‌رود و علاوه بر آن انجام رزمایشهای نظامی مشترک و همکاریهای دفاعی سه‌جانبه گرجستان-ترکیه-جمهوری آذربایجان، از دیگر نمونه‌های روابط نظامی آنکارا-تفلیس در قرن جدید محسوب می‌شوند.

در ارتباط با ژئوپلیتیک انرژی، عبور خطوط لوله متعدد انتقال گاز خزر از طریق گرجستان به ترکیه و سپس اروپا، به بهبود مناسبات ژئوپلیتیکی این رو بازیگر جنوب غرب آسیا انجامیده است و سرانجام اینکه اهمیت گرجستان در رقابتهای ترکیه با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز از دیگر مولفه‌های موثر در افزایش مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه-گرجستان شده است.

منابع

- جان پرور، محسن (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک برای همه. تهران: نشر انتخاب.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
- داوداوغلو، احمد (۱۳۹۱)، عمق راهبردی، موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی، محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- بزرگمهری، مجید و طباطبایی، مهدی (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و یکم، شماره ۲، صص ۱۵۰-۱۰۹.
- یعقوبی، سامره و عزتی، عزت‌الله و رومینا، ابراهیم (۱۳۹۸)، تبیین الگوی همگرایی منطقه‌ای، مورد: جنوب غرب آسیا، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال شانزدهم، شماره ۶۳، صص ۹۶-۷۴.
- رومینا، ابراهیم (۱۳۹۲)، تحلیل بر مناطق ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا، همایش ملی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا؛ مسائل تحولات و چشم انداز، دانشگاه پیام نور واحد طالقان استان البرز. طالقان.
- کولایی، الهه و رضایی، مسعود (۱۳۹۶)، عوامل موثر بر توسعه نیافتگی روابط ایران و گرجستان، پژوهشهای جغرافیای انسانی، شماره ۴، صص ۹۵۰-۹۳۴.

- Macfarlane, Neil. (2008), *The Three Asias: Are They a New Region?*; in: World History Archives.

-<https://energyfuse.org/eastern-med-gas>.

-<https://www.ticaret.gov.tr/gumruk-islemleri>.

- Aleksanyan, Larisa M (2017), Turkish-Georgian relations in the context of Turkey's regional policy at the current stage, *Post-Soviet Issues*. 2017;4(4):307-320. DOI: 10.24975/2313-8920-2017-۴-۴-۳۰۷-۳۲۰.

- Tskhelasvili, Ketevan & Chkhutishvili, Ilia & Shergelashvili, Tengiz & Geybullayeva, Arzu(2011), Georgian-Turkish Free Trade Agreement 2008: Implications Two Years After, The European Initiative Liberal Academy Tbilisi (EI-LAT).
- Matevosyan, Vahram(2014), Cooperation paradigms in the South Caucasus Making sense of Turkish-Georgian relations, *Coopération au Sud Caucase*, pp. 103-125.
- Georgia's 2014 Foreign Trade(2015), <https://www.civil.ge/archives/124317>.
- <https://economic.mfa.ir/portal/newsview/593903>.
- <https://www.trt.net.tr/dari/trkhyh/2020/04/22/dwwd-wglw-khyst-100107>.
- World Bank group (2018), ORGIA: Making the Recovery Sustainable, Country Economic Update February 2018.
- <https://www.hurriyetdailynews.com/turkey-georgia-to-work-on-simplified-customs-line-148887>.
- <https://www.trt.net.tr/dari/trkhyh/2020/04/22/dwwd-wglw-khyst-100107>.
- Ivanov V. Religious dimension of Turkey's policy in Ajaria and the Georgian Orthodox church. *Central Asia and the Caucasus*. 2011;3(12):79-90.
- Sussman, Gerald, and Sascha Krader. (2008). "Template revolutions: Marketing US regime change in Eastern Europe". *Westminster Papers in Communication and Culture*. Vol. 5(3).
- <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/azerbaijan-armenia-peace-deal-could-be-the-diplomatic-breakthrough-the-region-needs>.
- Akpınar, P.Aras B., The relations between Turkey and the Caucasus. Perceptions. (2011); ۳(۱۶):۵۳-۶۸.
- Clayton, nich (2014), What is Turkey doing in Abkhazia?, <https://ge.boell.org/en>, 16 January ۲۰۱۴.
- <https://agenda.ge/en/news/2019/2943>.
- <https://tass.com/defense/1103365>.
- Ministry of Defence of Georgia,(2020), Bilateral Defence Cooperation, <https://mod.gov.ge/en/page/40>.

- Gochitashvili, Teimuraz (2020), oil and gas sector of georgia in the transttion period Tbilisi, *Meridian“ Publishing House*, 2020 ISBN 978-9941-25-866-4.
- Bilgin, Mert, (2015),”Turkey’s Energy Strategy: Synchronizing Geopolitics and Foreign Policy with Energy Security?”, *Insight Turkey*, Vol.17, No.2.
- Oniani, David (2018), GOGC (Georgian Oil and Gas Corporation) Group Investor Day 2018, London · 12 October.

چالش‌های امنیتی ایران در منطقه غرب آسیا با رویکرد به دفاع در عمق راهبردی

روح اله پورطالب^۱، خدایار مولایی پور^۲

^۱ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکز

^۲ کارشناس ارشد حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی اهواز

چکیده

منطقه غرب آسیا همواره یکی از استراتژیکی‌ترین مناطق راهبردی جهان محسوب می‌شود که از زمان حضور استعماری بریتانیا و تقسیم‌بندی مرزهای دلخواه به اوج خود در چالش‌های سیاسی و امنیتی رسیده است. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان کشوری که سهم بسزایی در ایجاد امنیت در منطقه غرب آسیا و کشورهای محور مقاومت دارد، در ابعاد مختلف نفوذ خود را در این منطقه نشان داده است. از این رو عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی از حول محور همسویی با آمریکا و اسرائیل در قبل از انقلاب به همراهی با کشورهای در حوزه کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و حول گفتمانی با عنوان مقاومت تغییر موضع داده است. در این خصوص ایران در این منطقه دچار چالش‌های سیاسی و امنیتی مختلفی شده است که با توجه به الگوی مجموعه امنیت منطقه‌ای باری بوزان شرحی بر آن خواهیم نوشت. سؤالی که مدنظر داریم چنین مطرح شده است که چالش‌های ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا چه عواملی می‌توانند باشند؟ در ابعاد اهمیت و ضرورت انجام پژوهش فوق باید چنین بیان داشت که ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا و محیط بین‌الملل، همواره برای امنیت و حفظ منافع ملی خود نیاز به یک سیستم دفاعی تحت عنوان استراتژی نفوذ در عمق راهبردی دارد و این شیوه را می‌توان با ارائه یک مدل تحلیلی به نام «محور موازی امنیت منطقه‌ای» در راستای نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان تعریف کنیم. روش پژوهش در این تحقیق به صورت توصیفی و تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و علمی این پژوهش را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

کلمات کلیدی: ایران، غرب آسیا، امنیت، چالش، عمق راهبردی.

منطقه خاورمیانه از مهم‌ترین مناطقی است که تمرکز و توجه بازیگران بین‌المللی را به خود جلب کرده است. موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این منطقه از مهم‌ترین عواملی است که به این منطقه اهمیت مضاعفی بخشیده و این اهمیت مربوط به عصر حاضر نیست بلکه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی در دهه‌ها و صدهای گذشته نیز از این منطقه در نظریه‌های خود با عنوان یک ابر منطقه استراتژیک یاد می‌کردند.

ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای از جایگاه ویژه‌ای در این منطقه برخوردار است، به‌طوری‌که موقعیت بری و بحری و فرار گرفتن در قلب بیضی انرژی جهان و موقعیت ایدئولوژیک این کشور، از عوامل تعیین‌کننده جایگاه ایران در خاورمیانه هستند.

جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ منافع ملی و تأمین امنیت مرزهای خود نیاز به دفاع در عمق راهبردی کشورهای منطقه با مبنای کشورهای حوزه مقاومت (عراق، سوریه و لبنان) در قبال اسرائیل دارد و باید هرکدام از کشورهای حوزه مقاومت برای حفظ امنیت خود از دیگر کشورهای این خط موازی کمک‌های مستشاری و نظامی دریافت کنند.

امنیت سازی را می‌توان یکی از دغدغه‌های دائمی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل دانست. نظر به اهمیت امنیت در ساختار نظام بین‌الملل، منطقه غرب آسیا را باید یکی از مناطقی دانست که رویکردهای امنیتی در آن از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ اما شواهد و قراین نشان می‌دهند که رویکردهای امنیتی و روند برقراری آن در این منطقه باثبات همراه نبوده است و بحث امنیت سازی از دغدغه‌های اصلی این حوزه جغرافیایی است. وجود این ویژگی ملاحظات امنیتی ناشی از عوامل و دلایلی از جمله «موقعیت ژئوپلیتیک غرب آسیا»، «منابع عظیم نفت و گاز در آن»، «تقویت حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران»، «افراط‌گرایی»، «تنش‌های قومی فرقه‌ای»، «تروریسم»، «دولت‌های ضعیف و شکننده» و «عدم اعتماد بازیگران منطقه‌ای به یکدیگر» اشاره کرد. هرگونه ترتیبات امنیتی موفق، مستلزم در نظر گرفتن تمامی عوامل و مؤلفه‌های فوق با رویکردی تدریجی و فراگیر است. نظر به قابلیت‌های ایران به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی خاورمیانه می‌توان رویکرد امنیتی مشارکت‌کننده را برای جمهوری اسلامی ایران در برقراری امنیت و روند اجرایی سازی آن شناسایی کرد.

درک اهمیت منطقه غرب آسیا از سوی قدرت‌ها و سایر کشورهای جهان و به‌تبع آن علاقه‌مندی آن‌ها به برقراری روابط و بهره‌مندی هرچه بیشتر از مزایا و پتانسیل‌های مختلف منطقه، باعث تلاش کشورهای غرب آسیا برای کسب هرچه بیشتر قدرت در سطوح مختلف شده است. این امر خود بر پیچیدگی و وخامت این رقابت‌ها می‌افزاید. افزایش قدرت و منزلت ژئوپلیتیکی کشورها، برای آن‌ها اقتدار، تأثیرگذاری، منافع بیشتر و گسترش حوزه نفوذ را در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی در مقیاس‌های منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر سایر کشورها که در پی تنظیم و بسط روابط با کشورهای خاورمیانه بوده و بخش عمده‌ای از منافع ملی خود را در این منطقه می‌جویند و حتی قائل به وجود منافع حیاتی در این منطقه‌اند با مشکل اولویت‌بندی و درجه‌بندی این کشورها در سیاست خارجی خود مواجه هستند. از آنجاکه عنصر قدرت بر کیفیت شکل‌دهی به تعاملات دولت‌ها در جهان کنونی تأثیر زیادی داشته و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه نقش عمده‌ای در روابط کشورهای منطقه با یکدیگر و با جهان خارج ایفا می‌کند.

ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای همواره از طرف دشمنان خود در منطقه و فرا منطقه دچار تهدیدات متعددی می‌شود که این روند اگر به صورت متقابل با کشورهای حوزه مقاومت صورت پذیرد می‌تواند امنیت خود را به طور ویژه‌ای در مقابل تهدیدات رژیم صهیونیستی حفظ کنند. سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود چنین است که چالش‌های ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا چه عواملی می‌توانند باشند؟

۲- مبانی نظری

بنیان نظریه‌ی بوزان بر این فرض استوار است که پایان جنگ سرد، سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده است که در محدودیت‌های دیدگاه «واقع‌گرایانه» و «جهان‌گرایانه»^۱ از ماهیت و ابعاد امنیت ریشه دارد. بدین ترتیب که مکتب واقع‌گرا با تلقی دولت به عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهان‌گرا با تلقی نظام بین‌الملل به عنوان یگانه عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه غفلت کرده‌اند. بنابراین لازم است برای ارائه‌ی فهم مناسب از ماهیت و سرنوشت امنیت، به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهایی که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از ملاحظات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (داداندیش و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۵).

بر اساس این نظریه، بوزان مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از واحدها که در آن‌ها فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هردوی آن‌ها به‌گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آن‌ها به صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد» (گلشنی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۸)

بر این اساس کشورهای غرب آسیا دارای دغدغه‌های امنیتی مشترکی هستند که در قالب نظریه‌ی امنیت منطقه‌ای می‌تواند مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

این پژوهش بر آن است تا با مبنا قرار دادن تحولات و پویای امنیت منطقه‌ی غرب آسیا به عنوان یکی از مناطق پرتنش و چالش‌برانگیز جهان در طی دو دهه اخیر، بر مبنای نقد تجربی به آزمون مبانی و مؤلفه‌های اصلی این نظریه بپردازد و هم‌چنین ضمن سنجش و نقد این نظریه با واقعیات عینی، با کاربردی درک بهتری از تحولات پیچیده‌ی سیاسی و امنیتی در «عمق استراتژیک» منطقه‌ی غرب آسیا حاصل آید.

۲-۱- نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوزان

بعد از جنگ سرد منطقه‌گرایی به عنوان یک چشم‌انداز نظم امنیتی شناخته شد. منطقه به عنوان یک واحد جغرافیایی است که چندین کشور تشکیل شده که حدود آن بر اساس مرزهای فیزیکی و ویژگی‌های ایدئولوژیک تعیین می‌گردد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۴) در واقع برای شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای چندین متغیر لازم است از مهم‌ترین متغیرهای وضعیت جغرافیایی است. هم‌جواری چند کشور، مرزها، وسعت و غیره عناصر جغرافیایی هستند که بر اساس آن‌ها منافع مشترک یا متضادی را برای کشورهای منطقه

^۱Realist Perspectives

^۲Globalist Perspectives

ایجاد می کند از جمله متغیر دیگر هویت است عوامل مختلف ایدئولوژیکی و سیاسی در پیدایش هویت یک منطقه نقش مهمی را ایفا می کند. شباهت ها و تضادها پیش زمینه شکل گیری نظام منطقه ای را فراهم می کنند. از دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر شکل گیری نظام های منطقه ای نیازهای اقتصادی کشورهای یک منطقه به یکدیگر و پیوندهای فرهنگی، قومی، مذهبی و تاریخی است که در پیدایش نظام های منطقه ای نقش زیربنایی را دارند. لوئیس فاست معتقد است؛ کشورها در روند منطقه گرایی به دنبال قدرت و امنیت هستند و در جهت بقای نظام خود با دیگر کشورها همکاری می کنند. دولت های نیرومند و قوی منطقه بنیان گذاران روند منطقه گرایی هستند و دولت های کوچک به دنبال دستیابی به مزایای همکاری های منطقه ای که حداقل ترین آن تأمین ثبات و امنیت است، هستند (آذر شب، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

بوزان در تعریف اولیه از یک مجموعه امنیتی منطقه ای چنین اظهار می دارد؛ گروهی از دولت ها که نگرانی اصلی امنیتی آن ها تا اندازه ای به یکدیگر گره خورده است که امنیت ملی آن ها را به صورت منطقی نمی توان جدایی از یکدیگر مورد توجه قرار داد. در کتاب مناطق و قدرت ها نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای مورد بازنگری قرار گرفت و در تعریف جدید بوزان و ویور یک مجموعه امنیتی منطقه ای را چنین توضیح داده اند «مجموعه ای از واحدها که در آن ها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هردوی آن ها، آن اندازه در هم تنیده شده اند که مشکلات امنیتی نمی تواند جدایی از یکدیگر تحلیل یا حل شود». (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۵).

بر اساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای تهدیدات مسافت های کوتاه را آسان تر و راحت تر نسبت به مسافت های طولانی طی می کنند. در واقع ترس ها و دغدغه های درون منطقه ای باعث ظهور مجموعه امنیتی منطقه ای می شود. مجموعه امنیتی منطقه ای دارای ویژگی ها و متغیرهایی است، اولین متغیر وابستگی متقابل امنیتی است که از عوامل رشد همکاری است که باعث تبیین روابط و رفتار دولت ها در عرصه روابط بین الملل و منطقه ای می شود.

وابستگی متقابل امنیتی ناظر بر وجود شبکه ای از تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه ای است که باعث ایجاد احساس مجموعه بودن میان گروهی از کشورها می گردد و از طرف دیگر بدین معناست که وجود یک مجموعه امنیتی منطقه ای امکان دارد لزوماً با خواست و اراده کشورهای عضو این مجموعه انطباق نداشته باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

وابستگی متقابل امنیتی به معنای آن است که ناامنی یک واحد به معنای ناامنی در واحدهای دیگر است این وجه مثبت وابستگی متقابل امنیتی است و در وجه منفی امنیت یک دولت به معنای ناامنی دیگر واحدهاست. دولت ها به دلیل اهمیتی که به رفاه ملی می دهند ناچارند از طریق دیپلماسی و ابزارهای مسالمت آمیز با واحدهای سیاسی دیگر رابطه داشته باشند که به نوبه خود وابستگی متقابل بین دولت ها را به وجود می آورد. وجود الگوهای دوستی و دشمنی دومین ویژگی مجموعه امنیتی منطقه ای است که ناظر بر وجود اختلافات تاریخی میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه ای می باشد. بوزان و ویور معتقدند که الگوی دوست و دشمنی از سطح منطقه ای آغاز شده که بازیگران جهانی را از یک طرف و متغیرهای داخلی را از طرف دیگر در برمی گیرد، این الگوی ویژه که کی از چه کسی می ترسد و یا چه کسی را دوست دارد ترکیبی از سیاست، تاریخ و شرایط مادی به صورت درونی در سطح منطقه تولید می شود (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۸).

سومین ویژگی یک مجموعه امنیت منطقه‌ای مجاورت جغرافیایی است، بوزان و ویور داشتن مرز مشترک میان اعضای مجموعه امنیت منطقه‌ای را لازم می‌دانند، در واقع مرز جغرافیایی مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از مناطق دیگر جدا و متمایز می‌سازد و از سوی دیگر لیک مورگان قدرت‌های فرا منطقه‌ای تأثیرگذار را جزء مجموعه امنیت منطقه‌ای می‌دانند (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۶).

چهارمین متغیر در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر است، قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

در جهانی که در آن حدود ۲۰۰ دولت وجود دارد ابرقدرت‌ها یک انتهای طیف قدرت‌های عمده را اشغال می‌کنند و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر برزیل، نیجریه، مصر، ایران و ... انتهای دیگر طیف را به خود اختصاص می‌دهند، در وسط این طیف قدرت، قدرت‌های بزرگ قرار دارند که قوی‌تر از قدرت‌های منطقه‌ای هستند، اما فاقد تمامی ویژگی‌های ابرقدرت‌ها هستند (آدر شب، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

۲-۲- تعریف مفاهیم

غرب آسیا^{۲۲}

غرب آسیا منطقه‌ای است شامل سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس؛ این منطقه در جنوب خاوری اروپا، جنوب باختری آسیا و شمال آفریقا قرار دارد. غرب آسیا بخشی از آفریقا - اوراسیا یا به‌طور خاص آسیا شمرده می‌شود و در بعضی موارد جزئی از آفریقای شمالی را در برمی‌گیرد.

محور مقاومت^{۲۳}

محور مقاومت اسلامی عبارت است از مقاومت کشورها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد، بر اساس اسلام در برابر نظام سلطه و متحدان آن که به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و همسو با این انقلاب، در سطح منطقه و با محوریت مسئله فلسطین و مقاومت در برابر تجاوزات اسرائیل تبلور یافت. این کشورها شامل ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین می‌باشند.

استراتژی^{۲۴}

استراتژی در معنای قدیمی خود به مفهوم به‌کارگیری همه امکانات کشور برای دست یافتن به هدف‌های نظامی بود، اما به تدریج استراتژی از بعد نظامی محض، فاصله گرفت و در حال حاضر اهداف نظامی، بخشی از اهداف ملی یک کشور را تشکیل می‌دهد. امروزه دولت‌ها قادر نیستند تنها با استفاده از قدرت نظامی بر دشمن پیروز شوند، بلکه به مجموعه‌ای از ابزارها نیاز دارند که قدرت نظامی یکی از آن‌هاست (شیرودی، ۱۳۷۹: ۱۷). در مجموع در سطح نظامی، استراتژی هنر و علم به‌کارگیری منابع جنگ و در راستای تأمین

^{۲۲}West of Asia

^{۲۳}Axis of Resistance

^{۲۴}Strategy

بیشتر حمایت از سیاست ملی در جهت افزایش احتمالی نیل به پیروزی و پیامدهای مساعد آن تعریف می‌کنند. مفهوم استراتژی، محدود به بعد نظامی نیست. انجمن مطالعات عالی نظامی وابسته به پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) در سال ۱۹۶۳ تعریفی از استراتژی ارائه کرده است. استراتژی علم و فن توسعه و کاربرد قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت به هنگام صلح و جنگ و به‌منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست است (روشندل و همکاران، ۱۳۷۸: ۵-۶).

عمق راهبردی (استراتژیک)

در یک تعریف به «ابزارهای سیاسی، جغرافیایی، نیروی انسانی، اعتقادی، نیروهای بالقوه و بالفعل دفاعی یک ملت و یک کشور برای دفاع از خود، عمق استراتژیک» می‌گویند. بر اساس این تعریف، عمق استراتژیک بیشتر معطوف به داخل است و مؤلفه‌های خارجی کمتر نقش دارند؛ اما تعریف دیگری وجود دارد که بیشتر معطوف به توانایی‌ها و ظرفیت‌های یک کشور و دولت برای پیشبرد اهداف و برنامه‌هاست از این منظر می‌توان عمق استراتژیک را همان عمق و دایره و حوزه نفوذ یک کشور و ملت دانست که می‌تواند شامل هر ابزار و توانایی مادی (سخت‌افزار) و غیرمادی (نرم‌افزار) مثل ایده، تفکر و باورها و اعتقادات باشد (واعظی، ۱۳۸۷).

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- چالش‌های مشترک سیاسی و امنیتی ایران در منطقه‌ی غرب آسیا

ایران به دلیل گستره مرزی و وجود کشورهای ناآرام در همسایگی، کار سخت و حساسی را در تأمین امنیت خود دارد و در این مسیر با چالش‌ها و تهدیدات متنوعی در مرزها روبرو است. در مسئله تأمین امنیت مناطق کشور، منطقه مهم که از لحاظ امنیتی دارای ویژگی‌های خاصی است؛ غرب کشور می‌باشد که در این مناطق همسایه‌های کشور ما عراق و فراتر از همسایه‌های ایران سوریه و لبنان هستند که هرکدام از آن‌ها چالش‌هایی را از لحاظ امنیتی دارا می‌باشند و از همین رو کشور ما را نیز از لحاظ امنیتی تحت تأثیر قرار می‌دهند.

حضور گروه‌های تروریستی در این کشورها مشکلات متعددی را برای کشور ما به ارمغان آورده و هزینه‌های زیاد و ناخواسته انسانی و اقتصادی را به کشور تحمیل می‌کند. حساس بودن مرزهای غربی کشور، به دلیل ناامنی‌های آن طرف مرزها و ضرورت جلوگیری از تهدیدات احتمالی آینده از این نواحی، تأمین امنیت این منطقه را برای ایران ضروری کرده است. از این روی پرداختن به مناسبات ایران در منطقه غرب آسیا یک ضرورت است که باید در این قسمت از پژوهش به آن پرداخته شود.

کمتر کسی است که در دنیای سیاست، به گستره‌ی نفوذ ایران در منطقه‌ی غرب آسیا اذعان نداشته باشد. «پین هاس اینباری»، تحلیل‌گر مرکز «جرزوالم»^۳ در اسرائیل، از احتمال تبدیل شدن ایران به یک ابرقدرت سخن می‌گوید (cbn.com). «راشل آوراهاام»، نویسنده «فورگین پالسی»، می‌گوید ایران سلطان جدید خاورمیانه است (Avraham, 2014). «فرید زکریا»، تحلیل‌گر سیاسی در

^۳The Jerusalem Post

آمریکا، می گوید: «نفوذ آمریکا در منطقه ی غرب آسیا بانفوذ ویژه ی ایران قابل مقایسه نیست.» (zakaria,2014) «بوشکا فیشر» ایران را «بزرگترین برنده ی رقابت برای گستره ی نفوذ در منطقه ی غرب آسیا می داند.» (Fischer,2014) کیسینجر از «شکل گیری امپراتوری ایران در منطقه ی غرب آسیا» سخن می گوید (Horowitz,2014) و روزنامه ی «اکسپرس» فرانسه در رابطه با «نقش کلیدی و مرکزی ایران در منطقه ی غرب آسیا» می نویسد:

تحلیل گران اروپایی معتقدند که به زودی شاهد قدرت نمایی ایران در سراسر منطقه ی غرب آسیا خواهیم بود. آن ها به هیچ وجه بعید نمی دانند که در آینده ای نزدیک، ایدئولوژی ایرانی به یکی از بارزترین ایدئولوژی های خریدار منطقه ای تبدیل شود و ایران صاحب جایگاهی بالا و پرنفوذ و تأثیرگذار در منطقه ی غرب آسیا شود. برای همین، آن ها توصیه می کنند که باید خود را برای ایرانی قدرتمند در منطقه ی غرب آسیا، آماده کنیم (نیک خواه ۱۳۹۳: ۶).

«بن بست های بین المللی زیادی هم اکنون در برابر آمریکا و جهان غرب قرار دارند. تشدید تنش های بین اسرائیل و فلسطینیان با نتایج غیرقابل پیش بینی، بحران نظامی بین روسیه و اوکراین که غرب از حل و فصل آن عاجز است، همچنین پدیده ی داعش در عراق و سوریه که مقابله با آن برای غرب، بسیار مشکل و پیچیده جلوه می کند، در فهرست این مشکلات و معضلات قرار می گیرند. این در حالی است که ایران در مرکز شناخت تمامی مشکلات کنونی منطقه ی غرب آسیا قرار دارد. این موقعیت مرکزی و فوق العاده ی ایران در منطقه ی غرب آسیا، نه تنها به لحاظ وزن غیرقابل انکار ایران در منطقه، نه فقط به خاطر نقش و نفوذ این کشور بزرگ منطقه ی غرب آسیا در چندین درگیری مهم منطقه ای، بلکه به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک خاص و بسیار نادر سرزمین ایران است. در واقع، ایران یکی از معدود کشورهایی است در جهان که در آن، غرب و روسیه می توانند تلاش های خود را هماهنگ کنند، با یکدیگر جمع کنند و پیوند بزنند.» (بهزادی، ۲۰۱۴)

در ادامه این بحث به چالش های مشترک سیاسی و امنیتی ایران در منطقه ی غرب آسیا خواهیم پرداخت:

۳-۱-۱- زیاده خواهی و توسعه طلبی رژیم صهیونیستی

از زمان شکل گیری رژیم صهیونیستی تاکنون جنگ هایی بین این رژیم و کشورهای عربی و اسلامی منطقه رخ داده است و روندی تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا ایجاد کرده است. اسرائیل در بدو پیدایش، بر اساس دکترین پیرامونی بن گوریون،^{۳۶} بر این باور بود که باید با ترکیه، ایران و اتیوپی به نوعی اتحاد دست یابد تا بتواند منافع خود، به ویژه امنیت اسرائیل، در مقابل تهدیدات کشورهای عربی را حفظ نماید. بر همین اساس، قبل از انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی، ایران با اسرائیل رابطه ی دیپلماتیک داشت و نوعی همکاری، البته بیشتر در زمینه های امنیتی و اقتصادی میان دو رژیم ایجاد گردید. مناسبات شاه با اسرائیل تا سرنگونی او هر چند به شکل مخفی اما مستحکم و پابرجا باقی ماند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵).

^{۳۶} اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی

اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به سبب روح آزادی خواهی انقلاب اسلامی و حمایت از حقوق از دست رفته فلسطینی ها، خصومت آشکاری میان ایران و رژیم صهیونیستی آغاز گردید که هم چنان ادامه دارد. چنان که بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) در قبال این رژیم فرمودند: «اسرائیل باید از صحنه ی روزگار محو شود»

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران روابط خود را با اسرائیل قطع و اعلام نمود این کشور غاصب و غیر مشروع بوده و باید از صفحه ی روزگار محو گردد. پس از تثبیت جمهوری اسلامی در منطقه ی غرب آسیا و شکل گیری گروه هایی مانند حزب الله، حماس، جهاد اسلامی و مانند آن، شیوه برخورد با اسرائیل، در منطقه و جهان اسلام روند متفاوتی را دنبال کرد و نزاع عرب - یهود به منازعه اسلام - صهیونیسم تغییر کرد. البته بعد از شکست اعراب از اسرائیل و سازش مصر و اردن در قراردادهای کمپ دیوید و وادی عربی، فضایی امن برای اسرائیل ایجاد شد و باعث شد برخی از گروه های داخلی و جهادی فلسطین از آرمان های خود عقب نشینی کنند و به دنبال «صلح»^۳ و «گفتگو برای صلح»^۴ بگردند که این گفتگوها تا دهی گذشته ادامه داشت؛ اما با بروز قدرت های جدید منطقه ای هم چون جمهوری اسلامی، حزب الله و حماس در کنار سوریه به عنوان تنها حامی سیاست مقاومت، محور مقاومت، در مقابل سیاست سازش، موجودیت یافت و به عنوان یکی از بزرگ ترین چالش های موجودیت اسرائیل خودنمایی کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵).

جبهه گیری عینی این دو محور در برابر هم دیگر را در بحران اخیر سوریه به وضوح می توان مشاهده کرد. هزینه های سیاسی، امنیتی و مالی محور سازش (مصر، دول عربی منطقه به ویژه عربستان، ترکیه و ایالات متحده) در جهت سقوط بشار اسد و در مقابل، حمایت های محور مقاومت (ایران، عراق، لبنان) از سوریه نشان از اهمیت و جایگاه محور مقاومت در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا دارد. به عبارت دیگر، از زمان آغاز درگیری های سوریه با گروه های تروریستی و تکفیری، تقسیم بندی جدیدی آغاز شد که در یک طرف آن نیروهای نهفته در «محور موازی»^۵ ژئواستراتژیک منطقه متشکل از ایران، عراق، سوریه و حزب الله لبنان قرار داشت و در طرف مقابل، دولت های عرب خلیج فارس، مصر، ترکیه، اسرائیل و دولت های غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا و گروه های تکفیری دست پرورده آن ها قرار داشتند؛ اما آنچه در این میان قابل توجه و مهم است این است که علیرغم قدرت سیاسی و اقتصادی به ظاهر فوق العاده محور سازش، پیروز واقعی این میدان، محور مقاومت است و این مطلب حاکی از اهمیت و قدرت پنهان در محور موازی استراتژیک غرب آسیا است (گلشنی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

۳-۱-۲- حضور ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه غرب آسیا

بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان یک قدرت نوظهور در صحنه ی سیاسی غرب آسیا ظاهر شد. قدرت اقتصادی و نظامی ایالات متحده از یک سو و نفوذ صهیونیست ها در محافل سیاسی - اقتصادی آمریکا از سوی دیگر، سبب شد تا جنبش صهیونیسم به آمریکا روی آورد. از طرفی سیاست های امپریالیستی آمریکا باعث شد تا آمریکا به جنبش صهیونیسم به عنوان متحد خود برای اجرای

^۳Peace

^۴Conversation for peace

^۵Parallel axis

سیاست‌های استعماری در منطقه بنگرد. به‌ویژه آن‌که قدرت‌های استعماری سابق، یعنی انگلستان و فرانسه، به‌شدت تضعیف‌شده بودند و اقتدار استعمار کهن در غرب آسیا رنگ‌باخته بود.

هدف راهبردی آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا حفظ موجودیت اسرائیل است. در مقابل اسرائیل نیز به‌عنوان اصلی‌ترین حامی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا نقش ایفا می‌کند. در تحولات خاورمیانه، اسرائیل گزینه‌ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه‌داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در عین حال اسلام سیاسی با محوریت و مرکزیت انقلاب اسلامی ایران و ضدیت با رژیم صهیونیستی و حمایت از گروه‌های حامی مقاومت، یکی از منابع مهم و الهام‌بخش برای مخالفت‌های آمریکا با ایران و گروه‌های هم سو بوده است. بحران ۱۱ سپتامبر باعث شد تا آمریکا بتواند از طریق اشغال نظامی افغانستان و عراق دست به محاصره فیزیکی جمهوری اسلامی ایران بزند (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۷: ۱۹۸-۲۲۲)

اگرچه سردمداران آمریکایی حضور نظامی خود در خاورمیانه را در قالب همکاری‌های امنیتی با متحدان این کشور در منطقه توجیه می‌کنند اما یکی از مهم‌ترین هدف این کشور ماجراجویی و نظامی‌گری فرا منطقه‌ای جهت حفظ امنیت اسرائیل و سلطه درازمدت بر مناطق غرب آسیا، خلیج فارس، آسیای میانه و تسلط بر منابع نفت‌خیز است. استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در اغلب کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی کشورهای آسیای میانه و قفقاز نشان می‌دهد که این کشور با گسترش راهبرد تهدید امنیت و استراتژی نظامی‌گری درصدد تبدیل شدن به یک اهرم منطقه‌ای برای اعمال فشار بر کشورهای منطقه‌ی غرب آسیا باهدف ایجاد محیط امن برای دولت صهیونیستی اسرائیل است. بنابراین شکل‌گیری و ایجاد اتحاد استراتژیک در غرب آسیا می‌تواند ماجراجویی‌های آمریکا در منطقه را تعدیل نماید (عبادی، ۱۳۹۴).

۳-۱-۳- شیعه هراسی حاکمان عرب و جریان‌های تکفیری (وهابی-سلفی)

ترس از قدرت‌یابی شیعیان در منطقه غرب آسیا، در مواضع سیاسی حکام عرب و فتوای علمای وهابی و رهبران القاعده نمود یافته است. فتوای کمک به حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه توسط علمای الازهر و مفتی‌های عربستان و نیز نگرانی شاه اردن از شکل‌گیری هلال شیعی با محوریت جمهوری اسلامی ایران بیانگر وحشت پنهان رژیم‌های عرب از این واقعیت است (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳).

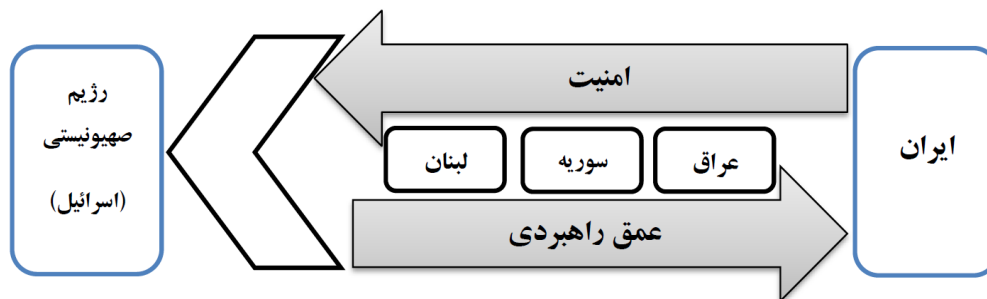
در جریان بیداری ملت‌های مسلمان در تونس، لیبی و... و در پی پیروزی مردم بر دیکتاتورها، جریان‌های وهابی - تکفیری از این فرصت استفاده کرده و در این کشورها فعال شده و اقدام به عضوگیری کرده‌اند. وهابیت تکفیری با اشاعه‌ی تفکرات متحجرانه و خشونت‌آمیز خود در این کشورها، جوانان را به شبکه‌های نظامی خود متصل کرد. تحرکات جریان تکفیری هنگامی بروز و ظهور یافت که هزاران نیروی مسلح با تفکرات متعصبانه از این کشورها به سوریه اعزام شدند. بر این اساس یکی از شاخص‌های امنیتی مشترک در منطقه غرب آسیا، افزایش منازعات مسلحانه فرقه‌ای و گروه‌های تروریستی سلفی - وهابی است، به طوری که برخی گروه‌های وهابی و سلفی با سازمان‌دهی تشکل‌های سیاسی - وارد شده‌اند که «ترتیب‌های امنیتی منطقه‌ای» نظامی سلفی به صورت مستقیم در بیشتر از ابزار و شیوه‌های مبارزاتی غیرقانونی مانند عملیات انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، قتل، سربردن و پخش آن در اینترنت

استفاده می کنند و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدام های تروریستی مانند سازمان دهی حوادث ۱۱ سپتامبر باعث شکل گیری گویش های جدیدی در نظام بین الملل مانند گفتمان جنگ یا تروریسم شده اند و زمینه حضور قدرت های برون سیستمی در اراضی این منطقه را فراهم کرده اند. غرب آسیا چندین سال است که درگیر فعالیت های تروریستی القاعده و گروه های سلفی است. در حال حاضر این گروه ها دامنه فعالیت های خود را از سوریه به عراق و لبنان نیز گسترش داده و با برخورداری از حمایت همه جانبه عربستان و آمریکا، مردم بی دفاع این کشورها را به خاک و خون می کشند. این گروه ها با پول دلارهای نفتی عربستان سعودی مانند قارچ به سرعت تکثیر می شوند و گروه هایی با عناوین اسلامی مختلف به وجود می آورند (گلشنی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

۴- تجزیه و تحلیل داده ها

۴-۱- محور موازی امنیت و دفاع در عمق راهبردی ایران

سال هاست که منطقه غرب آسیا درگیر دغدغه های امنیتی به لحاظ بافت جغرافیایی و کشورداری است. از این بین کشورهای ایران، عراق، سوریه و لبنان به دلیل اینکه در یک خط موازی محور مقاومت قرار دارند به خوبی توانسته اند رویکرد مناسبی در حفظ امنیت کشورهای خود حفظ کنند و با به وجود آمدن گروه های تروریستی در سوریه و عراق، ایران به طور جدی توانست با حضور مستشاران خود در این مناطق امنیت خود را حفظ و برای برقراری امنیت در کشورهای سوریه و عراق تلاش کند. برای این روش حفظ امنیت و منافع ملی می توانیم مدلی در باب نظریه های امنیت منطقه ای باری بوزان و نظرات مقام معظم رهبری در خصوص عمق استراتژیک طراحی کنیم و آن را «محور موازی امنیت منطقه ای» نامید.



مدل محور موازی امنیت منطقه ای (مدل از روح اله پورطالب)

نگاه ویژه محور موازی امنیت منطقه ای به عمق راهبردی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است که قبل از اینکه به تعریف عمق استراتژیک بپردازیم، ذکر این نکته ضروری است که تعریف راهبرد عمق استراتژیک با توجه به بعد و زمینه مورد بررسی، متفاوت است به گونه ای که تعریف عمق استراتژیک در بعد دفاعی با تعریف آن در بعد اقتصادی شاید متفاوت باشد، ولی کلیت مفهومی آن

^۲The Parallel Axis Of Regional Security

یکسان است. کلیت مفهومی راهبرد عمق استراتژیک عبارت است از: «هر چیزی که نقطه قوت برای کشوری و نقطه تهدید برای کشور رقیب محسوب شود و بتواند نقش بازدارندگی را برای کشور دارنده آن، بازی کند». با این کلیت مفهومی، به تعاریف و چارچوب بندی راهبرد عمق استراتژیک در ابعاد جغرافیایی و دفاعی امنیتی می پردازیم:

۴-۲- عمق استراتژیک در بعد جغرافیایی و ژئواستراتژیک:

در این بعد، عمق استراتژیک عبارت است از: «برخوردار بودن از پهنای مناسب جغرافیایی در داخل و قدرت تأثیرگذاری در محیط پیرامونی».

الف) جایگاه ایران در جهان اسلام

از نظر فرهنگی و اعتقادی، ایران در مرکزیت جهان اسلام قرار گرفته است. به طوری که در روند تحولات آینده جهان، می تواند با بعضی از کشورهای منطقه نقش ارزنده ای را ایفا کند. گستردگی تمدنی ایرانی- اسلامی و فرهنگ پارسی و میراث گران بهای آن و گذشته تاریخی درخشان این سرزمین، پیوند عمیق فرهنگی، فکری و جغرافیایی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، پاکستان و کشورهای همسایه غربی یعنی عراق و ترکیه تا شاخ آفریقا، منطقه ای استراتژیک را به وجود آورده است که نشان دهنده امکانات بالقوه و بالفعل برای گسترش همکاری های دوجانبه و چندجانبه منطقه ای و جهانی است (جعفری پناه، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

برخوردار از تاریخ و تمدنی کهن، با غنای فرهنگ اسلامی و دینی و وجود آثار تاریخی مناسب در کشور و قابلیت صدور کالاهای فرهنگی و دینی به فراسوی مرزها در جهان اسلام، به جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه ای جهت نفوذ فرهنگی- تمدنی در جهان اسلام می بخشد. جمهوری اسلامی ایران با آرمان ها و ارزش های ساختاری، هنگامی از حیات تشبیت شده ای برخوردار می گردد که بتواند به عنوان بازیگری فعال در چارچوب اصول و قواعد تعریف شده منطقه ای و نظام بین المللی به بازی خود استمرار و استحکام بخشد. بدیهی است هرگونه تأثیرگذاری در منطقه منوط به افزایش حوزه نفوذ و عمق بخشی استراتژیک در جهان اسلام است.

ب) بعد جغرافیایی:

ابعاد جغرافیایی این مسئله خود به دو بعد داخلی و خارجی تقسیم می شود که عبارتند از:

بعد داخلی: در این بعد به خاطر پهنای عرضی و طولی کشورمان و وجود معارضات و موانع طبیعی از جمله صحرای بسیار و کوه های سر به فلک کشیده و... همه و همه نشان از عمق استراتژیک خوب کشورمان دارد که زمینه را برای دفاع در مقابل تهاجم

احتمالی دشمن بر اساس دکترین دفاعی کشورمان «جنگ نامتقارن»^۱ و همچنین برخورداری از ضریب بالای پدافند غیرعامل برای حفظ ساختارهای کشور فراهم نموده است.

بعد خارجی: جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ جغرافیایی در منطقه‌ای که محدوده توسعه ایران در سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ ایران تبیین شده، قرار گرفته است. قرار گرفتن ایران در این منطقه حساس از جهان که محل تلاقی و راه ارتباطی اروپا به جنوب و جنوب شرقی آسیا (محل زندگی بیش از یک سوم جمعیت جهان) و پل ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا هست و امکان دسترسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد از طریق ایران را فراهم نموده است. این امر کشور ما را خواسته یا ناخواسته در متن تحولات مهم جهانی و بین‌المللی قرار داده است.

از سوی دیگر حساسیت‌های امنیتی- سیاسی حاکم بر منطقه، به‌ویژه نزدیکی جغرافیایی ایران به اسرائیل که امنیت آن به لحاظ استراتژیک برای آمریکا و هم‌پیمانان آن از اهمیت زیادی برخوردار است باعث شده است که عمق استراتژیک کشورمان در این سطح، از گستره زیادی برخوردار شود چراکه تهدید به حمله به اسرائیل در صورت حمله آمریکا، نوعی بازدارندگی برای کشورمان در مقابل تهدیدات به وجود آورده است. از سوی دیگر جمعیت کمی و کیفی سرزمینی و برخورداری از منابع سرشار و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل رشد و توسعه انسانی و مدنی کشورمان، ما را مرکز ثقل اهرم سیاست منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ قرار داده است. به‌گونه‌ای که حتی بی‌طرفی ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی برای قدرت‌های بزرگ رضایت‌بخش و قانع‌کننده نیست. بر این اساس، با توجه به این‌که ایران در منطقه حساس جنوب غربی آسیا، دارای نقش و موقعیت حساسی است که آمریکا در عرصه سیاست‌های راهبردی خود در قبال خاورمیانه نمی‌تواند آن را مدنظر قرار ندهد. به‌رحال بدیهی است، دستیابی به جایگاه هژمونیک و ایفای نقش مؤثر در منطقه خاورمیانه، همواره یکی از اهداف سیاست خارجی ایران بوده است (محمدی، ۱۳۸۷).

۴-۳- عمق استراتژیک در بعد دفاعی- امنیتی:

عمق استراتژیک دفاعی عبارت است از: «آن راهبردی که از توسعه و گسترش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بر اساس متدها و دکترین‌های نوین دفاعی با استفاده از ابزار و ادوات نظامی بومی و استراتژیک در جهت بازدارندگی دشمن و تأمین امنیت کشور برخوردار باشد.» بر اساس این تعریف اصول عمق استراتژیک دفاعی را به شرح زیر می‌توان بیان نمود:

الف: تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی و قدرت دفاعی و ارتقاء جایگاه نظامی ایران در جهان.

^۱Asymmetric warfare

ب: ارتقاء توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی، ابتکار عمل و مقابله مؤثر در برابر تهدیدات و حفاظت از منافع ملی و انقلاب اسلامی و منابع و منافع حیاتی کشور.

ج: توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب، با بالا بردن توان کمی و کیفی بسیج.

د: تقویت، توسعه، نوسازی و بومی سازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به اشتغال و فناوری های پیشرفته در جهت تبیین و پیاده سازی دکترین دفاعی کشور.

ه: اتخاذ تدابیر لازم در خصوص ضربه زدن به اهداف و تأسیسات و امکانات نظامی و اقتصادی کشور متخاصم در صورت تعدی به کشور و شناخت نقاط آسیب پذیر کشور متخاصم (بصیرت، ۱۳۸۷).

با توجه به اصول فوق می توان راهبردهای زیر را بیان نمود

۱- توسعه همکاری ها و پیمان های دفاعی - امنیتی با کشورهای اسلامی دوست و سازمان های بین المللی

موقعیت ژئوپلیتیک ایران و نقش آن در منطقه غرب آسیا ایجاب می نماید که این کشور از زمینه ها و بسترهای موجود در سطح منطقه در جهت تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه حداکثر بهره برداری را بنماید، یکی از این زمینه ها انعقاد پیمان های دفاعی - امنیتی با کشورهای دوست و نیز توسعه همکاری با سازمان های دفاعی منطقه ای است.

الزامات این راهبرد عبارت است از:

۱- تشکیل سازمان دفاعی متشکل از کشورهای همسو.

۲- پیشگیری از تسری آثار منفی ناشی از بحران های منطقه به داخل کشور.

۳- گره زدن امنیت ایران به امنیت کشورهای منطقه (قهرمانی نژاد شایق، ۱۳۹۴: ۲۶۰).

۲- تقویت بنیه دفاعی - امنیتی و پایان ناپذیر مردمی کشور:

بر اساس دیدگاه رئالیسم، کسب قدرت در صحنه بین المللی برای بقای هر نظام از مهم ترین راهبردهای یک کشور است. بنابراین کشور ایران در کنار تعاملات منطقه ای و نیز ضمن برخورداری از پیمان های دفاعی - امنیتی در منطقه، باید از بنیه دفاعی - امنیتی

بالایی در سطح منطقه برخوردار بوده و توان دفاعی خود را با منبع پایان‌ناپذیر مردمی پایدار سازد، راه‌هایی که می‌تواند ایران را به این قابلیت برساند، در قالب الزامات زیر می‌باشد:

الف: تمرکز حداکثر برای تلاش برای کسب آمادگی بازدارندگی و دفاع همه‌جانبه.

ب: ایجاد سامانه مناسب جهت توسعه عملیات روانی به‌صورت فراگیر و اقدامات لازم جهت مقابله با عملیات روانی دشمن.

ج: توسعه و گسترش پدافند غیرعامل بر کلیه شئون، بخش‌ها و برنامه‌های نیروهای مسلح و زیرساخت‌های اساسی کشور.

د: توسعه کمی و کیفی ارتش بیست‌میلیونی.

ه: توسعه کمی و کیفی و افزایش قدرت دفاعی در ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری (محمدی، ۱۳۸۷).

۳ - تقویت امنیت داخلی:

یکی از حربه‌هایی که دشمنان در جهت ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده‌اند و در طی سال‌های اخیر، آن را گسترش داده‌اند، ضربه زدن به امنیت داخلی بوده است، تشکیل گروه‌های متخاصم مثل پژاک در مناطق کردنشین یا گروه تروریستی در بلوچستان و یا ایجاد و هدایت آشوب‌های داخلی و تهییج قوم‌گرایی و جدائی قومیت‌ها و یا هدایت گروه‌های مخالف داخلی در جهت ایجاد شکاف بین دولتمردان باهم از یک‌سو و یا دولتمردان با مردم از دیگر سو تقویت فشارهای مختلف در جهت ضربه زدن به آستانه تحمل مردمی، ... همه و همه در جهت ضربه زدن به امنیت داخلی کشور هست که در راهبرد استفاده از قدرت نرم دشمنان تبیین و به مرحله اجرا گذاشته شده است، الزامات این راهبرد عبارت است از:

الف: برخورد جدی با گروه‌های تجزیه‌طلب و جدا کردن آن‌ها از متن مردم.

ب: بالا بردن آگاهی مردم در جهت شناساندن توطئه‌های دشمنان.

ج: اتخاذ تدابیری در جهت همیاری و همکاری بیشتر مردمی با دولت.

د: بالا بردن آستانه تحمل مردم در شرایط سخت احتمالی.

ه: تقویت و توسعه کمی و کیفی بسیج، در جهت جذب آحاد مردم و هدایت آن‌ها در جهت حفظ پایه‌ها و اصول نظام

و: شناساندن راهبردهای دشمن و اعمال داخلی و خارجی آن‌ها به مردم در جهت خنثی‌سازی سیاست‌های تفرقه‌افکنانه آن‌ها در داخل.

ز: مقابله با جنگ روانی و تهاجم فرهنگی دشمن با اتخاذ سیاست‌های معقول (قهرمانی نژاد شایق، ۱۳۹۴: ۲۶۰).

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش فوق با عنوان چالش‌های امنیتی ایران در منطقه غرب آسیا با رویکرد به دفاع در عمق راهبردی به بررسی روند مهم‌ترین چالش‌های امنیتی ایران در این منطقه با استفاده از مدل و الگوی مجموعه امنیت منطقه‌ای پرداخت. سؤالی که در ابتدای این پژوهش مطرح نمودیم چنین بود که چالش‌های ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا چه عواملی می‌توانند باشند؟ فرضیه مطرح‌شده را چنین بیان نمودیم که منطقه غرب آسیا همواره به‌عنوان عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود و چالش‌های امنیتی، اقتصادی، جغرافیایی را در این خصوص می‌توانیم اشاره کنیم.

منطقه غرب آسیا همواره برای ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و سیاست خارجی این کشور بر اصول امنیتی و مبارزه با تروریسم در مقابل هجوم تروریسم و همچنین در مقابله با زیاده‌خواهی‌های رژیم صهیونیستی بنا نهاده شده است، از این‌رو روند چگونگی از بین بردن چالش‌های امنیتی ایران در مقابل گروه‌های تروریستی و همچنین اسرائیل و دیگر اتفاقات این منطقه باید همیشه مورد توجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد.

وجه تسمیه‌ی این محور موازی به این منطقه، آن است که هرچه از ایران به سمت دریای مدیترانه (لبنان) پیش می‌رویم فضای ژئواستراتژیک مورد نظر برای پیشبرد اهداف امنیتی ایران با توجه به وجود اسرائیل در حوزه محور مقاومت بیشتر شده و حالت یک محور موازی پیدا می‌کند.

پتانسیل‌های عمده و قابل توجهی از قدرت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نظیر وسعت، جمعیت، ایدئولوژی واحد و مانند آن در این منطقه وجود دارد که اگر مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند منطقه غرب آسیا را به‌عنوان یکی از قطب‌های تأثیرگذار قدرت در نظام آینده‌ی بین‌الملل مطرح نماید. چون علاوه بر مسائل فکری و فرهنگی، دغدغه‌های سیاسی و امنیتی مشترک نیز از جمله مسائل مهم در این منطقه است که می‌تواند زمینه‌ی اتحاد استراتژیک چهار کشور مورد بحث را فراهم نماید.

تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر رهیافت مشارکت جویانه آن است که همه کشورها می‌توانند امنیت را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل در خصوص محدود کردن توانایی‌های نظامی برای خویش تأمین کنند. در این رویکرد امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند بلکه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار به‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل، امری شدنی است. همچنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و فنی، امتیازات متقابلی را نیز در بر خواهد داشت. در این الگو، تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه بلکه برعکس از راه غیرقابل متقابل کردن

گزینه‌هایی که هدف آن‌ها کسب سلطه بر رقیبان است، به وجود می‌آید. در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، امنیت به‌طور فزاینده‌ای به‌منزله ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند، اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند. این رویکرد بیش از رویارویی بر مشاوره، بیش از بازدارندگی به اطمینان، بیش از پنهان‌کاری بر شفافیت، بیش از تنبیه بر ممانعت و بیش از یک‌جانبه‌گرایی بر وابستگی متقابل تأکید می‌کند.

در دنیایی که رقابت در آن لجام‌گسیخته است، کشورها به‌تنهایی قادر به دستیابی به اهداف استراتژیک خود نیستند و چاره‌ای جز پیوستن به اتحادهای استراتژیک منطقه‌ای ندارند. از مهم‌ترین همکاری‌های مشترک، اتحاد برای رفع تهدیدهای امنیتی و حصارهایی است که در مسیر پیشرفت و توسعه اعضای اتحادیه قرار دارد. به‌عبارت‌دیگر، آمیختگی وصف‌ناپذیر فرهنگی، اطلاعاتی و اقتصادی کشورها شرایطی را پدید آورده است، که وضعیت امنیتی آن‌ها نیز بر یکدیگر تأثیر نموده و ناامنی یک کشور می‌تواند به‌آسانی کشورهای همسایه و منطقه را ناامن نماید.

بر اساس نظریه باری بوزان و اهمیت یافتن مجموعه‌های امنیتی در هر منطقه از جهان، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه‌ی غرب آسیا با داشتن پتانسیل‌هایی مانند منابع نفت و گاز، جمعیت نسبتاً بالا و وسعت خاک، دسترسی به دریاهای آزاد و استراتژیک جهان مانند خلیج فارس، دریای عمان و هم‌چنین دریای خزر و درنهایت مؤلفه‌های قدرت نرم مانند توان بالای ایدئولوژی اسلامی در حمایت از مستضعفین و کشورهای ضعیف منطقه می‌تواند به‌عنوان یک کشور محوری در تحولات کشورهای غرب آسیا تأثیرگذار باشد و روند هم‌گرایی را در منطقه غرب آسیا تقویت کند.

در حال حاضر بحران سوریه و عراق در آزمون بزرگی برای ثنوری‌های امنیتی منطقه‌ای است که کشورهای عضو، امنیت هر یک از اعضا را باید امنیت خود بدانند و درصدد شکل‌گیری نوعی امنیت منطقه‌ای پایدار در غرب آسیا باشند. به‌وضوح مشهود است که در صف مخالفان امنیت کشورهای موردبحث، آمریکا، اسرائیل، انگلیس، قطر، عربستان سعودی و وهابیت تکفیری در یک جبهه واحد قرار گرفته‌اند و با پشتیبانی‌های تسلیحاتی، مالی و رسانه‌ای، تمام همت خود را بر این گذاشته‌اند که سوریه و عراق را از این اتحادیه خارج کرده و علاوه بر تضعیف سوریه، با کمک‌های غرب جنگ مذهبی تمام‌عیاری بین مسلمانان شیعه و سنی در منطقه به‌ویژه غرب آسیا راه بیندازند و اهل سنت را به پیاده‌نظام وهابیت تکفیری و صهیونیستی و آمریکا مبدل سازند و منافع این جنگ را قدرت‌های غربی، صهیونیست‌ها و حاکمان عرب منطقه ببرند. از جهت دیگر افزایش و قدرت‌یابی شبکه‌های تروریستی مانند گروه‌های وهابی و تکفیری، قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان و رشد افراط‌گرایی مذهبی و فعالیت این سازمان‌ها در جغرافیایی وسیع‌تر از یک کشور، زمینه‌ی مبارزه‌ی مؤثر یک کشور را به‌تنهایی با این سازمان‌ها از بین برده و ضرورت همکاری وسیع‌تر همه کشورهای را به نحوی اجتناب‌ناپذیر کرده است. بنابراین تحولات منطقه ایجاب می‌کند تا کشورهای غرب آسیا با چالش‌های امنیتی مشترک مانند تهدیدات گروه‌های سلفی - وهابی - صهیونیستی و خطر گسترش تروریسم و مواد مخدر هر چه بیشتر به هم نزدیک‌تر شده و به یک‌راه حل منطقه‌ای بیندیشند.

در پایان باید اشاره کرد که با توجه به تحلیلی که از مدل محور موازی امنیت به دست می آید و با توجه به فرضیه مطرح شده در پاسخ به سؤال پژوهش به این نتیجه به دست می آید که فرضیه فوق که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای، برای حفظ منافع ملی و تأمین امنیت مرزهای خود نیاز به دفاع در عمق راهبردی کشورهای منطقه با مبنای کشورهای حوزه مقاومت (عراق، سوریه و لبنان) در قبال اسرائیل دارد و باید هرکدام از کشورهای حوزه مقاومت برای حفظ امنیت خود از دیگر کشورهای این خط موازی کمک های مستشاری و نظامی دریافت کنند.

فهرست منابع

- آذر شب، محمدتقی، مؤمنی، سید محمدجواد (۱۳۹۶)، الزامات امنیت منطقه ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه، فصلنامه راهبرد سیاسی، شماره ۲.
- بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- <http://fa.rfi.ir/> بهزادی، شاهرخ (۲۰۱۴)، نقش کلیدی و مرکزی ایران در خاورمیانه، پایگاه خبری آر اف ای. بازیابی شده در ۲۰۱۴۱۱۲۳
- وبسایت بصیرت (۱۳۸۷)، عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، پایگاه خبری تحلیلی بصیرت، کد خبر ۴۵۰۴۴، بازیابی شده در <http://basirat.ir/fa/print/45044>
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری پناه، مهدی، میراحمدی، منصور (۱۳۹۱)، مؤلفه های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی، فصلنامه معرفت سیاسی، سال چهارم، شماره دوم.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع)
- شیرودی، مرتضی (۱۳۷۹)، مسائل نظامی و استراتژیکی معاصر، تهران: اداره آموزش های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- روشندل، جلیل و ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت.
- گلشنی، علیرضا، سهرابی، حمیدرضا (۱۳۹۳)، نقش جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپلیتیک غرب آسیا، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، شماره ۱۸.
- سیمبر، رضا، قربانی شیخ نشین، ارسلان (۱۳۸۷)، روابط بین الملل و دیپلماسی در نظام متحول جهانی، تهران: سمت.

پیامدهای ژئوپلیتیک تعارضات نظری و کارکردی ناسیونالیسم در منطقه خاورمیانه

احسان لشگری تفرشی

استادیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشگاه یزد

چکیده

مکتب ناسیونالیسم از مکاتب ظهور یافته در اندیشه های سیاسی تمدن مغرب زمین است که با ورود به خاورمیانه تأثیرات مهمی را از خود بر جای گذارده است. در واقع فرایند ملت سازی، کشور سازی و تعیین مرزها در منطقه خاورمیانه تا اندازه زیادی تحت تأثیر همچنین سیاست قدرتهای استعماری و صدور اندیشه ناسیونالیسم به این منطقه بوده است. این در حالی است که ورود این مکتب فکری به خاورمیانه تعارضات نظری، ساختی و کارکردی متعددی را در این منطقه ایجاد کرده است که همچنان نمادها و اثرات فرایندی آن در این منطقه مشاهده می گردد. در این مقاله کوشش گردیده تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی علل و عوامل نظری این تعارض و کارکرد تبعی آن در خاورمیانه بررسی گردیده و از این طریق مبنای برخی از بحران های مزمن این حوزه جغرافیایی شناسایی گردد. یافته های تحقیق بیان گر آن است که مهمترین نمود این تعارض بنیادین بویژه یعد از جنگ سرد در قالب ستیز قومی - مذهبی در کشورهای منطقه ظهور یافته است. به طوری که واگرایی سیاسی - مذهبی از جمله کارکردهای ناسیونالیسم در این منطقه است که بویژه بعد از جنگ سرد ابعاد جدیدی یافته است.

کلمات کلیدی: ناسیونالیسم، خاورمیانه، ملت، تعارض

۱- مقدمه

زیرساخت بنیادین مفهوم کشور وابسته به سه مفهوم ملت، سرزمین و حکومت است و تمامی این مفاهیم پس از ظهور مکتب ناسیونالیسم دچار باز تعریف و بازساخت گردیده است. در واقع بعد از پایان قرون وسطی و در دوره رنسانس در اروپا شرایطی حاکم بود که زمینه های ظهور ناسیونالیسم را در این قاره فراهم می نمود (بلاکسل، ۱۳۸۹: ۷۰). ملی گرایی به بیان سرزمینی هویت می پردازد و بیان گر حس تعلق به گروه یا جامعه ای است که دارای نظامی سیاسی مشترک می باشد (مانترز، ۱۳۹۰: ۲۹۱). ظهور ملی گرایی ریشه در معاهده وستفاليا دارد که در طی آن حاکمیت داخلی به دولت ها محول گردید و دیگر دولت - ملت حق دخالت در امور داخلی سایر کشورها را نداشتند. این در حالی بود که ملی گرایی و هویت ملی می تواند به معنای تعلق به گروهی باشد که از مجموعه مشترکی از عقاید، باورها، سنت ها و الگوهای زبانی فراتر از مرزهای ملی برخوردار می باشد و می تواند در هر مقطعی از زمان کشوری را با چالش واگرایی روبرو نماید. از این رو می توان اذعان نمود که عملکرد ناسیونالیسم و ساخت هویت ملی در هر منطقه ای از جغرافیای سیاسی جهان پدیده ای یکسان و تعمیم پذیر نمی باشد و می توان با نگاه منطقه ای به عملکرد هویت ملی در ساخت مرزهای سیاسی کشورها و آینده نگری در مورد آن پرداخت.

از آنجائیکه شرایط نظری ظهور ناسیونالیسم در خاورمیانه بویژه در خاورمیانه عربی وجود نداشت، بنابراین ورود این مفهوم چالش های نظری و کارکردی متعددی را در این منطقه در سه بُعد تشکیل دهنده کشور شامل ملت، سرزمین و حکومت ایجاد کرد که تاکنون نیز وجود داشته است و شاید بتوان آنرا سرمنشأ بسیاری از بحران های کارکردی و ساختی در این منطقه دانست.

بطور کلی سازگاری، همجوشی و یا واگرایی اقوام زیرمجموعه یک کشور تا اندازه زیادی وابسته به درجه همسازی شهروندان با مفهوم میهن خواهی و ناسیونالیسم می باشد. حتی مطالعه رفتارهای سیاسی و اجتماعی اقوام در هر یک از کشورهای خاورمیانه از جمله ایران فارغ از مطالعه ابعاد کلان اثرگذاری ایدئولوژی ناسیونالیسم در منطقه خاورمیانه ناکافی خواهد بود. چرا که اثرات ظهور این ایدئولوژی در ایران به صورت تعمیم پذیر در سایر کشورهای این منطقه با درجاتی مختلفی از شدت و ضعف قابل مشاهده می باشد. بطور کلی ورود این ایدئولوژی به این منطقه شکل خاصی از کنش های سیاسی - فضایی را موجب گردیده و همچنان نیز این فرایند به صورت فعال ادامه دارد. بنابراین واکاوی علت دقیق بسیاری از حوادث منطقه منوط به مطالعه دقیق ابعاد نظری و کارکردی ناسیونالیسم در این منطقه می باشد.

در این راستا با توجه به نقش ناسیونالیسم در ساخت فضای سیاسی خاورمیانه در یک سده گذشته و با توجه به بروز تعارضات نظری و کارکردی این مکتب در خاورمیانه می باید به دنبال بررسی این فرضیه بود که بسیاری از معضلات حاکم در خاورمیانه از جمله واگرایی های قومی و تعارضات مذهبی همچون برخوردهای قلمروخواهانه تشیع و سنن؛ ریشه در عدم نهادینه شدن مفهوم ناسیونالیسم در معنای عام کلمه در این حوزه جغرافیایی و عدم تطبیق آن با شرایط تاریخی - اجتماعی این منطقه می باشد. به بیان دیگر تعارضات نظری این ایدئولوژی در خاورمیانه اثرات روبنایی و کارکردی آن را نیز در خاورمیانه در قالب ستیز قومی - مذهبی شکل

داده است. به طوری که فرایندها و نمادهای کارکردی این ایدئولوژی در دهه های اخیر در این منطقه همواره شامل واگرایی و تعارض بین اقوام و شهروندان بویژه در خاورمیانه عربی بوده است. در این مقاله کوشش شده ضمن برشمردن ابعاد نظری این تعارض، پیامدهای منفی کارکرد ناسیونالیسم در خاورمیانه تبیین گردد.

۲- روش تحقیق

این پژوهش از نوع بنیادین و روش تحلیل داده ها در آن توصیفی - تحلیلی می باشد. در این راستا کوشش گردیده با استفاده از ادبیات و منابع کتابخانه ای در درجه نخست مفهوم ناسیونالیسم و فلسفه ظهور آن تبیین گردد و سپس رابطه این ایدئولوژی و تعارضات نظری و فرایندی آن با تحولات سیاسی خاورمیانه تبیین گردد. در این مقاله کوشش گردیده با اتکا به شیوه قیاسی نوعی گزاره عام و جهانشمول در رابطه با علل کند بودن فرایند ملت سازی در چارچوب انگاره ناسیونالیسم از دیدگاه جغرافیای سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا بررسی گردد.

۳- مبانی نظری

۳-۱- مفهوم ناسیونالیسم

ملی گرایی یا ناسیونالیسم شامل ظهور نوعی آگاهی جمعی در یک جامعه متشکل انسانی به وابسته بودن به یک سرزمین و ملت می باشد. آگاهی ملی اغلب پدیدآورنده حس وفاداری و دلبستگی افراد جامعه به عناصر تشکیل دهنده ملت همچون سرزمین، نژاد، زبان، نمادها، سنت ها، تاریخ و بطور کلی فرهنگ مشترک می باشد (رضائی و حیدری فر، ۱۳۸۹: ۱۴۰). از حیث تاریخی در حالی که برخی ویژگیهای ملی گرایی (ناسیونالیسم) را می توان از هزاران سال پیش در دولت شهرهای یونان سراغ گرفت ولی در واقع، ملی گرایی به صورت یک مکتب سیاسی و اجتماعی، پس از انقلاب فرانسه در اروپا پدید آمد. با انقلاب فرانسه اکثر مبادی و مبانی مکتب ناسیونالیسم شکل گرفت و برای نخستین بار این مکتب در عمل پیاده شد. تهییج احساسات عمومی نسبت به پرچم و میهن، تجلیل و پرستش قهرمانان ملی، تدوین سرود ملی، اختراع مراسم و اعیاد بزرگ ملی به سبک مراسم مذهبی در طی انقلاب فرانسه یکی پس از دیگری ظهور پیدا کرد (نقوی، ۱۳۸۰: ۱۳) و به دلیل وجود پیش زمینه های لازم به دیگر نقاط اروپا نیز سرایت کرد. بدین ترتیب قرن نوزدهم را « عصر طلایی ناسیونالیسم» در اروپا نامیده اند (مویر، ۱۳۷۹: ۱۴). از دید تاریخی تردیدی نیست که زادگاه یا بوم از نخستین پدیده های است که انسان نوعی احساس تعلق به آن دارد. در حالی که مفهوم سرزمین در مکتب ناسیونالیسم دارای بار سیاسی و ایدئولوژیک بوده و منبع وحدت، کنش و واکنش سیاسی حکومتها و شهروندان را در یک فضای جغرافیایی معین فراهم می آورد. بنابراین بر عکس مفهوم بوم یا میهن که نوعی احساس غریزی شایع در تمام جانوران از جمله انسان می باشد، سرزمین گرایی ناسیونالیستی نوعی باید و نباید سیاسی ایجاد می نماید.

بنابراین بر خلاف میهن دوستی که مفهومی است غریزی و کاملاً غیر سیاسی، ناسیونالیسم یا ملی گرایی مفهومی کاملاً سیاسی بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۷۰) که زمینه ساز شکل گیری مفهوم ملت در معنای مدرن خود در اروپا گردید. در حقیقت اگر ملتها را اجتماع مشترک انسانی با مجموعه ای از ویژگیهای فرهنگی و سرزمینی خاص بدانیم ملی گرایی نقش عینیت بخشیدن به این اشتراکات را عهده دار بود (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۸). حال اگر به دنبال علل نظری ظهور ملی گرایی در اروپا باشیم باید اذعان نماییم که ملی گرایی مکتبی بود که در دوره رنسانس بخاطر پر کردن خلاء ایدئولوژی در غرب بوجود آمد (Anderson, ۱۹۹۱: ۸۴). در حقیقت پس از رنسانس، دین از زندگی سیاسی - اجتماعی و فکری مردم اروپا کنار رفت و بالطبع در این زمان نوعی خلاء ایدئولوژیک در اروپا احساس شد. پس از رنسانس و عقب نشینی دین از صحنه اجتماعی، غربیها احساس می نمودند که در نبود دین، فاقد یک منبع هویت بخش و وحدت آفرین هستند که موجب برانگیختن مردم شود. به همین دلیل مکتب ناسیونالیسم به معنی اعتقاد به وابستگی به یک فضای سرزمینی مشخص؛ برای پر کردن این خلاء زاده شد. بتدریج با تکامل همین اندیشه؛ مفهوم ملت به مثابه مفهومی مدرن زاده شد که جزئی جدایی ناپذیر از روندهای عقل گرایانه و ظهور اقتصاد صنعتی در اروپا بود (Smith, ۱۹۸۳: ۳).

در این راستا روند صنعتی شدن موجب گردید تا جوامع متحرک و از بُعد فرهنگی یکسان شکل بگیرند. در این جوامع مردم نیاز به یادگیری مهارتهای جدید و بکارگیری زبانی استاندارد داشتند و پس از آنکه حکومتها توانایی یافتند که چنین آموزشها و مهارتهای را فراهم کنند افرادی که از هم بیگانه بودند توانستند به شیوه ای سازمان یافته و معنادار با هم ارتباط برقرار کنند. بدین ترتیب این انگیزه نوگرایی باعث بوجود آمدن ملت گردید (Hutchinson, 1994: ۴). بنابراین ملت پدیده ای کاملاً جدید بود که در شرایط خاص و جدید ظهور کرد و به نحو ایده آلی مناسب آن شرایط بود. البته این مسأله به معنای آن نیست که تا قبل از ظهور ناسیونالیسم گروه های فرهنگی و قومیت های متفاوت در اروپا وجود نداشت (Gellner, 1983: 169). لیکن با ظهور ناسیونالیسم انگیزه نوین دستیابی به اقتدار ملی توانست در تلفیق با فرهنگ بسیار کهن نماد نگاری و اسطوره های قومی، ملتها و مرزهای مدرن (به مفهوم گذر از مفهوم سرحد) را در اروپا بوجود آورد که جایگزین هویت آفرینی مذهبی گردید.

۲-۲- محیط شناسی خاورمیانه

اصطلاح خاورمیانه اولین بار در سال ۱۹۰۲ میلادی توسط آلفرد ماهان بکار گرفته شد و منظور وی تشریح منطقه اطراف خلیج فارس بود که چون از قاره اروپا به آن نگریسته می شد، نه جزء خاور نزدیک و نه جزء خاور دور بحساب می آمد (درايسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۲۰). حدود جغرافیایی منطقه خاورمیانه بعدها و بویژه بعد از جنگ جهانی دوم روشن تر گردید و آن زمانی بود که پایگاه نظامی متفقین در قاهره معروف به پایگاه خاورمیانه بخشهای وسیعی از شمال آفریقا، ایران و کلیه کشورهای عربی شرق کانال سوئز را تحت پوشش داشت. گذشته از این منطقه شش کشور شمال آفریقا نیز به دلایل عمده همواره جزء منطقه خاورمیانه قلمداد می گردند. چرا که این کشورها از نظر تاریخی و فرهنگی از حوزه خاورمیانه جداشدنی نیستند ضمن اینکه ویژگیهای جامعه، حکومت و آرمانهای

سیاسی آنها نیز به خاورمیانه بسیار نزدیک می باشد(حاتمی و ثمری، ۱۳۹۰: ۲). از سوی دیگر این منطقه همانند خلیج فارس از مناطق تولید کننده نفت در جهان محسوب می گردد. گذشته از این حوزه شش کشور شمال آفریقا نیز به دلایل متعدد جزء مباحث خاورمیانه محسوب می گردند. نخست آنکه این کشورها از نظر زبانی(عربی) و دینی(اسلام) با کشورهای عربی مشترک اند؛ ضمن اینکه آرمان های سیاسی آنها نیز به یکدیگر نزدیک است. همچنین کشورهای حوزه شمال آفریقا به اتفاق خلیج فارس از اعضای عمده سازمان کشورهای صادرکننده نفت(اوپک) به شمار می روند و دریای مدیترانه نیز یک عامل مهم اشتراک بین این دو منطقه می باشد.

اگرچه منطقه خاورمیانه طبق تعریفی که از آن بعمل آمد نه از نظر فیزیکی و نه از جهت فرهنگی منطقه ای الزاماً محدود شده نیست؛ لیکن در حوزه مطالعات جغرافیای سیاسی و روابط بین الملل مفهومی کاملاً رایج بوده و از مصادیق تثبیت شده به شمار می رود. از سوی دیگر بعد از حوادث یازده سپتامبر عده ای از اندیشمندان تحت تأثیر پاره ای از سیاستمداران از «خاورمیانه جدید» صحبت به میان آورده و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را نیز جزء خاورمیانه به شمار آوردند. لیکن در این مورد در سطح وسیع اتفاق نظر حاصل نیامده است و این مناطق همچنان در ادبیات موجود علوم سیاسی، روابط بین الملل، جغرافیای سیاسی و ... جزء مناطق آسیای مرکزی و قفقاز می باشند(جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۶). بنابراین خاورمیانه شامل مناطق شبه جزیره عربستان و عراق، شمال آفریقا، ایران، فلات آناتولی(ترکیه) و منطقه شامات(سوریه، لبنان، اردن) و شرق مدیترانه می باشد که از نظر فرهنگی بویژه اعتقاد به دین اسلام به یکدیگر نزدیک می باشند.

۴- یافته های تحقیق

۴-۱- تعارضات نظری ناسیونالیسم در خاورمیانه

همچنانکه پیشتر ذکر گردید یکی از مهمترین عوامل ظهور اندیشه ناسیونالیسم در اروپا پس از انقلاب فرانسه و اهمیت یافتن اعتقاد به سرزمین؛ عقب نشینی تدریجی دین از نقش آفرینی در صحنه روابط اجتماعی و سیاسی پس از قرون وسطی و نیاز مبرم تمدن غرب برای خلق یک نیروی متحدکننده جایگزین بود. به همین دلیل ایجاد علاقه به سرزمین و آب - خاک و زادبوم، جایگزین اعتقاد به آموزه های مذهبی گردید(لشگری، ۱۳۹۲: ۴۵). لیکن شواهد امر بخوبی نشان می دهد که در خاورمیانه خلاء ایدئولوژیکی ناشی از سقوط مذهب همچون اروپا بعد از رنسانس وجود نداشت. چرا که اسلام از چنان دنیامیسمی برخوردار بود که در سده اول پس از ظهورش از شمال آفریقا تا اقصی نقاط آسیا و از اسپانیا تا مغولستان تمامی سرزمین ها را متحد و یکپارچه کرده بود. بنابراین افکار ناسیونالیستی غربی از نیمه قرن نوزدهم بدون وجود زمینه های لازم و به طور مصنوعی وارد این منطقه گردید. این مسئله دو دلیل عمده داشت:

الف- گرچه تأثیر اندیشه های سیاسی غرب، همراه با حضور نظامی فرانسه در مصر آغاز گردید؛ اما در شرق جهان عرب و بویژه در لبنان و سوریه که مهد ناسیونالیسم عرب به شمار می روند، تأثیر اندیشه های غربی نه با حضور نظامی بلکه با فعالیتهای مسیونرهای مذهبی و مدارس غربی آغاز شد.

ب- اختراع ماشین چاپ، آگاهی از امور سیاسی را گسترش و مشوق احیای فرهنگ و ادب ملی جوامع خاورمیانه گردید(درايسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۷۷). ضمن اینکه بعد از رنسانس با پیشرفت علوم ارتباطات در ابعاد مختلف، زمینه های ورود اندیشه های غربی از جمله ناسیونالیسم به منطقه خاورمیانه مهیاتر گردید.

از سوی دیگر ورود این اندیشه های جدید با مفاهیم سنتی اسلامی که در خاورمیانه مستولی بود، دچار تناقض گردید. این تناقض از آنجا ناشی می شد که اسلام دارای یک سیستم مستقل فکری - عملی و سیاسی - اجتماعی با زیربنای عقیدتی ویژه خودش بود و طبیعی است که با ناسیونالیسم بعنوان یک مکتب سیاسی و اجتماعی متفاوت اصطکاک پیدا می نمود. در حقیقت اسلام برخلاف ادیان دیگر محدود به مناسک و عبادات دینی و باورهای صرف متافیزیکی نبود بلکه اسلام دارای یک نوع نظام اجتماعی، فلسفی و سیاسی خاص خود بود و با ناسیونالیسم بعنوان مجموعه دیگری از اصول سیاسی - اجتماعی و با زیربنای عقیدتی جداگانه و متفاوت دچار تناقض بود(هینس، ۱۳۸۱: ۷۰). ضمن اینکه بررسی اکثر جنبش های ملی گرا در خاورمیانه نیز نشان می دهد که آنها دارای جلوه های دین ستیز یا دست کم نادیده انگاری دین بوده اند. قرآن نیز از بُعد نظری به طور صریح مبانی ناسیونالیسم را رد کرده و تأکید دارد زبان، رنگ و نژاد ملاک وحدت و امتیاز نیست بلکه فقط تقوی تنها ملاک وحدت و امتیاز است:

«ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و [در] تیره ها و قبایل مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید پ، ولی گرمی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست [و] خداوند دانا و خبیر است» (سوره حجرات، آیه ۱۳). بطور کلی تمایز اسلام و ناسیونالیسم را می توان در قالب موارد زیر برشمرد:

الف- مفهوم ملت و ملیت، چون اساساً محدود است، با اسلام که عقیده و تفکری جهان گرا دارد، متفاوت است.

ب- ناسیونالیسم، آیینی است که بر اصول نژادی، تباری، زبانی و دلبستگی به این مفاهیم استوار بوده است و به عنوان عامل ایجاد اکثر کشورهای اروپایی پس از وستفالی عمل کرده است(میرترابی، ۱۳۸۷: ۷۹). در حالی که اسلام خواستار وفاداری کامل مسلمانان به اسلام و یکپارچگی کامل آنها بوده است.

ج - دولت ملی، به عنوان تجسم سیاسی و نهادی و مظهر ناسیونالیسم، پایه ای در اسلام ندارد زیرا جامعه مسلمانان (امت) هم مظهر سیاسی و هم نماد روحانی و اجتماعی در اسلام است(درايسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۷۷).

بتدریج که امپراطوری عثمانی رو به تجزیه نهاد، فکر خود مختاری برای گروههای ملی نضج گرفت. یونانیان اولین اروپاییانی بودند که بعد از یک قیام موفقیت آمیز (۱۸۲۱-۳۰) خود را از قید سلطه عثمانی رها ساختند و سایر گروههای ملی نیز در بالکان تا قبل از جنگ جهانی اول به استقلال دست یافتند. در مناطق مسلمان نشین عثمانی نیز گرچه افکار ناسیونالیستی تا

قبل از سال ۱۹۰۰ م فقط در میان محدودی از روشنفکران خاورمیانه جریان داشت با شروع قرن بیستم یک جریان عمده سیاسی به حساب آید (هانتر، ۱۳۸۰: ۹۵).

بنابراین مکتب ملی گرایی یک فکر و مکتب وارداتی بود که کشورهای قدرتمند اروپایی آن را با خود به خاورمیانه آوردند و به همین ترتیب تشکیل nation-state نیز در خاورمیانه عربی روندی بود که تحت تأثیر ورود افکار سیاسی غرب به جهان اسلام بوجود آمد (لوئیس، ۱۳۷۸: ۱۷).

بطور کلی از قرن شانزدهم میلادی مناطق عرب نشین خاورمیانه به صورت تدریجی تحت قلمرو عثمانی در آمد و وحدتی بین تقریباً تمام مناطق مسلمان نشین خاورمیانه (بجز ایران) ایجاد گردید. در سراسر حکومت عثمانی تا اوایل قرن بیستم مردمان عرب چندان احساس بیگانگی با ترکان نداشته و ظاهراً از وحدت مناطق مسلمان نشین ترک و عرب راضی بودند و سلطان عثمانی را نیز حاکم بر حق مسلمانان می پنداشتند و ترکان عثمانی نیز سعی می نمودند تبعیضی علیه اعراب روا ندارند و فرماندار هر منطقه عرب بنام «نقیب» را از اهالی خود آن منطقه منصوب می کردند. بنابراین در طول دوره عثمانی نیز ایده میهن پرستی وجود داشت ولی ضرورتاً ابعاد ارضی نداشت. به طوری که مفهوم عصبيت به معنای وفاداری به قبیله همچنانکه در آثار ابن خلدون ذکر شده وجود داشت ولی در دنیای اسلام هر گونه احساسات محلی به سرزمین به دلیل تأکید علما بر اهمیت مضمون «امت» به مثابه یک جامعه متشکل انسانی مسلمان که تنها اعتقاد به اسلام منبع تشکیل آن بود، کم اثر و محو می گردید.

می توان اذعان نمود که حکومت صفوی اولین کلیت سیاسی در جهان اسلام بود که با پی بردن به موجودیت جداگانه اش در اصول مذهبی، قومی و زبانی از امت اسلامی کناره گرفت. تا قبل از تشکیل صفویه در قرن شانزدهم میلادی طرفداران فریق مختلف اسلامی در سراسر جهان اسلام باهم آمیخته بودند؛ لیکن از آن پس آنها از یکدیگر جدا شدند (حسین، ۱۳۸۷: ۱۸۷) و این مسأله بتدریج پس از انقلاب فرانسه به امپراطوری عثمانی نیز سرایت کرد. در میان روشنفکران عرب؛ بوستانی، ناصیف یازجی و نجیب عازوری در زمره نخستین نظریه پردازان ناسیونالیسم عرب به شمار می روند که تحت تأثیر مستقیم اندیشه های سیاسی اروپا، به قومیت و ناسیونالیسم در جهان عرب اعتقاد یافتند. آنها همراه مسیونرهای مسیحی در لبنان و سوریه به گسترش زبان و فرهنگ عرب جهت احیای حس قومیت و جدایی از امپراطوری عثمانی کمک کردند (همان، ص ۱۸۷). پس از آن بیشتر متفکران عرب به رهبران عثمانی حمله و استدلال می کردند که ترکها خلافت را از اعراب غصب کرده اند، لذا خلافت باید به اولاد پیامبر اسلام و قبیله عربی قریش بازگردانده شود (احمدی، ۱۳۷۷: ۹۶) و پیگیری این روند فروپاشی امپراطوری عثمانی را تسریع کرد. بعد از این فروپاشی رابطه اسلام و ملیت بعنوان یک موضوع اساسی در بین روشنفکران مسلمان با توجه به دیدگاههای مختلف آنها همواره مطرح بود. این امر بطور مشخص آغاز یک جدال ایدئولوژیک بود که در اطراف تناقض اساسی میان ملی گرایی و اسلام شکل گرفت (عنایت، ۱۳۶۲: ۱۴۷).

اما با این وجود و علی رغم تعارضات نظری بین اسلام و ناسیونالیسم، عده ای از اندیشمندان جهان اسلام درصدد بوده اند که بین اسلام و ناسیونالیسم رابطه برقرار نموده و با کمک گرفتن از برخی آیات قرآن و احادیث اثبات نمایند که بین این دو مقوله هیچگونه تضادی وجود ندارد (عنایت، ۱۳۵۸: ۲۵۰). به عنوان نمونه در ایران چنین اندیشمندانی همانند سید جمال الدین اسدآبادی، دکتر

شریعتی و مرتضی مطهری به دنبال تبیین رابطه مثبت مابین ناسیونالیسم و اسلام بوده اند و بین این دو مقوله هیچگونه تضادی قائل نبوده اند؛ لیکن در پیشبرد این نوع تفکر کمتر موفق بوده اند.

۴-۲- تعارضات کارکردی ناسیونالیسم در خاورمیانه

همچنانکه ذکر گردید ورود ناسیونالیسم به خاورمیانه به مثابه نوعی اندیشه وارداتی تحت تأثیر قدرتهای اروپایی و نقش استعماری آنها بوده است و با اندیشه امت محور برگرفته از تعالیم دین اسلام کاملاً متفاوت بود. از حیث عملکردی و تبعات جغرافیای سیاسی ورود ناسیونالیسم به خاورمیانه باعث بروز تحول و چندگانگی و تنوع پذیری سه گانه عربی، ایرانی و ترکی گردید. آنچه را که « آتاتورک » و ترکهای جوان و نوگرا و سکولار در دهه ۱۹۲۰ میلادی در دوران امپراطوری عثمانی در ترکیه انجام دادند و ملی گرایی ترکی را در قالب جدایی دین از سیاست ارائه دادند، کمی بعد از سوی رضا شاه الگوبرداری شد و ملی گرایی ایرانی مبتنی بر تاریخ ایران باستان پایه گذاری گردید که البته در ملی گرایی ایرانی کنار گذاردن مذهب از حکومت همچون ترکیه موفق نبود.

با فروپاشی امپراطوری عثمانی احساسات ملی گرایانه در سایر قسمتهای منطقه از جمله در منطقه عربی نیز فعال گردید که با کودتای سال ۱۹۵۲ عبدالناصر در مصر هر چه بیشتر قوت گرفت. لیکن همواره ملت سازی و شکل گیری ایده هویت ملی در ایران و ترکیه موفق تر از مناطق عرب نشین بوده است. چراکه تشکیل دولتهای جدید در قلمرو جهان عرب، حاصل یک سلسله عوامل و عملکردهایی است که با منافع کشورهای اروپایی نیز مرتبط بوده است. زیرا از این طریق کشورهای اروپایی می توانستند به عوض روبرو شدن با یک قدرت بزرگ که تسلط بر آن مشکل بود با کشورهای کوچک و پراکنده مواجه شوند. بنابراین در این برهه سیاست قدرت های استعماری اروپا بر این روند استوار بود که ابتدا سرزمین های دیگر را فتح می کردند و ساختارهای سیاسی و رهبری جوامع تحت استعمار را تغییر می دادند؛ سپس دولتهای جدیدی را به جای ساختارهای قدیمی پدید می آوردند (Marina, 2002: 3) و این روند بیان گر نقش برجسته تفکرات ژئوپلیتیک در کشور سازی در این منطقه بود.

بنابراین فارغ از تعارضات نظری مکتب ناسیونالیسم با آموزه های دین اسلام در حیطه عمل نیز در قرن بیستم با فروپاشی امپراطوری عثمانی بطور ناخودآگاه ناسیونالیسم غربی در خاورمیانه غلبه یافت و کشورهای ملی یکی پس از دیگری در جهان اسلام شکل گرفتند. البته نوع ناسیونالیسم ظهور یافته در چارچوب مرزهای خاورمیانه کاملاً متفاوت بود. ناسیونالیسم ظهور یافته در ترکیه بعد از جنگ جهانی اول موفق به جدا کردن مذهب از ناسیونالیسم گردید و از نظر به اسلام به عنوان صبغه فرهنگی خود امتناع ورزید. البته این طرز تفکر کاملاً حکومتی بود و با ذهنیت و ساخت تاریخی مردم ترکیه مغایرت داشت و شعله ور کردن این نوع احساسات ناسیونالیستی کاملاً با فشار حکومت تازه تأسیس مصطفی کمال (آتاتورک) میسر گردید.

در دو نوع ناسیونالیسم دیگر در جهان اسلام (یعنی اعراب و ایران) احتمالاً نمی توانستند مذهب را از عقاید ناسیونالیستی خود جدا کنند؛ زیرا آنها به اصول عقاید خود به عنوان میراث فرهنگی خودشان توجه می کردند. اما با این حال بین اصول ناسیونالیسم

عربی و ایرانی همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد تفاوت عمده ای وجود داشت. ناسیونالیسم ایرانی علاوه بر دین اسلام بر زبان فارسی و فرهنگ ملی و باستانی ایرانیان نیز تکیه داشت. از همین رو بود که حتی الگوی تقسیمات کشوری سلسله ساسانیان در دوره صفویه برای اولین بار نمود عینی یافت و باز ساخت گردید، در حالیکه ناسیونالیسم عربی تنها بر زبان عربی تکیه داشت. در دوره جدید حتی رقابتهای ژئوپلیتیک ایران، عربستان سعودی و ترکیه نیز بر مبنای همین تضاد هویتی قابل تفسیر می باشد (مصلی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱). بطوری که حمایت ایران از هلال شیعی، دنباله روی ترکیه از سیاستها نعثمانی گری و حمایت عربستان از گروههای مبارز اهل تسنن در منطقه در همین راستا قابل ارزیابی می باشد.

نکته حائز اهمیت این است که در ایجاد نقشه سیاسی خاورمیانه، دولت انگلستان و فرانسه نقش مهمی داشته اند که از جمله آن می توان به نقش این دو کشور در تجزیه قلمرو عثمانی اشاره کرد (احمدیان، ۱۳۸۲: ۲۵). کشورهای مصر، عراق، ماورای اردن، فلسطین و قبرس همگی از زمره کشورهایی بودند که بعد از فروپاشی عثمانی شکل گرفته و تحت الحمایه انگلستان قرار گرفتند. انگلستان همچنین در تشکیل دولتهای حوزه جنوبی خلیج فارس نیز نقش قابل توجهی داشته است. زیرا که آبراهه خلیج فارس و دریای عمان، در قرن نوزدهم به جهت مجاورت با هندوستان و در قرن بیستم به دلیل کشف ذخائر نفتی برای آن کشور اهمیت خاصی داشته است. علاوه بر انگلستان و فرانسه کشورهای ایتالیا، هلند و شوروی سابق نیز در تشکیل واحدهای سیاسی در جهان اسلام نقش بسزایی داشته اند (احمدی، ۱۳۷۷: ۹۶). کشور فرانسه (سوریه، لبنان، الجزایر، مراکش، مالی، سنگال و تونس)، کشور ایتالیا (لیبی)، کشور هلند (اندونزی) و اتحاد شوروی سابق کشورهای مسلمان آسیای مرکزی را در زیر سلطه داشتند که بتدریج تا پایان قرن بیستم تمامی این کشورها به استقلال رسیدند. بدیهی است سیاست های ژئوپلیتیک این قدرتهای استعماری نیز در شدت بخشیدن تعارضات کارکردی ناسیونالیسم در خاورمیانه مؤثر بوده است.

بدین ترتیب بود که در خلال قرن بیستم بسیاری از کشورهای کنونی خاورمیانه عربی با تلفیقی از اهداف استعماری قدرتهای اروپایی و ملی گرایی وارداتی تولد یافتند. از سوی دیگر مرزهای تازه با خطوط ارتباطی قدیمی، نظام اداری خود شاوندی و اجتماع پیشین مغایرت داشت (هولیس، ۱۳۸۶: ۵۲۵). به عنوان نمونه عراق قبلاً سه استان از عثمانی بود و هیچگاه به صورت یک کشور مستقل نبود. این نظام نوین؛ وحدت عربی و ترکی را که به صورت فراملیتی در دوره عثمانی وجود داشت از بین برد و ناخواسته قالبهای مردمی با قومیت های مختلف در کشورهایی نظیر لبنان، عراق، سوریه و... را بوجود آورد و چون به معنای واقعی مفهوم هویت در بین ساکنان این مرزها شکل نگرفته بود؛ این مسأله فرایند قوام دمکراسی را نیز در این جوامع دچار مشکل نمود. بنابراین یکی از کارکردهای مهم ناسیونالیسم در این منطقه ایجاد مانع در راه ایجاد یکپارچگی ملی می باشد بطوریکه اکثر کشورهای منطقه از حیث قومی و مذهبی ناهمگون بوده و درک ضعیفی از هویت ملی دارند که این مسأله در خاورمیانه عربی به مراتب بیشتر است.

این مسأله بصورت ادواری برخوردهای قومی و مذهبی را در این کشورها سبب گردیده که بویژه در کشورهای عربی فاقد درآمدهای نفتی که توان حکومت برای ایجاد نظام های اجتماعی همگون کمتر است؛ بروز و ظهور بیشتری دارد. در همین راستا پس از جنگ سرد و بویژه در سال های اخیر نیز رادیکالیزه شدن خاورمیانه در ناشی از نقش تعارضات کارکردی ناسیونالیسم بوده و کشورهای

که فاقد زیربنای ملی هویتی تاریخی می باشند توان لازم برای مشارکت سیاسی و تولید ساختار سیاسی دموکراتیک را نداشته و استعداد واگرایی قومی - مذهبی در آنها زیاد است و تنها راه حل کوتاه مدت وجود رهبران کاریزما و مقتدر، وجود ارتش های قوی و در عین حال مدافع قدرت موجود می باشد.

۵- نتیجه گیری

در دوره معاصر مطالعه واگرایی یا همگرایی اقوام و شهروندان در جوامع مختلف فارغ مطالعه ابعاد نظری و تاریخی اندیشه ملی گرایی در این جوامع ناکافی خواهد بود. همانگونه که در بحثهای پیشین تشریح گردید ظهور ناسیونالیسم (ملی گرایی) در خاورمیانه هم از حیث نظری و هم از حیث کارکردی چالش های مختلفی را به دنبال داشته است که تاکنون نیز با قوت و ضعف ادامه یافته است. این موضوع بویژه در مورد کشورهای عربی که فاقد تاریخ و هویت مستقل بوده اند بیشتر صدق می نماید.

در حقیقت همانگونه که در بحثهای پیشین ذکر گردید پس از فروپاشی عثمانی در پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۹) حکومت های عربی برای اولین بار در جامعه ملل ظاهر شدند، آنها عمدتاً تجربه ای در زمینه کشورداری نداشتند و حداقل چند سده تحت لوای مدیریت ترکان عثمانی زیست کرده بودند. به همین دلیل فرایند کشور سازی در منطقه خاورمیانه عربی بخصوص در شبه جزیره عربستان تا سالین دراز به طول انجامید و مستقیماً آموزش کشورداری شامل ایجاد دیوان سالاری حکومتی، پیروی از اصول تدوین شده، ثبت اراضی، دریافت مالیات و تشکیل نیروهای مسلح با کمک قدرتهای استعماری اروپایی انجام شد. در حقیقت مفهوم کشور به مثابه مفهوم مدرن آن،

در خاورمیانه عربی هیچگاه به صورت یک مفهوم پیشینی وجود نداشت که با ورود جوانه های ناسیونالیسم به درون دنیای عرب، هویت مستقل ملی آنها را شکوفا گرداند. به همین دلیل کشورهای تشکیل شده پس از فروپاشی عثمانی نیز در بسیاری از موارد کشور به معنای واقعی نبودند؛ بلکه کشورهای مجازی بودند که شاکله اصلی آن بر اساس وجود قبایل شکل می گرفت. همین زیرساخت معیوب سبب متزلزل شدن تکامل سایر وجوه سیاسی مربوط به کشور نظیر حکومت قانون، دموکراسی و احترام به حقوق اقلیت ها در این منطقه از جهان گردید که تا امروز نیز ادامه یافته است.

اما همانگونه که ذکر شد علاوه بر این تعارض؛ اهداف قدرتهای بزرگ در ترسیم مرزها و کشور سازی در این منطقه نقش بسزایی داشته است و این مساله تضادهای قومی - مذهبی را شدت بخشیده است. بطوریکه غالب کشورهای نوظهور متشکل از اقوام و مذاهب متضاد با الگوهای هویتی متمایز می باشند. از این رو نظام های سیاسی منطقه خاورمیانه عربی با استثنائاتی، در اشکال رژیم های سلطنتی و یا جمهوریهای با رهبران مادام العمر و بر اساس منافع کوتاه مدت و بلندمدت قدرتهای بزرگ قوام یافتند و ضمن مقابله با تهدیدهای متصور کوتاه مدت و بلندمدت داخلی و خارجی، موجودیت خود را استمرار بخشیدند و تنها راه حل ممکن برای کشور سازی نیز طی همین طریق بوده است. چراکه به معنای واقعی نمادها و فرایندهای تاریخی ملت ساز بویژه در خاورمیانه عربی وجود نداشته است. از این رو با از بین رفتن رهبران مقتدر در این جوامع غالباً اساس کشور دچار تزلزل می گردد.

از این رو به صراحت می توان اذعان کرد نمود که ترکیه و ایران تنها کشورهای در خاورمیانه هستند که مؤلفه ها و ویژگیهای روشن nation - state را به ارث برده اند . یعنی در جایی که حکومت گران بومی به نسبت بهتر توانستند مرزها را تعیین کنند و همخوانی و سازگاری نسبی بین حکومت و هویت - قومی زبانی وجود داشت تشکیل حکومتهای ملت پایه بر اساس ایدئولوژی ناسیونالیسم با بیشترین موفقیت همراه بوده است. ضمن اینکه پیش زمینه های نظری لازم برای ورود مفاهیم ملی گرایی به این کشورها بیش از سایر کشورهای منطقه فراهم بوده است. به همین جهت بود که ورود مفهوم ناسیونالیسم غربی به این دو کشور و طی فرایند ملت سازی و کشور سازی با موانع کمتری نسبت به سایر کشورهای منطقه بویژه در مقایسه با خاورمیانه عربی روبرو گردید. چه اینکه مفاهیم مربوط به حکومت نظیر دموکراسی و ... نیز بهتر توانست پیشرفت کند. این در حالی است که در شبه جزیره عربستان و به طور کلی در خاورمیانه عربی همخوانی و هماهنگی بنیادینی در رابطه با مفهوم حکومت به لحاظ تاریخی وجود نداشت و به جای آن به واحدهای مانند شهر، قبیله، فرقه های مذهبی یا اجتماع بزرگ اسلامی (امت) تکیه می شد و این مسأله به خودی خود یکی از دلایل عدم قوام دموکراسی در این منطقه بوده است.

البته در میان این کشورها، حکومتهای صاحب نفت در راه رسیدن به جامعه یکپارچه موفقیتهای بیشتری داشته اند. زیرا که درآمدهای هنگفت نفت، آنها را قادر ساخته که یک شبکه ارتباطی جامع ملی ایجاد کنند و به کمک آن گرایشهای واگرا را در جوامع خود تخفیف دهند. البته اغلب فرض می شود که رشد اقتصاد سرمایه داری، نوین سازی، بهبود و سایل ارتباطی و افزایش کنش های متقابل اجتماعی و فضایی، هویت ملی واحد را قوام می بخشد؛ لیکن واقعیت به مراتب پیچیده تر می باشد. چراکه کنشهای متقابل فزاینده لزوماً بوجود آورنده هماهنگی بیشتر و یا تفاهم بیشتر نیستند. در واقع نوین سازی جامعه حتی ممکن است بیداری گروهی را افزایش دهد و مناسبات درون قومی را با تشدید رقابت بر سر تخصیص کالاهای اساسی کمیاب بدتر کند. در حقیقت تبیین این تعارضات در فهم این نکته کلیدی نهفته است که در اروپا ملت های شکل گرفته در اثر ناسیونالیسم حکومتهای حاکم بر خود را شکل دادند؛ در حالی که در خاورمیانه بویژه خاورمیانه عربی، این دولت های شکل گرفته مصنوعی بودند که ملت های تحت سیطره خود را شکل دادند. بنابراین اگرچه تعارضات نظری ناسیونالیسم در خاورمیانه برای تمام کشورهای مسلمان خاورمیانه صادق است لیکن تعارضات عملکردی در زیر حوزه های تمدنی خاورمیانه متناسب با تاریخ و سیر تکامل اندیشه سیاسی این کشورها و حوزه ها متفاوت می باشد.

منابع

- ۱- احمدی، حمید. (۱۳۷۷). «ریشه های بحران در خاورمیانه». تهران: انتشارات کیهان.
- ۲- احمدیان، علی اصغر. (۱۳۸۲). «ویژگیهای جغرافیایی کشورهای اسلامی». مشهد: انتشارات سخن گستر.
- ۳- بلاکسل، مارک. (۱۳۸۹). جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و دیگران، تهران: نشر انتخاب.

- ۴- درایسدل، آلسادیر و بلیک، جرالد. (۱۳۸۶). « جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا ». ترجمه دره میرحیدر، چاپ ششم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
- ۵- جونز، مارتین و جونز، رایس و وودز، مایکل. (۱۳۸۶). « مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی ». ترجمه: زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- حسین، آصف. (۱۳۸۷). « جهان اسلام از منظرهای مختلف سیاسی ». ترجمه: سید احمد موثقی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ۷- رضائی، ناصر و حیدری فر، محمدرئوف. (۱۳۸۹). « درآمدی بر جغرافیای سیاسی ». اصفهان: انتشارات سپاهان.
- ۸- عنایت، حمید. (۱۳۶۲). « اندیشه سیاسی در اسلام معاصر ». ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۹- عنایت، حمید. (۱۳۵۸). « سیری در اندیشه سیاسی عرب ». تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- لشگری تفرشی، احسان. (۱۳۹۲). « تعارضات ژئوپلیتیک اسلام و غرب ». مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۱۱- لوئیس، برنارد. (۱۳۷۸). « زبان اسلام سیاسی ». ترجمه: غلامرضا بهروز لک، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- ۱۲- مانتر، آلیسون. (۱۳۹۰). ملی گرایی، مجموعه مقالات مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، به کوشش کارولین گالاهر و دیگران، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمدپور، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۱۳- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۰). « جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی ». تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۳). « تسری رقابتهای ژئوپلیتیک به رقابتهای قومی در خاورمیانه ». فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره سوم.
- ۱۵- مویر، ریچارد. (۱۳۷۹)، « درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی ». ترجمه دره میرحیدر و سید یحیی صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۱۶- میرترابی، سعید. (۱۳۸۷). « چشم انداز سیاست ملت سازی آمریکا در خاورمیانه ». مجموعه مقالات آمریکا و خاورمیانه: راهبردها و چالش ها، به اهتمام غلامرضا خسروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۷- هانتز، شیرین. (۱۳۸۰). « آینده اسلام و غرب ». تهران: نشر و پژوهش فروزان.
- ۱۸- نقوی، علی محمد. (۱۳۸۰). « ا سلام و ملی گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام ». چاپ دوم، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۹- هینس، جف (۱۳۸۱). «دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم». ترجمه داود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۰ - هولیس، روزماری. (۱۳۸۶). «اروپا در خاورمیانه». مجموعه مقالات روابط بین المللی خاورمیانه، ترجمه کمال سروریان، ویراستار احمد سلطانی نژاد، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.

۲۱ - Anderson, Benedict. (۱۹۹۱). «Imagined communities: reflection on original and spread of nationalism». 2nd edn, London: verso publisher.

۲۲ - Anderson, Benedict. (۱۹۸۳). «Nations and Nationalism». Oxford: Blackwell.

۲۳- Anderson, Benedict. (۱۹۹۴). «Modern Nationalism». London: Fontana press.

24- Marina, Aottwa. (2002). «Thinking again: nation building». Foreign Policy journal, step / oct2002.

۲۵- Anderson, Benedict. (۱۹۸۳). «The myth of modern nation and the myth of nations». (Ethnic and Racial Study(II).

بررسی و تحلیل مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با جمهوری عربی سوریه در جنوب غرب آسیا، مبتنی بر دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ م).

محسن جانپور^۱، شقایق برادران مطیع^۲، محسن سلطانی^۳

۱- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

۳- مدرس و کاندیدای دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مناسبات ژئوپلیتیکی بین ترکیه با جمهوری عربی سوریه، بعد از ۲۰۰۳ میلادی و آغاز زمامداری حزب عدالت و توسعه در این کشور، روند متفاوتی داشته است. تا قبل از ۲۰۱۱ و آغاز بحران داخلی سوریه، روابط دو کشور در ابعاد مختلف، بهبود و توسعه یافت اما بعد از این مقطع، به رویکردی تقابلی تبدیل شد و تا حضور نظامی ترکیه در سوریه کشیده شد. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با مبنا قراردادن دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم به بررسی این روابط پرداخته است و پس از انجام تحقیق مشخص گردید که در مقطع قبل از ۲۰۱۱، بدلیل منافع ژئواکونومیک و سیاسی ترکیه در سوریه و نقش مهم این کشور در ژئوپلیتیک انرژی آنکارا، اتخاذ دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم منجر به بهبود روابط دوجانبه شده است و بعد از ۲۰۱۱ بدلیل متغیرهایی مانند نگرانی از تغییر جغرافیای سیاسی منطقه، ظهور داعش و تامین منافع ملی ترکیه از طریق همگرایی با دول مخالف اسد، ژئوپلیتیک انرژی و نگرانی از جایگزینی ایران، تلاش برای ایجاد منطقه حائل در شمال سوریه، تلاش برای ایجاد مدل حکومتی سکولار سنی مذهب و توسعه عمق استراتژیک ترکیه، باعث تنش در روابط این کشور با سوریه شده است.

واژگان کلیدی: مناسبات ژئوپلیتیکی، ترکیه، سوریه، عمق استراتژیک، نئوعثمانیسم

۱- مقدمه

ترکیه و جمهوری عربی سوریه حدود ۸۲۲ کیلومتر (۵۱۱ مایل) مرز مشترک دارند که حدود ۴۰۰ کیلومتر (۲۵۰ مایل) آن در بین‌النهرین فوقانی قرار دارد، (یعنی حد فاصل بین دو رود فرات و دجله). مرز بین دو کشور تقریباً از مدار ۳۷ درجه و ۴۲ دقیقه شرقی - از راه‌آهن بغداد در شرق شروع می‌شود و در غرب در کنار استان ختای ترکیه در امتداد رودخانه «اورنتس» یا به عربی «عاصی»، به دامنه جنوبی کوه «جبل اقرع» در ساحل دریای مدیترانه ختم می‌شود. (International Boundary Study, ۲۰۰۸).

روابط آنکارا و دمشق از زمان استقلال سوریه از فرانسه، فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. با تحولات گسترده در نظام بین‌المللی و داخل سوریه از یکسو و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه از سوی دیگر، شاهد دگرگونی در روابط میان آنکارا و دمشق نسبت به قبل از آغاز هزاره جدید و دوران پساکمالیسم در سیاست خارجی ترکیه بوده‌ایم. بخشی از این دگرگونی و عبارتی بهتر؛ بهبود مناسبات بین دو کشور، به مبنا قرار دادن استراتژی‌های جدید در سیاست خارجی ترکیه (بعد از ۲۰۰۳) برمی‌گردد. اما این ماه‌عسل در روابط دوجانبه دیری نپائید و با سرایت ناآرامی‌های موسوم به بهار عربی / بیداری اسلامی به سوریه و سپس تولد بحران داعش در این کشور، این روابط حسنه نیز از بین رفت. به طور کلی مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با جمهوری عربی سوریه در طی ۱۷ سال اخیر (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰)، نشان دهنده دو رویکرد کاملاً متفاوت از همدیگر است. تا قبل از ۲۰۱۱ و ظهور داعش و آغاز بحران سوریه، روابط بین دو کشور در عرصه‌های مختلف گسترش یافت اما بعد از ۲۰۱۱، این مناسبات به صحنه تقابل و روبرویی مطلق تبدیل شده و تا حضور نظامی ترکیه در سوریه نیز کشیده شد.

در بررسی علل شکل‌گیری دو نوع کاملاً متفاوت و متضاد از روابط ترکیه با سوریه در بازه زمانی ۱۷ ساله (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰)، به این شکل همه‌جانبه‌نگرانه در پژوهش کنونی، نوشته‌ای در دست نیست اما به طور کلی در مورد عوامل حضور ترکیه در سوریه، بویژه از زمان آغاز بحران داعش، مقاله‌های چندی به رشته تحریر درآمده است:

از میان مقالات لاتین، به عنوان مثال «عمر تاسپینار» در مقاله‌ای با عنوان «نگاه استراتژیک ترکیه به سوریه»، به بررسی گفتمان کمالیسم و گلیسم در سیاست خارجی ترکیه می‌پردازد و معتقد است این دو گفتمان هر یک دلایل خاصی را برای حضور ترکیه در سوریه زمینه‌سازی کرده‌اند.

داملا ارس (۲۰۱۴) نیز به نظرات متفاوت پژوهشگران اشاره دارد، اما به طور ویژه؛ برخی تغییر سیاست دولت سوریه نسبت به گردهای سوری به طور عام و پ.ک.ک به طور خاص را از دلایل موثر در روابط ترکیه با سوریه میدانند.

در بین پژوهش‌های داخلی، کیومرث یزدان‌پناه درو و محمدمهدی نامداری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بحران سوریه با تاکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور» راهبرد ترکیه در سوریه را بعلت هماهنگی با موضع ایالات متحده آمریکا و سعی آنکارا در جلب نظر کشورهای حوزه خلیج فارس می‌دانند.

علی فاطمی نسب و امین چگینی (۱۳۹۰) در پژوهش خود سعی دارند به این سوالات پاسخ دهند که هدف ترکیه از موضعگیری در برابر تحولات داخلی در سوریه چه می باشد؟ و تحولات سوریه چه تاثیری را بر امنیت جمهوری اسلامی ایران دارد؟ نویسندگان معتقدند ترکیه با همکاری غرب و کشورهای حوزه خلیج فارس در صدد لطمه زدن به محور مقاومت می باشد.

به جرات می توان ادعا کرد پژوهش های انجام شده عمدتاً بصورت تک بعدی و با تاکید بر یک متغیر خاص به بررسی روابط ترکیه و سوریه پرداخته و جایگاه درخوری برای دکترین عمق استراتژیک و اصول چندگانه آن و نیز دکترین نئوعثمانیسم در مناسبات ژئوپلیتیکی دو کشور همسایه قائل نشده اند. عوامل و متغیرهای متعددی در شکل گیری این روند متفاوت در مناسبات ژئوپلیتیکی دو کشور همسایه موثر بوده اند. و مقاله کنونی به منظور رفع کمبود پیشینه مطالعاتی در این ارتباط، به بررسی و تحلیل این متغیرها از منظر دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم پرداخته است.

هدف پژوهش کنونی بدنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که در چارچوب دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم، چه عوامل و متغیرهای ژئوپلیتیکی، در فاصله سالهای بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ در مناسبات ترکیه با سوریه موثر بوده اند؟ و منافع ترکیه از پیگیری دو نوع سیاست خارجی متفاوت در دو دوره قبل و بعد از ۲۰۱۱ میلادی، نسبت به همسایه جنوبی خود چه بوده است؟

۲- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله با توجه به ماهیت آن، توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز در قالب منابع کتابخانه ای و مراجعه به منابع معتبر شامل کتب، مقالات خارجی و داخلی و منابع اینترنتی (پرتال وزارتخانه ها و سازمانهای مربوطه) بدست آمده است.

۳- مبانی نظری

۳-۱ «دکترین عمق استراتژیک»

دکترین عمق استراتژیک توسط احمد داوود اوغلو، مشاور ارشد سیاست خارجی اردوغان (۲۰۰۹-۲۰۰۲)، وزیر امور خارجه (۲۰۱۴-۲۰۰۹) و نخست وزیر ترکیه (۲۰۱۶-۲۰۱۴م) و با توجه به واقعیتها و پتانسیل جغرافیایی-تاریخی کشور ترکیه مطرح گردید.

در این دکترین، ترکیه بعنوان کشوری مرکزی در سیاست جهانی قلمداد می شود و نباید این کشور را همچون دوران جنگ سرد در میان کشورهای وابسته به غرب و یا حائل در نظر گرفت. بلکه ترکیه کشوری مرکزی است که از حوزه نفوذ قابل توجهی در مناطق جغرافیایی همجوار خود و حتی فراتر از آن برخوردار است و نباید به موقعیت خود در خاورمیانه و حوزه ژئوپلیتیکی بالکان قانع باشد. (Kardas, 2012: 124).

رهیافت عمق استراتژیک، از نظر ژئوپلیتیکی ترکیه را کشوری خاورمیانه ای، بالکانی، قفقازی، آسیای مرکزی، مدیترانه ای، خلیج فارسی و همچنین متعلق به منطقه ژئوپلیتیکی دریای سیاه قلمداد می کند. (Davutoglu, 2008: 12-13). این نظریه تاکید دارد که اصولاً منفعت ترکیه ایجاب می کند صلح و ثبات در محیط پیرامونی آن برقرار باشد و از آنجا که باید تا ۲۰۲۳، این کشور جز ۱۰ کشور نخست اقتصادی جهان باشد، تقویت سطح همکاری در عرصه بین المللی برای آن اولویت دارد. نظریه عمق استراتژیک بر چند اصل اساسی استوار است:

- -تنش صفر با همسایگان
- -سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه
- -تاکید بر میانجیگری ترکیه در حل و فصل مناقشات منطقه‌ای و جهانی
- -امنیت زدایی از سیاست خارجی. (Davutoglu, 2001: 22)، (Murison, 2006: 945-54).

۲-۳ «نئوعثمانیسم»

به منظور درک بهتر روند مناسبات جمهوری ترکیه با همسایگان و از جمله جمهوری عربی سوریه در فاصله بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰، لازم است علاوه بر دکتین عمق استراتژیک، به دکتین نئوعثمانیسم نیز که خود ریشه در نظریه قبلی دارد پرداخته شود. سیاست خارجی ترکیه در بویژه یک دهه اخیر از سوی محافل علمی سیاسی و ژئوپلیتیکی، نئوعثمانیسم یا نئوعثمانی‌گری نامیده می‌شود.

از نظر داوود اوغلو، نئوعثمانی‌گری سیاستی است مبتنی بر بازتولید برخی تجربه‌های کاربردی در دوران امپراطوری عثمانی و احیای عظمت ترکیه جدید با تکیه بر مفروضات برآمده از کارآمدی رویکرد دولت عثمانی در دوره تنظیمات. (Davutoglu, 2001: 89).

دکتین نئوعثمانی‌گری در داخل تلاش دارد تا با هویتی جدید و تعریف جدیدی از تابعیت، مسائل داخلی ترکیه مانند قوم‌گرایی را مرتفع ساخته و از تجزیه‌طلبی آنها جلوگیری کند و در خارج از ترکیه نیز برای گسترش سیاسی متناسب با ارزشهای رو به رشد جهانی، تغییرات اساسی را در سیاست خارجی خود ایجاد کند. (Taspinar, 2012:192). مهمترین مولفه‌های نئوعثمانی‌گری عبارتند از:

- -ضرورت توجه به میراث اسلامی و عثمانی با استفاده از دیپلماسی و قدرت نرم.
- -احساس عظمت و اعتماد بنفس در سیاست خارجی.
- -قرار دادن ترکیه در موقعیت الگویی برای کشورهایی که سابقا در حوزه قلمرو عثمانی بودند از نظر حقوق بشر و دموکراسی.
- -مدیریت بحرانهای منطقه‌ای و میانجیگری
- -توسعه همزمان روابط سیاسی با جهان اسلام و غرب.
- -تسری دادن همکاری‌های اقتصادی و فنی به حوزه‌های سیاسی. (Ulgen, 2010 :۵-۱۰).

در راستای استراتژی نئوعثمانیسم، ترکیه با ایجاد توازن در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی، در عین تمایل به سوی آمریکا و اروپا، با فاصله‌گیری از سیاستهای دول قبل ۲۰۰۳ حاکم بر این کشور، با اتخاذ سیاست نگاه به شرق، بخشی از جهت‌گیری خود را معطوف به توجه گسترده و همه‌جانبه به همسایگان خود ساخته است و لذا نوع مناسبات ژئوپلیتیکی این کشور با سوریه از بعد از ۲۰۰۳، تا حدود زیادی متأثر از این دکتین می‌باشد.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱ مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با جمهوری عربی سوریه

مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با کشور سوریه بعد از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ م. را می‌توان مبتنی بر شکل‌گیری بحران داعش و درگیری داخلی این کشور در سال ۲۰۱۱ میلادی، به دو دوره مجزا از یکدیگر تقسیم کرد که در هر دوره، متغیرهایی چند، نوع روابط آنکارا با دمشق را تعیین می‌کرد:

۴-۱-۱ قبل از آغاز بحران داخلی سوریه در ژانویه ۲۰۱۱

با این رویکرد، ابتدا به روابط ژئوپلیتیکی این دو کشور در قبل از ۲۰۱۱ و مبتنی بر حاکمیت عنصر «سیاست تنش صفر با همسایگان» که یکی از اصول پایه‌ای دکترین عمق استراتژیک به شمار می‌رود، پرداخته می‌شود.

در این دوره، دولت ترکیه، سوریه را بهترین گزینه برای اجرای استراتژی تنش صفر با همسایگان قلمداد می‌کرد زیرا این کشور از نظر سیاسی دروازه ورودی کشورهای عربی برای ترکیه به شمار می‌رفت و از منظر ژئواکونومی، دروازه دستیابی به بازارهای مصرف بزرگ عربی تلقی می‌شد و بنابراین رویکرد، سوریه بعنوان یک متحد بالقوه مطرح شد. (Aras & Polat, 2010: 18). با شکل‌گیری این فضای مثبت، در سپتامبر ۲۰۰۳ تفاهم‌نامه‌ای در زمینه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی به امضا دو طرف رسید و مجموعه‌ای از رفت و آمدها و ملاقات‌های سیاسی بین سران دو کشور شکل گرفت. در ژانویه ۲۰۰۴، رییس‌جمهور بشار اسد از ترکیه بازدید کرد که از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ بی‌سابقه بود و پاسخ متقابل اردوغان در سفر به سوریه به فاصله کوتاه چندماهه از سفر اسد، در دسامبر ۲۰۰۴، هر گونه تردید نسبت به آغاز دوران جدیدی از روابط دو همسایه را از بین برد. (دانش نیا و هاشمی، ۱۳۹۴: ۵۲).

دولتمردان حاکم بر زمام سیاسی ترکیه در پاسخ به رویکرد تعاملی سوریه، ترتیبی اتخاذ کردند که دارایی‌های بلوکه شده سوریه در کشورهای اروپایی و برخی کشورهای عربی، آسان‌تر در دسترس سوری‌ها قرار گیرد. (روزنامه العرب، ۲۰۱۴). در این دوره، ترکیه، مبتنی بر اصول دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم، سعی در مدیریت مشکلات منطقه‌ای و ایفای نقش میانجی بود و در این راستا تلاش داشت بین دو کشور سوریه و اسرائیل نقش میانجی ایفا کند که نخستین مورد، در ارتباط با آزادی «گیلعاد شالیت» سرباز اسرائیلی اسیر شده توسط حماس و دومین اقدام میانجیگرانه ترکیه، تلاش برای ایجاد مذاکرات صلح بین دو کشور یاد شده بود تا در مقابل بتواند اسرائیل را راضی به برگشت دادن منطقه استراتژیک جولان به سوریه بکند. در این مورد چهار دور مذاکره بین سوریه و اسرائیل و با واسطه ترکیه انجام شد که با وجود اینکه به هیچ سرانجامی نرسید اما آنکارا نقش خود را بعنوان یک میانجی قابل اطمینان برای سوریه بخوبی انجام داد. (www.aljazeera.com, 24/6/2012).

علاوه بر آنچه گفته شد رخداد‌های مهم دیگری از نظر مناسبات ژئوپلیتیکی و سیاسی، تا قبل از ۲۰۱۱ بین ترکیه و سوریه به وقوع پیوست که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌گردد:

-تشکیل شورای همکاری‌های استراتژیک بین دو کشور در سپتامبر ۲۰۰۹ در جریان سفر دوم اسد به ترکیه. که در راستای دکترین نئوعثمانیسم؛ یعنی تسری دادن همکاری‌های اقتصادی و فنی به حوزه‌های سیاسی تفسیر می‌شود.

-انعقاد نخستین پیمان استراتژیک ترکیه در منطقه با سوریه و تشکیل کابینه مشترک در ۲۰۱۰ که طی آن و به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت، کابینه مشترک دو کشور در شهرهای حلب سوریه و «غازی انتب» ترکیه برگزار شد. (Dufner and Berthold, 2010: ۸۱).

-تاکید بر همگرایی ملت دو کشور، وطن یکپارچه و دین مشترک در جریان دیدار ۲۰۰۹ سران ترکیه و سوریه. که این مسئله را می توان نوعی امنیت زدایی از سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و مبتنی بر اصول دکترین عمق استراتژیک تفسیر کرد.

-شکل گیری ۵۰ تفاهم نامه بین دو کشور در زمینه های مختلف سیاسی-اقتصادی-فرهنگی-امنیتی-توریستی.

-برگزاری منظم جلسات شورای همکاری استراتژیک دو طرف در شهرهای مختلف سوریه و ترکیه تا قبل از ۲۰۱۰.

-لغو ویزا برای اتباع سوری از سوی دولت ترکیه در سال ۲۰۰۹ که اقدامی بی سابقه در خاورمیانه بشمار می رفت. نتیجه این اقدام، افزایش شدید محبوبیت ترکیه در بین افکار عمومی ملت سوریه شد و رشد دو برابری میزان سفرهای توریستی سوری ها (از ۵۰۹/۶۷۹ هزار نفر در ۲۰۰۹ به تعداد ۸۹۹/۴۹۴ نفر در ۲۰۱۰) به همسایه شمالی خود را باعث شد. و متقابلاً و طی این یکسال، میزان سفرهای گردشگری اتباع ترکیه به سوریه با ۱۰۰ درصد افزایش از ۷۳۳/۱۳۲ نفر به ۱/۶۶۴/۲۰۹ میلیون نفر رسید. (Meral and Paris, 2010: 81). بدیهی است که از منظر ژئوپلیتیک، گسترش مراودات توریستی بین دو کشور، نقش مهمی در افزایش امنیت، توان اقتصادی، ارتباطات فرهنگی و در نتیجه شکل گیری رابطه ژئوپلیتیکی مسالمت آمیز بین آنها دارد.

-حذف نام سوریه از فهرست کشورهای تهدید کننده امنیت ملی ترکیه از سند امنیت ملی این کشور موسوم به «کتاب قرمز» در سال ۲۰۰۹. که این اقدام آنکارا گامی در راستای تحقق بخشیدن به یکی از اصول دکترین عمق استراتژیک، یعنی امنیت زدایی از سیاست خارجی تلقی می شود.

-لغو عوارض گمرکی بر تمامی محصولات سوریه از سوی دولت اردوغان در سال ۲۰۰۷ که در سوی مقابل، دولت سوریه بدلیل اقتصاد ضعیف تر، این لغو عوارض را در یک بازه زمانی ۱۲ ساله انجام می داد.

در نتیجه پیگیری این مناسبات حسنه با سوریه، این کشور تبدیل به دروازه ورود کالاهای ترکیه به لبنان و اردن نیز گردید. ترکیه در این دوره موفق شد با نفوذی که در سوریه بدست آورد، دو کشور ذکر شده را نیز تحت تاثیر قرار داده و شورای همکاری استراتژیک چهارگانه با سوریه، اردن و لبنان شکل دهد. هدف این شورای همکاری استراتژیک در واقع ایجاد یک منطقه آزاد انتقال کالا و تردد اتباع و در نتیجه تامین بیشتر منافع ژئواکونومیک ترکیه بود. (www.aljazeera.com, 24/6/2012). این مسئله نشان می دهد چگونه دولت ترکیه توانست با تکیه بر دکترین نفوعمشانسیسم و یکی از اصول مهم آن یعنی استفاده از دیپلماسی و قدرت نرم، نفوذ خود را در دولت های عربی شرق مدیترانه و شامات توسعه دهد و در ادامه سیاست خارجی چندجانبه گرایانه و نگاه به شرق و کشورهای اسلامی منطقه را که از دیگر مولفه های دکترین عمق استراتژیک هست را تحقق بخشد.

بررسی نوع مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه تا قبل از ۲۰۱۱ و آغاز بحران سوریه، بیانگر این است که دولت اردوغان بخوبی توانست مطابق بر آنچه گسترش حوزه نفوذ از طریق استفاده از ابزارهای قدرت نرم و در چارچوب عنصر پایه ای تنش صفر و امنیت زدایی از سیاست خارجی انجام گرفت؛ یعنی نفوذ از طرق فرهنگ، اقتصاد و ابزارهای سیاسی، موفق ظاهر شده و روابط مسالمت آمیز

و در چارچوب احترام متقابل، همراه با مزیت‌های فراوان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و ... با همسایه جنوبی خود بوجود آورد. به طور کلی اجرای اصول دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم منجر به بهبود روابط ترکیه-سوریه در قبل از ۲۰۱۱ گردید.

۴-۱-۲ روابط ترکیه و سوریه از ۲۰۱۱ به بعد

در ارتباط با آنچه بعد از ۲۰۱۱ در مناسبات این دو کشور جاری بوده را در قالب مهمترین متغیرهای موثر بر روابط دو کشور همسایه بررسی می‌کنیم. هر چند برخی از این متغیرها قبلاً نیز موضوعیت داشته‌اند اما بعد از شکل‌گیری بحران داخلی سوریه به شکل پررنگ‌تری مطرح می‌شوند.

۴-۱-۲-۱ شکل‌گیری بحران داخلی سوریه و ظهور داعش، تامین منافع ملی ترکیه از طریق همگرایی با دول مخالف

اسد

با آغاز بحران سوریه در ماه‌های میانی ۲۰۱۱، روابط دو کشور دچار عقب‌گرد شد و به تدریج در مسیر تنش و تعارض با یکدیگر قرار گرفتند. دولت ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان در مراحل آغازین اعتراضات مخالفان حکومت بشار اسد، سعی داشت از طریق اجرای دکترین عمق استراتژیک، به نوعی نقش میانجی‌گرایانه ایفا کند و تلاش کرد با احتیاط کامل نظام سوریه را به اجرای اصلاحات تشویق کند. واقعیت آن است که منافع گسترده و چشم‌گیر ترکیه در سوریه قابل چشم‌پوشی نبود و به همین دلیل هنوز مقامات آنکارا نظام حاکم بر سوریه را تایید می‌کردند اما با ادامه بحران و با توجه به تغییر شرایط و قرار گرفتن کشورهای غربی و نیز کشورهای عربی خاورمیانه مانند عربستان و قطر با بازارهای اقتصادی بزرگ در کنار مخالفان دولت سوریه، تغییر جهت دادند.

برآیند این رویه متناقض به این صورت تجلی یافت که دولت ترکیه به این جمع‌بندی رسید که سیاست به صفر رساندن مشکلات با سوریه دیگر منافع ترکیه را تأمین نمی‌کند و باید به جای استراتژی تنش صفر، تعهدات خود را نسبت به دولت سوریه به صفر برساند. در نتیجه ترجیح داد در راستای تامین منافع ملی ترکیه به سراغ اجرای مؤلفه دیگر این دکترین (نئوعثمانیسم و عمق استراتژیک)؛ یعنی ارائه تصویری مثبت از ترکیه به عنوان الگویی از دموکراسی، آزادی و حقوق بشر در نزد افکار عمومی و نخبگان سیاسی کشورهای عربی - اسلامی منطقه برود. البته که روند مداخلات ترکیه در سوریه در سالیان بعد، هیچ نشانی از این تصویر مثبت و موقعیت الگویی بر جای نگذاشت.

همانطور که اشاره شد روابط خوب ترکیه و سوریه تا مدتی بعد از آغاز بحران سوریه نیز از بین نرفت و اردوغان سعی در ایفای نقش میانجی‌گر را داشت اما به یکباره این سیاست پس از برگزاری دومین کنفرانس گروه موسوم به «دوستان مردم سوریه» در ۱ آوریل ۲۰۱۲ در استانبول، حالتی تهاجمی گرفته و آغازی برای حمایت گسترده لجستیکی-مالی از گروه‌های مسلح معارض دولت اسد و در نهایت به حضور نظامی مستقیم ترکیه در سوریه منجر شد. از جمله مهمترین این اقدامات نظامی عبارت بودند از :

«عملیات شاه فرات» در فوریه ۲۰۱۵.

-عملیات ادلب در اکتبر ۲۰۱۷.

- عملیات نظامی موسوم به شاخه زیتون در ژانویه ۲۰۱۸ (محمودی کیا و فرهادی، ۱۳۹۸: ۱۶۸).

- عملیات چشمه صلح در اکتبر ۲۰۱۹ در شمال شرقی سوریه.

۴-۲-۱-۲ نگرانی از تغییر جغرافیای سیاسی منطقه و شکل‌گیری خودگردانی کردی در سوریه

در بین نخبگان حزب عدالت و توسعه ترکیه از مدت‌ها پیش، به‌ویژه بعد از تحولات موسوم به بهار عربی، این تهدید القا می‌شود که غرب به دنبال اجرای دوباره مفاد موافقتنامه «سایکس - پیکو» هست و در این راه سعی دارد هر کدام از کشورهای مهم خاورمیانه، مانند: ترکیه، سوریه، عراق، ایران و حتی عربستان سعودی و مصر را به چند کشور کوچک‌تر و مبتنی بر ویژگی‌های قومی و مذهبی تجزیه نماید؛ بر همین اساس، آنها تهدید شکل‌گیری موجودیت مستقل کردی در کشورهای عراق و سوریه و متعاقب آن، کریدور کردی را مطرح می‌کردند که یکی از دلایل اصلی عملیات نظامی ترکیه در شمال سوریه همین موضوع است؛ زیرا از نگاه ترک‌ها، آنکارا در زمان اشغال عراق، براساس اعتمادی که به آمریکا و هم‌پیمانانش داشت در شمال عراق دخالت نکرد و اکنون با حکومت دوفاکتوی کردی در شمال عراق روبه‌رو شده است و بر این اساس نمی‌خواهد تجربه عراق را در سوریه تکرار کند. البته ترکیه با انجام عملیات‌های سپر فرات و شاخه زیتون در جرابلس، الباب و عفرین و نیز مداخله هماهنگ با روسیه در ادلب، بخش غربی و منتهی به دریای مدیترانه این کریدور را از کار انداخته است.

بنابراین یکی از اهداف مهم ژئوپلیتیکی دولت ترکیه در سوریه، مهار کردهای این کشور، جلوگیری از تجزیه سوریه و به دنبال آن تشکیل دولت کردی مستقل یا خودمختار در سوریه می‌باشد. مقابله با کردها، راهنمای سیاست خارجی ترکیه در سوریه است و هرگونه اقدام کردهای همسایه جنوبی برای کسب استقلال و یا تشکیل کانتون‌های کردی، به شدت با امنیت ملی ترکیه در تعارض هست. ایجاد منطقه مستقل در شمال سوریه، به عمق استراتژیک کردها از غرب سوریه تا شرق عراق می‌افزاید و در نتیجه موازنه قدرت میان ترکیه و کردها را بر هم می‌زند. این مسئله برای ترکیه با توجه به وجود اقلیت بزرگی از کردها در بدنه ملت خود، به هیچوجه مورد پذیرش نخواهد بود و لذا با دخالت نظامی در بحران سوریه، سعی در پیشگیری از تولد فدرالیسم و خودمختاری کردی دارد. انجام عملیات‌های نظامی همچون چشمه صلح در ۲۰۱۹ توسط ارتش ترکیه در شمال شرق سوریه، در این راستا انجام گرفت.

نگرانی دیگر ترکیه در شمال سوریه، کنترل مرزهای جنوبی این کشور در مرز با سوریه توسط گروه‌های کردی هست که در این صورت مانع بزرگی بر سر راه ارتباط زمینی ترکیه با خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود و روابط اقتصادی ترکیه با کشورهایی مانند سوریه (در فردای پایان بحران داخلی این کشور)، فلسطین اشغالی، اردن و کشورهای شمال آفریقا که اهمیت روزافزونی در مناسبات خارجی ترکیه دارند ایجاد خواهد کرد و سبب انزوای نسبی ترکیه در منطقه خواهد شد. تلاش آنکارا برای جلوگیری از خودگردانی یا استقلال کردهای سوریه با دخالت نظامی و جلوگیری از تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه، در راستای حفظ عمق استراتژیک آنکارا و همچنین حفظ احساس عظمت و اعتماد به نفس ترکیه در سیاست خارجی که یکی از اصول مهم عثمانی‌گری محسوب می‌شود، ارزیابی می‌گردد.

۴-۲-۱-۳ گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی در حوزه قلمرو سابق عثمانی

قرار دادن ترکیه در موقعیت الگویی برای کشورهایی که سابقا در حوزه قلمرو عثمانی بودند از نظر حقوق بشر و دموکراسی، از مولفه‌های مهم در گفت‌وگوهای نئوعثمانیسم محسوب می‌شود.

در این راستا یکی از مهمترین فرصت‌های پیش روی آنکارا، مطرح شدن جدی الگوی دموکراسی ترکیه در سوریه است. ترکیه به دنبال این است که خود را به عنوان یک الگوی موفق در آزادی بیان، دموکراسی و حقوق بشر در میان ملت‌های کشورهای عربی نشان دهد. بدیهی است که ترکیه با حمایت از گروه‌های مخالف سوری همچون ارتش آزاد، در صورت سقوط بشار اسد، خواهان استقرار رژیم مشابه مدل ترکیه یعنی همان اسلام لیبرال و سایر ارزش‌های سیاسی که مدعی آنست، در این کشور خواهد بود. (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

البته نوع برخورد بسیار سخت دولت اردوغان با مطبوعات و انتقادات ضد دولتی داخلی، استفاده از مهاجران سوری برای کسب امتیازات سیاسی از اتحادیه اروپا، سرکوب شدید مخالفان بویژه بعد از کودتای ۲۰۱۶ و مقاومت در برابر نتایج انتخابات شهرداریها بویژه در استانبول و عدم پذیرش نتایج انتخاباتی که در آن، نتیجه را به احزاب رقیب واگذار کرده بود و برگزاری مجدد آن با فشار دولت در سال ۲۰۱۹ (www.bbc.com) موقعیت الگویی ترکیه در ارزش‌هایی همچون دموکراسی، حقوق بشر و آزادی‌های مدنی و ... را برای صدور به کشورهای دیگر همچون سوریه، مورد تردید قرار داده است.

۴-۱-۲-۴ ژئوپلیتیک انرژی

انرژی (شامل کشورهای دارنده منابع انرژی، کشورهای مسیر انتقال انرژی و مکانهای مصرف انرژی)، بعنوان یکی از مهمترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان و نیز در مناسبات ژئوپلیتیکی بین‌المللی جهان امروز به شمار می‌رود.

موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ترکیه بعنوان معبر ارتباطی اوراسیا، مقدرات قابل ملاحظه‌ای را برای این کشور در عرصه ژئوپلیتیک انرژی، بویژه از نظر ترانزیت این موتور محرکه اقتصاد جهانی بوجود آورده است. در نتیجه ترکیه همواره سعی کرده به منظور افزایش قدرت اقتصادی، پاسخگویی به افزایش نیازهای اقتصاد با سرعت رشد بالای خود، گسترش نفوذ ژئوپلیتیک، افزایش سطح امنیت ملی خود از طریق تحمیل بخشی از امنیت سرزمین خود به کشورهای دارای منافع در زمینه ترانزیت انرژی از این کشور و در نهایت ارتقای توان چانه‌زنی خود در مناسبات بین‌الملل، به کشوری مرکزی در زمینه ترانزیت انرژی و انتقال نفت و گاز تولیدکنندگان به بازار مصرف بسیار بزرگ اروپا تبدیل شود. این امر با احساس عظمت و اعتماد به نفس در سیاست خارجی، بعنوان یک اصل از نئوعثمانیسم نیز تفسیر می‌گردد.

نقطه عطفی که موجب برجسته شدن نقش ترانزیت انرژی برای دولت ترکیه شد، ظهور انقلابهای رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و اخلال در روند صدور گاز روسیه (بزرگترین صادرکننده گاز به اروپا) در ۲۰۰۶ و مناقشه روسیه-اوکراین در ۲۰۰۹ بود. در نتیجه اروپا و آمریکا به دنبال منابع گازی جدید و مسیر جایگزین انتقال انرژی بودند و بدینگونه ترکیه را بهترین گزینه یافتند. در نتیجه و با امضای خط لوله ناباکو، ترکیه به کشوری مهم در ترانزیت انرژی نفت و بویژه گاز به اروپا تبدیل شد. مضاف بر اینکه ترکیه بعنوان یکی از ۲۰ اقتصاد بزرگ جهان که تا چشم‌انداز ۲۰۲۳ عضویت در ۱۰ اقتصاد اول جهان را هدف‌گذاری کرده است، به منظور رشد پایدار اقتصادی به دسترسی مداوم به انرژی نیازمند است و در سند استراتژی انرژی منتشر شده این کشور در سال ۲۰۱۴، به

ترانزیت گاز به عنوان یکی از قطب‌های اصلی از پنج استراتژی امنیت عرضه انرژی، کارایی منطقه‌ای و جهانی ترکیه در زمینه انرژی، محیط زیست و توسعه تاکید شده است (Bilgin, 2015: 90).

اهداف جاه طلبانه ترکیه نیازمند منابع گازی مطمئن است و خطوط لوله‌ای که در حال حاضر در دسترس هستند شامل:

الف- روسیه: بزرگترین و مهمترین تامین کننده گاز مورد نیاز ترکیه و اروپا است. اتحادیه اروپا و دولت آنکارا به خوبی می‌دانند که به منظور افزایش چانه‌زنی خود در سیاست خارجی، بایستی از وابستگی به واردات گاز روسیه بکاهند. چرا که ژئوپلیتیک گاز اهرمی قوی در سیاست خارجی روسیه برای اعمال فشار گاه و بی‌گاه بر اروپا و ترکیه است.

ب- ایران: این کشور از دو طریق، مانع بزرگی برای جاه طلبی گازی همسایه غربی خود است: ۱- وجود منابع سرشار گاز ۲- موقعیت ژئوپلیتیکی، که ایران را به مهمترین رقیب ترکیه تبدیل کرده است؛ به طوری که هر اندازه ترکیه به مدد موقعیت جغرافیایی خود توانایی انتقال انرژی از دریای خزر و خلیج فارس را به اتحادیه اروپا دارد؛ ایران نیز به همان اندازه می‌تواند نقشی مهم ایفا کند. (البته تحقق این مسئله نیاز به شکل‌گیری پیش‌نیازهای مهمی همچون تغییرات بنیادین در نوع مناسبات ژئوپلیتیکی ایران با مجموعه دول اروپای غربی و ایالات متحده دارد) بنابراین ایران یک گزینه در اولویت برای ترکیه، به منظور تغذیه خطوط لوله انتقال گاز منطقه به اروپا نیست و کشوری همچون قطر، نسبت به ایران که رقیب منطقه‌ای مستقیم ترکیه هست در اولویت مهمتری قرار می‌گیرد.

پ- جمهوری آذربایجان: اگرچه دولت آذربایجان روابط مناسبی با غرب و ترکیه دارد و گاز خود را به ترکیه صادر می‌کند اما آذربایجان کشوری با ذخایر ۱/۲۰ تریلیون متر مکعب است که به تنهایی می‌تواند مقادیر اندکی از گاز اروپا و ترکیه را تامین کند، بنابراین منابع و حجم گاز صادراتی این کشور برای ترکیه و اتحادیه اروپا بجز تنوع‌بخشی به منابع تامین انرژی این قاره، اهمیت حیاتی ندارد.

بجز موارد یاد شده، مهمترین پروژه‌های پیش‌بینی شده برای ترکیه برای تامین گاز ترانزیتی به اروپا عبارتند از:

- خط لوله (شاه دنیز) برای انتقال گاز آذربایجان از طریق گرجستان به ترکیه با خط لوله‌ای به طول ۲۲۵ کیلومتر.

- خط لوله عرب: این خط لوله به طول ۳۲۳ کیلومتر از آریش در مصر به حمص سوریه و کیلیس ترکیه انتخاب شده است.

- احداث خط لوله از سرزمین تحت کنترل کردهای منطقه عراق KRG به ترکیه.

- قرارداد ترکیه با اسرائیل به منظور بررسی خط لوله در اعماق دریای مدیترانه و انتقال گاز تمار (Tamar) به اتحادیه اروپا. (Newman, 2014: 4).

- خط لوله ناباکو که بدلیل عدم موفقیت در جذب سرمایه و مشکلات فنی تاکنون (۲۰۲۰) به مرحله اجرایی نرسیده و در نتیجه خط لوله تاناب بعنوان خط لوله نهایی انتقال گاز خزر به ترکیه و اروپا از سوی کنسرسیوم پروژه گازی شاه‌دنیز انتخاب شد. (www.independentpersian.com).

-احداث خط لوله ترانس- آناتولی، (TANAP)، برای انتقال گاز میدان نفتی شاه‌دنیز آذربایجان و به صورت بالقوه ترکمنستان به ترکیه و سپس اتحادیه اروپا که در ۲۰۱۸ به بهره‌برداری رسید. (www.tanap.com).

- خط لوله جیهان-سامسون (Cyhane-Unye-Samsun) برای انتقال گاز قزاقستان به ترکیه. (Bilgin, 2015: 72).



نقشه-خط Source: Republic of Turkey Ministry of Energy and Natural Resources (enerji.gov.tr)

لوله ناباکو

هر یک از خطوط لوله بالقوه و بالفعل بیان شده دارای موانع مهمی برای ژئوپلیتیک گازی ترکیه هستند، در مورد روسیه و ایران و جمهوری آذربایجان که در صفحات قبل بدان اشاره گردید اما در مورد سایر منابع انرژی گازی و خطوط لوله مرتبط با آنها می‌توان به موانع ذیل اشاره کرد:

-قزاقستان: این کشور بخش بزرگی از صادرات گاز خود را طبق توافق با شرکت گازپروم روسیه، به چین ارسال می‌کند و روابط خود با روسیه را فدای صادرات گاز به ترکیه و اروپا نخواهد کرد.

-ترکمنستان با وجود ذخایر بزرگ گاز، بخشی از گاز خود را (۵۰ میلیارد متر مکعب) به گازپروم و قسمتی از صادرات خود را از طریق قزاقستان و ازبکستان به چین انجام می‌دهد. این کشور توان صادرات گاز به اروپا از طریق آذربایجان (خط لوله تاناب) را نیز دارد اما چندین مانع جدی در این مسیر وجود دارد که عبارتند از ۱- خودداری ترکمنستان از تبدیل شدن به رقیب روسیه در بازار گاز اروپا ۲- اختلاف با آذربایجان در مورد منابع انرژی خزر ۳- وضعیت حل نشده رژیم حقوقی خزر ۴- مسیر ایران نیز برای صادرات گاز ترکمنستان، باب میل ترکیه نیست و نمی‌خواهد ابزار سیاسی قدرتمندی در دست ایران بر علیه آنکارا ببیند. از سوی دیگر ایران نیز تمایلی به انتقال گاز ترکمنستان به ترکیه ندارد و چنین امکانی را برای رقیب ترکمن خود در بازار پرقابوت گاز بوجود نمی‌آورد.

- در مورد کشور عراق نیز با وجود نزدیکی سرزمینی به ترکیه، به دلیل عدم توافق بین دولت مرکزی عراق و اقلیم کردستان بر سر فروش ذخایر انرژی، توافقی بین آنکارا و بغداد شکل نگرفته است. (موسوی و زمردی، ۱۳۹۶: ۶۶).

بنابراین گفته شد آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و منطقه کردنشین عراق؛ هیچ کدام ترکیه را به اهداف ژئوپلیتیک انرژی خود نزدیک نکردند. میزان گاز صادراتی آذربایجان یارای رقابت با میزان ذخایر و تولیدات روسیه و ایران را ندارد. قزاقستان روابط دوستانه خود را با روسیه حفظ کرده و از ایجاد تنش در روابط خود با مسکو به شدت پرهیزی کند. ترکمنستان و عراق نیز مشکلات بزرگ خود را دارند.

با این پیش زمینه به بررسی جایگاه ژئوپلیتیک انرژی، بویژه گاز طبیعی در مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه پرداخته می شود و اینکه اساسا چرا سوریه از دیدگاه ژئوپلیتیک گازی، برای همسایه نیرومند شمالی خود اهمیت دارد؟

با وجود موانع مهم در هر یک از منابع و خطوط لوله ای که در فوق بیان شد، اما یک منبع عظیم گاز، نگاه ترکیه را به خود معطوف کرده است؛ خلیج فارس و مشخصا کشور قطر.

قطر با توجه به آمار ارائه شده توسط اوپک، با ۲۴ تریلیون متر مکعب حجم ذخایر گاز و ۱۲ درصد ذخایر جهانی در ۲۰۱۸، بعد از دو کشور ایران و روسیه بالاترین ذخایر جهانی گاز طبیعی را دارد و گزینه ای بسیار مناسب برای تامین انرژی اروپا و ترکیه است (www.bbc.com).

خط لوله عبور گاز قطر به ترکیه و اروپا؛ از مسیر عربستان و سوریه به ترکیه خواهد رسید. قطر نیز به علت رقابت با ایران بر سر ذخایر گازی پارس جنوبی، در پی یافتن راهی برای صدور گاز خود از طریق خطوط لوله است و لذا با وجود روابط سیاسی-امنیتی و اقتصادی بسیار مطلوب با ترکیه، از این امر استقبال می کند.

عربستان با وجود بحران ۲۰۱۷ با قطر و همچنین تنشهایی که با ترکیه در مواردی همچون موضوع قتل خبرنگار منتقد عربستانی (جمال خاشقچی) در استانبول (اکتبر ۲۰۱۸)، افتتاح دو پایگاه نظامی ترکیه در قطر (پایگاههای «طارق بن زیاد» و «خالد بن زبیر»)، اختلاف در لیبی بدلیل حمایت از دو نیروی متضاد «فائز سراج» و «خلیفه حفتر» و اختلاف نظر بر سر جریان اخوان المسلمین، با عبور این خط لوله احتمالی مخالفت خواهد کرد اما چون این اختلافات از نوع بحران ژئوپلیتیکی نبوده و عمدتا سیاسی هستند و در نتیجه احتمال حل و فصل آنها بالاست (در ژانویه ۲۰۲۱ توافق صلح بین عربستان و قطر به امضا رسید و تلاشهایی برای بهبود روابط ریاض-آنکارا قبل از آغاز اجلاس ۲۰۲۰ گروه جی ۲۰ از سوی عربستان صورت گرفته است) و از سویی عربستان به دلیل رقابت با روسیه در زمینه انرژی و همچنین پشتیبانی و حمایت احتمالی آمریکا از انتقال گاز قطر به اروپا برای تحت فشار گذاشتن روسیه و همچنین تحت فشار قرار دادن ایران در میداین گازی خلیج فارس و ... در نهایت با عبور خط لوله مزبور موافقت خواهد کرد.

اکنون می توان به اهمیت سوریه در چارچوب ژئوپلیتیک انرژی ترکیه پی برد، سوریه یکی از مهمترین مناطق حوزه قلمرو سرزمینی امپراطوری عثمانی بوده و در دکترین عمق استراتژیک، برای دولت اردوغان بسیار بااهمیت محسوب می شود.

سوریه همانند ترکیه، کشوری مهم در مسیر انتقال انرژی است البته در درجه‌ای کم اهمیت‌تر. در واقع سوریه و موقعیت ژئوپلیتیکی آن، مکمل استراتژی گازی ترکیه به شمار می‌رود (Escobar, 2012). سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه و شرق مدیترانه و ترانزیت گاز قطر به ترکیه به شمار می‌رود.

اکنون می‌توان به یکی از مهمترین دلایل ترکیه از منظر ژئوپلیتیکی، برای حضور نظامی در سوریه پی برد. برای این منظور ابتدا به موضع‌گیری بشار اسد در قبال این خط لوله (قطر-عربستان - سوریه و ترکیه) و دلیل تغییر سیاست خارجی ترکیه بعد از ۲۰۱۱ نسبت به سوریه از دیدگاه ژئوپلیتیک گازی پرداخته می‌شود:

در سال ۲۰۰۹ میلادی دولت قطر پیشنهاد ساخت خط لوله‌ای را داد که از عربستان، اردن و سوریه می‌گذشت و در نهایت به ترکیه می‌رسید (Northrup, 2013). اما بشار اسد نه تنها امضای این توافقنامه پیشنهادی از سوی قطر را رد کرد بلکه برعکس در حال انجام مذاکراتی برای امضای قراردادی مشابه و جایگزین با ایران بود (Duren, 2013: 5). از آنجاییکه جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال مسیری برای احداث خط لوله و صدور گاز به اروپا از طریق متحدین خود در منطقه می‌باشد، لذا مسیر عراق - سوریه را که از متحدین ایران در منطقه هستند برگزید و در نتیجه یادداشت تفاهم سه جانبه‌ای میان ایران - عراق - سوریه در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۱ (۶ مرداد ۱۳۹۰) در شهر بوشهر به امضا رسید که قرار شد خط لوله‌ای با ظرفیت ۱۱۰ میلیون متر مکعب گاز در روز یا ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال احداث و در ۲۰۱۶ افتتاح شود. هزینه خط لوله اسلامی؛ ۲ تا ۲/۵ میلیارد دلار در مدت سه سال تخمین زده بود. (سایت وزارت نفت ج.ا.ایران، ۱۳۹۰).

بدین ترتیب بشار اسد ابتدا قرارداد احداث خط لوله قطر - ترکیه را رد کرد و سپس در سوم مرداد ۱۳۹۰ شمسی که ناآرامی‌ها به سوریه نیز رسیده بود، با ایران قرارداد احداث خط لوله اسلامی را منعقد کرد که باعث نگرانی شدید ترکیه و قطر شد. خط لوله اسلامی به وسعت خط لوله ناباکو در غرب و خط لوله ترنس آناتولی (TANAP) بود. با مقایسه برآورد میزان انتقال ذخایر گازی، خط لوله ایران - عراق - سوریه؛ قابلیت انتقال روزانه ۱۱۰ میلیون مترمکعب و به طور متوسط ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال را داشت در حالی که میانگین انتقال گاز از دو خط لوله ناباکو و ترانس-آناتولی ۲۰ میلیارد متر مکعب در سال بود (Okumus, 2013). اگر ایران موفق به احداث خط لوله یادشده و صدور گاز از سوریه به اروپا می‌شد، یکبار برای همیشه اهداف جاه‌طلبانه ترکیه در حوزه انرژی و تبدیل شدن به کانون انرژی اروپا خاتمه می‌یافت. در نتیجه برای دولت ترکیه مسجل شد که وجود بشار اسد در راس حکومت سوریه، در تضاد با اهداف ژئوپلیتیک گازی این کشور است و لذا به تقابل با دولت وی پرداخت.

۲-۵-۴-۱ ایجاد منطقه حائل و تغییر بافت جمعیتی شمال سوریه و معضل آوارگان سوری

دولت آنکارا تلاش دارد با دخالت نظامی در شمال سوریه، در سرتاسر نوار مرزی ترکیه با این کشور تا عمق ۳۵ کیلومتری و امتداد مرزی ۴۴۰ کیلومتر که معادل ۸ درصد کل وسعت سوریه می‌شود، یک منطقه حائل ایجاد کند. برخی صاحب‌نظران معتقدند هدف نهایی ترکیه در این منطقه، ایجاد یک واحد سیاسی-جغرافیایی مشابه قبرس یا اصطلاحاً قبرسی کردن شمال سوریه است (www.radiofarda.com). اما به طور کلی عمده هدف ترکیه، تلاش برای اسکان ۳/۶ میلیون آواره عمدتاً عرب زبان به جای کردهای آواره شده در پی حملات ارتش ترکیه در این محدوده و تغییر بافت جمعیتی کرد زبان به عرب و تلاش برای دور کردن

نیروهای حزب دموکراتیک سوریه موسوم به (دی پ) از نوآر مرزی خود می‌باشد. (Al Jazeera. 10 October 2019). هدف دیگر ترکیه بازگرداندن این آوارگان به خاک سوریه و اسکان آنهاست و فراتر از این، ترکیه قصد دارد این توده میلیونی سوری‌ها را به همراه جمعیت چند ده هزار نفری فعالان سیاسی مخالف بشار اسد که هزاران نیروی مسلح در اختیار دارند، در ساختار سیاسی جدید سوریه جای دهد و یکی از دستور کارهای جدی ترکیه در مذاکرات سه‌جانبه ترکیه - ایران - روسیه که تا زمان کنونی (۲۰۲۰) نیز ادامه دارد، همین مسئله است. این امر زمینه شکل‌گیری یک نیروی سیاسی هوادار ترکیه در سوریه و به تبع آن، افزایش قدرت نرم این کشور در همسایه عرب جنوبی را فراهم می‌کند (نقشه ذیل). علاوه بر این از منظر ژئوپلیتیکی و دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم، کنترل مرزهای جنوبی ترکیه به‌ویژه مرز با سوریه توسط گروه‌های کردی، مانع بزرگی بر سر راه ارتباط زمینی ترکیه با حوزه نفوذ شرق مدیترانه، حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا خواهد بود و بخش بزرگی از حضور نظامی ترکیه در سوریه از این دیدگاه قابل بررسی و تحلیل می‌باشد.



نقشه-منطقه حائل پیشنهادی دولت ترکیه در شمال سوریه- (ناحیه هاشور زده) source:

indianpunchline.com

۲-۶-۴-۱ تلاش برای ایجاد مدل حکومتی سکولار سنی مذهب و کمک به قدرت‌گیری اخوان المسلمین

یکی از متغیرهای مهم در سیاست خارجی ترکیه در ارتباط با سوریه بعد از ۲۰۱۱، در راستای قرارگیری در موقعیت الگویی و برقراری حکومتی سنی مذهب و سکولار مشابه ترکیه در سوریه در راستای گفتمان نئوعثمانیسم، حذف علویان از راس ساختار قدرت این کشور و همچنین تلاش برای قدرت‌یابی جریان‌های اخوان المسلمین در آن کشور تفسیر می‌شود. البته مورد آخر، مربوط به اوایل شروع بحران سیاسی سوریه بود و با اوج‌گیری داعش و النصره، به کلی از جمع متغیرهای موثر برفضای مناسبات سیاسی حاکم بر روابط سوریه-ترکیه ناپدید گردید. (Alaranta, 2017: 2).

۱-۲-۷-۴ توسعه عمق استراتژیک ترکیه

از نگاه دولت ترکیه، چنانچه حکومتی نزدیک به دیدگاه‌های این کشور در سوریه بر سر کار آید (نظیر آن چه در مصر زمان محمد مرسی و لیبی اتفاق افتاده)، مرزهای استراتژیک ترکیه از حلب به درعا (مرز اردن) افزایش می‌یابد به منزله حیات خلوت ترکیه عمل خواهد نمود. (کبیری، ۱۳۹۱، ۱۶۳-۱۶۱). این موضوع از دیدگاه دکترین عمق استراتژیک از یکسو منجر به کاهش تنش با سوریه می‌شد و با توجه به گفتمان نئوعثمانیسم، ترکیه را در منطقه غرب آسیا در موقعیت الگویی قرار داده و با تقویت قدرت نرم این کشور از این طریق، گام‌های آنکارا را برای توسعه نفوذ خود در حوزه قلمرویی عثمانی، استوار می‌کرد.

در انتهای بحث مربوط به روابط ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه از ۲۰۰۳ تاکنون (۲۰۲۰)، با توجه به آزادسازی بخش بزرگی از خاک سوریه از سلطه داعش توسط ارتش سوریه و متحدان منطقه‌ای این کشور شامل ایران-روسیه و عراق، بنظر می‌رسد دولت ترکیه در رسیدن به برخی اهداف خود در این کشور با شکست مواجه شده است و باید استراتژی‌های جدیدی در سیاست خارجی خود نسبت به همسایه جنوبی تدوین کند. با توجه به عملگرا بودن دولت رجب طیب اردوغان و اینکه وی در مواجهه با شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، و با توجه به شرایط حاکم بر منطقه سرعت تغییر سیاست می‌دهد، اتخاذ این استراتژی‌ها و سیاست‌های جدید، چندان غیرممکن نمی‌نماید.

۵- تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

بررسی مناسبات ژئوپلیتیکی ترکیه با جمهوری عربی سوریه در فاصله بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ م، نشان از وجود دو رویکرد کاملاً متفاوت از روابط فیما بین، بویژه در قبل و بعد از ۲۰۱۱ و آغاز بحران داخلی و ظهور داعش در سوریه دارد. این پژوهش روند مناسبات دو کشور یاد شده را در چارچوب دکترین عمق استراتژیک و اصول چهارگانه آن و نیز دکترین نئوعثمانیسم و مولفه‌های شش‌گانه آن بررسی کرده است.

نتایج بررسی این مناسبات حاکی از تاثیر متفاوت اتخاذ دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم در دو دوره قبل و بعد از ۲۰۱۱ بین ترکیه با سوریه بوده است. این تفاوت روند مناسبات، ناشی از تاثیر منافع ملی ترکیه در اتخاذ دکترین‌های یاد شده و تفاوت نوع نگاه دولتمردان ترک به مولفه‌های آنها در دو مقطع زمانی بوده است و همچنین با وجود آنکه اصول این دکترین ثابت بوده‌اند اما تحت تاثیر متغیرهای متفاوتی قرار گرفته و آثار متفاوتی داشته‌اند.

تا قبل از ۲۰۱۱، منافع مهم ژئواکونومیک مانند بازار مصرف مساعد سوریه و اینکه از نظر اقتصادی-سیاسی دروازه ورود ترکیه به جهان عرب محسوب می‌شد و نیز جایگاه مهم سوریه در ژئوپلیتیک انرژی آنکارا، باعث شد تا ترکیه سوریه را در اولویت اجرای دکترین عمق استراتژیک قرار دهد. و نتیجه اجرای این دکترین؛ بهبود مناسبات ترکیه با سوریه در ابعاد مختلف اقتصادی، توریستی، سیاسی، امنیتی و استراتژیک و دستیابی به اهداف حداکثری آنکارا در این کشور بود از جمله: امضای پیمان شورای همکاریهای استراتژیک با دمشق-امان - بیروت، بهبود وجهه ترکیه در بدنه ملت و حکومت سوریه با اقداماتی همچون لغو روادید برای اتباع سوری، میانجیگری بین سوریه با اسرائیل، برخی کشورهای اروپایی و عربی، حذف سوریه از فهرست تهدیدکنندگان امنیت ملی ترکیه و ...

اما بعد از ۲۰۱۱ و آغاز بحران داخلی سوریه و ظهور داعش، شکل‌گیری برخی عوامل نگران کننده یا زمینه‌ساز برای پیگیری بهتر منافع ملی ترکیه در جغرافیای سیاسی سوریه، باعث شد دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم در سیاست خارجی ترکیه، اثر کاملاً متفاوتی نسبت به قبل از ۲۰۱۱ در مناسبات این کشور با سوریه داشته باشد.

این متغیرهای ژئوپلیتیکی عبارت بودند از: - ظهور بحران داعش و تلاش برای تامین منافع ملی از طریق قرارگیری در جبهه برخی دول غربی-عربی حامی مخالفان سوریه، که باعث شد ترکیه، قرارگیری در موقعیت الگویی مدنظر دکترین عمق استراتژیک و نئوعثمانیسم را در مخالفت با نظام(دیکتاتوری اسد از نگاه آنکارا) ببیند- ترس از شکل‌گیری خودگردانی کردی در سوریه و تلاش برای حفظ عمق استراتژیک ترکیه از طریق نظامی- تلاش برای قرارگیری در موقعیت الگویی بواسطه استقرار ارزشهای ترکیه در سوریه از طریق سقوط بشار اسد از راس حکومت سوریه- به خطر افتادن اهداف مهم ژئوپلیتیک انرژی ترکیه به دلیل مخالفت حکومت سوریه با خط لوله انتقال گاز مد نظر همسایه شمالی- ایجاد منطقه حائل در شمال سوریه- تلاش برای ایجاد مدل حکومتی مطلوب آنکارا در سوریه و در نهایت ایجاد فرصت مطلوب برای توسعه عمق استراتژیک ترکیه.

منابع

- کبیری، احمد (۱۳۹۱)، تعامل و تقابل جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در بحران سوریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- دانش‌نیا، فرهاد و هاشمی، مسعود(۱۳۹۴)، تحولات سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و تبیین مولفه‌های تاثیرگذار آن، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۶، شماره ۳۹، صص ۷۲-۴۳.
- محمودی‌کیا، محمد و فرهادی، عباس(۱۳۹۸)، بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، صص ۱۷۸-۱۵۱.
- یزدانی، عنایت‌الله و طحانیان، عاطفه و فلاحی، احسان(۱۳۹۶)، بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۱۹۲-۱۶۹.
- Aras, Bulent & Polat, Rabia Karakaya. (2010). From Conflict to Cooperation: De Securitized Turkey's Relation with Syria and Iran, at <http://sdi.sagepub.com/content/39/5/495.short> .
- Alaranta, Toni. (2017). Turkish Troops in suria, fiaa briefing paper 214 • February 2017.
- Bilgin, Mert, (2015), "Turkey's Energy Strategy: Synchronizing Geopolitics and Foreign Policy with Energy Security?", *Insight Turkey*, Vol.17, No.2.
- Dufner, Urlike & Berthold, Marc. (2010). Foreign Policy of Turkey in the Middle East: Values, Interest, Goals, Hein Rich Boll Stift UNG, as of February 3.
- Duren, Tyler, (2013), "Guest Post: Is the US Going to War with Syria over a Natural Gas Pipeline?", *Proquest Center, Chatham: Newstex*, September 5.
- Davutoglu, Ahmet. (2008). "Turkeys Foreign policy Vision: An assessment of 2007, *Insight Turkey*, V.10, N.1

- Davutoğlu: IŞİD'i Resmi Olarak İlk Biz Terör Örgütü İlan Ettik(2014), Available online at:<http://www.tevhidhaber.com/davutoglu-isidi-resmi-olarak-ilk-biz-terror-orgutu-ilanettik100459h.htm><retrieved Sept.2016.
- Escobar, Pepe, (2012), "Syria's Pipelineistan War", 06 August, www.aljazeera.com.
- <http://www.aljazeera.com/24Jun2012.RelationbetweenTurkey-Syria>.
- <https://www.radiofarda.com/a/commentary-on-Turkish-operation-in-north-Syria/30227800.html>.
- Meral, Zia & Paris, Jonathan. (2010). *Decoding Turkish Foreign Policy Hyper activity* , The Washington Quarterly.
- Murrison, Alexander. (2006). "Strategic doctrine of Turkish foreign policy", Middle Eastern studies,V.42.
- Northrup, Chip, (2013), "Syria's Gas Pipeline War: "Operation Gas Pains", September 7, <http://www.nofrackingway.us>.
- Okumus, Olgu, (2013), "Some Reasons to Materialize Iran, Iraq & Syria Gas Pipeline", February ۱۱, www.nofrackingway.us.
- Ulgen, Sinan. (2010). Place in the Sun or Fifteen Minutes of Fame? Understanding Turkey's New Foreign Policy, Available at: www.CarnegieEndowment.org/pubs
- <http://www.bbc.com>. 23 jun 2019.
- <http://www.enerji.gov.tr>. Republic of Turkey Ministry of Energy and Natural Resources(2019).
- <http://www.independentpersian.com>.
- International Boundary Study(2008), *Syria – Turkey Boundary*, No. 163, The Geographer, Office of the Geographer, Bureau of Intelligence and Research, US Department of State (7 March 1978).
- Kardas, Şaban (2012), *From Zero Problems to Leading the Change: Making Sense of Transformation in Turkey's Regional Policy*, Turkey Policy Brief Series, International Policy and Leadership Institute.
- Newman, Nicholas, (2014), "Prospects for Pipeline Construction Look Good in Middle East", *Pipeline and Gas Journal*; September, ProQuest Central.

بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای پروژه یک کمربند یک راه برای جمهوری اسلامی ایران

سیده الهام قباسفیدی^۱، هادی اعظمی^۲، امیدعلی خوارزمی^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

^۳ استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

نظام بین‌الملل کنونی شاهد تحولات فراوان می‌باشد. شکل‌گیری این تغییرات در جهان به میزان زیادی وابسته به نقش آفرینی قدرت‌های بزرگ جهانی است و کشور چین به عنوان یکی از قدرت‌های دهه‌های اخیر، با ابتکار پروژه یک کمربند-یک راه (جاده ابریشم نوین)، سعی در ایجاد تغییرات در نظام بین‌المللی دارد. کشور چین طرح خود را با نام «یک کمربند - یک راه» به‌عنوان یک طرح فراگیر منطقه‌ای در سال ۲۰۱۳ مطرح کرد که حدود ۶۵ کشور را در برمی‌گیرد و دارای ابعاد متعدد و مختلف اقتصادی، تجاری، علمی، فرهنگی و حتی ژئوپلیتیکی و امنیتی است که می‌تواند آثار و پیامدهای وسیعی در منطقه و جهان داشته باشد. همچنین تحقق این طرح برای کشورهای واقع در این مسیر، از جمله ایران، با فرصت‌ها و تهدیداتی همراه خواهد بود که این مسئله شکل‌دهنده سؤال این مقاله است. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که پروژه یک کمربند یک راه برای کشور ایران فرصت‌هایی مانند: افزایش همکاری و پیوند متقابل ایران و چین، ایجاد اتصالات زیرساختی میان ایران و کشورهای کلیدی اوراسیا، ایجاد زمینه برای افزایش قدرت ایران در منطقه، کاهش ناامنی در داخل کشور و حوزه پیرامونی، مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه، روابط و همکاری با غرب و شرق خواهد داشت و تهدیداتی نیز مانند: ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ و تقویت تسلط چین بر ژئوپلیتیک و ژئواکونومی محیط پیرامونی ایران و تهدیدات ناشی از قدرت‌های بزرگ و بازیگران دیگر (ایالات متحده آمریکا، روسیه، هند، عربستان سعودی) در پروژه یک کمربند یک راه برای ایران در بر خواهد داشت.

کلمات کلیدی: ابریشم نوین، ژئوپلیتیک، چین، ایران جاده

مقدمه

در عصر کنونی آسیا به عنوان یک قاره پهناور با تحولات جدیدی روبه‌روست و بازیگران مختلفی طرح‌هایی را در راستای تأمین اهداف خود در مناطق مختلف آن ارائه داده‌اند. نظام بین‌الملل بار دیگر وارد دوره انتقال قدرت شده است؛ دوره‌ای که قدرت‌های در حال ظهور نقش فزاینده‌ای در شکل‌دهی به دستور کارهای بین‌المللی ایفا می‌کنند (شریعتی‌نیا و عزیز، ۱۳۹۶:۹). کشور چین مهمترین قدرت در حال ظهور و از بازیگران مبتکر دنیا با دومین اقتصاد بزرگ جهان است که، چند دهه رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی را تجربه کرده و امروز برای استمرار بخشیدن به روند خیزش خود به عنوان قدرتی جهانی و رفع تنگنای پیش روی اقتصاد صادرات محور خود، به شدت به امنیت بخشی به منابع عرضه انرژی وارداتی، وابسته است. در همین راستا، مقام‌های پکن چند سالی است که ابتکاری بین‌المللی را در چارچوب احیای جاده ابریشم به منظور ایجاد پیوندهای اقتصادی، تجاری، زیرساختی و انرژی با ده‌ها کشور جهان مطرح و با قدرت دنبال کرده‌اند (میرترابی و ترکی، ۱۳۹۸: ۲۰۷). کمربند اقتصادی جاده ابریشم که از مهم‌ترین ابتکارات کشور چین است، مناظرات فراوانی در مراکز فکری و تصمیم‌گیری کشورهای مختلف برانگیخته است. بسیاری از محققین، ابتکار جاده ابریشم جدید را ناشی از ضروریات گذار اقتصاد چین به «وضعیت عادی جدید» دانسته‌اند (Wang, 2016). برخی دیگر از منظر ژئوپلیتیک و قدرت‌نمایی چین به تحلیل این طرح پرداخته‌اند (Yu, 2016). سیاست کلان چین با اکتانای بر رویکرد کسب قدرت از طریق ثروت از سال ۲۰۱۳ زمینه‌های طرح استراتژی جدیدی با نام جاده ابریشم نوین را مهیا کرد. در این استراتژی، چین به دنبال پیوند میان اورا و غرب آسیا است که با پیگیری زیرساخت‌های دو مولفه اصلی در این راهبرد (جاده زمینی و دریایی) به دنبال احیای رویای چین بزرگ است. چین با این استراتژی بال‌های ژئوپلیتیک خود را در منطقه آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی که از مهم‌ترین مناطق راهبردی تلقی می‌شوند، گشوده است (رضاپور و سیمبر، ۱۳۹۸: ۱۷۹). این جاده یکی از ابتکارهای اساسی سیاست خارجی چین برای گسترش حوزه نفوذ و تأثیرگذاری خود به دیگر مناطق است (امیراحمدیان و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۹). جمهوری خلق چین طرح خود را با نام «یک کمربند — یک راه» به‌عنوان یک طرح فراگیر منطقه‌ای مطرح کرده که حدود ۶۵ کشور را دربرمی‌گیرد و دارای ابعاد متعدد و مختلف اقتصادی تجاری، علمی، فرهنگی و حتی ژئوپلیتیک و امنیتی است که می‌تواند آثار و پیامدهای وسیعی در منطقه داشته باشد (خداقلی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۷). همچنین مسیر جاده ابریشم جدید چین از مرکز استراتژیک اوراسیا، از میان دولت‌های با ذخایر سرشار انرژی و معدنی و پایگاه جمعیتی قابل توجه عبور خواهد کرد. هر چند کشور چین مدعی است که هدف اصلی این طرح منافع اقتصادی و جمعی است اما نمی‌توان اهداف ژئوپلیتیک چین در این طرح و همکاری با کشور ایران را نادیده گرفت. چین برای رقم زدن عصری طلایی در جهانی سازی متفاوت از آمریکا با استفاده از طرح جاده ابریشم نوین قدم برداشته است و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی چین در کشورهای مختلف جهان از لائوس، پاکستان، مجارستان، صربستان تا یونان گسترده شده است. این پروژه‌های گسترده زیرساختی در سراسر آسیا، آفریقا و اروپا در حال انجام است و ستون برنامه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک بلند پروازانه پکن است. این امر به وضوح روشن است که چین قصد دارد تا کشورش را به عنوان حامی جهانی سازی متفاوت از غرب نشان دهد. ابتکار یک کمربند — یک راه چین مهم‌ترین مگا پروژه اقتصاد سیاسی بین‌المللی در شرایط کنونی است. این پروژه عظیم برای تمام کشورهای مسیر راه ابریشم نوین، فرصت‌ها و چالش‌هایی به همراه دارد. در میان کشورهای درگیر در این ابتکار نقش ایران و فرصت‌ها و چالش‌های همکاری این کشور با چین چندان مورد بحث قرار نگرفته است؛ در حالی که به بیان رئیس‌جمهور چین، ایران می‌تواند نقش مهمی در این طرح ایفا نماید. ایران، از جمله کشورهایی است که به لحاظ قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب از مزایای ترانزیتی خوبی بهره‌مند بوده و با گسترش شبکه حمل و نقل و ارتباط مطمئن و کارآمد می‌تواند از این مزایا در راستای افزایش درآمدهای ارزی و ارتقای موقعیت استراتژیک خود در منطقه به نحو مطلوب استفاده کند. ایران با ۱۵ کشور جهان از طریق مرزهای آبی و خاکی ارتباط دارد و درعین

حال نیز به نوبه خود می‌تواند به عنوان پل ارتباطی میان این کشورها و سایر مناطق جهان ایفای نقش نماید. از طرف دیگر این کشورها جمعیت بزرگی را در خود جای داده و از درآمدهای زیادی نیز برخوردارند که این عامل نیز به نوبه خود علاوه بر دراختیارداشتن منابع و ثروت‌های ملی خدادادی می‌تواند به عنوان عامل توسعه تجارت و بازارهای هدف در منطقه باشد (سلمانیان و زندمقدم، ۱۳۸۹). با توجه به جایگاه ویژه کشور ایران، تحقق پروژه یک کمربند یک راه می‌تواند تأثیرات قابل توجهی در قالب فرصت‌های ویژه، تهدیدات و چالش‌هایی برای این کشور داشته باشد که بر سر این فرصت‌ها و تهدیدات برای داشتن عملکرد مناسب کشور ایران، در زمینه همکاری با کشور چین و دیگر کشورهای بازیگر در این طرح از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین در این پژوهش برآنیم تا به بررسی این موضوع حائز اهمیت بپردازیم.

۱- پیشینه پژوهش

شریعتی نیا و عزیز (۱۳۹۶) مقاله «همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم» را تدوین نمودند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که مهم‌ترین فرصت‌های دو کشور در حوضه تسهیل ارتباطات و کلیدی‌ترین چالش‌های پیش روی همکاری آنان در حوزه همگرایی مالی است. ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران»، را تدوین نموده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این ابتکار با فرصت‌هایی همچون توسعه و تعمیق روابط ایران و چین، ظرفیت‌سازی برای برتری منطقه‌ای، حفظ و ارتقای امنیت ملی و ثبات داخلی کشور و فرصت‌سازی برای تعامل همزمان با غرب و شرق و تهدیدهایی مانند توفیق چین بر ژئواکونومی ایران، امنیتی شدن فزاینده ایران در سپهر سیاست آمریکایی و دامن زدن به رقابت با رقبای ژئوپلیتیک همچون روسیه، هند، آمریکا و توسعه روابط چین با اعراب و به ویژه عربستان همراه است. رضاپور و سیمبر (۱۳۹۸) پژوهش «ابتکار جاده ابریشم نوین؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران، پاکستان و قزاقستان» را تدوین نموده‌اند. یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که ابتکار جاده ابریشم به واسطه قدرت‌یابی سیاسی-اقتصادی چین در عرصه بین‌المللی در بخش اقتصادی موجب توسعه و تعمیق روابط تجاری اقتصادی کشورها با یکدیگر، بهره‌مندی ایران، پاکستان و قزاقستان از این ابتکار به عنوان فرصتی برای ارتقای جایگاه در اقتصادی جهانی، ایجاد مسیرهای مختلف خشکی و دریایی و متنوع‌سازی مبادی واردات انرژی، تأمین، تسهیل و افزایش امنیت انتقال انرژی برای عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان در جهت تأمین منافع متقابل شده است. در بخش سیاسی، ظرفیت‌سازی برای برتری منطقه‌ای، تعامل همزمان با شرق و غرب، تلاش برای ایجاد ثبات در کشورهای مستعد ناامنی و افزایش آزادی عمل در صحنه بین‌المللی را برای این سه کشور به وجود آورده است. در ذیل چالش‌ها محورهایی همانند تفوق چین بر ساختار ژئواکونومی کشورهای ایران، پاکستان و قزاقستان و تشدید رقابت روسیه، هند، آمریکا در منطقه را نیز به همراه داشته است. پژوهش «ابتکار احیای جاده ابریشم چین در تکاپوی تأمین امنیت انرژی و توسعه صادرات» توسط میرترابی و ترکی (۱۳۹۸) نیز انجام شده است. نتایج این مقاله بیانگر این است که ابتکار یک کمربند یک راه، به عنوان حلقه تکمیلی در راهبرد تقویت امنیت انرژی وارداتی چین پس از راهبرد ترغیب شرکت‌های چینی در سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی در کشورهای نفت خیز به حساب می‌آید و این هر دو، در راستای تحکیم بخشی به استمرار الگوی توسعه صادرات محور این کشور است. خدافلوی پور (۱۳۹۶) مقاله «ابتکار کمربند راه چین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» را تدوین نموده است. این مقاله، با تبیین اهداف، انگیزه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های این ابتکار، زمینه‌های تأثیرگذاری این ابتکار بر ایران و همسویی آن با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را به تصویر می‌کشد.

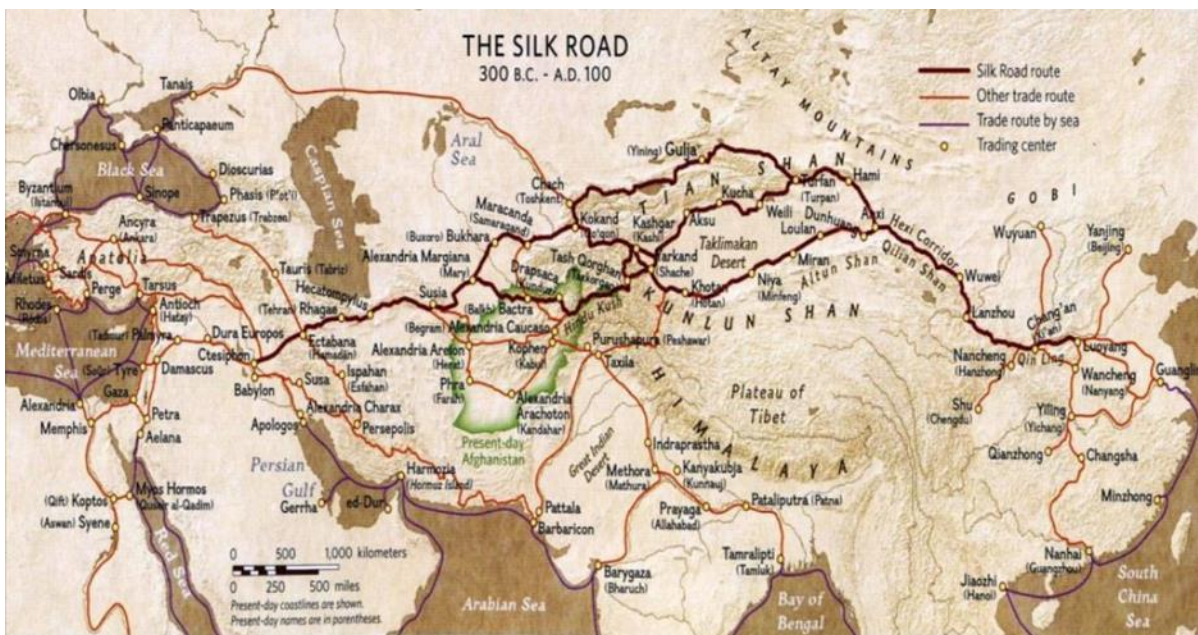
۲- مبانی نظری

جاده ابریشم در گذشته

راه ابریشم به تجارت باستانی و مسیرهای ارتباطی بین تمدن‌های چین، آسیای مرکزی، اروپا و خاورمیانه اشاره دارد که در دوران سلسله هان آغاز به کار کرد (Tatar, 2013: 2). واژه «جاده ابریشم» از قرن نوزده میلادی مورد استفاده بوده و به شبکه تجاری سنتی شرقی-غربی اطلاق می‌شده است که از منطقه اوراسیا و اقیانوس هند گذر می‌کرده است. این شبکه تجاری حدوداً در قرن شانزده میلادی به وجود آمد و هر دو مسیر خشکی-دریایی را شامل می‌شد (Lin, 2011). به مدت بیش از دو هزار سال، روابط تجاری چین با جهان خارج توسط جاده ابریشم کهن انجام می‌شد که از یک شبکه تجاری پرپیچ و خم متشکل از گذرگاه‌های کوهستانی و مسیرهای دریایی بود (ترابی و صانعی، ۱۳۹۸: ۱۰۲). این جاده، راهی کاروان رو که از دوران باستان در دو قاره آسیا و اروپا از چین تا مدیترانه، مورد بهره‌برداری تجاری، زیارتی و سیاحتی بوده است. ابتکار جاده ابریشم بر پایه جاده ابریشمی قرار دارد که صدها سال چین را به کشورهای اروپایی متصل می‌کرد. به واقع جاده ابریشم یا راه ابریشم، شبکه راه‌های به هم پیوسته‌ای با هدف بازرگانی در آسیا بود که شرق و غرب و جنوب آسیا را به شمال آفریقا و شرق اروپا پیوند می‌داد؛ مسیری که تا سده پانزدهم میلادی به مدت ۱۷۰۰ سال، بزرگ‌ترین شبکه بازرگانی دنیا بود. نخستین کسی که نام راه ابریشم را در سال ۱۸۷۷ میلادی، برای این مسیرها برگزید، جغرافی‌دان آلمانی «فردیناند ریختوفن»^۲ بود. وی به سبب حمل ابریشم از این راه این نام را برای آن برگزید. جاده ابریشم را شاید بتوان مهم‌ترین جاده دنیا تا قرن پانزدهم تصور کرد (Waugh, 2017: 1). مسیر اصلی این راه بین ۳۰ و ۴۰ درجه عرض شمالی و ۱۰ تا ۱۱۰ درجه طول شرقی امتداد داشته است. راه‌های فرعی دیگری نیز از هند و جنوب ایران به آن می‌پیوسته که به دلیل اهمیت نوع کالاهایی که در آن‌ها حمل می‌شده، نام‌های دیگری، مثل "راه ادویه"، به آن‌ها داده شده است. این راه‌ها نیز تا ۲۰ درجه عرض شمالی امتداد می‌یافته‌اند (سلمانیان و زندمقدم، ۱۳۸۹: ۳). این جاده نه تنها نقل و انتقال کالا را امکان‌پذیر می‌کرد بلکه باعث انتقال باورهای فکری مثل اسلام، هندوئیسم، بودیسم و مسیحیت نیز شد. به همین دلیل دولت چین تلاش دارد با استفاده از نام ابتکار جاده ابریشم، از سابقه تاریخی مثبت آن به عنوان ابزاری در جهت تحقق اهداف کلان اقتصادی خود استفاده کند (Waugh, 2017: 2). ارمان جاده ابریشم برای کشورهای که در مسیر آن قرار داشتند، رونق تجارت و بازرگانی بود. این جاده مسیر رفت و آمد کاروان‌های تجاری بین چین، دره سند، آسیای صغیر و مدیترانه بود که با تبادل محصولات، دانش، فناوری، ایده‌ها و همچنین فرهنگ‌های سراسر قاره آسیا، عامل مهمی در توسعه تمدن‌های بزرگ چین، هند، ایران و رم به شمار می‌رفت، که در صورت احیای مجدد آن، می‌تواند به پیکربندی دوباره روابط اقتصادی و دیپلماتیک جهانی کمک کند (Ploeg & et al, 2011: 6). همچنین این جاده نشان دهنده یک درس تاریخی از توجه به مبادلات بین منطقه‌ای و ارتباطات فرهنگی است (Abdoullae, 2014: 1). اهمیت جاده ابریشم تاریخی در ماهیت منحصر به فرد آن قرار داشت زیرا هیچ قدرت و دولتی نمی‌توانست ادعای ساخت و اداره آن را داشته باشد. این امر بیانگر مشارکت و همگرایی منطقه‌ای مؤثری است که امروزه در حل مسائل و مشکلات مشترک جهانی بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد و خود مهم‌ترین ضرورت و دلیل ارائه، برنامه‌ریزی و پیگیری طرح‌های ابتکاری برای منطقه‌گرایی و ارتباطات دو یا چندجانبه از جمله طرح احیای جاده ابریشم می‌باشد (زرقانی و اسکندران، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

^۲Ferdinand von Richthofen

شکل ۱: جاده ابریشم باستانی



منبع: ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶

۲-۳- جاده ابریشم نوین

در سال های اخیر، ایده جاده ابریشم مجددا احیا شده و اندیشمندان غربی و شرقی طرح هایی را برای راه اندازی مجدد و گسترش آن ارائه داده اند. تلاش برای احیای جاده ابریشم به صورت یکباره شکل نگرفته است و این اصطلاح مفهوم تازه ای نیست؛ اما به طور مشخص با روی کار آمدن شی جین پینگ، به عنوان رئیس جمهور چین در سال ۲۰۱۳ و اتخاذ سیاست های نوینی همچون نگاه به مرزهای غربی و رویای چینی، زمینه شکل گیری دیپلماسی نوینی تحت عنوان جاده ابریشم جدید به وجود آمد (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴: ۱۶۱). چین متأثر از سیاست کلی تعامل با دنیای خارج و تداوم نوسازی و با اتکا بر ضرب المثل معروف چینی که می گوید: «اگر می خواهی به سعادت برسی، اول از همه به فکر ساختن جاده باش»، رئیس جمهور چین در سفر به کشورهای آسیای مرکزی، طرح ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم را مطرح کرد. شی جین پینگ در دانشگاه نظربایف قزاقستان، پیشنهاد داد که چین و آسیای مرکزی دست به دست هم دهند و کمربند اقتصادی جاده ابریشم را برای همکاری های بیشتر در منطقه بسازند. رئیس جمهور چین همچنین در اکتبر ۲۰۱۳ ابتکار جاده ابریشم دریایی را نیز ارائه داد و هر دو طرح خود را «یک کمربند-یک راه» نامید. مسیر جاده ابریشم جدید چین از مرکز استراتژیک اوراسیا از میان دولتهایی با ذخایر سرشار انرژی و معدنی و پایگاه جمعیتی قابل توجه عبور خواهد کرد. این مسیر از منطقه شیان در جنوب چین شروع و به شهر اورومچی در مرز قزاقستان رفته و سپس از ایران، عراق، سوریه و ترکیه عبور خواهد کرد. بسیاری این طرح را نسخه چینی از طرح مارشال نامیدند (Hong, 2015: 3). این ابتکار بر اساس چهار

هدف به هم پیوسته است: بهبود زیرساخت‌های منطقه، افزایش هماهنگی سیاسی و اقتصادی منطقه، حذف موانع بر سر راه تجارت، تشویق ارتباطات فرهنگی برای پشتیبانی از طرح‌های وسیع‌تر. این طرح کلی برای برنامه‌های زیرساختاری حمل و نقل، انرژی و ارتباطات از راه دور به همراه برنامه‌هایی برای افزایش هماهنگی دیپلماتیک منطقه‌ای، ائتلاف مالی و تغییرات فرهنگی نیز می‌باشد (سجادپور و نیاکی، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۵). بنابراین کشور چین اهداف چندی را از توسعه طرح جاده ابریشم نوین مدنظر دارد که می‌توان آنها را به دو دسته اقتصادی و سیاسی-امنیتی تقسیم‌بندی کرد:

- تعمیق هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای؛ تقویت اهرم دیپلماتیک چین در منطقه؛ ارائه امتیاز به دولت‌های پیرامون خود و تضعیف نفوذ آمریکا در این کشورها
 - افزایش تعاملات اقتصادی با کشورهای غربی و جایگزینی مسیر ترانزیت زمینی برای صدور کالا به اروپا (این مسیر زمان را به نصف کاهش می‌دهد)
 - اتصال جاده‌ای از پاسیفیک تا دریای بالتیک و تشکیل شبکه حمل و نقل آسیای شرقی، غرب و جنوب آسیا
 - افزایش نفوذ در اوراسیا؛ شکل‌دهی بازار اوراسیایی؛ تضمین جریان انرژی از آسیای مرکزی و روسیه و کاهش ریسک انتقال انرژی از مسیر دریایی تحت کنترل آمریکا (تنگه مالاکا)
 - ارائه الگویی جدید از جهانی‌سازی و تثبیت الگوهای چینی تجارت و سرمایه‌گذاری؛ تقویت یوآن در نقل و انتقال مالی بین‌المللی و کاهش اتکا به دلار
 - پیشبرد پروژه‌های توسعه در استان ناآرام غربی (از جمله سین کیانگ) افزایش توان رقابت داخلی و رشد متوازن منطقه‌ای
 - استفاده از ظرفیت تولیدات صنعتی برای ایجاد زیرساخت‌ها و تسهیل ورود کالاهای چینی به بازارهای منطقه؛ دخالت در ایجاد زیرساخت‌های فنآوری اطلاعات منطقه و ایجاد کانال‌های تازه برای اعمال نفوذ در منطقه (Yu, 2017: 362).
- مطابق طرح پیشنهادی رهبر چین، بخش خشکی راه ابریشم از چین شروع می‌شود و جدول زیر کشورهای شرکت‌کننده در ابتکار جاده ابریشم را نشان می‌دهد:

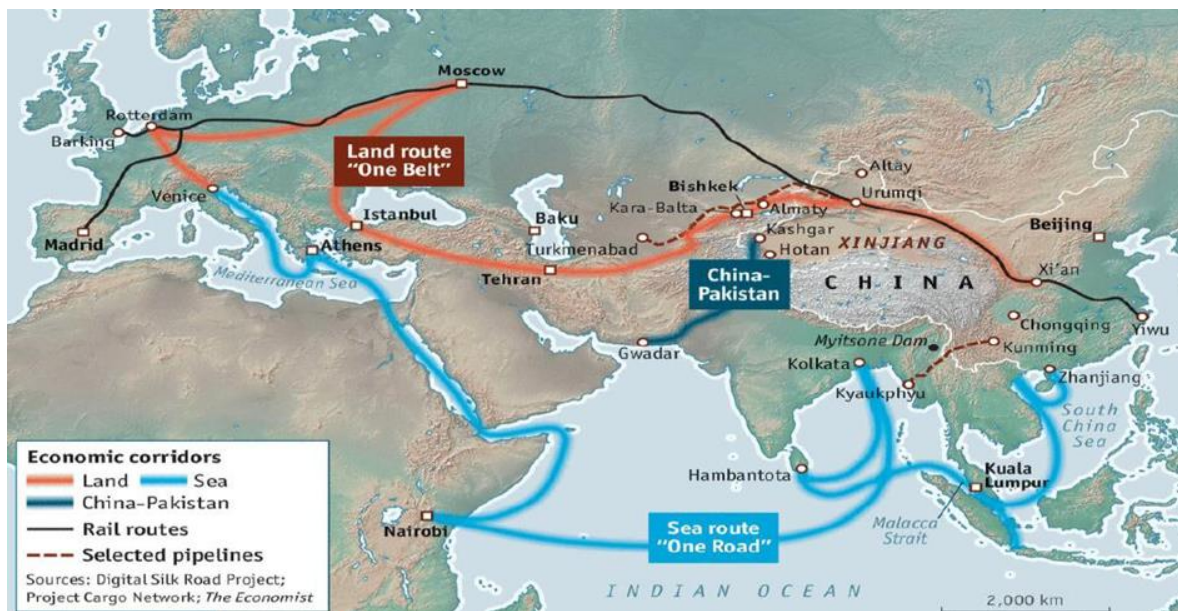
مغولستان، سنگاپور، مالزی، اندونزی، میانمار، تایلند، ویتنام، کامبوج، برونئی، فیلیپین، لائوس	آسیای شرقی
ایران، عراق، ترکیه، سوریه، اردن، لبنان، سرزمین‌های اشغالی، عربستان سعودی، یمن، عمان، امارات، قطر، کویت، بحرین، یونان، قبرس، مصر	آسیای غربی
هند، پاکستان، بنگلادش، افغانستان، سیرالئون، نپال، بوتان، مالدیو	آسیای جنوبی
قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان	آسیای مرکزی
روسیه، اوکراین، بلاروس، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، مولداوی	قفقاز
هلند، لیتوانی، استونی، لیتونی، چک، اسلواکی، مجارستان، اسلونی، کرواسی، بوسنی هرزگوین، مونته نگرو، صربستان، آلبانی، رومانی، بلغارستان، مقدونیه	اروپای شرقی و مرکزی

Giiffiths, 2017

همان گونه که در منابع متعدد گفته شده است، ابتکار جاده ابریشم جدید ۶۵ کشور و ۶۰ درصد از جمعیت کل جهان در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را پوشش داده و هدف آن بازسازی مسیرهای تجاری برای صادرات محصولات و تولیدات چینی می باشد. از یک سو کمربند اقتصادی جاده ابریشم از مسیر زمینی چین را از طریق کشورهای آسیای مرکزی به اروپا می رساند. از سوی دیگر، جاده ابریشم دریایی چین را به جنوب شرق آسیا، خاورمیانه و آفریقا متصل می کند. علاوه بر ۶۵ کشور در آسیا، آفریقا، خاورمیانه و اروپا که بخشی از این ابتکار هستند، کمیسیون اروپایی یادداشت تفاهم برنامه ارتباطی اتحادیه اروپا و چین را در ژوئن ۲۰۱۵ امضا نمود و از این طریق راهبرد فرااروپایی این کمیسیون را با پروژه راه و کمربند چین هماهنگ کرد. چین اعلان نموده که می خواهد چیزی بالغ بر ۴ تریلیون دلار را در بیش از ۹۰۰ پروژه در کشورهای مختلف سرمایه گذاری کند (Miner, Djankov, 2016: 1-5) که در تاریخ بشریت تاکنون چنین اتفاقی مانند ندارد. این طرح از دو بخش کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید و جاده ابریشم دریایی تشکیل شده است. تلاش و اهتمام چین برای پیشبرد چنین طرح های عظیمی جدای از آنکه می تواند آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی جدی برای کشور چین در پی داشته باشد، می تواند پیامدهای اقتصادی و سیاسی برای کشورهای در مسیر جاده ابریشم و حوزه نفوذ آن نیز، داشته باشد. در سند کمربند ابریشم که از سوی دولت چین تحت عنوان «چشم انداز و اقدامات برای ساخت مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» منتشر شده، پنج حوزه به عنوان اولویت های همکاری و همگرایی میان کشورهای مسیر کمربند برشمرده شده اند (State Council, 2015). پنج حوزه مطرح شده در این ابتکار عبارتند از: هماهنگی در سیاست گذاری؛ تسهیل پیوندها و ارتباطات؛ آزادسازی تجاری؛ همگرایی مالی و پیوندهای فرهنگی-مردمی. در حوزه هماهنگی سیاست ها دولت چین در دو سال گذشته به صورت جدی مشغول مذاکرات دوجانبه با کشورهای مسیر بوده تا با دستیابی به توافقات اولیه فرایند اجرایی را آغاز نماید. در زمینه تسهیل پیوندها و ارتباطات محورهای در دستور کار این طرح عبارتند از: بهینه سازی ارتباطات زیرساختی با دیگران، همگون سازی نظام ها با یکدیگر، شکل دهی به شبکه ای زیرساختی میان آسیا، اروپا و آفریقا، شکل دهی به سازوکاری برای هدایت و مدیریت کلان حوزه ترانزیت مبتنی بر قواعد استاندارد و همگون و در نهایت ایجاد جاده ابریشم ارتباطی و اطلاعاتی (NDRC, 2015). طرح جاده ابریشم چین بدون ملاحظات ایدئولوژیک و بر مبنای واقعیت های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، سازماندهی شده است که احیای جاده ابریشم قدیم و توسعه آن را مدنظر دارد. این طرح با هدف اعمال سیاست های دوستانه در قبال کشورهای اسلامی و ارائه بازی برد - برد برای همه کشورهای منطقه و همچنین جهان معرفی شده است. پروژه های جاده ابریشم جدید ابزاری در طرح ایجاد همکاری منطقه ای، ایجاد انعطاف سیاسی؛ بهبود رشد اقتصادی، پیشنهاد تنوع سازی تجارت و سرمایه گذاری در حمل و نقل، بخش های معدن و انرژی هستند. همه این ها یک فرصت تاریخی بی سابقه ای را برای کشورهای اسلامی مخصوصا ایران ارائه می دهد تا به بازیگران مهمی در اقتصاد جهانی تبدیل شوند (رضاپور و سیمبر، ۱۳۹۷: ۱۵۹). در مجموع به نظر می رسد استراتژی ابتکار جاده ابریشم نوین، محصول درک فعلی چین از ساختار قدرت در نظام بین المللی است. رئیس جمهور چین با احیای جاده ابریشم باستانی، خواهان توسعه مشترک توسط یک کمربند اقتصادی است که به وضوح، انعکاسی از استراتژی بزرگ چین است. در واقع هدف چین ایجاد نظامی چندقطبی است که در قالب طرح «یک کمربند یک جاده» برای انتقال شرایط خود به یک استراتژی جدید تلاش می کند. بنابراین چین با این ابتکار در پی نقش آفرینی و جایگاه خود به مثابه یک قدرت منطقه ای است تا این نگرش را نهادینه کرده و استراتژی جدیدی را در راستای سیاست خارجی خود، برای اهداف و منافع خود به وجود آورد. اما این تلاش ها از یک سو با واکنش قدرت های دیگر نظام بین الملل همچون ایالات متحده و روسیه مواجه شده

و مرز رقابت آن‌ها را بسیار به هم نزدیک کرده است و از سوی دیگر، چین را برای پیشبرد این طرح نیازمند متحدان استراتژیک کرده که رویکردی واگرایانه با غرب دارند. از جمله این متحدان استراتژیک می‌تواند ایران باشد (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶: ۲۴-۲۵) علاوه بر مبنای سندی که دولت چین در مورد این طرح تحت عنوان "چشم‌انداز و اقدامات مشترک برای ساخت کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست‌ویک" منتشر کرده است، پیشبرد چند قطبی‌گرایی، احترام به مدل توسعه کشورها، ترویج تنوع فرهنگی، همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به حاکمیت کشورها از جمله اصول بنیادین در پیشبرد این طرح محسوب می‌شوند، اصولی که در سیاست خارجی ایران و رویکرد کلان این کشور به همکاری با سایر دولت‌ها نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. بنابراین ایران در سطح استراتژیک، این طرح را به عنوان یک فرصت برای پیشبرد توسعه خود و توسعه در منطقه تلقی می‌کند. شاهد این مدعا سخنان رهبر ایران در مورد این طرح است. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با رئیس‌جمهور چین طرح ابریشم را ایده‌ای خردمندانه خواند و از همکاری دو کشور در این قالب استقبال نمود (خبرگزاری تنسیم، ۱۳۹۴). ایران از کشورهایی است که این طرح را فرصتی استراتژیک برای منطقه خود، محیط پیرامونی این کشور و در سطح کلان برای ایجاد توازن در روندهای اقتصاد سیاسی بین‌الملل تلقی می‌کند زیرا به طور تاریخی کشوری مهم در مسیر این جاده بوده است و احیای این موقعیت در قالب کمربند اقتصادی جاده ابریشم می‌تواند به احیای موقعیت ژئواکونومیک این کشور کمک نماید. افزون بر این تعاملات ایران و چین در سه دهه گذشته دوستانه بوده است و تئوری تهدید چین چندان در این کشور رایج نیست.

شکل ۲: جاده ابریشم نوین



www.silk-road.com

ژئوپلیتیک

اصطلاح ژئوپلیتیک نخستین بار در سال ۱۸۹۹ توسط دانشمند علوم سیاسی رودلف کلین ابداع شد. کلین معتقد بود ویژگی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی ملت‌ها متأثر از اشکال فیزیکی و محیطی کشورشان می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۷۳). جونز نیز معتقد است ژئوپلیتیک مطالعه جهان سیاسی است که با مفاهیمی همچون سیاست، فضا، مکان و قلمرو ادغام شده است و دارای زمینه‌های مختلف با فعل و انفعالات گوناگون است (Jones, 2004). از نظر اتوتایل ژئوپلیتیک تصویری کلان را ارائه می‌دهد و روش ارتباط تحولات محلی و منطقه‌ای با سیستم و نظام جهانی به عنوان یک کل را پیشنهاد می‌دهد و شیوه فضایی اندیشیدن درباره آرایش بازیگران، عناصر و موقعیت‌های مختلف را به طور همزمان بر روی صفحه شطرنج جهان نشان می‌دهد (OTuathail, 1994). ژئوپلیتیک به عنوان تحلیل تعامل میان زمینه‌های جغرافیایی و دیدگاه‌های مرتبط با آن از یک سو و فرایندهای سیاسی از سوی دیگر تعریف می‌شود. بنابراین زمینه‌های جغرافیایی و فرایندهای سیاسی هر دو پویا هستند و بر یکدیگر تأثیر گذاشته و تأثیر می‌پذیرند (Cohen, 2008: 42). در واقع ژئوپلیتیک را می‌توان مطالعات مربوط به رابطه جغرافیا و سیاست جهانی دانست. عنوان ژئوپلیتیک برای اشاره به مطالعات عرصه ادبیات و شیوه‌های جغرافیایی که بنیان سیاست جهان است، استفاده شده است (Agnew, 2003: 6). از سوی دیگر می‌توان بیان نمود که ژئوپلیتیک دانش شناخت، کسب، بهره‌وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات فراملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (جان پرور، ۱۳۹۶: ۲۸). ژئوپلیتیک و حوزه‌های متنوع مطالعاتی آن همواره عرصه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی را در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و جهانی متأثر ساخته است. از این رو کنش‌های ژئوپلیتیک عاملی تعیین کننده در مناسبات خارجی و فرامرزی کشورها و نیز معادلات پیچیده نظام جهانی است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۴۶). شکی نیست که ابتکار "یک کمربند، یک راه" از چشم‌اندازی ژئوپلیتیک ارائه شده است؛ همان‌گونه که راه ابریشم باستان چنین بوده است. با وجود این، استراتژی‌های مبتنی بر ژئوپلیتیک، اگرچه بیشتر بر منطق اقتصادی متکی هستند، اما در عین حال می‌توانند از ابعاد مهم فرهنگی و مبتنی بر قدرت نرم نیز بهره مند باشند. این ابتکار نیز چارچوبی را برای سیاستمداری اقتصادی چین و افزایش نقاط قوت این کشور به منظور نفوذ سیاسی و تعیین دستور کاری جدید برای جهانی‌سازی برحسب شرایط چین فراهم می‌آورد (تیشه‌یار، تویسرکانی، ۱۳۹۶: ۱۸).

جایگاه ایران در پروژه یک کمربند یک راه

در طرح جاده ابریشم جدید، کشورها به لحاظ اهمیت به چندلایه تعریف شده‌اند: لایه اول کشورهای همسایه و حوزه پیرامونی چین (کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا و همچنین جنوب آسیا مانند پاکستان) هستند؛ لایه دوم کشورهای غرب آسیا و آسیای مرکزی (مانند ایران)؛ لایه سوم کشورهای آفریقا و مدیترانه (خداقلی‌پور، ۱۳۹۶: ۲۹). جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی و ژئواستراتژیک خود در چهارراه آسیای مرکزی، غرب و جنوب آسیا، با ظرفیت‌ها و امکانات ویژه زیرساختی و مواصلاتی، جایگاه ویژه‌ای در پروژه یک کمربند یک راه دارد و می‌تواند در روند این طرح و استراتژی نقش و بازیگری مهمی داشته باشد. صرف نظر از روابط تاریخی و ریشه‌دار میان چین و ایران سیاست موازنه قوا در نظام بین‌الملل با عبارت «رقابت شرق و غرب» از یک سو و «نفوذ ژئواستراتژیک به مناطق دور از دسترس زمینی» یعنی خلیج فارس از سوی دیگر، ایران را به مرکز ثقل برخی از منافع استراتژیک و کلیدی چین تبدیل کرده است. توجه به نظریه‌های بسیاری از اندیشمندان ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که شناسایی مناطق مهم و راهبردی جهان، همواره یکی از دغدغه‌های آنان بوده و بر این اساس شناخت مناطق مهم جزء مهم نظریه‌های آنان را شکل

می‌داده است. به عبارتی معرفی و شناسایی مناطق مهم جغرافیایی و نیز رقابت قدرت‌ها بر سر این مناطق، رویکرد اصلی ژئوپلیتیک در روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. اگرچه در شکل کلاسیک، ژئوپلیتیک بر عامل تعیین‌کننده اصلی تولید امنیت و قدرت توسط دولت در عرصه بین‌الملل که همان جغرافیا است تأکید دارد، اما امروزه مؤلفه‌های قدرت و متعاقباً امنیت نیز از شکل سنتی خود خارج شده و برای دستیابی به قدرت، توجه به جایگاه ژئواکونومی کشورها نیز مهم تلقی می‌شود (مایل افشار، ۱۳۹۱: ۱۰۹). نقش ژئوپلیتیک ایران از دیرباز تاکنون غیرقابل اغماض بوده است؛ به گونه‌ای که در میان کشورهای واقع شده در مسیر راه ابریشم جدید ایران یکی از کشورهایی است که توانایی ایفای نقش مثبت و سازنده و در توسعه ارتباطات و مناسبات میان کشورهای آسیایی را داراست. هرچند با زوال نسبی جاده ابریشم قدیم بسیاری از کشورهای مستقر در مسیر آن به حاشیه رانده شدند، ایران همچنان نقش مهم و ژئوپلیتیک خود را ایفا کرده است (امیراحمدیان و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵). علاوه بر این، مسیرهای ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی پیش‌زمینه‌ای برای جاده ابریشم جدید مطلوب برای کشورمان است که در این میان کریدور شمال-جنوب اهمیت ویژه‌ای دارد. در شرایط کنونی ایران با توجه به مزیت‌هایی مانند داشتن کوتاه‌ترین مسیر به سوی اروپا می‌تواند نقش ارزنده‌ای در ترانزیت کالا پس از احیا و تکمیل جاده ابریشم ایفا کند؛ همچنین فروپاشی شوروی و به تبع آن استقلال کشورهای آسیای مرکزی جایگاه ایران را در احیای راه ابریشم پررنگ کرده است. اهمیت چنین جایگاهی به محصور بودن منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در خشکی و مطرح شدن ایران به عنوان تنها گزینه موجود برای دسترسی به خلیج فارس و آب‌های آزاد برای کشورهای منطقه مربوط می‌شود. این ویژگی‌ها باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران در جاده ابریشم جدید نیز جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص دهد. هرچند که در طرح‌ها و نقشه‌های اولیه دولت چین در ابتکار کمربند-راه، ایران جایگاه چندان مهمی را به خود اختصاص نداده بود، اما این رویکرد پس از توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با ۵+۱ در اواخر بهار ۱۳۹۴ و رفع موانع همکاری با ایران، آشکارا تغییر کرد و مقامات و کارشناسان چینی مکرراً از ایران به‌عنوان نقطه محوری هم در مسیر زمینی و هم در مسیر دریایی کمربند-راه یاد کردند (خداقلی‌پور، ۱۳۹۶: ۳۶). همکاری‌های ایران و چین به ویژه پس از تحریم‌های هسته‌ای و گسترش فعالیت شرکت‌های چینی در زمینه‌های گوناگون در بازارهای تولیدی و تجاری تا آنجا پیش رفته است که اکنون چین بزرگترین شریک تجاری ایران تبدیل شده است. در همین راستا ایران از تامین‌کنندگان مهم نفت خام چین محسوب می‌شود و بخشی از نیازهای این کشور در زمینه انرژی را تامین می‌کند. روند تجارت بین آنها از سال ۲۰۰۰ در حال افزایش است تا جایی که در سال ۲۰۱۴ حجم تجارت میان دو کشور به مبلغ ۵۲ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل آن حدود ۱۲ میلیارد دلار افزایش را نشان می‌دهد (امیراحمدیان و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵). ایران از نظر چین، عنصری مرکزی در کمربند اقتصادی جاده ابریشم این کشور است؛ کمربندی که برایش به شدت بازارگرمی می‌کند و هدف آن گسترش نفوذ فرامرزی چین از طریق آسیای مرکزی به خلیج فارس و اروپاست. موقعیت جغرافیایی ایران، اهمیت ویژه‌ای به این کشور به لحاظ جابه‌جایی کار کالا و عبور خطوط لوله‌های نفت و گاز در اقتصاد جهانی بخشیده است. ایران علاوه بر جایگاه استراتژیک خود، منبع با ارزش انرژی نیز محسوب می‌شود. همچنین رابطه خوب چندین ساله‌ای که با کشور چین دارد هم بر مزیت‌های دیگرش می‌افزاید. با دسترسی به خلیج فارس و دریای خزر و قرار گرفتن در کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب و فراهم نمودن امکانات انتقال زمینی و دریایی انرژی و کالا ایران را می‌توان به عنوان شاهراه جاده ابریشم جدید معرفی کرد (آجیلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۶). ایران با بهره‌گیری از این مزیت‌ها می‌تواند منافع بسیاری را به دست آورد و جایگاه اقتصادی خود را در سطوح منطقه‌ای و جهانی ارتقا بخشد. این مهم، مستلزم درک واقعیت‌ها بهره‌گیری از فرصت‌ها و کسب آمادگی‌های لازم برای رقابت با رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی است. طرح کریدور شمال-جنوب یک فرصت استثنایی و بی‌نظیر اقتصادی و تجاری

برای ایران است. از طرفی برای تقویت و حمل کالای ترانزیتی در اسرع زمان با هزینه کمتر و ایمنی بیشتر، احداث خط راه آهن چابهار سرخس و ضروری به نظر می‌رسد؛ همچنین قرار گرفتن بندر چابهار در مسیر کریدورهای ترانزیتی شمال-جنوب و در نتیجه برقراری ارتباط ترانزیتی کشورهای روسیه، اروپای شرقی، مرکزی، شمالی، آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو و آسیای جنوب شرقی، خاور دور، اقیانوسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس به عنوان یک مزیت برجسته برای ایران قلمداد می‌شود و دلیل کوتاهی مسیر در کریدور شمال-جنوب و تجهیز امکانات و زیرساخت‌ها و فراهم آوردن امکانات و تسهیلات گسترده در بخش‌های مختلف حمل و نقل، مسیر ایران از جذابیت‌های فراوانی برای ترانزیت کالا برخوردار باشد (یزدانی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۳ و ۱۶۲). ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید چین (در هر دو گونه شکلی خشکی- دریایی و دو گونه محتوایی زمینی و سایبری) به علت ملحوظ داشتن نقش اساسی و محوری ایران می‌تواند تأمین کننده منافع ژئواستراتژیک، اقتصادی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه باشد. اگرچه خط دریایی جاده ابریشم جدید به نوعی مسیر ترانزیتی خلیج فارس را به نوعی از مسیرهای اصلی کنار می‌گذارد، اما به دلیل جایگاه این منطقه از حیث توزیع انرژی و جریان نقل و انتقال کالاها، می‌تواند آن را در قالب مسیرهای فرعی بگنجانند و از این رو موقعیت ایران در این خط ارتقاء یابد. به واقع طرح‌های موجود بدون ایران هم قابل تحقق هستند، اما بازدهی کمتری خواهند داشت. با این حال، تلاش جمهوری اسلامی ایران برای گنجانده شدن هر چه بیشتر در این طرح و ایفای نقش مؤثر در احداث، راه اندازی و تداوم جاده ابریشم جدید، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. اتخاذ سیاست مناسبی از طرف هر بازیگر منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران باید منوط به تعریف خود و جایگاه خود در این استراتژی کلان چین باشد.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- فرصت‌های پروژه یک کمربند یک راه برای ایران:

افزایش همکاری و پیوند متقابل ایران و چین: امکان برقراری پیوند و همکاری با کشور چین و تأمین نیازهای متقابل در زمینه‌های گوناگون از طریق احیای جاده ابریشم ایجاد می‌شود. چین به دلیل برخورداری از پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل، می‌تواند برای ایران یک متحد استراتژیک باشد که قادر به کمک برای ایجاد ثبات و امنیت و حفظ آن در منطقه از طریق توازن‌سازی با سایر قدرت‌هاست. پیشرفته بودن چین در زمینه تجارت، علوم و فناوری و توسعه اقتصادی، موجب علاقه ایران به برقراری ارتباط با آن شده است. به طور کلی چین در جهان فعلی، یک متغیر کلیدی به حساب می‌آید که ارتباط با آن و استفاده از پتانسیل‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی آن برای ایران موجب رشد و توسعه در ابعاد مختلف خواهد شد (سلامی، ۱۳۸۱: ۲۳۸). بر این اساس طرح جاده ابریشم می‌تواند همکاری‌های ایران و چین را تقویت کرده و زمینه وابستگی متقابل و با وزن مساوی را ایجاد کند. به وسیله تقویت وابستگی متقابل با چین، کشور ایران می‌تواند هزینه‌های عدم همکاری در شرایط بحرانی را بکاهد.

ایجاد اتصالات زیرساختی میان ایران و کشورهای کلیدی اوراسیا: با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی و ارتباطی ایران در غرب آسیا، توسعه زیرساخت‌های ارتباطی ایران، شرط لازم اجرایی شدن اتصالات زیربنایی در بخش مهمی از جغرافیایی کمربند ابریشم محسوب می‌شود؛ اتصالاتی که بر مبنای برنامه عملیاتی کمربند اقتصادی جاده ابریشم به تدریج و گام‌به‌گام باید شبکه‌ای را شکل دهد که آسیا، اروپا و آفریقا را به یکدیگر متصل سازد. در همین راستا برای فراهم کردن کوتاه‌ترین مسیر، چین طرح احداث

خط راه آهن ۲۰۰۰ مایلی که از اورومچی^۴ (مرکز سین کیانگ) به تهران را پیشنهاد داده است که در صورت اجرای این طرح، چین بزرگترین شریک تجاری ایران خواهد شد (Erdbrink, 2017).

ایجاد زمینه برای افزایش قدرت ایران در منطقه: کشور ایران به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی خاص و همچنین موقعیت ژئواکونومی و منابع نفت و گاز پتانسیل بالقوه تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای را داراست. این ظرفیت‌ها در کنار قرارگیری ایران در کانون توجه قدرت‌ها و نقش برجسته منطقه‌ای، می‌تواند گامی بلند برای تثبیت و تحکیم جایگاه ایران به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای داشته باشد. کشور چین برای جلوگیری از نفوذ آمریکا در منطقه شرق تلاش می‌کند، در نتیجه اولویت ضمنی چین می‌تواند تقویت موازنه‌سازی منطقه‌ای در خاورمیانه برای جلوگیری از روندهای پیش‌رونده واشینگتن در آسیا باشد (علی‌مات، ۱۳۹۵). این روند فرصتی را در اختیار ایران قرار می‌دهد تا از طریق ائتلاف‌سازی ایرانی-چینی در برابر نوع عربی-آمریکایی آن به دنبال احیای جایگاهی باشد که بعضاً در نتیجه حمایت‌های آمریکا در منطقه تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶: ۲۹).

کاهش ناامنی در داخل کشور و حوزه پیرامونی: ایجاد امنیت حفظ آن، یکی از مهمترین مسائل هر کشور است. یکی از عوامل مهم در ایجاد، شکل‌گیری و جریان تجارت و داد و ستد در طول جاده‌ها برقراری امنیت مالی و جانی بوده است که سران حکومتی و متصدیان تجارت به شیوه‌های گوناگونی به تأمین این عامل مهم می‌پرداخته‌اند. در نظریات مطرح شده در حوزه جغرافیای سیاسی، توسعه و امنیت لازم و ملزوم یکدیگرند. از آنجا که توسعه اقتصادی کشورهای عضو در طرح احیای جاده ابریشم، یکی از اهداف اصلی این طرح می‌باشد، تحقق این طرح تأثیر بسزایی در افزایش سطح امنیت و ثبات کشورهای مسیر جاده ابریشم خواهد داشت. این طرح با کمک به توسعه زیرساخت‌ها در تأمین نظم اجتماعی و ثبات سیاسی تأثیر دارد. وابستگی و اتحاد میان کشورها در زمینه تبادل انرژی و کالا و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، باعث افزایش ضریب امنیت و منافع ملی می‌شود و از این طریق ایران می‌تواند هزینه تهدید و تجاوز به کشورش را افزایش دهد. ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم تأثیر بسزایی در تعمیق همگرایی اقتصادی و به تبع آن، تأمین امنیت در منطقه ایفا خواهد نمود. کلید دستیابی به امنیت مزبور در منطقه، تحقق همگرایی است و کمربند اقتصادی جاده ابریشم ملزوم تحقق این همگرایی است. جاده ابریشم مورد نظر چین که شرق آسیا را به آسیای مرکزی، آسیای مرکزی را به غرب آسیا و غرب آسیا را به اروپا متصل می‌سازد، همگرایی فرامنطقه‌ای با اروپا را نیز رقم خواهد زد. همچنین شایان ذکر است که ضرورت جاده ابریشم جدید و اهمیت آن برای جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که ایران به صورت فعالانه در قالب ایده پردازی، حمایت و سرمایه‌گذاری در این ابتکار ایفای نقش نماید (یزدانی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۳). علاوه بر این، جدیت ایران در پیوستن به این ابتکار می‌تواند هم برای چین و هم برای ایران سرنوشت‌ساز باشد. راه شمالی که از طریق آسیای مرکزی از طریق روسیه به اروپا می‌پیوندد به سبب رقابت روسیه با چین، با تعلق و کارشکنی روسیه مواجه خواهد بود. ولی راه سنتی که از ایران می‌گذرد با برقراری ثبات و امنیت در عراق و سوریه، می‌تواند آینده روشنی برای ایران و چین ترسیم کند (امیراحمدیان و صالحی‌دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳۶). برقراری امنیت در کشورهای عراق و سوریه و دیگر کشورهای ناامن پیرامون ایران، بر ثبات داخلی ایران نیز مؤثر است. به طور کلی ابتکار کمربند در پاسخ به مشکلات اقتصاد داخلی چین و اهداف سیاست خارجی این کشور مطرح شده است. طرح مزبور همچنین به خوبی در قالب مضامین امنیتی رو به رشد چین، که روی امنیت مشترک از طریق همکاری اقتصادی تأکید دارد، جای

^۴Urumqi

می‌گیرد. در واقع، اگر کمربند با موفقیت اجرا شده و تداوم یابد، احتمالاً می‌تواند به یکی از مبانی توسعه رشد و همبستگی اقتصادی آسیا و همکاری نزدیکتر سیاسی و امنیتی در منطقه تبدیل شود.

مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه: در عرصه بین‌المللی منافع کشور چین و ایران در معرض تهدید آمریکا است. ادامه این روند انگیزه اتحاد و همگرایی ایران و چین را افزایش خواهد داد. از آنجا که فضای اقتصادی در نظام بین‌الملل کنونی تحت سیطره ایالات متحده (در رأس قدرت‌های دیگر) است، بنابراین چین نیز با طراحی راهبردهای نوین اقتصادی، ضمن اینکه برای توسعه اقتصادی تلاش می‌کند، سعی دارد امنیت منطقه را حفظ کرده و از حساسیت‌های ایالات متحده بکاهد. بر این اساس طرح جاده ابریشم نوین، ظرفیت‌های استراتژیک ایالات متحده برای نفوذ در محیط اقتصادی بین‌المللی مورد نظر چین را با محدودیت مواجه خواهد ساخت (پیرسلاهی و پیرانخو، ۱۳۹۶: ۲۴). این ابتکار واکنش چین به چالش‌های نظام بین‌الملل کنونی و نفوذ قدرتهایی مانند آمریکا برای تسلط بر مناطق راهبردی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جهان است. طرح جاده ابریشم نوین پتانسیل ایجاد اتحاد میان کشورهای منطقه و شکل‌دهی به شبکه به هم پیوسته‌ای از منافع دولت‌ها را دارد که بهره‌گیری از طرح‌های این‌چنینی می‌تواند در بلند مدت چالشی در برابر سیاست‌های آمریکا باشد و قدرت دیپلماتیک ایران را افزایش دهد.

تعامل همزمان با غرب و شرق: در ادوار مختلف آثار زیان‌بار اتکای صرف به شرق یا غرب در سیاست خارجی ایران مشخص شده است. بنابر همین تجربه تاریخی، بهتر است کشور ایران در طرح‌های بین‌المللی شرکت داشته باشد و از این طریق از اتکای صرف بر یک طرف برای تأمین منافع ملی خویش فراتر رود. طرح جاده ابریشم نوین و نیز حل مسأله تحریم‌های ایران، احتمالاً زمینه‌ساز پیگیری دو گفتمان غرب‌گرا و شرق‌گرا را به ایران خواهد داد. تعادل در برخورداری از مزیت‌های غرب و شرق با منافع ملی ایران بیشتر سازگار است و این طرح فرصتی است که ایران بایستی از آن به مثابه سرمایه‌ای در جهت ایجاد وزنه تعادلی بین گفتمان شرق‌گرا و غرب‌گرا استفاده کند (زارع، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۶۰).

از جمله فرصت‌ها و منافع دیگر این طرح برای ایران شامل: کاهش تحریم‌پذیری کشور، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (بسیاری از برنامه‌های مورد تأکید برنامه توسعه کشور مستلزم جذب سرمایه‌گذاری خارجی است و طرح چین زمینه قابل توجهی برای جذب این سرمایه‌ها فراهم می‌آورد)، تطابق با حوزه‌های مزیت ایران (حمل و نقل، انرژی، زیرساخت‌ها، ارتباطات، گردشگری)، تعریف ایران در یک مجموعه بین‌المللی و کاهش هراس از قدرت‌یابی آن و به طور کلی توسعه اقتصادی کشور ایران می‌باشد (خداقلی‌پور، ۱۳۹۶: ۴۴).

۲-۴- تهدیدات پروژه یک کمربند یک راه برای ایران:

ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ و تقویت تسلط چین بر ژئوپلیتیک و ژئواکونومی محیط پیرامونی ایران: مشارکت ایران در پروژه کمربند-راه چین مزایای زیادی از جمله توسعه اقتصادی را برای ایران به همراه خواهد داشت اما کشور ایران بایستی به طور هوشمندانه وارد عرصه شده و علاوه بر منافع تهدیدات ناشی از این طرح را نیز در نظر بگیرد. یکی از این تهدیدات ارتقاء جایگاه چین به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی و فراهم شدن زمینه دخالت و نفوذ سیاسی در مناطق حساس و حیاتی می‌باشد. در حالی که پکن بارها بر این موضوع تأکید نموده است که ابتکارات جاده ابریشم بر پایه سیاست «برد-برد» طراحی شده است و به دنبال گسترش حوزه نفوذ چین نیست، لیکن بسیاری از کشورهای همسایه چین در این خصوص بدبین هستند. دیپلمات‌های

کشورهایی که دولت‌هایشان به طور علنی مدعی حمایت از این چارچوب هستند، ظاهراً، در خفا نگرانی‌های خود را در خصوص مقاصد چین ابراز نموده‌اند. ایران نیز در شروع همکاری باید نسبت به سود و زیان‌های ناشی از این پروژه آگاهی کافی داشته باشد. همچنین افزایش ظرفیت حمل‌ونقل بین چین و منطقه، عدم موازنه تجاری را بیش از پیش به نفع چین افزایش خواهد داد (Clover & Hornby, 2015: 29) و احتمال وابستگی اقتصادی یک سوپه ایران به چین نیز در این طرح وجود دارد. (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶: ۳۶). به لحاظ ژئوپلیتیکی، کمربند اقتصادی جاده ابریشم مولفه کلیدی «دیپلماسی همسایگی»^{۴۵} رئیس‌جمهور چین به حساب آمده و هدف از آن، بهبود روابط با کشورهای پیرامونی چین از طریق ایجاد کالاهای عمومی همچون ارتباطات حمل و نقلی و زیرساخت‌های تولید نیرو است. در این چارچوب، این کمربند اقتصادی چارچوبی برای مدیریت اقتصادی ارائه می‌کند به طوری که قدرت چین را - منابع عظیم سرمایه و وام‌های ارزان، تخصص و قابلیت تولید و ساخت‌وساز - به نفوذ سیاسی تبدیل کرده و دستور کار جدیدی برای جهانی شدن منطبق با تعاریف جدید چین تعیین کند (رضاپور و سیمبر، ۱۳۹۸: ۱۶۴). با اجرای کامل طرح کمربند-راه دامنه نفوذ چین در منطقه افزایش خواهد یافت و این امر می‌تواند سیاست خارجی و دیپلماسی ایران را منطقه محدود نماید و در عمل ایران را با حضور یک قدرت بزرگ دیگر در محیط استراتژیک خود مواجه سازد. همچنین شراکت تجاری و اقتصادی گسترده چین با کشورهای آسیای مرکزی منجر به نفوذ قدرت نرم چین و تسلط بر ژئواکونومی منطقه شده و تهدیداتی همچون از دست دادن بازارهای نیم‌بند ایران در منطقه، تبدیل نفوذ اقتصادی چین به نفوذ سیاسی، دخالت چین در امور سیاسی منطقه، ایجاد سود مستقیم برای چین و سود غیر مستقیم برای کشورهای منطقه را در پی دارد (زارع، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

تهدیدات ناشی از قدرت‌های بزرگ و بازیگران دیگر در پروژه یک کمربند یک راه برای ایران

ایالات متحده آمریکا: ایالات متحده آمریکا نسبت به کشور ایران دیدگاه امنیتی داشته و برای حضور و نقش‌آفرینی ایران در همکاری‌های بین‌المللی موانع و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. طبق تجربه، کشور چین نیز در برابر فشار آمریکا برای کنار گذاشتن ایران در طرح‌ها و همکاری‌های بین‌المللی مقاومت نمی‌کند. تهدیدهای آمریکا برای عدم توسعه روابط و همکاری کشورهای آسیایی با ایران وجود دارد که می‌تواند منجر به تضعیف پتانسیل ایران برای بهره‌برداری از این طرح شود. علاوه بر آن، تحریم‌های آمریکا علیه ایران نیز همکاری ایران و چین را با مشکلاتی مواجه کرده و تحریم‌های ایران ضربات سختی به همکاری ایران و چین زده است. این تحریم‌ها، محدودیت‌های جدی در همکاری‌های مالی این دو کشور ایجاد می‌کند. تسلط ایالات متحده آمریکا بر نظام مالی جهانی، تداوم تحریم‌های اعمالی علیه ایران و رفتار سخت‌گیرانه دولت آمریکا، به طور کلی تعاملات مالی ایران با جامعه بین‌المللی را دشوار کرده است. مهم‌تر آنکه تبادلات مالی نقش کلیدی در شکل‌دهی به همکاری و همگرایی در سایر حوزه‌ها دارند و مشکلات می‌تواند به سایر حوزه‌ها تسری پیدا کند.

روسیه: علاوه بر تهدیدات آمریکا، روسیه و هند نیز می‌توانند موانعی برای ایران در این طرح باشند. اگرچه کشور روسیه نسبت به گذشته روابط بهتری با ایران دارد، اما این کشور همواره نسبت به نقش‌آفرینی دیگر قدرت‌ها در منطقه آسیای مرکزی و اوراسیا حساس بوده و این بیم را نسبت به ایران نیز دارد، به خصوص از دیدگاه روسیه، قرابت مذهبی و ایدئولوژیک ایران با کشورهای منطقه می‌تواند زمینه تقویت گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرایانه را فراهم کند.

^{۴۵}Neighborhood diplomacy

هند: کشور هند نیز در سال‌های اخیر برای سرمایه‌گذاری در بندر چابهار اقداماتی انجام داده تا ضمن تسهیل مسیر ترانزیتی به این منطقه و همکاری با ایران، طرح‌های چین را با ناکامی مواجه سازد. متقابلاً چین نیز در توسعه زیرساختی بندر گوادر پاکستان تمرکز کرده است. در صورت نقش‌آفرینی مهم ایران در طرح جاده ابریشم جدید، رقابت میان چین و هند می‌تواند روابط ایران را با هر دو کشور دچار مشکل کند و در صورت تداوم این موضوع، ایران را با دشواری بین توازن بین خواسته‌های دو قدرت بزرگ (چین و هند) روبه‌رو می‌کند.

عربستان سعودی: با نگاه به نقشه راه دریایی جاده ابریشم نوین، می‌توان دریافت که دریای سرخ و تنگه باب‌المندب نقش مهمی در این راه ایفا می‌کنند و خلیج فارس و تنگه هرمز در مسیر اصلی راه دریایی ابریشم قرار نگرفته‌اند. این سیاست‌گذاری می‌تواند منجر به اهمیت بیشتر خطوط انتقال انرژی عربستان و کاهش جایگاه اکونومیک ایران شود. کشور چین همکاری با عربستان را به دلیل اهمیت منابع انرژی آن همواره حفظ خواهد کرد و تلاش چین برای برقراری ارتباط بیشتر با عربستان که جزو رقبای منطقه‌ای ایران است، تهدیدی برای کشور ایران محسوب می‌شود.

از جمله چالش‌های دیگر این پروژه شامل: تهدیدات امنیتی در مسیرهای اصلی، رقابت‌های ژئوپلیتیک، بروکراسی و مقررات تجاری غیردوستانه اتخاذ شده توسط کشورهایی که جاده ابریشم از آن‌ها می‌گذرد. به عنوان مثال آسیای مرکزی و خاورمیانه از مناطق چالش‌خیز در این طرح می‌باشند. چالش اساسی دیگر این طرح فقدان زیرساخت‌های مناسب برای آن است، چنانچه چین تنگناهای حمل‌ونقل را به عنوان مانع اصلی برای یکپارچه‌سازی اقتصادی منطقه می‌داند (زرقانی و اسکندران، ۱۳۹۵: ۱۰۹). مشکلاتی نیز در راه توسعه مناسبات ایران و چین در قالب ابتکار کمربند-راه وجود دارد. از منظر چین، ایران به واسطه ضعف نظام دیوان سالاری و همچنین نامشخص بودن سیاست‌های تجاری و صنعتی، کمتر پیش‌بینی پذیر است و همین امر به تردیدها در خصوص آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای ورود مؤثر به پروژه‌های بزرگ دامن می‌زند (خداقلی‌پور، ۱۳۹۶: ۳۸).

۵- نتیجه‌گیری

طرح احیای جاده ابریشم، یک چشم‌انداز اتصال درازمدت چینی است که پارامترهای از پیش تعیین‌شده‌ای برای روش‌ها، کنش‌گران یا سازوکارها ندارد و تاکنون چندان دسته‌بندی و مرتب نشده است. بنابراین، امکان زیادی برای انعطاف‌پذیری در خود دارد و احتمالاً می‌تواند به یک الگوی پیش‌تاز برای همکاری و مدیریت جهانی تبدیل شود. با توجه به بلندپروازی‌های طرح احیای جاده ابریشم، فقدان روایتی رسمی در خصوص انگیزه‌ها و منافع خود چین منجر به بروز نگرانی در میان برخی از رقبای عمدتاً ژئوپلیتیک، چین شده است. دیپلماسی عمومی چین در رابطه با طرح کمربند عمدتاً روش‌هایی از فداکاری و همکاری برد برد را منتقل می‌کند، اما انتظار می‌رود ابتکار مزبور در خدمت بسیاری از منافع ملی چین باشد. اما به طور کلی، جاده ابریشم نوین به دلیل اهمیت بالا و ایجاد تغییرات متعدد و ملموس بر منطقه، تمامی کشورهای واقع در این مسیر از جمله ایران را متأثر کرده و می‌تواند با تهدیدها و فرصت‌هایی برای آنها همراه باشد. در سطح استراتژیک ایران این طرح را به عنوان فرصتی مهم برای بازسازی اقتصادی و ارتقاء نقش و جایگاه خود در اقتصاد جهانی تلقی می‌کند و چین نیز بر همکاری با ایران تأکید می‌ورزد. اما در سطح بروکراتیک، دو کشور به شدت نیازمند نیل به درکی مشترک از منافع متقابل و راهکارهای تحقق آن هستند. در شرایط کنونی ایران و چین در حوزه‌های توسعه زیرساخت‌های جاده‌ای و نیز سرمایه‌گذاری در بخش انرژی، گام‌های اولیه را برداشته‌اند، اما در حوزه‌هایی چون هماهنگی

سیاست گذاری، پیشبرد تجارت های آزاد و پیوندهای مردم-مردم اساساً هنوز درک مشترک بروکراتیک میان دو کشور پدید نیامده است. در حوزه همگرایی مالی نیز چالش های ناشی از تحریم ها و محدودیت در تبادلات مالی وجود دارد. با توجه به رقابت و تنش میان کشورهای مختلف برای بهره برداری از این طرح، دستگاه سیاست خارجی ایران بایستی از فرصت های این طرح بهره برداری صحیح و همه جانبه کرده و چالش ها و تهدیدات موجود و احتمالی را مدیریت کند که این امر وابسته به توان و ظرفیت های کشور ایران خواهد بود. علاوه بر این، وجود تهدیداتی از سوی کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، عربستان، هند و تا حدودی روسیه، می تواند منجر به کنار گذاشتن ایران در این طرح بین المللی و محروم ماندن آن از فرصت های پیش روی ایران در این طرح شود. چنانچه استراتژی هوشمندانه و به هنگامی در خصوص طرح مورد اشاره تدوین و به طور هدفمند و مستمر و بلند مدت از طرف دستگاه دیپلماسی کشور پیگیری نشود نه تنها کشور از مزایای بی شمار آن محروم می ماند بلکه با اجرا و تکمیل شبکه های حمل و نقل ریلی و جاده های از کشورهای پیرامونی ایران عملاً با تضعیف جایگاه ارتباطی کشور تهدیداتی هم متوجه کشور خواهد شد، لذا اتخاذ تدابیر مناسب و سریع در این زمینه ضرورتی انکارناپذیر و البته عاجل به نظر می رسد (رضا پور و سیمبر، ۱۳۹۸: ۱۸۲).

۶- پیشنهادات و راهکارها

- تلاش برای توسعه مناسبات با کشورهای جاده ابریشم جدید و همکاری با آنان جهت نیل به اهداف مشترکی مانند ایجاد امنیت در منطقه
- برقراری ارتباط بین بخش های خصوصی در کشورهای منطقه در جهت ایجاد بستری مناسب برای توسعه تجارت سودمند برای رفع نیازهای قابل تأمین در بین کشورهای منطقه (زرقانی و اسکندران، ۱۳۹۵: ۱۱۵)
- بازناندیشی در استراتژی سیاست خارجی ایران در قبال چین، به منظور بهره گیری بیشتر از فرصت های طرح مذکور
- تنظیم قراردادهای دوطرفه برای برقراری پیوند با کشور چین و ایجاد وابستگی هم وزن برای عمل به تعهدات میان چین و ایران و برقراری تجارت دوجانبه جهت عدم وابستگی یک طرفه ایران به چین
- تقویت ساختار زیربنایی و بهبود بخشی به سیستم های استاندارد فنی برای ساخت گذرگاه های عبوری بین المللی و تقویت اتصالات با دیگر کشورها و جذب سرمایه گذاری خارجی در جهت توسعه شبکه ارتباطات.

منابع:

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۴). «باز درآمدی بر روابط راهبردی چین و ایران: در پرتو هویت های بیم المللی». تهران: مخاطب.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز، پیرانخو، سحر (۱۳۹۶). «جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت ها و تهدیدها برای ایران» فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم.

- افضل، رسول، کامران دستجردی، حسن، دشتی طالشمکائیل، محمدحسین (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل پیامدهای ژئوپلیتیکی بحران سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه علمی پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۵۰.
- امیراحمدیان، بهرام، دولت‌آبادی، روح‌اله (۱۳۹۵)؛ ابتکار «جاده ابریشم جدید» چین (اهداف، موانع و چالشها)، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۶.
- آجیلی، هادی، سلامی زواره، مهدی، فلاحی برزکی، مهرداد (۱۳۹۶). «امنیت انرژی چین در راستای طرح یک کمربند-یک جاده». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۳.
- ترابی، قاسم، صانعی، راضیه (۱۳۹۸). «ابتکار جاده ابریشم؛ ابتکار چین برای هژمونی». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۸.
- تیشه‌پار، ماندانا، تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۶). «مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹.
- جان‌پرور، محسن (۱۳۹۶)؛ «ژئوپلیتیک برای همه با مقدمه دکتر پیروز مجتهدزاده و دکتر محمدرضا حافظ‌نیا». تهران: نشر انتخاب.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ «تعریفی نو از ژئوپلیتیک». مجله علمی پژوهشی تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۸ و ۵۹.
- خبرگذاری تنسیم (۱۳۹۴)، «توافق برای روابط استراتژیک ۲۵ ساله درست و حکمت‌آمیز است/ رویکرد آمریکایی‌ها فریبکارانه و غیر صادقانه است» در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/11/03/979260/>

- خداقلی‌پور، علیرضا (۱۳۹۶)؛ ابتکار کمربند - راه چین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۱.
- رضاپور، دانیال، سیمیر، رضا (۱۳۹۸). «ابتکار جاده ابریشم نوین چین؛ فرصتها و تهدیدها برای ایران، پاکستان و قزاقستان». دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل. دوره اول. شماره اول.
- زارع، محمد (۱۳۹۴)؛ جایگاه ایران در استراتژی کمربند اقتصادی جاده ابریشم، در چشم‌انداز روابط ایران و چین، تهران: ابرار معاصر.
- زرقانی، سیدهادی، اسکندران، منصوره (۱۳۹۵)؛ یک جاده چند راهبرد، تحلیل اهداف و منافع بازیگران در احیاء جاده ابریشم، همایش بین‌المللی جاده ابریشم.
- سجادپور، محمدکاظم، نیاکی، آسیه (۱۳۹۷)؛ چین و افراط‌گرایی برگرفته از آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۳.
- سلامی، لادن (۱۳۸۱)؛ چشم‌انداز روابط ایران و چین در دهه اول قرن ۲۱، تهران: فرهنگ گفتمان.
- سلمانیان، مریم، زندمقدم، محمدرضا (۱۳۸۹)؛ احیاء جاده ابریشم و نقش آن در توسعه تجارت بازارهای اسلامی (مسیر تهران-مشهد)، چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام.
- شریعتی‌نیا، محسن، عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۶)؛ همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره چهارم.

- علیمات، محمد اس (۱۳۹۵)؛ چین و خاورمیانه از جاده ابریشم تا بهار عربی، ترجمه فریبرز ارغوانی پیرسلامی، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- مایل افشار، فرحناز (۱۳۹۱)؛ بررسی تأثیر ژئوپلیتیک و ژئواکونومی در مؤلفه‌های قدرت ملی ایران، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال سوم، شماره ۱.
- میرترابی، سعید، ترکی، هادی (۱۳۹۸)؛ ابتکار احیای جاده ابریشم چین در تکاپوی تأمین امنیت انرژی و توسعه صادرات، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، دوره دوم، شماره اول.
- یزدانی، عنایت‌الله، شاه‌محمدی، پریسا (۱۳۹۳)؛ بررسی وجوه مثبت و لزوم پویایی ایران در ابتکار کمربند اقتصادی از منظر مکتب کپنهاگ، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۸.

- Abdoullaev, Azamat. 2014. "The 21 Century: Great Silk Road" Smart ECO City Consortium (observed: 27/10/2016).
- Agnew, J. (2003). Geopolitics. Second Edition. London and New York: Routledge.
- Clover, Charles and Hornby, Lucy (2015), "China's Great Game: Road to a New Empire", Financial Times.
- Cohen, S. (2008). Global Geopolitical System. Translated by Abbas Kardan. Tehran: Contemporary Abrar Institute Publications. (In Persian).
- Djankov, Simeon, Miner, Sean (2016), "China's Belt and Road Initiative: Motives, Scope, and Challenges, the Peterson Institute for International Economics", at: https://piie.com/system/files/documents/piieb16-2_1.pdf
- Erdbrink, Thomas. (2017). For China's Global Ambitions, 'Iran Is at the Center of Everything. *New York Times*, 25 July.
- Griffiths, Richard (2017), "Revitalising the Silk Road, China's Belt and Road Initiative", Leiden: HIPE Publications
- Hong, Zhao. 2015. "Chinas New Maritime Silk Road: Implications and Opportunities For Southeast Asia", Institute of Southeast Asia Studies.
- Jones, Martin; Jones, Rhys; Woods, Michael, An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics, London: Routledge, 2004.
- Lin, Christina (2011), "China's New Silk Road to the Mediterranean: The Eurasian Land Bridge and Return of Admiral Zheng He", ISPSW Strategy Series 165, Berlin: ISPSW, October.
- NDRC (National Development and Reform Commission, Ministry of Foreign Affairs, and Ministry of Commerce of the People's Republic of China, with State Council Authorization). 2015. Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and ۲۱۰۰۰-۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰ ۰۰۰۰ (۰۰۰۰۰۰).
- newsrelease/ 201503/ t20150330_669367.html
- O'Tuathail, G. (1994). (DIS) Placing geopolitics: Writing on the maps of global politics. *Society and Space*, 12 (5), 525-546.

- Ploeg & et al. 2011. "A New Silk Road: Science and Society in Asia and Europe ", International Institute for Asian Studies.
- State Council. 2015. "Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and ۲۱۰۰-۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰ ۰۰۰۰", ۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰, <http://en.ndrc.gov.cn/>
- Tatar, Jastyna Szczudlik. 2013. "Chinas New Silk Road Diplomacy", Policy paper, No. 34(82) (observed: 26/10/2016).
- Wang, Y. 2016. "Offensive for defensive: the belt and road initiative and China's new grand strategy", Journal of Contemporary China, 25(101), pp. 455-463.
- Waugh, Daniel(2017), Richthofen's "Silk Roads": Toward the Archaeology of a Concept, at:

http://silkroadfoundation.org/newsletter/vol5num1/srjournal_v5n1.pdf.

- Yu, H. 2016. "Motivation behind China's One Belt One Road Initiatives and Establishment of the Asian Infrastructure Investment Bank "Journal of Contemporary China, 25(102), pp. 1-16.
- Yu, Hong. (2017). Motivation behind China's One Belt, One Road Initiatives and Establishment of the Asian Infrastructure Investment Bank. Journal of Contemporary China, 26: 353-368.

تبیین قابلیت های استانهای مرزی و تاثیر آن در روابط ژئوپلیتیک ایران و

جمهوری آذربایجان

محمد اخباری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکز

فریبا محبوبی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - علوم تحقیقات

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین قابلیت های استان گیلان و اردبیل و تاثیر آن در روابط ژئوپلیتیک ایران و جمهوری آذربایجان تدوین شده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه ای و تجزیه و تحلیل داده های جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS می باشد. یافته ها و نتایج پژوهش نشان می دهد حاکی از آن است که قابلیت های ژئواکونومی، جغرافیایی، ژئوکالچر و هیروپلیتیک این شهرستان های مرزی در سطح قابل توجهی در روابط ژئوپلیتیک ایران و جمهوری آذربایجان تاثیرگذار است. همچنین بر اساس جدول رتبه بندی از میان مولفه ها و ظرفیت های شهرستان های مرزی گیلان گویه های : ظرفیت های دریای خزر، اشتراکات فرهنگی و زبانی با مرزنشینان آن سوی مرز، راه آهن آستارا-آستارا، منطقه ویژه اقتصادی آستارا، بازارچه های مرزی و ساحلی، اشتراکات زبانی و مذهبی، ظرفیت های حوزه گردشگری و توریسم درمانی، مرز پرتردد و زمینی آستارا، تجانس نژاد و قومیت، ظرفیت های حوزه حمل و نقل، زیرساخت های حمل و نقل دریایی، ظرفیت های اکوتوریسم و توریسم سلامت به ترتیب بیشترین تاثیرگذاری و از میان عوامل موثر بر روابط ژئوپلیتیک ایران و جمهوری آذربایجان که در قالب چهار قابلیت های تنظیم شد قابلیت های ژئواکونومی بیش از سایر قابلیت ها بر روابط ژئوپلیتیک ایران و جمهوری آذربایجان تاثیرگذار است.

واژگان کلیدی : قابلیت، شهرستان مرزی، گیلان، اردبیل، روابط ژئوپلیتیک، ایران، جمهوری آذربایجان

بیان مساله

کشورها به عنوان بازیگران مستقل، توان تأثیرگذاری در عرصه ی سیاست خارجی را از بافت های هیدروپلیتیک، ژئواکونومی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچر کسب می نمایند. هر کدام از بافت های ژئوپلیتیک مشتمل بر چندین ارزش جغرافیایی است که نقشه ی ژنتیک جغرافیایی سیاست یک کشور را ترسیم می نمایند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۴). پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر شکل مرزها و قلمروهای گذشته و زایش کشورهای نو از دل آن، ایران با کشورهای جدید و نوظهوری در مرزهای شمال و شمال شرقی خود همسایه شد. این کشورها که در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قرار گرفته اند، به دلیل خلاء قدرت ناشی از فروپاشی شوروی و نیز جایگاه با اهمیتشان محل توجه و سیاستگذاری ایران قرار گرفتند. کشورهای مذکور نیز به دنبال کسب منافع در محیط بین المللی دست به همکاری های گسترده با کشورهای جهان از جمله کشورهای منطقه زدند و در این بین نگاهی خاص به ایران به عنوان قدرتی منطقه ای، در حال پیشرفت و تأثیرگذار بر جریانات منطقه داشتند. این امر سبب کششی دو جانبه به همکاری بین کنشگران ایرانی و این کشورها شد (افضلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲). در این بین جمهوری آذربایجان به لحاظ ساختار جغرافیای سیاسی، جمعیت شناختی و مکانیسم حکومت، در امنیت ملی ایران مؤثرتر از سایر جمهوری های قفقاز است. آذربایجان به دلایل گوناگون همواره نقطه ی اصلی نگاه ایران به قفقاز بوده است. محور نگاه ایران به آذربایجان، امنیت ملی است. این نگاه عمدتاً ریشه در تعریف مفهوم قفقاز در نگرش ایرانیان دارد. تضاد ایدئولوژیک مهمترین عامل واگراساز در روابط ایران و آذربایجان قلمداد می گردد به طوری که تصورات متضاد سیاسی حاکم بر کنشگران ایرانی و آذری به ویژه در سطح کارگزاران دولتی باعث ساخت یابی یک ساختار واگرا در روابط دوجانبه ی آن ها شده است. از منظر آذربایجان، ایران کشوری بزرگ، فرهنگی، سیاسی و نظامی با توان تأثیرگذاری بالا در امور منطقه ای، مظهر اسلام سیاسی، مخالف گسترش نظام سکولار، و زنه ی منفی تعادل در روابط با ارمنستان به حساب می آید (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۲۴۹). از آنجایی که شهرها از جمله پدیده های فضایی-سیاسی هستند که از جایگاه و اهمیت بالایی در مطالعات جغرافیای سیاسی برخوردار هستند. جایگاه و اهمیت شهرها در طی دهه های اخیر تا حدی افزایش یافته است که آنها را به یکی از بازیگران اصلی در عرصه های مختلف ملی و جهانی تبدیل کرده است (جان پرور، ۱۳۹۳: ۱۷). در پی تجزیه اتحاد شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان و با گشوده شدن مرزها به روی مرزنشینان استان های گیلان و اردبیل، این استان ها از آن انزوا و خفتگی خارج شده و با رونق کسب و کار و تجارت نوظهور، وارد عرصه جدیدی از حیات خود شدند. مرز آستان گیلان مهم ترین و پر رفت و آمد ترین مرز برای ورود به کشور آذربایجان است، و سومین مرز فعال کشور در زمینه صادرات و واردات است. آستان تنها منطقه مرزی ایران است که در ۸۰ سال گذشته هیچ گونه تنش نداشته و یکی از امن ترین مرزها است. که روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان را در معرض فرصت ها و چالش هایی قرار می دهد. روابط مرزی شهرهای مرزی این استان خود را در قالب روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، گردشگری و... نشان داده است و نقش مهمی در روابط دو کشور دارد. با توجه به این مهم، نگارنده در این رساله درصدد تبیین قابلیت های شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل و نقش و تاثیر آن در روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان برآمده است.

۱- اهداف تحقیق

۱. شناسایی قابلیت های تاثیرگذار شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل در روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان

۲. تحلیل نقش قابلیت های شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل در روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان

۳. چشم انداز نقش شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل در روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان

۲-سوالات تحقیق

۳-سوال اصلی

نقش و تاثیر قابلیت های شهرستان های مرزی استان گیلان در روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان کدامند؟

۴-سوالات فرعی

❖ نقش و تاثیر قابلیت های ژئواکونومیکی شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل بر روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان کدامند؟

❖ نقش و تاثیر ژئوکالچر شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل بر روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان کدامند؟

❖ نقش و تاثیر قابلیت گذرگاهی شهرهای مرزی استان گیلان و اردبیل در کریدور شمال جنوب ، در توسعه روابط بین دو کشور کدامند؟

❖ نقش و تاثیر هیدرپولیتیک شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل بر روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان کدامند؟

۵-فرضیه های تحقیق

۶-فرضیه اصلی

به نظر می رسد قابلیت های شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل در روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان تاثیر گذارند.

۷-فرضیه های فرعی

۱. به نظر می رسد قابلیت های ژئواکونومیکی شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل می تواند بر روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان تاثیر گذار باشد.

۲. به نظر می رسد ژئوکالچر شهرستان های مرزی استان گیلان و اردبیل می تواند بر روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان تاثیر گذار باشد.

۳. به نظر می رسد قابلیت گذرگاهی شهرهای مرزی استان گیلان و اردبیل در کریدور شمال جنوب ، در توسعه روابط بین دو کشور موثر است.

۴. به نظر می رسد عامل هیدرپولیتیک یکی از عوامل تاثیر گذار در روابط دو کشور می باشد.

۸-اهمیت و ضرورت تحقیق

روابط جمهوری آذربایجان و ایران قدمت طولانی دارد. جمهوری آذربایجان معاصر از دوره جمهوری خلق آذربایجان (سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰) با ایران روابط سیاسی برقرار کرد. اصول و ضرورت برقراری روابط دوستانه متقابل با کشورهای مستقل و همسایه، برقراری روابط عادی با همسایه جنوبی جمهوری آذربایجان یعنی ایران را ضرورت می‌بخشد. عوامل متعددی در روابط ژئوپلیتیک این دو کشور تاثیرگذارند، با توجه اینکه استان‌های گیلان و اردبیل همسایگی جمهوری آذربایجان قرار دارند قابلیت‌های شهرستان‌های مرزی این استان‌ها می‌تواند از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر روابط ژئوپلیتیک دو کشور باشد. از این رو شناسایی و بررسی این قابلیت‌ها و تحلیل میزان اثرگذاری آنها بر روابط ژئوپلیتیک دو کشور امری ضروری به نظر می‌رسد زیرا زمینه‌ی اتخاذ سیاست‌های متناسب در بعد ملی و منطقه‌ای را فراهم می‌سازد.

۹- روش تحقیق

روش تحقیق در این رساله از نوع مطالعات توصیفی-تحلیلی می‌باشد و به روش کتابخانه‌ای انجام می‌پذیرد. مطالعات توصیفی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، به عنوان محور اصلی و اساسی در زمینه دسترسی به اطلاعات و منابع مورد نظر قرار گرفته است.

۱۰- روش گردآوری اطلاعات

در تدوین پیشینه موضوع و مباحث نظری تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی بوده که با مطالعه متون، مقالات، کتب، نقشه و پایگاه‌های اینترنتی با استفاده از روش فیش برداری حول محور موضوع مورد بحث، جمع‌آوری گردیده است.

۱۱- قلمرو تحقیق

قلمرو تحقیق حاضر "تبیین قابلیت‌های شهرستان‌های مرزی استان گیلان و اردبیل و تاثیر آن در روابط ژئوپلیتیک ایران و آذربایجان" می‌باشد.

۱۲- قلمرو زمانی

قلمرو زمانی این پژوهش پس از فروپاشی شوروی سابق و اعلام استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ میلادی / ۱۳۷۰ شمسی می‌باشد.

۱۳- قلمرو مکانی

قلمرو مکانی در این رساله کشورهای جمهوری آذربایجان و ایران به ویژه شهرستان‌های مرزی استان‌های گیلان و اردبیل می‌باشد.

۱۴- تعریف اصطلاحات و مفاهیم

مرز

مرز از جمله مفاهیمی است که در عرصه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوتی پیدامی کند. مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها، و پادهنی به کار می رود، مانند مرزهای عقیدتی. که می تواند باز، بسته، ضعیف و یاقوی باشد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵). خطوط مرزی خطوط اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می شوند (میرحیدر، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

ژئوپلیتیک

عبارت از مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم گیری های سیاسی صاحبان قدرت است. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۰). کیلن، که اصطلاح ژئوپلیتیک را در سال ۱۸۹۹ وضع کرد، آن را به عنوان «تئوری دولت به عنوان یک ارگانیزم جغرافیایی یا پدیده ای در فضا» توصیف می کند. از دید کارل هاوس هوفر پدر ژئوپلیتیک آلمان ژئوپلیتیک علم تازه ای از دولت می باشد، دکترینی بر جبر فضایی تمامی فرآیندهای سیاسی که بر بنیانهای گسترده ای از جغرافیا، به ویژه جغرافیای سیاسی قرار دارد. ریچارد هارتشورن آن را به عنوان جغرافیای مورد استفاده برای اهدافی خاص که فراتر از تعقیب دانش قرار می گیرد، تعریف می کند. ادموند ولش، ژئوپلیتیک را مطالعه ای مرکب از جغرافیای انسانی و علم سیاسی کاربردی می داند که تاریخ آن به دوران ارسطو، مونتسکیو و کانت باز می گردد (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۲).

مناطق مرزی

مراد از مناطق مرزی نواحی جغرافیایی مجاور مرز است که شهرها، روستاها و اجتماعات انسانی را در بر می گیرد. از آنجا که مناطق مرزی، دورترین مناطق کشور از مناطق مرکزی می باشند، بیشتر این مناطق در شمار عقب مانده ترین و محروم ترین بخش های کشور هستند مناطق مرزی کشور بخشی از عرصه سرزمین ملی محسوب می شوند که به دلیل موقعیت جغرافیایی خود و دوری از مرکز اصلی سرزمین، شرایط متمایزی را دارا هستند (صابر، اخباری، فرجی راد، ۱۳۹۷: ۴۸).

۱۵- ادبیات تحقیق

موقعیت مرزی و اثر آن بر توسعه پایدار شهرهای مرزی

موقعیت مرزی و اثر آن بر توسعه پایدار شهرهای مرزی در مرزهای بیشتر کشورهای در حال توسعه، سطح قابل توجهی از نیاز مردم مرزنشین از طریق مبادلات مرزی تأمین می شود. اینگونه مبادلات با وجود غیررسمی و محلی بودن آن دارای نقش پراهمیتی در مبادلات میان کشورهای همسایه بوده و باعث بهبود زندگی ساکنان نقاط مرزی میشود. از این رو برنامه های کردن چنین مبادلات و جریانهای در نوع خود، توسعه همکاریهای متقابل اقتصادی، گسترش بازارهای محلی، ایجاد صلح و ثبات در مناطق مرزنشین و بالاخره بهبود امنیت در این مناطق و بهبود زیرساختها و خدمات مورد نیاز منطقه را به همراه می آورد. در مجموع اقتصاد مناطق مرزی می تواند نقشی اساسی در ترقی و پیشرفت توسعه اقتصادی نواحی مرزی، بهبود استانداردهای زندگی مردم، کاهش فقر و توزیع مناسب درآمد، ایجاد روابط دوستی و آشنایی بیشتر و تسریع همکاریهای بیشتر بین نواحی مرزی داشته باشد. محققان منطقه ای غالباً

فرض بر این میگیرند که نواحی مرزی در زمینه توسعه، تأثیرات منفی دوگانهای را تجربه میکنند: نخست، بر حسب موقعیت جغرافیایی آنها در نظام منطقه ای ملی که براساس آن معمولا به عنوان نواحی پیرامونی دیده می شوند. دوم، تأثیر منفی مرزها بر توسعه، ناشی از مکان مرز است که براساس آن نواحی مرزی در حاشیه شبکههای ارتباطی و حمل و نقل ملی قرار می گیرند؛ زیرساخت های آنها معمولا توسعه نیافته است. واحدهای توسعههای مرتبط با محیطهای مرزی در واقع تلاقی ساختارهای اقتصادی، نظامهای اجتماعی، زبان و سنتهای فرهنگی ناهمسان هستند به گونهای که مرزها مانع ارتباط دو طرف مرز میشوند. بنابراین مرزها میتوانند به عنوان سده ای ارتباطی عمل کنند که منجر به عدم امنیت و هزینههای مبادلاتی بالاتر در همکاریهای اقتصادی میگردند. این در حالی است که با در نظر گرفتن نظامهای تولید، نگرش به مرزها و نواحی مرزی صرفا از منظر اقتصادی ملی امری منطقی نبوده و ساده انگارانه است؛ بلکه این امر باید بیشتر در بافت فضایی فراملی دیده شود. به طور کلی شهرهای مرزی ممکن است رو به زوال روند و یا شکوفا شوند؛ بسته به این که خط مرزی موجب برهم زدن حوزه طبیعی آنها شده باشد و یا برعکس، نقشهای جدیدی به آنها داده باشد. به عبارت دیگر، در نتیجه فقدان تعاملات مرزی، منطقه مرزی به منطقه ای منزوی با ویژگی هایی چون عقب ماندگی اقتصادی، ناپایداری سکونت و جمعیت، تخریب محیط زیست ناشی از بهره برداری غیراصولی، ایجاد ناامنی در منطقه، فقدان خدمات و امکانات در زمینه آموزش و بهداشت و درمان و کیفیت پایین زیرساختهای ارتباطی تبدیل میگردد. به تبع چنین شرایطی، شهرهای مرزی نیز دارای ویژگیهایی چون نرخ رشد پایین جمعیت، فقدان فرصتهای شغلی و وجود بیکاری شدید و در نتیجه مهاجرفرستی بالا، عدم توسعه امکانات و خدمات شهری، کمبود منابع مالی و ... خواهد بود. در مقابل با افزایش و تشدید تعاملات مرزی، منطقه مرزی تبدیل به فضای ارتباط و تعاملات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حمل و نقل بین دو کشور همجوار می گردد. در این شرایط با توجه به این که نخستین اثرات توسعه چنین روابط و تعاملاتی در شهرهای مجاور مرزها بروز می نماید، شهرهای مرزی از نظر اقتصادی تبدیل به شهرهایی پویا و فعال خواهند شد، رفاه اجتماعی و اقتصادی ساکنان ارتقا خواهد یافت و در نتیجه محیط زیست مناسبی برای ساکنان شهر فراهم می گردد طرف دیگر همچنان که هرزاگ با الهام از تجربه مناطق مرزی مختلف و به ویژه منطقه مرزی مکزیک و ایالات متحده بیان می دارد، مرزها و موقعیتهای مرزی میتوانند اثرات توسعه ای متعددی همچون ایجاد بازارهای کار شهری و فرامرزی، توسعه خدمات شهری و فراشهری، بازار مسکن شهری و فرامرزی، نظام تولید شهری فرامرزی، شکلگیری ائتلافهای کار و اشتغال شهری فرامرزی و در توسعه یافتهترین حالت ممکن شکل گیری ائتلاف های شهری یا اصطلاحا شکل گیری شهرهای دوگانه یا خواهرخوانده بر جای نهند البته همچنان که در بخشهای قبلی در خصوص نقش و کارکرد مرزها اشاره شد، سیاستهای کلان کشورها و نگرشهای ژئوپلیتیکی آنها و نقشها و کارکردهایی که برای مرزها تعریف میکنند، در سطح گستردهای میتوانند پیامدها و اثرات توسعههای مرزها و موقعیتهای مرزی را تحت الشعاع خود قرار دهد. با این دیدگاه، سیاستهای کلان کشورها و سطح و نوع روابط کشورهای همجوار با هم مشخص میکند که مرز به عنوان عنصری با کارکرد ارتباطی_تجاری دیده میشود و یا عنصری با کارکرد امنیتی_دفاعی؛ هر کدام از این نگرشها میتواند دو پیامد غیرملموس متفاوت و متضاد را به دنبال داشته باشد. اگر در سیاستهای کلان دو کشور همجوار، مرز به عنوان عنصری با کارکرد ارتباطی_تجاری و پیونددهنده دیده شود، چشماندازی امن و عاری از تهدید در مناطق مرزی آن دو کشور شکل میگیرد و برعکس اگر در سیاستهای کلان دو کشور همجوار، مرز صرفا به عنوان عنصری امنیتی_دفاعی دیده شود که دو کشور همجوار را از هم جدا می کند، چشم اندازی ناامن و مملو از تهدید در مناطق مرزی آن دو کشور شکل میگیرد. هر کدام از این دو نگرش اثرات و پیامدهای توسعههای بر شهرهای مرزی به بار می آورند که کاملا متضاد هم هستند. در صورت نگرش به مرز به عنوان عنصری با کارکرد ارتباطی_تجاری و پیوند دهنده و در نتیجه شکلگیری چشماندازی امن

و عاری از تهدید در مناطق مرزی میتوان انتظار داشت که شهرهای مرزی در فرایندهای کلان توسعه ملی و فراملی ادغام شده و در نتیجه تغییرات توسعه‌های عمدتاً مثبت در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و کالبدی آنها صورت گیرد؛ پیامد این امر قرار گرفتن شهر در مسیر پایداری و دستیابی به سطحی از پایداری شهری خواهد بود. این در حالی است که در صورت نگرش به مرز به عنوان عنصری با کارکرد امنیتی-دفاعی و دارای نقش جداکنندگی و در نتیجه شکل‌گیری چشمان دازی نا امن و مملو از تهدید در مناطق مرزی میتوان انتظار داشت که شهرهای مرزی به عنوان فضاها و سکونتگاههایی حاشیه‌ای و پیرامونی در فضای کلان ملی نگریسته شوند که این امر خود باعث جدایی و دوری آنها از فرایندهای کلان توسعه ملی و فراملی میگردد؛ نتیجه این امر شکل‌گیری روندهای عمدتاً منفی در تغییرات ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و کالبدی شهرهای مرزی بوده و پیامد آن شکلگیری ساختارهای ناپایداری اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و زیست محیطی شهر خواهد بود (ملک آبادی، علی اکبری، خسروی، ۱۳۹۵: ۸).

۱۷- چشم انداز نقش مرزها در تعیین رفتار ژئوپلیتیک کشورها

مرزها خطوطی هستند که محدوده‌ی حاکمیت و اقتدار هر دولتی را مشخص می‌کنند و اکنون، مطالعات مرزی به آن دسته از عملکردهای انسان‌ها اطلاق می‌شود که تفاوت‌های مکانی را در فضا به نمایش می‌گذارد. با وجود این، به لحاظ ژئوپلیتیک، نقش مرزهای سیاسی بر عملکرد دولت‌ها، ملت‌ها، جمعیت‌های ساکن در مناطق مرزی، افراد و کالایی که از مرزها عبور می‌نمایند تاثیر می‌گذارد. بنابراین نقش مرزهای سیاسی، از آن جهت اهمیت می‌یابد که بر اساس توانمندی‌های ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک و همچنین مسائل زیست محیطی و ... مناطق مرزی با در نظر گرفتن عوامل جغرافیایی، منطق رفتاری کشورها را نسبت به یکدیگر در دو سوی مرز تعیین می‌کند که به شکل همگرایی‌ها، واگرایی‌ها، مشارکت‌ها، همکاری‌ها، توافقات و تعارضات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی تجلی می‌یابد. به علاوه، بر اساس تئوری نظام جهانی، تمام ضمیمان‌های جغرافیایی جزء یک سیستم به حساب می‌آید و تغییر در یکی، موجب تحول در مکان‌های دیگر می‌شود. برای مثال: برجسته شدن هویت‌ها و تجزیه‌ی بعضی از کشورها به خصوص، ایجاد مرزهای جدید و یا از میان رفتن مرزهای سیاسی و ادغام بعضی از کشورها با هم که موجب پیدایش مرزهای جدید می‌شود و نیز تحولات سایبری متعاقب ظهور اینترنت و ماهواره و سایر فن‌آوری‌های ارتباطی که در واقع نقشه فاصله جغرافیایی و موانع طبیعی مرزهای سیاسی را در برقراری ارتباط ملت‌ها تضعیف کرده و همچنین، دولت‌ها را در تداوم اقتدار و کنترل مرزهای سیاسی به سبک سنتی ناتوان ساخته است، از جمله عواملی هستند که به صورت جهانی برای همه دولت‌ها و ملت‌ها به عنوان یک پدیده تلقی می‌شوند. به این ترتیب، نقش جدید مرزهای سیاسی، عامل اصلی توسعه و پیشرفت اقتصادی و نیل به امنیت پایدار کشورها در سطح جهانی محسوب می‌گردد. چرا که در عصر یک کلمه که منافع ملی کشورها در اکثر موارد، در ماورای مرزهای سیاسی تعریف می‌شود. بنابراین تاثیر مرزهای سیاسی در تعیین رفتار ژئوپلیتیک کشورها نسبت به یکدیگر در مناطق مرزی را می‌توان در نمودار زیر مورد ارزیابی قرار داد (زین العابدین، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

یکی از متغیرهای موثر در شکل‌گیری خط و مشی سیاست خارجی کشورها، ویژگی‌های جغرافیایی و شرایط ژئوپلیتیک حاکم بر آنها است. به عبارتی دیگر سیاست خارجی واحدهای سیاسی تا حدود زیادی متأثر از محدودیت‌های ژئوپلیتیک می‌باشد. هرچند در دهه‌های اخیر به نوعی شاهد جایگزینی منافع ملی به عنوان مهم‌ترین معیار در شکل‌دهی سیاست خارجی کشورها هستیم، اما این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که منافع ملی واقع‌بینانه در ارتباط با ظرفیت اقدام دولت‌ها تعریف می‌شود و در این راستا یکی از

مهم‌ترین عوامل در تعیین قدرت ملی، ژئوپلیتیک است. به طوری که اگر موقعیت جغرافیایی به خوبی و واقع بینانه درک نشود، مشکلات ژئوپلیتیکی فراوانی را به دنبال خواهد داشت. (مجتهدزاده و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

کشورها همواره به دنبال کسب قدرت بوده و یا این که می‌خواهند قدرت خود را افزایش دهند. در این راستا شاهد رفتارهایی مانند زور، جنایت، جنگ و صلح میان آنها هستیم که در تمام این موارد ژئوپلیتیک به عنوان اساس کار تلقی می‌گردد. یعنی اگر کشوری روابط بین‌المللی خود را بر اساس ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خود تدوین استراتژی نماید و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیک خود را در تصمیم‌گیری‌ها مد نظر قرار دهد، موفق خواهد شد. به طور کلی عامل جغرافیا به گونه‌ای خود را به نظام‌های سیاسی تحمیل می‌کند و در اغلب موارد داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امروزه علی‌رغم تحولات شگرف فناوری در آغاز قرن بیست و یکم، نمی‌توان عامل جغرافیا را به عنوان مؤلفه مؤثر در سیاست‌گذاری خارجی و روابط بین‌الملل نادیده گرفت. (قوام، ۱۳۹۱: ۹۱)

محیط شناسی ::

کشورهای ایران و جمهوری آذربایجان با توجه به موقعیت جغرافیایی و سوابق تاریخی و تمدنی، از شرایط مناسبی برای برقراری روابط دوجانبه پایدار برخوردارند. جمهوری آذربایجان در دوران قاجاریه و بعد از شکست ایران از روسیه، در طی عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای از موطن اصلی خود جدا شد. بنابراین از لحاظ تاریخی و فرهنگی تشابهات زیادی با ایران دارد و این مسأله می‌تواند خود سبب سهولت ارتباط دوجانبه میان دو کشور شود. علاوه بر این هر دو کشور مسلمان هستند و مذهب تشیع به عنوان یکی از اشتراکات دو کشور قلمداد می‌شود. به طوری که ایران هارتلند تشیع محسوب می‌شود و جمهوری آذربایجان نیز با برخورداری از جمعیت ۸۰ درصدی مسلمان شیعی می‌تواند از این ظرفیت در جهت توسعه ارتباط با ایران استفاده نماید. (جباری، ۱۳۸۹: ۵۷) از لحاظ جغرافیایی و موقعیت سرزمینی، کشور ایران با جمهوری آذربایجان دارای ۷۵۹ کیلومتر مرز خشکی و آبی می‌باشد. (حافظ نیا و جان پرور، ۲۲۲: ۱۳۹۲)

علاوه بر این دو کشور دارای مرز مشترکی در دریای خزر هستند که بنا بر ماهیت مرز آبی که مؤلفه وحدت‌آفرین و پیوندزا است، این عامل می‌تواند سبب گسترش همکاری و ارتباط دوجانبه گردد. به طور کلی قرار گرفتن ایران و جمهوری آذربایجان در کنار دریای خزر، عضویت دو کشور در پیمان منطقه‌ای اکو و تأکید دو کشور بر همکاری‌های منطقه‌ای به ویژه در زمینه‌های انرژی، تجارت، حمل و نقل و ارتباطات، ظرفیت مناسبی را برای همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد نموده است. (کولایی، ۱۳۸۸: ۷۵)

۱- جمهوری آذربایجان

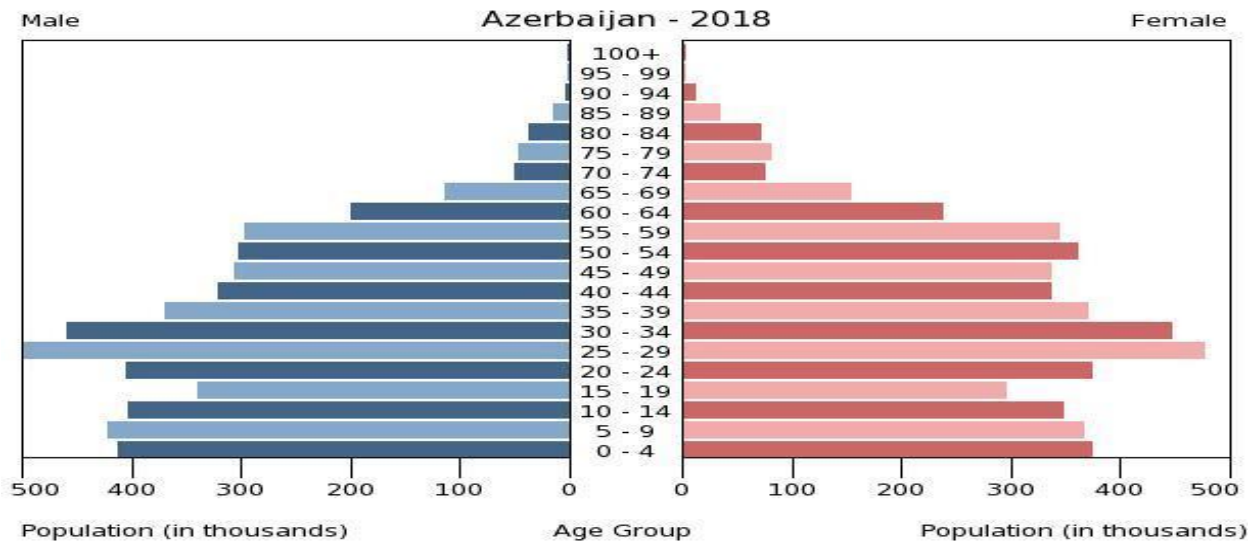
جمهوری آذربایجان، قبل از سال ۱۸۲۸ میلادی جزئی از سرزمین ایران بود، اما پس از پایان جنگ‌های ایران و روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای ضمیمه خاک روسیه شد. وسعت این کشور ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع و با کشورهای روسیه، ارمنستان، گرجستان و جمهوری اسلامی ایران دارای مرزهای مشترک زمینی است. منطقه‌ای که امروز آذربایجان نامیده می‌شود با مساحت ۰۰ ۸۶/۶ هزار کیلومتر مربع در ۳۸ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۴۱ درجه و ۵۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ واقع شده است.

بر اساس برآورد جمعیتی در سال ۲۰۰۰، جمعیت آذربایجان برابر با ۸۰۸۱۰۰۰ نفر بوده است از نظر تعداد جمعیت، آذربایجان در بین جمهوری‌های قفقاز مقام اول را دارا است. (فرید پرچین سفلی، ۱۳۹۲: ۱۰۰)

جمهوری آذربایجان با ۵ کشور هم مرز است. طول مرزهای آن ۲۶۵۷ کیلومتر است با روسیه ۳۹۰ کیلومتر، با گرجستان ۴۸۰ کیلومتر، با ارمنستان ۱۰۰۷ کیلومتر، با ایران ۷۶۵ کیلومتر و با ترکیه ۱۱ کیلومتر مرز مشترک است که نقش اقتصادی و استراتژیک دارد (همان، ۱۰۲).

بر اساس آمارهای سال ۲۰۱۸ این کشور دارای ۱۰،۰۴۶،۵۱۶ نفر جمعیت می باشد. که از این تعداد ۲۳،۵٪ زیر ۱۴ سال، ۱۴،۰۳٪ ۱۵-۲۴ سال، ۴۵،۴۴٪ ۲۵-۵۴ سال، ۱۰،۶۷٪ ۵۵-۶۴ سال و ۶،۸۱٪ نیز ۶۵ ساله و بیشتر می باشند (www.cia.gov).

شکل ۱-۳: هرم سنی جمعیت جمهوری آذربایجان



منبع: (www.cia.gov)

تا قبل از جنگ‌های روسیه با ایران، قفقاز و به تبع آن قلمرو جمهوری کنونی آذربایجان جزو لاینفک قلمرو حاکمیت ایران بوده است. پس از فروپاشی امپراطوری روسیه تزاری و در اثر بروز انقلاب بلشویکی روسیه در سال ۱۹۱۷، قفقاز جنوبی با خلع قدرت روبرو شد که در نتیجه آن سه دولت موقت به نام‌های ارمنستان، گرجستان و جمهوری آذربایجان در این منطقه تشکیل شد. در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۱ پس از ۲۱ سال حکومت شوروی، در این قلمرو حکومتی مستقل به نام جمهوری آذربایجان تأسیس و در همان سال به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. (امیراحمدیان، ۱۳۸۱: ۹) آذربایجان نام سرزمینی است بین دامنه‌های جنوبی کوه‌های قفقاز در شمال، دریاچه‌ی خزر در شرق و ارتفاعات ارمنستان در غرب قرار دارد در جنوب مرز طبیعی آن چندان مشخص نیست و در اینجا با فلات ایران در می‌آمیزد. از زمان مادها و هخامنشیان ایران باستان، آذربایجان جزو امپراطوری ایران بود. بعضی‌ها ریشه نام آذربایجان را از (آترو پاتن) که در اصل اسکندر کبیر ساتراپ پارسی بوده است. نظریه متداول‌تر دیگری آن را از واژه پارسی آذر به معنی (آتش)

می‌داند. بنابراین آذربایجان به معنی سرزمین آتش) است. زیرا معابه زرتشتی زیادی در آن قرار داشته و برای روشن نگه داشتن آتشکده‌های آن از منابع غنی نفت استفاده می‌شده است. (سوتیوخوفسکی، ۱۳۸۱: ۱۳)

نقشه ۱-۳: موقعیت جمهوری آذربایجان



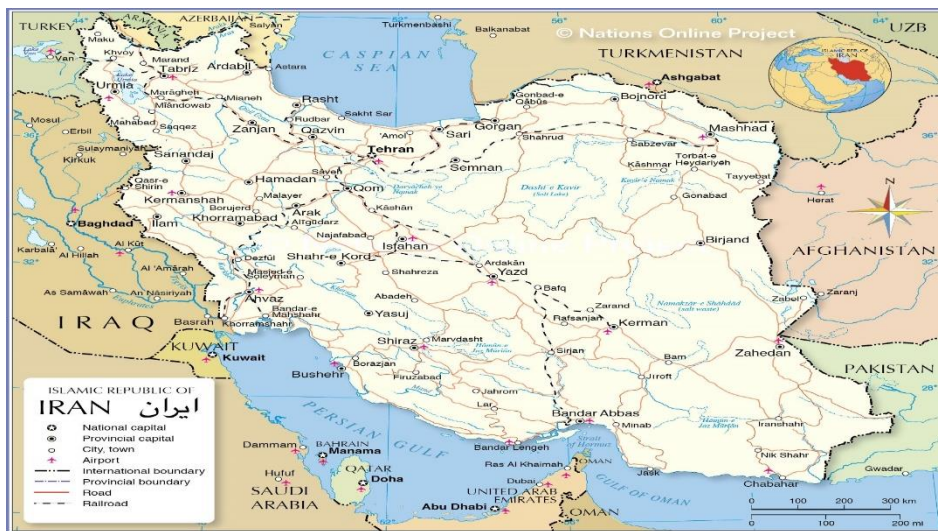
منبع: (<http://mespress.ir/news/?Id=1283>)

این کشور یک سرزمین کوهستانی است که رودخانه‌های بزرگ و کوچک از کوه‌ها ی آن جاری می‌شوند و بخش‌های مختلف آن را از یکدیگر جدا می‌سازند. قرارگرفتن شهرهای مهم این جمهوری در کناره‌های دریای خزر و مناطق کوهپایه ای کوه های تالش، اقتصاد مناطق مرزی این جمهوری با جمهوری اسلامی ایران را بر پایه اقتصاد کشاورزی شکل داده است. پس از فروپاشی شوروی سابق و بازگشایی مرزهای این کشور با ایران، تبادل کالا و فعالیت های پيله وری در رونق اقتصادی مناطق مرزی آن با ایران و بهبود وضعیت زندگی مرزنشینان، در کنار کارهای کشاورزی، تاثیر زیادی داشته است. رودخانه مرزی ارس که در امتداد مرزهای دو کشور تا منطقه تازه کند ادامه داشته، پس از ورود به خاک جمهوری آذربایجان و سیراب کردن دشتهای لریک و جلیل آباد و لنکران وارد دریای خزر می شود. این رودخانه در درون جمهوری آذربایجان به رودخانه کورا معروف می باشد. مهمترین و پر آب ترین رودخانه اینکشور رود کورا بوده که از انشعابات رودخانه مرزی ارس می باشد. از کل خطوط مرزی رودخانه ارس، بخش کمی از آن، مرزهای مشترک ایران و ارمنستان بوده اما قسمت اعظم خطوط مرزی ارس، مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان می باشد که در این میان سهم استان اردبیل نسبت به استان آذر بایجان شرقی، به مراتب بیشتر و طولانی تر است (پاک نژاد و فرجی راد، ۱۳۸۹: ۸۹)

-جمهوری اسلامی ایران

کشور جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت در جنوب غربی آسیا واقع شده و بخش وسیعی از فلات ایران را در بر می گیرد. موقعیت خاص ایران نیز که در مرکز ثقل یکی از بزرگترین شبکه های ارتباطی جهان قرار گرفته است، همچون پلی، اروپا را به آسیا و خاور دور وصل میکند. بهطوری که از قدیم الایام چهارراه تمدنها محسوب می شود و از نظر موقعیت دریایی و زمینی از موقعیت فوق العاده مناسبی برخوردار می باشد. به طوری که ارزش "ژئوپلیتیکی" ایران به حدی است که هرگونه تغییری در حاکمیت آن می توانسته است موازنه منطقه ای و جهانی را بر هم زند. به همین سبب بازیگران اصلی "منطقه ای و فرامنطقه ای" همواره در ادوار مختلف تاریخی نقش تعیین کنندهای را در معادلات قدرت برای ایران قائل هستند. به طوری که یکی از دغدغهها و معضلات محیط امنیتی خارجی ایران، دست اندازیهای نهان و آشکار این بازیگران بوده است (مینایی، ۱۳۸۴: ۲۰).

۳- نقشه کشور جمهوری اسلامی ایران



منبع : (www.nationsonline.org)

سرزمین ایران بخش عمده ای از فلات ایران را شامل می شود که در نیمکره شمالی زمین قرار دارد. وسعت کشور ایران بر اساس آخرین مطالعات یک میلیون و ششصد و بیست و سه هزار و هفتصد و هفتاد و نه کیلومتر مربع برآورد شده است. موقعیت جغرافیایی ایران در جهان بسیار حساس و مهم ارزیابی می شود به طوری که رنه گروسه محقق فرانسوی ایران را چهار راه تاریخ خوانده است و گروهی دیگر از مستشرقین آن را پل بین شرق و غرب می دانند. (طاهری موسوی، ۱۳۸۷: ۴) ایران سرزمینی است که از شمال به کشورهای ارمنستان، جمهوری آذربایجان، جمهوری ترکمنستان و دریای خزر و از خاور به ترکمنستان، افغانستان و پاکستان و از جنوب به دریای عمان و خلیج فارس و از غرب به عراق و ترکیه محدود است. مساحت این کشور ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع بوده که از نظر وسعت هفدهمین کشور جهان به شمار می آید (اطلس گیتا شناسی نوین، ۱۳۸۴: ۱۴۳). همچنین طول مرزهای کشور ایران

۸۵۷۴ کیلومتر می باشد که از این مقدار ۳۹۶۵ کیلومتر مرز خشکی، ۲۰۴۵ کیلومتر مرز رودخانه ای، دریاچه ای و ۲۵۶۴ کیلومتر مرز دریایی است. (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۲).

بر اساس آمار سال ۱۳۹۵ جمعیت ایران ۷۹۹۲۶۲۷۰ نفر می باشد. در شکل زیر هرم سنی جمعیت ایران به نمایش درآمده است :

شکل ۳-۲: هرم سنی جمعیت ایران

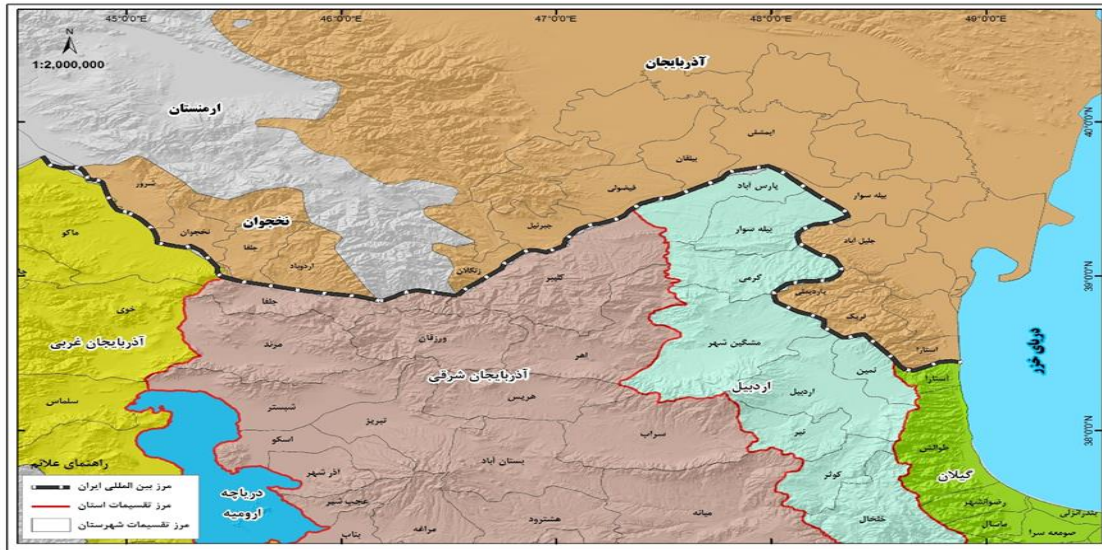


منبع : (www.amar.org.ir)

تجزیه و تحلیل :

از دیدگاه ژئوپلیتیک، ایران و جمهوری آذربایجان چاره‌ای جز همکاری ندارند. قرابت‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی، جغرافیایی و منابع مشترک و محدوده فعالیت‌های مشترک اقتصادی و علی‌الخصوص امنیت سرزمینی دو کشور ایجاب می‌کند که تهران و باکو با یکدیگر نزدیک باشند. با توجه به عناصر و مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، در می‌یابیم که عوامل زیادی وجود دارند که در صورت برداری مناسب از این عوامل و ظرفیت‌ها می‌توان شاهد روابط پایدار میان دو کشور بود. از دیدگاه ژئوپلیتیک گسترش ارتباط میان این دو کشور با توجه به مؤلفه‌های وحدت‌آفرین در بین آنها، به سود هر دو واحد سیاسی است و آنها می‌توانند از گسترش ارتباط سود کافی را ببرند. ولی واقعیت‌های موجود در مناسبات میان دو کشور چیزی غیر از این حقیقت است. بررسی مناسبات میان ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های گذشته حکایت از فراز و نشیب‌هایی است. طرفین به نوعی با حس بدبینی و عدم اطمینان بر روابط دو جانبه نظارت می‌کنند. هرچند با سقوط شوروی، گمان بر این می‌رفت که ما شاهد مناسبات تنگاتنگ و حسن‌های میان ایران و همسایگان شمالی آن باشیم. اما گذشت زمان عکس این مطلب را ثابت کرد. هر چند عوامل مختلفی بر ایجاد چالش میان دو کشور تاثیرگذار هستند، ولی میزان ارتباط دو جانبه فعلی بین دو کشور به هیچ وجه با منطق ژئوپلیتیکی منبث از موقعیت جغرافیایی ایران و جمهوری آذربایجان سازگار نیست. (احمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴)

نقشه مرزی ایران و آذربایجان



اصولاً یکی از متغیرهای اصلی در شکل‌گیری روابط میان کشورها بر پایه عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی استوار است، امری که در یک بستر زمانی متغیرهای تاریخی و حتی فرهنگی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. انوار مرزی به عنوان یک لولای ژئوپلیتیکی، متأثر از بازخورد عوامل (کدهای ژئوپلیتیکی است). ویژگی مهم نقش متغیرهای ژئوپلیتیک در شکل‌گیری روابط میان کشورها دیرپا بودن و ثبات آن در طول زمان است، این امر برخلاف نقش متغیرهای سیاسی است که در طول زمان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. در واقع روابط مبتنی بر متغیرهای ژئوپلیتیک بر پایه جغرافیا و روابط مبتنی بر سیاست مبتنی بر عوامل ایدئولوژیک، حزبی، جناحی و گاه حتی بر پایه عناصر و اندیشه‌های سیاسی شکل می‌گیرند، لذا تفاوت عمده آنها دیرپایی اولی در برابر گذرا بودن دومی است. با توجه به این ویژگی‌هاست که تنظیم روابط خارجی و برقراری روابط دوستانه میان کشورها بر مبنای مؤلفه‌های ژئوپلیتیک می‌تواند موجب صلح و ثبات پایدار در میان کشورهای همسایه شود که ابتدایی‌ترین نمونه را می‌توان توسعه نوار مرزی دو کشور جستجو کرد، همچنین تنظیم روابط خارجی مبنی بر افزایش تعاملات مناطق مرزی و در نتیجه بر مبنای شاخصه‌های سیاسی، گرچه ممکن است در کوتاه مدت فصلی از روابط خوب را میان کشورها ایجاد کند، اما با توجه به ویژگی گذرا بودن این وضعیت نمی‌تواند تأمین‌کننده‌ی منافع کشورها در بلندمدت باشد. با وجود چنین واقعیت‌های ژئوپلیتیک، طی سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم که کشور همسایه ایران در شمال رود ارس در تنظیم روابط خارجی خود با ایران به صورت مستقیم و غیر مستقیم به الزامات و واقعیت‌های ژئوپلیتیک توجه کافی نداشته است.

رهبران باکو برای اداره‌ی کشور خود در کنار ژئوپلیتیک به واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی نیز بی‌توجه بوده‌اند. نمود بارز آن تغییر نام آران به آذربایجان در اوایل قرن بیستم بود که جعل آشکار در زمینه تاریخ و جغرافیای منطقه بوده از سوی رهبران آن منطقه از اوایل قرن بیستم تا کنون بوده است. در کنار این امر که خود زمینه سوء تفاهم‌های زیادی را میان صاحب نظران ایرانی برانگیخته

است که ادامه این گونه روندها موجب انقباض دو دولت مجاور را فراهم کرده و نقاط مرزی اولین هدف متأثر از این گونه روابط می‌باشند.

دولت‌های متعددی که در باکو بر سر کار بوده‌اند در بیشتر مواقع روند ملت‌سازی و تحکیم همبستگی میان مردم خود را به گونه‌ای در تقابل با تاریخ و همبستگی ملی ایرانی قرار داده‌اند. آنها در نظام آموزشی خود که به نظر می‌رسد بخش مهمی از فرایند ملت‌سازی این کشور را پوشش می‌دهد به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم به شمال غرب ایران نگاه الحاق‌گرایانه دارند، این امر چه در قالب جعل واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی در نظام آموزشی این کشور ادامه دارد. همچنین این کشور به گونه‌ای ناروا شکست‌ها و ناکارآمدی‌های خود در جنگ با ارمنستان را متوجه ایران می‌نماید و از این امر به ایجاد احساس نفرت و بدبینی در میان مردم این کشور با ایران دامن می‌زنند، بدون آنکه به ریشه‌های واقعی شکست خود از ارمنستان اشاره‌ای داشته باشند و از اینکه چرا گروه آمونلار به آن روز گرفتار شد و اقداماتش به دلیل همکاری‌هایش با ایران ناکام ماند و نیز پشت پرده‌ی وقایع خوجالی چه امری نهفته بود سکوت اختیار می‌کند.

حدود ۱۶۰ کیلومتر از مرز مشترک استان اردبیل و آذربایجان را رودخانه مرزی ارس و بالهارود تشکیل می‌دهد که با توجه به این که خط منصف مرز بین دو کشور تلقی می‌شود و با تغییر بستر رودخانه بالطبع جابجایی نوار مرزی و در نتیجه اضافه یا کاسته شدن بخشی از وسعت کشور آذربایجان و ایران را در پی دارد که این امر به نوبه خود مناقشات مرزی را در پی داشته و یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی در کشور می‌باشد.

ایرانی‌ها و آذری‌ها با توجه به سرزمین مشترکی که در گذشته داشته و تعامل و کنش متقابل که در قالب این فضا در طول تاریخ داشته‌اند به طور طبیعی دارای برخی انگاره‌ها و تصورات در طی زمان بوده‌اند که هنوز در بین آنها پایدار است. هر چند پس از جدایی آذربایجان در سال ۱۸۲۷ توسط روسیه طی معاهده ترکمنچای در اثر پیوستن به فرهنگ اروپایی رفته تا حدودی تضعیف شده‌اند، اما برخی خاطرات مشترک تاریخی این کنشگران همواره بر شکل کنش آنها تأثیرگذار است. یکی از منابع مشترک در هویت جمعی کنشگران ایرانی و آذری، اسلام و تشیع می‌باشد که از این نظر دو گروه کنشگران را به یکدیگر نزدیک می‌سازد، هر چند کیفیت و عمق این عنصر هویتی در بین آنها متفاوت است. عامل مشترک دیگر فرهنگ فولکلور و بعضی سنت‌های مشترک آنها است. ایرانی‌ها و آذری‌ها در برگزاری مراسمی همچون اعیاد اسلامی و غیر اسلامی و سوگواری امام حسین (ع) و غیره مشترکند. همچنین آیین نوروز باستانی علاوه بر ایران زمین در همه جمهوری‌های آسیای مرکزی و استان سین کیانگ در غرب چین، باشکوه برگزار می‌شود، یکی از سرزمین‌ها نوروز، از گستره جهانی فرهنگ و میراث نوروز بهاری، جمهوری آذربایجان است. همچنین موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن از چارگاه، سه گاه، همایون، بیات و ترک و شور در آذربایجان به جاودانگی رسیده است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۷۰-۶۹)

علاوه بر این می‌بایستی به اهمیت ژئوپلیتیکی و منافع ناشی از آن اشاره کرد که دو کشور را به همکاری و همگرایی در روابطشان تشویق می‌کند. ایران، جمهوری آذربایجان را فرصتی برای برقراری ارتباط با اروپا از طریق قفقاز و دریای سیاه می‌داند (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۷۲ - ۷۱).

همچنین قرارگیری ایران بین دو حوزه ی خزر و خلیج فارس، که هر دو حوزه از قطب های انرژی دنیا محسوب می شوند، اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی خاصی بدان بخشیده است. این نقش در بعد سیاسی به لحاظ تضمین صلح و ثبات و حل و فصل مناقشات اهمیت انکارناپذیری دارد. این موقعیت به لحاظ جغرافیایی چنان جایگاهی به ایران بخشیده است که در حمل و نقل، تبادل کالا و خدمات اعم از جاده ای، ریلی و حتی هوایی بین دو حوزه شمال - جنوب و حتی شرق - غرب و همچنین انتقال انرژی توانسته نقشی بی بدیل و غیر هموردی داشته باشد (صفری، ۱۳۸۳: ۶۹). در این بین کشور آذربایجان نیز جهت ارتباط با آسیای مرکزی و شرق آسیا و نیز حوزه خلیج فارس و دریای عمان نیاز به استفاده از فضای سرزمینی ایران و در نتیجه نزدیکی و همکاری با این کشور دارد. در نتیجه منافع دو کشور که ناشی از ساختار معانی آنهاست ایجاب می کند به سوی همکاری حرکت کنند. (افضلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸)

معرفی موقعیت جغرافیایی شهرستان های مرزی استان گیلان

از طرف استان گیلان فقط شهرستان آستارا با کشور جمهوری آذربایجان هم مرز است که در اینجا ابتدا به تشریح موقعیت جغرافیایی این شهرستان خواهیم پرداخت.

استان گیلان یکی از استان های ۳۱ گانه کشور است که در شمال کشور واقع است و در کرانه های جنوب غربی دریای کاسپین و دامنه های شمالی البرز غربی و دامنه های شرقی کوه های تالش واقع شده است. این استان از شمال به دریای کاسپین و جمهوری آذربایجان، از غرب به استان اردبیل، از جنوب به استان های زنجان و قزوین و از شرق به استان مازندران محدود می گردد. آستارا از شهرستان های استان گیلان است که در ۵۱۴ کیلومتری تهران، ۷۵ کیلومتری اردبیل، ۱۸۹ کیلومتری شمال باختری شهر رشت و ۱۵۰ کیلومتری بندر انزلی، در مسیر راه اصلی رشت - اردبیل و در جلگه ی ساحلی دریای مازندران واقع شده است. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی و لوندویل است که بخش مرکزی متشکل از دهستان های حیران با ۲۴ آبادی و ویرمونی با ۲۶ پارچه آبادی و بخش لوندویل نیز متشکل از دو دهستان به نام های لوندویل و چلوند به ترتیب دارای ۱۵ و ۱۸ پارچه آبادی می باشد. شهرهای تابعه آن نیز آستارا و لوندویل می باشد. (زین العابدین و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۹). این شهرستان بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ دارای جمعیتی بالغ بر ۹۱۲۵۷ نفر می باشد.

جدول ۳-۶: جمعیت شهرستان آستارا به تفکیک جمعیت نقاط شهری و روستایی

شهرستان	مجموع جمعیت	جمعیت ساکن در نقاط شهری	جمعیت ساکن در نقاط روستایی
آستارا	۹۱۲۵۷	۶۲۸۱۴	۲۸۴۴۳

منبع (سالنامه آماری ۱۳۹۵)

روابط دو کشور در چهار سطح اقتصادی، سیاسی فرهنگی و اجتماعی انجام می شود.

اقتصادی

پس از استقلال جمهوری آذربایجان، در آبانماه سال ۱۳۷۱ اولین کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان در باکو گشایش یافت. (کتاب سبز، ۱۳۸۷: ۲۳۹) در آغاز این دوره، به جهت مناقشه آذربایجان با ارمنی‌ها بر سر مسئله قره-باغ و بسته شدن راههای ارتباطی، ایران به نخستین شریک تجاری جمهوری آذربایجان تبدیل شد (Chorbajian. 1994, p 56).

روابط تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان بین سالهای ۱۹۹۵ - ۱۹۹۲ در درخشان‌ترین دوره خود تا به امروز قرار داشته است. حذف ایران از پروژه نفتی قرن که تحت فشار ایالات متحده عملی شد از عوامل اصلی کاهش مناسبات دو کشور به شمار رفته است. یکی از مشکلات مهم اقتصادی جمهوری آذربایجان، فقدان سرمایه داخلی به منظور بهره‌برداری از منابع غنی معدنی و نفتی بوده است. نتیجه این امر وابستگی این کشور به سرمایه و دانش فنی کشورهای دیگر بوده است. ایجاد شرایط مناسب به منظور سرمایه‌گذاری‌های کلان و بین‌المللی هر چند موجب تحرک اقتصادی کشور پذیرنده خواهد شد، اما یکی از مهمترین عوامل دخالت در امور داخلی به بهانه توسعه را به وجود خواهد آورد. بستر آماده و روبه رشد و در واقع فضای بکر این جمهوری برای جذب سرمایه‌های خارجی، همچنین موجب رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با یکدیگر خواهد گردید. این امر با باز شدن راه ورود ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به عنوان دشمنان شماره یک جمهوری اسلامی، منطقه را نه تنها به عرصه رقابت که به عرصه تعارض نیز تبدیل خواهد کرد. استقلال سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بدون کسب استقلال اقتصادی بی‌معنی به نظر می‌رسد. این جمهوری‌ها دارای وابستگیهای عمیق ساختاری به فدراسیون روسیه هستند. جمهوری آذربایجان به هر میزان که مشتاق و عجول برای تحکیم مناسبات خود با غرب باشد باز هم محکوم شرایط جغرافیایی خویش است. در این مورد جمهوری آذربایجان همواره سایه سنگین روسیه را بر فراز خویش احساس خواهد نمود.

میزان صادرات و واردات میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در طول سالهای استقلال این کشور تا به امروز ارقام متفاوتی را نشان می‌دهد. می‌توان گفت روابط تجاری - اقتصادی دو کشور متأثر از روابط سیاسی بسیار پر فراز و نشیب بوده است. از ابتدای استقلال تا سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) موازنه تجاری میان دو کشور به نفع جمهوری آذربایجان بود اما از این سال تا به امروز این موازنه به نفع جمهوری اسلامی ایران است. (کتاب سبز، ۱۳۸۷: ۲۴۵)

با وجود این که مناسبات تجاری - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان بسیار پر فراز و نشیب بوده است، متأسفانه مناسبات آذربایجان با اسرائیل علی‌رغم دوری مسافت نسبت به ایران هر ساله در حال افزایش می‌باشد. بنابر اعلام کمیته آمار جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۳ اسرائیل پس از ایتالیا دومین کشور وارد کننده کالا از جمهوری آذربایجان بود. نفت و محصولات نفتی به همراه محصولات کشاورزی رقیمی نزدیک به ۸۵٪ کل اقلام صادراتی جمهوری آذربایجان را تشکیل داده است همچنین در این گزارش به سهم ایران در مناسبات تجاری با جمهوری آذربایجان اشاره‌ای نشده است. (<http://qafqaz.ir>)

سیاسی

جمهوری اسلامی ایران دارای روابط گسترده سیاسی با کشور آذربایجان می‌باشد به خصوص اینکه اولین کشوری بود که پس از تجزیه شوروی استقلال جمهوری‌های تازه تأسیس را به عنوان یک عضو جدید جامعه بین‌الملل به رسمیت شناخت. رفت و آمد سفرا و تبادل گروه‌های دولتی و پارلمانی و کوشش‌های ایران در خصوص برقراری صلح در قره باغ نشان از همکاری سیاسی ایران با آذربایجان است. ولی با وجود پیوندهای فرهنگی و مذهبی، روابط ایران با این کشورها هیچگاه مطلوب و دوستانه نبوده است. سیاست

امنیتی ایران در این مناطق براساس موازنه برون گراتلاش کرده و میکند تا در چارچوب اتحاد وائتلاف سازی در برابر قدرت ها و کشورهای تهدید کننده توازن ایجاد نموده واز تهدیدات و خطرات آنها جلوگیری نماید به گونه ایی که اتحاد وائتلاف آذربایجان با آمریکا و اسرائیل و همکاری نظامی و امنیتی با ناتو ایران را به سمت ائتلاف با ارمنستان سوق داده است.

مهمترین علاقه جمهوری اسلامی ایران در کشور آذربایجان مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر است که تبیین رژیم حقوق دریای خزر و تکالیف جمهوری اسلامی ایران از اساسی ترین موضوعات مربوط به مسایل سیاسی است که ایران باید از طریق روابط سیاسی دیپلماسی بر این مشکل فایق آید و به راه کار قابل ملاحظه ای دست پیدا کند. روابط سیاسی این دو کشور همواره تحت تاثیر پیوند استراتژیک جمهوری آذربایجان با ایالات متحده آمریکا، ترکیه و اسرائیل بوده است (زین العابدین و صابر، ۱۳۹۲)

فرهنگی و اجتماعی

در کنار عوامل گوناگون، سازه های فرهنگی به ویژه مواریت مشترک فرهنگی نیز به سهم خود در تکوین این رابطه میان دو کشور نقش پررنگی بازی کرده اند (مجیدی و صوراناری، ۱۳۹۵: ۳۴۰). کنسرت های برگزار شده از سوی هنرمندان جمهوری آذربایجان در شهرهای مختلف ایران از سوی مردم با استقبال گرمی مواجه شده است. از دانشمندان و ادیبان کشورمان در مراسم ها و کنفرانس های برگزار شده در تبریز، تهران و دیگر شهرها استقبال می شود. تحلیل روابط فرهنگی با ایران نشان می دهد که جمهوری آذربایجان هنگام اعمال سیاست خارجی خود باید ارزش های تاریخی، ملی و معنوی مشترک میان دو کشور را مد نظر داشته باشد. چرا که توسعه روابط با ایران در این زمینه تماماً به نفع کشورمان است و این مسئله برای اهداف راهبردی جمهوری آذربایجان در منطقه نیز مهم است. برای توسعه روابط فرهنگی بین دو کشور یک سری توافق و پروتکل ها به امضا رسیده، اما همان اسناد تحت تاثیر برخی عوامل به صورت کامل اجرا نشده و برخی مفاد نیز اجرا نشده است. و در نتیجه حوادث سیاسی و اجتماعی رخ داده در جمهوری آذربایجان در فاصله سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ میلادی از جمله تجاوز ارمنستان و اشغال ۲۰ درصد از اراضی کشور و نتایج تلخ جنگ و بحران، برای مدتی کمبودهای مالی پیش آمد. مشکلات مالی و تضعیف اقتصاد کشور بر روابط فرهنگی جمهوری آذربایجان و ایران در این سال ها تأثیر منفی برجای گذاشت. اما پس از عبور از این مقطع، روابط تاریخی و فرهنگی چندین قرنی موجود بین جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران در سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۷ میلادی گسترش یافت. در طول این سال ها شاعران، نویسندگان، هنرمندان، روحانیون و موسیقیدان های ایرانی به جمهوری آذربایجان سفر کرده و در عوض هنرمندان آذربایجانی نیز به ایران سفر داشته اند. (طالب لی، ۱۳۹۶، قابل دسترس در <http://www.iras.ir/fa/doc/article/3590>)

یافته های توصیفی

امروزه علی رغم تحولات شگرف فناوری در آغاز قرن بیست و یکم، نمی توان عامل جغرافیا را به عنوان مؤلفه موثر در سیاست گذاری خارجی و روابط بین الملل نادیده گرفت. (قوام، ۱۳۹۱: ۹۱) در بررسی تحولات سیاست خارجی ایران در دوره معاصر، پرداختن به کیفیت روابط با کشورهای همسایه از اهمیت اساسی برخوردار است در میان کشورهای همسایه حفظ روابط با جمهوری آذربایجان به عنوان کشوری که با فروپاشی شوروی از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برخوردار گشت، همیشه مورد توجه خاص سیاست سازان و تصمیم گیران دولت ایران بوده است. تا قبل از فروپاشی شوروی محدودیت های ناشی از عدم استقلال جمهوری آذربایجان امکان محدودی را برای توسعه تعاملات دو طرف فراهم می کرد، اما استقلال این جمهوری از شوروی زمینه های مناسبی را برای بسط

روابط با ایران به وجود آورد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱). جمهوری اسلامی ایران، استقلال جمهوری آذربایجان را در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک بین دو کشور در ۱۲ مارس ۱۹۹۲ برقرار شد (طالب لی، ۱۳۹۶). روابط دو کشور باعث بروز تحولات و روابط در سطح منطقه شد، که در این میان شهرهای مرزی از اهمیت خاصی برخوردار بودند. طی سالهای اخیر این روابط خود را از منظر ژئواکونومی، جغرافیایی و گذرگاهی و ژئوکالچر نشان می دهد. در زمینه اقتصادی وجود گمرک، بازارچه مرزی توانسته است بر روابط ژئواکونومی دو کشور تاثیر گذار باشد، به طوری که گمرک آستارا از قدیمی ترین، فعال ترین و پر ازدحام ترین گمرکات زمینی کشور محسوب کرد. در سال ۱۳۹۷ ارزش صادرات برابر با ۵۸۹،۳۶۷،۱۵۰ دلار و ارزش واردات ۵،۷۳۳،۹۸۵ دلار از گمرک آستارا به کشور جمهوری آذربایجان می باشد. همچنین در این میزان ارزش صادرات از مبادی گمرکی استان اردبیل به جمهوری آذربایجان ۵،۰۲۱،۷۰۵ دلار و ارزش واردات از آذربایجان به این استان مرزی برابر با ۸،۰۹۵ دلار بوده است (اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۷).

جدول ۱-۴: آمار صادرات از طریق تجارت چمدانی از گمرک آستارا طی سال های ۱۳۹۴-۱۳۹۷

سال	مرز خروجی	ارزش به دلار	ارزش به یورو	تغییرات ارزش دلاری نسبت به سال گذشته
۱۳۹۴	آستارا	۱۲/۸۵۱/۲۹۳	۱۱/۶۲۸/۰۳۶	-
۱۳۹۵		۱/۱۵۴/۲۴۴	۱/۰۱۵/۴۳۶	-۹۱/۰۲
۱۳۹۶		۳۲۸۴۶۳	۲۸۳۵۰۲	-۷۱/۵۴
۱۳۹۷		۵۳۵۶۶۷۹۲	۴۶۹۰۰۴۷۴	۱۶۲۰۸،۲۲

منبع: (گمرک ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۷)

جدول ۲-۴: آمار صادرات از طریق تجارت چمدانی از گمرک اردبیل طی سال های ۱۳۹۴-۱۳۹۷

سال	مرز خروجی	ارزش به دلار	ارزش به یورو	تغییرات ارزش دلاری نسبت به سال گذشته
۱۳۹۴	اردبیل	۳۹۴۹۵۶۲	۳۵۶۷۴۵۷	۳۴،۹۳
۱۳۹۵		۱۳۴۳۸۹۶۴	۱۲۳۶۳۸۶۶	۲۴۰،۲۶
۱۳۹۶		۳۲۸۳۳۰۸۵	۲۷۹۹۴۸۴۰	۱۴۴،۳۱
۱۳۹۷		۶۰۸۶۴۶۲۶	۵۲۶۷۲۴۵۶	۸۵،۳۸

منبع: (گمرک ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۷)

در زمینه ژئوکالچر می توان به اشتراکات تاریخی، فرهنگی، زبانی، قومی و مذهبی اشاره کرد. تاریخ مشترک ایران و جمهوری آذربایجان از عناصر نزدیکی فرهنگی و سیاسی دو کشور است. جشن نوروز باستانی، مراسم چهارشنبه آخر سال، سفره هفتسین و هزاران واژه پارسی در زبان و ادبیات آذربایجانی و در برابر واژگان پر شمار ترکی در ادبیات ایرانی و عناصر دیگر فرهنگ ایرانی که در آسیای مرکزی و قفقاز و بویژه در بین مردم آذربایجان به طور گسترده ای گرامی داشته می شود، نشان دهنده عمق روابط فرهنگی و تاریخی دو کشور است. وجود قومیت و زبان آذری که با جمعیت کثیری در ایران مشترک است به همراه مذهب مشترک، همگی عوامل را ایجاد کرده است تا احساس شود اشتراکات زیادی میان دو ملت وجود دارد (مجتهدزاده و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۲۸). پس از ایران بیشتر شیعیان در کشورهایی زندگی می کنند که در اطراف ایران قرار گرفته و با ایران پیوستگی جغرافیایی دارند، کشور جمهوری آذربایجان به عنوان همسایه شمالی ایران، یکی از آن ها است. وجود مروادت فرهنگی و مذهبی در قالب برگزاری رویدادهای فرهنگی، مجالس مذهبی و عزادارای ایام محرم و... در زمینه ژئوکالچر می تواند زمینه همگرایی مرزنشینان را فراهم نماید. از نظر فرهنگی نیز مهمترین روابط فرهنگی شهرستان های مرزی گیلان و اردبیل با کشور جمهوری آذربایجان مربوط به گردشگری و جذب گردشگران می باشد. این مناطق به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود و جاذبه های متعدد گردشگری اعم از اکوتوریستی، گردشگری سلامت، مذهبی، تاریخی و بازارچه های مرزی، پتانسیل بالایی را در جهت جذب گردشگران کشور جمهوری آذربایجان، دارد. به طوری که از ۲۵ اسفند ۹۷ تا ۱۴ فروردین ۹۸ تعداد گردشگران خارجی ترددکننده از مرز زمینی شهرستان آستارا ۸۴ هزار و ۵۰۵ نفر از اتباع جمهوری آذربایجان و کشورهای اتباع جمهوری آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی بوده اند. از این تعداد، ۴۴ هزار و یک نفر وارد کشور و ۴۰ هزار و ۵۰۴ نفر از کشور خارج شده اند (<https://www.farsnews.com>). در سال ۱۳۹۷ از مبادی گمرکی اردبیل ۲۹۲ هزار و ۸۲۶ نفر گردشگر خارجی وارد این استان شده اند. این آمار نسبت به سال گذشته که برابر با ۱۹۱ هزار و ۷۶ نفر بوده است افزایشی ۴۳ درصدی داشته است (<http://www.tabnakardebil.ir>) که نشان دهنده قابلیت های این شهرستان های مرزی در روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان بوده است.

نتیجه گیری

یکی از شاخص های موثر در اتخاذ استراتژی های ملی و بین المللی نقش عوامل جغرافیایی یک کشور در مجموعه نظام جهانی که به ژئوپلیتیک تعبیر می شود می باشد. واحدهای سیاسی متأثر از جایگاه ژئوپلیتیک هر کدام به گونه ای با دیگر کشورها به ویژه قدرت های جهانی در تعامل قرار می گیرند، بعضی از کشورها به انزوا فرورفته در مقابل کشورهای دیگر همچون ایران در خاورمیانه و جمهوری آذربایجان در قفقاز، نقش ویژه ای را عهده دار بوده اند. جمهوری آذربایجان دارای مرزهای طولانی با ایران است. این قربات جغرافیایی، زمینه مروادت اقتصادی، فرهنگی و... بسیاری را فراهم آورده که موجب نقش آفرینی و توسعه روابط ژئوپلیتیک دو کشور با یکدیگر بوده است. در افزایش روابط دو کشور بی شک شهرهای مرزی نقش قبل توجهی داشته اند، شهرهای مرزی استان های گیلان و اردبیل که در این مجاروت جمهوری آذربایجان قرار گرفته اند از این امر مستثنی نیستند. بر اساس مطالعات توصیفی ارزش صادرات چمدانی از گمرک آستارا به کشور جمهوری آذربایجان طی سال های ۱۳۹۴ الی ۱۳۹۷ با رشدی قابل توجه از ۱۲ میلیون دلار به رقم ۵۳ میلیون دلار و طی این دوره از ۳۹ میلیون به ۶۰ میلیون دلار رسیده است. قابلیت های شهرستان های مرزی گیلان علاوه بر روابط اقتصادی در زمینه فرهنگی، اجتماعی، گردشگری و... نمایان شده است. اشتراکات تاریخی، فرهنگی، زبانی،

قومی و... در قالب جشن نوروز باستانی، مراسم چهارشنبه آخر سال، سفره هفتسین و هزاران واژه پارسی در زبان و ادبیات آذربایجانی و در برابر واژگان پر شمار ترکی در ادبیات ایرانی و عناصر دیگر فرهنگ ایرانی که در بین مردم آذربایجان به طور گسترده ای گرامی داشته می شود، نشان دهنده عمق روابط فرهنگی و تاریخی دو کشور است. همچنین اشتراکات مذهبی در قالب برگزاری مجالس مذهبی و عزادارای ایام محرم و... می تواند زمینه همگرایی مرزنشینان را فراهم نماید. در زمینه گردشگری نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص شهرستان های مرزی گیلان و جاذبه های متعدد گردشگری اعم از اکوتوریستی، گردشگری سلامت، مذهبی، تاریخی و بازارچه های مرزی، پتانسیل بالایی را در جهت جذب گردشگران از کشور جمهوری آذربایجان، دارد. از این رو نگارندگان در این پژوهش که به جهت ارزیابی فرضیه های پژوهش با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی، مطالعات کتابخانه ای و مولفه ها حاکی از آن است که قابلیت های ژئواکونومی، جغرافیایی، ژئوکالچر و هیروپلیتیک این شهرستان های مرزی در سطح قابل توجهی در روابط ژئوپلیتیک ایران و جمهوری آذربایجان تاثیرگذار است. همچنین بر اساس جدول رتبه بندی از میان مولفه ها و ظرفیت های شهرستان های مرزی گیلان و اردبیل، گوپه های : ظرفیت های دریای خزر، اشتراکات فرهنگی و زبانی با مرزنشینان آن سوی مرز، راه آهن آستارا-آستارا، منطقه ویژه اقتصادی آستارا، بازارچه های مرزی و ساحلی، اشتراکات زبانی و مذهبی، ظرفیت های حوزه گردشگری و توریسم درمانی، مرز پرتدد و زمینی آستارا، تجانس نژاد و قومیت، ظرفیت های حوزه حمل و نقل، زیرساخت های حمل و نقل دریایی، ظرفیت های اکوتوریسم و توریسم سلامت به ترتیب بیشترین تاثیرگذاری و از میان عوامل موثر بر روابط ژئوپلیتیک ایران و جمهوری آذربایجان که در قالب چهار قابلیت های تنظیم شد قابلیت های ژئواکونومی بیش از سایر قابلیت ها بر روابط ژئوپلیتیک ایران و جمهوری آذربایجان تاثیرگذار است..

در این بخش، با توجه به یافته های پژوهش، پیشنهاداتی ارائه می گردد.

پیشنهادات کاربردی

- توسعه بازارچه مشترک مرزی دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان در شهرستان های مرزی از جمله آستارا،
- توسعه بندر و منطقه ویژه اقتصادی آستارا و نمین، شهرکک ها و نواحی صنعتی در راستای جذب سرمایه گذاری و رونق اقتصاد مرزنشینان
- تقویت زیرساخت های اکوتوریسم و توریسم سلامت با هدف جذب هر چه بیشتر گردشگران
- برگزاری مستمر هفته های فرهنگی، نمایشگاه ها و همایش های مرز در شهرستان های مرزی با هدف تقویت و گسترش روابط ژئوکالچر دو کشور
- تقویت زیرساخت های ارتباطی و ترانزیتی در راستای ارتقای موقعیت گذرگاهی شهرستان های مرزی

منابع وماخذ :

- ۱) اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران (۱۳۹۷) ارزش صادرات و واردات بندر آستارا، قابل دسترس در :
<http://www.tccim.ir/>
- ۲) احمدی پور، زهرا و بدیعی، مرجان (۱۳۸۱) ژئوپلیتیک انتقادی، برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره ۶، شماره ۴
- ۳) احمدی، سید عباس و حسینی نصرآبادی، نرجس سادات (۱۳۹۵) وضعیت ژئوپلیتیک شیعه در عصر جهانی شدن، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان
- ۴) احمدی، سید عباس، زارعی، بهادر، رنجبر، محمدصادق (۱۳۹۵) تحلیل جغرافیایی امنیت در نواحی مرزی مطابحه موردی بندرعباس، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۵، تابستان
- ۵) احمدی، سید عباس، مرادزاده، سارا، مجیدی، راضیه (۱۳۹۳) نقش پدافند غیرعامل در برنامه ریزی آمایش سرزمین باتاکید بر شهرهای مرزی، مجموعه مقالات همایش ملی مرزن نشینی، توسعه پایدار و فرصت های سرمایه گذاری، دانشگاه آزاد واحد پارس آباد
- ۶) احمدی، عاطفه، امان پور، سعید، رحیمی، سمانه (۱۳۹۱) تحلیل قابلیت های توسعه شهرستان های مرزی استان کردستان در جهت توسعه همکاری های بین مرزی با کشورهای همسایه، مجموعه مقالات همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت، چالش ها و رهیافت ها
- ۷) احمدی ارکمی، ابوطالب و همکاران (۱۳۹۳) تحلیل مولفه های تاثیر گذار بر عدم همگرایی سیاسی میان ایران و جمهوری آذربایجان، مجموعه مقالات همایش ملی مرزن نشینی، توسعه پایدار و فرصت های سرمایه گذاری، پارس آباد
- ۸) اخباری، محمد، نامی، محمدحسن (۱۳۸۹) جغرافیای مرز با تاکید بر مرزهای ایران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- ۹) ارزبکی، شعله (۱۳۸۹) تاثیر پذیری ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران از تحولات امنیتی عراق، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت
- ۱۰) اسفندیاری درآباد، فریبا، غفاری گیلانده عطا (۱۳۹۳) کاربرد مدل TOPSIS در فرایند تحلیل توان های محیطی برای توسعه شهری مطالعه موردی: شهرستان های اردبیل، نیر، نمین و سرعین، جغرافیا و توسعه، دوره ۱۲، شماره پیاپی ۳۸، بهار
- ۱۱) اعظمی، هادی، زرقانی، سیدهادی، سلطانی، محسن (۱۳۹۳) توسعه پایدار مناطق مرزی مبتنی بر استراتژی فرصت محور، همایش ملی مرزن نشینی، توسعه پایدار و فرصت های سرمایه گذاری، پارس آباد
- ۱۲) افضلی، رسول، رشیدی، مصطفی، متقی، افشین (۱۳۹۱) تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دوجانبه ی ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای بر ساخت گرای، پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، تابستان

- ۱۳) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴) « روابط ایران و جمهوری آذربایجان نگاه آذری ها به ایران » دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه
- ۱۴) امینی، زهرا، پیروزی، زهرا، رضایی، مریم (۱۳۹۳) نقش امنیت در توسعه گردشگری شهرهای مرزی، مطالعه موردی شهرستان بیله سوار، مجموعه مقالات همایش ملی مرزنشینی، توسعه پایدار و فرصتهای سرمایه گذاری، پارس آباد
- ۱۵) ایمانی، بهرام، ارشدی، علی (۱۳۹۶) اولویت بندی و سطح بندی روستاهای هدف گردشگری (مطالعه موردی : شهرستان مشگین شهر)، فصلنامه فضای گردشگری، سال ششم، شماره ۲۴
- ۱۶) بارانی پسایض، وحید، دلالت، مراد، صادقلو، سعید (۱۳۹۵) مسایل مرزی ایران و آذربایجان چالش های ژئوپلیتیکی آن، علوم و فنون مرزی، سال هفتم، شماره ۲، تابستان
- ۱۷) بختیاری، حسین و صالح نیا، علی (۱۳۹۷) اولویت بندی های تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۷، تابستان
- ۱۸) پاک نژاد متکی، حمیدرضا، فرجی راد (۱۳۸۹) عبدالرضا هیدروپلیتیک رودخانه مرزی ارس و تاثیر آن بر امنیت استان اردبیل، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، علمی - پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان
- ۱۹) جان پرور، محسن (۱۳۹۳) مفهوم سازی و تبیین ابعاد جغرافیای سیاسی شهر، مجموعه مقالات هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران
- ۲۰) جباری، ولی (۱۳۸۹)، « مساجد و اماکن جمهوری آذربایجان و محدودیت های حکومت»، فصل نامه تخصصی پژوهشی مرکز فرهنگی قفقاز سال اول / شماره اول / بهار
- ۲۱) جعفری، عباس (۱۳۷۷)، « نقشه خوانی گیتی شناسی»، انتشارات گیتی شناسی.
- ۲۲) جعفری، لاله (۱۳۹۳) بررسی فرصت ها و تهدیدات مناطق مرز و مرزنشین (مورد مطالعه، همایش ملی مرزنشینی، توسعه پایدار و فرصت های سرمایه گذاری، پارس آباد مغان
- ۲۳) جعفری، علی اکبر و ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۳) امنیت ملی و توسعه پایدار : پارادایم پساواشنگتنی و حکمرانی خوب، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره سوم، پاییز
- ۲۴) جعفری، علی اکبر، براریان، محمد (۱۳۹۸) جایگاه دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، مجله بین المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۴۰، فروردین
- ۲۵) جلالی، رضا، مجد، مهدی (۱۳۹۵) نظم نوین جهانی و تاثیر آن بر منطقه خاورمیانه بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال نهم، شماره ۳۴، تابستان

۲۶) حاتمی نژاد، حسین و ابوبکری، طاهر و احمدی، افسانه و نایب زاده، فرشته؛ (۱۳۹۰)، سنجش درجه توسعه یافتگی صنعتی در مناطق مرزی ایران (مطالعه موردی: شهرستان های جنوبی استان آذربایجان غربی)، مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال دوم، شماره ششم (پاییز)

۲۷) حاجی امیری، رامین، پروشیاخیان، علیرضا، براتی چیرانی، فرهاد (۱۳۹۶) نقش امنیت ژئوپلیتیکی شهرهای مرزی در ارتقاء مدیریت بحران مطالعه موردی شهرستان آستارا، مجموعه مقالات سومین کنفرانس سالانه پژوهش های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری

۲۸) حافظ نیا، محمد رضا ، احمدی پور، زهرا ، بویه، چمران (۱۳۹۱) تبیین عوامل موثر بر شکل گیری قلمروهای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان

تبیین مولفه های ژئوپلیتیک ایران در مناسبات با اقلیم کردستان عراق

لقمان توتونچی ۱، محسن جان پرور ۲، لیلا کیانی ۳

۱- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۲- استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۳- کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی گردشگری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده:

اقوام آریایی به دلایل متعدد از جمله سردی هوا "هجوم اقوام بیگانه در سده های پیش از میلاد مسیح در قالب سه دسته بزرگ (پارس "پارت" ماد) به فلات ایران مهاجرت نمودند "پارتها در شمالشرق "مادها در شمالغرب و پارسها در قسمتهای مرکزی فلات ایران سالیان متمادی در صلح و آرامش در کنار یکدیگر زیست نمودند "آریابها (نژاد پاک و اصیل) با همکاری و اتحاد همدیگر در طول تاریخ امپراتوریهای وسیعی را بنا نهاد و نام سرزمین خویش را (ایران واج) یعنی سرزمین آریایی نام نهادند.

جغرافیای کنونی کشور ایران ناشی از تقسیمات متعددی است که در طول تاریخ علی الخصوص قرن ۱۹م به همراه قرن ۲۰م در اثر بی کفایتی و بی مدیریتهای سلسه ها و حکام تاریخی در ایران رخ داده است.

یکی از سرزمینهای جداگشته از سرزمین ایران خاک کردستان میباشد که متاسفانه امروزه بجای در آغوش مام میهن در کشورهای (ترکیه "عراق و سوریه) تقسیم گشته است.

اقلیم کردستان در تقسیم بندی دولت نوظهور عراق بعد از تجزیه امپراتوری عثمانی همواره با حکومت مرکزی عراق کنونی دچار کشمکش و درگیریهای مردمی و سازمان یافته احزاب کردستان عراق (یه کیتی و پارتی) بوده است و هم اکنون نیز به شیوه ای خودگردان در حال اداره شدن در دو قسمت طالبانی و بارزانی میباشد.

اقلیم کردستان عراق با توجه به تعلق ژئوپلیتیکی که با مام میهن (ایران) دارد روابط خوب و حسنه ای با کشور ایران داشته و دارد و این هنر سیاستمداران ایران است که باید از تعلقات ژئوپلیتیک و منابع جغرافیایی قدرت به منظور حفظ و بهره مندی صلح "امنیت و آرامش منطقه ای و منافع ملی بهره های واف و کافی را گرفته و راهکارهای عملیاتی در بازه های زمانی را بکار بندند.

واژگان کلیدی: مولفه های ژئوپلیتیک، ایران، اقلیم کردستان عراق، مناسبات

۱- مقدمه

ریشه پیوستگی های تاریخی و فرهنگی دو کشور ایران و عراق را بایستی در عمق تاریخ پیش از اسلام و پس از اسلام جستجو نمود. همین پیوستگی های کهن در قسمت های کردنشین شمالی و جنوبی شیعیان موجب گردیده است که عراق از سایر دول عربی منطقه به نوعی مجزا باشد. کردها که حدود ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می دهند از پیوستگی های نژادی و تاریخی با مردم ایران برخوردار هستند. پروفیسور سایس میگوید: مادها عشایر کرد بودند که ولایت آنها تا جنوب بحر خزر ادامه داشته و زبانهای آنها آریایی و از نژاد خالص ایرانی هستند (سندجی، ۱۳۶۶، ۱۹). در دایره المعارف کلمبیا وایکنیک دسک آمده است: کردها بخشی از نژاد ایرانی هستند، برخی چادرنشین هستند و برخی شهرنشین که مردمی دلاور " جنگجو و قوی دارد. همچنین دامستر مستشرق فرانسوی: زبان کردی را مشتق شده از زبان مادری ایران باستان می داند. از سوی دیگر منطقه بین النهرین در عراق امروزی چیزی در حدود یکهزار سال جناح سرحدی مرزهای باختری ایران محسوب می شده است. (مارکوات جغرافیدان ارمنی) درباره مرزهای جغرافیایی می نویسد: تیسفون با سلوکیه در سورستان عراق جای داشت و مقر شاهان ایران بود. ایرانیان با پذیرفتن اهمیت بابل چون کانون فرهنگی و سیاسی بدان لقب دل ایرانشهر دادند (محمدی مالیری، ۱۳۷۵، ۱). بافت قومیتی مختلف عراق که شامل نژادهای غیرعربی می شود " این کشور را به ایران که روزگاری خود را بغداد قرار بود بسیار نزدیک کرده است. محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری درباره نژادهای غیر عربی عراق نوشته است: در روزگار پارتیان در بین النهرین عربی وجود نداشت جز آن گروه از قبایله های معاد بن عدنان که از بازماندگان اعرابی بودند که بخت النصر به اسارت از عربستان آورده بود. (۸۳، ویلسون).

از سوی دیگر شیعیان که اکثریت ۶۰ درصد عراق را تشکیل می دهند دارای روابط مستحکم و دیرینه ای با ایران هستند که نقطه قوتی برای همکاری های طرفین می باشد. ایران و عراق هر دو از بزرگترین مراکز شیعیان جهان محسوب میشوند. برای نخستین بار در تاریخ مدرن، هر دو کشور دارای دولتی شیعه شده اند. از یک سوی آرامگاه شش امام شیعی در عراق می باشد که از دیرباز مورد توجه مردم و حکومت های ایرانی بشمار میرفته و از سوی دیگر حوزه علمیه نجف که از مراکز اصلی تعالیم شیعیان جهان محسوب میشود در عراق واقع شده است. بسیاری از مراجع دینی ایران در این حوزه تحصیل کرده اند و به تعبیری کانون همبستگی دینی دو کشور می باشد. حضور شیخ طوسی در نجف اشرف موجب گردیده که بنیان های اولیه این حوزه عظیم دنیای اسلام و تشیع نهاده شود. حضور مشاهیری همچون ایت الله سید ابوالقاسم خویی، امام خمینی ره، شهید سید محمد باقر صدر و... در حوزه علمیه نجف نمونه های بارزی از جایگاه ویژه این حوزه دینی در نزد دو کشور می باشد. از ویژگی های بارز حوزه علمیه نجف اشرف فارسی بودن آن است.

اقلیم کردستان از لحاظ جغرافیایی بین ایران، عراق، سوریه و ترکیه محصور شده است و به عبارتی دیگر به دنیای خارج راه ندارد. کردستان عراق میان شش استان آن واقع شده که از این "حکومت اقلیم کردستان بر چهار استان اربیل، سلیمانیه، دهوک و به تازگی استان حلبچه از استان سلیمانیه جدا و مستقل شده است و نیز قسمت هایی از استان های نینوا و دیاله چیرگی دارد. همچنین حکومت کردستان درخواست پیوستن استان کرکوک و بخش های بزرگ تری از استان های نینوا، دیاله و صلاح الدین را کرده است. اربیل نیز پس از بغداد، بصره و موصل چهارمین شهر بزرگ عراق است و مرکز منطقه کردستان عراق به شمار می رود. منطقه اقلیم کردستان جمعیتی، حدود ۵،۲ میلیون را در خود جای داده است. کردها اکثریت بافت اقلیم کردستان را تشکیل می دهند، ترکمنان دومین گروه جمعیتی و بعدتر گروه های قومی چون ایزدی ها، مسیحیان شامل (آشوریان، کلدانی، سورانی) از باشندگان کردستان عراق

هستند. اجزای فرهنگ کردستان عراق شباهت زیادی به فرهنگ ایرانی دارد: از جمله خویشاوندی زبانی و آداب و رسوم و جشن‌هایی مانند جشن ایرانی نوروز که جشن اصلی در منطقه کردستان عراق نیز به شمار می‌رود. البته در این منطقه اقوامی مانند ترکمن‌ها آشوری‌ها، ارمنی‌ها، عرب‌ها، ایزدی‌ها، شبک‌ها و مندائی‌ها نیز ساکنند که ویژگی‌های جدای فرهنگی خود را نیز دارا هستند.

۲- مبانی نظری

۲-۱- مفاهیم

۲-۱-۱- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک از جمله مفاهیمی است که با توجه به جذابیت و اهمیت بالایی که دارد، استفاده و کاربردهای گسترده‌ای را چه در عرصه علمی (ژئوپلیتیسین‌ها و کارشناسان غیر ژئوپلیتیک) و چه در عرصه غیر علمی (کاربران عملی و عوام) به خود اختصاص داده است. این واژه که ابتدا در سال ۱۸۹۹ م توسط دانشمند سوئدی بنام رودولف کیلن وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). در تعریف ژئوپلیتیک می‌توان بیان نمود: «ژئوپلیتیک عبارت است از شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). از سویی دیگر می‌توان بیان نمود که ژئوپلیتیک دانش شناخت، کسب، بهره‌وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات فروملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (جان پرور، ۱۳۹۶: ۲۸).

۲-۱-۲- تعریف مولفه ژئوپلیتیک

در تدوین، تنظیم و هدایت خارجی سیاست کشورها عوامل و متغیرهای گوناگونی دخالت دارند که بدون شک، آگاهی از کم و کیف و آثار متقابل آنها برای درک آنچه که در بطن ماشین و سیستم سیاست‌گذاری یک کشور می‌گذرد مفید است (کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۳). عوامل ژئوپلیتیک، به مجموعه عوامل و مولفه‌های جغرافیایی گفته می‌شود که بنحوی بر سیاست تأثیرگذار می‌باشند. این عوامل از فضایی به فضای دیگر و در طول زمان با توجه به تحولات صورت گرفته کم یا زیاد می‌شوند. ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی به لحاظ ساختاری یا کارکردی، ماهیتی دوگانه دارند بدین معنی که یک عامل جغرافیایی برای یک گروه یا فرد انسانی ممکن است مثبت تلقی شود در حالی که همان عامل برای گروه یا فرد دیگر دارای ارزش منفی انگاشته می‌شود. هویت ساختی و کارکردی عوامل، دارای ارزش ثابت و پایداری نیستند، بدین معنا که یک عامل در بستر زمان ممکن است دچار تحول ارزشی شود و یا در دیدگاه گروه‌های انسانی متفاوت ارزش‌های متفاوتی داشته باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۶-۱۵۵). بر این اساس، می‌توان گفت عوامل ژئوپلیتیک از چنان اهمیتی در سیاست داخلی و خارجی کشور برخوردارند و منافع ملی را بگونه‌ای رقم می‌زنند که سیاست‌مداران بدون توجه به آنها قادر به اتخاذ عمل و عکس‌العمل‌های مناسب و مؤثر نیستند (منصوری، ۱۳۸۶: ۱۷).

۲-۲- انواع مولفه های ژئوپلیتیک

مولفه‌ها ژئوپلیتیک از سوی صاحب نظران و ژئوپلیتیسین‌های به صورت‌های مختلف و متفاوت بیان شده است.

از نظر عزت‌الله عزتی، مولفه های ژئوپلیتیک عبارتند از:

الف) عوامل ثابت: موقعیت جغرافیایی، موقعیت و شکل‌های مختلف آن (موقعیت دریایی، موقعیت ساحلی، موقعیت بری یا مرکزی، موقعیت استراتژیک)، فضا و تقسیمات آن، وسعت خاک، وضع توپوگرافی مرزها، شبکه آب‌ها، ناهمواریها، شکل کشور (طول، دایره‌ای، پاره پاره، دنباله‌دار، محیطی).

ب) عوامل متغیر: جمعیت، منابع طبیعی (منابع غذایی و منابع معدنی)، نهادهای سیاسی و اجتماعی (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۵ - ۷۵).
از نظر محمدرضا حافظ نیا، مولفه های ژئوپلیتیک عبارتند از:

الف) موقعیت جغرافیایی شامل موقعیت استراتژیک، موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگان، موقعیت ارتباطی، موقعیت اقلیمی و غیره.

ب) وسعت، شکل کشور، کیفیت فضا، توپوگرافی، عوارض درونی و پیرامونی کشور.

ج) بنیادهای زیستی شامل آب، خاک، پوشش گیاهی و سایر منابع زیستی و غذایی.

د) منابع زیرزمینی شامل منابع انرژی، منابع معدنی اعم از استراتژیک و غیراستراتژیک.

ه) جمعیت و ملت، وضعیت کمی و کیفی، پراکندگی، نیروی انسانی (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۷۶).

از نظر اسماعیل پارسایی مولفه های ژئوپلیتیک عبارتند از:

الف) عوامل جغرافیایی: موقعیت جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیک، موقعیت دریایی، موقعیت گذرگاهی، وسعت سرزمین، شکل کشور، وضع توپوگرافی، عدالت جغرافیایی.

ب) عوامل جمعیتی: کمیت جمعیت، کیفیت جمعیت، ساختار ترکیبی جمعیت، توزیع فضایی جمعیت، وزن ژئوپلیتیکی گروه قومی، گسترش زبانی، قومی، مذهبی فراسوی مرزها، قلمرو و قدرت فرهنگی، ژئوپلیتیک مذهب

ج) عوامل اقتصادی: قدرت اقتصادی، منابع طبیعی بجز نفت و گاز، ذخایر و منابع انرژی نفت و گاز، جایگاه کشور در انتقال انرژی، جایگاه کشور در تامین امنیت انرژی، دیپلماسی اقتصادی، الگوی توسعه، جایگاه ترانزیتی و بازرگانی.

د) عوامل سیاسی: ساختار سیاسی، نهادهای سیاسی و اجتماعی، ایدئولوژی سیاسی حکومت، ارزش‌ها و اعتقادات،

تعداد همسایگان، فرهنگ سیاسی، بازیگران سیاسی، برداشت نسبت به سیاست بین‌الملل، سازماندهی بهینه سیاسی فضا و میزان مشارکت سیاسی.

ط) عوامل دفاعی - امنیتی: قدرت نظامی، موقعیت استراتژیک، نگرش دو کشور به یکدیگر، کمیت و کیفیت تجهیزات نظامی، سیاست امنیتی، کدهای ژئوپلیتیک، تفاهم نامه‌های دو جانبه و چند جانبه نظامی، دیپلماسی دفاعی

ه) عوامل منطقه‌ای و جهانی: عضویت در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی، وضعیت ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، ثبات یا بی‌ثباتی همسایگان، موقعیت ژئوپلیتیکی کشور در ساختار منطقه‌ای، نحوه و میزان تعامل با ساختار نظام ژئوپلیتیکی، متحدان استراتژیک، ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای، ساختار ژئوپلیتیک جهان.

و عوامل علمی و برنامه‌های: میزان تولید علم، علم و فناوری به عنوان ابزار سیاست خارجی، فناوری فضایی و قابلیت‌های آن، مشکلات داخلی و افکار عمومی، برنامه‌ها و اهداف بلند مدت کشور، قدرت نرم، سطح روابط، زمان (پارسایی، ۱۳۹۴).

در پایان نیز محسن جان پرور، مولفه های ژئوپلیتیک را در قالب چهار بعد ذیل آورده است:

الف) مولفه های ژئوپلیتیک با ماهیت طبیعی:

این نوع منابع جغرافیایی قدرت حاصل برآیند کنش و واکنش طبیعت و انسان است و در آن پررنگ تر و بااهمیت تر از پایه دوم یعنی انسان‌ها عمل می‌کند. از جمله مهم‌ترین این منابع به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

موقعیت ریاضی، موقعیت نسبی، موقعیت دریایی، موقعیت بری، موقعیت مرکزی، وسعت، شکل، توپوگرافی، دوری و نزدیکی به دریا، منابع انرژی (نفت و گاز)، منابع زغال سنگ، منابع انرژی‌های جدید نظیر اورانیوم و ...، منابع کانی‌های باارزش سنگ آهن، مس و غیره، منابع آب شیرین، منابع زیستی و غیره.

ب) مولفه های ژئوپلیتیک با ماهیت انسانی:

این نوع منابع جغرافیایی قدرت حاصل برآیند کنش و واکنش طبیعت و انسان است و در آن انسان پررنگ تر و بااهمیت تر از پایه اول یعنی طبیعت عمل می‌کند. از جمله مهم‌ترین این منابع به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد: کمیت جمعیت، کیفیت جمعیت، شکل جمعیت، نسبت جنسی جمعیت، نسبت سنی جمعیت، هماهنگی بین منابع و وسعت کشور، موقعیت حائل، موقعیت استراتژیک، ساختار ژئوپلیتیک منطقه، ساختار ژئوپلیتیک جهان، تعداد همسایگان، ماهیت و شکل همسایگان، سطح توسعه یا عدم توسعه همسایگان، ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و ... همسایگان، سطح روابط با همسایگان، نوع و شکل سیستم حکومتی کارآمدی و کارایی سیستم، مقبولیت سیستم حاکمیت، مدیریت برداشتها در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی، برقراری روابط با بازیگران دیگر، ارتباط و تعامل با قدرت‌های برتر، و غیره.

ج) مولفه های ژئوپلیتیک با ماهیت ترکیبی:

این نوع منابع جغرافیایی قدرت حاصل برآیند کنش و واکنش طبیعت و انسان است و در آن هیچ یک از پایه‌ها پررنگ تر و بااهمیت تر از دیگری عمل نمی‌کند و یا اینکه برآیند حاصل در قالب هر دو پایه به صورت مشترک دارای قابلیت شکل‌گیری می‌باشد. از جمله مهم‌ترین این منابع به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

موقعیت مرکزی (طبیعی یا انسانی)، موقعیت حاشیه‌ای (طبیعی یا انسانی)، موقعیت گذرگاهی، طول مرزها، نوع مرزها، شکل مرزها، سطح مناسبات مرزی، ایجاد یک کانال ارتباطی (نظیر کانال‌های سوئز و پاناما)، استراتژی‌های ارتباطی با همسایگان قدرتمند، توان بهره‌وری از منابع طبیعی و انسانی، و غیره.

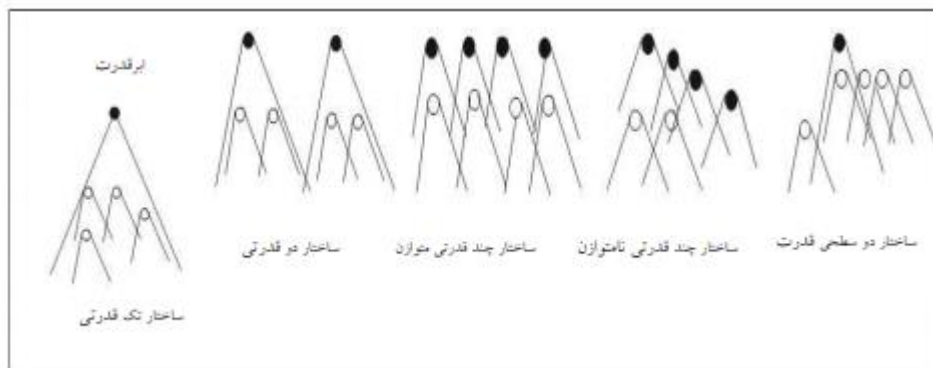
د) مولفه های ژئوپلیتیک با ماهیت مصنوعی:

این نوع منابع جغرافیایی قدرت حاصل برآیند کنش و واکنش طبیعت و انسان نیستند، بلکه با توجه به اهمیت یابی و زاویه دیدی که محقق دارد و اثرگذاری گسترده‌ای که بر فضاهای جغرافیایی و مناسبات بین بازیگران ژئوپلیتیک دارا هستند، در قالب منابع جغرافیایی قدرت در نظر گرفته شده و به صورت‌های مختلف مورد بحث در دانش ژئوپلیتیک قرار می‌گیرند. از جمله مهم‌ترین این منابع به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

اطلاعات، رسانه‌ها، غذا، ورزش، دیپلماسی، فرهنگ و غیره (جان پرور، ۱۳۹۶: ۱۳۸ - ۱۳۶)

۳-۲- نظریه ساختار ژئوپلیتیکی

ساختار ژئوپلیتیکی مفهومی است که از دو بعد برخوردار می‌باشد، یکی بعد روابط قدرت و دیگری بعد فضایی (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۳۱ و ۱۳۵). از حیث روابط قدرت، ساختار ژئوپلیتیکی مبین ترکیبات قدرت، نظام‌های قدرت، روابط ساختارها و سطوح قدرت با یکدیگر می‌باشد. از این منظر در مقیاس‌های جهانی و منطقه‌ای ساختارهای گوناگون قدرت نظیر تک قدرتی، دو قدرتی، چند قدرتی، چند سطحی متوازن، چند سطحی نامتوازن و غیره قابل تصورند (همان، ۱۴۲). در هریک از این ساختارها روابط سلسله مراتبی و سطح بندی قدرت وجود دارد و روابط و اجزای ساختار و نیز سطوح سلسله مراتبی ساختار از وضعیت خاصی برخوردار می‌باشد (همان: ۱۱۳ و ۱۱۸) که این امر در مدل شماره ۱ به نمایش در آمده است:



مدل شماره ۱: ساختارهای گوناگون ژئوپلیتیکی از حیث روابط قدرت

(منبع: حافظنیا، ۱۳۸۹: ۱).

از حیث فضایی، ساختار ژئوپلیتیکی مبین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است. به عبارتی فضای جغرافیایی چه در مقیاس کروی و چه در مقیاس منطقه‌ای، بین اجزاء و عناصر ساختار توزیع شده و به صورت قلمرو جغرافیایی تسلط، کنترل و نفوذ برای هریک از بازیگران اصلی قدرت در می‌آید. در واقع در ساختارهای ژئوپلیتیکی، بعد فضایی با بعد روابط قدرت پیوند خورده و بر یکدیگر انطباق می‌یابند. ساختارهای ژئوپلیتیکی اساساً از پایداری برخوردار نیستند بلکه این ساختارها دینامیک می‌باشند. ساختارهای ژئوپلیتیکی هم از بعد روابط و هم از بعد فضایی در حال تغییر و جابجایی می‌باشند که تاریخ جهان مبین این واقعیت است. زمانی که ساختار

ژئوپلیتیکی موجود دچار تزلزل و فروپاشی می شود، فرآیند جدیدی برای شکل گیری و استقرار ساختار بعدی شروع می شود. فاصله بین سقوط ساختار موجود و استقرار قطعی ساختار جدید را دوره گذار ژئوپلیتیکی تشکیل می دهد (همان: ۱۴۳). در دوره گذار ژئوپلیتیکی، بی نظمی، ناامنی، فقدان و یا ضعف مدیریت و کنترل منسجم بر فرآیندهای منطقه ای یا جهانی، تجاوز نظامی، ائتلاف های ناپایدار، رقابت شدید قدرت های مدعی گسترش حوزه نفوذ، ظهور و رشد بازیگران جدید، عدم توازن قدرت، تروریسم ملی و بین المللی، هویت گرایی محلی، منطقه ای، ملی، قومی و نظایر آن توسعه و گسترش می یابد (حافظنیا، ۱۳۸۹: ۳-۱).

۳- روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی- تحلیلی است. بر این اساس در این تحقیق سعی شده است تصویرسازی درستی از مولفه های ژئوپلیتیک ایران نسبت به اقلیم کردستان عراق ارائه داده شود. در این تحقیق برای گردآوری و فیش برداری از اطلاعات کتابخانه ای و اینترنتی استفاده شده است.

۴- یافته های تحقیق

۴-۱- مولفه های ژئوپلیتیک با ماهیت طبیعی

- موقعیت ایران (نسبی و ریاضی)

موقعیت جغرافیایی هر کشور با سیاست خارجی آن پیوند خورده است. ارتباط بین موقعیت جغرافیایی و سیاست خارجی به قدری اهمیت داشته که به صورت یک موضوع مهم در مطالعات ژئوپلیتیکی درآمده است. موقعیت جغرافیایی با آب و هوا نیز پیوند نزدیکی دارد، به طوری که بر قدرت ملی یک کشور نیز تاثیر می گذارد (حافظنیا، ۱۳۸۶: ۸۹). موقعیت چه از نظر ریاضی که بر اساس طول و عرض جغرافیایی و چه از نظر نسبی که از روی نزدیکی یا دوری از دریا، مجاورت با یک دولت پر قدرت و سایر همسایگان، مجاورت با کانال یا تنگه بین المللی استراتژیک و غیره مشخص می شود، تاثیر بسزایی در قدرت ملی کشورها دارد. کشور ما به علت قرار گرفتن در کنار تنگه ها و آبراهه های مهم بین المللی و در موقعیت دسترسی به منابع خاص و کمیاب (نفت، گاز و ...) از اهمیت زیادی برخوردار است.

- موقعیت دریایی

ایران از طرف شمال در دریای خزر و از طرف جنوب در خلیج فارس و دریای عمان دارای سواحل طولانی است. بطور کلی ایران محل تلاقی موقعیت بری و بحری بوده و همواره این کشور در نظریات ژئوپلیتیک و استراتژی های نظامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. برای مثال، جایگاه ایران در نقشه ژئوپلیتیکی مکیندر در سال ۱۹۰۴ این بود که حاشیه جنوب دریای خزر در ناحیه ترکمن صحرا تا بخش شمالی خراسان و در غرب دریای خزر نیز حاشیه کوچکی از استان گیلان، حوالی رشت تا بندر انزلی و آستارا درون هارتلند قرار می گرفت و بقیه کشور در هلال داخلی یا حاشیه ای قرار گرفته بود. در نظریه اسپایکمن هم ایران در سرزمین حاشیه ای نظریه او بود. در دکتترین ترومن ایران به منزله کمر بند محاصره نیم دایره کمونیسم توسط کشورهای غیر کمونیسم بود (عباس شوازی، ۱۳۸۷: ۷۱).

- وسعت

بطور کلی وسعت زیاد در قدرت کشورها تاثیر مثبت دارد، ولی اگر دچار گستردگی عوارض جغرافیایی بوده یا فضاهای غیر قابل استفاده در آن باشد و یا اینکه دچار کمبود جمعیت گردد، به طوری که امر دفاع را مشکل کند، باعث بروز مشکلات می گردد. همچنین فضای وسیع امکان برخورداری از معادن و منابع اقتصادی را فراهم می کند. به لحاظ نظامی، فضای وسیع عمق استراتژیک ایجاد کرده و حاشیه امنیتی برای کشور به وجود می آورد (حافظنیا، ۱۳۸۶: ۹۱). (وسعت زیاد یک دولت، با این تصور که از نظر آب و هوا و منابع طبیعی دارای تنوع بیشتری است و از نظر دفاعی و نظامی نسبت به کشور های کم وسعت، برتری دارد، به عنوان عامل قدرت مطرح می شود (میرحیدر، ۱۳۷۵: ۱۰۶).

ضریب امنیتی کشورها در موارد زیر متأثر از مولفه وسعت است. تنوع آب و هوایی ایجاد می کند، بنابراین توانایی کشور را در رفع نیازمندی های اولیه اش افزایش می دهد، به عبارتی ضریب امنیت اقتصادی جامعه افزایش می یابد (مانند آمریکا). از نظر نظامی نوعی ایمنی ایجاد می کند، زیرا تصرف و تسلط بر آن را مشکل می کند (مانند اتحاد جماهیر شوروی سابق). وسعت امکان جذب جمعیت بیشتر را فراهم می آورد، بنابراین در تقویت نیروی انسانی و امنیت آن تاثیرگذار است (مانند چین). وسعت امکان بروز بحران نفوذ را افزایش داده و می تواند تأثیر امنیتی منفی بگذارد (مانند سودان) (افتخاری، ۱۳۸۱: ۵۴).

از لحاظ وسعت، کشور ایران شانزدهمین کشور جهان است. این وسعت قلمرو در موارد مختلف در سرنوشت سیاسی این کشور تاثیرگذار بوده است. گفته می شود یکی از عواملی که باعث شد تا در دهه ۱۹۷۰ میلادی در سیاست منطقه ای آمریکا، ایران به عنوان یکی از ارکان راهبرد دو ستونی نقش فعالی را در منطقه به عهده بگیرد، وسعت قلمرو آن بوده است. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز با اینکه بخش هایی از ایران در اوایل جنگ به اشغال دشمن درآمد، لیکن گسترش وسیع ارضی و عمق راهبردی، امکان اشغال را به دشمن نداد (مینایی، ۱۳۸۱: ۱۴۳). (ایران بعد از عربستان سعودی، از نظر وسعت دومین کشور خاورمیانه است. وسعت و موقعیت ایران به گونه ای است که این کشور را برخوردار از تنوع اقلیم و منابع سرشار انرژی و کانی نموده است.

- منابع کانی های باارزش سنگ آهن، مس و غیره

ایران از نظر فلزات معدنی بسیار غنی است. ذخایر آهن کشف شده در کانسارهای کرمان، یزد و شرق خراسان حاوی صدها میلیون تن آهن با عیار بالا (۶۰-۶۵ درصد) است. ذخایر مس ایران در سراسر فلات ایران یافت می شود و برجسته ترین آنها معادن مس سرچشمه و چهار گنبد و قلعه زری بیرجند است. معادن سرب و روی در اطراف فلات مرکزی دیده می شود. همچنین بخش مرکزی ایران حاوی فلزات معدنی دیگر نظیر طلا، منگنز، نیکل و ... است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۹۳). ذخایر شناخته شده کانی ایران عبارتند از: ۸۰۰ میلیون تن مس ۱/۱۲ درصد و بیش از ۵۰۰ میلیون تن مس با درجه پایین تر، ۷ میلیون تن سنگ معدن کرومیت ۳۵ تا ۵۰ درصد (بزرگ ترین ذخایر کرومیت دنیا)، بیش از ۱/۲ میلیارد تن سنگ آهن و ۱/۶ میلیارد تن ذخایر زغال سنگ و ۵۰۰ میلیون تن فلز آلومینیوم فقط در ناحیه تاکستان قزوین است. همچنین معادن سرب، روی، نمک، سولفور، منگنز، نیکل، طلا، اورانیوم، منیزیم، باریم، قلع، سنگ آهن، کبالت، فلوریت، بوکسیت و غیره نیز دارد (مظفری و رئیس السادات، ۱۳۸۸: ۱۸۱). کشور ایران پتانسیل خوبی نیز از نظر ذخایر طلا دارد.

از مهمترین منابع امیدبخش طلا در ایران می توان به موارد زیر اشاره کرد:

منطقه متالوژنی آذربایجان، منطقه متالوژنی همدان - اراک، منطقه متالوژنی اصفهان، یزد و کرمان، منطقه متالوژنی سمنان - تهران، منطقه متالوژنی خراسان - سیستان و بلوچستان. میزان ذخایر ایران در سال ۱۳۸۰، ۳۹۸/۸۸۱۳ هزار تن سنگ طلا برآورده شده است. موقعیت تکتونو ماگمایی ایران آن را در قلمرو مناطق پتانسیل دار برای کانی سازی طلای هیدروترمال قرار می دهد. فعالیت های ماگمایی قوسی و پشت قوسی که در اغلب نقاط دنیا به عنوان پتانسیل های مهم طلا معرفی شده اند، در ایران نیز گسترش زیادی داشته اند. (<http://www.ngdir.com/minemineral/PMineMineral.as>).

-منابع آب شیرین

نزولات جوی در سلسه جبال زاگرس به شیوه فصلی (پاییز زمستان) و کوه های چهل چشمه کردستان منابع آب شیرین خاک کردستان را تامین مینماید. رودخانه های (سیمینه زرینه و زاب کوچک و بزرگ) در کردستان ایران از منابع آب شیرین کوه های چهل چشمه کردستان تغذیه میشود و دو رودخانه بزرگ و تقریباً فصلی (سیمینه و زرینه رود) بعد استفاده اهالی محلی در مسیر رودخانه های مذکور به دریاچه ارومیه میریزند. آب رودخانه های (زاب کوچک و بزرگ) نیز پس از طی مسیر خویش در کردستان عراق با بستن سد دوکان در اقلیم کردستان مجدداً به خاک کردستان ایران باز میگردد و نهایتاً راهی دریاچه ارومیه میگردد. نزولات جوی فصول سرد سال "رودخانه های فصلی و نیمه دائم" یخچالهای طبیعی کوههای قندیل و دالامیر به همراه چشمه ها و کاریزهای سنتی و قدیمی منابع و تغذیه کننده آب شیرین در خاک کردستان میباشد.

- منابع زیستی

آب و هوای مطلوب و معتدل بر قدرت یک کشور تأثیر مثبت دارد. زیرا نخست، در توسعه مواد غذایی اثر دارد. دوم، میزان تخریب و آسیب رسانی ناشی از ناهنجاری های اقلیمی به حداقل می رسد و منابع ملی تلف نمی شود. سوم، بخشی از منابع ملی صرف فراهم سازی شرایط مناسب زیست برای انسان نمی گردد و منابع انرژی تلف نمی شود (حافظنیا، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۲). با وجود اینکه بشر به برخی از ناهنجاری های محیطی فائق آمده، معهداً هنوز هم در زمان ما اثر شرایط آب و هوایی بر تولیدات فرآورده های غذایی، نقش مهمی در قدرت ملی کشورها دارد. بارزترین نمود آن، وضع ایالات متحده آمریکا در مقایسه با وضعیت شوروی سابق است که شرایط نامناسب شوروی در ارتباط با تولید فرآورده های کشاورزی، نقش موثرتری در فروپاشی آن داشته است (روشندل، ۱۳۷۴: ۷۳). موقعیت جغرافیایی ایران، در نیمکره شمالی و واقع شدن آن در منطقه معتدله و کمربند صحرایی زمین، زیر ساختی چهار فصل و نیز صحرایی به آن بخشیده و تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی ساختار اقلیمی خاصی را به وجود آورده است. در اثر ترکیب عوامل عرض جغرافیایی، موقعیت جغرافیایی، توده های هوا با منشاء بیرونی و ارتفاعات، الگوهای اقلیمی متنوعی در ایران پدید آمده است که هر یک بخشی از فضای جغرافیایی ایران را پوشش می دهند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۸۰). تنوع ناهمواری ها در کشور باعث تنوع آب و هوایی آن شده است، بنابراین انواع آب و هوای خشک تا کوهستانی و معتدله را داراست. این شرایط امکان برداشت محصولات کشاورزی در فصول مختلف سال را فراهم آورده است (ملکوتیان، ۱۳۸۳: ۲۱۳). طبیعت و اقلیم متنوع ایران در خود، گیاهان و جانوران فراوانی را جای داده است که هم از نظر تعداد و هم از نظر تنوع در مقایسه با سایر نقاط جهان شگفت انگیز است. به عنوان مثال، تعداد گونه های پستانداران وحشی ایران تقریباً با تعداد کل گونه های پستاندار در قاره اروپا برابر است.

۱- جنگل و پوشش گیاهی

جنگل‌ها حدود ۱۱ درصد مساحت ایران را تشکیل می‌دهند که ۵۵/۵ درصد آن مربوط به جنگل‌های بلوط غرب، ۲۵/۵ درصد مربوط به جنگل‌های شمال، ۱۳/۳ درصد مربوط به جنگل‌های پسته جنوب و شرق کشور و ۵/۶ درصد مربوط به جنگل‌های گرمسیری و کویری است (ملکوتیان، ۱۳۸۳: ۲۱۲). مطابق برآوردهای انجام شده حدود ۱۶۰ میلیون هکتار از مجموع فضای ایران برای رویش گیاه جنگلی و مرتعی مناسب است. مجموع فضای جنگلی ایران ۱۲/۴ میلیون هکتار بوده است که حدود ۷/۷ درصد از زمین‌های قابل رویش را در کشور تشکیل می‌دهد. مراتع ایران با وسعتی حدود ۹۰ میلیون هکتار معادل ۵۶ درصد کل فضای ایران را پوشش می‌دهند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۸۸ - ۸۷).

۲- منابع آبی

ایران به دلیل واقع شدن در مجاورت دریاهای خزر، عمان و خلیج فارس از امکانات بالقوه‌ای برای صید گونه‌های مختلف آبزیان برخوردار است. علاوه بر این رودخانه‌ها و دریاچه‌های داخلی نیز منابع سرشاری از انواع آبزیان را در اختیار ایران قرار می‌دهند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۹۱). کشورهای حاشیه دریای خزر در تجارت خاویار برای درآمد بیشتر نقش دارند. دریای خزر بزرگ‌ترین دریاچه دنیا با مساحت ۳۷۴۰۰۰ متر مربع است و ۸۰٪ تا ۹۰٪ تاس ماهیان دنیا در این دریاچه زندگی می‌کنند. میزان صید و آبی‌پروری ایران در سال ۱۳۸۷ برابر با ۵۶۲۵۹۴ تن بوده که از این مقدار ۳۴۱۹۸ تن در آب‌های جنوب و ۳۶۹۶۷ تن در آب‌های شمال صید شده، همچنین از این مقدار ۱۸۳۶۴۷ تن آبی‌پروری بوده است (سالنامه آماری سازمان شیلات، ۱۳۸۸: ۱۴). در سال ۱۳۸۷ مقدار ۲/۳ تن خاویار، ۱۳۴۶/۲ تن میگو و ۲۳۰۲۷/۳ تن سایر آبزیان و انواع ماهی و در مجموع ۲۴۳۷۶/۳ تن منابع آبی صادر گردیده است (همان: ۴۹).

۲-۴- مولفه های ژئوپلیتیک با ماهیت انسانی

• پیوند تاریخی

روابط دو کشور ایران و عراق بسیار کهن است. ریشه پیوستگی‌های تاریخی و فرهنگی دو کشور ایران و عراق را بایستی در عمق تاریخ پیش از اسلام و پس از اسلام جستجو نمود. همین پیوستگی‌های کهن در قسمت‌های کردنشین شمالی و جنوبی شیعیان موجب گردیده است که عراق از سایر دول عربی منطقه به نوعی مجزا باشد. مستندات تاریخی حکایت از آن دارند که ریشه همکاری‌های تجاری و سیاسی این دو منطقه به دوران باستان باز می‌گردد. گرچه کشوری به نام عراق امروزی در سال ۱۹۳۲ میلادی بنا به خواست بریتانیا بنا نهاده شد و پیشینه استقلال چندانی ندارد. ولی منطقه بین‌النهرین و شهرهایی همچون بابل یکی از پایه‌های تمدن بشری محسوب می‌شود که ریشه‌ای بس کهن دارد. تمدن بین‌النهرین به دلیل قرار گرفتن در میان دو رود بزرگ دجله و فرات به این نام شهرت گرفته و وجود دو رودخانه پر آب، آنرا مهد مهم‌ترین تمدن‌های رودخانه‌ای ساخت. همچنین موقعیت ارتباطی بسیار مناسب آن، موجب تماس با سرزمین‌های دیگر و در نتیجه پیشرفت و انتشار تمدن آن گردید. شمال عراق در دوران باستان بخش اصلی امپراتوری آشور را تشکیل می‌داد. آشور بانی پال در سال ۶۳۳ ق.م. در گذشت. شاه ایرانی ماد، در حمایت از بابل واقع در ۸۸ کیلومتری جنوب بغداد به آشور اعلان جنگ داد. هوشنتره پادشاه ماد در سال ۶۱۴ ق.م از کوه‌های زاگرس گذشت و ضمن تسخیر آبادی‌های آشوری سر راه، شهر آشور پایتخت دولت آشوریان را در محاصره گرفت. پس از سقوط شهر آشور، نبوپلسر پادشاه بابل به دیدار هوشنتره ماد آمد و در آنجا پیمان دوستی مادها و بابل تجدید شد. در سال ۶۱۳ ق.م شاه آشور در نینوا بود و این شهر نیز در سال ۶۱۲ ق.م تسخیر شد. نبوپلسر رهبر بابلی‌ها به همکاری با ایرانیان روی آورد. پس از انقراض دولت ماد، کوروش هخامنشی در

سال ۵۳۹ق.م همه اقوام ایرانی «پارت، ماد، پارس» را متحد و بابل را با صلح گشود و مردمان این منطقه را از ظلم آن رهایی بخشید و این منطقه را بخشی از امپراتوری جهانی خود نمود. پس از هخامنشیان نیز دولت پارت ۲۵۰ ق.م - ۲۲۶ ق.م و ساسانی نیز به دلیل موقعیت استراتژیک بین‌النهرین پایتخت‌های خود را در بغداد مستحکم نمودند. پروفیسور سالیس می‌گوید: مادها عشایر کرد بودند که ولایت آنها تا جنوب بحر خزر ادامه داشته و زبان‌های آنها آریایی و از نژاد خالص ایرانی هستند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۹). در دایره‌المعارف کلمبیا وایکینگ دسک آمده است: «کردها بخشی از نژاد ایرانی هستند، برخی چادرنشین هستند و برخی شهرنشین که مردمی دلاور، جنگجو و قوی دارد». همچنین دامستر مستشرق فرانسوی، زبان کردی را مشتق شده از زبان مادری ایران باستان می‌داند. از سوی دیگر منطقه بین‌النهرین در عراق امروزی چیزی در حدود یک‌هزار سال پیش جناح سرحدی مرزهای باختری ایران محسوب می‌شده است. مارکوات جغرافیدان ارمنی، درباره مرزهای جغرافیایی ایران و عراق می‌نویسد: «تیسفون با سلوکیه در سورستان عراق جای داشت و مقر شاهان ایران بود. ایرانیان با پذیرفتن اهمیت بابل چون کانون فرهنگی و سیاسی بدان لقب دل ایران‌شهر دادند» (محمدی مالیری، ۱۳۷۵). بافت قومیتی مختلف عراق که شامل نژادهای غیر عربی می‌شود، این کشور را به ایران که روزگاری خود را بغداد قرار بود بسیار نزدیک کرده است. محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ طبری درباره نژادهای غیرعربی عراق نوشته است: «در روزگار پارتیان در بین‌النهرین عربی وجود نداشت، جز آن گروه از قبیله‌های معاد بن عدنان که از بازماندگان اعرابی بودند که بخت‌النصر به اسارت از عربستان آورده بود (ویلسون، ۸۳). سالهای متمادی، بابل و بین‌النهرین از مهم‌ترین مراکز تجاری و سیاسی جهان محسوب می‌شد و حسن همجواری و اشتراک مساعی مردمان این دو منطقه موجب گردید، ریشه‌های ایرانی در خون مردمان عراق امروزی نهادینه گردد. با ظهور اسلام و سقوط حکومت‌های ایرانی در منطقه، این روابط تاریخی نه تنها قطع نگردید. بلکه با روی آوردن مردم عراق به تشیع، بخش گسترده‌ای از ایرانیان که دارای پیوستگی‌های تاریخی با مردم عراق بودند، نیز به صفوف عراقیان درآمد و خود را در کنار آیین‌های دینی شیعیان قرار دادند. گرایش به تشیع در میان ایرانیان یکسره در قرون متمادی ادامه داشت، به طوری که در دوره ایلخانیان شمار زیادی از مردم ایران به خصوص بخشهای مرکزی شیعه بودند. دولت مقتدر صفوی پس از دولت‌های علویان در شمال ایران، سربداران و مرعشیان، نخستین دولت مستقل و با نفوذ شیعی در ایران محسوب می‌شوند که مانع از تجاوزات سنی‌های عثمانی به مرزهای ایران شد. با گذشت زمان، روح ایرانی با مذهب شیعه تلفیق و روحیه ظلم‌ستیزی در نزد ایرانیان بیش از پیش قوت گرفت. ایرانیان با سیاست استقلال‌طلبانه، دخالت بیگانگان در کشورشان را تاب و تحمل نمی‌آوردند. ولی متاسفانه عراق بارها مورد یورش قرار گرفت و حکومت‌های غیربومی بر آن حکفرما شدند. حمله ترکان مغول به بغداد و قتل عام بی‌سابقه مردم عراق در تاریخ ۴ صفر سال ۶۵۶ هجری صورت گرفت و خلیفه مستعصم بدون قید و شرط تسلیم مغولان شد. مجاوزین مغول، مردم را در بیش از یک هفته بدون استثناء از دم تیغ گذراندند. گروه زیادی از اهالی اطراف که پیش از محاصره به بغداد هجوم آورده بودند در این سرنوشت غم‌انگیز سهیم و کشته شدند. مورخین شمار کشته شدگان را هشتصد هزار تا دو میلیون تن تخمین زده‌اند و این تخمین با گذشت روزگار افزایش می‌یابد (ابن طقطقی: ۱۳۰). ولی این تنها بخشی از صدمات وارده بر عراق بود. اشغال چندین سده‌ای عراق توسط امپراتوری عثمانی موجب شد مردم این کشور صدمات جبران‌ناپذیری سیاسی، اقتصادی و هویتی را تحمیل نمایند. این صدمات به حدی سنگین بود که مردم عراق دیگر نتوانستند به ریشه‌های اصیل خود بازگردند و در نتیجه ریشه استعمار در آن کشور تا حدودی ماندگار شد. پس از آن نیز نیروهای استعمار انگلیسی با هدف بیرون آوردن عراق از دست عثمانیان وارد عراق شدند و از ۳ مارس ۱۹۱۷ حمله به شهر بغداد را آغاز کردند و هشت روز بعد در ۱۱ مارس این شهر را تصرف کردند. از نظر انگلیسی‌ها بغداد کلید تصاحب نفت عراق و ایجاد پایگاهی دائمی جهت سلطه بر سرزمین‌های نفت خیز خاورمیانه بشمار می‌رفت

(کیهانی‌زاده: ۱۳۸۸). از این روی در سال ۱۲۹۸ ه.ق. (۱۹۱۹م) عراق رسماً بخشی از مستعمرات بریتانیا شد و در نهایت در سال ۱۳۱۱ ه.ق. (۱۹۳۲م) با موافقت بریتانیا به عنوان کشوری مستقل استقلال یافت و در مشترکات و زمینه‌های همکاری ایران و عراق در ابعاد مختلفی قابل تجزیه و تحلیل است که با نگاهی کلی به آن می‌توان چشم‌انداز همکاری‌های امنیتی حوزه خلیج فارس را بررسی نمود. بررسی این مشترکات و جامه عمل پوشاندن به آنها، گام مهمی در برداشتن همکاری‌های امنیتی حوزه خلیج فارس می‌باشد. زیرا همکاری‌های اقتصادی و سیاسی راه را برای همکاری‌های استراتژیک امنیتی دو کشور تا حدود زیادی هموار می‌نماید. از سوی دیگر، شیعیان که اکثریت ۶۰ درصدی عراق را تشکیل می‌دهند، دارای روابط مستحکم و دیرینه‌ای با ایران هستند که نقطه قوتی برای همکاری‌های طرفین می‌باشد. کردها که حدود ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند از پیوستگی‌های نژادی و تاریخی با مردم ایران برخوردار هستند.

• کمیت جمعیت

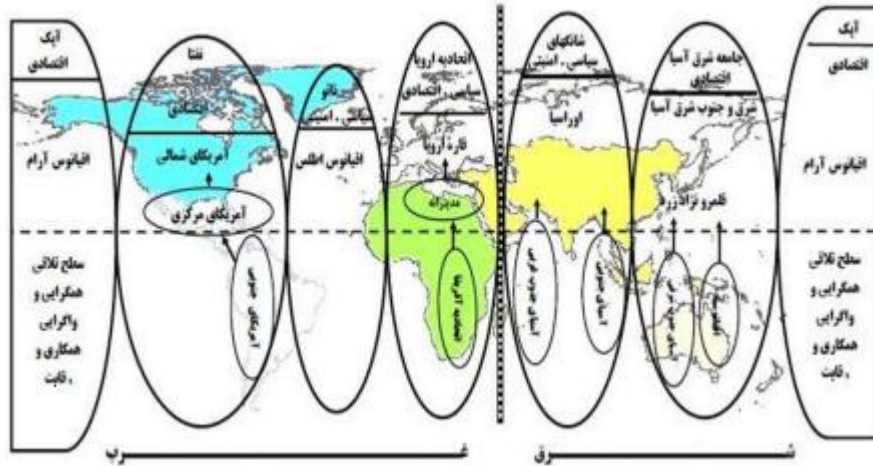
منطقه اقلیم کردستان جمعیتی، حدود ۵,۲ میلیون را در خود جای داده است. کردها اکثریت بافت اقلیم کردستان را تشکیل می‌دهند، ترکمنان دومین گروه جمعیتی و بعدتر گروه‌های قومی چون ایزدی‌ها، مسیحیان شامل (آشوریان، کلدانی، سورانی) از باشندگان کردستان عراق هستند.

• ساختار ژئوپلیتیک جهان

با فروپاشی ساختار دو بخشی/ دو قدرتی دوره جنگ سرد در سال ۱۹۹۰م، جهان وارد دوره گذار ژئوپلیتیکی شد که در حدود دو دهه ادامه یافت و هنوز این دوره گذار که دکتر حافظ‌نیا از آن به سیالیت ژئوپلیتیکی تعبیر نموده است ادامه دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۰). این دوره گذار نسبتاً طولانی باعث بروز مسائل زیادی برای جهان و بشریت شده است که هم اکنون نیز شاهد آن هستیم. در پس این دوره که اشکال مختلفی از سطوح و روابط قدرت را تجربه نموده است به نظر می‌رسد، ساختار ژئوپلیتیکی جدیدی در حال شکل‌گیری است که به آرامی در حال توسعه می‌باشد. ساختار ژئوپلیتیکی جدید در حال ظهور جهان دارای ویژگی‌های به شرح زیر می‌باشد: این ساختار دو بخشی است ولی برخلاف دوره جنگ سرد یک قدرت در موقعیت رهبری هر بخش از ساختار قرار ندارد، بلکه یک باشگاه رهبری مرکب از قدرت‌های درجه یک و درجه دو در موقعیت رهبری آنها قرار دارند. هر چند در هر کدام از بخش‌ها، ابرقدرت‌های سنتی دوره جنگ سرد یعنی آمریکا و روسیه نقش عمده‌ای را بر عهده دارند. برخلاف دوره جنگ سرد ماهیت روابط بخش‌های این ساختار ایدئولوژیکی نیست. بلکه ساخت‌بندی جدید قدرت بر پایه انگیزه مشترک و منافع ملی و جمعی باشگاه رهبری انجام می‌پذیرد. ساختار در حال ظهور، به صورت دوبخشی بسط یافته است، بدین معنی که دارای ابعاد، سیاسی، امنیتی و اقتصادی به صورت توأمان است و ابعاد مزبور مکمل یکدیگرند. از نظر جغرافیایی، هسته اصلی ساختار در حال ظهور بر بخش شمالی نیمکره شمالی کره زمین (شمال - شمال) تطبیق داشته و جهت جغرافیایی آن شرقی - غربی است.

از بعد فضایی جهان به واحدهای متمایز و متناوب، با هویت و کارکردهای متفاوت تقسیم می‌شود. هریک از بخش‌های مزبور از ساختار مرکز - پیرامون برخوردار بوده، و مرکز آن در بخش شمالی و پیرامون آن در بخش جنوبی و یا نیمکره جنوبی کره زمین قرار دارد. واحدهای مزبور به طور یک در میان از هویت و کارکرد سیاسی - امنیتی و یا اقتصادی برخوردار می‌باشند. هریک از بخش‌های ساختار و واحدهای اصلی و مرکز - پیرامون آن در قالب نظام‌های منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای کوچک و یا بزرگ متشکل شده‌اند و تمام نظام‌ها و سیستم‌های فرعی و اصلی (یا محدود و گسترده) آن به صورت سیستماتیک با یکدیگر پیوند خورده و یک

کلیت که همان ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور است را به وجود می‌آورند. کلیت ساختار مزبور دو بخشی است و به نوعی باز ساخت، ساختار دوقطبی دوره جنگ سرد می‌باشد ولی با هویت، کارکرد، انگیزه، ساختار رهبری و ساختار فضایی متفاوت. بازیگران و دولت‌های هر یک از واحدها و یا اجزای حلقوی ساختار در قالب یک منظومه نسبتاً متشکل و برخوردار از منافع، دیدگاه‌ها و مواضع تا حدی مشترک، خود را در حال رقابت با سایر منظومه‌ها و اجزای حلقوی هر یک از دو بخش ساختار که از هویت و کارکرد یکسان برخوردارند با یکدیگر رقابت می‌نمایند و سعی بر توسعه حوزه نفوذ خود در قلمروهای رقیب از سویی و انجام اقدامات بازدارنده در برابر رقیب از سوی دیگر دارند. به طور مثال منظومه و حلقه ناتو با اتحادیه اروپا با منظومه و حلقه شانگهای رقابت می‌کند و منظومه‌های نفتا با اتحادیه اروپا و هر دو مجموعه با شرق آسیا رقابت می‌کنند. هر چند در شرایطی که مصالح آنها ایجاب نماید به تاکتیکی با همدیگر همکاری نیز می‌کنند. منظومه اقیانوس آرام نیز به طور خاص می‌تواند به عنوان قلمرو همکاری و رقابت بین دو بخش ساختار ژئوپلیتیکی جهان کارکردی دوگانه داشته باشد.



مدل

شماره ۲: دورنمای ساختار ژئوپلیتیکی دو بخشی در حال ظهور جهان (اوایل قرن ۲۱)

مدل از: حافظ نیا، ۱۳۸۸ (منبع: حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۸)

در ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور جهان که به آرامی در حال شکل‌گیری است و احتمال وقوع آن نیز وجود دارد، جهان ابتدا به دو بخش یا قلمرو کلی، یعنی غرب و شرق، شامل فضاهای کنترل، سلطه و نفوذ تقسیم می‌شود که رهبری هر یک از دو قلمرو مزبور توسط باشگاهی از قدرت‌های درجه یک و درجه دو جهان و با مشارکت قدرت‌های ضعیف‌تر آن صورت می‌پذیرد. قدرت‌های هر باشگاه دارای همجواری جغرافیایی و مواضع مشترک بوده و خود را در برابر و در حال رقابت با قدرت‌های باشگاه دیگر می‌پندارند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۵-۲).

• ساختار ژئوپلیتیک منطقه

الگوی نظام ژئوپلیتیک جهانی نه فقط بر پایه کشورها استوار است، و نه بر پایه وجود تنها یک سازمان رسمی در مقیاس جهانی، بلکه اولاً فرایند قدرت جهانی را بسیار پیچیده و ویرای مرزهای مشخص بین‌المللی فرض کرده و ثانیاً مناسبات قدرت را نه فقط میان

بازیگران متعدد رسمی و غیر رسمی، بلکه میان این بازیگران و محیط جغرافیایی آنها می‌داند (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۱۵۶). منطقه خاورمیانه از نظر نظامی و استراتژیکی بسیار با اهمیت است. منطقه‌ای که بین اروپا، آفریقا و جنوب شرق آسیا واقع شده و دارای چند نقطه استراتژیکی از جمله تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب و کانال سوئز است. بنابراین تسلط بر این مناطق استراتژیکی، مزیت مهم نظامی و استراتژیکی ایجاد خواهد نمود و همین امر یکی از دلایل مهم چالش دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد به شمار می‌رفت (هودشیان، ۱۳۷۳: ۸۹).

منطقه‌گرایی در خاورمیانه را می‌توان سه گونه و به شرح زیر تجزیه و تحلیل کرد: (۱) نظم برون‌زا، (۲) نظم درون‌زا، (۳) نظم ترکیبی. با توجه به این سه ویژگی که عوامل مشارکت را ارائه می‌نماید نظم منطق در خاورمیانه با عوامل زیر می‌تواند تشکیل شود (ward, ۱۹۹۹: ۲۰۲).

۱- موقعیت جغرافیایی، ۲- الگوی منظم ارتباطات و تعاملات، ۳- ارتباط متقابل، ۴- منطقی تلقی کردن بازیگران داخلی و خارجی، ۵- غالب بودن کنش‌های درون سیستمی، ۶- درجه‌ای از خودمختاری.

باید توجه کرد که توفیق هر گونه ساختار منطقه‌ای در خاورمیانه، بستگی به ساختار و دامنه بلند پروازی و اهداف و شیوه تعامل کشورها و ساز و کارهای بین‌المللی دارد. علاوه بر اهمیت نظامی و استراتژیکی منطقه خاورمیانه، ارزش اقتصادی این منطقه نیز بسیار حیاتی بوده و توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در طور تاریخ و به ویژه پس از دوران کشف نفت اهمیت حیاتی آن در صنایع، به خود جلب کرده است. اهمیت انرژی در دنیای صنعت و به فروش رساندن کالاهای صنعتی در بازارهای مصرف بر کسی پوشیده نیست و این منطقه هر دوی آنها را داراست. هم ذخیره انرژی جهان را در خود نهفته دارد و هم بازارهای پر مصرف آن منافع خیره کننده‌ای را به ارمغان می‌آورد. بنابراین ملاحظه می‌شود که در دوران جنگ سرد، این منطقه از حساس‌ترین مناطق تحت نفوذ و بلوک شرق و غرب به شمار می‌رفت و با پایان گرفتن جنگ سرد و یگانه‌سازی ایالات متحده نیز از اهمیت این منطقه کاسته نشده و همچنان محل تعارض منافع آمریکا و رقیبان آن قلمداد می‌شود. تنش‌های موجود میان کشورهای منطقه در زمان جنگ سرد، مسابقه تسلیحاتی بزرگی را بوجود آورد که همین مسابقه تسلیحاتی به عنوان یکی از منابع مهم درآمد استراتژیکی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های جهانی محسوب می‌گردید. بنابراین به جرات می‌توان گفت که ابرقدرت‌ها و قدرت‌های فرامنطقه‌ای تولید کننده تسلیحات، به حفظ و تداوم منافع ناشی از فروش تسلیحات، از تنش و تشنج موجود میان کشورهای منطقه یا شرط حفظ توازن نسبی بین آن راضی و خوشنود بودند. اما پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، اگر چه ایالات متحده تلاش کرده تا به منظور حفظ استمرار منافع و درآمدهای کلان حاصل از فروش تسلیحات، خطر به اصطلاح «اسلام انقلابی» به مرکزیت جمهوری اسلامی ایران را جایگزین تهدیدات بلوک شرق و شوروی از یک سو و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر نماید، اما همزمان تلاش‌های مضاعفی را در پیش گرفته تا مهم‌ترین معضل و عامل بی‌ثباتی منطقه یعنی درگیری اعراب و اسرائیل را که بزرگترین مانع تسلط نسبتاً مطلق آمریکا بر منطقه و انرژی آن محسوب می‌شود، برطرف کند و در این راه هر جریان مخالف را منزوی و سرکوب کند. تسلط بر منابع و مسیرهای انتقال انرژی منطقه و استمرار جریان سالم، مطمئن و ارزان انرژی، آنچنان قدرتی در اختیار ایالات متحده قرار خواهد داد که می‌تواند با استفاده از این اهرم فشار به ایفای نقش رهبری جهان پرداخته و رقبای اروپایی و ژاپنی خود را تحت کنترل داشته باشد.

بی شک، ادامه این سلطه نیازمند به محیطی امن است که درگیری‌ها و کشمکش‌های طولانی بین اعراب و اسرائیل از بزرگترین موانع این امنیت است. بنابراین فشارهای فزاینده آمریکا بر اسرائیل به منظور سازش با جناح‌های راست عرب از سال‌ها پیش اعمال می‌شد و در این راستا سرانجام اسرائیل را مجبور ساخت تا امتیازاتی را برای رسیدن به یک سازش نابرابر بدهد، تا از این رهگذر غرب بتواند منافع حیاتی خویش را در منطقه بویژه در خلیج فارس حفظ کند و خطرات مخاطره‌آفرینی‌ها را مهار نماید (اخباری و ایازی، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۷).

• تعداد همسایگان

بطور کلی کشور ایران با داشتن ۱۵ همسایه از طریق خشکی و دریا پس از روسیه دومین کشور جهان از نظر تعداد همسایگان است (عباس شوازی، ۱۳۸۷: ۷۳). این کشور از جنوب با دولت - ملت‌های مستقل کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان، از شرق با پاکستان و افغانستان، از شمال با ترکمنستان، قزاقستان، روسیه، آذربایجان و ارمنستان و از غرب با ترکیه و عراق هم‌جوار است. اما ایران همچنین در شمال با جمهوری‌های خود مختار داغستان، نخجوان و کالمیک، در شمال غربی و غرب با حکومت منطقه‌ای کردستان عراق و در جنوب با شش امیر نشین از هفت امیر نشین تشکیل دهنده امارات متحده عربی؛ یعنی ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، ام‌القوین و رأس‌الخیمه همسایه است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۴ - ۲۲).

ثبات و بی ثباتی سیاسی اقتصادی:

خودمختاری در کردستان عراق در واقع از دهه ۱۹۷۰ میلادی با نام اقلیم خودمختار کردستان به دنبال توافق پیمان خودمختاری میان حکومت عراق و رهبران کرد عراقی برقرار و شورای قانونگذاری در شهر اربیل با اعتبار اسمی در مناطق کردنشین اربیل، دهوک و نیز در سلیمانیه تأسیس شده بود. درگیری‌های نظامی متعدد میان کردهای خواهان خودمختاری و نیروهای حکومت عراق تا زمان خیزش ۱۹۹۱ در عراق تداوم یافت و مسأله تأمین امنیت پناهجویان کرد منجر به صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد شد که سبب توجیه انجام عملیات تأمین آسایش به منظور تأمین امنیت اقلیم کردستان عراق در جریان حملات نیروی هوایی می‌شد و همزمان کمک‌رسانی به پناهجویان کرد نیز که از آزار و اذیت فرار کرده بودند انجام می‌شد. منطقه پرواز ممنوع دهوک و اربیل را پوشش می‌داد، اما سلیمانیه و کرکوک را شامل نمی‌شد.

این مسئله زمینه‌ساز بروز زنجیره درگیری‌های خونین بعدی میان نیروهای عراقی و نیروهای کرد شد. اندک زمانی پس از آن، توازن قوا به دشواری برقرار شد و عراق نیروهای نظامی و کارمندان حکومتی خود را از در اکتبر ۱۹۹۱ از منطقه خارج ساخت. از آن زمان به بعد کردستان عراق تحت رهبری دو حزب کردی عمده، حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان، خارج از کنترل بغداد به یک منطقه مستقل دوفاکتو تبدیل شد. اقلیم کردستان عراق از آن زمان پرچم و سرود ملی ویژه خود را برگزید.

اقلیم کردستان عراق انتخابات پارلمانی خود را در ۱۹۹۲ برگزار کرد. حزب دموکرات کردستان عراق اکثریت آرا را در مناطق دهوک و اربیل به دست آورد، در حالی که اتحادیه میهنی کردستان در مناطق سلیمانیه و دیاله (به ویژه خانقین و کفری) رأی گسترده‌ای آورد. در نتیجه این انتخابات پارلمان کردستان میان اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی دوشقه شد.

حکومت عراق پس از خارج ساختن نیروهایش از کردستان در اکتبر ۱۹۹۱م، برنامه محاصره اقتصادی اقلیم کردستان را به اجرا گذاشت که محدودیت‌های نفتی و غذایی را شامل می‌شد.

افزون بر این تحریم‌های سازمان ملل متحد در قبال عراق نیز تأثیر گسترده‌ای بر اقتصاد کردستان گذاشت و از تجارت میان کردها و ملت‌های دیگر جلوگیری می‌کرد، چنان‌که تمام مبادلات اقتصادی میان کردستان عراق و جهان خارج از طریق بازارسیاه انجام می‌گرفت.

وقتی کردها خود را برای همه‌پرسی سال ۲۰۱۴ آماده می‌کردند، هم‌زمان داعش در شمال عراق ظهور کرد. ارتش عراق در مقابل داعش مقاومتی نکرد. به این ترتیب کردها وارد جبهه تازه‌ای شدند تا جای خالی ارتش عراق را پر کنند.

این شرایط جایگاه کردها را به عنوان نیروی نظامی ضد داعش و همراه با ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا بیش از پیش تقویت کرد. دولت اقلیم کردستان عراق، همه‌پرسی سال ۲۰۱۴ را به تعویق انداخت تا آن که تصمیم گرفت همه‌پرسی را سوم مهرماه ۲۰۱۸ م برگزار کردند.

اپوزیسیون دولت اقلیم:

هم‌زمان با ناآرامی‌ها در کشورهای عربی که به بهار عرب شهرت یافت، کردستان عراق نیز شاهد اعتراضاتی علیه حکومت اقلیم کردستان عراق بود. در این ناآرامی‌ها تعدادی از شهروندان شهر سلیمانیه توسط نیروهای امنیتی کشته شدند. حکومت اقلیم کردستان می‌گوید که دولت این منطقه منتخب یک انتخابات آزاد است و نباید کردستان را با کشورهای عربی مقایسه کرد، اما احزاب مخالف می‌گویند که دو حزب حاکم مانند رژیم‌های دیکتاتوری منطقه ۲۰ سال است بر تمام جنبه‌های زندگی مردم حاکمند.

جرقه اعتراضات کردستان زمانی زده شد که مردم معترض با سنگ به ساختمان شاخه چهارم حزب دمکرات کردستان در سلیمانیه حمله کردند. نگهبانان به طرف تظاهر کنندگان تیراندازی کردند و تعدادی از مردم کشته شدند. این ناآرامی‌ها ادامه پیدا کرد و میدان سرای سلیمانیه به میعادگاه مخالفانی مبدل شد

که خواهان تغییرات اساسی در دولت بودند.

حمه توفیق، سخنگوی حزب مخالف گوران، می‌گوید که کردستان حکومتی دیکتاتوری دارد. اومی‌گوید: «اگر برای بیست سال در قدرت باشید و به کسی اجازه چالش قدرت را ندهید، این دیکتاتوری نیست؟»

مسعود بارزانی در حالی بر تصمیم خود برای برگزاری همه‌پرسی پافشاری می‌کند که مخالفانش معتقدند او در این سال‌ها نتوانسته در سطح خودمختاری، اقلیم کردستان عراق را، موفق اداره کند. تورج اتابکی، استاد تاریخ اجتماعی خاورمیانه و آسیای مرکزی در هلند از میراث دولت مسعود بارزانی می‌گوید: «باید در حقیقت کاستی این حکومت را عمدتاً در نداشتن سیاست‌های درست حکومت‌داری، شفافیت، شایسته‌سالاری و در حقیقت پرهیز از فساد جستجو کنیم. متأسفانه کارنامه این حکومت کارنامه‌ای نیست که نشان‌دهنده رفتاری باشد که رهبران سیاسی در این سال‌ها تلاش کرده باشند جلوی این فساد را بگیرند یا تلاش بکنند حداقل آن شایسته‌سالاری

را که قول داده بودند لحاظ نکنند. اگر نگاه نکنیم به ساختار سیاسی حکومت اقلیم شمال عراق؛ این ساختار، همان ساختار سنتی عشیرتی است که سلسله مراتبش هم رعایت شده، بدون پایبندی به قانون، قانونی که خود اینها، برکشیدگان کردها، در مجلس خودشان تصویب کردند. همچنان آقای مسعود بارزانی تکیه زده بر ریاست این اقلیم و در دو سال گذشته مجلسی نداشتیم و مجلسی را که فراخواندند برای این که این همه پرسو رامشروعیت ببخشند، تلاشی است در حقیقت به تحکیم وضعیت کنونی و موقعیت آقای بارزانی.

این بحثی است که در حقیقت جنبش تغییر حزب گوران، اینجا و آنجا مطرح کرده. یعنی یک کلام اگر بخواهم بگویم، یعنی آنچه جهان برای کردها امیدوار بود ببیند، در این دوره حکومت داریشان، متأسفانه جامه عمل به خود نپوشاند.»

• سطح روابط با همسایگان

استفاده از استعداد بسیار بزرگ و در واقع بی نظیر ایران در گسترش روابط فضایی بین ناحیه‌ای با وجود حجم متوسط و تعداد همسایگان زیاد، در کانون توجه دولت‌ها قرار نداشته است. چنین موقعیتی، فضای سرزمینی ایران را در مرکز تلاقی دولت‌هایی قرار داده که بطور ماهوی نیازمند تعامل فضایی همه جانبه هستند. در واقع ایران با استفاده از موقعیت مرکزی و کانونی خود می‌توانسته کانون صلح و همبستگی بین منطقه‌ای باشد (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۲۴ - ۲۲). گرچه بعضی از کارشناسان بر این باورند که تعداد زیاد همسایگان می‌تواند منبع مشاجره و تضاد برای ایران باشد، اما با نگاهی به وضعیت کشورهای همسایه روشن می‌شود که این امر می‌تواند به عنوان یک فرصت برای ایران قلمداد شود. چرا که بعضی از این کشورها در اثر منابع انرژی کم نیازمند به ایران می‌باشند، که از جمله آنها می‌توان به پاکستان و ترکیه اشاره کرد. همچنین همسایگان شمالی ایران اکثراً محصور در خشکی هستند و ایران می‌تواند از موقعیت جغرافیایی خود برای اتصال آنها به دریاهای آزاد استفاده کند.

۳-۴- مولفه های ژئوپلیتیک با ماهیت ترکیبی

▪ موقعیت مرکزی (طبیعی یا انسانی)

موقعیت مرکزی موقعیتی است که محل رفت و آمدهای زیاد بین‌المللی به دلایل سیاسی، مذهبی، اقتصادی و غیره یا مرکز مهم عبور راههای ارتباطی بین‌المللی باشد. ایران همانگونه که از نظر تاریخی در مسیر عبور راه ابریشم قرار داشت، به دلیل قرار گرفتن بین کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و خلیج فارس از یک سو و همچنین قرار داشتن بین آسیا و اروپا از سوی دیگر، کوتاه‌ترین مسیر برای عبور راه‌های شوسه و آهن از شمال به جنوب و

عبور لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی به اروپاست (مختاری و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

▪ موقعیت گذرگاهی

ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند. با وجود تلاش دولت آمریکا برای نادیده گرفتن این ویژگی و سیاسی کردن راه انتقال نفت و گاز، هنوز ایران به عنوان امن‌ترین، اقتصادی‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به آبهای آزاد مطرح است (مختاری و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). به لحاظ

موقعیت ارتباطی، فضای جغرافیای ایران در محور شمال و جنوب دو عرصه جغرافیایی آب و خشکی را به هم پیوند می‌دهد و در مسیر عمومی ارتباط قاره‌های اروپا و آسیا و اقیانوسیه، بویژه آسیای جنوبی و جنوب شرقی قرار دارد.

▪ طول مرزها

ایران در دریای مازندران حدود ۶۵۷ کیلومتر، در دریای عمان حدود ۷۸۴ کیلومتر و در خلیج فارس حدود ۱۲۵۹ کیلومتر مرز دریایی دارد. بنابراین از مزایای اقتصادی و دفاعی آن بهره‌مند است (ملکوتیان، ۱۳۸۳: ۲۰۷). دسترسی ایران به دو عرصه آبی مهم در شمال و جنوب کشور، هم به لحاظ حمل و نقل دریایی و هم به لحاظ شیلات و وجود ذخایر عظیم انرژی نفت و گاز به عنوان مبنای عمده قدرت ملی کشور شناخته می‌شوند (حافظنیا، ۱۳۸۶: ۹۲). بخش شمال و شمال شرقی خلیج فارس را تماماً سواحل ایران پوشانده است. طول مرزهای ایران در خلیج فارس از دهانه اروندر رود تا بندر عباس ۱۲۵۹ کیلومتر است (الهی، ۱۳۸۴: ۱۲). وجود این سواحل طولانی باعث شده تا ایران صاحب ذخایر عظیم نفت و گاز و همچنین منابع آبی در خلیج فارس باشد و این امر خود زمینه توسعه و افزایش قدرت ایران را مهیا کرده است.

▪ شکل مرزها

محور خلیج فارس که عمیق‌ترین کانال قابل کشتیرانی را تشکیل می‌دهد و طبعاً مسیر خطوط اصلی کشتیرانی از شرق به غرب را در بر دارد، نزدیک به سواحل ایران است. گذشته از آن خلیج فارس آبراهی است که صرف نظر از عمیق‌ترین نقطه (۹۱ متر)، عمق عمومی منطقه محور بین ۴۰ تا ۷۳ متر است، در حالی که در منطقه ساحل جنوب شرقی، جنوب و رأس خلیج فارس، اعماق بین ۵ تا ۱۰ متر عادی است. این عمق کم و توزیع نامتعادل آن از نظر کشتیرانی مشکلات بسیاری به بار می‌آورد و اکثراً مسئول ایجاد گلوگاه‌های تردد است. ایجاد آبراه‌های دریایی در آبهای سرزمینی برای کشورهای ساحلی حق نظارت رفت و آمد شناورهای بین‌المللی را ایجاد می‌کند. در مورد طرح به اجرا در آمده در دو طرف جزایر تنب بزرگ و کوچک و فارور، چون مسیر شمالی این طرح در آبهای سرزمینی ایران قرار دارد، طبق اصل اول مقررات مربوط به کشتیرانی بین‌المللی، نظارت بر عبور و مرور کشتی‌ها بر عهده دولت ایران است و طبق اصل دوم همان مقررات دولت ایران حق دارد، هزینه ارائه خدمات مخابراتی و نصب علائم کمک ناوبری را دریافت کند. گذشته از آن، وجود این طرح بر اهمیت استراتژیک جزایر مذکور افزوده است. از طرف دیگر قرار گرفتن جزایر ابوموسی، سیری و خارک در مسیر خطوط اصلی کشتیرانی که به طرف جنوب و غرب خلیج فارس کشیده شده‌اند، سبب اهمیت استراتژیک این جزایر شده است (میرحیدر، ۱۳۶۷: ۵۸۲ - ۵۷۸). ایران حدود ۳۱ جزیره در خلیج فارس دارد که ۱۲ عدد آن مسکونی است. این جزایر مانند خارک که در یکی از عمیق‌ترین قسمت‌های خلیج فارس واقع و به دلیل داشتن سواحل عمیق برای لنگر انداختن کشتی‌های بزرگ مناسب و بزرگ‌ترین اسکله نفتی جهان را داراست، می‌توانند مانند ناوگان ثابتی در خدمت دفاع از مرزهای جنوبی و دریایی کشور باشند (ملکوتیان، ۱۳۸۳: ۲۱۳ - ۲۱۱).

از دیدگاه استراتژیک آنچه وضع و موقعیت ایران را ممتاز می‌سازد، نه تنها برتری نظامی و جمعیتی این کشور در منطقه است، بلکه در نظر گرفتن این حقیقت است که حساس‌ترین جزایر استراتژیک در تنگه هرمز و بر سر راه‌های ورودی و خروجی آن، در حاکمیت ایران است. امنیت در تنگه هرمز با استفاده از موقعیت استراتژیک این جزایر بهتر و موثرتر قابل تأمین و حفظ است. ایران بر تعدادی از جزایر برخوردار از موقعیت ممتاز و استراتژیک در تنگه هرمز و خلیج فارس حاکمیت دارد که از آن میان شش جزیره که زنجیره

قوسی دفاعی ایران را تشکیل می دهند، اهمیت بیشتری دارند. این جزایر عبارتند از: هرمز، لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی که در فاصله نسبتاً کمی از یکدیگر قرار دارند (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۸۷ - ۸۵).

▪ سطح مناسبات مرزی

یکی از مهم ترین شاخص های موثر در اتخاذ استراتژی های ملی و بین المللی، نقش عوامل جغرافیایی یک کشور در مجموعه نظام جهانی است که از آن به ژئوپلیتیک تعبیر می شود. مرزهای جغرافیایی دو کشور همسایه نیز از جایگاه راهبردی در جهت اتخاذ سیاست های کلی در روابط دو کشور همسایه برخوردار می باشد. جغرافیای ایران و عراق از منطقه دالامپرداغ نقطه مرزی مشترک ایران، ترکیه و عراق تا دهانه فاو، چیزی در حدود ۱۴۵۸ کیلومتر مرز مشترک دارند. این مرزها از یکسو می تواند موجب امنیت، همبستگی، گسترش روابط تجاری و اقتصادی باشد و در نقطه متقابل آن می تواند عامل بی ثباتی و درگیری های دراز مدت و تنش میان دو کشور باشد. تاریخ اثبات کرده است که جغرافیا نقش کلیدی در معادلات جهانی ایفا می کند. ناپلئون بناپارت معتقد بود: سیاست خارجی یک کشور از طریق وضع جغرافیای آن کشور تعیین می شود. بعدها دانشمندانی همچون اسپایکمن، هانس مورگنتا، رودلف اشتاین، و... اعلام کردند: موقعیت جغرافیایی از عواملی است که یک کشور بر آن مبتنی است (تبیان، ۲۰۰۵). در دوره جنگ سرد (۱۹۴۷-۱۹۸۹) تقسیم بندی دنیا به دو اردوگاه غرب و شرق و دو قطبی شدن جهان ثابت کرد، جغرافیا همچنان در خدمت جنگ و قدرت است و عوامل ثابت ژئوپلیتیکی مانند موقعیت جغرافیایی، وسعت خاک، شکل هندسی کشور، فضا و تقسیمات آن، وضع توپوگرافی، مرزها، شبکه آبها و ناهمواری ها، همچنان در اولویت هستند. چالش های ژئوپلیتیکی موجود ایران و عراق در مهم ترین ابعاد خود در منطقه اروندرود و چاه های نفتی فاو تبیین می گردد. همچنین رودخانه های دجله و فرات به عنوان شاهرگ حیاتی عراق از عوامل موثر ساختار ژئوپلیتیکی این کشور به حساب می آیند. عراق همواره در مورد میزان بهره برداری از این رودخانه ها و یا نحوه کشتیرانی و ترتیبات امنیتی با همسایگان خود یعنی ترکیه و سوریه و ایران منازعه و تنش هایی داشته است.

ایران و عراق در سه زمینه کلی امور بندری، حمل و نقل مسافری و دریایی دارای ظرفیت های همکاری می باشند. خواهر خواندگی بنادر بصره و خرمشهر، سرمایه گذاری طرفین ایرانی و عراقی در بنادر یکدیگر، ارائه تسهیلات ویژه به کالاهای ترانزیتی عراق در بنادر امام خمینی و خرمشهر و همکاری های فنی مهندسی، مطالعاتی و ایجاد بانک های تخصصی اطلاعاتی و همچنین ایجاد دفاتر تجاری در بنادر دو کشور مطرح است. همچنین در زمینه مسئله حمل و نقل دریایی مسافر بین بنادر خرمشهر و بصره، تشکیل شرکت مشترک حمل و نقل مسافربری مورد توجه است. اروندرود نیز یکی دیگر از جایگاه های همکاری طرفین می باشد. لایروبی این رودخانه عظیم که در صدها کیلومتر، مرز دو کشور محسوب می شود نیز دارای اهمیت ویژه ای است.

▪ توان بهره وری از منابع طبیعی و انسانی

اقتصاد کردستان عراق مبتنی بر درآمدهای نفتی است، از محل درآمدهای نفتی ساخت و ساز زیادی در شهرهای کردستان عراق صورت گرفته و با شرکت های زیادی از ۱۷ کشور جهان در زمینه های نفت و گاز قرارداد سرمایه گذاری امضا کرده است. این منطقه منابع زیرزمینی گاز و فلزات نیز دارد. سازگاری این حکومت با نظام بین الملل دستاوردهای مثبتی در زمینه های اقتصادی برای این منطقه داشته است.

بدیهی است، اقلیم کردستان عراق - چه در بخش گردشگری تفریحی و گردشگری سلامت - سالیانه پذیرای ۳۶۰۰۰۰ هزار تن از اقلیم است که نیمی از این گردشگران را بخش سلامت تشکیل می‌دهند و در زمینه‌های مختلف از جمله نیروی کار ایرانی‌ها به ویژه کردهای کردستان ایران بیشتر نیروی کار ایرانی را تشکیل می‌دهد، فعالیت می‌کنند.

بر پایه آمار سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۱)، حجم مناسبات تجاری میان کردستان عراق و ترکیه بیش از ۸ میلیارد دلار در سال و مبادلات اقتصادی با ایران حدود ۵ میلیارد دلار بود. در آن سال نرخ بیکاری در کردستان عراق نیز حدود ۴ درصد گزارش شده است.

از همان روزهای اولیه سال ۱۹۹۱ که کردستان عراق از کنترل حکومت صدام حسین خارج شد، جمهوری اسلامی ایران رابطه نزدیکی با کردهای عراق داشته است. امروز مرزهای رسمی این منطقه بیشتر برای واردات مواد خوراکی ایرانی یا حمل کالاهای خارجی از طریق خاک ایران به کردستان عراق استفاده می‌شود.

در چند سال گذشته، وضعیت اقتصادی و امنیتی کردستان عراق بهبود یافته و این منطقه به بازاری برای کالاهای کشورهای منطقه تبدیل شده است. در ابتدا ایران یکی از بزرگترین شرکای تجاری حکومت اقلیم کردستان عراق بود.

نوزاد هادی، استاندار اربیل می‌گوید: «ایران در زمان رژیم صدام حسین برای مبارزان عراقی، به خصوص ما کردها پناهمگاهی بود. این باعث شد خیلی از ما در آنجا زندگی کنیم و پیوندهایی تاریخی بین ما ایجاد شود و این رابطه تا به امروز ادامه دارد».

اما در بازار به شدت مصرف‌گرای کردستان، این کالاهای ساخت ترکیه هستند که بازار را اشغال کرده، نه کالاهای ایرانی. یکی از مغازه داران بازار اربیل می‌گوید: بیشتر کالاهای او ساخت ترکیه است، زیرا مردم کالای ترک‌ها را ترجیح می‌دهند.

کمتر از ۲۰۰ شرکت ایرانی در کردستان عراق فعال هستند، اما بیش از ۸۰۰ شرکت ترکیه در زمینه‌های تجارت، صنعت نفت و طرح‌های بزرگ عمرانی منطقه فعالیت دارند. پروژه یک میلیارد دلاری ساخت فرودگاه بین‌المللی اربیل توسط ترک‌ها انجام شد.

نوزاد هادی می‌گوید:

عدم استقبال کردها از کالاهای ایرانی به دلیل توسعه اقتصادی اقلیم کردستان است که سطح زندگی مردم را ارتقا داده و بنابراین آنها به دنبال کالاهای مرغوب هستند.

عراق به دلیل پیشرفت‌های مهندسی در ایران و مقرون به صرفه بودن بازارهای شرقی خود، برای نوسازی زیرساخت‌هایش نیازمند همکاری با ایران می‌باشد. مسائل دیگری همچون اتصال شبکه فیبر نوری دو کشور از دو مسیر کابل نوری شلمچه، بصره و خوزستان و اربیل در کردستان نیز برای همکاری‌های طرفین حائز اهمیت می‌باشد (وزارت ارتباطات، ۱۳۸۵). خدمات اکتشافی و پژوهشی، مانند مطالعات اکتشافی، زمین‌شناسی، تعبیر و تفسیر اطلاعات لرزه‌نگاری و عملیات حفاری، ارائه خدمات در بخش‌های مطالعات مهندسی مخازن، تعمیرات توربین و آموزش و پژوهش و همچنین مسئله همکاری در جهت تامین آب استانهای کم‌آب جنوب عراق که برای این کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است می‌تواند در جهت مستحکم شدن مناسبات دو کشور موثر باشد. در بخش همکاری‌های دیگر همچون تولید و صادرات خرما در مناطق مرزی شلمچه و خرمشهر و دشت هورالعظیم حائز اهمیت می‌باشد و در

نمای وسیع تر، ایجاد بازارچه‌های متعدد مرزی و حمایت صنایع دستی منطقه در جهت اشتغال ساکنین بومی و مرزنشینان و همبستگی فرهنگی دو کشور در خوزستان و جنوب عراق نیز تاثیر بسزایی دارد.

۵- تجزیه تحلیل و نتیجه گیری

کشور ایران به لحاظ برخورداری از مولفه های جغرافیایی قدرت آفرین و موثر در قدرت ملی، جایگاه ویژه ای دارد و بخش عمده ای از قدرت ملی ایران ناشی از جغرافیاست. در تمام عوامل و فاکتورهای جغرافیایی موثر بر قدرت ملی شامل موقعیت جغرافیایی (موقعیت استراتژیکی، موقعیت ژئوپلیتیک و همسایگان، موقعیت ارتباطی، موقعیت دسترسی، موقعیت اقلیمی و ...)، کیفیت سرزمین (وسعت، شکل کشور، کیفیت فضا، توپوگرافی، عوارض درونی و

پیرامونی کشور)، بنیادهای زیستی (شامل آب، خاک، پوشش گیاهی و سایر منابع زیستی و غذایی) و منابع زیر زمینی (شامل منابع انرژی، منابع معدنی اعم از استراتژیک و غیر استراتژیک)، که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، کشور ایران دارای وضعیت بسیار مناسبی است و پتانسیلهای بالائی را در تمام این زمینه ها داراست.

پتانسیل های جغرافیایی قدرت ملی ایران به طور بالقوه شرایط لازم برای قدرت منطقه ای و حتی جهانی شدن ایران فراهم کرده است که با مدیریت مناسب و استفاده از نیروی انسانی با کیفیت میتوان این پتانسیل ها را بالفعل کرد. با توجه به مطالب ذکر شده و پتانسیل های بالقوه جغرافیایی ایران، رسیدن ایران به مقام اول خاورمیانه و جهان اسلام به لحاظ قدرت ملی بلامنازع دور از دسترس نیست، تنها باید باعامل جغرافیایی، جمعیت باکیفیت و مدیریت مناسب، پتانسیل های بالقوه تولید قدرت، بویژه حوزه جغرافیایی آن را بیش از پیش بالفعل کنیم. عراق جدید فرصت های فراوانی نیز در حوزه افزایش نقش منطقه ای جمهوری اسلامی ایران به خصوص در منطقه خاورمیانه در روابط با قدرت های بزرگ فراهم کرده است. در درجه اول با حضور عنصرهای نژادی "زبانی و مذهبی در راس حکومت عراق، زمینه های تقویت نقش تعلقات ژئوپلیتیک در منطقه را فراهم آوریم. بدین معنی که از این لحاظ، فراهم کردن بسترهای شکل گیری یک ائتلاف استراتژیک بین ایران و عراق، نه تنها آثار مثبتی بر میزان افزایش نقش منطقه ای ایران داشته، بلکه هزینه های امنیتی ایران را در مقابله با یک رقیب نظامی سنتی نه تنها کاهش می یابد بلکه در مراحل بعدی با تقویت روابط دو جانبه میان ایران و عراق، زمینه های شکل گیری یک ائتلاف جدید در چارچوب نظام سیاسی - امنیتی منطقه ای را در خاورمیانه فراهم میآورد تا مباحث رشد و توسعه روزافزونی را در زمینه های فکری "فرهنگی" اجتماعی و اقتصادی به منظور دستیابی به راه حل های مناسب در حوزه چالش های فعلی: "مرز" آب و مشکلات زیست محیطی در منطقه ای فراهم آورد. قطع به یقین با توجه به مولفه های منابع جغرافیایی قدرت که ایران در اختیار دارد با مدیریت صحیح و کارآمد میتواند در به سامان کردن مشکلات مناطق مرزی مشترک فی مابین ایران و عراق که بیشترین طول مرزها را ایران با عراق دارد" با بکار بستن با استراتژیهای خوب و مناسب در مقاطع مختلف زمانی (کوتاه"میان و بلندمدت) نقش بسزایی داشته باشد.

معضلات:

با این حال و با وجود همه این جزئیات و واقعیت ها، کردها در اقلیم با چندمشکل عمده روبه روهستند که می توان مهم ترین آنها را چنین دسته بندی کرد:

۱. اقلیم کردستان از لحاظ جغرافیایی بین ایران، عراق، سوریه و ترکیه محصور شده است و به عبارتی دیگر به دنیای خارج راه ندارد. اگرچه تا حدودی امکان آن به وجود آمده که اقلیم از راه ترکیه به خارج راه پیدا کند، چنین چیزی تابع عوامل مهمی از جمله بقای قدرت حزب عدالت و توسعه است.

۲. کردها در عراق، غیر از درآمدهای نفتی، منبع اقتصادی دیگری ندارند و فروش نفت و گاز از راه ترکیه و حتی با توافق احتمالی ایران، با ابهامات فراوانی روبه روست. در شرایط فعلی که اختلافاتی بین اربیل و بغداد به وجود آمده است، حقوق کارمندان، معلمان و نیروهای پیشمرگ پرداخت نشده و اقلیم عملاً در بحران اقتصادی قرار گرفته است. علاوه بر این، ویژگی های خاص ساختار حزبی و قدرت موروثی و خاندانی، رانت پیچیده فساد مالی را چنان توانمند و سایه گستر نموده که راهی برای نظارت و حسابرسی وجود ندارد.

۳. حتی در صورتی که شیعه و سنی، به جدایی کردها رضایت دهند، احتمال حل شدن معمای پیچیده مناطق متنازع علیه یعنی کرکوک و دیگر مناطق کردنشین خارج از اقلیم به خاک کردستان، نزدیک به صفر است.

۴. بین احزاب کُرد، رقابت و اختلاف، بسیار جدی و پیچیده است و نظر واحدی در مورد شیوه تقسیم قدرت و تعیین رهبری وجود ندارد. انتقال قدرت به صورت خاندانی و موروثی، قدرت گرفتن فرزندان مقامات اقلیم همچون فرزند مام جلال طالبانی، فرزندان مسعود بارزانی، فرزند کوسرت رسول و سوءاستفاده مقامات مهم و فرزندان آنان از رانت های مالی و سیاسی، از مهم ترین آسیب های اقلیم است که می تواند در دسرساز شود.

۵. عاملی که شاید از تمام این عوامل مهم تر و حیاتی تر است، این است که هیچ گونه اجماع نظر جهانی و منطقه ای در مورد پذیرش استقلال کردها و ایجاد دولت مستقل کُردی حتی به صورت ساختار محدود به کردهای عراق وجود ندارد. چرا که آمریکا و اروپا به دنبال حفظ موازنه موجود هستند و برخلاف تصورات معمول، تجزیه عراق به سود آنان نیست و کشورهای منطقه از جمله ایران نیز با این موضوع موافق نیستند.

پیشنهادات و راهکارها

راهکارهای ارائه شده به منظور تقویت مناسبات ایران با اقلیم کردستان عراق:

۱- راه اندازی شبکه های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در اقلیم کردستان عراق

۲- راه اندازی بازارچه ها در نقاط صفرمرزی

۳- احداث اتوبان و آزادراه میان استانهای مرزی - اقلیم کردستان

۴- برپایی همایشها و گرده همائیهای علمی - پژوهشی با دانشگاه های صلاح الدین

۵- فعالیتهای بانکی و بیمه ای ایران در اقلیم کردستان

۶- ایجاد مناطق آزاد تجاری-صنعتی مرتبط در مناطق مرزی با اقلیم کردستان

۷- احداث دانشگاه بین المللی در حوزه های علوم انسانی "مذاهب" پیرایشکی در مراکز استانهای مرزی

...و

منابع

- ابوالحمد، عبدالرحمن (۱۳۷۶)، مبانی سیاست، تهران: انتشارات توس، جلد نخست.
- اخباری، محمد و ایازی، سید محمد هادی (۱۳۸۶)، وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی هزاره سوم، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۳، شماره ۳.
- اعظمی، هادی (۱۳۸۵)، وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (مطالعه موردی: جنوب غرب آسیا)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۶)، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ چهارم.
- افشردی، محمد حسن (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- بدری فر، منصور (۱۳۸۸)، جغرافیای انسانی ایران، تهران: انتشارات پیام نور.
- بدری فر، منصور (۱۳۷۴)، جغرافیای انسانی ایران، تهران: انتشارات پیام نور.
- تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۲)، امنیت ملی: داکترین و سیاستهای دفاعی و امنیتی، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران
- جان پرور، محسن (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک برای همه، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، نظریه ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور جهان، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۶، شماره ۳.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، قدرت و منافع ملی، تهران: نشر انتخاب.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، مبانی مطالعات سیاسی _ اجتماعی، قم: انتشارات سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- حافظنیا، محمدرضا و احمدی پور، زهرا و بدیعی، مرجان (۱۳۷۸)، تحلیل مبانی جغرافیایی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران (پروژه تحقیقی)، فصل اول، مبانی نظری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حسینی، سیده سمیره و جان پرور، محسن و مرادی، اسکندر (۱۳۹۶)، تبیین مولفه‌های ژئوپلیتیک موثر بر مداخله بشردوستانه براساس دیدگاه‌ها و نظریه‌های ژئوپلیتیک و مداخله بشردوستانه، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال ۲، شماره ۱.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران: انتشارات سمت.

- سازمان شیلات ایران (۱۳۸۸)، سالنامه آماری ۱۳۸۷-۱۳۷۹، تهران: انتشارات دفتر برنامه و بودجه، گروه آمار و مطالعات توسعه شیلات.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۷۸)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر دادگستر، جلد ۱.
- طاهری موسوی، معصومه (۱۳۸۷)، جغرافیا و استراتژی ملی ایران، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- عباس شوازی، علی (۱۳۸۷)، رابطه جغرافیا و امنیت با تاکید بر نقش و کار ویژه نیروی انتظامی، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره چهارم.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۳)، ژئواستراتژی، تهران: انتشارات سمت.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۷)، ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سمت.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)، ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۳)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹)، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۹۳)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: نشر قومس.
- کالینز، جی. ام (۱۳۷۰)، استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)، ترجمه کورش بایندر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کامران، حسن و ذکی، قربانعلی و جعفری، فرهاد (۱۳۸۴)، اثرات ساختار توپوگرافیک بر جغرافیای سیاسی ایران، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال سوم، شماره ۶ و ۷ پاییز و زمستان.
- کرباسی، عبدالرضا و قدیانی، نعیمه (۱۳۸۸)، گاز طبیعی و خودرو، نشریه صنعت خودرو، شماره ۱۳۵.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، کرج، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد دانشگاه تربیت معلم تهران.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مختاری هشی، حسین و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم.
- مظفری، هانیه و رئیس‌السادات، سید حمید رضا (۱۳۸۸)، تاثیر عوامل فیزیکی (باد و دما) بر ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره سوم.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳.
- منصوری، علی (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، رشد آموزش جغرافیا، شماره ۸۱.
- مورگنتا، هانس (۱۳۸۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- میرحیدر، دره (۱۳۸۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- میرحیدر، دره (۱۳۷۵)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- میرحیدر، دره (۱۳۵۷)، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرحیدر، دره (۱۳۶۷)، جغرافیای سیاسی طرح‌های تفکیک تردد در خلیج فارس و تنگه هرمز، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.
- میرحیدر، دره (۱۳۷۷)، ژئوپلیتیک ارائه تعریفی جدید، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، مشهد.
- مینایی، مهدی (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- نبوی، سید عباس (۱۳۷۹)، فلسفه قدرت، تهران: انتشارات سمت.
- نشریه سازمان انرژی‌های نو ایران (سانا) (۱۳۸۶)، سال اول، شماره ۱، مرداد ۸۶
- نشریه سازمان انرژی‌های نو ایران (سانا) (۱۳۸۷)، سال دوم، شماره پنجم، تیر ۱۳۸۷
- والترز، رابرت (۱۳۶۳)، دام سلاح هسته‌ای، ترجمه محمدرضا فتاحی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- والترز، رابرت (۱۳۶۳)، سلاح هسته‌ای و راهی برای گریز از آن، ترجمه محمدرضا فتاحی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- وزارت نیرو (۱۳۸۹)، ترازنامه انرژی سال ۱۳۸۷، معاونت امور برق و انرژی، دفتر برنامه‌ریزی کلان برق و انرژی.
- آنچه لازم است در مورد اقلیم کردستان بدانیم!، مصطفی نجفی
- هودشیان، عطاءاله (۱۳۷۳)، وضعیت نوین جهان و بلوک‌های قاره‌ای آسیا و ایران، شماره ۱۶، تهران.

- Banks, Ferdinand, 2007: a long introduction to economic theory and natural gas.
- Bahamannia, GH, 2006: Developing Gas Markets in Persian Gulf case study: Iran. 23 rd Gas conference. Amsterdam .BP Statistical Review of world Energy, 2010: BP, London
- Country Analysis Briefs, IRAN, 2010, www.eia.doe.gov
- Chaudnary, shamila N, 2000: Iran to India natural gas pipeline: implications for conflict resolution & regionalism in India, iran and Pakistan.2000 .
- Eberstadt, Nicholas, 1991: population change and National security .Foreign Affairs, Vol.70, No.3 .
- Glassner, Martin Ira, 1993: Political Geography. United States of America: New York: Johan wiley& Sons, Inc .
- Goldstein, Joshua s, 1999: International Relations. New York :Longman .
- Taylor, Peter, 1993: Political Geography. England: Longman Scientific & Technical .
- <http://newsblog. Ir/? =3679>
- <http://www.iraneconomist. Ir 1385/9/18>
- <http://forun.patoghu.com/thread13894. Html>
- <http://www.ngdir.com/minemineral/PMineMineral.as>
- <http://fisheries.ir/portal/Home/ShowPage.aspx>
- http://iranec.com/files/site1/pages/articles_2/Mabahese_Rahbodi_Energy/4.pdf
- Ward, J. (1999), The New Middle East, New York.

ژئواکونومی اسرائیل و تأثیر آن بر عادی سازی روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس

بهادر زارعی^۱، فاطمه قاسم‌نژاد^۲، آرش نصیری زرقانی^۳

۱. استادیار، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران

چکیده

اسرائیل از بدو تأسیس تاکنون همواره بدنبال عادی سازی روابط خود با کشورهای جهان اسلام بویژه در منطقه خلیج فارس بوده است. تأکید بر منطقه خلیج فارس از سوی اسرائیل دو دلیل عمده دارد؛ اول وجود کشورهای مهم اسلامی در این منطقه که از داعیه داران فرهنگ و تمدن اسلامی هستند و بدون شک توافق با این کشورها می تواند بحران عدم مشروعیت اسرائیل را برطرف نماید و دوم، وجود منابع سرشار انرژی و بطور کلی اهمیت ژئواکونومیکی این منطقه در جهان است. اسرائیل در صورت توافق و ارتباط با کشورهای این منطقه هم می تواند برای خود اعتبار و مشروعیت کسب کند تا از انزوای سیاسی خارج شده و با سایر کشورهای جهان اسلام نیز مراودات و ارتباطات عادی و مشروع خود را برقرار سازد و هم می تواند از انرژی سرشار منطقه خلیج فارس بهره مند شده و روابط تجاری و اقتصادی حسنه ای را پی ریزی نماید. اسرائیل در دهه های اخیر توانسته است با پوشش اقتصادی، روابط خود را با کشورهای منطقه خلیج فارس آغاز کند اما بطور کلی هدف اصلی اسرائیل شکستن قبح تحریم کشورهای اسلامی برای برقراری روابط با این رژیم بوده است. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه ای و نیز تحلیل رویدادهای مرتبط، سعی دارد تأثیر ژئواکونومی اسرائیل بر روند عادی سازی روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس را مورد بررسی قرار دهد. در نوشتار حاضر این نتیجه حاصل شده است که اسرائیل تاکنون به کمک عوامل ژئواکونومیکی توانسته تحت عنوان مراودات تجاری و با پوشش فعالیت های اقتصادی، به قصد کسب مشروعیت سیاسی روابط خود را با برخی کشورهای منطقه عادی سازد.

واژگان کلیدی: ژئواکونومی، اسرائیل، عادی سازی روابط، منطقه خلیج فارس.

۱- مقدمه

از منظر ژئواکونومی، خلیج فارس به دلیل وجود منابع سرشار نفت و گاز، در جهان امروز با توجه به نیازها و الگوی مصرف از جمله مهم‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود. کشورهای دیگر در اقصی نقاط پهنه گیتی نیز برای تأمین نیازهای خود در زمینه انرژی با کشورهای تولیدکننده در این منطقه پیمان‌ها و توافق‌های اقتصادی و سیاسی مختلفی را به امضاء می‌رسانند. اما آنچه که این وضعیت را غیرعادی ساخته، حضور اسرائیل در این منطقه است که موجب نگرانی و تشویش کشورهای اسلامی گردیده است. هر چند اکنون نام اسرائیل بصورت رسمی و علنی در برخی ممالک عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس به چشم می‌خورد ولیکن این حضور تازگی ندارد و پیش‌تر نیز اسرائیل با کشورهای مذکور مراودات و بده بستان‌هایی داشته، اما تفاوت در این است که در گذشته این روابط با واسطه بوده و بیشتر تحت لوای فعالیت‌های تجاری و اقتصادی انجام می‌گرفته است. اخبار مربوط به عادی‌سازی روابط اسرائیل با دو کشور منطقه خلیج فارس یعنی امارات متحده عربی و بحرین، در اواخر سال ۲۰۲۰م. شوکی بود به جهان اسلام. عادی‌سازی روابط کشورهای عربی منطقه با رژیم صهیونیستی، جهان اسلام را به واکنش واداشت؛ برخی از این واکنش‌ها در تقبیح این اقدام بود و به شدت از سوی این گروه از کشورها محکوم شد مانند جمهوری اسلامی ایران؛ و از سوی دیگر برخی کشورهای جهان اسلام از این پیش‌آمد استقبال کردند که این گمان می‌رود به زودی این گروه از کشورها به فهرست دولت‌هایی که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند افزوده شوند؛ کشورهایی مانند عمان در این زمره قرار می‌گیرند. این نکته را باید در نظر داشت که عادی‌سازی روابط تنها یک اتفاق و استثنا نبوده بلکه فرآیندی است که از سال ۱۹۷۹م. با عادی‌سازی روابط اسرائیل و مصر آغاز شد و تاکنون که اسرائیل روابط خود را پس از امارات و بحرین در خلیج فارس، با کشورهای مراکش و سودان در افریقا عادی کرد نیز ادامه دارد و چنین می‌نماید که اگر این روند تداوم داشته باشد کشورهای دیگری نیز از جهان اسلام، رژیم صهیونیستی را به رسمیت خواهند شناخت؛ لذا ضروری می‌نماید که این فرآیند ریشه‌یابی شده و چگونگی، سازوکارها و پیامدهای آن در ابعاد گوناگون به تفصیل مورد مطالعه قرار گیرد. از آن جا که فرآیند مذکور در پایان سال ۲۰۲۰م. به اوج خود رسید و زمان زیادی از این رویدادهای زنجیره‌وار و به هم پیوسته نمی‌گذرد، معهدنا ضروری می‌نماید که محققان و اندیشمندان حوزه‌های علمی مرتبط، این موضوع مهم را مورد واکاوی قرار دهند تا هم از جنبه کاربردی مورد استفاده قرار گیرد و هم به غنای ادبیات علمی این حوزه افزوده شود.

۲- روش تحقیق

نوشتار پیش رو دارای رویکردی توصیفی - تحلیلی بوده و از نظر هدف جزو تحقیقات کاربردی به شمار می‌آید. در این تحقیق با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و نیز با بهره‌گیری از پایگاه‌های اینترنتی معتبر سعی در بررسی ابعاد ژئواکونومیکی روند عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه خلیج فارس دارد.

۳- چارچوب مفهومی

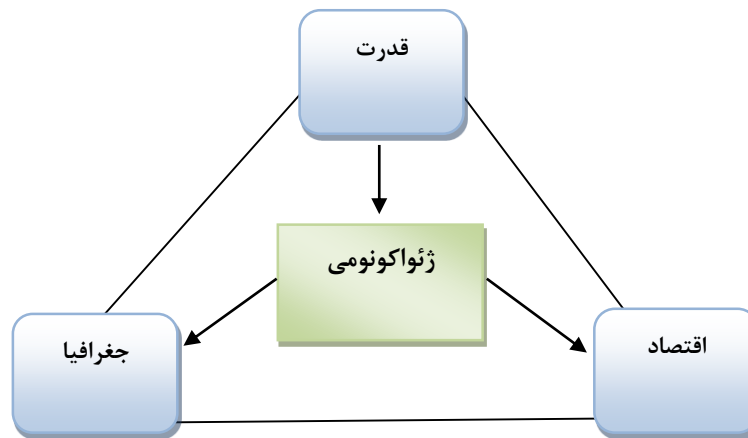
۳-۱- ژئواکونومی

ژئواکونومی عبارت است از تحلیل استراتژی‌های اقتصادی بدون در نظر گرفتن سود تجاری، که از طرف دولت‌ها اعمال می‌شود، به منظور حفظ اقتصاد ملی یا بخش‌های حیاتی آن و به دست آوردن کلیدهای کنترل آن از طریق ساختار سیاسی و خط‌مشی‌های مربوط به آن پرداخت. همچنین دولت از این طریق می‌تواند کنترل و اقتدار تمام منابع تولید و بخش‌های کلیدی اقتصادی را به دست بگیرد و به استحکام بخشیدن فعالیت‌های اقتصادی و قدرت‌های اقتصادی پردازد (عزتی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). علیرغم وجود تعاریف متعدد به دلیل گستردگی و پیچیدگی موضوع مورد بحث، می‌توان ژئواکونومی را چگونگی اقدام یک دولت برای ایجاد و اعمال قدرت و با استفاده از عوامل اقتصادی دانست (مختاری هشی، ۱۳۹۷: ۵۹). از منظری دیگر، ژئواکونومی یکی از جنبه‌های ژئوپلیتیک است که بر اقتصاد به‌عنوان ابزار قدرت تأکید می‌کند. در ژئواکونومی جنبه‌هایی از اقتصاد مورد توجه قرار می‌گیرند که عمدتاً با جغرافیا پیوند دارند. همچنان که بُعد فرهنگی ژئوپلیتیک، ژئوکالچر نامیده می‌شود، و وقتی آب تبدیل به موضوع ژئوپلیتیکی می‌شود، از آن به هیدروپلیتیک یاد می‌شود، بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک نیز ژئواکونومی است (مختاری هشی، ۱۳۹۷: ۵۷). در جغرافیای سیاسی - اقتصادی، رفتار کشورها در چارچوب منطق ژئوپلیتیکی و منطق ژئواکونومیک تعیین می‌شود. ضمن تأکید بر جغرافیا در هر دو، در اولی معضل مهم امنیت است و در دومی بر منابع تأکید می‌شود (مرتضوی و علی‌کرمی، ۱۳۹۳: ۶۶۹). این نکته را باید مدنظر داشت که اگر اقتصاد معطوف به سیاست و قدرت مطالعه نشود، جایگاه آن در ژئوپلیتیک نیست و مفهوم ژئواکونومی را هم نمی‌توان به آن نسبت داد و اقتصاد محض مطرح می‌شود که رشته و موضوع دیگری است. حتی چنانچه اقتصاد از دید فضا مطالعه شود، یک نظام علمی دیگری بنام جغرافیای اقتصادی مطرح می‌شود و علاوه بر آن اگر فضا از دید اقتصادی مطالعه شود، بحث دیگری به نام اقتصاد فضا که شاخه‌ای از علم اقتصاد است مطرح می‌شود که در این صورت نیز بحث ژئواکونومی مطرح نیست. ولی هنگامی که اقتصاد با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد و با جغرافیا هم عجین است، در حوزه ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد که در این صورت ژئواکونومی به‌عنوان یک نظام علمی زیرمجموعه جغرافیای سیاسی مطرح می‌باشد (مختاری هشی، ۱۳۹۷: ۶۲). ژئواکونومی می‌تواند به دو صورت متفاوت تعبیر شود اول رابطه بین سیاست‌های اقتصادی و تغییر در قدرت ملی و ژئوپلیتیکی یا به عبارت دیگر نتایج ژئوپلیتیکی پدیده‌های اقتصادی و دوم نتایج اقتصادی روندها در ژئوپلیتیک و قدرت ملی می‌باشد. در واقع واژه ژئواکونومیک به مطالعه جنبه‌های فضایی، فرهنگی و استراتژیکی منابع با هدف دستیابی به مزیت رقابتی پایدار می‌پردازد. ژئواکونومیک از ۲ جنبه با ژئوپلیتیک متمایز می‌گردد؛ ابتدا از نظر موضوع که در ژئواکونومی به جای مباحث سیاسی و نظامی تمرکز اصلی بر روی مباحث اقتصادی می‌باشد و ثانیاً از نظر بازیگران درگیر که برخلاف ژئوپلیتیک بازیگران آن تنها کنشگران دولتی نیستند و کنشگران غیر دولتی نیز در ژئواکونومی ایفای نقش می‌کنند (رجبی و احمدزاده، ۱۳۹۷: ۸).

ادوارد لوتواک در سال ۱۹۹۰م. پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد. لوتواک معتقد است که زوال جنگ سرد در واقع نشان‌دهنده تغییر مسیر و حرکت نظام جهانی از سوی ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی می‌باشد. لوتواک در اثر خود این چنین استدلال می‌کند که تنها زمانی منطق تجارت، قادر به اداره امور دنیا خواهد بود که با کاهش اهمیت برخورداری از قدرت نظامی، رقابت واحدها دارای ماهیتی صرفاً اقتصادی باشند. ژئواکونومی، در واقع، اقتصاد بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد (شکل ۱). او خبر از آمدن نظم جدید بین‌المللی در دهه نود می‌داد که در آن ابزارآلات اقتصادی جایگزین

اهداف نظامی می شوند، به عنوان وسیله اصلی که دولت‌ها برای تثبیت قدرت و شخصیت وجودی‌شان در صحنه بین‌المللی به آن تأکید می کنند و این ماهیت ژئواکونومی است (عزتی، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

بطور کلی ژئواکونومی اقتصاد بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می دهد؛ به عبارت دیگر، ژئواکونومی، اثرگذارترین عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می دهد. ژئواکونومی، اثرگذارترین عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می دهد (گودرزی و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۵-۶).



شکل ۱: نمودار مفهومی ژئواکونومی (ترسیم، نگارندگان)

۲-۳- عادی سازی روابط

بدیهی است که عادی سازی روابط زمانی بوجود می آید که پیش از آن شاهد نوعی ارتباط غیرمعمول در روابط بین‌الملل باشیم؛ سردی روابط، موقعیت جنگی، قطع رابطه، به رسمیت نشناختن و... از جمله این موارد است که روابط میان کشورها را در مسیری غیرعادی قرار می دهد. اسرائیل از بدو تأسیس، با چالش مشروعیت روبرو شد و واضح است که این حساسیت از سوی کشورهای مسلمان ایجاد شده بود اما برخی کشورهای مسلمان بودند که در همان ابتدا اسرائیل را بصورت دوژور (مانند ترکیه) و یا دوفاکتو (مانند ایران شاهنشاهی) به رسمیت شناختند که خود سبب ایجاد هجمه زیادی از سوی جهان اسلام نسبت به این کشورها شد. ولیکن در مورد کشورهای عربی، روند عادی سازی روابط با اسرائیل از سال ۱۹۷۸م. با مذاکرات انورسادات رئیس جمهور وقت مصر با رژیم صهیونیستی آغاز شد که منجر به امضای معاهده صلح در سپتامبر سال ۱۹۷۸م. در کمپ دیوید گردید. این روند عادی سازی در دهه‌های اخیر رو به افزایش نهاد و به ویژه در سال ۲۰۲۰م. بصورت علنی و آشکارا در پرده روابط بین دول ظاهر گشت.

۴- منابع انرژی اسرائیل

۴-۱- گاز طبیعی

تاریخ اکتشافات گاز طبیعی در آب‌های اسرائیل به سال ۱۹۹۹م. زمانی که میدان گازی نوآ در خلیج آشدود کشف شد بازمی‌گردد. اگرچه اکتشاف این میدان گاز طبیعی در راستای توسعه تجاری بسیار ناچیز به شمار می‌رفت این میزان ذخایر سوخت فسیلی در رژیم صهیونیستی که نسبت به چند سال گذشته با رشد قالب توجهی روبرو بوده حاصل اکتشافات اخیر است که چندی پیش در این رژیم به بهره‌برداری رسیده است (نیاکوئی و کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۶). اسرائیل دارای تعدادی از منابع احتمالی برای تامین گاز طبیعی است که هر کدام از آنها، فرصت مشخصی را فراهم می‌کند و همزمان، چالش‌هایی نیز برای آن به وجود می‌آورد؛ البته اسرائیل از ذخایر داخلی محدودی برخوردار است. علاوه بر آن، منابع وارداتی خارجی از طریق خط لوله عبارتند از مصر، دولت‌هایی از آسیای مرکزی و دولت‌های دیگری در جنوب غرب آسیا. با کشف ذخایر گازی در اسرائیل، تکیه بر این منبع برای تولید برق افزایش یافت. با این وجود و به رغم اینکه گاز حدود ۲۰ درصد از نیروی برق اسرائیل را در سال ۲۰۰۷م. تأمین می‌کرد، تکیه اساسی آن بر زغال سنگ است که بیشتر از ۶۰ درصد کل انرژی برق را تولید می‌کند. با محدودیت افزایش تولید برق، اسرائیل از رشد بالا در تقاضای این انرژی، بسیار رنج می‌برد. مشکل خاص اسرائیل که گریبان‌گیرش است، عدم ارتباط آن با شبکه‌های تأمین‌کننده برق در منطقه است. درواقع اسرائیل به مثابه جزیره‌ای جدا از این بخش است که می‌بایست فقط بر خود تکیه کند. اسرائیل در ذخایر انرژی فسیلی با کمبود مواجه است و به دلایل سیاسی، قادر به خرید نفت کشورهای عربی نیست؛ بنابراین در سه دهه گذشته تولید برق به صورت زیادی، بر زغال سنگ که مشکلات بسیاری داشت، تکیه کرد؛ اما با اکتشافات ذخایر گاز طبیعی، توانایی حل مشکلات زغال سنگ فراهم شد. میزان مصرف گاز به عنوان عنصر جدید در امنیت انرژی اسرائیل، با کاهش نسبت استفاده از زغال سنگ به ۵۰ درصد و نیز سهم ۱۰ درصدی انرژی‌های جدید تا سال ۲۰۲۰م. چهل درصد افزایش خواهد یافت (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۵۴).

۴-۲- ذخایر دریایی داخلی و منطقه ای

در سال ۱۹۹۹م. روی آب‌های ساحلی اسرائیل مقادیر تجاری از گاز طبیعی کشف شد که شامل ذخایری حدود ۳۲ میلیارد مکعب بود و به طرح اکتشافی و برنامه‌های پیشرفت آن «یم تیس» گفته شد و این طرح اکنون تنها منبع کلی تولید گاز داخلی در اسرائیل است، اما با احتساب میانگین سالانه مصرفی در حدود ۵ میلیارد متر مکعب که متوسط مصرف ثبت شده در سال ۲۰۰۸م. است، این ذخایر فقط چهار سال می‌تواند گاز طبیعی اسرائیل را تأمین کند (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

۴-۳- ذخایر داخلی جدید در آب های عمیق

در دسامبر سال ۲۰۰۹م. ذخایر جدیدی به نام «تامار»، همراه با میدان «ماتان» کشف شد که در آب‌های داخلی شمال اسرائیل و تقریباً به موازات بندر «حیفا» قرار گرفته است و حدود ۸۰ کیلومتر از میادین یم تیس، نسبت به سواحل اسرائیل دورتر و عمیق‌تر

می‌باشد. برآوردهای اولیه نشان می‌دهد ذخایری که امکان استخراج آن وجود دارد، بین ۸۰ تا ۹۰ میلیارد متر مکعب در نوسان است. به عبارتی دیگر، سه برابر میزان و مقادیر موجود در میادین «یم تیتیس» همچنین می‌توان به ذخایر دیگری با مقادیر کمتر که در «دالیت» وجود دارد، اشاره نمود (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۵۶).

۴-۴- نفت

رژیم اسرائیل در زمینه نفت خام توان چندانی برای ایفای نقش در محیط منطقه‌ای و جهانی ندارد. در واقع مصرف فزاینده از یک سو و کاهش تدریجی تولید این ماده از سوی دیگر موجب شده تا رژیم صهیونیستی نه تنها به عنوان یک صادرکننده نفت خام تبدیل نشود بلکه تراز تجاری نفت این کشور بیش از پیش منفی شده و سیر نزولی به خود بگیرد (نیاکوئی و کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۴). به عبارت دیگر، اسرائیل دارای ذخایر نفتی مهم نیست و اغلب به واردات نفتی متکی است. افزایش تقاضا برای منابع نفتی و تهدیدهای سیاسی علیه منابع مطمئن نفت ایران و اعراب، شرایط را برای تنش دائمی بین‌المللی از جمله ۲ جنگ اول و دوم خلیج فارس فراهم ساخت. به طور سنتی مصر، دریای شمال، غرب آفریقا و مکزیک صادرکنندگان عمده نفت به اسرائیل محسوب می‌شوند. از زمان فروپاشی شوروی، اسرائیل اولویت‌های انرژی خود را تغییر داده و بیشترین میزان نفت مصرفی خود را از جمهوری‌های شوروی سابق تأمین می‌کند و در حال حاضر، بزرگترین صادرکنندگان نفتی به اسرائیل عبارتند از روسیه و کشورهای حوزه خزر مانند قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان (مورینسون و رضوی، ۱۳۸۷: ۶۹). پس از تحریم فروش نفت به اسرائیل از جانب شوروی به دلیل حمله این کشور به مصر در سال ۱۹۶۷ م. ایران عمده‌ترین تأمین‌کننده نفت اسرائیل بود. انقلاب اسلامی، دسترسی اسرائیل به نفت ایران را نیز غیرممکن نمود (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۰). به این صورت که تا پیش از انقلاب اسلامی، اسرائیل عمده نیاز خود به نفت را از طریق ایران برطرف می‌کرد به ویژه پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ م. و ایجاد شوک نفتی در همین سال، تنها دو کشور ایران و ونزوئلا بودند که با تحریم علیه اسرائیل و کشورهای غربی همراه نشدند. در این میان، ایران نسبت به ونزوئلا دارای موقعیت بهتری بود چرا که خرید نفت از ونزوئلا هزینه حمل و نقل هنگفتی را به همراه داشت به این ترتیب علیرغم افزایش ناگهانی قیمت نفت از سوی ایران، رژیم اسرائیل نفت مورد نیاز خود را ناچار بود از این کشور تأمین کند. اما وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م. سبب شد که اسرائیل به کشورهای تولیدکننده دیگری برای تأمین نفت مورد نیاز خود، روی آورد.

۵- کسب مشروعیت از طریق روابط اقتصادی

یکی از مهم‌ترین موانع و مسائل پیش روی رژیم صهیونیستی از آغاز پیدایش تاکنون، شناسایی و پذیرش این رژیم از سوی بازیگران سیاسی به‌ویژه در فضای منطقه‌ای و پیرامونی خود بوده است. به گونه‌ای که کشورهای منطقه، نفی و انکار موجودیت این رژیم را به شیوه‌های مختلفی همچون جنگ و تقابل نظامی، سیاسی و دیپلماتیک دنبال کرده‌اند. با این حال، تلاش برای سازش با همسایگان و کشورهای منطقه به عنوان یکی از خطوط اصلی سیاست خارجی اسرائیل همواره مورد تأکید این رژیم بوده است (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۴). به این ترتیب، چالش عدم مشروعیت اسرائیل توسط کشورهای منطقه نه تنها به انزوای این رژیم انجامید بلکه از بُعد امنیتی

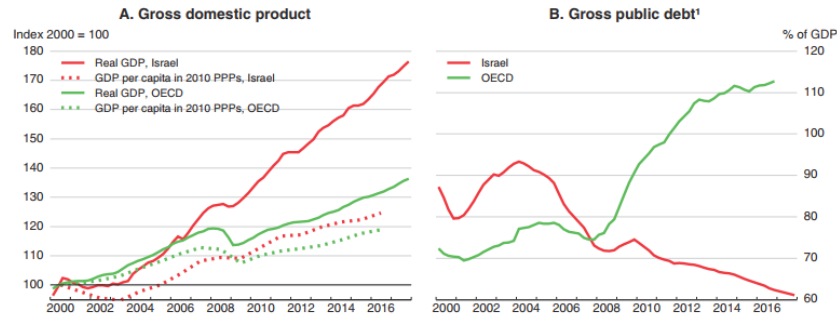
نیز آن را تحت فشار قرار داد؛ از آغاز شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸م. همواره احساس ناامنی و تهدیدات ناشی از همسایگان عرب مسلمان، امنیت و بقاء آن را تهدید کرده و سیاست خارجی و امنیتی این رژیم را متأثر ساخته است (زبردست، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

از منظر جغرافیای سیاسی، یک کشور می‌بایست از دید جامعه جهانی مشروعیت داشته باشد و مورد پذیرش دولت‌های دیگر واقع شود و گرنه برای بقای خود دچار مشکل خواهد بود؛ تا آن‌جا که حتی ممکن است عنوان «کشور» یا «State» برای آن بکار برده نشود کما اینکه برای اسرائیل نیز از عناوین دیگری مانند «رژیم صهیونیستی» استفاده می‌کنند و این خود نشانگر عدم پذیرش این نظام در پهنه جغرافیایی سیاسی جهان در قامت یک کشور یا State است. از منظر روابط بین‌الملل نیز کشورها ناگزیرند که با سایر بازیگران فعال در عرصه جهانی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... ارتباط داشته باشند. اسرائیل تنها رژیم یهودی در جهان است که از زمان تأسیس تاکنون با مشکل مشروعیت در میان کشورهای منطقه مواجه بوده است. تلاش اسرائیل برای برقراری ارتباط با کشورهای منطقه، به ویژه اعراب با شکست مواجه شده بود و این امر به انزوای سیاسی اسرائیل در منطقه انجامید اما با عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی، ابتدا با مصر و اردن و اکنون با بحرین و امارات، به صورت رسمی در حال خروج از این انزواست. علاوه بر این دو کشور عربی واقع در منطقه خلیج فارس، سایر کشورهای این منطقه نیز با اسرائیل دارای روابط و مراوداتی هستند و اگرچه بصورت پنهانی و غیرعلنی ارتباطاتی وجود دارد اما به احتمال قوی در آینده‌ای نزدیک سایر کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی به جمع کشورهایی که اسرائیل را مورد پذیرش قرار دادند، می‌پیوندند.

اسرائیل در زمینه دسترسی به انرژی تلاش‌های قابل توجهی داشته است به صورتی که در زمینه انرژی تجدیدپذیر در سال ۲۰۱۹ حدود ۶۴،۳٪ و در سال ۲۰۱۸-۲۰۰۸ حدود ۴۰،۹٪ رشد داشته است (Source: BP. Statistical review. 2019).

اقتصاد اسرائیل هم از نظر نتایج اقتصادی کلان و هم از نظر مالی عملکرد خوبی را نشان می‌دهد. این رشد از سال ۲۰۰۰م. به طور متوسط ۳،۳٪ بوده است که بسیار بیشتر از سایر اعضای OECD است، اگرچه این امر تا حدی ناشی از رشد جمعیت بود که نیمی از این افزایش چشمگیر را به خود اختصاص داده است. انتظار می‌رود این نتایج، به دلیل وجود بخش فناوری پیشرفته پویا و توسعه آینده میادین جدید گاز، ادامه یابد.

Figure 1. Israel's economy is performing strongly



1. Estimate for 2017.

Source: OECD, Economic Outlook Database; OECD (2018), Economic Policy Reforms: Going for Growth (forthcoming).

StatLink <http://dx.doi.org/10.1787/888933672743>

شکل ۲: روند تولید ناخالص داخلی اسرائیل (منبع: OECD، بانک اطلاعات چشم‌انداز اقتصادی).

در استراتژی امنیت ملی اسرائیل، به‌ویژه در سالهای اخیر، قدرت اقتصادی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. «شیمون پرز» در گفتگو با گروهی از متخصصان در سال ۱۹۸۹ م. ادعا کرد اندازه قدرت ارتش اسرائیل قدرت کشور را تعیین نمی‌کند، بلکه موقعیت‌های علمی و تکنولوژیکی آن نقش تعیین‌کننده‌ای در دنیای امروز دارد که اقتصاد، مهمترین بخش استراتژی است. افزایش قدرت اقتصادی اسرائیل به‌طور هم‌زمان با هدف تضعیف اقتصادی کشورهای دیگر منطقه و به‌ویژه ایران، تعقیب می‌شود. به‌خصوص با توجه به اینکه هرگونه تلاش برای موازنه قوای نظامی، نیازمند پشتوانه قدرتمندی از توانایی اقتصادی است. همچنین نقش ضعف‌های اقتصادی، خود یک عامل اساسی تهدید می‌باشد. بنابراین اسرائیل ضعف فزاینده اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را به‌منزله یک سیاست جدی تعقیب می‌کند و این مسأله از ابعاد مختلفی قابل بحث است. از سویی برخی گروه‌ها، معتقدند که تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده آمریکا بر علیه ایران به شدت تحت‌الشعاع تحریمات اسرائیل طراحی و اجرا شده است. از لحاظ اقتصادی یکی از اهداف اصلی تحریم‌ها تضعیف و انزوای اقتصاد ایران می‌باشد. از سوی دیگر یکی از اهداف عمده اسرائیل در سال‌های اخیر اهداف سلطه‌جویانه اقتصادی در منطقه بوده که نگرانی کشورهای منطقه را موجب شده و مقامات ایرانی نیز در این زمینه ابراز نگرانی کرده‌اند. رژیم اسرائیل در خاورمیانه اهداف اقتصادی خاصی را دنبال می‌کند که خاورمیانه جدید در دیدگاه شیمون پرز بیانگر این مسأله است. از این منظر، خاورمیانه یک منطقه اقتصادی است نه یک مجموعه فرهنگی، که اسرائیل می‌تواند در آن نقش آفرین اول باشد؛ این دیدگاه، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند. رژیم اسرائیل در این خصوص با ایجاد مانع و کارشکنی در مسیر همکاری جمهوری اسلامی ایران در جهان سعی می‌کند مانع شکوفایی اقتصاد ایران و توسعه علمی و فنی آن شود (شهبازی، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۰۸).

امروزه یکی از طرح‌های رژیم اسرائیل برای برون‌رفت از شرایط جنگی با اعراب تلاش برای ایجاد یک منطقه اقتصادی در دریای سرخ با محوریت عربستان، اسرائیل، اتیوپی و کشورهای پیرامون آن می‌باشد که شیمون پرز مبدع چنین طرحی است. در صورت اجرایی شدن این طرح که رهبران اسرائیل و آمریکا به دنبال افزایش نفوذ در جهان عرب و اسلام می‌باشند قطعاً بر اهمیت اقتصادی این منطقه افزوده خواهد شد و یک نظام منطقه‌ای نوین شکل خواهد گرفت. هر چند این منطقه جغرافیایی نوین نمی‌تواند جایگزین و حتی رقیب منطقه خلیج فارس با توجه به ظرفیت انرژی و ارتباطی و غیره باشد (زارعی، ۱۳۹۵: ۹۲).

رژیم صهیونیستی، دولتی فاقد مشروعیت سرزمینی است که تهدیدات امنیتی کلانی را پیش روی خود می‌بیند. از سوی دیگر اتکا به داشتن زرادخانه هسته‌ای و حمایت‌های آمریکا، نه تنها نتوانسته چالش بیگانگی این رژیم را رفع کند بلکه خود عاملی در جهت به زیر سؤال رفتن حضور چنین رژیمی در خاورمیانه شده است. امروزه تل‌آویو درصدد است ضعف استراتژیک خود را از طریق دیپلماسی انرژی مرتفع سازد. در واقع برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت توان نظامی و دفاعی، جست‌وجوی متحد، بستن پیمان‌های نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی، همه برای دستیابی به چنین هدفی است (نیاکوئی و کریمی پور، ۱۳۹۴: ۲۸).

اقتصاد در معادلات اسرائیل در خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای دارد. در کنفرانس هرتزلیای ۲۰۱۷م. این عامل با عنوان «محور امنیتی در مقابل صلح اقتصادی» مورد تأکید قرار گرفت. بر این مبنا، صلح اقتصادی و عادی‌سازی تدریجی با اسرائیل در برابر امنیت بدون چون و چرای این رژیم مطرح می‌شود. هدف این طرح، پذیرش این امر از سوی کشورهای عربی است که «امنیت منطقه‌ای بدون اسرائیل وجود ندارد» (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۵). روابط اقتصادی اسرائیل با کشورهای حوزه خلیج فارس همچون امارات متحده عربی، بحرین و تا حدودی عربستان سعودی برای این رژیم پیروزی بزرگی به شمار می‌رود؛ چرا که هر نوع ارتباطی و در هر سطحی، یک گام جهت عادی‌سازی نهایی روابط اسرائیل با تمامی کشورهای عربی و اسلامی تلقی می‌شود. به ویژه آنکه جنوب غربی آسیا بویژه خلیج فارس، از نظر منابع انرژی و بطور کلی فعالیت‌های اقتصادی اهمیت بسیار زیادی دارد.

خلیج فارس با داشتن حدود ۷۵۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت، که تقریباً ۶۰ درصد از ذخایر شناخته شده جهان را تشکیل می‌دهد، بزرگ‌ترین مخزن نفتی جهان است. تولید نفت در منطقه خلیج فارس هم در خشکی و هم در بستر آبهای خلیج فارس صورت می‌گیرد. حوزه‌های نفتی خشکی عمدتاً در منطقه خوزستان، و سواحل جنوبی ایران، مناطق کرکوک، موصل، کردستان، العماره و رمیله عراق، مناطق ساحلی کویت مانند صبریه و بورگان، مناطق ظهران، الهفوف، هارده، عبیق، قطیف، کیدان و شبهه عربستان سعودی، ابوجید، مشاه، سهیل، بوحسا و موربان امارات متحده عربی، منطقه دوخان قطر و اوالی بحرین واقع است. از بین کشورهای حوزه خلیج فارس، عربستان سعودی با دارا بودن ۱۹/۹ درصد از ذخایر جهانی در ردیف اول و بحرین با دارا بودن ۰/۱۷ درصد از ذخایر در ردیف آخر قرار دارد. منطقه خلیج فارس از حیث ذخایر گاز نیز بسیار غنی است. حجم ذخیره گاز ثابت شده منطقه حدود ۴۰ درصد از ذخیره گاز جهان را شامل می‌شود. ذخایر گاز نه تنها پاسخگوی نیاز توسعه صنعتی و رفاه اجتماعی منطقه است، بلکه در صادرات گاز جهان نیز نقش مهمی خواهد داشت. بطور کلی اقتصاد کشورهای منطقه عموماً به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز وابسته است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، ۶۳-۶۱). همانطور که ذکر شد، به دلیل اهمیتی که منطقه خلیج فارس از منظر منابع انرژی و همچنین موقعیت ویژه‌ای که این منطقه از نظر مبادلات اقتصادی و تجاری دارد، اسرائیل به هر طریق ممکن سعی در جهت عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه مذکور دارد؛ به عبارت دیگر، به علت اختلافات ایدئولوژیک که این رژیم با اعراب دارد، بدیهی است که به جای آنکه روابط کشورهای عربی با اسرائیل، ماهیتی سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی داشته باشد، باید با پوشش دیگری مثل اقتصاد و روابط تجاری (با توجه به اهمیت این منطقه از نظر وفور منابع انرژی) وارد عمل شده تا به این طریق کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با هدف غنی‌تر شدن اقتصاد خود و نیز به امید نزدیک شدن هرچه بیشتر به غرب خصوصاً ایالات متحده آمریکا، با اسرائیل وارد مذاکره شده و در نهایت این رژیم را به‌عنوان یک کشور به رسمیت بشناسند.

۶- عادی سازی روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس

از بدو تشکیل رژیم صهیونیستی، کشورهای اسلامی نوک پیکان اعتراض و خشم خود را به سوی رژیم تازه تأسیس نشانه گرفتند و بدیهی است که در آن سال‌های اولیه، صحبت از مباحثات و سازش با اسرائیل از جانب کشورهای اسلامی محلی از اعراب نداشت. حتی ایران شاهنشاهی نیز هیچگاه روابط رسمی و دیپلماتیک با اسرائیل برقرار نکرد و زمانی هم که ایران در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، اقدام به شناسایی دوفاکتوی اسرائیل کرد از سوی سایر کشورهای عربی بویژه در منطقه خلیج فارس مورد اتهامات و انتقادات فراوان قرار گرفت. اما باز هم این مسئله سبب نشد تا کشورهای اسلامی دیگر، راه گفتگو و مذاکره با اسرائیل را در پیش گیرند. می‌توان اظهار داشت که قبح رابطه با اسرائیل زمانی شکسته شد که این رژیم به کمک ایالات متحده آمریکا توانست با کشور مصر در سال ۱۹۷۹م. به توافق برسد.

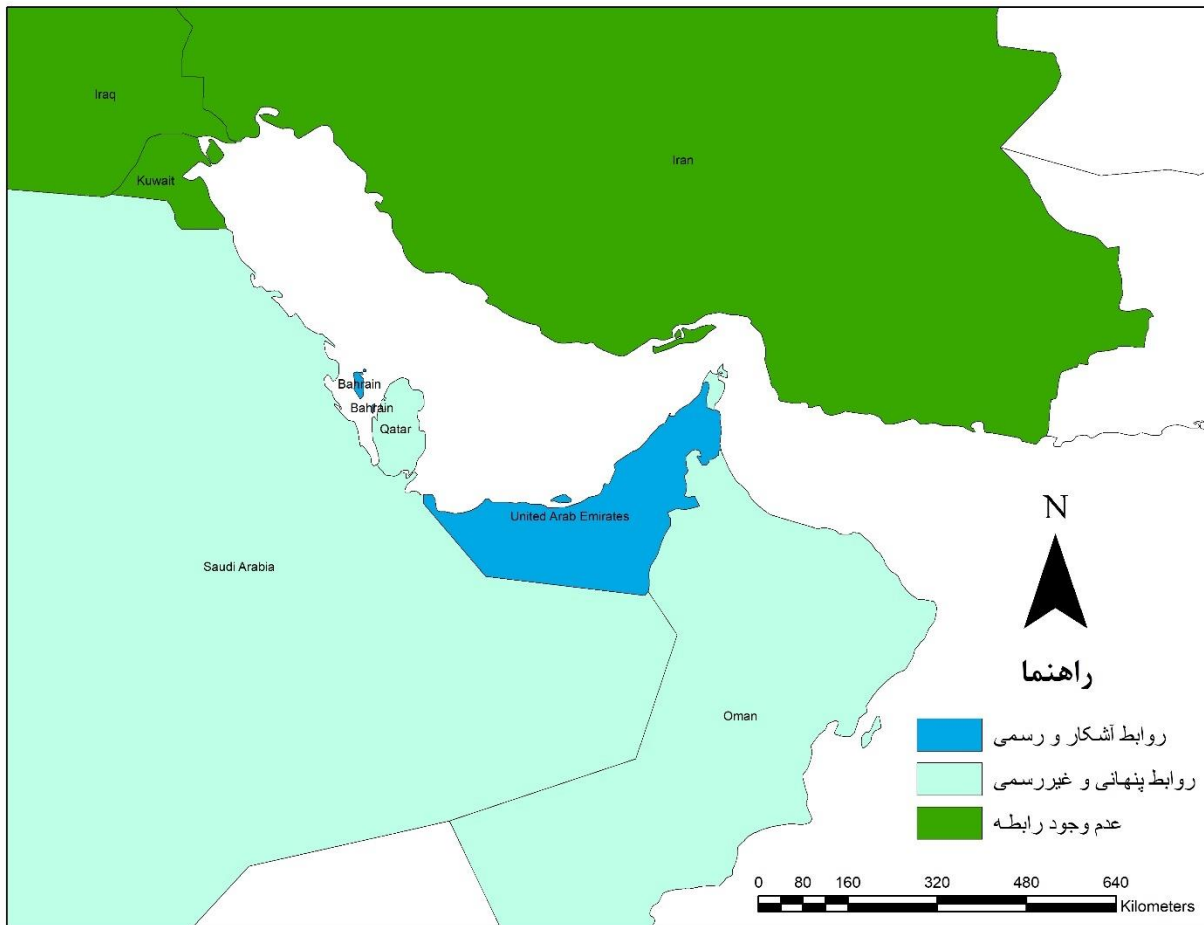
در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۷۹م. «قرارداد کمپ دیوید» بین سادات و بگین در دو سند به امضاء رسید: ۱- قرارداد صلح میان مصر و اسرائیل؛ ۲- سندی که چارچوب آینده کرانه باختری و غزه را معین می‌نمود. به این ترتیب، اسرائیل و آمریکا موفق شدند، اولاً شکاف قابل توجهی بین اعراب ایجاد نمایند و ثانیاً با کسب مشروعیت و شناسایی سیاسی و رسمی اسرائیل از سوی بزرگترین و قدرتمندترین کشور عربی، انحراف و بدعتی را در میان اعراب بوجود آورند (Solaimani, 2000: 26؛ جعفری، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

از دید کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، اسرائیل کشوری است که به لحاظ اقتصادی و نظامی قوی بوده و توانایی دفاع از منافع حیاتی منطقه را دارد. این موارد، بنیادی را برای شکوفایی روابط بین اسرائیل و کشورهای عرب سنی منطقه فراهم آورد. بنابراین پیوند بین اسرائیل و کشورهای عرب خلیج فارس همچون پیوندی از روی مصلحت و به دلیل اهمیت مسائل داخلی و منطقه‌ای است (آدمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۱). بطور کلی در منطقه خلیج فارس کشورها در قبال مشروعیت اسرائیل و نیز نوع رابطه‌شان با این رژیم، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) کشورهایی که اسرائیل را به رسمیت شناخته و بطور علنی دارای روابط دیپلماتیک هستند که شامل امارات متحده عربی و بحرین می‌شود؛

ب) کشورهایی که علیرغم وجود روابط پنهانی و غیر آشکار، اسرائیل را به رسمیت نشناخته و سعی دارند روابط خود را در شرایط کنونی، همچنان مخفیانه ادامه دهند که مقصود کشورهای عربستان سعودی، عمان و قطر است؛

ج) و کشورهایی که هیچگونه رابطه‌ای، اعم از سیاسی و اقتصادی با اسرائیل ندارند که جمهوری اسلامی ایران، عراق و کویت در این گروه قرار می‌گیرند (شکل ۳).



شکل ۳: نوع ارتباط کشورهای منطقه خلیج فارس با اسرائیل (ترسیم، نگارندگان).

۱-۶- امارات متحده عربی

اسرائیل در ۲۰۱۵م. دفتر نمایندگی خود را در ابوظبی افتتاح کرد. این دفتر، هیئت اعزامی مربوط به آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر به‌عنوان یک سازمان بین‌دولتی است که با هدف استفاده پایدار از انرژی‌های تجدیدپذیر در سال ۲۰۱۰م. عملیاتی شد و مقر آن در ابوظبی قرار دارد. اسرائیل در سال ۲۰۰۹م. به استقرار دفتر انرژی‌های تجدیدپذیر در ابوظبی رأی مثبت داد؛ به شرط آنکه اجازه تأسیس دفتر در این کشور را داشته باشد (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۶). امارات متحده عربی، به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، منابع انرژی موجود در این کشور و همچنین جهت خریدهای تسلیحاتی، از نظر اسرائیل اهمیت ویژه‌ای دارد. به علاوه اینکه امارات یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی منطقه است که اسرائیل می‌تواند با برقراری روابط با آن، قبح تحریم روابط میان اعراب و اسرائیل را در منطقه خلیج فارس از میان بردارد؛ چنانچه در سال ۲۰۲۰م. وقتی که بطور رسمی اسرائیل به عادی‌سازی روابط خود با امارات

اقدام کرد، نه تنها کشورهای عربی منطقه هیچ‌گونه واکنش تندی از خود نشان ندادند بلکه از آن استقبال نیز کردند؛ نمونه آن کشور بحرین بود که بلافاصله پس از امارات روابط خود را با اسرائیل آغاز کرد. امارات متحده عربی سومین کشور عربی و نخستین کشور در منطقه خلیج فارس است که بطور رسمی و دوژور، اسرائیل را به رسمیت شناخت و با این رژیم روابط دیپلماتیک برقرار کرد.

۶-۲- بحرین

بحرین تا پیش از این، به صورت غیررسمی روابط تجاری با اسرائیل را پیش می‌برد. در پی توافق نامه تجارت آزاد که در سال ۲۰۰۴ م. میان بحرین و آمریکا امضا شد، روابط اسرائیل با شرکت‌های بحرینی با وساطت آمریکا آغاز گردید (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۷). بحرین که متحد نزدیک عربستان سعودی است بدون اینکه مستقیماً به عادی‌سازی روابط با اسرائیل اشاره کند، از تصمیم امارات متحده استقبال و از تلاش آمریکا برای این توافق قدردانی کرد و گفت: «این اقدام تاریخی صلح و ثبات را در منطقه تقویت می‌کند» (www.bbc.co.uk/persian, 07/09/2020).

پس از آن که امارات متحده عربی روابط خود را با اسرائیل عادی کرد و از سوی خود به این رژیم مشروعیت بخشید، بحرین از این پیش‌آمد استقبال کرد و دیری نگذشت که خبر عادی‌سازی روابط بحرین با اسرائیل در سرخط خبرهای مهم ماه سپتامبر سال ۲۰۲۰ م. نقش بست. همانطور که پیش‌تر ذکر شد بحرین از نظر انرژی بویژه نفت، در انتهای فهرست کشورهای خلیج فارس قرار دارد؛ به همین منظور، وضعیت اقتصادی بحرین که روزبه‌روز بیشتر افت می‌کند، این کشور را بیش از پیش به برقراری روابط با اسرائیل ترغیب کرده است به این امید که بتواند به کمک رژیم اسرائیل و شرکت‌های پیشرفته‌اش، با فعالیت‌های اقتصادی و جذب توریست اقتصاد خود را سامان دهد.

۶-۳- عربستان سعودی

برای اسرائیل، عربستان سعودی نه تنها پهناورترین قلمرو سرزمینی عربی است، بلکه یکی از پرنفوذترین دولت‌های منطقه به شمار می‌رود. اسرائیل میان خود و عربستان سعودی، اشتراکاتی می‌بیند که باعث شده تا به این کشور که داعیه‌دار جهان اسلام است، بیشتر نزدیک شود. از جمله اینکه اسرائیل، عربستان سعودی را همچون خود با دنیای غرب به ویژه آمریکا دارای پیوندهای عمیق و گسترده نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی می‌بیند (امامزاده فرد، ۱۳۹۰: ۷۰-۶۹). جای تردید وجود ندارد که عربستان سعودی، به‌عنوان مهد اسلام برای اسرائیل اهمیت ویژه‌ای دارد چنانکه رژیم صهیونیستی در هر موقعیتی از برقراری روابطش با این کشور، استقبال می‌کند؛ هرچند که عربستان مایل نیست این روابط را علنی کرده و دیدگاه جهان اسلام و مسلمین را نسبت به خود منفی کند. اما بطور کلی عربستان سعودی به جهت برقراری روابط بخصوص در بُعد اقتصادی، خود را نیازمند غرب و ایالات متحده آمریکا می‌داند و از این جهت است که برای نزدیکی بیشتر به غرب و نیز رونق بیشتر اقتصاد کشور و تأمین نیازهای امنیتی و تسلیحاتی، با اسرائیل روابط پنهانی خود را حفظ کرده است.

اسرائیل و عربستان سعودی، روابط دیپلماتیک رسمی ندارد. با این حال، گزارش‌های خبری نشان می‌دهند که در پشت صحنه، همکاری‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی بین این دو وجود دارد. عربستان سعودی از حقوق فلسطینی‌ها برای حاکمیت ملی، حمایت کرده

و خواستار خروج اسرائیل از کرانه باختری و دیگر مناطق اشغال شده توسط این رژیم از سال ۱۹۶۷م. بوده است. (آدمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۳). پادشاه عربستان پیش شرط هر اقدام برای عادی سازی رابطه با اسرائیل را تشکیل کشور مستقل فلسطین عنوان کرد. وی در مکالمه‌ای که با رئیس جمهوری وقت آمریکا (دونالد ترامپ) داشت تأکید کرد که عادی سازی رابطه با اسرائیل بدون حل مسئله فلسطین و تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی ممکن نخواهد بود (www.dw.com, 07/09/2020). هر چند عربستان تمایلی به آشکار سازی روابط خود با اسرائیل ندارد، اما به نظر می‌رسد اسرائیل اصرار شدیدی بر این مسئله دارد. در این میان، برقراری روابط اقتصادی مناسبات مذکور را تعمیق و تسهیل می‌کند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۶). از یک سو، عربستان سعودی که ادعا دارد یکی از رهبران جهان عرب و مسلمانان است، از به رسمیت شناختن حق اسرائیل برای موجودیت در درون مرزهای کنونی جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر، تل‌آویو نیز به نوبه خود، طرح ریاض برای قانون خاورمیانه را که شامل بازگشت به وضع پیش از سال ۱۹۶۷م. است، رد می‌کند. با این حال، واضح است که نبود روابط دیپلماتیک بین این دو کشور، از تماس‌های غیررسمی بین نمایندگان اسرائیل و عربستان ممانعت نکرده است (آدمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

اما به هر صورت، اسرائیل و عربستان در مسیر برقراری روابط اقتصادی که می‌تواند مقدمه‌ای برای عادی سازی روابط طرفین باشد، قدم برمی‌دارند. در سال ۲۰۱۶م. گفته می‌شد که امکان فعالیت تجاری شرکت‌های اسرائیل در خلیج فارس و امکان پرواز خط هواپیمایی ملی اسرائیل (العال) در حریم هوایی عربستان سعودی نخستین گام‌های این روند است (Sachs, 2016.07,16؛ احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۵). در سال ۲۰۲۰م. آشکار شد که عربستان در ادامه تلاش به منظور هموار کردن مسیر برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی، با عبور هواپیماهای این رژیم از حریم هوایی خود به مقصد امارات و بحرین موافقت کرد. عربستان سعودی پیشتر و همزمان با اولین سفر هیأت آمریکایی-صهیونیستی از تل‌آویو به ابوظبی اجازه عبور هواپیماهای حامل این هیأت را از فراز آسمان خود صادر کرد (www.irna.ir, 1399/09/11). هر چند دولت سعودی مانند امارات و بحرین رابطه خود را با اسرائیل عادی نکرده است اما به نظر می‌رسد با ایجاد تغییراتی در تبلیغات خود قصد دارد «قبیح» رابطه با یهودیان و اسرائیل را بشکند. از جمله این تغییرات می‌توان به دیدار پادشاه عربستان (سلیمان بن عبدالعزیز) با یک خاخام یهودی اهل بیت المقدس، پخش سریالی در شبکه «ام.بی.سی» عربستان در ماه رمضان (که در بخش‌هایی از این سریال از رابطه تجاری با اسرائیل دفاع شد)، حذف محتوای یهودی ستیزانه در کتب درسی، عدم تحقیر یهودیان و مسیحیان در مساجد و... اشاره کرد. به گفته تحلیلگران، دولت عربستان بر این باور است که افکار عمومی این کشور هنوز برای عادی سازی روابط با اسرائیل آمادگی ندارد (www.euronews.com, 23/09/2020).

۶-۴- قطر

قطر انگیزه‌های متعددی برای برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی ترسیم نموده است. از یک سو دوحه در رقابت خود با ریاض تلاش خواهد نمود هر چه بیشتر به غرب و به ویژه ایالات متحده نزدیک شود و از سوی دیگر مسئله فلسطین جایگاه محوری را در سیاست خارجی قطر ایفا می‌کند. با توجه به بی‌ثباتی‌های سیاسی در مصر و از آنجا که رژیم صهیونیستی مهم‌ترین منبع تأمین کننده خود یعنی کشور مصر را تا حدودی از دست داده و یا حداقل امکان سرمایه گذاری صرف بر آن با تردیدهایی مواجه شده، قطر با ظرفیت‌های

اقتصادی خویش تلاش خواهد نمود تا با صدور گاز به تل آویو بیش از پیش در منطقه خودنمایی کند (نیکاوئی و کریمی پور، ۱۳۹۴: ۴۱). به گزارش دفتر مرکزی آمار اسرائیل، صادرات این رژیم به قطر در سال ۲۰۱۲م. به مبلغ ۵۰۹ میلیون دلار بوده و عمدتاً شامل ماشین آلات، تجهیزات کامپیوتری و وسایل پزشکی بوده است. واردات اسرائیل از قطر در سال ۲۰۱۳م. در حدود ۳۵۳ هزار دلار بود که بیشتر آن را پلاستیک تشکیل می داد. قطر روابط خود با اسرائیل را راهی برای تقویت روابط با غرب و به ویژه امریکا می داند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۷). قطر که روابط نزدیکی با ایالات متحده امریکا دارد، مناسبات خاموش-روشنی نیز با اسرائیل داشته است. این کشور بین سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰م. میزبان دفتر حفاظت منافع اقتصادی اسرائیل بوده است. قطر از سوی دیگر به شدت درگیر وضعیت نوار غزه بوده و در مدیریت و تأمین هزینه فلسطینی های نوار غزه مشارکت دارد. تحلیل گران می گویند قطر برای حمایت از اهداف فلسطینیان با اسرائیل همکاری می کند اما حاضر به عادی سازی مناسبات با اسرائیل تا زمانی که روند صلح متوقف شده باشد، نخواهد بود (www.euronews.com, 24/08/2020).

۶-۵- عمان

شاید بتوان گفت عمان نخستین کشوری بود در منطقه خلیج فارس، که پیش از سال ۲۰۲۰م. مورد نظر اسرائیل قرار گرفت و به همین جهت بود که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در ۲۵ اکتبر سال ۲۰۱۸م. در سفری غیرمنتظره و محرمانه عازم مسقط شد و با پادشاه وقت عمان، سلطان قابوس دیدار کرد. این سفر که منابع نزدیک به نخست وزیر اسرائیل آنرا نخستین مورد از نوع خود پس از سال ۱۹۹۶م. توصیف کرده اند در حالی انجام شد که دو طرف روابط دیپلماتیک با یکدیگر ندارند و خبر انجام این ملاقات پس از بازگشت نتانیاهو به بیت المقدس رسانه های شد (www.euronews.com, 26/10/2018). این دیدار نخستین دیدار رهبران دو کشور پس از ۲۲ سال بود. در سال ۱۹۹۶م. شیمون پرز، نخست وزیر آن زمان اسرائیل برای گشایش نمایندگی بازرگانی این کشور به عمان و قطر سفر کرده بود. نخستین سفر یک نخست وزیر اسرائیل به عمان به واپسین سال های زمامداری اسحاق رابین در سال ۱۹۹۴م. برمی گردد (www.dw.com, 26/10/2018). علاوه بر این، عمان پس از برقراری و عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای بحرین (۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰م.) و مراکش (۲۲ دسامبر ۲۰۲۰م.) از این اقدام استقبال کرد. در همین راستا گمانه زنی ها براین اساس استوار است که عمان کشور بعدی در لیست کشورهای اسرائیل برای عادی سازی روابط دیپلماتیک است.

۶-۶- کویت

کویت از جمله مهم ترین کشورهای منطقه خلیج فارس است که با وجود وسعت کم، دارای منابع سرشار انرژی به ویژه نفت بوده و اقتصاد این کشور بسیار به این ماده وابسته است. اما با این وجود از نظر تحلیل گران، عادی سازی روابط کویت و اسرائیل بعید به نظر می رسد؛ زیرا پارلمان کویت از خصومت با اسرائیل همچون سرمایه ای برای جلب نظر مردم استفاده می کند (www.euronews.com, 24/08/2020). این درحالی است که کویت با وجود منابع انرژی سرشار و موقعیت جغرافیایی

ویژه‌ای که دارد می‌تواند با اسرائیل روابط حسنه لاقفل از منظر اقتصادی داشته باشد اما این کشور همچنان بر یافتن راهی منصفانه برای مسئله فلسطین تأکید می‌ورزد.

کویت همیشه مخالف جدی هرگونه تلاش برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل، حتی مخفیانه، بوده است. این کشور در پی توافق اسرائیل با امارات مجدداً بر موضع خود تأکید کرد. در جریان پیمان اسرائیل و امارات نیز مجلس کویت قاطعانه از این توافق انتقاد کرد و خواستار ممنوعیت عادی‌سازی روابط شد. یکی از دلایل اصلی موضع محکم کویت در قبال اسرائیل پیوند تاریخی این کشور با آرمان فلسطینی است. کویت یکی از نخستین کشورهای عربی بود که مهاجران فلسطینی را پذیرفت بطوریکه جمعیت فلسطینی‌های ساکن کویت تا سال ۱۹۹۰م. به حدود ۴۵۰ هزار نفر رسید؛ یعنی پس از اردن، کویت پذیرای بیشترین تعداد مهاجران فلسطینی بود و به این صورت فلسطینیان در فرهنگ و اقتصاد این کشور ادغام شدند (www.bbc.co.uk/persian, 09/09/2020). به نظر می‌رسد با توجه به عملکرد دولت کویت تاکنون، این کشور برخلاف سایر کشورهای عربی منطقه، علیرغم وجود موقعیت مناسب جهت برقراری روابط با اسرائیل، به علت مسائل عقیدتی و ایدئولوژیکی، حاضر به برقراری روابط با رژیم صهیونیستی نباشد؛ به عبارتی دیگر، می‌توان گفت تا زمانی که مسئله فلسطین بطور دقیق، کامل و منصفانه حل نشود، هیچگونه رابطه‌ای حتی اقتصادی، میان رژیم صهیونیستی و کویت برقرار نخواهد شد.

۶-۷- عراق

عراق در میان هشت کشور منطقه خلیج فارس از نظر وسعت (۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع) سومین کشور و از نظر جمعیت (۳۹۳۰۹۷۸۳ میلیون نفر براساس آمار سال ۲۰۱۹م)، دومین کشور پر جمعیت منطقه محسوب می‌شود. تولید و صدور نفت خام، بنیان اصلی اقتصاد تک محصولی عراق را شکل می‌دهد و نیازهای بخش صنعت و استخراج ذخایری مانند گوگرد و توسعه بخش کشاورزی به درآمدهای حاصل از فروش نفت وابسته است (زارعی، ۱۳۹۵: ۴۴۹). تولید ناخالص داخلی این کشور براساس آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۹م. بالغ بر ۲۳۴,۰۹۴ میلیارد بوده است (world bank). بیش از ۹۵ درصد از درآمدهای ملی عراق، وابسته به صنعت نفت است. بخش اعظمی از زیرساخت‌های این کشور به دلیل درگیری در دو جنگ ویرانگر در فاصله ده سال که در هر دو، این دولت مسبب اصلی شناخته، نابود شد. عراق در سال ۲۰۰۳م. نیز به دلیل سوء تدبیر سیاسی حاکم وقت، صدام حسین، گرفتار جنگ سوم با آمریکا و متحدانش شد و هم اکنون نیز درگیر جنگ داخلی با داعش است و اکنون چشم‌انداز این کشور در مسائل اقتصادی، امنیتی و سیاسی بسیار تیره به نظر می‌رسد.

با این وجود، دولت عراق، تاکنون حاضر نشده با اسرائیل بر سر مشروعیت این رژیم به گفتگو بنشیند و حتی رابطه برقرار نماید. پس از اوج‌گیری روند عادی‌سازی کشورهای منطقه خلیج فارس با رژیم مذکور در سپتامبر سال ۲۰۲۰ میلادی، احمد ملا طلال سخنگوی نخست‌وزیر عراق خاطر نشان کرد: در قانون اساسی کشور، عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی ممنوع است (www.isna.ir). (۱۳۹۹/۰۶/۰۶).

۶-۸- جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری که سراسر نیمه شمالی خلیج فارس را به خود اختصاص داده و از نظر منابع انرژی به ویژه نفت، از اهمیت فوق العاده ای در این منطقه برخوردار است. پیش از انقلاب اسلامی، حکومت وقت، رژیم صهیونیستی را بصورت دوافکتو مورد پذیرش قرار داد و به این ترتیب روابط تجاری و اقتصادی بخصوص در زمینه نفت میان دولتین برقرار شد؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت تازه تأسیس ایران شناسایی دوافکتوی حکومت قبل را از رژیم اسرائیل پس گرفت و این رژیم را غده سرطانی نامید که باید از میان برداشته شود و به این ترتیب هرگونه روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را با آن قطع کرد. از آن زمان تاکنون دولت ایران موجودیت اسرائیل را نپذیرفته و با آرمان فلسطین در مبارزه علیه اسرائیل قویاً همدلی نشان می دهد.

پس از اقدام دو کشور عربی خلیج فارس، یعنی امارات متحده عربی و بحرین، در جهت پذیرش اسرائیل و امضای توافق میان آن ها، حکومت ایران بطور رسمی مخالفت خود را اعلام و به شدت این اقدام را محکوم کرد. چنانچه پس از برقراری روابط دیپلماتیک امارات و اسرائیل، وزارت امور خارجه ایران این اقدام را یک حماقت راهبردی از سوی ابوظبی و تل آویو دانست که بدون تردید حاصل آن تقویت مقاومت در منطقه خواهد بود (www.donya-e-egtesad.com, 1399/05/25). با توجه به رویکردها و مباحث عقیدتی حاکم، جمهوری اسلامی ایران به هیچ عنوان و در هیچ سطحی با اسرائیل رابطه برقرار نخواهد کرد، اما بدون تردید روند عادی سازی روابط دیپلماتیک رژیم صهیونیستی با کشورهای اسلامی بطور عام و کشورهای منطقه خلیج فارس بطور خاص، چه از نظر ژئواکونومیک و چه از نظر ژئوپلیتیکی تأثیر خود را بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران در منطقه خواهد گذاشت.

۷- نتیجه گیری

به رسمیت شناخته شدن یک کشور از سوی جوامع و دول گوناگون، راز ماندگاری و ادامه حیات سیاسی آن به شمار می آید. بدون تردید اگر روابط میان یک کشور با سایر کشورهای منطقه و جهان عادی نباشد و یا در مشروعیت آن تردید وجود داشته باشد، ایجاد مراودات و ارتباطات سالم برای آن کشور بسیار به زحمت اتفاق می افتد و حتی ممکن است مورد قبول نیز واقع نشود. اسرائیل از زمانی که موجودیت خود را اعلام کرد با این مشکل مواجه بود و همواره سعی داشت نظر کشورهای مختلف بویژه در جهان اسلام را به خود جلب کند و با این کشورها توافق حاصل کرده و حداقل در زمینه اقتصادی، ارتباطاتی را آغاز نماید؛ به این امید که با ایجاد روابط صرفاً اقتصادی، باب دوستی و پیوند در ابعاد دیگر از قبیل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... گشوده شود. کشورهای منطقه خلیج فارس به علت پتانسیلها و ظرفیت های ژئواکونومیک ناشی از منابع انرژی، همواره مورد توجه اسرائیل بوده است؛ به این صورت که پیش از انقلاب اسلامی، نفت مورد نیاز خود را از ایران به عنوان دومین تولیدکننده نفت منطقه تأمین می کرد. در دهه های اخیر اسرائیل روابط اقتصادی مبتنی بر انرژی را با کشورهای عربی منطقه به صورت پنهانی و غیردیپلماتیک ایجاد کرد و آن را ادامه داد؛ اما در سال ۲۰۲۰م. توانست با دو کشور مهم منطقه از نظر اقتصادی، یعنی امارات و بحرین به توافق نهایی برسد و نه تنها روابط از نیم بند

به دائمی تبدیل شود، بلکه ارتباطات صرفاً تجاری و با واسطه به حالت دیپلماتیک و رسمی مبدل شود. به این ترتیب، مراودات اقتصادی و ژئواکونومیکی نیز با سهولت بیشتر و در سطح بالاتری میان این رژیم با کشورهای مذکور ایجاد خواهد شد.

اسرائیل برای حرکت به سمت عادی سازی روابط خود با کشورهای جهان از تمامی پتانسیل های موجود خود به صورت کامل بهره برده که در سال های اخیر استفاده از مؤلفه ژئواکونومی به شدت مشهود بوده است. این رژیم با استفاده از چند منبع زیرزمینی خود و با تکیه بر توان مالی و ثروت فراوان توانسته از خلأ اقتصادی برخی شرکت ها و کشورهای حوزه خلیج فارس استفاده کرده و به سمت عادی سازی روابط خود با این کشورها حرکت کند. در حال حاضر اسرائیل موفق شده با دو کشور در منطقه خلیج فارس (امارات و بحرین) روابط دیپلماتیک برقرار کند و با سه کشور عمان، عربستان سعودی و قطر نیز بصورت پنهانی و با واسطه روابط خود را حفظ نماید؛ اما از میان هشت کشور منطقه مذکور، تنها کشورهای جمهوری اسلامی ایران، عراق و کویت نه تنها خود رغبتی به برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی ندارند بلکه این روند عادی سازی، که از سوی کشورهای دیگر منطقه انجام گرفته و یا در حال انجام است را محکوم کردند. به این ترتیب اسرائیل به کمک ژئواکونومی توانست نه تنها به مقاصد اقتصادی و انرژی خود دست یابد، بلکه مهم تر از آن روابط خود را با کشورهای عربی جهان اسلام عادی سازد و این فرآیند همچنان ادامه دارد و منجر به شکاف میان کشورهای اسلامی شده است به این صورت که این کشورها به دو گروه تقسیم شده اند؛ گروهی که اسرائیل را به رسمیت شناخته اند یا حداقل دارای روابط غیررسمی هستند و گروهی دیگر که علیرغم اینکه می توانستند با این روابط، اقتصاد خود را سامان بخشند اما از این اقدام سر باز زدند و آن را به شدت مورد انتقاد قرار دادند.

پیشنهادات

۱. جلوگیری از حرکت اسرائیل به سمت عوامل برتری ساز از سوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان رقیب منطقه ای،
۲. انعقاد پیمان نامه های اقتصادی و سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه؛
۳. ایجاد سازمان همکاری کشورهای جنوب غرب آسیا بدون حضور اسرائیل و به انزوا کشیدن اسرائیل در منطقه؛
۴. نفوذ و حضور هرچه بیشتر ایران در کشورهای همسایه اسرائیل و قرار دادن آن رژیم تحت محاصره آب و انرژی حداکثری؛
۵. استفاده از آرمان های ضد صهیونیستی شیعیان منطقه جهت جلوگیری از عادی سازی روابط کشورهای حوزه خلیج فارس با اسرائیل.

منابع و مآخذ

کتابها

- حافظنیا، محمدرضا، و ربیعی، حسین (۱۳۹۲)، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۵)، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۰)، *ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.

مقالات

- احمدی، وحیده (۱۳۹۶)، *اسرائیل و کشورهای پیرامونی؛ نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی*، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۷۶، صص ۱۱۳-۱۳۵.
- اخوان کاظمی، مسعود، عزیزی، پروانه (۱۳۹۰)، *کردستان عراق؛ هارتلند اسرائیل*، فصلنامه راهبرد، سال ۲۰، شماره ۶۰، صص ۱۶۸-۱۴۱.
- امامزاده فرد، پرویز (۱۳۹۰)، *سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر*، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره شانزدهم، صص ۱۶۹-۱۸۸.
- آدمی، علی، و نظیفی نائینی، نازنین، و بیژن، عارف (۱۳۹۷)، *اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه*، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۷، شماره پیاپی ۵۷، صص ۱۸۹-۲۱۶.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، *تبیین عوامل و اهداف اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۵۳-۱۹۱.
- رجبی، سعید، احمدزاده، ایرج (۱۳۹۷)، *تبیین ژئوپلیتیکی الگوی رقابتی روابط ایران و قطر*، مجله پژوهشی جغرافیا و روابط انسانی، دوره اول، شماره ۳، صص ۷۵-۹۹.
- زبردست، میلاد (۱۳۹۷)، *سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در قبال محور مقاومت*، مجله پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۳۵، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- شورای سردبیری الجزیره، مترجم: سید احمد موسوی (۱۳۹۱)، *امنیت انرژی اسرائیل و ژئوپلیتیک منطقه‌ای*، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل شناسی، سال سیزدهم، شماره ۲.
- شهبازی، الهام (۱۳۹۳)، *ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه*، خردنامه، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۹۱-۱۱۲.
- گودرزی، مهناز، محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۶)، *جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تنگه هرمز در سیاست منطقه‌ای ایران*، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۶، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- مختاری هشی، حسین (۱۳۹۷)، *تبیین مفهوم ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپلیتیکی) و توصیه‌هایی برای ایران*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره دوم، صص ۵۶-۸۲.

مرتضوی، خدیار، و علی کرمی، فریبا (۱۳۹۳)، ژئوکونومی خاورمیانه و جهانی شدن اقتصاد، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۳، صص ۶۶۵-۶۸۶.

مورینسون، الکساندر، رضوی، سلمان (۱۳۸۷)، نقش انرژی در روابط سه جانبه اسرائیل، آذربایجان و ترکیه، فصلنامه مطالعات فلسطین، صص ۶۳-۹۴.

نیاکوئی، سید امیر، کریمی پور، داوود (۱۳۹۴)، دیپلماسی انرژی اسرائیل: مبانی و اهداف منطقه‌ای، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۲، ۵۸-۲۷.

BP(2019). statistical review of world energy.

Oecd economic surveys ISRAEL (2018) overview (14) Ststiscal review of world energy the edition ۶۹،۲۰۲۰(۲)

پایگاه‌های اینترنتی

ایرنا، خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۹)، عربستان با عبور هواپیماهای اسرائیلی از حریم خود موافقت کرد، بازیابی شده در ۱۱ آذر ۱۳۹۹

www.irna.ir/news/84130469/

ایسنا، خبرگزاری دانشجویان ایران (۱۳۹۹)، عراق موضعش درباره عادی سازی روابط با اسرائیل را اعلام کرد، بازیابی شده در ۶ شهریور ۱۳۹۹

<https://www.isna.ir/news/99060605028/>

بی.بی.سی فارسی (۱۳۹۹)، تشکیل کشور فلسطینی، شرط عربستان برای بهبود روابط با اسرائیل، بازیابی شده در ۱۷ شهریور ۱۳۹۹

<https://www.bbc.com/persian/world-54052895.amp>

بی.بی.سی فارسی (۱۳۹۹)، چرا کویت فشارهای آمریکا را نادیده گرفته و با عادی سازی روابط با اسرائیل مخالف است؟، بازیابی شده در ۱۹ شهریور ۱۳۹۹

<https://www.bbc.com/persian/world-features-54085620.amp>

دنیای اقتصاد (۱۳۹۹)، واکنش ایران به اقدام امارات در عادی سازی روابط با اسرائیل، بازیابی شده در ۲۵ شهریور ۱۳۹۹

<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3682486>

دوپیچه وله فارسی (۲۰۲۰)، سفر غیرمنتظره و محرمانه بنیامین نتانیاهو به عمان، بازیابی شده در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۸ از

<https://1da.ir/ivEmFi>

دوپیچه وله فارسی (۲۰۲۰)، عربستان: رابطه با اسرائیل بدون تشکیل کشور فلسطین ممکن نیست، بازیابی شده در ۷ سپتامبر ۲۰۲۰ از

<https://1da.ir/HXB3Ag>

یورونیوز فارسی (۲۰۱۸)، سفر غیرمنتظره نتانیاهو به عمان، بازیابی شده در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۸ از

<https://per.euronews.com/2018/10/26/netanyahu-has-made-an-unannounced-trip-to-oman>

یورونیوز فارسی (۲۰۲۰)، بعد از امارات کدام کشور عربی با اسرائیل به توافق می‌رسد؟، بازیابی شده در ۲۴ اگوست ۲۰۲۰ از

<https://per.euronews.com/2020/08/24/uae-israel-deal-the-future-of-relationship-between-arab-countries-and-israel>

یورونیوز فارسی (۲۰۲۰)، گام‌های آهسته و پیوسته عربستان برای «قبیح‌زدایی» از رابطه با اسرائیل، بازیابی شده در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۰ از

<https://per.euronews.com/2020/09/23/saudi-arabia-steps-toward-israel-moving-slowly-but-surely-in-breaking-taboo-normalisations>

سنجش مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران در راستای نیل به هاب هوایی جنوب غرب آسیا

جواد شاپوری^{۱*}، افشین متقی^۲

۱- کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران

۲- دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران

چکیده

طرح مسأله: موقعیت جغرافیایی ایران و قرارگیری در میدان‌های مواصلاتی حمل و نقل زمینی، دریایی و هوایی، باعث شده است تا کشور ایران از مزیت‌های ژئوپلیتیکی خاصی به‌منظور بهره‌برداری ژئواکونومیک از واقعیت‌های جغرافیایی خود برخوردار باشد. در این میان، قلمرو هوایی ایران از جمله مزیت‌های ژئوپلیتیکی کشور محسوب می‌شود که در مقایسه با کشورهای پیرامونی و نیز کشورهای جنوب غرب آسیا، موقعیت و جایگاه نسبتاً مناسب‌تری دارد. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده است که مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران کدام است و چگونه این مزیت‌ها می‌توانند ایران را به هاب منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا تبدیل کنند. کشور ایران در بین پانزده کشور همسایه خود (حتی ترکیه و امارات)، به علل زیر امکان بهره‌برداری بهینه اقتصادی از آسمان خود در دوجنبه پروازهای عبوری و تبدیل شدن به هاب هوایی منطقه ای را دارد: موقعیت جغرافیایی کانونی و قرار داشتن در شاهراه مواصلاتی غرب و شرق و شمال و جنوب جهان، برخورداری از تعداد همسایگان زیاد، دسترسی راحت و گسترده به آب‌های گرم آزاد، برخورداری از امنیت پایدار سرزمینی و هوایی، قرار داشتن در کانون ذخائر انرژی‌های فسیلی جهان، برخورداری از منابع طبیعی و معدنی متنوع و پرحجم. نتایج نشان می‌دهد که ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جنوب غرب آسیا با توجه به تعداد زیاد همسایگان و نیز کوتاه‌تر شدن مسیرها از قلمرو هوایی ایران و مزیت‌های اقتصادی مترتب بر آن، از جمله مهمترین مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران است که حاکی از قابلیت‌های ایران به منظور دستیابی به هاب هوایی در منطقه جنوب غرب آسیا می‌باشد.

واژگان کلیدی: مزیت ژئوپلیتیکی، هاب هوایی، اقتصاد هوانوردی، جنوب غرب آسیا، ایران.

۱- مقدمه

کشور ایران در توسعه حمل و نقل، می‌تواند به مسیری مطمئن برای عبور کالا (ترانزیت) برای دیگر کشورها تبدیل شود و همزمان با مزیت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی آن، امنیت اقتصادی کشور را تا حد زیادی افزایش دهد. فرصت‌های سرمایه‌گذاری مشترک از دیگر مزایای تکیه کشورهای منطقه بر مزیت‌های جغرافیایی منحصر به فرد ایران در حوزه حمل و نقل است که می‌تواند در همگرایی این کشورها با ایران بسیار موثر باشد. کشور ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی منحصر به فردی که دارد در شاهراه مواصلاتی جهان قرار گرفته و به همین جهت از موقعیت ژئوپلیتیکی کانونی و خاصی برخوردار می‌باشد. برخورداری از بیشترین کشورهای همسایه، قرار گرفتن در منطقه حساس جنوب غرب آسیا و جنوب غرب آسیا به ویژه بزرگترین ذخائر انرژی جهان، برخورداری از امنیت مطلوب و... باعث گردیده بسیاری از شرکت‌های هواپیمایی دنیا از آسمان ایران برای عبور پروازهای خود که به لحاظ اقتصادی نیز با توجه به کوتاه‌ترین مسیر به صرفه می‌باشد، استفاده نمایند (Lin, et al, 2011: 35).

بهره‌برداری بهینه از روش‌های مختلف حمل و نقلی به صورت مجزا و همچنین به صورت ترکیبی، تاثیر زیادی بر مولفه‌های قدرت کشورها به ویژه اقتصاد پایدار دارد. در قرن حاضر، حمل و نقل هوایی در روابط کشورهای مختلف جهان، تبادل فرهنگ، نمایش قدرت‌های اقتصادی و نظامی و تسریع امور حیاتی یک کشور نقش حساسی بر عهده دارد و در این بین فرودگاه‌ها بخش حیاتی و مهمی از سیستم حمل و نقل هوایی را تشکیل می‌دهند. در واقع، فرودگاه‌ها زیربنایی‌ترین بخش در صنعت حمل و نقل هوایی محسوب می‌شوند و به دلیل برخورداری از پتانسیل‌های مختلف، در رشد اقتصادی کشورها و کمک به ایجاد توسعه پایدار، از آن با عنوان لکوموتیو اقتصادی هر کشور توصیف می‌کنند. از این رو، آمار حجم مبادله مسافر در فرودگاه‌های هر کشور، بیانگر میزان توسعه اقتصادی آن کشور بوده و حجم جابه‌جایی بار هوایی نیز نشانگر قدرت اقتصادی کشورها به‌شمار می‌رود.

تحریم‌های آمریکا علیه ایران نیز باعث تغییر رویکرد برخی از شرکت‌های هواپیمایی جهان برای استفاده از آسمان ایران گردیده است. با این حال، با توجه به صرفه اقتصادی قلمرو هوایی ایران برای حمل و نقل هوایی بین‌المللی، تحریم‌های آمریکا تأثیرات کمی در این خصوص داشته است؛ به نحوی که در حال حاضر به صورت میانگین در شبانه‌روز بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ پرواز عبوری از آسمان ایران تردد می‌نمایند که در مواقعی که بیشتر عوامل زمینه‌ساز وجود داشته باشد، تعداد پروازهای عبوری به بیش از ۱۰۰۰ سورتی نیز رسیده است (Grewe, et al, 2018: 152). این فرصت ویژه، علاوه بر درآمدزایی مناسبی که برای اقتصاد کشور ایران دارد، می‌تواند در صورت ارتقای شرایط موجود از این فرصت به عنوان یکی از مناسب‌ترین روش‌های کسب درآمد غیرنفتی کشور بهره‌برداری نمود. برآیند این موضوع، به معنای پیوند موقعیت ژئوپلیتیکی با موقعیت ژئواکونومی خاص کشور ایران می‌باشد. با توجه به اهمیت قلمرو هوایی ایران در افزایش وزن ژئوپلیتیک و اکونومیک ایران، تحقیق حاضر به بررسی نقش مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران پرداخته است تا به امکان‌سنجی تبدیل شدن ایران به هاب هوایی در منطقه جنوب غرب آسیا بپردازد.

۲- روش تحقیق

این تحقیق، از نوع توصیفی-تحلیلی می باشد. در مرحله اول، مبانی نظری تحقیق با استفاده از اطلاعات کتابخانه ای شامل نشریات و کتب گردآوری گردیده و سپس با استفاده از اطلاعات سازمان های مرتبط با هوانوردی، اطلاعات تکمیل گردیده است.

۳- پیشینه تحقیق

۱-۳- **پایان نامه نقش مرزهای هوایی در مناسبات ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران (دانشگاه آزاد اسلامی-۱۳۹۲):** مرز به پدیده ای فضائی اطلاق می شود که منعکس کننده قلمرو حاکمیت سیاسی یک دولت بوده و مطابق قواعدی خاص در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا، نشت افکار و... مانع ایجاد می کند. یکی از مباحث مهم در مورد مرزهای بین المللی، نقش و کارکردهای مختلف مرز و از آن مهمتر شناخت عوامل مختلف موثر بر آنها است. صاحب نظران و کارشناسان نقش ها و کارکردهای متفاوتی را برای مرزها برشمرده اند که از جمله میتوان به مواردی مانند جداکنندگی، یکپارچه سازی، کشمکش و ارتباط، تحدید حدود منطقه اعمال حاکمیت و قدرت حکومت، شکل دهی به مناسبات اقتصادی و سیاسی بین حکومت ها، مانع دفاعی و اقتصادی و... اشاره کرد. در قوانین بین المللی منظور از راه هوایی دالان های تعریف شده توسط کشورها است که برای حرکت هواپیماها در مسیرهای مشخص بر فراز آسمان یک کشور تعیین می نمایند و می بایست هواپیماهای ترانزیت مطابق قوانین یکایک در داخل این دالانهای هوایی که ارتفاع و عرض مشخصی دارند و در روی نقشه مشخص شده حرکت نمایند لیکن مرزهای هوایی شامل امتداد مرزهای جغرافیایی یک کشور در روی زمین تا امتداد جو می باشد و ورود به آنها توسط هواپیماهای تجاری و غیر تجاری منوط به هماهنگی و اخذ اجازه از دولت میزبان با رعایت امنیت کشور میزبان می باشد بنابراین مرز هوایی از اهمیت بیشتری در مطالعات ژئوپلیتیک برخوردار می باشد.

۲-۳- **قاسم علیپور در مقاله ظرفیت کرانه های جنوب شرق ایران در ایجاد هاب هوایی، مجموعه مقالات همایش فراوری پتانسیل های ژئوپلیتیکی توسعه در کرانه های اقیانوسی جنوب شرق کشور در سال ۱۳۹۵ بیان می کند:** هدف این مقاله سنجش و ارزیابی ظرفیت کرانه های جنوب شرق ایران (به طور ویژه بندر چابهار) به عنوان هاب هوایی منطقه است. به این منظور باید میزان ساختار و سیر تقاضا و عرضه در حوزه مورد نظر شناخته شده و نقاط قوت، ضعف، فرصت ها و تهدیدهای این بازار برای ذینفعان مربوطه مشخص شوند. پس از مرور بسیار اجمالی از ادبیات موضوع در ابتدا با تحلیل محتوا بر روی اسناد بالادستی اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران در صنعت هوانوردی بررسی خواهند شد. سند جامع توسعه هوافضای کشور حضور موثر در هوانوردی جهانی را تبدیل فرودگاه بین المللی امام خمینی (ره) به دومین قطب هوانوردی در منطقه می داند. ارتباط بین اقتصاد با صنعت حمل و نقل هوایی و فرایند شبکه سازی در هاب هوایی به طور مختصر بیان خواهند شد. با توجه به ضرورت آگاهی از توان هوانوردی کشوری ایران در منطقه آسیای جنوب غربی، جایگاه فعلی هوانوردی ایران در منطقه در برخی از شاخص های اصلی مورد کنکاش و بررسی به طور گذرا تحلیل می شوند. بعد از معرفی انواع بازار های موجود در این صنعت، باید میزان عرضه و تقاضا در صنعت حمل و نقل هوایی در سه بازار خروجی، ورودی و ترانزیت شناسایی شوند. یافته های پژوهش در تخمین ظرفیت چابهار حاکی از آن است که این سه بازار با توسعه بسیار بالای ناوگان هوایی و شبکه سازی می تواند در این صحنه رقابت نماید که البته یکی از شروط لازم

آن، طرح توسعه جامع همزمان حمل و نقل دریایی، زمینی (ریلی - جاده ای) و هوایی است. با توسعه سایر صنایع (از قبیل گردشگری، دریایی، تولید و...) قابلیت و ظرفیت این منطقه توانایی رقابت با هاب های بزرگ منطقه را خواهد داشت.

۳-۳- هادی اعظمی در مقاله وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه ای (بررسی موردی جنوب غرب آسیا) در سال ۱۳۸۶

بیان می کند: با بررسی، محاسبه و مقایسه ۷۲ متغیر در قالب عوامل هشت گانه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سرزمینی، علمی و فناورانه، اجتماعی، نظامی و فرامرزی موثر در تشکیل و تعیین میزان قدرت ملی کشورها که قابل کمی شدن بودند، کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا (به اضافه کشورهای مناطق آسیای مرکزی و قفقاز که از لحاظ ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و غیره اشتراکات فراوانی با این منطقه دارند و البته به استثنای کشور افغانستان که آمار و داده های آن در بسیاری از متغیرها موجود نبود)، بر اساس وزن ژئوپلیتیکی و به تبع آن میزان قدرت ملی رتبه بندی شدند. براساس این بررسی به طور کلی در منطقه، چهار سطح قدرت وجود دارند که جمهوری اسلامی ایران در قدرت های درجه اول و به همراه ترکیه، فلسطین اشغالی، عربستان و پاکستان قرار دارد. پس از بررسی جایگاه و وزن ژئوپلیتیکی کشورها بر اساس مجموع عوامل هشت گانه مذکور مشخص شد جمهوری اسلامی ایران با کسب امتیاز ۶۲۲/۵ از نظر میزان قدرت ملی در میان ۲۳ کشور منطقه، رتبه دوم را کسب نموده گرچه انتظار می رود با قابلیت ها و توانمندی هایی که دارد به تبه اول دست یابد. می توان گفت جمهوری اسلامی ایران دارای مزیت ها و فرصت های مناسبی در زمینه عوامل ثابت ژئوپلیتیکی است که بیشتر مربوط به عوامل سرزمینی و جغرافیایی است؛ موضوعی که به آن توجه کافی نشده و نمی شود.

۳-۴- حسین مختاری هشی در مقاله تبیین مفهوم ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپلیتیکی) و توصیه هایی برای ایران در سال

۱۳۹۶ بیان می کند: ژئوپلیتیک شامل سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت است. اقتصاد از طرفی یکی از ابعاد فضای جغرافیایی و از طرف دیگر یکی از ابعاد قدرت است. ژئوپلیتیک به طور ذاتی در دو عنصر از سه عنصر تشکیل دهنده خود یعنی جغرافیا و قدرت با اقتصاد پیوند خورده و به آن توجه می نماید. بنابراین چنانچه اقتصاد با قدرت و سیاست پیوند بخورد و با جغرافیا نیز عجین شود، در حوزه ژئوپلیتیک قرار می گیرد که در اینصورت ژئواکونومی به عنوان بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک شکل می گیرد که در زیر مجموعه جغرافیای سیاسی قرار دارد. اگرچه از قدیم استفاده از ابزارهای اقتصادی در سیاست وجود داشته ولی پس از جنگ سرد و جهانی شدن که رویکردهای اقتصادی مورد توجه بیشتر قرار گرفتند، بحث ژئواکونومی نیز روز به روز در سیاست های داخلی و خارجی و به عنوان یک روش نوین کشورداری مطرح شد. با وجود اینکه از نظر نسبت، ژئواکونومی شاخه ای از ژئوپلیتیک است، ولی تفاوت هایی با آن دارد و بازیگران متعددی در آن درگیر می شود که بر پیچیدگی این رویکرد می افزاید. ابزارهای مورد استفاده در ژئواکونومی نیز علاوه بر تعدد و تنوع زیاد، عمدتاً از نوع ابزارهای قدرت نرم بوده بر پیچیدگی نظام بین الملل می افزایند. در سیاست داخلی و امور کشورداری نیز توجه به این رویکرد موجب تقویت زیربناها و زیر ساخت های قدرت ملی شده و به افزایش وزن ژئوپلیتیکی کشور کمک می کند که این امر موجب تغییر رفتار و جایگاه کشور در نظام ژئوپلیتیک در راستای تحصیل منافع ملی می شود. در خصوص ایران به نظر می رسد تحلیل مسائل کشور از دیدگاه ژئواکونومیک می تواند موجب باز شدن زاویه جدید و واقع بینانه ای به فهم مسائل شده و راهکارها و راهبردهای تجویزی را بیش از پیش دقیق تر و مفیدتر می نماید.

۳-۵- فائزه بروجردی در پایان نامه تبیین جایگاه شاخص های ژئواکونومیک در وزن ژئوپلیتیکی ایران (با تأکید بر منابع انرژی و موقعیت ترانزیتی) در سال ۱۳۹۵ می نویسد: تحولات صورت گرفته در قرون اخیر به خصوص بعد از پایان جنگ سرد، ژئواکونومی را بالاتر از سایر حوزه ها مطرح کرد و سبب شد ژئواکونومیک به عنوانی یکی از رویکردهای پیش روی مطالعات ژئوپلیتیک از اهمیت و جایگاه برجسته ای در مطالعات و بررسی های قدرت و نقش و بازیگری کشورها در سطوح مختلف ملی، منطقه ای و جهانی پیدا کند. مبتنی بر این اهمیت یابی و جایگاه برجسته ای که اقتصاد در قالب ژئواکونومی یافته است، به یکی از عوامل مهم موثر بر وزن ژئوپلیتیک کشورها تبدیل شده است. در این بین، جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن موقعیت های برتر و جایگاه برجسته از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی که در نظریه ها و دیدگاه های مهم به صورت های مختلف به آن اشاره و تأکید شده است از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. عوامل شکل دهنده و موثر بر اهمیت ژئواکونومیک ایران عبارتند از دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز، قرارگیری در کانون بیضی استراتژیک انرژی جهان، قرارگیری در موقعیت برجسته ترانزیت کالا و قرارگیری در موقعیت برتر انتقال انرژی نفت و گاز که موجب افزایش وزن ژئوپلیتیک ایران می شود.

۳-۶- حسین صوفلو در پایان نامه تعیین و ارزیابی معیارهای مکان یابی هاب جهت ترانزیت هوایی در کشور و تعیین موقعیت جغرافیایی مناسب در سال ۱۳۸۲ می نویسد: ۱۸ عامل و معیار اصلی و موثر در مکان یابی هاب هوایی در کشور وجود دارد که با استفاده از روش TOPSIS به ترتیب اولویت و اهمیت عبارتند از: شبکه حمل و نقل هوایی مطلوب، دسترسی به خدمات رفاهی، چگونگی توسعه فضای اطراف فرودگاه، قرار گرفتن در متن یا حاشیه کمربند بین المللی، وجود زمین کافی برای توسعه، وجود موانع در مسیرهای تقرب هوایی طراحی شده، بازاریابی و گسترش کمی و کیفی شرکت های ارائه کننده خدمات، وجود فرودگاه های اطراف و دسترسی به فضای هوایی کافی، موقعیت مناسب اقلیمی و شرایط آب و هوایی، تأسیسات فرودگاهی، سیستم کنترل پرواز، برداشتن قدم های اساسی در رفع موانع ارتباط با دنیای خارج، قابلیت افزایش سریع ظرفیت حمل و نقل در ابعاد متفاوت هوانوردی، حذف محدودیت های مربوط به سرمایه گذاری خارجی، بهره گیری از فناوری اطلاعات، تلفیق مناسب با حمل و نقل دریایی، جاده ای و ریلی، نزدیکی به پتانسیل های تولید کننده حمل و نقل، اصلاحات عمیق در سیستم های مدیریت.

۴- چارچوب مفهومی و نظری

۴-۱- هاب هوایی:

هاب هوایی به صورت بسیار گسترده در اصطلاح بازرگانی به مجموعه مکانی گفته می شود که برای تخلیه، انبارداری و توزیع مجدد بار یا پیاده شدن، اقامت موقت و ادامه پرواز مسافر در حمل و نقل هوایی اطلاق می گردد. هاب هوایی به عنوان کانون و مرکز اصلی فعالیت های بازرگانی قلمداد می گردد؛ به طوریکه کالاها از طریق راه های هوایی در آن متمرکز شده و سپس با استفاده از روش های مختلف سیستم حمل و نقل به کشورهای منطقه حمل می گردد و یا اینکه جهت مصرف در کشور به مراکز تولید و متقاضی ارسال می گردد و یا بالعکس، محصولات تولیدی مازاد بر مصرف داخلی از طریق هاب هوایی به سایر نقاط توزیع می گردد. محموله های تخلیه

شده در هاب هوایی بتا به موقعیت هاب، ممکن است از طریق راه‌های زمینی (جاده ای-ریلی)، دریایی و یا هوایی توزیع گردد (شورای عالی وزارت راه و ترابری، ۱۳۹۸).

۴-۲- اقتصاد حمل و نقل هوایی

در سال ۲۰۱۷ هواپیماها حدود ۴ میلیارد مسافر را بین نقاط مختلف جهان جابجا کرده‌اند. این عدد معادل نصف تعداد ساکنان کره زمین و دو برابر تعداد مسافران در ۱۲ سال پیش است. براساس پیش‌بینی‌ها این رقم در سال ۲۰۳۶ به ۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون مسافر خواهد رسید. این در حالی است که چه از زمان ممکن شدن پرواز انسان تنها حدود ۱۰۰ سال می‌گذرد و در این مدت زمان هواپیماها به مهم‌ترین وسیله حمل و نقل جهان تبدیل شده‌اند. این افزایش روز افزون تعداد مسافران، نیاز به هواپیماهای جدید را نیز به همان سرعت بالا برده است. امروزه بر اساس آمار شرکت مشاوره هوانوردی اسنت حدود ۲۳۶۰۰ فروند هواپیمای مسافربری و باربری در جهان وجود دارد و گمان می‌رود ۲ هزار و ۵۰۰ فروند دیگر نیز در انبارها موجود است. آمار دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. وبگاه airliners.net معتقد است مجموع هواپیماهای تجاری و نظامی جهان، بدون احتساب هواپیماهای سبک، ۳۹ هزار فروند است و در طول تاریخ هوانوردی بیش از ۱۵۰ هزار فروند هواپیما وجود داشته است. سازمان بین‌المللی هوانوردی غیرنظامی می‌گوید که حجم ناوگان حمل و نقل هوایی جهان هر ۱۵ سال یک بار دو برابر می‌شود و پیش‌بینی می‌شود این اتفاق در سال ۲۰۳۰ مجدداً تکرار شود. شرکت هواپیماسازی بوئینگ نیز با تایید این امر می‌گوید که جهان در ۲۰ سال آینده به ۳۹ هزار و ۶۲۰ هواپیمای جدید نیاز دارد و در سال ۲۰۳۷، بدون در نظر گرفتن تعداد هواپیماهایی که به دلیل کهنگی از رده خارج می‌شوند، باید ۶۲ هزار و ۲۲۰ هواپیما در جهان وجود داشته باشد. باید در نظر گرفت که در همه این آمارها تنها هواپیماهای مسافربری لحاظ شده‌اند. با توجه به این حجم گسترده حمل و نقل هوایی در جهان، اما آمار سوانح و تلفات آن به نسبت بسیار کم می‌باشد که این موضوع نشان دهنده برتری حمل و نقل هوایی نسبت به حمل و نقل جاده ای در مقیاس وزنی، سرعتی و سوانح مختلف و برتری حمل و نقل هوایی نسبت به حمل و نقل دریایی در مقیاس سرعتی می‌باشد.

۴-۳- موقعیت جغرافیایی

اساساً، موقعیت عبارت است از چگونگی قرار گرفتن یک نقطه در سطح کره زمین که خود دارای دو حالت عمومی یا نسبی و خصوصی یا ریاضی است. در حالی که موقعیت عمومی در مقیاس قاره ای و جهانی و یا منطقه ای، خود تقسیمات دیگری دارد و از اهمیت زیادی برخوردار است، موقعیت ریاضی یا خصوصی در مطالعات ژئوپلیتیکی کمتر مورد بررسی قرار می‌گیرد (عزتی، ۱۳۹۷: ۷۶).

۴-۴- منطقه ژئوپلیتیک (موقعیت ژئوپلیتیک)

منطقه ژئوپلیتیک عبارت است از منطقه ای با منابع جغرافیایی با ارزش بالا که بر شکل دهی به مناسبات محلی، ملی، منطقه ای و جهانی بازیگران اثرگذاری مستقیمی دارد. به بیان دیگر، زمانی که در یک منطقه مناسبات بین بازیگران (محلی، ملی، منطقه ای و جهانی) مبتنی بر منابع جغرافیایی قدرت با ارزش بالا باشد، منطقه ژئوپلیتیک شکل گرفته است (جان پرور، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

۴-۵- راه هوایی

در قوانین بین المللی منظور از راه هوایی دالان های تعریف شده توسط کشورها است که برای حرکت هواپیماها در مسیرهای مشخص بر فراز آسمان یک کشور تعیین می نمایند و می بایست هواپیماهای ترانزیت مطابق قوانین ایکائو در داخل این دالان های هوایی که ارتفاع و عرض مشخصی دارند و در روی نقشه مشخص شده حرکت نمایند.

۵- یافته‌ها و تجزیه و تحلیل**۵-۱- درآمدزایی جمهوری اسلامی ایران از پروازهای عبوری**

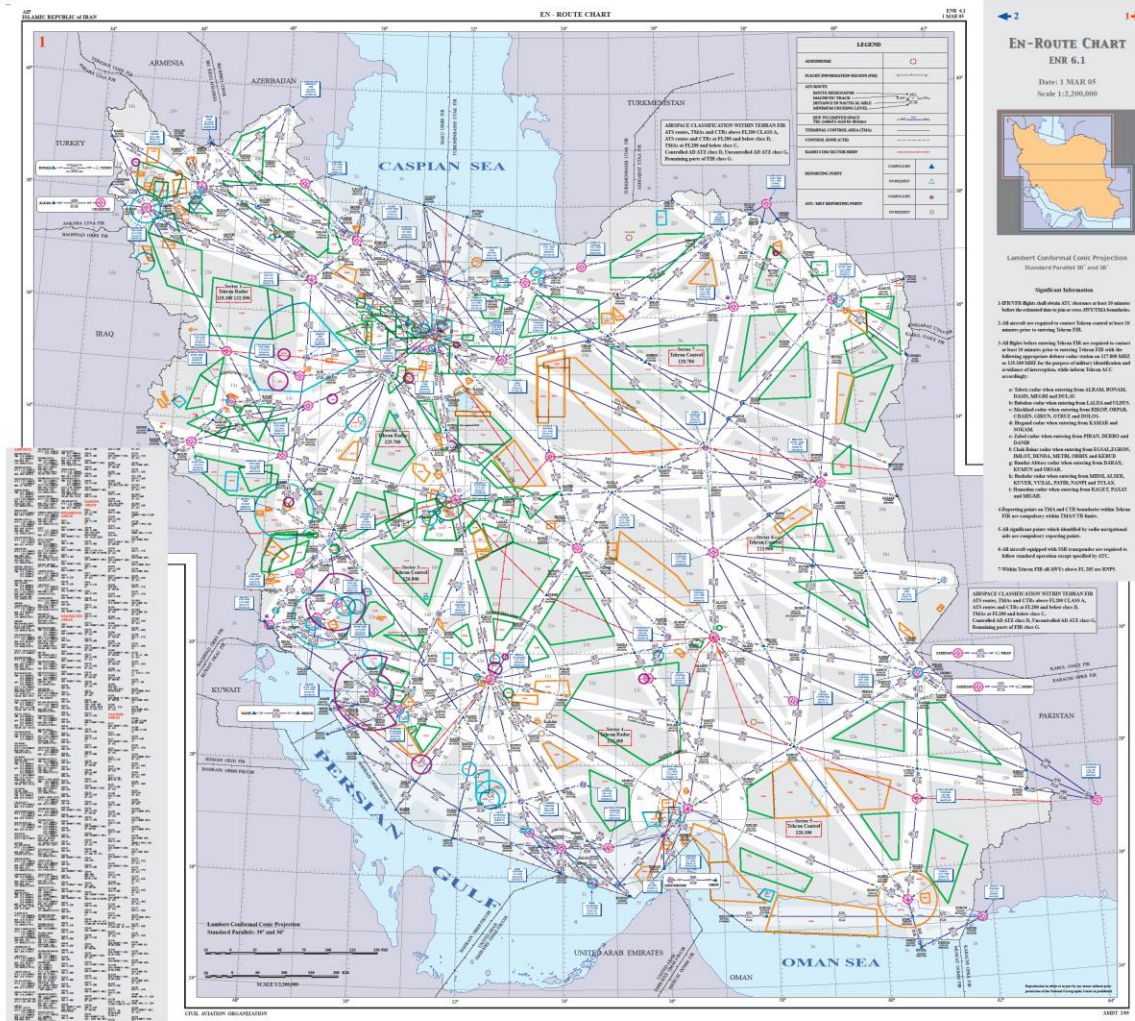
کشور ایران به دلیل وضعیت بسیار مناسب جغرافیایی، بر سر چهار راه ترانزیتی دنیا قرار دارد، درآمد حاصل از ترانزیت، ظرفیتی بسیار بزرگ و یکی از مصادیق اقتصاد مقاومتی است. وابستگی کشورهای دنیا به مسیرهای مختلف ترانزیتی ریلی، جاده‌ای دریایی و هوایی ایران موضوعی است که اگر بتوانیم به درستی از آن بهره ببریم، به اندازه درآمدهای نفتی برای کشور عایدی دارد و موجب کاهش اتکا به نفت خواهد شد، هدفی که ضرورت دارد هر چه سریع‌تر با گام‌های بلندتری به سمت تحقق آن گام برداریم. با توجه به اینکه طبق تأکیدات مقام معظم رهبری موضوع اقتصاد مقاومتی باید در دستور کار باشد، لازم است اتکاء به درآمدهای غیرنفتی را پیگیری کنیم، حتی اگر قیمت نفت هم زمانی باز افزایش یابد، باز باید در راستای حذف اقتصاد نفتی، به دنبال درآمدهای دیگر باشیم و در این راستا کشف مزیت‌های کشور و استفاده از آنها امری ضروری است. در بخش حمل و نقل هوایی کسب درآمد ارزی از محل پروازهای عبوری، یکی از بهترین درآمدزایی‌ها برای کشور و نماد کامل اقتصاد مقاومتی در پیوند با ژئواکونومی است. عبور از آسمان ایران به دلیل امنیت بالا و کوتاه کردن مسیر، برای شرکت‌های هواپیمایی دنیا جذابیت بالایی دارد؛ عبور این هواپیماها بر فراز آسمان کشور نیز درآمد ارزی مناسبی عاید کشور می‌کند. بر اساس مقررات بین‌المللی، هر پرواز عبوری از آسمان کشور بر اساس میزان ماندگاری در آسمان و وزن هواپیما مکلف است مبلغی را به شرکت فرودگاه‌ها بپردازد. اطلاعات همه طرح‌های پروازی توسط سیستم عوارض عبوری پردازش شده و با کمک داده‌های دریافتی از مرکز کنترل و با نسبتی از وزن هواپیما و مسافت طی شده بر روی فضای ایران، مقدار عوارض آن محاسبه می‌شود، بنابراین افزایش تعداد پروازهای عبوری از آسمان کشور به معنای افزایش درآمد ارزی ایران خواهد بود. کشور ایران نیز نظیر دیگر کشورها، برای عبور پروازهای خارجی از آسمان خود در ازاء وزن هواپیما و مسافت عبوری در محدوده آسمان کشور، از خطوط هوایی هزینه دریافت می‌کند. طبق اعلام قبلی شرکت فرودگاه‌ها و ناوبری هوایی ایران، هزینه برای هر یک تن وزن هواپیما، چهار هزارم دلار در هر کیلومتر است؛ مثلاً اگر نرخ برابری دلار حدود ۴۲۰۰ تومان باشد، در ازای هر هزار کیلوگرم وزن هواپیما، شرکت فرودگاه‌ها از ایرلاین‌های خارجی ۱۶,۸ تومان برای هر کیلومتر در حریم هوایی ایران، پیش از ورود به آسمان کشور هزینه دریافت می‌کند. فرض کنید یک ایرباس ای ۳۸۰ خط هوایی امارات از مبدا وین در اتریش به دومی می‌رود این هواپیما پهن‌پیکر، با مسافر و مخزن تکمیل، هنگام بلند شدن از باند حدود ۵۹۰ تن وزن دارد هواپیما در کریدور پروازی این مسیر از روستای دوستان در شمال غربی ایران تا جزیره سیری در خلیج فارس را در حریم هوایی ایران می‌پیماید، یعنی مسافتی حدود

۱۷۰۰ کیلومتر، حال حاصل ضرب ۵۹۰ (وزن هواپیما به تن) در ۱۷۰۰ (مسافت طی شده به کیلومتر)، در رقم ۱۶,۸ تومان می شود رقمی بیش از ۱۶ میلیون و ۸۵۰ هزار تومان درآمد.

بنابر اعلام مسئولان سازمان هواپیمایی کشوری، میزان درآمد جمهوری اسلامی ایران در سال های اخیر که پروازهای عبوری از آسمان ایران به اوج خود رسیده، مبلغ ۲۵۰۰ میلیارد تومان و حداقل درآمدزایی نیز مبلغ ۱۸۰۰ میلیارد تومان در سال می باشد. با تیرگی روابط قطر با کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی و از طرفی ناامن بوده کشور عراق و به تبع آن، ناامنی آسمان این کشور و همچنین حمایت های جمهوری اسلامی ایران از این کشور، پروازهای قطری مجبور شدند برای تردد به شمال آفریقا و اروپا از آسمان ایران استفاده نمایند که این موضوع باعث گردید فقط در سال ۱۳۹۶، درآمدزایی ایران از محل پروازهای عبوری قطری مبلغ ۵۱ میلیارد تومان باشد (با توجه به اینکه بیشتر هواپیماهای متعلق به قطر ایرویز، بویینگ ۷۷۷ و ایرباس ۳۲۰ از مجموع ۱۷۵ فروند هواپیمای متعلق به قطر ایرویز هستند، همچنین وزن این ۲ مدل هواپیما هنگام برخاستن از باند در صورت پر بودن، به ترتیب ۳۵۱ هزار و ۸۰۰ و همچنین ۳۶۲ هزار و ۸۷۳ کیلوگرم است و نیز با توجه به اینکه مسافت جنوب خلیج فارس تا شمال غرب ایران و ورود هواپیماهای قطری به آسمان ترکیه، کمی بیش از هزار و ۵۰۰ کیلومتر برآورد می شود، به طور تقریبی، میانگین درآمد شرکت فرودگاه های ایران از هر سورت پروازی، ۸ میلیون و ۵۲۰ هزار تومان به ازای هر هواپیما خواهد بود. با توجه به اینکه در صورت انتقال مسیر پروازی ایرلاین های قطری به آسمان ایران، روزانه ۲۰۰ سورت پروازی به آسمان ایران منتقل می شود، درآمد شرکت فرودگاه ها از این انتقال مسیر، در هر ۲۴ ساعت، یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان است. براین اساس، شارژ ماهانه ای که قطری ها بابت تردد از آسمان ایران می پردازند، ۵۱ میلیارد تومان برآورد می شود). چندی پیش مدیرعامل شرکت فرودگاه ها در اظهاراتی اعلام کرد که مبلغ درآمد حاصل از پروازهای عبوری در سال ۱۳۹۷، ۱۸۰۰ میلیارد تومان بوده است، اما در نشست خبری چهارمین نمایشگاه حمل و نقل و صنایع وابسته که در اواخر آذر برگزار شد، اعلام کرد که درآمد شرکت فرودگاه ها از پروازی عبوری در سال ۱۳۹۷، ۱۷۰۰ میلیارد تومان بوده که نسبت به سال ۹۶ حدود ۱۴ درصد کاهش داشته است. در واقع براساس جدیدترین آمار رسمی اعلام شده از سوی مدیرعامل شرکت فرودگاه ها، درآمد این شرکت از پروازهای عبوری ۱۰۰ میلیارد تومان نسبت به آمار چندی پیش او کاهش داشته این تفاوت در شرایطی است که اتکای مالی این شرکت برپایه درآمدهای حاصل از پروازهای عبوری قرار دارد و ۱۰۰ میلیارد تومان هم رقم کمی نیست، به گفته وی، ۶۸ درصد درآمدهای شرکت فرودگاه ها و ناوبری هوایی ایران حاصل از پروازهای عبوری، ۲۰ درصد حاصل از ارایه خدمات فرودگاهی و حدود ۵ درصد هم حاصل واگذاری اماکن است.

در اینجا باید به یکی از مهم ترین مولفه های تأثیر گذار در افزایش پروازهای عبوری و انتخاب ایرلاین های بین المللی برای عبور از آسمان ایران اشاره نمود. این مولفه، امنیت پایدار کشور جمهوری اسلامی ایران است. امنیت پایدار دارای ابعاد و مولفه های مختلفی می باشد که در این تحقیق، امنیت سرزمینی و عمومی کشور به ویژه در برابر تهدیدات خارجی با توجه به ناامنی های موجود در کشورهای همسایه مدنظر است. این سطح از امنیت مطلوب و مثال زدنی کشور، مرهون تلاش های شبانه روزی تمام کارکنان و بخش های مختلف نیروهای مسلح و نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران می باشد. نقش و اهمیت امنیت پایدار در توسعه همه جانبه یک کشور بر همگان واضح و مشخص است و هیچ کس نمی تواند اولویت و حساسیت آن را نادیده انگارد و مصادیق بارز آن ناامنی

های گسترده در اکثر کشورهای همسایه ایران می باشد. یکی دیگر از نمونه های جدید اهمیت امنیت هوایی، سقوط هواپیمای مسافربری اکرائینی در حوالی فرودگاه بین المللی امام خمینی (ره) بر اثر خطای انسانی نیروهای هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بامداد مورخه ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ و کشته شدن ۱۷۶ نفر سرنشین این هواپیما بود که این موضوع علاوه بر اینکه تبعات بین المللی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشت باعث کاهش پروازهای عبوری از آسمان ایران در دهه سوم دی و نیمه اول بهمن ماه سال ۱۳۹۸ گردید که به تبع زیان های اقتصادی خاص خود را به دنبال داشت.



مرزها و مسیرهای هوایی آسمان جمهوری اسلامی ایران (منبع: نشریه بین المللی هوانوردی (AIP)

۲-۵- عوامل تأثیرگذار در کاهش پروازهای عبوری از آسمان ایران و تبعات آن

علیرغم مزیت های آسمان ایران در انتخاب ایرلاین های خارجی به منظور انجام پروازهای عبوری خود ولی برخی عوامل، در کاهش پروازهای عبوری از آسمان ایران در سنوات گذشته نقش زیادی داشته اند که به شرح ذیل ذکر می گردد:

- افزایش مناطق نظامی داخل کشور و عدم امکان ارایه مسیرهای مستقیم
- استفاده پروازها از مسیرهای مستقیم کشور عراق (از مبدا کشورهای حاشیه خلیج فارس به مقصد اروپا و شمال آفریقا و بالعکس)
- افزایش محدودیت های پدافندی با افزایش مناطق پروازی محدودیت دار که مانعی برای مستقیم شدن مسیرهای هوایی بوده و نتیجه آن کاهش بهره‌وری فضا است که در نتیجه به لحاظ اقتصادی هزینه‌های شرکت‌های حمل‌ونقل هوایی را افزایش می‌دهد و از طرفی موجبات آلودگی بیشتر محیط‌زیست را فراهم می‌نماید.
- بسته بودن نقاط مرزی عراق جهت پروازهای عبوری
- جلوگیری از ایجاد مسیرهای مستقیم
- سختگیری در مورد مجوز برای عبور پروازها
- بروز ناامنی در کشور حتی به صورت مقطعی
- ایجاد مسیرهایی موازی در کشور افغانستان
- ایجاد مسیرهای مستقیم در کشورهای CIS

در صورت کاهش پروازهای عبوری از آسمان کشور، عواقب زیر به وجود می آید :

- انزوای ترافیک هوایی کشور
 - عدم بهره برداری از سرمایه گذاری انجام شده
 - ناکارآمد شدن سیستم های نظارتی (رادار)
 - حذف تدریجی فضای ایران از مسیرهای مصوب جهانی
 - از دست دادن بازار گسترده هوانوردی منطقه جنوب غرب آسیا
 - اشکال تراشی های همسایگان در پذیرش ترافیک های داخلی بصورت متقابل
 - کاهش درآمد ارزی و نهایتا کاهش برنامه های بهسازی میادین پروازی، تجهیزات و زیرساخت های فرودگاه های کشور
- (منبع: پایان نامه نقش مرزهای هوایی در مناسبات ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲)

۳-۵- مزیت‌های نسبی ایران در توسعه تجارت منطقه جنوب غرب آسیا

ایران می‌تواند همانند کشور ترکیه ایفاگر نقش هاب ترانزیتی در سطح منطقه باشد؛ چرا که هر دو کشور ارتباط دهنده شرق به غرب هستند. به واقع، می‌توان ادعا نمود که این دو کشور نقش مکمل یکدیگر را در برقراری زنجیره مسیرهای ترانزیتی بین شرق و غرب ایفا می‌کنند. ایران به دلیل دسترسی به آب‌های آزاد در بخش جنوبی کشور، می‌تواند بمانند کشور امارات نقش هاب توزیع دریایی و هوایی را ایفا کند چرا که وضعیت جغرافیایی جنوب کشور مشابه و در مواردی بهتر از کشور امارات است. مزیت ایران ایجاد ارتباط بین بخش وسیعی از آسیا و بخصوص جنوب غرب آسیا و آب‌های آزاد است که امارات به دلیل دسترسی محدود زمینی به چند کشور عربی از این مزیت محروم است. لذا ایران به جهت دارا بودن این مزیت، می‌تواند به هاب ترانزیتی دریایی، زمینی و هوایی بخش قابل توجهی از آسیای غربی و آسیای میانه تبدیل شود. بطور کلی ایران از نظر موقعیت جغرافیایی در وضعیت مطلوبی قرار داشته و مزیت‌های فراوانی را برای تبدیل شدن به هاب ترانزیت و هاب توزیع برای منطقه غرب آسیا دارا است. ایران قادر است همزمان نقشی مشابه دو کشور امارات و ترکیه را در منطقه ایفا کند (هاشمی و رشنو، ۱۳۹۵: ۲۹۴).

۴-۵- مشکلات ایران در توسعه تجارت منطقه‌ای

علیرغم مزیت‌هایی که برای ایران در مسیر توسعه تجارت منطقه‌ای که به تبع در صورت بهره‌برداری مطلوب می‌تواند تأثیرات عمده بین‌المللی را نیز به دنبال داشته باشد اما مشکلاتی در تحقق این امر مهم وجود دارد که به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- توسعه نیافتگی کامل شبکه بزرگراهی در مسیر ترانزیت جاده‌ای
- ۲- وجود نداشتن بزرگراه در مسیرهای جاده‌ای منتهی به بنادر
- ۳- وجود اتصالات غایب شبکه ریلی در مسیرهای ریلی ترانزیت آسیا
- ۴- اتصال نیافتن همه بنادر کشور به شبکه ریلی
- ۵- نبود قابلیت دسترسی مناسب به شبکه ریلی در همه نقاط کشور
- ۶- نبود امکانات و تجهیزات تخصصی حمل و نقل کالا در فرودگاه‌های کشور و در نتیجه حجم بسیار ناچیز ترانزیت هوایی کالا از فرودگاه‌های کشور
- ۷- توسعه نیافتگی حمل و نقل ترکیبی در کشور و پایانه‌های حمل و نقل ترکیبی با قابلیت برقراری ارتباط مناسب بین شبکه‌های مختلف حمل و نقل
- ۸- نبود هاب‌های لجستیکی به عنوان مهمترین نقاط دریافت و توزیع جریان‌های کالایی در سطح کشور (رشنو و هاشمی، ۱۳۹۵، ۲۹۴-۲۹۵).

۵-۵- وضعیت حمل و نقل هوایی کشورهای همسایه و مقایسه وضعیت آنها با آسمان ایران

در این بخش به بررسی وضعیت هوایی، مزایا و معایب مسیرهای هوایی کشورهای همسایه ایران پرداخته خواهد شد:

۱-۵-۵-۱- ترکیه: کشوری اوراسیایی است که بخش بزرگ کشور یعنی آناتولی یا آسیای کوچک در شمال غرب آسیا و جنوب غرب آسیا واقع شده و بخش کوچکی نیز به نام تراکیه در منطقه بالکان (منطقه‌ای در جنوب شرق اروپا) قرار دارد. ترکیه در شرق با کشورهای ایران، نخجوان، ارمنستان، و گرجستان؛ در جنوب شرقی با عراق و سوریه؛ و در شمال غربی (بخش اروپایی) با بلغارستان و یونان همسایه است. همچنین ترکیه از شمال با دریای سیاه، از غرب با دو دریای مرمره و اژه و از جنوب غرب با دریای مدیترانه مرز آبی دارد. دو تنگه راهبردی بسفر و داردانل نیز در اختیار ترکیه است. مساحت ترکیه ۷۷۹،۴۵۲ کیلومتر مربع (سی و ششمین کشور جهان) است. شکل این کشور مانند یک مستطیل است که از سوی شرق و غرب امتداد یافته است. ترکیه با قرار گرفتن در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان، دارای موقعیت جغرافیایی راهبردی و بسیار خوبی است و گذرگاه شمال غرب آسیا و اروپا به‌شمار می‌آید و کشورهای بسیاری، به ویژه کشور ایران از خاک ترکیه برای ترانزیت کالا و انرژی استفاده می‌کنند. با توجه به وضعیت بسیار خوب آب و هوایی و وجود جاذبه‌های طبیعی کشور ترکیه، اصلی‌ترین منبع درآمدزایی این کشور، صنعت توریسم و گردشگری می‌باشد و سالانه بیش از ۵۰ میلیون گردشگر خارجی وارد این کشور می‌گردند. با توجه به موقعیت جغرافیایی بسیار خوب این کشور که بین دو قاره اروپا و آسیا قرار گرفته و از طرفی امنیت مطلوبی که دارد لذا به تبع بسیاری از شرکت‌های هواپیمایی مجبور به انتخاب مسیرهای هوایی این کشور برای تردد به کشورهای آسیایی به ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس هستند و می‌توان گفت ترکیه از این فرصت به نحو احسن بهره‌برداری نموده و وضعیت به مراتب بهتری را نسبت به ایران دارد.

۲-۵-۵-۲- عراق: کشوری در جنوب غرب آسیا و جنوب غربی آسیا است. این کشور از جنوب با عربستان سعودی و کویت، از غرب با اردن و سوریه، از شرق با ایران و از شمال با ترکیه همسایه است. عراق در بخش جنوبی خود، مرز آبی کوچکی با خلیج فارس دارد و دو رود مشهور دجله و فرات که سرآغاز تمدن‌های باستانی بین‌النهرین در طول تاریخ کهن این کشورند از شمال کشور به جنوب آن روان هستند و با پیوستن به رود کارون، اروندرود را تشکیل می‌دهند و به خلیج فارس می‌ریزند. مساحت عراق ۴۳۷،۰۷۲ کیلومتر مربع (پنجاه و هشتمین کشور جهان) و یکی از بزرگترین کشورهای دارای منابع نفت می‌باشد. این کشور دارای ۱۴۳ میلیارد بشکه ذخایر تایید شده نفتی می‌باشد. مسیر هوایی این کشور مسیر خوبی مناسبی برای پروازهای شرکت‌های هواپیمایی اروپایی به مقصد کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و بالعکس می‌باشد ولی با توجه به ضعف‌های بزرگ امنیتی این کشور به واسطه حمله آمریکا به آن و وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک این کشور و درگیری‌های گروه‌های شبه نظامی متعدد موجود در این کشور با نیروی‌های آمریکایی، پیدایش داعش و جنگ‌های داخلی و از طرفی کمبودهای زیرساختی از قبیل کمبود فرودگاه و سیستم‌های فنی و ناوبری مناسب، از سوی ایکائو ناامن معرفی شده که این موضوع باعث کاهش چشمگیر تردد پروازهای عبوری از آن گردیده است. ولی دولت عراق با اتخاذ تدابیری از قبیل کاهش عوارض دریافتی از پروازهای عبوری به میزان یک سوم مبلغ مصوب، سعی بر درآمدزایی از این روش را داشته که البته تا حدودی نیز موفق بوده البته باید به این نکته توجه داشت که با توجه به شرایط فعلی، مسیرهای عبوری از آسمان عراق در جدار مرزهای این کشور با ایران تردد می‌نمایند که این موضوع نیز به دو دلیل است: اول آنکه در صورت بروز هرگونه تهدید و یا مشکلات اضطراری بتوانند سریعاً وارد آسمان ایران شده و در صورت لزوم از فرودگاه‌های کشور

ایران استفاده نمایند و دوم اینکه این مسیر کوتاه تر می باشد. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که این کشور با توجه به ضعف های گفته شده و همچنین نداشتن مرز آبی مناسب و... امکان تبدیل شدن به یک هاب هوایی در منطقه را ندارد.

۳-۵-۵-افغانستان: این کشور محصور در خشکی و حفاصل آسیای میانه، آسیای غربی و جنوب غرب آسیا است. همسایگان افغانستان، ایران در غرب، پاکستان در جنوب و شرق، تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان در شمال و چین در شمال شرقی هستند. افغانستان دارای ۶۵۲،۲۳۰ کیلومتر مربع مساحت (چهل و یکمین کشور وسیع دنیا) است. افغانستان از چهل سال قبل تاکنون درگیر ناامنی های داخلی با پیدایش گروه های بنیادگرا و همچنین حملات نظامی قدرت های جهانی (شوروی و آمریکا) بوده و هست و لذا کشور ناامنی محسوب می شود که همین موضوع باعث گردیده پروازهای عبوری از آسمان این کشور بسیار کم باشد که در کنار این ناامنی وجود مشکلاتی از قبیل ناوگان هوایی کوچک و ضعیف، نداشتن زیرساخت های فرودگاهی و فنی لازم نیز مزید علت گردیده که در صورت رفع موانع مذکور به ویژه ناامنی، آسمان این کشور می تواند مسیر پروازهای عبوری متعددی از اروپا به مقصد شرق، جنوب شرق و جنوب آسیا و یا بالعکس تبدیل شود. علاوه بر معایب مذکور، این کشور همانگونه که گفته شد، یک کشور محصور در خشکی است و لذا امکان تبدیل شدن به یک هاب هوایی و حمل و نقلی در منطقه را حتی در صورت رفع مشکلات امنیتی، ندارد.

۴-۵-۵-پاکستان: این کشور با مساحت ۰۹۵،۷۹۶ کیلومتر مربع (سی و پنجمین کشور جهان) در جنوب آسیا قرار دارد. این کشور در جنوب مرز آبی هزار کیلومتری با دریای عمان دارد و از غرب با ایران، از شمال با افغانستان، از شرق با هندوستان و از شمال شرق با جمهوری خلق چین هم مرز است. ناحیه کشمیر مورد ادعای هندوستان و جمهوری اسلامی پاکستان است. هر دو کشور هند و جمهوری اسلامی پاکستان به طور جداگانه بخش هایی از این منطقه را اداره می کنند و این مناطق توسط خط کنترل از هم جدا شده اند. این کشور علیرغم اینکه از نیروی نظامی قوی و تسلیحات هسته ای برخوردار است ولی به علت وجود جریان های متعدد بنیادگرای اسلامی از لحاظ امنیتی با چالش جدی مواجه است و از طرفی با هند بر سر منطقه کشمیر اختلافات دیرینه ای دارد که هر از گاهی به بروز درگیری نظامی می انجامد و در این مواقع تمام پروازهای عبوری از آسمان این کشور و با طی مسافت بیشتر (به علت عبور از روی آب) به آسمان ایران منتقل می گردد. این کشور با داشتن مشکلات امنیتی و در مقایسه با وضعیت بسیار خوب جغرافیایی و از طرفی موقعیت حساس ژئوپلیتیکی ایران، نمی تواند به یک هاب هوایی منطقه ای و بین المللی تبدیل گردد.

۵-۵-۵-همسایگان جنوبی ایران: کشورهای قطر، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و عمان همسایگان جنوبی ایران را تشکیل می دهند. کشورهای قطر، کویت، بحرین، عمان و امارات به دلیل کمی وسعت سرزمینی (به ترتیب یکصد و پنجاه و نهمین، یکصد و پنجاه و سومین، یکصد و هفتاد و هشتمین، هفتادمین و یکصد و چهاردهمین کشور در جهان) و موقعیت جغرافیایی که دارند امکان رقابت با کشور ایران از لحاظ بهره برداری از پروازهای عبوری را ندارند اگر چه این کشورها از ناوگان هوایی بسیار توانمند و جوانی برخوردار هستند و پروازهای ورودی و خروجی بسیاری به مقصد و از مبدأ این کشورها در حال جریان است که این موضوع بحث دیگری می باشد و در قالب این پژوهش نیست و به طور خلاصه می توان گفت از موقعیت راهبردی هوایی برخوردار

نیستند. در این بین کشور عربستان با توجه به موقعیت جغرافیایی و وسعت سرزمینی (دوازدهمین کشور جهان) که دارد از وضعیت بهتری نسبت به همسایگان عربی خود در بهره برداری از مسیرهای هوایی خود دارد. از طرفی این کشورها اگرچه با داشتن منابع نفت و گاز فراوان و از طرفی جمعیت کم، جزو کشورهای ثروتمند محسوب می شوند ولی باز هم به علت موقعیت جغرافیایی و سرزمینی خود امکان تبدیل شدن به عنوان هاب هوایی و حمل و نقلی منطقه ای را ندارند.

۶-۵-۵- همسایگان شمالی ایران: کشورهای روسیه، ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان و ارمنستان همسایگان شمالی ایران را تشکیل می دهند. کشورهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان به علت وسعت کم سرزمینی و کشورهای روسیه، ترکمنستان و قزاقستان به علت قرار نداشتن در مسیر مواصلاتی اصلی بین آسیا و اروپا امکان بهره برداری مطلوب اقتصادی از آسمان خود را در مقایسه با کشور ایران ندارند و از طرفی به علت موقعیت جغرافیایی خاصی که برخوردار هستند، نمی توانند به عنوان یک هاب هوایی تبدیل گردند.

با توجه به آنچه که ذکر شد، کشور ایران در بین پانزده کشور همسایه خود (حتی ترکیه و امارات)، به علل زیر امکان بهره برداری بهینه اقتصادی از آسمان خود در دوجنبه پروازهای عبوری و تبدیل شدن به هاب هوایی منطقه ای را دارد:

- الف) موقعیت جغرافیایی کانونی و قرار داشتن در شاهراه مواصلاتی غرب و شرق و شمال و جنوب جهان
- ب) برخورداری از تعداد همسایگان زیاد
- ج) دسترسی راحت و گسترده به آبهای گرم آزاد
- د) برخورداری از امنیت پایدار سرزمینی و هوایی
- ه) قرار داشتن در کانون ذخائر انرژیهای فسیلی جهان
- و) برخورداری از منابع طبیعی و معدنی متنوع و پر حجم

با وجود مولفهها و برتریهای همه جانبه کشور ایران که ذکر گردید و قرار بود طبق سند چشم انداز توسعه ۱۴۰۴ ه.ش ایران به عنوان هاب هوایی منطقه تبدیل گردد، اما تا رسیدن به جایگاه مطلوب و تبدیل شدن به هاب هوایی بسیار فاصله داریم که در این بین و از حلاء موجود، کشورهای ترکیه، امارات و قطر به نحو احسن از آسمان های خود بهره برداری های اقتصادی می نمایند. مهمترین مشکلات و موانع تحقق این چشم انداز در ایران موارد زیر می باشند:

- الف) تحریمهای گسترده اقتصادی، تجهیزاتی و... بین المللی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران
- ب) فرسودگی ناوگان هوایی و نداشتن شبکه حمل و نقل هوایی مطلوب
- ج) اقتصادی نبودن فرودگاه های ایران

در شرایطی که کشورهای همسایه ایران بیشتر از ۱۰۰۰ فروند هواپیما در اختیار دارند و سالانه میزبان ۶۰ تا ۷۰ میلیون مسافر هوایی می‌شوند، ایران تنها ۲۵۰ فروند هواپیمای فرسوده در اختیار دارد که نیمی از آنها زمینگیر هستند و تعداد مسافران هوایی اش به زحمت به ۷ میلیون نفر می‌رسد. این در حالی است که درآمد کلان پروازهای عبوری از آسمان کشور با ارزان‌ترین روش ممکن به دست می‌آید. برای درک این مسأله کافی است مقایسه ساده‌ای بین درآمدهای نفتی و درآمد ناشی از عبور پروازهای جهانی از آسمان ایران انجام دهیم. بر اساس اعلام سازمان هواپیمایی کشوری آسمان ایران سالانه میزبان حدود ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار پرواز عبوری است که از محل عوارض این پروازها به‌طور متوسط ۱۴۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار درآمد دارد. این رقم تقریباً معادل ۳ میلیون و ۳۳۰ بشکه نفت است. اگر هزینه بالای استخراج و تولید این حجم نفت را در نظر بگیریم، به‌راحتی متوجه می‌شویم که کسب این درآمد از آسمان کشور تا چه اندازه ارزان و دارای توجیه اقتصادی است. با وجود این موقعیت طلایی آسمان کشور و سهم آن در اقتصاد سال‌های زیادی نادیده گرفته شده است و در این بین همسایگان کشور با وجود مزیت کمتر، سهم ایران را از آن خود کرده‌اند. با وجود این در بند یک طرح اقتصاد مقاومتی به توسعه درآمدهای غیرنفتی کشور تأکید شده است و در همین راستا دولت یازدهم پس از اجرای برجام یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های خود را خرید هواپیما و تجهیز زیرساخت‌های صنعت هوانوردی کشور قرار داد. ایران یکی از دروازه‌های جهان به شمار می‌آید. موقعیت جغرافیایی کشور به گونه‌ای است که کوتاه‌ترین مسیرهای اتصال آسیای شرق به آسیای غرب و اتصال آسیا به اروپا از ایران می‌گذرد. علاوه بر این امنیت بالای کشور، طلایی‌ترین فرصت حمل‌ونقل هوایی منطقه را در اختیار ایران قرار داده است با این حال کوتاهی دولت‌های ایرانی نسبت به توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل هوایی موجب شده است که پل هوایی جنوب غرب آسیا به تسخیر همسایگان ایران درآید. حالا ترکیه، قطر، امارات و عمان به‌عنوان پل هوایی جنوب غرب آسیا به شمار می‌آیند و ایران که بنا بود تا سال ۱۴۰۴ به‌عنوان هاب هوایی منطقه مطرح شود، با فاصله زیادی از رقبای خود عقب مانده است. همسایگان ایران هر کدام بیشتر از ۱۰۰۰ فروند هواپیما در اختیار دارند؛ این در حالی است که سهم ایران تنها ۲۵۰ فروند هواپیمای فرسوده است که حدود نیمی از آن زمینگیر است. علاوه بر این میانگین سنی ناوگان کشورهای حاشیه خلیج فارس ۵ سال است؛ این در حالی است که هواپیماهای ایران به‌طور متوسط حدود دو دهه از عمرشان می‌گذرد و پرواز هواپیماهای کهنسال بر فراز آسمان بسیاری از کشورها ممنوع است. به جز این همسایگان ما هر کدام بیشتر از ۳۰۰ مقصد جهانی را پوشش می‌دهند؛ اما در ایران به زحمت تعداد مقاصد پروازی مان به ۶۰ مورد می‌رسد. این موضوع در حالی رخ می‌دهد که فرودگاه‌های منطقه سالانه پذیرای ۶۰ تا ۷۰ میلیون مسافر هستند؛ اما فرودگاه‌های ایرانی حدود یک‌دهم رقبای خود مسافر دارند. حالا بنا به گفته عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی، حدود ۹۰ درصد از فرودگاه‌های کشور زیان‌ده محسوب می‌شوند و از مجموع ۵۴ فرودگاه تنها ۶ فرودگاه قادرند هزینه‌های خود را تأمین کنند. فرودگاه مهرآباد و امام و فرودگاه‌های مشهد، شیراز، اصفهان و تبریز ۶ فرودگاهی هستند که توانسته‌اند اقتصادی باشند و سایر فرودگاه‌های کشور به دلیل پایین بودن حجم مسافران‌شان زیانده هستند و بار جبران این زیان برعهده شرکت فرودگاه‌های کشور افتاده است. این فرودگاه‌ها نه تنها نتوانسته‌اند از ظرفیت پروازهای بین‌المللی برای جذب درآمد استفاده کنند که برای جذب مسافران داخلی نیز با مشکلات عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کنند. کمبود ناوگان مناسب یکی از اصلی‌ترین عوامل غیراقتصادی بودن فرودگاه‌هاست. شمار ناوگان بدنه باریک ۳۰ تا ۵۰ نفره در کشور بسیار محدود است و استفاده از ناوگان پهن‌پیکر و متوسط‌پیکر برای فرودگاه‌های کوچک و کم‌مسافر توجیه اقتصادی ندارد. این در حالی است که امارات با وجود

آن که تنها ۵ درصد مساحت ایران را در اختیار دارد، اما تعداد فرودگاه‌های آن بیشتر از ۴۰ درصد فرودگاه‌های کشور ماست. همچنین فرودگاه‌های ترکیه نسبت به فعال‌ترین فرودگاه کشور یعنی فرودگاه امام ۵ برابر بیشتر بار جابه‌جا کرده‌اند. با وجود این، به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت عقب‌ماندگی ایران در توسعه صنعت هوایی و تبدیل‌نشدن به هاب منطقه‌ای، در تحریم طولانی کشور است. در واقع، نخستین و اصلی‌ترین شرط تبدیل‌شدن به هاب منطقه‌ای، امکان پشتیبانی از شبکه بین‌الملل تعریف شده نقطه به نقطه و تعریف مسیرها و مقاصد جدید است که توان برقراری پرواز روزانه با پشتیبانی ناوگان هوایی مد نظر را داشته باشد (اقتصاد آنلاین، ۹۵/۰۹/۲۴).

۵-۶- تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به عنوان هاب هوایی

کشور ایران با توجه به داشتن مولفه‌های ویژه و منحصر به فرد جغرافیایی، ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی و با همسو نمودن و استفاده مکملی از هر سه روش حمل و نقل (هوایی، دریایی و زمینی) می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های جنوب کشور از قبیل منطقه آزاد چابهار به عنوان یک هاب خدماتی منطقه‌ای و بین‌المللی هوایی تبدیل شود. ویژگی‌های ایران برای تبدیل شدن به یک هاب هوایی و حمل و نقلی به شرح زیر است:

- ۱- حداقل تعداد ۱۵ کشور همسایه برای مبادلات بازرگانی با یکدیگر نیازمند گذر از فضای سرزمینی ایران می‌باشند.
- ۲- بر اساس نقشه سیاسی جهان و اوضاع متناسب ترانزیت بین‌المللی، برای تعداد ۴۳ کشور دیگر نیز مسیر ایران ارزان‌ترین مسیر و با صرفه‌ترین گذرگاه در مبادلات تجاری و بازرگانی خواهد بود.
- ۳- با توجه به موارد فوق، موفقیت گذرگاهی ایران برای تبادلات با صرفه در بسیاری از مبادلات دو سویه، مناسب‌ترین است. به عنوان نمونه، هند برای تبادل بازرگانی با افغانستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، عراق و اقلیم کردستان (۱۰ کشور و منطقه فدرال) می‌تواند از مسیر با صرفه ایران استفاده کند که با در نظر گرفتن مبادلات بازرگانی هر یک از این کشورها با هند، شمار این تبادلات به چند برابر خواهد رسید. لذا چنانچه ایران بتواند به چنین جایگاه منطقه‌ای دست یابد، مزایای آن برای ایرانیان شگفت‌آور خواهد بود که از جمله آن می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱- درآمد ارزی مستقیم ناشی از چنین موقعیتی حداقل بین ۵ تا ۷ برابر فروش نفت خواهد بود. ۲- شمار شغل‌های مستقیم و غیر مستقیم ناشی از کانونی شدن ایران در مبادلات منطقه‌ای و جهانی برای ایرانیان، برابر با بیش از تمام نیروهای شاغل کنونی در کشور خواهد بود.
- ۳- تهدیدات فضای نزدیک پیرامونی به سوی حداقل‌ها متمایل خواهد شد (هاشمی و رشنو، ۱۳۹۵: ۳۷۵). در قلمروهای ژئواکونومی جدید، ایران از نقش حیاتی منحصر بفردی به خصوص در منطقه جنوب غرب آسیا و به طور خاص در حوزه خلیج فارس برخوردار است زیرا تنها کشوری می‌باشد که با ۲۴ دروازه ارتباطی در سطح منطقه‌ای و حوزه‌های پیرامونی از امکانات فراگیر و ویژه‌ای برای نقش آفرینی بین‌المللی بهره‌مند است و لذا به لحاظ ژئوپلیتیکی، ایران باید محور هدایت در شکل‌گیری حوزه‌های نوین ژئواکونومیک و قطب‌های جدید قدرت باشد تا ضمن راهبری تأمین امنیت پایدار منطقه‌ای به ویژه در حوزه خلیج فارس، با پذیرش نقش‌های فرمانطقه‌ای عملاً جایگاه یک کشور هم‌تراز با قدرت‌های بین‌المللی قرار گیرد.

۵-۷- حمل و نقل هوایی قطر، نمونه ای موفق برای برون رفت از تنگناهای ژئوپلیتیکی

با آغاز قطع روابط قطر با کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی در ژوئن ۲۰۱۷ و بسته شدن مرزهای هوایی این کشورها بر روی پروازهای قطر و از طرفی ناامن بودن کشور عراق و به تبع آن، ناامنی آسمان این کشور و همچنین حمایت های جمهوری اسلامی ایران از این کشور (قطر)، پروازهای قطری مجبور شدند برای تردد به شمال آفریقا و اروپا از آسمان ایران استفاده نمایند که این موضوع باعث گردید فقط در سال ۱۳۹۶، درآمدزایی ایران از محل پروازهای عبوری قطری مبلغ ۵۱ میلیارد تومان باشد. این نمونه به عنوان یک نمونه موفق برای کمک به برون رفت از تنگناهای سیاسی و ژئوپلیتیکی ایران به ویژه در مواجهه با تحریم های همه جانبه می باشد که البته نیاز به تقویت بیش از پیش زیرساخت های فنی و تجهیزاتی از یک سو و تعامل هرچه بهتر با کشورهای همسایه از سوی دیگر دارد.

۶- نتیجه گیری

موقعیت راهبردی هوایی ایران متأثر از موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی این کشور می باشد. این مولفه های بسیار مهم در کنار امنیت پایدار سرزمینی کشور ایران باعث گردیده آسمان ایران از اهمیت قابل توجهی در جهان برخوردار باشد که البته این حساسیت ویژه به خوبی توسط مسئولین ذیربط مورد توجه واقع نگردیده و می توان گفت به نوعی مغفول مانده است. مهمترین مزیتی که این موضوع می تواند برای کشور جمهوری اسلامی ایران به ارمغان بیاورد، مزیت های ژئواکونومیک می باشد. در حال حاضر و علیرغم تأکیدات مستمر مسئولین عالی رتبه نظام جمهوری اسلامی ایران و مفاد سند چشم انداز توسعه بیست ساله کشور، ولی کماکان بخش عمده ای از بودجه سالانه کشور بر مبنای درآمدهای نفتی و صنایع وابسته به آن تعریف و تنظیم می گردد. این موضوع باعث گردیده اقتصاد ایران تک محصولی شود که به تبع بسیار نیز آسیب پذیر می باشد و وضعیت شکننده ای دارد. نمونه بارز و عینی این وضعیت شکننده در اعمال تحریم های گسترده اقتصادی قدرت های جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران می باشد که تبعاتی از قبیل کاهش فروش نفت، نوسانات قیمت نفت در بازارهای جهانی با اعمال نفوذ قدرت های بزرگ سیاسی و اقتصادی و در رأس آنها آمریکا در سطح بین المللی به ویژه در تصمیم گیری های سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)، وصول نشدن درآمدهای نفتی ایران با توجه به تحریم های بانکی و کاهش مشتریان نفتی ایران را به دنبال دارد. در خصوص عوامل قدرت ملی دیدگاه های مختلفی از دانشمندان و نظریه پردازان وجود دارد، اما در این دیدگاه ها چندین عامل به عنوان سرچشمه های اصلی قدرت ملی ذکر گردیده که عبارتند از موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی و کیفیت فضا، اقتصاد قوی، روابط خارجی، توانمندی نظامی و امنیتی. آنچه که در جمع بندی قبلی و به تشریح مشخص گردید، نقش بسیار موثر موقعیت راهبردی هوایی ایران در پیوند با امنیت پایدار سرزمینی در اقتصاد و سیاست و روابط خارجی کشور بود. از طرفی مولفه های مذکور به عنوان سرچشمه های قدرت ملی معرفی شده اند، بنابراین و با توضیحات ارائه شده هر چه بهتر و بیشتر بتوان از این عوامل استفاده نمود در واقع به همان نسبت وزن ژئوپلیتیکی کشور ارتقا می یابد. در واقع درآمدزایی هر چه بیشتر از طریق افزایش پروازهای عبوری از یک سو و تبدیل شدن کشور ایران به هاب هوایی و حمل و نقلی منطقه که در واقع در آن اقتصاد و توسعه پویا و پایدار، امنیت پایدار و روابط خارجی کارآمد مستتر می باشد، منجر به

افزایش وزن ژئوپلیتیک کشور که در نهایت باعث ارتقای منزلت ژئوپلیتیکی می‌گردد. موقعیت راهبردی هوایی ایران در استفاده از حمل و نقل هوایی با روش‌های زیر واقعیت عینی می‌یابد:

با توجه به موقعیت جغرافیایی کانونی، وسعت سرزمینی و تعداد زیاد همسایگان، فضای کشور ایران با داشتن امنیت بالا و به عنوان یک مسیر میان‌بر و با صرفه اقتصادی انتخاب بسیاری از شرکت‌های هواپیمایی جهان می‌باشد که در سال‌های اخیر با توسعه زیر ساخت‌های مورد نیاز و شرایط خاص منطقه‌ای، تعداد پروازهای عبوری از آسمان ایران رشد فزاینده‌ای داشته که به طور میانگین، روزانه تعداد ۸۰۰ پرواز از آسمان ایران عبور می‌نمایند. بنابر اعلام مسئولین ذیربط، این پروازهای عبوری تاکنون درآمدزایی بسیار خوبی برای کشور به همراه داشته که بیشترین درآمد کسب شده از این طریق، مبلغ ۲۵۰۰ میلیارد تومان در یک سال بوده است. البته راه‌های گوناگونی برای افزایش پروازهای عبوری و به تبع آن درآمدزایی بیشتر وجود دارد. بهسازی، تکمیل و گسترش زیرساخت‌های مرتبط با حمل و نقل هوایی (افزایش فرودگاه‌ها، کاهش مناطق پرواز ممنوع، افزایش مسیرهای پروازی مستقیم، استفاده از سامانه‌ها و تجهیزات ناوبری هوایی به روز، نوسازی ناوگان هوایی کشور و...) از یک سو و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک و توسعه سطح تعاملات بین‌المللی به ویژه دیپلماسی اقتصادی در تحقق این مهم بسیار اثر بخش می‌باشد. باید به این نکته توجه داشت که صنعت حمل و نقل هوایی یکی از صناعی است که پیوند زیادی با روابط بین‌المللی دارد که در شرایط فعلی و با وجود تحریم‌های گسترده اقتصادی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اثرات آن بر ناوگان هوایی و حمل و نقل هوایی کشور بسیار محسوس می‌باشد و در صورت استمرار این وضعیت، نمی‌توان به راحتی و آرامی به آینده‌ای روشن در خصوص توسعه صنعت هوایی ایران نگریست. با نگرش به این موضوع مهم و با توجه به مطالب مطرح شده در فصول قبلی و تبیین موقعیت راهبردی هوایی ایران و اثرات بسیار مثبتی که این موقعیت در اقتصاد کشور خواهد گذاشت:

- ۱- پیدایش وحدت فکری در بین مسئولین کشور و درک واقعی اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی، موقعیت راهبردی هوایی و موقعیت ژئواکونومیکی ایران
- ۲- افزایش روابط با کلیه کشورهای همسایه و منطقه و کاهش تنش‌ها با این کشورها با توجه به وحدت دینی و فرهنگی موجود
- ۳- بهره‌برداری از سیاست‌های تشویقی به منظور ترغیب شرکت‌های هواپیمایی کشورهای مختلف به منظور استفاده از آسمان ایران (تخفیف در عوارض عبور هوایی به نسبت مقدار بین‌المللی مصوب و...)
- ۴- به حداقل رساندن مناطق دارای محدودیت پروازی در کشور به منظور ایجاد مسیرهای هوایی مستقیم بیشتر و کوتاهتر به نسبت مسیرهای فعلی با در نظر گرفتن مولفه‌های امنیتی
- ۵- توسعه همه‌جانبه منطقه چابهار و سواحل مکران با توجه به ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی که این منطقه در توسعه تجارت جهانی و منطقه‌ای دارد.
- ۶- بهره‌برداری بهینه و بیش از پیش از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی در بازاریابی جهانی در زمینه کاهش اثرات تحریم‌ها و توسعه صنعت حمل و نقل هوایی.

منابع

- اعظمی، هادی (۱۳۹۶)، وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۱۱۹-۱۵۴.
- بروجدی، فائزه، (۱۳۹۵)، تبیین جایگاه شاخص‌های ژئواکونومیک در وزن ژئوپلیتیکی ایران با تأکید بر منابع انرژی و موقعیت ترانزیتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- جان پرور، محسن، (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک برای همه، تهران: نشر انتخاب.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۹۷)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۹۳)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، تهران: پاپلی.
- خسروی، مجید، (۱۳۸۱)، هوا و فضا از دیدگاه حقوقی، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش
- رحیمی، حسن، (۱۳۹۲)، نظریه‌های ژئوپلیتیکی، تهران: انتخاب.
- رشنو، نبی‌الله، (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: آوی دانش گستر.
- روشندل، جلیل، (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت.
- گل‌کرمی، عابد و همکاران (۱۳۹۴)، تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال ۱۸، شماره ۴۹، صص ۵۷-۳۷.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۹۷)، ژئوپلیتیک، تهران: سمت.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۹۶)، سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی ایران، تهران: سمت.
- مختاری هشی، حسین (۱۳۹۸)، تبیین مفهوم ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپلیتیکی) و توصیه‌هایی برای ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره دوم، صص ۸۲-۵۶.
- هاشمی، فاطمه و رشنو، نبی‌الله، (۱۳۹۵)، ایران و تحولات ژئواکونومی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

Grewe, V.; D. Brunner; M. Dameris; J. L. Grenfell; R. Hein; D. Shindell; J. Staehelin (2011). Origin and variability of upper tropospheric nitrogen oxides and ozone at northern mid-latitudes. Atmospheric Environment. 35 (20): 34-39.

Lin, X.; Trainer, M. & Liu, S.C. (2018). On the nonlinearity of the tropospheric ozone production. Journal of Geophysical Research. 93 (12): 150-158.

رابطه بین هویت قومی و امنیت در منطقه اورامانات استان کرمانشاه

عباس علیپور^۱، افشین متقی دستنائی^۲، حسین همتی فرز^۳

۱-دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۲-دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران

۳-دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

کردها از اقوام اصیل ایرانی هستند که در مرزهای غربی کشور تمرکز یافته‌اند و به لحاظ هویتی دارای دو هویت قومی - مذهبی (در سطح خرد) و هویت ملی ایرانی (در سطح کلان) می‌باشند. در برهه های زمانی مختلف، ناامنی‌های گوناگون قومی - مذهبی در مناطق کردنشین؛ مخصوصاً در استان کردستان، مناطق کردنشین آذربایجان غربی و منطقه اورامانات استان کرمانشاه توسط گروه های تجزیه طلب، ایجاد شده است. در شرایط بین المللی و منطقه‌ای کنونی، جریانات تجزیه طلب قومی و مذهبی که سابقه فعالیت آن‌ها در منطقه به قبل و بعد از انقلاب اسلامی بر می‌گردد، در حال بستر سازی و سوق دادن هویت قومی به سمت ملی‌گرایی قومی و هویت مذهبی به سمت افراط‌گرایی مذهبی و ایجاد ناامنی هستند.

لذا این مقاله با هدف بررسی رابطه بین هویت قومی و امنیت در منطقه اورامانات استان کرمانشاه انجام گرفته است. بنابراین متناسب با هدف اصلی پژوهش این سوال طرح می‌شود؛ چه رابطه‌ای بین هویت قومی و امنیت در منطقه اورامانات استان کرمانشاه وجود دارد؟ این پژوهش با روش پیمایشی اجرا و داده‌های آن با ابزار پرسش نامه کتبی محقق ساخته گردآوری گردیده است. نمونه پژوهش ۳۵۹ نفر از ساکنان ۱۵ الی ۶۵ ساله کرد - سنی مذهب - در منطقه اورامانات استان کرمانشاه می‌باشد که با روش طبقه ای انتخاب شدند. داده‌ها با نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معنی‌داری بین هویت قومی و امنیت وجود دارد، بنابراین هویت قومی می‌تواند به یک عامل سدکننده در مقابل ملی‌گرایی قومی و تامین کننده امنیت در این مناطق تبدیل شود.

واژگان کلیدی

هویت قومی، امنیت، امنیت ملی، منطقه اورامانات

مقدمه

انسجام سیاسی و اجتماعی، حفظ و تداوم ثبات، نظم و یکپارچگی از مهم ترین دغدغه های همیشگی متفکران علوم سیاسی و اجتماعی بوده که مباحث، نظریه ها و مفاهیم متعددی پیرامون آن تولید و بازتولید شده و مفهوم هویت نیز همواره در این رابطه مطرح بوده است. مفهوم هویت بویژه در شرایط تغییر، بی ثباتی و فشار، حائز اهمیت است و گفتگو پیرامون آن شدت می گیرد، چرا که هویت پایگاه و منشاء انسجام اجتماعی و حفظ نظم در سطح کلان تلقی شده و لنگرگاه ثبات اجتماعی محسوب می گردد. هویت عامل انسجام بخش و وحدت آفرین بوده و خصلت تنظیم کنندگی را به تمامی آحاد مردم اعطاء می نماید، بنابراین تزلزل و کم رنگ شدن آن، پایه های همبستگی و انسجام را تضعیف می نماید.

اقوام مختلف و اقلیت های مذهبی، در حساس ترین حوزه های راهبردی کشور و جداره های مرزی اسکان یافته اند که عقبه آن ها در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. به هر میزان که از مرکزیت کشور به پیرامون حرکت می کنیم نمادهای همبستگی ساز ملی میان اقوام متأثر و به نوعی تضعیف می شود. از این رو در برخی از مناطق کشور که بیشتر مبتنی بر اقوام با مذهب غیرشعی می باشند و دنباله جمعیتی آن ها به خارج از کشور کشیده شده، با بحران هایی مواجه هستیم که یکپارچگی سرزمینی کشور را در مقاطع خاص تاریخی که حکومت مرکزی تضعیف می گردد، تهدید می کند (محمدیان، ۱۳۸۹: ۳).

فقر، محرومیت و فساد، عوامل توسعه نیافتگی و ضد امنیتی محسوب می شوند که با افزایش میزان محرومیت و فقر اقتصادی و فرهنگی در مناطق مرزی ضریب امنیت و آمادگی دفاعی در آن ها نیز به شدت کاهش می یابد. نظر به اینکه مناطق مرزی به عنوان دیواره های دفاعی در حفظ امنیت ملی، با سد کردن خطرات امنیتی احتمالی از آن سوی مرز نسبت به سایر مناطق داخلی از حساسیت و خطرات ویژه برخوردارند. لذا لازم است به ضریب امنیت عمومی در مناطق مرزی توجه خاصی می گردد (کیانی، امیری و علیخانی، ۱۳۹۸، ۱۶ و ۱۵). واقعیت نیروها و پتانسیل های قومی و مذهبی چیزی نیست که مورد غفلت قرار گیرد. بی تردید پرداختن به مسئله هویت قومی و ارتباطی که با امنیت دارد با توجه به ساختار گوناگون از نظر قومی، نژادی، مذهبی و فرهنگی جامعه ایرانی و در شرایط بین المللی و منطقه ای بحران زده کنونی، پراهمیت و بسیار حساس است و بدیهی است که تأمل، دقت و حساسیت پژوهندگان و صاحب نظران را می طلبد.

جمهوری اسلامی ایران از بدو تشکیل تاکنون، مراحل متعدد ناامنی قومی - مذهبی را در مناطق مختلف کرد- سنی نشین کشور مخصوصا در استان کردستان، مناطق کردنشین آذربایجان غربی و منطقه اورامانات استان کرمانشاه تجربه کرده است. در منطقه اورامانات استان کرمانشاه، با توجه به محرومیت های قبل از انقلاب اسلامی و علی رغم تلاش های فراوان نظام اسلامی در رفع محرومیت های اقتصادی، همچنان در رابطه با اشتغال و آبادانی مطلوب، انتظارات برآورده نشده است. بنابراین پژوهشگران در تلاش هستند در این پژوهش به بررسی ارتباط بین هویت قومی با امنیت در منطقه مذکور بپردازند. بدین معنی که آیا گرایش به هویت قومی تهدید کننده امنیت در منطقه مذکور می باشد و یا ضریب امنیت را بالا می برد. قابل ذکر است منظور از هویت قومی، ناسیونالیسم قومی^{۴۶} نمی باشد و بین این دو مقوله تفاوت وجود دارد. بنابراین متناسب با هدف اصلی پژوهش این سوال طرح می شود؛ چه رابطه ای بین

^{۴۶}ethnic nationalism

هویت قومی و امنیت در منطقه اورامانات استان کرمانشاه وجود دارد؟ متناسب با این سوال، فرضیه "بین ابعاد هویت قومی و ابعاد امنیت در منطقه اورامانات استان کرمانشاه رابطه معنی دار وجود دارد" تدوین شده است.

ادبیات نظری تحقیق

مفهوم هویت^{۴۷}

مفهوم هویت که ریشه در علوم ریاضی دارد، به شباهت و همسازی‌های موجود بین دو روش و تفاوت - تفاوت در حد صفر- در ریاضیات ارجاع داده می‌شود. فقدان تفاوت در علم ریاضی به طبیعت غیرمشروط چیزها مربوط است؛ چیزهایی که صرف نظر از تاثیر عوامل و شرایط بیرونی، تفاوت بسیار ناچیز (در حد صفر) با هم داشته باشند. (مالسویچ، ۲۰۰۳: ۱۹۶) اصطلاح هویت با این زمینه مفهومی، در علوم اجتماعی به کار گرفته شده است. در علوم اجتماعی هویت جمعی به اعضاء یک گروه یا مقوله اطلاق می‌شود که خودشان را متفاوت از دیگران (دیگر گروه‌ها و مقولات) و مشابه با اعضاء درون گروه می‌دانند (مالسویچ، ۲۰۰۲: ۱۹۷). در واقع هویت یک کاربرد دوگانه دارد. از سویی مبتنی بر شباهت‌ها است و از سویی بر تفاوت‌ها تاکید دارد. همچنین هویت در علوم اجتماعی (برخلاف ریاضیات) متحرک، منعطف، متغیر، فازی، غیرقابل پیش‌بینی، و دارای روند و تداوم است. وینریش در ۱۹۸۳ هویت را «کلیت خود» و شیوه بیان خود براساس گذشته تعریف کرده است (مالسویچ، ۲۰۰۲: ۲۰۶).

هویت به مثابه امری احساسی یا آگاهانه، واقعی یا خیالی، موجود یا جعلی معطوف به پاسخ چیستی و کیستی انسان‌ها به صورت انفرادی و جمعی است. «خودشناسی» و «دیگرشناسی» به منزله دو محور عمده در بحث هویت، با معیارهای مختلفی اعم از علمی یا غیرعلمی، بی‌طرفانه یا مغرضانه، احساسی و سطحی یا آگاهانه عمیق، مورد سنجش قرار می‌گیرد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۱۰).

هویت در نحوه پاسخ‌دهی به سوال «من کیستم؟»^{۴۹} مشخص می‌شود که در پاسخ به آن، «من ... هستم» بروز می‌یابد (وودوارد،^{۵۰} ۲۰۰۰: ۱). هویت به این معنی است که من چگونه خود و چگونه دیگران را می‌بینم. پس هویت شامل دو بعد درونی و برونی می‌شود. در واقع، هویت به وسیله اجتماع تعریف می‌شود و به وسیله دیگران تشخیص داده می‌شود، نه فقط به وسیله من. هویت به وسیله مشابهت و تفاوت مشخص می‌شود، شباهت با کسانی که مثل ما هستند و تفاوت با کسانی که مانند ما نیستند (وودوارد، ۲۰۰۰: ۷).

هویت قومی^{۵۱}

هویت قومی، بخشی از هویت اجتماعی افراد است که در کنار هویت‌های محله‌ای، منطقه‌ای، نژادی، فرهنگی و جزء آن قرار می‌گیرد، با این حال هویت قومی عنصر بارزی در میان هویت‌هاست. چنان‌که هر یک از انسان‌ها خود را به قوم و تباری وابسته می‌دانند. ضرورت این انتساب تا حدی است که اسمیت معتقد است اگر ملت‌ها خود را به یک ریشه قومی واقعی یا خیالی وصل نکنند، فرو می‌پاشند. همچنان هورویتز معتقد است که هویت‌های قومی، زبان، دین و مذهب، تعلق جغرافیایی و تبار مشترک واقعی یا خیالی،

^{۴۷}Identity
^{۴۸}Nisa Malesevic
^{۴۹}Who am I?
^{۵۰}Woodward
^{۵۱}Ethnic Identity

فراگیرترین شاخص‌های هویت قومی به حساب می‌آیند (گودرزی، ۱۳۸۵: ۳۲). هویت قومی دارای تعاریف بسیاری است: هلمز هویت قومی را احساس تعلق فرد به یک گروه قومی می‌داند که این گروه میراث فرهنگی، ارزش‌ها و منش‌های خاص خود را دارد. نهایتاً هویت قومی همانند هویت ملی نوعی شناخت از خود و تمایز با دیگران است و به احساس وفاداری و افتخار به نمادهای قومی همچون زبان، مذهب، آداب و مفاخر فرهنگی اطلاق می‌شود (اکوانی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

قوم کرد

منظور از قوم کرد، مردمان کرد زبانی هستند که در استان کردستان در شمال غربی ایران و نیز بخشی از استان‌های آذربایجان غربی، کرمانشاه، ایلام و در کنار مرز ایران و عراق زندگی می‌کنند که در آن طرف مرز نیز قوم کرد عراقی سکونت دارد. کردها در کشور ترکیه و سوریه نیز سکونت دارند. این قوم در حال حاضر در غرب کشور در استان‌های کردستان، جنوب آذربایجان غربی و بخش‌هایی از استان‌های کرمانشاه و ایلام مستقر هستند. این ناحیه بخشی از منطقه کردنشین، مشتمل بر نواحی شمالی عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی سوریه است. دستجاتی از این قوم در شمال خراسان و گروهی نیز در کشور ارمنستان به صورت اقلیت قومی به سر می‌برند (قاسمی، ۱۳۶۳: ۴).

امنیت

واژه امنیت، از جمله واژه‌هایی است که به لحاظ برخی شباهت‌ها دارای مفهومی سیال، متنوع و صورتی متغیر بوده که گستره بسیار وسیعی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. طبیعی است که ارائه تعریف کامل و جامع برای اینگونه مفاهیم، کاری دشوار است. (صالح نیا، ۱۳۹۵: ۹) امنیت در معنای عینی، یعنی فقدان هر نوع تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی، یعنی فقدان احساس هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد. (مهری، ۱۳۹۸، ۳۵۳)

امنیت ملی

امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند. (رابرت ماندل، ۱۳۸۷: ۵۲)

امنیت سیاسی

تهدید سیاسی عموماً به عنوان زمینه ساز سایر تهدیدها و یا مکمل آن‌ها نیز عمل می‌کند. به اعتباری می‌توان چنین تلقی کرد که اساساً تهدید سیاسی متوجه تمامی سازمان‌های دولتی است. هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خاصی گرفته تا واژگونی حکومت، جدایی طلبی و برهم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی، متفاوت باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). بنابراین، در بُعد سیاسی امنیت ملی می‌توان به ابعاد فرعی مانند ساختار، ضعف و قوت، کارآمدی، میزان

مشروعیت، امنیت دولت، احزاب، مواردی که به مشروعیت نظام‌های سیاسی باز می‌گردد، بحث قومیت‌ها و اقلیت‌ها در جوامع، میزان نهادمندی جامعه مدنی در کشورها و شیوه مشارکت سیاسی اشاره کرد (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

امنیت اقتصادی

مفهوم امنیت اقتصادی در خلال جنگ سرد، در کشاکش بالا بردن موازنه قدرت، ابتدا در بلوک غرب مطرح شد. در کنار پیمان‌های نظامی، بلوک‌های اقتصادی نیز در سطح بلوک و در مناطق تحت تسلط در سطح منطقه ای شکل گرفت. اما شکل‌گیری در نظریه‌هایی با مفهوم امنیت اقتصادی به طور مشخص پس از جنگ سرد آغاز شد. به طوری که امنیت اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد مهم امنیت ملی مطرح گردید (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۱۲). به گفته ماندل: «امنیت اقتصادی عبارت است از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم در بازارهای بین‌الملل» (همان: ۱۰۸).

امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی در حقیقت حد فاصلی است از امنیت ملی که برای مردم یک جامعه ملموس و عینی بوده و با آن به طور روزمره سرو کار دارند. امنیت اجتماعی مبنای قضاوت در مورد میزان وجود امنیت به مفهوم کلی در جامعه بوده و توانایی دولت‌ها با آن سنجیده می‌شود. به اعتباری امنیت اجتماعی را می‌توان در طبقه بندی و سلسله مراتب امنیت در طبقات پایین قرار داد. امنیت اجتماعی زیربنای امنیت ملی در مراحل بالاتر محسوب می‌شود و به نوعی ابتدایی‌ترین وظایف دولت‌ها برقراری امنیت اجتماعی است. از حیث نظری ناهنجاری‌های اجتماعی، قتل، سرقت، گسترش مواد مخدر، گسیختگی‌های اخلاقی، منازعات قومی و بحران‌های هویت در بحث امنیت اجتماعی مطرح می‌باشند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

امنیت فرهنگی

فرهنگ و به طور اخص مذهب، در سال‌های دور به عنوان یک عامل «امنیت‌ساز» در دولت‌های ملی و «امنیت‌سوز» در مناقشات میان دولت‌ها مطرح بوده است. پس از جنگ سرد نیز شاهد نوعی از این گونه منازعات بوده ایم، که نمونه بارز آن در منطقه بالکان رخ داده است. در چند سال اخیر به دنبال رشد اقتصادی سرسام آور ژاپن و پیدایش غول اقتصادی جدید «چین» و به خصوص بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، بار دیگر امنیت ملی و امنیت جهانی ارتباط عمیق تری با مقولات فرهنگی یافت. بعد از سال‌ها بی‌توجهی و سایه افکنی نگره‌های ساختاری و عقلانی بر مباحث علوم سیاسی فرهنگی، بار دیگر به عنوان یک عنصر اساسی مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که هنوز عده زیادی از اندیشمندان علوم اجتماعی، فرهنگ را مقوله‌ای غیر علمی تصور می‌کنند، تعداد فزاینده‌ای از اندیشمندان علوم سیاسی به دنبال گشودن رهیافت جدیدی بر مقوله فرهنگ می‌باشند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

نظریه محرومیت نسبی

تد رابرت گر در مقاله عوامل روانشناختی محرومیت، معتقد است که وجود اختلاف و فاصله مابین انتظارات ارزشی، منزلتی و امکانات و قابلیت‌های موجود در محیط اجتماعی در پاسخگویی به انتظارات، تصور محرومیت نسبی را به لحاظ سیاسی، روانشناختی، فرهنگی و

نیز اقتصادی درگروههای اجتماعی، شکل می بخشد (گر، ۱۹۶۷:۲۵۲).
به عقیده گر، هویت قومی زمانی تحت الشعاع قرار میگیرد که با افراد یک گروه قومی به واسطهٔ تعلقاتشان به آن گروه، رفتاری تبعیض آمیز در مقایسه با گروههای دیگر صورت گیرد. یعنی یک گروه قومی به دلیل قومیت خود در معرض محرومیت از برخی حقوق و مزایا قرار بگیرد. طبق این نظریه هویت قومی بیشتر مفهومی مرتبط با تعلقات است تا پارهای مشترکات صرف زبانی، مذهبی و ... (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۲۶). کروسبی برخی پیش شرط های روان شناختی در ظهور محرومیت را آگاهی یافتن و مقایسهٔ خود با دیگران و انتظارات از گروه خود می داند. ناسازگاری میان انتظارات ارزشی و نتایج عینی و آگاهی به این امر، تبعیض و محرومیت نسبی را به دنبال دارد. آگاهی به این معنا که واکنشهای مردم به شرایط و تصورات ذهنی آنان بستگی دارد. در این نظریه فرض میشود که بافت اجتماعی و فرهنگی نقش محوری در بروز احساس محرومیت دارد. در مجموع این احساس ذهنی و وابسته به زمینه (بافت) است. از نموده های احساس محرومیت «احساس تبعیض» است (نواح، ۱۳۸۶: ۱۴۹). علت شکل گیری احساس محرومیت در بین اقوام، خودآگاهی قومی است. خودآگاهی پیامد فرآیندهایی همچون مدرنیزاسیون و جهانی شدن است. نکتهٔ مهم این است که شکل گیری احساس محرومیت صرفاً ناشی از تبعیض نیست (یومانا، ۲۰۰۸: ۲۰-۲۱) و عوامل دیگری چون سطح سواد و آگاهی، طبقه اجتماعی، تعاملات درون و برون گروهی، تبلیغات و ... مرتبط است (لهم، ۲۰۰۶: ۳۵) یکی از کاربردهای مهم نظریهٔ محرومیت نسبی که ریشه در همین مقایسه های اجتماعی دارد، این است که نشان میدهد چگونه مقایسه ها میتوانند پیامدهایی چون خشم، نارضایتی، ناهنجاری، گرایش به کناره جویی و تنفر... به بار آورد. (هومنز ریتزر، ۱۳۸۸: ۴۵۵) نیز به این مسئله اشاره کرده است، که اگر تناسب بین انتظارات و قابلیتها رعایت نشود، فرد احساس تبعیض کرده، به هنجارهای اجتماعی-گروهی توجهی نمی کند، ارزش ها و الگوهای جمعی را نپذیرفته، احتمالاً شخصیت خاص و منفرد پیدا می کند. از نظر الیوت ارونسون محرومیت نسبی که از مقایسه وضع خود با دیگران حاصل می شود از جمله ناکامی هایی است که می تواند موجب بروز تضاد و جنبش های مذهبی گردد (ارونسون، ۱۳۷۵: ۷۵). رابرت گر نیز می گوید نابرابری ها و شکاف عمیق میان گروه های مختلف قومی و مذهبی در یک جامعه باعث ایجاد و افزایش تضاد میان آنها می شود (گر، ۱۳۷۷: ۱۶)

ابعاد و شاخص های هویت قومی

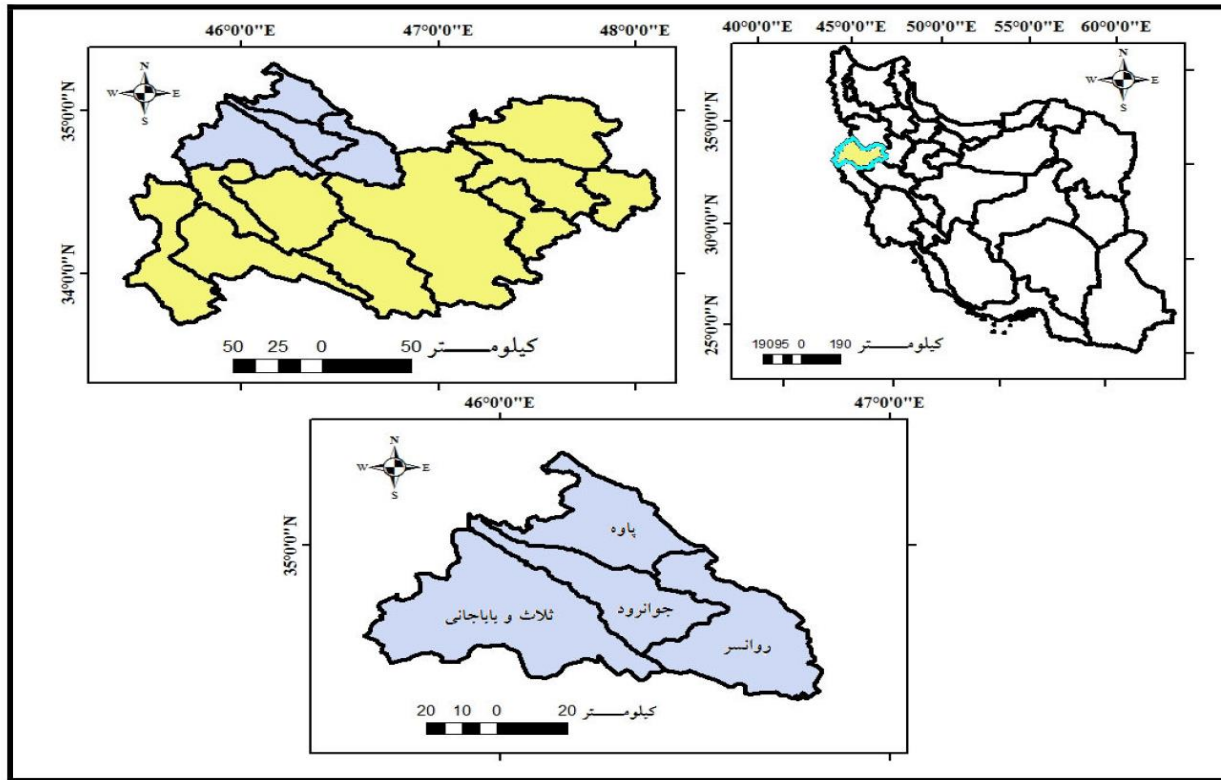
متغیر	ابعاد	شاخص ها
		خود را عضو قوم دانستن
	خود برجسب زنی	تمایل به عضو همین قوم بودن در صورت تولد مجدد
		داشتن دید مثبت نسبت به گروه قومی و فرهنگی یا منطقه محل تولد
		داشتن ارتباط فرهنگی با منطقه محل تولد
		علاقه به شنیدن موسیقی محلی

صحبت کردن با زبان مادری	
توجه و اهمیت قائل بودن برای ارزش ها و فرهنگ قومی نسبت به ارزش های سایر فرهنگ های ایرانی	بعد فرهنگی
افتخار به فرهنگ قومی	
تلاش در آموزش زبان محلی به فرزندان	
خود را عضو گروه قومی دانستن	
تمایل به عضو همین قوم بودن در صورت تولد مجدد	هویت
احساس تاثیر و نقش مهم عضویت در گروه قومی در زندگی	قومی
تمایل به فعالیت در انجمن ها یا مجامع حافظ هویت فرهنگی قومی	بعد اجتماعی
احساس مسئولیت در قبال مردم هم زبان	
احساس تعلق به سرزمین مادری و محل تولد	
احساس مورد تبعیض قرار گرفتن بعضی اقوام	
احساس عقب مانده نگه داشته شدن منطقه محل تولد	
سیاست های دولت را عامل مشکلات محل تولد دانستن	
پیگیری مطالبات قومی توسط نظام سیاسی	بعد سیاسی
تمایل به آگاهی داشتن نسبت به حقوق قومی	
احساس خوشبخت بودن هم زبانان خارج نشین	
رای دادن به نمایندگان هم زبان در انتخابات ها	
تمایل به شکل گیری و حمایت از احزاب قومی	
فاصله گرفتن از اعضای دیگر اقوام	

ازدواج با اعضای گروه قومی		
بعد قوم مداری	صحبت کردن با زبان مادری	
ابعاد و شاخص های امنیت		
	ابعاد	شاخص ها
		حفظ یکپارچگی کشور
		حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور
		حفظ و تامین امنیت در برابر هجوم بیگانگان / مقابله با گروه های اشرار مسلح و تروریست
		همراهی با احزاب تجزیه طلب قومی
		شرکت در دفاع از کشور
		همراهی با احزاب تجزیه طلب افراطی مذهبی
امنیت	سیاسی	اعتماد به قانون اساسی
		همکاری با قدرت سیاسی
		حمایت از تصمیمات دولت
		میزان اعتماد به نظام سیاسی و جریان های سیاسی
	اقتصادی	افزایش قاچاق سلاح و مهمات
		فقر و محرومیت
		اشتغال و بیکاری
		بهره برداری از بازار و فرصت های اقتصادی کشورهای همجوار
		امنیت سرمایه گذاری

	میزان دسترسی افراد به ضروریات زیستی	
	توزیع عادلانه ثروت	
اجتماعی	برخورداری از مزایای اجتماعی	
	میزان جرم و جنایت	
	میزان احساس امنیت روانی	
	افزایش مهاجرت ها	
	احساس عقب ماندگی	
	تقویت گرایشات قومی و مذهبی	
فرهنگی	حفظ و ایمنی الگوهای سنتی (زبان، فرهنگ، نژاد و ...)	
	از بین رفتن بن مایه های فرهنگ محلی	
	قرار گرفتن ارزش ها و تعلقات گروهی در مقابل ملی	
	همراهی با نظام در برابر تهاجم فرهنگی دشمن	
	میزان علاقه مندی به سیاست های فرهنگی نظام	

قلمرو مورد مطالعه



نقشه شماره (۱) - موقعیت سیاسی منطقه اورامانات استان کرمانشاه - ماخذ: استانداری کرمانشاه

منطقه اورامانات ناحیه ای کوهستانی است که بخش اعظم آن در ایران و در استان های کرمانشاه و کردستان واقع شده است و حدود جغرافیایی آن بدین شرح است؛ از شمال به سنندج و مریوان، از جنوب به شهرستان دالاهو، از غرب به کردستان عراق و از شرق به شهرستان کامیاران منتهی می شود. قسمتی از اورامانات که در خاک ایران قرار دارد شامل دو بخش می باشد: بخش شمالی اورامانات در محدوده شهرستان های مریوان، سروآباد و کامیاران در استان کردستان و بخش جنوبی آن در محدوده شهرستان های پاره، روانسر، جوانرود و ثلاث باباجانی در استان کرمانشاه قرار گرفته است. منطقه اورامانات استان کرمانشاه با مساحت تقریبی ۴۳۹۰ کیلومتر مربع در حدود ۱۷،۴ درصد از کل استان را شامل می شود. براساس آخرین تقسیمات اداری سیاسی این منطقه شامل ۴ شهرستان، ۱۰ شهر، ۹ بخش و ۲۱ دهستان می باشد (مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۹۵).. ساکنین این منطقه کرد بوده و به دو گویش هورامی و سورانی (جافی) تکلم می کنند و مذهب آن ها سنی شافعی می باشد.

روح جمعی حاکم بر منطقه اورامانات، احترام و تقدس آرمان های کرد است. مردم این منطقه به تناسب محیط و فرهنگی و اجتماعی هویت خود را سازمان می دهند و به لحاظ هویتی دارای دو هویت قومی - مذهبی (در سطح خرد) و هویت ملی ایرانی (در سطح کلان) می باشند. مردم منطقه هویت قومی، ارزش ها و نمادها و عقاید و رسوم آن را به خوبی درک کرده و باور دارند باید سرمایه فرهنگی قوم خویش را به نسل های آینده منتقل نمایند. در برهه های زمانی مختلف، نامی های گوناگون قومی - مذهبی در منطقه

اورامانات استان کرمانشاه توسط گروه های تجزیه طلب، ایجاد شده است. در شرایط بین المللی و منطقه ای کنونی، جریانات تجزیه طلب قومی و مذهبی که سابقه فعالیت آن ها در منطقه به قبل و بعد از انقلاب اسلامی بر می گردد، در حال بستر سازی و سوق دادن هویت قومی به سمت ملی گرایی قومی و هویت مذهبی به سمت افراط گرایی مذهبی و ایجاد ناامنی در این منطقه هستند.

جمعیت منطقه اورامانات

ردیف	شهرستان	مرد	زن	جمع
۱	پاوه	۳۰,۴۵۹	۲۹,۹۷۲	۶۰,۴۳۱
۲	جوانرود	۳۸,۲۹۴	۳۶,۸۷۵	۷۵,۱۶۹
۳	روانسر	۲۴,۳۸۰	۲۳,۲۷۷	۴۷,۶۵۷
۴	ثلاث باباجانی	۱۷,۹۸۸	۱۷,۲۳۱	۳۵,۲۱۹
	جمع	۱۱۱۱۲۱	۱۰۷۳۵۵	۲۱۸۴۷۶

جدول شماره (۱) جمعیت منطقه اورامانات استان کرمانشاه

منبع: سالنامه آماری سال ۱۳۹۵ استان کرمانشاه - درگاه ملی آمار ایران

۱-۱-۱ روش شناسی تحقیق

این تحقیق با روش پیمایشی انجام گرفت و داده های آن با ابزار پرسش نامه کتبی، به صورت پیمایشی (عملیات میدانی)، گردآوری گردید. روایی آشوری و محتوایی ابزار یعنی پرسش نامه براساس نظر خبرگان بدست آمده و اساتید محترمی که در این حوزه صاحب نظر بوده اند، پس از بررسی پرسش نامه آن را تایید کرده اند. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای متغیرها و شاخص های مختلف پرسشنامه حاکی از پایا بودن ابزار مورد استفاده است.

۱-۱-۱-۱ جامعه آماری و حجم نمونه

حجم جامعه آماری مورد نظر در منطقه اورامانات بالغ بر ۱۶۸ هزار نفر می باشد و از آنجایی که هدف تحقیق تعمیم نتایج آن به جامعه آماری است لذا از جامعه آماری، با توجه به چهار صفت کرد بودن، اهل سنت (شافعی مذهب) بودن، بالغ بودن، بالای ۱۵ سال سن و سکونت دائمی در منطقه - نمونه گیری احتمالی به عمل آمده است. حجم نمونه این پژوهش با استفاده از فرمول "کوکران" و با ضریب اطمینان ۹۵ درصد، ۳۸۳ نفر برآورد شد.

۲-۱-۱-۱۰- روش نمونه گیری

تکنیک نمونه گیری مطلوب برای این پژوهش، تکنیک نمونه گیری طبقه ای چند مرحله ای متناسب با حجم جامعه آماری شهرستان ها و شهر و روستا ها و ... است. در بخش پیمایشی، فرآیند انتخاب نمونه های بررسی شده به این ترتیب بوده است که در مرحله اول؛ هر چهار شهرستان منطقه انتخاب شده است، که پاره، جوانرود، روانسر و ثلاث باباجانی می باشد. نحوه انتخاب نمونه ها به این شکل بوده است که برای هر شهرستان متناسب با حجم جامعه آماری، حجم نمونه انتخاب شده و براساس جمعیت در بین شهر، بخش، دهستان و روستاهای آن ها توزیع شده است. با توجه به آشنایی محققان با محدوده مورد مطالعه، تعدد دهستان های منطقه و همچنین هزینه بالای تکمیل پرسشنامه در منطقه، از هر دهستان دو روستای شاخص انتخاب شده است.

بررسی پایایی ۴ شغیر هویت قومی

جدول شماره ۲- پایایی متغیر هویت قومی		
تعداد ابعاد	آلفای کرونباخ بر اساس موارد استاندارد شده	آلفای کرونباخ
۵	۰,۸۰۶	۰,۷۹۳

مشاهده می شود که آلفای بدست آمده، ۰/۸۰۶ می باشد که بالاتر از ۰/۷ است، لذا مولفه ای مفهوم همگرایی دارای پایایی بالایی بوده و همساز می باشند.

بررسی پایایی متغیر امنیت

جدول شماره ۳- پایایی متغیر امنیت		
تعداد ابعاد	آلفای کرونباخ بر اساس موارد استاندارد شده	آلفای کرونباخ
۴	۰,۷۳۹	۰,۷۳۹

همانطور که ملاحظه می شود مقدار بدست آمده آلفای کرونباخ متغیر امنیت، ۰/۷۳۹ می باشد که بالاتر از ۰/۷ می باشد، لذا مولفه ای مفهوم همگرایی دارای پایایی بالا بوده و همساز می باشند.

یافته های تحقیق

از ۳۸۳ پرسش نامه ای که بین مردم منطقه توزیع گردید، ۳۵۹ پرسش نامه جمع آوری شد. یافته های جمعیت شناختی این پژوهش به شرح ذیل می باشد؛

- از ۳۵۹ پاسخگو ۴۹ نفر (۱۳,۶ درصد) ساکن ثلاث، ۱۲۱ نفر (۳۳,۷ درصد) ساکن جوانرود، ۱۰۳ نفر (۲۸,۷ درصد) ساکن پاوه و ۸۶ نفر (۲۴ درصد) ساکن روانسر بوده اند.

- دامنه سنی پاسخ دهندگان بین ۱۶ الی ۶۵ سال می باشد و میانگین سنی آنها تقریباً ۲۸ سال بوده است.

- ۲۱۳ نفر (۵۹ درصد) از پاسخ دهندگان مجرد، ۱۳۷ نفر (۳۸ درصد) متأهل و ۹ نفر (۳ درصد) مطلقه می باشند.

- از ۳۵۹ پاسخگو، ۲۸۷ نفر (۷۹,۹ درصد) مرد و ۷۱ نفر (۱۹,۸ درصد) زن می باشد. یک نفر نیز جنسیت خود را اعلام ننموده است.

- از ۳۵۹ پاسخگو، ۶ نفر (۲ درصد) از پاسخگویان دارای تحصیلات ابتدایی، ۴۵ نفر (۱۲ درصد) راهنمایی، ۱۶۸ نفر (۴۷ درصد) متوسطه، ۱۲۳ نفر (۳۴ درصد) کارشناسی، ۱۳ نفر (۴ درصد) کارشناسی ارشد و بالاتر و ۳ نفر (۱ درصد) حوزوی می باشد. یک نفر نیز تحصیلات خود را بیان ننموده است.

- از ۳۵۹ پاسخگو، ۳۷ نفر (۱۱ درصد) دارای شغل دولتی، ۱۱ نفر (۳ درصد) شرکتی، ۲۲۳ نفر (۶۲ درصد) آزاد و ۸۷ نفر (۲۴ درصد) سایر می باشند. یک نفر نیز شغل خود را بیان ننموده است.

بررسی متغیر هویت قومی و مؤلفه‌های آن در اورامانات

جدول شماره ۴- بررسی متغیر هویت قومی و مؤلفه های آن به تفکیک شهرستان های مورد مطالعه و کل منطقه						
هویت قومی	قوم مداری	سیاسی	اجتماعی	فرهنگی	خودبرچسب زنی قومی	متغیر و مؤلفه‌ها شهرستان‌ها و کل منطقه
۳,۹۲۷۶	۲,۸۹۲۹	۳,۵۷۸۲	۴,۱۵۳۱	۴,۵۰۳۴	۴,۵۱۰۲	ثلاث باباجانی
۳,۸۶۵۲	۲,۴۴۶۶	۳,۷۰۸۷	۴,۲۴۵۱	۴,۳۷۸۶	۴,۵۴۶۹	پاوه
۴,۰۲۳۶	۲,۹۱۹۴	۳,۷۶۵۸	۴,۳۰۱۷	۴,۴۸۳۵	۴,۶۴۷۴	جوانرود
۳,۹۶۶۱	۲,۷۵۰۰	۳,۸۴۵۰	۴,۳۶۹۲	۴,۴۰۱۲	۴,۴۶۵۱	روانسر
۳,۹۵۱۳	۲,۷۳۹۶	۳,۷۴۲۸	۴,۲۸۱۳	۴,۴۳۶۴	۴,۵۵۶۲	کل اورامانات
۱,۶۷	۱,۰۰	۱,۸۳	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	کمترین

۵,۰۰	۵,۰۰	۵,۰۰	۵,۰۰	۵,۰۰	۵,۰۰	بیشترین
------	------	------	------	------	------	---------

جدول فوق بیانگر میانگین ابعاد مختلف هویت قومی در بین شهرستان‌ها و کل منطقه می‌باشد. نتایج بدست آمده از جدول نشان می‌دهد که؛ در بعد خودبرچسب زنی قومی، بیشترین گرایش متعلق به شهرستان جوانرود و کمترین گرایش متعلق به شهرستان روانسر می‌باشد. در بعد فرهنگی، بیشترین گرایش متعلق به شهرستان ثلاث‌باباجانی و کمترین گرایش متعلق به شهرستان پاوه می‌باشد. در بعد اجتماعی، بیشترین گرایش متعلق به شهرستان روانسر و کمترین گرایش متعلق به شهرستان ثلاث‌باباجانی می‌باشد. در بعد سیاسی، بیشترین گرایش متعلق به شهرستان روانسر و کمترین گرایش متعلق به شهرستان ثلاث‌باباجانی می‌باشد. در بعد قوم‌مداری، بیشترین گرایش متعلق به شهرستان جوانرود و کمترین گرایش متعلق به شهرستان پاوه می‌باشد.

در مجموع گرایش به هویت قومی در منطقه اورامانات استان کرمانشاه، معادل ۳,۹۵۱۳ (در دامنه ۱ تا ۵) می‌باشد که نشان دهنده قوت این هویت در منطقه است. در بین مؤلفه‌های هویت قومی، خود برچسب زنی قومی بالاترین نمره یعنی ۴,۵۵۶۲ را کسب نموده و کمترین نمره نیز متعلق به مؤلفه قوم‌مداری با نمره ۲,۷۳۹۶ می‌باشد. این متغیر در بین شهرستان‌های مورد مطالعه بالاترین نمره را در شهرستان جوانرود (۴,۰۲۳۶) و پایین‌ترین نمره را در شهرستان پاوه (۳,۸۶۵۲) بدست آورده است.

بررسی متغیر امنیت و مؤلفه های آن در اورا مانات

جدول شماره ۵ - بررسی متغیر امنیت و مؤلفه های آن در بین مردم اورامانات						
		امنیت سیاسی	امنیت اقتصادی	امنیت اجتماعی	امنیت فرهنگی	امنیت
تعداد	معتبر	۳۵۹	۳۵۹	۳۵۹	۳۵۹	۳۵۹
	نامعتبر	۰	۰	۰	۰	۰
معناداری		۳.۹۳۱۵	۳.۶۷۵۳	۳.۵۶۰۸	۳.۷۴۷۶	۳.۷۲۸۸
انحراف معیار		.۷۸۵۷۶	.۵۷۱۷۹	.۶۱۹۶۹	.۶۵۹۹۰	.۴۹۳۶۵
دامنه		۴,۰۰	۳,۴۳	۳,۵۰	۴,۰۰	۳,۶۹
کمترین		۱,۰۰	۱,۵۷	۱,۵۰	۱,۰۰	۱,۳۱
بیشترین		۵,۰۰	۵,۰۰	۵,۰۰	۵,۰۰	۵,۰۰

همانگونه که در جدول فوق مشاهده می شود، متغیر امنیت در منطقه اورامانات استان کرمانشاه، ۳,۷۲۸۸ را کسب نموده است. در بین مؤلفه های آن، امنیت سیاسی بالاترین نمره یعنی ۳,۹۳۱۵ را کسب نموده و کمترین نمره نیز متعلق به مؤلفه امنیت اجتماعی با نمره ۳,۵۶۰۸ می باشد. که نشان دهنده جایگاه ویژه امنیت در بین مردم این منطقه می باشد.

آزمون فرضیه های تحقیق

با بررسی مؤلفه ها و ابعاد تحقیق با آزمون نرمالیته کولموگوروف آسیرمینف مشخص گردید که تمامی مؤلفه ها دارای توزیع نرمال می باشند، لذا می توان از ضریب همبستگی پیرسون برای آزمون فرضیه های رابطه ای بهره برد.
فرضیه ۱. بین هویت قومی و امنیت سیاسی در اورامانات استان کرمانشاه رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره ۶ - آزمون فرضیه شماره ۱			
		هویت قومی	امنیت سیاسی
هویت قومی	همبستگی پیرسون	۱	۰,۰۷۶
	سطح معنی داری		۰,۱۴۹
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۱۱۰,۱۲۴	۱۱,۸۹۶
	کوواریانس	۰,۳۰۸	۰,۰۳۳
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
امنیت سیاسی	همبستگی پیرسون	۰,۰۷۶	۱
	سطح معنی داری	۰,۱۴۹	
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۱۱,۸۹۶	۲۲۱,۰۳۴
	کوواریانس	۰,۰۳۳	۰,۶۱۷
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹

همانطور که ملاحظه می شود؛ ماتریس همبستگی برای این دو متغیر ارائه شده است. با توجه به جدول فوق گرچه ارتباط بین این دو متغیر مثبت است، لیکن میزان همبستگی بین هویت قومی و امنیت سیاسی پایین تر از سطح معنی داری قرار دارد بنابراین فرضیه رد می گردد.

فرضیه ۲. بین هویت قومی و امنیت اقتصادی در اورامانات استان کرمانشاه رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره ۷- آزمون فرضیه شماره ۲			
	هویت قومی	امنیت اقتصادی	
هویت قومی	همبستگی پیرسون	۱	.۴۵۴**
	سطح معنی داری		.۰۰۰
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۱۱۰.۱۲۴	۵۱.۵۸۹
	کوواریانس	.۳۰۸	.۱۴۴
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
امنیت اقتصادی	همبستگی پیرسون	.۴۵۴**	۱
	سطح معنی داری	.۰۰۰	
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۵۱.۵۸۹	۱۱۷.۰۴۶
	کوواریانس	.۱۴۴	.۳۲۷
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
**همبستگی در سطح ۰,۰۱ معنادار است			

در آزمون این فرضیه، داده ها گویای آن است که رابطه معنی داری بین هویت قومی و امنیت اقتصادی در اورامانات وجود دارد و فرضیه تایید می گردد. با توجه به اینکه رابطه مثبت می باشد، افزایش گرایش به هویت قومی بر امنیت اقتصادی منطقه تاثیر مثبت می گذارد. ارتباط بین متغیر هویت قومی و این مؤلفه نسبت به مؤلفه های دیگر از شدت بیشتری برخوردار است.

فرضیه ۳. بین هویت قومی و امنیت اجتماعی در اورامانات استان کرمانشاه رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره ۸- آزمون فرضیه شماره ۳

		هویت قومی	امنیت اجتماعی
هویت قومی	همبستگی پیرسون	۱	.۲۸۰**
	سطح معنی داری		.۰۰۰
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۱۱۰.۱۲۴	۳۴.۴۲۵
	کوواریانس	.۳۰۸	.۰۹۶
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
امنیت اجتماعی	همبستگی پیرسون	.۲۸۰**	۱
	سطح معنی داری	.۰۰۰	
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۳۴.۴۲۵	۱۳۷.۴۷۸
	کوواریانس	.۰۹۶	.۳۸۴
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
** همبستگی در سطح ۰,۰۱ معنادار است			

در جدول فوق مشاهده می شود که رابطه معنی داری بین هویت قومی و امنیت اجتماعی در اورامانات وجود دارد و فرضیه تایید می گردد. با توجه به اینکه رابطه مثبت می باشد، افزایش گرایش به هویت قومی بر امنیت اجتماعی منطقه تاثیر مثبت می گذارد.

فرضیه ۴. بین هویت قومی و امنیت فرهنگی در اورامانات استان کرمانشاه رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره ۹- آزمون فرضیه شماره ۴			
		هویت قومی	امنیت فرهنگی
هویت قومی	همبستگی پیرسون	۱	.۳۱۶**

	سطح معنی داری		۰۰۰
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۱۱۰.۱۲۴	۴۱.۴۴۴
	کوواریانس	.۳۰۸	.۱۱۶
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
امنیت فرهنگی	همبستگی پیرسون	.۳۱۶**	۱
	سطح معنی داری	۰۰۰	
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۴۱.۴۴۴	۱۵۵.۸۹۵
	کوواریانس	.۱۱۶	.۴۳۵
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
**همبستگی در سطح ۰.۰۱ معنادار است			

همانطور که ملاحظه می شود؛ رابطه معنی داری بین هویت قومی و امنیت فرهنگی در اورامانات وجود دارد و فرضیه تایید می گردد. با توجه به اینکه رابطه مثبت می باشد، افزایش گرایش به هویت قومی بر امنیت فرهنگی منطقه تاثیر مثبت می گذارد. فرضیه ۵. بین هویت قومی و امنیت در اورامانات استان کرمانشاه رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره ۱۰- آزمون فرضیه شماره ۵			
		هویت قومی	امنیت
هویت قومی	همبستگی پیرسون	۱	.۳۵۵**
	سطح معنی داری		۰۰۰
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۱۱۰.۱۲۴	۳۴.۸۳۸
	کوواریانس	.۳۰۸	.۰۹۷

	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
امنیت	همبستگی پیرسون	۰.۳۵۵**	۱
	سطح معنی داری	.۰۰۰	
	مقادیر مربع و محصولات متقابل	۳۴.۸۳۸	۸۷.۲۴۰
	کوواریانس	.۰۹۷	.۲۴۴
	تعداد	۳۵۹	۳۵۹
**همبستگی در سطح ۰,۰۱ معنادار است			

همانگونه که مشاهده می شود؛ رابطه معنی داری بین هویت قومی و امنیت در اورامانات وجود دارد و فرضیه تایید می گردد. با توجه به اینکه رابطه مثبت می باشد، افزایش گرایش به هویت قومی بر امنیت منطقه تاثیر مثبت می گذارد.

فرضیه ۶. بین ابعاد هویت قومی و ابعاد امنیت در منطقه اورامانات استان کرمانشاه رابطه معنی دار وجود دارد.

جدول شماره ۱۱- آزمون فرضیه شماره ۶				
فرهنگی	اجتماعی	اقتصادی	سیاسی	امنیت / هویت قومی
۳۱۱.۰*** sig : 0/000	۲۱۷.۰*** sig : 0/000	۰.۳۳۸*** sig : 0/000	۰.۲۱۴** sig : 0/000	خودبرچسب زنی قومی
۲۹۶.۰*** sig : 0/000	۲۶۵.۰*** sig : 0/000	۳۶۴.۰*** sig : 0/001	۱۴۲.۰*** sig : 0/000	بعد فرهنگی
۰,۳۲۶***	۰,۲۱۰***	۰,۳۵۳***	۰,۱۲۶***	بعد اجتماعی

sig : 0/000	sig : 0/000	sig : 0/000	sig : 0/000	
۱۴۷.۰**	۰.۲۲۱**	۰.۳۷۳**	-۰.۱۰۹**	بعد سیاسی
sig : 0/000	sig : 0/000	sig : 0/002	sig : 0/000	
۱۲۱.۰**	۱۵۱.۰**	۲۸۲.۰**	-۰.۰۶۰**	بعد قوم مداری
sig : 0/000	sig : 0/000	sig : 0/000	sig : 0/000	
**همبستگی در سطح ۰.۰۱ معنادار است.				

جدول فوق نمایانگر بررسی رابطه بین ابعاد هویت قومی و ابعاد امنیت در منطقه می باشد، همانگونه که در جدول مشاهده می شود؛ بین تمام ابعاد هویت قومی و ابعاد امنیت به جزء چهار رابطه بین (بعد اجتماعی هویت قومی و امنیت سیاسی - بعد سیاسی هویت قومی و امنیت سیاسی و بعد قوم مداری هویت قومی با ابعاد سیاسی و فرهنگی هویت قومی) که ارتباط به سطح معنی داری نرسیده است، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. بنابراین فرضیه در خصوص ارتباط بین برخی از مؤلفه ها که به سطح معنی داری نرسیده رد می شود و در خصوص مابقی آن ها تأیید می گردد.

بحث و نتیجه گیری

در ایران رابطه ای مستقیم بین هویت های قومی و هویت ملی وجود دارد، به طوری که اقوام ایرانی ساکن در پهنه جغرافیایی این سرزمین همواره ستون های نگهدارنده هویت ملی هستند. مادامی که یکی از این ستون ها فرو بریزد هویت ملی نیز با چالش روبرو می گردد. آنچه مطالعات قومی در ایران را تحت تاثیر قرار داده است، مسئله امنیت است. قرائت های متفاوت نسبت به امنیت و امنیت ملی و ارتباط آن با مسائل قومی باعث گردیده است که خرده فرهنگ های ایرانی را در امتداد هویت ملی نبینند. همانطور که یافته های پژوهش نشان داد، هویت قومی در این مناطق، با هویت ملی و امنیت نه تنها در تضاد نیست، بلکه همگرا و هم راستا می باشد. به عبارت دیگر هویت قومی و هویت ملی در بین مردم این منطقه در امتداد یکدیگر قرار دارند. در بین ابعاد چندگانه مورد بحث هویت قومی، بعد سیاسی به دلیل فاکتور ها و متغیرهای تاثیرگذار بر آن، تا حدودی به سمت ناسیونالیسم تغییر جهت داده است. اما باید توجه داشت که کردها بیش از هر قومی در ایران، خود را وابسته به این سرزمین دانسته و ایرانی ترین قوم این سرزمین قلمداد می گردند و علی رغم همه مسائل سیاسی به وجود آمده برای آن ها، خود را قوم اصیل ایرانی می دانند و بر ریشه های فرهنگی خود با ایرانیان تاکید دارند. بنابراین نباید کردها را به لحاظ هویتی خارج از چارچوب فرهنگ ایرانی بدانیم، چرا که آنها همواره بر ایرانی بودن خود تاکید می کنند.

در منطقه اورامانات با توجه به محرومیت های قبل از انقلاب اسلامی و علی رغم تلاش های فراوان نظام اسلامی در رفع محرومیت های اقتصادی، همچنان در رابطه با اشتغال و آبادانی مطلوب، انتظارات برآورده نشده است. این مسئله باعث بروز احساس محرومیت در بین مردم منطقه شده است. محرومیت، گرایش به ناسیونالیسم قومی را تحریک و به دنبال تبعیض، احساس طرد شدت می یابد. این احساس محرومیت می تواند از عوامل تاثیرگذار بر واگرایی هویت قومی، گرایش به سمت ناسیونالیسم قومی و در نهایت بروز ناامنی

در منطقه باشد. براساس نتایج حاصله از آزمون فرضیه ها، می توان ادعا نمود که؛ این هویت (در صورت تبدیل شدن به ناسیونالیسم قومی) می تواند بستری برای تهدید و هم فرصتی در جهت مقابله با جریانات ناسیونالیسم قومی و تامین کننده امنیت باشد، بنابراین سیاست های قومی باید به سمت همگرایی و انسجام بین مرکزیت کشور با کردها تبدیل شود.

یافته های این پژوهش، با نتایج پژوهشی که توسط غلامحسینی و دیگران با عنوان "بررسی نقش هویت قومی بر امنیت مرزهای ج.ا.ا" همسو می باشد. در این مقاله مشخص شده است؛ تقویت ویژگی های قومی در نواحی مرزی صرفاً به معنی کاهش ضریب امنیتی و تهدید برای تمامیت ارضی کشور محسوب نمی شود. نتایج این کار پژوهشی با نتایج کار زینی اردکانی و کاظمیان با عنوان "بررسی نقش هویت ملی، قومی و مذهبی در تامین امنیت اجتماعی همسو می باشد. نتایج این پژوهش همچنین با نتایج پژوهشی که توسط جوادی و دیگران با عنوان "بررسی نقش هویت قومی و امنیت پایدار؛ مطالعه موردی منطقه کردستان ایران- قومیت کرد"، همسو می باشد. در این پژوهش مشخص شده که؛ آنچه منطقه کردستان را در مقابل این تبلیغات سوء و نفاق افکنانه به عنوان بخشی از خاک ایران حفظ کرده است جذب هویت مردم کرد در هویت ملی است.

پیشنهادات

در منطقه اورامانات با توجه به محرومیت های قبل از انقلاب اسلامی و علیرغم تلاش های فراوان نظام اسلامی در رفع محرومیت های اقتصادی، همچنان در رابطه با اشتغال و آبادانی مطلوب، انتظارات برآورده نشده است و این مسئله باعث ایجاد احساس محرومیت در میان ساکنان این منطقه شده است. لذا پیشنهادات زیر که غالباً مرتبط با این مسئله هستند به شرح زیر ارائه می شود؛

۱. مردم منطقه مورد مطالعه معتقدند که منطقه آن ها محروم واقع شده است و دولت تمایلی به توسعه این منطقه ندارد و احساس محرومیت می کنند، لذا با توجه به اینکه اگر این احساس محرومیت تحریک شود، می تواند موجبات ناامنی را فراهم نماید، پیشنهاد می گردد مسئولین ذیربط به منطقه اورامانات توجه ویژه نموده و تمام توان خود برای رفع محرومیت این منطقه را بکار گیرند.

۲. پیشنهاد می گردد به هویت قومی با دید فرصت جهت مقابله با ناسیونالیسم قومی نگریسته شود و از طرد نمودن آن پرهیز شود. زیرا در صورت طرد شدن به سمت ناسیونالیسم سوق نموده و به تهدید تبدیل می شود.

۳. باتوجه به اینکه بیش از نیمی از مردم این منطقه بزرگترین مشکل خود را بیکاری و فقر می دانند و اعتقاد دارند که برای پیشرفت باید به دیگر مناطق کشور مهاجرت کرد. به نظر می رسد ایجاد فرصت های شغلی برای آن ها هم در استان و هم در استان های هم جوار، بتواند احساس تعلقات ملی را در میان آنها افزایش دهد.

۴. با توجه به اینکه حدود ۷۵ درصد از پاسخگویان اظهار داشته اند؛ که با تهاجم فرهنگی دشمن در برابر فرهنگ ملی مقابله می کنیم، به نظر می رسد تقویت ارزش های ملی در منطقه می تواند گرایش به هویت ملی را افزایش دهد. بر این اساس مطلوب است؛ ارزش های ملی از طریق رسانه های محلی بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

۵. به عقیده حدود نیمی از پاسخگویان رشد گروه های قومی تجزیه طلب، نتیجه نادیده گرفتن حقوق آنها بوده است. پیشنهاد می گردد؛ توجه بیشتری به حقوق مردم منطقه در قالب برنامه های توسعه بخش صورت گیرد. از طرفی بسیاری از این نگاه ها بجای

اینکه واقعی باشد، کاذب است. بنابراین گرچه محرومیت نسبی در این منطقه وجود دارد اما آنچه مهم است احساس محرومیت نسبی است که باید با هر سازوکاری (رسانه، واقعی و ...) با آن مقابله نمود.

منابع

۱- اکوانی، سید حمداله، (۱۳۸۷)، "گرایش به هویت ملی و قومی در بین عرب های خوزستان"، تهران: فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، دوره ۳۶

<http://ensani.ir/fa/article/journal-number/19886/36>

۲- بابایی فرد، اسداله، (۱۳۸۲)، "بازشناسی اسلام و تجدید حیات تفکر دینی در اندیشه دکتر شریعتی" پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۳- بوزان، باری؛ مردم، دولت ها و هراس، (۱۳۷۸)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

۴- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۸)، "جامعه شناسی هویت ایرانی"، تهران: انتشارات کمیل، تابستان

۵- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، "چالش های هویت در آمریکا: (نقد و بررسی اثر ساموئل هانتینگتون)"، تهران: فصلنامه گفتگو، شماره ۲۴: ۱۸۱-۱۹۳

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=169174>

۶- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، "فولادی سپهر، سارا؛ بررسی رابطه بین هویت ملی و هویت مذهبی در بین اقوام ایرانی"، تهران
۷- کیانی جواد؛ امیری سروش؛ علیخانی مهدی، (۱۳۹۸)، "پیامدهای تغییر ژئوپلیتیکی اقلیم کردستان عراق در امنیت مرزهای غربی ایران"، تهران: پژوهشنامه مطالعات مرزی سال هفتم شماره ۳

http://bss.jrl.police.ir/article_93278.html

۸- دالوند فر بختیار، (۱۳۸۷)، "نقش عوامل جغرافیای انسانی در امنیت استان کرمانشاه با تاکید بر ویژگی های قومی و مذهبی"، استاد راهنما؛ غلامحسینی اسماعیل، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)

۹- ربیعی، علی، (۱۳۸۳)، "مطالعات امنیت ملی (مقدمه ای بر نظریه های امنیت ملی در جهان سوم)"، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

۱۰- ر.ک. حمید بهزادی، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، تهران انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۲، ص ص ۱۰۱ - ۱۰۰.

۱۱- زینی اردکانی، حسین و مهرداد کاظمیان (۱۳۹۲)، "بررسی نقش هویت ملی، قومی و مذهبی در تامین امنیت اجتماعی"، تهران: پژوهش نامه نظم و امنیت انتظامی، شماره ۲۳

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/55640>

۱۲- سالنامه آماری سال ۱۳۹۵ استان کرمانشاه، استانداری استان کرمانشاه

۱۳- سایت مرکز آمار ایران، (۱۳۹۰)، "سرشماری نفوس و مسکن"، استان کرمانشاه

۱۴- سیف زاده، گلپایگانی، (۱۳۸۸)، "محرومیت نسبی و چرخش رای در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶"، تهران: فصلنامه سیاست، شماره ۳

https://jpc.ut.ac.ir/article_20190_33aea1fe425de1e1da90ac67a61acfbfb.pdf

۱۵- صالحی، زهرا، (۱۳۸۰)، "ناکامی دولت های منطقه و ناکامی کردها در دست یابی به هویت سیاسی"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۱۶- صالحی، سیدرضا، (۱۳۸۶)، "شناخت چالش ها و بحران های قومی و الزامات مدیریت تنوع (تئوری های قومی): تنوع فرهنگی و همبستگی ملی"، تهران: پژوهشگاه تحقیقات استراتژیک شماره ۸

http://aryamagazin.persiangig.com/document/tanavoefarhangi_va...pdf/download?8319

۱۷- صالح نیا، علی، (۱۳۹۵) "بررسی نظری مفهوم امنیت ملی و ابعاد مختلف آن" مجموعه آثا و مقالات کنگره پیشگامان پیشرفت، دانشگاه امام صادق (ع)

<https://www.sid.ir/fa/seminar/ViewPaper.aspx?ID=61908>

۱۸- عبداللهی، محمد، (۱۳۷۵)، "هویت جمعی و دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران: نامه انجمن جامعه شناسی"، دفتر اول

۱۹- قاسمی، رشید، (۱۳۶۳)، "کرد و پیوستگی نژادی او"، تهران: امیرکبیر

۲۰- گودرزی، حسین، (۱۳۸۵)، "مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی"، تهران: انتشارات تمدن ایرانی

۲۱- ماندل، رابرت، (۱۳۷۸)، "چهره متغیر امنیت ملی"، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

۲۲- محمدیان، سعید، (۱۳۸۹)، "بررسی نقش هویت قومی کرد بر هویت ملی (مطالعه موردی: شهرستانهای کردنشین استان آذربایجان غربی)"، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما؛ غلامحسینی اسماعیل، تهران دانشگاه امام حسین (ع).

۲۳- مقصودی مجتبی، (۱۳۸۰)، "تحولات قومی در ایران: علل و زمینه ها"، تهران: موسسه مطالعات ملی

۲۴- مهری، علی، (۱۳۹۸)، "بررسی رابطه مقبولیت و امنیت در گفتمان ولایت" فصلنامه علمی امنیت ملی، سال نهم، شماره ۳۴ زمستان، دانشگاه عالی دفاع ملی

https://ns.sndu.ac.ir/article_۸۸۷.html

۲۵ - نواح، عبدالرضا؛ تقوی نسب، مجتبی (۱۳۸۶)، بررسی عوامل مؤثر بر تشدید هویت قومی به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در چالشهای استان خوزستان، مورد مطالعه: عربهای شهرنشین استان خوزستان، تهران: مؤسسه مطالعات ملی

۲۶- ... (۱۹۶۷). ...

۲۷- ... (۱۹۹۶), ...

Ed). London: Rutledge

۲۸ - ... (۲۰۰۶). ...
Adults Raised in an Outer Eastern Suburb of Melbourne), Monash University

۲۹-malceseviac siniesa,(2002), Haugaard, Making sense of collectivity, Ethnicity, Nationalism and Globalism, Pluto Press

۳۰- ... (۲۰۰۰), ...
open University

۳۱- ... (۲۰۰۸), "Coping With Discrimination, and SelfEsteem", Journal of Adolescence, 28(1): 16-50

تدوین سناریوهای پیش روی صلح سوریه

ریحانه صالح آبادی^۱، سیروس احمدی نوحدانی^۲، ساجد بهرامی جاف^۳
دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس
استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس
دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

بحران سوریه بعد از سال ۲۰۱۱ به عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های در عرصه بین‌المللی شناخته می‌شود زیرا عوامل مختلفی در بروز آن نقش آفرینی داشته‌اند. بنابراین به دلیل کثرت بازیگران دخیل در این بحران بین‌المللی روند صلح در منطقه با چالش جدید روبرو شده است. زیرا مناسبات بین بازیگران در عرصه داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تقابل با یکدیگر قرار دارد و به صورت تعارضات و تداوم بحران در سوریه نمود یافته است. برای بررسی روند صلح و استراتژی‌های مرتبط با آن لازم است تا به صورت آینده نگری به بررسی نوع و تأثیرات این مناسبات بر صلح سوریه توجه گردد. تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و نوع روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، اسنادی و پیمایشی است. تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر تکنیک‌های آینده‌پژوهی از جمله تحلیل تأثیرات متقابل است. در این تحقیق برای ۶ عامل کلیدی مجموعاً ۳۰ حالت (عدم قطعیت) در نظر گرفته شده است، نتایج به دست آمده از نرم‌افزار سناریو ویزارد نشان می‌دهد از ۱۰ سناریوی محتمل، سناریوهای ۱، ۲، ۳ و ۴ دارای وضعیت مطلوب، سناریوهای ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ وضعیت نامطلوب داشته‌اند. بنابراین سناریوهایی که برای رسیدن به صلح پایدار در این کشور پیشنهاد می‌گردد بدین صورت می‌باشد: استراتژی تغییر و جایگزینی نظام سیاسی جدید است، باز آفرینی و بازساخت نقش دولت در برابر ملت از میان برداشتن نقش آفرینی بازیگران و مناسبات داخلی و خارجی آن‌ها و بهبود و تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی. در نهایت برای ایجاد نمودن صلحی پایدار در منطقه باید بیشتر به نقش آفرینی دولت و نظام سیاسی در برابر گروه‌های مردمی در این کشور توجه نمود و بازآفرینی نقش دولت در برابر مردم از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کلمات کلیدی: بحران سوریه، ژئوپلیتیک صلح، آینده پژوهی

۱- مقدمه

برقراری صلح دهه‌های متمادی است که مورد توجه اندیشمندان مختلف قرار داشته است (Megoran, 2010: 384). نخستین بار موسسو^۵(۱۹۸۶) در اوایل دوره مدرن این مفهوم را بیان نمود. در قرن گذشته در روابط بین الملل رشته آکادمیک صلح به عنوان عاملی برای مشروعیت بخشی به اقدامات دولت‌ها تاسیس شد (Moore et al, 2008: 411). بعد از جنگ جهانی اول و دوم یکی از جغرافیدانان به نام تیلور به بررسی مبنای جغرافیایی جنگ و میزان اثربخشی مداخلات جغرافیایی بر این موضوع پرداخت (Taylor, ۱۹۴۶). با توجه به اینکه مفهوم صلح به صورت ذاتی دارای ماهیت رقابتی و کشمکش است می‌تواند در زیر مجموعه علم ژئوپلیتیک مورد بررسی قرار گیرد. با این حال الگین و هسکه^۶ در سال ۱۹۹۱ استدلال نمودند که جغرافیدانان تلاشی چندانی نکردند تا به ژئوپلیتیک صلح بپردازند (O'Loughlin, 1991:52). طرفداران این اغلب نگران تعهدات خود نسبت به ارزش‌های هنجاری مبتنی بر عدالت برای مظلومان بودند و همواره در جست و جوی راه‌هایی که بتوان در سازماندهی جامعه مشارکت نمود (Megoran, ۲۰۰۸: ۴۷۴). با توجه به اینکه رقابت و تنش بین کشورها در مناطق مختلف برای دستیابی به اهداف و منافع استراتژیک و راهبردی منجر به بروز درگیری‌های منطقه‌ای و گاه جهانی می‌شود جای دارد تا به بررسی ژئوپلیتیک صلح و عوامل تأثیرگذار بر آن پرداخت. در این مقاله به بررسی بحران سوریه به عنوان کشوری که چندین سال است از سوی نیروهای داخلی و خارجی تحت تأثیر قرار گرفته و تاکنون آثار زیان بار بسیاری را به مردم و دولت این کشور وارد ساخته است پرداخته شود. جنگ سوریه یکی از درگیری‌های چند ملیتی است که ناشی از موج اعتراضات مرتبط با بهار عربی است (Aziz, 2017: 4). درگیری در سوریه با اعتراضات علیه دولت اسد در تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد (Bardwaj, 2012) و سپس به مرور زمان کل کشور را تحت تأثیر خود قرار داد. با توجه به اینکه در پیدایش صلح عوامل داخلی و خارجی و همچنین ساختاری بسیاری دخالت دارند باید به بررسی این موضوع در قبال سوریه با روش آینده نگری پرداخته شود. از آنجا که اندیشدن در مورد آینده برای داشتن عملکردهای مناسب و صحیح ضروری است لازم است تا واکنش‌ها و کنش‌های موجود در یک قلمرو سرزمینی در عرصه منطقه‌ای و بین المللی را در دستور کار خود قرار دهیم. از این رو تصورهای آینده آرمان‌ها، مقاصد، امیدها، نگرانی‌ها و آرزوها می‌توانند به عنوان پیشران‌های فعلی ما در نظر گرفته شوند. بنابراین بررسی ژئوپلیتیک صلح در سوریه از موضوعات مورد توجه می‌باشد که از طریق تهیه سناریوهای مناسب و صحیح قابل بررسی و پیش بینی خواهد بود. بنابراین سناریونویسی تحت عنوان یکی از روش‌های آینده پژوهی، ابزاری مناسب جهت تحلیل سیاست‌ها و شناخت شرایط، تهدیدات، فرصت‌ها، نیازها و ارزش‌های برتر آینده در نظر گرفته می‌شود. این مقاله با روش آینده نگری به دنبال بررسی ژئوپلیتیک صلح در سوریه می‌باشد.

۲- مبانی نظری

۱-۲- ژئوپلیتیک صلح

ژئوپلیتیک از جمله مفاهیمی است که با توجه به جذابیت و اهمیت بالایی که دارد، استفاده و کاربردهای گسترده‌ای را چه در عرصه علمی (ژئوپلیتیسین‌ها و کارشناسان غیر ژئوپلیتیک) و چه در عرصه غیر علمی (کاربران عملی و عوام) به خود اختصاص داده است.

^۵Musto

^۶O'Loughlin and Heske

این واژه که ابتدا در سال ۱۸۹۹ م توسط دانشمند سوئدی بنام رودولف کیلن وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). در تعریف ژئوپلیتیک می‌توان بیان نمود: «ژئوپلیتیک عبارت است از شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). از سویی دیگر می‌توان بیان نمود که ژئوپلیتیک دانش شناخت، کسب، بهره‌وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات فروملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (جان پرور، ۱۳۹۶: ۲۸). تعریف فوق، تعریفی جدید از مفهوم ژئوپلیتیک است که در آن تلاش شده است ضمن حفظ ماهیت وجودی ژئوپلیتیک عرصه‌های مورد بحث ژئوپلیتیک در مقیاس‌های مختلف در نظر گرفته شود. قاعدتاً تعریف و تشریح ژئوپلیتیک صلح بر پایه مفاهیم پایه‌ای شکل دهنده آن امکان پذیر است. مبتنی بر این مفاهیم شکل دهنده شاید بتوان ژئوپلیتیک صلح را اینگونه تعریف و تشریح کرد: ژئوپلیتیک صلح عبارت است از دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات فروملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی جهت دستیابی به صلح. به بیانی دیگر، استفاده و بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت جهت دستیابی و حفظ صلح (پایان دادن به مناقشه و جنگ) در مناسبات فروملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را ژئوپلیتیک صلح می‌گویند. ژئوپلیتیک صلح از جمله حوزه‌هایی در دانش ژئوپلیتیک است که برگرفته از گفتمان انتقادی در طی دهه‌های اخیر روند رو به رشدی را طی کرده است و به یکی از حوزه‌های مهم در این دانش تبدیل شده است. از آنجا که صلح در مقیاس‌های مختلف ناشی از کنش و مناسبات هم راستا و مسالمت‌آمیز بین بازیگران در مقیاس‌های مختلف است و دانش ژئوپلیتیک این مناسبات را مبتنی بر منابع جغرافیایی قدرت مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، ژئوپلیتیک صلح می‌تواند با تأکید و بهره‌وری از منابع جغرافیایی قدرت در راستای دستیابی و حفظ صلح مناسبات بین بازیگران را مطالعه و استراتژی‌هایی برای پایان دادن به مناقشات و جنگ بین بازیگران ارائه نماید.

۲-۲- نظریات مرتبط با ژئوپلیتیک صلح

جغرافیدانان و ژئوپلیتیسن‌ها نسبت به صلح توجه بیشتری داشته‌اند (Megoran, 2011, Williams and McConnell, Williams et al, 2014). البته باید به این نکته نیز توجه داشت که در این زمینه تلاش‌های اندکی برای فهم شیوه‌های ایجاد کننده روابط صلح آمیز از سوی صاحب نظران انجام شده است و این عامل سبب شده تا علم جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک متهم به جنگ‌افروزی گردد (Megoran, 2011). ویلیامز و همکاران (۲۰۱۴) در ارتباط با ژئوپلیتیک صلح سه عامل اصلی را مورد توجه قرار می‌دهند. اولاً صلح یک وضعیت نیست، بلکه روندی است که در آن مردم به طور جدی درگیر حل و فصل نمودن یک تنش یا کشمکش در راستای رسیدن به روابط صلح آمیز می‌باشند. ثانیاً، این عامل تنها مرتبط با نهادهای سیاسی نیست، بلکه افراد عادی را نیز درگیر می‌نماید و ثالثاً، صلح صرفاً به معنای عدم جنگ نمی‌باشد بلکه می‌توان در دوران جنگ نیز صلح را تجربه نمود. صلح در جنگ همان چیزی است که در درگیری‌های بین فلسطین و اسرائیل از طریق رسانه‌های اجتماعی قابل مشاهده است. مشکل مفهوم سازی صلح به معنای عدم جنگ است و این یعنی انفعال و عدم پویایی در انجام دادن امور مختلف. صلح برای ایجاد شدن باید دارای خاصیت درگیر شدن و محرک بودن باشد و این امر تنها از طریق دیپلماسی به دست نمی‌آید. بلکه صلح در اختیار افراد است و در کارهای روزمره، سخنان و گفت و گوها قابل مشاهده است. اگر جنگ یک عمل است بنابراین صلح هم چنین خواهد بود. ژئوپلیتیک صلح با هدف عدالت جهانی می‌تواند از طریق مفاهیمی مانند تحمل، دوستی، میهمان نوازی و همدلی پیگیری و مورد بررسی قرار

گیرد (Williams and McConnell, 2011:930). بنابراین ژئوپلیتیک صلح نسبت به ادعاهای خشونت بار حساس و دلسوز است (Woon, 2014:656). وون استدلال می کند همانطور که زندگی بشر بسیار ناخوشایند است سبب می شود تا علم ژئوپلیتیک نیز شکننده محسوب گردد (Butler, 2004). بنابراین این آسیب پذیری نیازمند تغذیه، محافظت و پیگیری است تا بتواند از طریق بر طرف نمودن ضعف های خود همزیستی مسالمت آمیزی را با ماهیت سیاسی برای افراد و کشورها ایجاد نماید تا بتواند به یک روند صلح عادلانه و دیپلماتیک و معقول دست یابد (Paris, 2014: 506). از سویی دیگر بسیاری از محققان خاطر نشان کرده اند که ماموریت های صلح از زمان پایان جنگ سرد از سوی نوع خاصی از دولت های لیبرال دموکراسی در بازار که نشان دهنده و منعکس کننده قدرت برتر ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی بوده است و مدل ها و ایدئولوژی های سیاسی و اقتصادی آنها در سیستم بین المللی تعیین کننده میزان صلح و امنیت بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است (Paris, 2004). به صورت کلی می توان بیان نمود که ژئوپلیتیک صلح تاثیرگذاری عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی بر مناسبات بازیگران در عرصه محلی، ملی و فرامنطقه ای است که از استراتژی هایی مناسب در راستای رسیدن به صلحی پایدار بهره می برد. بنابراین می توان بیان کرد این مفهوم با توجه به تعریف سنتی از ژئوپلیتیک که در برگرفته قدرت، سیاست و فضای جغرافیایی است شامل: مناسبات بازیگران در مقیاس محلی تا فراملی، میزان قدرت آنها در بعد فضایی برای تولید صلح و سیاست های مورد نظر در راستای تدوین استراتژی های صلح آفرین می باشد.

۲-۳- استراتژی های ایجاد کننده صلح

تحولات و وقایع اخیر در عرصه روابط بین المللی و همچنین در سطح ملی و داخلی به درستی نشان می دهد که در دهه اخیر صلح و عدالت بیش از هر چیزی دیگر در معرض خطر و تهدید و نقض قرار دارد. این تحولات و اقدامات نظامی یک جانبه، قتل عامل و محاصره شهرها و هژمون طلبی برخی از رژیم ها و دولت ها در اقصی نقاط جهان و همچنین گسترش فقر و گرسنگی و عدم توزیع عادلانه امکانات و حیات انسانی میان ملت ها و همچنین بی سوادی و عدم دسترسی به آگاهی های لازم برای مواجهه صحیح با حوادث طبیعی و غیر متقربه و آنچه در زندگی اجتماعی اتفاق می افتد و نهایتاً فقدان حاکمیت عدالت بر روابط بین المللی همه جوامع اعم از توسعه یافته و در حال توسعه ملی و بین المللی را روز به روز با بحران بیشتری روبرو ساخته است. این امر در حالی است که عدم درک صحیحی از بسترها و عوامل منتهی به بحران های صلح بسترهای پیشگیری از چنین بحران هایی نیز در پس ظاهر و صورت بندی های بین المللی دولت ها پنهان گردیده است. اما علاوه بر موارد فوق رویدادها و فرایندهایی در دنیای معاصر وجود دارند که صلح و عدالت را نشانه رفته اند: تروریسم، جنگ و درگیری، فقر و بیماری، بی ثباتی اقتصادی و مالی از جمله این عوامل هستند. با وجود کثرت منازعات بین المللی جنگ گونه، وضعیت های متعددی نه از جنگ و نه از صلح نیز در روابط دولت ها و ملت ها وجود دارند که گاه به سمت جنگ و گاه صلح تمایل می یابند. بنابراین باید چنین وضعیت هایی را نیز در گستره صلح طلبی قرار داد و به وضعیت نبود جنگ واقعی و عینی اکتفا نکرد (جان پرور، ۱۳۹۷).

در واقع صلح زمانی ایجاد می گردد که در طولانی مدت در تمام سطوح جامعه برای برقرار نمودن روابط بین افراد محلی و جهانی تلاش شود. ایجاد صلح نیاز به استراتژی هایی دارد تا قادر باشد افراد و گروه های مختلف (جامعه، گروه های مذهبی، سازمان های مردمی و...) را با سیاستگذاران و کارگزاران قدرت (دولت ها، سازمان ملل، شرکت ها و...) مرتبط سازد و نه تنها برای حل مناقشات بلکه با هدف ایجاد جوامع، نهادها، سیاستها و روابطی که بتواند صلح و عدالت را بهتر اجرا و صیانت کند در ارتباط باشد. در حالیکه

بحران‌ها به یکباره آغاز می‌شوند و سبب ایجاد تنش و درگیری می‌گردند ایجاد صلح استراتژیک نیازمند یک پروسه طولانی مدت که نیاز به ایجاد شبکه‌ای از اتحادهای بین گروهی برای توسعه بشریت و امنیت پایدار دارد. استراتژی‌های تولید کننده صلح را می‌توان در دو دسته کلی استراتژی‌های در سطح ملی و استراتژی‌های فراملی تفکیک نمود. در ادامه به بررسی مراحل مختلف برای رسیدن به صلح پرداخته شده است:

۲-۳-۱- استراتژی‌های ایجاد کننده صلح در سطح ملی

استراتژی کاهش واردات اسلحه: دستیابی راحت به انواع سلاح‌ها و تجهیزات کوچک و بزرگ می‌تواند عاملی برای بروز درگیری محسوب گردد. کارگروه صلح و امنیت با همکاری‌های محلی و بین‌المللی باید تلاش نماید تا میزان واردات غیرقانونی سلاح در مناطق مختلف کنترل شود. تبادل اطلاعاتی بین آژانس‌های ذی ربط می‌تواند بر این عامل تأثیرگذار باشد و علاوه بر این باید بازنگری در استانداردهای لازم برای تولیدکنندگان سلاح‌ها در سطح ملی و بین‌المللی تدوین نماید.

استراتژی شناخت عامل‌های خشونت بار در طولانی مدت: ایجاد کننده صلح غالباً باید قادر باشند تا با دو طرف درگیری وارد مذاکره شوند و بررسی نمایند که عامل‌های خشونت بار در طولانی مدت کدام موارد هستند. غالباً نتایج خشونت و بحران همان مواردی می‌باشند که در دراز مدت منجر به ایجاد اختلافات شده است و باعث می‌گردد تا گروه‌های درگیر دارای اختلافات معنی داری با یکدیگر شوند. شناختن این حقیقت غالباً منجر به حل و فصل سریع منازعات و برقراری صلح می‌گردد.

استخراج برنامه‌های محلی: همه ما می‌شنویم که در مواقع بحرانی بسیاری از کشورها و دولت‌ها مشغول به مذاکره در مورد صلح می‌شوند. اما یک کشور چگونه می‌تواند نیازمندی‌های مورد نظر را جهت برقراری صلح شناسایی و در نهایت قبول نماید؟ برای رسیدن به این هدف باید برنامه‌هایی جامع که در برگرفته درخواست‌های رهبران برای شناسایی نمودن و ارائه راه‌حل‌های خاص در یک منطقه است رجوع نمود. این عامل سبب می‌گردد تا افراد مختلف در فرایند صلح درگیر شوند و در نتیجه به صلحی پایدار دست یابند.

تحول در درگیری: این عامل شامل آموزش بازیگران مختلف است که به عنوان ابزاری برای شناسایی مشکلات مورد توجه قرار می‌گیرند. تعارضات موجود بین بازیگران در سطح محلی و ملی باید به عنوان فرصتی برای بهبود بخشیدن به روابط محسوب گردد و آغازی برای تغییرات مثبت در یک جامعه پرتنش در نظر گرفته شود. در این فرآیند ایجاد کنندگان صلح باید به علت یابی ریشه‌ای و دقیقی برای حل مشکلات دست یابند.

برخورد با هنجارشکن‌ها: این یک واقعیت است که تمامی افراد خواهان برقراری صلح نمی‌باشند. انگیزه‌های آنان که ناشی از تعصبات، غرور، منافع شخصی و... است سبب ایجاد درگیری در یک منطقه می‌شود و به عنوان مانعی جهت ایجاد صلح عمل می‌نماید. برای ایجاد نمودن برنامه‌های صلح آمیز باید استراتژی فراهم آورد که این گروه‌ها و افراد را در فرایند صلح دخیل نماید و یا از توانایی آنها برای قدرت گیری مجدد و ایجاد تنش و درگیری جلوگیری به عمل آید.

استراتژی توریسم در بعد داخلی: در بعد داخلی توریسم علاوه بر جنبه‌های تولید اقتصادی توسعه، نقش مؤثری در همگرایی ملی و ادراک عمومی، وفاق عمومی و تنش زدایی در روابط شهروندان و ساکنین فضاهای جغرافیایی داخل کشورها را دارد. به طور مشخص انسان‌ها در داخل فضای جغرافیایی کشورها، زادگاه و زیستگاه منحصر به خود را دارند و در فواصل جغرافیایی دور از همدیگر شناخت

و درک متقابلی ندارند، بنابراین تفاهم ملی و شناخت ملی از یکدیگر تضعیف می‌شود. در چارچوب این استراتژی، حرکت شهروندان در فضای جغرافیایی و به عبارتی به یرخش درآمدن آحاد ملت در فضای جغرافیایی به شناخت متقابل، فهم متقابل، تفاهم، همکاری متقابل، وفاداری ملی، و صلح و امنیت داخلی و عمومی کشور کمک می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۹).

استراتژی عدالت جغرافیایی: عدالت جغرافیایی عبارت است از برابری نسبی شاخصهای توسعه مکانها و فضاهای جغرافیایی با شاخصهای توسعه مناظر سطح بالاتر: نظیر سطح استانی، کشوری و ملی، منطقه ای، کروی و جهانی. عدالت جغرافیایی از طریق ساز و کار آمایش سرزمین یا برنامه‌ریزی فضایی، به توسعه متوازن مکان و فضای جغرافیایی منجر شده و موجبات رضایت شهروندان و اعتماد آنها را به سازه مدیریت سیاسی فضا و سیستم سیاسی مربوطه فراهم می‌کند، و از شکل‌گیری ذهنیت شهروند درجه دو و یا اجحاف ملی در بین آنها تا حد زیادی جلوگیری می‌کند. عدالت فضایی/جغرافیایی همچنین از فرایندهای جدایی‌گزینی و قهر ملی و توسعه کشمکش و منازعه بین گروه‌های ملی با دولت مرکزی نیز پیشگیری می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۹).

۲-۳-۲- استراتژی‌های ایجاد کننده صلح در سطح فراملی

پیوندهای درونی-بیرونی: سازمان‌های بی‌شماری در سراسر جهان وجود دارند که بر روی حل و فصل نمودن اختلافات و برقراری صلح تمرکز دارند. ارتباط با این برنامه‌ها برای به اشتراک‌گذاری منابع و مهارت‌ها بسیار مهم و ضروری است. این امر سبب می‌شود تا گروه‌های بزرگ و بین‌المللی برای ایجاد نمودن صلح با گروه‌های کوچکتر و با دانش محلی ارتباط برقرار نمایند. این امر در ضمن با ایجاد نمودن برنامه‌هایی که نیازهای خاص یک گروه را در بر می‌گیرد می‌تواند در ایجاد فرایند صلح ملی و منطقه‌ای به گونه‌ای مؤثر عمل نماید.

استراتژی رسانه‌ای: گزارش‌های خبری نقش مهمی در حساس نمودن و در نتیجه تشدید درگیری‌ها دارند. بنابراین، بخشی از استراتژی صلح و امنیت با همکاری رسانه‌ها در مورد چگونگی درگیری‌ها در نقط مختلف جهان می‌تواند عامل مهمی برای کاهش تنش محسوب گردد.

استراتژی توریسم در بعد بین‌المللی: این بعد از توریسم همانند توریسم داخلی که تفاهم ملی ایجاد می‌کند، به شناخت ملت‌ها از یکدیگر، کدورت زدایی، تفاهم، صلح، امنیت، تولید ثروت و توسعه کمک می‌کند. یکی از راه‌های تضمین امنیت ملی کشورها توسعه جهانگردی و توریسم بین‌المللی است که رابطه‌ای متقابل با امنیت دارد. در این راهبرد وجود اتباع خارجی در قالب توریست و گردشگر بصورت انبوه در فضای ملی، بعنوان یک عامل بازدارنده از تهاجم خارجی عمل می‌کند.

معادله ژئوپلیتیکی: کشورهای جهان به یکدیگر وابسته و محتاج هستند به خصوص کشورهای همسایه. اگر کشوری به صورت یک جانبه به کشوری محتاج باشد امنیت و مصالح ملی‌اش به چالش کشیده می‌شود. براین اساس برای ایجاد موازنه ژئوپلیتیکی و پیشگیری از به چالش کشیده شدن، کشور محتاج می‌تواند در چارچوب نیازهای کشور مقابل، او را به یکی از مزیت‌های سرزمینی خود وابسته کند. نظیر انرژی در برابر آب و ترانزیت و یا بر عکس. بدین ترتیب کشورها می‌توانند توازن ژئوپلیتیکی را بین خودشان برقرار کنند و روند همکاری و صلح را ادامه دهند و از گرفتاری و به چالش کشیده شدن کشورشان در سیستم‌های منطقه‌ای و جهانی و بروز تنش در روابط خود با یکدیگر پرهیز کنند.

استراتژی سرمایه گذاری خارجی و توسعه آن در فضای ملی: جلب و توسعه سرمایه گذاری خارجی و استقرار آن در قلمرو جغرافیایی کشورها علاوه بر توسعه، زمینه ساز امنیت ملی آنهاست. زیرا بهنگام خطر و تهدید، دولتهای سرمایه گذار برای حفاظت از سرمایه های اتباع خود در کشور مورد هدف تهدید وارد عمل می شوند، و بعنوان نیروی بازدارنده در فرایندهای سیاسی، بین المللی و حتی عملیاتی اقدام می کنند.

استراتژی پیوند نیازهای دیگران به فضای کشور: یعنی اینکه یک کشور بر اساس مزیت های سرزمینی خود نظیر ترانزیت، منابع طبیعی، انرژی، منابع رو ساختی و انسان پایه نظیر تکنولوژیکی و اقتصادی، نیازهای سایر کشورها را به فضای کشورش پیوند بزند. وابسته کردن دیگران به خود یعنی امنیت، قدرت، منزلت و بهبود موقعیت ژئوپلیتیکی کشور در سیستم منطقه ای و یا جهانی. بر این اساس کشورهای وابسته، احساس نوعی فرودستی منزلت ژئوپلیتیکی نموده و جانب احتیاط را در روابط خود با کشور مقابل رعایت می کنند. همچنین کشور وابسته کننده از برتری منزلت ژئوپلیتیکی و در نتیجه موضع ابتکار عمل برخوردار بوده و قدرت شکل دادن به فرایندهای فی ما بین را خواهد داشت (حافظ نیا، ۱۳۸۹).

بنابراین می توان بیان نمود که بر مبنای استراتژی های بررسی شده برای رسیدن به منابع مرتبط با تولید صلح باید عوامل داخلی و خارجی توأم با یکدیگر در نظر گرفته شوند. زیرا توسعه در سطح داخلی باید هماهنگ و متوازن با توسعه صلح در سطح فراملی باشد تا از این طریق بتوان به اهداف پایدار و طولانی مدت در ایجاد صلح دست پیدا نمود. بنابراین در تعریف این استراتژی ها می توان بیان نمود که: هدف از تولید صلح در یک کشور باید بهره گیری از منابع قدرت آفرین در سطح ملی و فراملی در جهت ایجاد نمودن استراتژی هایی باشد که در برگیرنده سرچشمه های صلح در بین احاد ملت و در ارتباطات و تعاملات با سایر مناطق ژئوپلیتیکی در سیستم نظام بین الملل جهانی است تا از این طریق بتوان به صلحی پایدار با درگیر نمودن بازیگران داخلی و خارجی دست پیدا نمود.

۳- روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. ماهیت داده ها کیفی و کمی و روش گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای، میدانی (پرسشنامه تأثیرات متقابل) و پیمایشی (در چند مرحله است). جامعه آماری تحقیق ۱۰ نفر از متخصصان رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بوده اند. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از تکنیک های آینده پژوهی در چند بخش شامل پویای محیطی (برای جمع آوری شاخص های مربوطه) و تکنیک آثار متقابل (استفاده از نرم افزار سناریو ویزارد برای تدوین سناریو) است.

۴- یافته های پژوهش

در بهار سال ۲۰۱۱ موجی از خیزش ها در خاورمیانه و شمال آفریقا به وجود آمد. این موج خیزش های و اعتراضات اغلب با عنوان بهار عربی شناخته می شود. مردم منطقه به دنبال تغییرات و اصلاحات ساختاری در زمینه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بودند. اصطلاحات بهار عربی به عنوان موجی از اعتراضات با خودسوزی فردی تونس آغاز گردید. این واقعه اعتراضات گسترده ای را در تونس ایجاد نمود و به سرعت به سایر کشورهای عربی نیز تسری پیدا کرد (Singh, 2017). مشکلات سوریه در ۱۸ مارس ۲۰۱۱ هنگامی

که گروهی از کودکان در مدرسه‌ای نقاشی‌های ضد رژیم را بر دیوارهای شهر ترسیم می‌کردند آغاز شد. این کودکان توسط رژیم دستگیر شدند و هنگامیکه مردم این خبر را شنیدند اعتراضات وسیعی که شامل هزاران نفر می‌شد در شهرهای حمص، حلب، لاذقیه و دمشق آغاز نمودند. در این اعتراضات نخست شهروندان عادی حضور داشتند که خواهان تغییرات و اصلاحاتی در زمینه ارضی و اقتصادی و در نهایت تغییر رژیم و دموکراسی بودند (Britannica, 2019). از دهه ۱۹۷۰ به بعد سوریه از سوی حافظ اسد پدر رئیس‌جمهور فعلی سوریه (بشار اسد) اداره می‌شد و تا سال ۲۰۰۰ حکومت در اختیار شیعیان علوی که به عنوان اقلیتی در کشور شناخته می‌شوند بود. پس از مدتی گروه‌های مختلف شروع به در دست گرفتن اسلحه نمودند و با منافع خاصی خود در بین درگیری‌ها و اعتراضات ظاهر شدند و کشور به جنگ داخلی کاملی فرو رفت. در نتیجه این امر افراد بسیاری در داخل سوریه آواره شدند و ۵,۶ میلیون آواره سوری به کشورهای همسایه مهاجرت نمودند (Vikash, 2019). نهاد دولتی تضعیف شد و گروه‌های مخالف مانند دموکرات سوریه، نیروهای شبه نظامی و ارتش آزاد سوریه ظهور نمودند. علی‌رغم این گروه‌ها یک سازمان تروریستی با نام داعش (دولت اسلامی عراق و سوریه) نیز با استفاده از خلا قدرت ظاهر شد. بسیاری از مبارزان خارجی که به ایدئولوژی داعش جذب شدند خلافت را تشکیل دادند و برای جنگ با دولت سوریه وارد عمل شدند. بازیگران خارجی نیز مانند ایالات متحده آمریکا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر و ... به حمایت از گروه‌های مختلف پرداختند و سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر تغییر رژیم اسد مورد توجه قرار گرفت. عربستان سعودی و قطر نیز شروع به تامین بودجه گروه‌های شورشی مانند داعش نمودند. تحریم‌های گسترده‌ای از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا بر سوریه تحمیل شد در نتیجه حملات هوایی نیروهای اسد علیه ائتلاف به رهبری آمریکا آغاز شد. برای مقابله با رژیم اسد نیز ایالات متحده آمریکا به تامین اسلحه برای گروه‌های شورشی پرداخت (The National Interest, 2017). در جبهه دیگر ایران، روسیه، چین و حزب الله لبنان قرار داشت. در دوره شوروی سوریه از پشتیبانی اقتصادی، نظامی و سیاسی این کشور برخوردار بود در حالیکه ایران برای نفوذ بر خاورمیانه و تسلط بر رقیب تاریخی خود عربستان سعودی وارد این جبهه شد. چین نیز بازی را به لحاظ سیاسی در سازمان ملل با مسدود نمودن تحریم‌ها ادامه داد. حزب الله لبنان نیز با شبه نظامیان شیعه در جنگ داخلی از اسد حمایت نمود. روسیه نیز پایگاه نظامی مهم در تارتاروس که از اهمیت استراتژیک و پشتیبانی مهمدر منطقه برخوردار است استفاده نمود. مداخله روسیه در سپتامبر ۲۰۱۵ نقطه عطفی برای پیروزی اسد محسوب می‌شود (Britannica, 2019). پوتین مخالف هرگونه تغییر رژیم در سوریه است و این عامل را به عنوان امری بی‌ثبات کننده در منطقه می‌داند. در نهایت جنگ داخلی در سوریه دارای تأثیرات قابل توجهی بر منطقه خاورمیانه و نظم نظام جهانی بوده است. در این کشورهای عوامل بسیاری وجود دارند که به عنوان مانعی برای برقراری صلح عمل می‌نمایند که در ادامه به این عوامل پرداخته شده است:

۱- ساختار نظام سیاسی

پس از استقلال سوریه عواملی همچون مرزبندی‌های مصنوعی و تحمیلی از سوی انگلستان و فرانسه و تسلط کشورهای غربی بر این منطقه سبب شد تا جنبش‌های پان عربیسم به سمت چپ‌گرایی و سوسیالیسم حرکت نماید. تشکیل حزب بعث در شامات سوریه دو رکن عربی و سوسیالیستی مهم‌ترین نمود این موضوع است. پایگاه طبقاتی این حزب عبارت بود از طبقات متوسط شهری، کارگران، خرده بورژواهای شهری، روشنفکران و مهاجران روستایی و دهقانان (Hinnebusch, 1991). «حزب بعث در این منطقه به تفکرات انقلابی و عدالت خواهانه و ضدغربی دامن زد و سبب گردید تا با استفاده از این اقدامات از رقبای سیاسی خود پیشی گیرد. در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱، جناح راست افسران وابسته به طبقه تجار و بازرگانان سوریه، کودتایی را شکل دادند؛ به دنبال کودتای جناح چپ

حزب بعث در عراق در فوریه ۱۹۶۳، در سوریه نیز در هشتم مارس ۱۹۶۳ با مشارکت جناح چپ حزب بعثی، کودتایی رخداد داد. پس از کودتای ۱۹۶۳، اعضای کمیته نظامی، هسته اصلی قدرت را تشکیل داده، به بعثی‌سازی و روستایی‌سازی ارتش روی آوردند. پس از کودتا، فرایند علوی‌سازی ارتش آغاز شد و افسران سنی مذهب، تصفیه شده، کاهش یافتن تا اواخر دهه ۱۹۶۰، حزب بعث، موفق شد ائتلاف حاکم پوپولیستی بعث را با حضور روستاییان، کارگران، دانشجویان، جوانان، زنان و افراد با تجربه تشکیل دهد سرانجام، شکست سوریه و اعراب در جنگ ۱۹۶۷ از اسرائیل، شکاف درون‌حزبی را در حزب بعث ژرف‌تر کرد و بر نگرانی‌های مردم افزود؛ در چنین بستری بود که در سال ۱۹۷۱، حافظ اسد، طی کودتایی به قدرت رسید» (سردارنیا، ۱۳۹۴). در خصوص نظام سیاسی کشور سوریه می‌توان گفت که قدرت در سوریه در دستان بشار اسد، رئیس‌جمهور، برادر بشار اسد و نماری از دستیاران رئیس‌جمهور، متمرکز شده است؛ این افراد در واقع نگهبانان نظام تک‌حزبی بعثی در سوریه در ۴۸ سال گذشته هستند، نظامی که معترضان طرفدار دموکراسی و همچنین بسیاری از گروه‌های داخلی بارها آن را به چالش کشیده‌اند. خبرگزاری رویترز درخصوص نظام سیاسی در سوریه و به دست گرفتن قدرت سیاسی می‌نویسد: «تنها راه رسیدن به پستهای اداری و سیاسی در این کشور، عضویت در حزب بعث است و در غیر این صورت، هیچ راهی برای پیشرفت افراد هرچند لایق و تحصیلکرده نمی‌توان یافت» در واقع در ساختار سیاسی این کشور که به صورت جمهوری اداره می‌نمود، رئیس‌جمهور، بالاترین مقام سیاسی کشور سوریه است. رئیس‌جمهور سوریه، توانایی دارد، نخست‌وزیر سوریه، دیگر اعضای کابینه و فرماندهان ارتش را نصب و عزل کند (سیفی، ۱۳۹۵: ۲۶). در نظام سیاسی سوریه حزب بعث برای حفظ انحصار خود هر نوع فعالیت سیاسی را از میان می‌برد. ساختارهای امنیتی گسترده‌ای در این کشور وجود دارد و به این عامل تاکید می‌کنند که هیچ جایگزینی برای بشار اسد وجود ندارد و برخی از اقدامات این ساختارهای نهادی سبب شده است تا اعتراضاتی شکل گیرد و روند صلح را به تاخیر بیندازد (Haran, 2016: 5).

۲- ساختار تبعیض آمیز اجتماعی

سوریه کشوری با جمعیت ۲۲،۵ میلیون نفر می‌باشد که اکثریت آن (۷۴ درصد) مسلمان هستند. این کشور تنها توسط یک فرقه اقلیت اداره می‌شود که معروف به شیعیان علوی هستند و رئیس‌جمهور سوریه بشار اسد نیز جزو این فرقه محسوب می‌گردد (Mchugh, 2011). با به قدرت رسیدن حافظ اسد، بحران دولت و ملت‌سازی استمرار یافت و همانند گذشته، حیات سیاسی-اجتماعی و ساختار حکومت تحت تأثیر شکاف‌های مذهبی بین شیعیان علوی و سنی مذهب‌ها قرار گرفت. در دوره حکومت خاندان اسد، ساختار قدرت سیاسی، تا میزان قابل توجهی به سوی نخبگان و شخصیت‌های علوی مذهب هدایت پیدا کرد. درحالی‌که این گروه مذهبی، در گذشته در حاشیه قدرت سیاسی قرار داشتند (Pipe, 1989). ادعاهای بسیاری وجود دارد رئیس‌جمهور به علویان امتیازات ویژه‌ای می‌دهد و این عامل سبب ایجاد نفرت شدید بین مردم و به طور کلی برخی از سنی مذهب‌ها با سایر علویان شده است. حافظ اسد در توزیع قدرت سیاسی بین جامعه بر محوریت شکاف‌های سیاسی-اجتماعی تاکید بسزایی نمود. این امر بدان معنا بود که بسیاری از پست‌هایی مهم همچون کنترل دستگاه‌های نظامی، اطلاعات و امنیتی را در اختیار خانواده‌های مهم علوی قرار داد (Bar, 2006). در دوره بشار اسد نیز افراد بسیار قدرتمندی از خاندان علوی-نصری پست‌های مهمی را در اختیار گرفتند که عبارتند از: عبدالفتاح قدسیه (منشی شخصی بشار)، ثمیل حسن (رئیس اطلاعات نیروی هوایی)، علی مملوک (رئیس سازمان اطلاعات) و دستیارش زهیر حمد، محمد ناصیف خیربک (دستیار معاون رئیس‌جمهور که مسئول امور امنیتی است)، علی حبیب (وزیر دفاع)، و ژنرال رستم غزالی (فرمانده نیروهای سوریه در لبنان). بسیاری بر این اعتقاد هستند که حاکمان کنونی در سوریه ترکیب نامتعادل

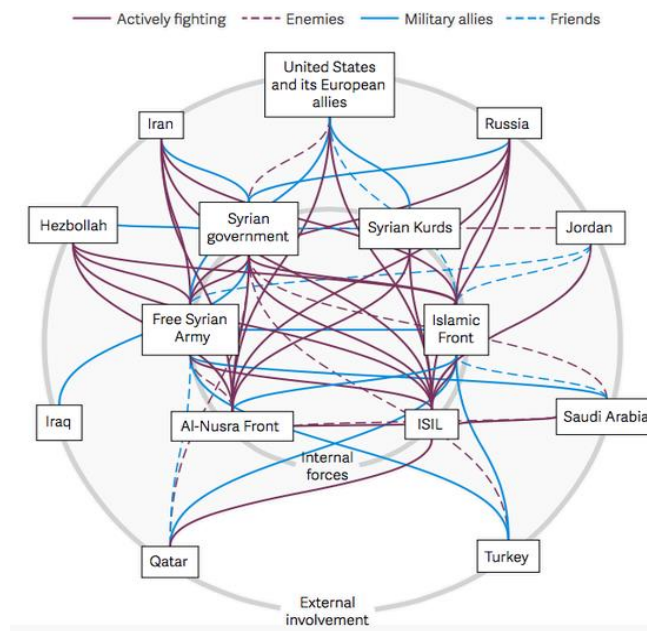
و تبعیض گونه قدرت را بدون توجه به سایر گروه‌های قومی در پیش گرفته‌اند و این عامل سبب ناراضی‌نخبگان سنی مذهب و بحران مشروعیت را برای این نظام سیاسی شده است. از سویی دیگر، فقیرترین بخش جامعه مسلمانان اهل سنت هستند که از بسیاری از حقوق اساسی و مدنی خود محروم شده‌اند و با وخیم شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی بحران در سوریه افزایش یافته است. تحریم‌های اعمال شده از سوی اتحادیه عرب و ایالات متحده آمریکا و همچنین اتحادیه اروپا باعث شد تا دو بخش مهم در اقتصاد سوریه که شامل جهانگردی و نفت می‌باشد آسیب جدی ببیند و این عامل منجر شد تا نرخ بیکاری افزایش یابد و دسترسی به مواد اولیه، تامین امنیت غذایی، آب، تجهیزات پزشکی و ... محدود گردد. با گذشت زمان فساد در بین اقلیت‌های دینی افزایش پیدا نمود و سبب شد تا جمعیت اهل سنت تحت تأثیر این عامل قرار گیرند و میزان اعتراضات آنها به علت افزایش محرومیت از درآمد نسبت به رژیم حاکم افزایش یابد (Nassar, 2013). در مجموع، طی چند دهه اخیر، هویت‌های مذهبی و قومی، رقیب (سنی‌ها و کردها) خود را گروهی در حاشیه رانده شده تلقی نموده‌اند. استمرار این روش حکومتی از سوی حافظ اسد و همچنین فشار و عدم تحقق اصلاحات سیاسی و اقتصادی منجر شد تا بسیاری از سنی‌ها و کردها به معترضان این بحران داخلی بپیوندند. یکی از دلایلی که باعث عدم ایجاد صلح در این کشور شده است وجود چنین شرایطی است که اقلیت‌های قومی را تحت تأثیر خود قرار داده و مانعی برای رسیدن به صلح و امنیت داخلی در این کشور است.

۳- نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای از نقش بسزای عدم ایجاد صلح در کشور سوریه برخوردار هستند. در بین این بازیگران جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش ویژه‌ای که دارد عمیقاً درگیر بحران سوریه است و به عنوان یکی از معدود متحدین دولت بشار اسد محسوب می‌گردد. کشور سوریه از بدو تاسیس ارتباط نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران داشته است و این کشور به عنوان مهم‌ترین رابط بین ایران و حزب الله لبنان برای انتقال پرنسل، سلاح و امور مالی بوده است. ایران دولت بشار اسد را به عنوان کشور در نظر دارد و بر این اعتقاد است که امنیت سوریه امنیت ایران است (Hokayem, 2015). در نتیجه میزان کمک‌های ایران به سوریه افزایش یافته است و از سویی دیگر باعث شده است تا با ظهور درگیری بین تهران و غرب در دور زدن تحریم‌های سوریه و گسترش انتقال مواد اولیه و ... به این کشور بحران در سوریه با روند رو به افزایشی همراه شود و ایجاد صلح و امنیت را در این کشور با درگیری بین شرق و غرب کاهش دهد (Sands, 2013). از جمله بازیگران منطقه‌ای دیگر می‌توان به حزب الله لبنان اشاره نمود. ایالات متحده آمریکا اعتقاد دارد که حدالشعبی وفادار دولت اسد از سوی ایران و حزب الله تاسیس شده است و سپاه پاسداران به واسطه تامین بودجه، سلاح و آموزش و مشاوره به این گروه کمک می‌نماید. عربستان سعودی نیز همکاری نزدیکی با نیروهای شورشی مخالف رژیم اسد برای سرنگونی این دولت داشته است. مخالفت شدید این کشور با رژیم اسد ریشه در انگیزه‌های شخصی و ژئوپلیتیکی دارد. ملک فقید عبدالله بشار اسد را متهم نمود که نخست وزیر لبنان رفیق حریری را ترور نموده است. علاوه بر این از منظر استراتژیک عربستان سعودی قصد دارد که دست قدرتمندی در توسعه و ایجاد کشور سوریه جدید داشته باشد که با ایران همسو و هماهنگ نباشد (Calabrese, 2015). ادعاهایی وجود دارد که سعودی‌ها در حال حاضر کمک‌های نظامی و مالی را به گروه‌های مخالف رژیم اسد صورت داده‌اند. همانند عربستان سعودی دولت ترکیه نیز منتقد سرسخت رئیس جمهور سوریه بشار اسد بوده است. این کشور دارای بیش از دو میلیون آواره سوری است. همچنین این کشور به عنوان حامی مخالفان بشار اسد محسوب می‌گردد. بحران سوریه برای ترکیه تهدید

امنیتی جدی محسوب می‌شود زیرا حزب کارگران که شاخه‌ای از آن در کردستان سوریه است به صورت آزادانه در جنوب شرقی ترکیه-سوریه فعالیت می‌کند.

شکل شماره (۱): روابط بین قدرت‌ها در بحران سوریه



۴- نقش آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای

ایالات متحده آمریکا، یکی از بازیگران مهم تأثیرگذار بین‌المللی در جریان بحران سوریه است. آمریکا از لحاظ جغرافیایی در مکانی دور از منازعه قرار دارد. با این حال، این عنصر، مانعی برای حضور پررنگ آمریکا در منطقه محسوب نمی‌شود. همانگونه که هانتینگتون بخوبی رفتار آمریکا را تبیین کرده‌است، آمریکا در سطح جهان اقداماتی را انجام می‌دهد که نشان دهد سیستم تک قطبی در عمل وجود دارد. ایالات متحده آمریکا در جریان بحران سوریه در جهت مخالفت با بشار اسد و در صف اول معارضان حکومت سوریه قرار گرفته است. از جمله دلایل آمریکا برای حضور در بحران سوریه و خاورمیانه به شرح زیر هستند: تضمین سرازیری جریان انرژی به سوی غرب؛ پیشبرد فرایند صلح خاورمیانه؛ تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛ ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی؛ مقابله یا دستکم، کنترل کشورهای مخالف آمریکا؛ گسترش فرهنگ آمریکایی در پویش ایجاد دموکراسی؛ ایجاد بازار آزاد و سکولاریسم در منطقه. ایالات متحده آمریکا با توجه به اهدافی متعدد که مطرح شدند، تمام تلاش خود را صرف می‌کند تا با برهم زدن نظم منطقه و سیاست با حمایت از گروه‌های متخاصم مخالف دولت بشار اسد، مهره‌ای تأثیرگذار در جریان درگیری‌ها در سوریه باقی بماند. اهمیت کشور سوریه، سالیان سال است که برای روسیه مطرح بوده است و این دو کشور در اهداف خود با یکدیگر

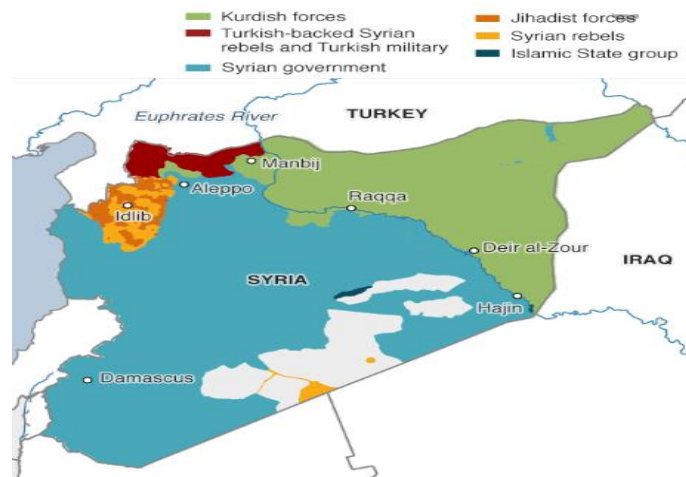
دارای راهبردهایی یکسان و همپوشانی در اهداف بین‌المللی هستند. براساس راهبردهای جدید، روسیه در تلاش است تا ضمن حفظ کشور سوریه به عنوان یکی از متحدان دوران جنگ سرد و آخرین دژ در خاورمیانه، همچنان یک متحد در منطقه داشته باشد. در این راستا می‌توان گفت که سقوط نظام سیاسی سوریه برای رهبران روسیه و پوتین به معنی از دست دادن آخرین متحد همیشگی در منطقه خاورمیانه بوده که در ادامه آن، این رویداد به معنای ورود ناتو به حیط خلوت روس‌ها و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین‌المللی فدراسیون روسیه و در نهایت، ناکامی در تحقق مبانی دکترین امنیت ملی کشور روسیه است (سیفی، ۱۳۹۵: ۲۹).

۵- نقش آفرینی بازیگران عرصه داخلی

مخالفان سوریه، که هم اکنون برای برکناری دولت اسد در حال تلاش هستند در عرصه داخلی دارای چندین لایه می‌باشند و قدرت آنها به صورت پراکنده است. اپوزیسیون متشکل از گروه‌بندی‌های سیاسی و نظامی که هر یک از آنها در مناطق مختلفی از کشور پراکنده شده‌اند. این گروه‌ها شامل جناح‌های سکولار، اسلامی، قومی و فرقه‌ای و گروه‌های مبارز هستند (Calabrese, 2012). مؤلفه‌نظامی مخالفان شامل مجموعه‌ای از عناصر مسلح است که از آنها تشکیل شده است و بسته به اندازه، تجربه و کارایی رزمی و منابع نظامی، دسترسی به تسلیحات، مکان عملیات، جهت‌گیری‌های سیاسی و در نهایت ارتباط با اجتماعات به صورت فعال و پویا عمل می‌نمایند. برخی از شبه‌نظامیان روابط مستقیمی با FSA دارند. آغاز درگیری از سوی نیروهای مخالف تحت عنوان ائتلاف ملی در اوت ۲۰۱۱ برای سرنگونی دولت و ایجاد دولتی مدرن و دموکراتیک صورت گرفت (Karim, 2017). بعداً چندین گروه مخالف تحت عنوان نیروهای انقلابی و ائتلاف ملی سوریه به این گروه پیوستند. ائتلاف ملی سوریه توسط بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی یعنی کشورهای حوزه خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلیس و... شناخته شده است. نقش فعالیت‌های گروه‌های جهادی و همچنین ظهور آن گروه‌ها مانند اعلامیه خلافت جدید سبب افزایش بحران سوریه شده است و خصومت را بین بازیگران داخلی تشدید کرده است. صعود جبهه النصره و ظهور داعش آینده صلح را در این کشور تحت تأثیر قرار داده است و اکنون این گروه‌ها آماده هستند تا چالش بزرگی را برای ثبات سیاسی سوریه فراهم آورند (O'Bagy, 2012). «در دوره بشار اسد، تلاش برای تثبیت طرح کمربند عربی بواسطه تصویب قوانین تکمیلی ادامه یافت. به عنوان مثال، بشار اسد روز دهم دسامبر ۲۰۰۸، قانون شماره ۴۹ که اصلاح شده قانون شماره ۴۳ (۲۶ اکتبر ۲۰۰۶) را امضاء نمود. ماده (۱) از فرمان ۴۱ که مربوط به مالکیت و اجاره زمین در «مناطق مرزی» بود تصریح کرده بود تأسیس، انتقال، تغییر یا خرید حقوق مربوط به زمین‌های مرزی با هدف اجاره یا انتفاع تجاری، بدون اجازه دولت مرکزی ممنوع است. اما با حذف قید «مناطق مرزی» در قانون شماره ۴۹ ذیل یک تفسیر بسیط استفاده از حقوق هر زمینی مشمول کسب اجازه دولتی شد. صدور این فرمان واکنش احزاب کُردی را به دنبال داشت. به عنوان مثال حزب یکیتی، این قانون را یک پروژه از سوی دستگاه‌های امنیتی بشار اسد برای ادامه اجرای طرح کمربند عربی قلمداد کرد که هدف از آن پایان دادن به موجودیت قوم کُرد است» (آزاد، ۱۳۹۷). این عامل سرآغاز اختلافات کردها با دولت بشار اسد شد و در شروع بحران سوریه، کردها نقش اساسی داشتند اما با توجه به اینکه دولت سوریه با سرعت عمل به خواسته‌های آنها پاسخ مثبت داد، آنها وارد طرح‌های کشورهای عربی و غربی علیه دولت دمشق نشدند و در مراحل بعدی اعتراضات، خود را از دیگر معترضان سوری جدا نمودند. در نهایت می‌توان بیان نمود که باتوجه به تنوعی که گروه‌های مخالف در سوریه دارا هستند دیگر نمی‌توان یک گروه را به عنوان نماینده سیاسی همه گروه‌ها یا نیروهای مخالف در سوریه در نظر داشت. گروه‌های بزرگ شورشی غیرجهادی، داعش، النصره وابسته به هزاران

نفر هستند. اگرچه آنها نسبت به سال ۲۰۱۲ قوی تر شده اند اما با یکدیگر متحد نیستند بنابراین روند صلح را در این کشور با چالش روبرو می سازند.

شکل شماره (۲): گروه های داخلی و مناطق تحت نفوذ



Source: The geopolitical situation in Syria as of January 7, 2019

۶- ساختار اقتصادی

اکثر محققان بر این اعتقاد هستند که خشکسالی ها در سال های ۲۰۰۶-۲۰۱۰ در شمال شرقی سوریه به عنوان بدترین نوع خشکسالی شناخته شده است (Gleick, 2014) که دارای تأثیرات قابل توجهی بر مهاجرت در مناطق شمال شرقی سوریه داشته است و به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر بنیادهای سیاسی و مشروعیتی کشور سوریه محسوب می گردد (Ide, 2018). سه استان شمال شرقی و ریه از نظر اقتصادی دارای شرایط بسیار نامناسبی بودند و در دوران خشکسالی نیز کمبود آب باعث ایجاد نارضایتی گسترده گردید (Solh, 2010) و بیش از ۸۰۰ هزار نفر سوری معشیت خود را از دست دادند (Dukhan, 2014). بنابراین، یکی از عوامل مهم و قابل توجه بر تشدید بحران های سیاسی در سوریه نارضایتی ناشی از فقر و عوامل اقتصادی بوده است که اغلب در نواحی پر جمعیت سنی نشین در این کشور رخ داد (Ash, 2019). این موضوع سبب شد تا مشروعیت حکومت اسد به عنوان یک حکومت ناکارآمد و بی توجه به خواسته های اکثریت مردم منجر گردد. بهار عربی و بیداری اسلامی به عنوان یک فرصت برای نمود یافتن نارضایتی های اقتصادی سنی مذهبیان در این کشور تبدیل شد. این موضوع در حالیکه مطرح گردید به شیعیان علوی موقعیت اقتصادی بهتری نسبت به سایر اقوام موجود در سوریه داشتند. سنی های فقیرنشین و غیرتکفیری در بحران سوریه اغلب به عنوان یک واکنش به ماهیت اقتصادی و هویتی نامناسب در سوریه ظهور پیدا نمودند که مهمترین ریشه های آن عبارتند از: شکست ایدئولوژی بعثی در تحقق بخشیدن به عدالت و رفاه برای توده ها، جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای منفی آن برای طبقات پایین شهری و روستایی به طور عمده سنی مذهب و فاصله گرفتن حکومت اسد از سیاست های رفاهی و توده ها و نزدیکی به سرمایه داران شهری از دهه ۱۹۹۰ به این

سو. برنامه عمران ملل متحد در سال ۲۰۰۵ اعلام نمود که مناطق شهری و روستایی شمالشرق سوریه (ادلب، حلب، الرقه، دیرالزور و حسکه)، دارای بیشترین فقر (۱۷/۹ درصد) بوده‌اند؛ همچنین در نواحی شهری شمالشرق، نرخ فقر ۱۱/۲ درصد و درصد افراد فقیر ۳۵/۸ برآورد شده است. نرخ فقر در مناطق شمالشرق، چهار برابر بیشتر از نواحی ساحلی است.

۴-۲- تدوین سناریو

۲-۱- وضعیت‌های احتمالی عوامل کلیدی

وضعیت‌های مختلف پیش‌روی ۶ کلیدی فوق قابل تصور است که این وضعیت‌های احتمالی در صلح سوریه از اهمیت زیادی برخوردار است. با توجه به مباحث گذشته و بر اساس وضعیت‌های احتمالی آینده پیش‌روی وضعیت صلح سوریه، مجموعاً ۳۰ وضعیت مختلف برای ۶ عامل کلیدی طراحی شد که این وضعیت‌ها طیفی از شرایط مطلوب تا نامطلوب را شامل می‌شود. جدول شماره (۱) وضعیت‌های احتمالی (عدم قطعیت‌ها) مختلف را در ارتباط با آینده وضعیت صلح سوریه را نشان می‌دهد. بعد از تهیه فهرست وضعیت‌های احتمالی، به طراحی پرسشنامه در قالب ماتریس متقاطع کلیدی پرداخته شد و توسط متخصصان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پاسخ داده شد. نتایج پرسشنامه داده‌های لازم را برای تدوین سناریو توسط نرم‌افزار سناریویزارد فراهم کرد. با توجه به این مسئله که در اینجا هدف تهیه سناریوهای ممکن از ۳۰ وضعیت احتمالی مربوط به ۶ عامل کلیدی است. انتظار می‌رود بیش از ۶۲۸ هزار سناریوی تلفیقی محتمل از میان این وضعیت‌های احتمالی استخراج شود که دربرگیرنده تمامی حالات پیش‌روی آینده صلح سوریه باشد. نتایج بدست آمده از نرم‌افزار سناریو ویزارد نشان می‌دهد که ۶ سناریو با سازگاری قوی و محتمل، ۴۶۰۳ سناریو با سازگاری ضعیف پیش روی آینده صلح سوریه وجود دارد. شکل شماره (۲) تابلوی سناریوهای با سازگاری قوی و به نوعی سناریوهای احتمالی را به همراه وضعیت‌های محتمل از نظر بحرانی بودن یا مطلوب بودن نشان می‌دهد. در این تابلوی سناریو، رنگ سبز وضعیت کاملاً مطلوب، سبز کم رنگ نشان دهنده وضعیت نیمه مطلوب، رنگ آبی بیانگر وضعیت ایستا، رنگ صورتی وضعیت در آستانه بحران و رنگ قرمز نشان دهنده وضعیت بحرانی است. از ۱۰ سناریوی محتمل، سناریوهای ۱، ۲، ۳ و ۴ دارای وضعیت مطلوب، سناریوهای ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ وضعیت نامطلوب داشته‌اند.

جدول شماره ۱: عوامل اصلی و وضعیت‌های احتمالی پیش‌روی آن در آینده صلح سوریه

۲۷. عامل	۲۸. عوامل کلیدی	۲۹. حالت	۳۰. شرح حالت‌های احتمالی
A. ۳۱	۳۲. ساختار نظام سیاسی	A1. ۳۳	۳۴. توقف اقدامات نظام سیاسی
		A2. ۳۵	۳۶. کاهش نسبی اقدامات نظام سیاسی
		A3. ۳۷	۳۸. تداوم وضعیت موجود
		A4. ۳۹	۴۰. افزایش نسبی اقدامات نظام سیاسی

۴۲. افزایش قابل توجه اقدامات نظام سیاسی	A5 .۴۱		
۴۶. توقف تبعیض اجتماعی	B1 .۴۵	۴۴. ساختار تبعیض آمیز اجتماعی	B .۴۳
۴۸. کاهش نسبی تبعیض اجتماعی	B2 .۴۷		
۵۰. تداوم وضعیت موجود	B3 .۴۹		
۵۲. افزایش نسبی تبعیض اجتماعی	B4 .۵۱		
۵۴. افزایش قابل توجه تبعیض اجتماعی	B5 .۵۳		
۵۸. توقف نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	C1 .۵۷	۵۶. نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	C .۵۵
۶۰. کاهش نسبی نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	C2 .۵۹		
۶۲. تداوم وضعیت موجود	C3 .۶۱		
۶۴. افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	C4 .۶۳		
۶۶. افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	C5 .۶۵		
۷۰. توقف نقش آفرینی بازیگران فرا منطقه ای	D1 .۶۹	۶۸. نقش آفرینی بازیگران فرا منطقه ای	D .۶۷
۷۲. کاهش نسبی نقش آفرینی بازیگران فرا منطقه ای	D2 .۷۱		
۷۴. تداوم وضعیت موجود	D3 .۷۳		
۷۶. افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران فرا منطقه ای	D4 .۷۵		
۷۸. افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران فرا منطقه ای	D5 .۷۷		

۸۳. توقف نقش آفرینی بازیگران داخلی	E1 .۸۲	۸۰. نقش آفرینی بازیگران داخلی	E .۷۹
۸۵. کاهش نسبی نقش آفرینی بازیگران داخلی	E2 .۸۴		
۸۷. تداوم وضعیت موجود	E3 .۸۶		
۸۹. افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران داخلی	E4 .۸۸		
۹۱. افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران داخلی	E5 .۹۰		
۹۵. کاهش قابل توجه وضعیت اقتصادی	F1 .۹۴	۹۳. وضعیت اقتصادی	F .۹۲
۹۷. کاهش نسبی وضعیت اقتصادی	F2 .۹۶		
۹۹. تداوم وضعیت موجود	F3 .۹۸		
۱۰۱. افزایش نسبی وضعیت اقتصادی	F4 .۱۰۰		
۱۰۳. افزایش قابل توجه وضعیت اقتصادی	F5 .۱۰۲		

شکل شماره ۱: تخته سناریوهای صلح پیش روی سوریه

Scenario No. 1	Scenario No. 2	Scenario No. 3	Scenario No. 4	Scenario No. 5	Scenario No. 6	Scenario No. 7	Scenario No. 8	Scenario No. 9	Scenario No. 10
ساختار نظام سیاسی : افزایش نسبی نظام سیاسی	ساختار نظام سیاسی : افزایش قابل توجه نظام سیاسی		ساختار نظام سیاسی : توقف اقدامات نظام سیاسی		ساختار نظام سیاسی : کاهش نسبی اقدامات نظام سیاسی		ساختار نظام سیاسی : افزایش نسبی نظام سیاسی	ساختار نظام سیاسی : کاهش نسبی اقدامات نظام سیاسی	ساختار نظام سیاسی : افزایش نسبی نظام سیاسی
انجمن آبر اجتماعی : افزایش قابل توجه انجمن اجتماعی			انجمن آبر اجتماعی : افزایش نسبی انجمن اجتماعی		انجمن آبر اجتماعی : کاهش نسبی انجمن اجتماعی		انجمن آبر اجتماعی : افزایش نسبی انجمن اجتماعی		
نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران منطقه ای		نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران منطقه ای					
نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران منطقه ای		نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران منطقه ای		نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : کاهش نسبی نقش آفرینی بازیگران منطقه ای	نقش آفرینی بازیگران منطقه ای : افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران منطقه ای			
نقش آفرینی بازیگران داخلی : افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران داخلی	نقش آفرینی بازیگران داخلی : افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران داخلی	نقش آفرینی بازیگران داخلی : افزایش نسبی نقش آفرینی بازیگران داخلی		نقش آفرینی بازیگران داخلی : افزایش قابل توجه نقش آفرینی بازیگران داخلی		نقش آفرینی بازیگران داخلی : کاهش نسبی نقش آفرینی بازیگران داخلی			
وضعیت اقتصادی : کاهش قابل توجه وضعیت اقتصادی		وضعیت اقتصادی : کاهش نسبی وضعیت اقتصادی		وضعیت اقتصادی : افزایش نسبی وضعیت اقتصادی		وضعیت اقتصادی : افزایش قابل توجه وضعیت اقتصادی			

بحث و نتیجه گیری

به صورت کلی می توان گفت ژئوپلیتیک صلح نشان دهنده عوامل ایجاد کننده صلح در ارتباط با مناسبات قدرت در سطح محلی تا فراملی بین بازیگران سیاسی می باشد. بهار عربی از سال ۲۰۱۱ در سوریه آغاز گردید و منشا افراط گرایی های شدیدی در منطقه شد که در نهایت منجر به ایجاد دولتی شکست خورده با میزان بالایی از آوارگان سوری شد. صلح سوریه اغلب در ارتباط با مناسبات بین بازیگران داخلی تا فرامنطقه ای قرار دارد و به عنوان نمونه نیروی های دولتی، داعش، گروه های شورشی، بازیگران منطقه ای همچون ایران و عربستان و ترکیه، بازیگران فرامنطقه ای همچون روسیه، چین و ایالات متحده آمریکا و اروپا، بازیگران غیردولتی همچون حزب الله و گروه های کرد. بنابراین ژئوپلیتیک صلح در این منطقه به عنوان یک عاملی پیچیده مد نظر قرار دارد که از تأثیرات محلی تا منطقه ای برخوردار است و برای دستیابی به آن باید تمامی شرایط موجود بین گروه ها و نوع مناسبات آنها و تأثیرات فعالیت هایشان بر یکدیگر را در نظر داشت. بر این اساس تحقیق حاضر ابتدا با بررسی منابع مختلف و متنوع به شناسایی مهم ترین پیشران های صلح سوریه پرداخته و ۶ عامل کلیدی و مؤثر در صلح سوریه مشخص گردیدند، در گام بعدی همانگونه که گفته شد بازیگران بعد از آنکه تأثیرات اصلی را دریافتند، مطلوبیت ها و عدم قطعیت ها و به عبارتی سناریوهای مختلفی را باید بر اساس این تحولات داشته باشند بر این مبنای بخش بعدی این تحقیق برای پیشران های کلیدی مؤثر بر وضعیت صلح سوریه و مبتنی بر نیاز بازیگران درگیر آن برای هر عامل کلیدی ۵ حالت و طیف مختلف را از سناریوی خوش بینانه تا بدبینانه در نظر گرفته شد که مجموعاً ۳۰ حالت (عدم قطعیت) پیش روی بازیگران قرار دارد، در مرحله بعد این سوال پیش روی بازیگران قرار می گیرد که اگر هر یک از این ۳۰ حالت اتفاق بیافتد چه تأثیری بر وقوع یا عدم وقوع دیگر حالات ارائه شده دارد، بر این اساس پرسشنامه ای تدوین گردید و در اختیار متخصصان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک قرار گرفت تا تأثیر هر یک از ۳۰ حالت مختلف را بر وقوع یا عدم وقوع ۳۰ حالت دیگر سنجیده شود، نتایج پرسشنامه نشان داد که از بین سناریوهای تدوین شده ۱۰ سناریوی قوی و محتمل و ۴۷۰۶ سناریوی ضعیف پیش روی آینده صلح سوریه در جهان قرار دارد. در بین سناریوهای مطلوب، سناریوهای ۳ و ۴ بهترین و محتمل ترین سناریوی پیش روی وضعیت صلح سوریه هستند که تمام حالت های آن مطلوب و نیمه مطلوب اند. در بین سناریوهای بحرانی، سناریوی ۵ و ۶ بدترین و محتمل ترین سناریوهای پیش روی بازیگران هستند. نتیجه پرسشنامه نشان می دهد که امکان اتفاق حالت بحرانی بیشتر از حالات مطلوب است از این رو لازم است بازیگران مطرح همانند بازیگران دولتی و غیردولتی به صورت کلی چهار استراتژی را در پی بگیرند تا بتوانند صلح سوریه را کنترل و مبتنی بر آن شرایط خود را وفق دهند. این استراتژی های عبارتند از:

۱- استراتژی شرایط بحرانی: تغییر و جایگزینی نظام سیاسی جدید است (استراتژی سطح ملی): به صورت کلی اگر بحرانی ترین حالت ممکن یعنی کاهش قابل توجه جایگاه و بازیگری نظام های سیاسی چه در سطح ملی، چه در سطح منطقه ای و چه در سطح جهانی اتفاق بیافتد استراتژی پیش روی بازیگران در هر سه سطح، تغییر و جایگزینی نظام سیاسی جدید است. در واقع ماندگاری هر سیستمی در هر سطح و مقیاسی بستگی به مقدار توان آن سیستم برای رفع مشکلات و مواجهه مناسب با چالش ها و بحران ها و حرکت نظام مند فضا به سمت به سامان شدن است، اگر نظام های سیاسی نتوانند این شرایط را فراهم کنند قاعده طبیعی این است که تغییر یابند و سیستم سیاسی جدیدی با روش جدیدی سرکار بیاید. با توجه به اینکه بیش از ۵۰۰ هزار غیرنظامی سوری در جنگ داخلی سوریه کشته شدند و بیش از ۶,۱ میلیون نفر آواره داخلی و ۴,۸ میلیون نفر آوارگی خارجی از این جنگ به وجود آمده است لازم است تا به بحث تغییر رژیم توجه بیشتری گردد. هر چند تغییر رژیم منجر به ایجاد جنبش های دموکراتیک شده است که نمونه

آن را می توان در اروپای شرقی، آسیا و آمریکای لاتین مشاهده نمود. بنابراین با توجه به بحران های شدیدی که در سوریه وجود دارد بزرگترین چالش بر سر راه تولید صلح پایدار و امنیت موضوع مشروعیت رژیم بشار اسد از سوی مردم و گروه های قومی می باشد و تا زمانی که این موضوع و بحران مشروعیت حل و فصل نگردد نمی توان انتظار به وجود آمدن صلح در منطقه را داشت. زیرا این موضوع خود به عنوان عاملی اصلی برای ایجاد جنگ و نه صلح مطرح می باشد. کاملاً مشخص است که یک دولت لیبرال خواهان عدالت است اما این عدالت باید به صورت درونی باشد و نمود آن در غالب صلح پدیدار شود.

۲- استراتژی شرایط در آستانه بحران و یا نیمه بحرانی: باز آفرینی و بازساخت نقش دولت در برابر ملت (استراتژی سطح ملی): سوریه به عنوان یک دولت دموکراتیک خود را معرفی نموده است و براساس قانون و قانون اساسی که حقوق شهروندان و مقامات از جمله حقوق بشر را تعیین می کند اداره می گردد. با این حال سوریه در اختیار خاندان علوی به عنوان یک اقلیت دینی مذهبی است که با اقدامات شدید خود به دنبال ریشه کن نمودن و سرکوب مخالفان هستند. این دولت اعتقاد دارد که نماینده مردم است و براساس رضایت مردمی حکومت می کند و بنابراین حافظ وحدت ملی و آرمان های ناسیونالیستی عرب است و در برابر امپریالیسم و توسعه طلبی رژیم صهیونیستی مبارزه می کند. در قانون اساسی سال ۱۹۷۳ سوریه به عنوان بخشی از ملت عرب تعریف شده است که اهداف آن اتحاد، آزادی و سوسیالیسم بوده است. این ادعا اظهار دارد که انقلاب در منطقه عربی سوریه به عنوان بخشی از جامعه عربی محسوب می گردد. قانون اساسی جدید ظاهراً به دنبال معرفی نمودن دموکراسی و کثرت گرایی و پایان دادن به انحصار طلبی قدرت بعث و خاندان اسد بوده است. در واقع سوریه باید به عنوان یک کشور با چندین فرقه مذهبی دارای قانون اساسی مجزا از قبل باشد که بتواند جنبه های مختلفی از قومیت ها و خواسته های آنان را در برابر حکومت مرکزی پوشش دهد. در واقع این عامل نیازمند ایجاد قانون اساسی مبتنی بر نظام سیاسی بر اصل کثرت گرایی سیاسی و حکومت از طریق رای گیری برای رسیدن به نوعی دموکراسی می باشد. بنابراین دولت باید استراتژی تنظیم کنندگی و نظارت را بر عهده گیرد و قوانین را تصویب نماید که اختیارات بیشتری را برای ملت در بر دارد. به عنوان مثال رئیس جمهور تنها می تواند در برابر تهدیدات خارجی اعلام وضعیت جنگ یا صلح نماید و شریط را برای دفاع از وحدت ملی یا امنیت و استقلال وطن آماده نماید. در واقع قانون اساسی که اکنون در این کشور وجود دارد و تعهدات دولت را در برابر مردم تعیین می نماید شامل یکسری تعهدات زنگ زده در برابر آزادی های شخصی و حقوقی مردم است. به عنوان مثال تنها بیان می کند که آزادی یک حق مقدس است و دولت آزادی شخصی مردم را تضمین می نماید و از امنیت و عزت آنها حفاظت می کند. یا از سویی دیگر بیان می دارد که شهروندان حق جمع شدن و تظاهرات مسالمت آمیز را دارا هستند. این موضوع تنها در حد شعار برای ملت باقی مانده است و سبب شده است تا کشور به آستانه بحران نزدیک شود بنابراین باید نوعی تغییر در قانون اساسی و سایر قوانین مرتبط با مردم با توجه به شرایط ویژه حکومت و ملت تدوین گردد تا بتواند از بحران های پیش رو اجتناب نموده و صلح را به صورت پایدار برای این کشور به همراه آورد.

۳- استراتژی شرایط تداوم وضعیت موجود: از میان برداشتن نقش آفرینی بازیگران و مناسبات داخلی و خارجی آنها (استراتژی سطح فراملی): بعد از پایان جنگ جهانی دوم در آغاز قرن بیست و یکم چندین قدرت منطقه ای در خاورمیانه وجود داشته است از جمله ایران، مصر، عربستان و ترکیه. علاوه بر این قدرت های فرامنطقه ای همچون روسیه، چین و ایالات متحده آمریکا نیز همواره به دنبال گسترش حوزه نفوذ و تسلط خود بر این منطقه بوده اند. با توجه به اینکه این منطقه هنوز تکامل سیاسی و اقتصادی خود را طی می نماید و در مراحل آغازین قرار دارد به شدت تحت تأثیر اقدامات منطقه ای و فرامنطقه ای قرار می گیرد. به عنوان مثال

هنگامی که قیام عربی تحت عنوان بهار عربی در این منطقه آغاز شد باعث ایجاد تغییراتی در توزیع قدرت منطقه‌ای گردید و تأیید این مورد را می‌توان در بحران سوریه مشاهده نمود. بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های منطقه‌ای برای رسیدن به اهداف و منافع خود بر اساس ویژگی‌های استراتژیکی در این کشور مداخلاتی را در راستای منافع خود انجام دادند که سبب بروز جنگ داخلی و گسترش اعتراضات مردم در عرصه محلی و ملی گردید. زیرا فضای خلا موجود در این کشور شرایط را برای ایجاد راهبردهای مبتنی بر منافع ملی کشورهای منطقه‌ای و فرماندهی‌های فراهم نمود. به عنوان مثال دسترسی به دریای مدیترانه یکی از اهداف ایران برای صادرات گاز طبیعی خود به بازارهای اروپایی است که باتوجه به قیمت پایین نفت می‌تواند به عنوان یک جایگزین درآمدی محسوب شود. بنابراین استراتژی سوریه در خدمت ایران قرار گرفته است. وضعیت روسیه در تقابل با ایالات متحده قرار دارد. روسیه خواستار بیرون راندن آمریکا از منطقه تحت نفوذ خود است و برای این کار از حق وتو در قطعنامه‌های مرتبط با صلح و آتش بس در سوریه استفاده می‌نماید. بنابراین می‌توان بیان نمود که تقابل اهداف و منافع هر یکی از کشورها منطقه و قدرت‌های برتر به عنوان یک مانع بزرگ در برابر صلح سوریه قرار دارد. برای دستیابی به صلح پایدار باید تلاش شود تا از اعمال نفوذ این قدرت‌ها در این کشور کاسته شود و مردم در عرصه ملی سرنوشت خود را در اختیار گیرند تا بتوانند به صلح دست پیدا نمایند در غیر این صورت نمی‌تواند آینده‌ای برای ایجاد صلح در این منطقه متصور شد.

۴- استراتژی بهبود وضعیت موجود: بهبود و تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی (استراتژی سطح ملی): نهادهای توسعه می‌توانند اقدامات فوری را در داخل و خارج از مرزهای سوریه برای ایجاد نمودن صلح پایدار انجام دهند. در واقع صلح و بازسازی دو روی یک سکه محسوب می‌شوند که برای کشور جنگ زده سوریه می‌تواند به صلح پایدار منجر گردد. کشور سوریه تا اواسط سال ۲۰۱۴ دارای بدترین وضعیت داخلی بوده است. بنابراین نیاز به پروژه‌هایی برای کاهش دادن مشکلات در زمینه بهداشت، آب، فاضلاب، برق و آموزش لازم و ضروری است. در واقع توسعه و توجه به این امر می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای بازسازی خود به خودی کشور و تقویت صلح به کار رود. لزوم مشارکت بیشتر مردم در بخش‌های مختلف این کشور می‌تواند در راستای بی طرف برای رشد و توسعه افزایش یابد. تأمین اعتبار بودجه، کمک‌های فنی، اقدامات سازمان‌های بین‌المللی و ... می‌تواند به تدریج روند دستیابی به صلح را در این کشور تسهیل نماید. ملاحظات کوتاه مدت در زمینه توافق آتش بس می‌تواند دستاوردهای چشمگیری برای ایجاد شغل و توانمند سازی اقتصادی به ویژه برای زنان را به دنبال داشته باشد. بنابراین توجه به یک برنامه جامع و فراگیر برای بازسازی روابط سیاسی و اقتصادی دولت با مردم می‌تواند به عنوان یکی از استراتژی‌های تولید کننده صلح در این کشور محسوب گردد. در این ارتباط کو-توان دو اقتصاددان برجسته بانک جهانی بیان می‌کند که ساختن یک سوریه باثبات به معنای از میان برداشتن دلایل اساسی جنگ داخلی به ویژه اختلاف اقتصادی و توزیع نابرابر منابع است. بازسازی کشور تنها از طریق پروژه‌های زیربنایی مورد توجه قرار می‌گیرد بنابراین این عامل می‌تواند باعث ایجاد اعتماد و کاهش تنش اجتماعی گردد.

در صلح سوریه عوامل ژئوپلیتیک از نقش بسزایی برخوردار هستند و می‌تواند از سیاست داخلی تا منطقه‌ای و جهانی را در بر داشته باشند. در واقع برای پدید آمدن صلح در سوریه به احزاب متخاصم به ویژه شورشیان توجهی بسزایی نمود زیرا عدم توجه و هماهنگی با آنها می‌تواند به عنوان یکی از چالش‌های اصلی در راستای رسیدن به صلح پایدار در این کشور تبدیل گردد. شکاف ماندگاری ساختاری که در خاورمیانه بین گروه‌های سنی مذهب و شیعه مذهب وجود دارد و همچنین رقابت عربستان سعودی و ایران در مقایسه با سایر شورش‌های مرتبط با بیداری اسلامی در این بحران نمود بیشتری دارد. این موضوع نشان می‌دهد که در واقع نئورئالیسم

برای هدایت نتایج مرتبط با صلح در سوریه می‌تواند از اهمیت بسزایی برخوردار باشد. چنین شرایط ساختاری به حدی است که بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ در ابتدا با ماهیت فرقه‌ای دیده شد و به تدریج تبدیل به یک جنگ داخلی طولانی مدت گردید که از سوی یک فرقه هدایت و رهبری شد. در سطح جهانی نیز نئورالیسم در رقابت شرق با غرب مشهود شده است یعنی ایالات متحده آمریکا و اروپا از یک طرف و روسیه و چین از سوی دیگر؛ در این رابطه نیز صلح پایدار در سوریه تحت تأثیر این عوامل قرار دارد. به عنوان مثال وتو روسیه و چین علیه پیشنهادات حمایت از غرب برای انجام اقدامات علیه رژیم اسد و همچنین حمایت کشورهای غربی از شورشیان و مشارکت مستقیم روسیه در حمایت از اسد به روند صلح در سوریه آسیب بسیاری زده است و سیستم ساختاری بین‌المللی را درگیر نموده است. در واقع می‌توان بیان نمود که حکومت بشار اسد با تعصبی که نسبت به علویان داشت حمایت اکثریت سنی مذهب را از دست داد و این عامل سبب شد تا کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز برای اعمال نفوذ به گستره سرزمینی این کشور نیز وارد شوند. علاوه بر این موضوع سرسختانه بشار اسد در برابر هرگونه انتقال قدرت به طور مؤثر راه را برای هرگونه مذاکره برای رسیدن به صلح پایدار در منطقه بسته است. از سوی دیگر الگوهای قبلی حاکمیت اقلیت‌ها در خاورمیانه نشان داده است که چنین حکومت‌هایی تداوم چندانی نخواهند داشت بنابراین مهم‌ترین مانع برای رسیدن به صلح در سوریه اقلیت‌های داخلی هستند که از طریق به کارگیری استراتژی‌هایی مبتنی بر افزایش میزان مداخلات آنها در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور می‌تواند زمینه را برای بروز صلح هموارتر نماید و از طرف دیگر به عنوان مانعی در برابر دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عمل نماید و به صورت کلی اداره امور کشور در اختیار صاحبان اصلی آن قرار گیرد. از سوی دیگر می‌توان مشاهده نمود که وضعیت ناعادلانه اقتصادی در این کشور به علت تحریم‌های غرب وجود دارد و این عامل نیز سبب شده است تا رژیم اسد برای کنترل دولت و تامین منابع مالی برای مبارزه با شورشیان با محدودیت روبرو شود. در واقع به عنوان نتیجه می‌توان بیان نمود که عواملی همچون عدم وجود نیروی انسانی مناسب، فرماندهی موثر، بازارهای اقتصادی و اجتماعی ناکافی، گرایش دیکتاتوری در برابر اقلیت‌های قومی، مداخلات نظامی عمده سبب شده است تا هرگونه مذاکره برای رسیدن به صلح پایدار با چالش روبرو شود. در ارتباط با محتمل‌ترین سناریو در راستای ایجاد صلح پایدار در سوریه می‌توان به کاهش مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای در امور داخلی سوریه و بازآفرینی و بازساخت قوانین و مقررات دولت در برابر مردم اشاره نمود. برای کاهش بحران در سوریه در مرحله اول باید ارتباطات بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این عرصه سرزمینی کاهش پیدا نماید زیرا بیشترین تنش و درگیری ناشی از اختلاف منافع این قدرت‌ها بر سر نفوذ و تسلط بر این کشور است. این عامل سبب شده است تا تنش به صورت پایدار در منطقه باقی بماند و گروه‌های داخلی نیز بر سر رسیدن به منافع خود در تضاد با یکدیگر قرار گیرند و بحران به عنوان یک بحران ژئوپلیتیک پیچیده مطرح شود. بنابراین محتمل است تا پ از کاهش نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه بتوان به نوعی صلح دست پیدا نمود و در مرحله دوم نیز دولت باید قادر با تغییرات مهمی در قانون اساسی و در برابر مردم باشد به گونه‌ای که قانون جدید قادر باشد تا منافع اکثریت مردم سوریه را در برگیرد. بنابراین سناریوهایی که پیش روی جمهوری اسلامی ایران در برابر صلح سوریه قرار می‌گیرد بدین شرح است:

- احیا و حمایت از نوعی از مشروعیت و حاکمیت سیاسی قابل قبول اکثریت مردم سوریه
- متمرکز نمودن قدرت سیاسی و نظامی در بخش‌های خیرخواهانه که به نفع مردم سوریه است
- تلاش برای بازگرداندن رابطه دولت با مردم
- ارتقا و حفظ منافع منطقه‌ای از جمله فشار بر اسرائیل

- منزوی ساختن مخالفان سوری در داخل و خارج از کشور
- تلاش برای احیا و بازسازی کشور سوریه در راستای اهداف و منافع ملی
- ایجاد سازمان‌های بشردوستانه برای سرمایه گذاری و سودآوری و بازسازی مالی در جهت ریشه کن نمودن جریان‌های فاسد اقتصادی در منطقه
- افزایش همکاری‌های بین‌المللی و همسو شدن با کشورهای دیگر در جهت حل و فصل بحران سوریه
- بهره‌گیری از ایده سنتی خلع سلاح و خنثی سازی و ادغام مجدد برنامه‌های DDR

فهرست منابع

۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
۲. سیفی، افسانه، جمشیدی، محمد حسین، اسلامی، محسن (۱۳۹۵). بررسی و تبیین عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار بحران سوریه بر مبنای مدل پژوهشی برچر، دوفصلنامه علمی- پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۱۰).
۳. سردار نیا، خلیل‌الله، کیانی، فائزه (۱۳۹۵). تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی، دوفصلنامه علمی- پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۴. متقی، افشین، محسن، جان پرور، قربانی سپهر، آرش (۱۳۹۷). نگرشی نو در بازتعریف مفهوم ژئوپلیتیک صلح، فصلنامه پژوهش - میرحیدر، دره (۱۳۷۷). مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت.
۵. Butler J (2004) Precarious Life: The Power of Mourning and Violence. London: Verso
۶. Megoran N (2010) Towards a geography of peace: Pacific geopolitics and evangelical Christian Crusade apologies. Transactions of the Institute of British Geographers 35(3):382-398
۷. Megoran N (2011) War and peace? An agenda for peace research and practice in geography. Political Geography 30(4):178-189
۸. Williams P and McConnell F (2011) Critical geographies of peace. Antipode 43(4):927-931
۹. Williams P (2013) Reproducing everyday peace in North India: Process, politics, and power. Annals of the Association of American Geographers 103(1):230-250
۱۰. Williams P, Megoran N and McConnell F (2014) Geographical approaches to peace. In F McConnell, N Megoran and P Williams (eds) Geographies of Peace (pp1-27). London: I.B. Tauris
۱۱. Woon C Y (2014) Precarious geopolitics and the possibilities of nonviolence. Progress in Human Geography 38(5):654-670
۱۲. Paris, Roland, (2004). At War's End: Building Peace after Civil Conflict, Cambridge: Cambridge University Press, 2004
۱۳. Paris, R. (2014). The Geopolitics of Peace Operations: A Research Agenda. International Peacekeeping, 21(4), 501-508. doi:10.1080/13533312.2014.946743

۱۵. Megoran, Nick (2010). Towards a geography of peace: pacific geopolitics and evangelical Christian Crusade apologies, Journal compilation Royal Geographical Society (with The Institute of British Geographers) 2010
۱۶. Megoran N 2008 Militarism, realism, just war, or nonviolence? Critical geopolitics and the problem of normativity Geopolitics 13 473-97
۱۷. Moore C, Radice H and Sharma S 2008 Introduction Millennium – Journal of International Studies 36 411-12
۱۸. Taylor G 1946 Our evolving civilisation: an introduction to geopolitics: geographical aspects of the path toward world peace Oxford University Press, London
۱۹. O’Loughlin J and Heske H 1991 From ‘geopolitik’ to ‘geopolitique’: converting a discipline for war to a discipline for peace in Kliot N and Waterman S eds The political geography of conflict and peace Belhaven, London 37-59
۲۰. Bhardwaj, M., 2012. Development of Conflict Arab Spring Libya and Syria: From Revolution to Civil War. The Washington University International Review, 1(1), pp.76-97.
۲۱. Aziz, Muhammad A., Koestandriyanto, Arif Anindita, Haydar H. Fatahillah (2017). The Consequences of War: Syrian War Experience, See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/319255047>
۲۲. Jess Mchugh, “Causes of 2011 Syrian Civil War: Timeline of Five Years of Airstrikes, Bombings, Key Dates And Events”, International Business Times, 14 March 2016
۲۳. Nadim Nassar, “What Caused Syria’s Civil War?”, World Watch Monitor, 16 August 2013.
۲۴. Mitchell A. Orenstein and George Romer, “Putin’s Gas Attack: Is Russia Just in Syria for the Pipelines?”, Foreign Affairs, 14 October 2015.
۲۵. Harald Viersen, “Is Natural Gas Fueling the Syrian Conflict?”, Muftah, 15 October 2015, available at [http:// muftah.org/is-natural-gas-fueling-the-syrian-conflict/#.V0bGBv197rd](http://muftah.org/is-natural-gas-fueling-the-syrian-conflict/#.V0bGBv197rd), accessed on 26 May 2016.
۲۶. Roula Khalaf and Abigail Fielding Smith, “Qatar bankrolls Syrian revolt with cash and arms”, Financial Times, 16 May 2013.
۲۷. John Calabrese, “The Regional Implications of the Syria Crisis”, Middle East Institute, 21 December 2012.
۲۸. Elizabeth O’Bagy, Jihad in Syria, Middle East Security Report 6, Institute for the Study of War, September 2012.
۲۹. Emile Hokayem, “Iran, the Gulf States and the Syrian Civil War”, Survival: Global Politics and Strategy, December 2014-January 2015, The International Institute for Strategic Studies, pp. 71-72.
۳۰. Phil Sands, “Iran’s Secret Night Flights to Arm Syria’s Assad Revealed”, The National World, 27 October 2013, available at <http://www.thenationa>
۳۱. Karim, Sajid Md. Nazmul Islam (2017). SYRIAN CRISIS: GEOPOLITICS AND IMPLICATIONS, BISS JOURNAL, VOL. 37, NO. 2, APRIL 2016: 107-132
۳۲. Haran, VP (2016). Roots of the Syrian Crisis, Internal Situation, External Environment, Roles of Different Actors, Crisis Trajectory IPCS Special Report #181 March 2016.

۳۳. R. D. Singh, Changing Geopolitical Contours in the Twenty First Century World. Chandigarh, Sapatrishi Publications, 2017.
۳۴. Britannica (2019) Syrian Civil War. Britannica Encyclopedia. <https://www.britannica.com/event/Syrian-Civil-War>
۳۵. Syria Regional Refugee Response UNHCR, Government of Turkey <https://data2.unhcr.org/en/situations/syria>
۳۶. The National Interest (2017) The Coming Gulf War: Qatar vs Everyone. 27 June, 2017. <https://nationalinterest.org/feature/the-coming-gulf-war-qatar-vs-everyone-21342>
۳۷. Britannica (2019) Putin's Russia. Britannica Encyclopedia. <https://www.britannica.com/topic/Putins-Russia2050321>
۳۸. Vikash, Khulem, Ripudaman Singh (2019). Geopolitics of Syrian Civil War and Changing Map of Middle East, International Journal of Social Science and Humanities Research ISSN 2348-3164 (online) Vol. 7, Issue 2, pp: (381-388), Month: April - June 2019, Available at: www.researchpublish.com
۳۹. Gleick, P. 2014. "Water, Drought, Climate Change and Conflict in Syria." Weather, Climate and Society 6 (3): 331-40.
۴۰. Ide, T. 2018. "Climate War in the Middle East? Drought, the Syrian Civil War and the State of Climate-conflict Research." Current Climate Change Reports 4 (4): 347-54.
۴۱. Kuhn, P. M., Weidmann, N. B.. 2015. "Unequal We Fight: Between- and within-group Inequality and Ethnic Civil War." Political Science Research and Methods FirstView 3 (3): 543-68.
۴۲. Solh, M . 2010. "Tackling the Drought in Syria." Nature Middle East. Online source. Accessed July 27, 2016. <https://www.natureasia.com/en/nmiddleeast/article/10.1038/nmiddleeast.2010.206>
۴۳. Ash, Konstantin (2019). Climatic Stress, Internal Migration, and Syrian Civil War Onset, Journal of Conflict Resolution, Vol 64, Issue 1, 2020.

جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در روابط ژئوپلیتیک بازیگران عمده منطقه ای و فرامنطقه ای در غرب

آسیا

رضا جنیدی، علی ابوالخانی، مسعود مهدوی، بهرامعلی خدایی

^۱ استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده پیامبر اعظم(ص)، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران.

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیای نظامی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران.

^۳ مربی علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور ایران.

^۴ دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارمی، تهران.

چکیده

افغانستان کشوری است که در طول قرون گذشته همواره در عرصه های بزرگ ژئوپلیتیک مورد توجه قدرت های منطقه ای و فرامنطقه بوده است. مجاورت این کشور با کانون های مهم مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی نظیر شرق و جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه و نیز کشورهای بزرگ این مناطق نظیر چین، ایران و شبه قاره هند نقش این کشور را در معادلات جهانی پررنگ تر کرده است. در صحنه ی معادلات قدرت افغانستان، ۳ مقطع زمانی قبل از حادثه ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، از زمان این حادثه تا سال ۲۰۲۱ میلادی و پس از این سال می توان سه گروه از بازیگران عمده را در قالب همسایگان، بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای شناسایی کرد. در مدت حضور این بازیگران روابط آنها عمدتاً بر اساس رقابت، ستیز یا همکاری شکل گرفته و در هر مقطعی نتایجی را در صحنه ی داخلی افغانستان و برای بازیگران تاثیر گذار در سطوح مختلف مذکور به همراه داشته است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی درصدد است تا ضمن بررسی روند و چگونگی حضور این بازیگران در افغانستان اهداف، منافع و ابزارهای ایشان را کشف نموده و برآوردی از وضعیت هر کدام در بلند مدت و کوتاه مدت، براساس منافع و تهدیدات مطرح برای هر کدام از بازیگران را روشن نماید.

کلمات کلیدی: افغانستان، ژئوپلیتیک، مناسبات ژئوپلیتیک، رقابت قدرت ها..

۱- مقدمه

در صحنه ی معادلات قدرت در افغانستان، در مقاطع تاریخی مختلف، می توان سه گروه از بازیگران عمده را در قالب همسایگان، بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای شناسایی کرد. حمله به افغانستان توسط قدرت های فرامنطقه ای نظیر اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، موجب بروز تغییرات عمده روابط ژئوپلیتیک در عرصه ی داخلی، منطقه ای و بین المللی گردید. کشور افغانستان موقعیت ویژه ای در قلب آسیا دارد و مابین چهار حوزه ی ژئوپلیتیک آسیای مرکزی، شبه قاره، خلیج فارس و جنوب و جنوب شرق آسیا قرار گرفته است. تحولات چند قرن گذشته نشان می دهد اهمیت استراتژیک افغانستان همواره حفظ گردیده و نیز نشان از تداوم حفظ ارزش های استراتژیک و ژئوپلیتیک افغانستان در آینده دارد. با توجه به جایگاه ویژه ی افغانستان در ژئوپلیتیک منطقه ای و جهانی همواره بعد از شکل گیری این کشور، قدرت ها و بازیگران عمده در سطح منطقه ای و جهانی به دنبال استفاده از امتیازات ژئوپلیتیک افغانستان برای رسیدن به اهداف و منافع خود بوده اند. از این منظر، با توجه به سوابق تاریخی بازیگران در افغانستان همواره این کشور صحنه ی ستیز، رقابت یا همکاری و نیز تغییر در روابط قدرت بازیگران عمده بوده است. هدف اصلی این پژوهش تبیین جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در روابط بازیگران عمده منطقه ای و فرامنطقه ای در غرب آسیا و فهم جایگاه روابط قدرت ها و بازیگران عمده در صحنه رقابت های افغانستان است و پاسخ به این سوال که الگوی روابط ژئوپلیتیک در افغانستان چگونه می باشد؟ به نظر می رسد با بررسی اهداف، منافع و ابزارهای هر یک از بازیگران عمده می توان به جایگاه هر کدام و میزان تاثیرشان بر تحولات گذشته و حال و آینده این کشور و روابط حلقه های قدرت پی برد. ورود ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا به صحنه ی افغانستان و نقش آفرینی عمده در صحنه معادلات این کشور باعث تحولات جدیدی در نقش، جایگاه و میزان قدرت بازیگران عمده در افغانستان شد. بررسی اهداف، منافع و ابزارهای هر یک از کشورهای حاضر در صحنه ی افغانستان می تواند به در پیش گرفتن رفتارهای متضمن حداکثر منافع با حداقل هزینه بیانجامد و درک مناسبی را برای اتخاذ استراتژی های صحیح ژئوپلیتیکی به دست اندرکاران امور بدهد.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، جهت گرد آوری داده ها از روش های کتابخانه ای و اسنادی - رویدادی استفاده شده است. براین اساس، مصادیق کتابخانه ای و استنادات رویدادی به عنوان مبنا و اساس تجزیه و تحلیل یافته ها مورد توجه ویژه قرار گرفته اند.

۳- ادبیات نظری**۳-۱- روابط ژئوپلیتیک**

روابط ژئوپلیتیک روابطی هستند که بین کشورها و دولت ها و بازیگران سیاسی بر پایه ی ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا برقرار می شوند. در شکل گیری هرگونه رابطه بین بازیگران، عنصر سیاست، در قالب بازیگر سیاسی، یا اراده ای که به ماهیت رابطه شکل می دهد و نیز اقدامات و کنش هایی که توسط بازیگر انجام می شود، پدیدار می شود. قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا می کند. جغرافیا نیز نقش بسزای ساز را ایفا می کند و انگیزه های لازم را برای شکل دادن به اراده ی سیاسی رابطه، تجلی فضایی رابطه و نیز تاثیر گذاری بر سطح قدرت بازیگر را سبب می شود. روابط ژئوپلیتیک بین بازیگران می تواند به اشکال سلطه گری و سلطه پذیری، تعامل و تعادل، نفوذ و رقابت شکل گیرد. این الگوها اساساً از پویایی برخوردار بوده و دوره ی ثبات یا تحول آنها تابعی از نحوه ی ترکیب و تحول عناصر سه گانه ی جغرافیا، قدرت و سیاست می باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۳۶۲-۳۶۳)

رابطه ی تعاملی: رابطه ی تعاملی عبارت است از ارتباطات گوناگون و متقابل بین بازیگران بین المللی. یا رابطه ای مبتنی بر اهداف و منافع ملی مشترک بین حداقل دو واحد سیاسی که لزوماً از برابری نسبی قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک برخوردار نیستند. (حسین پور پویان، ۱۳۹۰: ۴۵)

رابطه ی سلطه: رابطه ی سلطه و تفوق از نابرابری قدرت ناشی می شود. به طوری که رابطه ی یک سویه و از بالا به پایین بین دولت و بازیگر قوی با دولت ضعیف و کم قدرت شکل می گیرد و دولت قدرتمند سرنوشت دولت ضعیف را به طور مستقیم و غیر مستقیم تعیین می کند (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۳۶۴). در این مفهوم آنچه حائز اهمیت است، استفاده از قدرت به شیوه ی کارزارهای نظامی نیست بلکه نوعی هیبت سیاسی است که بنا به ادعا به واسطه ی تصور دارا بودن قدرت، در دل دیگران ایجاد می شود. رابطه ی رقابتی: این رابطه بر پایه ی برابری نسبی قدرت بین بازیگران شکل می گیرد. بازیگرانی که بر اساس منافع متعارض با هم رقابت می کنند تا حریف و رقیب را از دستیابی به فرصت ها بازدارند. (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۳۷۰)

رابطه ی تقابلی: این رابطه غالباً بر پایه ی برابری نسبی قدرت بین بازیگران زمانی شکل می گیرد که منافع متعارض بین بازیگران از اهمیت و حساسیت بالاتری برخوردار شده تا حدی که رقابت بین آنها از حد متعارف بین المللی خارج شده است به طوری که مواضع ژئوپلیتیک آنها در مقابل هم، مبتنی بر اعراب و تهدید و جنبه ی علنی بر خود گرفته است. این نوع رابطه بین بازیگران، در شدیدترین حالت خود معمولاً به شکل رویارویی های نظامی، تسلیحاتی و اتمی خودنمایی می کند. مثال کلاسیک این نوع رابطه رقابت غیر متعارف اتحاد جماهیر شوروی و ایالت متحده ی آمریکا در دوران جنگ سرد و رقابت های تسلیحاتی و اتمی بین هند و پاکستان در حال حاضر است (حسین پور پویان، ۱۳۹۰: ۴۵).

۳-۲- روابط قدرت ها در ژئوپلیتیک منطقه ای

ساختار روابط ژئوپلیتیک منطقه ای تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آنها در منطقه و سطح قدرت ملی آنها نسبت به یکدیگر است. در واقع به لحاظ تئوری، الگوی روابط درون منطقه به صورت سلسله مراتبی تنظیم می شود. کشور یا کشورهای قدرتمند منطقه، بازیگران و یا قدرت های سطح اول نظام را تشکیل می دهند و سایر کشورها و قدرت ها، بسته به سطح قدرت ملی آنها در سطوح پایین تر قرار می گیرند. قدرت تراز اول منطقه با سازوکارهای پیدا و پنهان بر فرآیندها و امور منطقه بیشترین تاثیر و نفوذ را می گذارد. روابط سطوح مختلف سلسله مراتب قدرت در نظام منطقه ای، در اشکال مختلف همگرایی و واگرایی یا مسالمت آمیز و خصومت آمیز قابل مشاهده است. برای مثال روابط قدرت تراز اول و دوم معمولاً از نوع رقابت آمیز است که گاهی به صورت ستیزه جویانه توسعه می یابد، نظیر روابط خصومت آمیز هند و پاکستان به عنوان قدرت های درجه اول و دوم نظام جنوب آسیا. از حیث نظری، روابط سطوح قدرت مجاور هم رقابت آمیز و واگرایانه و روابط سطوح قدرت متناوب و فاصله دار، مسالمت آمیز و همگرایانه است (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

۳-۳- روابط قدرت در سطح فرامنطقه ای

ساختار روابط بین بازیگران فرامنطقه ای نیز تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آنها در سطح منطقه و پیرامون و سطح قدرت ملی آنها نسبت به یکدیگر است. در واقع، در سطح فرامنطقه ای روابط قدرت بر اساس میزان قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک قدرت

های فرمانطقه ای با سایر بازیگران و مداخله گران شکل می گیرد، که در نتیجه ی تداخل قلمروهای ژئوپلیتیک در سایه ی علایق و منافع مشترک یا متعارض بین قدرت ها شکل می یابد. ممکن است کیفیت روابط بین بازیگران منطقه ای با بازیگران فرمانطقه ای (همانند روابط در درون مناطق ژئوپلیتیک) در طیفی از تعامل (بالاترین سطح روابط ژئوپلیتیک) تا سلطه (پایین ترین سطح روابط ژئوپلیتیک) و بر اساس سطح قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک آنها شکل گیرد (حسین پور پویان، ۱۳۹۰: ۶۷ - ۶۸).

۳-۴ - روابط قدرت در سطح ژئوپلیتیک جهانی

بالاترین سطح روابط قدرت، روابطی هستند که در سطح جهانی شکل می گیرند. سطحی که همه ی بازیگران ژئوپلیتیک با سطح و اندازه قدرت و بازی متفاوت در شکلی به هم پیچیده در درون آن شکل گرفته اند. به عبارتی دیگر، ساختار ژئوپلیتیک جهانی از یک نظام جهانی و از نظام های منطقه ای و پیرامونی متعددی شکل گرفته است. بنابراین وقتی بحث از روابط نظام منطقه ای با نظام جهانی مطرح است، منظور روابطی است که با یک نظام شکل گرفته و سایر مناطق ژئوپلیتیک نیز در طیفی از روابط ژئوپلیتیک (تعامل، رقابت، تقابل، سلطه و نفوذ) با آن در ارتباط هستند. البته آشکار است که سطح بازی هر بازیگر متفاوت است و آنهایی اثرات جهانی دارند که بالاترین سطح قدرت ملی را دارند. به عبارتی بازیگران اثر گذار این سطح از ساختار ژئوپلیتیک را فقط آنهایی شامل می شوند که دارای کدهای ژئوپلیتیک جهانی هستند. از این رو، تعداد بازیگران در این سطح از ساختار، بسیار محدودند به طوری که در نظام تک قطبی یک بازیگر اصلی و عمده، در نظام دو قطبی دو بازیگر برتر و در نظام چند قطبی چند بازیگر عمده و تراز اول جهانی به ایفای نقش می پردازند. در واقع تنها در این سطح از ساختار روابط ژئوپلیتیک است که توازن قدرت براساس کاهش یا افزایش قدرت بازیگران منجر به جابجایی و تغییر قدرت در مقیاس جهانی اتفاق می افتد. رابطه ی ژئوپلیتیک با نظام جهانی بالاترین سطح رابطه در یک نظام ژئوپلیتیک منطقه ای است که غالباً بین قدرت های مسلط نظام منطقه ای با قدرت های مسلط نظام جهانی برقرار می شود (حسین پور پویان، ۱۳۹۰: ۶۹).

آنچه در این تحقیق مورد توجه است ترکیب هر سه سطح قدرت ژئوپلیتیک است. براین اساس و با توجه به وزن ژئوپلیتیک و مبانی قدرت بازیگران به تجزیه و تحلیل نقش هر کدام، در سطح قدرت محلی و ملی شامل افغانستان، قدرت منطقه ای نظیر ایران و پاکستان به عنوان دو همسایه تاثیر گذار اصلی و قدرت های جهانی نظیر ایالات متحده آمریکا، چین و روسیه و ... در وضع آینده و روابط کشورهای مطرح در هر سطح در میدان تحولات این کشور پرداخته و سناریوهای محتمل برای افغانستان پس از ۲۰۱۴ میلادی را ارزیابی می نماید.

۴ - جایگاه افغانستان در نظریات ژئوپلیتیک

کشور افغانستان موقعیت بی بدیلی در قلب آسیا و مشرف بر چهار حوزه ی ژئوپلیتیک آسیای مرکزی، شبه قاره، خلیج فارس و جنوب و شرق آسیا را دارا می باشد. تحولات چند قرن گذشته در منطقه نشان می دهد که اهمیت استراتژیک افغانستان همواره حفظ گردیده و تحولات قابل پیش بینی آینده نیز نشان از تداوم حفظ ارزش های ژئوپلیتیکی و استراتژیکی افغانستان در قرن پیش رو دارد (رسولی، ۱۳۸۴: ۳۵). عموماً در تحقیقاتی که به نقش و جایگاه افغانستان در سطح منطقه ای و جهانی پرداخته اند موضوع اهمیت و نقش افغانستان در حوزه های ارتباطی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط با کشورهای همسایه و منطقه ای و فرمانطقه ای مورد غفلت واقع شده است. جایگاه این کشور در سطح منطقه و جهان بگونه ای است که پیوستگی و پیوند تامی را با سیستم های جغرافیایی منطقه ای و ژئوپلیتیکی بخصوص در منطقه خاورمیانه و آسیای جنوبی و آسیای مرکزی برقرار می نماید.

افغانستان که در دوره ی جنگ سرد اهمیت ژئواستراتژیکی برای غرب در راستای تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی یافته بود در مقطعی پس از جنگ سرد اهمیت ژئواستراتژیکی خود را از دست داد (پورفکویی، ۱۳۷۴). اما تحولات پس از ۱۱ سپتامبر نقش

مهمی در بازخیزی نقش مهم و حیاتی افغانستان در سطح جهانی داشت. این اهمیت در مسیر تحولات سیاسی در نظام بین الملل در طی چند دهه ی آینده، چه در سطح جهانی و چه در سطح سیستم های منطقه ای همچنان محفوظ خواهد ماند. زیرا موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان در کانون چند سیستم منطقه ای مانند شبه قاره، آسیای مرکزی، خاورمیانه، خلیج فارس و چین غیرقابل چشم پوشی است. فهم جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نوین مستلزم درک فرایندهایی است که در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه و مناطق ژئوپلیتیک مجاور این کشور در سیستم ژئوپلیتیک جهانی رخ می دهد و نیز توجه به تحولات سیاسی و اقتصادی و امنیتی که در منطقه جنوب آسیا و بخصوص فضایی که افغانستان، پاکستان و شبه قاره هند در آن به هم متصل شده و جغرافیای ناهمگون واحدی را به نمایش می گذارند. در واقع افغانستان به لحاظ موقعیت استراتژیک خود از چند سیستم ژئوپلیتیک متاثر است: سیستم ژئوپلیتیک خاورمیانه به عنوان مهمترین سیستم و زیر سیستم منطقه ای خلیج فارس آن بصورت ویژه، سیستم جنوب غرب آسیا به عنوان سیستم مرکزی که افغانستان مستقیماً تحت تاثیر ظهور آن پس از فروپاشی شوروی قرار گرفته و نیز ژئوپلیتیک گسترش یابنده منطقه ای و جهانی چین و رقیب دیرینه اش هندوستان به عنوان سیستم ها و زیرسیستم های ژئوپلیتیک تاثیر گذار ثابت بر این کشور در طول تاریخ بوده اند.

شکل (۱): جایگاه افغانستان در بین سیستم های ژئوپلیتیک

جدول (۱): بازیگران اصلی خارجی در صحنه ی افغانستان

همسایگان	ایران	پاکستان	چین	تاجیکستان	ترکمنستان
بازیگران منطقه ای	عربستان سعودی	امارات متحده عربی	ترکیه	کشورهای آسیای مرکزی	هند
بازیگران فرامنطقه ای	ایالات متحده آمریکا	اتحادیه اروپا (انگلیس، فرانسه و...)	ژاپن	سازمان ملل متحد (ایساف و...)	

برای درک صحیح از تحولات آینده ی افغانستان، شناخت جایگاه و موقعیت ویژه ی این کشور مهمترین نکته ای است که باید به آن توجه شود. هر یک از سیستم های ژئوپلیتیک اشاره شده با جذابیت های ویژه ی خود به افزایش اهمیت نقش افغانستان به عنوان پل دسترسی و کنترل این سیستم ها منجر شده اند. برای مثال اهمیت سیستم ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا از آنجا ناشی می شود که جدیداً مراکز مطالعات غربی اعلام داشته اند که مرکزیت تروریسم و بنیادگرایی به جنوب غربی آسیا و بخصوص پاکستان تغییر یافته است (Robbin, 2006). در واقع افغانستان که خود از لحاظ منطق جغرافیایی جزو سیستم منطقه ای جنوب و جنوب غرب آسیا قرار گرفته بیشترین تاثیرات را از این سیستم می گیرد. (پیشگامی فرد، ۱۳۸۷: ۱۱۰). اگر تا قبل از ۱۱ سپتامبر جایگاه افغانستان متاثر از نقش رابط بین سیستم جنوب آسیا و خاورمیانه بود اکنون افغانستان در مرکز سیستم منطقه ای تعریف می شود که با نام خاورمیانه ی بزرگ، افغانستان را در مرکز جغرافیایی خود قرار می دهد، هرچند ویژگی ها و منطق جغرافیایی منطقه ای برای خاورمیانه بزرگتر کمتر به چشم می خورد (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۱۲).

همچنین افغانستان در پیوند با سیستم منطقه ای آسیای مرکزی تاثیرات فراوانی را چه از لحاظ نقش رابطه ای و چه از لحاظ نقش همجواری با این سیستم جغرافیایی می پذیرد. همینگونه سیستم ژئوپلیتیکی چین نیز هم به لحاظ همجواری و هم به لحاظ نقطه رابط و پیوند این کشور با سیستم منطقه ای خلیج فارس و آسیای مرکزی مورد توجه چین است. (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۷: ۱۱۱). بنابراین می توان گفت اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان در پیوند با تحولات سیستم های جغرافیایی منطقه و اهمیت آنان در ژئوپلیتیک نظام نوین جهانی باید مورد توجه قرار گیرد(همان).

۵- افغانستان و سیستم های ژئوپلیتیک

۵-۱- منطقه ژئوپلیتیک جنوب آسیا

افغانستان در ساختار فضایی ژئوپلیتیکی که گلدستین ارائه نموده است جزو منطقه جنوب آسیا قرار گرفته است (Goldstein, 1999). هند، پاکستان و افغانستان از جمله مهم ترین کشورهای این سیستم محسوب می شوند. هرچند در این سیستم هند موقعیت مرکزی و به نسبت آن پاکستان و افغانستان موقعیت پیرامونی را دارند. اما چنانچه از مدل کانتوری و اشیگل استفاده کنیم کشورهای پیرامون شامل افغانستان و پاکستان و به تبع آن هند کشور مرکز خواهد بود(قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۷۶). ایالات متحده نیز پس از ۱۱ سپتامبر در مقام قدرت مداخله گر اصلی مطرح خواهد بود (Wildman and Bennis, 2010: 2-5). قدرت هسته ای و رشد اقتصادی و پتانسیل جمعیتی هند این کشور را مورد احترام ایالات متحده قرار داده است و نقش اساسی در جنوب آسیا به آن داده است. از سوی دیگر روابط پاکستان و افغانستان بسیار در هم پیچیده و شکننده است. پاکستانی ها امنیت و ثبات افغانستان را در نقطه ی مقابل امنیت ملی خود فرض نموده و این کشور پس از هند دومین منبع تهدید تاریخی برای پاکستان است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۷۱). بنابراین به نظر میرسد تا زمانیکه این دیدگاه در حلقه ی اول بین کشور های همسایه ی افغانستان وجود داشته باشد، تامین شدن امنیت و ثبات پایدار در این کشور رویایی بیش نخواهد بود. از سوی دیگر روابط هند با پاکستان نیز مشابه روابط پاکستان با افغانستان در حدود نیم قرن است که متشنج و شکننده است. چنین مسائلی این سیستم منطقه ای را با چالش ها و تضادهای چندوجهی مواجه خواهد ساخت.

بنابراین در سیستم ژئوپلیتیک جنوب آسیا، اهمیت افغانستان از چند جهت آشکار می شود؛ اول اینکه برای کنترل قدرت های رقیب هم در این منطقه یعنی هند و پاکستان که هر کدام شاخص های قدرت ملی مانند جمعیت، اقتصاد و به رشد، قدرت هسته ای و... را دارا می باشند. نقطه اهمیت دیگر منطقه ی ژئوپلیتیک جنوب آسیا تمرکز و رشد سنتی نیروهای بنیادگرا و تروریسم بین الملل در این منطقه بوده است. یکی از مهمترین نقاط اشتراک میان سه کشور هند، پاکستان و افغانستان در یک دهه اخیر بحث مبارزه علیه تروریسم می باشد. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ این سه کشور در میان هشت کشوری قرار دارند که بیشترین میزان حملات تروریستی را تجربه کرده اند(مقصودی و حیدری، ۱۳۸۸: ۴۱).

۵-۲- خلیج فارس

امروزه خلیج فارس یکی از مهمترین محورهای سیاست های جهانی محسوب می شود. حجم عظیم تولید نفت و وابستگی شدید قدرت های عمده ی جهانی و منطقه ای به انرژی تامینی از خلیج فارس بر اهمیت کنترل و حفاظت از استمرار آن افزوده است. اهمیت افغانستان در رابطه با سیستم منطقه ای خلیج فارس در استراتژی جهانی ناشی از عوامل زیر است:

۱. کنترل خلیج فارس از خشکی با توجه به در اختیار داشتن خاک افغانستان و امکان لجستیکی مناسب و امکانات عملیاتی وسیع
۲. امکان حمایت و پشتیبانی از تامین امنیت انرژی در خلیج فارس
۳. رقابت کریدورهای انتقال دهنده انرژی آسیای مرکزی از خلیج فارس به افغانستان و دریاهای آزاد و بازارهای مصرف
۴. همگونی مذهبی کشورهای عربی خلیج فارس با افغانستان و خنثی سازی حدافلی تلاش های ایران از این طریق

۵. وابستگی متقابل امنیتی بین خلیج فارس و افغانستان و تاثیر امنیت بر ایجاد مسیر تجاری آسیای مرکزی با خلیج فارس از طریق افغانستان که پیوندهای خوبی با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس دارد.

می توان نتیجه گرفت که افغانستان هم نقش ارتباطی و ژئواکونومیکی به عنوان پل ارتباطی بین آسیای مرکزی و خلیج فارس دارد و هم نقش ژئوپلیتیکی بواسطه ی روابط قدرت های منطقه ای همچون، چین، هند و ایران در رابطه با خلیج فارس.

۳-۵- چین

مرز مشترک افغانستان و چین به طول ۷۳ الی ۹۳ کیلومتر گرچه به ظاهر کم است، اما چین به عنوان یکی از قطب های اقتصادی جمعیتی قدرتمند، تاثیر فراوانی بر اهمیت ژئواستراتژیک و جهانی افغانستان دارد. علائق چین عموماً اقتصادی و تامین امنیت اقتصاد می باشد، از سوی دیگر علاقمندی چین به خروج سریع تر رقیب جهانی اش یعنی ایالات متحده آمریکا از مرزهای غربی اش است. چین به دنبال گسترش نفوذ در آسیای مرکزی و مشارکت در سازمان های منطقه ای با مشارکت کشورهای این منطقه است. بنابراین می توان گفت که اهمیت افغانستان برای چین بیشتر به لحاظ موقعیت سرزمینی و امنیتی قابل توجه است. (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۷: ۱۱۷). عمده ترین نگرانی چین، رشد بنیادگرایی و افراط گرایی اسلامی و صدور آن به این کشور است (<http://ensijam.com/economy/6773>) وب سایت حزب انسجام ملی افغانستان). فضای عمومی در ایالت سین کیانگ چین به دلیل حضور مسلمانان جدایی طلب و مخالف دولت کمونیست این کشور، به شدت پتانسیل پذیرش بنیادگرایی اسلامی را دارد. در نگاه چین بهره گیری دستگاه های امنیتی غربی از احساسات مذهبی و قومی ایغورها منتفی نیست و بحث هایی که گاه در سطح رسانه ای مطرح می شوند مبنی بر تأسیس واحدهای سیاسی جدید نظیر «بدخشان» و یا ترکستان شرقی در حوزه پامیر از نظر چین دور نمانده است (<http://www.tisri.org.aspx>) موسسه ابرار معاصر تهران، نویسنده پیرمحمد ملازهی).

۴-۵- سیستم منطقه ای آسیای مرکزی

اهمیت افغانستان برای آسیای مرکزی در تثبیت نقش افغانستان به عنوان کریدور انتقال انرژی از آسیای میانه به کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا می باشد. پیوستگی های فرهنگی و قومی این کشورها با افغانستان نیز می تواند نقشی موثر بر همکاری و نزدیکی این کشورها با افغانستان داشته است. اهمیت جایگاه افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی متاثر از چند عامل است:

۱. برقراری امنیت برای اعتماد کشورهای آسیای مرکزی جهت استفاده مطمئن از کریدور افغانستان به سمت پاکستان برای اتصال به آب های آزاد و راهیابی به سمت جنوب و شرق آسیا.

۲. نحوه ی تعاملات چین و روسیه در رابطه با اقدامات و اهداف استراتژیک قدرت های فرامنطقه ای در افغانستان و منطقه ی افغانستان.

۳. حل مناقشات قومی افغانستان که پتانسیل بالایی در درگیر کردن کشورهای آسیای مرکزی در مساله افغانستان دارد. بنابراین می توان گفت که اهمیت و نقش افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی بیشتر به لحاظ موقعیت ارتباطی و ژئواکونومیکی است که می تواند بین این سیستم منطقه ای با جنوب و شرق آسیا از لحاظ اقتصادی برقرار نماید.

سطوح سه گانه کنش های قدرت در افغانستان

بر اساس دید جغرافیایی بازیگران مداخله گر در افغانستان، را می توان در سه سطح هم سایگان (محلی)، منطقه ای و فرامنطقه ای تقسیم بندی نمود.

از زمان ایجاد این کشور به عنوان منطقه ی حائل بین مستعمرات روسیه تزاری و بریتانیای کبیر، همواره بازیگران متفاوت منطقه ای و فرامنطقه ای در صحنه ی این کشور به رقابت با هم مشغول بوده اند که طیفی از ایشان به صورت بازیگران سنتی و طرفین رقابت ها و کشمکش های این کشور بوده اند. در سه مقطع از تاریخ معاصر افغانستان بازیگران دخیل در این کشور دچار تحول در نقش و جایگاه شان شده اند. مقطع اول، دوران جنگ سرد: در این دوره افغانستان صحنه ی رقابت دو ابرقدرت آن دوره یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده ی آمریکا و جنگ های نیابتی در سطح محلی بود که با اشغال افغانستان توسط ابرقدرت سرخ تشدید شد. مقطع دوم، که پس از فروپاشی شوروی و ورود افغانستان به دوران نوینی بود، که اگرچه با از بین رفتن رقابت بین دو ابرقدرت، حرکت رقابت بین دولت ها از حالت ژئوپلیتیک به ژئواکونومیک و اهمیت یافتن اقتصاد به عنوان مبنای اصلی قدرت ملی در دوران پس از جنگ سرد و نیازمندی اقتصادی کشورها از جهت تامین مواد خام و انرژی و علی الخصوص نفت و گاز و تامین امنیت کریدورهای انتقال انرژی از مبدا تولید به مقصد مصرف و ارائه ی جدیدترین نظریه ی ژئواکونومیک از سوی پروفیسور جفری کمپ که با درک و وضعیت ویژه پس از جنگ سرد، مجموعه سرزمین های دربرگیرنده ی خلیج فارس و دریای خزر را ((منطقه ی بیضی شکل انرژی استراتژیک)) نامید (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۱۷). قابل تحلیل است. جفری کمپ، متأثر از نظریه ی هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند انرژی یاد می کند. تقریباً دوسوم ذخایر اثبات شده ی نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. اگر ذخایر برآورد شده ی دریای خزر هم به آن اضافه شود، درصد نسبی این ذخایر به بیش از ۷۰ درصد برای نفت و بیش از ۴۰ درصد برای گاز طبیعی می رسد (کمپ، جفری و هارکوی، رابرت، ۱۳۸۳). افغانستان با موقعیت ویژه در مجاورت این هارتلند جدید علاوه بر بازیابی اهمیت ژئوپلیتیک سابق خود اهمیت ژئواکونومیک ویژه ای هم با ارائه این نظریه یافته است. مقطع سوم، پس از حادثه ی ۱۱ سپتامبر در آمریکا و متعاقب آن حمله ی ایالات متحده ی آمریکا در راس یک ائتلاف جهانی به این کشور و با اهداف آشکار و پنهان کوتاه مدت و بلند مدت قابل تحلیل می باشد. پس از حمله به افغانستان تعداد بازیگران داخلی و خارجی در صحنه ی این کشور افزایش یافت و اهداف و ابزارها و سیاست های بازیگران دچار تحول شد و قواعد جدیدی در بازی های بازیگران رقیب نمود یافت. مقطع جدیدی که به نظر می رسد در آینده ی نزدیک در صحنه ی افغانستان و با خروج بازیگران عمده به رهبری آمریکا رخ خواهد داد و روابط قدرت، اهداف و منافع بازیگران و نقش و وزن ژئوپلیتیک هریک را دچار نوسان خواهد نمود و سناریوهای مختلفی در صحنه ی داخلی و خارجی افغانستان را بوجود خواهد آورد. برای فهم آینده های احتمالی پیش رو در صحنه ی آینده ی افغانستان و بین بازیگران عمده ی آن، در مرحله ی نخست نیازمند شناخت اهداف و منافع پیدا و پنهان کوتاه مدت و بلند مدت و نیز ابزارهایی که هریک برای رسیدن به خواسته های شان استفاده کرده، بوده و در مرحله ی دوم با توجه به حالت پویای رقابت، بین بازیگران و عدم توانایی تخمین میزان تاثیرگذاری قدرت هریک از بازیگران در صحنه، با استفاده از تئوری های ژئوپلیتیک نظیر تئوری نظام جهانی سوئل کوهن و تقسیم بازیگران بین المللی براساس میزان وزن ژئوپلیتیک به تبیین سناریوهای تغییر قدرت و جایگاه بازیگران خواهد پرداخت.

۶- بازیگران عمده، اهداف و منافع و ابزارها:

اگر شاخصه ی بارز هر صحنه ی ژئوپلیتیک را رقابت تعدادی از بازیگران بر سر منافع بدانیم، در صحنه ی ژئوپلیتیک افغانستان با مشخص کردن منافع و موقعیت های ویژه ی داخلی و خارجی که هر بازیگر با ایفا کردن نقشی خاص می تواند به آنها برسد، روشن خواهد شد که بازیگران عمده و اصلی که در اینجا به رقابت بر سر منافع ملی خارج از مرزهای کشورهایشان پرداخته اند، کدام کشورها هستند. همانطور که اشاره شد اساس تقسیم بازیگران عمده در افغانستان بر اساس عنصر جغرافیا ما را با سه سطح از بازیگران و کشورهای دخیل در بازی افغانستان روبه رو می کند که شامل قدرت های منطقه ای (همسایگان و فراهمسایگان) و قدرت های فرامنطقه ای هستند. (رجوع به جدول شماره ی یک)

۱-۶- همسایگان

هر پنج کشور همسایه ی افغانستان به نوعی در افغانستان دارای نقش هستند اما دخالت و میزان قدرت ایشان با شدت و ضعف متفاوت همراه بوده است. در حالی که ایران و پاکستان در صف مقدم جبهه قرار دارند، چین، تاجیکستان و ترکمنستان محتاطانه نظاره گر اوضاع بوده و متناسب با شرایط زمانی، مداخلات آنها شدت یا ضعف می یابد.

۲-۱-۶- ایران

اهداف و سیاست های ایران در افغانستان را می توان از لحاظ اصول ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک تف سیر کرد. بر اساس اصل ژئوپلیتیک ایران به دلیل مجاورت جغرافیایی و همسایگی با این کشور ناچار است برای حفظ منافع و امنیت و بقای خود به بازی فعال در صحنه ی افغانستان بپردازد. بر اساس اصل ژئوکالچر نیز ایران تلاش داشته تا از گروههای که به نوعی تعلق فرهنگی، تمدنی و مذهبی با خود داشته حمایت کند تا در آینده ی سیاست و حکومت در افغانستان جایگاه بهتری داشته باشند. تحقق این اصل می تواند به توسعه ی نفوذ ایران در افغانستان منجر شود. با توجه به اصل ژئواکونومیک نیز ایران تلاش دارد از قابلیت های اقتصادی افغانستان بهره برداری کند و در بخش های خاص از آن کنترل کامل اعمال کند و فعال شدن روابط اقتصادی بیشتن منافع را برای مردم فارسی زبان، شیعیان و مردم هرات خواهد داشت و این کمک غیرمستقیم ایران به متحدانش در افغانستان خواهد بود (هارولد کی، ۱۳۸۷: ۳۸۱). دیگر اصل مهمی که ایران به دنبال تامین منافع و اعمال سیاست های خاص خود است اصل ژئواستراتژیک است که بر طبق آن ایران تلاش دارد تا از حضور قدرت های رقیب و دشمنان خود در این کشور ممانعت کند. ضمن اینکه به نظر می رسد ایران با افزایش قدرتش در افغانستان به دنبال ایجاد یک محور حوزه ی تمدنی فارس زبان (ایران، افغانستان، تاجیکستان) به عنوان یک محور ژئواستراتژیک است، که در این حوزه امکان افزایش تجارت و پیوندهای اقتصادی نیز بیشتر می شود (فرزین نیا، ۱۳۷۷: ۴۱).

ابزارهای ایران جهت اخذ اهداف و منافع در صحنه ی افغانستان، را می توان در این موارد مشاهده کرد: گروههای فارسی زبان و شیعه مذهب در افغانستان (علی آبادی، ۱۳۷۵: ۲۴۰)، بخش های نظامی و حمایت های نظامی از این گروهها، ستاد افغانستان در وزارت امور خارجه، کمیته ی امداد امام خمینی و...

۳-۱-۶- پاکستان

پاکستان امنیت خود را در ناامنی افغانستان میداند. برای پاکستان پس از هند تهدید گر اصلی امنیت ملی و بقاء، افغانستان محسوب می شود. از سوی دیگر می توان گفت که دو همسایه ی اصلی رقیب در افغانستان، پاکستان و ایران هستند که هر یک در جبهه ی داخلی و خارجی رهبری و حمایت گر گروهها و کشورهای خاصی را دارند. اهداف پاکستان را نیز مانند ایران در چهار شاخص ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک می توان تقسیم بندی کرد.

اهداف ژئوپلیتیک: ایجاد یک دولت همسو و ضعیف در افغانستان، نادیده گرفتن مسئله ی مورد مناقشه ی خط دیوراند، رواج بنیادگرایی مذهبی همسو با اسلام پاکستانی (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۷۱).

اهداف ژئوکالچر: حمایت از قومیت پشتون (حمایت ابزاری) و بسط نفوذ ایدئولوژیک در افغانستان (سنی گرای و وهابی گری).
اهداف ژئواستراتژیک: دسترسی مستقیم به منطقه ی آسیای مرکزی، دادن عمق استراتژیک به خود در برابر هند (امامزاده فر، ۱۳۹۲: ۱۵). مقابله و رقابت با ایران در منطقه به عنوان همسایه و قدرت بالقوه ی رقیب.

اهداف ژئواکونومیک: گشایش راه حیاتی ترانزیت بین پاکستان و بازار آسیای مرکزی، امکان دسترسی به منابع نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی، تبدیل شدن به مرکز ترانزیت انرژی در آسیای جنوبی و تبدیل افغانستان به بازار کالاهای مصرفی.

*ابزارهای پاکستان برای رسیدن به اهداف و منافع مورد نظرش در افغانستان عبارت اند از:

۱-۴-۱-۶- سیاست چین

- سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان (I. S. I).
- گروههای تندرو پشتون مثل طالبان.
- پشتون های پاکستان که با پشتون های افغانستان ارتباط تنگاتنگ قومی و مذهبی دارند.
- مدارس مذهبی پاکستان که به تعلیم نیروهای تندرو پشتون می پردازند.
- شبکه ی القاعده که با محافل تندرو مذهبی در پاکستان ارتباط تنگاتنگی دارند.
- حکومت و وزارت خارجه ی پاکستان که در محافل بین المللی تاکنون به عنوان حامیان طالبان ظاهر شده اند.

۱-۴-۱-۶- سیاست چین

- سیاست چین در افغانستان تابع پنج ملاحظه ی اساسی است:
- رقابت با آمریکا، که حضور این کشور را در جوار مرزهای خود برای خود به منزله ی تهدید می نگرد.
- رقابت با هند، چون این کشور را رقیب و دشمن دیرینه ی خود می داند.
- جلوگیری از بنیادگرایی در افغانستان به علت خطر احتمالی گسترش آن در بین مسلمان ایغور ایالت سین کیانگ (Slaten, 2009).
- ملاحظه ی روابطش با پاکستان و سیاست بی طرفانه در قبال علایق این کشور در افغانستان.
- ملاحظه ی روابطش با روسیه و ایران و حمایت از فرایند صلح در افغانستان.
- بنابه دلایل بالا سیاست چین نسبت به افغانستان یک سیاست ناهمگون است. بنابراین همواره شاهد بی ثباتی در مواضع پکن نسبت به افغانستان بوده ایم. (شفیعی، ۱۳۸۱: ۳۷)

- دو همسایه ی افغانستان در آسیای مرکزی، یعنی ترکمنستان و تاجیکستان به علت اینکه خود کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی سابق هستند و قدرت ملی فرامرزی ندارند، خود سیاست ها و اهداف مشخص و مستقلی را نمی توانند در این کشور دنبال کنند و عمدتاً سیاست ها و علایقشان متأثر از بازیگران قدرتمند تر مانند ایران، روسیه و ایالات متحده ی آمریکا می باشد.

۱-۴-۲- قدرت های منطقه ای

- بازیگران عمده ی منطقه ای را با توجه به اهداف و سیاست هایشان به دو گروه که دارای اهداف و منافع متضاد و مشترک در برخی موارد هستند می توان تقسیم کرد:

۱-۴-۲-۱- عربستان سعودی

- گرچه عربستان سعودی از نظر فاصله ی جغرافیایی که با افغانستان دارد جزو بازیگران منطقه ای محسوب نمی شود ولی به علت تاثیرگذاری با واسطه ای (پاکستان) که بر تحولات این کشور دارد (JOSSE, 2010, 62). باید جزو بازیگران منطقه ای محسوب شود. انگیزه های آشکار عربستان را می توان در سه مورد خلاصه کرد:
- پیگیری اهداف و منافع مذهبی _ ایدئولوژیک (گسترش اسلام و هابی در افغانستان با ابزار حمایت از طالبانیسم) (Mir, 2010, 13).

- پیگیری منافع ژئواکونومیک و حمایت از شرکت های فعال در بازسازی افغانستان مانند صندوق توسعه سعودی. (Ibid, p. 46).
- پیگیری اهداف و منافع ژئواستراتژیک مانند گسترش حوزه ی نفوذ و مقابله با افزایش نفوذ رقبای منطقه ای مانند ایران.

۱-۴-۲-۲- امارات متحده ی عربی

- سیاست ها و اهداف این کشور نیز در راستای سیاست های کلی عربستان سعودی قرار دارد. اساساً سیاست های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اعم از امارات متحده ی عربی، قطر و... در راستای سیاست ها و اهداف کلی عربستان سعودی قرار دارد و سیاست های هر یک از این کشورها فقط در بعضی موارد خاص از نظر منافع اقتصادی و یا سیاسی و... ممکن

است خاص تر از سیاست های کلی تر عربستان سعودی باشد. گرچه نباید از یاد برد که علت وجودی کشورهای این حوزه استعمار بوده و سازمان هایی مانند شورای همکاری خلیج فارس نیز در راستای سیاست های ابرقدرت هایی مانند ایالات متحده ی امریکا بوجود آمده است.

امارات متحده ی عربی، نیز به عنوان یکی از کشورهای همسو با عربستان سعودی در افغانستان به ایفای نقش می پردازد و اهداف خاص این کشور را می توان در افزایش قدرت ملی و میزان نفوذ و تاثیر گذاری در سطح منطقه و بر بازیگران قدرتمند منطقه مانند ایران دانست. گرچه نمی توان از نقش منافع اقتصادی نیز غافل ماند و از سیاست های خاص اقتصادی این کشور در افغانستان چشم پوشید.

۳-۲-۶- ترکیه

سیاست ها و اهداف ترکیه در افغانستان را می توان به سه قسمت، الزامات ناشی اهداف و منافع ملی، الزامات ناشی از رقابت های سنتی ژئوپلیتیک منطقه ای (مانند رقابت با گسترش قدرت و نفوذ ایران و تلاش برای ارائه ی مدل لائیک حکومت خود در افغانستان) و الزامات ناشی از محیط بین المللی و نیاز ترکیه به ایفای نقش فرمانطقه ای و افزایش قدرت و وزن ژئوپلیتیکی منطقه ای (در قالب عضویت در ناتو، اتحادیه اروپا و...) از طریق این نقش فرمانطقه ای دانست. در تقسیم دیگر می توان برای درک بهتر از علایق و منافع ترکیه در افغانستان، اهداف و سیاست های این کشور را در دو قالب عام و خاص مورد بررسی قرار داد و مدعی شد که برای تامین اهداف و منافع خاص مانند افزایش حوزه ی نفوذ به ایفای نقش در قالب عام مانند عضویت در ناتو پرداخته است. ابزارهای این کشور نیز برای رسیدن به اهدافش در قالب نیروهای بین المللی نظیر ناتو، ابزارهای غیرمستقیم نظیر حمایت سیاسی، مالی و... از پاکستان می باشد. تاثیرگذاری در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی و سیاسی - دیپلماتیک از اهداف دولتمردان ترکیه بوده است (سوری به نقل از <http://www.csr.ir/departments.aspx>).

۴-۲-۶- کشورهای آسیای مرکزی

با آنکه تحولات افغانستان می توانست به طور مستقیم بر امنیت و منافع ملی کشورهای آسیای مرکزی تاثیر بگذارد، اما مسائل و مشکلات داخلی خود این کشورها و عمدتاً فقر اقتصادی آنها، مانع از توجه جدی این کشورها به بحران افغانستان بوده است.

اهداف و سیاست های کلی کشورهای آسیای مرکزی در رابطه با افغانستان به نظر می رسد کشورهای آسیای مرکزی چهار راهبرد مشخص در رابطه با افغانستان داشته اند: . تلاش برای حفظ تمامیت ارضی خود و حفظ استقلال و امنیت ملی خود در برابر گسترش ناامنی و افراط گرایی از افغانستان به طرف خود.

. اتخاذ سیاست تدافعی و نیز حمایت تدارکاتی از ائتلاف شمال که با آنها پیوند قومی و فرهنگی دارند.
. پیگیری منافع اقتصادی خود با توجه به راه ترانزیتی افغانستان به جنوب آسیا و اقیانوس هند.
. تلاش برای افزایش نقش مشارکت و وزن سیاسی احزاب عضو ائتلاف شمال در حکومت مرکزی.
لازم به توضیح است که نقش کشورهای آسیای مرکزی در افغانستان بیشتر تابع نقش ایران و روسیه بوده و به همین دلیل بیشتر عنوان کانالی برای ارائه ی کمک به ائتلاف شمال نقش آفرینی کرده اند.

۲-۲-۶- هند

با توجه به روابط قدرت در منطقه ی آسیای جنوبی و سابقه ی تاریخی و بااهمیت تاثیر گذاری تحولات افغانستان بر این کشور می توان به صورت کلی، مهمترین محورهای سیاست هند در افغانستان را در این موارد جستجو کرد:

خنثی کردن تلاش های پاکستان در افغانستان، تلاش برای ایجاد دولتی که حداقل منافع ممکن هند را تامین کند و تهدیدهای احتمالی مانند سرایت بحران های داخلی افغانستان را بر مسئله کشمیر را خنثی کند. یکی دیگر از سیاست ها و اهداف هند جلوگیری از نفوذ و گسترش بنیادگرایی اسلامی به مناطق و ایالات مسلمان نشین این کشور دانست (امامزاده فر، ۱۳۹۲: ۱۴).

هدف بلند مدت هند در حوزه ی ژئواکونومیک و اقتصادی را می توان نیازهای روبه افزایش برای تامین انرژی و نفت و گاز از طریق تلاش برای شکل دادن به صلح در افغانستان و منطقه ی آسیای جنوبی و به طور کلی تامین صلح و امنیت مناطق تولیدکننده و مسیرهای ترانزیت منابع انرژی به سوی این کشور دانست (Mukhopadhaya, 2010: 34).

۳-۲-۶- روسیه

روسیه به عنوان یکی از بازیگران تاریخی و اصلی صحنه ی افغانستان محسوب می شود. این کشور چندین هدف را به صورت واضح در افغانستان دنبال می کند:

. کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا و افزایش نفوذ و قدرت خود (Watson, 2008).

. حمایت از تشکیل دولت فراگیر در افغانستان

. ایجاد تحول اقتصادی در کشورهای آسیای مرکزی با تلاش برای پیوند دادن آنها به آبهای آزاد از طریق افغانستان و کاهش نفوذ بازیگران رقیب خود در آسیای مرکزی و افغانستان (F.P. Nopens, 2010: 14).

. پیشگیری از رشد رادیکالیسم اسلامی و گسترش آن به مناطق مسلمان نشین خود مانند چین (Ibid, p: 15).

. تلاش برای تقویت نیروهای همسو با اهداف و منافع خود در افغانستان.

۳-۶- قدرت های فرامنطقه ای

۳-۶-۱- ایالات متحده ی آمریکا

سیاست ایالات متحده در افغانستان سه مرحله ی اساسی را طی کرده است:

. مبارزه با کمونیسم در شکل تقویت مجاهدین علیه روسها و حکومت کمونیستی افغانستان

. سرکوب انقلابات و نهضت های رهایی بخش و ضد آمریکایی در قالب تشدید جنگ در افغانستان و اجرای تئوری مجاهد در برابر مجاهد

. مبارزه با تروریسم و تلاش برای تثبیت هژمونی خود در سیستم های ژئوپلیتیک مجاور افغانستان با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک این کشور. (شفیعی، ۱۳۸۱: ۳۸)

اهداف آمریکا در افغانستان

. اهداف ژئوپلیتیک: سیطره بر منابع نفت و گاز افغانستان که در مناطق شمال این کشور واقع شده است، سیطره بر منابع اورانیوم افغانستان که در جنوب غرب این کشور واقع شده است، سیطره ی فرهنگی بر افغانستان در شکل تاسیس مدارس و دانشگاه (دانشکده مهندسی کابل) و مهمتر از همه روی کار آوردن یک حکومت لائیک در افغانستان.

. اهداف ژئواستراتژیک: مهار ج.ا. ایران از طریق حضور دائمی در افغانستان (نادر پور، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۳). گسترده کردن نفوذ خود در شرق افغانستان و حیات خلوت ایران در منطقه هرات (حضور موثر در افغانستان با هدف رقابت و نفوذ در حریم جغرافیایی روسیه، چین و هند به عنوان رقبا) (توحیدفام و پایدار، ۱۳۹۱: ۷۹). حضور موثر در جنوب و مرکز آسیا با هدف کنترل گرایش های بنیادگرایانه

و نیز مهار توانایی هسته ای هند و پاکستان؛ بسط دامنه فعالیت ناتو تا مرزهای چین براساس طرح مشارکت برای صلح ناتو و زمینه سازی برای ایجاد پایگاههای نظامی و استراتژیک خود در افغانستان (رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۵).

اهداف ژئواکونومیک: سیطره بر منابع نفت و گاز آسیای مرکزی که ۹۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت در این منطقه تخمین زده شده است، گسترش خطوط انتقال انرژی با هدف کاهش آسیب پذیری شریان حیات اقتصادی غرب و انتقال خط لوله ی گاز و نفت آسیای مرکزی و خزر به دریای آزاد با هدف کاهش اهمیت استراتژیک ایران (همان، ۳۹).

ابزارهای آمریکا برای پیش برد سیاست هایش در افغانستان:

- حمایت نظامی، مالی و اطلاعاتی از گروههای همسو با سیاست های خود
- کارشکنی در فرایند صلح بین گروههای معارض داخلی در افغانستان
- استفاده از سرویس های اطلاعاتی
- ترغیب کشورهای نظیر پاکستان، عربستان و امارات متحده ی عربی جهت کمک به طرف پشتون مخاصمات و طالبان
- تقویت و تجهیز طالبان و گروههایی که با ایران و روسیه ناسازگارند.

۲-۳-۶- اتحادیه ی اروپا

از دیگر بازیگران فرامنطقه ای درجه دوم که اهداف و سیاست های کلی اش همسو با اهداف و منافع بازیگر درجه اول صحنه ی افغانستان یعنی آمریکاست، اتحادیه ی اروپاست. اهداف کشورهای اتحادیه ی اروپا به صورت کلی در بین یکایک کشورهای اتحادیه همسو و در برخی موارد مخصوص همان کشور می باشد. تامین امنیت انرژی و تداوم جریان انتقال آن به عنوان کلید تامین امنیت اقتصادی اتحادیه ی اروپا باعث توجه ویژه ی کشورهای عضو آن به موقعیت کلیدی افغانستان در مجاورت منابع انرژی شده است. البته نباید از نظر دور داشت که برخی کشورهای اتحادیه ی اروپا نظیر انگلستان در راستای سیاست حضور دائم به دنبال احیا و ایفای نقش تاریخی خود در افغانستان و منطقه شبه قاره هستند (cabinet, 2009).

۳-۳-۶- ژاپن

اهداف و منافع تعریف شده برای ژاپن در افغان ستان بیشتر اهداف ژئواکونومیکی و اقتصادی می باشد. حضور نیروهای نظامی این کشور در افغان ستان را نیز می توان در راستای تامین این اهداف توجیه کرد. به طور کلی می توان گفت که این کشور تامین امنیت و بقا و منافع و افزایش قدرت ملی خود را در افزایش توان اقتصادی خود می داند. ابزارهای این کشور در کوتاه مدت و در بلندمدت استفاده از ابزارها و نهادهای بین المللی نظیر شرکت در کمک های بین المللی در باز سازی افغانستان (۵۰۰ میلیون دلار در دو نیم سال)، افزایش سرمایه گذاری در بخش زیرساختی و گسترش صادرات به این کشور و تلاش برای فعال کردن مسیر ترانزیتی افغانستان به آسیای مرکزی است.

۴-۳-۶- سازمان ملل متحد (ایساف)

ایساف (نیروهای بین المللی کمک به امنیت و صلح) عنوان نیرویی است که برای کمک به ایجاد دولت در افغان ستان در دسامبر ۲۰۰۱ بوجود آمد. گسترش فعالیت این نیرو در ۷۵ درصد خاک افغانستان مشهود است (www.fco.gov.uk). سازمان ملل این نیروها را تحت عنوان حافظ صلح که حالتی بین المللی که تحت فرمان این سازمان عمل می کنند برای ایجاد ثبات و امنیت و صلح به این کشور اعزام داشته است. در حال حاضر رهبری نیروهای ایساف، بر عهده ی ناتو می باشد که نیروهایی از سی کشور جهان را به افغانستان گسیل داشته اند (www.opentext.org.ge). اهداف و سیاست های این سازمان در ظاهر به صورت مستقل از نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکاست و هدف اصلی خود را در تامین صلح و امنیت افغانستان و صلح بین الملل تعریف کرد.

۷- تجزیه و تحلیل : سناریوهای قابل پیش بینی برای بازیگران عمده در افغانستان براساس اهداف و منافع و ابزارها نیروهای

عمده

با توجه به بازیگران و نیروهای عمده اشاره شده در صحنه ی افغانستان و همین طور اهداف، امکانات و استراتژی ها و ابزارهای این نیروها، می توان تصویر محتمل از سناریوهای افغانستان آینده و وزن و جایگاه هریک از بازیگران را به دست داد. روشن است هر کدام از نیروها می گویند بیشترین میزان و حداکثر اهداف و منافع خویش را محقق سازند؛ اما بر سر تحقق اهداف هر نیرویی، اهداف و امکانات و ابزارهای نیروهای دیگر قرار دارد. به بیانی دیگر، اهداف و امکانات هر طرف پس از تلاقی با اهداف و امکانات طرف های دیگر، میزان امکان پذیری اش آشکار می شود. هرچه تعداد و قدرت (مجموع) نیروهای طرفدار یک هدف بیشتر باشد، امکان تحقق آن بیشتر خواهد بود و بالعکس اگر در یک حوزه اختلاف نظر بین نیروهای دخیل وجود داشته باشد، اغلب می توان گفت نتیجه، معادل برآیند تلاقی و تقابل نیروها خواهد بود.

از نظر نگارنده جایگاه قدرت بازیگران عمده را در صحنه ی افغانستان می توان در مقطع قبل و بعد از حادثه ی ۱۱ سپتامبر و حمله ی ائتلاف جهانی علیه تروریسم به رهبری آمریکا به خاک این کشور تجزیه و تحلیل و اندازه گیری کرد. در این صورت در مقطع قبل از حمله به افغانستان به رهبری آمریکا الگوهای زیر را می توان از بازیگران بر حسب میزان نفوذ و تاثیر گذاری در سه سطح اصلی، شبه پیرامونی، پیرامونی ارائه داد:

بازیگران اصلی: ایران، پاکستان، روسیه و گروههای داخلی افغان

بازیگران شبه پیرامونی: آمریکا، عربستان، هند، چین، کشورهای آسیای مرکزی و سازمان ملل

بازیگران پیرامونی: اتحادیه ی اروپا، ژاپن و سایرین (شفیعی، ۱۳۸۱: ۴۱).

در مقطع بعد از حمله ی آمریکا به افغانستان جایگاه بازیگران در رده بندی سه گانه ی فوق دچار تغییرات عمده می شود و شکل زیر را می یابد:

بازیگران اصلی، که خود به دو گروه قابل تقسیم هستند:

بازیگران اصلی درجه یک: ایالات متحده ی آمریکا

بازیگران اصلی درجه دو: اتحادیه اروپا، ژاپن و سازمان ملل

بازیگران شبه پیرامونی: ایران، پاکستان،

بازیگران پیرامونی: چین، هند، عربستان سعودی، امارات متحده ی عربی، ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی.

حال در مقطع زمانی سوم و تا زمان خروج کامل نیروهای نظامی آمریکا به نظر می رسد سناریوهای مطرح برای جایگاه بازیگران و روابط قدرت در آینده ی افغانستان بدین صورت قابل پیش بینی باشد، در این صورت شاهد تغییرات عمیق در جایگاه بازیگران در رده های اصلی، پیرامونی و شبه پیرامونی خواهیم بود امری که تا حد زیادی نیز وابستگی عمیق به ابزارهای اعمال قدرت بازیگران خواهد داشت.

براساس ارزیابی نیروهای عمده و ابزارهای ایشان در صحنه ی افغانستان به نظر می رسد بتوان از دو حالت کلی رقابت و یا همکاری و تعامل سخن گفت که با توجه به تقسیمات اشاره شده برای بازیگران می توان در چهار سناریو به برآورد آینده رقابت های قدرت در افغانستان پرداخت.

۱. سناریوی اول ((همسایگان)): افزایش نقش و قدرت همسایگان اصلی (پاکستان و ایران) که خود در قالب دو سناریوی مجزا قابل طرح است؛ حالت نخست، همکاری ایران و پاکستان در صحنه ی افغانستان، که با توجه به روند تاریخی رقابت های این دو به نظر می رسد تنها در صورت دخالت نیروی سوم، منطقه ای یا فرمانطقه ای و ایجاد قوانین و سازوکارهای منطقه ای و فرمانطقه ای و

عضویت هر دو کشور و پایبندی به آن نهاد قابل تصور باشد. حالت دوم، همان رقابت تاریخی ایران و پاکستان در صحنه ی افغان‌ستان است که بیشترین احتمال وقوع را در آینده خواهد داشت که نتایج خاص برای افغان‌ستان و این دو کشور و نیز سایر بازیگران همسایه و منطقه ای و فرامنطقه ای خواهد داشت. همانطور که اشاره شد سایر همسایگان به صورت محدودتر در افغان‌ستان به دنبال منافع خاص تر اقتصادی و محدودتر از آن منافع ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک هستند خود را معمولاً با یکی از دو همسایه ی اصلی همراه می کنند.

۲. سناریوی دوم ((بازیگران منطقه ای)): بازیگران عمده ی منطقه ای (عربستان سعودی، امارات، ترکیه) بیشتر به دنبال افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ رقبای خود مانند ایران هستند. با توجه به اهداف و منافع و نیز ابزارهای در دسترس هر کدام به نظر می رسد با وقوع سناریوی حالت اول و قدرت گیری دوباره ی ایران و پاکستان و وقوع رقابت بین این دو همان جبهه بندی سابق و حمایت این کشورها از پاکستان را شاهد باشیم. گرچه دو بازیگر تاثیرگذارتر منطقه ای یعنی روسیه در درجه ی اول و تاجیکستان در درجه ی دوم همسو با ایران خواهند بود. درک حمایت یا عدم حمایت دو بازیگر دیگر منطقه ای یعنی هند و چین از یکی از طرفین رقیب و یا پیگیری منافع خود به صورت مستقل نیز با فهم رقابت های تاریخی بین هند و پاکستان، هند و چین و وابسته به درک خود این کشورها از این موضوع که حضور در این جبهه بندی ها به چه میزان می تواند حداکثر منافع مدنظرشان را خصوصاً از نظر ژئواکونومیکی و اقتصادی تامین نماید و تهدیدات رقبای سنتی این کشورها را با کم کردن یا از بین بردن منافعی که در افغان‌ستان رفع کند قابل تحلیل می نماید.

۳. سناریوی سوم ((بازیگران فرامنطقه ای)): با توجه به وضعیت کنونی افغان‌ستان و حضور پررنگ تر نیروها و بازیگران فرامنطقه ای در این کشور و ایفای نقش اصلی توسط بازیگران فرامنطقه ای نظیر ایالات متحده ی آمریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد و نقش مرکزی این بازیگران در سطوح قدرت افغان‌ستان و نقش شبه پیرامونی همسایگان اصلی (ایران و پاکستان) و نقش پیرامونی بازیگران منطقه ای نظیر ترکیه و عربستان سعودی و امارات متحده ی عربی می توان پیش بینی نمود که نقش و جایگاه بازیگران دچار تحول در سطوح روابط قدرت خواهد شد.

۴. سناریوی چهارم ((بهبود روابط بازیگر اصلی کنونی و بازیگر سنتی ناهمسو، ایران و آمریکا)): تحول مهم دیگری که می تواند باعث قرارگیری ایران در حلقه ی مرکزی قدرت در افغان‌ستان شود، عادی شدن روابط ایران و ایالات متحده ی آمریکا است که می توان نقطه ی شروع آن را با روی کار آمدن دولت جدید آمریکا و تلاش و برای حل و فصل مسالمت آمیز و رسیدن به توافق با غرب و آمریکا و احیای برجام مشاهده کرد، نتایج این عادی شدن روابط در افزایش وزن ژئوپلیتیک و نقش کلیدی یافتن ایران در معادلات منطقه ای و جهانی و کاهش و از بین رفتن برخی تهدیدات داخلی و خارجی در حوزه های نظامی، امنیتی، اقتصادی و... که ناشی از اعمال قدرت آمریکا و فعال کردن این کانون ها توسط این کشور است، از نتایج مثبت عادی شدن روابط دیده خواهد شد. عادی شدن روابط می تواند زمان مناسب استفاده از فرصت ها و ابزارهای منطقه ای و افزایش قدرت ایران در سطح بین الملل شود. تاثیر عادی شدن روابط ایران و آمریکا، در نقش و جایگاه ایران در معادلات افغان‌ستان نیز مشهود خواهد بود. علت محور قرار گرفتن قدرت ایران در تحولات افغان‌ستان با عادی شدن روابط ایران و آمریکا به استفاده ی ایران از دو برگ برنده ی مکمل هم یعنی نقاط خاص قوت مربوط به ایران و ابزارهای این کشور مانند موقعیت ژئوپلیتیک، ژئوکالچرال و ژئواکونومیک ایران در افغان‌ستان و نیز چتر حمایتی بین المللی از اقدامات ایران در این کشور خواهد بود. عادی شدن روابط ایران و آمریکا و ایجاد روند همکاری بین این دو کشور باعث قوی تر شدن ابزارهای اعمال قدرت ایران در افغان‌ستان خواهد شد.

نتیجه گیری

در این نوشتار تلاش شد تا با بررسی اهداف، امکانات و ابزارهای بازیگران عمده اشاره شده و نیز نقش و اهمیت جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک افغانستان در نظام منطقه ای و بین المللی، به تبیین علل حضور و نقش آفرینی بازیگران در سه سطح همسایگان، بازیگران منطقه ای و بازیگران فرامنطقه ای پرداخته شود. با بررسی سوابق بازیگران سنتی و جدید از نظر اهداف، منافع و ابزارها و اشاره به مقاطع زمانی حضور ایشان در افغانستان به ارائه ی تحلیل در مورد روابط قدرت و جایگاه هرکدام از بازیگران پرداختیم. در پاسخ به سوال اصلی تحقیق که در پی تبیین روابط بازیگران در مقطع قبل و بعد از حادثه ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بود با بررسی اهداف و سیاست ها و ابزارهای هرکدام از بازیگران و نیز اشاره به روابط و جبهه بندی های موجود بین بازیگران در دو مقطع فوق، باعث تقسیم بندی بازیگران به ترتیب اولویت در سه حلقه ی مرکزی، شبه پیرامونی و پیرامونی گردید. سپس با توجه به اینکه پس از روی کار آمدن دولت جدید آمریکا، در سیاست های کلی این کشور انتظارات تغییرات و تحولات گسترده نسبت به دوره قبل می رود، به بررسی موضع رییس جمهور جدید آمریکا از حزب دمکرات که با توجه به گرایش های حزبی رویکرد نرم افزاری را به رویکرد سخت افزاری ترجیح می دهد و احتمال کاهش دخالت نیروهای نظامی این کشور در افغانستان، به تبیین ۴ سناریو در صورت عملی شدن این رویکرد پرداختیم. اولین سناریو اشاره به تغییرات احتمالی قدرت همسایگان، خصوصا دو همسایه و بازیگر سنتی افغانستان یعنی ایران و پاکستان در حلقه ی قدرت دارد. سناریوی دوم، به روشن تر شدن افزایش و یا کاهش تاثیرگذاری بازیگران منطقه ای نظیر هند و روسیه و ترکیه و عربستان و... پس از خروج نیروهای آمریکایی می پردازد. سناریوی سوم به تبیین نقش و جایگاه بازیگران فرامنطقه ای و تغییرات موجود در صورت خروج بازیگر اصلی کنونی یعنی ایالات متحده ی آمریکا می پردازد. سناریوی چهارم نیز به بررسی وقوع یک احتمال یعنی عادی شدن روابط بازیگر سنتی و بازیگر جدید صحنه ی افغانستان، یعنی ایران و ایالات متحده ی آمریکا پرداخته و نتایج احتمالی آن را برای ایران در سطح منطقه و بین المللی با تاکید تحلیل می کند.

وقوع هریک از سناریوهای احتمالی باعث تغییرات عمده در نقش و جایگاه بازیگران و شکل گیری روابط جدیدتر و متفاوت تر قدرت در صحنه ی داخلی افغانستان و در عرصه های داخلی و خارجی یکایک بازیگران دخیل در این کشور خواهد شد و بازیگران پیروز این صحنه کشورهای خواهد بود که آمادگی بالاتری برای برخورد فعال را به جای برخورد منفعلانه و در انتظار تحولات آینده بودن را در پیش بینی ها و برنامه ریزی های خود وارد کنند.

منابع:

۱. حافظ نیا، محمد (۱۳۸۴)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی، ایران.
۲. حافظ نیا، محمد رضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۸۲)، مفاهیم جدید در جغرافیای سیاسی، تهران، سمت.
۳. حسین پور پویان، رضا (۱۳۸۶)، تبیین الگوی رقابت در نواحی ژئوپلیتیکی، مطالعه موردی: اوراسیای مرکزی، مجله ی ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ی ۳۲، صفحات ۳۶ تا ۵۶.
۴. حسین پور پویان، رضا، (۱۳۹۰)، تبیین الگوی روابط قدرت در مناطق ژئوپلیتیک، مطالعه ی موردی: ، پایان نامه ی دکتری جغرافیای سیاسی، استاد راهنما: پیروز مجتهدزاده و زهرا احمدی پور، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۵. شفیع، نوذر (۱۳۸۱)، بازی قدرت در صحنه ی افغانستان: اهداف و الگوهای رفتاری، مجله ی سیاست دفاعی، شماره ی ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صفحات ۳۰ تا ۵۸.
۶. کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، جلد اول: پیشینه، مفاهیم و مسائل، ترجمه سید مهدی حسینی متین، چاپ اول، تهران، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.
۷. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت.

۸. پیشگاهی فرد، زهرا و رحیمی، سردار محمد(۱۳۸۷)، جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، جلد ۸، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۷، صفحات ۹۹ تا ۱۳۱.
۹. قاسمی، فرهاد(۱۳۸۷)، طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه ای در سیاست بین الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷.
۱۰. رسولی، جعفر(۱۳۸۴)، تاثیر سیاست خارجی بر توسعه نیافتگی افغانستان، موسسه انتشارات میوند، کابل.
۱۱. برژینسکی، زبگینیو(۱۳۷۷)، طرح بازی، ترجمه مهرداد رضائیان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق. (۱۳۸۸)، دگرگونی مفهوم تروریسم؛ بررسی موردی تروریسم در هند. سیاسی، اقتصادی (۲۶۰-۲۵۹)، ۳۶-۵۵.
۱۴. علی آبادی، علیرضا(۱۳۷۵)، افغانستان، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و نشر.
۱۵. فرزین نیا، زیبا(۱۳۷۷)، ظهور طالبان در صحنه افغانستان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۳.
۱۶. ورجاوند، پرویز(۱۳۸۳)، عملکرد ناتو در افغانستان، همشهری دیپلماتیک.
۱۷. هارولد کی، جاکوبسن(۱۳۸۷)، ایالات متحده آمریکا و سیستم سازمان ملل، تعامل سلطه با متعلقات آن، ترجمه مهدی رحمانی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. رحمانی، علی(۱۳۸۳)، ناتو در افغانستان، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۸.
۱۹. نادرپور، بابک(۱۳۸۴)، اهداف آمریکا از لشکرکشی به افغانستان، تحولات جهان(۲)، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر. تهران: بینا.
۲۰. امامزاده فر، پرویز(۱۳۹۲)، نگرانی غربی ها و بازیگری قدرت های منطقه ای پس از خروج نیروهای ناتو از افغانستان، گزارش راهبردی، شماره ۳۶۵، تهران: نشر معاونت پژوهش های بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۱. کریمی پور، یدالله(۱۳۷۹)، مقدمه ای بر ایران و همسایگان(منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.

۲۲. Goldstein, Joshua S, (1999), International Relation, New York, Longman .
Huntington, Samuel P, (1993) The Clash of Civilization? ,Forreign Affaires. Vol 72. No3 .

۲۳. John T. Payne (April 29, 2004), Geopolitics, Globalization and the Age of Terrorism, Presented to the Raleigh Tavern Philosophical Society .

۲۴. Bennis, Wildman, David and Phyllis. (2010). THE WAR IN AFGHANISTAN GOES GLOBAL. Critical Asian Studies , 42 (3), 469 — 480.

۲۵. Haroun Mir , "Is a Regional Strategy Viable In Afghanistan?," Carnegie Endowment for International Peace, 2010 p. 13, available at: carnegieendowment.org/2010/...regional-strategy-viable-in-afghanistan/2cn.

۲۶. MR JOSSE, " India-Pakistan-Afghanistan-Saudi Arabia -- A complex web of relationships ," People's Review , March 11, 2010, available at:

http://www.peoplesreview.com.np/index.php?option=com_content&view=article&id=3608:india-pakistan-afghanistan-saudi-arabia-a-complex-web-of-relationships-&catid=39:world-view&Itemid=62

۲۷. Kevin Slaten, "China's Bigger Role in Pakistan, Afghanistan," Carnegie Endowment for International Peace, February 12, 2009, available at: <http://www.carnegieendowment.org/2009/02/12/china-s-bigger-role-in-pakistan-afghanistan/5vh>

۲۸. Patrick F.P. Nopens, "Countering Afghan narcotics: a litmus test for effective NATO and Russia cooperation?," Security Policy Brief, No. 14, September 2010, available at: <http://aei.pitt.edu/15060/1/SPB-14-Nopens-countering-afghan-narcotics.pdf>.

۲۹. Ivan Watson, "NATO Base In Afghanistan Gets Major Expansion," NPR: National Public Radio, July 11, 2008, available at: <http://www.npr.org/templates/story/story.php?storyId=92427328>

۳۰. Gautam Mukhopadhaya, "Is a Regional Strategy Viable In Afghanistan?," Carnegie Endowment for International Peace, 2010, p. 34, available at : [carnegieendowment.org/2010/...regional-strategy-viable-in-afghanistan/2cn](http://www.carnegieendowment.org/2010/...regional-strategy-viable-in-afghanistan/2cn)

۳۱. UK Policy in Afghanistan and Pakistan : the way for ward, Cabinet office, April 2009, <http://www.opentext.org.ge/el/?bacce=www.nato.int/view=Afghanistan/index.html>

۳۲. <http://www.fco.gov.uk/servlet/front?pagename=openmarket/Xcelerateshowpage=111406902>
۳۳. سوری، امیرمحمد (۱۳۸۹)، به نقل از <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=06&&depId=44&semId=2301>

۳۴. [www.opentext.org.ge/e1/base= www.Nato.int/view=2/afghanistan/index.html](http://www.opentext.org.ge/e1/base=www.Nato.int/view=2/afghanistan/index.html).

زمینه های همگرایی و صلح اسرائیل و امارات متحده عربی

عباس علی پور، علی ابوالخانی، مسعود عبدی، بهرامعلی خدایی

^۱ دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده پیامبر اعظم (ص)، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیای نظامی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران.

^۳ مربی علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور ایران

^۴ دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارمی، تهران

چکیده

رژیم صهیونیستی از زمان شکل گیری خود دچار منازعات بی پایان با جهان اسلام، همسایگان و خصوصاً کشورهای عربی بوده است. ریشه دار نبودن و ساختگی بودن علت وجودی این رژیم، قرارگیری در منطقه جغرافیایی به لحاظ زبانی، دینی و مذهبی نامتجانس با پیرامون و ظهور یافتن در سرزمین هایی که اعراب آن را متعلق به خود و مسلمانان جزئی از جهان اسلام می دانستند سبب گردید تا واگرایی های امنیتی و نظامی، سیاسی و فرهنگی و... بر آن سیطره یافته و تنش ها، تهدیدات و جنگ هایی بی پایانی را منجر گردد. این عدم مشروعیت و مقبولیت، صهیونیست ها را وادار به طراحی سیاست ها و استراتژی های خاص سیاسی و امنیتی کرد تا پایه های ثبات بین المللی و منطقه ای را برای خود ایجاد نمایند و از هزینه تهدیدات کاسته و زمینه ها و فرصت های نفوذ و سپس همگرایی و در نهایت رسمیت یافتن به عنوان یک کشور و رژیم مشروع را گام به گام به اجرا در آورند تا شاهد افزایش قدرت و تامین امنیت پایدار برای خود باشند. توافقنامه صلح اسرائیل و امارات متحده عربی که به صورت رسمی توافقنامه صلح ابراهیم، پیمان صلح، برقراری روابط دیپلماتیک و عادی سازی کامل روابط بین امارات متحده عربی و حکومت اسرائیل نامیده می شود، در تاریخ ۱۳ اوت ۲۰۲۰ م. و در طی بیانیه مشترک ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و امارات متحده عربی تبدیل به سومین کشور عربی بعد از مصر در ۱۹۷۹ و اردن در ۱۹۹۴ شد که رسماً روابط خود با اسرائیل را علنی و عادی سازی شده اعلام کرد. امارات همچنین نخستین کشور خلیج فارس است که پیشرو این عادی سازی و صلح سازی با اسرائیل می شود. مقاله حاضر به روش توصیفی و تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال است که مهم ترین علل و زمینه های همگرایی امارات متحده عربی و رژیم اسرائیل چیست؟ در پاسخ به پرسش طرح شده این فرضیه در نظر گرفته شد که راهبرد پیرامونی اسرائیل، همکاری های نظامی و امنیتی، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، همکاری های علمی و فناورانه، تهدید منافع و امنیت ج.ا. ایران و کاستن از قدرت و نفوذ منطقه ای ایران جنبه های راهبردی همگرایی و انعقاد پیمان صلح بین امارات متحده عربی و اسرائیل بوده است.

کلمات کلیدی: همگرایی، اسرائیل، امارات متحده عربی، پیمان صلح، جنوبغرب آسیا.

مقدمه

در سال ۱۹۷۱ میلادی امارات متحده عربی با اتحاد هفت امیرنشین کوچک ابوظبی، دبئی، شارجه، عمان، عجمان، فجیره و راس الخیمه شکل گرفت و عضو سازمان ملل متحد شد. این اتحادیه را می توان تنها فدراسیون موفق فدرال پادشاهی در جنوب غربی آسیا و حاشیه جنوب خلیج فارس دانست. اساسنامه این فدراسیون در دوم دسامبر ۱۹۷۱ م. به تصویب شورای عالی اتحادیه رسید و شیخ نشین های هفت گانه عضو را بدون در نظر گرفتن تعداد جمعیت، وسعت سرزمین، توانایی مالی و... با یکدیگر برابر شناخت. به موجب این اساسنامه، رهبری اتحادیه هر چهار سال باید به اختیار حاکم یکی از شیخ نشین های عضو قرار گیرد، ولی در عمل از ابتدا قدرت امارات میان ابوظبی و دبئی تقسیم شده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۶۲). امارات در ۲۰۲۱ م. پنجاهمین سالگرد تاسیس خود را جشن خواهد گرفت؛ نیم قرن رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی، اما پیشرفت نسبتا محدود سیاسی. در سال ۲۰۰۴ م. دولت با نخستین چالش سیاسی داخلی خود پس از شکل گیری مواجه شد؛ وقتی اولین پادشاه آن شیخ زاید بن سلطان آل نهیان در گذشت، گرچه استدلال ها بر این نظر بود که اختلافات داخلی موجب زوال اتحادیه خواهد شد، ثبات سیاسی داخلی کشور بیشتر شد و با رهبری جدید، سیاست خارجی در مقایسه با دوره قبل از ۲۰۰۴ م. تغییر کرد (آدمی و بخشی، ۱۳۹۸: ۱۶۸). در زمان ریاست پادشاه فقید، سیاست خارجی امارات از ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۴ م. بر محور روابط نزدیک با کشورهای خلیج فارس و دیگر کشورهای اسلامی استوار بود (Pinto, 2014: 234). شیخ زاید در سال های آغازین شکل گیری امارات متحده عربی بر ایجاد روابط دوستانه و نزدیک با دیگر کشورهای عضو اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس پس از تاسیس در ۱۹۸۱ تاکید کرد (Abdulla, 2012). یکی دیگر از ویژگی های برجسته سیاست خارجی امارات متحده عربی در طول سالهای شکل گیری فدراسیون، تعهد به عربیسم و به طور خاص فلسطین بود (Al-Mashat, 2008: 472). سیاست خارجی امارات متحده عربی چند هدف اساسی دارد؛ از جمله: ۱. افزایش و تقویت تعاملات با دولت های خارجی، افراد و سازمان های رفاهی و اقتصادی. ۲. ثبات، قدرت و استقلال کشور و شهروندان خود. با این حال، دو عامل برای تمایز سیاست خارجی امارات متحده عربی، هم در مفهوم و هم در اجرا وجود دارد؛ نخست اینکه سیاست خارجی این کشور متأثر از مجموعه منحصر به فردی از شرایط عینی همچون اندازه و ترکیب جمعیتی، موقعیت جغرافیایی، همسایگان، منابع طبیعی و ثروت قرار دارد و تا حدودی توسط آنها محدود می شود، دوم، از آنجایی که فدراسیون امارات متحده عربی هفت نفره در سال ۱۹۷۱ م. تاسیس شد، توسط همان رهبری هفت نفره اداره می شود که اجازه داشتن یک درجه غیرعادی و تحسین شده از تجربه و سازگاری را در دوره های سیاست خارجی به ایشان اعطا می کند که در نهایت آن هدف بقای این اتحادیه و تامین منافع ملی کشور است (آدمی و بخشی، ۱۳۹۸: ۱۴۵). این امر نیز از طریق دو ابزار مهم یعنی دیپلماسی اتحاد نظیر عضویت در شورای همکاری خلیج فارس و کمک های خارجی نظیر پشتیبانی شورای همکاری خلیج فارس و جامعه بین المللی میسر می شود. امارات متحده عربی برای فائق آمدن بر چالش های داخلی و خارجی خود با توجه به محدودیت های منابع ذاتی اش، برای حل و فصل بحران ها و رفع تهدیدات و تامین امنیت ملی ناچار به برقراری تعاملات بین المللی است. در اولویت نخست این کشور به مانند همه سازه های سیاسی دنیا، بقاء و حفظ موجودیت، رفع و دفع عوامل خطر ساز برای حاکمیت ملی ارجحیت دارد. قابلیت ها و توانایی های قدرت ملی امارات متحده عربی در شاخص های جغرافیا، جمعیت، اقتصاد و قابلیت های نظامی به نسبت منابع چالش جغرافیایی و سیاسی اش محدود و دچار عدم توازن با دشمنان احتمالی تعریف شده یا رقبای این کشور است، بنابراین این کشور کوچک بر اساس اهداف سیاست خارجی خود به تعاملات با قدرت های خارجی و تقویت تعاملات پرداخته و به دنبال افزایش احساس امنیت، حفظ استقلال و ایجاد موازنه قدرت مثبت نسبت به منابع چالش ساز و تهدیدگر به نفع خود است. همچنین رژیم صهیونیستی نیز، از زمان شکل گیری خود دچار منازعات بی پایان با جهان اسلام، همسایگان و خصوصاً کشورهای عربی بوده است. ریشه دار نبودن و ساختگی بودن علت وجودی این رژیم، قرارگیری در منطقه

جغرافیایی به لحاظ زبانی، دینی و مذهبی نامتجانس با پیرامون و ظهور یافتن در سرزمین هایی که اعراب آن را متعلق به خود و مسلمانان جزئی از جهان اسلام می دانستند سبب گردید تا واگرایی های امنیتی و نظامی، سیاسی و فرهنگی و... بر آن سیطره یافته و تنش ها، تهدیدات و جنگ هایی بی پایانی را منجر گردد. این عدم مشروعیت و مقبولیت، صهیونیست ها را وادار به طراحی سیاست ها و استراتژی های خاص سیاسی و امنیتی کرد تا پایه های ثبات بین المللی و منطقه ای را برای خود ایجاد نمایند و از هزینه تهدیدات کاسته و زمینه ها و فرصت های نفوذ و سپس همگرایی و در نهایت رسمیت یافتن به عنوان یک کشور و رژیم مشروع را گام به گام به اجرا در آورند تا شاهد افزایش قدرت و تامین امنیت پایدار برای خود باشند. نباید از این نکته تاریخی غافل بود که، اسرائیل از سالیان دور معتقد به استراتژی دیوار آهنی میان دولت یهود و اعراب بود بدین معنا که، در نهایت قدرت اسرائیل موجب می شود اعراب متوجه شوند تنها انتخاب آنها شناسایی اسرائیل است، مسئله ای که در قرن ۲۱ م. گام به گام شاهد اجرای دقیق و برنامه ریزی شده و با پشتیبانی قدرت های بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا هستیم، که صلح امارات و اسرائیل نیز در این فرآیند قابل فهم است. در وضعیت موجود، ایران با توجه به همسایگی امارات متحده عربی در خلیج فارس و نزدیکی این کشور به تنگه هرمز که گلوگاه استراتژیک کشورهای این پهنه آبی است، حضور قدرت های فرامنطقه ای و غربی را همواره تهدیدی علیه ثبات و امنیت منطقه ای دانسته است. تعریف اسرائیل به عنوان دشمن (ابوالخانی، ۱۳۹۵: ۵). موجب شده انعقاد پیمان صلح امارات متحده عربی با این رژیم، تهدیدی علیه امنیت در مرزهای خارج نزدیک ج. ا. ایران تلقی شود. حضور اسرائیل در مرزهای جنوبی ایران و گسترده مناسبات ژئوپلیتیک با کشورهای حاشیه خلیج فارس منجمله امارات متحده عربی، از نگاه اسرائیل به منزله نزدیک شدن به ایران و ایجاد موازنه تهدید علیه ج. ا. ایران و کاستن از انزوای منطقه ای خود است. مقاله حاضر، به شیوه توصیفی و تحلیلی تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که مهم ترین عوامل موثر بر همگرایی امارات متحده عربی و اسرائیل که منجر به انعقاد توافق نامه صلح شده است، چیست؟ در پاسخ به پرسش طرح شده این فرضیه در نظر گرفته شد که راهبرد پیرامونی اسرائیل، همکاری های نظامی و امنیتی، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، همکاری های علمی و فناورانه، تهدید منافع و امنیت ج. ا. ایران و کاستن از قدرت و نفوذ منطقه ای ایران جنبه های راهبردی همگرایی و انعقاد پیمان صلح بین امارات متحده عربی و اسرائیل بوده است.

ادبیات نظری

در دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی، تحلیل گران معتقد بودند که نوع روابط کشورهای جهان ستیزآمیز است و نظریه پردازان معتقد به واقع گرایی روابط بین کشورها را همانند سرشت روابط انسان ها تعارض آمیز تلقی می نمودند در این میان عده ای دیگر نیز بر هرج و مرج بین المللی تاکید کرده اند. بنابراین کشورها برای کسب امنیت و تامین اهداف و منافع ملی شان، افزایش قدرت خود را در اولویت نخست می دانستند. از دهه ۱۹۵۰ میلادی به تدریج نظریه های تازه ای در فضای بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفت که معتقد بودند دیدگاه های سنتی واقع گرا مبتنی بر سرشت خصم جویانه انسانی و جنگ طلبی انسانها واقع گرایانه نیستند و منجر به تامین صلح و سعادت نهایی برای جامعه جهانی و نوع بشر نخواهند شد. در این میان نظریه های افرادی همچون کارل دوئیچ و همکارانش در مورد روابط متقابل جوامع سیاسی و اثرات آن بر تغییر نگاه اندیشمندان و افکار عمومی راجع به همگرایی قابل توجه بوده است. از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی نظریه های همگرایی در تحلیل روابط بین واحد های سیاسی طرفداران بیشتری پیدا کردند. گروهی از طرفداران نظریه های همگرایی معتقد به وجود بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فنی جوامع انسانی برای همگرایی بودند و بر عوامل غیر سیاسی تمرکز کرده بودند. از این دیدگاه نیازهای متقابل جوامع بشری که در چهارچوب کشورها و ملت های مختلف شناخته می شدند و همچنین شکل گیری سازمان های بین المللی که فراتر از واحدهای سیاسی کشورها را در حوزه های مختلف و زیر چتر فعالیت های بین المللی و اهداف واحد جهانی نظیر پیشگیری از جنگ ها، صلح گرایی، رفع فقر و

تامین امنیت بین المللی و... به سوی همکاری و همگرایی تشویق می کرد بستر مناسب را برای کاهش جنگ ها و منازعات بین المللی فراهم می کرد. طرفدارن این دیدگاه، دولت ها را فاقد کفایت لازم برای حل و فصل مشکلات جامعه انسانی دانسته و نیازهای انسانی را فراتر از مرزهای سرزمینی کشورها می دانستند و کشورها و تقسیم بندی های سیاسی را عامل تهدید وحدت جمعی و جهانی می دانستند. نظریات همگرایی تلاش هایی برای محو دسته بندی های سیاسی و بین المللی که منجر به اختلافات بین کشورها و جوامع بشری می شدند، را راه حل نهایی حل منازعات بین المللی می دانستند. تفکری که همواره در طول تاریخ سیاسی جهان در میان عده ای از نظریه پردازان مبنی بر وجود یک فدرا سیون واحد جهانی برای تحقق صلح و امنیت و رفع تبعیض و ظلم وجود داشته است ولی همانطور که تجارب تاریخی نشان می دهد همواره ناکام بوده است. در نظام کنونی ژئوپلیتیک جهانی شاهد روابط واحدهای سیاسی هستیم که طیفی از رقابت و همکاری تا تخاصم را در بر می گیرد و این روابط به علل مختلفی شکل گرفته و در سیاست خارجی واحدهای بین المللی قابل فهم و بررسی هستند. تحلیل های ژئوپلیتیک، شاخصه ی قدرت را بعنوان یکی از پایه های ثابت درک چرایی شکل گیری، گسترش و عمق یابی روابط و مناسبات ژئوپلیتیک کشورها دانسته (ابوالخانی، ۱۳۹۵: ۱۴) و تامین امنیت، بقا و رفاه ملی و دفع تهدیدات را از طریق تولید، حفظ و افزایش این عنصر در محیط پرهرج و مرج ساختار بین المللی ضروری می دانند. از دیدگاه ژئوپلیتیکی افزایش قدرت یک کشور به معنای برهم خوردن موازنه جهانی و منطقه ای ژئوپلیتیک شده و احساس ناامنی، ترس و تهدید را برای سایر کشورها به همراه دارد. از این منظر کشورها برای حل و فصل این مسائل مبادرت به افزایش قدرت خود می نمایند و برای تامین و تضمین بقا و امنیت خود، سعی در پیشینه سازی قدرت خود و جلوگیری از افزایش قدرت رقیبان و دشمنان خود سعی در ایجاد و تداوم موازنه قدرت می نمایند. ژئوپلیتیک با نگاهی کاملا واقع گرایانه محور و مقیاس امنیت را در کشور محور می داند و تهدید هر یک از عناصر کشور را به منزله ی تهدید کل کشور می نگرد. یکی از اصلی ترین واحدها و سطوح تحلیل در ژئوپلیتیک، کشور است و بنابراین بررسی تهدیدات و چالش های کشورهای ارائه راهکارهای تولید و تامین امنیت را یکی از وظایف اساسی خود دانسته و کشورها را کنشگری می داند که هم تهدید می کنند و هم تهدید می شوند. باید توجه داشت که ستون دیگر فهم تحلیل ژئوپلیتیکی عامل جغرافیا است که عوامل ثابت و متغیری را در شکل دادن به کنش های ژئوپلیتیکی در سطوح و مقیاس های مختلف ایجاد کرده و با پویایی های دائمی عناصر جغرافیایی در بازتولید مداوم مسائل ژئوپلیتیکی نقش آفرینی می کند. در صورتی که واحد تحلیل در ژئوپلیتیک کشور محور باشد اغلب منابع تنش و تهدید ماهیت خارجی داشته و در فضاهای پیرامون و فراپیرامون کشور شکل گرفته و هدف تهدیدها هم اغلب تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورهاست (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۴). تحلیل ژئوپلیتیک زمانی که کشورها را به عنوان بازیگران اصلی عرصه جهانی می شناسد، چند اصل را پیش فرض خود دانسته و براساس آن به بررسی موضوعات و مسائل کشورها می پردازد:

۱. کشور واحد اصلی بررسی است.
۲. قدرت هدف اصلی و ارزش نهایی است که کشورها در کنش ها و واکنش های خود به دنبال تولید و تامین آن در طیفی از سخت تا نرم و ترکیبی از این دو و یا قدرت هوشمند هستند (ابوالخانی و اکبری، ۱۳۹۹: ۶).
۳. کسب قدرت یعنی تامین امنیت و بقاء در محیط آنا رشی و پرهرج و مرج جهانی (ابوالخانی، ۱۳۹۵: ۲۱).
۴. کسب قدرت عامل گسترش حوزه نفوذ و توانایی رقابت با حریفان و چیره شدن با آنها را خلق می کند.
۵. جغرافیا، عوامل و متغیرهای جغرافیایی به عنوان شاخص های مهم اثرگذار در سیاست و روابط بین کشورها عمل می کند.
۶. رقابت قدرت ها، نیروهای متشکل سیاسی و کشورها برای تصرف و کنترل فرصت ها و ابزارها و امکانات قدرت آفرین، مکان ها و فضاهای جغرافیایی را از شرایط تعادل و آرامش خارج نموده و وضعیت بحرانی را بر آنها تحمیل می نماید (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۲۶).

۷. کشورها برای تامین منافع و امنیت ملی به شیوه عقلانی و سنجیده رفتار می کنند.

۸. حالت آنارشی و هرج و مرج بین المللی، معمای امنیت را در روابط بین الملل و روابط بین دولت ها بوجود آورده است (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۰).

حال این سوال پیش می آید که کشوری که تهدید را درک نموده است چه راهبردی را اتخاذ می نماید؟ دست به توازن کشور تهدید کننده می زند یا به کشور تهدید کننده ملحق می شود؟ در پاسخ به این سوال باید میزان قدرت کشوری که تهدید را درک کرده است مدنظر قرار داد (جوانپور هروی و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۸۵). ایجاد توازن ژئوپلیتیکی با کشور رقیب یا دشمن یا اتحادسازی و برقراری مناسبات ژئوپلیتیک با سایر قدرت ها و کشورها برای تضعیف حریف از جمله استراتژیهای کشورهای دولت هاست (ابوالخانی، ۱۳۹۵: ۱۹). نباید از یاد برد که کشورها با توجه به دارا بودن بسترهای موجود بالقوه و بالفعل قدرت شان، قادر به واقعی کردن تهدیداتشان هستند. کشورهای قدرتمندتر معمولاً اصل توازن قوا را مورد توجه قرار می دهند در حالی که کشورهای ضعیف تر این رویکرد مبدع اتحاد با کشور تهدیدکننده را موفقیت آمیزتر می دانند (ترابی و کیانی، ۱۳۹۳: ۵). امنیت احساس بر خاسته از وجود ساختارها و فرایندهایی است که در پرتو آنها، فرد یا واحد خود را در برابر هرگونه گزند (عینی یا ذهنی) پایدار و ماندگار تلقی می کند به گونه ای که تامین دیگر نیازهای فردی و جمعی خود را مستلزم وجود امنیت می داند (کلویانی راد، ۱۳۹۰: ۸۷).

اصولاً مطالعات و مباحث امنیتی یا امنیت ملی به دنبال پاسخگویی به این سوال هستند که واحدهای سیاسی یا کشورها در نظام پرهج و مرج و آنارشیک بین المللی چگونه باید به تامین امنیت خویش بپردازند؟ شرایطی که تولید، افزایش و حفظ قدرت را به کشورها تحمیل می کند و باعث می شود تا آنها به دنبال افزایش وزن ژئوپلیتیک و ارتقاء منزلت ژئوپلیتیک شان باشند و بدین طریق نفوذ ژئوپلیتیک خود را در ساختار نظام بین المللی گسترش دهند در چه زمانی واقع می شود؟ پاسخ هایی که به این سوالات داده می شود از طریق رهیافت های گوناگونی در علم سیاست قابل بررسی است. بررسی پاسخ این پرسش ها از طریق رهیافت درک الگوهای رفتاری در ژئوپلیتیک که الگوهای رفتاری را پدیده ها، شیوه ها و رویکردهایی می داند که محصول ترکیب سه عنصر اصلی جغرافیا، سیاست و قدرت بوده و بازیگران مختلف سیاسی برپایه اصول چندگانه جغرافیا و قدرت و ادراک از منافع نسبت به یکدیگر اتخاذ می کنند به صورت جامع تری قابل بررسی است. زیرا اولاً در این رهیافت، در مقیاس های مختلف فضائی می توان هم بعد بازیگر و هم بعد ماهیت رفتار را تحلیل کرد. ثانیاً، الگوهای رفتاری مزبور ماهیت ژئوپلیتیکی داشته و محصول ترکیب عناصر و مولفه های جغرافیا، قدرت و سیاست می باشند. بنابراین الگوهای رفتاری مزبور را می توان محل تلاقی عناصر پایه ژئوپلیتیک دانست که از ماهیت ترکیبی برخوردارند (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۴۵۱). تهدید یک مقوله ژئوپلیتیکی است که نتیجه تعامل عناصر بنیادین جغرافیا، سیاست و قدرت است و به لحاظ ماهیت، روش و ابزارهای مورد استفاده دارای انواع و ابعاد مختلفی است (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۴۶۱). نظیر تهدید نظامی، تهدید سیاسی، تهدید اقتصادی، تهدید اجتماعی، تهدید فرهنگی و تهدید فضایی و جغرافیایی که سلامت زیستگاه یا اکوسیستم زیستی و جغرافیایی را مورد هدف قرار می دهد. در قالب نظریات روابط بین الملل نیز، کنت والتز دانشمند علوم سیاسی آمریکایی در قالب نوواقع گرایی یا نئورئالیسم که اولین بار در ۱۹۷۹ میلادی طرح کرد، منابع تشکیل دهنده تهدید را متشکل از چهار عنصر قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت آفندی و نیت تجاوزکارانه می داند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۵).

قدرت کلی را می توان همان مجموع منابع و سرچشمه ها و عناصر تشکیل دهنده قدرت کشورها دانست، بدیهی است کشوری که منابع و عناصر بیشتری از قدرت را در اختیار داشته باشد، می تواند تهدید جدی تری را از کشوری که منابع و عناصر قدرت کمتری در اختیار دارد، ایجاد نماید. مجاورت جغرافیایی این فرضیه را ایجاد می کند که کشورهایی که نزدیک هم هستند در صورت برابر بودن سایر شرایط، تهدید کننده تر از کشورهای دور هستند. قدرت تهاجمی یا آفندی، توانایی تهدید کردن حاکمیت و امنیت و بقاء و تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه ای کم و قابل قبول تو سط یک دولت است. نیت و اهداف تجاوزکارانه نیز تمایل یک

دولت خاص به اجبار کشوری دیگر را به واکنش را مشخص می کند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۳۲۳). کنت والتز چهار مولفه را به عنوان عوامل تهدیدگر معرفی می کند:

۱- قابلیت و توان کلی نظیر جمعیت، قدرت اقتصادی، نظامی و... ۲- مجاورت جغرافیایی (احساس نزدیکی تهدید): میان درک از تهدید و نزدیکی جغرافیایی، رابطه مجاورت جغرافیایی مستقیمی وجود دارد. ۳- قابلیت تهاجمی یا آفندی، که بدین معناست که هرچه میزان توانمندی های تهاجمی یک کشور بیشتر باشد دغدغه های امنیتی آن کشور به همان میزان افزایش می یابد. ۴- نیت تهاجمی که به این معناست که دولت های دارای نیت تهاجمی در مقایسه با دولت های حافظ وضع موجود متضمن تهدیدات بیشتری هستند (حاتمی، ۱۳۹۴: ۳۱).

عوامل موثر بر روابط همگرایانه اسرائیل و امارات متحده عربی

استراتژی راهبرد پیرامونی اسرائیل

ماهیت دولت ها و کشورها اقتضا می کند که هر واحد ملی در پی حفظ بقاء و تامین امنیت، باشد و با وجود محدودیت های فضای داخلی از فضای بیرونی برای توسعه امنیت خود بهره گیرد و بدین صورت پیوسته به دنبال ارتقای منزلت در صحنه ی بین المللی باشد. گسترش روابط در بین کشورهای در حال توسعه بیشتر از نوع روابط امنیتی و نظامی است و همگرایی های اقتصادی و فرهنگی کمتر شکل گرفته، تداوم جغرافیای جنگ را سبب می شود. پس از تشکیل رژیم اسرائیل برای خروج از بحران عدم شناسایی در محیط امنیتی پیرامون و خارج نزدیکی که برای رژیم اشغالگر مملو از دشمن بود، کسب متحد یا کشوری که بتواند با او رابطه برقرار کرد از اهمیت ویژه ای برخوردار گردید (ابوالخانی: ۱۳۹۵: ۲). اعلان راهبرد «کشورهای پیرامونی» توسط بن گوریون مو سس دولت جدید اسرائیل، سیاستی هو شمندانه بود تا با عملیاتی کردن آن، این رژیم بتواند اندکی از مشکلات شناسایی و پذیرشش را در محیط بین المللی برطرف سازد. از نظر بن گوریون خروج از محاصره ی اعراب، جز از طریق دور زدن ایشان و برقراری پیوند با دیگر واحدهای سیاسی خارج از این محیط راه دیگری نداشت (Reinharz.2007:172)&Rabinovich) توافق اسرائیل و امارات را نباید یک توافق یک شبه و در نتیجه چندماه مذاکره دانست. همانطور که رییس سابق موساد اعلام کرده است روابط اسرائیل با بسیاری از کشورهای عربی در ۵۰ سال گذشته برقرار بوده است، در مورد امارات نیز از چند سال قبل از واقع شدن توافق فعلی، روابط پیدا و پنهانی موجود بوده که پس از انعقاد توافقنامه صلح ابراهیم حالت رسمی و آشکار یافته است (kayhan.ir). روند عادی سازی روابط بین صهیونیست ها و امارات از سال ۲۰۰۹ میلادی شروع شده است که با بازگشایی دفتر نمایندگی اسرائیل در امارات به اوج خود نزدیک شده و منجر به توافقنامه جامع صلح شد (tasnimnews.com). در بررسی اولیه روابط امارات و رژیم اسرائیل مشخص می شود که طرفین ظرف دو دهه اخیر از روابط پنهان و آشکاری در عرصه های مختلف، برخوردار بوده اند که به برخی از نمونه های آن اشاره می شود: الف) قرارداد با شرکت ای جی تی اینترنشنال (AGT Interantional)، سوئیس با مالکیت سرمایه گذار یهودی اسرائیلی به ارزش ۸۱۶ میلیون دلار با هدف تأمین ادوات امنیتی و تجسس در حوزه زیرساخت امارات متحده عربی، شرکت مزبور همچنین در زمینه های انرژی های فسیلی (نفت و گاز)، فروش پهپادهای جاسوسی با نام سیستم چشم های کوچک با کشور امارات همکاری داشته است.

ب) همکاری و عقد قرارداد با شرکت ان.اس.او (N.S.O) رژیم اسرائیل به منظور خرید تکنولوژی شنود تلفن های همراه با هدف شنود ارتباطات افشار فرهنگی به ویژه رسانه ای، شرکت مزبور در ژانویه ۲۰۲۰ اجازه فروش و صادرات تجهیزات مزبور به تعدادی کشورهای طرف قرارداد از جمله امارات را از سازمان عفو بین المللی اخذ می کند. ج) در دیپلماسی فرهنگی و ورزشی نیز همکاری های دو طرف با سفر وزیر فرهنگ و ورزش رژیم صهیونیستی در اکتبر ۲۰۱۸ به ابوظبی و همراهی وزیر مخابرات این رژیم

به منظور شرکت در همایش نمایندگان سیستم های مخابراتی در دبی، دیدار وزیر خارجه رژیم اسرائیل، یسرائیل کاتس از ابوظبی در ۲۰۱۹ جهت مشارکت در همایش محیط زیست و دیدار وزیر دادگستری رژیم اسرائیل به همراه دادستان عمومی از امارات با هدف شرکت در همایش مبارزه با فساد در دسامبر ۲۰۱۹ می توان یاد کرد. همچنین دیدار مقامات ورزشی و ورزشکاران اسرائیلی در امارات متحده عربی اقدام دیگر در تقویت همکاری های دو طرف است. از طرف دیگر فرود نخستین هواپیمای اماراتی در فرودگاه بن گوریون و مشارکت انور قرقاش وزیر مشاور در امور خارجی امارات در همایش ژوئن ۲۰۲۰ از طریق فضای مجازی در کمیته سالیانه یهودیان آمریکا و اعلام این موضوع که ارتباط با اسرائیل امر مهمی است که حتی می تواند نتایج بهتری از سایر تلاش ها در روند سازش برجای گذارد، برای رژیم صهیونیستی از اهمیت برخوردار بوده است. این ارتباطات با شیب ملایمی از حوزه پنهان به حوزه آشکار به خوبی نمایان است به گونه ای که سردبیر روزنامه اسرائیل الیوم از آن به مثابه عبور از دوره نامزدی به دوره ازدواج رسمی در پدیداری توافق با امارات متحده عربی یاد می کند (فردوسی پور، ۱۳۹۹: ipis.ir). پیمان صلح اسرائیل و امارات متحده عربی می تواند به عنوان بخشی از تلاش های این رژیم برای از بین بردن انزوای ژئوپلیتیکی، که در جهان اسلام با آن روبه روست تفسیر گردد. همواره از زمان تشکیل این رژیم موجودیت و بقاء آن از سوی کشورهای عرب مورد تهدید و حمله قرار گرفته است و مجموعه ای از دشمنان به لحاظ جغرافیایی و ژئوپلیتیک، این رژیم را محاصره کردند. به مرور زمان، یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی اسرائیل گسترش روابط با کشورهای مسلمان و عرب قرار گرفت تا از این طریق بتواند چهره ضدا سلامی که از این رژیم تصویرسازی شده بود را ترمیم کرده و از بین ببرد و در سطح مسلمانان و خصوصاً اعراب و فراتر از آن در سطح بین المللی مشروعیت خود را ارتقاء دهد. بنابراین یافتن متحدان فراتر از کشورهای همسایه عرب و در میان کشورهای مسلمان از جمله اهداف استراتژیک اسرائیل برای بلندمدت بوده است (Bourtman, 2006: 53). از اهداف راهبرد کشورهای پیرامونی رژیم صهیونیستی می توان به شکستن حلقه محاصره کشورهای مخالف اسرائیل در منطقه، حمایت از یهودیان ساکن منطقه، جلب همکاری و حمایت های دیپلماتیک کشورهای منطقه در مجامع بین المللی، واگرایی در روابط کشورهای منطقه با ایران و نیز اعمال فشار بر محیط پیرامونی و امنیت ملی ایران را نیز ذکر کرد که منجر به کسب متحدانی برای اسرائیل خواهد شد (جوانپور هروی و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۸۷). به صورت کلی می توان اولویت های استراتژیک رژیم صهیونیستی از برقراری روابط با امارات متحده عربی و کشورهای حاشیه خلیج فارس را در موارد ذیل جستجو کرد:

- ۱- افزایش مشروعیت بین المللی و منطقه ای با برقراری روابط با کشورهای عربی و اسلامی؛
- ۲- تلاش برای ارتقای موقعیت رژیم صهیونیستی و تسهیل مهاجرت یهودیان به اسرائیل؛
- ۳- پیشگیری از گسترش و توسعه روابط کشورهای مسلمان و عربی با ایران و همسو شدن آنان با سیاست خارجی ایران در مسئله سرزمین های اشغالی؛
- ۴- نفوذ و حضور در مرزهای جنوبی ایران بعنوان نقاط استراتژیک مرزی جمهوری اسلامی ایران که از نظر اقتصادی، تجاری و منابع انرژی و مسیرهای ترانزیتی دارای اهمیت حساس و حیاتی برای ایران هستند؛
- ۵- اثرگذاری در معادلات جهانی انرژی با نفوذ در محدوده کشورهای حاشیه خلیج فارس که بعنوان انبار انرژی دنیا و منطقه بیضی استراتژیک انرژی شناخته می شوند؛
- ۶- تلاش برای ایجاد حیاط خلوت در مجاورت مرزهای ایران برای انجام اقدامات اطلاعاتی و نظامی علیه ج.ا. ایران و منابع و منافع حیاتی ایران.

از سوی دیگر ماهیت سکولارگونه حکومت در امارات متحده عربی و گرایش های غرب گرایانه که غیرقابل انکار بودن نقش دولت های استعمارگر غربی در بنیان نهادن این شیخ نشین ها در قالب یک پادشاهی مطلقه فدرال، بعلاوه نبود بنیادهای مذهبی

قوی در میان اکثریت مردم و ساکنان این کشور نیز زمینه های مناسبی را برای ایجاد احساس دوستی، تفاهم و صلح با صهیونیست ها ایجاد کرده است. در نگاه اسرائیل نیز امارات بعنوان شریکی راهبردی برای این رژیم دیده می شود. امارات و اسرائیل در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی همکاری دوجانبه دارند. برای مثال مقابله با محور مقاومت با استفاده از هم افزایی اطلاعاتی و سیاسی با امارات در حاشیه خلیج فارس و ترور رهبر حماس توسط اسرائیل در سال ۲۰۱۰ میلادی دبی و تاسیس یک نهاد متولی همکاری در زمینه انرژی در ابوظبی از جمله این همکاری ها بوده است (CSF, IR). همجواری ایران و امارات متحده عربی نیز می تواند دلیل مهم دیگری برای تحکیم روابط امارات و اسرائیل باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

موقعیت ژئوپلیتیک امارات، خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز

اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی امارات متحده عربی به علت همجواری با خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز بیش از پیش حساس و آشکار است. نقش جهانی خلیج فارس در سیاست و اقتصاد جهانی باعث می شود تا کشورهای حاشیه این منطقه هر چند با وجود محدودیت های جمعیتی، نظامی و سایر فاکتورهای قدرت ملی در معادلات جهانی نقش مهمی ایفا کنند. برخی از دلایل اهمیت جهانی ژئوپلیتیکی خلیج فارس در اینجا مورد اشاره قرار می گیرد: ۱. قرارگیری در مسیر انتقال نفت و انرژی مورد نیاز جهان غرب بعنوان نقطه کنترل و اعمال فشار؛ نیاز کشورهای صنعتی به ویژه ژاپن و کانادا و کره جنوبی، چین و آلمان و فرانسه و... که قطع صادرات ایشان را با بحران های اقتصادی و سیاسی و امنیتی و نظامی و... روبه رو می کند. ۲. تکیه گاه دفاعی عربستان سعودی؛ بعنوان نقطه کنترلی و دفاعی باعث تسهیل دفاع می شود. ۳. واقع شدن در ابتدای دهلیز فلات ایران؛ قرارگیری در مسیر ارتباطی به داخل فلات ایران، که آن را به بزرگترین و نزدیک ترین راه ارتباطی اقیانوس هند به داخل فلات ایران تبدیل می کند. ۴. قرارگیری در موقعیت مناسب برای ورود قدرت بحری به شبه جزیره عربستان؛ خلیج فارس و تنگه هرمز، بهترین راه تهاجم به شبه جزیره عربستان عبور از تنگه هرمز و تصرف شمال شرق آن است. ۵. موقعیت ممتاز در حاشیه هارتلند و ریملند؛ خط دفاعی قدرت زمینی و قدرت دریایی در تنگه هرمز بر هم منطبق می شد و در نتیجه هر دو قدرت بر آن کنترل داشتند. غرب در برابر شوروی سه جبهه دفاعی داشت که سومین جبهه دفاعی غرب در برابر شوروی، بر شمال خلیج فارس و تنگه هرمز منطبق بود. ۶. مکمل استراتژی بری؛ قدرت بری به منظور ایجاد پیوستگی با واحدهای دریایی خود در اقیانوس هند و کنار زدن رقیب، کنترل آن و فشار به ماشین جنگی قدرت بحری با تاکتیک ممانعت از عبور سوخت و نفت مورد نیاز آنها، از طریق دسترسی و کنترل تنگه به این مهم می توانست نائل آید. ۷. موقعیت نسبی؛ خلیج فارس از جهت موقعیت نسبی جغرافیایی، محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوبشرق آسیا محسوب می شود. مهم ترین مرکز ارتباطی میان سه قاره از نظر استراتژیک و پیونددهنده دریای مدیترانه، اقیانوس هند و کبیر و اطلس به یکدیگر و نیز پیوند دهنده شرق و جنوبشرق آسیا به مدیترانه و اروپا از نظر تجاری و کانون تهیه و پخش کالا و صادرات و وارداتی محسوب می گردد. از آنجایی که خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه ای را با اقیانوس هند مرتبط می کنند به صورت یک منطقه عملیاتی در استراتژی های نظامی محسوب می شود (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

امارات متحده عربی با قرارگیری در مجاورت مرزهای دریایی ایران در برخی زمینه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و... امنیت ملی ج. ا. ایران و به ویژه امنیت سواحل ایران را می تواند متاثر از کنش های ژئوپلیتیکی ایران با خود کند. از جمله تنگنهای ژئوپلیتیکی ج. ا. ایران در برابر امارات متحده عربی می توان به مواردی از قبیل؛ طرح احداث دالان (کانال) جایگزین در جنوب جزیره مسندم برای حمل و نقل دریایی و کاهش اهمیت راهبردی تنگه هرمز برای حمل و نقل دریایی و کاهش اهمیت تنگه هرمز با مشارکت عمان و یا تبدیل شدن این کشور به یک بندر آزاد تجاری و اقتصادی در خاورمیانه در سالهای اخیر و همچنین اختلاف بین دو کشور

ناشی از ادعاهای واهی مالکیت ارضی امارات بر سر جزایر سه گانه ایرانی و حمایت برخی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در قالب پیمان های دفاعی و امنیتی از این کشور اشاره نمود (نوذری و محرابی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). برخی از عوامل ژئوپلیتیکی اهمیت امارات متحده عربی نظیر موقعیت جغرافیایی و راهبردی سواحل امارات در خلیج فارس، شکل کشور و سواحل به نسبت طولانی، عدم برخورداری از عمق راهبردی، همسایگی با عربستان سعودی، مشارکت در شورای همکاری خلیج فارس و وابستگی به توان نظامی و دفاعی قدرت های فرامنطقه ای، وجود پایگاه های نظامی و حضور نیروهای کشورهای فرامنطقه ای از جمله آمریکا، نقش و علائق ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه ای در این کشور نظیر پیوندهای ویژه با عربستان و ترکیه و اسرائیل، ویژگی های کیفی جغرافیای انسانی امارات از جمله سطح بالای مهاجرپذیری، وجود اقلیت های مهاجر متجانس با ایران از جمله دیگر دلایل اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی امارات است. همگرایی و صلح امارات و اسرائیل در جهت ایجاد محدودیت های ژئوپلیتیکی برای ایران نیز قابل توجه است (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۷۳). با توجه به عللی که برای اهمیت ژئوپلیتیک امارات متحده عربی ذکر شد، امارات متحده عربی از همان ابتدای شکل گیری، قدرت منطقه ای ایران را تهدیدی برای خود می دانست، که این تهدید بعد از وقوع انقلاب اسلامی و ظهور مقاومت اسلامی به رهبری ایران باعث افزایش نفوذ منطقه ای ایران و احساس بیشتر تهدید از گسترش مفاهیمی مانند هلال شیعی نیز شده است، که به همین علت نیز امارات متحده عربی در پیوند با عربستان سعودی و سایر شرکای منطقه ای و فرامنطقه ای خویش نظیر آمریکا و اسرائیل به دنبال محدود سازی نفوذ ژئوپلیتیکی ایران بوده است. بدین جهت برای امارات متحده عربی، بهترین گزینه برای همکاری می توانست اسرائیل باشد. اسرائیل بعنوان دولتی که پیوندهای مستحکمی با ایالات متحده آمریکا و غرب دارد، در جهت استحکام بخشیدن بیشتر به اتحاد و هماهنگی امارات و سیستم نوین بین المللی، موثرترین متحد خواهد بود. به عبارت دیگر از دیدگاه مقامات اماراتی، اسرائیل بهترین گزینه برای حمایت از این کشور در برابر تهدیدات ایران و نیز جلب پشتیبانی آمریکا و غرب خواهد بود. همچنین امارات متحده عربی نیز برای عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای مسلمان و عربی شریک استراتژیک مناسبی است. برای مثال؛ در جریان عادی سازی روابط اسرائیل با سودان، آمریکا قول داد که سودان را از لیست حامیان تروریسم خارج کند و تحریم ها نیز لغو شوند و خارطوم کمک های اقتصادی واشنگتن را به دست آورد و در مقابل، سودان هم متعهد شود که غرامت کشته شدن شهروندان آمریکایی را که در سال ۱۹۹۸ در بمب گذاری القاعده در سفارت خانه آمریکا در تانزانیا و کنیا کشته شدند، را بپردازد، در این مرحله، بعثت اوضاع نامناسب مالی سودان، امارات بود که مبلغ ۳۳۵ میلیون دلار را به جای سودان پرداخت کرد و این کشور در عوض، به قرارداد عادی سازی روابط و صلح با اسرائیل پیوست (www.mashreghnews.ir). همچنین باید در نظر داشت که امارات به دنبال استفاده از لابی صهیونیستی برای بهره برداری به نفع خود در مناقشات و منازعات با کشورهای همسایه است، این مسئله با توجه به همسویی و همگرایی نزدیک راهبردی و امنیتی اسرائیل و آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران به منطقه تقویت حضور غرب در نزدیکی مرزهای خود می تواند باشد. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که حضور قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای به نفع امنیت و صلح در منطقه خلیج فارس نبوده و در ممانعت از شکل گیری امنیت دسته جمعی و با مشارکت همگی کشورهای منطقه نقش موثر و پررنگی را ایفا می کند و عامل غیرقابل انکار واگرایی های بیشتر کشورهای منطقه است. لذا در مواجهه با تهدیدات ایجاد شده از این بیگانگان و تا سیس پایگاه های نظامی خارجی و رفت و آمد مستمر نیروهای نظامی خارجی به بهانه تامین امنیت منطقه ای به تقویت توانایی های نظامی خود پرداخته و از این طریق اراده برتر خود را در تامین امنیت و آرامش در مرزها و سواحل ایران اعمال می نماید. می توان گفت که از دیگر دلایل همگرایی امارات با رژیم صهیونیستی این است که امارات به عنوان کشور امنیت طلب برای حفظ موجودیت و حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی خود و به سبب نگرانی از همسایه شمالی خود به نزدیکی با کشورهای غربی و متحدان آنها اهتمام ورزیده است و این مسئله به عنوان یک فرصت مناسب برای ایجاد رابطه به کمک اسرائیل آمده است.

موقعیت ژئواکونومیک امارات متحده عربی

اهمیت موقعیت ژئواکونومیک امارات متحده عربی، جدا از موقعیت این کشور در خلیج فارس و مجاورتش با تنگه هرمز نیست. پس از فروپاشی شوروی و اتمام جنگ سرد، اهمیت روزافزون تر منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز بعلاوه جایگزینی نظریات ژئواکونومیک با نظریات ژئوپلیتیکی آشکارتر شده است، به صورتی که خلیج فارس با داشتن بیش از ۶۵ درصد ذخایر انرژی جهان، شاهراگ انرژی جهانی و انبار نفت و گاز دنیا، نام گرفته است (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۵). تنگه هرمز شریان اقتصادی ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس است که بیش از ۸۰ درصد صادرات نفت و نقطه ثقل واردات اصلی ایران از طریق بنادر و جزایر جنوب و مرکز تمرکز سرمایه گذاری های اقتصادی ایران را شکل می دهد (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۱). از ویژگی های نظام نوین جهانی، افزوده شدن بر اهمیت اقتصاد در عرصه جهانی است. قدرت اقتصادی عاملی تعیین کننده برای ایفای نقش و جایگاه کشورها در نظام بین المللی است، بنابراین در این راستا مناطقی که از نظر انرژی غنی باشند، اهمیت می یابند. بنابراین در نظام جدید جهانی مناطق ژئواکونومیک اهمیت بیشتری می یابند (مینایی، ۱۳۸۴: ۱۷). از نظریه پردازان ژئواکونومیک جفری کمپ که با طرح مدل بیضی استراتژیک انرژی، دو منطقه خزر و خلیج فارس را تامین کننده انرژی جهانی در قرن ۲۱ میلادی می داند (ابوالخانی، ۱۳۹۹: ۸) و نیز ژان شرابیر که به همراه این کمپ اعتقاد دارند که هر قدرتی که بر حوزه خلیج فارس تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). اساس این نظریات به سبب وجود بیش از ۷۰ درصد از ذخایر شناخته شده نفت و ۴۰ درصد از انرژی ذخایر شناخته شده گاز جهان در درون و پیرامون کشورهای حاشیه خلیج فارس و حوزه دریای خزر است (آجیلی و بهادرخانی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). در مباحث ژئواکونومیک، نیز موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت استراتژیک منابع انرژی به عنوان مهم ترین عامل تعیین کننده در استراتژی های جهانی مطرح گردید (مینایی، ۱۳۸۴: ۱۴). همچنین امنیت مسیرهای ترانزیت انرژی و نیز مسیرهای تجارتی متکی به حمل و نقل دریایی با توجه به مزیت های ویژه این نوع از حمل و نقل نسبت به فرآیندهای دیگر ترانزیت باعث توجه کشورها و سازمان های بین المللی به حفظ امنیت این مسیرها با تشکیل اتحادیه های نظامی و امنیتی برای مقابله با تهدیدات و خطراتی نظیر دزدی های دریایی و... گردید. امارات متحده عربی به دلیل مجاورت با ثروتمندترین منطقه جهان از نظر ذخایر انرژی و هیدروکربنی و دارا بودن حدود ۱۰ درصد از ذخایر ثابت شده نفت و ۴ درصد از کل ذخایر گاز طبیعی جهان و همچنین وجود دولت شهر بزرگی چون دبی که بعنوان بزرگ ترین بازار تجاری آزاد منطقه خلیج فارس عمل می کند (نوذری و مهرابی، ۱۳۹۲: ۱۲۹) از موقعیت ژئواکونومیک ویژه ای برخوردار است که به یکی از پایه های قدرت این کشور تبدیل شده است. امارات متحده عربی دومین اقتصاد بزرگ جهان عرب، پس از عربستان سعودی با تولید ناخالص داخلی ۴۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ میلادی بوده است (www.cia.gov). در استراتژی امنیت ملی اسرائیل، داشتن توانایی و قدرت اقتصادی از اهمیت بالایی دارد، شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل اندازه یا قدرت ارتش اسرائیل را عامل تعیین کننده قدرت اسرائیل نمی دانست بلکه با تاکید بر اینکه در دنیای امروز، اقتصاد مهم ترین استراتژی است به دنبال ارائه استراتژی اقتصادی برای بهره برداری سیاست خارجی اسرائیل در پروژه گسترش نفوذ بدین طریق بود (جوآنپور هروی و جعفری فر، ۱۳۹۷: ۹۰). بالا بردن قدرت اقتصادی هم زمان با افزایش قدرت نظامی به منزله یک از استراتژی های راهبردی اسرائیل بوده است از همین رو، به دنبال گسترش نفوذ در مناطق ژئواکونومیک از جمله خلیج فارس است. امارات متحده عربی به سبب دارا بودن منابع انرژی و همچنین دبی بعلاوه بزرگترین قطب تجاری منطقه خلیج فارس بودن و موقعیت جغرافیایی خاص در خلیج فارس و تنگه هرمز و مجاورت با ایران بعنوان بزرگترین تهدید اسرائیل، انگیزه بیشتری در اسرائیل برای شکل دادن و گسترش روابط را ایجاد کرده است. اثرگذاری در امنیت منطقه خلیج فارس به عنوان بزرگترین منبع انرژی جهانی، با گسترش نفوذ در کشورهای این منطقه به مشروعیت بیشتر این رژیم در سطح جهانی منجر می شود. امضای پروتکل تفاهم مالی و بانکی میان ابوظبی و تل آویو در جریان سفر نتانیاهاو، نخست وزیر اسرائیل به

امارات برای رفع موانع مالی سرمایه گذاری های مشترک در بازارهای مالی دوطرف، امضای تفاهم نامه های گسترده در زمینه هواپیمایی، گردشگری و تجارت که تا سقف ۴ میلیارد دلار در سال تعیین شده است، رقمی که در آینده نزدیک می تواند تا سقف سه یا چهار برابر افزایش یابد، به همراه لغو کامل قانون ممنوعیت تعامل با دولت اسرائیل که از سوی شیخ خلیفه بن زاید آل نیهان اعلام گردید، منجر به پیشرفت روابط اقتصادی و تکنولوژیک خواهد شد. همچنین اعلام آمادگی وزیر کشاورزی اسرائیل به همکاری با امارات در زمینه تامین امنیت غذایی، انتقال تکنولوژی های مدرن تصفیه آب دریا و کشت محصولات در مناطق صحرايي (www.eghtesadonline.com)؛ همگی از نشانه های از فرصت طلبی اسرائیل با اتخاذ استراتژی افزایش وابستگی زیربنایی این کشور به خود در خلیج فارس است. امروزه تل آویو در صدد است تا ضعف های استراتژیک خود را از طریق دیپلماسی انرژی مرتفع کند (نیاکوئی و کریمی پور، ۱۳۹۴: ۲۸). در واقع برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی، تقویت توان نظامی و دفاعی، جست و جوی متحد، بستن پیمان های نظامی و همراهی با نظام امنیت جمعی، همه برای دستیابی به چنین هدفی است (عیوضی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). اساساً ماهیت دیپلماسی انرژی دولتی همچون رژیم صهیونیستی با مقادیر نه چندان قابل توجه گاز طبیعی با کشوری همچون روسیه یا قطر متفاوت است، این رژیم با توجه به ظرفیت ها و محدودیت های خویشتن دیپلماسی انرژی را در پیش گرفته که در قبال کشورهای همچون قبرس، یونان یا اردن در قالب صادکننده محدود، در قبال کشوری همچون هند در قالب شرکت در پروژه ها و سرمایه گذاری در بخش انرژی این کشور و در قبال غول های گازی جهان یعنی روسیه و قطر به مثابه یک وارد کننده انرژی ظهور پیدا می کند (نیاکوئی و کریمی پور، ۱۳۹۴: ۳۰). بنابراین با توجه به موقعیت و منابع امارات متحده عربی از لحاظ منابع انرژی، بین این کشور و رژیم صهیونیستی موافقتنامه اولیه ای برای استفاده از مسیر خط لوله نفت ایلات به عسقلان امضا شده است، قرارداد اولیه این خط لوله در سال ۱۹۶۸ بین ایران و رژیم صهیونیستی به امضا رسید، این خط لوله نفت ایران را از بندر ایلات دریای احمر برای انتقال به بندر عسقلان در مدیترانه حمل می کرد تا از طریق فلسطین اشغالی به بازارهای اروپا، عرضه شود. در حقیقت اکنون می توان با قاطعیت گفت که موافقتنامه عادی سازی روابط میان امارات و اسرائیل، ارتباط تنگاتنگی با خط لوله ایلات-عسقلان دارد. با جایگزینی امارات متحده عربی، اسرائیل به آرزوی دیرینه خود برای تبدیل به یک کریدور منطقه ای انرژی دست پیدا خواهد کرد، نفت امارات و احتمالاً در فرایندهای بعدی برخی دیگر از کشورهای منطقه خلیج فارس از طریق فلسطین اشغالی، به اروپا و بلکه آسیای شرقی قابل انتقال خواهد بود (برکشلی، ۱۳۹۹: www.radareghtesad.ir). در واقع، سرمایه گذاری در امارات سبب خواهد شد که قدرت منطقه ای اسرائیل برای چانه زنی ها و همراهی با در خواست های خود از اروپائیان و کشورهای عربی و اسلامی منطقه بالاتر رود. مرحله دوم پروژه عادی سازی روابط با کشورهای عربی و مسلمان که از قلب منطقه مرکزی جهان اسلام در خلیج فارس آغاز شده و با هدف گسترش در شرق و غرب جهان اسلام ادامه خواهد یافت، چنانچه بعد از توافق صلح با امارات، با حمایت قدرت های فرامنطقه ای حامی اسرائیل و نیز امارات متحده عربی سودان و چند کشور دیگر عرب و مسلمان در شمال و شرق آفریقا به دنبال عادی سازی روابط با این رژیم قدم برداشته اند.

همکاری های اطلاعاتی - امنیتی و نظامی

امارات متحده عربی برای تامین امنیت خود به سوی اتخاذ قراردادهای متعدد نظامی با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای حرکت کرده است. قراردادهای خرید کلان تجهیزات نظامی، استفاده از نیروهای نظامی خارجی در ساختار نظامی و امنیتی خود، تلاش برای نقش آفرینی های امنیتی و نظامی در سطح فراتر از ملی در جنگ هایی نظیر یمن یا مداخله امنیتی و نظامی در درگیری های لیبی و... همگی نشان از نقش جدید نظامی و امنیتی است که این کشور برای خود تعریف کرده است. بودجه دفاعی و نظامی این کشور در سال ۲۰۲۰ میلادی حدود ۲۳ میلیارد دلار بوده است که پس از عربستان سعودی دومین بودجه بالای نظامی

را به خود اختصاص داده است (euronews.com). این افزایش بالای بودجه دفاعی و نظامی در جهت مداخلات بیشتر نظامی در خارج از کشور چنانچه شاهد مشارکت فعالانه امارات متحده عربی در جنگ یمن به همراه عربستان سعودی و نیز تلاش برای ایجاد توازن نظامی به نفع خود و ارتقای امنیت در برابر کشورهای چون ایران که بعنوان منبع تهدید و چالش برای خود می داند، صورت می گیرد. همکاری های پیدا و پنهان نظامی و امنیتی قبل از شکل دادن به توافق صلح با این کشور در قالب تفاهم های همکاری های امنیتی و اطلاعاتی وجود داشت چنانچه در حوزه همکاری های نظامی، مشارکت در مانورهای مشترک از جمله مانور پرچم سرخ در حوزه هوافضا با نظارت و فرماندهی نیروهای آمریکایی و مشارکت رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۶ میلادی و همچنین مشارکت در مانور اینیوهاوس (inihos) در یونان با حضور رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۹ میلادی و بالأخره همکاری مشترک با محوریت آمریکا، رژیم اسرائیل و بریتانیا در اسکورت و تأمین امنیت شناورها در خلیج فارس و دریای عمان که وزیر خارجه وقت رژیم صهیونیستی ضمن اعلان موفقیت حضور در ائتلاف کشورهای تأمین کننده امنیت آبراه خلیج فارس پس از مورد اصابت قرار گرفتن تعدادی از شناورها و نفت کش ها در حوالی بندر فجیره امارات از طرح مشترک این رژیم با سعودی، امارات، بحرین، استرالیا، بریتانیا و آلبانی به رهبری و فرماندهی آمریکا یاد می کند (حسینی، ۱۳۹۹: به نقل از irdiplomacy.ir). بررسی گزارش ها و سوابق حاکی از آن است که امارات حداقل در ۱۵ سال گذشته مناسبات نظامی را به منظور خرید تجهیزات تسلیحاتی از رژیم صهیونیستی دنبال می کرده است. در این خصوص در اکتبر ۲۰۱۷ روزنامه صهیونیستی «معاریو» گزارشی از معامله های مخفیانه تسلیحاتی امارات با رژیم صهیونیستی منتشر کرد. بر اساس این گزارش متای کوخاوری (Metai Kokhafi) از سرشناس ترین تجار اسرائیلی از سال ۲۰۰۸ در عقد قراردادهای تسلیحاتی با تجار اماراتی همکاری داشته است. وی گفته است شرکتش به نام لوجیک که مقر آن در اسرائیل است، تجهیزات امنیتی برای تأمین امنیت مناطق مرزی و چاه های نفت و همچنین مشاوره های امنیتی به مقامات اماراتی ارائه کرده است. شرکت تسلیحاتی البیت سیستمز اسرائیل به عنوان یکی از شرکت صادر کننده رژیم صهیونیستی نام برده می شود. دیگر شرکت های متخصص در امور سایبری، سیستم های امنیتی و پهپاد رژیم صهیونیستی نیز هستند که با امارات همکاری دارند. یکی از این شرکت ها، شرکت Aeronautics Ltd است که مدیریت آن با آوی لئومی (Avi Leumi) مقام سابق مוסاد است و خدمات امنیتی ارائه می کند. بنوشته اورشلیم پست مورخ ۱۷ اوت ۲۰۲۰، در حال حاضر این نوع از تجارت توسعه یافته و شرکت هایی نظیر شرکت البیت سیستمز (Elbit Systems) و شرکت صنایع هوا فضای اسرائیل (IAI) بر بروزرسانی جنگنده های اف-۱۶ امارات کار می کنند. این روزنامه همچنان با اشاره به پرواز مستقیم انجام شده توسط شرکت هواپیمایی العال رژیم صهیونیستی به ابوظبی در دهم شهریورماه ۹۹ که حامل هیات مشترک آمریکایی و اسرائیلی برای برگزاری اولین نشست مشترک طرفین بود، نوشته است که شرکت البیت، این هواپیما را مجهز به سیستم دفاعی ضد موشکی در برابر تهدیدات هوایی کرده بود. سیستم مذکور هواپیما را از ردیابی و هک شدن توسط موشک های زمین به هوا محافظت می کند. بر اساس این گزارش ها، امارات موفق شده است که بخشی از فناوری شامل نرم افزارهای شنود شرکت صهیونیستی ان اس او (NSO) به نام پگاسوس (Pegasus) را خریداری کند که این فناوری اجازه شنود تلفن های شخصی مخالفان دولت و دستیابی به اطلاعات آنها را می دهد. شالیف حولیو، مدیرکل شرکت صهیونیستی «ان اس او» متخصص در تولید نرم افزارهای جاسوسی اذعان کرده است که امارات از تولیدات این شرکت برای جاسوسی ضد امیر قطر و وزیر امور خارجه این کشور استفاده کرده است. بودجه دفاعی سالانه امارات حدود ۲۳ میلیارد دلار تخمین زده می شود که ۲۰ میلیارد دلار آن برای تهیه اسلحه از ایالات متحده صرف می شود و این رقم همچنان رو به رشد است. اوراشلیم پست در تاریخ ۱۷ اوت ۲۰۲۰ (۲۷ مردادماه ۹۹) نوشت با عادی شدن روابط، منابعی در صنعت اسلحه سازی اسرائیل از اینکه امارات پتانسیل جبران کردن ضررهای آنها را دارد، سخن می گفتند (irdiplomacy.ir). باید توجه کرد که مرزهای جنوبی ایران در خلیج فارس برای اسرائیل اهمیت ویژه ای

دارند، این مرزها از نقاط استراتژیک ایران محسوب می شوند و جمهوری اسلامی ایران وابستگی بسیار زیادی از نظر اقتصادی و صادرات و واردات به این مرزها دارد. قرارگیری بنادر بزرگ وارداتی و صادراتی ایران و نیز منابع انرژی، تا سیسات بزرگ استخراج نفت و میدان های نفتی و گازی، خطوط و لوله های انتقال نفت بر اهمیت این منطقه می افزاید و این مناطق را جز نقاط حساس و پاشنه آشیل امنیت اقتصادی ایران قرار می دهد. حضور اسرائیل به صورت فعال در مجاورت این مرزها و مناطق در امارات متحده عربی باعث افزایش تهدیدات احتمالی نظامی و امنیتی برای ایران می شود. همچنین عدم توازن ژئوپلیتیک بین اسرائیل و ایران و نیز امارات و ایران بعنوان دشمنان و رقبای منطقه ای باعث می شود تا اسرائیل و امارات متحده عربی به هم پیمانانی طبیعی برای یکدیگر تبدیل شوند؛ زیرا هر دو ایران را خطری حیاتی برای خود می دانند. از همین رو به خاطر روابط تیره ایران و اسرائیل، می توان گفت که بیشترین تهدیدات از سوی بازیگران منطقه ی خلیج فارس از نگاه ایران حضور روزافزون اسرائیل و تحکیم روابط با کشورهای این منطقه است (بخشی، ۱۳۹۲: ۱۲۷). از نگاه اسرائیلی ها نیز، امارات متحده عربی می تواند شریک و متحد استراتژیک در مقابله با ایران باشد. گستره همکاری های نظامی امارات با اسرائیل برای ایجاد پایگاه در جزیره استراتژیک یمنی «سقطری» نیز ظاهر شده است. امارات از سال ۱۹۹۶ بعد از پیوستن به ائتلاف نظامی ضد یمن به سرکردگی عربستان در چارچوب اهداف بلند پروازانه خود به دنبال سیطره بر برخی از جزایر یمن از جمله دو جزیره مهم «سقطری» و جزیره «میون» در خلیج عدن بوده است. مساحت گسترده ای از جزیره سقطری تحت تملک اماراتی هاست به طوری که آنها این مناطق را فنس کشی کرده اند. به نوشته القدس العربی، ساخت پایگاه مذکور، با هدف جمع آوری اطلاعات از تمامی نقاط خلیج عدن از باب المندب تا سقطری و همچنین شاخ آفریقا است. تمامی این تحولات حاکی است که امارات سیاست راهبردی را برای کسب مناطق نفوذ و اعمال قدرت در مناطق استراتژیک دنبال می کند و این راهبرد شامل ایجاد بندرگاه های تجاری و نظامی از شاخ آفریقا تا مدیترانه می شود. ابوظبی بر این تصور است که برای اجرایی ساختن این سیاست بلندپروازانه، عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی می تواند وصول به اهداف را تسهیل کند. گسترش روابط نظامی و امنیتی امارات متحده عربی با اسرائیل، موقعیت جا سو سی و تدارک فعالیت های گسترده اطلاعاتی را علیه ایران از خاک این کشور فراهم آورده است که در این رابطه بارها مقامات ایرانی متذکر ممانعت از انجام این فعالیت ها به دولت امارات شده اند (جوادی و بیدالله خانی، ۱۳۹۰: ۱۷۹). مقامات ایرانی تا سطح فرماندهی کل قوا، روابط دو ستانه و صلح امارات با اسرائیل را محکوم و خیانت به دنیای اسلام و آرمان فلسطین دانسته اند. روابط نظامی امارات متحده عربی و اسرائیل نشان می دهد که هر دو به همکاری های نظامی با یکدیگر به صورت راهبردی توجه دارند و از این رو این روابط با توجه به منازعات ارضی و مرزی امارات متحده عربی با ایران به تعمیق حضور و نفوذ اسرائیل در امارات منجر خواهد شد.

نقش آفرینی قدرت های فرامنطقه ای

از زمان شکل گیری کشورهای حاشیه خلیج فارس منجمله امارات متحده عربی، قدرت های فرامنطقه ای نظیر بریتانیا و بعد از جنگ دوم جهانی ایالات متحده آمریکا نقش اصلی را در شکل دهی به سیاست های خارجی و منطقه ای کشورهای این منطقه ژئوپلیتیک بازی کرده اند. در دوره قاجاریه و تضعیف ایران به خاطر شکست های پیاپی در جنگ با روسیه تزاری، امپراطوری انگلستان از فرصت پیش آمده جهت اشغال نظامی برخی مناطق خلیج فارس که تحت نفوذ ایران بودند، استفاده کرد و شیخ نشین های حاشیه جنوبی خلیج فارس را به تصرف خود درآورد. در اختیار قرار گرفتن شاهراه اقتصادی غرب آسیا و همچنین پشتیبانی از کمپانی استعماری هند شرقی و سلطه بر هندوستان از جمله برنامه های دولت استعمارگر بریتانیا بر خلیج فارس بشمار می آمد که با سیاست های نفوذ و تفرقه بین اقوام و مذاهب بین ملل و دولت های منطقه پیگیری می شد (واعظی، ۱۳۸۹: ۷). حضور نظامی و تجاری انگلستان در خلیج فارس با کشف و استخراج نفت در سال ۱۹۰۸، وارد فاز جدیدی شد و تسلط استعمارگر پیر کشورهای

حاشیه خلیج فارس از راه های مختلف سیاسی و نظامی اعمال و موجب بحران های مختلفی در منطقه شد که تا امروز هم آثار آن ادامه دارد. با وقوع جنگ جهانی دوم و تضعیف دول اروپایی، آمریکا به عنوان قدرت جدید نوظهور وارد عرصه بین الملل شد و خلیج فارس به لحاظ منابع انرژی غنی (ذخیره نیمی از نفت و گاز جهان در خلیج فارس) یکی از مناطقی بود که بسیار مورد توجه سردمداران این کشور قرار گرفت و شرکت های نفتی و تجاری آمریکا فعالیت وسیعی را در کشورهای این ناحیه آغاز کردند. با خروج انگلستان از خلیج فارس در اواخر دهه ۶۰ میلادی، آمریکا به عنوان قدرت بلامنزاع جایگزین بریتانیا در منطقه شد و با استفاده از سیاست ۲ ستون اقتصادی (عربستان) و ستون نظامی (ایران) سیاست های خود را در خلیج فارس اعمال می کرد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم شاه به عنوان مهمترین شریک آمریکا در خلیج فارس و نگرانی از سرایت انقلاب به دیگر کشورهای منطقه موجب تغییر استراتژی این کشور در رابطه با مهمترین کانون انرژی جهان شد و سنگینی کفه حضور نظامی در خلیج فارس افزایش پیدا کرد (رجبی، ۱۳۹۸، به نقل از irna.ir). حمایت ایالات متحده از دولت ایالات متحده عربی برای چندین دهه این کشور را از نظر قدرت و نفوذ و اثرگذاری مستقل در معادلات منطقه ای در سطح پایینی نگه داشته بود، اما این کشور واقع در حاشیه خلیج فارس می داند که باید ارزش استراتژیک خود را نشان دهد و تا زمانی که بخواهد تحت حمایت آمریکا بماند توانایی تبدیل شدن به یک ابرقدرت را نخواهد داشت. با این حال امارات مجبور است در این زمینه کمال احتیاط را در نظر بگیرد. امارات متحده عربی مجبور است در عین اینکه تلاش میکند برای ایالات متحده مفید واقع شود باید محتاط باشد تا به سکویی برای اقدامات منطقه ای آمریکا که می تواند آن را در معرض حمله قرار دهد تبدیل نشود. تاثیرگذاری عامل بهره مندی از همکاری و روابط بهینه با آمریکایی ها را به ویژه می توان در تصمیم گیری های این کشور در رابطه با صلح با اسرائیل که آمریکا نقش میانجیگری را برای ایجاد روابط عادی بین این دو ایفا کرد مشاهده نمود (تسلیمی، ۱۳۹۸، به نقل از irdiplomacy.ir). روابط امارات متحده عربی با ایالات متحده آمریکا به خصوص پس از شوک ۱۱ سپتامبر عمیق تر و سنگ بنای سیاست خارجی آن شده است، به طور مثال، امارات متحده عربی در تمام درگیری های خاورمیانه از زمان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به استثنای حمله به عراق به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳، در عملیات های نظامی در کنار آمریکا شرکت کرده است (Chandrasekaran, 2014: 125). مشارکت امارات متحده عربی در افغانستان از سال ۲۰۰۱ نشان دهنده تحول در رویکرد این کشور نسبت به امور بین المللی و ترکیبی از عناصر پروژه سخت و نرم است، عملیات نظامی امارات متحده عربی در افغانستان موازی با یک رویکرد بشردوستانه و تاکید بر این نکته بود که امنیت و ثبات پیش نیازهای ضروری برای کمک به توسعه موفقیت آمیز هستند (مایل افشار و عزتی، ۱۳۹۰: ۵۳). در طول دهه گذشته، امارات متحده عربی به جای صرفا مصرف کننده ساختارهای امنیتی منطقه ای، به طور فزاینده ای به مشارکت کننده ای فعال نه تنها در خلیج فارس، بلکه در سرتاسر منطقه خاورمیانه تبدیل شده است (آدمی و بخشی، ۱۳۹۷: ۱۵۱). بنابراین می توان گفت که سیاست خارجی امارات متحده عربی از زمان شکل گیری این شیخ نشین متأثر از حضور قدرت های خارجی به صورت مستقیم و غیرمستقیم بوده است. در دوره ای پشتیبان سیاست خارجی این کشور قدرت های فرامنطقه ای نظیر بریتانیا بوده که برای تامین امنیت این کشور با حضور نظامی خود نقش اصلی را ایفا می کرد. در دوران پس از خروج انگلستان نیز، آمریکا به تدریج جای خالی این کشور را در کشورهای حاشیه خلیج فارس پر کرد و با وقوع انقلاب اسلامی ایران و خروج ایران به عنوان یکی از ستون های سیاست خارجی آمریکا از اتحاد با این کشور، استراتژی ایالات متحده به شکل دادن شورای همکاری خلیج فارس با اتکا به دو ستون امارات متحده عربی و عربستان سعودی شکل گرفت. در این دوره نیز حضور نیروهای نظامی آمریکا در این کشور، وجود منابع تنش و تهدید بین این کشور با همسایگان نظیر ایران بر سر جزایر سه گانه و افزایش قدرت اقتصادی امارات متحده عربی در ایفای نقش فعال در مشارکت با آمریکا

در بحران ها و مسائل منطقه ای باعث غرب گرایی بیشتر این کشور و ایجاد زمینه های مناسب برای پیوستن این کشور به فرآیند ابتکار صلح با اسرائیل شد.

نتیجه گیری:

منطقه خلیج فارس در قرن ۲۱ میلادی، همزمان با اوج گیری ارزش های ژئواکونومیک در سیاست بین المللی، نگاه های بسیاری از قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای را به خود جلب کرده است. اسرائیل بعنوان یکی از قدرت های فرمانطقه ای بنا به الزامات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خود و براساس دکترین بن گوریون و دکترین خاورمیانه جدید شیمون پرز علائقی جدی به حضور در این منطقه دارد. کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز برای نزدیکی بیشتر به غرب و نیز ایجاد موازنه قدرت و تهدید با نگاه های واقع گرایانه به وضعیت توازن ژئوپلیتیک در منطقه که به نفع ایران بوده، زیرا این کشور منابع قدرت بیشتری به نسبت همسایگان خود در خلیج فارس در اختیار دارد، به سمت اسرائیل گرایش پیدا کرده اند. همچنین بهره مندی از توانایی های تکنولوژیک، تامین تجهیزات پیشرفته نظامی و سیستم های امنیتی، استفاده از توانایی های اسرائیل در زمینه هایی چون کشاورزی یا تامین مصارف آبی مورد نیاز این کشورها با استفاده از دانش به روز این رژیم در زمینه بهره برداری از منابع آبی و تصفیه و... باعث شده این کشورها در راستای منافع خود با اسرائیل پیوندهای سیاسی، اقتصادی، و توسعه ای برقرار نمایند. اما مسئله حائز اهمیت این است که قرار گرفتن منطقه خلیج فارس در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و وابستگی استراتژیک ایران به این منطقه بعنوان گلوگاهی اقتصادی و تجاری و نیز تعارضات شدید هویتی-ایدئولوژیک ایران با اسرائیل باعث شده تا گسترش نفوذ اسرائیل در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی-امنیتی به منزله کاهش نفوذ و تاثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در پیگیری منافع ملی اش در این منطقه تلقی شود و از این جهت ایران احساس تهدید را لمس و درک کرده و واکنش نشان دهد. اهمیت روز افزون منطقه خلیج فارس به ویژه در معادلات جدید جهانی و صف بندی های قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای، در آرایش قوای بین المللی و اثرگذاری بر مناسبات کشورهای منطقه موثر بوده و از این رو، دکترین بن گورین، استراتژی اسرائیل برای ایجاد روابط با کشورهای پیرامونی و شکست محاصره ژئوپلیتیک کشورهای عربی و اسلامی و ایجاد شکاف در صفوف متحد مسلمانان و اعراب با ابزارهای مختلف اقتصادی، سیاسی و... و با شیوه ها و تکنیک های متنوع و بهره گیری از شکاف های قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی و تجزیه واحدهای متحد قدرت عربی و اسلامی به عناصری ریزتر از نظر میزان بهره مند بودن از منابع قدرت بوده تا بدین طریق به ارتقای منزلت ژئوپلیتیک خود پرداخته و توازن ژئوپلیتیک منطقه ای را به نفع خود تغییر دهد. بنابراین مجموع عوامل مورد اشاره قرار گرفته باعث شد تا اسرائیل در رویکرد سیاست خارجی خود به کشورهای حاشیه منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس که همجوار منبع انرژی و قدرت و ثروت در قرن ۲۱ میلادی هستند توجه و گرایش ویژه ای داشته باشد. ویژگی های منحصر به فرد اقتصادی و ژئواکونومیک امارات متحده عربی، موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی در خلیج فارس به سبب نزدیکی به تنگه هرمز بعنوان یکی از استراتژیک ترین نقاط جهان در عصر حاضر و همسایگی با جمهوری اسلامی ایران بعنوان بزرگترین دشمن اسرائیل، همگرایی های فکری و عقیدتی و منافع محور دولتمردان، وجود تهدیدات و دشمنان مشترک و ذخایر انرژی این کشور همگی از علل گرایش های اسرائیل به برقراری مناسبات و اتحادسازی و صلح با این کشور بوده است. همچنین اسرائیل به دنبال یافتن بازارهای جدید تجاری و اقتصادی در مناطق مختلف جهان جهت فروش کالاها و خدمات صنعتی، مخابراتی، کشاورزی، دارویی و... خود، امارات متحده عربی را هم هدف گذاری کرده است. امضای قرارداد استراتژیک انرژی و خط لوله ایلات-عسقلان با امارات متحده عربی از اهداف دیپلماسی انرژی این رژیم است. از سوی دیگر باید توجه داشت که ارتباط اسرائیل با امارات متحده عربی و انعقاد پیمان صلح می تواند توجه دولت های عربی و مسلمان را به مسئله اشغالگری این رژیم را تحت الشعاع قرار داده و این مسئله مهم و حیاتی برای جهان اسلام را حداقل در سطح این کشورها عادی سازی کرده و کمرنگ کند و زمینه های شکل گیری عادی

سازی روابط با این رژیم را تسهیل گرداند. بدین ترتیب اهداف ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ابعاد و زمینه های همگرایی، هم افزایی و صلح امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی اسرائیل را فراهم آورده است.

فهرست منابع:

الف) منابع فارسی:

- آدمی، علی و رامین بخشی (۱۳۹۷)، روندهای الگویی سیاست خارجی امارات متحده عربی از ۱۹۷۱-۲۰۱۷، فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره چهلیم، صص ۱۶۷-۱۴۳.
- آجیلی، هادی و محمدرضا بهادر خانی (۱۳۹۳)، اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، پاییز، شماره ۱۰، صص ۱۵۶-۱۲۹.
- ابوالخانی، علی و خیراله اکبری (۱۳۹۹)، ظرفیت ها، مولفه ها و ویژگی های قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۴۵، صص ۱۴۵-۱۲۵.
- ابوالخانی، علی (۱۳۹۵)، مناسبات ژئوپلیتیک هند و اسرائیل و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران.
- ارجمند، محمد جعفر، رضازاده، حبیب و سعیده حضرت پور (۱۳۹۲)، بررسی علت های سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۸۰-۵۷.
- بخشی، احمد (۱۳۹۲)، بررسی عدم شکل گیری سازه منطقه ای در خلیج فارس، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج فارس، صص ۱۴۷-۱۲۷.
- ترابی، قاسم و فریبا کیانی (۱۳۹۳)، تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکرای از منظر واقع گرایی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز، شماره ۸، صص ۳۲-۱.
- جنیدی، رضا و علی ابوالخانی و دیگران (۱۳۹۹)، جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در روابط ژئوپلیتیک بازیگران عمده منطقه ای و فرامنطقه ای در غرب آسیا، همایش جایگاه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک غرب آسیا در قرن ۲۱ میلادی، صص ۱۸-۱.
- جوانپور هروی، عزیز و احسان جعفری فر (۱۳۹۷)، عوامل موثر بر همگرایی اسرائیل و جمهوری آذربایجان (۱۹۹۱-۲۰۱۷)، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۰۰-۸۳.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۷)، چگونگی شکل گیری منازعه جزایر ایرانی تنب و ابوموسی و حل و فصل آن، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره پنجاه و سوم، صص ۲۳۲-۲۱۱.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، ژئوپلیتیک مرزهای امارات عربی متحده، فصلنامه سیاسی-اقتصادی، شماره دویست و هفتاد و دوم، بخش دوم، صص ۸۵-۷۳.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر و آرشد بیدالله خانی (۱۳۹۰)، تهدیدات استراتژیک و منابع داخلی و خارجی تنش زا در محیط امنیتی خلیج فارس، مجموعه مقالات هشتمین همایش ملی خلیج فارس، صص ۲۰۳-۱۷۹.

- حاتمی، محمدرضا(۱۳۹۴)، کارویژه تحولات سوریه در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان، صص ۵۰-۲۷.
- حافظ نیا، محمدرضا(۱۳۹۶)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات پاپلی
- رحیم صفوی، یحیی(۱۳۸۷)، تاثیر ویژگی های ژئوپلیتیکی عسایر بر امنیت ملی ج.ا. ایران، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال نهم، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۸۷-۷۵.
- عیوضی، محمدرحیم(۱۳۸۸)، آینده انقلاب اسلامی و منازعات آینده جهان، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۶، شماره ۱۸، صص ۵۶-۳۳.
- رحیم صفوی، یحیی(۱۳۷۸)، مقدمه ای بر جغرافیای نظامی ایران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، صص ۱۲-۸.
- شیهان، مایکل(۱۳۸۸)، امنیت بین الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۴-۱۵.
- گریفتیس، مارتین(۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: نشر نی، صص ۱۲۱-۱۱۹.
- مایل افشار، فرحناز و عزت ا... عزتی(۱۳۸۹)، تحلیلی بر نقش قدرت های مداخله گر در خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۷۶-۵۳.
- مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸۴)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، سمت، صص ۴۷-۳۵.
- مینایی، مهدی(۱۳۸۴)، بررسی جایگاه و موقعیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در تامین و ارتقاء امنیت ملی، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، شماره ۶، صص ۲۳-۱۳.
- مجتهدزاده، پیروز(۱۳۸۶)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس: سلسله نوشتاری در جغرافیای سیاسی خلیج فارس، مترجم: حمیدرضا ملک محمدی، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۱۳۵-۱۳۳.
- متقی، افشین، کاویانی راد، مراد و سجاد نجفی(۱۳۹۴)، رابطه امنیت زیست محیطی با امنیت ملی (مطالعه موردی بیوتروریسم)، فصلنامه راهبرد مجلس، دوره ۲۲، شماره ۸۳، صص ۱۰۰-۷۵.
- نیاکوئی، سید امیر و داود کریمی پور(۱۳۹۴)، دیپلماسی انرژی اسرائیل: مبانی و اهداف منطقه ای، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۳، صص ۵۸-۲۷.
- نوذری، فضل اله و حسین مهرابی(۱۳۹۲)، تبیین عوامل موثر ژئوپلیتیکی امارات متحده عربی و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۱۶۲-۱۲۷.
- واعظی، محمود(۱۳۸۹)، نقش قدرت های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش های هژمونی آمریکا، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، صص ۴۷-۷.

ب) منابع انگلیسی

Rajiv Chandrasekaran. In the Uae. The united states has a quiet,potent ally nicknamed little spart. Washington post, 9 novamber 2014

Vania Carvalho pinto, from follower to role model: the transformation to the uae, international self image, Journal of Arabian Studies,4(2),2014,p233
Al-Masgat,Abdul-Monem, politics of Constructive Engagment: the Foreign policy of the United Arab Emirates, in Bahgat Korany and Ali HalilDessouky(eds)

Rabinovich & Reinharz, Israel in the Middle East: documents and readings on society, politics, and foreign relations, pre-1948 to the present

Bourtman, 2006, GREAT POWERS AS CLIENT STATES IN A MIDDLE EAST COLD WAR, Middle East Policy; Washington Vol. 19, Iss. 3, (Fall 2012): 124-134

سایت های اینترنتی:

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ae.html>

<https://www.eghtesadonline.com> پای اسرائیلی ها به خلیج فارس باز شد

<https://www.radareghtesad.ir/news> امارات و اسرائیل برای نهایی شدن قرارداد خط لوله ایلات-عسقلان

عجله دارند.

<http://irdiplomacy.ir/fa/news> ابعاد نظامی و امنیتی توافق عادی سازی روابط امارات با رژیم صهیونیستی.

<https://csr.ir/fa/news> دومینوی عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی

<https://www.ipis.ir/portal/newsview> بررسی توافق امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی نویسنده:مجتبی

فردوسی پور

<https://www.tasnimnews.com/fa/news> ابعاد امنیتی سازش ابوظبی با تل آویو از دید تحلیلگران صهیونیست

<http://kayhan.ir/fa/news> توافق امارات و بحرین با صهیونیست ها به گسترش محور مقاومت کمک می کند

<https://per.euronews.com> پمپئو وارد امارات شد؛ وزیر خارجه آمریکا در خلیج فارس بدنبال چیست؟

<https://www.irna.ir> حضور زیانبار قدرت های خارجی در خلیج فارس-داود رجبی

<https://www.mashreghnews.ir> واکنش ها به سازش خائنه سودان با رژیم صهیونیستی

توازن قوا و تحول مفهوم امنیت منطقه ای در قرن ۲۱

مرتضی قورچی^۱

* قاسم عباسیان^۲

۱- استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران

۲- کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران

چکیده

هر کشوری جهت دستیابی به توسعه، رفاه، امنیت و منزلت درخور توجه در سطح جهان به تدوین استراتژی های مختلفی نیاز دارد که در اشکال مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، علمی و غیره متبلور می شود. بنابراین در استراتژی ژئوپلیتیک، تمامی عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر مقوله های توسعه، رفاه، امنیت و منزلت ژئوپلیتیکی مورد توجه قرار می گیرد. از آنجا که در سال های اخیر، بالا بردن توان و منزلت جمهوری اسلامی ایران در راستای رسیدن به توازن قدرت و امنیت منطقه ای به خصوص در حوزه کشورهای جنوب غرب آسیا از اهداف مهم دست اندرکاران به شمار می آید، تحقیق حاضر بر آن است تا با در نظر گرفتن عوامل متعدد ژئوپلیتیکی، رعایت توازن قوا و تاثیر آن بر تحول مفهوم امنیت منطقه ای و جهانی مطابق با دسته بندی نظام های مختلف مورد بررسی قرار دهد. در این تحقیق، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و مولفه ها و عناصر مختلف تأثیرگذار در توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سرزمینی برای رسیدن به توازن قوا و تحول مفهوم امنیت منطقه ای مورد بررسی قرار گرفته است. در حال حاضر ارزش اصلی در سطح نظام بین المللی، توسعه اقتصادی است و جایگاه یک دولت با سطح تکنولوژی، نیروهای نظامی و میزان صنعتی شدن ارتباط دارد. به همین دلیل با توجه به ویژگی های وجودی هر کشوری می توان انتظار داشت که وجود امنیت منطقه ای، نیازمند توازن قوا در تمامی مولفه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، سرزمینی و نظامی و از طریق تعامل توسط یکایک کشورهای آن حوزه منطقه ای صورت می پذیرد.

کلمات کلیدی: امنیت منطقه ای، توازن قوا، توسعه، نظریه

۱-مقدمه

از زمانی که انسان پا به عرصه وجود گذاشت تا زمان حاضر، همواره پیوندی ناگسستنی میان جوهر هستی و جستجوی امنیت وجود داشته است. به عبارتی، مفهوم امنیت دارای قدمتی کهن تر از مفهوم اجتماع و جامعه بوده و انسان حتی آنگاه که بر هیبت و هویت اجتماعی درنیامده بود نیز به امنیت توجه جدی داشته است. حفظ بقا و موجودیت در مقابل تهدیدات طبیعی، مهمترین دغدغه انسانها بوده است. این مفهوم از امنیت در ابتدا خصلتی فردمحورانه داشت، ولی به تدریج که مناسبات گروهی جایگزین مناسبات فردی شد، ماهیتی اجتماعی نیز پیدا کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۹۵). امنیت از مقولاتی است که بشر در طول تاریخ همواره به دنبال آن بوده و برای به دست آوردن آن هزینه های زیادی متقبل شده است. اهمیت امنیت تا آنجاست که اندیشمندانی نظیر هابز، فلسفه وجودی دولت ها را تأمین همین نیاز بشری می دانند. در عمل نیز از آغاز پیدایش دولت های ملی، بخش مهمی از سیاست های دولت ها، سیاست های امنیتی بوده است. از زمان تشکیل پیمان وستفاليا در سال ۱۶۴۸ تا چند دهه قبل، اکثر دیدگاه ها و نظریات، به خصوص رئالیسم، دولت را کارگزار اصلی امنیت می شناختند و عامل نظامی را در کسب آن، اساسی و اصلی می دانستند، اما در عصر پست مدرن این تفکر به چالش کشیده شده است. امنیت از اساسی ترین نیازهای بشر است و قدمتی به اندازه عمر بشر دارد. شاید نتوان زمانی را یافت که در آن انسان به نیازهایی مانند خوراک، پوشاک و مسکن توجه کرده باشد اما به دنبال امنیت نبوده باشد. حتی می توان ادعا کرد که یکی از دلایل پیوستن انسان به دیگران و ایجاد جامعه، افزایش امنیت بوده است. دولت ها برای تأمین این نیاز اساسی، همواره امنیت را اولویت اول سیاست های خود قرار داده و برای کسب، حفظ و گسترش آن تلاش می کنند (درايسدل، آلاسدير و جرالداچ، بلیک، ۱۳۷۴).

برابر بررسی های انجام شده، پروژه های تحقیقاتی نزدیک به موضوع حاضر نگردید و لذا تحقیقی با موضوع بررسی ژئوپلیتیک پاکستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و تبیین راهبردهای مناسب صورت پذیرفته است که تا حدودی نزدیک به موضوع پژوهش می باشد که در مجموع پیوندهای ژئوپلیتیکی و الگوهای روابط استراتژیک پاکستان در منطقه و فرامنطقه ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در ابعاد ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک تاثیرات متفاوتی را ایجاد می کند. با مطالعات اکتشافی و پژوهش های انجام گرفته در خصوص موضوعاتی نزدیک به موضوع مورد تحقیق برای تبیین و تشخیص دقیق مسئله و در جهت دانش افزایی و همچنین به کارگیری صحیح از روش و نوع تحقیق از برخی الگوها، مولفه ها و عناصر مختلف تاثیرگذار در توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سرزمینی برای رسیدن به توازن قوا و تحول مفهوم امنیت منطقه ای مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- مفاهیم نظری، طرح مساله و راه حل پیشنهادی :**۲-۱- نظریه سیستم ژئوپلیتیکی جهان سائول بی کوهن :**

بر اساس نظریه سیستم ژئوپلیتیکی سائول بی کوهن سه منطقه ژئواستراتژیک در جهان وجود دارد که سومین منطقه ژئواستراتژیک جهان، منطقه آسیای جنوبی و جنوب شرقی می باشد که در این منطقه ژئواستراتژیک، حوزه خلیج فارس و خاورمیانه به عنوان یکی از حوزه ژئواستراتژیک این منطقه قرار دارد. خلیج فارس به عنوان بزرگ ترین و مهم ترین انبار انرژی جهان، دارای موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی بی نظیری است و از موقعیت ممتاز و اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. در این حوزه ژئواستراتژیک، کشورهای ایران و عربستان نقش فعالی را ایفاء می نمایند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴ : ۱۳۸). حوزه ژئواستراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه از منظر سیاست خارجی و همچنین سیاست دفاعی - امنیتی، برای بسیاری از قدرت ها، نظیر ایالات متحده بسیار حائز اهمیت می باشد. خلیج فارس به عنوان یکی از شاخک های عملیاتی ژئواستراتژی اقیانوس هند تلقی می شود. علاوه بر اهمیت ذاتی خلیج فارس و دریای عمان، راهبردهای منطقه ای ایران در این حوزه و در حوزه های سیاسی، اقتصادی و نظامی می تواند در راستای تقویت منطقه گرایی ایفاء نقش نماید. همچنین کشورهای هند و چین نیز از ظرفیت های این منطقه در راستای توسعه تبادلات تجاری خود با کشورهای حوزه جنوب

غرب آسیا و همچنین کشورهای سایر نقاط جهان در راستای تقویت منطقه گرایی می توانند استفاده کنند. این درحالی است که رقابت های دیرینه این دو کشور نیز بر این تعاملات اقتصادی سایه افکنده است. اما آن چه که در این میان حائز اهمیت است حضور نظامی ایالات متحده به عنوان قدرت فرامنطقه ای در این حوزه ژئواستراتژیک است، تامین امنیت مسیرهای تجاری از اولویت های ایالات متحده می باشد. از این رو استقرار در جزیره دیه گو گارسیا از سویی می تواند برای تامین امنیت تجارت دریایی محسوب شود و از سوی دیگر تامین امنیت شاخک های حوزه ژئواستراتژیک خلیج فارس مورد نظر ایالات متحده می باشد. خلیج فارس و تنگه هرمز به دلیل ذخایر فراوان انرژی و تأمین نفت خام ۶۰ تا ۶۵ درصد جهان و استقرار پایگاههای زمینی، دریایی و هوایی ایالات متحده، به یکی از کانون های تنش زا در سطح جهان تبدیل شده است. صاحب نظران حوزه ژئوپلیتیک معتقد هستند برای اینکه کشورهای حوزه جنوب غرب آسیا ، بتوانند به منطقه گرایی سوق پیدا نمایند، نیاز است تا اثر مناطق ژئوپلیتیکی موجود را برطرف نموده و در صدد رفع آن اقدام نمایند ، زیرا با شکل گیری و تقویت هر منطقه ی ژئوپلیتیکی، فضای رقابت آمیز موجود، تقویت خواهد شد. کوهن مناطقی مانند آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه را به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک جهانی آنها و گرفتار آمدن میان دو حوزه نفوذ دو ابرقدرت و ویژگی های فرهنگی و منطقه ای شان بی ثبات تصویر می کرد و به آنها نام کمربندهای شکننده می داد.

۲-۲- نظریه مورگنتا :

طبق نظریه مورگنتا، تمامی سیاست های خارجی با یکی از الگوهای سه گانه فعالیت مطابقت دارند و بازتاب یکی از آن ها هستند: حفظ توازن قدرت، امپریالیسم، و آن چه خودش سیاست اعتبار می خواند (تحت تأثیر قرار دادن دیگر دولت ها با میزان قدرت خودمان). او شرایطی را مشخص می سازد که تعیین می کنند کدام سیاست پیگیری خواهد شد، هدف های تقریبی سیاست ها چیست، روش های به کار گرفته شده برای حصول این اهداف کدام است و خط مشی های مناسب برای مقابله با آن ها چیست. گرچه در نظام اقتدارگریز (اقتدارگریزی)، برقراری نوعی «توازن» در بلندمدت گریزناپذیر است، ثبات و پایداری آن تابع توانایی و تمایل دولتمردان برای ارزیابی دقیق سرشت آن و سپس دست به کار شدن در چارچوب محدودیت هایی است که توازن بر آزادی عمل شان در خارج تحمیل می کند. این مسئله به ویژه در نظام پس از ۱۹۴۵ اهمیت دارد که ثبات آن را دگرگونی هایی تاریخی به خطر انداخته که مدیریت ساختار «دوقطبی» جدید و یکتا را به مراتب دشوارتر ساخته است. مورگنتا به طور مشخص روی چهار دگرگونی انگشت می گذارد.

نخست، به گفته ی وی تعداد قدرت های بزرگ از سده ی هیجدهم کاهش یافته است. در گذشته، زمانی که صلح بستگی به توازن پایدار میان پنج یا شش قدرت بزرگ اروپا داشت ساختار سست اتحاد میان آن ها موجب احتیاط پیشگی و حزم اندیشی در سیاست خارجی تک تک آن ها می شد. نظام دو قطبی نیمه ی دوم سده ی بیستم دیپلماسی را از انعطاف پذیری ضروری اش عاری ساخت؛ این نظام به بازی با حاصل جمع صفری شباهت داشت که در آن تغییرات جزئی در قدرت می توانست منجر به جنگ شود. دوم، هیچ قدرت بزرگی وجود نداشت که چون حائلی میان ابرقدرت ها عمل کند حال آن که به گفته مورگنتا این یکی از مؤلفه های اصلی سیاست اروپا در گذشته یعنی زمانی بود که انگلستان می توانست چون «داور» بی طرفی در درگیری های قاره کهن عمل کند. سوم، در عصر استعمارزدایی دیگر جبران ارضی برای حفظ توازن مرکزی امکان پذیر نبود. در گذشته، تقسیم و توزیع سرزمین های مستعمرات و قدرت های کوچک تر اروپا (مانند لهستان) روش مهمی برای به توافق رسیدن درباره ی امتیازات در دیپلماسی اروپا بود. سرانجام، کاربست فناوری تازه ی حمل و نقل، ارتباطات، و جنگ سده ی بیستم را به قول مورگنتا به عصر «ماشینی شدن» تمام عیار، جنگ تمام عیار و سلطه ی تمام عیار» مبدل ساخته بود (Morgenthau, 1946 : 383). در یک کلام، مورگنتا نسبت به توانایی های ایالات متحده و اتحاد شوروی برای حفظ صلح بین المللی بسیار بدبین بود. گرچه کشمکش بر سر قدرت به کمک بازدارندگی متقابل که با جنگ افزارهای هسته ای تأمین شده بود در حدود نسبتاً قابل تحملی حفظ شد مورگنتا هیچ اعتقادی به توانایی این جنگ افزارها برای حفظ صلح نداشت. چون جنگ افزارها منبع بی ثباتی دوران جنگ سرد نبودند نمی توانستند چاره بی ثباتی باشند (Morgenthau, 1948 : 5). در عین حال،

مورگنتا اعتقاد چندانی هم به هیچ گونه اصلاحات لیبرالی یا «آرمان گرایانه» در نظام بین الملل نداشت. او اعتقاد داشت که سیاست خارجی امریکا پیوسته دچار چهار نقص عمده (قانون گرایی، آرمان جویی، نازک طبعی و انزواطلبی) بوده است که برخاسته از جدایی تصادفی قدرت اروپاست. اگر قرار بود ایالات متحده از توازن در ثبات بخشیدن به توازن تازه ی قدرت پس از ۱۹۴۵ بازی کند باید خود را از این پیش انگاشته ها آزاد می ساخت و به تحلیل سنجیده ی توازن جدید قدرت و شرایطی که در پیوند با آن برای پیشبرد منافع ملی لازم بود می پرداخت (Vasquez, 1983: 216). مورگنتا از نظریه پردازان روابط بین الملل، بیشتر به دائمی بودن عامل ژئوپلیتیک توجه می کند و معتقد است از پایدارترین عواملی که قدرت یک کشور مبتنی بر آن است، موقعیت جغرافیایی آن است (اطاعت، ۱۳۷۶: ۲۶)

۲-۳- روش تحقیق، طرح مساله و راه حل پیشنهادی

روش انجام این تحقیق، توصیفی- تحلیلی است و منزلت ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه ای بر اساس شاخص ها و عناصر مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سرزمینی که بر توسعه و امنیت و رفاه منطقه تاثیرگذار می باشد در قالب مولفه های مختلف، امنیت منطقه ای مورد بررسی قرار گرفت. این تحقیق، با هدف رعایت توازن قدرت و نقش آن بر تحول مفهوم امنیت منطقه ای و جهانی در اثر دسته بندی نظام های مختلف از طریق بررسی مؤلفه ها و عوامل تاثیرگذار، در راستای تأمین توسعه، رفاه و امنیت منطقه ای می باشد. موضوع مورد مطالعه، روش گردآوری اطلاعات به شکل کتابخانه ای (فیش برداری) و ترکیبی از منابعی چون کتب، مجلات و فصلنامه ها، اینترنت و غیره است.

با توجه به این که رعایت توازن قوا و تحول امنیت منطقه ای در قرن ۲۱ در سیاستگذاری مناسب در حوزه جنوب غرب آسیا، تاثیرات خود را در تشکیل گروه بندی های اقتصادی نشان می دهد لذا در این تحقیق، عوامل متعدد ژئوپلیتیکی که باعث شکل گیری توازن قوا و تاثیر آن بر تحول مفهوم امنیت منطقه ای در قرن ۲۱ دارد به عنوان مسئله پژوهش خواهد بود تا با دستیابی به این مهم، گام مؤثری در جهت کمک به طراحی و تدوین سیاستگذاری مناسب در قالب راه حل پیشنهادی نظیر تشکیل و عضویت در گروه بندی های مختلف توسط طراحان سیاست گذاری های جمهوری اسلامی ایران صورت خواهد گرفت برداشته شود.

۳- شکل گیری امنیت و ابعاد مختلف آن :

امنیت به عنوان یک مفهوم عام، تمامی شئون و ابعاد زندگی انسان را دربر می گیرد و با بقای نفس و صیانت از حیات و موجودیت انسان پیوند می خورد. در واقع، تضمین کننده حیات و بقای انسان و موجود زنده است (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۳۲۷). عناصر اصلی که تقریباً در تمام تعریف امنیت مشاهده می گردد، ارزش ها، خطرات یا تهدیدهاست. هم ارزش های عمومی و هم تهدیدهای عمومی، احتمالاً به رهیافت امنیت جمعی در میان کشورهای مستقل منجر می گردد. بوزان که رهیافت مفهومی وسیعی را در مورد مسئله امنیت ارائه داد، اصطلاح امنیت را یک مفهوم توسعه نیافته تلقی می کند. به نظر او، بیشتر ادبیاتی که برای توضیح یا تحلیل امنیت تلاش نموده و در برخی جهات هنوز نیز ادامه دارد، بر مبنای مفاهیم قدرت و صلح که به وسیله متفکران ایده الیست و رئالیست مطرح شد، مبتنی می باشد. تا دهه ۱۹۸۰، این دو رهیافت، تفکر مسلط در مسئله امنیت ملی بود. آنها غالباً به قطبی شدن و تعارض شدید رهنمودهایی که در درون آن، مفهوم امنیت دارای نقش جنبی بود، منجر می گردید. رئالیست ها تمایل داشتند که امنیت را به عنوان پدیده ای منبعت از قدرت مورد توجه قرار دهند: یک بازیگر با دارا بودن قدرت کافی برای دستیابی به موقعیت مسلط، به امنیت به عنوان نتیجه، دست می یابد. تلقی که او ارائه می دهد، زمانی به سادگی قابل فهم خواهد شد که قدرت در مفاهیم شدیداً محدودی که مورگنتا ترسیم نمود، تعریف گردد. هر چند امنیت دقیقاً به عنوان هدف مطرح شد؛ اما این تلقی که قدرت در شخص است، ذاتاً نتیجه معکوس و غیر مطلوب بود. ایده آلیست ها، گرایش به این امر داشتند که امنیت را به عنوان برابری صلح مشاهده نمایند: صلح پایدار، امنیت همگانی را تأمین می کند. بوزان استدلال می کند که مفهوم امنیت به صورت جدی، عمیق و دارای کاربری چندگانه بوده و ابزار مفید نظری برای مطالعه

روابط بین الملل نسبت به قدرت و صلح می باشد. امنیت، به انگیزه نخستین رفتار؛ اما نه کم اهمیت، اشاره دارد که با رفتار منبعث از قدرت متفاوت می باشد. امنیت همچنین به چشم انداز وسیعی می انجامد که تمایز از آن چیزی است که به وسیله صلح تأمین می گردد. در یک تلفیق، این امر از یک چارچوب تحلیلی که توان مقایسه با هر چیز قابل دریافت از مفاهیم تثبیت شده و دیرینه را دارد، حکایت می کند. رهیافت جدید بوزان با این گمانه همراه است که مفهوم کاملاً توسعه یافته امنیت می تواند میان دو حد (طرفین) قدرت و صلح مورد مطالعه قرار گرفته و بیشتر بینش های آنان را همسو نموده و مشترکات را افزایش دهد. این مفهوم ایده های زیادی را به وجود می آورد که قواعد نهادینه شده دو مکتب دیگر (ایده ایست و رئالیست) را به هم پیوند زده و میان سیاستمداران و روشنفکران و نیز تعیین کنندگی دو سویه و مجزای آنان پل ارتباطی ایجاد می کند. مهمترین تفاوت در اثر بوزان آن است که او امنیت را بخشی از مطالعات استراتژیک نمی داند؛ بلکه آن را عنصر مهم روابط بین الملل تلقی می کند. او به دلیل مبهم بودن مفهوم امنیت، برای ارائه تعریف تلاش نمی کند، اما به هر حال چارچوبی را ارائه می دهد تا بتوان امنیت را در موارد متفاوت و شرایط مختلف مطالعه کرد. در مجموع، توافق عمومی بر سر تعریف امنیت وجود ندارد. مسئله امنیت از زمان های گذشته تاکنون چالشی بوده است که با حیات انسان عجین شده است. واژه امنیت به عنوان یک مفهوم عام، تمامی شئون و ابعاد زندگی انسان را در برمی گیرد و با بقای نفس و صیانت از حیات و موجودیت انسان پیوند می خورد. در واقع امنیت، تضمین کننده حیات و بقای انسان و موجود زنده است. لذا امنیت مهم ترین آرمان انسان و موجود زنده تلقی می شود. طیفی از انواع امنیت وجود دارد که با طیف نیازهای انسان برابری می کند. نظیر امنیت غذایی، بهداشتی و درمانی، آموزشی و تربیتی، جنسی، تفریحی، رفاهی، روانی و روحی، جسمی، اقتصادی، شغلی، زیستگاهی، طبیعی و سرزمینی، فرهنگی، مذهبی و دینی، اخلاقی، حقوقی، فکری، سیاسی، ارتباطی، حیثیتی و آبرویی و غیر آن.

۴- تحول مفهوم امنیت منطقه ای و جهانی در اثر دسته بندی نظام های مختلف از منظر تاریخی :

ایران در تعاملات نوین با جهان سیاسی پست مدرن از راه تعیین دو منطقه ژئوپلیتیک مهم در سرحدات جنوبی و شمالی با تکیه بر آنچه در این دو جناح می گذرد، به نقش آفرینی های منطقه ای خود اهمیت ویژه ای می بخشد (مجتهد زاده، پیروز، ۱۳۹۱: ۱۲۷). نخستین نکته ای که در مطالعه روابط خارجی ایران باید مورد توجه قرار گیرد، این که موضوع مزبور در یک چهارچوب معینی پیگیری می شود و تابعی از شرایط درست یا نادرست حاکم بر روابط بین الملل است. در نگاه ایرانی به این چشم انداز گسترده، تردیدی نیست که ایالات متحده آمریکا از فردای فروپاشی جهان دوقطبی، در اندیشه توجیه نظام جهانی تک قطبی بوده است؛ یعنی نظام ژئوپلیتیک هر می شکلی که قدرت ها، به نسبت توان و ظرفیت های گوناگون در سلسله مراتب آن قرار خواهند گرفت و خود ایالات متحده در رأس هرم، بر سرنوشت سیاسی جهان چیره خواهد شد و روابط بین الملل را بنا به میل خود و متحدانش اداره خواهد کرد.

با گذشت بیش از چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی کشور در این مدت متأثر از تحولات شگرف و عمیق بین المللی و منطقه ای بوده است. زیرا موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی ایران به گونه ای است که این کشور همواره در سیر تحولات استراتژیک به عنوان یکی از اجزای لاینفک سیاست گذاری های جهانی محسوب شده و این امر سبب شده تا تحولات بین المللی نیز متقابلاً بر رفتار و سمت گیری های استراتژیک در سیاست خارجی این کشور بسیار مؤثر باشند. در این راستا، نظام های مختلف از منظر تاریخی تقسیم بندی گردیده اند.

- نظام موازنه قوا (شکل گیری در قرون ۱۸ و ۱۹) - نظام دوقطبی (پس از جنگ جهانی دوم) - نظام جهانی (دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد - نظام تک قطبی (سلسله مراتبی پس از فروپاشی شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۹۰ میلادی) و ویژگی های نظام موازنه قوا :

توزیع تقریباً متعادل قدرت میان بازیگران عمده در عرصه بین المللی، فقدان دستگاه سیاسی خاص برای حل مشکلات بین المللی، مبتنی بر اصل تنازع بقاء، حفظ کشور، اعمال دیپلماسی مبتنی بر قدرت، تهدید و جنگ، افزایش قدرت بازیگران نظام و کاهش قدرت دیگران

جهت نیل به تعادل یا موازنه قوا، تفرقه افکندن میان دشمنان یا رقیبان (به عنوان مثال استراتژی آلمان و شوروی سوسیالیستی در قبال کشورهای اروپایی)، تشکیل اتحادیه های سیاسی و نظامی و پیمان های اتحاد، اتخاذ استراتژی حفظ موازنه (خنثی نمودن قدرت طرف مقابل از طریق پیوستن به یکی از قدرت طرف مقابل).

ویژگی نظام دوقطبی:

ساختار قدرت مبتنی بر تجمع قدرت حول دو محور اصلی (ابرقدرت ها) و سایر بازیگران متحد (بازیگران بلوکی) و بازیگران غیر متعهد نسبت به دوایر قدرت، انعطاف پذیری کشورها می تواند استراتژی های ائتلاف و اتحاد، عدم تعهد، انزوا یا بی طرفی را اتخاذ کند (۳۱۵، Hoisti، ۲۰۰۹)، محتمل نبودن جنگ های نسبتاً محدود میان بازیگران غیر متعهد، تغییر استراتژی به دلیل تحولات درونی. در نظام دوقطبی انعطاف ناپذیر، تنها استراتژی قابل اتخاذ، استراتژی اتحاد است.

ویژگی نظام جهانی:

با توجه به منع استفاده از قدرت نظامی و جنگ، استراتژی فاقد معنای سنتی است، در چنین نظامی زور به عنوان ابزار سیاست خارجی نقش خود را از دست می دهد، استراتژی می تواند در زمینه اقتصادی، فرهنگی تأثیر بیشتری داشته باشد، از نفوذ عوامل خارجی در تعیین سیاست خارجی کشورها کاسته می شود، کشورها از آزادی عمل بیشتری برخوردار هستند.

ویژگی نظام تک قطبی (سلسله مراتبی):

بازیگران ملی با تقسیمات فرعی سرزمینی به نظام بین الملل تبدیل می شوند، استراتژی از طریق بازیگری که در رأس قرار دارد تعیین می شود، بر مبنای تعیین فوق پاداش ها و ارزش ها بین بازیگران تقسیم می شود، احیاء وابستگی سمت گیری اصلی استراتژیک را تشکیل می دهد، از میزان آزادی دولت ها کاسته می شود و میزان آزادی و انتخاب و آزادی عمل اعضای ضعیف تر نظام کم می شود، توزیع کلی قدرت در نظام بین نیازها و منافع بازیگران اصلی سمت گیری ما را تعیین می کند (۳۶: ۲۰۰۴، Jones Martin and others). در حال حاضر ارزش اصلی در سطح نظام بین المللی، توسعه اقتصادی است و جایگاه یک دولت با سطح تکنولوژی، نیروهای نظامی و میزان صنعتی شدن ارتباط دارد و دودمان های سلطنتی و مستعمرات با تغییر اهداف، ارزش های بین المللی خود را از دست داده و در نهایت استراتژی دولت ها نیز متحول گشته است.

۵- امنیت و توازن قوا در منطقه جنوب غرب آسیا:

سه جبهه استراتژیک در جهان وجود دارد که هر سه جبهه در اوراسیاست. زیرا از ابتدا تاکنون رقابت و جنگ در این سه مناطق بوده است و بنابراین به آن جزیره جهانی می گویند. در آینده هم این چنین است. ۱- اروپای ساحلی ۲- شرق و جنوب شرق آسیا ۳- جنوب غرب آسیا (از ترکیه تا اقیانوس هند). ارزش جنوب غرب آسیا برابر با دو مناطق دیگر است و بر اساس کیفیت است نه کمیت. در تمامی داکترین روسای جمهوری آمریکا، از دهه ۵۰ تاکنون، منطقه جنوب غرب آسیا، تقدم یک را داشته است. موقعیت جغرافیایی ایران از پایدارترین عوامل تأثیرگذار بر قدرت ملی این واحد سیاسی است. برژینسکی ایران را در یکی از شش منظومه قدرت قرار می دهد که شامل منظومه آمریکایی شمالی، منظومه اروپا، منظومه آسیای شرقی، منظومه آسیای جنوبی، منظومه ناموزون مسلمانان و منظومه اوراسیا می باشد. هر یک از این منظومه ها ویژگی های خاص دارند. سه منظومه اول مصرف کنندگان اصلی انرژی هستند که در این میان، منطقه خلیج فارس، منطقه صادر کننده مواد خام است (کاوپانی، مراد و حسن مالداری، ۱۳۹۶). حوزه های ژئوپلیتیک محیط پیرامونی ایران به طور خلاصه عبارتند از:

۱. حوزه قفقاز و آناتولی (ایران، ارمنستان، گرجستان، روسیه) ۲. حوزه دریای خزر (ایران، ترکمنستان، قزاقستان، روسیه، آذربایجان) ۳. حوزه فلات ایران (ایران، پاکستان، افغانستان) ۴. حوزه آسیای مرکزی (ایران، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان)

۵. حوزه شبه‌قاره هند (ایران، پاکستان، افغانستان، هند) ۶. حوزه خلیج فارس و دریای عمان (ایران، عراق، کویت، عربستان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، پاکستان، عمان).

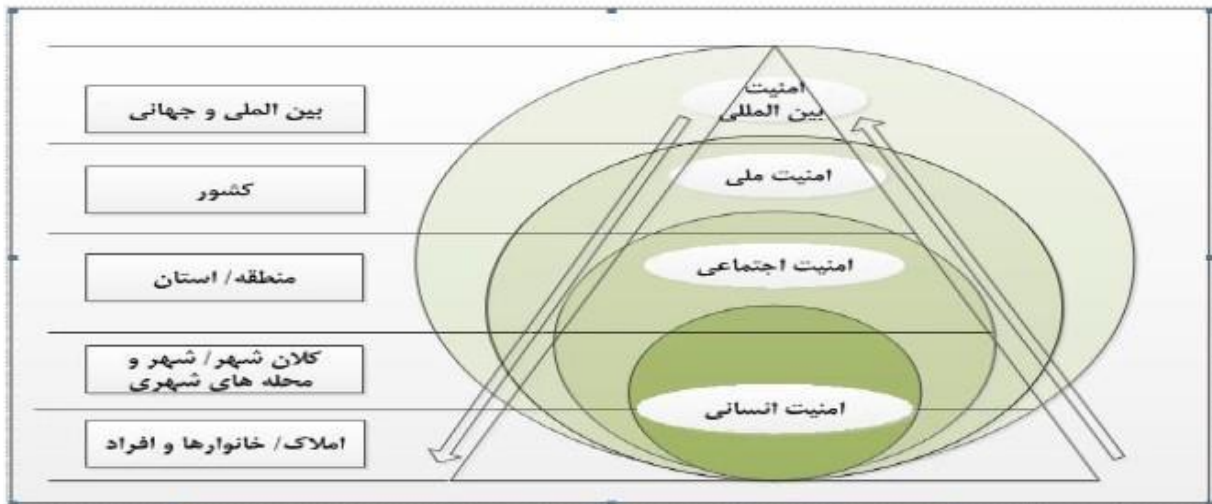
منطقه خلیج فارس به عنوان منطقه‌ای است که از زمان‌های گذشته از نظرگاه کشورهای مختلف، والاترین دید ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را داشته و همچنان دارد. تراکم کشورهای نفت‌خیز با اوضاع متشنج و ضعف داخلی، متکی بودن به قدرت‌های خارجی، مجاورت ژئوپلیتیکی با پاکستان و افغانستان و نیز تمایز عمده در بافت و ساختار سیاسی - اقتصادی خلیج فارس از ویژگی‌های متمایز این منطقه در مقایسه با سایر مناطق حوزه خاورمیانه است. آن بخش از جهان که خاورمیانه خوانده می‌شود و در حقیقت مجموعه‌ای است از چند منطقه ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز همانند خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا که هر یک به دلیل هماهنگی موجود در پدیده‌های محیطی خود، یک منطقه مشخص و مستقل از دیگر مناطق است (مجتهدزاده، ۱۳۹۱ : ۳۳۴). منطقه خلیج فارس با پشت سر گذاردن یک‌صد سال از اهمیت یافتن تاریخی به علت کشف و صدور نفت، وجود ذخایر گسترده انرژی و همچنین تحولات در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و بالتبع امنیتی در منطقه، در کانون توجه بسیاری از قدرت‌ها بوده است. در نیم قرن اخیر، بدون تردید، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیکی و محاسبات استراتژیک بوده است و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌الملل، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌توان انتظار داشت که به صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک درآید.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل داشتن موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، همواره در معرض تهدیدهای ناخواسته قرار می‌گیرد. لذا موضوع امنیت و دفاع یک دستور کار دائمی و همیشگی برای آن خواهد بود (بوزان، باری و الی ویور، ۱۳۹۸ : ۲). جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری با موقعیت راهبردی، در دنیای معاصر همواره در معرض انبوهی از تهدیدات در سطوح فروملی، ملی و فراملی قرار داشته است. شرایط فعلی که در منطقه جنوب غرب آسیا جاری است ترکیبی از بدبینی، تردید، دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، رقابت و بعضاً تهدید و تنش است. لذا رابطه میان امنیت و توازن قوا در منطقه جنوب غرب آسیا، در اثر وجود قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا به چالش کشیده می‌شود.

۶ - امنیت منطقه ای :

امنیت، تحت تأثیر فاکتورهای متعدد در درجه‌های متفاوت قرار دارد: فاکتور نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی. بنابراین، مهم‌ترین روش برای مطالعه امنیت، جهت‌گیری پژوهش به سوی موارد تجربی است؛ جایی که نقش فاکتورهای خاص می‌تواند مورد تعریف قرار گیرد. این روش را می‌توان امنیت در متن نامید. به کار بستن امنیت در متن‌های متفاوت، به تفاوت کامل موضوعات پژوهش منجر می‌گردد. برای مثال، در حالی که امنیت اجتماعی، بر کاربرد خاص مفهوم امنیت در متن اجتماعی تأکید می‌کند، امنیت در متن ملی، مفهوم مشخصی را مورد اشاره قرار می‌دهد. این امر بدان معناست که امنیت اجتماعی در ایالات متحده احتمالاً در مقایسه با امنیت اجتماعی عربستان سعودی و ژاپن عناصر متفاوتی را در بر دارد، زیرا امنیت اجتماعی هم تمایزات اجتماعی و هم تفاوت دولت‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. این یک نمونه است که بیانگر تفاوت امنیت اجتماعی در متن خاص است، حتی اگر که در هر مورد، برای امنیت اجتماعی مفهوم حفاظت از ارزش‌های اجتماعی در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی را تعریف کنیم. وقتی از امنیت منطقه‌ای سخن به میان می‌آید برای معرفی روش مناسب جهت مطالعه امنیت منطقه خلیج فارس ضرورت دارد ۱- بررسی کاربرد این واژه عام در مطالعه جمعی کشورها و در این موارد (امنیت منطقه ای) ۲- متن و عبارتی که در داخل آن این مفهوم می‌بایست تعریف شود. بر اساس نظریه بوزان، امنیت منطقه‌ای مهم‌تر از موقعیتی صرف و ماندگارتر از جنگ یا رویارویی ویژه است. امنیت منطقه‌ای به این تلقی اشاره می‌کند که در روابط امنیت که مجموعه‌ای از کشورها که مقررات جغرافیایی، آنها را در مجاورت و اتصال به هم قرار داده، حوزه‌ها و زیر سیستم‌های مهمی وجود دارد. به هر حال، همانند مفهوم امنیت، این مفهوم نیز با ابهام روبرو است. درحالی که کارولین توماس

در توضیح امنیت منطقه ای می گوید: بیشتر مشکلاتی که جهان سوم با آن مواجه هستند، ماهیت منطقه ای داشته و به صورت بالقوه از طریق راه حل های منطقه ای در سطح منطقه ای، امنیت منطقه ای می تواند به عنوان بخش های عام اعضای دولت ها و نیازهای امنیت ملی، مورد مطالعه قرار گیرد. در سطح بین المللی، امنیت منطقه ای به عنوان زیر مجموعه ی از سیستم امنیت بین المللی مورد پژوهش قرار می گیرد. براساس آنچه که استدلال شد، هیچ یک از دو سطح مزبور به تنهایی توانمندی ارائه یک رهیافت جامع و مسبوت را ندارد. به نظر می رسد ترکیبی از هر دو که اجزای عام مورد نیاز امنیت اعضای دولت ها در روابطشان در سیستم بین المللی را مطالعه می کند، بهترین روش برای درگیر شدن با مسئله امنیت در مناطق مختلف جهان به شمار می رود.



شکل ۱: جایگاه امنیت انسانی در سطوح امنیت

در رابطه با امنیت منطقه ای به خصوص در منطقه جنوب غرب آسیا، شکل گیری پیمان های منطقه ای نقش اساسی را ایفاء می نماید. از طرفی وجود جو بی اعتمادی میان کشورها و عدم تمایل به پیمان های منطقه ای، زمینه همکاری دوجانبه و یا چندجانبه میان دولت ها و واحدهای اقتصادی منطقه را از میان می برد. به همین دلیل برخی از کشورهای منطقه، برای دستیابی به منافع و نیز تأمین امنیت خود، به قدرت های بزرگ فرامنطقه ای متوسل می شوند. نتیجه این سیاست، ایجاد تنش در روابط دولت های منطقه با یکدیگر، افزایش جو بی اعتمادی و دخالت فراگیر عامل بیگانه است. ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم و توطئه های بیگانگان و منفعت طلبان با ایجاد تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی، ضعف رهبران در اداره امور جامعه و همچنین وجود برخی حکومت های اقتدارگرا، منطقه جنوب غرب آسیا را تبدیل به کانونی از تحولات و تنش ها در دنیای کنونی کرده است. همه این عوامل دست به دست هم می دهند تا کشورهای عرب منطقه در اثر تدابیر نادرست سیاسی، ضعیف ترین و با وجود منابع عظیم نفتی، وابسته ترین ملت کشورهای منطقه به خارج محسوب شوند. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و استراتژیک در حوزه خلیج فارس و دریای خزر و با بهره مندی از منابع و توان لازم برای تسلط بر این منطقه، همواره مورد توجه دولت های قدرتمند جهان بوده است. ایران به عنوان بزرگ ترین و ثروتمندترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم منطقه ای شناخته می شود. موقعیت ژئواستراتژیکی ایران که از طرف جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از طرف شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه، آذربایجان همسایه است بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ در عرصه معادلات منطقه افزوده است. همچنین حوزه گسترده تمدن اسلامی که درصد بسیار زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی را تحت نفوذ دارد را می توان در معادلات قدرت و امنیت منطقه ای مورد

محاسبه قرار داد. در صورت وجود توازن قوا در بین کشورهای منطقه می توان انتظار داشت با انعقاد پیمان های منطقه ای، چالش های پیش رو در کشورهای حوزه منطقه جنوب غرب آسیا به فرصت همکاری و تعامل بدل گشته و زمینه را برای امنیت منطقه ای هموار نماید.

۶- یافته های تحقیق :

۱-۶- سیاست های جمهوری اسلامی ایران برای توازن قوا و تحول مفهوم امنیت منطقه ای (به ویژه کشورهای

جنوب غرب آسیا) در قرن ۲۱ :

سیاست های جمهوری اسلامی ایران در امور مربوط به مناسبات سیاسی و روابط خارجی شامل گسترش همکاری های دوجانبه، منطقه ای و بین المللی، ادامه پرهیز از تنشج در روابط با کشورها، تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم، بهره گیری از روابط برای افزایش توان ملی، مقابله با افزون خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی، تلاش برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان، مقابله با تک قطبی شدن جهان، حمایت از مسلمانان و ملت های مظلوم و مستضعف به ویژه ملت فلسطین، تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی و تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل است .

بنابراین یکی از مهمترین شاخصه های توازن قوا و تحول مفهوم امنیت منطقه ای در قرن ۲۱ ، تشکیل اتحادیه های منطقه ای می باشد که از جمله مهم ترین و منطقی ترین عامل در تحول مفهوم امنیت منطقه ای برای کشور ایران، تشکیل گروه بندی های اقتصادی در منطقه جنوب غرب آسیا است که در درجه اول، تشکیل اتحادیه اقتصادی محکمی با عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می باشد. ایجاد چنین اتحادیه ای با توجه به نقش ذخایر و قدرت صدور نفت و گاز فراوان، اهمیت زیادی در نظام دگرگون شونده جهانی پیدا خواهد کرد. دومین امکان برای ایران، ایجاد یک اتحادیه منطقه ای با پاکستان و افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی است. البته با این فرض که هرچه زودتر کشورهای آسیای مرکزی به استقلال اقتصادی دست یابند و از نفوذ قدرت های بزرگ تر که درصدد ایجاد موانع عمده در سر راه تشکیل یک اتحادیه اقتصادی واقعی هستند، جلوگیری شود. امکان سوم برای ایران، تشکیل یک اتحادیه اقتصادی با شرکت کشورهای پاکستان، افغانستان و هندوستان است. تشکیل یک فدراسیون اقتصادی با هندوستان، اگر عملی باشد، می تواند اهمیت فوق العاده ای در ژئوپلیتیک جهان قرن بیست و یکم پیدا کند. به هر حال ایران چاره ای ندارد، جزء این که در اندیشه نقش آفرینی در دنیای ژئوپلیتیک نوین باشد و درغیر این صورت از کاروان دگرگونی های ژئوپلیتیک جهانی باز خواهد ماند (مجتهد زاده ، ۱۳۹۸ : ۲۲۵-۲۲۶). در مجموع موقعیت طبیعی ایران و به ویژه سواحل شمالی دریای عمان ترکیبی از موقعیت های چندگانه گذرگاهی، حائل، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک است. ترکیب موقعیت های فوق، وضعیتی ممتاز، حساس و در عین حال خطرناک را ایجاد کرده است. این وضعیت از یک سو متضمن امنیت، ثبات و توسعه اقتصادی است و از طرف دیگر دربردارنده ناامنی، بی ثباتی و عقیم گذاردن فرصت ها و ظرفیت هاست؛ لذا وظیفه مهم این است که با آگاهی کامل از موقعیت گذرگاهی این سرزمین، در تدوین کلیه راهبردها و سیاست گذاری ها، برون گرایی را مدنظر قرار داده و به عنوان یک عامل مهم، تهدیدات را به فرصت تبدیل نموده و در مسیر مراودات منطقه ای و جهانی گام برداشته شود(عزتی، عزت الله و کیومرث یزدان پناه درو، ۱۳۸۶).

نتیجه گیری :

موضوع این پژوهش توازن قوا و تحول مفهوم امنیت منطقه ای در قرن ۲۱ است. موقعیت و وضعیت ویژه کشورها و حساسیت ها و پیچیدگی های مرزها و مناطق مرزی از یک طرف و تحولات جهانی و منطقه ای در ابعاد سیاسی، اقتصادی، دفاعی و امنیتی از طرف دیگر ایجاب می کند که از نگرش تک بعدی در سیاست گذاری ها و تدوین راهبردها، پرهیز و در اداره کشور، تمامی زوایا و زمینه ها مدنظر قرار گیرد. به کارگیری الگوهای گذشته در مدیریت و اداره کشور، نه تنها کمکی در حفظ امنیت ملی و ارتقاء جایگاه کشور در سطح منطقه ای و جهانی نخواهد داشت بلکه باعث بروز بحران و تشدید تهدیدها، خواهد شد. بنابراین با مدیریت همه جانبه نگر، می توان تهدیدها را

به فرصت تبدیل کرد و باعث عملی کردن کارکردهای سیاسی، اقتصادی و ارتباطی در بین کشورهای منطقه گردید. نظام توازن قوا در بین کشورهای منطقه، سبب عدم دخالت کشورهای فرامنطقه ای گردیده و با بینش همه جانبه نگری، سیاستگذاری مناسب اعمال و راهکارهای موثر برای ایجاد ثبات و امنیت منطقه ای اتخاذ و زمینه را برای ایجاد هماهنگی و تعامل در تمامی مولفه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی در بین کشورهای منطقه هموار می نماید. در این شرایط است که مسئله امنیت مطرح می شود. بنابراین دستیابی به اهداف امنیت منطقه ای نیازمند حضور حداکثری نهادها، سازمان ها و گروه های مردمی کشورهای منطقه و در سطح وسیع تر در ابعاد جهانی می باشد. بنابراین دستیابی به توازن قوا و امنیت در بین کشورهای منطقه، توسط یک کشور خاص، محقق نخواهد شد. در حال حاضر، ارزش اصلی در سطح نظام بین المللی، توسعه اقتصادی است و جایگاه یک دولت با سطح تکنولوژی، نیروهای نظامی و میزان صنعتی شدن ارتباط دارد. به همین دلیل با توجه به ویژگی های وجودی هر کشوری، می توان انتظار داشت که وجود امنیت منطقه ای، نیازمند توازن قوا در تمامی ابعاد توسعه ای شامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، سرزمینی و نظامی و از طریق تعامل توسط یکایک کشورهای آن حوزه منطقه ای صورت می پذیرد.

فهرست منابع :

منابع فارسی:

- ۱- اطاعت، جواد ، ۱۳۷۶، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران ، انتشارات سفیر
- ۲- بوزان، باری و الی ویور . (۱۳۹۸) . مناطق و قدرت ها ساختار امنیت بین المللی. مترجم، رحمان قهرمان پور ، تهران : انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی .
- ۳- پاپلی یزدی ، محمدحسین . (۱۳۸۱) . مجموعه مقالات همایش بین المللی رویکرد فرهنگی به جغرافیا، جغرافیا بستری برای گفتگوی تمدن ها . مشهد : انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۴- جعفری ولدانی، اصغر . (۱۳۸۴) . ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس . تهران : انتشارات وزارت امور خارجه .
- ۵- عزتی، عزت الله و کیومرث یزدان پناه درو . (۱۳۸۶) . تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی- امنیتی شانگهای با تاکید بر چشم انداز عضویت ایران در این سازمان . فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک ، دوره ۳ ، شماره ۹ ، صفحه ۷۷-۵۵ .
- ۶- کاویانی راد، مراد و حسن مالداری . (۱۳۹۶) . تاثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر راهبرد ملی (مطالعه موردی: جنوب شرق ایران). نشریه پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹ ، شماره ۴، صفحه ۸۵۵-۸۴۱ .
- ۷- حاجی یوسفی، امیر محمد . (۱۳۹۵) . سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه ای. تهران : انتشارات وزارت امور خارجه .
- ۸- درایسدل، آلاسدر و جرالداچ، بلیک . (۱۳۷۴) . جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. مترجم، دره میرحیدر . تهران : انتشارات وزارت امور خارجه .
- ۹- حافظ نیا ، محمدرضا . (۱۳۹۲) . خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز . تهران : انتشارات سمت .
- ۱۰- مجتهدزاده، پیروز . (۱۳۹۱) . جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران : انتشارات سمت .
- ۱۱- مجتهدزاده، پیروز . (۱۳۹۸) . فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک (مفاهیم و نظریه ها در عصر فضای مجازی). تهران : انتشارات سمت .

منابع انگلیسی :

- ۲- Jones .Martin and others . (2004) . an introduction to political geography : space .place and politics .
Rudlication .
- ۳- Vasquez. John .A.(1983) . The Power of Power Politics. New Jersey ,Rutgers University Press.
- ۴- Morgenthau. Hans.J.Ann. (1946) . Scientific Man Veus Power Politics,Chicago University PRESS.
- ۵- Morgenthau. Hans.j.Ann. (1948) . Politics Among Nations : The Struggle for Power and Peace,New
York,Alfred Knopf.

نقش سینما در بازنمایی وضعیت ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا

مرتضی قورچی^۱، سپیده السادات موسویان^۲

^۱ عضو هیئت علمی جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

در آغاز قرن ۲۰ با افزایش همگرایی و اهمیت رسانه‌ها در سطح سیاره‌ای، ژئوپلیتیک و اهمیت آن در فرهنگ زندگی روزمره افراد ظهور یافت. پژوهشگران در چهارچوب ژئوپلیتیک به دنبال تحلیل و ارزیابی چهارچوب‌ها، سوژه‌ها، روش‌های بازنمایی و تصویرسازی پدیده‌های جغرافیایی و رخداد‌های ژئوپلیتیک در رسانه‌هایی نظیر سینما هستند. این مقاله استدلال می‌نماید ژئوپلیتیک در صدد ایجاد نقاط تقاطعی به واسطه جولانگاه رسانه میان گفتمان‌های غالب سیاسی و اذهان عمومی در راستای اهداف سیستم نظام سیاسی است. هدف این تحقیق بیان نحوه بازنمایی گفتمان امر سیاسی کارل اشمیت در عرصه سیاست به کمک الهیات سیاسی در چارچوب ژئوپلیتیک عامه‌پسند و از طریق رسانه سینما هالیوود، در منطقه جنوب غرب آسیا است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که بازنمایی ژئوپلیتیک خاورمیانه در سینمای جهان، به ویژه تصاویر تولید شده به وسیله سینما هالیوود، فضای جغرافیایی منطقه جنوب غرب آسیا را چنان به نمایش اذهان عمومی جهان می‌گذارد که دقیقاً بازنمایی فضاهای "دیگری" و "خشونت" بر علیه تمدن به تصویر کشیده می‌شود. هدف این پژوهش شفافیت و آشکارسازی نقش سینما در بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی، بویژه از منطقه آسیای جنوب غربی است و اینکه سینما چگونه می‌تواند در راستای تقویت امر سیاسی نقش‌آفرینی کند.

کلمات کلیدی: ژئوپلیتیک عامه‌پسند، سینما هالیوود، امر سیاسی، جنوب غرب آسیا

مقدمه

با ظهور ژئوپلیتیک انتقادی در دهه های ۵۰-۶۰، گفتمان ها در فضای سیاست بین الملل رواج یافتند (Agamben, 2009). ژئوپلیتیک عامه پسند که شکل تکامل یافته ژئوپلیتیک انتقادی در قرن ۲۰ شناخته می شود. معمولاً بر ساختار شکنی متنی متمرکز است که از عملکردهایی که بیشتر تجربه روزمره ژئوپلیتیک را نشان می دهد، غافل می شود. شناخت ژئوپلیتیک به عنوان موضوعی روزمره که خارج از گفتمان آکادمیک و سیاست گذاری اتفاق می افتد و در توسعه ژئوپلیتیک حیاتی نقش اساسی دارد، به عنوان شکل جدیدی از گفتمان ژئوپلیتیک با نام ژئوپلیتیک عامه پسند شناخته شده است. ژئوپلیتیک عامه پسند بر روی رسانه ها و مصنوعات فرهنگ عامه متمرکز شده است (Dittmer, Gray ۲۰۱۰:۱۶۶۴).

از این رو امر سیاسی کارل اشمیت^۱ به عنوان گفتمان قدرت در قرن ۲۰ بر عرصه سیاست ظاهر گشت. این گفتمان بر تمایز دو ست و دشمن تأکید می کند. از نگاه اشمیت دشمن کسی است که برای عموم ظاهر شده و نوعی دیگری را به کمک مفاهیم الهیاتی در اذهان عموم شکل می دهد.

الهیات سیاسی^۲ می توان فرایندی جهت پیوند میان یک الگوی بنیادی از نظم سیاسی و یک الگوی الهیاتی دانست. اشمیت در الهیات سیاسی بیان می کند که تلاش جهت رهایی از حاکمیت موفقیت آمیز نیست و نظم قانونی کارآمد بدون اقتدار حاکم وجود نخواهد داشت. اشمیت حاکم را در الهیات سیاسی نماینده خداوند بر روی زمین می داند. که جهت دستیابی به مقاصد خویش تمایز دوست و دشمن را به نمایش می گذارد (Ghourchi, Mosaviyan, 2021: 11). سینما به عنوان یک شکل هنری، قدرت ساخت، بنیاد ذهنی مانند "کنش سیاسی" را دارد. از ابتدا صاحبان قدرت، متوجه شده اند که سینما قدرت تأثیرگذاری و هدایت جامعه را دارد، بدین ترتیب اغلب توسط دولت ها و صاحبان قدرت در بسیاری از کشورها به عنوان ابزاری تبلیغاتی و همچنین برای دستکاری در افکار عمومی به ویژه در مواقع بحران یا جنگ مورد استفاده قرار گرفته است (Agocuk, Keçeci, ۲۰۱۷: ۷۹۴۱).

به عنوان مثال در نقدی تحت عنوان فیلم، هالیوود، سینمای ملی، هویت فرهنگی و سیاست های سینمایی نوشته آلبرت موران در سال ۱۳۷۸ به این نتیجه رسیده است که سینما ابزار نیرومندی برای پروبال دادن به ایده ها و پخش آن ها است. در پیوندهای جدیدی که میان کمپانی های بزرگ فیلم سازی و شبکه های تلویزیونی آمریکا به وجود آمده است سینما هالیوود را در موقعیت مهمی در زمینه ی بازار داخلی و بین المللی جهت داد و ستد قرار داده است. در مقاله ای دیگر تحت عنوان آیا اخیراً فیلم های خوبی دیده اید؟ ژئوپلیتیک، روابط بین الملل و فیلم، نوشته کلاوس دادز^۳ در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. تلاش های مؤثر برای کشف رسانه های محبوب مانند فیلم و فرهنگ های محبوب بصری به طور کلی انجام شده است. فیلم های تازه منتشر شده و شروع جنبه های پاسخ های ژئوپلیتیک و قانونی ایالات متحده به ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مهم شناخته شده است و فیلم هایی که برای جنگ علیه تروریسم ساخته شده است به موفقیت های تجاری به ویژه در ایالت متحده آمریکا منجر شده است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و در قالب مطالعات اسنادی و کتابخانه ای و تحلیل محتوای فیلم گردآوری شده است. در واقع هدف اصلی نمایش فیلم برانگیختن احساسات تماشاگران است. چنین تجربیاتی از ظواهر دنیای ماده فراتر می رود و به تماشاگر کمک می کند تا به یک تجربه زیبایی شناختی در راستای اهداف سازندگان فیلم برسد (Gazetas, 1997). در این راستا سینما هالیوود با اکران فیلم هایی از کشورهای جنوب غربی آسیا به بازنمایی مفهوم امر سیاسی و نمایش نوعی فضای غیرت ساز به کمک ابزار الهیات سیاسی می پردازد.

^۱Carl Schmitt

^۲Political theology

^۳Klaus Dodds

۲- مبانی نظری پژوهش

ژئوپلیتیک انتقادی زمینه‌ای را جهت ارائه گفتمان‌ها در عرصه جهانی و نمایش فضاهاى سیاست بین‌الملل به عنوان صحنه‌هایی برای پشت‌پرده قرار دادن سیاست واقعی فراهم کرده است (Kurecic, 2015:4). گفتمان ژئوپلیتیک به تبیین استدلال‌هایی می‌پردازد که توسط نخبگان و صاحبان قدرت در کشورهای غالب جهت توجیه سیاست‌های جهانی خویش و نمایش اعمال قدرت خود در قالب حقی طبیعی برای عموم به نمایش گذاشته می‌شود. به بیان دیگر گفتمان‌های ژئوپلیتیکی سیستم‌هایی جهت تبیین مفاهیمی است که توسط رهبران و صاحبان قدرت برای تغییر معنای تصمیمات خویش و توجیه آن‌ها در نگاه مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع ما با تجزیه و تحلیل گفتمان‌های ژئوپلیتیکی در پلتفرم ژئوپلیتیک انتقادی، در حال تجزیه و تحلیل زبان صاحبان قدرت و نخبگان سیاسی در صحنه سیاست جهانی هستیم (Ghourchi, Mosaviyan, 2021:13).

مفهوم گفتمان از همان ابتدا در قلب ژئوپلیتیک انتقادی بوده است. اتخاذ مفهوم گفتمان در ژئوپلیتیک انتقادی باعث شده است تا زمینه‌های ساخت ژئوپلیتیک معنا مورد توجه قرار گیرد. طرفداران ژئوپلیتیک انتقادی اظهار داشته‌اند که تجزیه و تحلیل گفتمانی از ژئوپلیتیک باید زمینه‌های سیاسی و اجتماعی خاصی را در نظر بگیرد که در آن قدرت ژئوپلیتیک تعبیه شده است (Ó Tuathail and Agnew, 1992).

تجزیه و تحلیل گفتمان در ژئوپلیتیک انتقادی به طور سنتی یک امر مهم را اتخاذ کرده و به تئوری‌های بازیگران متکی شده است تا گفتمان‌ها و تأثیرات ایدئولوژیکی آن‌ها را در متن‌هایی با دامنه نسبتاً گسترده را تجزیه و تحلیل کند (Muller, 2011:10). ژئوپلیتیک عامه‌پسند به عنوان یک بخش مورد علاقه در ژئوپلیتیک انتقادی، برای انتقال گفتمان‌های سیاسی از طریق چگونگی گردش تصاویر و بازنمایی هویت‌های محرمانه در عرصه جهان شناخته می‌شود (Dodds, 2007:17).

امروزه جغرافیدانان، به طور فزاینده‌ای به ژئوپلیتیک عامه‌پسند و به ویژه فیلم علاقه‌مند شده‌اند. در ژئوپلیتیک عامه‌پسند توجه به چگونگی استفاده از رسانه‌هایی از جمله فیلم برای در نظر گرفتن نه تنها سیاست بازنمایی در به تصویر کشیدن فضاها، قدرت و هویت‌ها بلکه برای بررسی و بیان گفتمان‌های عرصه سیاست جهانی و رقابت آن‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته است (Dodds, 2008:1622, 1623). در نهایت ژئوپلیتیک عامه‌پسند با تکیه بر رسانه‌ها تلاش می‌نماید در بازنمایی و تفسیر فضای سیاسی جهانی و داستان‌پردازی رویدادهای مرتبط با آن نقشی اساسی ایفا نماید (Dodds, 2005:100).

با اهمیت گفتمان‌ها در قرن ۲۰ اندیشه‌های کارل اشمیت در قالب گفتمان امر سیاسی در این دوره شناخته شد. در سال ۱۹۲۷ کارل اشمیت کتاب امر سیاسی خود را با محتوی تمایز دوست و دشمن برای عموم جهان به رشته تحریر درآورد. اساساً در پلتفرم نظام سیاسی قرن ۲۰ تضادهای دوست و دشمن کد اساسی امر سیاسی را تشکیل می‌داد و زمینه بسیاری از روابط سیاسی کشورها و جنگ‌ها را می‌توان در مفهوم امر سیاسی بازنمایی کرد.

اشمیت با وام‌گیری از انسان‌شناسی الهیاتی و در همراهی با این دیدگاه هانا آرننت که معتقد بود جوهر انسان، سیاسی است، بر یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه سیاست خود یعنی تمایز دوست از دشمن تمرکز کرده است. اشمیت با در نظر داشتن این واقعیت تاریخ کهن که ماهیت جامعه بشری ساختن یک «ما» در مقابل «آن‌ها» است، ایده‌های مبتنی بر تقابل‌های دوگانه‌ای که در قرن نوزدهم از سوی مارکس (تضاد بورژوا/ پرولتاریا) و هربرت اسپنسر (تضاد نظامی/ تجاری) را زنده می‌کند (قورچی، قزلسفلی، موسویان، ۱۳۹۹:۳۱).

از نگاه اشمیت مفهوم دولت تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که مرزهای تمایز میان دوست و دشمن برای عموم مشخص گردد. مفهوم امر سیاسی اشمیت را نمی‌توان جنگ محور دانست. اما می‌توان آن را طالب شرایط زیستی سیاسی دانست که هنگامی

موجودیت سیاسی خود را در معرض تهدید دیگری ببیند، با او وارد جنگ شود؛ زیرا در هستی سیاسی حذف دشمنان کار اصلی حاکم مردمی است (اشمیت، ۱۳۹۳: ۱۴، ۱۳).

به طور کلی ادعای اشمیت نه تنها امر سیاسی را حوزه‌ای جدا از سایر فعالیت‌های بشری به موازات اخلاق، اقتصاد، علم و مذهب می‌داند، بلکه تلاش امر سیاسی را جستجو در ((نظم امور سیاسی)) به حساب می‌آورد. اشمیت یادآور می‌شود دشمن را نمی‌توان با یک هنجار کلی و قبلاً تعیین شده مشخص کرد. ممکن است دشمن یک نژاد دیگر باشد، با یک زبان دیگر صحبت کند، به دین دیگری اعتراف کند یا یک فرهنگ دیگر را نمایندگی کند. بنابراین بسیاری از ملت‌ها و گروه‌ها همراه با احساس قدرتمند هویت مشترکشان، انگیزه‌ی جنگیدن و مردن برای حفظ گروه را سبب می‌شوند (Ojakangas, 2004: 66, 65).

مفهوم امر سیاسی به کمک ابزار الهیات سیاسی در قالب یک نظام سیاسی به بررسی وضع سیاسی حاکم در عرصه جهانی می‌پردازد و سپس با کمک رسانه سینما ذهن بیننده را در جهت اهداف خویش به ایجاد یک ما و دیگری سوق می‌دهد. در این راستا جغرافیدانان سیاسی برجسته‌ای چون کلودیو مینکا و آنا جی سکور با اقتباس از آثار کارل اشمیت در جهت خلق جغرافیاهای سیاسی نوین و به ویژه ژئوپلیتیک قرار گرفته‌اند (قورچی، موسویان، ۱۳۹۹: ۲۲۸). از این رو گفتمان امر سیاسی اشمیت، در قرن بیست و یکم برای سرپوش نهادن بر اهداف سیاسی صاحبان قدرت در یک نظام سیاسی، مورد توجه بسیاری از سیاستمداران قرار گرفته است.

الهیات سیاسی ضمیمه‌ای است ضروری بر کتاب مفهوم امر سیاسی کارل اشمیت در تبیین فهم او از مفاهیم دولت، حاکمیت و سیاست است. بنابراین، اشمیت استدلال می‌کند، الهیات سیاسی به معنای پیوند میان یک الگوی بنیادی از نظم سیاسی و یک الگوی الهیاتی هم عصر آن است. اشمیت در فصل سوم کتاب الهیات سیاسی خود اظهار می‌دارد: "مفاهیم مهم نظریه دولت مدرن، مفاهیم عرفی شده الهیاتی هستند و به موجب آن، به عنوان مثال، قانون‌گذار قادر مطلق به خداوند قادر مطلق تبدیل می‌شود و مفهوم استثناء در فقه مشابه معجزه در کلام است." تنها با درک اندیشه کارل اشمیت می‌توانیم از نحوه اندیشه‌های الهیاتی دولت در سده‌های اخیر آگاه گردیم (Ghourchi, Mosaviyan, 2021: 15).

با توجه به گفتمان کارل اشمیت در واقع الهیات سیاسی به عنوان ابزار امر سیاسی در جهت نمایش تمایز دوست و دشمن به کار گرفته می‌شود. از دیدگاه کارل اشمیت مفاهیم مهم در نظام سیاسی همان مفاهیم عرفی شده الهیاتی هستند که با ایجاد ذهنیت الهیاتی هم چون کاراکترهای خیر و شر در نگاه مخاطب نوعی ما و دیگری را در جهت رسیدن به مقاصد سیاسی خویش ایجاد می‌سازد. در این فرایند رسانه سینما از جمله سینما هالیوود در کانتکس ژئوپلیتیک عامه‌پسند به کمک مکانیزم الهیات سیاسی به بازنمایی تمایز دوست و دشمن می‌پردازد.

قدرت فیلم نه تنها در همه گیر بودن ظاهری آن بلکه در نحوه کمک به ایجاد درک از وقایع خاص، هویت‌های ملی و روابط با دیگران نهفته است. همان‌طور که مارک لسی خاطر نشان کرده است: "سینما فضایی می‌شود که ایده‌های "عقل سلیم" در مورد سیاست جهانی و تاریخ دوباره تولید می‌شوند و داستان‌هایی در مورد آنچه که رفتار قابل قبول از سوی دولت‌ها و صاحبان قدرت بیان می‌شود، طبیعی و قانونی می‌گردد. در این راستا فرایند بازنمایی در درک بهتر تأثیرات رسانه سینما در اذهان عموم بسیار مؤثر عمل کرده است (Dodds, 2008: 1621).

با بررسی‌های بیشتر در حوزه سینما پیر فرانکاستل در سال ۱۹۵۱ درباره سینما چنین می‌گوید: آنچه بر پرده سینما و بر احساس ما ظاهر می‌شود واقعیت نیست. بلکه، یک نشانه است. تمامی نشانه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و داستانی به ظاهر واقعی و

^۱Claudio Minca

^۲Anna J Secor

بر اساس واقعیت را در نگاه مخاطبان به نمایش می گذارند. از این رو مخاطبان درگیر روند بازنمایی می شوند (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۰). مطالعه چگونگی انتقال معنا از رسانه ها، ریشه در فلسفه، زبانشناسی (مطالعه زبان) و تحلیل ادبی دارد. چارلز سندرز پیرس و فردیناند دو سوسور از جمله دانشمندانی هستند که در سال ۱۸۶۷ برای اولین بار بازنمایی را که شامل توصیفی از نمادهای طراحی شده و منطق بیان آن هاست را بیان کرده اند (Kackman, Kearney, M, 2018:98).

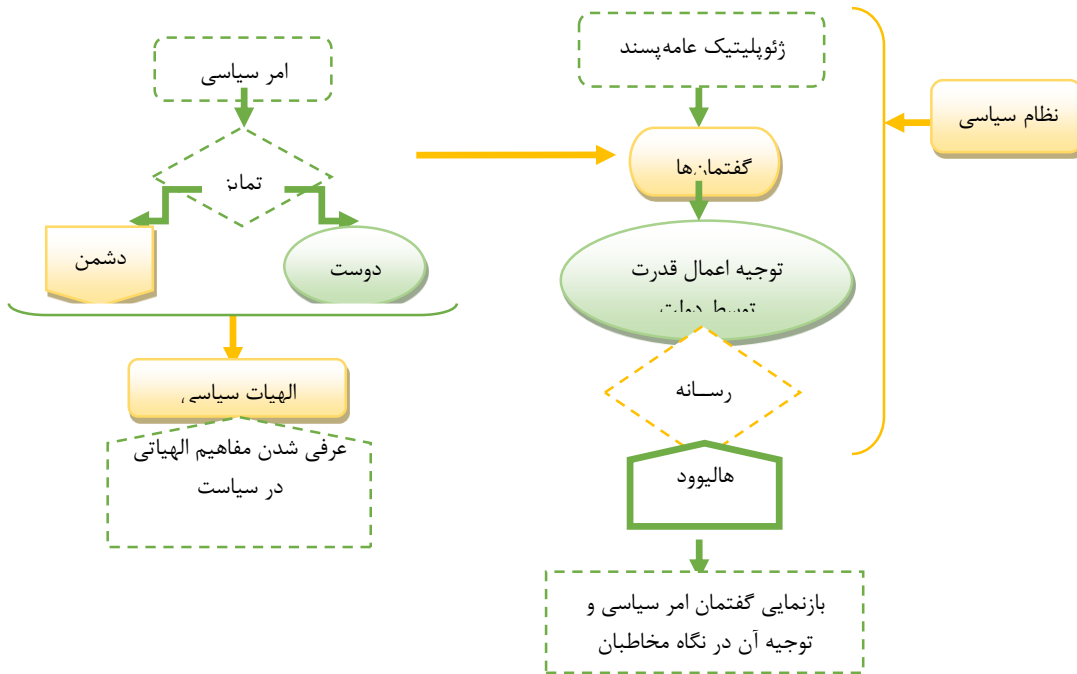
بنابراین برخی بازنمایی ها حتی می توانند معنای فرهنگی مشترکی تولید کنند و حتی می توانند پیامدهای منفی در تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی داشته باشند (Fürsich, 2010:115). رویکرد لیبرال کثرت گرایانه رسانه، وضعیت ایده آلی را توصیف می کند که در آن رسانه به عنوان ناظر دولت عمل می کند و محتوای آن توسط نخبگان قدرتمند در هر کشور تعیین می شود (Zweers, 2016:6). دامنه و محتوای پوشش رسانه ای ممکن است منعکس کننده ترجیحات و انگیزه های سیاسی دستگاه یک کشور، محدودیت های فضای سیاسی و اقتصادی و همچنین وقایع روزمره باشد (Baum, Zhukov, 2019:1).

مطابق با نظریه های مک لوهانز و بن دیکت اندرسون، گانگشمنندان از حوزه های مختلف مانند آنتونی گیدنز (۱۹۹۰)، دیوید هلد (۱۹۹۵) و جان تامپسون (۱۹۹۵) همگی استدلال می کنند که سیستم های ارتباطی مدرن رسانه های پخش و فیلم در حال تغییر ارتباط مرزهای ژئوپلیتیکی هستند و فرصتی را برای تجارب خبری و فرهنگی در میان افراد و گروه ها ایجاد می کنند. دیوید هلد استدلال می کند که رشد ارتباطات جهانی، بالاتر از همه فیلم، روش های جدیدی از "دیدن و مشارکت" در تحولات جهانی را به مردم می دهد. با این حال، سازمان های قدرتمند رسانه ای و صاحبان رسانه ها همزمان قدرت کنترل دسترسی به منابع و استفاده از رسانه ها را به دست می آورند (Slaatta, 2000:6).

در واقع ابعاد احساسی فیلم به عنوان روکش زیبایی، شناخته می شود که در حین حفاری یک منطق استدلالی یا ایدئولوژیکی اساسی، از آن سلب شده و سپس بر اذهان عموم تأثیر می گذارد. در واقع این کار از طریق تمرکز بر روابط بین تأثیر، فیلم و ژئوپلیتیک عامه پسند انجام می شود (Carter, McCormack, ۲۰۰۶:۲۳۰).

از این رو ژئوپلیتیک عامه پسند از قدرت پخش و تأثیرگذاری رسانه هایی از جمله سینما که با تولید مفاهیمی که زمینه ملی گرایی و همبستگی بین افراد یک ملت را فراهم می آورد جهت تأثیرگذاری بر اذهان عموم و استفاده از قدرت مردم در پذیرش گفتمان امر سیاسی یعنی تمایز میان دوست و دشمن و یا تأثیرگذاری بر سیاست های غالب به کمک قدرت توده ها استفاده می کند. در نتیجه، به نظر می رسد که امروزه نهادهای قدرت و به تبع آن کشورها و قدرت های جهانی بهره برداری از رسانه هایی همچون سینما هالیوود را به مثابه ابزاری برای نمایش تمایز میان دوست و دشمن به کمک باورهای الهیاتی در معرض نمایش عموم قرار داده اند.

^۱ McLuhans
^۲ Bene-dict Anderson
^۳ Anthony Giddens
^۴ David Held
^۵ John Thompson



شکل ۱: مدل مفهومی تأثیرات رسانه سینما در نظام سیاسی به کمک گفتمان امر سیاسی

۳- محدوده مورد مطالعه:

منطقه آسیای جنوب غربی بخشی از قاره پهناور آسیا شامل ۲۲ کشور در پنج حوزه ژئوپلیتیک مهم جهان و با حدود ۹۲ میلیون کیلومتر مربع وسعت و جمعیتی بیش از ۲۰۰ میلیون نفر دارد، و در بین قاره‌های آفریقا، اروپا و سرزمین‌های روسیه، چین و هند قرار گرفته است (آگهی، عبدی، ۱۳۹۷: ۱۰۷). آسیای جنوب غربی بیشتر به کشورهای حوزه خلیج فارس اطلاق می‌شود. که شامل بخش‌هایی از منطقه قفقاز، ایران، پاکستان و افغانستان، بخش‌هایی از آسیای میانه، عراق، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه، لبنان، فلسطین و گاهی مصر نیز به عنوان بخشی از آسیای جنوب غربی به شمار می‌آیند (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). منطقه آسیای جنوب غربی تنها منطقه‌ای است که می‌تواند از طریق رسانه‌ها به عنوان کانون اتصال شبکه ژئوپلیتیک جهانی شناخته شود.

۳-۱- بازنمایی ژئوپلیتیکی منطقه جنوب غرب آسیا در سینما و فیلم‌های هالیوود

امروزه مطالعات فیلم به عنوان یک رشته مهم، به ویژه از نظر دپارتمان‌های تأثیرگذار و مهم جهانی، پدیده‌ای نسبتاً جدید است و قدمت آن به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ باز می‌گردد، اگرچه روشنفکران و دانشمندان در سینمای آمریکا در حال تدریس و نوشتن درباره فیلم و به طور خاص در مورد سینما هالیوود هستند (Perren, Schatz, 2004: 506). رسانه سینما به ویژه سینما هالیوود با هدف برانگیختن احساسات تماشاگران به آن‌ها کمک می‌کند تا به یک تجربه رضایت بخش در راستای اهداف سازندگان

فیلم برسند. بدین ترتیب نقش مهمی در نظام سیاسی جهت بازنمایی مفهوم امر سیاسی یعنی تمایز میان دوست و دشمن به کمک مکانیزم الهیات سیاسی در منطقه آسیای جنوب غربی بر عهده دارد.

تعدادی از محققان فیلم‌ها را به عنوان متن سیاسی در نظر گرفته‌اند که شامل مجموعه‌ای کامل از درگیری‌های تصویری، متنی و احساسی است (Dodds, 2008:477). فیلم‌ها اصولاً تصاویر را در کنار هم قرار می‌دهند تا روایت‌های قانع کننده را در همان زمان برای مخاطبان گسترده‌ای پخش کنند. از این رو مخاطبان درگیر روند بازنمایی می‌شوند (Fürsich, 2010:115).

در این راستا بسیاری از نقادان سینما به نمایش حقایق پنهان در فیلم و یا به عبارتی به کشف دال پنهان در فیلم می‌پردازند. سپس می‌توانند به بازنمایی مفاهیم دوست و دشمن یا ما و دیگری در امرسیاسی بپردازند. دریدا^۶ بیان می‌کند که خرد فلسفه غرب همواره به تضادهایی از جمله دوست و دشمن، خوب و بد و غیره رسیده است. هر یک از این موارد نفی کننده موارد دیگر است (احمدی، ۱۳۹۶: ۶۸). این تقابل در حرفه سینما بسیار به کار رفته است همان‌طور که با دیدن یک فیلم تقابل‌هایی از این قبیل مشاهده می‌کنیم که در نتیجه این تقابل‌ها (از جمله دوست و دشمن) مفهوم امر سیاسی برای مخاطب بازنمایی می‌شود. در نتیجه امروزه نهادهای قدرت و به تبع آن کشورها و قدرت‌های جهانی بهره‌برداری از سینما را به مثابه ابزاری برای تأمین اهداف و منافی که به دنبال آن بودند در دستور کار خود قرار داده‌اند.

جدول ۱: بازنمایی فیلم‌های هالیوود بر اساس امر سیاسی کارل اشمیت در قالب مفاهیم الهیاتی

فیلم‌ها	سال تولید	محتوی فیلم	پوستر فیلم
سیرینا	۲۰۰۵	نحوه شکل‌گیری تروریسم، اشاره به نابرابری‌های اجتماعی و فساد در کشورهای جنوب غرب آسیا، نمایش نوعی ما و دیگری به کمک مفاهیم الهیاتی	
یک مشت دروغ	۲۰۰۸	مبارزه با تروریسم (دشمن)، قرار دادن کشورهای خاورمیانه در یک قاب دیگری با نگاه افرادی متحجر، خطرناک	

^۶Jacques Derrida

	<p>ضد ایرانی، اسلام هراسانه، ضد تروریستی و پیرامون توافقات هسته- ای میان ایران و آمریکا</p>	<p>۲۰۱۷</p>	<p>آدمکش آمریکایی</p>
	<p>بازنمایی جنگ خیر و شر به کمک مفاهیم الهیاتی و نمایش رخداد واقعی نبرد در افغانستان میان نیروهای نظامی آمریکا و طالبان</p>	<p>۲۰۲۰</p>	<p>پاسگاه</p>
	<p>بازنمایی صحنه‌هایی دلخراش از سواستفاده تروریست‌ها از زنان و به خصوص فرزندان‌شان در حملات تروریستی</p>	<p>۲۰۱۶</p>	<p>تک تیرانداز: شب تیرانداز</p>

۳-۲- نقد فیلم‌های هالیوود بر اساس امر سیاسی کارل اشمیت و مکانیزم الهیات سیاسی:

از جمله فیلم‌های هالیوود که به بازنمایی مفهوم دوست و دشمن به کمک مفاهیم الهیاتی در منطقه جنوب غربی آسیا می‌پردازد شامل:

۱- فیلم سیرینا^۱ محصول سال ۲۰۰۵ به کارگردانی استیون گاهگان^۲ با ژانر درام و در عین حال فیلمی رئالیسم امر سیاسی غالب در ایالت متحده آمریکا در دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش را که شامل: سیاست‌های نفتی در کشورهای حاشیه خلیج فارس، نحوه شکل‌گیری تروریسم، قاچاق اسلحه و هم‌چنین اشاره به نابرابری‌های اجتماعی و فساد در کشورهای جنوب غرب آسیا را در نگاه مخاطب شعله‌ور می‌سازد. در سکانسی از این فیلم برایان وودمن که تحلیل‌گر مسائل انرژی است می‌گوید ۹۰ درصد همه چیز در خاورمیانه وجود دارد و جنگ خلیج فارس اول و دوم و تمامی جنگ‌ها در خاورمیانه تا آخرین نفس ادامه دارند تا وقتی که شما (کشورهای نفت خیز خاورمیانه) بزرگ‌ترین منبع عظیم نفتی خود را از دست بدهید. کارل اشمیت معتقد است دستگاه حاکم برای تثبیت و گسترش قدرت خود تمایز دوست_ دشمن را به نمایش می‌گذارد. سیرینا به نمایش اندیشه‌های سیاسی که از طریق مفاهیم الهیاتی عرفی شده‌اند، می‌پردازد. صحنه‌هایی که به تبلیغات در زمینه تروریسم می‌پردازد و بسیاری از جوانان را با افکار فریبنده و سیاست اهریمنی ترویسم به یک دیگری خطرناک تبدیل می‌نماید (Ghourchi, Mosaviyan, 2021: 22, 23).

^۱Syriana
^۲Stephen Gaghan

۲- فیلم یک مشت دروغ^۱ کارگردانی ریدلی اسکات^۲؛ فیلمی درام، جنگی با محتوای دستگیری یکی از سران القاعده در کشور امان در سال ۲۰۰۸ ساخته شده است. فیلم با شعری با مفهوم شیطان را باید در خانه اش شکار کرد در غیر این صورت تو را در لانه ات شکار خواهد کرد شروع می شود. شعری که درصدد توجیه حضور نیروهای آمریکایی در خاورمیانه و نجات جان بشریت و نابودی تروریسم است. این فیلم به خوبی توانسته است جنگ میان خیر و شر را به کمک مفاهیم الهیاتی به تصویر کشاند. در سکانسی از این فیلم راجر فریس در خطاب به رهبر گروه القاعده می گوید: (آدمهایی که به نام الله حاضرند خودشان، خواهر، برادرانشان را نابود کنند درحالی که در قرآن جایی برای کشتار افراد بیگناه و خودکشی بیان نشده است) و رهبر گروه القاعده در توجیه او آیه ای از قرآن را می آورد با این محتوا (کسانی که در راه خدا کشته شده اند را مرده خطاب نکنید؛ آنان زنده اند اما شما از آنان آگاهی ندارید) و بدین ترتیب دشمن را در نگاه مخاطب خویش افرادی متحجر، خطرناک، ابتدایی و برهم زننده امنیت در سطح جهان به نمایش می گذارد. و با بیان دیالگهایی همچون: آن ها به محرومیت عادت کرده اند، در نتیجه به آن واکنش مثبت نشان داده اند. و یا آن ها اهل مذاکره نیستند و می خواهند خلافتی جهانی در سراسر جهان را ایجاد کنند و قصد دارند هر کافری را دین دار کرده و در غیر این صورت بکشند. بدین ترتیب تلاش کرده است نگاهی سراسر اسلام هراسانه، بدبینانه، بدور از فرهنگ و تمدن نسبت به انسان های ساکن در کشورهای جنوب و جنوب غرب آسیا به تصویر کشاند.

۳- فیلم مهیج و اکشن آدمکش آمریکایی^۳ که در سال ۲۰۱۷ به کارگردانی مایکل کوئستا^۴ اگران گشت فیلمی ضد ایرانی، اسلام هراسانه، ضد تروریستی و پیرامون توافقات هسته ای میان ایران و آمریکا شکل گرفته است. مخاطبان این فیلم که اصولاً آمریکایی هستند با دریافت کدهای اسلام هراسانه در صحنه های مختلف این فیلم مانند صحنه ای که رپ با گروه تروریست ها در حال مکالمه است و شخص تروریست از او سؤالاتی در باب دین اسلام می پرسد مانند: چه کسی با پیامبر در معراج قرار داشت؟ و یا در سکانسی دیگر شخصی به نام بهروز که وزیر دفاع ایران است از یک خائن آمریکایی می پرسد نماز می خواند؟ این قبیل دیالگ ها به بازنمایی مفاهیم الهیاتی می پردازد و مخاطب را با این تئوری تنها می گذارد که تمامی مسلمانان تروریست هستند. هم چنین نمایش صحنه هایی پیرامون مسائل هسته ای در سفارت ایران واقع در لبنان را به نمایش می گذارد و این سکانس مردم ایران را مخالف برجام و توافقات هسته ای نشان می دهد و نوعی دیگری و دشمن را در نگاه مخاطبان به نمایش می گذارد. صحنه هایی که وزیر بهروز با گروه تروریست ها پلوتونیوم ۲۳۹ که برای ساخت یک بمب هسته ای تمام عیار کافی است را از تأسیسات روس ها ربوده و درصدد فعال کردن آن تلاش می کنند و هم چنین قرار دادن ایران و حزب الله و حماس در یک قاب دشمن که قصد برهم زدن امنیت در منطقه و آمریکا را دارند، در نگاه مخاطبان بار دیگر به نمایش می گذارد.

۴- فیلم پاسگاه^۵ که در سال ۲۰۲۰ به کارگردانی راد لوری^۶ ساخته شده است. این فیلم به بازنمایی رخداد واقعی نبرد در افغانستان میان نیروهای نظامی آمریکا و طالبان در منطقه ی کامدیش در نورستان افغانستان را به تصویر کشیده است و به عنوان یک اثر جنگی توانسته است مخاطب خود را با صحنه هایی هیجان آور تحت تأثیر قرار دهد. این فیلم تلاش کرده است به کمک مفاهیم الهیاتی نوعی دوست و دشمن را در نگاه مخاطبان خویش به نمایش گذارد. در سکانس ابتدایی فیلم فرمانده نیروهای آمریکایی به بزرگان قبایل افغان می گوید: هدف ما تفکیک طالبان از مردم عادی و نابودی آن ها است. جامعه

^۱Body of Lies

^۲Sir Ridley Scott

^۳American Assassin

^۴Michael Cuesta

^۵The Outpost

^۶Rod Lurie

شما با کمک ایالات متحده آمریکا و الله رشد خواهد کرد. این سکناس بازنمایی کننده جنگ میان خیر و شر به کمک مفاهیم الهیاتی در نگاه مخاطبان است و هم‌چنین در سکناسی دیگر گروه‌بان به سرباز خود می‌گوید: اگر من مراقب تو نیستم به این معنی نیست که خداوند نیز مراقب تو نیست و سرباز آمریکایی با این دیالگ؛ (در انجیل آمده است حضرت مسیح صلح طلب بوده و برای نابودی شر تلاش کرده است و من نیز برای رسیدن به حق هرکاری خواهم کرد)، حضور خداوند در قلمرو الهیاتی که درگیر جنگ با طالبان است و نوعی دوست و دشمن را در نگاه مخاطبان به نمایش می‌گذارد.

۵- فیلم تک تیرانداز: شیخ تیرانداز با ژانر اکشن به کارگردانی [دان مایکل پال](#)^۷ در سال ۲۰۱۶ با محتوای حفاظت از یک خط لوله گاز واقع در گرجستان را در برابر تروریست‌ها ساخته شد. این فیلم جنگی به بازنمایی صحنه‌هایی دلخراش از سواستفاده تروریست‌ها از زنان و به خصوص فرزندان‌شان در حملات تروریستی می‌پردازد. صحنه‌ای که رهبر یک گروه تروریستی با دادن یک خنجر به یک پسر بچه از او می‌خواهد سر یکی از نیروهای آمریکایی را ببرد. در مقابل تک‌تیرانداز حرفه‌ای آمریکایی توان شلیک به کودک تروریست در این عملیات را ندارد این سکناس نوعی ما و دیگری را در نگاه مخاطبان به خوبی به نمایش می‌گذارد. هم‌چنین استفاده از مفاهیم الهیاتی در سکناس‌های این فیلم در بازنمایی تصورات غیریت‌ساز در نگاه مخاطبان به خوبی عمل کرده است. صحنه‌ای که یکی از نیروهای آمریکایی به براندون بکت می‌گوید: (کاری که ما انجام می‌دهیم بسیار خداپسندانه است. هیچ قسمتی از انجیل نیست که بخوانیم و شب راحت بخوابیم و تماماً جنگ میان خیر و شر است). این فیلم تداعی‌گر امر سیاسی یعنی تمایز میان دوست و دشمن است و نشان می‌دهد کشورهای جنوب غرب آسیا از جمله ترکیه، گرجستان، قفقاز نیاز به صلح و امنیت دارند، صلح و امنیتی که تنها از طریق امر سیاسی حاکم در ایالت متحده متجلی می‌گردد.

۴- نتیجه

اهمیت گفتمان‌ها در بستر ژئوپلیتیک انتقادی در دهه ۶۰ میلادی و توانایی بازنمایی حقایق پنهان به کمک رسانه سینما در قرن ۲۰ جولانگاه وسیعی جهت بیان گفتمان‌های سیاسی و هدایت افکار عمومی مطابق با اهداف سیاسی گشت. بنابراین سینما فضای مناسبی را جهت تأثیرگذاری بر احساسات مخاطبان در جهت اهداف سازندگان فیلم ایجاد می‌کند. امروزه بسیاری از کشورها از جمله ایالت متحده آمریکا به کمک سینما هالیوود به نمایش امر سیاسی به عنوان گفتمانی غالب جهت نمایش دوست و دشمن و در نهایت نمایش قدرت سیاسی خود پرداخته‌اند.

در این تحقیق به کمک امر سیاسی کارل اشمیت و نمایش فضاهای غیریت‌ساز به کمک مکانیزم الهیات سیاسی در فیلم‌های هالیوودی مانند سیرینا، یک مشت دروغ، آدمکش آمریکایی، پاسگاه، تک تیرانداز: شیخ تیرانداز به بازنمایی کشورهای واقع در منطقه جنوب غرب آسیا با محتوای جنگ علیه تروریسم برای دستیابی به صلح جهانی، بیان تمایزات میان غرب و شرق، نمایش چهره‌هایی شرور از تروریست‌ها با برجسب اسلام و گسترش اسلام‌هراسی پرداخته است. این فیلم‌ها که در حوضه مباحث جنگ و کشمکش‌های ژئوپلیتیکی ساخته شده‌اند درست در راستای امر سیاسی قرار گرفته‌اند و ساکنان آسیای جنوب غرب را افرادی متحجر، ضد ارزش‌های دموکراتیک، بدور از تمدن و تکنولوژی، افرادی متخاصم که از زنان و کودکان‌شان در جهت اهداف سیاسی خویش استفاده ابزاری می‌نمایند، در نگاه مخاطبان به نمایش گذارده است. با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش و اهمیت نقش فیلم‌های هالیوود در بازنمایی امر سیاسی و نمایش ما و دیگری در کانتکس ژئوپلیتیک عامه‌پسند به کمک ابزار الهیات سیاسی ضرورت تأسیس یک سازمان سینمایی جهت همگرایی کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا جهت حفظ منافع کشورهای منطقه مشاهده می‌شود.

^۷Sniper: Ghost Shooter

^۷Don Michael Paul

راه‌حل‌های پیشنهادی

ساخت و اکران این قبیل فیلم‌ها با محتوا مبارزه علیه تروریسم توسط سینما و فیلم‌های هالیوود می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری جهت شکل‌دهی به اذهان مردم کشورهای جهان از وضعیت مورد تأکید این فیلم‌ها که همان تروریسم است به مردمان ساکن منطقه جنوب غربی آسیا وارد نماید. زیرا با بازنمایی تصاویری از ساکنین کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا، با برچسب "دیگری" و "دشمن" و نمایش عقب‌ماندگی و عدم سازگاری و حتی ستیز با تمدن، اسلام هراسی، کودک‌آزاری، زن‌ستیزی سبب ایجاد تأثیراتی مخرب بر مخاطبان این فیلم‌ها به ویژه مردم آمریکا و در نهایت جهان شود. در این راستا سیاست‌گذاران فرهنگی کشورهای جنوب غرب آسیا می‌توانند به کمک رسانه سینما در جهت بازنمایی و نگاه انتقادی به ساخت این فیلم‌ها تلاش نمایند تا منطقه جنوب غرب آسیا را به عنوان فضاهای انسانی و صلح به نمایش گذارند. همچنین سازمان‌های گردشگری در این کشورها با تمرکز بر روی این موضوعات می‌تواند فضاهایی را بازنمایی کنند که منجر به خنثی‌کردن تصاویر "دیگری" و "اهریمنی" شود و با فراهم ساختن شرایط فرهنگی و توریستی در راستای جذب گردشگر و رونق گردشگری باعث عدم شکل‌گیری تصویر جهانی از این مناطق در چارچوب امر سیاسی که عموماً غرب به دنبال آن است.

مراجع

- احمدی، بابک. (۱۳۹۶). از نشانه‌های تصویری تا متن: به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری. چاپ شانزدهم، تهران، نشر مرکز.
- اشمیت، کارل. (۱۳۹۳). الهیات سیاسی: چهار فصل درباره حاکمیت. چمن‌خواه، لیلا، جلد دوم، تهران: نگاه معاصر.
- آگهی، حسین؛ فارس، عبدی. (۱۳۹۷). بررسی وضعیت کنونی منطقه آسیای جنوب غربی (مبانی همگرایی منطقه آسیای جنوب غربی)، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، (۱)، ۳، ۱۰۳-۱۳۸.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۸). آسیای جنوب غربی به عنوان یک منطقه؟ تحلیل قابلیت اطلاق منطقه به آسیای جنوب غربی. (سال ۵)، ۲، ۱۳۷-۱۱۶.
- قورچی، مرتضی و موسویان، سپیده السادات. (۱۳۹۹). کارل اشمیت و مسئله مرز در جغرافیای سیاسی، همایش ملی ابعاد نظری و کاربردی توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی با رویکرد آمایشی، مشهد، <https://civilica.com/doc/1129475>
- قورچی، مرتضی؛ قزلسفلی، محمد تقی؛ موسویان، سپیده السادات. (۱۳۹۹). اندیشه کارل اشمیت و مسئله هویت‌های واکنشی در جغرافیای سیاسی معاصر. سال ۱۸، شماره ۶۷، ۲۵-۳۹.

- Agamben, G. (2009). "What is an apparatus?" and other essays. Stanford University Press.
- Agocuk, P., & Keçeci, G. (2017). The Role of Cinema and the Effect of Educational Levels of Politicians on Voting Attitude. *EURASIA Journal of Mathematics, Science and Technology Education*, 13(12), 7941-7948.
- Baum, M. A., & Zhukov, Y. M. (2019). Media ownership and news coverage of international conflict. *Political Communication*, 36(1), 36-63

- Carter, S., & McCormack, D. P. (2006). Film, geopolitics and the affective logics of intervention. *Political Geography*, 25(2), 228-245.
- Dittmer, J., & Gray, N. (2010). Popular geopolitics 2.0: Towards new methodologies of the everyday. *Geography Compass*, 4(11), 1664-1677.
- Dodds, K. (2008). 'Have you seen any good films lately?' Geopolitics, international relations and film. *Geography compass*, 2(2), 476-494.
- Dodds, K. (2008). Hollywood and the Popular Geopolitics of the War on Terror. *Third World Quarterly*, 29(8), 1621-1637.
- Dodds, Klaus. (2005). *Global geopolitics: A critical introduction*. Pearson Education.
- Dodds, Klaus. (2007). *Geopolitics: A very short introduction*. OUP Oxford.
- Fürsich, Elfriede. (2010). Media and the representation of Others. *International Social Science Journal*, 61(199).
- Gazetas, Aristides. (1997). *Imagining selves: the politics of representation, film narratives and adult education* (Doctoral dissertation, University of British Columbia).
- Gourchi, Morteza, Mosaviyan, Sepideh Sadat. (2021). The Role of Hollywood Cinema in Geopolitical Representation of the Middle East. *Geopolitics Quarterly*, Volume: 16, No ۴, ۳۵-۱۰.
- Kackman, Michael, and Mary Celeste Kearney, eds. (2018). *The craft of criticism: Critical media studies in practice*. New York and London: Routledge.
- Kurečić, Petar. (2015, January). Identity and Discourse in Critical Geopolitics: A Framework for Analysis. In *SOCIETY & TECHNOLOGY/DRUŠTVO I TEHNOLOGIJA, DIT-2015*—Dr. Juraj Plenković.
- Müller, Martin. (2011). Doing discourse analysis in critical geopolitics. *L'Espace Politique. Revue en ligne de géographie politique et de géopolitique*, (12).
- Ojakangas, M. (2004). A philosophy of concrete life: Carl Schmitt and the political thought of late modernity. *SoPhi*, (77).
- Perren, A., & Schatz, T. (2004). Hollywood.
- Slaatta, T. (2000). Media and politics: Research strategies in a crossdisciplinary field. *Nordicom Review*, 21(1), 3-11.
- Tuathail, G. Ó., & Agnew, J. (1992). Geopolitics and discourse: practical geopolitical reasoning in American foreign policy. *Political geography*, 11(2).
- Zweers, A. D. (2016). The Propaganda Model and the News Coverage on the War on Terror.

۱. مقدمه

اگرچه روسیه از منطق مشخصی در عملکرد ژئواکونومیک خود پیروی می کند، اما این کشور در هر منطقه از مدل و الگوی ویژه ای پیروی می کند که می توان آن را مورد شناسایی قرار داد. در منطقه جنوب غرب آسیا نیز همین شرایط پابرجاست. مسکو اهمیت بالایی برای خاورمیانه قائل است و لذا تحولات ژئواکونومیک آن رانیز با دقت تحت نظر دارد. مسأله اصلی تحقیق حاضر فهم ارتباط میان کنش های روسی در منطقه خاورمیانه و معادلات منطقه قدرت در غرب آسیا است. از این نظر مقاله حاضر به بررسی مدل رهیافت ژئواکونومیک روسیه در غرب آسیا می پردازد و این مهم را با بهره برداری از مدل نظری ژئواکونومیک پیش خواهد برد.

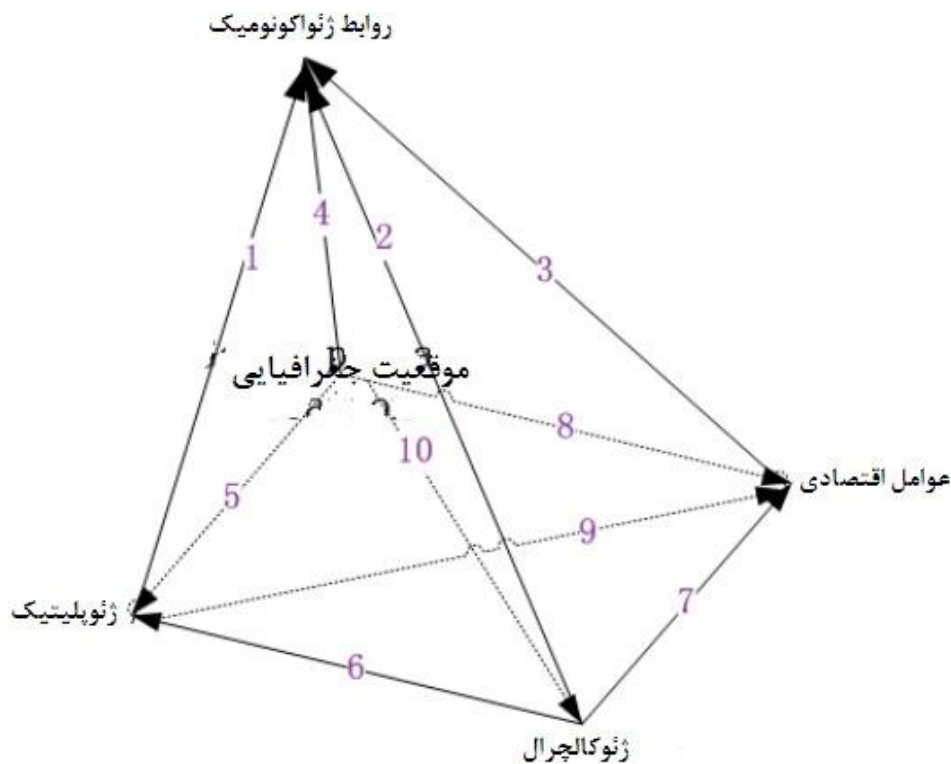
۲. مبانی نظری پژوهش

ژئواکونومیک به عنوان یک چارچوب تحلیلی در سنت رئالیسم قرار می گیرد. از این منظر ژئواکونومیک معتقد است که عوامل جغرافیایی و به طور خاص فضا و مکان نه تنها توزیع قدرت میان بازیگران بلکه روابط بین الملل و سیاست خارجی را شکل می دهد. واژه ژئو در این مفهوم بدان معنا است که مبانی اقتصادی قدرت ملی باید دارای ویژگی های جغرافیایی باشد. در این میان، راهبردهای ژئواکونومیک نیز باید معطوف به جغرافیا باشند. همانطور که یک هژمون یا قدرت برتر تلاش می کند تا کشورهای همسایه را به لحاظ اقتصادی به خود وابسته سازد (Scholvin, Wigell, 2019: 9). از سوی دیگر هر کشوری دارای یک راهبرد کلان است که معماری سیاست خارجی آن را شکل می دهد. در این میان، راهبردهای ژئواکونومیک سیاست خارجی به معنای استفاده ژئواستراتژیک از قدرت اقتصادی است. مبتنی بر این راهبرد، رهبران سیاسی اهداف ژئواستراتژیک خود را از طریق کنترل بر بازارها، منابع و قواعد اعمال می کنند که می تواند تعاملات اقتصادی بین المللی را شکل می دهد (Baracuhy, 2019: 15). اعمال قدرت ژئواکونومیک نتیجه توانمندی های اقتصادی بالای یک کشور است. قدرت اقتصادی زمینه فشار ژئواستراتژیک را در بستر وابستگی های متقابل اقتصادی میان کشورها فراهم می کند (Baracuhy, 2019: 15). قدرت های نوظهوری همانند روسیه علاقه وافری به رویکردهای ژئواکونومیک در سیاست خارجی دارند، چرا که معمولاً این قدرت ها موازنه نرم را در سیاست خارجی خویش دنبال می کنند (Mattlin and Wigell, 2015: 3). اما نقش بااهمیت ژئواکونومی در جهان معاصر و توجه مجدد دولت ها به این پدیده ناشی از سه عامل کلیدی است:

نخست قدرت های نوظهور عمدتاً اقتصاد-پایه هستند. به این معنا که برای اعمال نفوذ و پیشبرد مبارزات ژئوپلیتیکی خود از ابزارهای اقتصادی استفاده می کنند. دومین عامل در ظهور مجدد ژئواکونومی این است که در مقایسه با اعصار گذشته قدرت ها برای نمایش قدرت، ذخایر قدرت اقتصادی بیشتری در اختیار دارند. این مهم به خوبی نشان دهنده بازگشت سرمایه داری دولتی در سیاست بین الملل است. در حال حاضر ۳۰ شرکت بزرگ نفت و گاز جهان به طور کامل در اختیار دولت ها قرار دارند که ۷۲ درصد از کل ذخایر جهانی را مدیریت می کنند. سومین عامل در تقویت رویکردهای ژئواکونومیک، تغییراتی است که در خود بازارهای جهانی به وجود آمده است. بازارهای جهانی نسبت به گذشته، عمیقتر، سریع تر، پرفشارتر و همگرا تر از گذشته هستند. در واقع بازارهای کنونی دچار تغییراتی شده اند که نفوذ و تأثیر بیشتری بر انتخاب ها و خروجی های سیاست خارجی کشورها دارند (Blackwell, Harris, ۲۰۱۶: ۳۳-۳۸).

در عین حال باید اینگونه تحلیل کرد که تأثیر و اعمال قدرت در چارچوب سیاست ژئواکونومیک در برهم کنش چند عامل کلیدی صورت می گیرد. این عوامل دارای تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم بر یکدیگر هستند. منظور از تأثیر مستقیم یک عامل بر دیگری، شرایطی است که عامل الف بدون هیچ واسطه عامل ب را تحت تأثیر قرار می دهد. در مقابل در وضعیت تأثیر غیرمستقیم، یک عامل با واسطه عامل مداخله گر، عامل ب را تحت تأثیر قرار می دهد.

همانطور که نمودار ذیل مشاهده می شود، چهار دسته از عوامل شامل عوامل اقتصادی، ژئوپلیتیکی، ژئوکالچرال و موقعیت جغرافیایی ضمن اینکه با یکدیگر ارتباط داشته و همدیگر را پوشش می دهند، به طور مستقیم بر روابط ژئواکونومیک کشورها با یکدیگر نیز تأثیر می گذارند. همانطور که در ابتدا یاد شد، این عوامل دارای اثرات مستقیم و غیر مستقیم بر یکدیگر هستند. در نمودار بعد، چگونگی روابط این متغیرها نشان داده شده است. بر این اساس، اعداد ۱ تا ۴ نشان دهنده روابط مستقیم و اعداد ۵ تا ۱۰ نشان دهنده روابط غیرمستقیم متغیرهای تأثیرگذار بر روابط ژئواکونومیک کشورها با یکدیگر هستند:



Source: Wang, Xue, Zhu, Ge, 2017:8

مبتنی بر نمودار شماره ۱- می توان روابط متغیرهای چهارگانه بر روابط ژئواکونومیک تحلیل کرد. در این نمودار چهار متغیر اصلی موقعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیک، عوامل اقتصادی و موقعیت جغرافیایی به طور مستقیم روابط ژئواکونومیک را تحت تأثیر قرار می دهند. در حالی که تأثیر این عوامل بر یکدیگر غیرمستقیم بوده و نیازمند متغیر واسط است.

۳. رهیافت ژئواکونومیک روسیه به جنوب غرب آسیا

منطقه خاورمیانه از گذشته تاکنون همواره بی ثبات و دچار چالش های جدی سیاسی، دفاعی و ژئوپلیتیک بوده است. در این میان، تحولات بیداری اسلامی و تحولات جهان غرب نقطه عطفی در ایجاد موازنه قدرت جدید در منطقه جنوب غرب آسیا محسوب می شود. در سیستم جدید موازنه قدرت در غرب آسیا نقش بازیگران فرامنطقه ای از اهمیت بالایی برخوردار شده و بروز این تحولات سبب شد تا توازن قدرت همزمان بر محور پویایی های سیاست داخلی جوامع عربی و نقش دولت ها صورت می گیرد. لذا در دوره کنونی، ایجاد موازنه قدرت پیچیده تر شده است. در واقع در دوره کنونی، تحولات منطقه جنوب غرب آسیا بر پایه رقابت دولت ها برای افزایش نقش و نفوذ خود در چارچوب توازن قوا صورت می پذیرد (سهرابی، شریعت پناهی، پیوندی، ۱۳۹۸: ۵۲۳). مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می دهد، علاوه بر دو محور اقتصاد و فرهنگ نقش مهمی و کلیدی در تحولات موازنه قدرت در جنوب غرب آسیا ایفا می کنند (فتحی، لطفی، عزتی، شریعت پناهی، ۱۳۹۸: ۴۲۱). همین مهم سبب شده تا کنشگران خارجی نیز تلاش وافرایی بر اثرگذاری بر این مهم داشته باشند. در واقع جنوب غرب آسیا همچنان نیز بین المللی ترین منطقه جهان است. این منطقه محل تداخل منافع بازیگران خارجی بوده و این تداخل با ساخت قدرت در درون کشورهای منطقه در ارتباط باشد. هیچ منطقه ای همچون جنوب غرب آسیا به اندازه خاورمیانه در تبیین مولفه های جغرافیایی و پیوند آن با رفتارهای سیاسی اهمیت ندارد (نامی، محمدپور، عباسی، ۱۳۸۸: ۵۱). از جمله قدرت هایی که نسبت به معادلات موازنه قدرت در جنوب غرب آسیا همواره حساسیت داشته، روسیه است. مسکو از ابتدا به دلایل سیاست قدرت و رویارویی با ایالات متحده آمریکا نگرش ویژه ای به معادلات قدرت در غرب آسیا دارد. در این مقاله نگرش ژئواکونومیک روسیه به خاورمیانه مورد ارزیابی قرار می گیرد.

۴-۱. عربستان سعودی

به نظر می رسد، عربستان سعودی به دلیل نقشی که در اوپک از یک سو و همچنین تعامل حسنه با ایالات متحده دارد، مهم ترین کشور در دیپلماسی انرژی روسیه به شمار می آید. این کشور در عین اینکه از جمله مهم ترین تولیدکنندگان نفت جهان است، به عنوان یکی از کنشگران تأثیرگذار در موازنه قوای جنوب غرب آسیا شناخته می شود. به قدرت رسیدن ملک سلمان، روابط دو کشور را وارد عرصه نوینی کرد. در حالی که سعودی ها به صورت تاریخی سیاست خارجی محافظه کارانه و مبتنی بر حفظ وضع موجود را دنبال کرده اند، ملک سلمان به اتخاذ رویکردی رادیکال در سیاست خارجی مبادرت کرد. این رفتار جدید که می توان از آن به عنوان رادیکالیسم نوین تعبیر کرد در چند محور عمده تعقیب می شود که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ایجاد ائتلاف منطقه ای گسترده علیه جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر هم افزایی توان کشورهای سنی نشین
- بهره گیری گسترده از توانمندی ها، ابزارها و شیوه های نظامی در جهت تغییر موازنه قدرت در برخی از حوزه منطقه ای مانند یمن

- ائتلاف سازی‌های گسترده در جهت تغییر معادلات درونی در برخی بحران‌ها مانند ایجاد محور سه‌گانه سعودی-قطری-ترکی در بحران سوریه

- تعدیل سیاست‌های خصمانه گذشته در قبال برخی جریان‌های اسلام‌گرایی سنی مانند اخوان‌المسلمین و جذب آن‌ها در محور سنی جدید منطقه‌ای (اسدی، ۱۳۹۴: ۲)

روابط روسیه و عربستان سعودی در دوره ملک سلمان تحت تأثیر رفتار روسیه در اوکراین و در پیامد آن تحریم‌های اقتصادی غرب علیه این کشور و بحران سوریه، وارد مرحله جدیدی از تنش و خصومت شد. پس از اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی غرب علیه روسیه، عربستان سعودی در حمایت از ایالات متحده آمریکا سیاست افزایش عرضه نفت با هدف ضربه زدن به ایران و روسیه را دنبال کرد. این اقدام سبب شد تا خصومت میان دو کشور علاوه بر چالش‌های امنیتی غرب آسیا به تنش در بازار جهانی انرژی نیز کشیده شود. نباید دور از نظر داشت که دیپلماسی انرژی روسیه در قبال عربستان نیز کاملاً عملگرایانه بوده است. گمانه‌زنی‌ها حاکی از این واقعیت بوده که موافقت عربستان با روسیه به منظور افزایش قیمت نفت، با دادن برخی امتیازها در بحران سوریه همراه بوده است. در واقع عربستان سعودی تلاش کرده تا با دادن برخی مشوق‌های اقتصادی، مواضع روسیه را در بحران سوریه تحت تأثیر قرار بدهد (دابینز، زویاگلسکایا، ۱۳۹۶: ۷).

عربستان سعودی نفوذ روبه گسترش روسیه در منطقه غرب آسیا را تهدیدی علیه خویش ارزیابی می‌کند. تلاش روسیه برای ایفای نقش یک دلال صلح در منطقه به‌ویژه پس از بیداری اسلامی از جمله نشانه‌های افزایش نقش روسیه در منطقه بوده است. به‌عنوان مثال مسکو در سال ۲۰۱۳ کوشید تا میان ایالات متحده و ایران نقش یک میانجی را ایفا کند که به‌رحال این روند نمی‌تواند از سوی ریاض نادیده گرفته شود (Talukdar, 2015: 4). عربستان سعودی با هرگونه روند، سیاست و رفتاری که منجر به گسترش و تقویت نفوذ و جایگاه ایران در منطقه شود مقابله خواهد کرد. لذا با توجه به روابط نزدیک روسیه با ایران در عرصه‌هایی چون انرژی هسته‌ای، بحران سوریه و مقابله با تروریسم در منطقه، طبیعی است که مواضع ریاض در قبال مسکو از خصومت با ایران تأثیر بپذیرد.

تحت تأثیر این ملاحظات، مشاهده شد علی‌رغم تلاش روسیه برای ایجاد یک روابط سازنده با جهان عرب، پس از وقوع انقلاب‌های اخیر منطقه، روابط روسیه با اتحادیه عرب به‌ویژه عربستان سعودی به شدت منفی شد. هدف این کشورها برای سازی جهان عرب لاجرم با موضع روسیه در قبال سوریه و ایران تعارض پیدا می‌کند، موضعی که به‌راستی به یک عنصر اصلی در راهبرد منطقه‌ای روسیه تبدیل شده است.

از این رو به نظر می‌رسد روابط سعودی- روسی تحت تأثیر پویای سیاست خارجی عربستان سعودی از یک سو به دلیل وابستگی عربستان به ایالات متحده، ضدیت با ایران و حمایت از جریان‌ها و گروه‌های سلفی-تکفیری و از سوی دیگر به دلیل پویای منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه در راستای مقابله با گسترش نقش و نفوذ آمریکا، ضدیت با جریان‌های سلفی-تکفیری و همکاری با جمهوری اسلامی ایران در وضعیت از هشدار و مقابله به‌مثل قرار دارد. روسیه به دلیل هراس از قوت گرفتن جریان‌های سلفی در مرزهای خویش، همواره از اسلام سلفی سعودی بیزار است (عباسی، عصار، ۱۳۹۴: ۱۷۱). در حالی که عربستان سعودی در شرایط تحریم‌های روسیه و ایران، با تبانی آمریکا قیمت‌های جهانی نفت را کاهش داد، اما در نهایت این سیاست به ضرر ریاض تمام شد. در حالی که انرژی حدود نیمی از درآمد روسیه و ۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور است، در عربستان، ۸۰ درصد از

بودجه از ناحیه درآمدهای نفتی ایجاد شده و ۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور نیز متکی بر این بخش است. آنچه توانست دیپلماسی انرژی روسیه را در برابر عربستان پیروز کند، نظام شناور ارز این کشور در برابر نظام ثابت ارز در عربستان بود. شناور بودن ارزش روبل نسبت به دلار سبب شد تا مسکو گزینه‌های زیادی در برابر ریاض داشته باشد و در نهایت این عربستان بود که زبان‌های قابل توجهی از کاهش قیمت نفت متحمل شد و به کاهش تولید نفت در اوپک رأی داد (ریبیعی پورسلیمی، شیرزادی، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۸).

در چنین شرایطی بود که روسیه با رویکردی راهبردی و در عین حال فرصت‌جویانه، مذاکرات خود را برای افزایش قیمت جهانی نفت با ریاض و همسو نشان دادن خود با این کشور در عرصه انرژی را به پیش گرفت. در واقع این نشان می‌دهد که چگونه میان ژئواکونومی و سیاست خارجی روسیه در قبال عربستان سعودی یک پوشش راهبردی برقرار است. در حالی که مواضع دو کشور در بحران سوریه، مواضع ایران و یا بحران یمن، با یکدیگر متفاوت است، اما روسیه در گام نخست، ثبات قیمت نفت و در گام دوم افزایش قیمت نفت را با همکاری کشورهای بزرگ تولیدکننده مانند عربستان سعودی، پی می‌جوید و لذا شاهد بودیم که در سال ۲۰۱۶، دو کشور، توافقنامه کاهش تولید نفت را امضا کردند (Sladden, Wasser, Connable, Grand-Clement, 2017: ۹-۵). همکاری روسیه با عربستان در بازگرداندن تعادل به بازار نفت بر اساس توافق نوامبر ۲۰۱۶ در کنار افزایش مداوم تولید و صادرات این کشور، باعث افزایش قدرت روسیه در بازار جهانی نفت شده است.

در واقع روسیه تلاش کرد تا از اهرم شیل برای تعدیل روابط عربستان سعودی و آمریکا در بازار نفت استفاده کند. در حالی که علی‌رغم تلاش‌های عربستان سعودی، مسکو حاضر به عضویت در اوپک نبود، تشکیل اوپک پلاس نقش مهمی در کنترل قیمت جهانی نفت داشت. در واقع می‌توان دو عامل تحریم‌های غرب بر ضد روسیه و همچنین انقلاب شیل و روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا که منجر به اتخاذ راهبرد سهم بازار از سوی واشنگتن شد، منجر به تلاش روسیه برای راه اندازی جنگ قیمت شد.

همان‌طور که در ابتدا یادآور شد، مسکو حاضر به پذیرش نقش بیشتر آمریکا در این منطقه نیست و باتوجه به این که این کشور در مقایسه با عربستان سعودی از ذخایر ارزی بالاتری برخوردار بوده و بودجه خود را با قیمت پایین تری نسبت به عربستان تنظیم کرده، لذا به نظر می‌رسد سیاست جنگ قیمت این کشور تا به اندازه ای که بتواند تولید شیل را در بازار غیر اقتصادی کند، ادامه خواهد یافت (اسعدی، ۱۳۹۸، ۴). باید گفت روسیه در رهبافت ژئواکونومیک خویش به این منطقه تلاش می‌کند تا هزینه‌های اقدام و نفوذ بیشتر آمریکا را افزایش داده و حضور این کشور را منطقه غرب آسیا محدود کند.

۲-۴. رژیم صهیونیستی

رهبافت ژئواکونومیک روسیه در قبال رژیم صهیونیستی نیز همسو با منافع و اهداف سیاست خارجی مسکو در ایجاد موازنه منطقه ای است. روابط دو دولت دارای پیوندهای پرشماری است که سبب می‌شود موازنه قدرت منطقه‌ای به عنصری محوری در روابط فی‌مابین تبدیل شود. از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی در دهه ۱۹۴۰، روابط دوجانبه روسی-صهیونیستی همواره پیچیده و دارای وجوه مختلفی بوده است. علی‌رغم اینکه اتحاد جماهیر شوروی نقش پررنگی در تشکیل این رژیم داشت، روابط خیلی زود به واگرایی انجامید و تا دهه ۱۹۹۰ رو به بهبودی نرفت. باروی کار آمدن یلتسین به قدرت، روسیه و رژیم صهیونیستی از روابط روبه رشدی در حوزه‌های مختلفی از جمله اقتصاد، فرهنگ، فناوری، محیط‌زیست و انرژی برخوردار بوده‌اند (Bailey, 2014: 33).

ضمن این که روس‌ها جایگاه دوم گردشگری در رژیم صهیونیستی را دارند. روسیه و رژیم صهیونیستی علائق ژئوپلیتیکی مشابهی در غرب آسیا دارند. رهیافت ژئواکونومیک روسیه در قبال رژیم صهیونیستی تابعی از مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی است. هر دو روابط محدود و متشنجی با ترکیه دارند. در واقع هر دو کشور از گسترش حوزه ژئوپلیتیکی ترکیه ناخوشنود هستند. روسیه در چارچوب سیاست خارجی خویش تلاش می‌کند تا نقش فعالی در فرایند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی ایفا کند و از این‌رو گسترش روابط با هر دو طرف رژیم صهیونیستی و عربی را هدف قرار داده است. در حالی که رژیم صهیونیستی یکی از واردکنندگان عمده انرژی از روسیه بوده و تا سال‌ها بخش عمده نفت و گاز خود را از مسکو دریافت کرده، در سال‌های اخیر کوشیده تا وارد فضای متنوع سازی منابع وارداتی شود و به‌ویژه بتواند انرژی موردنیاز خود را از پروژه باکو-جیحان تأمین کند (Razoux, 2008: 4).

روسیه با علم به این که تل‌آویو داری مخاطرات جدی از حیث امنیت انرژی است، علاوه بر اینکه سعی می‌کند تا در پروژه‌های انرژی این رژیم نقش آفرینی فعالی داشته باشد در تلاش است تا خطوط لوله انرژی خود را از منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به شرق مدیترانه برساند. پروژه بلو استریم دو که با مخالفت ترکیه، به سرانجام نرسید، در واقع این هدف را دنبال می‌کرد. علت این مخالفت را می‌توان در مثلث روابط ترکیه، رژیم صهیونیستی و روسیه موردبررسی قرار داد. ترکیه خود را به عنوان یک الگوی سکولار، دموکراتیک و مبتنی بر اقتصاد آزاد مطرح می‌کند و کشورهای آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز برای جلوگیری از بنیادگرایی اسلامی از این کشور حمایت می‌کنند. لذا روسیه تلاش خواهد نمود تا با ایجاد وابستگی هرچه بیشتر تل‌آویو به خود، مانع از ارتقای جایگاه ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی شود (نیاکوئی، کریمی پور، ۱۳۹۴: ۵۲).

انگیزه دیگری که روسیه در رهیافت ژئواکونومیک خویش در قبال رژیم صهیونیستی پی می‌گیرد، در مناسبات خویش با آمریکا نهفته است. تل‌آویو از سکوت روسیه در قبال اشغال بلندهای جولان حتی با حضور اسد در قدرت، منافع فراوانی برده، از سوی دیگر روس‌ها در صدد تضعیف آمریکا در منطقه هستند که این موضوع به‌وضوح در سیاست‌های منطقه‌ای روسیه در قبال رژیم صهیونیستی و تلاش برای ایفای هرچه فعال در موضوعات مربوط به این رژیم قابل مشاهده است. با وجود اینکه پس از سال‌ها، رژیم صهیونیستی با اکتشاف دو میدان بزرگ لویاتان و تامار توانست خودکفایی نسبی خود را عرصه انرژی تأمین کند که سبب می‌شود تا برخی دگرگونی‌ها در معادلات انرژی و همچنین سیاست‌های این رژیم ایجاد شود، اما روسیه به صادرات خود به این رژیم ادامه می‌دهد و شرکت گازپروم به دلیل تجربه بالایی که داشته از سوی تل‌آویو برای توسعه صنعت گاز این کشور دعوت شده و هم اکنون این شرکت حق انحصاری صادرات گاز رژیم صهیونیستی از میدان تامار را در اختیار دارد (Kozhinov, 2012: 2). دیپلماسی انرژی روسیه از این حیث کارکردی موازنه بخش در سیاست خارجی روسیه در قبال تل‌آویو دارد.

در واقع با اهمیت یافتن منابع انرژی شرق مدیترانه، شرکت‌های روسی تلاش وافر برای نفوذ به این بازار در پیش گرفته‌اند. علاوه بر حضور شرکت گازپروم در صنعت انرژی رژیم صهیونیستی، دو طرف در مورد انعقاد قراردادهای بلندمدت صادرات گاز از روسیه به رژیم صهیونیستی نیز مذاکراتی داشته‌اند که خود را در پروژه بلو استریم نشان داده است. علاوه بر میدان نفتی تامار، میدان گازی لویاتان نیز به عرصه مهم دیگری برای همکاری میان رژیم صهیونیستی و روسیه تبدیل شد. به‌محض تلاش رژیم صهیونیستی برای توسعه صنعت گاز طبیعی خویش، احتیاج به همکاری با شرکتی که در زمینه تولید و صادرات گاز طبیعی و در عین حال اجرای پروژه‌های ال ان جی دارای تجربه باشد، بسیار ضروری به نظر رسید. در نتیجه در دسامبر ۲۰۱۲ رژیم صهیونیستی

تصمیم گرفت تا پای یک شرکت بزرگ گازی را در این میدان باز کند که این شرکت، جز گازپروم نبود. در اواخر همین سال در نتیجه چندین دور مذاکره، گازپروم با تأسیس یک شرکت مشترک که ۳۰ درصد سهام آن را شرکت وودساید پترولیوم استرالیا در اختیار دارد، خود را به عنوان صادرکننده گاز رژیم صهیونیستی به خاور دور و غرب آسیا مطرح کرد (Nurieva, 2017: 113). البته در نهایت تلاش های روسیه برای ورود به بازار گاز رژیم صهیونیستی به نتیجه مشخصی دست نیافت. در مقابل، مسکو برای اینکه بتواند نفوذ خود را در منطقه غرب آسیا تحکیم کرده و در عین حال مقامات رژیم صهیونیستی را نسبت به همکاری با خود بیش از پیش ترغیب کند، وارد همکاری با مصر در میدان گازی زهر شد که رقیب اصلی میدان لویاتان رژیم صهیونیستی به شمار می رود (Krasna, 2018: 15). مسکو از روابط نزدیک خود با مصر استفاده کرد تا بتواند همچنان در این منطقه نقش آفرینی کند و مصر را یک احتمالاً به دروازه صادرات انرژی رژیم صهیونیستی تبدیل خواهد شد، به خود وابسته سازد.

۳-۴. جمهوری اسلامی ایران

برای مسکو آنچه سبب شده تا روابط دوجانبه با تهران مهم باشد، ناشی از این مسئله است که دیپلماسی روسی در قبال تهران سرشار از تمایلی است که این کشور برای استفاده ابزاری از روابط خود با تهران در راستای تأثیر گذاشتن بر زمین بازی ژئوپلیتیک و ایجاد موازنه قوا در منطقه جنوب غرب آسیا است. در این میان سه مورد از منافع روسی نقش کلیدی در رویکرد مسکو به ایران دارند که عبارتند از:

- اطمینان از حفظ گفتگوی مثبت با غرب (به ویژه آمریکا)
- تضمین سلطه روسیه بر منطقه کشورهای مستقل همسود
- تضمین ثبات در پیرامون کشورهای مستقل همسود و روسیه (شامل جلوگیری از اشاعه هسته ای) (Kozhanov, 2015: 6) در واقع ایران از حیثی که می تواند با نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی، قفقاز، غرب آسیا و خلیج فارس مقابله کند، یک شریک منطقه ای برای مسکو است (Belobrov, Demidenko, 2014: 5). مسکو از این حیث برای تحقق منافع و اهداف خود از دیپلماسی انرژی بهره فراوانی می برد.

به نظر می رسد در دوره کنونی و تحت تأثیر انقلاب شیل و رشد روزافزون سهم آمریکا در بازار جهانی نفت، روابط ایران و روسیه در بازار نفت دستخوش دگرگونی شود. اگرچه در گذشته شاهد نگرانی روسیه نسبت به لغو تحریم های نفتی ایران و افزایش صادرات ایران بوده ایم، اما شیل سبب شده تا مسکو از افزایش صادرات ایران نه تنها هراسناک نباشد، بلکه آن را به دلیل اثرگذاری بر قیمت جهانی نفت به نفع خود تلقی کند. در گام دوم باید دانست از جمله اهداف روسیه از همکاری با ایران، اثرگذاری بر اوپک است. مسکو تلاش می کند تا با برقراری روابط نزدیک با ایران در بازار انرژی، بر سیاست های اوپک اثر گذاشته و با بسط منافع انرژی خود بیشترین نفع را در رابطه با اروپا و دیگر شرکای شرقی از خود از جمله چین، ژاپن و هندوستان ببرد.

مسکو نسبت به گسترش نفوذ آمریکا در منطقه قفقاز آسیای مرکزی حساس است و لذا با استفاده از ابزار انرژی، تلاش می کند تا پای ایران برای رویارویی با غرب در این منطقه باز کند. مسکو تلاش می کند تا ایران را بار دیگر در مقابل آمریکا قرار داده و از نفوذ روبه رشد واشنگتن در جنوب آسیا جلوگیری کند. مسکو روابط بسیار نزدیکی با هند و پاکستان دارد و لذا از ابزار ایران برای ممانعت از به هم خوردن موازنه قدرت در این منطقه استفاده می کند. هم چنین، حفظ اهرم فشار ایران بر عربستان سعودی و

گرفتن امتیاز هرچه بیشتر از این کشور در مذاکرات سیاسی، امنیتی و اقتصادی از سوی کرملین دنبال می شود. لذا بلافاصله پس از رفع تحریم های هسته ای، مسکو حضور فعالی در پروژه های نفت و گاز ایران داشت. در واقع از ۱۹ تفاهم نامه ای که بعد از اجرای برجام امضاء شده است. روس ها در ۱۲ تفاهم نامه به طور مستقل یا در کنار دیگر شرکت های خارجی حضور دارند که در جدول زیر قابل ملاحظه است:

جدول ۱- فهرست تفاهم نامه های همکاری ایران و روسیه در صنعت انرژی

شماره	نام شرکت	نام میدان
۱	گازپروم	آزادگان
۲	گاز پروم	فرزاد
۳	گاز پروم	چنگوله
۴	زاروبژنفت	پایدار غرب
۵	گاز پروم	کیش
۶	گازپروم	چشمه خوش
۷	زاروبژنفت	آبان
۸	گازپروم	آذر
۹	گاز پروم - تات نفت	دهلران
۱۰	لوک اویل	آب تیمور و منصوری
۱۱	گازپروم	گلشن و فردوسی
۱۲	زاروبژ نفت و تات نفت	شادگان

البته علی رغم حضور روس ها در این ۱۹ تفاهم نامه اما تا کنون تنها یک قرارداد نه چندان مهم با شرکت زاروبژنفت روسیه نهایی و امضا شده است. که به نظر می رسد از جمله مهم ترین عوامل عدم فعال شدن ظرفیت همکاری دو طرف، تحریم های گسترده آمریکا پس از خروج از برجام و در عین حال ضعف دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران بوده است. این در حالی است که در سال

گذشته، مسئولان وزارت نفت باردیگر سخن از اراده جدی روسیه برای سرمایه گذاری در بازار انرژی ایران خبر دادند. مسئولان وزارت نفت معتقدند مسکو می تواند ایران را در پروژه های ازدیاد برداشت یاری کند و درعین حال ایران نیز می تواند پروژه تأمین خوراک پالایشگاه های کوچک روسیه را به دست بگیرد.^{۷۹}

نباید دور از نظر داشت که رهیافت ژئواکونومیک روسیه در قبال ایران تابع رفتار یک بام و دو هوای روسیه قرار خواهد گرفت.. نگرانی ها روس ها از حضور ایران در بازار انرژی اروپا که با لغو تحریم ها در فضای پسابرجام و دیدار روسای جمهور کرواسی و اوکراین نیز شدت یافته است، بیشتر ناشی از دو سوء برداشت است: اول سوء برداشت نسبت به تغییرات ماهوی در روابط ایران و غرب و دوم سوء برداشت نسبت به اهداف ایران در مورد حضور در بازار انرژی اروپا. به نظر می رسد منظور مقام های ایرانی در مورد همکاری با کشورهایمانند اوکراین و کرواسی در زمینه انرژی بیش از گاز معطوف به نفت باشد (شوری، ۱۳۹۵: ۳). مسکو کارت ایرانی خود را به راحتی نقد نمی کند و همواره تلاش می کند تا با همکاری نیم بند با این کشور در عرصه های مختلف از آن به عنوان ابزاری برای چانه زنی هر چه بیشتر در مقابل غرب و کشورهای متحد آن در غرب آسیا استفاده کند. همان طور که این رفتار در اوپک گازی تکرار شد و عملاً شاهد ناکارآمدی سیاست های مشترک دو کشور در زمینه صنعت گاز بوده ایم.

۴-۴. جمهوری ترکیه

در حالی که روسیه نسبت به گسترش و سرایت بی ثباتی به منطقه خارج نزدیک و حوزه منافع حیاتی این کشور ملاحظات امنیتی عمیقی دارد، رفتار ترکیه به ویژه در مسئله سوریه به تشدید نگرانی های امنیتی مسکو دامن می زد. ترکیه در حالی راهبرد نوعثمان گرایی را در قبال بحران سوریه در پیش گرفته بود که این کشور از اهمیت راهبردی برای مسکو برخوردار بود. تلاش آنکارا برای ساقط کردن دولت اسد به وسیله همکاری با عربستان سعودی، حمایت های مالی و لجستیک از جریان های معارض تکفیری و همسویی با مواضع ایالات متحده در راستای برخورداری از یک سهم بزرگ در آینده دولت سوریه، مسئله ای نبود که از دید روس ها، قابل اغماض تلقی شود.

در واقع اساس تضاد و تعارض میان منافع روسیه و ترکیه نیز ناشی از وضعیت موازنه منطقه ای قدرت در غرب آسیا بوده است. از یک سو ترکیه منافع و امنیت خود را با تغییر نظم فعلی قدرت منطقه گره زده و از سوی دیگر روسیه در صدد حفظ این نظم است؛ بنابراین می توان انتظار داشت که اولویت های امنیتی پیشاپیش به واگرایی هر چه بیشتر در روابط دو کشور بیانجامد. در واقع با اتخاذ راهبرد متنوع سازی اقتصادی از سوی هر دو کشور، زمینه های همکاری اقتصادی مسکو-آنکارا بیش از پیش تضعیف خواهد شد (گل محمدی، ۱۳۹۴: ۸). در واقع دینامیک روابط روسیه و ترکیه نشان دهنده، اهمیت بسیار بالایی دو کشور برای یکدیگر است. هم ترکیه به روابط خود با روسیه نیازمند است و هم روسیه ترکیه را کشوری دارای موقعیت ژئوپلیتیک منحصربه فرد به ویژه در انتقال انرژی به اروپا می داند.

با این همه، دو کشور اگرچه به لحاظ امنیتی دارای واگرایی هستند، اما در عرصه اقتصادی از ظرفیت های بسیار خوبی برای توسعه روابط برخوردارند. با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ در روسیه و حزب عدالت و توسعه در ترکیه روابط دو کشور مسیر

^{۷۹}<https://www.eghtesadonline.com/n/1tJD>

ترقی جویانه را طی کرد. به نوعی می توان گفت انگیزه های اقتصادی سبب شده تا تنش های جغرافیایی طولانی مدت میان دو کشور جای خود را به یک شراکت ژئواکونومیک بدهد.

در این راستا تغییر گفتمان های سیاست خارجی دو کشور نقش کلیدی در توسعه روابط میان مسکو-آنکارا ایفا کرد. چندجانبه گرایی در سیاست خارجی ترکیه از یک سو و در اولویت قرار گرفتن موضوع اقتصاد در سیاست خارجی روسیه به نزدیکی هر چه بیشتر دو کشور کمک ویژه ای کرد. دولت اردوغان با عنوان اینکه دولتش همکاری دو ستانه را جایگزین رقابت با روسیه کرده، این کشور را از حیث اقتصادی، تجاری، سرمایه گذاری، گردشگری و امنیت انرژی مهم قلمداد کرد (Özbay, 2011: 69-71) در میان عوامل تأثیرگذار در روابط میان ترکیه و روسیه، انرژی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. روسیه تأمین کننده دو سوم گاز مورد نیاز ترکیه است و انرژی ۷۶ درصد از صادرات مسکو به آنکارا است.

ترکیه به چند دلیل نقش بسیار مهمی در رهیافت ژئواکونومیک روسیه دارد. نخست آنکه روسیه، ترکیه را دهلیز انتقال انرژی خود به بازارهای اروپا، غرب آسیا و شمال آفریقا می نگرد و نسبت به گسترش خط لوله موجود بین دو کشور علاقه نشان می دهد. تحقق این هدف به روسها اجازه می دهد بی آنکه به گذر از تنگه بسفر نیاز داشته باشد، انرژی خود را به فراسوی مدیترانه عرضه کند (اطهری، بهمن، علیپور، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۲).

از سوی دیگر موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه سبب شده تا این کشور بتواند به عنوان یک تهدید برای انحصار صادرات گاز روسیه به اروپا مطرح باشد. از این رو هدف دیگری که دیپلماسی انرژی روسیه در مورد ترکیه، پیگیری می کند، محدود ساختن آنکارا در چارچوب کریدور انرژی است. با توجه به اینکه آنکارا، تلاش می کند تا به یک قطب انرژی در منطقه تبدیل شده و صرفاً مسیری برای انتقال انرژی نباشد، می توان انتظار داشت که مسکو سعی در تقلیل نقش و موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به یک کریدور ترانزیتی صرف دارد. در این راستا مخالفت جدی با پروژه های همچون باکو-جیحان، باکو-ارزروم نشان دهنده تلاش این کشور برای مسدودسازی مسیرهای جایگزین روسیه به اروپا است (گل محمدی، ۱۳۹۴: ۵).

روسیه در رهیافت ژئواکونومیک خویش تلاش می کند تا با شریک کردن ترکیه در صادرات انرژی، آنکارا را نسبت به ایفای یک نقش موازی برای سایر خطوط لوله در این منطقه، بی نیاز کند. به عبارت دیگر، موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه نوعی اهرم در برابر روسیه است که این کشور را به حفظ روابط اقتصادی خویش با آنکارا وابسته کرده است. در حالی که روسیه می تواند مسیرهای خط لوله خود را از سایر مناطق عبور دهد، اما با دخیل کردن ترکیه در پروژه های انرژی خویش، تلاش می کند تا این کشور را در چارچوب ژئواکونومیک خویش حفظ کرده و مانع از برهم خوردن موازنه قوای منطقه ای در جنوب غرب آسیا شود. در حال حاضر سه خط لوله جریان ترکی، جنوبی و جریان آبی، گاز صادراتی روسیه از خاک ترکیه به اروپا صادر می کنند.

ترکیه نه تنها در رهیافت ژئواکونومیک روسیه در قبال اروپا دارای اهمیت است، بلکه مسکو می گوید با بهره گیری از ظرفیت های بالایی ژئوپلیتیک این کشور، صادرات گاز خود را به طور مستقیم به کشورهای واقع در غرب آسیا نیز برساند. در حال حاضر هر دو طرف در مورد گسترش ظرفیت پروژه جریان آبی با هدف انتقال گاز روسیه به بازارهای شرق مدیترانه شمال لبنان، قبرس، سوریه و رژیم صهیونیستی را مورد توجه قرار داده اند که البته به دلیل تحولاتی که در روابط ترکیه-رژیم صهیونیستی و قبرس روی داده، این پروژه همچنان متوقف شده است (Yalinkiliçli, 2012: 3). به دلیل اهمیت بالایی که ژئوپلیتیک ترکیه برای روسیه دارد، پس از

عدم موافقت ترکیه برای ساخت خط لوله آبی ۲، مسکو پیشنهاد تأسیس خط لوله جریان جنوبی را به این کشور ارائه کرد که گاز روسیه را در داخل مرزهای دریایی ترکیه به بلغارستان و سپس به اتریش انتقال می‌کند. این در حالی است که با توجه به وجود خط لوله کریدور جنوبی که از آذربایجان به ترکیه و سپس به اروپا صادر می‌شود، این پرسش به‌طور جدی مطرح است که خط لوله جریان جنوبی روسیه تا چه اندازه می‌تواند مفید واقع شود (Bourgeot, 2013: 16).

این در حالی است که احداث خط لوله از زیردریا، بسیار پرهزینه‌تر از خشکی است. با این حال هدف اصلی و راهبردی روسیه، کم اثر کردن نقش و مقابله با خطوط لوله‌ای است که از خاک ترکیه به اروپا صادر می‌شود. همان‌طور که در نقشه ملاحظه می‌شود، تمامی این سه خط لوله از مرز دریایی عبور کرده و سپس به اروپا صادر می‌شود. روش متنوع سازی مسیرهای انرژی در اینجا به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. کرملین کوشیده تا در مقابل هریک از خطوط لوله مانند ناباکو، باکو-جیحان و یا کریدور جنوبی، معادلی در ترکیه ایجاد کند که ضمن ایجاد درآمد برای ترکیه و وابسته ساختن این کشور به همکاری با روسیه، کشورهای اروپایی را نسبت به تضمین امنیت انرژی خویش، مطمئن سازد.

روسیه همچنین موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه را فرصت مناسبی برای کاهش هزینه‌های کشتیرانی برای انتقال انرژی خویش می‌داند. جالب آنجا است که نزدیک به دو سوم از کشتی‌های عبوری از دریای سیاه، متعلق به مسکو هستند و این موضوع سبب شده تا روسیه درصدد احداث خط لوله ترانس بالکان برای کاستن از هزینه‌های کشتیرانی باشد؛ اما با عدم موافقت بلغارستان برای پیوستن به این پروژه، هم اکنون خط لوله ساموسان-جیحان در دستور کار ژئواکونومی دو کشور قرار گرفته است. این پروژه که ترکیه، ایتالیا و روسیه را شامل می‌شود، سالیانه ۶۰ الی ۷۰ میلیون بشکه نفت خام روسیه را از شهر ساحلی ساموسان به جیحان در شرق مدیترانه می‌رساند. در حالی که مسکو با احداث این خطوط لوله تلاش می‌کند تا امنیت انرژی را ارتقا بخشد، همزمان کمک می‌کند تا ترکیه نیز تبدیل به هاب انرژی منطقه شود. ترکیه با تلاش برای جلب موافقت روسیه برای احداث این خط لوله، در پی رسیدن به اهداف راهبردی است. در گام نخست احداث این خط لوله باعث می‌شود که عبور و مرور تانکرهای نفتی که درآمدهای پیامدهای زیست‌محیطی خطرناکی برای این کشور است، کم شود و در گام دوم نیز هدف ترکیه این است که روستای جیحان را تبدیل به یک مرکز توریستی و تفریحی کرده و از وضعیت کنونی خارج سازد (Yalinkiliçli, 2012: 3).

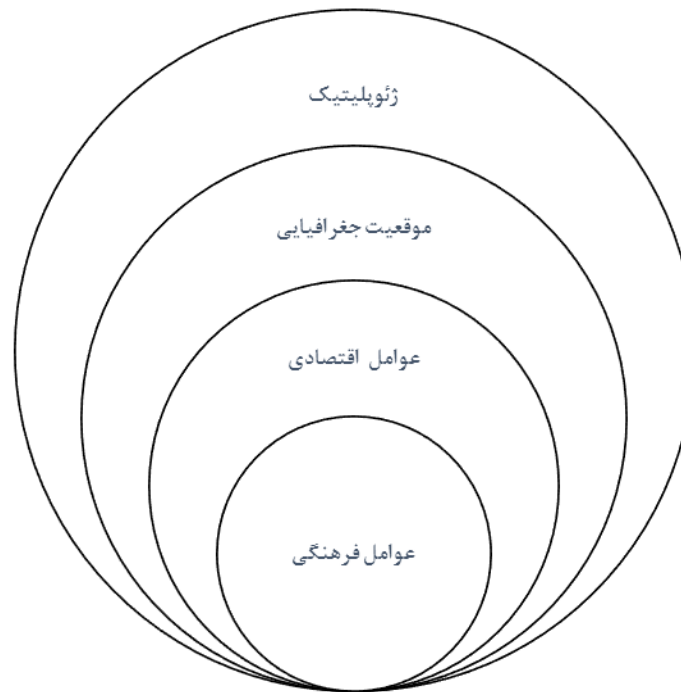
در نتیجه باید خاطر نشان ساخت که روابط انرژی برای هر دو کشور دارای توجیحات اقتصادی و سیاسی بسیار زیادی است. از سوی ترکیه تلاش می‌کند تا تبدیل به هاب انرژی منطقه شود و از درآمدهای سرشار انتقال انرژی برخوردار شده و در ضمن امنیت انرژی خویش را نیز تأمین کند. از سوی دیگر روسیه نیز با هدف جلوگیری از شکست انحصار صادرات خویش به اروپا و کاهش وابستگی انرژی ترکیه به ایران و سایر کشورهای منطقه قفقاز و همچنین تلاش برای گسترش بازارهای صادراتی خویش به منطقه غرب آسیا، تلاش می‌کند تا از ظرفیت‌های ژئوپلیتیک انرژی و همچنین نیاز مبرم ترکیه به واردات انرژی استفاده کند؛ بنابراین برخلاف روابط امنیتی و قرار گرفتن ترکیه در اردوگاه غرب، اما روابط انرژی دو کشور با تغییر گفتمان‌ها و غلبه عمل‌گرایی روسی و ترکی، به‌خوبی رشد یافته است.

در عین حال نباید دور از نظر داشت که مسکو از عوامل ژئوپلیتیکی نیز به خوبی در رهیافت ژئواکونومیک خویش استفاده می‌کند. مسکو از روابط نزدیک و دیرینه خود با اکراد این منطقه برای فشار بر ترکیه استفاده می‌کند. در همین زمینه، نقش آفرینی مسکو

در پروژه های اقلیم کردستان عراق نیز با همین هدف انجام می شود. دیپلماسی انرژی راهبردی مسکو در اینجا به خوبی نشان می دهد که با وجود همکاری این کشور با عراق به منظور مقابله با داعش، اما چند روز پس از اینکه بغداد تهدید به تغییر مسیر جریان نفت و دور زدن اقلیم کردستان عراق کرد، مسکو وارد عمل شده و با این اقلیم، موافقت نامه همکاری امضا کرده است. روس نفت در حالی به منظور گسترش خط لوله مستقل اربیل به سرمایه گذاری می پردازد که بغداد نیز در صدد گسترش ظرفیت های بوده است. در واقع مسکو با این اقدام، اقلیم کردستان عراق را برای تشکیل یک دولت مستقل و جدای از عراق یاری کرده است. سهم ۶۰ درصدی روس نفت از این پروژه، سبب می شود تا این شرکت به سهام دار اصلی خط لوله اربیل تبدیل شده و فشارها علیه اقلیم کردستان را کاهش دهد. پیش از این نیز، روسیه، با اعطای وام ۲.۱ میلیارد دلاری به این منطقه و فروش تضمینی نفت به این منطقه، بیش از پیش جای پای خود را در سیاست های انرژی این منطقه باز می کند. در واقع انرژی به عنوان یک منبع قدرت نرم توانسته، اهرم بسیار کردی را در برابر ترکیه حفظ کند و همین عامل مسکو را در موضع برتری در مقابل ترکیه قرار دهد.

۴. نتیجه گیری

از میان عوامل چهارگانه موثر بر کنش ژئواکونومیک روسیه در غرب آسیا می توان اینگونه تحلیل کرد که عامل مکان جغرافیایی از سایر مولفه ها از تأثیر بیشتی برخوردار است. به عبارت دیگر، رهیافت ژئواکونومیک روسیه در منطقه خاورمیانه متأثر از اهمیت ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه و قرار گرفتن آن در میان سه منطقه اروپا، آفریقا و آسیا همزمان با حضور و نقش آفرینی قدرت های خارجی است. چنین موقعیتی بی بدیلی سبب شده تا مسکو به بسط روابط ژئواکونومیک خود به این منطقه بپردازد. در واقع مدل رهیافت ژئواکونومیک روسیه در منطقه خاورمیانه متکی بر سیاست قدرت بوده و کاملاً واقع گرایانه و رئالیستی است. مسکو به دلیل نقش آفرینی سایر قدرت ها در خاورمیانه سعی در نقش آفرینی فعال ژئواکونومیک دارد. در غیر این صورت، موقعیت جغرافیایی، عوامل اقتصادی و فرهنگی در رتبه های پایین تر اثرگذاری قرار دارند.



مدل ۲- رهیافت ژئواکونومیک روسیه در آسیای جنوب غربی

منابع

- ۱) اسدی، علی اکبر (۱۳۹۴)، "عربستان سعودی: از رادیکالیسم منطقه‌ای تا تهدیدات داخلی"، گزارش راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک
- ۲) اسعدی، فریدون (۱۳۹۸)، "تحلیل راهبردی فروپاشی توافق کاهش عرضه اوپک پلاس: اثرات آن بر بازار جهانی نفت و منافع انرژی جمهوری اسلامی ایران"، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۶۹۵۰
- ۳) اطهری، سیداسداله، بهمن، شعیب (۱۳۹۰)، "روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها"، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره ۴، شماره ۱۷
- ۴) اطهری، سیداسداله، بهمن، شعیب و علیپور، محمدرضا (۱۳۹۱)، "نقش انرژی در توسعه روابط روسیه و ترکیه"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۱
- ۵) دابینز، جیمز، زویاگلا سکایا، ایرینا (۱۳۹۶)، "نقشه راه روابط روسیه و آمریکا در خاورمیانه"، ترجمه شده توسط موسسه ایراس
- ۶) دیلمی معزی، امین (۱۳۹۱)، "سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه در دوره پوتین"، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶
- ۷) دیلمی معزی، امین (۱۳۸۹)، "سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه در دهه اول قرن بیست و یکم"، دو فصلنامه ایراس، سال پنجم، شماره ۶

- ۸) ربیعی پور سلیمی، حجت، شیرزادی، رضا (۱۳۹۵)، "تحولات روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر بازار نفت"، ماهنامه اکتشاف و تولید، شماره ۱۴۱
- ۹) سهرابی، محمد (۱۳۹۳)، "سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه"، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۵
- ۱۰) سهرابی، امین، شریعت پناهی، مجید، پیوندی، رضا (۱۳۹۸)، تحلیل منازعات منطقه خاورمیانه از منظر مولفه های ژئواکونومیک، فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۰، شماره ۳۷
- ۱۱) سند تدبیر سیاست خارجی روسیه ۲۰۱۶ (۱۳۹۵)، ترجمه شده توسط موسسه ایراس
- ۱۲) شوری، محمود (۱۳۹۵)، "نگرانی روسیه از ورود ایران به بازار انرژی اروپا"، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش شماره ۱۸۷
- ۱۳) صادقی، سید شمس‌الدین، اخوان کاظمی، مسعود و لطفی، کامران (۱۳۹۴)، "بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۶
- ۱۴) صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۴)، "امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران"، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۷، شماره ۲۲
- ۱۵) عباسی، مجید، عساری، احمد رضا (۱۳۹۴)، "سیاست خارجی روسیه در قبال رشد سلفی گری در خاورمیانه"، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره ۲، شماره ۱
- ۱۶) فتحی، احمد، لطفی، حیدر، عزتی، عزت‌الله، شریعت پناهی، مجیدولی (۱۳۹۸)، تبیین ژئواکونومیک و ژئوکالچری بحران های ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه، فصلنامه جغرافیا، دوره ۹، شماره ۳۶
- ۱۷) قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، "اصول روابط بین‌الملل"، تهران: نشر میزان
- ۱۸) قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، "اصول روابط بین‌الملل"، چاپ اول، تهران: نشر میزان
- ۱۹) گل محمدی، ولی (۱۳۹۴)، "دینامیزهای امنیتی در روابط روسیه و ترکیه"، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش شماره ۱۴۶
- ۲۰) گیلپین، رابرت (۱۳۸۷)، "اقتصاد سیاسی جهانی، درک نظم اقتصاد بین‌الملل"، مترجمین: مهدی میرمحمدی، محمود یزدان فام، علیرضا خسروی، محمد جمشیدی، تهران: تدبیر اقتصاد
- ۲۱) نیاکویی، سیدامیر، کریمی پور، داود (۱۳۹۸)، "الگوی دیپلماسی انرژی روسیه در تقابل با غرب"، در کتاب روسیه و تحریم های غرب، به کوشش مهدی هدایتی شهیداتی، رشت: انتشارات دولتمرد
- ۲۲) نیاکوئی، سید امیر، کریمی پور، داود (۱۳۹۴)، "دیپلماسی انرژی اسرائیل؛ مبانی و اهداف منطقه‌ای"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۷، شماره ۲۲
- ۲۳) واعظی، محمود، جنتی، علی و کرباسیان، مسعود (۱۳۹۳)، "راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید بین‌المللی"، تهران: اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران

منابع انگلیسی

۲۴) Alpher, Yossi(2014) **Israel and BRICS**, Norwegian Peace building Resource Center, Expert Analysis

- ۲۵) Bacik, Gökhan(2016), **Turkey and Russia's Proxy War and the Kurds**, the German Marshall Fund of the United States, P-105
- ۲۶) Baev, Pavel(2015), **Russia as Opportunist or Spoiler in the Middle East?** Italian Journal of International Affairs, Volume 50, Issue 2
- ۲۷) Bagdonas, Azuolas(2012), **Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit**, European Journal of Economic and Political Studies,
<https://ideas.repec.org/a/fat/fejeps/ejeps0094.html>
- ۲۸) Bailey, Megan(2015), **A Strategic Alliance: An Exploration of Israeli Russian Relations**, SIT Digital Collections
- ۱) Baracuhy, Braz(2019), **Geo-economics as a dimension of grand strategy: notes on the concept and its evolution, in Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century The Revival of Economic Statecraft**, by Mikael Wigell,,Sören Scholvin and Mika Aaltola, , UK: Routledge
- ۲) Belobrov, Y.Y. and Demidenko S.V. (2014), **Modern Russian–Iranian Relations: Challenges and Opportunities**, Russian International Affairs Council
- ۳) Blackwill, Robert, Harris, Jennifer(2016), **Geo-economics and the international system, in War by other means, geoeconomics and statecraft**, a council on foreign relations
- ۴) Borshchevskaya, Anna(2016), **Russia in the Middle East Motives**, Consequences, Prospects, The Washington Institute, Policy Focus 142
- ۵) Bourgeot, Remi (2013), **Russia-Turkey: A Relationship Shaped by Energy**. Russia/ NIS Center
center", London: Rutledge
- ۶) Delanoë, Igor(2015), **The Kurds: A Channel of Russian Influence in the Middle East**, Franco-Turkish Paper No. 14
- ۷) Ghanem, AS'ad (2010) "**Ethnic Politics in Israel, the margins and the Ashkenazi**
- ۸) Gilpin, Robert(1987), **The Political Economy of International Relations**, New Jersey: Princeton University Press
- ۹) Henderson, James (2017), **Russian LNG Progress and delay in 2017**, Oxford Energy Institute
- ۱۰) House of Commons, Foreign Affairs Committee(2017), **The United Kingdom's relations with Russia, Seventh Report of Session**, Ordered by the House of Commons
- ۱۱) Kaura, Vinay(2017), **The Dynamics of Saudi-Russian Relations**, BESA Center Perspectives Paper No. 623
- ۱۲) Klijn, Hugo , Deen, Bob(2020), **Coming in from the Cold Macron's overtures towards Russia deserve support, not scorn**, Clingendael Alert

- ۱۳) Kozhanov, Nikolay(2015), **Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations**, Carnegie Endowment for International Peace, http://carnegieendowment.org/files/CP_Kozhanov_web_Eng.pdf
- ۱۴) Krasna, Joshua(2018), **Moscow on the Mideast: Russia and Israel's Relationship**, <https://www.fpri.org/wp-content/uploads/2018/06/krasna2018.pdf>
- ۱۵) Mattlin, Mikael , Wigell, Mikael (2016) "Geo-economics in the context of restive regional powers," Asia Europe Journal, 14 (2): 125-134
- ۱۶) Nurieva, Guzel (2017), **Natural Gas Factor in Israel-Turkey- russian energy triangle**, Turkish Journal of Middle Eastern Studies, Vol. 4, No. 1
- ۱۷) Olech, Aleksander (2020) Emmanuel Macron's Risky Game and French-Russian Relations, Conference Paper, <http://ine.org.pl/emmanuel-macrons-risky-game-and-french-russian-relations/>
- ۱۸) Özbay, Fatih(2011), **The Relations between Turkey and Russia in the 2000s**, Perceptions, Volume XVI, Number 3
- ۱۹) Parker, John W. (2016), **Russia-Iran: Strategic Partners or Competitors?** Baker institute for Public Policy
- ۲۰) Razoux, Pierre(2008), **The keys to understanding the Israel-Russia relationship**, research Division - NATO Defense College, Rome - No. 42
- ۲۱) Sladden, James, Wasser, Becca, Connable, Ben, Grand-Clement, Sarah (2017), **Russian Strategy in the Middle East**, RAND Corporation, PE-236-RC
- ۲۲) Talukdar, Indrani(2015), **Dissonance between Saudi Arabia and Russia**, ICWA View Point
- ۲۳) Yalinkiliçli, Eşref (2012), **Turkish-Russian Energy Rapprochement: What it means for Ukraine A realistic look from within Turkey**, European Focus, http://pasos.org/wp-content/uploads/2012/09/EF_17-18_2012_ENG.pdf
- ۲۴) Wang, Shufang, Xue, Xiao , Zhu Axing and Yuejing Ge(2017), **The Key Driving Forces for Geo-Economic Relationships between China and ASEAN Countries**, " Sustainability, MDPI, Open Access Journal, vol. 9(12), pages 1-20,

منابع اینترنتی

<https://www.cnbc.com/2017/10/19/russias-rosneft-to-take-control-of-major-kurdish-oil-pipeline.html>)

<https://jamestown.org/program/russia-shows-interest-in-samsun-ceyhan-oil-pipeline-proposal/>

<https://arirusila.wordpress.com/tag/turk-stream/>

<https://www.eghtesadonline.com/n/1tJD>

<https://orientalreview.org/2017/11/04/russias-iranian-energy-deal-killed-four-birds-with-one-stone>

تبیین چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا و تاثیر آن بر امنیت ملی

فرهام گودرزی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران،

چکیده

هدف از نگارش پژوهش حاضر تبیین چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا و تاثیر آن بر امنیت ملی است. در این راستا نگارنده با بهره گیری از روش توصیفی تحلیل و مطالعات کتابخانه ای درصدد پاسخ گویی به سوال پژوهش که عبارت است از: "مهمترین چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا کدامند؟" برآمده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است بحران آب بین ایران و افغانستان (حول محور منازعات آبی هیرمند و پیامدهای آن، ناپایداری مرزها (اختلافات مرزی و ادعای مالکیت بر جزایر)، رقابت های منطقه ای ایران عربستان (تعارضات مذهبی، فرهنگی و سیاسی)، بحران مواد مخدر در مرزهای شرقی ایران (عدم کنترل مرز توسط همسایگان شرقی و ترانزیت مواد مخدر)، شکافهای قومی و بحرانهای ژئوپلیتیکی (متاثر از همجواری گروه های قومی در دو سوی در مناطق مرزی ایران)، شکل گیری گروه های تروریستی در منطقه (با حمایت رقبای منطقه ای و تحرکات رژیم صهیونیستی) و نیز نقش قدرت های فرامنطقه ای (رویکردهای آمریکا و سایر قدرت های فرامنطقه ای (با هدف حفظ امنیت و ثبات منطقه برای متحدین عرب) از مهمترین چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا می باشد. همچنین مهمترین پیامدهای این چالش ها برای امنیت ملی ج.ا.ا. خالی شدن روستاهای مرزی و مشکل در تامین امنیت، تشدید اختلافات مرزی و سرزمینی، شکل گیری وضعیت تقابل و درگیری های نیابتی، ناامنی مرزها، افزایش هزینه های انتظامی و امنیتی تأمین امنیت مرز، شکل گیری تحرکات جدایی طلبانه و تفرقه افکنانه و تقویت رقبای منطقه ای و تشدید بحران های فی ما بین هستند.

واژگان کلیدی: چالش، امنیت، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، منطقه، جنوب غرب آسیا

۱- مقدمه

جنوب غربی آسیا شامل منطقه وسیع و تعداد فراوانی از کشورهاست که تجانس و یکپارچگی آن به اندازه تجانس و هماهنگی مناطقی چون اروپا و آمریکا شمالی نیست و تحت تأثیر تحولات جهانی و اهداف و منافع قدرتهای فرامنطقه ای و غیره، گسیختگی و گسستگی در بین کشورهای آن دیده می شود. (زرقانی، ۱۳۸۵: ۱۷۱) جنوب غربی آسیا به طور تاریخی یکی از کانون های عمده پیدایش تمدن ها و فرهنگ های دیرین بشر و از محور ها و مسیرهای عمده تبادل فرهنگی، علمی و تجاری بین شرق و غرب عالم بوده است. ویژگی بزرگ منطقه جنوب غربی آسیا این است که در بین مردم این منطقه، دین اسلام دین اکثریت است و بیش از ۹۰ درصد مردم کشورها مسلمان هستند و این منطقه به عنوان بخش مرکزی ناحیه فرهنگی جهان اسلام عمل می کند. منطقه جنوب غرب آسیا در چند دهه گذشته به موازات تغییرات اقتصادی و اجتماعی از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونی هایی شده است. (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۱) اغلب کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا از مشکلات متعددی از قبیل فقدان آزادی، دموکراسی و وجود اختلافات خشونت زای قومی، فرقه ای، نژادی، مذهبی، سرزمینی، دخالت های بیگانگان و... رنج می برند. رقابت میان شیعیان و سنی ها، مسلمانان، اکراد و ترک ها، اعراب و غیر اعراب، مسلمانان و صهیونیسم و... از جمله این اختلافات است. بسیاری از درگیری ها در این منطقه دارای ریشه فرهنگی، مذهبی و هویتی است، در نتیجه به راحتی حل و فصل نمی شوند. (کرمی، ۱۳۹۹: ۳۴۳) جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن موقعیت مهم در آسیای جنوب غربی، همواره بازیگری موثری در این منطقه بوده است، با این وجود شواهد موجود نشان می دهد، روابط ایران با کشورهای منطقه فاقد نهادینگی است. (اکرمی نیا، ۱۳۹۲: ۳۵) در سال های اخیر بروز تحولات در این منطقه عرصه ی آستان برخی چالش های سیاسی و امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه نموده است که بر امنیت داخلی و امنیت ملی کشور تاثیر گذار بوده است. با توجه به این مهم نگارنده در این مقاله با هدف، تبیین چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا در پی پاسخگویی به این سوال می باشد، چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا کدامند؟

۲- مبانی نظری

۲-۱- چالش

شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل، و مستلزم تلاش سخت و سرنوشت ساز می سازد. (مرشدی زاد و نوری، ۱۳۹۶: ۲۳۳)

۲-۲- چالش سیاسی

پیامد بحران سیاسی است و بستگی دارد به اینکه چه موضوعاتی سیاسی تلقی شوند، چالش سیاسی از تنوع موضوعی برخوردار می شود. چالش سیاسی به متحول شدن وضع موجود در عرصه ی سیاست و حکومت نیز اطلاق می شود. یعنی وضعیت های بحرانی و بی تعادلی در این عرصه را چالش سیاسی می گویند. (همان : ۲۳۳)

۳-۲-امنیت

امنیت در فرهنگ معین «ایمن شدن» «در امان بودن» و به معنی بی بیمی آمده است. (معین، ۱۳۹۱: ۱۲۲) ریشه واژه امنیت «امن» می باشد که با ریشه ایمن یکسان است (خوش فر: ۱۳۷۸: ۹۶) مجتهدزاده می گوید: وجود اطمینان نسبت به سلامت جان و مال و ناموس را امنیت می گویند، امنیت امری استنباطی است که واقعیت یافتنش در محیط مستلزم اقدامات و برنامه ریزی های ویژه ای است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۴) فرهنگ های لغت درباره مفهوم کلی امنیت، بر روی «احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی» که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تأکید دارند (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۰) بوزان معتقد است: امنیت به بقا باز می گردد. مطابق این برداشت، زمانی امری به یک موضوع امنیتی مبدل می شود که همچون تهدیدی اساسی برای یک موجود (که نسبتاً - ولی نه لزوماً - دولت متشکل از حکومت، سرزمین و جامعه است) جلوه کند. (بوزان، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۵) امنیت یک پدیده ادراکی و احساسی است. یعنی برای تحقق آن باید این اطمینان در ذهن توده مردم، حاکمان و تصمیم گیرندگان به وجود آید که ایمنی لازم برای ادامه زندگی بدون دغدغه وجود دارد، نمی توان درجه و مرتبه امنیت را در هیچ جامعه ای تعیین نمود چون هر ملتی دیدگاه خاص نسبت به امنیت دارند، گرچه از لحاظ مفهومی شباهت هایی میان امنیت وجود دارد. در ادیان مختلف نیز امنیت مفاهیم خاصی دارد. در مسیحیت امنیت مساوی با برقراری صلح و آرامش است. در قرآن کریم توجه به امنیت روحی و معنوی و ایمنی عمومی سرزمین و امنیت جان و مال و حیثیت افراد جامعه و نیز در سطح بین المللی اهمیت داده شده است (خوش فر، ۱۳۷۸: ۹۶) شیهان در تعریف امنیت می گوید: امنیت مفهومی است که به طور گسترده در هر دو حوزه تحلیلی و عملی روابط بین الملل بکار می رود (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۱) توانمندی بهره گیری بهینه از فرصت ها و تضمین منافع و ارزش ها را مفهوم امنیت می گویند. (نوبدینیا، ۱۳۸۸: ۲۸) مفاهیم امنیتی به سبب آنکه راه هایی که موجب تغییر و دگرگونی می شوند کاملاً مبهم بوده و نوعی بی نظمی و آشفتگی بر آن حاکم شده است (بیزدان پناه درو، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

۴-۲-امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی در طول جنگ سرد مورد استفاده مکرر قرار گرفت که در آن رقابت قدرت بین دولت ها امنیت را بود. این مفهوم دولت مستقل را به عنوان یک واحد تحلیل در نظر می گرفت و تنها با تهدیدات نظامی یا مواردی که به یک دشمن ارتباط داشت مورد توجه قرار می گرفت. امنیت ملی نیز برای انتقال این ایده به کار می رفت که یک مجموعه خاصی از مسایل که برای یک کشور اهمیت زیادی دارد نیاز به سازمان دهی منابع مادی و انسانی در سطح بالا دارد. امنیت ملی متأثر از عوامل مختلفی است که خاستگاه آن ها سه حوزه جغرافیا، سیاست و قدرت می باشند. اما عوامل تولید کننده و یا به عکس تهدید کننده امنیت عمدتاً عبارتند از: موقعیت و مشخصات ژئوپلیتیک و جغرافیایی کشور، وضع جمعیتی کشور، قدرت اقتصادی، استقلال یا وابستگی کشور به خارج از مرزها، روحیه نیروهای ارتش، سطح علمی و نبوغ دانشمندان، ویژگی های رهبران سیاسی، فناوری، سیاست جهانی در خصوص مدیریت و خلع سلاح و... اما امروزه امنیت علاوه بر بعد نظامی دارای ابعاد دیگری از جمله اقتصادی و زیست محیطی است و سرچشمه و منبع تهدیدها نیز هم خارج از مرزها و هم در داخل مرزها دیده می شود و راه مقابله با آن نیز به صورت ترکیبی پیشنهاد می گردد. (رضانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۲)

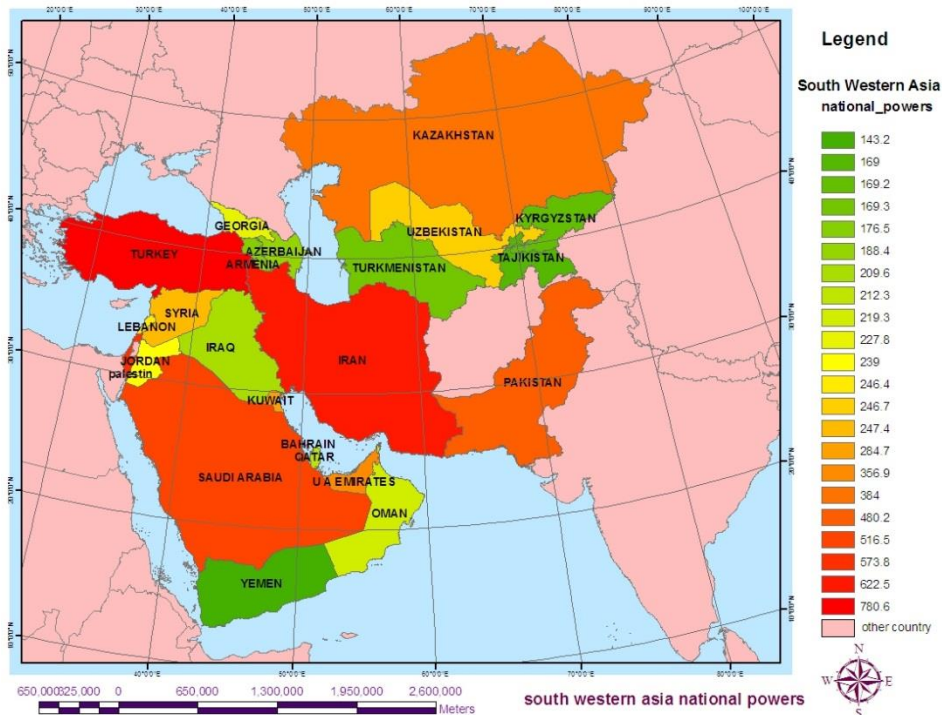
۵-۲- منطقه

مفهوم منطقه از واژه لاتین "Region" ناشی شده است که به معنای هدایت می باشد، این واژه از فعل لاتین "Rego" ناشی شده که به معنای اداره کردن یا حکومت کردن است (صرافی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳) منطقه قسمتی از سطح زمین که کم و بیش دارای ویژگی های خاص طبیعی و یا انسانی باشد و در آن وحدتی است که آنرا را از نواحی اطراف جدا می سازد. منطقه ممکن است برای مسایل فرهنگی، اقتصادی، مورفولوژیکی، طبیعی، فیزیوگرافیک و سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. در شهرهای بزرگ، از بهم پیوستن چند محله منطقه شهری تشکیل می شود. (روشن و فرهادیان، ۱۳۸۵: ۲۳۳). از نظر کانتوری و اشیپگل، منطقه دربرگیرنده تعدادی از کشورها است که به لحاظ جغرافیایی به هم نزدیک و در سیاست خارجی نیز، از روابط متقابل برخوردار باشند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۴).

۲- محدوده مورد مطالعه

۱-۳- جنوب غرب آسیا

اینکه کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا دقیقا شامل چه کشورهایی می شوند، میان منابع اختلاف نظر است. (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۷۷) منطقه جنوب غرب آسیا که از لحاظ گستردگی از شرق کانال سوئز و دریای مدیترانه تا مرزهای شرقی ایران واز یمن تا ترکیه و شمال ایران را شامل می شود به عنوان خاورمیانه (در مقابل خاور نزدیک و خاور دور نسبت به اروپا) نام برده اند. (شفیعی، ۱۳۸۷: ۸۳) جنوب غرب آسیا شامل کشورهای ایران، ترکیه، سوریه، عراق، اردن، لبنان، فلسطین، عربستان، یمن، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، کویت، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، است. هر یک از کشورهای مزبور از نظر مولفه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارای اشتراکات و افتراقاتی می باشند. (رومینا: ۱۳۹۱: ۶) این کشورها پیوندهای عمیق تمدنی و تاریخی دارند و در دهه های اخیر، به لحاظ ژئوپلیتیکی، منطقه ای به هم پیوسته و درهم تنیده به وجود آورده اند که منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا نام دارد. (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۷۷)



نقشه ۱: کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا

(<https://politicalgeography.blog.ir>)

۴- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع مطالعات توصیفی، تحلیلی می باشد و به روش کتابخانه ای انجام می پذیرد. اطلاعات اسنادی و کتابخانه ای از طریق مراجعه به کتب، مجلات علمی و پژوهشی، مقالات و سایت های اینترنتی گردآوری شده است. مطالعات کتابخانه ای، به عنوان محور اصلی و اساسی در زمینه دسترسی به اطلاعات و منابع مورد نظر قرار گرفته است به صورتی که در تدوین پیشینه موضوع و مباحث نظری تحقیق، جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای و بررسی اسنادی بوده که با مطالعه متون، مقالات، کتب، نقشه و پایگاه های اینترنتی حول محور موضوع مورد بحث جمع آوری گردیده است. موضوع مورد مطالعه در این مقاله از نوع تحقیقات کیفی می باشد.

۵- یافته های تحقیق

۱-۵- چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا

بحران آب بین ایران و افغانستان

در بخش دیگر جنوب غرب آسیا، ایران و افغانستان در خصوص آب ورودی از هیرمند، دارای اختلاف نظرهایی هستند. در زمان حکومت طالبان بر افغانستان، آب ورودی از هیرمند، قطع گردیده و با قطع آب هیرمند دریاچه هامون، رو به خشکی نهاد و در حال حاضر به چهار برکه جدا از هم تبدیل شده است و این مسئله به تدریج، در حال تبدیل شدن به یک فاجعه محیطی است. اختلافات ایران و افغانستان بر سر حقوق مربوط به آب هیرمند نقش پر اهمیتی در روابط دو کشور داشته و مانع از همکاری آنها شده است؛ در حالی که یک فاجعه محیطی گسترده سرزمین و مردم سیستان را تهدید میکند. فاجعه جغرافیایی که در رابطه با دریاچه هامون در سیستان در حال تکوین است، تقریباً تکرار کامل، ولی آهسته تر، فاجعه ای است که هیدروپولیتیک شوروی پیشین در رابطه با دریاچه آرال را به بار آورده است. در آن جا نیز انحراف آب رودهای سیحون و جیحون سبب نابودی تدریجی آرال شده و فاجعه محیطی بزرگی را شکل بخشیده است. نقش هیرمند برای منطقه سیستان ایران مانند نقش رود نیل برای مصر است و سیستان بدون هیرمند قادر به ادامه حیات نخواهد بود. نوسانات آب هیرمند و هامون در دهه اخیر هر چند منشأ اقلیمی داشته، لیکن اعمال مدیریت ناسازگار با ساختارهای زیست محیطی از سوی افغانستان (عدم تأمین حقابه هیرمند و احداث سدهای متعدد) و ایران (بدون توجه به تداوم جریان همیشگی آب، اقدام به تأمین آب شرب زاهدان به طول ۲۵۵ کیلومتر کرده است، در تشدید این روند نقش آفرین بوده است. (معدنی، ۱۳۹۵: ۳۸۴)

ناپایداری مرزها

در میان کشورهای خلیج فارس هشت کشور با یکدیگر اختلافات سرزمینی دارند. تعدادی از این اختلافات حاد و منازعه خیز بوده هستند، از جمله اختلافات ایران و عراق، عربستان و قطر و عراق و کویت که در این موارد مرز بین کشورهای منطقه در دریا و خشکی تعیین نشده است و اگر هم تعیین شده به ندرت مورد قبول دولت های منطقه می باشند. نگاهی به جغرافیای سیاسی منطقه بیانگر این مهم است که در خلیج فارس از شانزده قطعه مرز دریایی تنها هفت قطعه تعیین شده است. که از این تعداد فقط شش قطعه از آن به رسمیت شناخته شده است. تکرار ادعاهای ارضی از سوی رهبران منطقه و وجود مناطق بی طرف در نواحی مرزی کشورهای منطقه بیانگر ناپایداری مرزها در این منطقه در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی بوده که گویای ظرفیت های تنش آفرین این منطقه است. جنگ ایران و عراق و جنگ عراق و کویت گویای این موضوع است که مسائل مرزی نقش عمده ای در تحریک رهبران عراق برای طرح ادعاهای سرزمینی جنگ ها داشته است. از جمله دیگر اختلافات باید به عدم توافق بین عمان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی بر سر واحه (بوریمی) اشاره کرد که به منازعات و کشمکش های فراوانی منجر شده است. عمان با امارات علاوه بر واحه بوریمی، در منطقه العین در امارات شارجه و مناطق مرزی ربع، روضه و دبا رأس الخیمه نیز اختلافات دیرینه ای دارد. قطر و بحرین نیز در مورد جزایر حواری با یکدیگر اختلاف دارند. کویت و عربستان هم مدعی حاکمیت جزایر غیرمسکونی قاروه و امالمرادیم هستند. ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ، مشکلاتی را در اعتمادسازی و همکاری منطقه ای میان تهران و شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کرده است. اختلاف نظر قطر و ابوظبی بر سر مالکیت جزیره حلال و

چند جزیره کوچکتر و اختلاف نظر در مورد آب های ساحلی و فلات قاره، حای بندر نفتی ام السعید و اختلاف بر سر خورالعديد از جمله اختلافات سرزمینی میان کشورهای منطقه می باشد (پوراسلامی و احمدی دهکا، ۱۳۹۲: ۷).

ماهیت رقابتی روابط ایران و عربستان

در رقابت های منطقه ای ایران و عربستان می توان جلوه هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را مورد ملاحظه قرار داد. فعال سازی متحدین و حمایت از گروه های دست نشانده بخش دیگر از نشانه های رقابت دو کشور محسوب می شود. در واقع روابط ایران و عربستان همواره ماهیت رقابتی و تقابلی داشته و در سیر تاریخ روابط دو کشور، دوره های تعامل و همکاری همواره در سایه رقابت دو کشور بوده است. تنوع دیدگاه های دو کشور پیرامون منطقه خاورمیانه و مسایل مختلف بین المللی گاهاً سبب تقابل و دوری دیدگاه های دو کشور ایران و عربستان گردیده است. دیدگاه ایران در مورد عدم دخالت قدرت های بزرگ در منطقه که در طول چند دهه در ارتباط با خلیج فارس وجود داشته و نقطه نظر عربستان سعودی که در جستجوی امنیت منطقه ای ژئوپلیتیک خلیج فارس از طریق قدرت های فرا منطقه ای بوده، نگرش های متفاوتی را در مواضع دو کشور باعث گردیده است. از سوی دیگر پس از انقلاب اسلامی ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعی ایران در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی عربستان در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند و مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال بردند (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۶). از طرفی روابط فرهنگی میان دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو عضو قدرتمند سازمان همیاری اسلامی تناسبی با شأن آنها در سطح منطقه ندارد. (سلیمانی، ۱۳۸۲: ۱۷). علت ضعف و به بن بست رسیدن قراردادها و روابط فرهنگی دو کشور مذکور را می توان ناشی از این واقعیت دانست که مناسبات فرهنگی دو کشور از متغیر های سیاسی تأثیر می پذیرفت و بر اساس نیازهای واقعی و وجوه مشترک دو ملت نبود و دو کشور در روابط خود به مسایل سیاسی برتری می دادند. موضوعات منطقه ای متعددی موجب بوجود آمدن این دیدگاه تقابلی گشته و رسیدن به ثبات و تفاهم در روابط متقابل را سخت نموده است. در واقع این گونه رقابت ها به حوزه های جغرافیایی متعددی تحول پیدا نموده است. عراق، لبنان، بحرین، یمن و اکنون سوریه. این ها حوزه هایی است که ایران و عربستان در آن دیدگاه تقابلی دارند (جباری، ۱۳۹۱: ۱). همچنین از بعد سیاسی هر یک از کشورهای ایران و عربستان دارای یک سیستم سیاسی ویژه است. این سیستم های سیاسی تولیدکننده نوع رفتار و کنش ویژه است. عربستان دارای حکومت پادشاهی است و ایران از یک نوع جمهوری اسلامی برخوردار است. اصولاً بخشی از کنش و تعاملات بین دو کشور در قالب ساختار موجود با تعارض و چالش مواجه است. این دو ساختار تولیدکننده نهادها وساختارهای تابعی هستند که کنش آنها را تحت تأثیر قرار داده و تعاملات آنها را با موانع مواجه می سازد (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

بحران مواد مخدر در مرزهای شرقی ایران

مواد مخدر تأثیری عمیق بر تمامی افراد و جوامع سراسر جهان دارد. در بعد فردی مواد مخدر سلامت، زندگی و امنیت افراد را با خطر روبه رو کرده است. در بعد ملی، رابطه مواد مخدر با جرایم باعث بروز مناقشات، معضلات اجتماعی، تضعیف دولت ها و عقب ماندگی کشورها شده است. کشورهای فقیر به شدت در برابر مواد مخدر آسیب پذیر بوده و نیازمند کمک هستند زیرا آنها فاقد منابع کافی برای مقابله با چرخه جرم و جنایت می باشند. در بعد جهانی نیز مسئله مواد مخدر اهمیت مشابهی دارد، بازارهای مواد مخدر هیچ مرزی ندارد و ماهیت فراملی آن ها موجب می شود که هیچ دولت واحدی، چه فقیر و چه غنی نتواند به مرزهای این بازارها دست

یابد. مخرب ترین ماده مخدر جهان، ماده افیونی و خصوصاً هیروئین است که بزرگترین کانون تولید آن در افغانستان است. تولید و قاچاق آن ایران، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. و مناقشاتی بین کشورها به ویژه در مناطق مرزی به وجود آورده است. از آنجاییکه محیط افغانستان به عنوان یکی از مناطق تولید کننده این مواد در تعامل سنتی با محیط جغرافیایی ایران می باشد امکان اشاعه منطقه ای معضل مواد مخدر به واسطه شرایط طبیعی سه کشور ایران و پاکستان و افغانستان وجود دارد. (مختاری هشی، قادری حاجت، ۱۳۹۷: ۱۱۲)

شکافهای قومی و بحرانهای ژئوپلیتیکی

ایران جزء کشورهایی است که از اقوام گوناگونی در ترکیب جمعیتی خود برخوردار است. هویت ملی، وحدت ملی، همگرایی و واگرایی بین اقوام از موضوعات مهمی هستند که حکومت ها در کشورهای پلی اتنیک یا کثیرالاقوام با آن مواجه اند. تعدد و تنوع قومی، چالشهایی را در قالب تهدید و فرصت برای حکومت مرکزی به ارمغان می آورد که متناسب با مبانی تئوریک و نظری حکومت یا ایدئولوژی غالب با آن مواجه می شود. تعدد و تنوع قومی در ایران به گونهای است که میتوان جامعه پلی اتنیک یا کثیرالاقوام را بر آن اطلاق نمود. هر چند این اقوام در طول تاریخ در نضج و شکوفایی تمدن ایرانی سهمیم بوده اند و در مقاطع تاریخی از کیان مملکت و تمامیت آن دفاع کرده اند؛ اما به رغم همزیستی و همدلی و ایثارها، در مقاطعی از تاریخ کشور، این همزیستی به چالش کشیده شده و مناسبات بین دولت و اقوام، تبدیل به منازعه و کشمکش گردیده است (عبدالله نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۳۷). وجود اقوام در مرزهای ایران سبب چالش برای کشور شده است. کردها در غرب، عربها در جنوب، ترک ها در شمال و شمال غرب نمونه هایی از عوامل بحران زای قومی می باشند. به عنوان نمونه اشغال عراق علاوه بر کردها، مسائل سیاسی اعراب را نیز به عنوان گروه قومی مشترک ایران و عراق متأثر کرده است. تحولات ژئوپلیتیکی در این حوزه در حال حاضر صرفاً به صورت تهدیدهای قومی مطرح است؛ با این وجود پتانسیل بحران زایی گسترده ای دارند. در سال های اخیر تحركات قومی اعراب در ایران نسبت به بقیه گروه های قومی بیشتر بوده و به نظر می رسد تحولات ایجاد شده کنونی در قالب طرح خاورمیانه بزرگ فضای مناسب تری را در جهت گسترده تر شدن آنها فراهم کرده است. نا آرامی های قومی که اخیراً در مناطق جنوبی ایران ایجاد شده به تأیید خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی منشأ داخلی نداشته و حتی برخی از صاحب نظران آنها را در پیوند با تحولات ایجاد شده در منطقه تحلیل کرده اند (افضلی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). تهدیدهای قومی در مرزهای شمال ایران نیز در قالب تحولات جدید، پتانسیل ایجاد تغییرات ژئوپلیتیک را دارند. تحركات قومی این حوزه که به لحاظ تاریخی در پیوند با ملیت ترک کشور آذربایجان فعال شده است در قالب طرح خاورمیانه بزرگ فضای مناسب تری برای رشد دارد. در طرح خاورمیانه بزرگ اهمیت آسیای مرکزی از هر دو بعد ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک در پیوند با ماهیت دولت های خاورمیانه معنا می یابد. از جنبه ژئواکونومیک، کشورهای آسیای مرکزی پل ارتباطی انرژی خاورمیانه با دول غرب هستند. از جنبه ژئواستراتژیک اهداف امنیتی نظام بین الملل جدید معطوف به حساس کردن مسایل مشترک با دولت های همجوار خاورمیانه است. در این مورد به طور خاص همجواری ایران با آذربایجان و حساس کردن مسایل قومی آن مورد نظر است. در نگرش جدید، آذربایجان به عنوان پایگاه امنیتی قدرت های بزرگ قادر است با تحریک مسایل قومی در مرزهای مشترک خود با ایران، این کشور را در معرض تهدیدهای ژئوپلیتیکی قرار دهد. هر چند تصور تغییرات مرزی در این حوزه مانند دو حوزه دیگر حداقل در کوتاه مدت دور از ذهن است، با این وجود تهدید به تغییرات مرزی و زنده نگاه داشتن پتانسیل شورش های قومی به نوعی اقدامی تأمینی در برابر ایران محسوب می شود. (افضلی، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

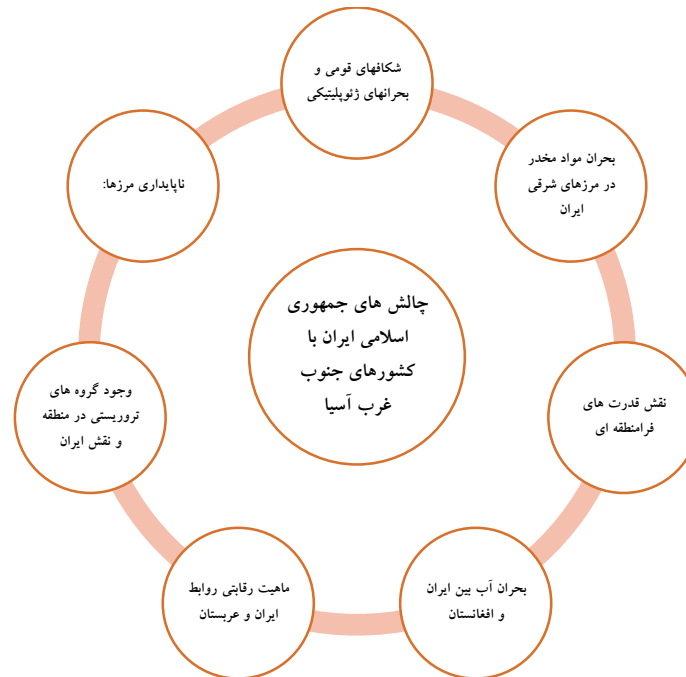
شکل گیری گروه های تروریستی در منطقه

جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته، همواره رفتاری صلح طلبانه و مسالمت آمیز در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده و راهبرد اصلی آن از ابتدای انقلاب تاکنون، حل فصل مسالمت آمیز اختلاف ها بوده است هدف از همزیستی مسالمت آمیز، تقویت، توسعه و تثبیت منافع، ملی جمهوری اسلامی ایران در جهت توسعه سیاسی- اقتصادی و صلح و امنیت منطقه ای است؛ در واقع، ایران در جهت کاهش تهدیدهای امنیتی ناشی از محیط پیرامونی و به منظور کمک به بهبود امنیت منطقه ای، رویکرد امنیت سازی مبتنی بر همکاری و مشارکت با سایر بازیگران منطقه ای را در پیش گرفته است؛ در این چارچوب، کمک به شکل گیری دولتهای قدرتمند برای مدیریت منازعات و بی ثباتی های درونی، اهمیت اساسی دارد، زیرا رژیم صهیونیستی بدنبال تضعیف دولتهای بزرگ و مقتدر در خاورمیانه است و ترجیح می دهد که کشورهای منطقه، تمام توان خود را برای مبارزه با یکدیگر صرف کنند تا خطری، متوجه تل آویو نشود. رشد تروریسم و افراط گرایی مذهبی و قومی در منطقه خاورمیانه در طول سالهای اخیر، نظم و ثبات سیاسی- اجتماعی و پیشرفت اقتصادی کشورها را بشدت تحت تأثیر قرار می دهد. وهابیت و سلفی گری به عنوان نوعی ایدئولوژی مذهبی افراطی، منبع، عمده گسترش تروریسم و تنشهای مذهبی بوده و این ایدئولوژی بواسطه آشفتگی کلی منطقه ای و برخی ملاحظات سیاسی بازیگران ذی نفع، فضایی گسترده تر برای انتشار و تأثیرگذاری پیدا کرده است. عملیات های انتحاری و تروریستی گروههای تکفیری، به صورت گسترده و سازمان یافته در عراق و حتی در کشورهای اروپایی و در میان مرد بیگناه، پدیده ای جدید در تاریخ اسلام است؛ این روشها (تاکتیکها)، ضمن حاکم کردن فضای غیرعقلانی و رشد تعصبات مذهبی و همچنین، نضج گرفتن برخی گرایشهای افراط گرایی در میان مسلمانان، از اساس در تعارض با رویکرد مسالمت آمیز و صلح طلبانه جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. (رضایی و موسوی جشنی، ۱۳۹۶: ۱۵۷)

نقش قدرت های فرامنطقه ای

انقلاب اسلامی ایران، اشغال افغانستان توسط شوروی، جنگ هشت ساله ایران عراق، پایان جنگ سرد، تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به جمهوری های مستقل، جنگ نفت بر سر کویت و وقایع سال های ۹۱-۱۹۹۰ و عواقب ناشی از آن، چنان وضعیت مناسبی را از نظر منطقه ای و بین المللی پیش آورد که آمریکا به صورت قدرت بلامنازع خلیج فارس درآمد. مجموعه این عوامل سبب گردید که آمریکا گام های بزرگتری را در جهت سلطه غرب آسیا در پیش گیرد که از آن به نظام امنیتی تک قطبی می توان تعبیر کرد (امامی: ۱۳۹۹). اصلی ترین چالش ایران در جنوب و حاشیه خلیج فارس، گسترش حضور آمریکا در این منطقه و عدم امنیت پایدار به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و استراتژیک منطقه است که آن را عرصه رقابت قدرت های فرامنطقه ای کرده است. برخی از کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به دلیل فقدان مشروعیت داخلی، عدم یکپارچگی سیاسی، عدم تاثیرگذاری کارآمد بر سیاست های جهانی و منطقه ای در ارتباط با دیگر کشورها، وجود اختلافات قومی-مذهبی، عدم همکاری دول عرب منطقه جهت ثبات امنیت در منطقه، بی اعتمادی این کشورها نسبت به یکدیگر و ضعف ساختاری هنوز نتوانستند منافع، امنیت و اهداف خود را عملی سازند و لذا مجبور شده اند دست به دامن کشورهای فرامنطقه ای مخصوصا آمریکا شوند و در نتیجه به پایگاهی برای دخالت این کشور تبدیل شده اند. به دلیل اینکه زمینه مشارکت و همکاری دو جانبه و چند جانبه در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس بسیار کم رنگ بوده، لذا این کشورها برای حفظ امنیت خود از کشورهای فرامنطقه ای مخصوصا آمریکا درخواست کمک کرده و بدین

ترتیب زمینه حضور آمریکا و سایر کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه با هدف حفظ امنیت و ثبات منطقه برای متحدین عرب فراهم شده است (رضایی، ۱۳۹۶).



شکل ۱: چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا

منبع (مطالعات نگارنده : ۱۳۹۹)

۲-۵- تأثیر چالش ها بر امنیت ملی ج.ا.ا

مهمترین، حیاتی ترین و فوری ترین هدف سیاست خارجی هر کشوری، حفظ موجودیت و تأمین امنیت ملی آن کشور است؛ جمهوری اسلامی ایران هم از این قاعده مستثنی نیست و ناگزیر از تأمین امنیت ملی و صیانت از مرزهای سرزمین خویش است. در واقع، حفظ امنیت ملی هر کشوری از منافع، وجودی آن کشور است و در صورت تهدید آن، موجودیتش نیز تهدید می شود. (رضایی و موسوی جشی، ۱۳۹۶: ۱۵۲). ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و استراتژیک در منطقه با بهره‌مندی از منابع و توان لازم برای تسلط بر این منطقه همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند جهان بوده است. ایران به عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم منطقه‌ای شناخته می‌شود. ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و همچنین قابلیت‌های اقتصادی و علمی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیش‌تر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. همچنین ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد (رهبر و صحیح‌النسب، ۱۳۹۲: ۲۳۷). در این میان برخی

رفتارها و رویکردها در منطقه موجب بروز چالش های امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه جنوب جنوب غرب آسیا می شود. روندی که مدیریت آن نیازمند اتخاذ سیاست های کارآمد در سطح منطقه ای و فرامنطقه ای است. در جدول زیر مهمترین تاثیرات این چالش ها بر امنیت ملی ج.ا.ا آمده است :

جدول ۱: تاثیرگذاری چالش ها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

چالش ها	تاثیرگذاری بر امنیت ملی
بحران آب بین ایران و افغانستان	خالی شدن روستاهای مرزی و مشکل در تامین امنیت.
ناپایداری مرزها	تشدید اختلافات مرزی و سرزمینی
رقابت های منطقه ای ایران و عربستان	شکل گیری وضعیت تقابل و درگیری های نیابتی
بحران مواد مخدر در مرزهای شرقی ایران	ناامنی مرزها، افزایش هزینه های انتظامی و امنیتی تأمین امنیت مرز
شکل گیری گروه های تروریستی در منطقه	
شکافهای قومی و بحرانهای ژئوپلیتیکی	شکل گیری تحرکات جدایی طلبانه و تفرقه افکنانانه
نقش قدرت های فرامنطقه ای	تقویت رقبای منطقه ای و تشدید بحران های فی ما بین

منبع : (مطالعات نگارنده، ۱۳۹۹)

۶- نتیجه گیری

ایران از جمله معدود کشورهایی دانست که مرزهای طبیعی، فرهنگی، تاریخی و انسانی آن فراتر از مرزهای سیاسی کنونی آن است. این کشور یکی از وسیع ترین و پرجمعیت ترین کشورهای منطقه است که با موقعیتی منحصر به فرد بین دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته است. بنابراین می تواند به یک کانون قدرتمند و مستقل ژئوپلیتیک با نفوذ قابل توجه بر همسایگانش تبدیل شود. در این مسیر موانع متعددی پیش روی ارتقای جایگاه منطقه ای ایران قرار دارد. مواضع رقبای منطقه ای، اقدامات قدرت های فرا منطقه ای و بروز منازعات عمدتاً مرزی با کشورهای همسایه از جمله این موارد است. نگارنده در این پژوهش با بهره گیری از روش توصیفی تحلیل و مطالعات کتابخانه ای در صدد تبیین چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا و تاثیر آن بر امنیت ملی برآمده است. در این راستا برخی از مهمترین این چالش ها مورد بررسی قرار گرفت. یافته های پژوهش حاکی از آن است بحران آب بین ایران و افغانستان (حول محور منازعات آبی هیرمند و پیامدهای آن، ناپایداری مرزها (اختلافات مرزی و ادعای مالکیت بر جزایر)، رقابت های منطقه ای ایران عربستان (تعارضات مذهبی، فرهنگی و سیاسی)، بحران مواد مخدر در مرزهای شرقی ایران (عدم کنترل مرز توسط همسایگان شرقی و ترانزیت مواد مخدر)، شکافهای قومی و بحرانهای ژئوپلیتیکی (متاثر از همجواری گروه های قومی در دو سوی در مناطق مرزی ایران)، شکل گیری گروه های تروریستی در منطقه (با حمایت رقبای منطقه ای و تحرکات رژیم صهیونیستی) و نیز نقش قدرت های فرامنطقه ای (رویکردهای آمریکا و سایر قدرت های

فرمانطقه ای (با هدف حفظ امنیت و ثبات منطقه برای متحدین عرب) از مهمترین چالش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا می باشد. مهمترین پیامدهای این چالش ها برای امنیت ملی ج.ا.ا عبارتند از: خالی شدن روستاهای مرزی و مشکل در تامین امنیت، تشدید اختلافات مرزی و سرزمینی، شکل گیری وضعیت تقابل و درگیری های نیابتی، ناامنی مرزها، افزایش هزینه های انتظامی و امنیتی تأمین امنیت مرز، شکل گیری تحرکات جدایی طلبانه و تفرقه افکنانه و تقویت رقابت منطقه ای و تشدید بحران های فی ما بین. کاهش اثرگذاری این چالش ها بر امنیت ملی ایران نیازمند اتخاذ سیاست های کارآمد در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی است.

منابع و مآخذ

- ۱) افضل، رسول (۱۳۸۵) پیامدهای ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر در منطقه خاورمیانه، فصلنامه پژوهش های جغرافیایی، شماره ۵۷.
- ۲) اکرمی نیا، محمد (۱۳۹۲) راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف چشم انداز ۱۴۰۴، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان
- ۳) امامی، محمدعلی (۱۳۹۹) نگاهی به موقعیت خلیج فارس و نقش قدرت های فرمانطقه ای در آن، قابل دسترس در "<http://www.persiangulfstudies.com/fa/pages/>" ۳۵۰
- ۴) بوزان، باری و دیگران؛ (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه: علیرضا طیب، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۵) پوراسلامی، مهدی، احمدی دهکا، ریحانه (۱۳۹۲) چالش های ایران با کشورهای جنوب غرب آسیا، همایش ملی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا؛ مسائل تحولات و چشم انداز، طالقان
- ۶) حافظ نیا، محمد رضا و ابراهیم رومینا، (۱۳۸۴): تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷.
- ۷) حافظ نیا، محمد رضا و ابراهیم رومینا، (۱۳۹۶)، اثیر علائق ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در ایجاد چالش های منطقه ای در جنوب غرب آسیا، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و دوم، شماره دوم، تابستان.
- ۸) جباری، شعبان علی، (۱۳۹۱): کنفرانس همبستگی اسلامی در روند رقابت های ایران و عربستان، مرکز بین المللی مطالعات صلح (IPSC)
- ۹) جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۸): چالش های و منازعات در خاورمیانه، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- ۱۰) خوش فر، غلامرضا؛ (۱۳۷۸)، نقش امنیت در تحقق قانونگرایی در جامعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ شماره ۱۴۴-۱۴۳
- ۱۱) رضایی، علی (۱۳۹۶) دلایل و پیامدهای حضور قدرت های فرمانطقه ای در خلیج فارس، قابل دریافت در سایت "<https://defapress.ir/fa/news/>" ۲۷۴۶۶۳
- ۱۲) رضایی، رضایی، موسوی جشنی، سید صدرالدین (۱۳۹۶) ظهور داعش و تأثیر آن بر معادلات منطقه ای: مطالعه موردی چالشها و فرصتهای به وجود آمده برای ایران، دو فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- ۱۳) روشن، علی اصغر و نورالله فرهادیان، (۱۳۸۵): فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی سیاسی - نظامی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).

- ۱۴) رم ضانی، کاظم و همکاران (۱۳۹۷) تاثیر تهدیدات زیست محیطی بر امنیت ملی (مطالعه موردی: کرانه های جنوبی دریای خزر)، مطالعات بین رشته ای دانش راهبردی « تابستان.
- ۱۵) رومینا، ابراهیم (۱۳۹۱) تحلیلی بر مناطق ژئوپلیتیکی در جنوب غرب آسیا، مجموعه مقالات همایش ملی ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا؛ مسائل تحولات و چشم انداز، طالقان
- ۱۶) رهبر، عباسعلی، صحیح النسب (۱۳۹۲) بررسی چالش های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان در خلیج فارس، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل، دوره ۵، شماره ۱۸، تابستان.
- ۱۷) زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۵) وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا)، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۲، پاییز.
- ۱۸) سلیمانی، کریم، (۱۳۸۲): مناسبات فرهنگی ایران و عربستان سعودی در سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۱.
- ۱۹) شفیعی، میرعلی، (۱۳۸۷): اهمیت منطقه خاورمیانه و بررسی اجمالی طرح خاورمیانه ی بزرگ، اهر، مجله فضای جغرافیایی، شماره ۲۳.
- ۲۰) شیهان، مایکل، امنیت بین الملل، (۱۳۸۸)، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۱) صرافی، مظفر و همکاران (۱۳۹۵) واکاوی پدیده شهر-منطقه و الزامات مفهومی آن برای نواحی شهری ایران، مطالعات موردی، منطقه کلان شهری مشهد، جغرافیا و توسعه، شماره ۴۵، زمستان.
- ۲۲) عبدالله نژاد، علی و همکاران (۱۳۹۸) نقش شکافهای قومی در بحرانهای ژئوپلیتیکی ایران در مناطق مرزی، فصلنامه علمی-پژوهشی (جغرافیا، برنامه ریزی منطقه ای) سال نهم، شماره ۲، بهار
- ۲۳) کرمی، رضا (۱۳۹۹) مدیریت چالشهای امنیتی در جنوب غرب آسیا (مطالعه موردی افراط گرایی مذهبی)، فصلنامه علمی امنیت ملی، سال دهم، شماره سی و پنجم، بهار
- ۲۴) ماندل، رابرت؛ (۱۳۸۷)، چهره متغیر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۲۵) مختاری هشی، حسین، قادری حاجت، مصطفی (۱۳۹۷) تحلیل ژئوپلیتیکی فرصت ها و چالش های همگرایی در منطقه غرب آسیا، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال اول، شماره ۱، بهار.
- ۲۶) مرشدی زاده، علی، نوری، عباس (۱۳۹۶) چالشهای سیاسی داخلی فراروی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی، فصلنامه «پژوهشهای انقلاب اسلامی» انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران "سال ششم، شماره ۲۳، زمستان
- ۲۷) معدنی، جواد (۱۳۹۵) بحرانهای زیست محیطی جنوب غرب آسیا با تأکید بر بحران آب، مجموعه مقالات همایش بحرانهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام، ۲۴ و ۲۵ آبان تهران.
- ۲۸) معین، محمد؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر
- ۲۹) نویدنیا، منیژه؛ (۱۳۸۸)، امنیت اجتماعی؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۳۰) ویسی، هادی (۱۳۹۸) واکاوی چالشهای ژئوپلیتیکی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر منطقه جنوب غرب آسیا، جغرافیا و توسعه شماره ۵۵، تابستان .
- ۳۱) یزدان پناه درو، کیومرث؛ (۱۳۸۸)، تغییرات مدل های ژئوپلیتیکی امنیت در عصر حاضر، فصلنامه ژئوپلیتیک انرژی، سال پنجم، شماره دوم

۳۲) یعقوبی، سامره و همکاران (۱۳۹۸) تبیین الگوی همگرای منطقه ای؛ مورد: جنوب غرب آسیا، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، علمی - پژوهشی، سال شانزدهم، شماره ۶۳، پاییز

۳۳) <https://politicalgeography.blog.ir>

تحلیل تأثیر جنگ قره باغ بر مولفه های ژئوپلیتیک ایران

زکیه نادری چنار^۱، محسن جان پرور^۲، محمد یوسفی شاتوری^۳
^۱ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
^۲ استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

با توجه به نقش مهم شناخت و درک عوامل ایجاد بحران های ژئوپلیتیکی در جهت دهی به سیاست خارجی، سعی شده تا مولفه های ژئوپلیتیکی ایران را که مرتبط با بحران قره باغ هستند به عرصه مطالعه دعوت شوند. ولذا هدف این پژوهش تبیین مولفه های ژئوپلیتیکی ایران است. از این رو، از نظر هدف، پژوهش حاضر کاربردی با روش توصیفی - تحلیلی می باشد، و سعی شده است، مولفه های ژئوپلیتیکی ایران در مورد با بحران قره باغ مورد بررسی قرار گیرد تا پس از آن با استناد به مباحث نظری و تجربیات اساتید این حوزه تأثیر بحران قره باغ به عنوان یکی از معروف ترین بحران های ژئوپلیتیکی، بر روی منافع جمهوری اسلامی ایران بررسی شود. تا در نهایت مناسب ترین و کم هزینه ترین و کارآمد ترین استراتژی را در راستای مولفه های ژئوپلیتیکی ایران که تحت تأثیر بحران قره باغ قرار گرفته اند ارائه شود.

کلمات کلیدی: جنگ قره باغ، مولفه ژئوپلیتیک، ایران

۱- مقدمه

منطقه قفقاز که در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران واقع شده، منطقه ای است که از دیرباز در حوزه تمدنی ایران قرار داشته و به عنوان جزئی از قلمرو آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی دولت مرکزی ایران اداره می شده است. این منطقه به منزله پلی طبیعی بین اروپا و آسیا حائز اهمیت می باشد که وجود خاورمیانه در جنوب و آسیای جنوبی، چین و کشورهای خاور دور در شرق این منطقه و همجواری با کشورهای اروپای غربی و روسیه از غرب و شمال بر اهمیت این منطقه افزوده است (Gachechiladze, ۲۰۰۲) بر اساس نظریه «سر هالفورد مکیندر» قفقاز در منطقه ای با عنوان قلب زمین قرار گرفته است. از دیدگاه وی، هر کشوری که بر این منطقه از جهان تسلط پیدا کند به تمامی جهان تسلط پیدا کرده است. به دلیل موقعیت بسیار مهم این منطقه است که شاهد توجه و حضور قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای به قفقاز جنوبی و تقابل، بعضاً تضاد منافع کشورهای مختلف جهان در این منطقه هستیم (قادری نجف آبادی، ۱۳۹۱: ۱۰) موقعیت جغرافیایی و اهمیت استراتژیک قفقاز جنوبی، این منطقه را به یکی از مهم ترین مناطق جهان تبدیل کرده است. اهمیت استراتژیک قفقاز را میتوان از نبردهای بزرگی که میان ایران، روسیه و عثمانی در قرون اخیر در آن رخ داده است درک کرد. به لحاظ فرهنگی قفقاز مرز میان تمدن اسلامی و تمدن مسیحی و سه فرهنگ روسی، ترکی و ایرانی، همچنین زیستگاه بیش از ۵۰ گروه قومی و زبانی و سه دین یهود، اسلام و مسیحیت است. هانتینگتون در کتاب (برخورد تمدن ها) این منطقه را روی خط برخورد تمدن ها خوانده و به درگیری آذری های مسلمان و ارامنه مسیحی و صف بندی حامیان آنها اشاره کرده است (Huntington, ۱۹۹۶). تعارض های قومی، نژادی و مذهبی، ساختارهای سیاسی و اقتصادی بر جای مانده از اتحاد شوروی، بی ثباتی سیاسی و اجتماعی، ضعف اقتصادی، رژیم حقوقی دریای خزر، تروریسم، مواد مخدر و بالاخره منابع عظیم انرژی از مهم ترین زمینه ها و عوامل مؤثر در بی ثباتی منطقه هستند (Shahnazaryan, ۲۰۰۶, p. ۱۷). ویژگی های خاص منطقه قفقاز جنوبی و همچنین دغدغه های سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این منطقه و مصادیق متعدد، نشان دهنده این واقعیت است که عنصر ژئوپلیتیک در جنگ قره باغ تأثیرگذار می باشد؛ به طوری که مهم ترین نقش را در مسائل، مباحث در این منطقه دارد؛ در واقع، ویژگی های ژئوپلیتیک اعم از ثابت و متغیر، عواملی هستند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار بوده و باید مورد توجه قرار گیرند. لذا بررسی این تأثیرات جهت حفظ و ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران مهم و ضروری بوده و راهنمای مهمی برای تصمیمات آتی در این خصوص خواهد بود. مولفین سوال مقاله خود را اینچنین مطرح می کنند که کدام مولفه های ژئوپلیتیکی ایران در جنگ قره باغ تحت تاثیر قرار گرفته و در پاسخ به این سوال این فرضیه را طرح می کنند که با توجه به تغییرات ژئوپلیتیک صورت گرفته در منطقه قفقاز، مولفه های ژئوپلیتیکی ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی تحت تاثیر قرار گرفته است.

۲- روش تحقیق

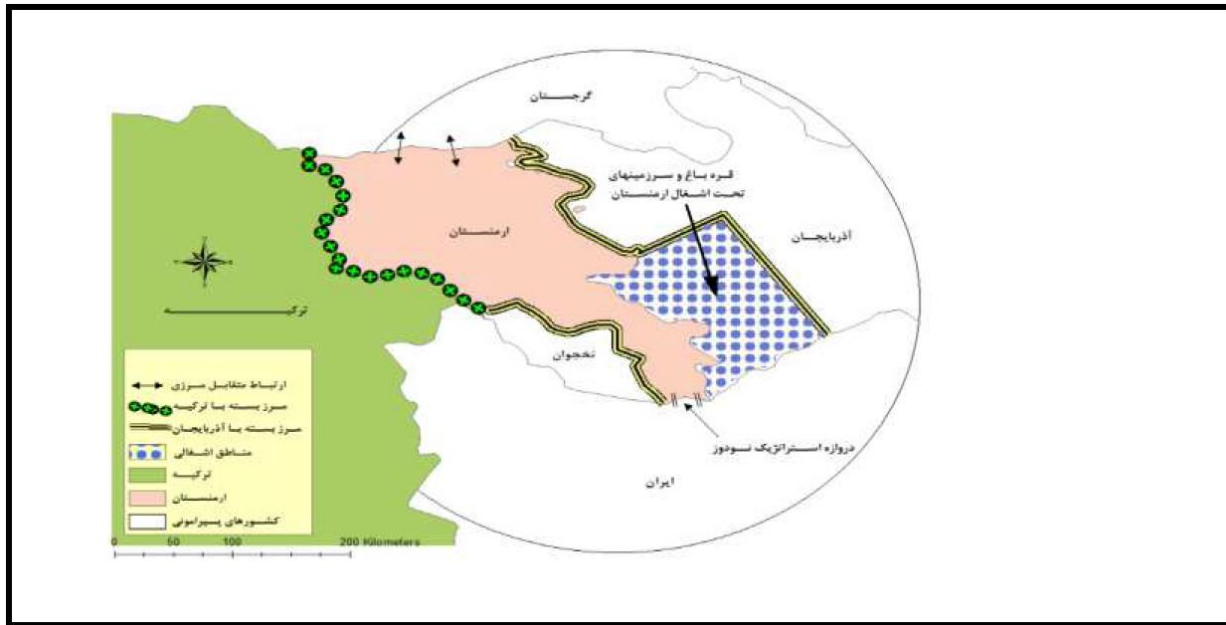
۱-۲ روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ روش شناسی ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد. گردآوری اطلاعات مورد نیاز در این پژوهش به شیوه اسنادی (کتابخانه ای و فیش برداری)، استفاده از منابع و مقالات، تحلیل ها و گزارشهای علمی می باشد.

۲-۲ محیط شناسی تحقیق

منطقه قره باغ در همسایگی شمال غرب ایران و در شمال رود ارس قرار دارد. قلمرو این منطقه از رشته کوه قفقاز کوچک شروع شده و تا اراضی واقع در میان رودهای ارس و کر ادامه می یابد. این منطقه کوهستانی مساحتی بالغ بر ۴،۳۷۸ کیلومترمربع دارد و بر اساس

آخرین سرشماری انجام گرفته در سال ۱۹۸۹، شمار جمعیتی آن در حدود ۱۸۹۰۲۹ نفر بوده است. از شهرهای مهم این منطقه می توان به خان کندی و شوشا اشاره کرد. با وجود احاطه قلمرو قره باغ با کوهستان های مرتفع و دشواری حمل و نقل و ارتباط به این منطقه؛ منابع و ثروت های زیرزمینی ارزشمندی نظیر معادن و جنگل ها و زمین های حاصلخیز دارد این منطقه به دلیل پستی و بلندی های آن اقلیم مختلفی دارد، ولی بیشتر دارای مناطق زمستانی ملایم و تابستانی گرم و خشک است



نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی قره باغ

منبع: ولیقلی زاده، ۱۳۸۹: ۹۸

۳- مبانی نظری

۳-۱- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک متعارف دانشگاهی رابطه جغرافیا با سیاست بین الملل است و جزئی تر میتوان گفت ژئوپلیتیک رابطه بین محیط طبیعی (موقعیت، منابع، قلمرو و غیره) و هدایت سیاست خارجی است (Sprout and Sprout, 1960: 145-161) ژئوپلیتیک تدوینگر استراتژی برای مدیریت قدرت بوده است و خوش بینانه تر آنکه ژئوپلیتیک، استراتژی وقایع و تحولات سیاسی در مقیاس های مختلف جهت تبیین حفظ وضع موجود یا خلل در نظم موجود بوده است. بنابراین تعاریف متفاوتی از ژئوپلیتیک با توجه به فضای زمانه و دوره هایی که ژئوپلیتیک پشت سر گذاشته است ارایه شده است که هر کدام تبیین کننده وجهی از این رویکرد بوده است. ژئوپلیتیک هنر استفاده از دانش جغرافیا در حمایت و هدایت سیاست دولت ها است (گنجی، ۱۳۸۱: تقریظ). در تعریفی دیگر، ژئوپلیتیک را می توان شیوه های قرائت و نگارش سیاست بین الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تاثیر آنها بر تصمیم گیری های سیاسی در سطح ملی و منطقه ای است (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). به بیانی دیگر، ژئوپلیتیک عبارت است از علم

مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنشهای ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷). در مجموع ژئوپلیتیک را می توان این گونه تعریف کرد، دانش شناخت، کسب، بهره‌وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات فراملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (جان پرور، ۱۳۹۶: ۲۸).

۳-۲- مولفه ژئوپلیتیک

مولفه ژئوپلیتیک به مجموعه عوامل و مؤلفه‌های جغرافیایی گفته می‌شود که به‌نحوی بر سیاست تأثیرگذار هستند. این عوامل از فضایی به فضای دیگر و در طول زمان با توجه به تحولات صورت گرفته کم یا زیاد می‌شوند. در زمینه مولفه های ژئوپلیتیک تقسیم بندی های متفاوتی وجود دارد، اما به صورت کلی مولفه هایی که در ژئوپلیتیک مؤثر هستند، به دو دسته کلی «عوامل ثابت» و «عوامل متغیر» تقسیم بندی شده اند. مولفه های ثابت درحقیقت همان پدیده های طبیعی و جغرافیایی هستند و مولفه های متغیر که ممکن است برخی از آنها نیز منشأ طبیعی داشته باشند، به دلیل مطرح بودن نقش کمیت در آنها جزو عوامل متغیر محسوب می‌شوند (عزتی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸). در بیانی دیگر، مولفه ژئوپلیتیک عبارت است از منابع جغرافیایی قدرت با حداقل ارزش سطح ملی و فراتر که از سوی بازیگران در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر، زمانی که منابع جغرافیایی قدرت با ارزش سطح ملی و فراملی از سوی بازیگران در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مورد استفاده قرار بگیرند، مولفه (عامل) ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد. با توجه به اهمیت منابع جغرافیایی قدرت و چگونگی شکل دهی به مولفه ژئوپلیتیک در فصل چهارم به صورت مفصل در این زمینه بحث خواهد شد (جان پرور، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۱۲۶).

۳-۳- جنگ قره باغ

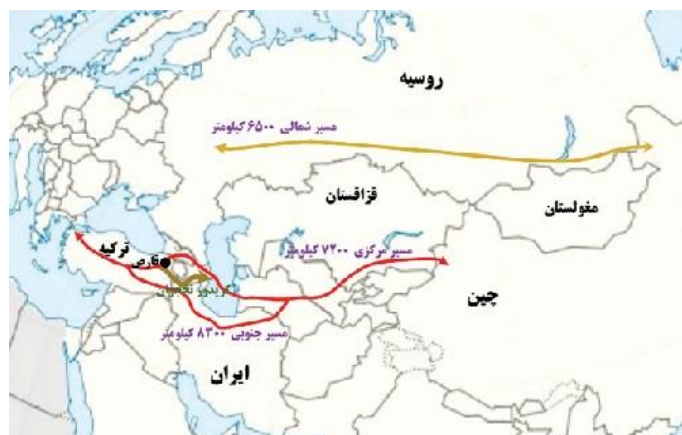
مناقشه قره باغ از سال های پایانی دهه ۱۹۸۰ به دنبال بروز اختلافات قومی میان آذری ها و ارمنه در منطقه خودمختار قره باغ شکل گرفت. منطقه قره باغ که اکثریت جمعیت آن را در زمان بروز بحران ارمنه تشکیل می دادند در چارچوب ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق به صورت یک منطقه خودمختار در جمهوری آذربایجان اداره می شد. بروز اختلافات قومی و در پی آن تلاش ارمنه ی قره باغ برای جدایی از جمهوری آذربایجان بلافاصله پس از فروپاشی شوروی منجر به بروز جنگ میان دو جمهوری تازه استقلال یافته ی آذر بايجان و ارمنستان شد.

جمهوری ارمنستان با آغاز حملات گسترده به قلمرو آذربایجان در فوریه ۱۹۹۲م با نقض مقررات حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه بین المللی موجب کشته و زخمی شدن شماری از مردم آذربایجان گردید در نتیجه تجاوز ارتش ارمنستان به منطقه قره باغ و مناطق مجاور آن ۲۰ درصد از قلمرو آذربایجان به اشغال ارمنستان در آمده و باعث آوارگی هزاران نفر از مردم این کشور از خانه و کاشانه خود شد در ماه مه ۱۹۹۲ شهر «شو شا» و سپس شهر «لاچین» به تصرف نیروهای ارتش ارمنستان درآمد این درگیری ها از زمان «ابوالفضل ایلچی بی» سومین رئیس جمهور آذربایجان به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد و در زمان وی بخشی از «کلیجر» و «آق دره» واقع در شمال قره باغ تحت اشغال نیروهای ارمنستانی قرار گرفت در زمان تصدی «حیدر علی اف» چهارمین رئیس جمهور آذربایجان نیروهای ارمنی علاوه بر در اختیار گرفتن قره باغ به دیگر مناطق جنوبی جمهوری آذربایجان سرارز شده و شهرهای، «آغدام»، «فضولی»، «جبرائیل»، «قبادلی»، «زنگلان» را تصرف کردند (محمدی، ۱۳۹۵: ۳).

۴- یافته های تحقیق

کشور ایران با بنیان های ژئوپلیتیکی اش که متأثر از جغرافیای آن است، در طول تاریخ همیسه مورد توجه کشورهای جهان و به ویژه قدرت های جهانی بوده است. استفاده از این ظرفیت و شرایط در جهت رونق اقتصادی کشور بستگی به توانایی دولتمردان و نوع و ساختار نظام های حکومتی در تدوین سیاست خارجی داشته است که چقدر توانسته اند در جهت دگرگونی فضای اجتماعی و شیوه معیشت اقتصادی مردم موثر باشند. با جهانی شدن اقتصاد، بنیان های ژئوپلیتیک ایران بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و ایران ناگزیر وارد چرخه دیگری از حیات سیاسی و اقتصادی خود شد که نمیتوانست بی نصیب از تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل باشد. به گونه ای که ابزارهای کنترل فرآیندهای اقتصادی آن، خارج از مرزها و وابستگی و پیوند اقتصادی و گاه سیاسی متقابل ایران با دیگر دولت ها فراهم و به صورت یک طرفه تعریف و تحمیل شود. بدین ترتیب، اقتصاد ایران از نظر جهانی به اقتصادی دولتی، درونگرا، با درجه آزادی اقتصادی بسیار ضعیف و خطرپذیری ملی بسیار بالا تبدیل شده است. به عبارت دیگر، دولت ایران در عرصه اقتصاد سیاسی بین الملل از این شرایط و موقعیت ژئوپلیتیک به عنوان ابزاری برای بهینه سازی ثروت و افزایش قدرت ملی کشور نتوانسته بهره برداری کند (سجادپور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱). در حالی که ارزش ژئوپلیتیکی ایران به حدی است که هرگونه تغییری در حاکمیت آن میتواند منتهی به منطقه ای و جهانی را برهم زند این موقعیت قدرت آفرین بدون شناخت مولفه ها و بنیان های ژئوپلیتیک امکانپذیر نیست (کرمی، ۱۳۹۶: ۴۲). بنابراین، در ادامه تلاش بر این است تا به مهم ترین مولفه های سیاست خارجی ایران که تحت تاثیر جنگ قره باغ قرار گرفته اند.

۴-۱- موقعیت ترانزیتی و حلقه پیوند بین آذربایجان و بخش برونگان (نخجوان)



نقشه ۲: موقعیت ترانزیتی ایران

با نگاهی به نقشه فوق مشخص میشود که اگر چنانچه با ایجاد مسیری از طریق دریای خزر موقعیت ترانزیتی ایران تحت تاثیر قرار میگیرد، این اتفاق قبلاً با ایجاد مسیر باکو - تفلیس - قارص افتاده است و عملیاتی شدن کریدور جدید نخجوان که آن هم در حقیقت از قارص به باکو ختم میشود و حتی از نظر طول مسیر نیز مزیت قابل ملاحظه ای نسبت به مسیر قبلی ندارد، در عمل تاثیر آن چنانی بر موقعیت ترانزیتی ایران نخواهد داشت. تاثیر مسیر نخجوان به باکو اگرچه به دلیل این که موجب پیوند نخجوان به خاک

اصلی آن کشور میشود و به یک آرزوی ۳۰ ساله جامه عمل میپوشاند، از نظر سیاسی یک پیروزی بزرگ است، ولی از نظر ترانزیتی آن چنان تاثیری بر موقعیت آذربایجان ندارد، چون در هر صورت چه مسیر گرجستان و چه مسیر نخجوان، هر دو به شهر باکو ختم میشوند. بنابراین این امر از سوی دولت آن کشور از نظر تبلیغاتی بزرگنمایی می شود. تاثیر مسیر جدید نخجوان بر ترکیه نیز از جنبه سیاسی و تبلیغاتی بسیار بیشتر از جنبه ترانزیتی است، زیرا این مسیر همان کارکردی را دارد که مسیر گرجستان داشت. در صورتی که کشورهای آذربایجان و ارمنستان بتوانند به مرحله کاهش قابل توجه تنشها بر سند و همکاری اقتصادی و سیاسی مینای کار قرار گیرند، و از سوی دیگر ارمنستان بتواند با ترکیه نیز روابط خود را عادی کند، در این صورت این کشور از مسیر جدید، تاثیر مثبتی خواهد پذیرفت و به نوعی تا حد قابل توجهی از انزوا خارج خواهد شد و چه بسا در این بین با ایجاد مسیرهای دیگری از خاک خود بتواند انتفاع بیشتری نیز داشته باشد. تاثیر مسیر جدید بر کشورهای شرق دریای خزر به ویژه ترکمنستان و ازبکستان نیز محسوس نیست، زیرا در هر صورت چه مسیر ترانزیتی از ایران باشد و چه از طریق دریای خزر، از این کشورها عبور خواهد کرد.

منافع کریدور نخجوان برای ایران؛ همچنان که گفته شد، تاثیر منفی کریدور نخجوان بر ایران از نظر ترانزیتی کم و بیش همان خواهد بود که مسیر باکو-تفلیس-قارص داشت، اما به نظر میرسد باز شدن مسیر جدید نخجوان حتی برخی از تاثیرات سوء مسیر قبلی را کاهش میدهد که از آن جمله میتوان به وصل شدن خطوط ریلی ایران به نخجوان و سپس به قارص اشاره کرد، زیرا ترکیه در حال احداث یک خط آهن از قارص به ایغدیر و سپس به نخجوان است. این امر موجب میشود حمل و نقل ریلی ایران در خاک ترکیه بدون عبور از دریاچه وان که مشکلات زیادی داشت، به اروپا متصل شود. از طرف دیگر، در صورت برقراری صلح و آرامش در منطقه، ایران میتواند با استفاده از خط آهنی که از نخجوان عبور کرده و سپس به ایروان ختم میشود، ارتباطات با ارمنستان را راحت تر انجام دهد. حتی جادههایی که از نخجوان به ارمنستان وصل می شوند، در صورت بازگشایی هم از نظر فاصله به ایروان نزدیک تر و هم با کیفیت تر هستند. در حال حاضر تنها ورودی به ارمنستان از سمت ایران از طریق گمرک «نوردوز» است که برای این منظور باید فاصله زیادی از جلفا تا نوردوز را آن هم در جادهای کوهستانی در ساحل رود ارس پیمود و سپس مسیر کوهستانی زیادی را نیز در داخل خاک ارمنستان تا ایروان و سایر شهرها طی کرد.

اگرچه در ارتباط چین با غرب و بالعکس مسیرهای جایگزینی غیر از مسیر ایران ایجاد شدهاند که ممکن است بر موقعیت ترانزیتی کشور تاثیر منفی داشته باشند، اما باید در نظر داشت که شرق فقط چین نیست، بلکه کشورهای جنوب آسیا نظیر هند و پاکستان برای ارتباط زمینی با اروپا فعلا مسیر ایران را در اختیار دارند. ضمن این که مسیر دریای خزر نیازمند استفاده از کشتی برای حمل واگنهای قطار و کامیون است که امری زمانبر و هزینه بر محسوب میشود. بنابراین ایران با اقداماتی نظیر بهبود کیفیت خطوط مواصلاتی و تکمیل زنجیره نقاط گره گاهی، میتواند در اولویت قرار گیرد. مسیر جدید نخجوان نسبت به مسیر دور از دسترس باکو --- تفلیس --- قارص امکانات زیادی را در اختیار ایران قرار میدهد تا مزیت رقابتی خود را بهبود بخشد. یکی از اقداماتی که میتواند تعدد نقاط اتصال ایران به کریدور نخجوان، چه از نظر ریلی و چه جادهای باشد. به عنوان مثال، علاوه بر توجه ویژه به راه آهن آستارا، به نظر می رسد لازم است خط آهن تبریز تا جلفا و نخجوان که موجود است، بلافاصله بازگشایی شده و مورد استفاده قرار گیرد، اما در نهایت این خط به خطوط اصلی راه آهن ترکیه خواهد پیوست. این خط آهن حتی میتواند ورودی گردشگر به کشور را نیز تسهیل کند. علاوه بر آن حتی در استان اردبیل نیز لازم است با ادامه خط آهن اردبیل به میانه تا پارس آباد، آن را به خط آهن موجود آذربایجان که در ۳۰ سال گذشته غیرفعال بوده است، متصل کرد تا به محض بازگشایی کریدور نخجوان به آن وصل شود. به طور

کلی، تعدد نقاط اتصال به معنی وجود انتخاب‌های بیشتر برای مسیر ترانزیت است و دست شرکت‌های حمل‌ونقل را بیشتر باز می‌گذارد. همچنین با در نظر داشتن این که جو رقابت منفی بین کشورهای منطقه موجب تشویق آن‌ها به استفاده از کریدورهای جایگزین با وجود طولانی شدن و پرهزینه بودن می‌شود، ایران باید با استفاده از ظرفیت‌های گوناگون و از جمله سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) همواره به دنبال گسترش همکاری بین کشورهای عضو شود، زیرا در وضعیت همکاری، کشورها را استفاده از مسیرهای ترانزیتی، بیشتر به فکر هزینه و فایده می‌افتند و طبیعی است که از نظر هزینه و فایده، ایران اولویت دارد، اما چنانچه جو رقابت حاکم شود، کشورها به دنبال گزینه‌های دیگر ولو پرهزینه و طولانی می‌روند. همچنین لازم است وضعیت موجود به طور مداوم مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و با این واقعیت موجود فارغ از شعار و نگاه سیاسی به نحو مطلوبی برخورد کرد تا بتوان منافع کشور را هرچه بیشتر تامین کرد (مختاری هشی، ۱۳۹۹).

۴-۲- موقعیت ارتباطی ایران جهت پیوند آذربایجان به دریاهای آزاد

جمهوری آذربایجان کشور محصور است که به رغم دارا بودن خط ساحلی در دریای خزر، از دسترسی به دریای آزاد محروم است، بهترین راه ترانزیت این به اقیانوس از طریق جمهوری اسلامی ایران میسر می‌باشد. بنابراین می‌توان این گونه بیان نمود که بخشی از مهم ترین بازارهای ما در آسیای مرکزی و قفقاز در کشورهایی قرار دارد که محصور در خشکی بوده و لذا ملاحظات متقابل حمل و نقل با ایران آنها را به اتخاذ سیاست های مشوق همکاری سوق می‌دهد روند مناسبات کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای خارجی حاکی از آن است که این کشورها با گذشت زمان و درک واقعیت های روابط بین الملل به همکاری های منطقه ای بیش از پیش توجه خواهد نمود این امر بر این مطلب صحنه می‌گذارد که موقعیت ترانزیتی ایران صرفاً در بردارنده مفهوم اقتصادی و منافع مادی نیست بلکه منافع و امنیت ملی ایران ارتباط تنگاتنگی با نحوه بهره برداری از این فرصت دارد جمهوری اسلامی ایران با استفاده از این فرصت می‌تواند ضمن کسب منافع اقتصادی روابط خود را با شماری از کشورهای مهم پیرامونی تنظیم نموده و توسعه دهد

کشورهای که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاه راهبردی دارند باید نقششان در امور حمل و نقل و ترانزیت تقویت شود به همین منظور ایران باید با تعریف سطح رابطه خود با حوزه کشورهای مشترک المنافع و همچنین کشورهای پیرامونی به امر توسعه راه و حمل و نقل در این کشورها همت بگمارد برای مثال راه جمهوری آذربایجان از این قبیل راهها به شمار می‌رود (بیکدلی، ۲۲).

۴-۳- موقعیت ترانزیتی نسبت به کشور ترکیه

اینکه ترکیه شریک یا رقیب منطقه ای ایران می‌باشد موضوعی است که در مورد آن دیدگاه های مختلفی وجود دارد. اما بررسی تحولات منطقه و سیاست خارجی ترکیه نشان داده است که ایران و ترکیه در سطح منطقه نمیتوانند شرکای مناسبی برای یکدیگر باشند اما رقبای جدی هستند که رقابت آنها روز به روز شدیدتر میشود. میان ایران و ترکیه زمینه های همکاری مشترک چندان نیست و تضاد در منافع ایران و ترکیه بر زمینه های همکاری میچربد. بازی حاکم بر روابط ایران و ترکیه بازی با حاصل جمع صفر است. وقوع جنگ ۸ ساله ایران و عراق و وضع تحریم های بین المللی علیه ایران دلایل همکاریهای موقت میان دو کشور بوده که آن

هم بیشتر به تأمین منافع ترکیه کمک کرده است. استراتژی ترکیه برای نفوذ در حوزه های منافع حیاتی ایران حول دو محور تدوین گردیده است.

اول: تلاش برای افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی ترکیه در مناطق پیرامونی ایران نظیر آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی و نیز نفوذ در خاورمیانه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات اخیر جهان عرب؛

دوم: تلاش برای افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی ترکیه در داخل ایران از طریق ایجاد وابستگی متقابل نامتقارن به عنوان نوعی اعمال قدرت علیه ایران (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

اکتشاف و استخراج منابع انرژی در دریای خزر و لزوم انتقال آنها به بازارهای مصرف بین المللی بویژه اروپا، توجه ترکیه به عنوان یک کشور دارای موقعیت ممتاز جغرافیایی و ترانزیتی جهت انتقال منابع انرژی به اروپا را جلب نمود. بهطوریکه ضمن تأمین نیازمندی های داخلی ترکیه به انرژی بر اهمیت این کشور به عنوان کشوری که در مسیر ترانزیت انرژی اروپا قرار دارد افزوده است. تعامل سازنده ترکیه با کشورهای اروپایی و آمریکا موجب گردید که کشورهای مستقل مشترک المنافع و اتحادیه اروپا از انتقال منابع انرژی خزر از طریق ایجاد خطوط لوله باکو -تفلیس -جیهان و خط لوله ناباکو به اروپا حمایت نمایند. اما ایران با وجود داشتن مرزهای مشترک جغرافیایی و اشتراکات تاریخی، فرهنگی، زبانی، و قومی با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، بهدلیل نداشتن دیپلماسی و استراتژی مشخص و نیز نبود یک نهاد مشخص برای سازماندهی و یکساز سازی فعالیتها و عدم تعامل با قدرتهای فرامنطقه ای نتوانسته از فرصت فراهم شده جهت پر نمودن خلاء قدرت بوجود آمده جهت افزایش نفوذ و حضور خود در حوزه جمهوریهای مستقل مشترک المنافع استفاده نماید. ایران علیرغم انجام اقدامات محدود جهت نفوذ در بازارهای کشورهای مستقل مشترک المنافع، صادرات کالاهای بدون کیفیت با توان رقابت پذیری پایین موجب گردیده که کالاهای ایرانی نتوانند با کالاهای ترک رقابت نمایند. بر اساس آمارهای موجود حجم مبادلات تجاری ایران با کشورهای مستقل مشترک المنافع بین سالهای ۲۰۱۲-۲۰۰۱ کاهش داشته است

ایران همچنین نتوانسته است از موقعیت ترانزیتی خود جهت انتقال کالا از حوزه کشورهای مستقل مشترک المنافع به حوزه خلیج فارس به خوبی استفاده نماید. در حوزه فرهنگی، ایران با وجود داشتن اشتراکات زبانی، دینی، فرهنگی و قومی با کشورهای مستقل مشترک المنافع نتوانسته است از این موقعیت برای افزایش نفوذ و حضور خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز استفاده نماید. ایران با وجود داشتن موقعیت ممتاز جهت انتقال و ترانزیت منابع انرژی از دریای خزر به بازارهای جهانی در بهدلیل نداشتن تعامل سازنده با قدرتهای فرامنطقه ای نتوانسته است از فرصت بهوجود آمده جهت افزایش قدرت و جایگاه منطقه ای خود استفاده نماید (Alcenate & Tanner, 2010: 237-253).

۴-۴- قطع پیوستگی بدون تعارض با کشور ارمنستان (متحد)

موقعیت جغرافیایی ارمنستان برای ایران برای دسترسی به کشورهای اروپایی و ضرورت ایفای نقش مؤثر در منطقه قفقاز جنوبی از یک طرف و واقعیتهای مناقشه قره باغ و محاصره این کشور توسط طرف های درگیر و نبود وجود مرز مشترک با روسیه، همکار استراتژیک ارمنستان و موقعیت خاص ایران در منطقه از طرف دیگر باعث شد که از همان ابتدا مناسبات دو کشور توسعه یابد. نیاز

ارمنستان به داشتن روابط با ایران بسیار حیاتی بود. روابط با تهران برای دولتمردان ایروان از این جهت اهمیت زیادی داشت که ارمنستان با به دست آوردن استقلال همراه با ایران در یک منطقه قرار میگرفت. این به آن معنا بود که دو کشور در برخی مسایل منافع مشترک استراتژیک دارند. بنابراین سیاستگذاران ارمنی هنگام تدوین سیاست خارجی کشور خود روابط راهبردی با ایران را به طور جدی مورد توجه قرار می دهند. ایران و ویژگی های آن برای ارمنستان بسیار حائز اهمیت است. عواملی مانند ساختار اقتصادی، اهداف سیاسی و جغرافیایی-اقتصادی، اصول مذهبی (تشیع)، جایگاه استراتژیک ایران در منطقه (ارتباط با خلیج فارس و دریای آزاد)، پیشینه تاریخی و تمدن کشور، عوامل

فرهنگی، سیاست های دفاعی ایران و اهمیت آن به عنوان قطب مهمی در ایجاد ثبات در منطقه، منابع سرشار ایران و بازارهای آن و عوامل دیگر همگی از نکات مورد توجه ارمنستان است (ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

ایران از لحاظ اقتصادی و سیاسی نقش مهم و حیاتی برای ارمنستان ایفا میکند. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و ارتباط های گسترده و فراوان، یکی از مهم ترین کشورهای منطقه از منافع سیاسی و اقتصادی زیادی در قفقاز به طور اعم و در ارمنستان به طور اخص برخوردار است. از طرف دیگر ایران به دلیل ارتباط با سواحل جنوبی دریای خزر و سواحل شمالی خلیج فارس و دریای عمان نه فقط برای کشورهای هم مرز، بلکه برای مناطق قفقاز، آسیای مرکزی، جهان عرب و شبه جزیره هند حلقه رابط است. در شرایط فعلی با وجود فروپاشی شوروی و خلاء قدرت در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، ایران باید نقش فعال تری در منطقه ایفا کند.

منافع ملی ایران در تحکیم استقلال ارمنستان و مشارکت در عرصه سیاست منطقه ای قفقاز تأمین شود. همکاری های دوجانبه تهران و ایروان علاوه بر تضمین ثبات داخلی ارمنستان و تقویت آن، در سطح منطقه ای نیز میتواند به صورت چندجانبه با کشورهای دیگر بخصوص روسیه دنبال شود. بنابراین ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی میتواند نقش حیاتی برای ارمنستان ایفا کند. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی خود پل حمل و نقل و یکی از مهم ترین مناطق استراتژیکی جهان به شمار میرود. این موضوع نه فقط به دلیل موقعیت جغرافیایی و ذخایر غنی طبیعی و انسانی کشورمان، بلکه به دلیل ظرفیت عظیم اقتصادی و توانایی نظامی آن نیز

هست. علاوه بر این موارد واقعیت مهمی که باید به آن توجه کرد، نبود اختلاف ارضی و قومی میان دو کشور ایران و ارمنستان به عنوان عامل مهم در توسعه روابط است. از سوی دیگر ارمنستان در برنامه های جغرافیایی سیاسی و راهبردی ایران جایگاه ارزشمندی دارد. در شرایط فعلی منافع ملی کشور ایران در تحکیم استقلال ارمنستان و مشارکت در صحنه سیاست منطقه ای تأمین می شود. باید در نظر داشت که نیاز یک طرفه ارمنستان نیست که گسترش روابط دوجانبه را ضروری کرده، بلکه نیاز متقابل ایران به امکانات و موقعیت جغرافیایی ارمنستان نیز مؤثر است. قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، ارمنستان یکی از مناطق مهم صنعتی و اقتصادی اتحاد شوروی بوده است که میتواند کمک مؤثری به ایران در زمینه های مختلف کند، مانند صنعت فولاد و سایر زمینه ها. از طرف دیگر کشور ارمنستان موقعیتی دارد که از نظر حمل و نقل به اروپا میتواند کمک زیادی به ایران بکند. دلایل اهمیت ارمنستان برای ایران عبارتند از:

۱- اهمیت ژئوپلیتیک به دلیل مرتبط شدن ایران با دریای سیاه، قفقاز شمالی و اروپا و استفاده از دهلیزهای ورودی و خروجی و خطوط مواصلاتی ارمنستان؛

۲- اهمیت استراتژیک ارمنستان برای مقابله با توسعه طلبی ترکیه در منطقه؛

۳- اهمیت فرهنگی از نظر حضور اقلیت ارمنی در ایران که بزرگ ترین اقلیت دینی موجود در ایران هستند؛

۴- اهمیت تبلیغاتی همکاری سالم دو کشور برای خنثی کردن توطئه تقابل اسلام و مسیحیت و نیز خنثی کردن تبلیغات غرب مبتنی بر ترویج بنیادگرایی افراطی توسط ایران؛

۵- اهمیت سیاسی از نظر امکان بهره برداری از لابی قوی ارمنه در محافل سیاسی و اقتصادی؛

۶- اهمیت اقتصادی از نظر تسخیر بازار ارمنستان در بخش هایی مانند انرژی؛

۷- بهره برداری سیاسی و امنیتی برای حضور تعیین کننده در منطقه قفقاز و ممانعت از گسترش بحرانها مانند بحران قرهباغ به داخل ایران و ایجاد توازن قوا در تحولات منطقه و روابط آذربایجان و ارمنستان و معادلات منطقه‌ای از جمله مسایل انتقال انرژی، به طور کلی توسعه روابط اقتصادی و سیاسی ایران و ارمنستان از دیدگاه های مختلف منافع سیاسی و اقتصادی برای دو طرف دارد (قیصری، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

۴-۵- ظرفیت اتصال به قاره اروپا

کالبد شکافی تاریخ روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا نشان می دهد که در ربع قرن اخیر روابط دو طرف با وجود فرصت ها و زمینه های متعدد همکاری، در تاثیر چالش های موجود، همواره شکننده و با فراز و نشیب همراه بوده است. مهم ترین زمینه ها در روابط دو جانبه ایران و اتحادیه اروپا، موقعیت راهبردی ایران و موقعیت آن در بحث منابع و انتقال انرژی است. اصرار بر چالش ها و بزرگ نمایی اختلاف ها، مانع از بهره گیری از فرصت ها و زمینه های همکاری شده است و این در حالی است که هر دو طرف منافع بزرگ و مشترکی در تثبیت روابط دارند. اروپا می تواند تا بسیاری از نیازمندی های ایران را در زمینه اقتصادی، سرمایه گذاری و تکنولوژی تامین کند. ایران همچنین تمایل خود به بهره گیری از قدرت سیاسی رو به افزایش اروپا در جهت تقویت نقش منطقه ای خود را پنهان کرده است. در مقابل، اتحادیه اروپا ضمن توجه به برتری های همکاری در زمینه های تجاری و انرژی، به موقعیت ممتاز منطقه ای ایران چشم دوخته و در تلاش برای تبدیل به یک قدرت جهانی و ایفای نقش در مسائل مهم منطقه ای مایل به بهره گیری از نقش ایران در موضوع هایی است که تهران در آن ها نفوذ غیر قابل انکاری دارد.

نگرانی اتحادیه از تهدید هایی مانند تروریسم، جرم های سازمان یافته، مناقشات منطقه ای و دولت های ناکارآمد در قفقاز جنوبی در شرایطی است که ایران می تواند در مبارزه با این تهدید ها بازیگری مهم و بانفوذی با شد شاید اهمیت ایران دیگر نه به سبب نفت و یا ایدئولوژی اسلامی بلکه نقش آن در مبارزه با انواع جدید تهدید هایی است که توجه تمامی جهان را به خود معطوف کرده است. این بهترین زمینه برای همکاری ایران و اتحادیه اروپا و فرصتی مناسب است که نباید به راحتی از دست داد. به صورت کلی پیش بینی رابطه ایران و اتحادیه اروپا دشوار است این امر سبب می شود تا چالش ها به سرعت به بحران تبدیل شده و روند روابط را تحت تاثیر قرار دهد رفع موانع و چالش های موجود تنها در سایه اعتماد سازی متقابل و درک موقعیت و جایگاه دو طرف در نظام متحول جهانی و منطقه ای به دست خواهد آمد. بدیهی است که رسیدن به این هدف نه غیر ممکن بلکه سخت و مستلزم عبور از مسیری دشوار است.

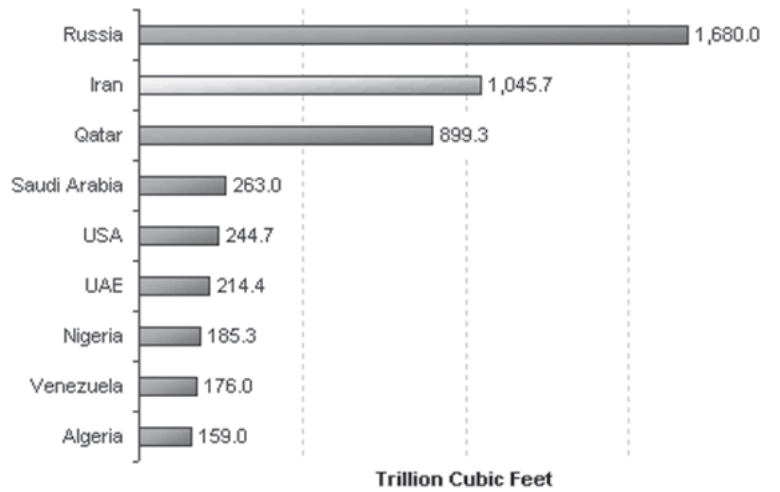
در مورد ایران و دیدگاه سه کشور قفقاز جنوبی مبنی بر بکارگیری نقش ایران به همراه اتحادیه اروپا دیدگاه ها یکسان نیست. ارامنه همواره از نقش مثبت ایران در تحولات منطقه استقبال کرده اند اما مواضع جمهوری آذربایجان در این مورد با ابهام همراه بوده است و دست کم در موضوع هایی مانند نقش ایران در ترتیبات امنیتی منطقه و راه کار آن و حضور نیروهای حافظ صلح ایرانی در منطقه با نظر ارمنستان کاملاً متفاوت است. با این حال این بدان معنی نیست که هرگونه مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی منطقه از سوی باکو رد خواهد شد موضع گرجستان نیز در مقابل ایران موضعی خنثی است و چنانچه ورود ایران به ترتیبات منطقه ای به حل مشکلات امنیتی تفلیس کمک کند از آن استقبال خواهد کرد همانند روابط دو جانبه ایران و اتحادیه اروپا که آمیخته ای از چالش ها و فرصت ها برای همکاری است جلب نظر مثبت سه کشور قفقاز نسبت به همکاری مشترک ایران و اتحادیه اروپا در تامین ثبات در قفقاز جنوبی نیز نیازمند تحقق فهرستی از شرایط است که در صدر آن رفع موانع ناشی از روابط ایران و آمریکا قرار دارد و چنین تحولی ظرفیت ها و استعداد های بالقوه ایران در منطقه را فعال کرده است و مسیر را برای هرگونه همکاری هموار خواهد کرد (مطلبی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

۴-۶- جایگاه کشور در انتقال انرژی

هدف سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز، تأمین و تضمین امنیت انرژی است. برای ایران، قفقاز باثبات و امن، یک راه حیاتی انتقال انرژی به اروپا است. از این رو، ایران علاقمند به دستیابی به بازارهای انرژی اروپا و نهایتاً تبدیل شدن به یک مسیر عمده انتقال انرژی دریای خزر می باشد. ایران تلاش می کند تا نقش اساسی در استخراج و انتقال منابع نفت و گاز حوزه خزر به غرب ایفا کند. زیرا، ایران از دومین منابع و ذخایر نفت و گاز کشف شده جهان در اختیار دارد. همچنین ایران، می تواند تأمین کننده عمده انرژی اروپا باشد (فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۱۸).

طبق برآورد نشریه نفت و گاز در سال ۲۰۱۰، میزان ذخایر گاز طبیعی ایران ۱۰۴۵ تریلیون فوت مکعب می باشد که بعد از روسیه در جایگاه دوم قرار گرفته است. مهمترین حوزه های گازی ایران عبارتند از پارس شمالی و جنوبی، کیش و گنگان - نار. در سال ۲۰۰۸ ایران به میزان ۴/۱ تریلیون فوت مکعب گاز تولید کرد که میزان مصرف آن ۴/۲ تریلیون فوت مکعب بوده است که مابه التفاوت آن از ترکمنستان وارد کرده است، این آمار نشان دهنده آن است که صادرات گاز ایران به دلیل مصرف بالای داخلی در حداقل ممکن قرار دارد. مهمترین حوزه گازی ایران حوزه پارس جنوبی می باشد که ذخایر گازی ۴۵۰ تریلیون فوت مکعب تخمین زده می شود که تقریباً ۴۷ درصد مجموع ذخایر گازی ایران را شامل می شود.

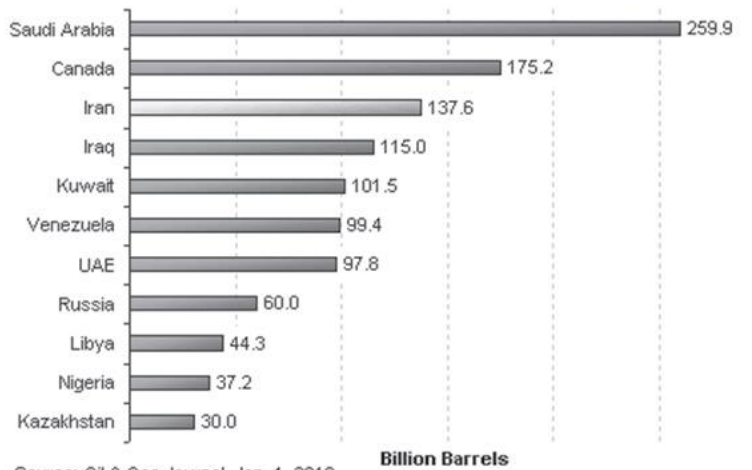
World Natural Gas Reserves by Country, January 1, 2010



Source: Oil & Gas Journal, Jan. 1, 2010

طبق گزارش همین نشریه میزان ذخایر ثابت شده نفت ایران در سال ۲۰۱۰، ۱۳۷۶ میلیارد بشکه می باشد که تقریباً ۱۰ درصد مجموع ذخایر نفتی دنیا را شامل می شود. ایران با دارا بودن بیش از ۴۰ حوزه نفتی غنی نفت خام است که اکثریت این حوزه ها در منطقه خوزستان در نزدیکی مرز عراق قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۸ ایران ۲/۴ میلیون بشکه نفت در هر روز به کشورهای آسیایی و اروپایی صادر کرد که این کشور را در رتبه چهارم صادر کننده گان جهانی قرار داد (پایگاه خبری اطلاعات انرژی ایالات متحده آمریکا).

Top Proven World Oil Reserves, January 1, 2010



Source: Oil & Gas Journal, Jan. 1, 2010

جمهوری اسلامی ایران با تولید تقریباً ۴/۲ میلیون بشکه نفت در روز، دومین کشور صادر کننده اوپک بعد از عربستان سعودی می باشد. این میزان صادرات ایران ۵ درصد مجموع تولید جهانی را شامل می شود. ظرفیت تولید نفت ایران در سال ۲۰۰۹ به میزان ۳/۹ میلیون بشکه در روز رسید که بیش از مقدار پیش بینی شده توسط اوپک بود. با وجود برخورداری ایران از منابع غنی انرژی، ذخایر نفت و گاز ایران در دریای خزر قابل توجه نیست.

۵- نتیجه گیری

موقعیت جغرافیایی ایران باعث شده تا ایران جایگاه متفاوتی را در میان کشورهای هم مرز خود داشته باشد که به طبع آن مولفه های ژئوپلیتیکی مرتبط ایران می توانند نقش های مثبت و منفی ایفا کنند. با توجه به پیوستگی که بین منطقه ایران و قفقاز جنوبی وجود دارد باعث شده تا ایران نگاه خاصی به این منطقه داشته باشد در حالی که مسئله در این منطقه که بیشتر مورد توجه ایران بوده مسئله بحران قره باغ است که تا حدود زیادی مولفه های ژئوپلیتیکی ایران را نیز متزلزل کرده و در ارتباط ایران با سایر کشورها نیز اختلال ایجاد کرده است. همانطور که در پژوهش حاضر اشاره شده مولفه های چون موقعیت ترانزیتی و یا مولفه ی نقش ایران در اتصال قفقاز جنوبی به اروپا و یا برتری موقعیت ترانزیتی ایران به ترکیه و دیگر مولفه ها همگی نشان دهنده این هستند که بحران قره باغ با وجود اینکه در کشور دیگر اتفاق افتاده اما کشورهای فراسوی مرزهای خود را نیز تحت شعاع قرار داده است. به طور کلی می توان این چنین مطرح نمود که کشور ایران نتوانسته سیاست مناسبی را در ارتباط با بحران قره باغ در پیش بگیرد و ایران در عمل نه تنها از منافع آن بهره مند نشده بلکه به نوعی محروم شده بلکه سایر کشورهای منطقه ای و بین المللی مرتبط نیز سیاست همه چیز بدون ایران را در پیش گرفته اند و در عمل ایران از مسیر دستیابی به بسیاری از اهداف و منافع کشور بازمانده است. در این راستا ایران با استی از تمام ظرفیت موجود در جهت حفظ منافع ملی خود را به کار برد و سعی کند ارتباط خوبی را با همسایگان خود برقرار کند به دلیل اینکه مولفه های ژئوپلیتیکی در ارتباط تنگاتنگ با جغرافیای سیاسی کشورهای همسایه قرار دارد و کشورهای هم مرز ایران می توانند اثرگذاری مستقیم در این مولفه ها داشته باشند.

منابع

- ۱- ابرار معاصر تهران ۱۳۸۲، گسل های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ۲- ابرار معاصر تهران ۱۳۸۳، راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
- ۳- قیصری، نورا، گودرزی، مهناز، ۱۳۸۸، روابط ایران و ارمنستان فرصت ها و موانع. مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳
- ۴- ذکی، یاشار. پاشالو، احد (۱۳۹۶). عملکرد میانجی گری جمهوری اسلامی ایران در بحران ژئوپلیتیک قره باغ. فصلنامه علمی- پژوهشی و بین المللی انجمن جغرافیای ایران. سال ۱۵. شماره ۵۳.
- ۵- ولیقلی زاده، علی (۱۳۸۹). عادی سازی روابط ترکیه- ارمنستان بر روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱. ص ۱۸۲-۱۵۲.

- ۶- قادری نجف آبادی، علی، (۱۳۸۱)، "اهمیت منطقه دریای خزر"، روزنامه کیهان، ۱۸ اسفند.
- ۷- حکیم، حمید. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۴). تحولات ژئوپلیتیک قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۱.
- ۸- بیکدلی، علیرضا. موقعیت ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- ۹- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۱۰- موسوی، سیدحافظ و همکاران (۱۳۹۵). تاثیر تحولات جهان عرب بر سیاست منطقه ای ایران و ترکیه. فصلنامه ژئوپلیتیک. سال ۱۲. شماره ۱. ۱۶۶-۱۸۸.
- ۱۱- کولایی، الهه (۱۳۸۹). جمهوری اسلامی ایران و قفقاز جنوبی. فصلنامه ژئوپلیتیک (۱۶). ۷۵-۱۱۱.
- ۱۲- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. مرادی، آیت... (۱۳۸۹). سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی. موسسه مطالعات ایران و اوراسیا. سال ۵. شماره ۶.
- ۱۳- گل کرمی، عابد و همکاران (۱۳۹۷). تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر قابلیت های ژئو اکونومیک. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی. سال ۱۸. شماره ۴۹.
- ۱۴- جان پرور، محسن (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک برای همه. تهران. نشر انتخاب.
- ۱۵- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران. انتشارات سمت.
- ۱۶- عزتی، عزت الله (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم. تهران. سمت.
- ۱۷- میر حیدر، ذره (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک از نگاهی دیگر. پژوهش های جغرافیای سیاسی. شماره ۸۷.
- ۱۸- Gachechiladze, R., (2002), "Geopolitics in the South Caucasus: Local and
۱۹- External Players", *Geopolitics*, Vol.7, Issue1.
۲۰- Sharashenidze, Tornike, (2011), "Emerging Regional Powers: Turkey and Iran

بررسی خوانش عادی سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی

عزیز نصیرزاده ۱- کوروش اشکبوس ۲

۱- دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی - دانشگاه تربیت مدرس

۲- کارشناس ارشد مطالعات بین الملل - دانشگاه تهران

چکیده

بازیگران بین المللی از چارچوب های گفتمانی متعددی برای توجیه مداخلات از امنیت بشر گرفته تا مسئولیت حفاظت و اخیراً مقاوم سازی استفاده می کنند. در این میان ادبیات عادی سازی را می توان یک خوانش پنهان در میان خوانش های مداخلات در نظر گرفت. در طول تاریخ صهیونیست ها همواره از مقوله عادی سازی روابط به پیشبرد منافع خود در منازعات قلمرویی با فلسطین پرداخته اند و اخیراً نیز کشورهای بیشتری از دنیای عرب به پوشش عادی سازی روابط با این رژیم پیوسته اند. در این مقاله سعی بر این است تا با بررسی روند عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عرب طی یک سال گذشته، این روند در قالب ابزاری برای مداخلات احتمالی پیش رو این رژیم در منطقه مطالعه شود.

ماحصل تحقیق نشان می دهد که با توجه به اینکه مفهوم عادی سازی در گفتمان های موجود به منظور ایجاد صلح و بازسازی یا بازیابی وضعیت عادی به یک دولت برمی گردد، عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با دولت های عرب در این چارچوب قرار نگرفته و لذا رژیم صهیونیستی این مقوله را به منظور حضور مشروع هرچه بیشتر در منطقه و تضعیف موقعیت فلسطین بکار گرفته است؛ در صورت ادامه روند عادی سازی ها، هویت سیاسی کشورهای عربی در منطقه جنوب غرب آسیا تحت شعاع این رژیم و غرب قرار خواهد گرفت؛ از این رو رژیم صهیونیستی به کمک بازوی مذاکراتی ایالات متحده آمریکا به وسیله این گونه ابزارهای آکادمیکی با توجیه اشاعه صلح در منطقه به پیشبرد منافع ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود ادامه خواهد داد.

کلیدواژه ها: عادی سازی روابط، رژیم صهیونیستی، فلسطین، سودان، مراکش، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، صلح و حل منازعه.

مقدمه

مسئله عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عرب منطقه موضوع تازه ای نیست. برای پی بردن به دلیل روند عادی سازی روابط کشورهای عرب منطقه با رژیم صهیونیستی، می بایست به ریشه تاریخی منازعات آن ها بازگشت. منازعات عربی - صهیونیستی و هسته آن که منازعات فلسطینی - صهیونیستی^{۸۱} است، یکی از پایدارترین منازعات پس از جنگ جهانی دوم است. ریشه این منازعات به تشکیل کلونی صهیونیست در فلسطین برمی گردد که از اواخر قرن نوزدهم میلادی آغاز شد و بین دو دوره جنگ جهانی شدت نیز یافت. اکثریت عرب فلسطین با تأسیس دولت یهودی مخالفت کردند و خواستار دولت فلسطین مستقل شدند که در آن مسلمان، مسیحی و یهودی بتوانند به شکل برابر با هم زندگی کنند. اولین منازعه عرب - صهیونیست در ۱۹۴۸ رخ داد که کرانه باختری توسط اردن الحاق شد و یک سوم فلسطین (نوار غزه) توسط مصر اداره شد.^{۸۳}

منازعه عربی - صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ شدت گرفت و پس از آن در ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ درگیری های شکل دیگری یافت. بدترین نتیجه برای اعراب در جنگ ۱۹۶۷ رخ داد که در آن رژیم صهیونیستی قسمت های باقیمانده از فلسطین، کرانه باختری، نوار غزه، بخش هایی از کشورهای هم سایه عرب، شبه جزیره سینا در مصر و ارتفاعات جولان سوریه را اشغال کرد.^{۸۴} در مجموع مطالعات نشان می دهد منازعات عربی - صهیونیستی پس از درگیری های ۱۹۷۳ کاهش پیدا کرد، وخامت بحران کمتر شد، تعداد بازیگران بحران کاهش یافت و سطح مداخلات نظامی و سیاسی ابرقدرت ها نیز افول کرد.^{۸۵} این روند با همراهی یک حرکت به سمت مدل های صلح آمیزتر حل منازعه پیشرفت. نخستین توافقنامه صلح میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب در سال ۱۹۷۸ با مصر منعقد شد. در سپتامبر ۱۹۹۳ اعلامیه اصول اُمیان رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی بخش فلسطین^{۹۲} به منظور تنظیم رسیدگی به وضعیت بیت المقدس، آوارگان فلسطینی، شهرک های رژیم صهیونیستی، مسائل امنیتی و تعیین مرزها در

^{۸۱} "A History of Conflict: Introduction". A History of Conflict. BBC News.

^{۸۲} Reid, Walter (1 September 2011). *Empire of Sand: How Britain Made the Middle East*. Birlinn. ISBN 978-0-85790-080-7.

^{۸۳} Mutawi, Samir A. (18 July 2002). *Jordan in the 1967 War*. Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-52858-0.

^{۸۴} Ross, Stewart (2004). *Causes and Consequences of the Arab-Israeli Conflict*. Evans Brothers. pp. 76-. ISBN 978-0-237-52585-9.

^{۸۵} «La Coctelera (Terra): 'La Guerra de los Seis Días y sus consecuencias'». 3 de septiembre de 2014.

^{۸۶} Rabinovich, Abraham (2004). *The Yom Kippur War: The Epic Encounter That Transformed the Middle East*. Schocken Books. p. 260. ISBN 0-8052-1124-1.

^{۸۷} Osvaldo Cifuentes, ed. (2009). *La Historia de Israel y Palestina*. Tomo II. Santiago de Chile: Ercilla. p. 43.

^{۸۸} perseo.sabuco.com: 'La Guerra de los Seis Días'.

^{۸۹} Ben-Yehuda, Hemda & Shmuel Sandler, 1998. 'Crisis Magnitude and Interstate Conflict: Changes in the Arab-Israeli Dispute', *Journal of Peace Research* 35(1): 83-109.

^{۹۰} William B. Quandt (2001). *Peace Process: American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflict since 1967*. University of California Press. p. 42. ISBN 978-0-520-22374-5.

^{۹۱} Declaration of Principles

^{۹۲} Palestine Liberation Organization

قالب توافقنامه اسلو امضا شد.^۳ در اکتبر ۱۹۹۴، توافقنامه صلح میان اردن و رژیم صهیونیستی امضا شد.^۴ ژوند صلح پس از روی کار آمدن حزب لیکود در نوامبر ۱۹۹۵ در رژیم صهیونیستی تغییر کرد.^۵ مذاکرات سوریه- رژیم صهیونیستی و لبنان- رژیم صهیونیستی ادامه نیافت؛ تنها قسمتی از اعلامیه اصول محقق شد تا تشکیلات خودگردان فلسطینی فقط در قسمت کوچکی از قلمروی فلسطین اشغالی قدرت عمل داشته باشد. مطالعات متعددی در حوزه مناقشات بین المللی نشانگر این است که مناقشات قلمرویی رخداد جنگ ها و تکرار آن ها در بازه زمانی کوتاه تر و تکامل آن به شکل رقابت های مداوم را بسیار محتمل تر می کند.^۶ شدت وخامت منازعات به پنج جنگ، مداخله مستقیم برخی از کشورهای عرب (به ویژه مصر، اردن و سوریه) و مداخله قدرت های بزرگ در منازعه (به خصوص بریتانیا و فرانسه در جنگ شبه جزیره سینا در ۱۹۵۶)^۷ خاتمه یافته است.

چارچوب نظری

خوانش عادی بودن و عادی سازی در شیوه های اجتماعی ایجاد صلح و در مباحثات روابط بین الملل مدت مدیدی است که رواج دارد؛ اما در خصوص تئوریزه کردن معنای آن در عمل تلاش ملموس و آشکاری شکل نگرفته است. مقوله «عادی سازی» در دیسیپلین روابط بین الملل اغلب به جای مقوله «صلح» و بازسازی روابط دیپلماتیک استفاده شده است. «ذکر مطالعات صلح و حل منازعه، عادی بودن به جای هدف هنجاری ایجاد صلح به عنوان یک ابزار سنجش میانجی برای موفقیت در خصوص صلح پایدار یا به عنوان یک مکانیسم فرآیندی تسهیل کننده سایر روندهای پسا منازعاتی استناد شده است. سازمان ملل متحد عادی بودن را به موازات مقوله های صلح، ثبات و بازسازی استفاده کرده است.^۸

^۳Declaration of Principles on Interim Self-Government Arrangements (DOP), 13 September 1993. Knesset website.

^۴Clyde Haberman (27 October 1994). "Israel and Jordan Sign a Peace Accord". The New York Times.

^۵Factional and Government Make-Up of the Thirteenth Knesset. Knesset website.

^۶Kocs, Stephen A., 1995. 'Territorial Disputes and Interstate War, 1945-1987', Journal of Politics 57(1): 159-175.

^۷Huth, Paul K., 1996. 'Enduring Rivalries and Territorial Disputes, 1950-1990', Conflict Management and Peace Science 15(1): 7.

^۸Hensel, Paul R., 1996. 'Charting a Course to Conflict: Territorial Issues and Interstate Conflict, 1816-1992', Conflict Management and Peace Science 15(1): 43-73.

^۹Mayer, Michael S. (2010). The Eisenhower Years. Infobase Publishing. p. 44. ISBN 9780816053872.

^{۱۰}Bull, H. (1977). The anarchical society: A study of order in world politics. New York, NY: Columbia University Press.

^{۱۱}United Nations General Assembly and Security Council. (2005, August 12). Emergency international assistance for peace, normalcy and reconstruction of war-stricken Afghanistan: Report of the Secretary- General (A/60/224-S/2005/525). New York, NY: United Nations.

برخی از اسناد سیاست‌های سازمان ملل متحد آشکارا عادی بودن را به‌عنوان معبری برای تحکیم و بازسازی صلح تلقی می‌کنند.^{۱۰۲} در موارد دیگر، عادی بودن به‌عنوان سیاست مراقبت در راستای سوژه‌های محلی و یک مکانیسم آرمانی برای ایجاد پذیرش و اعتبار برای حاکمان خارجی استناد می‌شود. ^{۱۰۳} به‌طور مشابه، اتحادیه اروپا «ایجاد عادی سازی» را به‌عنوان بنیاد و پایه برای توصیف حل و فصل منازعاتش و عملیات مدیریت بحران خارجی تلقی می‌کند. خاویر سولانا، نخستین نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی، استدلال می‌کند که «مأموریت‌های مدیریت بحران از پایه‌های اساسی تلاش‌های تثبیت و عادی‌سازی اتحادیه اروپا در بالکان بوده‌اند». ^{۱۰۴} چگونگی می‌توان این خوانش‌های مختلف از عادی بودن را پردازش کرد؟ این استنادات کنشی مختلف از عادی بودن و عادی‌سازی آن‌طور که باید در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات صلح و حل منازعه مورد توجه واقع نشدند. به‌طور عمده دو دلیل برای این بی‌توجهی وجود دارد:^{۱۰۵}

۱. این شیوه‌های اجتماعی در سایر مقولات تفسیری (به‌عنوان مثال ادبیات بارز «ایجاد صلح لیبرال»، همچنین مسئولیت مراقبت، امنیت بشری یا ادبیات مقاومت) استقراء شده‌اند که شیوه‌های عادی‌سازی در آن بیشتر مبهم شده تا آشکار.

۲. وقتی خوانش‌های عادی بودن و عادی‌سازی و شیوه‌ها به‌طور خاص تحلیل می‌شوند، شکل مشخصی از مداخلات به‌طور جداگانه برر سی می‌شود که با عدم وجود پایه دانش لازم در روابط بین‌الملل و مطالعات صلح و حل منازعه که به این مداخلات عادی بودن معنا می‌دهد، ارتباط لازم برقرار نشده و نتیجه متقنی نیز حاصل نمی‌شود.

به‌طور کلی سه ادبیات در حوزه مطالعات صلح و حل منازعه با رویکرد شیوه‌های عادی‌سازی در جریان است: دولت‌های شکننده و ایجاد صلح لیبرال (تحمیل عادی بودن)، مقاومت (بازیابی عادی بودن) و بومی‌گرایی و اصالت (عادی بودن پذیرفته شده).^{۱۰۶}

^{۱۰۲}United Nations Peacebuilding Support Office. (2012). Peace dividends and beyond: Contributions of administrative and social services to peacebuilding. New York, NY: United Nations Peacebuilding Support Office. Retrieved from: http://www.un.org/en/peacebuilding/pbso/pdf/peace_dividends.pdf

^{۱۰۳}United Nations. (2008). Peace operations year in review 2007. Retrieved from <http://www.un.org/en/peacekeeping/publications/yir/yir2007.pdf>

^{۱۰۴}European Union Institute for Security Studies. (2013). Ten years after: Lessons from the EUPM in Bosnia and Herzegovina 2002–2012 (Joint Report). Paris: Institute for Security Studies

^{۱۰۵}Normal Peace: A New Strategic Narrative of Intervention, Nicolas Lemay-Hébert, Gëzim Visoka, University of Birmingham, Politics and Governance (ISSN: 2183–2463), 2017, Volume 5, Issue 3, Pages 146–156, DOI:10.17645/pag.v5i3.972

^{۱۰۶}Normal Peace: A New Strategic Narrative of Intervention, Nicolas Lemay-Hébert, Gëzim Visoka, University of Birmingham, Politics and Governance (ISSN: 2183–2463), 2017, Volume 5, Issue 3, Pages 146–156, DOI:10.17645/pag.v5i3.972

عادی سازی را می توان به عنوان قاعده سازی مجدد شیوه های حکمرانی موجود درک کرد که در عین حال مبین یک خوانش راهبردی جدید است که به دنبال شیوه های موجود مشروع مداخله جویانه و در زمان ضرورت، نظم بین المللی سیال ایجاد می کند.^{۱۰۷}

تحمیل عادی بودن

اولین نوع عادی سازی، تحمیل عادی بودن است که دلالت بر مداخله خارجی در یک جامعه مشخص که به علت تجربه منازعه خشن «غیرعادی» تلقی شده دارد یا به طور کلی «شککننده» تلقی شده و نیازمند مداخله است. این جوامع به عنوان جوامع به شدت نیازمند عادی سازی از طریق تحمیل نسخه های خارجی عادی سازی در شکل هنجارها، قواعد، استانداردها، شیوه ها در نواحی مختلف حکمرانی، نهادها، اقتصاد، روابط اجتماعی و فرهنگ مفهوم سازی شده اند.^{۱۰۸}

بازیابی عادی بودن

نوع دوم عادی سازی، بازیابی عادی بودن است که شامل روش هایی است که به دنبال جامعه بازگردانی جامعه به شرایط قبلی خود هستند؛ شرایطی که برای بازیگران محلی و بین المللی پس از تجربه دشواری های مشخصی که نیازمند یاری خارجی هستند، عادی و قابل پذیرش تلقی می شوند.^{۱۰۹}

پذیرش عادی بودن

سومین و آخرین شکل از عادی سازی، پذیرش عادی بودن است که دلالت بر پذیرش نسخه محلی مشخصی از عادی بودن توسط بازیگران خارجی دارد که عموماً به شکل خروج راهبردی از مسئولیت های حکمرانی انجام می پذیرد. می توان از این سه روش اجتماعی به عنوان صلح عادی یاد کرد که در تقاطع میان دولتی بودن «دیگر» و «خود» قرار می گیرد که این امکان را به ما می دهد با تنظیم و تعدیل یا برخورد با جوامعی که «غیرعادی» یا «ناکارآمد» تلقی شده اند، با اشکال مشخصی از مداخله اقدام کنیم.^{۱۱۰}

^{۱۰۷}Visoka, G. (2017b). After hybridity? In N. Lemay-Hébert & R. Freedman (Eds.), *Hybridity: Law, culture and development*. (pp. 301–324). London: Routledge.

^{۱۰۸}Normal Peace: A New Strategic Narrative of Intervention, Nicolas Lemay-Hébert, Gëzim Visoka, University of Birmingham, *Politics and Governance* (ISSN: 2183–2463), 2017, Volume 5, Issue 3, Pages 146–156, DOI:10.17645/pag.v5i3.972

^{۱۰۹}Normal Peace: A New Strategic Narrative of Intervention, Nicolas Lemay-Hébert, Gëzim Visoka, University of Birmingham, *Politics and Governance* (ISSN: 2183–2463), 2017, Volume 5, Issue 3, Pages 146–156, DOI:10.17645/pag.v5i3.972

^{۱۱۰}Donà, M. (2006). Immunity and negation: On possible developments of the theses outlined in Roberto Esposito.

پیشینه تحقیق

تعاقب عادی سازی در روابط عربی - صهیونیستی را به طور سنتی از دیدگاه های مختلف صهیونیستی و عربی می توان دنبال کرد. دیدگاه صهیونیستی عادی سازی را یک هدف راهبردی اساسی در نظر می گیرد و کشورهای عربی را به همکاری در حوزه های مختلف به ویژه اقتصادی، سیاسی و ارتباط مردم با مردم می کند. صهیونیست ها هدف را دستیابی به روابط چندبعدی با کشورهای عرب قبل از حل و فصل مشکلات اصلی منازعه عربی - صهیونیستی یا حتی بدون حل و فصل آن ها قرار داده است. از سوی دیگر دیدگاه عرب در تناقض با این ایده است و بر این باور است که عادی سازی با رژیم صهیونیستی می بایست با حل و فصل مشکلات سیاسی کلیدی انجام پذیرد و باید در سطحی انجام شود که با معیارهای سیاسی همخوانی داشته باشد. ایده محبوب میان اعراب این است که عادی سازی فقط زمانی اتفاق می افتد که رژیم صهیونیستی مناطق اشغالی را به قلمروی فلسطینی و عرب بازگرداند. نسخه دیدگاه عرب از عادی سازی بدون شک موقعیت فلسطینی ها را مستحکم کرده و نوعی تعادل را به وجود آورده است. قدرت نظامی رژیم صهیونیستی نیز با توجه به امتناع دنیای عرب به عادی سازی روابط معتدل شد. اقدامات دولتی به منظور عادی سازی روابط عربی - صهیونیستی در دو دهه اخیر با امضای جداگانه توافقنامه صلح بین مصر و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۸ انجام شد. هر دو دولت در زمینه های گردشگری، بازرگانی، کشاورزی و فناوری با یکدیگر همکاری داشته اند. قدم های بعدی به سوی عادی سازی پس از امضای اعلامیه اصول میان رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی بخش فلسطین در سپتامبر ۱۹۹۳ انجام پذیرفت. علی رغم وجود موانع در روند صلح، مقامات صهیونیستی و فلسطینی در حوزه های به خصوص به ویژه در حوزه امنیت و «جنگ علیه تروریسم» همکاری داشته اند. امضای اعلامیه اصول راه را برای اردن به منظور امضای توافقنامه با رژیم صهیونیستی در اکتبر ۱۹۹۴ هموار کرد و آن ها نیز در حوزه بازرگانی، گردشگری و صنعت همکاری خود را آغاز کردند. برخی دیگر از کشورها همانند تونس، مراکش، قطر و عمان نیز تشویق به تبادل دفتر رابط با رژیم صهیونیستی یا سفارت آکر دیته جهت برداشتن قدمی به منظور برقراری روابط دیپلماتیک شدند. رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب همچنین در همایش ها و اجلاس های مختلفی در منطقه شرکت داشته اند که برخی از آن ها اولین اجلاس زنان در کازابلانکا در می ۱۹۹۴ و اجلاس اقتصادی خاورمیانه که سالانه از ۱۹۹۴ برگزار شده است، هستند. علی رغم تلاش های دولتی به منظور عادی سازی، تقریباً تمامی انجمن های نخبگان در کشورهای عرب مخالف عادی سازی با رژیم صهیونیستی بودند و تا زمانی که اشغال قلمروی عرب توسط صهیونیست ها و به رسمیت نشناختن حق ملت فلسطین ادامه داشته باشد، این مخالفت نیز ادامه خواهد داشت. اتحادیه عمومی مؤلفان و نویسندگان عرب که سازمانی پان عرب محسوب می شود، در سال ۱۹۹۷ به منظور حمایت از عادی سازی تصمیم به تعلیق عضویت اتحادیه نویسندگان و خبرنگاران فلسطینی گرفت (۱۹۹۷، القدس). مؤسسات و سازمان های خصوصی و دولتی مختلفی

Immunitas Diacritics, 36(2), 57-69.

Bowker, Robert, 1996. Beyond Peace: The Search for Security in the Middle East. Boulder, CO: Lynne Rienner.

پس از این واقعه اقدامات مختلفی اتخاذ کردند. به عنوان مثال انجمن های محلی نویسندگان عرب تقریباً در تمام کشورهای عربی از جمله اردن و مصر به مخالفت با همکاری با صهیونیست ها پرداختند. انجمن نویسندگان اردنی ها در جلسه خود در سال ۱۹۹۴ تصمیم گرفت:

۱. با نخبگان صهیونیستی چه در اردن چه در رژیم صهیونیستی و چه در خارج ملاقات نداشته باشند؛ ۲. از شرکت در هرگونه انجمن عرب (انجمن بین المللی برگزار شده در قلمروی عرب) که شرکت کننده صهیونیستی در آن حاضر باشد، ممانعت به عمل آورد؛ ۳. از شرکت در هرگونه انجمن بین المللی که به منظور عادی سازی روابط عرب با رژیم صهیونیستی تشکیل شده باشد، ممانعت به عمل آورد؛ ۴. از شرکت در هرگونه رویداد هنری، پژوهشی یا فرهنگی که شرکت کننده صهیونیستی در آن حاضر باشد یا در رژیم صهیونیستی یا قلمروهای عرب اشغالی برگزار شده باشد، ممانعت به عمل آورد؛ ۵. هیچ بازدید فرهنگی، داده ورزی و یا سیاسی به رژیم صهیونیستی یا قلمروهای اشغالی که رژیم صهیونیستی دعوت کننده آن باشد، انجام نپذیرد؛ ۶. با هر اردنی یا نویدسند عربی که از این توصیه ها تخطی کند، همانند یک صهیونیستی برخورد خواهد شد و شامل بایکوت فرهنگی می شود. نخبگان مطرح عرب حامی عادی سازی مثل توفیق الحکیم و نجیب محفوظ از مصر، زلیخا ابو ریشا از اردن و ادونیس شاعر از سوریه نیز در مطبوعات مورد حمله واقع شدند. از موارد شدید نیز حامیان عادی سازی فرهنگی از سازمان های خود اخراج شدند؛ مثل کمترین اردنی نبیل صوالحه و هشام یانس. از این رو شاهد این هستیم که منازعات نه تنها در روابط سیاسی بلکه در حوزه فرهنگی و هنری نیز حضور پررنگی دارد.

روابط امارت متحده عربی با رژیم صهیونیستی

در سال ۱۹۷۱، سالی که امارات متحده عربی به استقلال رسید، اولین رئیس جمهور آن شیخ زاید بن سلطان آل نهیان بود که رژیم صهیونیستی را دشمن تلقی کرد. امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا روابطی راهبردی را پس از جنگ خلیج از سال ۱۹۹۰ را شروع کردند؛ تا جایی که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر شاهد حضور نظامی نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا در پایگاه

'Shabana, Omar, 1994. 'In the Battle against Normalization' [in Arabic], Majallat Al-Dirasat Al-Filistiniyya (19): 157-164.

'P'eri, Samedar, 1997. 'It Does Not Make Him Laugh' [in Hebrew], Addition for Soccot. Yedi'ot Aharonot (Jerusalem) 15 October: 22-23.

'Ulrichsen, Kristian Coates (September 2016). "Israel and the Arab Gulf States: Drivers and Directions of Change". Rice University's Baker Institute for Public Policy. p. 3. September 9, 2016.

هوایی الظفره بودیم.^۵ دژ نوامبر ۲۰۱۵ رژیم صهیونیستی اعلام کرد دفتر دیپلماتیک خود را در امارات متحده آمریکا افتتاح خواهد کرد. پس از یک دهه این اولین دفتر دیپلماتیک رسمی رژیم صهیونیستی در خلیج فارس به حساب می آید.

در ماه های نزدیک به توافقنامه، رژیم صهیونیستی به صورت مخفی با امارات متحده عربی برای مبارزه با ویروس کرونا (کووید-۱۹) همکاری داشته است.^۷ رسانه های خبری اروپایی گزارش کردند که موساد به صورت مخفیانه از دولت های خلیج تجهیزات پزشکی دریافت می کرده است.^۸ بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی، در پایان ژوئن سال ۲۰۲۰ گزارش داد که دو کشور برای مبارزه با کرونا ویروس همکاری داشتند و رئیس موساد، یو سی کوهن چندین بار به امارات متحده عربی سفر داشته است. اگرچه امارات متحده عربی پس از ساعاتی از انتشار این خبر اعلام کرد این همکاری ها صرفاً در سطح همکاری بین چند شرکت خصوصی بوده و نه در سطح دولتی.^۱

نخست وزیر رژیم صهیونیستی مدت زیادی اصرار به افزایش شهرک سازی ها در کرانه باختری داشته است و هدف اصلی وی الحاق کرانه باختری بوده است اما مفاد این توافقنامه نمایانگر تغییر سیاست اصلی نتانیا هو است. نتانیا هو با تحمل فشار سیاسی مجبور به انعطاف پذیری سیاسی شد؛ همچنین در سه انتخابات اخیر نتوانسته است اکثریت آرا را به دست بیاورد که در نهایت منجر به تشکیل دولت ائتلافی شد و در سال ۲۰۲۱ با یک پیگرد کیفی روبرو شد و کار را برای تمرکز و جذب حمایت بیشتر در خصوص اجرای برخی از سیاست های خود در حوزه بین الملل نظیر امضای توافقنامه میان رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی سخت تر کرد. دژ سال ۲۰۱۹ دولت ترامپ دهه ها سیاست آمریکایی را با اعلام اینکه شهرک سازی ها در کرانه باختری از قوانین حقوق بین الملل تخطی نکرده است، تغییر داد.^۲ تصمیمی که چاره دو کشوری را که مدتی طولانی عاملی کلیدی برای حفظ صلح میان رژیم صهیونیستی و فلسطین اشغالی به حساب می آمد را تهدید کرد. سیاست خارجی فعلی ایالات متحده آمریکا در قبال خاورمیانه در دولت ترامپ از طریق مشاوره های مشاور ارشد رئیس جمهور، جرد کو شنر^۳ دژ ژانویه ۲۰۲۰ شکل گرفت و برنامه

^۱Pawlyk, Oriana (August 28, 2017). "Air Force Acknowledges Clandestine Base in UAE". Military.com.

^۲Hadid, Daa (November 27, 2015). "Israel to Open Diplomatic Office in United Arab Emirates". The New York Times.

^۳Bergman, Ronen (April 12, 2020). "Israel's Not-So-Secret Weapon in Coronavirus Fight: The Spies of Mossad". The New York Times.

^۴Baker, Peter; Kershner, Isabel; Kirkpatrick, David D.; Bergman, Ronen (August 13, 2020). "Israel and United Arab Emirates Strike Major Diplomatic Agreement". The New York Times

^۵Bergman, Ronen; Hubbard, Ben (June 25, 2020). "Israel Announces Partnership with U.A.E., Which Throws Cold Water On It". The New York Times.

^۶Halbfinger, David M. (August 13, 2020). "Netanyahu Drops Troubled Annexation Plan for Diplomatic Gain". The New York Times.

^۷Jakes, Lara; Halbfinger, David M. (November 18, 2019). "In Shift, U.S. Says Israeli Settlements in West Bank Do Not Violate International Law". The New York Times.

^۸Jared Kushner

الحاق و شهرک سازی های اخیر نتایهو را در آن حمایت و تأیید کرده است.^۳ پس از عمومی سازی این سیاست گذاری ها یوسف العتیبه سفیر امارات متحده عربی در ایالات متحده عربی در ژوئن ۲۰۲۰ اختطاری در خصوص به مخاطره انداختن روابط میان دنیای عرب و رژیم صهیونیستی در نتیجه الحاق کرانه باختری به سیاست گذاری های آمریکا در قبال خاورمیانه داد و کوشش نیز از موقعیت پیش آمده استفاده کرد و مذاکرات را برای رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی تسهیل کرد. پس از انجام مذاکرات و رسیدن به توافقنامه، ترامپ، نتایهو و شاهزاده ابوظبی، محمد بن زاید آل نهیان از طریق اجلاس تصویری رسماً این توافقنامه را اعلام کرد.^{۱۲۴}

دولت اماراتی اذعان داشت طبق توافقنامه برنامه های رژیم صهیونیستی برای الحاق بخش هایی از کرانه باختری را «فوراً متوقف» می سازد و فرصتی را برای رژیم صهیونیستی و فلسطین جهت پایان دادن به منازعات پدید می آورد.^{۱۲۵} اگرچه مقامات رژیم صهیونیستی از کلمه «تعلیق» برای اشاره به موضوع فوق الذکر استفاده کردند.^{۱۲۶} این تفاوت واژگانی در واقع نشانگر خط مشی سیاست گذاری های دو کشور است. در خصوص امارات متحده عربی، شاهزاده محمد بن زاید به وضوح سعی بر این داشته که عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی را برای صهیونیست ها هزینه بر جلوه دهد. از سوی دیگر استفاده از اصطلاح «تعلیق» از طرف نخست وزیر رژیم صهیونیستی، بنیامین نتایهو، تلاشی است برای فرونشاندن گروه های سیاسی طرفدار الحاق که از منتقدان این توافقنامه هستند.

روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی

در سال ۲۰۱۶ برخی از خبرنگاران سعودی طی گزارش هایی اذعان داشتند که لحن عربستان سعودی خطاب به رژیم صهیونیستی تغییر یافته و شروع به نقد ضدیهودیت در میان کشورهای عربی کرده است. برخی از بخش های رسانه صهیونیستی آن را به عنوان یک کمپین رسانه ای ظاهری توصیف کرده اند که منجر به شکل گیری مثبت در میان انظار عمومی به منظور تعمیق روابط بین رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی شود.^{۱۲۸} عربستان سعودی روابط دیپلماتیک رسمی با رژیم صهیونیستی ندارد. در سال ۲۰۰۵ عربستان سعودی پایان تحریم خدمات و کالاهای صهیونیستی را با توجه به قوانین سازمان تجارت جهانی اعلام کرد. در این

^{۱۲۴}Špecia, Megan (January 29, 2020). "What to Know About Trump's Middle East Plan". The New York Times.

^{۱۲۵}Baker, Peter; Kershner, Isabel; Kirkpatrick, David D.; Bergman, Ronen (August 13, 2020). "Israel and United Arab Emirates Strike Major Diplomatic Agreement". The New York Times.

^{۱۲۶}Falbfinger, David M.; Hubbard, Ben (June 12, 2020). "Arab Envoy Warns Israelis That Annexation Threatens Warming Ties". The New York Times.

^{۱۲۷}"Israel and United Arab Emirates strike historic peace accord". Financial Times. August 13, 2020.

^{۱۲۸}"Israel, UAE announce normalisation of relations with US help". Al Jazeera. August 13, 2020.

^{۱۲۹}"Some in Saudi media criticize anti-Semitism, warm up to Israel". The Times of Israel. 12 August 2016.

قوانین ذکرشده که یک کشور عضو نباید منع کامل بر کشور دیگر داشته باشد.^۱ اگرچه از اوت ۲۰۰۶ بایکوت سعودی ملغی نشد. تطبیق مقاله‌ای که تایمز اسرائیل اژده مه ۲۰۱۵ منتشر کرد، روزنامه عربی «رای الیوم» واقع در لندن گزارش کرد که رژیم صهیونیستی به عربستان سعودی فناوری گنبد آهنین را در مقابله با راکت‌های یمن پیشنهاد کرده است. این پیشنهاد از طریق دیپلمات‌های آمریکایی طی جلسه‌ای در امان، پایتخت اردن اعلام شد که متعاقباً رد شد. منابع رسمی این گزارش را تأیید نکردند. اژده ۲۳ جولای ۲۰۱۶، یک ژنرال بازنشسته سعودی به‌عنوان مسئول هیئتی متشکل از افراد دانشگاهی و تجار برای تشویق برقراری روابط، از رژیم صهیونیستی بازدید کرد. عیسوی فریح عضو کنست^۲ عنوان کرد سعودی‌ها به دنبال گشایش روابط با رژیم صهیونیستی بودند که خود یک حرکت راهبردی محسوب می‌شود. وی افزود آن‌ها به دنبال ادامه راهی بودند که رئیس‌جمهور سابق مصر، انور سادات، شروع کرده بود (توافق صلح صهیونیستی-مصری ۱۹۷۹).^۳ عربستان سعودی، عضو منشور اتحادیه کشورهای عرب، از حق حاکمیت فلسطینی‌ها حمایت کرده و خواستار خروج رژیم صهیونیستی از کرانه باختری و سایر قلمروهای اشغال شده از سال ۱۹۶۷ است.^۴ اژده سال ۱۹۴۷، عربستان سعودی یکی از چند کشور جنوب غرب آسیا بود که در طرح سازمان ملل متحد برای تقسیم فلسطین رای منفی داد. در جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۷۳ نیروهای سعودی علیه نیروهای صهیونیستی اعزام شدند.^۵ عربستان سعودی پیمان کمپ دیوید را رد کرد و ادعا کرد که آن‌ها نمی‌توانند راه‌حل سیاسی جامعی برای مسئله فلسطین ارائه دهند. عربستان سعودی به همراه سایر کشورهای عرب در پاسخ به «خیانت» مصر به کشورهای عرب در راستای امضای پیمان صلح با رژیم صهیونیستی، روابط دیپلماتیک خود را با مصر قطع کرده و کمک‌های خود به مصر را تعلیق کردند. مصر و عربستان سعودی روابط خود را در سال ۱۹۸۷ احیا کردند و همزمان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی قدم‌های زودهنگام خود را در قالب گفتگوهای پنهانی آغاز کردند.^۶ اژده منازعه غزه و رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۴، دبیر دیدبان خاورمیانه، دیوید هیرست؛^۷ مقاله‌ای در خصوص ادعا کرد عربستان سعودی حامی اعمال رژیم صهیونیستی در منازعه است و عنوان کرد، مقاماتی از موساد و آژانس‌های اطلاعاتی سعودی به‌طور مرتب با یکدیگر دیدار دارند.^۸ تلفیر عربستان سعودی در

^۱ "Arab League Boycott of Israel" CRS Report for Congress by Martin A. Weiss. Order Code RS22424. 19 April 2006

^۲ ELI LAKE (21 June 2006). "Saudi Ambassador Says Trade Boycott of Israel Will Not End". New York Sun.

^۳ The Times of Israel

^۴ "Saudi Arabia 'rejects Israeli offer to supply Iron Dome'". The Times of Israel.

^۵ Knesset

^۶ "Former Saudi general visits Jerusalem, meets Israeli officials". The Times of Israel. 23 July 2016.

^۷ Kingdom of Saudi Arabia Ministry of Foreign Affairs. "Kingdom Stance on Palestinian Issue".

^۸ Ūthman Hasan Salih. DAWR AL-MAMLAKA AL-'ARABIYYA AL-SA'UDIYYA FI HARB FILASTIN 1367H/1948 (The role of Saudi Arabia in the Palestine war of 1948), Revue d'Histoire Maghrébine [Tunisia] 1986 13(43-44): 201-21. ISSN 0330-8987.

^۹ Edgar O'Ballance (1979). No Victor, No Vanquished: The Yom Kippur War (1979 ed.). Barrie & Jenkins Publishing. pp. 28-370. ISBN 978-0214206702.

^{۱۰} Bligh, Alexander. 1985. "Towards Israel-Saudi co-existence?" Jerusalem Quarterly, no. 35, 24 - 35.

^{۱۱} David Hearst

^{۱۲} Hearst, David (20 July 2014). "Saudi Israeli alliance forged in blood". Middle East Eye.

بریتانیا، محمد بن نواف بن عبدالعزیز آل سعود عنوان کرد دولت عربستان سعودی متحد رژیم صهیونیستی نیست و اعمال رژیم صهیونیستی در غزه را «جنایت علیه بشریت» خواند. اگرچه ادعای ارتباط بین رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی را رد نکرد و اذعان داشت: «هرگونه ارتباط میان پادشاهی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی محدود به اقدامات به منظور به نتیجه رساندن برنامه صلح است». ^۱بنا گزارش نیویورک تایمز، پس از بهار عربی، رژیم صهیونیستی دولت سعودی را «ضامن ثبات» خواند. در سال ۲۰۱۱ رژیم صهیونیستی فروش ۲۰۰ تانک لئوپارد از آلمان به عربستان سعودی را تأیید کرد. ^۲این تأییدیه از سوی عوزی آراد، مشاور امنیت ملی بنیامین نتانیاها صادر شد. ^۳تایمر طی گزارشی ادعا کرد که عربستان سعودی حاضر به غیرفعال کردن سامانه دفاعی هوایی خود را به منظور آزادسازی مسیر حمله رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران را دارد. ^۴اگرچه عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی این ادعا را رد کردند. ^۵در جلسه‌ای در دفتر شورای روابط خارجی واشنگتن، انور اشکی، ژنرال بازنشسته نیروهای مسلح سعودی و دور گلد، دیپلمات اسبق رژیم صهیونیستی، «منافع مشترک خود علیه ایران» را بررسی کردند. ^۶در ژوئن ۲۰۱۷، وزیر دفاع سابق رژیم صهیونیستی، موشه یعلون، عنوان کرد: «ما و اعراب، همان اعرابی که در جنگ شش‌روزه ائتلافی را به منظور نابود دولت یهودی سازمان‌دهی کردند، امروز خود را در یک قایق می‌بینیم... از آنجایی که همگی ما ایران هسته‌ای را تهدید رده اول علیه خود می‌بینیم، کشورهای سنی عرب، به جز قطر، همگی با ما در یک قایق هستند». ^۸سند دیپلماتیکی از وزارت خارجه رژیم صهیونیستی خطاب به سفارت‌های خود دستور داد تا از مداخلات عربستان سعودی در یمن حمایت کرده و علیه حزب‌الله و نیروهای مردمی حامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه اقدام و پشتیبان نیروهای سعودی باشند. این سند از طریق اخبار شبکه ۱۰ رژیم صهیونیستی در نوامبر ۲۰۱۷ افشا شد. ^۹در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۷، وزیر انرژی رژیم صهیونیستی، یووال استاینیتز، ^{۱۰}اعلام کرد که رژیم صهیونیستی ارتباطات مخفی با عربستان سعودی در خصوص نگرانی‌های مشترک در مورد ایران داشته است. این نخستین مهر تأیید رسمی برای همکاری میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی توسط یک مقام ارشد صهیونیست است. ^{۱۱}در نوامبر ۲۰۱۷، رئیس ستاد کل نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی مصاحبه انحصاری با یک

^۱Mohammed bin Nawwaf bin Abdulaziz (26 July 2014). "Saudi Ambassador responds to David Hearst" (Press release). Embassy of the Kingdom of Saudi Arabia in the United Kingdom.

^۲"German Leader Criticized for Report of Tank Deal". New York Times. 6 July 2011.

^۳"Tank Exports to Saudi Arabia Signal German Policy Shift". Der Spiegel.

^۴"Saudi Arabia gives Israel clear skies to attack Iranian nuclear sites". The Times. 12 June 2010.

^۵"Israel denies Saudis gave IDF airspace clearance for Iran strike". Haaretz. 1 January 2009.

^۶"Saudi denies Israel airspace deal against Iran". 14 June 2010.

^۷Shager, David E. (4 June 2015). "Saudi Arabia and Israel Share a Common Opposition".

^۸JNi.Media. "Ya'alon: No More Arab Coalition Against Us, Also Containment Is Victory The Jewish Press - JNi.Media - 11 Sivan 5777 – 5 June 2017 - JewishPress.com".

^۹Ravid, Barak (7 November 2017). "The Iranian Threat: Israel aligns itself with Saudi Arabia against the involvement of Tehran and Hezbollah in Lebanon". Nana 10.

^{۱۰}Jonathan Cook (10 November 2017). "Israel instructs diplomats to support Saudis: Cable". Al Jazeera.

^{۱۱}Yuval Steinitz

^{۱۲}"Meet the new friend of Israel: Saudi Arabia". theindependent.in. 20 November 2017.

رسانه سعودی را ترتیب داد. سپهد گادی آیزنکوت، نمایل رژیم صهیونیستی به منظور «تبادل تجربیات با کشورهای عربی میانه رو و تبادل اطلاعات در مورد مواجهه با ایران» تأیید کرد و عنوان کرد که در برخی از مسائل «توافق تمام عیار میان اسرائیل و عربستان سعودی وجود دارد». ۴ ژانویه ۲۰۱۸، نتانیاهو با وجود اتهامات موجود در خصوص قتل جمال خاشقچی، به طور علنی از شاهزاده سعودی، محمد بن سلمان، حمایت کرد و افزود: «پایداری عربستان سعودی برای ثبات منطقه و جهان از اهمیت بالایی برخوردار است» و به طور خصوصی دولت ایالات متحده آمریکا را ترغیب به حفظ روابط امنیتی قوی خود با عربستان سعودی کرد. ۵ ژانویه ۲۰۱۸، وال استریت ژورنال نوشت که احمد عسیری، ژنرالی که احتمالاً در قتل جمال خاشقچی دست داشت، همچنین در ارتباطات میان رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی نقش اساسی داشته است. وی چندین بار به عنوان بالاترین مقام سعودی رژیم صهیونیستی دیدار داشته است. ۹ اوت ۲۰۲۰ رئیس موساد، یوسی کوهن، ۹ ژانویه خود خطاب به همتایان سعودی، مصری و اماراتی خود علناً از ترکیه به عنوان تهدید برای صلح در منطقه نام برد و اعلام کرد ترکیه می تواند از حمایت بالقوه آذربایجان و قطر بهره مند شود. ۱۰ ژانویه ۲۰۲۰، رژیم صهیونیستی، مصر و امارات متحده عربی اذعان دارند نوعثمان گری ترکیه تحت لوای رجب طیب اردوغان خطری جدید در خاورمیانه را از سال ۲۰۱۸ به دنبال دارد. ۱۱ ژانویه ۲۰۲۰، رئیس جمهور ترکیه رژیم صهیونیستی از آذربایجان، متحد ترکیه و عربستان سعودی، علیه ارمنستان حمایت کرد؛ اما پس از اینکه رئیس جمهور ترکیه رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و امارات متحده عربی را مسئول تشدید منازعه در قفقاز دانست، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی، بنی گانتز ترکیه را به بی ثبات کردن منطقه و تروریسم متهم کرد. رئیس اتاق بازرگانی عربستان سعودی، عجلان العجلان، خواستار بایکوت ضد ترکیه ای با توجه به رویکرد ضد سعودی اردوغان شد. ۱۳

افزایش امکان عادی سازی روابط عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی موفقیت بزرگی برای نتانیاهو و چالش بزرگی برای بن سلمان به وجود خواهد آورد. با توجه به مشکلات داخلی فراوان تحت حکومت نتانیاهو در رژیم صهیونیستی طی سال های اخیر و بروز اعتراضات و نافرمانی های مدنی متعدد، مخالفت ها در میان سیاستمداران تندروی رژیم صهیونیستی، افزایش نرخ بیکاری و ...

^۱Gadi Eizenkot

^۲Israel and the Arab States". foreignaffairs.com. 26 January 2018.

^۳Netanyahu: Khashoggi killing was 'horrendous,' but Saudi stability is paramount". Times of Israel. 2 November 2018.

^۴Covert Saudi Outreach to Israel Sputters after Journalist's Murder, by Felicia Schwartz, Margherita Stancati and Summer Said, December 18, 2018, WSJ.

^۵Israeli-Saudi ties reportedly set back by fallout from Khashoggi killing, December 18, 2018, Times of Israel.

^۶Saudi outreach to Israel 'faces setbacks' after Khashoggi crisis, Al Jazeera.

^۷Yossi Cohen

^۸<https://www.thetimes.co.uk/article/loose-cannon-turkey-is-rattling-its-neighbours-72032kp0z>

^۹<https://icsr.info/2019/05/23/erdogan-and-the-last-quest-for-the-greenmantle/>

^{۱۰}Benny Gantz

^{۱۱}Azerbaijan-Armenia war: Saudi Arabia calls for boycott of Turkish goods, Israel urges NATO action against Turkey". News24 English. 6 October 2020.

عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عرب منطقه به ویژه عربستان سعودی که نقش رهبر دنیای اسلام را برای خود قائل است، نزد نتانیاهو یک برد عظیم تلقی می شود؛ از این رو نتانیاهو نیز علاقه زیادی به شکل گیری این عادی سازی دارد.

روابط مراکش با رژیم صهیونیستی

مراکش تا پیش از تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ جمعیت زیادی سکنه یهودی داشت که حدود ده درصد از جمعیت (بین ۲۵۰,۰۰۰ تا ۳۵۰,۰۰۰ نفر) را تشکیل می داد و صدها هزار نفر از یهودیان رژیم صهیونیستی اعقابشان به مراکش می رسد.^{۱۶۶} مراکش به طور رسمی در جنگ سال ۱۹۴۸ در طرف مقابل رژیم صهیونیستی قرار گرفته بود که منجر به وخامت درگیری مراکشی ها علیه یهودی ها در وجده و جراده شد.^{۱۶۷} نتیجه این اغتشاشات جمعیت گسترده ای یهودی های مراکشی از مراکش مهاجرت کردند.^{۱۶۸} در سال ۲۰۲۰ جمعیت یهودی های مراکش حدود ۲۰۰۰ نفر تخمین زده شد. صدها نفر از سربازان مراکشی در حملات به رژیم صهیونیستی در مراسم یوم کیپور (جنگ یوم کیپور-۱۹۷۳) کشته شدند.^{۱۶۹} دو کشور مدت زیادی روابط خود را به طور غیررسمی در غالب روابط دیپلماتیک ابتدایی ادامه دادند. این روابط در دهه نود میلادی با توجه به انعقاد توافقنامه های صلح موقت در قالب پیمان اسلو میان رژیم صهیونیستی و فلسطین (که پس از انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۰ تعلیق شد) برقرار شد و ادامه یافت. هر ساله ۵۰,۰۰۰ نفر از رژیم صهیونیستی به مراکش سفر می کنند.^{۱۷۰} توافقنامه عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با مراکش پس از مذاکرات انجام شده تحت نظر جرد کوشنر، مشاور ارشد رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و آوی برکوویتز،^{۱۷۱} نماینده ویژه مذاکرات بین المللی، منعقد شد.^{۱۷۲} کوشنر و برکوویتز به مدت دو سال با دولت مراکش مذاکره داشته اند که طی آن دولت ایالات متحده در ازای برقراری روابط میان مراکش و رژیم صهیونیستی، حق مراکش بر صحرای غربی را مشروع می سازد. زمانی که کوشنر از مراکش در مه ۲۰۱۹ بازدید کرد، پادشاه محمد ششم مسئله به رسمیت شناختن صحرای غربی توسط ایالات متحده آمریکا و اهمیت این موضوع برای مراکش را خاطر نشان کرد.^{۱۷۳} دنبال انعقاد توافقنامه عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی، کشورهای بحرین، امارات متحده عربی، سودان در سپتامبر و اکتبر ۲۰۲۰، اکنون مراکش نیز به این پویش پیوسته است. مراکش با احتساب مصر و اردن که پیش از این پویش اقدام به عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی کرده بودند، ششمین

^{۱۶۶} "Moroccan schools to teach Jewish history and culture". Arab News. December 13, 2020.

^{۱۶۷} Stearns, Peter N. (Ed.). Encyclopedia of World History (sixth Ed.). The Houghton Mifflin Company/Bartleby.com.p. 966

^{۱۶۸} Ray Hanania (December 10, 2020). "Trump announces Morocco and Israel will normalize relations". Arab News.

^{۱۶۹} "Oujda & Djerada Victims". www.sephardicgen.com.

^{۱۷۰} "Moroccan schools teach Jewish history in groundbreaking first". Haaretz..

^{۱۷۱} "Morocco was already a welcome place 40 years before normalizations". The Jerusalem Post. December 17, 2020.

^{۱۷۲} "Israel, Morocco agree to normalize relations in US-brokered deal". Al Jazeera. December 10, 2020.

^{۱۷۳} Avi Berkowitz

^{۱۷۴} "Israel, Morocco agree to normalize relations in US-brokered deal". Al Jazeera. December 10, 2020. Retrieved December 19, 2020.

^{۱۷۵} Ravid, Barak. "Fallout between Trump and top GOP senator made Morocco-Israel deal possible". Axios.

کشور منطقه است که توافقنامه عادی سازی روابط را امضا کرده است. ^{۷۷}ظلی این توافقنامه که در ابتدا توسط کاخ سفید در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۰ اعلام شد، ^{۷۶}مراکش روابط کامل دیپلماتیک و تجاری خود را با رژیم صهیونیستی آغاز می کند و پروازهای مستقیم برقرار خواهند شد. ^{۷۶}مراکش رژیم صهیونیستی را از طریق تماس با بنیامین نتانیاهو به رسمیت شناخت. ^{۷۷}این توافقنامه و نقش ایالات متحده در اجرای آن، واکنش های مختلفی را ایالات متحده آمریکا در برداشت. سناتور تد کروز، عضو کمیته روابط خارجی سنا گفت: «امروز روز شگفت انگیزی برای مراکش و اسرائیل است... من همواره گفته ام که اگر ایالات متحده آمریکا بی پرده ابراز کند که همراه متحدان اسرائیل و علیه دشمنان مشترک آمریکا و اسرائیل باشند، می توانند از امتیازات متحدان منطقه ای ما و امنیت ملی مردم آمریکا بهره مند شوند». ^{۷۸}سناتور جیم اینهاف از دولت ترامپ به علت به رسمیت شناختن صحرای غربی برای مراکش انتقاد کرد و این تصمیم را «تکان دهنده و عمیقاً ناامیدکننده» خواند و افزود: «از اینکه از حقوق مردم صحرای غربی صرف نظر شده ناراحت است». ^{۷۹}جان بولتون، مشاور سابق امنیت ملی نیز ترامپ را به علت به رسمیت شناختن حق مراکش بر صحرای غربی نقد کرد و در حساب توئیتر خود اذعان داشت: «ترامپ با ترک کردن سیاست سی ساله ایالات متحده در خصوص صحرای غربی فقط برای اخذ یک امتیاز سریع در سیاست خارجی مرتکب اشتباه شد». ^{۸۰}

روابط بحرین با رژیم صهیونیستی

در سال ۲۰۰۵ بحرین رژیم صهیونیستی را از حالت بایکوت خارج کرد و در ازای آن توافقنامه تجارت آزاد با ایالات متحده آمریکا را امضا کرد. در ۲۰ و ۲۱ مه ۲۰۱۷ در ریاض، پایتخت عربستان سعودی، اجلاسی با حضور ۵۵ کشور مسلمان و ایالات متحده آمریکا به منظور برسی راهکارهای از میان بردن تروریسم جهانی برگزار شد. ^{۸۱}ملک سلمان و رهبران کشورهای سنی من جمله بحرین در خصوص نفوذ رو به رشد جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بحث کردند. در این اجلاس رژیم صهیونیستی دعوت نشده بود. در سپتامبر ۲۰۱۷، پادشاه بحرین، حمد بن عیسی بن سلمان آل الخلیفه، بایکوت اتحادیه کشورهای عربی علیه رژیم صهیونیستی را رد کرد و عنوان کرد که شهروندان پادشاهی علی رغم عدم وجود روابط دیپلماتیک میان دو کشور، می توانند از

^{۷۶}"Morocco latest country to normalize ties with Israel in US-brokered deal". December 10, 2020 – via BBC.

^{۷۷}"Morocco Joins List of Arab Nations to Begin Normalizing Relations with Israel". NYT. December 10, 2020.

^{۷۸}Hekking, Morgan (December 15, 2020). "Jared Kushner to Take First Israel-Morocco Commercial Flight Next Week". Morocco World News.

^{۷۹}Ray Hanania (December 10, 2020). "Trump announces Morocco and Israel will normalize relations". Arab News.

^{۸۰}"Sen. Cruz Applauds Morocco's Decision to Normalize Relations with Israel | Ted Cruz | U.S. Senator for Texas". www.cruz.senate.gov.

^{۸۱}Levine, Marianne (December 10, 2020). "Inhofe slams Trump administration on Western Sahara policy". POLITICO. Retrieved December 11, 2020.

^{۸۲}Lejeune, Tristan (December 13, 2020). "Trump faces bipartisan, international pushback on Western Sahara recognition". The Hill.

^{۸۳}"Riyadh summit discusses ways of rooting out terrorism". Al-Jazeera.

رژیم صهیونیستی دیدن کنند. ^{۱۲} ۸ مه ۲۰۱۸ عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین از تصمیم ترامپ مبنی بر خروج از برجام دفاع کردند. ^{۱۳} رژیم صهیونیستی نیز از این تصمیم حمایت کرد. ^{۱۴} افزایش نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه باعث شد تا بحرین از دیدگاه رژیم صهیونیستی دفاع کند. در واقعه مه ۲۰۱۸ میان ایران و رژیم صهیونیستی در سوریه، وزیر امور خارجه بحرین حمایت خود از رژیم صهیونیستی مبنی بر «حق دفاع از خود» را ابراز کرد. ^{۱۵} ۱۳ و ۱۴ فوریه ۲۰۱۹، بحرین و رژیم صهیونیستی در اجلاس امنیتی ورشو شرکت کردند و در به بحث در خصوص نفوذ ایران در منطقه پرداختند. متعاقباً روابط میان کشورهای حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی قوی تر شد. در ۲۵-۲۶ ژوئن ۲۰۱۹ بحرین میزبانی کارگاه «صلح تا کامیابی» در منامه برگزار شد. در این کارگاه دولت ترامپ بخش اقتصادی برنامه صلح ترامپ را مطرح کرد. تشکیلات خودگردان فلسطین برنامه را رد کرده و کارگاه را بایکوت کرد. در این کارگاه رژیم صهیونیستی حضور نداشت؛ اگرچه خبرنگاران صهیونیست اجازه پوشش خبری داشتند. ^{۱۶} ۷ جولای ۲۰۱۹ وزیر امور خارجه بحرین، خالد بن احمد الخلیفه و همتای صهیونیست خود، اسرائیل کاتز، در ایالات متحده آمریکا دیدار کردند. ^{۱۷} ۷ اکتبر ۲۰۱۹ یک مقام صهیونیست (دانا بینونیستی گابای) ^{۱۸} رژیم همایش امنیت هوایی و دریایی در منامه شرکت کرد. ^{۱۹} ۱۳ اوت ۲۰۲۰، ترامپ اعلام کرد که رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی در نظر دارند توافقنامه ای مبنی بر ایجاد صلح و عادی سازی روابط میان یکدیگر منعقد کنند. ^{۲۰} بحرین این توافقنامه را ستایش کرده و آن را مؤثر در ثبات و صلح در منطقه دانست. ^{۲۱} علاوه بر این بحرین و عربستان سعودی به منظور حسن نیت، حریم هوایی خود را برای رژیم صهیونیستی گشودند. ^{۲۲} کشورهای عربی با وجود حمایت از حقوق فلسطین، تمایل برای برقراری نوعی رابطه با رژیم صهیونیستی را دارند. رویکرد تکه تکه ترامپ بهترین نمود ناتوانی در ایجاد یک قطعنامه در خصوص منازعه فلسطینی - صهیونیستی است؛ در عوض سعی بر ایجاد عادی سازی روابط میان کشورهای عربی منطقه با رژیم صهیونیستی را دارد. ^{۲۳}

^{۱۲} Lieber, Dov (September 18, 2017). "Bahrain's king opposes Arab boycott of Israel, Jewish leader says". The Times of Israel.

^{۱۳} UAE, Saudi Arabia and Bahrain welcome Trump's exit from Iran nuclear deal". The National.

^{۱۴} Lahav Harkov (May 8, 2018). "World reacts to Trump's dramatic decision to exit Iran deal". The Jerusalem Post.

^{۱۵} Ahren, Raphael (May 10, 2018). "Bahrain backs Israeli strikes on Iranian targets in Syria". The times of Israel.

^{۱۶} The Manama Meeting and Its Winners and Losers". Arab center DC.

^{۱۷} Ahren, Raphael. "After long wait, some Israeli news outlets okayed to cover Bahrain summit".

www.timesofisrael.com.

^{۱۸} Dana Benvenisti-Gabay

^{۱۹} In rare formal visit, Israeli official attends anti-Iran conference in Bahrain". The Times of Israel. October 21, 2019.

^{۲۰} Baker, Peter; Kershner, Isabel; Kirkpatrick, David D.; Bergman, Ronen (August 13, 2020). "Israel and United Arab Emirates Strike Major Diplomatic Agreement". The NY Times.

^{۲۱} The Latest: US envoy: UAE-Israel deal 'huge win' for Trump". WTOP. August 13, 2020.

^{۲۲} Kushner: Saudi Arabia agreed to open its airspace to all flights from Israel". The Jerusalem Post.

^{۲۳} Israel-UAE deal shows how the very notion of Middle East peace has shifted under Trump". The Washington Post. August 16, 2020.

روابط سودان با رژیم صهیونیستی

سودان یکی از کشورهای عربی است که در جنگ‌های علیه رژیم صهیونیستی شرکت داشته است و پایتخت آن خارطوم شاهد قطعنامه اتحادیه کشورهای عربی معروف به قطعنامه سه نه؛ نه به صلح، نه به رسمیت شناختن و نه به مذاکره، بوده است.^{۴۷} سودان نیروهای خود را در تمام جنگ‌های اعراب علیه رژیم صهیونیستی اعزام کرده است و رژیم صهیونیستی را دشمن خود در نظر می‌گرفت.^{۴۸} در اوایل ژانویه ۲۰۱۶، وزیر امور خارجه سودان، ابراهیم غندور و رئیس‌جمهور عمر البشیر روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی کردند که منجر به لغو تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده شد.^{۴۹} در اوایل سپتامبر ۲۰۱۶ هویدا شد که رژیم صهیونیستی با دولت ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی تماس گرفته و آن‌ها را تشویق کرده تا برای بهبود روابط با سودان اقدام کنند.^{۵۰} در فوریه ۲۰۲۰، بنیامین نتانیاها و رئیس شورای حاکمیت سودان، عبدالفتاح البرهان، در اوگاندا دیدار کردند و بر عادی‌سازی روابط توافق کردند.^{۵۱} کمی بعد هواپیماهای صهیونیستی اجازه تردد در حریم هوایی سودان را پیدا کردند. در ژوئن ۲۰۲۰، رژیم صهیونیستی چند پز شک و تجهیزات را به منظور نجات دیپلمات سودانی که دیدار فوق‌الذکر در اوگاندا را تنظیم کرده بود به سودان فرستاد. در اوت ۲۰۲۰، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا چند سفر به کشورهای عربی منطقه، من جمله سودان انجام داد. در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ امارات متحده عربی و بحرین پیمان ابراهیم را با رژیم صهیونیستی امضا کردند و تبدیل به اولین کشورها پس از اردن در سال ۱۹۹۴ شدند که با رژیم صهیونیستی توافق صلح امضا کردند. موریتانی در سال ۱۹۹۹ رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت اما ده سال بعد روابط خود با رژیم صهیونیستی را قطع کرد.^{۵۲} طبق گزارش‌ها پیش‌بینی شده بود که سودان و عمان نیز پس از انتخابات آمریکا اقدام به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی کنند.^{۵۳} در ۱۹ اکتبر ۲۰۲۰،

^{۴۷}Åhren, Raphael (October 23, 2020). "'Yes, yes, yes': Why peace with Khartoum would be true paradigm shift for Israel". The Times of Israel.

^{۴۸}Sudan says Israel will remain eternal enemy despite reports of Netanyahu visit". The New Arab. November 27, 2018.

^{۴۹}Šurkes, Sue (January 21, 2016). "Sudan said willing to consider normalizing ties with Israel". The Times of Israel.

^{۵۰}Édar, Akiva (March 17, 2016). "Will Israel revive its relationship with Khartoum?" Al-Monitor.

^{۵۱}Ravid, Barak (September 7, 2016). "Israel Urges U.S., Europe to Bolster Ties with Sudan, Citing Apparent Split with Iran". Haaretz.

^{۵۲}Łndau, Noa (February 3, 2020). "Netanyahu, Sudanese Leader Meet in Uganda, Agree to Start Normalizing Ties". Haaretz.

^{۵۳}Williams, Dan (February 16, 2020). "Netanyahu says Israeli planes have started overflying Sudan". Reuters.

^{۵۴}Israeli MDs fly to enemy Sudan in failed bid to save diplomat behind secret ties". The Times of Israel. May 28, ۲۰۲۰.

^{۵۵}Sudan-Israel relations agreed, Donald Trump announces". BBC News. October 24, 2020.

^{۵۶}Israel says it expects Bahrain and Oman to follow UAE in formalizing ties". Middle East Eye.

^{۵۷}Sudan, Oman postpone normalizing ties with Israel until after US elections". Middle East Monitor. October 3, 2020.

ترامپ در توییت خود اعلام کرد به محض اینکه دولت سودان مبلغ ۳۳۵ میلیون دلار غرامت قربانیان بمب گذاری سفارت های ایالات متحده در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ و انفجار USS Cole در سال ۲۰۰۰ را پرداخت کند، از لیست کشورهای حامی تروریسم خارج خواهد شد.^۸ سودان بین سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶ میزبان اسامه بن لادن در خارطوم بوده است.^۹ دژ اوایل اکتبر ۲۰۲۰، تاجر سودانی ابوالقاسم بورتوم در راستای پیشبرد سرعت عادی سازی به رژیم صهیونیستی سفر کرد. دژ ۲۲ اکتبر ۲۰۲۰ یک هیئت صهیونیستی از سودان به منظور دیدار با عبدالفتاح البرهان برای صحبت در مورد عادی سازی روابط بازدید کرد.^{۱۰} دژ ۲۳ اکتبر ۲۰۲۰ سودان و رژیم صهیونیستی برای عادی سازی روابط توافق کردند.^{۱۱} ترامپ، رئیس شورای حاکمیت سودان، نخست وزیر سودان و بنیامین نتانیاهو طی یک تماس تصویری در ۲۳ اکتبر متعاقباً توافقنامه را اعلام کردند.^{۱۲}

پیامدهای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی

رهبران چهار کشوری که تاکنون اقدام به عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی کرده اند (امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش)، همواره تأکید داشته اند که این توافقنامه ها به قیمت آرمان فلسطینی تمام نخواهد شد؛ اما فلسطینی ها بر این باورند که این نزدیکی با رژیم صهیونیستی موقعیت پایدار و مداوم پان عرب را در قبال این آرمان خدشه دار کرده است و عادی سازی موجب هیچ گونه حمایت عملی از فلسطین نخواهد شد، کما اینکه امضای توافقنامه ها از پیشروی رژیم صهیونیستی و شهرک سازی ها در کرانه باختری جلوگیری نکرده است. اگر رهبران این چهار کشور و سایر کشورهایی که قصد عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی را دارند، حقیقتاً آرمان فلسطین را در نظر گرفته باشند، به جای استفاده از اصطلاح «تعلیق» از اصطلاحاتی نظیر «توقف» برای ادامه شهرک سازی ها و الحاق کرانه باختری استفاده می کردند. این توافقنامه ها تلاش های صورت گرفته در دهه های گذشته برای بازپس گیری حقوق فلسطینی ها را در قالب صلح عرب پایمال کرده اند. یکی از خطرناک ترین پیامدهای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی، حضور رسمی و مشروع صهیونیست ها و آمریکایی ها در منطقه است. پس از تلاش های فراوان در راستای بیرون راندن نیروهای آمریکایی از عراق و افغانستان، عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی می تواند راه را به صورت کاملاً مشروع و موجه برای حضور رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا در منطقه هموار کند. یکی از احتمالات پیش رو پس از ادامه

^۸Schwartz, Felicia; Bariyo, Nicholas (October 23, 2020). "Israel, Sudan Agree to Normalize Ties in U.S.-Brokered Deal". The Wall Street Journal. ISSN 0099-9660.

^۹Læssing, Ulf; Abdelaziz, Khalid (May 2, 2011). Blair, Edmund; Heavens, Andrew (Eds.). "Bin Laden's Sudan home left empty over attack fears". Reuters.

^{۱۰}"Sudan businessman to visit Israel to accelerate normalization process". Middle East Monitor. October 17, 2020.

^{۱۱}"Israel delegation visits Sudan in push to normalize ties". Al Jazeera. October 22, 2020.

^{۱۲}Schwartz, Felicia; Bariyo, Nicholas (October 23, 2020). "Israel, Sudan Agree to Normalize Ties in U.S.-Brokered Deal". The Wall Street Journal. ISSN 0099-9660.

^{۱۳}"Joint Statement of the United States, the Republic of Sudan, and the State of Israel". The White House.

عادی سازی‌ها، ایجاد فشار توسط رژیم صهیونیستی برای فلسطین است تا با رها کردن آرمان‌های بر حق خود، از حقوق مشروع خود دست بردارد و توافقنامه صلح را امضا کند.

نتیجه گیری

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری عنوان شد، به دلیل خلأ موجود در گفتمان‌ها و دیسپلین‌های روابط بین‌الملل و مطالعات صلح و حل منازعه، عموماً تفسیرهای متفاوتی از مفهوم «عادی سازی» برای توجیه مداخلات انجام می‌شود. در مجموع سه رویکرد در خصوص روند عادی سازی روابط وجود دارد که عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب تحت لوای هیچ‌کدام از این سه رویکرد قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در این سه رویکرد عموماً یا در صدد رسیدن به یک نظم جدید هستیم و یا در تلاش برای بازسازی نظم از دست رفته قبلی؛ اما در خصوص عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با دولت‌های عرب، شاهد هیچ نظم از دست رفته‌ای جهت بازبایی یا بازسازی نیستیم، بلکه از نتیجه اصلی این عادی سازی می‌توان فقط تضعیف موقعیت فلسطین اشغالی در منازعه فلسطینی - صهیونیستی را نام برد. با توجه به اینکه مفهوم عادی سازی در گفتمان‌های موجود به منظور ایجاد صلح و بازسازی یا بازبایی وضعیت عادی به یک دولت برمی‌گردد، عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با دولت‌های عرب در این چارچوب قرار نمی‌گیرد و به طور غیرمستقیم سعی بر تشدید منازعه موجود را دارد که خود خلاف دیسپلین ایجاد صلح است. لذا مقوله عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب برای رژیم صهیونیستی به منظور حضور مشروع هرچه بیشتر در منطقه و تضعیف موقعیت فلسطین و آرمان آن است. با توجه به کم‌رنگ شدن نقش اتحادیه کشورهای عرب و اعضای آن در دفاع از حق حاکمیت فلسطین و ابراز تمایل به برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی، شاهد تغییر مناسبات سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه هستیم. یکی از اصول مبنایی مشترک میان دنیای عرب، مسئله فلسطین است. در صورت ادامه روند عادی سازی‌ها، هویت سیاسی کشورهای عربی در منطقه جنوب غرب آسیا تحت شعاع رژیم صهیونیستی و غرب قرار خواهد گرفت. یکی از ابزارهای مشروع سازی این عادی سازی‌ها، استفاده از گفتمان‌ها و نظریاتی است که در حوزه روابط بین‌الملل و صلح و حل منازعه تفاسیر مختلف دارد و اجماع مشخصی در میان علمای این حوزه‌ها ندارد. از این رو رژیم صهیونیستی به کمک بازوی مذاکراتی ایالات متحده آمریکا به وسیله این گونه ابزارهای آکادمیک با توجیه اشاعه صلح در منطقه به پیشبرد منافع ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود ادامه می‌دهند.

منابع و مآخذ

- "A History of Conflict: Introduction". A History of Conflict. BBC News.
- "Arab League Boycott of Israel" CRS Report for Congress by Martin A. Weiss. Order Code RS22424. 19 April 2006
- "Azerbaijan–Armenia war: Saudi Arabia calls for boycott of Turkish goods; Israel urges NATO action against Turkey". News24 English. 6 October 2020.
- "Former Saudi general visits Jerusalem, meets Israeli officials". The Times of Israel. 23 July 2016.
- "German Leader Criticized for Report of Tank Deal". New York Times. 6 July 2011.
- "Israel and United Arab Emirates strike historic peace accord". Financial Times. August 13, 2020.
- "Israel delegation visits Sudan in push to normalize ties". Al Jazeera. October 22, 2020.
- "Israel denies Saudis gave IDF airspace clearance for Iran strike". Haaretz. 1 January 2009.
- "Israel says it expects Bahrain and Oman to follow UAE in formalizing ties". Middle East Eye.
- "Israel, Morocco agree to normalize relations in US-brokered deal". Al Jazeera. December 10, 2020.
- "Israel, Morocco agree to normalize relations in US-brokered deal". Al Jazeera. December 10, 2020. Retrieved December 19, 2020.
- "Israel, UAE announce normalization of relations with US help". Al Jazeera. August 13, 2020.
- "Israeli MDs fly to enemy Sudan in failed bid to save diplomat behind secret ties". The Times of Israel. May 28, 2020.
- "Israel-UAE deal shows how the very notion of Middle East peace has shifted under Trump". The Washington Post. August 16, 2020.
- "Joint Statement of the United States, the Republic of Sudan, and the State of Israel". The White House.
- "Kushner: Saudi Arabia agreed to open its airspace to all flights from Israel". The Jerusalem Post.
- "Meet the new friend of Israel: Saudi Arabia". theindependent.in. 20 November 2017.
- "Moroccan schools teach Jewish history in groundbreaking first". Haaretz.
- "Moroccan schools to teach Jewish history and culture". Arab News. December 13, 2020.
- "Morocco Joins List of Arab Nations to Begin Normalizing Relations with Israel". NYT. December 10, 2020.
- "Morocco latest country to normalize ties with Israel in US-brokered deal". December 10, 2020 – via BBC.
- "Morocco was already a welcome place 40 years before normalizations". The Jerusalem Post. December 17, 2020.

- "Netanyahu: Khashoggi killing was 'horrendous,' but Saudi stability is paramount". Times of Israel. 2 November 2018.
- "Oujda & Djerada Victims". www.sephardicgen.com.
- "Riyadh summit discusses ways of rooting out terrorism". Al-Jazeera.
- "Saudi Arabia gives Israel clear skies to attack Iranian nuclear sites". The Times. 12 June 2010.
- "Saudi Arabia 'rejects Israeli offer to supply Iron Dome'". The Times of Israel.
- "Saudi denies Israel airspace deal against Iran". 14 June 2010.
- "Sen. Cruz Applauds Morocco's Decision to Normalize Relations with Israel | Ted Cruz | U.S. Senator for Texas". www.cruz.senate.gov.
- "Some in Saudi media criticize anti-Semitism, warm up to Israel". The Times of Israel. 12 August 2016.
- "Sudan businessman to visit Israel to accelerate normalization process". Middle East Monitor. October 17, 2020.
- "Sudan says Israel will remain eternal enemy despite reports of Netanyahu visit". The New Arab. November 27, 2018.
- "Sudan, Oman postpone normalizing ties with Israel until after US elections". Middle East Monitor. October 3, 2020.
- "Sudan-Israel relations agreed, Donald Trump announces". BBC News. October 24, 2020.
- "Tank Exports to Saudi Arabia Signal German Policy Shift". Der Spiegel.
- "The Latest: US envoy: UAE-Israel deal 'huge win' for Trump". WTOP. August 13, 2020.
- "The Manama Meeting and Its Winners and Losers". Arab center DC.
- "UAE, Saudi Arabia and Bahrain welcome Trump's exit from Iran nuclear deal". The National.
- «La Coctelera (Terra): 'La Guerra de los Seis Días y sus consecuencias'». 3 de septiembre de 2014.
- Ahren, Raphael (May 10, 2018). "Bahrain backs Israeli strikes on Iranian targets in Syria". The times of Israel.
- Ahren, Raphael (October 23, 2020). "'Yes, yes, yes!': Why peace with Khartoum would be true paradigm shift for Israel". The Times of Israel.
- Ahren, Raphael. "After long wait, some Israeli news outlets okayed to cover Bahrain summit". www.timesofisrael.com.
- Baker, Peter; Kershner, Isabel; Kirkpatrick, David D.; Bergman, Ronen (August 13, 2020). "Israel and United Arab Emirates Strike Major Diplomatic Agreement". The New York Times
- Baker, Peter; Kershner, Isabel; Kirkpatrick, David D.; Bergman, Ronen (August 13, 2020). "Israel and United Arab Emirates Strike Major Diplomatic Agreement". The New York Times.
- Baker, Peter; Kershner, Isabel; Kirkpatrick, David D.; Bergman, Ronen (August 13, 2020). "Israel and United Arab Emirates Strike Major Diplomatic Agreement". The NY Times.

- Ben-Yehuda, Hemda & Shmuel Sandler, 1998. 'Crisis Magnitude and Interstate Conflict: Changes in the Arab-Israeli Dispute', Journal of Peace Research 35(1): 83-109.
- Bergman, Ronen (April 12, 2020). "Israel's Not-So-Secret Weapon in Coronavirus Fight: The Spies of Mossad". The New York Times.
- Bergman, Ronen; Hubbard, Ben (June 25, 2020). "Israel Announces Partnership with U.A.E., Which Throws Cold Water On It". The New York Times.
- Bligh, Alexander. 1985. "Towards Israel-Saudi co-existence?" Jerusalem Quarterly, no. 35, 24 - 35.
- Clyde Haberman (27 October 1994). "Israel and Jordan Sign a Peace Accord". The New York Times.
- Covert Saudi Outreach to Israel Sputters after Journalist's Murder, by Felicia Schwartz, Margherita Stancati and Summer Said, December 18, 2018, WSJ.
- Declaration of Principles on Interim Self-Government Arrangements (DOP), 13 September 1993. Knesset website.
- Donà, M. (2006). Immunity and negation: On possible developments of the theses outlined in Roberto Esposito. Immunitas Diacritics, 36(2), 57-69.
- Edgar O'Ballance (1979). No Victor, No Vanquished: The Yom Kippur War (1979 ed.). Barrie & Jenkins Publishing. pp. 28-370. ISBN 978-0214206702.
- Eldar, Akiva (March 17, 2016). "Will Israel revive its relationship with Khartoum?" Al-Monitor.
- ELI LAKE (21 June 2006). "Saudi Ambassador Says Trade Boycott of Israel Will Not End". New York Sun.
- Factional and Government Make-Up of the Thirteenth Knesset. Knesset website.
- Hadid, Daa (November 27, 2015). "Israel to Open Diplomatic Office in United Arab Emirates". The New York Times.
- Hadid, Daa (November 27, 2015). "Israel to Open Diplomatic Office in United Arab Emirates". The New York Times.
- Halbfinger, David M. (August 13, 2020). "Netanyahu Drops Troubled Annexation Plan for Diplomatic Gain". The New York Times.
- Halbfinger, David M.; Hubbard, Ben (June 12, 2020). "Arab Envoy Warns Israelis That Annexation Threatens Warming Ties". The New York Times.
- Hearst, David (20 July 2014). "Saudi Israeli alliance forged in blood". Middle East Eye.
- Hekking, Morgan (December 15, 2020). "Jared Kushner to Take First Israel-Morocco Commercial Flight Next Week". Morocco World News.
- Hendrix, Steve (August 14, 2020). "Inside the secret-not-secret courtship between Israel and the United Arab Emirates". The Washington Post.
- Hensel, Paul R., 1996. 'Charting a Course to Conflict: Territorial Issues and Interstate Conflict, 1816-1992', Conflict Management and Peace Science 15(1): 43-73.
- <https://icsr.info/2019/05/23/erdogan-and-the-last-quest-for-the-greenmantle/>

- <https://www.thetimes.co.uk/article/loose-cannon-turkey-is-rattling-its-neighbours-72032kp0z>
- Huth, Paul K., 1996. 'Enduring Rivalries and Territorial Disputes, 1950-1990', Conflict Management and Peace Science 15(1): 7.
- In rare formal visit, Israeli official attends anti-Iran conference in Bahrain". The Times of Israel. October 21, 2019.
- Israel and the Arab States". foreignaffairs.com. 26 January 2018.
- Israeli-Saudi ties reportedly set back by fallout from Khashoggi killing, December 18, 2018, Times of Israel.
- Jakes, Lara; Halbfinger, David M. (November 18, 2019). "In Shift, U.S. Says Israeli Settlements in West Bank Do Not Violate International Law". The New York Times.
- JNi.Media. "Ya'alon: No More Arab Coalition Against Us, Also Containment Is Victory The Jewish Press - JNi.Media - 11 Sivan 5777 – 5 June 2017 - JewishPress.com".
- Jonathan Cook (10 November 2017). "Israel instructs diplomats to support Saudis: Cable". Al Jazeera.
- Kingdom of Saudi Arabia Ministry of Foreign Affairs. "Kingdom Stance on Palestinian Issue".
- Kocs, Stephen A., 1995. 'Territorial Disputes and Interstate War, 1945-1987', Journal of Politics 57(1): 159-175.
- Laessing, Ulf; Abdelaziz, Khalid (May 2, 2011). Blair, Edmund; Heavens, Andrew (Eds.). "Bin Laden's Sudan home left empty over attack fears". Reuters.
- Lahav Harkov (May 8, 2018). "World reacts to Trump's dramatic decision to exit Iran deal". The Jerusalem Post.
- Landau, Noa (February 3, 2020). "Netanyahu, Sudanese Leader Meet in Uganda, Agree to Start Normalizing Ties". Haaretz.
- Lejeune, Tristan (December 13, 2020). "Trump faces bipartisan, international pushback on Western Sahara recognition". The Hill.
- Levine, Marianne (December 10, 2020). "Inhofe slams Trump administration on Western Sahara policy". POLITICO. Retrieved December 11, 2020.
- Lieber, Dov (September 18, 2017). "Bahrain's king opposes Arab boycott of Israel, Jewish leader says". The Times of Israel.
- Mayer, Michael S. (2010). The Eisenhower Years. Infobase Publishing. p. 44. ISBN 9780816053872.
- Mohammed bin Nawwaf bin Abdulaziz (26 July 2014). "Saudi Ambassador responds to David Hearst" (Press release). Embassy of the Kingdom of Saudi Arabia in the United Kingdom.
- Mutawi, Samir A. (18 July 2002). Jordan in the 1967 War. Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-52858-0.

- Normal Peace: A New Strategic Narrative of Intervention, Nicolas Lemay-Hébert, Gëzim Visoka, University of Birmingham, Politics and Governance (ISSN: 2183-2463), 2017, Volume 5, Issue 3, Pages 146-156, DOI:10.17645/pag.v5i3.972
- Osvaldo Cifuentes, ed. (2009). La Historia de Israel y Palestina. Tomo II. Santiago de Chile: Ercilla. p. 43.
- Pawlyk, Oriana (August 28, 2017). "Air Force Acknowledges Clandestine Base in UAE". Military.com.
- Peri, Samedar, 1997. 'It Does Not Make Him Laugh' [in Hebrew], Addition for Soccot. Yedi'ot Aharonot (Jerusalem) 15 October: 22-23.
- perseo.sabuco.com: 'La Guerra de los Seis Días'.
- Rabinovich, Abraham (2004). The Yom Kippur War: The Epic Encounter That Transformed the Middle East. Schocken Books. p. 260. ISBN 0-8052-1124-1
- Ravid, Barak (7 November 2017). "The Iranian Threat: Israel aligns itself with Saudi Arabia against the involvement of Tehran and Hezbollah in Lebanon". Nana 10.
- Ravid, Barak (September 7, 2016). "Israel Urges U.S., Europe to Bolster Ties with Sudan, Citing Apparent Split with Iran". Haaretz.
- Ravid, Barak. "Fallout between Trump and top GOP senator made Morocco-Israel deal possible". Axios.
- Ray Hanania (December 10, 2020). "Trump announces Morocco and Israel will normalize relations". Arab News.
- Ray Hanania (December 10, 2020). "Trump announces Morocco and Israel will normalize relations". Arab News.
- Reid, Walter (1 September 2011). Empire of Sand: How Britain Made the Middle East. Birlinn. ISBN 978-0-85790-080-7.
- Ross, Stewart (2004). Causes and Consequences of the Arab-Israeli Conflict. Evans Brothers. pp. 76-. ISBN 978-0-237-52585-9.
- Saudi outreach to Israel 'faces setbacks' after Khashoggi crisis, Al Jazeera.
- Schwartz, Felicia; Bariyo, Nicholas (October 23, 2020). "Israel, Sudan Agree to Normalize Ties in U.S.-Brokered Deal". The Wall Street Journal. ISSN 0099-9660.
- Shabana, Omar, 1994. 'In the Battle against Normalization' [in Arabic], Majallat Al-Dirasat Al-Filistiniyya (19): 157-164.
- Snager, David E. (4 June 2015). "Saudi Arabia and Israel Share a Common Opposition".
- Specia, Megan (January 29, 2020). "What to Know About Trump's Middle East Plan". The New York Times.
- Stearns, Peter N. (Ed.). Encyclopedia of World History (sixth Ed.). The Houghton Mifflin Company/Bartleby.com.p. 966
- Surkes, Sue (January 21, 2016). "Sudan said willing to consider normalizing ties with Israel". The Times of Israel.

- Ulrichsen, Kristian Coates (September 2016). "Israel and the Arab Gulf States: Drivers and Directions of Change". Rice University's Baker Institute for Public Policy. p. 3. September 9, 2016.
- United Nations. (2008). Peace operations year in review 2007. Retrieved from <http://www.un.org/en/peacekeeping/publications/yir/yir2007.pdf>.
- Uthman Hasan Salih. DAWR AL-MAMLAKA AL-'ARABIYYA AL-SA'UDIYYA FI HARB FILASTIN 1367H/1948 (The role of Saudi Arabia in the Palestine war of 1948), Revue d'Histoire Maghrébine [Tunisia] 1986 13(43-44): 201-21. ISSN 0330-8987.
- Visoka, G. (2017b). After hybridity? In N. Lemay-Hébert & R. Freedman (Eds.), Hybridity: Law, culture and development. (pp. 301-324). London: Routledge.
- William B. Quandt (2001). Peace Process: American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflict since 1967. University of California Press. p. 42. ISBN 978-0-520-22374-5.
- Williams, Dan (February 16, 2020). "Netanyahu says Israeli planes have started overflying Sudan". Reuters.

بررسی روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم در منطقه جنوب غرب آسیا

محمد محمودی بالاگفشه

دکتری جغرافیای سیاسی

چکیده

روابط ایران و پاکستان سابقه ای طولانی دارد. این روابط برخاسته از دیدگاه ها و میراث مشترک فرهنگی و سیاسی دو کشور است. یکی از مهمترین محورهای روابط دو کشور پیرامون مسئله مقابله با پدیده تروریسم شکل گرفته است. مقاله حاضر با هدف بررسی روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم در منطقه جنوب غرب آسیا به رشته تحریر در آمده است. نگارنده در این پژوهش با بهره گیری از روش توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این سوال برآمده است: "روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم در منطقه جنوب غرب آسیا چگونه است". یافته های پژوهش حاکی از آن است: روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم حول محور تحركات گروه هایی تروریستی همچون جیش العدل، سپاه صحابه و طالبان شکل می گیرد. همچنین حوادث پس از ۱۱ سپتامبر، افزایش تروریسم و خشونت و نیز تندروی و سلفی گری نیز جلوه ی دیگری از روابط سیاسی دو کشور بوده است. رویکردهای مشترک برای مقابله با تروریسم و جرائم سازمان یافته، توافق ایران و پاکستان برای ایجاد نیروی واکنش سریع مشترک در مرزها برای مقابله با گروههای تروریستی از نمونه های همکاری و روابط دو کشور ایران و پاکستان در مقابله با تروریسم در سال های اخیر است.

واژگان کلیدی: روابط سیاسی، ایران، پاکستان، پدیده تروریسم، منطقه جنوب غرب آسیا

مقدمه

تروریسم، تهدیدی مورد اهتمام برای صلح جهانی به شمار می آید؛ تهدیدی که دارای مبانی عمیق و مصادیق گسترده بوده که به طور روزافزون نیز بر دامنه و پیچیدگی آن افزوده می شود. تروریسم، پدیده ای جهانی است. این جهانی بودن، مبین آن است که تروریسم ریشه های عمیق داشته و بروز و ظهور آن نه امری سطحی و مبتنی بر انگیزه های موقتی یا فردی و پراکنده، بلکه متأثر از اختلال در ساختار جوامع انسانی است؛ با این حال به نظر می رسد تروریسم متأثر از قرن ها بی عدالتی، یک جانبه گرایی و بی توجهی به کرامت انسانی است. در نظام بین المللی جدید دولت های جدید تلاش نمودند تا با نمایندگی مطالبات ملت های خود از استعمارگران تاریخ و با طرح مفاهیم توسعه و عدالت، این معضلات ساختاری را تقلیل دهند. (نماینان و بیگ، ۱۳۹۱: ۱۳). راهبرد پیشگیرانه از قدیمی ترین راهبردهای موجود است که مبنا و اساس شکل گیری کنوانسیون های ۱۳ گانه و قطعنامه های سازمان ملل تا اوایل دهه ۹۰ میلادی است. به عبارتی در این دوره تمام کشورها و سازمانها نگاه پیشگیرانه تروریسم داشتند و به نحوی میخواستند اقدامات تروریستی به منصفه ظهور نرسد؛ از این رو اقداماتی (سیاسی، فرهنگی، حقوقی و...) را انجام داده اند که عموماً در این چارچوب است. این راهبرد بیشتر به دنبال ریشه یابی تروریسم بوده و همواره بر سر آن اختلاف وجود داشته است. این اختلاف بیشتر بر سر اقدامات تروریستی و اقدامات آزادیبخش نمود داشته است. اولین قطعنامه صادره در چارچوب این راهبرد، قطعنامه ۳۰۳۴ سازمان ملل متحد است که در آن به چگونگی روابط کشورها با یکدیگر، عدم مشروعیت استعمار، قوانین تبعیض نژادی و ملاحظات خارجی در کشورهای دیگر اشاره شده است. مفاد این قطعنامه نشان میدهد که حامیان آن در درجه اول بیشتر به مبارزه با ریشه های تروریسم توجه داشته و در درجه دوم تلاش کرده اند که میان تروریسم و سایر اقدامات از جمله اقدامات نهضت های آزادی بخش، تفاوت قائل شوند. راهبرد پیشگیرانه در مبارزه با تروریسم دارای دو گونه است: در گونه اول که بیشتر به مسائل فراحقوقی بازمی گردد بیش از آنکه به پیش دستی در برابر تروریسم اندیشیده شود، به علل و عوامل پیدایش تروریسم و چگونگی برطرف کردن این عوامل توجه می شود. گونه دوم راهبردی در پاسخ به اقدامات تروریستی است که با وجود توصل به گونه اول ارتکاب می شوند. به دیگر سخن همواره این امکان وجود دارد که گروهها و سازمانهای تروریستی وجود داشته باشند که با زیاده خواهی نظم موجود را به چالش بکشند (افتخاری و شبستانی، ۱۳۹۰: ۱۲). مبحث تروریسم و پیامدهای مقابله با آن، می طلبد تا کشورهای همسایه که در معرض تروریسم هستند با یکدیگر روابط و همکاری داشته باشند، با توجه به این مهم در این مقاله نگارنده بررسی و تبیین روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم در منطقه جنوب غرب آسیا پرداخته است.

پیشینه تحقیق

تعدادی از مقالات مرتبط با تحقیق حاضر به شرح زیر می باشد.

- ۱) محمدی و احمدی (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان "تبیین مدل ژئوپلیتیک روابط ایران و پاکستان" بیان می دارند : طیف منابع تنش و تهدید را در روابط ایران و پاکستان متعدد است. اصل منازعات پاکستان و ایران حول مسائل ایدئولوژیک به نمایندگی مذهب است. شکل گیری گروه های افراطی در پاکستان (سپاه صحابه و لشکر

جهنگوی) و ایران (جندالله، جیش العدل، انصار) نمونه ای از تنش های ایدئولوژیکی دو کشور است که آی.اس.آی و برخی از رژیم های منطقه ای (عربستان سعودی) به دلایل گوناگون بیشترین حمایت را از این گروه های تروریستی را به عمل می آورند. به تبع تکرار و استمرار عوامل ذکر شده، سایر مشکلات مانند چالش های مرزی (قاچاق مواد مخدر و کالا، عملیات تروریستی و...)، برنامه نامتعارف هسته ای پاکستان (با وجود گروه های متعدد افراطی)، استفاده ابزاری پاکستان از گروه های تندرو (القاعده و طالبان) در افغانستان و آسیای مرکزی، تنش های ناشی از اختلاف در تعیین حدود مرزهای آبی و دریایی (به دلیل وجود منابع نفت و گاز در فلات قاره مانند خلیج فارس) یا بندرهای ساحلی (چابهار و گوادر) رو به رشد و توسعه، مسائل جدی و بسیار تأثیرگذار در زمینه سازی منازعات آینده دو کشور به حساب می آیند.

(۲) فدوی و کنعانی (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان "تحلیل واگرایی های سیاسی- امنیتی در روابط ایران و پاکستان" بیان می دارند: شناخت میزان توانایی و آسیب پذیری کشورها، تابع شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک هر کشور است؛ اما به عنوان یک اصل کلی در سرتاسر جهان، همسایگان از نقش منحصر به فرد ویژه در سیاست های راهبردی هر کشور برخوردارند. پاکستان در منطقه شبه قاره، کشوری است که تنها بیش از نیم قرن از تاسیس آن می گذرد؛ اما در همین تاریخ اندک موجب بحران های عمده ای در منطقه شده است. این کشور محرک اصلی ارعابگری مانند: فروپاشی ها، خشونت ها، اعمال تروریستی و به عنوان یک همسایه بد، مسئول آموزشی و تمویل تروریست ها و گروه های تندرو بوده و هست. به طور طبیعی چنین وضعیتی قطعاً بر محیط پیرامونی همسایگان تأثیرگذاری فراوانی خواهد داشت. پاکستان از زمان استقلال، همواره گرفتار برخوردهای بیپای فرقه ای و گسترش چشمگیر افراطی گری بوده است. نگرانی عمده این است که گروه های اسلامی این کشور، بنیادگرا و افراطی اند و به طور طبیعی محیط داخلی همسایگان پاکستان از جمله ایران را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

(۳) سیمبر و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان "تحلیلی درباره ماهیت روابط ایران و پاکستان" بیان می دارند: دوره سوم روابط دو کشور ایران و پاکستان (۱۳۹۲-۱۳۸۴) زمانی آغاز شد که قبل از آن متأثر از پیامد حادثه ۱۱ سپتامبر مهم ترین چالش میان ایران و پاکستان؛ یعنی تشکیلات رسمی افراط گرایی و تروریسم بر افتاد و در پی تصمیم اقدام ایالات متحده آمریکا با همراهی بسیاری از دولت ها، پاکستان به سرنگونی طالبان و تشکیل دولت ملی در افغانستان همگام با ایران و بسیاری دیگر از کشورها گردن نهاد. حمایت پاکستان از مواضع هسته ای ایران، مخالفت با تحریم ها، توسعه همکاری در چارچوب دی هشت، شانگ های، اکو، سازمان کنفرانس اسلامی و... در این زمان، در چنین شرایطی به وقوع پیوست. اما همچنان چالش های ناشی از فعالیت های بنیادگرایانه، تجزیه حاصلی جز ناامنی مرزی نداشت، تداوم یافته است.

(۴) جوادی ارجمند و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله ای با عنوان "تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان بر عامل امنیتی" بیان می دارند: عامل اصلی روابط دو کشور ایران و پاکستان، که زمینه ساز همکاری بیشتر طرفین و نیاز آن ها به هم می شود، عامل امنیت ژئواستراتژیک است. در واقع می توان گفت نیاز امنیتی دو کشور به یکدیگر به عنوان حاشیه های امنیتی آن ها را به هم نزدیک کرده است. پاکستان با توجه به تهدید استراتژیک

هند، سعی کرده است میان همسایگان مستقیم و غیر مستقیم خود در خاورمیانه و در غرب شراکایی از جمله ایران پیدا کند تا آن ها بتوانند با حمایت از پاکستان در مقابل هند توازن استراتژیک برقرار کنند.

۵) محرابی و اقتدار نژاد (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان "مدل تبیینی ژئوپلیتیک پاکستان در حوزه رقابت و همکاری با جمهوری اسلامی ایران (با تاکید بر موقعیت و نقش آفرینی منطقه ای)" بیان می دارند: رقابت ژئوپلیتیکی میان ایران و پاکستان می تواند تاثیر بسیار زیادی بر منافع ملی، امنیت ملی و اقتصاد هر دو کشور داشته باشد. با این که کشور پاکستان دارای چالش های زیادی است، اما کاهش تنش های ژئوپلیتیکی عملیاتی ساختن زمینه های همکاری و از بین بردن تقابل میان دو کشور، رقابت آنها را در سطح منطقه محتمل می کند. در هر صورت، در همکاری و رقابت میان کشورهای ایران و پاکستان در سطح منطقه عواملی مانند مسائل مذهبی-ایدئولوژیکی، انرژی، ترانزیت و حمل و نقل، آب، دسترسی و ارتباطات، و مسائل قومیتی نقش بارزی را بازی می کنند. به غیر از همکاری، توانایی و رقابت هریک از این دو کشور بستگی به پتانسیل های محیطی، سیاست خارجی در قبال کشورهای قدرتمند منطقه ای و جهانی و استراتژی های خود کشورها دارد.

ادبیات مرتبط با تحقیق

مفهوم تروریسم

واژه تروریسم در فرانسه به معنی وحشت و ترس آمده و تروریسم به اصل حکومت وحشت و فشار و به شیوه ای که در آن از قتل های سیاسی و ترور دفاع گردد، اطلاق می شود. در زبان فارسی برای ترور معادل یابی نشده است. مطابق لغتض نامه دهخدا، ترور در زبان فارسی به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه معنا شده است. اصطلاح تروریسم در زبان انگلیسی برای اولین بار در سال ۲۵۱۸ میلادی مورد استفاده قرار گرفت (محمودی، ۱۳۹۸: ۳۹). تروریسم با مفهوم جدید خود، در پی از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی مطرح شد. در قطنامه مجمع عمومی شماره ۵۲/۲۲ در پارگراف دوم، تروریسم به عنوان اقدامات جنایی که به قصد ایجاد وحشت در عموم مردم و یا گروه خاصی از آن ها با اغراض سیاسی صورت می گیرد، تعریف شده است. با این حال تاکنون هیچ تعریف جامع و مانعی از تروریسم که مورد توافق تمام کشورها و سازمان ها باشد ارائه نشده است. دانشگاهیان، سیاستمداران، کارشناسان امنیتی و روزنامه نگاران تعاریف مختلفی از تروریسم را ارائه می دهند. به طوری که در برخی از تعاریف به طرز عمل سازمان های تروریستی تاکید می شود و در برخی دیگر از آنها به انگیزه و شخصیت تروریست ها پرداخته می شود، عده ای نیز به شیوه عمل فردی تروریست های می پردازند. بنابراین تعریف تروریسم بسیار مجادله برانگیز است. شاید به همین دلیل است که بیش از ۲۱۲ تعریف در مورد تروریسم وجود دارد که از این تعداد، ۳۰ مورد آن ها از سوی حکومت ها و دیگر نهادها به کار گرفته می شود. تقریباً یک صد کشور از پایان جنگ جهانی دوم هدف حملات تروریستی قرار گرفته اند. جدول شماره ۲ کشورهای که طی این دوره در معرض اقدامات تروریستی بوده اند را نشان می دهد. تقریباً دو سوم این حملات در دو دهه گذشته صورت گرفته و کشورهای محل وقوع این حملات نیز هنوز در معرض این تهدید می باشند.

سی و چهار کشور در این جدول مسلمان هستند که نشان از آسیب پذیری مسلمانان در مقابل حملات تروریستی دارد. بر اساس آمارها از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱ حدوداً ۴۱۵۵ رویداد تروریستی در سراسر دنیا اتفاق افتاده است که در طی آن ۱۰۴ نفر کشته شده اند (بدون احتساب حمله ۲۲ سپتامبر) که ۲۴ درصد تعداد کشته مربوط به حملات انتحاری بوده است. (اطاعت، دبیری، قاسمی، ۱۳۹۳: ۴)

شاخص ها و ویژگی های تروریسم

به پدیده ای عنوان تروریسم اطلاق می شود که شاخصها و ویژگیهای مشترک زیر که بیشتر مورد تأکید متفکرین و اندیشمندان قرار گرفته است را دارا باشد:

▪ ایجاد ترس و وحشت

نخستین ویژگی این تعاریف چشم انداز روحی و روانی تروریسم است که با هدف کاشتن بذر رعب و وحشت در دل ها و نیز تحقق اهداف معین صورت می گیرد. در دیگر انواع خشونت، ایجاد وحشت و ترس هدف اصلی مجرم نیست، بلکه ترس به طور ثانوی و متفرع بر آن است ولی در ترور ایجاد ترس و وحشت در قربانی و دیگران هدف اصلی است.

▪ طبیعت کور کورانه ترور

حملات تروریستی طبیعتی کور کورانه دارد بطوریکه میان زن و مرد، کودک و بزرگ، نظامی و غیرنظامی تفاوتی قائل نمی شود. ریمون آرون در این خصوص می گوید اینکه ترور تمایزی میان انسان ها قائل نیست، به ایجاد ترس و وحشت کمک می کند؛ زیرا اگر تروریسم هدف یا شخص خاصی را در نظر نگیرد، همه در معرض خطر آن قرار خواهند گرفت (حاتمی، ۱۳۹۰: ۳۲).

▪ غافلگیر کننده بودن و پنهانی بودن ترور

ترور مبتنی بر اصل غافلگیری و پنهانی بودن است و اصولاً ترور را غافل کشی نیز معنا کرده اند. عملیات تروریستی به حدی ناگهانی و پنهانی است که قدرت پیش بینی زمان و مکان وقوع آن برای کسی آسان نیست. بنابراین استفاده از عامل غافل گیری به تروریست ها فرصت می دهد تا زمان و مکان حمله ی را خود انتخاب کنند.

▪ اهداف سیاسی

هدف عملیات تروریستی، معمولاً ایجاد تغییر در اوضاع و شرایط موجود و رسیدن به مقاصد و اهداف خاص سیاسی است. بنابراین ماهیت حملات تروریستی سیاسی است و اعمال خشونت آمیزی که در پی وصول به هدف سیاسی نباشد را نمی توان تحت عنوان تروریسم آورد.

▪ سازمان یافتگی

عملیات تروریستی به شدت و در سطحی بسیار بالا سازمان یافته و طراحی شده است.

▪ خشونت

یکی از ویژگیهای اصلی تروریسم، خشونت است. در حقیقت عملیاتی که با خشونت و کاربرد سلاح و یا تهدید همراه نباشد نمی توان عنوان تروریسم بر آن اطلاق کرد. لذا تیراندازی یک سارق، اعتصابات و یا راهپیمائی های خیابانی در مقوله ی تروریسم نمی گنجد.

▪ مشارکت کم

به رغم انقلابها و شورشهای خیابانی که سطح گسترده ی وسیعی از مردم در آن شرکت دارند معمولا در عملیات تروریستی تعداد کمی از افراد در پی ترور قرار دارند.

▪ جهت گیری عمومی

هر چند افراد شرکت کننده در یک عملیات تروریستی محدود و اندک است ولی عموم مردم به نحوی در شمول و دایره ی این اقدام قرار می گیرند. در حقیقت افراد ترور کننده انتظار دارند تا عملیات آنها بازتاب وسیعی در سطح جامعه داشته باشد. در واقع، هدف قربانی نیست، بلکه هدف عموم به مثابه یک کل است (David Rapoport, 1992: 1062).

تروریسم سیاسی

همچنان که از اسامش پیداست تروریسم سیاسی در پی تغییر و تحول در جامعه و تحقق بخشیدن به اهداف و آرمانهای سیاسی واجتماعی فردی و یا گروهی خود هستند. هرگونه نتیجه غیرسیاسی که ایجاد شود جانبی و فرعی محسوب می شود. برای اثر گذاشتن بر دگرگونیهای اجتماع-سیاسی به کار می رود که پدید آوردن آنها به شیوه های مسالمت آمیز ممکن به نظر نمی رسد. این گونه تروریسم از سوی گروههای کوچک و بی بهره از قدرت به کار می رود (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵). در این نوع تروریسم تروریست به عنوان فاعل (a) هدفش از اعمال قدرت بر مفعول b تحت تاثیر و نفوذ قراردادن عامل C است. یعنی هدف نهایی در بیرون از قربانی قرار دارد. مفهوم آن این است که در این نوع تروریسم هدف از ترور به قربانی ختم نمی شود. بلکه شعاع نیست و هدف غایی مورد نظر آنها استعلائی و فراتر فرد قربانی یعنی جامعه و حکومت به عنوان مفعول C است. یعنی تروریسم سیاسی به قصد کسب و یا حفظ قدرت ناچار است که در میان مردم و جامعه نفوذ و محبوبیت کسب کند. به معنای دیگر تروریسم سیاسی از طریق ایجاد جو رعب و وحشت در میان مردم و دولتمردان ابهت و اقتدار حکومت را شکسته و مشروعیت و مقبولیت آن را با چالش مواجه می سازد. به موازات آن با اجرای شگردهای تبلیغاتی مردم را با خود همراه و در نهایت با سرنگون کردن حکومت قدرت را در دست می گیرند این فرایند به ترتیب موجب بحران های ذیل می گردد:

۱- بحران اعتماد ۲- نزاع مشروعیت ۳- بحران مشروعیت.

در حالی که هدف در تروریسم غیر سیاسی کسب قدرت حکومتی نیست و شعاع عملکرد آن بسیار محدود و صرفا در حوزه فردی تعریف می شود. بطور کلی می توان گفت که مرکزی ترین وجه تمایز این نوع تروریسم با تروریسم غیرسیاسی

سیاسی بودن آن است (ناجی راد ۱۳۸۷: ۶۸). یا به عبارت دیگر تروریسم سیاسی را می توان این چنین تعریف کرد: در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیرقانونی حکومت ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور سیاسی می گویند. نیز کردار گروههای مبارزی که برای رسیدن به هدفهای سیاسی خود دست بکارهای خشونت آمیز و هراس انگیز می زنند تروریسم سیاسی می گویند. حملاتی مانند منهدم کردن برج های دو قلوی سازمان تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ عملیات تروریستی به شمار می رود ترورگری روش حکومت هایی است که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیر قانونی از راه پلیس سیاسی مخفی مخالفان را سرکوب می کنند و می هراسانند و یا روش دسته های راست و چپی است که برای افکندن یا هراساندن دولت به آدم کشی و آدم دزدی و خرابکاری دست می زنند از برخی جهات ترور به معنی کشتار سیاسی نیز بکار می رود. و کسانی را که به کشتار سیاسی دست می زنند ترور گر می خوانند. در دنیای پیشرفته قرن ۲۱ به دلیل تاثیراتی که ناآرامی روی اقتصاد جهانی دارد برخی از ترورها جهت ایجاد ناهنجاری در کشور خاص و در نتیجه ی آن رکورد اقتصادی در یک یا چند کشور می نماید.

محدوده مورد مطالعه

موقعیت ایران و پاکستان در جنوب غرب آسیا

کشور جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت در جنوب غربی آسیا واقع شده و بخش وسیعی از فلات ایران را در بر میگیرد. موقعیت خاص ایران نیز که در مرکز ثقل یکی از بزرگترین شبکه های ارتباطی جهان قرار گرفته است، همچون پلی، اروپا را به آسیا و خاور دور وصل میکند. به طوری که از قدیم الایام چهارراه تمدنها محسوب می شود و از نظر موقعیت دریایی و زمینی از موقعیت فوق العاده مناسبی برخوردار می باشد. به طوری که ارزش "ژئوپولیتیکی" ایران به حدی است که هرگونه تغییری در حاکمیت آن می توانسته است موازنه منطقه ای و جهانی را بر هم زند. به همین سبب بازیگران اصلی "منطقه ای و فرامنطقه ای" همواره در ادوار مختلف تاریخی نقش تعیین کننده ای را در معادلات قدرت برای ایران قائل هستند. به طوری که یکی از دغدغههای و معضلات محیط امنیتی خارجی ایران، دست اندازیهای نهان و آشکار این بازیگران بوده است (مینایی، ۱۳۸۴: ۲۰). سرزمین ایران بخش عمده ای از فلات ایران را شامل می شود که در نیمکره شمالی زمین قرار دارد. وسعت کشور ایران بر اساس آخرین مطالعات یک میلیون و ششصد و بیست و سه هزار و هفتصد و هفتاد و نه کیلومتر مربع برآورد شده است. موقعیت جغرافیایی ایران در جهان بسیار حساس و مهم ارزیابی می شود به طوری که رنه گروسه محقق فرانسوی ایران را چهار راه تاریخ خوانده است و گروهی دیگر از مستشرقین آن را پل بین شرق و غرب می دانند. (طاهری موسوی، ۱۳۸۷: ۴) ایران سرزمینی است که از شمال به کشورهای ارمنستان، جمهوری آذربایجان، جمهوری ترکمنستان و دریای خزر و از خاور به ترکمنستان، افغانستان و پاکستان و از جنوب به دریای عمان و خلیج فارس و از غرب به عراق و ترکیه محدود است. مساحت این کشور ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع بوده که از نظر وسعت هفدهمین کشور جهان به شمار می آید (اطلس گیتا شناسی نوین، ۱۳۸۴: ۱۴۳). جمهوری اسلامی پاکستان، کشوری مسلمان در جنوب غربی آسیا که در سال ۱۹۴۷ م، از هند جدا شد (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱۰۲۲).



نقشه ۱: موقعیت ایران و پاکستان در جنوب غرب آسیا

منبع: (<http://alwaght.com>)

پاکستان با مساحت ۸۰۳۹۴۳ کیلومتر مربع به مرکزیت اسلام آباد در موقعیت جغرافیائی ۳۰ درجه عرض شمالی و ۷۰ درجه طول شرقی واقع شده که از شمال با افغانستان و چین، از شمال غربی با افغانستان، از شمال شرقی و مشرق با هند و از مغرب با ایران همسایه است و از جنوب و جنوب غربی نیز به دریای عمان محدود می‌شود. مساحت پاکستان (بدون احتساب کشمیر آزاد) ۷۹۶۰۹۵ کیلومتر مربع است. (فاضلی نیا، ۱۳۸۶: ۱۷۱). تقسیمات استانی پاکستان نیز شامل اسلام آباد، پنجاب، سند، سرحد، بلوچستان و مناطق قبایلی است. سهم سرزمینی ۵ ایالت پنجاب ۲۵/۹٪، سند ۱۷/۷٪، سرحد ۹/۴٪، بلوچستان ۳۳/۶٪ و مناطق قبایلی ۳/۴٪ است. (سیمبر و پروازی، ۱۳۹۳: ۶)

یافته های تحقیق

گروه های تروریستی تاثیر گذار بر روابط سیاسی ایران و پاکستان

جیش العدل: ایران در رابطه با گروه های تروریستی در مرزهای جنوب شرقی که هم مرز با پاکستان است، نگرانی جدی دارد. این گروهک ها با استفاده از پوشش مرزی پاکستان و از داخل مناطق مرزی این کشور، علیه ایران عملیاتشان را انجام می دهند. گروهک های تروریستی جنوب شرقی همچون جندالله و فرقه های منشعب از آن ها به نام جیش العدل، و جیش النصر، در استان سیستان و بلوچستان ایران مستقرند که با استفاده از نوار مرز ایالت بلوچستان پاکستان، اقدامات

خود را عملی می کنند. جیش العدل که یک گروهک جدایی طلب افراطی است، سال ۲۰۰۳ در استان سیستان و بلوچستان با اقدامات تروریستی علیه نیروهای نظامی و شهروندان غیرنظامی اعلام موجودیت کرد. سال ۲۰۱۰ عبدالمالک ریگی رهبر جیش العدل در یک عملیات اطلاعاتی نظامی دستگیر و در دادگاه به اعدام محکوم شد. هرچند پس از دستگیری و اعدام ریگی، محمد عباسی سفیر پاکستان در تهران مدعی آن شد که دستگیری ریگی بدون همکاری پاکستان میسر نبود. در اواخر سال ۲۰۱۳، گزارشی منتشر و مدعی شد که جنرال الله از سال ۲۰۱۲ به جیش العدل تغییر نام داده است و رهبران اصلی اش "صلاح الدین فاروقی" و "ملاعمر" هستند. عمر برادر "مولا بخش درخشان" مؤسس سپاه رسول الله در دهه ۱۹۹۰ است که با گروههای نظامی ضد شیعی پاکستان متحد شد. البته جمهوری اسلامی ایران نیز همین قرائت را قبول دارد و معتقد است برخی رهبرانی که جنرال الله را ترک کردند، جیش العدل را شکل داده اند. جیش العدل در حملات زیادی بر ضد نیروهای امنیتی و مرزی ایران دست داشته است. در بهمن ۱۳۹۲، این گروه ۵ مرزبان ایران را به گروگان گرفت. دو ماه بعد، چهار نفر از گروگانها آزاد شدند؛ اما یکی از آنها کشته شد. در اینجا جیش العدل در توییتی ادعا کرد چهار نفر از آنها را به خاطر خواست روحانیون برجسته سنی ایران آزاد کرده است. علاوه بر این، در ۳ آبان ۱۳۹۲، جیش العدل ۱۴ مرزبان ایرانی را به شهادت رساند و سه نفر دیگر را در منطقه مرزی سراوان زخمی کرد. در همان ماه، این گروه یک قاضی را در زاهدان شهید کرد. همچنین در آذر ۱۳۹۲ همین گروه مسئولیت شهادت سه تن از اعضای سپاه پاسداران را برعهده گرفت (محمودی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۲۹)

سپاه صحابه: در بدو امر حضور جمهوری اسلامی ایران در همسایگی پاکستان و روابط حسنه بین دولتهای دو کشور باعث شد از فشار بیشتر علیه شیعیان کاسته شود. اما از آنجا که شیعیان این کشور بیش از دیگر گروهها از وقوع انقلاب در ایران خشنود و بهره مندی شدند، در نتیجه این تفکر که انقلاب مذکور مختص شیعیان بوده و هدف بعد آن پاکستان است، سران سیاسی و رهبران گروههای مذهبی اهل سنت را به انقلاب اسلامی ایران بد بین نمود و واکنشهای منفی آنها در قبال ایران و سیاستهای این کشور را در پی داشت و به تدریج فشارها علیه شیعیان شدت یافت. نزدیکی شیعیان پاکستان به ایران مخالفت و مقابله گروههای افراطی سنی مذهب را در پی داشت. گروههایی در درون جامعه اهل سنت پاکستان اعلام وجود نمودند که هدف اصلی خود را مقابله با گروههایی عنوان نمودند که به نوعی خواستار وقوع انقلاب اسلامی به سبک ایران در پاکستان بودند. یکی از این گروهها سپاه صحابه بود که در سپتامبر ۱۹۸۵م به پیشگامی یکی از چهره های جمعیت علمای اسلام و تحت تأثیر اندیشه های وهابی شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت. ظهور نیروهای ضدشیعی از جمله سپاه صحابه و اهل حدیث، به دلیل مقابله با نفوذ ایران در منطقه به وجود آمد. باورها و عقاید این گروه در بستر باورهای سلفی رشد کرده است و جزء پیروان مکتب دیوبندی به شمار می رود. این گروه از افراطی ترین گروه های مذهبی این کشور است و همه یا عمده فعالیت های آن بر محوریت ضدیت با شیعه می باشد. این گروه تاکنون فعالیتهای خشنوت بار زیادی مانند حمله به عزاداریها، مراکز فرهنگی، ترور افراد و شخصیتهای مهم شیعه انجام داده است. در ابتدا حملات تروریستی این حزب، بیشتر متوجه اعضای نهضت جعفری بود. اما در سالهای اخیر، سیاستمداران، حقوقدانان، بازرگانان، کارمندان و مدیران دولتی شیعه مذهب را نیز آماج حملات تروریستی خود قرار داده

است. از جمله اقدامات سپاه صحابه علیه ایران، ترور صادق گنجی مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور و محمدعلی رحیمی سرپرست خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در مولتان است (محمودی، ۱۳۹۸: ۳۹۲).

طالبان: طالبان پاکستان یکی از پیچیده ترین نیروهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی در پاکستان و حتی جنوب آسیا به شمار می رود که امنیت داخلی پاکستان، امنیت منطقه ای و بین المللی را تهدید می کند (ثالثی، ۱۳۸۹: ۱). طالبان پاکستان با توجه به اقدامات و جهت گیری های تروریستی و بنیادگرایانه؛ علاوه بر اینکه باعث چالش های داخلی و امنیتی برای پاکستان می شوند به همان میزان منطقه را با چالش ها و تهدیدات بزرگ امنیتی روبه رو خواهند کرد. با توجه به پیوند تشکیلاتی میان این گروه و القاعده، آنها با حمایت ها و کمک های خود به القاعده باعث رشد اقدامات تروریستی و خشونت آنها در مناطق مختلف و رشد بنیادگرایی افراطی خواهند شد. با توجه به هم مرز بودن ایران و پاکستان، در چند سال اخیر مناطق خودمختار قبایلی پاکستان پناهگاه و محل امن آموزش و تردد گروه های تروریستی شده است که در نقاط مرزی علیه ایران فعالیت می کنند. این گروه ها که اکثر در مناطق مرزهای شرقی فعالیت می کنند؛ در مناطق قبایلی پاکستان و در میان گروه های عضو طالبان آموزش می بینند و از افکار بنیادگرایانه آنها تاثیر می پذیرند و برای انجام اقدامات تروریستی در ایران برنامه ریزی می کنند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۳۳).

روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم در جنوب غرب آسیا

جمهوری اسلامی ایران نیز بعد از انقلاب اسلامی به طور عام و ۱۱ سپتامبر به طور خاص به روابط با پاکستان از چشم انداز امنیت ژئواستراتژیک نگاه می اندازد. در تلاطم مسائل جنگ ایران در عراق تضادهای ایرانیان و اعراب، پاکستان بهترین منبع نزدیکی روابط برای ایران به دلیل مسائل فرهنگی و ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی بود. ۱۱ سپتامبر برای افزایش تروریسم و خشونت در افغانستان و سپس پاکستان، ایران را ترغیب کرد تا برای درامان ماندن از تندروری و سلفی گری و تروریسم همکاری های خود را با پاکستان گسترش دهد (جوادی ارجمند، بیدالله خانی، ۱۳۹۲: ۱۶۱). ایران در مبارزه با تروریسم نقش تاثیر گذار خود را اثبات کرده است. افزایش تدابیر امنیتی در مرزها با هدف جلوگیری از ورود تروریست ها به داخل ایران از جمله اقدامات برای مقابله با تروریسم است (<https://parstoday.com>) رویکردهای مشترک برای مقابله با تروریسم و جرائم سازمان یافته، توافق ایران و پاکستان برای ایجاد نیروی واکنش سریع مشترک در مرزها برای مقابله با گروه های تروریستی از نمونه های همکاری و روابط دو کشور ایران پاکستان در مقابله با تروریسم است تا دو کشور در مقابل این همکاری ها از پدیده ی شوم تروریسم در امان باشند.

نتیجه گیری

تروریسم، پدیده ای جهانی است. این جهانی بودن، مبین آن است که تروریسم ریشه های عمیق داشته و بروز و ظهور آن نه امری سطحی و مبتنی بر انگیزه های موقتی یا فردی و پراکنده، بلکه متأثر از اختلال در ساختار جوامع انسانی است؛ با این حال به نظر

می رسد تروریسم متأثر از قرن ها بی عدالتی، یک جانبه گرایی و بی توجهی به کرامت انسانی است. در نظام بین المللی جدید دولت های جدید تلاش نمودند تا با نمایندگی مطالبات ملت های خود از استعمارگران تاریخ و با طرح مفاهیم توسعه و عدالت، این معضلات ساختاری را تقلیل دهند. اما افسوس که این مطالبات در گردونه ی شعار «آزادی» که برخی قدرت ها پرچم آن را برافراشته بود، تأثیر شایسته ای بر روابط بین المللی باقی نگذاشت. در بعد هنجاری و رابطه میان ترور و ارزش های جهانی، روشن است که تروریسم، فرایندی مذموم و مطرود در همه ی فرهنگ ها و ادیان و آموزه های اخلاقی است. در فرهنگ ایران و اسلام و در مبانی نظری و عملی انقلاب اسلامی نیز همین نگاه مورد تأکید است. تروریسم، دارای علل متعدد است و، اصلی ترین علت را می توان بی عدالتی در جهان دانست. در فضای بسته ی بین المللی که مدیریت امور جهانی را برخی قدرت ها در انحصار گرفته و حقوق دیگر ملت ها را پایمال می کنند، ارباب و ترساندن مردم به منزله ی ابزاری برای تضمین این بی عدالتی ها رخ می نمایند. علاوه بر این با در نظر گرفتن چند بعدی بودن تروریسم، نمی توان با تمرکز بر تنها یک علت، موجبات امحای کامل آن را فراهم کرد، بلکه بدون توجه ویژه به رابطه ی نظام سلطه با شکل گیری تروریسم بین المللی نمی توان در روند مبارزه با تروریسم توفیق یافت. جهانی شدن مدیریت مبارزه با تروریسم هم از معیارهای توفیق در راهبرد بین المللی مبارزه با تروریسم است. جهانی بودن پدیده ی تروریسم، مستلزم جهانی شدن مدیریت مبارزه با آن است. با در نظر گرفتن این که تروریسم، مسئله ای جهانی است و همه ی جهانیان از آن در آسیب و رنج هستند، نمی توان نظام کنش و واکنش در برابر آن را به مجموعه ای محدود و انگشت شمار از بازیگران بین المللی محول نمود و به دستاوردهای چنین روندی دلخوش کرد. با تکیه صرف بر یک اندیشه ی سیاسی یا ترجیح منافع یک یا چند بازیگر بین المللی، نمی توان فرایندی جهانی از امحای ترور را در این سیاره تجربه نمود. بدون شک، نگرانی های جهانی، مدیریت و مشارکت جهانی می طلبد و همه ی افراد و اقشاری که از تروریسم رنج می برند، باید در این نظام مشارکتی سهیم باشند. روابط ایران و پاکستان سابقه ای طولانی دارد. این روابط برخاسته از دیدگاهها و میراث مشترک فرهنگی و سیاسی دو کشور است، میراث مشترکی که طیف وسیعی از مسائل فرهنگی، زبانی و مذهبی را در بر می گیرد و تاریخچه ای طولانی دارد. کشورهای هم سایه ایران اغلب، در برقراری امنیت داخلی ضعیف و ناتوان هستند، کشورهای شرقی مثل پاکستان بر قسمت عمده ای از خاک خود به لحاظ امنیتی کنترل ندارند و این امر باعث افزایش مشکلات کشور در زمینه پدیده تروریسم و قاچاق کالا شده است. وجود اغتشاش و بی ثباتی در کشورهای هم سایه به صورت مستقیم در ناامنی مناطق مرزی تأثیر گذاشته و مسئولیت نیروی انتظامی را به عنوان یکی از ارکان مهم در برقراری امنیت دچار مشکل ساخته است. یکی دیگر از مسائل امنیتی مرتبط با هم سایگان مسئله تروریسم است. تروریست ها با حمایت کشورهای قدرتمند با عملیات خرابکاری، گروگان گیری، بمب گذاری در مناطق حساس و راهبردی، امنیت کشور را به مخاطره می اندازند. مقاله حاضر با هدف بررسی روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم در منطقه جنوب غرب آسیا به رشته تحریر در آمده است. نتایج این پژوهش بیان می کند، روابط سیاسی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم حول محور تحركات گروه هایی تروریستی همچون جیش العدل، سپاه صحابه و طالبان شکل می گیرد. همچنین حوادث پس از ۱۱ سپتامبر، افزایش تروریسم و خشونت و نیز تندروری و سلفی گری نیز جلوه ی دیگری از روابط سیاسی دو کشور بوده است. با توجه به اینکه ایران و پاکستان در ایالت بلوچستان نزدیک به هزار کیلومتر مرز مشترک دارند و برای هر دو طرف تامین امنیت در این منطقه اهمیت بسیاری دارد. و کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان در معرض تبعات پدیده ی شوم تروریسم قرار دارند. تروریسم که امروزه آسیب جدی بر حسن مناسبات دو کشور در منطقه ی مرزی وارد کرده

است، طبیعتاً منافع هر دو کشور حکم می کند که همکاری های گسترده تری در مقابله با پدیده ی تروریسم صورت بگیرد و حتماً آینده ی همکاری ها در این زمینه روشن تر و شفاف تر خواهد بود. کما اینکه افزایش تدابیر امنیتی در مرزها با هدف جلوگیری از ورود تروریست ها به داخل ایران از جمله اقدامات برای مقابله با تروریسم است.

منابع و مأخذ

- ۱) احمدی، حمید، بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۱) طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش های امنیتی، فصلنامه سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، دوره ۴۲، بهار
- ۲) افتخاری، علی اصغر، شبستانی، علی (۱۳۹۰) راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره دوازدهم، پاییز
- ۳) اطاعت، محمدجواد اطاعان، دبیری، علی اکبر و کرمی، قاسم (۱۳۹۳)، اولویت بندی مکان های آسیب پذیر کلان شهرها در برابر حملات تروریستی با استفاده از مدل تحلیل سلسله مراتبی AHP، مجموعه مقالات هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران
- ۴) اطلس جامع گیتاشناسی (۱۳۸۷) واحد پژوهش و تالیف گیتاشناسی انتشارات گیتاشناسی
- ۵) جوادی ارجمندی، محمد جعفر، بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۲) تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تأکید بر عامل امنیتی، فصلنامه پژوهشهای روابط بینالملل، دوره نخست، شماره نهم، پاییز
- ۶) جوادی ارجمند، محمدجواد و بیدالله خانی، آرش و رضایی زاده، پیمان (۱۳۹۱) تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان بر عامل امنیتی، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهارم، شماره دوازدهم، پاییز
- ۷) حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۰) تروریسم از دیدگاه اسلام»، فصلنامه ی تحقیقات، سیاسی و بین المللی، سال بیستم، شماره ششم
- ۸) سیمبر، رضا و پروازی، خدیجه (۱۳۹۳) تعیین مولفه های تاثیر گذار بر ژئوپلیتیک مرز ایران و پاکستان، همایش ملی مرزنشینی توسعه پایدار و فرصت های سرمایه گذاری، پارس آباد مغان
- ۹) سیمبر، رضا و همکاران (۱۳۹۵) تحلیلی درباره ماهیت روابط ایران و پاکستان (۱۳۹۴-۱۳۶۴)، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۴، زمستان
- ۱۰) طاهری موسوی، معصومه (۱۳۸۷) « جغرافیا و استراتژی ملی ایران (با تأکید بر استراتژی سیاسی)» انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- ۱۱) فاضلی نیا، نفیسه، (۱۳۸۶) ژئوپلیتیک شیعه، قم، شیعه شناسی، چاپ اول
- ۱۲) فدوی، حبیب الله و کنعانی، مهدی (۱۳۹۵) تحلیل واگرایی های سیاسی - امنیتی در روابط ایران و پاکستان، مجله پژوهش های سیاسی و بین المللی، دوره ۷، شماره ۲۹، زمستان
- ۱۳) عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶) تروریسم شناسی، نشر ابرار معاصر

- ۱۴) عرفانی، محمد نظیر (۱۳۹۵) ریشه یابی بحران تکفیر در پاکستان، مجموعه مقالات همایش بحرانهای ژئوپلیتیک در جهان اسلام، آبان
- ۱۵) ناجی راد، محمد علی (۱۳۸۵) جهانی شدن تروریسم، انتشارت وزارت خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- ۱۶) نمامیان، پیمان، بیگ، محمد سهراب (۱۳۹۱) مبارزه با تروریسم؛ راهبردی مؤثر در تحقق صلح عادلانه جهانی، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوه ۳، شماره ۶، بهار
- ۱۷) محرابی، علیرضا و اقتدار نژاد، محمد (۱۳۹۳) مدل تبیینی ژئوپلیتیک پاکستان در حوزه رقابت و همکاری با جمهوری اسلامی ایران (با تاکید بر موقعیت و نقش آفرینی منطقه ای)، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، شال ششم، شماره بیستم، پاییز
- ۱۸) محمدی، حمیدرضا و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۶) تبیین مدل ژئوپلیتیک روابط ایران و پاکستان، فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۲، تابستان
- ۱۹) محمودی، محمد (۱۳۹۸) طراحی الگوی روابط امنیتی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷، رساله دکتری دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- ۲۰) محمودی، محمد و همکاران (۱۳۹۸) الگوی روابط امنیتی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷، فصلنامه علمی-پژوهشی نگرشهای نو در جغرافیای انسانی سال دوازدهم، شماره اول، زمستان.
- ۲۱) مینایی، مهدی (۱۳۸۴) بررسی جایگاه و موقعیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در تامین و ارتقاء امنیت ملی، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال دوم، شماره ۶، تابستان
- ۲۲) David C. Rapoport, Terrorism Encyclopedia of Government and Politics, (London, Routledge, 1992
- ۲۳) <http://alwaght.com>
- ۲۴) <https://parstoday.com>

ارزیابی طرح جمهوری اسلامی ایران در رابطه با صلح منطقه ای هرمز و نقش آن در امنیت منطقه ای خلیج فارس

علی محمد پور^۱، علی توحیدیان^۲، مهدی الیاسی^۳

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی مالک اشتر تهران

(۰۹۱۲۲۷۸۸۶۶۱): نویسنده مسئول mohamadpor1976@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بحران دانشگاه صنعتی مالک اشتر تهران، towhidain.ali@gmail.com

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بحران دانشگاه صنعتی مالک اشتر تهران، mhdlyc74@gmail.com

چکیده

وضعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه جنوب غرب آسیا و خلیج فارس نشان می‌دهد که ثبات، امنیت و نظم این منطقه دستخوش دگرگونی فراوان گردیده و واگرایی در این منطقه در بالاترین حالت ممکن قرار گیرد. خلیج فارس در سطح بین‌المللی به دلیل جایگاه و اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی ویژه‌اش به‌ویژه در تأمین انرژی جهان، به شدت مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌باشد. تنگه هرمز و خلیج فارس کلید حیات و شاهرگ تداوم زندگی غرب است و بیش از نیمی از نفت مورد نیاز جهان از این تنگه می‌گذرد، از این‌رو تنگه هرمز اهمیت بین‌المللی دارد. ایران بزرگترین کشور خلیج فارس است و بیشترین گستره جغرافیایی و مواضع حفاظتی را در این منطقه دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی درصدد ارزیابی طرح امنیت منطقه‌ای تنگه هرمز هست. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تنگه هرمز در دهانه خلیج فارس موقعیتی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار داده که در تمامی معادلات و محاسبات ژئوپلیتیکی توسط کشورهای مختلف در مورد موازنه قدرت منطقه‌ای ما، مورد ارزیابی و توجه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر مسئله امنیت تنگه هرمز و آزادی کشتیرانی با اقتصاد کشورهای صنعتی گره خورده و امنیت این تنگه را به شکل یک چالش راهبردی و بزرگ برای اقتصاد جهان و تأمین امنیت انرژی دنیا تبدیل کرده است. لذا نگرانی از افزایش تنش، بی‌ثباتی و منازعه احتمالی در منطقه که عمدتاً بر محور امنیت انرژی قرار دارد، همه کشورها را به ضرورت ایجاد یک طرح امنیت دسته جمعی در منطقه خلیج فارس متمایل کرده است. بر این مبنا، در اواخر سپتامبر ۲۰۱۹ طرح «ابتکار صلح هرمز» در مجمع عمومی سازمان ملل متحد توسط رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران مطرح شد و وزیر امور خارجه طی چند مقاله و مصاحبه در مورد دامنه و اهداف این طرح توضیح داد. هدف اصلی ارائه چنین طرحی در حال حاضر تأکید بر این نکته است که ایران نیز همانند دیگران از افزایش تنش در منطقه نگران بوده و در تلاش برای سازگار کردن منافع ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی است.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، تنگه هرمز، ژئوپلیتیک، کمربند شکننده، امنیت منطقه ای، جمهوری اسلامی ایران

^{۱۱۱} Hormoz peace Endeavor

مقدمه

منطقه خلیج فارس به صورت یکی از مناطق راهبردی و مهم در جهان محسوب می شود. یکی از دلایل اهمیت راهبردی بودن خلیج فارس، وجود تنگه هرمز است. به این صورت که در واقع منابع انرژی به عنوان یکی از مهمترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین المللی کشورها ایفای نقش می کند. البته تنگه هرمز بطور خاص در طی دوره های تاریخی نیز اهمیت ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک خود را داشته و با توجه به جایگاه بین المللی این تنگه، نقش مهمی در سیاست بین الملل ایفا نموده است. این تنگه آبراهه ای است که ایران و عمان را از یکدیگر جدا و خلیج فارس را به دریای عمان و دریای عرب متصل می کند. در واقع به صورت کلی خاورمیانه به عنوان یک منطقه استراتژیک بزرگ، به عنوان مهره اصلی بازی در دست قدرت های بزرگ می باشد. در این میان خلیج فارس به طور عام و تنگه هرمز به طور خاص، همواره به لحاظ ترانزیتی، موقعیتی سوق الجیشی داشته و به همین دلیل، بازیگران طالب قدرت، در صدد این مهم بوده اند تا بر آن تسلط یابند زیرا مسلماً در صورت دستیابی به چنین موقعیتی، دولت فاتح در موقعیت بالاتر و برتری نسبت به سایر رقبا قرار خواهد گرفت. با این پیش زمینه می توان علت درگیری هلند، پرتغال و بریتانیا در دوره استعمار برای تسلط بر این آبراه جهانی را به درستی درک کرد و متوجه شد. در آن دوره البته، بحث انرژی و نفت، چندان موضوعیت نداشت و تنها، موقعیت ویژه ترانزیتی خلیج فارس بوده که قدرت های استعمارگر را به این خطه سوق می داده است. اما پس از جنگ جهانی دوم و مطرح شدن نفت به عنوان یکی از قطب های زندگی بشر، بحث انرژی هم مزید بر علت شد تا قدرت ها، به خلیج فارس چشم بدوزند. به همین دلیل قدرت های منطقه ای نقش چشمگیر و موثری در بروز تهدیدات امنیتی دارند. از جمله در بخشی از شاکله این پژوهش طرح نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای بوزان است که خاورمیانه از جمله مناطقی است که این نظریه بر آن صدق می کند. همجواری، هویت مشترک، شباهت ها و تضادها، نیازهای اقتصادی و پیوندهای فرهنگی و قومی از جمله متغیرهای مجموعه امنیتی منطقه ای هستند. ایجاد امنیت منطقه ای در واقع مستلزم ساختاری مشارکت جویانه بر پایه اعتماد سازی است، از این رو استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به امنیت در چارچوب تعامل سازنده با کشورهای منطقه امکان پذیر خواهد بود که این امر نیازمند تهدیدزدایی و غیر امنیتی کردن استراتژی امنیتی ایران در منطقه تبلور خواهد یافت.

باید به این مهم توجه نمود که با کشف نفت در جنوب ایران در آغاز قرن بیستم، توجه دولت ایران معطوف به خلیج فارس شد. از این زمان به بعد منافع ملی ایران در خلیج فارس متمرکز گردید. با افزایش صادرات نفت سرمایه گذاری های زیادی در مناطق جنوبی کشور صورت گرفت. به موازات آن با افزایش درآمدهای نفتی ایران بر حجم واردات کشور نیز که عمدتاً از خلیج فارس صورت می گرفت افزوده شد، به طوری که از آغاز دهه ۱۹۷۰ خلیج فارس و تنگه هرمز شریان حیاتی کشور نام گرفت. بنابراین با توجه به مطالب بالا هر چند برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز در زیر ساختار منطقه برای ایران است. که باعث به وجود آمدن وضعیتی ممتاز، حساس و درعین حال خطرناک برای ما می شود. همانطور که اشاره شد این وضعیت از یک سو متضمن امنیت، ثبات و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر در بردارند ناامنی، بی ثباتی و عقیم گذاردن فرصت ها و ظرفیت ها است. بنابراین با توجه به مطالب پیش گفته شده، «نگرانی از افزایش تنش، بی ثباتی و منازعه احتمالی که عمدتاً بر محور امنیت انرژی قرار دارد، همه کشورها را به ضرورت ایجاد یک طرح امنیت دسته جمعی در منطقه خلیج فارس متمایل کرده است» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸). در واقع از یکسو ناامیدی از حمایت های احتمالی آمریکا در تنش های نظامی درون منطقه ای، آسیب پذیری نظامی، سیاسی و اقتصادی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در برخورد های احتمالی نظامی و سیاسی و قدرت نظامی و نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران و متحدانش در

منطقه تحت عنوان محور مقاومت باعث شده است که افزایش سطح بحران خلیج فارس نگرانی های زیادی در بین این کشورها ایجاد کند. به خصوص کشورهایی مثل بحرین، امارات، قطر و کویت که کوچک ترین بحران نظامی را تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی شان قلمداد می کنند و لذا ارائه چنین طرحی از سوی جمهوری اسلامی ایران که در اوج قدرت و نفوذ منطقه ای قرار دارد، برای آن ها فرصتی تاریخی است که بایست غنیمت بشمارند (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۸). بر این مبنا، حسن روحانی رئیس جمهوری ایران هم در اواخر سپتامبر ۲۰۱۹ طرح «ابتکار صلح هرمز» را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح کرده و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه در طی چند مقاله و مصاحبه در مورد دامنه و اهداف این طرح توضیح داد. هدف اصلی ارائه چنین طرحی در حال حاضر تاکید بر این نکته است که ایران نیز همانند دیگران از افزایش تنش در منطقه نگران بوده و در تلاش برای سازگار کردن منافع ژئوپلیتیک منطقه ای و بین المللی است (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸). هدف از نوشتن این پژوهش ارزیابی طرح امنیت منطقه ای تنگه هرمز و همچنین نقش قدرت های بزرگ «مطالعه موردی آمریکا» در برقراری امنیت منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز می تواند داشته باشد است.

مبانی نظری

در یک تقسیم بندی کلان، الگوهای امنیتی را می توان به دو دسته برون سیستمی و درون سیستمی تقسیم کرد. الگوهای برون سیستمی که تجلی دخالت و مشارکت بازیگران بین المللی خارج منطقه ای در روند تصمیم گیری های سیاسی سیستم منطقه ای رخنه یافته به گونه ای اقتدار آمیز می باشند انواع مختلفی دارند که اولین آنها همین مدل "هژمونی یک قدرت خارجی" است.

این الگو که بر ایجاد نظام سلسله مراتبی همراه با سلطه و سیطره یک قدرت مداخله گر غیر منطقه ای استوار است تنها راه ثبات را الگوی امنیتی یک قطبی بر اساس رفتار تفوق آمیز یک قدرت خارجی می داند، که در این باب دو نوع هژمونی مستقیم و غیر مستقیم قابل تشخیص است. هژمونی مستقیم یک نوع نظام سلسله مراتبی مبتنی بر برتری یک قدرت خارج منطقه ای بر زیر سیستم منطقه ای و تعیین امور امنیتی آن به وسیله سیستم مداخله گر است. مدل هژمونی مستقیم بر مبنای حضور مستقیم و دخالت یک جانبه یک قدرت خارجی در ترتیبات امنیتی منطقه ای خاص است که موجبات برقراری سیستم امنیت تک قطبی در آن ناحیه را فراهم می سازد. این مدل می تواند به صورت غیرقانونی و قانونی به مرحله اجرا در آید:

۱ - هژمونی مستقیم غیرقانونی: این نوع هژمونی بر مبنای حضور استعماری یک قدرت خارجی در منطقه ای خاص استوار است که از دیرباز در خلیج فارس مورد استفاده بوده است. تسلط پرتغالیان بر این منطقه از ۱۵۰۷م تا ۱۶۲۲م و حاکمیت بریتانیا به مثابه قدرت بحری بلامنازع از ۱۶۲۲ تا ۱۹۷۱ و حتی تفوق امریکا بر خلیج فارس پس از تشکیل نیروهای واکنش سریع (R.D.F) به دنبال اعلام دکترین کارتر در ابتدای دهه ۱۹۸۰ از نمونه های بارز این نوع هژمونی است. به زعم اعمال کنندگان این الگوی امنیتی، سیستم امنیتی تک قطبی مزبور مانع دخالت قدرتهای خارجی در منطقه، یا بروز جنگ وسیع منطقه ای و یا وقوع کودتا و بی ثباتی سیاسی در کشورهای منطقه می گردد که این گمان بیشتر ناشی از انگیزه قدرت طلبی، انحصار طلبی و استیلاجویی قدرتهای مداخله گر مزبور بوده است و گرنه تجربه نشان داده که حضور نیروهای خارجی در منطقه ای خاص به ویژه در خلیج فارس توازن تاریخی و سنتی منطقه را برهم زده و خواهد زد. چرا که برتری جویی یک قدرت بیرونی از طریق ابزارهای نظامی مستقیم در نهایت موجبات تشنج و نزاع منطقه ای را فراهم خواهد ساخت.

۲- هژمونی مستقیم قانونی: این مدل بیشتر به هنگام بستن پیمان دفاعی - امنیتی میان یک قدرت مسلط خارجی و یک کشور منطقه‌ای تحقق می‌یابد. همان‌گونه که در قرارداد دو جانبه آمریکا - کویت منعقد شده به تاریخ ۱۹۹۰، دو کشور پیمان امنیتی - دفاعی ده ساله‌ای با یکدیگر منعقد کردند که پس از جنگ دوم خلیج فارس این نوع ترتیب امنیتی دو جانبه بین ایالات متحده و اکثر شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس تحقق یافت. آمریکا از طریق انعقاد قراردادهای دفاعی با کشورهای نظیر امارات متحده عربی، بحرین و قطر سلطه و سیطره خود را استوار ساخت و بدین ترتیب الگوی امنیتی خلیج فارس مبتنی بر اتکاء به نیروهای بیگانه‌گردید که این امر خود، بر تشنج و درگیری منطقه‌ای افزود و نه تنها امنیتی پایدار را در منطقه ایجاد نکرد بلکه موجبات بی‌ثباتی خلیج فارس را فراهم آورد و بدین‌گونه طرح‌های صرفاً منطقه‌ای رو به افول نهاد. بنابراین ضعف نظامی دولتهای منطقه از یکسو و نیاز کاذب آنها به تضمین امنیتی قدرتهای بزرگ مداخله‌گر، سلطه سیاسی مستقیم یک قدرت برتر خارجی را پایدار و استقلال جمعی کشورهای منطقه‌ای را دچار مخاطره می‌سازد.

اما هژمونی غیرمستقیم بیشتر زمانی تحقق می‌یابد که قدرتی خارجی، منطقه‌ای خاص را عملاً تحت‌الحمایه خود قرار دهد، گرچه قانوناً آن را تحت قیمومت خود ندارد. در این الگو عملاً شرط دول کامله‌الوداد در قبال قدرت مداخله‌گر اجرا می‌شود که موجبات تحکیم سلطه آن قدرت و تحمیل غیرمستقیم الگوهای برتری‌آمیز را فراهم می‌آورد. در این باره نیز دو مدل نهادینه و غیرنهادینه قابل تشخیص است.

اول) هژمونی غیرمستقیم نهادینه: مدل مزبور به معنای ایفای نقش برتر قدرتی مداخله‌گر از طریق سازمانی منطقه‌ای و حضور غیرمستقیم یک قدرت غیر عضو در اتحادیه‌ای منطقه‌ای می‌باشد. بدین معنا که قدرت مداخله‌گر خارج منطقه‌ای با ایجاد این نهاد منطقه‌ای سعی در نهادینه‌سازی سیطره و تفوق خود بر منطقه دارد. سیستم امنیتی تک قطبی مزبور مبتنی بر هژمونی باواسطه از طریق سازمان منطقه‌ای بیشتر پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر خلیج فارس تحمیل گردید. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در ۲۲ مارس ۱۹۸۱ (اسفند ۱۳۵۹) متشکل از حامیان ابرقدرت آمریکا یعنی کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر و عمان بیشتر در جهت برپایی کمربند امنیتی به دور جمهوری اسلامی ایران و منزوی سازی این دولت اسلامی بود. آمریکا با سیطره بر خلیج فارس از طریق نهاد مزبور سعی کرد با ایفای نقش مدافع امنیت کشورهای عربی، منافع نامشروع آمریکا در منطقه را تضمین کند و مانع از برانگیخته شدن احساسات ضدعربی در میان مردم منطقه گردد و از همه مهمتر کنترل و نظارت کامل بر تجهیزات و تسلیحات منطقه‌ای داشته باشد. در واقع، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس مظهر هماهنگی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با استراتژی منطقه‌ای آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی و ممانعت از گسترش حرکت‌های اسلامی در منطقه و حفاظت از منافع غرب به‌ویژه آمریکا در خلیج فارس به‌شمار می‌آید. در نهایت هدف آمریکا تبدیل سیاست دو ستون نیکسون به سیاست یک ستون بود که در آن عربستان سعودی قطب اصلی سیاست آمریکا در منطقه به‌شمار می‌آمد. البته الگوی امنیتی مزبور از آن لحاظ‌شکننده است که بر عربستان سعودی مبتنی است، کشوری که با مشکلات فراوان داخلی و مسائل عدیده مرزی با همسایگان خود روبروست و به دلیل عدم استحکام سیاسی قادر به برقراری ثبات در منطقه نمی‌باشد.

دوم) هژمونی غیرمستقیم: این نوع هژمونی از طریق ژاندارمی یک، دو یا چند قدرت منطقه‌ای و ایفای نقش قدرت امنیتی به وسیله آنان به‌منظور تحکیم سلطه یک قدرت خارجی تحقق می‌یابد. در واقع، ابرقدرت مداخله‌گر سعی می‌کند از طریق ایجاد چتر امنیتی به وسیله ژاندارم منطقه در مقام نگهبان امنیت و ثبات منطقه‌ای، به تثبیت اقتدار خویش در عرصه مزبور بپردازد. این الگو در

خلیج فارس متعاقب اجرای سیاست دو ستون نیکسون به سال ۱۹۶۹ تجلی یافت. در این الگو ایران پایه نظامی و عربستان سعودی ستون اقتصادی امریکا در منطقه بودند. هدف امریکا "جنگ به وسیله دیگران و با هزینه آنان" بود تا از این طریق به اصطلاح "صلح امریکایی" در منطقه مستقر گردد (دهشیری، ۱۳۷۷).

اما به در میان چارچوب های ترتیبات امنیتی نیز سه نظریه و الگو امروزه در مورد امنیت بین المللی بیشتر مطرح هستند:

الف- الگوی سیاست واقع گرایانه رقابتی یا الگوی سنتی؛

ب- الگوی ثبات هژمونیک؛

ج- الگوی امنیت مشارکت جویانه (پور طالب، ۱۳۸۹: ۵).

الف- الگوی سیاست واقع گرایانه رقابتی: این الگو بر پایه تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنی نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو ترکیبی چند قطبی از کشورهای وجود دارد که دارای روابطی سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو منطق موازنه قوا پذیرفته شده است به طور کلی هیچ کشوری به طور دائم دوست و یا دشمن شناخته نمی شود. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می دهد که بر اساس شرایط روز با یکدیگر متحد شوند. به طور کلی به نظر میرسد شیوه موازنه قوا سنتی یا همان الگوی سیاست واقع گرایانه رقابتی برای مدیریت مسائل امنیتی در شرایط زیر نتیجه بهتری بدهد:

- کشورها تا حدی دارای ارزش ها و منافع مشترکی هستند و از این رو تعریف های مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند؛
- کشورها به طرف مقابل خود اطمینان دارند و به نام گسترش مجموعه خاصی از ارزش ها نظم موجود را برهم نمی زنند؛
- کشورها به موجودیت مختار و مستقل دیگر بازیگران احترام می گذارند
- وجود جنبش ها و ایدئولوژی های فراملی و داخلی نقش کانون کشورهای مستقل به عنوان بازیگر اصلی را نفی نمیکند؛
- اولویت های سیاسی کشورها به طور معقولی قابل پیش بینی و در طول زمان ثابت است و همین امر باعث اعتماد سازی می شود (واعظی، ۱۳۸۵: ۳-۴).

ب- الگوی ثبات هژمونیک: الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه ای، الگوی هژمونیک است که بر اساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته دیگر و کاربرد عملیاتی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می شود.

بر اساس این الگو، صف دوستان و دشمنان کاملاً مشخص و از یکدیگر تفکیک می شود. به عبارت دیگر «هر که با ما نیست بر ماست» (پورطالب، ۱۳۸۹: ۸) در این الگو قدرت هژمونیک با ایجاد رژیم های بین المللی و وادار کردن سایر کنشگران به تبعیت از اصول، قواعد و هنجارهای بین المللی آنها، ثبات و تداوم اقتصاد آزاد را تضمین می کند. مختصات این توانایی ها عبارت اند از تسلط در

فناوری یا اقتصاد پیشرفته، دارا بودن اقتصاد رو به رشد و بالاخره حمایت قدرت سیاسی از طریق قدرت نظامی، تا از طریق بهره گیری از توانای خود، سایر اعضا را برای همکاری تحت قدرت هژمون خودش ترغیب کند. به منظور احراز موقعیت هژمون، کشور باید علاوه بر دارا بودن قابلیت ها توانایی ها، تصمیم و اراده کافی نیز برای هژمون شدن را داشته باشد. بروملی علاوه بر قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی، داشتن ایدئولوژی مشروعیت بخش را نیز از شرایط ایجاد و تداوم هژمونیک میداند (اخباری، ۱۳۹۰: ۴۷).

ج- الگوی امنیت مشارکت جویانه: براساس این تئوری امنیت منطقه‌ای را صرفاً در چارچوب همکاری بازیگران رقیب امکانپذیر می‌دانند. بر اساس نگرش این تئوری در حوزه‌های جغرافیایی که نشانه‌هایی از منافع استراتژیک وجود دارد، رقابت بین بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، امری اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود. در چنین شرایطی لازم است تا هریک از نیروهای یاد شده درصدد برآیند تا امنیت منطقه‌ای خلیج فارس را براساس «اجماع بازیگران» طراحی کرده و الگوهای رفتار مشارکتی را در ساختار امنیت منطقه‌ای سازمان‌دهی نمایند تنها تحت این شرایط است که الگوهای امنیتی به ثبات منجر می‌شود. براساس این تئوری قدرت‌های بزرگ محور اصلی امنیت‌سازی در منطقه‌ای نمی‌باشند امنیت تحت تأثیر موج‌های متنوع از مشارکت، عمل‌گرایی و همچنین همکاری منطقه‌ای برای ایجاد ثبات و تعادل حاصل خواهد شد (متقی، ۱۳۸۹: ۸۹). نظر نویسنده این است که بهترین الگو برای ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس الگوی امنیتی مشارکتی است.

پیشینه پژوهش

نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهان نوین، لیک و مورگان (۱۳۸۱)، که توسط دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی ترجمه شده است. این اثر از نزدیک‌ترین نظریات و تئوری‌هایی است که در مطالعه مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای به نظریه کپنهاگ و مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوزان که در این پژوهش از آن بهره گرفته شده، می‌باشد. زیرا آنها نیز این نظریه را نقطه شروع حرکت خود قرار داده و می‌کوشند به طور خاص مناطق امنیتی تعریف شده از جمله خاورمیانه را مورد مطالعه قرار دهند. لیک و مورگان این ادعا را بررسی می‌کنند که چرا در دوران پس از جنگ سرد احتمال افزایش اهمیت منطقه‌ای بیشتر است.

"آینده جامعه مدنی در خاورمیانه" نیز کتابی است که مسائل فرهنگی جدید و مسائل فرهنگی بومی و سنتی خاورمیانه را مورد مطالعه قرار داده و تا حدودی به پیش بینی می‌پردازد. نویسنده در ادامه ضمن بررسی جایگاه اسلام و دموکراسی در منطقه عنوان همبستگی مرزی، اسلام‌گرایان را یک ترکیب با گرایش‌های متنوع در میان جوامع مدنی منطقه معرفی می‌کند. اما مفهوم جامعه مدنی در خاورمیانه را به دلیل پدر سالاری و موروثی بودن حاکمیت به سبک و معنای غربی نمی‌داند بلکه جامعه مدنی تحت الشعاع وفاداری به قبیله، طایفه و خانواده قرار دارد.

"به سوی رژیم امنیت منطقه‌ای برای خاورمیانه" عنوان کتابی است که به این نتیجه رسیده که خاورمیانه به سیستمی منطقه شمول برای گفتگو و همکاری در مورد مسائل امنیتی احتیاج دارد. سیستم مورد نظر در چهار بخش مورد بررسی قرار گرفته است: مفاهیم اولیه: امنیت جامع؛ همکاری امنیتی؛ نظام امنیت منطقه‌ای؛ عناصر تشکیل دهنده نظام امنیت منطقه‌ای برای خاورمیانه: ابعاد سیاسی و نظامی آن؛ مسائل توسعه‌ای، اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار بر منطقه؛ اعتمادسازی و کنترل تسلیحات در نظام امنیت خاورمیانه‌ای؛ راهی پیش‌رو؛ آمادگی‌های لازم برای ساخت نظام امنیت خاورمیانه‌ای.

«آینده محیط امنیتی در خاورمیانه» کتابی است که توسط موسسه رند منتشر شده است. نویسندگان بیان می‌دارند که ایالات متحده - آمریکا برای مقابله با اسلام‌گراها خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تصمیم به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در این منطقه گرفت. کتاب مذکور با اشاره به گرایش‌ها و تمایلات نوظهور و افزایش احتمال بی‌ثباتی در منطقه بیان می‌دارد: در آینده دورنمای امنیت سیاسی در منطقه خاورمیانه چه خواهد بود؟ در این تحقیق مطالعه گرایش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در خاورمیانه جهت پیش‌بینی تهدیدات آینده نسبت به امنیت منطقه و تأثیر احتمالی آن‌ها بر آمریکا صورت گرفته است.

«خاورمیانه: تکامل یک نظم منطقه‌ای از هم پاشیده» عنوان گزارشی است که مرکز کارنگی در آن به بررسی وضعیت نظم در خاورمیانه پرداخته است. در همین راستا ابتدا به بررسی تحلیلی شکل‌گیری نظام منطقه‌ای خاورمیانه پرداخته و سپس به‌طور مفصل‌تر به دوران پس از یازده سپتامبر و رهیافت‌های بازیگران منطقه‌ای و خارجی خاورمیانه در قبال این تحولات پرداخته است.

مقاله «از درون و بیرون: امنیت پایدار در خاورمیانه و شمال آفریقا» مقاله حاضر به بررسی وضعیت امنیتی در خاورمیانه پرداخته است. به اعتقاد نویسنده آنچه سبب گسترش ناامنی در خاورمیانه شده است ناموفق بودن مدیریت شرایطی است که منجر به تهدیدات محیطی می‌شود. اختلافات و درگیری‌های دول منطقه، عدم توانمندی برای مدیریت بحران منطقه‌ای و مسائل مربوط به اقلیت‌ها از مهم‌ترین مواردی است که منجر به ایجاد ناامنی در محیط خاورمیانه شده است.

مقاله «شکست و دوام: نظم مسلط خاورمیانه» به اعتقاد نویسنده حکومت‌های نظامی ناسیونالیست دیکتاتور و حکومت‌های پادشاهی سنتی، ساختار سیاسی قدرت در خاورمیانه را تشکیل می‌دهند. هیچ کدام از این دو نوع حکومت تاکنون موفق نشده است که اقتصاد پیشرفته و توسعه یافته یا جامعه آموزش دیده دارای تحرک بالا را ایجاد نماید. علاوه بر این کشورهای این منطقه موفقیتی در زمینه نظامی با دیپلماتیک نیز به دست نیاورده‌اند. همین مسئله سبب شده است که نظم واقعی نتواند در خاورمیانه شکل بگیرد (امیری، ۱۳۹۶: ۱۰۰-۱۰۲).

نظریه سیستم‌های ژئوپلیتیک جهانی کوهن

سوتل. بی کوهن، اندیشمند آمریکایی، صاحب دو نظریه در حوزه ژئوپلیتیک است. وی در نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی، کشورهای جهان را عناصر یک سیستم یکپارچه تصور کرد که با یکدیگر روابط سیستمی دارند و براساس تعاملات گسترش یابنده بین آنها، همبستگی و انسجام سیستم دائماً توسعه پیدا می‌کند. سیستم ژئوپلیتیک جهانی بر پایه تجارت خارجی، نظام شهری، عامل علم و تکنولوژی و نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دائماً از پویایی برخوردار است. به اعتقاد وی نگرش سیستماتیک به ژئوپلیتیک جهانی بر خلاف نگرش‌های کلاسیک منجر به توسعه همبستگی، همگرایی، همزیستی و صلح بین اجزاء سیستم می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۹). کوهن در کتابی که آن را «جغرافیا و سیاست در جهانی از هم گسیخته» نامید، نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان را ارائه داد. در این ساختار جهان از دو قلمرو ژئواستراتژیک که هر کدام به چند منطقه ژئوپلیتیک تقسیم می‌شوند و نیز یک سری قلمروهای فرعی‌تر تشکیل می‌شود.

اس. بی. کوهن یک طرح کمتر جدلی از مناطق ژئواستراتژیک جهان ارائه داد که در آن خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی به عنوان «کمر بند شکننده خاورمیانه» معرفی شد (Cohen, 1973:253) در نظریه وی کمر بند شکننده بدین صورت تعریف شده است:

«یک منطقه وسیع با موقع استراتژیک... اشغال شده توسط دولت های در حال کشمکش... که بین منافع متضاد قدرت های بزرگ گیر کرده است» (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۳۷). کوهن این منطقه را به دو دلیل جزو کمر بند تنش نامیده است: اولاً این منطقه از اهمیت استراتژیکی ویژه ای برای ابر قدرت ها برخوردار بود. به علاوه، رقابت دیرینه میان گروه های بومی با اهداف متمایز و غالباً ناسازگار از جمله مشخصه های این منطقه بود. به همین دلیل مرزهای کشورهای قرار گرفته در کمر بند های شکننده معمولاً در معرض بی ثباتی و دگرگونی قرار داشتند. خاورمیانه به همراه آفریقای شمالی و آسیای جنوب غربی در همسایگی، مرکز درگیری های اصلی بین المللی در دوران جنگ سرد بوده است. خاورمیانه محل تلاقی سه قاره اصلی جهان قدیم است. به علاوه ذخایر عظیم نفت خام منطقه برای اقتصادهای کشورهای صنعتی جهان نقش حیاتی خود را به اثبات رسانده است. به دنبال حرکت یهودیان اروپا به سمت فلسطین و در نتیجه پایه ریزی دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تنش های قومی دیرینه در منطقه خاورمیانه تشدید گردید.

طی این سال ها، چندین جنگ مهم میان اسرائیل و همسایگان عرب آن در گرفته است. در واقع آخرین درگیری جنگ سرد - یا شاید اولین مناقشه پس از جنگ سرد - میان سازمان ملل و عراق بر سر کویت در سال ۱۹۹۱ م پدید آمد (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۸۱). اهمیت خلیج فارس به عنوان یکی از مهمترین و استراتژیک ترین مناطق خاورمیانه عربی نیز، در معادلات قدرت جهانی چنان است که به بیان هانکس و کوتزل «عراق نیست اگر بگوییم که هر کس کنترل این آب ها را به دست گیرد، قابلیت تعیین سرنوشت کشورهای متعددی، به خصوص کشورهای صنعتی قدرتمند دنیا را خواهد یافت» (Hanks & Cortell, 1981:88 El-Shazly, 1998:154).

عامل دیگری که شخصیت هماهنگ و متمایز سیاسی این منطقه ژئوپلیتیک را از اواخر قرن پانزدهم میلادی، نیرو بخشید اهمیت استراتژیک آن میان قدرت های رقیب بوده است. پرتغالی ها، هلندیان، فرانسویان و روس ها هر یک چیرگی بر این منطقه را برای سیاست های استعماری خود در خاور زمین ضروری یافتند. با شکست فرانسویان در جنگ های ناپلئونی، انگلیسی ها، روس ها، عثمانیان و ایرانیان، هم زمان با یکی پس از دیگری، رقیبان اصلی در این منطقه شدند. محیط سیاسی که هر یک از این قدرت ها در این منطقه آفریدند، به ویژه محیطی که انگلیسی ها نزدیک یک قرن و نیم در منطقه فراهم آوردند، همراه با زندگی اقتصادی که گرد [؟] صید و بازرگانی مروارید دور می زد و بعدها جای خود را به زندگی اقتصادی متکی به تولید و بازرگانی داد، همه به گونه پدیدهایی از یک محیط متمایز درآمدند و آن محیط را، جدا از محیط های اطراف، شخصیتی ویژه و متمایز از دیگران دادند، محیطی که با اطمینان می توان منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس نامید (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۱۲۴ - ۱۲۳).

امنیت منطقه ای

مفهوم امنیت منطقه ای از ترکیب دو واژه امنیت و منطقه (پاتریک ام، ۱۳۸۰: ۴۰). می باشد هر دو واژه های پیچیده ای هستند که شاید تعریف مشخص و مشترکی برای آنها نباشد به طور کلی می توان «امنیت منطقه» را این جوری تعریف کرد که مجموعه از تمام تصورات و تعبیرات امنیت ملی است که اعضای یک نظام منطقه ای در زمان خاص آن را به کار می برند بنابراین امنیت یا ناامنی را می توانند

مجموع از سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌های جمعی به دست آید (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۶-۴). بوزان امنیت منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک دسته از کشورها با شبکه‌ای از روابط امنیتی متمایز و مهم- که تضمین می‌کند اعضاء دارایی سطح بالایی از وابستگی متقابل امنیتی هستند -توصیف می‌کند؛ یک گروه از کشورها که نگرانی‌های اولیه و اصلی آنها به اندازه‌ای به هم وابسته است که در واقع تصور امنیت ملی آنها به صورت متمایز از یکدیگر ممکن نیست» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). همچنین باری بوزان معتقد است: ماهیت ارتباطی امنیت، فهم الگوهای امنیت یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت منطقه‌ای که در آن وجود دارد ناممکن می‌سازد (بوزان، ۱۳۷۸: ۴۰). در اینجا منطقه به‌عنوان مجموعه‌ای از دولت‌ها که به لحاظ جغرافیایی در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند (زیوماز، ۱۳۷۹: ۴۷).

بحث و یافته‌ها

تنگه هرمز

تنگه هرمز همان گذرگاه آبی است که امکان دسترسی به خلیج فارس را از طریق عمان فراهم می‌آورد. این تنگه یک فرورفتگی از دوره سوم زمین‌شناسی است که ادامه رشته کوه‌های جنوبی ایران به شبه جزیره مسندم را قطع می‌کند. از آنجا که هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه به صدور نفت از خلیج فارس وابسته‌اند و بیش از نیمی از نفت موردنیاز جهان باید از این تنگه بگذرد، امنیت تنگه هرمز اهمیت بین‌المللی دارد. پیش‌بینی می‌شود که با افزایش ظرفیت گسترده صدور نفت و گاز این تنگه، منطقه خلیج فارس همچنان بی‌رقیب بماند (منشی، مجتهدزاده، ۱۳۷۱). وزارت انرژی ایالات متحده، تنگه هرمز را در زمره یکی از شش شریان حیاتی در توزیع و تجارت جهانی دسته بندی می‌کند (ماکوری، توماسی، ۱۳۹۰: ۷۸). بنابراین این تنگه برای ابرقدرت‌ها و قدرت‌های جهان اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی زیادی دارد. اهمیت عرض کم تنگه هرمز از این جهت است که در طول سه کیلومتر مسافتی که عرض تنگه بین ۲۱ تا ۲۴ مایل دریایی متغیر است، بخشی از عرض آب‌های ساحلی در کشور ایران و عمان بر روی هم منطبق می‌شود و بنابراین در فاصله بین آنها دریای آزاد وجود ندارد. همین امر حساسیت بین‌المللی را در تنگه هرمز ایجاد کرده و مسئولیت سنگین امنیتی را بر دوش این دو کشور نهاده است. به همین دلیل دو کشور ایران و عمان از اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردارند، به‌گونه‌ای که دیوید نبوسام، معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در سال ۱۹۸۰ در یک سخنرانی در دانشگاه «جرج تاون» چنین گفت: اگر جهان دایره‌ای مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به یقین می‌توان گفت که آن خلیج فارس است». امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد. یک، ضرب‌المثل انگلیسی می‌گوید اگر جهان را انگشتی بدانیم، هرمز به منزله‌نگین آن است (مجتهدزاده، ۱۳۷۱: ۱۱۳).

ارزیابی طرح امنیت منطقه‌ای تنگه هرمز

نگرانی از افزایش تنش، بی‌ثباتی و منازعه احتمالی که عمدتاً بر محور امنیت انرژی قرار دارد، همه کشورها را به ضرورت ایجاد یک طرح امنیت دسته جمعی در منطقه خلیج فارس متمایل کرده است. بر این مبنا، حسن روحانی رئیس‌جمهوری ایران هم در اواخر سپتامبر ۲۰۱۹ طرح «ابتکار صلح هرمز» را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح کرده و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه در طی چند مقاله و مصاحبه در مورد دامنه و اهداف این طرح توضیح داد. هدف اصلی ارائه چنین طرحی در حال حاضر تاکید بر

این نکته است که ایران نیز همانند دیگران از افزایش تنش در منطقه نگران بوده و در تلاش برای سازگار کردن منافع ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی است. یک نگاه دقیق به ویژگی‌های «بتکار صلح هرمز» نشان می‌دهد که این طرح می‌تواند شروع خوبی برای کاهش تنش‌های جاری باشد.

نخست، این طرح «موضوع-محور» است. برخلاف طرح‌های امنیتی سنتی که متمرکز بر «ائتلاف‌های دولتی» برای ایجاد توازن قوا در منطقه بوده و می‌توانند به رقابت فزاینده تسلیحاتی منجر شوند، این طرح بر «ائتلاف‌های موضوعی» مبتنی بر تعهدات مشترک تمرکز دارد. همانگونه که وزیر خارجه ایران توضیح می‌دهد، موضوعاتی همچون احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها، آسیب‌ناپذیری مرزهای بین‌المللی، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، عدم استفاده از زور، امنیت انرژی، آزادی کشتیرانی، کنترل تسلیحات، اقدامات امنیت‌ساز، تاسیس یک منطقه عاری از تسلیحات کشتار جمعی و غیره می‌توانند بر بی‌اعتمادی موجود، تلخی‌ها، و منازعه غلبه یابند. برای شروع می‌توان یک پیمان عدم مداخله و عدم تعرض در بین جوامع منطقه هرمز امضا کرد و با مکانیسم‌هایی همچون برقراری خط تلفن اضطراری، سیستم هشدار اولیه و تبادل داده‌ها و اطلاعات برای مبارزه با تجارت مواد مخدر، تروریسم و قاچاق انسانی را عملیاتی کرد که تهدیدات مشترک برای جامعه بین‌المللی هستند.

دوم، این طرح به امنیت «درون‌زا» در منطقه توجه می‌کند. یعنی معتقد است که راه عبور و دستیابی به امنیت دسته‌جمعی در ابتدا از طریق تقویت سیستم‌های پایدار و مستقل ملی کشورها در ابعاد مختلف سیاسی-امنیتی و اقتصادی می‌گذرد. به عبارت دیگر، هر کشوری سهم خود از اصلاحات امنیت داخلی را ایفا می‌کند که این خود منجر به انباشت تلاش‌های امنیتی و هماهنگی‌های گسترده‌تر بین کشورها برای حرکت به سمت یک سیستم امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای در مرحله بعدی می‌شود. در اینجا، بازیگران بین‌المللی، به منظور دستیابی به ثبات پایدار، باید به تقویت سیستم‌های ملی کمک کنند تا اینکه هر کشوری سهم خود از حفظ امنیت را ایفا کند. اما این امر خود نیاز به شکل‌گیری اجماع سیاسی در سیاست داخلی کشورها نسبت به منفعت احتمالی ورود به یک سیستم امنیت دسته‌جمعی برای تامین منافع ژئوپلیتیک کشورها دارد. بر این مبنا، ظریف (وزیر خارجه ایران) پیشنهاد «برگزاری ملاقات بین متخصصان، اندیشکده‌ها، بخش‌های خصوصی، مقامات رسمی، وزرا و روسای دولت‌ها برای کنکاش در مورد اهداف مشترک را می‌دهد.» هدف اصلی این پیشنهاد ایجاد یک فهم مشترک از ریشه تهدیدات و چگونگی مقابله با آنها است. در همین راستا، وزیر خارجه دستور داده تا کنفرانس‌های سنتی و با سابقه «خلیج فارس» بار دیگر در تهران به شکل فعال‌تر برگزار شوند.

سومین مولفه اصلی این طرح «فراگیر بودن» آن است. استراتژی سنتی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز مبتنی بر خروج نیروهای خارجی و تکیه بر امنیت محلی با مشارکت کشورهای ساحلی مانند عراق، عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات متحده عربی و بحرین بوده است. اما در روند زمان و به منظور سازگاری با محیط پویای ژئوپلیتیک منطقه‌ای و به ویژه موضوع امنیت انرژی بین‌المللی، ایران بتدریج این واقعیت را می‌پذیرد که سایر بازیگران بین‌المللی همچون روسیه، هند، چین، ژاپن، ترکیه و غیره و البته آمریکا و اروپا هم دارای منافع در منطقه هستند و به نوعی باید در امنیت منطقه‌ای «مشارکت ثانویه» داشته باشند. غیر از آمریکا که همچنان به کارآمدی سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران از طریق ایجاد ائتلاف‌های قدرت-محور با کمک متحدین منطقه‌ای اش همانند عربستان سعودی و رژیم اسرائیل امیدوار است، همه کشورهای فوق با نگاهی موضوع-محور که در بالا به آنها اشاره شد به تشکیل

سیستم امنیت جمعی در منطقه تمایل دارند. بر این مبنا، وزیر خارجه ایران و سایر مقامات ایرانی از جمله علی لاریجانی (رئیس وقت مجلس شورای اسلامی ایران) تاکید می کنند که ایران هیچگونه «پیش شرطی» برای شکل گیری چنین ائتلاف دسته جمعی ندارد و مکانیسم اجرای این طرح می تواند ابعاد منطقه ای و فرامنطقه ای را شامل شود. در واقع، تعریف نقش کلیدی برای سازمان ملل متحد به منظور حفظ منافع جامعه بین المللی است که خود شامل کشورهای عضو این سازمان می شود.

اما فراتر از ملاحظات فوق، بسیاری از تحلیل گران سیاسی معتقدند که ورود سریع به همکاری های امنیت دسته جمعی منطقه ای در شرایط جاری کمی خوشبینانه است. چون مواضع کشورها در ورود به چنین ابتکارهای سیاسی-امنیتی بیشتر بستگی به برداشت های متفاوت آنها از ریشه های ناامنی، چگونگی دفع تهدیدات و مهمتر از همه روش های تامین منافع ژئوپلیتیک با توجه به ظرفیت ها، منابع موجود و محدودیت های استراتژیک آنها دارد.

اکنون سه جریان سیاسی-امنیتی متفاوت در منطقه خلیج فارس وجود دارند: نخست، جریان ایران با نیروهای طرفدار و هم پیمانانش در منطقه است. واکنش سنتی رژیم های عربی محافظه کار حوزه خلیج فارس به «ابتکار صلح هرمز» بدبینانه و یا نگاه توأم با احتیاط بوده و اینکه چنین طرحی ریشه در نگاه به اصطلاح هژمونیک ایران نسبت به تحولات منطقه دارد و این به ضرر آنهاست. از نظر آنها، ایران سعی دارد با تقویت چندجانبه گرایی منطقه ای و شامل کردن بازیگران دیگر همانند روسیه و چین، حضور مسلط و سنتی آمریکا در منطقه را که سال ها تکیه گاه امنیتی آنها بوده تضعیف کند. همزمان محوریت ایران در این طرح بر قدرت استراتژیک ایران در روابط با قدرت های خارجی می افزاید و این امر در بلند مدت به ضرر مشروعیت نقش رژیم های عربی منطقه، به ویژه از جنبه مشروعیت سیاست داخلی است. این کشورها همچنین بحث می کنند که نگرانی اصلی آنها نه صرفا از توانمندی های متعارف نظامی ایران و یا احتمال یک درگیری مستقیم نظامی با این کشور، بلکه از ظرفیت های غیرمتعارف و قدرت فزاینده ایران در شبکه سازی با نیروهای محلی متحد خود است که ظرفیت مقاومت آنها را در برابر طرح های حکمرانی رژیم های منطقه افزایش می دهد.

دوم، جریان سعودی و دوستان آن شامل آمریکا، بعضی کشورهای اروپایی و رژیم های عربی همچون امارات متحده عربی و بحرین است، که بطور آشکار خواهان مهار قدرت ایران و همدستی با آمریکا برای تضعیف اقتصادی و سیاسی ایران هستند. البته مواضع ضد ایرانی امارات در ماههای اخیر فروکش کرده و این کشور تلاش می کند تا راههای گفتگو با ایران برای حل مشکلات جاری را بیازماید. سایر کشورهای ساحلی خلیج فارس همانند کویت، عمان و قطر مواضع ملایم تری نسبت به ایران دارند و در هر شرایطی خواهان مشارکت ایران در مسائل امنیتی منطقه هستند. اما بنظر آنها هم برای حفظ هویت و وحدت عربی و مشروعیت رژیم های خود در سیاست داخلی، در نهایت به جریان سعودی در هرگونه سیستم امنیتی منطقه ای تمایل می یابند.

اکنون یک بحث انتقادی در داخل ایران این است که در شرایط وجود تحریم های اقتصادی آمریکا و تداوم همراهی این رژیم ها با آنها، آیا تلاش های ایران برای برقراری روابط نزدیکتر با این رژیم ها و به تبع کاهش تنش ها از ظرفیت ها و اهرم های نفوذ ایران در منطقه نمی کاهد. در طول تاریخ، خلیج فارس همواره یک «سرمایه سیاسی» با ارزش فوق العاده استراتژیک برای ایران بوده است. باید توجه داشت که افزایش قدرت ایران در حوزه خلیج فارس و تنگه هرمز یک جبر تاریخی و یک اهرم نفوذ برای کشور است. ایران در طول قرن ها قدرت مسلط در منطقه بود. امروزه تقویت بنیه نظامی و حضور فعال ایران تنها به منظور دفع تهدیدات خارجی یا حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس نیست، بلکه بیشتر در جهت تقویت جایگاه طبیعی خود در این عرصه مهم دریایی است.

جریان سوم، کشورهایی با منافع «متغیر» مثل روسیه، چین، ترکیه و هند هستند که سعی می کنند منافعشان را بر مبنای تحولات جاری در منطقه سازگار کنند. این کشورها اکنون محیط متحول منطقه ای را برای متعادل کردن منافع ژئوپلیتیک خود مناسب می بینند. به عنوان مثال، روسیه از سیاست فعلی که حضور آمریکا در منطقه را به نفع منافع آمریکا نمی داند و یا محدودیت های استراتژیک آمریکا در منطقه پس از ورود به چندین جنگ ناموفق منطقه ای، بیشترین منفعت را برده و به دنبال تاثیرگذاری بر روندهای سیاسی-امنیتی منطقه به نفع منافع ژئوپلیتیک خود است. بر این مبنای، روسیه طرح «امنیت دسته جمعی» خود را مطرح کرده که هدفش بیشتر تاسیس یک سازمان امنیت منطقه ای با تاثیرات فرامنطقه ای در بلند مدت است. چین، هند و ترکیه نیز به همین منوال سعی دارند منافع ژئوپلیتیک خود را با دو جریان اصلی منطقه، یعنی ایران و عربستان، به نوعی سازگار و متعادل کنند. البته هریک از این کشورها دیدگاه ویژه خود را نسبت به مسائل منطقه ای دارند. اما با توجه به ظرفیت ها، منابع موجود و محدودیت های استراتژیک خود نمی توانند و نمی خواهند وارد ائتلاف های معنا دار شوند که می تواند به ضرر طرف سوم باشد.

علی رغم تمامی محدودیت های موجود، طرح «ابتکار صلح هرمز» یک نقطه عطف و فرصتی برای شروع یک حرکت دسته جمعی در محیط بهم پیوسته امنیتی حوزه خلیج فارس است که می تواند در روند ملاقات ها و تعاملات چندجانبه با منافع منطقه ای و فرامنطقه ای تعدیل و سازگار شود. با این وجود و در این راستا، دو اقدام مهم برای شروع اعتمادسازی لازم است: نخست، جریان اصلی در کشورهای محافظه کار عربی باید همراهی با سیاست تحریم های آمریکا علیه ایران را متوقف کنند. در مقابل، ایران می تواند فعالیت های نیروهای متحد خود در منطقه را به نفع امنیت جمعی منطقه ای قاعده مند کند. همانگونه که علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی ایران می گوید، «ایران می تواند به انصارالله و سایر گروه ها پیشنهاد [توصیه] کند که آتش بس را پذیرفته و وارد روند سیاسی شوند.»

نهایتاً اینکه موفقیت هرگونه طرح سیستم امنیت دسته جمعی در خلیج فارس مستلزم خروج از «سازه فکری» غرب-محور جاری است که عمدتاً از اواخر قرن پانزدهم با ورود پرتغالی ها به سواحل هند به منطقه آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد. کشورهای غربی مسیر زمینی تجارت جاده ابریشم را به مسیر دریایی تغییر دادند و این خود یک نقطه عطف برای نظام سیاسی-امنیتی و اقتصادی خلیج فارس شد. سال ها بعد، کشف نفت و مسئله امنیت انرژی و وابستگی متقابل تبادل کالا و تکنولوژی بین غرب و کشورهای نفت خیز منطقه سبب شده تا کشورهای غربی بر روی مسائل منطقه ای ادعای مشارکت اولیه داشته بر محور اولویت منافع خود داشته باشند. این سازه فکری باید تغییر کند. هدف طرح «ابتکار صلح هرمز» ایجاد تعادل در نقش سنتی در قالب یک نظم چندجانبه است که ابتدائاً مورد قبول کشورهای منطقه باشد (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸).

میزان استقبال کشورهای منطقه از ابتکار صلح هرمز

بعد از ارائه طرح صلح هرمز از سوی ایران شاهد واکنش های مختلفی از سوی کشورهای مخاطب طرح هستیم که نشان دهنده سیگنال های مثبتی است که نسبت به این طرح وجود دارد. روزنامه الجریده کویت بعد از انتشار خبری مبنی بر ارسال دو نامه از سوی ایران در خصوص طرح مذکور به کشورهای عربستان و بحرین، چند روز بعد خبری منتشر کرد که؛ تهران پاسخ مثبتی از سوی عربستان و بحرین به نامه رسمی اش به این دو کشور در خصوص «طرح صلح با همسایگان» دریافت کرده است. همچنین دیگر کشورها مثل قطر، کویت، امارات، عمان و عراق نیز نسبت به این طرح واکنش های مثبتی داشتند. برای مثال «حمد بن جاسم آل

ثانی « نخست‌وزیر پیشین قطر پس از ارائه این طرح از سوی روحانی، خطاب به سران کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از آن‌ها خواست که موضوع گفت‌وگو با ایران را جدی بگیرند و این امکان را فرصتی تکرار نشدنی در آینده توصیف کرد (ایرنا، ۱۳۹۸).

درواقع از یک‌سو ناامیدی از حمایت‌های احتمالی آمریکا در تنش‌های نظامی درون منطقه‌ای، آسیب‌پذیری نظامی، سیاسی و اقتصادی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در برخوردهای احتمالی نظامی و سیاسی و قدرت نظامی و نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران و متحدانش در منطقه تحت‌عنوان محور مقاومت باعث شده‌است که افزایش سطح بحران خلیج فارس نگرانی‌های زیادی در بین این کشورها ایجاد کند. به‌خصوص کشورهایی مثل بحرین، امارات، قطر و کویت. و لذا ارائه چنین طرحی از سوی جمهوری اسلامی ایران که در اوج قدرت و نفوذ منطقه‌ای قرار دارد، برای آن‌ها فرصتی تاریخی است که بایستی غنیمت بشمارند (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۸).

مزیت‌ها و موانع طرح صلح هرمز

۱. مزیت‌ها

الف_ در ابتکار صلح هرمز علاوه بر بومی‌سازی امنیت ساز و کار کنترل تسلیحات (Arms control) نیز در آن گنجانده می‌شود تا از رقابت تسلیحاتی میان کشورها جلوگیری کرده و از این طریق حکومت‌های منطقه بتوانند هزینه‌های بیشتری صرف توسعه اقتصادی و بهبود وضعیت رفاهی شهروندان خود کنند.

ب_ دیوید میترانی نظریه پرداز مشهور، برای ایجاد صلح باثبات، روابط متقابل اقتصادی بین کشورها را پیشنهاد می‌کند. با توجه به این ضرورت، ابتکار صلح هرمز بر اساس روابط اقتصادی کشورها و نیازهای متقابل آنها شکل گرفته و به این دلیل می‌تواند یک طرح صلح بلند مدت باشد و پیوستن اقتصادهای نوظهور و بزرگ مانند چین، هند و ژاپن به آن را توجیه و هموار کند.

پ_ ابتکار صلح هرمز براساس گفتگو و مذاکره شکل می‌گیرد دلایل ریشه‌ای و روانی بی‌ثباتی در منطقه را در نیز در نظر گرفته است؛ در این راستا محمد جواد ظریف (وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران) در مقاله‌ای که در روزنامه «الرای» کویت به چاپ رسیده نوشته است: «منطقه ما از فقر گفتمان جامع منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف رنج می‌برد که می‌تواند ریشه صلح و آبادانی را برای همیشه بخشکاند. منطقه ما، بیش از متهم سازی‌های، لفاظی‌های تند و ستیزه جویانه و انباشت و رقابت تسلیحاتی به گفتمان درون منطقه‌ای نیازمند است».

ت_ حمایت قدرت‌های بزرگ و مختلفی نظیر آلمان، روسیه و چین از ابتکار صلح هرمز، نشان می‌دهد که طرح ابتکار صلح هرمز بر خلاف طرح‌های آمریکا تعاریف و دغدغه‌های امنیتی کشورهای مختلف را در نظر گرفته است. اندیشکده آتلانتیک درباره طرح هرمز نوشته: «این طرح می‌تواند شروعی باشد برای بررسی گسترده مسائل امنیتی و همکاری در زمینه‌های گوناگون از جمله امنیت انرژی، کنترل تسلیحات، اقدامات اعتمادسازی، قراردادهای نظامی، ایجاد یک منطقه عاری از تسلیحات کشتار جمعی و معاهده عدم تعرض در اجتماع تنگه هرمز. علاوه بر این، طرح امید به دنبال تشکیل یک کارگروه مشترک پیرامون مسائل مختلف است که ارائه

اقدامات عملی برای گسترش تدریجی همکاری در زمینه هشدار زودهنگام، پیشگیری و حل کشمکش ها، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و انسان، سرمایه گذاری های مشترک در انرژی، ترانزیت و حمل و نقل و همچنین همکاری در امنیت سایبری را شامل می شود.

ث_ همسویی ابتکار صلح هرمز با طرح مسکو؛ پس از اعلام طرح ابتکار صلح هرمز، میخائیل بوگدانف معاون وزیر خارجه روسیه در این زمینه گفت: «ما از ایده های شریکمان ایران حمایت می کنیم این طرح ایران با طرح پیشنهادی روسیه موسوم به «طرح امنیت جمعی» در منطقه همراستا است.

۲. چالش های و موانع پیش رو

چالش های این طرح اقدامات تنش زای آمریکا و اسرائیل در منطقه و سوء نیت آن هاست. ترامپ علی رغم فشارهای کنگره حاضر نیست صدور سلاح به عربستان را متوقف کند، رقابت کشورها در مناطقی مثل یمن بر موفقیت طرح های صلح خلیج فارس سایه می افکند. اسرائیل با علم به تاثیر جنگ یمن بر طرح های صلح خلیج فارس و تلاش های اخیر ایران و برخی کشورها برای تنش زدایی در یمن، به دنبال تشدید منازعات در یمن است. نتانیاهو روز ۶ آبان اعلام کرد ایران به دنبال استقرار موشک در یمن برای هدف قرار دادن اسرائیل است. پس از ارائه طرح ابتکار هرمز، اسرائیل در اقدامی شتاب زده پیشنهاد پیمان عدم تجاوز را به کشور های عربی داد که نشان می دهد این رژیم به شدت از ثبات و روابط مطلوب ایران با کشورهای خلیج فارس نگران است و به دنبال منحرف نمودن کشورهای منطقه به پیمانی خیالی یا ایجاد تردید در آن ها برای پیوستن به ابتکار صلح هرمز است. این در حالی است که اسرائیل به تنهایی و بدون پشتوانه آمریکا نمی تواند در منطقه و روند طرح های صلح اختلال ایجاد کند (اسلام تایمز ، ۱۳۹۸).

آمریکا و منطقه جنوب غرب آسیا

منطقه ای که زمان های گذشته از نظر کشورهای مختلف والاترین دید ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک را داشته و همچنان دارد، منطقه خلیج فارس است. سیاست آمریکا در خلیج فارس بیانگر نوعی نگرش توسعه طلبانه است که از طرف سردمداران کاخ سفید اعمال می شود. دولت آمریکا از دوران نیکسون که سرآغاز حضور آمریکا در منطقه بوده است، تاکنون استراتژی های دو ستونی، موازنه قوا و مهار دو جانبه را برای حفظ منافع خود سرلوحه کار قرار داده و در حال حاضر استراتژی حضور مستقیم را جایگزین استراتژی های پیشین کرده است (saeed.2014:43-54)

آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با حمایت از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در ۲۲ مارس ۱۹۸۱ (اسفند ۱۳۵۹) متشکل از حامیان ابرقدرت آمریکا یعنی کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر و عمان بیشتر در جهت برپایی کمربند امنیتی به دور جمهوری اسلامی ایران و منزوی سازی این دولت اسلامی بود. آمریکا با سیطره بر خلیج فارس از طریق نهاد مزبور سعی کرد با ایفای نقش مدافع امنیت کشورهای عربی، منافع نامشروع آمریکا در منطقه را تضمین کند و مانع از برانگیخته شدن احساسات ضد غربی در میان مردم منطقه گردد و از همه مهمتر کنترل و نظارت کامل بر تجهیزات و تسلیحات منطقه ای داشته باشد. در واقع، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس مظهر هماهنگی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با استراتژی منطقه ای آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی و ممانعت از گسترش حرکت های اسلامی در منطقه و حفاظت از منافع غرب به ویژه آمریکا در خلیج فارس به شمار می آید. در نهایت هدف آمریکا تبدیل سیاست دو ستون نیکسون به سیاست یک ستون بود که در آن عربستان سعودی قطب اصلی

سیاست امریکا در منطقه به‌شمار می‌آید. البته الگوی امنیتی مزبور از آن لحاظ‌شکننده است که بر عربستان سعودی مبتنی است، کشوری که با مشکلات فراوان داخلی و مسائل عدیده مرزی با همسایگان خود روبروست و به دلیل عدم استحکام سیاسی قادر به برقراری ثبات در منطقه نمی‌باشد.

امروزه پس از گذشت نزدیک چند دهه و پشت سر نهادن وقایع مهم جهانی همچون، فروپاشی نظام دوقطبی و وقایع منطقه ای چون جنگ عراق علیه ایران و اشغال کویت توسط عراق و حمله به عراق توسط آمریکا، این کشور بالاترین حضور نظامی و امنیتی را در منطقه خلیج فارس دارد و به گونه‌ای که هم اکنون با اشغال عراق و افغانستان ضمن برخورداری از استقرارهای مختلف در کشورهای منطقه، پایگاه نیروی دریایی خود را در بحرین، نیروی هوایی را در قطر و نیروی زمینی را در کویت قرارداد و امکانات لجستیک و پشتیبانی قابل توجهی را در پایگاه‌های خود واقع در عربستان دارد. و پیرامون مسائلی نظیر دسترسی به یک بازار بزرگ فروش و مهم تر از آن رسیدن به عظیم ترین ذخایر نفتی جهان می چرخد. ایالات متحده برای نیل به اهداف خود در خلیج فارس با پایان یافتن جنگ سرد و خروج شوروی از گردونه رقابت و حاکم شدن نظام تک قطبی در جهان اقدام به پیاده کردن یک‌سری استراتژی جدید از جمله موازنه قدرت در خاورمیانه کرد که در سایه شعار نظم نوین جهانی نمود یافت (Amin.2012:35).

دولتمردان کاخ سفید با گذشت زمان به این نتیجه رسیدند که برای بهینه سازی بهره مندی از نفت و تأمین سایر مطامع شان به ایجاد خلیج فارس آرام و به دور از جنجال و البته تحت سلطه مستقیم و بی واسطه، بهترین استراتژی کاربردی می باشد. به همین دلیل پیوسته طالب جاری شدن صلح میان اعراب و اسرائیل و جلوگیری از قدرت یافتن کشورهای منطقه از جمله ایران بوده اند. آمریکا به وضوح جانب داری منفعت طلبانه خود را از دول عربی آشکار ساخته که بارزترین آن حمایت همه جانبه امنیتی و نظامی بوده است. سرکوب عراق در حمایت از کویت، استقرار دائم ناوهای غول پیکر در خلیج فارس برای حمایت از امارات متحده عربی، مانور مشترک نظامی با کشورهای حاشیه خلیج فارس و تسلیح آنها برای افزایش توان بازدارندگی در برابر تهدیدات منطقه ای از جمله این سیاست های حمایتی است. در مهار عراق هدف غایی سیاستمداران آمریکایی به استضعاف کشاندن و سلطه کامل بر این سرزمین بوده که عمدتاً به منظور غارت نفت این کشور مطرح شد (Friedman.2011:57)

هدف های استیلاطلبی و بین المللی آمریکا در منطقه می‌تواند موارد ذیل باشد:

۱- نفت خلیج فارس: که به لحاظ نیاز جهان، به ویژه قطب های قدرت منطقه ای و قاره ای نظیر ژاپن، اروپا، استرالیا و جز آن ها و ایجاد وابستگی آن ها به خلیج فارس می تواند فرصتی را برای آمریکا فراهم کند تا از طریق کنترل این ذخیره بزرگ جهانی بتواند اراده سیاسی خود را در جهان اعمال نموده و از آن به عنوان اهرم فشاری علیه اروپا و ژاپن و سایر نیازمندان استفاده کرده و شکل رابطه سیاسی و اقتصادی خود را با آن ها به نفع منافع ملی آمریکا تنظیم نماید.

۲- موقعیت ژئواستراتژیک: قرارگرفتن منطقه در مجاورت قلمرو جغرافیایی استراتژی بری به عنوان رقیب امریکا و نیز تفسیر نظریه های ژئوپلیتیکی نیمه اول قرن بیستم درباره نقش این منطقه در توازن قدرت جهانی، دلیل عمده ای بود که آمریکا حضور و نفوذ خود را در منطقه تقویت نماید. آن طور که در دهه های گذشته عمل نمود. در حال حاضر نیز چنین شرایطی وجود دارد و اگر چه شوروی فروپاشیده است، ولی نگرانی آمریکا از محدود شدن حوزه نفوذ و استیلاطلبی اش در منطقه به دلیل گسترش اقتدار رقبای

منطقه ای آن نظیر جمهوری اسلامی ایران، هند، روسیه، چین، باعث شده است که امریکا هم چون گذشته حضور نظامی خود را در منطقه جدی بگیرد و بر این باور باشد که خطر گذشته رفع نشده است، بلکه منابع تهدید تغییر کرده اند و لذا حضور خود را بر این اساس توجیه می نماید.

۳- موقعیت ارتباطی: خلیج فارس بخشی از سیستم ارتباطی دنیایی محسوب می شود، که هم کاربری اقتصادی تجاری دارد و هم حمل نفت و سوخت به آن وابسته است و هم کاربری نظامی داشته و جزئی از استراتژی دریایی به شمار می آید؛ یعنی خلیج فارس شاخک عملیاتی استراتژی دریایی در شمال اقیانوس هند از یک سو و بخش مرکزی منطقه جنوب غرب آسیا از سوی دیگر است که امکان آزادی عمل نظامی از سوی قدرت دریایی را در کشورهای پاکستان، ایران، عراق، عربستان، عمان، قطر و جز آن ها فراهم می نماید.

۴- موقعیت سیاسی: برای حل مسائل امنیتی، سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی در سایر نقاط جهان امریکا از فرصت هایی که خلیج فارس در اختیارش قرار می دهد می تواند بهره برداری نماید. و اثر گذاری اقتدار خود را بر فرآیندهای منطقه ای و بین المللی به نمایش گذاشته و آمریکا را به عنوان محور شکل دهی به نظام جهانی و رفتار اعضاء جامعه بین الملل مطرح نماید. کاربری خصیصه های خلیج فارس در تنظیم رابطه اعراب و اسرائیل، تشدید مناقشات جمهوری اسلامی ایران و اعراب، ایجاد ائتلاف بین المللی علیه عراق و نظایر آن نمونه هایی از کاربری سیاسی خلیج فارس در حفظ موقعیت سلطه طلبی جهانی امریکا به حساب می آیند (Hoch, 2011:21).

نتیجه گیری

خلیج فارس به تعبیری انبار نفت جهان و به تعبیری دیگر سوخت موتور اقتصادی دردهه های آتی به شمار می آید، از این رو استوار ساختن نظم و امنیت در این سیستم منطقه ای مستقل و تأثیرگذار از اهمیت به سزایی برخوردار است.

از نظر ساختاری، منطقه خلیج فارس سیستمی ناهمگن محسوب می شود. این ناهمگنی هم ناشی از عوامل درون سیستمی و هم عوامل برون سیستمی است. تعصبات قومی و ملی، منازعات مرزی و گسیختگی های سیاسی و فرهنگی از عوامل درون سیستمی به شمار می آیند. ولیکن مهمتر از آن، عوامل برون سیستمی است که ناشی از مداخله بیگانگان در امور خلیج فارس می باشد. مهمترین قدرت خارجی که به تحریکات منطقه ای دامن می زند ایالات متحده امریکاست.

از این رو شایسته است کشورهای منطقه ضمن پرهیز از بحران سازی در خلیج فارس و ترجیح مصالح امنیتی منطقه از طریق هماهنگ ساختن سیاستهای منطقه ای خود و تأکید بر همکاری نه ستیزه جویی، حضور نیروهای بیگانه در منطقه را کمرنگ سازند و بدین ترتیب بر خودمختاری جمعی تأکید بیشتری ورزند. که در این زمینه طرح «ابتکار صلح هرمز» می تواند مقدمه ای برای این منظور باشد. هدف اصلی ارائه چنین طرحی در حال حاضر تأکید بر این نکته است که ایران نیز همانند دیگران از افزایش تنش در منطقه نگران بوده و در تلاش برای سازگار کردن منافع ژئوپلیتیک منطقه ای و بین المللی است.

این طرح که بستر حقوقی محکمی دارد و اجزا و عناصر تشکیل دهنده آن تک تک و در مجموع با منافع ملی و راهبردی ایران کاملاً سازگار بوده و مبتنی بر اصل «بومی سازی امنیت»، «همکاری نظامی- امنیتی» و خروج نیروهای فرامنطقه ای است؛ هم یک عنصر

«کنترل تسلیحات» دارد که نقش مهمی در تنش زدایی و هدایت منابع مالی به سمت «توسعه» و عمرانی (به جای فربه سازی شرکت های اسلحه سازی) ایفا خواهد کرد. و در راستای «مشترک سازی منافع اقتصادی»، «سرمایه گذاری مشترک» و همکاری های بلندمدت حرکت می کند که این خود در ایجاد صلح و ثبات پایدار میان دولت ها بسیار موثر خواهد بود.

البته با عنایت به ملاحظات مختلف می توان چنین نتیجه گیری کرد که الگوی همزیستی در چارچوب مدل امنیت دسته جمعی در مقام راه حلی میان مدت برخوردار است و در درازمدت الگوی همگرایی و همکاری گسترده بایستی مدنظر طراحان سیاست امنیتی در خلیج فارس قرار گیرد.

منابع فارسی

۱. پور طالب، روح الله (۱۳۸۹) جزایر سه گانه و نقش ایران در امنیت خلیج فارس، ماهنامه خلیج فارس و امنیت مرکز مطالعات خلیج فارس. دوره ۸، شماره ۴، صص ۷-۱۹.
۲. واعظی، محمود (۱۳۸۵) ترتیبات امنیتی خلیج فارس، معاونت پژوهش های سیاست خارجی.
۳. اخباری، محمد؛ عبدی، عطا الله و مختاری، حسین (۱۳۹۰) موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش های آمریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان «مطالعه موردی خاورمیانه»، پژوهش های جغرافیایی انسانی، شماره ۷۵. دوره بهار، صص ۸۷-۱۱۲.
۴. متقی، ابراهیم (۱۳۸۹) معضل امنیتی و نظریه های متعارض امنیت سازی در خلیج فارس، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی. شماره ۱، دوره ۴۰، صص ۳۲۰-۳۴۴.
۵. امیری، سروش؛ کیانی، جواد، عبدالعلی پور، قادر (۱۳۹۶) جایگاه همبستگی مرزی تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس در امنیت ملی ایران بعد از جنگ سرد «رهیافت ژئوپلیتیک یا قدرت محور»، علوم سیاسی، علوم و فنون مرزی، شماره ۲۲، صص ۱۰۲-۱۰۰.
۶. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۲). جزوه درسی دوره کارشناسی ارشد درس نظریه ها و مفاهیم ژئوپلیتیک، تهران، دانشگاه تربیت مدرس [2]
۷. درایسدل، آلاسدایر و جرالدا اچ. بلیک، (۱۳۷۴)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه دره میر حیدر. چاپ چهارم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
۸. برادن، کتلین و شلی، فرد، (۱۳۸۳)، ژئوپلیتیک فراگیر. ترجمف علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، چاپ اول. تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۹. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۹)، ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی، تهران، نشر نی.
۱۰. مورگان پاتریک ام (۱۳۸۰). نظم های منطقه ای امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. افتخاری اصغر (۱۳۸۱) مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. هاشمی، فاطمه (۱۳۹۰) امنیت پایدار در خلیج فارس: موانع و ساز و کارها، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۷، شماره ۱.
۱۳. باری بوزان، (۱۳۷۸) مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۴. زیو ماز (۱۳۷۹). امنیت منطقه ای، ترجمه داود علمایی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد.
۱۵. اسکندر منشی و پیروز مجتهد زاده (۱۳۷۱) جغرافیای سیاسی تنگه هرمز: توسعه تدریجی نقش ایران، تهران، سمت.
۱۶. مارکوزی، توماس (۱۳۹۰) تنگه هرمز و تهدیدات دریایی، نشریه مخاطب خاص، مجمع رسانه ای اطلس.
۱۷. دنیای اقتصاد (۱۳۹۸). ارزیابی «ابتکار صلح هرمز». <https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3591971>.
۱۸. ایرنا (۱۳۹۸)، سیگنال‌های مثبت منطقه‌ای به طرح صلح هرمز»، www.irna.ir/news/1421523.
۱۹. اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۸). ابتکار موسوم به «صلح هرمز» و آینده شورای همکاری خلیج فارس <http://tabyincenter.ir/34625>
۲۰. اسلام تایمز (۱۳۹۸). پیچیدگی‌های نظام امنیتی خلیج فارس و ابتکارات بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، <https://www.islamtimes.org/fa/article/825542>
۲۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳) خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: انتشارات سمت
۲۲. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۱). خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: انتشارات سمت.
۲۳. ساجدی امیر (۱۳۸۶)، ایران هسته ای و امنیت منطقه، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین الملل، پیش شماره چهارم.
۲۴. امیراحمدی هوشنگ (۱۳۸۴)، سیاست خارجی منطقه ای ایران (بخش اول)، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره - ۱۲ - ۱۱.
۲۵. ذوالفقاری مهدی (۱۳۸۴)، پیامدهای حضور آمریکا در منطقه، روزنامه رسالت.
۲۶. عزتی عزت الله، ناصر اقبالی (۱۳۸۸)، به سوی نظام امنیتی جدید در خلیج فارس.
۲۷. رنجبر مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

منابع انگلیسی

۱. El-Shazly, N. El-Sayed. The Gulf Tanker War MacMillan Press Ltd, 1998.
۲. El-Shazly, N. El-Sayed. The Gulf Tanker War MacMillan Press Ltd, 1998.
۳. Norman Friedman (2011), the U. S. Maritime Strategy, London published Military History pp,56, <https://www.amazon.com/US-Maritime-Strategy-Norman-Friedman/dp/0870219731>
4. S. H. Amin (2012), International and Legal Problems of the Gulf, Published. London: Middle East and North African Studies p322.

۶. ۰۰۰۰۰ ۰. ۰۰۰۰۰۰۰۰۰ (۲۰۰۸)، ۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰، ۰۰۰۰۰۰، ۰۰۰۰ ۰۰ ۰۰۰
... 2008,

تحلیل ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا با تاکید نقش عوامل همگرایی؛ واگرایی

محمد اخباری دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

اعظم پورقاسمی دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده :

سابقه طرح مسئله همگرایی و وحدت در ادبیات سیاسی جهان اسلام، به بیش از یک قرن می‌رسد. عوامل درونی و بیرونی متعددی، در ضرورت خلق این همگرایی وجود دارند. عواملی نظیر دین و فرهنگ مشترک، تجربه مشترک از حضور استعمار در کشورهای اسلامی به ویژه ظهور پدیده صهیونیسم در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از زمینه‌های فرهنگی و سیاسی همگرایی میان کشورهای اسلامی محسوب می‌گردد.

با وجود تمام انگیزه‌ها و عوامل قوی برای این همگرایی، با کمال تأسف باید اذعان کرد که کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا، تاکنون نتوانسته‌اند مانند سایر مجموعه‌ها و اتحادیه‌های دیگر مناطق، همچون اتحادیه اروپا به دستاوردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل انتظار نائل گردند. چالشهایی در روند همگرایی منطقه وجود دارد.

به رغم اشتراکات فرهنگی و اجتماعی مذکور، به دلیل فقدان فرهنگ دموکراتیک و عدم باور به کثرت گرایی فرهنگی تا دستیابی به هویت فراملی و منطقه ای فاصله دارند. کمبود یا فقدان ارتباطات فرهنگی نیز مزید بر علت شده است. در واقع، عوامل فرهنگی به خصوص در مسئله مذهب، مهمترین چالش در روابط بین کشورهای خاورمیانه است؛ زیرا به رغم اشتراکات بسیار زیاد در امور فرهنگی و دینی، دولتهای منطقه با توجه به تنوع فرهنگی به چالش بزرگی در مسئله مذهب برخورد کرده اند که با استفاده از تکثرگرایی فرهنگی و کثرت گرایی دینی میتواند چالش خود را تبدیل به فرصت نموده و انسجام فرهنگی در منطقه را افزایش دهند.

یافته ها حاکی از آن است که تحقق ایده همگرایی و همکاری منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا مستلزم شناسایی فرصت‌ها، کانون‌های تهدیدزا، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌ای و جلوگیری از واگرایی و نزدیک کردن دیدگاه‌ها و ممانعت از سوءظن نخبگان و دولتمردان و سیاستمداران کشورهای منطقه به یکدیگر در قالب چنین همکاری محقق خواهد شد، در این حالت کشورهای منطقه ضمن درک نیاز یکدیگر به زندگی در امنیتی خودمولد، عوامل، موانع و گسست‌های موجب افتراق و واگرایی را به حداقل می‌رسانند.

واژگان کلیدی : همگرایی ؛ واگرایی ؛ جنوب غرب آسیا ؛ ژئوپلیتیک ؛ خلیج فارس



یازدهمین کنگره ی سالانه ی انجمن ژئوپلیتیک ایران، سازمان جغرافیایی ن.م.
 ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۹



The Eleventh Annual Congress Of The Iranian Geopolitical Association
 National Geography Organization Of Iran
 15 February 2021



مقدمه

هدف مطالعات همگرایی در مکتب نوکارکردگرایی با نام ارنست هاس شناخته میشود. نوکارکردگرایی تبیین این مسئله بود که چرا و چگونه دولت‌ها حاکمیت خود را رها میکنند و حاکمیتها در هم آمیخته میشوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶۰). همگرایی از نظر هاس فرایندی است که از طریق آن کنشگران سیاسی در فضاهای ملی متعدد و متمایز متقاعد میشوند که وفاداریها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدید و بزرگتری سوق دهند که نهادهای آن از صالحیت قانونی بر دولتهای قبلی برخوردارند یا خواهان چنین صالحیتی هستند این فرایند در بستری غیرسیاسی، یعنی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فنی شکل میگیرد.

از آنجا که برای تشکیل یک همگرایی منطقه ای، اقدام گام به گام اقدامی موفقیت آمیز است، بنابراین از این نظر ایجاد یک هسته مرکزی اولیه از دولتهایی که دارای استعداد و انگیزه و هماهنگی بیشتری برای همکاریهای اقتصادی و تجاری هستند و پیوستن دیگر دولتهای منطقه در مراحل بعدی به این هسته، عملی ترین راه برای تحقق هدف های بلند مدت توسعه پایدار منطقه است .

بنابراین، تئوری نوکارکردگرایی هاس مبنای تحلیل نظری در این پژوهش خواهد بود. ایراد اساسی نوکارکردگرایی هاس را اروپا محور بودن آن میدانند، ولی با کمی تعدیل، میتوان این نظریه را به جنوب غربی آسیا تعمیم داد. در نتیجه بر اساس نظریه نوکارکردگرایی هاس و با توجه به موقعیت کشورهای منطقه از لحاظ ژئوپلیتیک، دو دولت ایران و ترکیه از نظر جغرافیایی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی نسبت به سایر دول به یکدیگر نزدیک بوده و برای حفظ منافع و قدرتمندی خود در منطقه میتوانند به عنوان دولتهای آغازگر گرایش به همگرایی در منطقه معرفی شوند.

سابقه طرح مسئله همگرایی و وحدت در ادبیات سیاسی جهان اسلام، به بیش از یک قرن می‌رسد. عوامل درونی و بیرونی متعددی، در ضرورت خلق این همگرایی وجود دارند. عواملی نظیر دین و فرهنگ مشترک، تجربه مشترک از حضور استعمار در کشورهای اسلامی به ویژه ظهور پدیده صهیونیسم در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از زمینه‌های فرهنگی و سیاسی همگرایی میان کشورهای اسلامی محسوب می‌گردد.

در جهان اسلام، اندیشمندان و مصلحان بزرگی در ادوار مختلف، تلاش‌های زیادی را برای همگرایی در دنیای اسلام انجام دادند که از آن جمله می‌توان به چهره‌هایی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال لاهوری و در قرن بیستم حضرت امام خمینی (ره) اشاره کرد. با وجود تمام انگیزه‌ها و عوامل قوی برای این همگرایی، با کمال تأسف باید اذعان کرد که کشورهای منطقه، تاکنون نتوانسته‌اند مانند سایر مجموعه‌ها و اتحادیه‌های دیگر مناطق، همچون اتحادیه اروپا به دستاوردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل انتظار نائل گردند.

چالشهایی در روند همگرایی جنوب غرب آسیا وجود دارد. به طور کلی عمده ترین چالشهای (عوامل واگرایی) موجود عبارتند از:

۱. ارائه مدل‌های متفاوت توسعه برای کشورهای منطقه
۲. رقابتهای منطقه ای
۳. رقابت اقتصادی.

۴. نداشتن روابط علمی- فرهنگی

۵. تأثیر زبان در روابط

۶. رویکرد مذهب در منطقه

۷. رویکرد تقابل بر سر ایفای نقش رهبری در جهان اسلام

۸. ترویج ایدئولوژی و رویکرد تقابل شیعه و سنی در روابط کشورها

تأثیر این عوامل بر همگرایی در جنوب غرب آسیا و به تبع آن در کشور های این منطقه قابل تبیین است. دولتهای جنوب غرب آسیا به دو گروه عمده اقتصادی تقسیم شده اند. همین تقسیم بندی به نوعی دیگر به مسائل سیاسی نیز قابل تعمیم است. گروهی به رهبری عربستان، اتحادی سیاسی با حضور شش کشور حوزه جنوبی خلیج فارس (البته فعال به استثنای قطر)، مصر، اردن، بخشی از لبنان و بخشی از یمن را تشکیل داده اند.

گروه دوم به رهبری ایران و با حضور عراق، سوریه، بخشی از یمن و بخشی از لبنان تشکیل شده است.

منطقه جنوب غرب آسیا به لحاظ انسجام اجتماعی و فرهنگی، از وضعیت متجانس تری نسبت به اروپای قبل از تشکیل اتحادیه برخوردار است. به لحاظ اجتماعی و فرهنگی و دینی اشتراکات بسیاری نزد دولت های منطقه وجود دارد و همه دولتها در حوزه تمدن بزرگ اسلامی قرار دارند. به لحاظ بافت مذهبی مسلمان هستند، به لحاظ قومی و زبانی عرب، ترک، فارس و کرد هستند که همگی در روند همگرایی در منطقه میتوانند نقش مثبتی داشته باشد. اما به رغم اشتراکات فرهنگی و اجتماعی مذکور، به دلیل فقدان فرهنگ دموکراتیک و عدم باور به کثرت گرایی فرهنگی تا دستیابی به هویت فراملی و منطقه ای فاصله دارند. کمبود یا فقدان ارتباطات فرهنگی نیز مزید بر علت شده است. در واقع، عوامل فرهنگی به خصوص در مسئله مذهب، مهمترین چالش در روابط بین کشورهای خاورمیانه است؛ زیرا به رغم اشتراکات بسیار زیاد در امور فرهنگی و دینی، دولتهای منطقه با توجه به تنوع فرهنگی به چالش بزرگی در مسئله مذهب برخورد کرده اند که با استفاده از تکررگرایی فرهنگی و کثرت گرایی دینی میتوانند چالش خود را تبدیل به فرصت نموده و انسجام فرهنگی در منطقه را افزایش دهند. برای دستیابی به همگرایی در جنوب غرب آسیا، نظریه نوکارکردگرایی ارنست هاس برای نمونه موفق اروپا در تشکیل اتحادیه اروپا میتواند برای انتخاب دو دولت پیشتاز و برقراری تعاملات در حوزه های مختلف با اولویت روابط اقتصادی رهنمون باشد. متأسفانه دولتهای قدرتمند در جنوب غرب آسیا مانند عربستان و ایران فقط به دنبال تحکیم منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود بوده و به جای تعامل و تعاون با یکدیگر در مقابل هم ایستاده و هر یک ساز برتری خود را در منطقه میزنند. این دو دولت با توجه به دارا بودن ذخایر زیرزمینی فراوانی که دارند، از نظر اقتصادی خود را برتر دانسته و در صدد تحکم بر سایر دولتها در منطقه هستند. در این میان، کشورهای غربی نیز با پاشیدن بذر نفاق و دشمنی بین این دو دولت، بر این مسئله دامن زده اند.

برای دستیابی به چنین آگاهی باید قدرتمندی منطقه هدف اول تمامی کشورهای منطقه قرار گیرد و برای دستیابی به این هدف باید یک شعار مشترک فراملی در ذهن همه تداعی شود. این شعار فراملی « قدرتمندی منطقه »، نه « قدرتمندی در منطقه » خواهد بود. در راستای این شعار و چشم انداز، هدف اصلی دولتهای منطقه نباید محدود به کشور خود یا فقط کشور همسایه باشد.

قدرتمندی هر دولت در منطقه نباید در گروهی تضعیف قدرتهای دیگر باشد؛ بلکه تمامی دولتهای منطقه با دارا بودن فرصتهای کم و بیش خود، باید در مسیر اصلی و چشم انداز قدرتمند شدن منطقه خاورمیانه در جهان قرار گیرند و به جای توسل به دولتهای غربی و شرقی برای تداوم قدرت خود در منطقه، به همکاری با دولتهای همسایه و هم منطقه ای خود بپردازند.

آگاهی نداشتن از موقعیت استثنائی منطقه جنوب غرب آسیا باعث شده تا دولت های فرامنطقه ای همیشه با سیاست « تفرقه بینداز و حکومت کن » در پی تضعیف کل منطقه باشند. برای چنین بیداری سیاسی ای نیاز است که ابتدا دو دولت که از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیک و توانمندیهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از سایر دولتهای منطقه دارای قدرت بیشتری هستند، این نخله را آغاز کنند. با توجه به موقعیت های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، ژئوپلیتیکی، استراتژیک و فرهنگی شناسایی شده در منطقه، دو دولت غیر عرب ایران و ترکیه که نسبت به بقیه دولتها در موقعیت بهتری قرار گرفته اند، به عنوان آغازکننده این همگرایی منطقه ای مناسب هستند. نهادسازی یکی از مهمترین موارد در بحث همگرایی است. دو دولت ایران و ترکیه میتوانند از فرصتی که افزایش حجم تجارت دو کشور برایشان به ارمغان آورده است، در جهت ایجاد و تقویت نهادهای اقتصادی مشترک بهره گیرند. برای مثال، تقویت اتاقهای مشترک بازرگانی بین دو کشور و همچنین ایجاد بازارچه های مرزی دو مورد از مهمترین اقدامات میتواند محسوب شود.

در جنوب غرب آسیا منطقه خلیج فارس به لحاظ نظریه های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین المللی ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی فضای مهمی را برای ایفای نقش بازیگران فراهم می کند. حضور همواره قدرت ها و بازیگران جهانی موجب گردیده تا خلیج فارس در کانون اهمیت جهانی قرار بگیرد. اما در کنار این اهمیت، متأسفانه این منطقه در طول صد سال اخیر بحران ها و تنش های فراوانی را پشت سر گذاشته است. دخالت و حضور قدرت های بزرگ بخصوص آمریکا در ترتیبات امنیتی و نظامی آن، وجود اختلاف مرزی فراوان بین کشورهای ساحلی و نبود مکانیسمی برای رسیدن به یک نظام امنیتی مشترک از جمله مهمترین مواردی است که باعث شده تا نه تنها همگرایی حاصل نشود، بلکه شاهد روند واگرایی میان کشورهای این منطقه باشیم. از آن جا که خلیج فارس منطقه ای است متعلق به کشورهای ساحلی آن، طبعاً فقط آنها حق دارند نسبت به کم و کیف همگرایی و رسیدن به یک نظام امنیتی و همکاری جویانه تصمیم بگیرند و آن را به مرحله اجرا بگذارند.

حوزه خلیج فارس از لحاظ موقعیت ویژه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک، زمینه های همکاری و همگرایی مناسبی را اجتناب ناپذیر می سازد. در میان عوامل مختلف، مهم ترین زمینه اصلی همگرایی کشورهای منطقه را، اسلام و فرهنگ عمیق و پویای آن تشکیل می دهد.

برای تبیین دقیق علل و دلایل این ناکامی ناگزیریم به ریشه یابی این علل و عوامل بپردازیم. در منطقه خلیج فارس هشت واحد سیاسی مستقل وجود دارند که از لحاظ ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وضعیت خاصی دارند. ساختار سیاسی منطقه در طول پنج دهه اخیر تحت تأثیر اوضاع منطقه و سیاست های جهانی شکل گرفته است. در این مدت شاهد رخدادها و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی گوناگون بوده ایم.

از جمله دو جنگ جهانی اول و دوم و آثار و پیامدهای ناخوشایند آن، شکل گیری نظام دوقطبی پس از جنگ جهانی دوم و رقابت

شدید دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در تسلط بر منابع خلیج فارس، کسب استقلال کشورهای منطقه در فاصله سال‌های بین دو جنگ جهانی و پس از آن، تدوین و اعلام دکترین‌های ترومن، آیزنهاور، نیکسون، کارتر، برژنف، ریگان، کلینتون و بوش که هدف اجرایی آنها عمدتاً متوجه کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس بوده است، ترتیبات امنیتی منطقه در طول قرن بیستم، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تحولات سیاسی - اجتماعی ناشی از آن در خاورمیانه، تشکیل نیروی واکنش سریع آمریکا و عملکردها و عکس‌العمل‌های مربوطه، شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و آثار منطقه‌ای آن، وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله صدام علیه ایران، تجاوز نظامی عراق به کویت و نتایج سیاسی و نظامی آن، شکل‌گیری نظم نوین جهانی پس از بحران دوم خلیج فارس و حمله آمریکا به افغانستان و عراق به عنوان نقطه عطفی در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌گردد.

به‌طور کلی از جمله عواملی که به عنوان مانع در جهت واگرایی کشورهای منطقه عمل می‌کند می‌توان به عواملی همچون موانع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز اشاره کرد:

۱- عوامل درون منطقه‌ای:

الف: موانع سیاسی

تفاوت در ساختار سیاسی کشورهای منطقه

سطح نابرابر قدرت کشورهای منطقه

ناسیونالیسم

بی‌ثباتی سیاسی کشورهای منطقه

ب - موانع اقتصادی:

عدم تشابه اقتصاد سیاسی کشورهای منطقه

مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه

ضعف زیرساخت‌های ارتباطی

ج - موانع اجتماعی، فرهنگی:

تفاوت‌های مذهبی، قومی و زبانی

شبکه‌های ارتباطی ضعیف و التقاط فرهنگی

د-عوامل و موانع ساختاری:

اختلافات سرزمینی و مرزی

نگرش‌های امنیتی کشورهای منطقه

در این میان اما شاید بتوان عوامل فرامنطقه‌ای را به عنوان یکی از علل شاخص عدم این همگرایی برشمرد.

۲- عوامل فرامنطقه‌ای:

۱. پیامدهای استعمار و نقش بازیگران خارجی
۲. پدیده استعمار نقش قابل توجه آن همه شئون سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه به ویژه در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس
۳. حضور طولانی مدت قدرت‌های استعماری در منطقه، اثرات مخربی بر ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای یادشده
۴. نقش استعمار و قدرت‌های بزرگ و حضور عوامل خارجی در منطقه در دامن زدن به این اختلافات از عوامل مهم واگرایی محسوب می‌گردند.

برای نمونه به ۳ مورد که اصلی ترین موارد واگرایی در مان عوامل فوق الذکر هستند می توان بطور مختصر اشاره کرد

۱- وجود اختلافات سرزمینی و مرزی بین کشورهای منطقه

یکی از مهمترین عواملی که همواره نقش عامل بازدارنده را در رسیدن به همگرایی در خلیج فارس داشته است، اختلافات مرزی و سرزمینی بین اکثر کشورهای این منطقه است. بیش از ۶۰ اختلاف مرزی و سرزمینی بین این کشورها همواره روند واگرایی را تسریع کرده و باعث گردیده تا فضای تنش در روابط فیما بین عامل تعیین کننده ای باشد. اختلاف بین ایران و عراق، عراق و کویت، کویت و عربستان، عربستان و امارات، امارات، عربستان و قطر، امارات و عمان نمونه های گویایی است که در برخی موارد موجب زدوخورد های مرزی و آغاز جنگ هایی بوده که جنگ اول و دوم خلیج فارس مصداق بارز آن می باشد. اختلافات مرزی ناشی از ابهام در تعیین دقیق خطوط مرزی بین کشورهای منطقه است که یادگار دوران استعمار بریتانیاست که همواره نقش مهمی در ایجاد بحران در منطقه است که هنوز پس از ده ها سال حل نشده باقی مانده است. این اختلافات همچون مسئله جزایر سه گانه بین ایران و امارات متحده عربی، منطقه بی طرف بین عربستان سعودی و کویت، مرزهای برون ساحلی ایران و کویت در منطقه شمالی خلیج فارس، مرزهای برون ساحلی ایران و عراق در شمال خلیج فارس، مرزهای آبی کویت و عراق، مرزهای آبی عجمان و شارجه، شارجه و ام القوین و رأس الخیمه از جمله این اختلافات حل نشده می باشد که سبب ناهمگونی در رفتار و معادلات امنیتی منطقه ای خلیج فارس شده است. تا زمانی که کشورهای مذکور اراده و برنامه ای برای حل این اختلافات نداشته و نتوانند آن را در معادلات پیش رو و متقابل نادیده بگیرند، وضعیت جاری خود را به شکل تنش و بحران بازتولید خواهد نمود.

۲- فقدان نظام امنیتی مبتنی بر همکاری

رسیدن به نظام امنیتی مبتنی بر همکاری مستلزم فراهم شدن شرایطی چون شکل گیری دیدگاه و فهم مشترک درباره مفهوم امنیت و همکاری میان تصمیم گیرندگان کشورهای مذکور است. امری که تاکنون فراهم نگردیده و تحقق آن با توجه به شرایط موجود، بسیار سخت می نماید. قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حفظ نفوذ خود بر معادلات استراتژیک منطقه،

حفظ تفوق سیاسی جهانی و تضمین دسترسی به انرژی ارزان در خلیج فارس تلاش کرده‌اند تا با دامن زدن به برخی مسائل موجود که در چارچوب روابط دوجانبه یا بین منطقه‌ای قابل حل و فصل است، پاره‌ای از مسائل درون منطقه‌ای را به سمت بحران‌ها و تنش‌های دامنه‌دار سوق دهند و زمینه استمرار نفوذ و حضور خود را فراهم کنند. همین امر چشم‌انداز تحقق نظام امنیتی پایدار و فراگیر منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس را با ابهام روبه‌رو نموده است. عدم ارائه تعریفی مناسب از جایگاه و اهداف نظام جدید امنیتی در منطقه و همسویی آن با نظام کلی امنیت بین‌المللی، فقدان تداوم سیاست اعتمادسازی در میان کلیه کشورهای منطقه، عدم مشارکت فعال کلیه کشورهای منطقه در این نظام امنیتی با ثبات فارغ از وزن جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی، تضمین متقابل استمرار جریان آزاد انرژی و سخت کردن مبادلات تجاری از مشکلات و موانعی است که دولت‌های واقع در خلیج فارس با آن روبرو هستند.

۳- نقش آمریکا در ترتیبات امنیتی خلیج فارس

پیامدهای تاریخ استعمار در منطقه و نقش آنها در پیدایی و استمرار بحران‌های جاری گواه بارز تجربه تلخ تاریخی در خلیج فارس است. حضور قدرت‌های بزرگ نه تنها راه حل به شمار نمی‌رود بلکه شالوده مشکلات را تشکیل می‌دهد و اهانتی تاریخی به بلوغ سیاسی و تمدن و فرهنگ این منطقه است. نظریات هارتلند و ریملند بخوبی نشان از اهمیت و جایگاه خاورمیانه بخصوص خلیج فارس در میان نظریه پردازان و تصمیم گیرندگان آمریکایی است. کسی که بر تنگه هرمز مسلط باشد بر مهم ترین منابع انرژی جهان مسلط است و کسی که بر منابع انرژی مسلط باشد بر جهان مسلط است، خود منشا نظریه و تئوری مورد توجه قدرت‌ها و بازیگران جهانی است که آمریکا به خوبی اهمیت آن را دریافته و بخوبی در این منطقه حضور خود را تثبیت نموده است. رمز و راز حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس به بهانه‌های مختلفی چون حفظ امنیت و استقلال کشورهای منطقه، رفع بحران و از بین بردن تهدیدات صورت گرفته است و متأسفانه شاهد هستیم که امروزه آمریکا بیش از پیش در خلیج فارس حضور دارد. پایگاه‌های دریایی، زمینی و هوایی در سه کشور بحرین، قطر و امارات بخوبی نشان دهنده حضور این قدرت بزرگ است. می‌توان به دلایل منطقی اثبات کرد که آمریکا در ژئوپلیتیک خلیج فارس جایی ندارد، چرا که نوعاً منافع آن با منافع ملت‌ها و دولت‌های منطقه در تضاد است. اما فضای تنش و سوء ظن میان کشورهای منطقه باعث گردیده تا کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و همچنین خود این نهاد خواستار حضور آمریکا در منطقه باشند. پیاده کردن سیاست‌های دوست‌نوی، موازنه قوا و مهار دوجانبه و تشویق مسابقه تسلیحاتی و ناامن نشان دادن کشورها در مقابل خطر ایران انقلابی و رژیم صدام همگی گویای این مسأله بود و هست که حضور پایدار آمریکا در این منطقه مستلزم فضای تنش و تخاصم می‌باشد. این امر در طولانی مدت عواقب مطلوبی در منطقه نخواهد داشت. حضور نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه نمی‌تواند صلح و امنیت پایدار در پی داشته باشد، زیرا با فلسفه حضور آنها ناسازگار است.

تحقق ایده همگرایی و همکاری منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس مستلزم شناسایی فرصت‌ها، کانون‌های تهدیدزا، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌ای و جلوگیری از واگرایی و نزدیک کردن دیدگاه‌ها و ممانعت از سوءظن نخبگان و دولتمردان و سیاستمداران کشورهای منطقه به یکدیگر در قالب چنین همکاری محقق خواهد شد، در این حالت کشورهای منطقه ضمن درک نیاز یکدیگر به زندگی در امنیتی خودمولد، عوامل، موانع و گسست‌های موجب افتراق و واگرایی را به حداقل می‌رسانند.

کشورهای منطقه در شرایطی به یک الگوی همکاری منطقه‌ای و تعامل سازنده خواهند رسید که :

- ۱- دید و منافع مشترک داشته باشند و در امنیت منطقه‌ای هریک از بازیگران براساس توانمندی‌های خود مبادرت به همکاری امنیتی نمایند.
- ۲- از ورود عناصر مداخله‌گر و ناهمگون به سیستم منطقه جلوگیری نمایند.
- ۳- ترتیبات امنیتی جامع در منطقه خلیج فارس، اگر بر مبنای تنش‌زدایی و حرکت در مسیر تقویت اعتماد شکل دهند .
- ۴- دفاع از صلح و امنیت خلیج فارس در درجه نخست در حوزه مسئولیت و از جمله وظایف کشورهای این منطقه و همکاری حقیقی همسایگان قرار گیرد.
- ۵- مناسبات تازه‌ای در خلیج فارس پدید آورند که از درگیری و جنگ جلوگیری و از منافع مشروع همه کشورهای این منطقه حمایت و از سلطه‌طلبی قدرت‌های خارجی جلوگیری کند.
- ۶- نظام امنیتی جمعی با خواست و با شرکت تمامی کشورهای منطقه، می‌تواند چارچوبی را فراهم آورد که به‌وسیله آن امنیت به عنوان یک عامل غیرقابل تفکیک در میان کشورهای عضو تلقی گردد.
- ۷- در این صورت نقشه امنیتی آینده خلیج فارس با حضور و اراده کشورهای منطقه، چشم‌انداز روشنی را خواهد داشت و یک الگوی امنیتی جدید به صورت بالفعل و بالقوه و در درازمدت با هویتی منطقه‌ای و مشترک به صورت یک واحد مؤثر و منسجم در تعامل موضوعات و نگرانی‌ها و معضلات و چالش‌های امنیتی منطقه را مدیریت خواهد نمود.
- ۸- مدیریت سامانه امنیت منطقه‌ای خوداتکا و سازوکارهای کنترل کامل محیط جغرافیایی مستلزم رسیدن به درک مشترک و بازاندیشی در مفاهیم و ادبیات حاکم خواهد بود.

در این جنوب غرب آسیا کشور های ایران و عربستان دو بازیگر اصلی ساحلی در خلیج فارس دو کشور تأثیرگذار بزرگ منطقه هستند. همین واقعیت دولتمردان امریکا را در دهه ۱۹۷۰ معتقد به تدوین استراتژی دو ستونی نمود که به واقع ادعان به شناسایی نقش هر دو کشور ایران و عربستان به عنوان دو ستون ثبات منطقه‌ای در تحولات منطقه و خلیج فارس بود. ایران و عربستان دو کشور قدرتمند منطقه با رویکردها و اهداف استراتژیک متفاوت، تفاوت‌های ایدئولوژیکی، رفتارهای رقابتی در راستای منافع ملی خود در یک حوزه ژئوپلیتیکی مشترک، منافع رقابتی و متداخل در منطقه، همواره در چالش با یکدیگر، با رویکردی متفاوت، بازیگری و سیاست خارجی خود را تنظیم و اجرا کرده‌اند.

بی‌تردید امنیت منطقه در گروهی تعامل منطقه‌ای است و هرگونه اتحاد و همکاری با قدرت‌های فرامنطقه و حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس، فضای سیاسی میان کشورهای این حوزه را ملتهب و پرتنش خواهد کرد. به نظر می‌رسد نزدیکی سیاسی ایران و عربستان؛ دو قطب قدرت در خلیج فارس و حل موضوعات مورد مناقشه، راه حل مطمئن و بی‌هزینه‌ای در دستیابی به صلح و ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس خواهد بود.

طبیعی است پدیده همکاری در منطقه خلیج فارس به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بودن این منطه به صورت مستقیم و غیرمستقیم به گستره بین‌المللی نیز تسری و در قلمرو جهانی نیز تأثیر خواهد گذاشت و قابلیت و توان بالقوه آن در شرایط و مقتضیات مختلف توان اثر بخشی خواهد داشت.

به عبارتی، در مجموع، دو واقعیت غیرقابل انکار بایستی مورد توجه سیاستگذاران کشورها قرار گیرد

اول، در هر حوزه مهم ژئوپلیتیکی تا زمانی که تنش‌های ژئوپلیتیکی آن حوزه حل نشده باقی بماند، برقراری و حفظ صلح و ثبات در آن منطقه دور از انتظار است.

دوم، در حوزه‌های ژئوپلیتیکی که عرصه رقابت، حضور و بازیگری قدرت‌های خارجی است، برقراری امنیت و ثبات صرفاً در گرو اراده، تلاش و همکاری کشورهای آن حوزه می‌باشد.

با توجه به دو واقعیت ژئوپلیتیکی فوق‌الذکر امروزه منطقه جنوب غرب آسیا بیش از حد به سمت قطبی شدن رفته است، به گونه‌ای که به لحاظ زیرساخت‌های نهادی، یک منطقه‌ی خطرناک در جهان معروف شده است. عادی سازی روابط امارات و دیگر کشورهای عربی با اسرائیل نشان دهنده نوعی ترس از قدرت نظامی ترکیه و ایران است چون محور توافقات با اسرائیل بیشتر روی مساله امنیت، تمرکز یافته است.

این بازیگران منطقه‌ای سعی دارند در آینده نقش پررنگ‌تری با دو عامل تغییرات اقلیمی و انرژی در مقابل قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، خصوصاً تضعیف سیاست‌های سنتی غرب بازی کنند. خروج آمریکا از خاورمیانه اگر با اقدامات دیپلماتیک و با یک معماری سیاسی و امنیتی برای منطقه، با حضور سازمان ملل، و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای توأم نباشد با افزایش تنش‌ها در خاورمیانه مواجه خواهیم بود. این تنش‌ها با توجه به شکل‌گیری سه منبع نفوذ و قدرت در خاورمیانه دخالت کشورهای چین و روسیه، چین و اتحادیه اروپا را به دنبال خواهد داشت. این تنش‌ها علاوه بر آسیب به امنیت دریاهای، مخازن انرژی را به خطر خواهد انداخت. تاثیر این تنش‌ها یک سری تبعات داخلی و اقتصادی، و وقوع اعتراضات اجتماعی را به دنبال دارد، و دولت‌ها در برابر تنش‌های داخلی موقعیت سیاسی‌شان متزلزل خواهد شد

منطقه جنوب غرب آسیا با محوریت خاورمیانه همانطور که بری بوزان اعلام داشته است دارای ویژگی‌های مجموعه‌های امنیتی است کشورهای نظیر ایران و عربستان سعودی.... در مجاورت جغرافیایی با همدیگر قرار گرفته‌اند و نیز در قالب مجموعه امنیتی الگوهای از دوستی و دشمنی وجود دارد وجه غالب میان این مجموعه امنیتی تداوم سوءظن و بدبینی نهادینه شده است عنصر دیگر نیروی مداخله‌گر خارجی در این مجموعه امنیتی است آمریکا تلاش دارد که همچنان براین مجموعه تاثیر گذار باشد.

شاید بتوان گفت که کم‌تر منطقه‌ای در جهان از جهت ارزش اقتصادی و استراتژیک خود به اندازه خاورمیانه برای بازیگران مهم وجود دارد. از گذشته‌های بسیار دور تا دوران معاصر و به ویژه پس از جنگ سرد، نه تنها از اهمیت این منطقه کاسته نشده، بلکه بر ارزش استراتژیک و اقتصادی آن نیز افزوده شده است. به عبارت دیگر، اهمیت جهانی خاورمیانه به دلیل نقش محوری آن در اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی فراهم آوردن مواد خام مورد نیاز چرخه‌های صنعت و تولید می‌باشد. علاوه بر این، مسائل دیگری نیز در این منطقه وجود دارد که باعث شده است در دوره‌های مختلف، بازیگران عمده جهانی نسبت به آن بی‌تفاوت نباشند که از آن جمله می‌توان به وجود اسرائیل در این منطقه و منازعه اعراب و اسرائیل در طی سال‌های قرن بیستم اشاره کرد. هم‌چنین این منطقه مهد تمدن‌های بزرگ، محل ظهور پیامبران الهی و وجود نژادها و قومیت‌های مختلف می‌باشد که بر اهمیت خاورمیانه می‌افزاید

بنابراین خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و وجود ذخایر انرژی، منابع اقتصادی و نیز حوزه های تمدنی و ایدئولوژیکی همواره محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت ها ی جهانی و منطقه ای بوده است.

زمینه های جاری در بازه زمانی نشان می دهد که تلاشی کلی برای دگرگونی در الگوی مجموعه امنیتی منطقه ای خاورمیانه از سوی ایالات متحده، حتی در دوران ترامپ و اقمار خاورمیانه ای آن از جمله عربستان در حال پیگیری است. این دگرگونی با خروج آمریکا از برجام، اعمال تحریم بر جمهوری اسلامی ایران، فشار بر منافع منطقه ای ایران در عراق و سوریه به منظور خروج ایران از این کشورها، و حتی تلاش برای حذف ایران از حلقه ی قدرت های اصلی شکل دهنده ی مجموعه امنیتی منطقه ای خاورمیانه با حمایت اسرائیل است.

نهایت اینکه شرط اصلی تقویت فضای همکاری منطقه ای تغییر ذهنیات سیاستمداران کشورهای در حال توسعه از نگاه امنیتی و تهدید محور به نگاه اقتصادی و فرصت محور، اجماع نخبگان فکری و ابزاری برای طی کردن این فرایند، تقویت دیپلماسی عمومی بین کشورهای منطقه، تقویت روابط فرهنگی و اجتماعی بین کشورهای منطقه، سیاست های جذب توریسم در بین کشورهای منطقه و فرهنگ سازی در زمینه ارتباط مثبت بین مردم کشورهای منطقه و در نهایت تلاش برای تقویت این مفهوم که همکاری های کشورهای منطقه در راستای منافع همه کشورهای ذینفع در آن منطقه است.

بررسی تحولات ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک صنایع دریایی جنوب ایران و تطبیقی آن با بنادر هاب
اروپا
(مطالعه موردی صنعت بانکرینگ بنادر جنوب ایران و تطبیق آن با بندر روتردام هلند)

مهدی مظفری زاده

کارشناسی علوم سیاسی

چکیده

با توجه به اهمیت بنادر در اقتصاد کلان جهان و کشورها مخصوصا کشورهایی که دارای اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی هستند؛ اهداف بنادر و زیرساخت های آن ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می شود. پژوهش حاضر به اهمیت جایگاه زیر ساخت های مهم از جمله صنعت بانکرینگ این بنادر و قیاس آن با بنادر رقیب می پردازد. بنادر ایران با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی خود و زیر ساخت آنها در قیاس با رقبای تجاری خود دچار کمبودهای زیرساختی هستند که می توانند از تجربیات و ساخت زیر ساخت ها در بنادر اروپا از جمله بندر روتردام هلند استفاده کنند. یکی از نکات کلیدی که در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته صنعت بانکرینگ هست که می تواند از لحاظ در آمدزایی، ایجاد زیر ساخت های بزرگ برای توسعه صنایع بنادر، منطقه تجاری و همچنین ایجاد کریدر اقتصادی چه به لحاظ اهمیت بنادر و چه از لحاظ هزینه های اقتصادی مناسب تر برای تمام خطوط کشتیرانی جهان ایجاد نماید. آنچه در این پژوهش لحاظ شده است به مواردی از جمله نقش این بنادر در توسعه اقتصادی کشور مربوطه و همچنین ایجاد اهمیت آن برای سایر کشور ها و خطوط کشتیرانی ایجاد کرده اند پرداخته شده است. پژوهش حاضر به صورت تحلیلی و بصورت کتابخانه و مستندات انجام گرفته است.

کلمات کلیدی:

بنادر جنوب ایران، بندر روتردام، بانکرینگ، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک

مقدمه

یکی از مهم ترین عوامل دسترسی به تأمین امنیت، حفظ منافع ملی و بهره گیری از فرصت ها، برای افزایش سطح رفاه و برخورداری از امتیازات، سیاست گذاری و به کارگیری قدرت دریایی و توجه به موضوعات مرتبط با دریاست (کریمی پور و دیگران، ۱۳۹۷). امروزه بیش از ۸۵ درصد تجارت جهانی کالا از راه دریا انجام می شود. همچنین حجم تجارت دریایی در سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۰ میلیارد تن بوده که حدود نیمی از آن مربوط به منطقه آسیاست (رنجیر و حاجی حسینی زنجانی، ۱۳۹۵). در این میان، یکی از ملزومات اصلی این مهم، مسأله سوخت کشتی ها است. صنعت سوخت دریایی، شبکه گسترده ای از سازمان و مراودات تجاری را در برمی گیرد. زنجیره تأمین این صنعت از پالایشگاه و انبارهای نفت آغاز شده و مرحله نهایی زنجیره سوخت دریایی، عملیات سوخت رسانی است که یا از اسکله های مخصوص یا به طور مستقیم و یا در لنگرگاه و دریا از طریق برج های سوخت رسان به کشتی عرضه می شود (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷). وجود مزیت های فراوان بانکرینگ، کشورهای مختلف را به توسعه این صنعت ترغیب کرده است. از جمله این مزیت ها عبارتند از (علی عبدالمولی و بهرامشاهی، ۱۳۹۵): ارزآوری بالا، اشتغال زایی و توسعه اقتصادی، ارتقای سطح اعتبار اقتصادی و سیاسی کشور بانکرینگ کننده، کاهش قاچاق سوخت و فرآورده های نفتی و ارتقای رتبه بنادر ساحلی به علت عملیات سوخت رسانی به کشتی ها و ارائه خدمات جانبی. آمارهای جهانی در سال ۲۰۱۰ حاکی از تجارت بزرگ بانکرینگ در دنیا است و طبق برآورد صورت گرفته هم اکنون روزانه ۶۰۰ میلیون لیتر نفت کوره و گازوئیل به ارزش تقریبی ۲۱۰ میلیون دلار در صنعت بانکرینگ مبادله می شود. به عبارت دیگر، ارزش سالانه بازار بانکرینگ دنیا، حدود ۸۰ میلیارد دلار است. این بازار در سال ۲۰۱۶، حدود ۹۸ میلیارد دلار بوده و برآورد می شود تا سال ۲۰۲۳ به حدود تقریبی ۱۵۰ میلیارد دلار برسد (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۷). در این میان، سهم بانکرینگ منطقه خلیج فارس حدود ۳۰ درصد کل دنیا است. گفته می شود به طور تقریبی سالانه بالغ بر ۴۰ هزار فروند کشتی در خلیج فارس تردد می کنند و این منطقه پتانسیل سوخت رسانی به کشتی ها را با ظرفیت ۵۰ میلیون تن در سال دارد (احمدی فرد، ۱۳۹۶). در حال حاضر به طور خوش بینانه ارزش بازار فعال بانکرینگ در منطقه خلیج فارس با توجه به این ظرفیت، بیش از ۲۵ میلیارد دلار برآورد شده که اگر بازار خدمات جانبی نیز مورد توجه قرار گیرد، گردش بازار این حوزه بسیار بالاتر خواهد رفت و شاید به ۴۰ میلیارد دلار نیز برسد. اما در این میان، حدود ۸۵ درصد سهم بازار مرتبط با فجیره است و سهم ایران تقریباً زیر ۱۰ درصد است.

به رغم توسعه سریع صنعت بانکرینگ در کشورهای مختلف دنیا، به خصوص کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که مهم ترین رقبای ایران در انجام فعالیت های بانکرینگ منطقه به شمار می آیند، ایران تاکنون عملکرد مطلوبی در این زمینه نداشته است؛ حال آنکه کشورهای نظیر امارات، قطر و عمان به سرعت صنعت بانکرینگ را در بنادر خود توسعه داده اند و درآمدهای بالایی را نصیب خود کرده اند. جالب آنکه بخشی از سوخت هایی که در بنداری مانند فجیره امارات به کشتی ها فروخته می شود، از سوی ایران تأمین می شود و شرکت های اماراتی پس از خرید نفت کوره ایران و فروش آن با قیمت های بالاتر به کشتی هایی که در بندر فجیره هستند، درآمد سرشاری کسب کرده اند (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷).^{۲۱۲}

^{۲۱۲} مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری <http://css.ir/fa/content/115352>

ادبیات پژوهش و مبانی نظری آن

پیشنه تحقیق :

در پایگاه SID (پایگاه مرکز اطلاعات جهاد دانشگاه) ۲۸ مورد ؛ در پایگاه سیولیکا (CIVILICA) ۷ مورد ؛ پایگاه اطلاعات علمی ایران (IRANDOC) ۷ مورد ؛ در پایگاه علم نت (ELMNET) : (مقاله نشریه ۳۵ مورد ، مقالات کنفرانس ۸ مورد ، کتاب ۲ مورد ، پایان نامه ۱ مورد) ؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (NOORMAGS) ۱۱ مورد ، در بانک اطلاعات نشریات کشور (MAGIRAN) ۳۳ مورد

فرضیه ها:

- ۱- با توجه به زیر ساخت های موجود در کشور می توان از تجربیات کشور های مهم در این صنعت استفاده کرد و اسناد راهبردی و استراتژیک انعقاد کرد.
- ۲- دو کشور ایران و هلند با توجه به جایگاه وزه ژئوپلیتیکی و استراتژیکی خود نقش لبسزایی در اتقاد هر دو قاره و جهان دارند با استفاده از منابع و تکنولوژی می توانند شرکای تجاری مهمی در این صنعت باشند
- ۳- با توجه قرارداد بین ایران و سوریه و دسترسی آزادتر به مدیترانه و همچنین اهمیت تنگه هرمز و بنادر ایران و همچنین هلند و بنادر این کشور از جمله بندر روتردام و نقش کلیدی ان برای قاره اروپا و همچنین زیر ساخت های مناسب این بنادر می توان نقش کلیدی در اقتصاد صنعت بانکرینگ ایجاد کرد

متغیرها:

متغیر وابسته: تکنولوژی صنعت بانکرینگ ، رقبای تجاری ، صنعت کشتی سازی

متغیر مستقل: ژئوپلیتیک ایران ، ژئوپلیتیک هلند ، منابع نفتی ، اسناد راهبردی دو کشور در این صنعت

سؤال اصلی:

با توجه اهمیت این صنعت در جهان و جایگاه وزه این کشور در صنایع نفتی و صنعت بانکرینگ آیا امکان قرارداد تجاری بین دو کشور و استفاده از تجربیات و تکنولوژی میسر می باشد؟

سؤال فرعی :

- ۱- ایران و هلند برای رقابت با رقابتی تجاری خورد چه اهدافی را در نظر دارند؟
- ۲- ایران در رقابت با رقیب اصلی خود بندر فجیره چه اهدافی را به دنبال دارد؟
- ۳- هلند در صنایع بالا دستی و استفاده از تکنولوژی جدید در این صنعت آیا مکان رقابت با بندر شانگهای را دارد؟

مبانی نظری: بانکرینگ یا سوخت گیری و سوخت رسانی، به عملیاتی اطلاق میشود که در آن یک ایستگاه ساحلی، سوخت مورد نیاز برای مصرف در موتورهای اصلی و کمکی شناورها را در اختیارشان قرار میدهد. صنعت سوخت دریایی، شبکه گسترده ای از سازمان و مراودات تجاری را در بر میگیرد. زنجیره تامین این صنعت از پالایشگاه وانبارهای نفت آغاز میشود. مرحله نهایی زنجیره سوخت دریایی، عملیات سوخت رسانی است که یا از اسکلههای مخصوص بهطور مستقیم و یا در لنگرگاه و دریا از طریق شناورهای سوخت رسان به کشتی عرضه میگردد، اهمیت بانکرینگ و خدمات بانکرینگ موضوع بانکرینگ امروزه یکی از مهمترین موضوعات در عملیات دریایی است و نقش اساسی و مهمی در فرآیند رشد اقتصادی کشورها بالخص کشورهای که دارای مرزهای آبی میباشند، ایفا میکند. این عملیات ضمن ارتقاء سطح اعتبار اقتصادی و سیاسی کشوری که خدمات بانکرینگ میدهد، موجب افزایش سطح اشتغالزایی بهصورت مستقیم و غیرمستقیم و ایجاد زیرساختهای مناسب و مرتبط، مانند: بندر، اسکلهها، خطوط لوله سوخت رسانی، مخازن ذخیره و نگهداری سوخت، تأسیسات و امکانات اداری و خدماتی برای آن کشور میشود میتوان چنین بیان کرد که عملیات بانکرینگ برای کشور مزایای متعددی داشته و برای کشتیها و شناورها هم منافع کاری و اشتغال مستمر به همراه دارد. امروزه عمال فعالیت صنعت دریانوردی بدون توجه به عملیات بانکرینگ بی معنا خواهد بود. ضمن آنکه، بانکرینگ شامل چند بخش متفاوت است و تنها شامل سوخت رسانی نمیشود و خدماتی همچون تعمیرات کشتی، تحویل قطعات یدکی به شناور، تحویل آب آشامیدنی، خدمات پزشکی، ایاب و ذهاب، تعویض خدمه، هتلداری، و سایر خدمات را نیاز شامل میشود. نکته مهم آنکه ۵۱ درصد کل درآمد بانکرینگ جهان در خلیجفارس محقق میشود و ۵۰ درصد کشتیهای عبوری در جهان وارد خلیجفارس میشوند. مطابق بررسیهای صورت گرفته در حال حاضر سالانه حدود ۲۰۰ میلیون تن نفت کوره در جهان به شناورها فروخته میشود و بر اساس پیشبینی به عمل آمده تا سال ۲۰۳۰ این میزان به ۴۱۱ میلیون تن افزایش خواهد یافت. که با در نظر گرفتن این موارد و موقعیت ایران به لحاظ بهرهمندی از جزایر متعدد و مستعد جهت ارائه خدمات بانکرینگ به کشتی های عبوری در آبهای خلیج فارس و دریای عمان، میتوان درآمد مناسبی از طریق این صنعت کسب نمود و همچنین صنایع مختلف کشور همچون سیستم بانکی و بیمه ای را نیز به منظور خدماتدهی به کشتی ها، در این ۳ عرصه درگیر نمود اهمیت بانکرینگ در حوزه سیاسی و بین الملل کشور ایران از لحاظ موقعیت جغرافیایی در مجاورت خلیجفارس و دریای عمان قرار گرفته است. سهولت دسترسی به آبهای آزاد و عبور تعداد بسیار زیادی از کشتی های نفتکش و تجاری از تنگه هرمز موقعیتی بسیار استثنایی برای ایران رقم زده است. ایجاد ساختارهای مناسب زیربنایی و برنامه ریزی های بلندمدت میتواند این توان بالقوه را به بالفعل تبدیل نماید. از طرفی پایه و اساس این صنعت بهصورت ارائه خدمات به کشتیها در دریا میباشد که وجود کشتی هایی با کاربری های گوناگون از نقاط مختلف جهان که خواستار دریافت این دست از خدمات می باشند، ماهیت ایجاد روابط بین الملل در این صنعت را نمایانگر می سازد. در این راستا ورود مؤثر ایران به این صنعت میتواند حاکمیت سیاسی و

اقتصادی کشور در خلیج فارس و دریای عمان را تقویت نموده و موجب رشد و توسعه فعالیتها، اشتغال و درآمدزایی، توسعه بندار و زیرساخت های موجود و افزایش اعتبار جهانی ایران و تکمیل زنجیره ارزش نفت کشور گردد.

ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک دریایی:

مفهوم ژئواکونومیکی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است. در این میان به نظر می رسد سیاست که عامل مهمی در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است این موضع به این معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر ژئوپلیتیک و یا در مقابل آن است بلکه جزئی از آن و از اندیشه های ژئوپلیتیک در عصر حاضر است (عزتی و ویسی ۱۳۸۵: ۲۹) ژئواکونومی پدیده ای سیال و جهت پوشش دادن به فضای جدید رقابتی در نظام جهانی است (خلیلی، منشادی و آزموده ۱۳۹۰، ص: ۸۷) آنچه امروز بیش از هر چیزی در اقتصاد و سیاست جهان نقش دارد واژه اعجازگر انرژی است. آنچه در تفکرات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جدید اهمیت بی بدیلی پیدا کرده است موضوع اقتصاد و دسترسی به بازار های اقتصادی جهان برای افزایش منافع اقتصادی است. در این دوره کشورها به طور عمده به ژئواکونومیک روی آورده وسیعی می کنند به جای توسعه سیاسی-نظامی به مناطق حساس جهان، نگرش سیاسی و اقتصادی داشته باشند (مهردیان و ترکاشوند، ۱۳۸۹: ص ۳۲۹)

مفهوم ژئواستراتژیک دریایی را می توان بعد از فرو پاشی دولت عثمانی و تجربه آن در منطقه مشاهده کرد. ایجاد بازیگران جدید در منطقه و سهم خواهی در مواضع قدرت، نظامی و اقتصادی باعث بوجود آمدن سیاست های جدید گردید. ژئواستراتژی به سیاستی گفته می شود (مخصوصاً به سیاست بین دولت های کشور های متفاوت) که تأثیر پذیر است از عوامل جغرافیایی یا زمینی. حال با توجه به نقش کشورها و همچنین وجود آبراه های بین المللی و آب های سرزمینی و نقش ژئواستراتژیک دریایی مفهوم و برجسته می گردد. واژه ژئواستراتژی نخستین بار توسط «جاکومو دوراندو» در سال ۴۰۱۱ میلادی مطرح گردید. وی که یک ژنرال ارتشی بود، دو برداشت متفاوت از ژئواستراتژی ارائه میدهد: از یکسو، ژئواستراتژی نگران تأثیر عوامل جغرافیایی بر ساختار گروههای انسانی است که خود میتواند هدف اصلی ژئوپلیتیک باشد و از سوی دیگر، ژئواستراتژی دارای مفهوم و معنای کاملاً نظامی است که درباره تأثیر جغرافیا در جنگها به بررسی میپردازد (شهالی و دیگران، ۴۳۱۱: ۴۰۴). در واقع، ژئواستراتژی علمی است که نقش عوامل محیط جغرافیایی را در تدوین استراتژیها بهطور اعم و استراتژیهای نظامی بهطور اخص مطالعه میکند (عزتی ۱۳۸۷: ۸) ست که نقش عوامل جغرافیایی و محیط جهت تدوین استراتژیهای نظامی (با محوریت نیروهای مسلح) موضوع اصلی ژئواستراتژی است. **موترجیملر نیز در تعریف ژئواستراتژیک می گوید: «ژئواستراتژیک یعنی علم و هنر پیوند فعالیت های مبتنی بر فاکتور سیاست، استراتژی، جغرافیا و برخورداری از این پیوند در حرکات استراتژیک نظامی است. دکتر حافظ نیا ژئواستراتژی را علم روابط ژئوپلیتیک با استراتژی دانسته و تأکید شده است که برای طراحی نظامی و شرکت مؤثر در جنگ یا حتی فهم صحیح استراتژی و تاکتیک نظامی، آگاهی از تأثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی ضرورت دارد. بر اساس این رویکرد، ترکیب جغرافیا، مسائل جهانی و عوامل استراتژیک، مناطق جغرافیایی ویژه ای را شکل می دهد که از آن می توان به منطقه ژئواستراتژیک تعبیر نمود.**

صنعت بانکرینگ :

عملیات سوخت‌رسانی به کشتی‌ها و شناورهای کوچک و بزرگ در دریا را بانکرینگ می‌نامند، امروزه بانکرینگ خود به یک صنعت بدل شده است که در کنار تحویل سوخت خدمات گسترده دیگری نیز به کشتی‌ها، شناورها و خدمه آن‌ها ارائه می‌دهد. بانکرینگ می‌تواند به دو صورت سوخت‌رسانی در دریا با استفاده از شناورهای خاص یا پهلوگیری کشتی در اسکله‌های سوخت‌رسانی انجام شود؛ هرچند که هر ۲ روش یادشده برای سوخت‌رسانی کشتی‌ها استفاده می‌شود اما روش دوم یعنی پهلو گرفتن کشتی در اسکله‌ها و بنادر سوخت‌رسانی، روش متداول بانکرینگ به شمار می‌رود و در کنار آن ارائه‌دهندگان خدمات بانکرینگ از روش نخست هم استفاده می‌کنند. آنچه برای یک کشتی یا شناور مهم است، فرآیند سوخت‌رسانی با کمترین هزینه ممکن و بهترین کیفیت است، بنابراین قیمت سوخت، میزان انحراف از مسیر اصلی برای رسیدن به اسکله سوخت‌رسانی، سرعت عمل و غیره از مؤلفه‌های مهم و تعیین‌کننده در انتخاب پایانه‌های سوخت‌رسانی به شمار می‌آید. با توجه به اینکه حدود ۷۰ درصد تجارت جهانی از طریق حمل و نقل دریایی صورت می‌گیرد، کیفیت، قیمت، ایمنی و سهولت دسترسی به سوخت خوراک موتور کشتی‌های عبوری از آب‌ها موضوعی بسیار با اهمیت است و صنعت بانکرینگ به همه این موارد توجه دارد. از جمله مزایای اصلی صنعت بانکرینگ می‌توان به اشتغال و درآمدزایی، زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری، جلوگیری از مهاجرت ساکنان مناطق مجری طرح، ارتقای اعتبار و امنیت بین‌المللی منطقه بانکرکننده به دلیل رفت‌وآمد زیاد کشتی‌ها و جلوگیری از قاچاق نفت و گاز و فرآورده‌ها اشاره کرد.

صنعت سوآور بانکرینگ امروزه به یکی از بخش‌های مهم حمل و نقل دریایی بدل شده و جایگاه خود را در اغلب نقاط جهان پیدا کرده است، سالانه ۱۲ هزار کشتی در خلیج فارس رفت و آمد می‌کند و ظرفیت سالانه سوخت‌رسانی این منطقه به کشتی‌ها ۲۵ میلیون تن است. طبق اعلام سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) تنها ۶ کشور وجود دارد که حدود ۶۰ درصد از فعالیت بانکرینگ جهان را به عهده می‌گیرد، این سازمان گزارش کرد اگرچه نزدیک به ۴۰۰ بندر بانکرکننده در جهان وجود دارد، بیشتر تقاضای این فعالیت تنها در چند بندر اصلی (بندر سنگاپور، بندر فجیره امارات و بندر روتردام) متمرکز است. سنگاپور با حجم بانکرینگ سالانه ۴۲ میلیون متریک تن برای چند سال پیاپی سال است که بزرگ‌ترین بندر بانکرکننده جهان به شمار می‌رود و سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) پیش‌بینی می‌کند که این کشور در سال‌های آینده همچنان به‌عنوان بزرگ‌ترین بانکرکننده در جهان باقی می‌ماند. بندر فجیره امارات که مهم‌ترین بندر حوزه خلیج فارس و دریای عمان و سومین بندر بزرگ جهان به شمار می‌رود، با فروش سالانه ۲۴ میلیون متریک تن سوخت در جایگاه دوم کشورهای بانکرکننده و پس از سنگاپور قرار دارد. روتردام نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین بندر اروپا، سومین بندر بانکرکننده و سوخت‌رسان محسوب می‌شود که فروش سالانه آن ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار متریک تن است. در بندر روتردام امکان ذخیره‌سازی سوخت‌هایی مانند نفت، بنزین، گازوئیل، نفت سفید، نفتا و دیگر فرآورده‌های نفتی وجود دارد و ظرفیت حدود هشت میلیون مترمکعبی ذخیره‌سازی سوخت در ۲۰ ترمینال این بندر، این امکان را فراهم کرده تا کشتی‌هایی که مقصدشان روتردام است یا از این منطقه عبور می‌کنند، برنامه سوخت‌گیری خود را طوری تنظیم کنند که مخازن سوخت خود را در روتردام پر کنند، مجموعه این شرایط، روتردام را به یکی از سه مرکز بزرگ بانکرینگ و سوخت‌گیری کشتی‌ها در دنیا بدل کرده است. همچنین هنگ کنگ و بندر آنتورپ بلژیک چهارمین و پنجمین بنادر بانکرینگ جهان را تشکیل می‌دهند که میزان فروش سالیانه آن‌ها به ترتیب هفت میلیون و ۴۰۰ هزار و ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار متریک تن است. طبق برآورد سالانه حدود ۲۰۰ میلیون تن نفت کوره در سطح جهان به‌صورت بانکر به کشتی‌ها فروخته می‌شود و پیش‌بینی می‌شود که این رقم تا سال ۲۰۳۰ به ۴۰۰ میلیون تن افزایش یابد، به عبارت دیگر،

ارزش سالانه بازار بانکرینگ دنیا، ۸۰ میلیارد دلار است. بیش از ۷۰ درصد از حمل و نقل تجاری در جهان از راه دریا صورت می گیرد و برای کشوری که حدود ۱۸۰۰ کیلومتر ساحل مشرف به دومین گلوگاه اقتصادی جهان پس از کانال سوئز یعنی تنگه هرمز دارد، استفاده از پتانسیل موجود برای بهره برداری اقتصادی و سیاسی اهمیت دارد. چنانکه آمارها نشان می دهد، در هر ۱۲ دقیقه یک کشتی از تنگه هرمز عبور می کند و در مجموع سالانه بیش از ۴۳ هزار شناور در خلیج فارس و دریای عمان در حال حرکت است. این وضعیت بیانگر آن است که ظرفیت توسعه صنعت بانکرینگ و سوخت رسانی به کشتی ها از این مسیر، صرفه اقتصادی قابل توجهی خواهد داشت. موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه و دسترسی به آب های آزاد و آبراه های بین المللی که در خلیج فارس و تنگه هرمز قرار دارد، آنگونه که در نقشه مشخص است نشان می دهد که از لحاظ جغرافیایی نیز چربش توسعه صنعت بانکرینگ به سمت ایران است.



ضرورت و اهمیت صنعت بانکرینگ

منطقه خلیج فارس ۴۷,۹ درصد ذخایر اثبات شده نفت خام دنیا را دارا بوده و ۳۲,۲ درصد از تولید نفت خام دنیا در سال ۲۰۱۳، در این منطقه انجام شده است. همچنین ۳۴,۹ درصد صادرات نفت خام دنیا از این ناحیه انجام می گیرد که انتقال این حجم عظیم مواد نفتی و فرآورده های حاصل از آن، نیازمند عبور و مرور گسترده کشتی های غول پیکر و قاره پیمای نفتی است که به دلیل پیمایش مسافت های طولانی و حجم بزرگ خود، نیازمند بنادر قوی در عرصه صنعت بانکرینگ است. از سوی دیگر، به دلیل نبود راه آبی به مناطق آسیای مرکزی و منطقه خاورمیانه، خلیج فارس موقعیتی ترانزیتی پیدا کرده است که این موضوع سبب عبور و مرور گسترده کشتی های تجاری از نقاط مختلف دنیا به این منطقه می شود. طبق برآوردها، حمل و نقل هر واحد کانتینر از مسیر کریدور شمال- جنوب حدود ۳۰ درصد ارزان تر بوده و ایران در قلب این کریدور قرار گرفته است. تمامی این موضوعات نشان دهنده آن است که منطقه خلیج فارس یکی از مناطق مستعد برای صنعت بانکرینگ به شمار می رود؛ چراکه کشتی های نفت کش و تجاری بسیاری بدین

سبب به این منطقه مراجعه می‌نمایند. لذا کشورهایی که در این منطقه دارای مرز آبی مناسبی برای راه‌اندازی این صنعت بوده‌اند، کمابیش به فعالیت در این صنعت مشغول شده‌اند. از این رو در منطقه خاورمیانه، تنها کشورهای حوزه خلیج فارس (امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ایران، قطر، کویت، بحرین، عراق، عمان و یمن) امکان فعالیت در این عرصه را دارند. سایت بانکر ایندکس، به‌عنوان یکی از منابع اطلاع‌رسانی صنعت بانکرینگ دنیا، بنادر عدن یمن، سلاله عمان، بندرعباس ایران، دمام، جدّه، رس تنورا و یانبو عربستان، دبی، خورفکان و شارجه امارات متحده عربی را به‌عنوان بنادر مهم منطقه خلیج فارس در امر بانکرینگ معرفی می‌نماید. با این وجود، ۷۳ درصد از کل حجم عملیاتی ۶۴۶ هزار بشکه در روز برای بانکرینگ، متعلق به دو کشور عربستان و امارات متحده عربی است. ایران در رده سوم بوده و پس از آن نیز، کشورهای قطر و کویت، حجم قابل قبولی را در اختیار دارند. این در حالی است که شرایط ایران برای فعالیت گسترده در صنعت بانکرینگ بسیار بهتر از این کشورهاست.

مزیت توسعه صنعت بانکرینگ برای کشور

صنعت بانکرینگ باعث متنوع شدن کانال‌های فروش فرآورده‌های نفتی در ایران شده و از این رو، سبب مقاوم سازی اقتصاد کشور می‌شود. دیگر اینکه اهرم قدرتی در دست ایران برای مقابله با تهدیدات جهانی خواهد بود؛ چراکه شکل‌گیری این صنعت، هم انبار گسترده‌ای از نفت و فرآورده‌های آن در کشور ایجاد می‌نماید که این ذخایر در مدیریت تقاضای بازار داخل و منطقه نقش مهمی ایفا خواهد کرد و هم به فرض سهم بالای ایران در این صنعت، امکان اعمال تحریم و یا سایر فشارها از سوی سایرین بر ایران کاهش پیدا می‌کند. به‌عنوان مزیتی دیگر، از طریق صنعت بانکرینگ امکان ارزآوری و تنوع در کانال‌های تحصیل ارز برای ایران فراهم است.

متنوع شدن کانال‌های فروش فرآورده‌های نفتی و توزیع موثرگی

از آن جا که نفت و فرآورده‌های آن عمده صادرات کشور را تشکیل می‌دهند، ارزآوری، تأمین مالی دولت و بسیاری دیگر از پارامترهای اساسی کشور وابسته به این بخش می‌باشد. لذا در کنار تلاش‌هایی که برای ایجاد اقلام عمده صادراتی جدید (همچون صادرات گاز و میعانات گازی، مواد معدنی و ...) انجام می‌گیرد، لازم است کانال‌های فروش نفت و فرآورده‌های نفتی نیز متنوع شود تا آسیب‌پذیری کشور از این مسیر کاهش یابد.

در این راستا، صنعت بانکرینگ می‌تواند به‌عنوان یکی از شیوه‌های فروش فرآورده‌های نفتی همچون نفت کوره، نفت گاز و ... مورد توجه بیشتری قرار گیرد. با توسعه صنعت بانکرینگ، انبار عظیمی از انواع سوخت‌ها در کشور به وجود خواهد آمد. همچنین، پالایشگاه‌های بسیاری در مناطق جنوبی ایجاد خواهند شد تا بتوانند سوخت مورد نیاز را به‌سرعت و با مشخصات موردنیاز مشتری تأمین نمایند. این امر موجب کاهش صادرات نفت خام از طریق فرآوری نفت خام و تبدیل آن به فرآورده‌های مورد استفاده به‌عنوان سوخت کشتی خواهد شد. همچنین زمانی که پخش، نگهداری، تأمین سوخت و بسیاری از امور مربوط به بانکرینگ به وسیله شرکت‌های داخلی انجام شود، تمام سود حاصل از این فرآیند به داخل کشور برمی‌گردد. از آنجایی که تمام شرکت‌های سوخت‌رسان داخلی هستند، بی‌شک به جای دلار، ریال خرج می‌شود و حتی مالیاتی هم که داده می‌شود، سرانجام به سیستم مالی کشور می‌رسد.

ارتقای اعتبار سیاسی و اقتصادی و ایفای نقش استراتژیک

عملیات بانکرینگ علاوه بر درآمدزای اقتصادی، موجب تقویت حاکمیت ایران بر منطقه خلیج فارس می شود و از این طریق بنادر ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار خواهند شد؛ در واقع با توسعه صنعت بانکرینگ، می توان بنادر جنوبی ایران را به هاب دریایی منطقه مبدل نمود و درآمدزایی بسیاری برای کشور خلق کرد و نقش استراتژیک ایران در منطقه را افزایش داد. همچنین با شکل گیری چنین نقشی برای بنادر ایران، اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی نظیر تحریم ها نیز به سادگی گذشته نخواهد بود و از این طریق، قدرت حاکمیتی ایران افزایش خواهد یافت.

منبعی ارزآور با ارزش افزوده چشمگیر

ایران از ظرفیت توزیع و فروش بیش از ۶ میلیون تن سوخت مورد نیاز شناورها در کشور برخوردار است. اختلاف قیمت بانکر (خرده فروشی) با کارگو (عمده فروشی)، بسته به بازار، بین ۱۵ تا ۲۰ دلار است. محاسبات نشان می دهد چنانچه ایران می تواند بر اساس اهداف طرح جامع بانکرینگ، تا سال ۱۳۹۳ در حدود ۵۰ درصد از سهم بانکرینگ خلیج فارس را در اختیار داشته باشد، ارزآوری این صنعت به بیش از ۱۰ میلیارد دلار می رسد. با این وجود تنها ۲۰ درصد از این مقدار محقق شده است.

جذب سرمایه گذاری در مناطق جنوبی ایران

در صورت شکل گیری درست صنعت بانکرینگ، بسیاری از شرکت ها مایل خواهند بود برای کسب سود، به سرمایه گذاری در این زمینه اقدام کنند که از این طریق، موجبات رشد و توسعه مناطق ساحلی و به ویژه جنوب کشور فراهم می گردد.

۷۰ هزار شغل با تنوع بیش از ۳۰ حرفه : به عقیده کارشناسان صنعت بانکرینگ، به ازای هر ۵۰ هزار تن سوخت مورد نیاز که یک کشتی در بندر امام دریافت می کند، حداکثر دو نفر نیروی انسانی درگیرند، اما برای انتقال همان میزان سوخت در بانکرینگ، حداقل ۴۰ نفر نیروی انسانی مورد نیاز است که بسیاری از آن ها می توانند بومی و از نیروهای جوان متخصص داخلی باشند. از سوی دیگر در دفاتر شرکت های بانکرینگ، افراد متخصصی نیاز هستند تا بتوانند به انجام امور پشتیبانی بپردازند. لذا پیش بینی می شود که چنانچه اجرای عملیات سوخت رسانی به کشتی ها به طور جدی پیگیری شود، برای ۷۰ هزار نفر، اشتغال مستقیم و غیرمستقیم ایجاد خواهد شد. همچنین تردد مالکان کشتی ها به بنادر ایران، موجب توسعه فعالیت های جانبی و افزایش اشتغال از این محل نیز خواهد شد. مطالعات نشان می دهد که راه اندازی و توسعه صنعت بانکرینگ می تواند به ایجاد ۳۰ تا ۳۷ نوع شغل مرتبط با امور خدماتی کشتیرانی و کارهای تخصصی جانبی منجر شود.^{۲۱۴}

نوع سوخت مورد استفاده در صنعت بانکرینگ

سوخت مصرفی کشتیها را عمدتاً نفت کوره و بخش کمی نفت گاز تشکیل داده که توسط پالایشگاه تولید می شود و برحسب کیفی، انواع آن به شرح زیر می باشد:

Intermediate Fuel Oil (IFO 380) (a)

Intermediate Fuel Oil (IFO 1۸۰) (b)

(MGO) Marine Gas Oil (c)

Marine Diesel Oil (MDO) (d)

بازار خدمات جانبی صنعت بانکرینگ

سوخت رسانی دریایی، ظرفیت بسیار خوبی در اختیار دیگر فعالان اقتصادی جهت بهره گیری از فرصت ارائه خدمات جانبی به کشتیهای پهلو گرفته در بنادر سوخت رسان فراهم می نماید. حجم بازار خدمات جانبی صنعت بانکرینگ منطقه حدود ۱۵ درصد بازار بانکرینگ را دربر گرفته و شامل موارد ذیل می باشد:

۱. تامین آذوقه
۲. تامین آب آشامیدنی
۳. خدمات تعویض خدمه کشتی
۴. خدمات پشتیبانی فنی
۵. خدمات بازرسی فنی کشتی ها
۶. تهیه قطعات یدکی مورد نیاز کشتی ها
۷. خدمات پزشکی: هر کشتی باتوجه به کلاس خود ، نیازهای پزشکی متفاوتی دارد.
۸. تامین روغن و روان کننده های موتور کشتی ها
۹. وسائل ایمنی خدمه کشتی
۱۰. جمع آوری پسماندها و زباله های کشتی ها^{۲۱۵}

هاب های بانکرینگ در جهان

از بین ۲۰۰ بندر دنیا که قابلیت سوخت رسانی دریایی را دارا می باشند، چهار بندر مهم فعال در عملیات بانکرینگ در دنیا که از حجم توزیع بالائی برخوردارند بشرح ذیل می باشند:

۱. سنگاپور
۲. فجیره
۳. هوستون
۴. رتردام
۵. منطقه فجیره ، یکی از بنادر شیخ نشین امارات متحده عربی، فعالیت خود را در بخش بانکرینگ از سال ۱۹۹۷ شروع نموده و دومین پایانه سوخت رسانی جهان می باشد که رشد چشمگیر خود را مرهون استفاده از فرصت پیش آمده در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سرمایه گذاری دولت متبوعه در احداث زیر ساخت ها و تشویق، تسهیل و زمینه سازی مشارکت بخش خصوصی می داند. از جمله زیرساخت ها و اقدامات تأثیر گذار در بندر فجیره، ایجاد مخازن ذخیره سازی، اسکله های جدید برای شناورهای ۱۷۵۰۰۰، ۱۱۰۰۰۰ و ۶۰۰۰۰ DWT و استقرار Loading

^{۲۱۵} انجمن صنعت بانکرینگ ایران <http://iranbunkering.ir>

Arms در ترمینال های نفتی با ظرفیت ۵۸/۱ میلیون مترمکعب می باشد. فجیره با بکارگیری زیربنای مناسب تجاری و استفاده از ابزارهای جهانی در صنعت بانکرینگ و معافیت هایی که از سوی دولت قائل شده اند، توانسته اند این صنعت را به یکی از ارکان مهم اقتصادی امارت تبدیل نمایند.

الزام قانونی صنعت بانکرینگ

بند ب ماده ۴۸ لایحه برنامه ششم توسعه

دولت مکلف است به منظور افزایش خدمات سوخت رسانی به کشتی ها (بانکرینگ) و خدمات جانبی آن در خلیج فارس و دریای عمان ضمن انجام حمایت های لازم از بخش غیردولتی در خرید شناور مخصوص، قیمت گذاری فرآورده، شرایط، تسهیلات، مشوق ها و صدور مجوزهای مورد نیاز برای توسعه صنعت سوخت رسانی به کشتی ها را بنحوی انجام دهد که ضمن رشد حداقل ۳۰٪ سالانه، سهم کشور از بازار سوخت رسانی به کشتی ها در منطقه خلیج فارس و دریای عمان در پایان برنامه حداقل به ۵۰٪ برسد.

مزیت های اقتصادی و سیاسی بانکرینگ

۱. اشتغال زایی
۲. رونق اقتصادی بنادر ایران
۳. تقویت امنیت ملی
۴. کاهش زمینه های قاچاق سوخت
۵. تثبیت منطقه شمال خلیج فارس بعنوان منطقه امن برای سوخت رسانی به کشتی های ترددی
۶. پتانسیل های کشور در صنعت بانکرینگ
۷. ۱۸۰۰ کیلومتر مرز آبی شمال خلیج فارس
۸. ظرفیت بالای تولید نفت کوره در کشور
۹. فاصله بسیار نزدیک بخشی از بنادر و جزایر ایران با آبراه های بین المللی بویژه جنوب جزیره قشم
۱۰. تولید ۵/۱۲ میلیون تن نفت کوره مازاد بر نیازهای داخلی
۱۱. کیفیت بسیار خوب نفت کوره تولیدی ایران
۱۲. بهترین عمق برای لنگر انداختن کشتی ها
۱۳. امکان سوآپ نفت کوره کشورهای آسیای میانه
۱۴. وجود بازار داخلی مناسب و رو به توسعه
۱۵. وضعیت اشتغال و امنیت در مرزها و جزایر ایرانی^{۲۱۶}

۱۶. اهمیت خلیج فارس :

اصولا خلیج فارس و منطقه خلیج فارس مشخصه یک ناحیه جغرافیایی است. هیچ ناحیه جغرافیایی به تنهایی و در انزوا نمی تواند اهمیت و ارزشی داشته باشد ، فقط ترکیب با عوامل دیگر است که به یک ناحیه جغرافیایی معنی و هویت معین می دهد. آنچه بطور کلی باید نگریست در بیان اهمیت خلیج فارس به نکات زیر باید اشاره کرد :

۱. موقعیت جغرافیای خلیج فارس

۲. بازار منطقه خلیج فارس

۳. اهمیت منابع طبیعی منطقه خلیج فارس

۴. منابع گاز در منطقه خلیج فارس

۵. سایر منابع طبیعی

در هر منطقه ژئوپلیتیک عوامل گوناگونی در الگوی روابط ژئوپلیتیک نقش آفرینی می کنند. اشکال ویژه نظامهای سیاسی موجود ، نفوذ و دسترسی قدرتها به منابع منطقه ای و نحوه تقسیم این منابع از مهمترین عوامل موثر ژئوپلیتیک منطقه ای است! اگر سازه های ژئوپلیتیک عدم تناسب در دسترسی به منابع یا به عبارت دیگر تفاوت در سطح بندی بر عرضه محیط برای پاسخگویی به تقاضاهای ملی تاثیر می گذارد. اگر منابع در گذشته به طور نامناسب تقسیم شده باشد کشورهای که خواهان دسترسی به منابع بیشتری هستند باید با کشورهای که این منابع را در اختیار دارند مبارزه کنند؛ اما اگر منابع به طور متناسب تقسیم شده باشد ، احتمال کشمکش برای دستیابی به آن بسیار کم است. آنچه که باید به اهمیت این منطقه در جهان و اهمیت آن در تولید و اقتصاد جهان پرداخت را می توان در نظریه های علمی و صاحبان نظر در ژئوپلیتیک مشاهده کرد از جمله : نظریه سیلاک و شرابیر ، تئوری قلب زمین (هارتلند) مکیندر ، ژئوپلیتیک هاووس هوفر ، تئوری ریملند اسپایکمن ، تئوری قدرت دریایی ماهان ؛ اشاره نمود.

اهمیت بندر روتردام (گلگواه اروپا)

بزرگترین بندر اروپا و دومین بندر بزرگ جهان پس از بندر شانگهای است. شهر و بندر روتردام در استان هلند جنوبی در کشور هلند واقع شده است. جمعیت روتردام در ماه مارس ۲۰۱۳ برابر با ۶۱۸,۲۷۹ نفر بود و مساحت بخش روتردام ۳۰۴,۲۲ کیلومتر مربع است. بیش از نیمی از ساکنان این شهر خارجی تبار هستند. روتردام پس از آمستردام دومین شهر بزرگ کشور هلند است و با توکیو به عنوان بزرگترین بندر جهان رقابت می کند. جایگاه راهبردی آن در دلتای «راین-ماس-اسخلد» بر

^{۲۱۷} الهی، همایون، خلیج فارس و مسائل آن، ۱۳۹۳، صفحه ۱۵

^{۲۱۸} حافظ نیا، محمدرضا، ربیعف حسین ، مطالعات منطقه ای خلیج فارس صفحه ۳۷

کرانه دریای شمال و در قلب سامانه‌ای انبوه از راه‌آهن‌ها، جاده‌ها و راه‌های هوایی و آبی باعث شده تا به این شهر لقب «دروازه اروپا» داده شود. روتردام هم‌چنین به خاطر چندفرهنگی بودن شهر، دانشگاه اراسموس، معماری مدرن، بمباران روتردام در جنگ جهانی، و چشم‌اندازهای کناره رودخانه‌ای خود شهرت دارد. روتردام را پایتخت معماری و شهرسازی هلند می‌دانند که شهرسازی آن آمیزه‌ای از هنر آوان گارد و شهرسازی مدرن و سنتی هلندی است.

روتردام؛ هاب بانکرینگ و محصولات نفتی در اروپا

روتردام بزرگ ترین بندر تجاری و اقتصادی اروپا، اولین بندر تاسیس شده در زمینه صنعت بانکرینگ و سومین بندر بزرگ دنیا در فعالیت مرتبط با سوخت رسانی به کشتی است. این بندر سال هاست به عنوان مرکز مهم جهانی در زمینه مبادله نفت و سایر مواد شیمیایی فعالیت دارد. بندر روتردام بیش از ۹۰ ترمینال دارد که هر یک از این ترمینال‌ها در انواع مختلفی از محموله‌های پتروشیمی تخصص دارند. سوخت موردنیاز بانکرینگ در بندر روتردام از دو راه پالایش نفت خام و واردات سوخت دریایی تامین می‌شود. نفت خام از مناطق مختلف دنیا به بندر روتردام آورده و در این بندر فرآوری و به عنوان سوخت به کشتی‌ها فروخته می‌شود. حدود یک سوم واردات نفت خام به بندر روتردام از دریای شمال، یک سوم از خاورمیانه و یک سوم باقی مانده نیز از روسیه تامین می‌شود. از این رو روتردام برای انجام فعالیت‌های بانکرینگ به کشورهای دارای منابع نفت وابسته است. آمارهای سازمان بندر روتردام نشان دهنده فروش سالانه بیش از ۱۱ میلیون تن سوخت به کشتی‌ها است. این بندر در سال ۲۰۱۱ بیش از ۷ میلیارد دلار از خدمات بانکرینگ درآمد کسب کرد. هم‌اکنون حدود ۱۵ شرکت سوخت رسان در این بندر فعالیت می‌کنند و بیش از ۱۵۰۰ نفر به طور مستقیم در صنعت بانکرینگ آن مشغول به کار هستند.

استراتژی‌های توسعه صنعت بانکرینگ در بندر روتردام

مسوولان هلندی برنامه‌های گسترده‌ای برای توسعه بندر هلند در نظر دارند. توسعه صنعت بانکرینگ از برنامه‌های مهم بندر روتردام بوده و برای این منظور استراتژی‌هایی مشخص شده است. حفظ و ارتقای جایگاه بندر روتردام به عنوان یکی از بنادر اصلی بانکرینگ جهان، بهبود بخشیدن و به حداکثر رساندن اثربخشی و کارآمدی فرآیندهای بانکرینگ در این بندر، تقویت بندر روتردام به عنوان هاب اصلی اروپا برای محصولات نفتی و سوخت‌های زیستی، اجاره اراضی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های بانکرینگ، تاکید بر مسائل امنیتی و حفاظتی در حوزه بانکرینگ و در نهایت نظارت بر عملیات بانکرینگ و کیفیت آن از جمله مهم‌ترین استراتژی‌ها هستند. تحقق این اهداف و استراتژی‌ها می‌تواند جایگاه بندر روتردام را در میان بنادر بزرگ جهان که عملیات بانکرینگ در آنها انجام می‌گیرد، ارتقا دهد. در این صورت میزان اشتغال و سودآوری این شرکت بیش از پیش افزایش خواهد یافت.

رقابت بندر روتردام با بندر شانگهای :

با توجه روابط خوب کشور های منطقه با اروپا و همچنین وجود تکنولوژی های نوین در اروپا واز ان سمت حجم گسترده تجارت چین و اقتصاد قوی ان نسبت به کشورهای دیگر رقابت بسیار سخت و سنگینی وجود دارد که بندر روتردام بتواند با بندر شانگهای رقابت کند ولی نکته حائز اهمیت آن که بندر روتردام را می تواند در جایگاه برتر قرار دهد وجود مشتریان و شرکای ان در نزدیک خود و مناطقی که دسترسی بهتری به بازارهای انان دارد و این در اقتصاد و نوع حمل نقل آن نقش بسزایی دارد حال آنکه چین برای رقابت با هلند باید هزینه به مراتب بالاتری دهد و همچنین در رقابت با متحدان اروپایی و فرا منطقه ایی هلند باید رقابت کند که مولفه های جغرافیایی پر رنگ تر می شود در نتیجه اگر بتواند هلند و بندر روتردام هم پیمان های جدید در نقاط استراتژیک جهان پیدا کند و همچنین زیراخت های نوین را توسعه دهد می تواند سالهای آتی همتراز بندر شانگهای شود و یا ان را الزام له همکاری های استراتژیکی و ژئواستراتژیکی دریایی کند.

شرکت های فعال در بانکرینگ ایران:

گروه بین المللی آلفا بت ، کالای پترو شیمی ، بناگستر کرانه ، شرکت خدمات دریایی و مهندسی کشتیرانی قشم ، سوخت رسانی و خدمات کشتیرانی ستاره قشم ، آرو شا پارس کیش ، پویا تامین کیش ، بندرعباس گستر جنوب ، سپهر صنعت نگیں^{۲۲۰}

شرکت های فعال در بانکرینگ هلند:

شل ، ROYAL IHC ، DAMEN ، ترافیگورا ، Vopak ، رویال داچ ، رویال داچ شل
رقبای تجاری در صنعت بانکرینگ ایران:
بندر فجیره امارات متحده عربی ، بندر راس لافان قطر ، بندر صحار عمان

رقبای تجاری در صنعت بانکرینگ هلند :

بندر سنگاپور ، بندر هنگ کنگ ، بندر آنتورپ بلژیک ، بندر توکیو ، بندر جبل الطارق مغرب^{۲۲۱}

چالش های و مشکلات و مزایای صنعت بانکرینگ ایران:

الف: چالش ها و مشکلات :

فقدان زیر ساخت های لازم جهت ارائه خدمات جانبی به کشتی ها
عدم اجرای قانون برنامه پنجم و ششم توسعه
عدم برنامه ریزی بلند مدت^{۲۲۲}

الف.۱: مشکلات:

اعمال عوارض سنگین برای ناوگان عبوری(حامل کالای ترانزیتی) از کشور
عدم تفکر و رویکرد همگرا، یکپارچه و حمایتی جهت بالفعل کردن استعدادهای بالقوه در حوزه حمل و نقل و لجستیک کشور

^{۲۲۰} انجمن صنعت بانکرینگ ایران <http://iranbunkering.ir>

^{۲۲۱} مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی ایران

^{۲۲۲} فرهاد منتصر کوهساری، معاون بندری و اقتصادی سازمان بنادر و دریانوردی <http://news.mrud.ir/news/78516>

مصرف سوخت ال ان جی به جای نفت کوره در کشتی ها

ب : مزایای صنعت در ایران:

ب.۱: مزایای در کشورهای صنعت بانکرینگ :

مزایای آن می توان به ارزآوری بالا، اشتغال زایی و توسعه اقتصادی، ارتقای سطح اعتبار اقتصادی و سیاسی کشور بانکرینگ کننده، کاهش قاچاق سوخت و فرآورده های نفتی و ارتقای رتبه بنادر ساحلی به علت عملیات سوخت رسانی به کشتی ها و ارائه خدمات جانبی^{۲۲۳} همچنین عملیات بانکرینگ پتانسیل بالایی در اشتغالزایی دارد به گونه ای که برای انتقال ۵۰ هزار تن سوخت به کشتی ها حداقل ۴۰ نفر نیروی کار نیاز است. با توجه به وجود نیروی کار جوان و تحصیل کرده در کشور، توسعه صنعت بانکرینگ می تواند موجب اشتغال نیروی کار جوان کشور خصوصاً نیروهای متخصص بومی شود.^{۲۲۴}

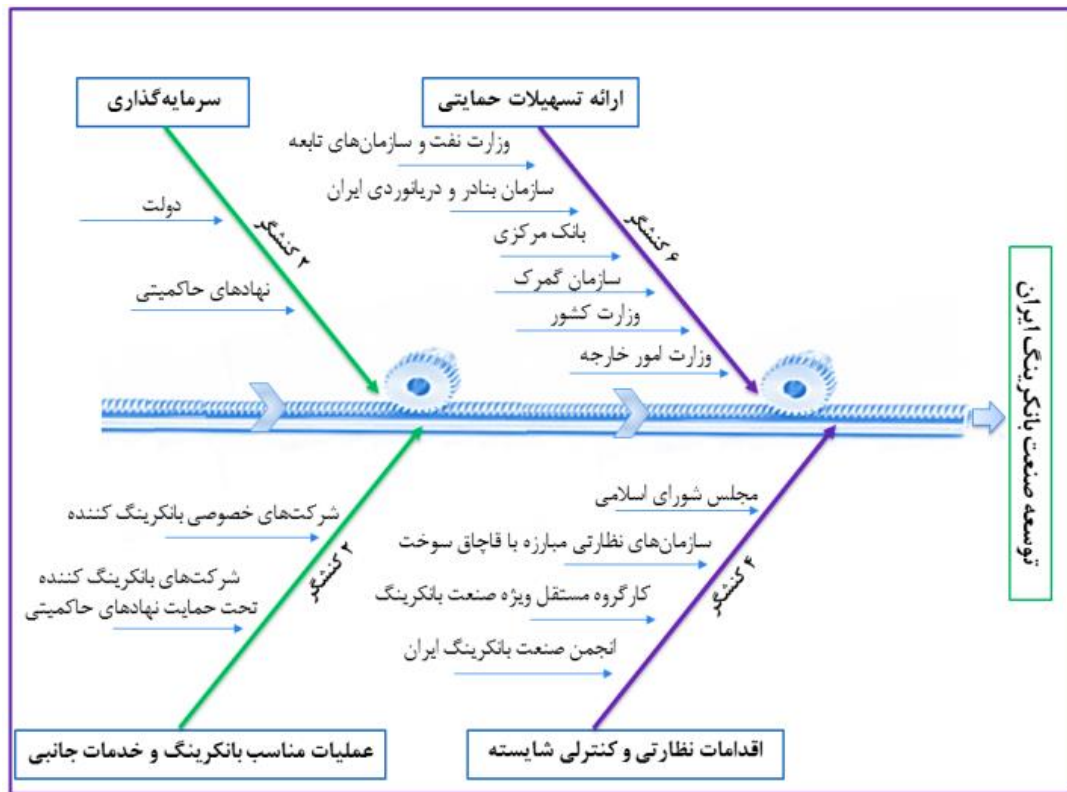
ب.۲: مزایای صنعت در ایران :

با توجه به وجود نیروی کار جوان و تحصیل کرده در کشور، توسعه صنعت بانکرینگ میتواند موجب اشتغال نیروی کار جوان کشور خصوصاً نیروهای متخصص بومی شود. براساس آمارها، سالیانه بیش از ۵۰ هزار کشتی وارد خلیج فارس می شوند. از این رو فرصت بیدیلی برای توسعه صنعت بانکرینگ در ایران فراهم شده است. در حال حاضر ارزش بازار فعال بانکرینگ در منطقه خلیج فارس بیش از ۳۰ میلیارد دلار برآورد شده که ۲۷ میلیارد دلار آن سهم کشور امارات است. بندر فجیره امارات با ظرفیت سوخت رسانی سالیانه بیش از ۱۶ میلیون تن به کشتی ها، بزرگترین بندر خلیج فارس در زمینه انجام فعالیت های مرتبط با بانکرینگ محسوب می شود و از این راه درآمد سرشاری را به دست می آورد. در حالی که ایران به رغم برخورداری از مزیت های فراوانی نظیر موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز و مرز آبی وسیع، اسناد حمایت کننده (مانند ماده بند ب ماده ۴۸ برنامه ششم توسعه) از فعالیت بخش غیردولتی و همچنین ایجاد زیرساخت های کافی در صنعت بانکرینگ، تاکنون در استفاده از ظرفیت های صنعت بانکرینگ موفق نبوده و سهم حدود ۳ میلیارد دلاری ایران از بازار بانکرینگ منطقه گویای همین واقعیت است.^{۲۲۵}

^{۲۲۳} مرکز پژوهشی آرا <http://www.ararc.ir>

^{۲۲۴} مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1056611> ، ۱۳۹۷/۰۲/۳۱

^{۲۲۵} اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران <http://www.tccim.ir/news/fullstory.aspx?nid=56320>



مدل توسعه صنعت بانکرینگ ایران (ایفای نقش کنشگران تاثیرگذار در چهار حوزه عمده توسعه)

ج: نمونه هایی از تفاهم نامه های در این صنعت و نقش آن در اقتصاد:

بندر سنگاپور در منطقه جنوب شرق آسیا بین اقیانوس هند و اقیانوس بزرگ آرام واقع شده است. این بندر یکی از مهم ترین بندر دنیا از نظر حجم کل مواد حمل شده است. حجم زیاد مبادلات تجاری و ورود و خروج کشتی ها سبب سودآوری زیاد صنعت بانکرینگ در این بندر شده است. درحال حاضر این بندر با ۶۰۰ بندر در نقاط مختلف دنیا ارتباط دارد و با فروش ۴۴ میلیون متریک تن سوخت کشتی، جایگاه اول را در میان بندر دنیا دارد. طبق آخرین اطلاعات، ۱۶۴ شرکت در زمینه صنعت بانکرینگ در این کشور کوچک فعال هستند. از این تعداد ۷۹ شرکت به طور مستقیم مشغول عرضه بانکرینگ هستند که با عنوان «supplier» شناخته می شوند. جایگاه نخست بندر سنگاپور در صنعت بانکرینگ دنیا درحالی است که این کشور دارای هیچ گونه منابع هیدروکربوری (ذخایر زیرزمینی نفت خام و گاز طبیعی) نیست. سنگاپور با واردات نفت از سایر کشورها و پالایش آنها توانسته به یکی از بزرگ ترین کشورهای فعال در زمینه سوخت رسانی به کشتی ها تبدیل شود. درحال حاضر صنایع پالایشگاهی رقمی حدود ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می شود و همچنین ۲۰ درصد از صنعت تعمیر کشتی جهان در این کشور قرار دارد. با توجه به مزایای اقتصادی فراوان این صنعت، مسوولان و دولت سنگاپور، اقدامات زیادی برای افزایش بهره وری و کاهش هزینه های بانکرینگ انجام داده اند.

فرصت های پیش رو:

تردد بسیار زیاد نفت کش ها، کشتی ها و شناورها در خلیج فارس و دریای عمان

فاصله ۴۰ مایلی رقیب ایران از مسیر کشتیرانی بین المللی

وابستگی امارات به سوخت مایع وارداتی از ایران

تهدیدهای پیشرو

وضع تحریم های بین المللی

وجود زیر ساخت های لازم و خدمات جانبی متنوع کشتیرانی در فجیره

فعالیت های گسترده امارات متحده عربی جهت گسترش ظرفیتهای فجیره

فروش اعتباری سوخت در فجیره: بصورتی که شرکت های فعال، سوخت را بصورت نقد از پالایشگاههای طرف قرارداد خود خریداری میکنند ولی آن با قیمت بیشتر و بصورت اعتباری در اختیار مشتریان خود قرار میدهند و این موضوع، انگیزه خریداران را برای تهیه سوخت از این شرکتها افزایش میدهد. این در حالی است که در ایران، شرکتهای بانکرینگ عمدتاً نقش یک واسطه را میان خریدار و شرکت پالایش و پخش ایفا می نمایند. به این مفهوم که پول را بصورت نقد از خریدار میگیرند و بعد از وصول کامل آن، سوخت را تحویل میدهند

زنجیرهای عملکرد شرکت های فعال در امارات به گونهای که متقاضیان امکان دریافت سوخت از هر کجای دنیا را خواهند داشت. بعنوان مثال خریداران میتوانند از شرکت اماراتی که از آن سوخت تهیه میکنند، بخواهند تا در بندر رتردام هلند سوخت را تحویل بگیرند. شعار این شرکتها این است که سوخت را در هر نقطههایی از دنیا که خریدار بخواهد به او تحویل می دهند.

بنادر مهم برای صنعت بانکرینگ ایران:

بندر خارک:

پایانه نفتی خارک به عنوان یکی از مناطق مهم و راهبردی شرکت پایانه های نفتی ایران و بزرگ ترین مرکز صادرات نفت خام کشور دارای بستر مناسب برای صنعت بانکرینگ است، زیرا ارتفاع جزیره، انتقال راحت سوخت به کشتی ها را ممکن می سازد و همچنین در مسیر بسیاری از کشتی های عبوری قرار دارد.

بندر قشم:

جزیره قشم واقع در جنوب ایران، به دلیل قرار گرفتن در فاصله ۵ مایلی مسیر کشتیرانی بین المللی و با دارا بودن سواحل مناسب و امکانات بالقوه و مزیت های عظیم نفت و گاز و ظرفیت های فراوان اقتصادی در منطقه آزاد و ویژه اقتصادی، همچنین تدوین طرح جامع بانکرینگ کشور و مشخص شدن منطقه سلخ در جنوب جزیره به عنوان منطقه استراتژیک سوخت رسانی کشور و تصویب قوانینی در سطح قوای مقننه و مجریه، پتانسیل های زیادی داشته و توانایی ایفای نقش ارزنده در اقتصاد ایران را دارد. این جزیره فاقد پالایشگاه بوده که این موضوع و همچنین عدم ساخت پل ارتباطی با سرزمین اصلی، موجب افزایش هزینه های بانکرینگ شده است. با این حال وزارت نفت بر اساس میزان ذخایر عظیم نفت و گاز و موقعیت جغرافیایی جزیره قشم، این منطقه را به عنوان قطب بانکرینگ سوخت رسانی و خدمات جانبی به کشتی های تجاری و صنعتی در جنوب کشور تعیین و طرح هایی را برای پیشبرد این هدف دنبال می کند. از جمله طرح هایی که در جزیره قشم اجرا خواهد شد ساخت پالایشگاه با ظرفیت ۱۴۰ هزار بشکه در روز است که خوراک آن ها نفت خام سنگین و فوق سنگین خواهد بود. کاهش ۱۳۰ مایلی سایت سوخت رسانی سلخ قشم در مقایسه با بندر فجیره، به عنوان یک امتیاز ویژه برای کشتی ها در صرفه جویی زمان و سوخت به شمار می رود. منطقه سلخ قشم با تبدیل شدن به قطب بانکرینگ جنوب کشور نقش مهمی در تحولات کلان اقتصادی این منطقه ایفا خواهد کرد.

مرکز اصلی بانکرینگ ایران

جزیره قشم و مناطق موجود در آن همچون اسکله سلخ از جمله مستعدترین نواحی بندری برای اجرای عملیات بانکرینگ هستند. فاصله ۵ مایلی اسکله سلخ تا خطوط کشتیرانی بین المللی یکی از مهم ترین مزیت های جزیره قشم است. موضوعی که برای صاحبان و هدایت گران کشتی های نفت کش و تجاری حائز اهمیت است. وجود آب خور مناسب برای پهلوگیری انواع کشتی های غول پیکر باری، تردد بالای کشتی در آب های تحت حاکمیت ملی ایران، ارائه سوخت با کیفیت تر با قیمت مناسب و همچنین بالا بودن میزان تولید و صادرات سوخت در ایران از جمله دیگر مزیت های جزیره قشم برای توسعه صنعت بانکرینگ است. با توجه به موقعیت ویژه بندر سلخ در اواخر سال ۱۳۸۵، پروژه نصب و احداث مخازن سوخت کشتی در یک بازه زمانی ۵ ساله با هدف سوخت رسانی سالانه ۱۲ میلیون تن کلید خورد. در همین راستا در دی ماه ۱۳۹۵، سایت سلخ با سرمایه گذاری حدود ۸۵۰ میلیارد ریالی که ۶۰ درصد آن توسط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، ۲۵ درصد توسط منطقه آزاد قشم و ۱۵ درصد آن توسط شرکت ملی نفتکش تامین شده است، احداث و تعداد ۱۰ مخزن اتمسفری برای ذخیره سوخت برای آن در نظر گرفته شد.

بندر شهید رجایی:

همکاری های صنعت بانکرینگ بین ایران و هلند:

پیشنه ی تجارت دو کشور: ۲۲۹

۲۲۶ عباس اسد ورز: مدیر عامل شرکت پایانه های نفتی ایران <https://www.irna.ir/news/83688962>

۲۲۷ خبرگزاری مهر <https://www.mehrnews.com/news/5050668>

۲۲۸ روزنامه دنیای اقتصاد freena.ir/detail/49494

۲۲۹ معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه (هلند) <https://economic.mfa.ir/portal/contentview>

تجارت دو جانبه	
تجارت دو جانبه با جمهوری اسلامی ایران	۱ میلیارد و ۶۳ میلیون دلار در سال ۲۰۱۷
میزان صادرات ایران	۲۶۳ میلیون یورو
میزان واردات ایران	حدود ۸۰۰ میلیون یورو
تراز تجاری با جمهوری اسلامی ایران	۵۳۷ میلیون یورو تراز تجاری به نفع هلند
مهمترین اقلام صادراتی ایران	نفت خام، مواد غذایی (بویزه پسته و خرما)، مواد خام، مواد ساخته شده مانند منسوجات و فرش، مواد خام غیرسوختی، مصالح ساختمانی و مواد شیمیایی
مهمترین اقلام وارداتی به ایران	ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل، محصولات شیمیایی، بذر و گل و گیاه
درصد رشد تجارت دو جانبه	بعد از برجام با افزایش قابل توجهی مواجه بوده و افزایش حدود چهار برابری داشته است.
تاریخ برگزاری آخرین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور	-
دستگاه ایرانی مسئول کمیسیون اقتصادی دو کشور	-----
موافقتنامه های پایه اقتصادی دو جانبه	-----
لیست موافقتنامه ها	-----

آینده هلند در صنعت بانکرینگ:

با نگاهی به برگزاری نشست ها و نمایشگاه بین المللی هلند در سالهای ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ میشاهده می کنیم تمرکز خوبی روی صنایع دریایی، حمل و نقل ، و تکنولوژی های این صنعت پرداخته شده است. برخی از نمایشگاه مهم هلند در این سال ها:

کشور هلند دارای دو مرکز اصلی و مهم برگزاری نمایشگاه ها و سمینارهای تجاری و بین المللی تجاری با عنوان رای آمستردام (Amsterdam RAI) در شهر آمستردام و یاربورس (Jaarbeurs) در شهر اوترخت است. علاوه بر این دو مرکز می توان به مراکز نمایشگاهی مهمی مانند روتردام آهووی (Rotterdam Ahoy) در بندر روتردام و مرکز تخصصی و دائمی بورس گل و گیاه هلند با عنوان رویال فلورا هلند نیز اشاره نمود که برگزار کننده نمایشگاه های تخصصی گل و گیاهان زینتی می باشد. اطلاعات دقیق مربوط به رخدادهای نمایشگاهی در بخش رودیدادها و برنامه های (Events/Agenda) وب سایت مراکز مذکور به آدرس های زیر می باشد:

رای آمستردام www.rai.nl یاربورس اوترخت www.jaarbeursutrcht.nl روتردام آهووی www.ahoy.nl

رویال فلورا هلند www.royalfloraholland.com

الف) مهمترین نمایشگاه‌های مرکز آمستردام رای:

نمایشگاه مدیریت حمل و نقل - ۲۱ تا ۲۴ آوریل ۲۰۲۰ (INTERTRAFFIC) ۲۰۲۰

نمایشگاه بین المللی سیستم های پیشران دریایی برقی و ترکیبی - ۲۳ تا ۲۵ ژوئن ۲۰۲۰

نمایشگاه تکنولوژی و فناوری ارتباطات اروپایی - ۱-۲ ژوئیه ۲۰۲۰ (IoT Tech Expo 2020)

نمایشگاه صنایع دریایی و کشتی‌های تفریحی - ۱۷ تا ۱۹ نوامبر ۲۰۲۰ (METS TRADE)

نمایشگاه و کنفرانس بین المللی نفت و گاز و صنایع فراساحل - ۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۲۰ (OFFSHORE ENERGY)

نمایشگاه تخصصی تکنولوژی آب - ۲ تا ۵ نوامبر ۲۰۲۱ (Aquatech)

ب) مهمترین نمایشگاه‌های یار بورس اوترخت:

نمایشگاه تکنولوژی و صنایع تولیدی - ۱-۴ سپتامبر ۲۰۲۰ (Techni- Show)

نمایشگاه تکنولوژی و نوآوری - ۲۹ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۲۰۲۰ (World of Technology & Science exhibition)

نمایشگاه تخصصی صنایع فرآوری - ۲۹ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۲۰۲۰

ج) مهمترین نمایشگاه‌های مرکز روتردام آهوی:

نمایشگاه بین المللی تکنولوژی تجهیزات کشتیرانی و بنادر - ۹ تا ۱۱ ژوئن ۲۰۲۰

نمایشگاه بین المللی صنایع و تجهیزات حمل و نقل و لجستیک - ۶ و ۷ اکتبر ۲۰۲۰

نمایشگاه تخصصی صنایع و تجهیزات بنادر و کشتیرانی - ۲ تا ۵ نوامبر ۲۰۲۰ (Europort)

نمایشگاه آب و مهندسی امور زیربنایی - ۱۲ تا ۱۵ ژانویه ۲۰۲۱ (Infretech 2021)

سایر نمایشگاه‌های تجاری مهم در دیگر شهرهای هلند می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

نمایشگاه بین المللی حمل و نقل (ماشین آلات سنگین و کامیون) در شهر خورکم ۱-۳ سپتامبر ۲۰۲۰ به آدرس
اینترنتی^{۲۳} <http://saentrex.nl>

معاون اجرایی شرکت Shell هلند از دو دستاورد چشمگیر این شرکت در اروپای شمال غربی خبر داد و نقش LNG را به عنوان سوخت دریایی در آینده انرژی جهان مهم خواند. نخستین دستاورد شرکت هلندی ورود کشتی فوق پیشرفته سوخت رسان با ظرفیت حمل شش هزار و ۵۰۰ مترمکعب موسوم به Cardissa Western به بندر روتردام است. این شناور ارزشمند به شرکت شل امکان می‌دهد، نیاز مشتریان در اقصی نقاط اروپا را پس از بارگیری سوخت LNG از ترمینال گازی بندر روتردام تامین کند. این گزارش ضمن اشاره به دومین دستاورد شرکت شل ادامه داد: شل با شرکت های Victrol NV و CFT در یک سرمایه گذاری مشترک برای اجاره بلند مدت یک بارج حمل LNG به ظرفیت سه هزار مترمکعب نیز به توافق رسید. بر همین اساس و با توجه به اینکه حوزه عملیاتی بارج حمل LNG خارج از بندر روتردام خواهد بود، این شرکت می‌تواند خدمات خود را در اختیار تعداد بیشتری از مشتریان از جمله شناورهای عملیاتی آب های داخلی اروپا قرار دهد. مدیر اجرایی شرکت شل در پایان این گزارش افزود: شل با بهره مندی از شناورهای سوخت رسان و دسترسی به ترمینال گازی Gate تعهد خود را نسبت به ایجاد زنجیره تامین قوی و پایدار برای پاسخ به نیازهای مشتریان نشان می‌دهد. افزون بر آن، با اعمال مقررات سختگیرانه برای مقابله با آلاینده های منتشر شده از سوی شناورها، شل با همکاری مشتریان و شرکای خود به صورت جدی برای ایجاد راهکارهای پاک انرژی تلاش می‌کند.

پیشنه همکاری:

۱-۱۰-۳- ملانی شولتز فن هاخن، وزیر امور زیربنایی و محیط زیست کشور هلندی در رأس یک هیات بلندپایه از مدیران و فعالان بندری و اقتصادی این کشور ضمن حضور در بندر شهید رجایی، از بخش های مختلف این بندر بازدید و برای یافتن زمینه های همکاری مشترک با مسئولان بزرگترین بندر تجاری ایران دیدار و گفتگو کرد.^{۲۳}

۱-۱۰-۴-

تاریخچه اتاق مشترک و موضوع فعالیت:

اتاق مشترک بازرگانی ایران و هلند در سال ۱۳۸۲ تحت شماره ۱۹۶ به ثبت رسیده است. هدف از تاسیس این اتاق براساس اساسنامه مصوب عبارتست از جمع آوری اطلاعات بازرگانی در مورد کشور هلند و انتقال آنها به اعضاء اتاق مشترک بازرگانی ایران و هلند و همچنین دعوت از هیئت های اقتصادی هلند، اعزام گروههای بازرگانی ایرانی، برگزاری و مشارکت در نمایشگاههای تخصصی و بین

^{۲۳۰} معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه <https://economic.mfa.ir/portal/newsview/591607>

^{۲۳۱} رسانه تخصصی حمل و نقل، لجستیک و خودرو <http://portalhamlonagh.ir/fa/106101>

^{۲۳۲} شبکه اطلاع رسانی راه دانا <https://www.dana.ir/news/933089>

المللی، ارتباط با سفارت ایران در هلند و سفارت هلند در ایران به منظور تسهیلات بازرگانی، کمک به اخذ روادید برای بازرگانان عضو، رفع اختلافات احتمالی بین بازرگانان دو کشور، تحقیق و فراهم نمودن امکانات گسترش صادرات ایران به هلند، برگزاری سمینارهای تخصصی و انتشار بولتن های اطلاعاتی در زمینه توسعه روابط اقتصادی و صنعتی بین ایران و هلند حاوی قوانین و مقررات بازرگانی و صنعتی دو کشور و سایر مطالب مورد علاقه مشترک و انتشار فصلنامه به زبان انگلیسی و فارسی جهت استفاده اعضاء و علاقمندان.

اهداف اتاق

اهداف و وظایف اتاق مشترک به شرح ذیل می باشد:

کوشش در جهت گسترش ارتباطات و مراودات صاحبان صنایع و بازرگانان ایرانی و کشور مقابل در زمینه تجارت، صنعت، خدمات، کشاورزی، معدن و سایر امور مربوطه.

مطالعه و بررسی بمنظور فراهم آوردن زمینه های لازم برای سرمایه گذاری های صنعتی و بازرگانی و معدنی و کشاورزی در دو کشور.

جمع آوری و ارزیابی اطلاعات آماری و سایر مطالب سودمند در مورد مسایل بازرگانی، صنعتی و اقتصادی دو کشور و قرار دادن این اطلاعات در اختیار متقاضیان ایرانی و کشور مقابل و همکاری با سازمان ها و مقامات صلاحیتدار ایران و کشور مقابل به منظور تشویق و توسعه روابط اقتصادی بین دو کشور. گسترش مبادله هیات های نمایندگی و اقتصادی بین دو کشور.

انتشار مجله و کتاب و جزوات و نرم افزار، انتشار بولتن اطلاعاتی در زمینه توسعه روابط اقتصادی بین ایران و کشور مقابل حاوی قوانین و مقررات اقتصادی دو کشور و سایر مطالب مفید و مرتبط.

مشارکت در برپایی و اداره نمایشگاه ها و سایر فعالیت های مشابه، در چهارچوب قوانین مربوط و کمک به موسسات، سازمان ها و اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی و کشور مقابل علاقمند به شرکت در نمایشگاه های بین المللی که در ایران و کشور مقابل برگزار می شود.

برگزاری گردهمایی ها و همایش ها در زمینه توسعه روابط اقتصادی بین دو کشور.

همکاری و تشریک مساعی با اتاق های متقابل در کشور مقابل.

کمیته های تخصصی

از آنجا که برای جمع آوری اطلاعات بازرگانی احتیاج به همفکری و طبقه بندی اولویت ها در هر زمینه میباشد تشکیل کمیته های تخصصی میتواند مسیر همکاریها در اتاق را هموار تر نموده و بهره وری در حل مشکلات را موثرتر نماید. بر این اساس کمیته های زیر جهت فعالیت و کمک به اعضا تشکیل گردیده است.

کمیته بانکداری و بازرگانی ؛ کمیته هم اندیشی ؛ کمیته کشاورزی و صنایع غذایی ؛ کمیته صنعت و معدن^{۲۳۳}

نتیجه گیری:

آنچه در صنایع پایه و مادر و همچنین راهبردی استراتژیک مهم و حائز اهمیت است زیر ساخت ها و آینده این موارد در برنامه های کلان و بلند مدت هر کشوری است. آنچه که اهمیت موضوع صنایع نفتی و سوختی از جمله بانکرینگ را در ایران و منطقه خلیج فارس و همچنین هلند و بندر روتردام قابل توجه کرده است موقعیت ژئوپلیتیک این دو کشور است و باید از تجربیات و تکنولوژی های روز دنیا در این دو کشور استفاده نمود و همچنین می توان برنامه مشترک و راهبردی با توجه به اسناد بالا دستی و استراتژیک بین ایران و هلند در زمینه های صنعتی و راهبردی دریایی و نفتی نگارش و تصویب شود. اهمیت دو قاره آسیا و اروپا و همچنین نقش کلیدی این دو کشور در محاسبات اقتصادی جهان را نباید نادیده گرفته شود و موارد مشترکی که بین دو کشور موجود می باشد می تواند ابعاد جدید و بزرگی را رقم بزند که هم منافع دو کشور تامین شود و همچنین رقابتی تجاری و استراتژیکی خود در منطقه و جهان را کنار بگذارند. از جمله مواردی که می توان به این تفاهم نامه دست پیدا کرد نخست بررسی و تعیین مکان های مهم برای شرکت های دانش بنیان و همچنین مناطق حیاتی برای حضور شرکت های ایرانی و خارجی که خواهان سرمایه گذاری هستند جنوب کشور و تعیین جزایر برای ارائه سوخت و این صنعت. نکته دوم ؛ هماهنگی و رایزنی های منطقه ایی برای حمایت های این صنعت از سمت ایران و آمادگی برای انجام سوخت رسانی برای تمامی صنایع کشتیرانی کشورهای منطقه و قابل رقابتی بودن کیفیت و توجیه بودن اقتصادی آن برای سایر کشور(رقبای) بودن آن. نکته سوم ایجاد زیر ساخت های مهم و نوین این صنعت در جنوب کشور و هماهنگی و رایزنی ها بین المللی با کشورهای مهم در این صنعت از جمله هلند غ حال اینکه که دو منطقه خلیج فارس (تنگه هرمز) و نقش اساسی بندر روتردام هلند در اقتصاد اروپا می توان اینم هماهنگی در سطوح مختلف کشوری چه صنعتی و چه سیاسی مورد بررسی و رایزنی ها قرار بگیرد. با توجه به قرارداد این و چین و همچنین مواضع این و کشورهای منطقه می توان اینگونه تفاهم نامه نگارش و تصویب شود و نقش کلیدی ایران در منطقه و مخصوصا رقابتی تجاری ایران را چندین برابر نماید و توسعه های اقتصادی ان به ایران که نقش کلیدی در انرژی جهان دارد را در زمان تحریم ها می تواند ابزاری به عنوان اهرم استفاده نماید.

منابع:

۱. گزارشات و مقالات <http://iranbunkering.ir/>
۲. <https://masireqtesad.ir/66329>

۳. انجمن صنعت بانکرینگ ایران <http://iranbunkering.ir>

^{۲۳۳} اتاق مشترک بازرگانی ایران و هلند <http://www.iranholland.com>

۴. <http://iranbunkering.ir>

۵. الهی، همایون، خلیج فارس و مسائل آن، ۱۳۹۳، صفحه ۱۵
۶. حافظ نیا، محمدرضا، ربیعیف حسین، مطلقات منطقه ای خلیج فارس صفحه ۳۷
۷. تجربه سه بندر موفق؛ شنبه ۸ دی ۱۳۹۷، شماره ۴۵۰۸ روزنامه دنیای اقتصاد
۸. انجمن صنعت بانکرینگ ایران <http://iranbunkering.ir>
۹. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی ایران
۱۰. فرهاد منتصر کوهساری، معاون بندری و اقتصادی سازمان بنادر و دریانوردی،
<http://news.mrud.ir/news/78516>
۱۱. مرکز پژوهشی آرا <http://www.ararc.ir>
۱۲. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1056611>، ۱۳۹۷/۰۲/۳۱
۱۳. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران <http://www.tccim.ir/news>
۱۴. عباس اسد ورز: مدیرعامل شرکت پایانه های نفتی ایران <https://www.irna.ir/news/83688962>
۱۵. خبرگزاری مهر <https://www.mehrnews.com/news/5050668>
۱۶. روزنامه دنیای اقتصاد freena.ir/detail/49494
۱۷. معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه (هلند) <https://economic.mfa.ir/portal/contentview>
۱۸. معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه
<https://economic.mfa.ir/portal/newsview/591607>
۱۹. رسانه تخصصی حمل و نقل، لجستیک و خودرو <http://portalhamlonagh.ir/fa/106101>
۲۰. شبکه اطلاع رسانی راه دانا <https://www.dana.ir/news/933089>
۲۱. اتاق مشترک بازرگانی ایران و هلند <http://www.iranholland.com>

تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه ایران و عربستان در مناسبات منطقه‌ای

پس از سال ۲۰۱۱

مهدی مهدوی زاده؛ حشمت اله علی زاده؛ ایمان جمشیدپور نصیرمحلله

عضو هیات علمی دانشکده علوم و فنون فارابی،

مدرس دانشکده علوم و فنون فارابی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی

چکیده:

روابط ایران و عربستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ دستخوش تحولاتی بی‌سابقه گشته است. چشم‌انداز ژئوپلیتیک خلیج فارس و تأثیر آن بر روابط ایران و عربستان را می‌توان در چهار دوره قبل از انقلاب اسلامی، بعد از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی، از پایان جنگ تحمیلی تا ۱۱ سپتامبر و از ۱۱ سپتامبر تاکنون تشریح کرد. این چهار دوره که متأثر از شرایط جهانی، منطقه‌ای و عوامل تأثیرگذار درونی بوده نوع روابط متفاوتی را در پی داشته است و بعضاً از رفتار مسالمت‌آمیز رقابت‌جویانه در کسب رهبری منطقه‌ای در قبل از انقلاب اسلامی تا رفتار خصمانه در سال ۱۳۶۶ متغیر بوده است. در دنباله آن نوعی روابط مسالمت‌آمیز رو به گسترش تا همکاری و همگرایی منطقه‌ای بین دو کشور به‌ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر و تحولات جدید منطقه از جمله سقوط طالبان و صدام حسین حاکم بوده است. در این مقاله سعی گردیده به تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه در روابط ایران و عربستان پرداخته شود و نتایج حاصله عبارتند از تأثیرات عربستان بعد سال ۲۰۱۱ باعث گردیده که متحدین این کشور در سطح منطقه کاهش پیدا نموده و از طرفی محور موسوم به مقاومت (متشکل از ایران، سوریه، حزب الله، لبنان و حماس در فلسطین)، به چالش جدی برای حاکمان این کشور تبدیل شده است.

کلیدواژه: ژئوپلیتیک؛ خاورمیانه؛ مناسبات؛ ایران؛ عربستان؛

مقدمه

خاورمیانه از سه - سال ۲۰۱۱ میلادی با تغییرات سیاسی - سی-تاریخی عمده‌های در سطح دولت و منطقه مواجه شد - ده اس - ست. این تحولات که در مقطعی از آن تحت عنوان «بیداری اسلامی» و یا «بهار عربی» یاد می‌شد، گذشته از اینکه نقشه سیاسی جهان عرب را تغییر و دومینوی سقوط برخی حکام عرب را به همراه داشته است، موجی از بی‌ثباتی و نابسامانی را نیز در قالب جنگ‌های داخلی، نزاع‌های خونین، درگیری‌های فرقه‌ای، مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به همراه آورده است. با پرتنش‌تر و آشوب‌زده‌تر شدن محیط امنیتی خاورمیانه، الگوهای کارکردی و رفتاری بازیگران منطقه‌ای هم دستخوش تغییر و دگرگونی زیادی شد. بررسی رفتار و کنش بازیگران منطقه‌ای در خاورمیانه پس از این تحولات، نشان می‌دهد که این بازیگران به لحاظ نظری الگویی از رقابت، ائتلاف، موازنه‌گرایی، ستیزش را برگزیدند. بر این اساس، در کنار شاخص‌هایی که در قالب نظریات سیستماتیک، رفتارگرایی، جامعه‌شناسی، مطالعات دین و... به تبیین و بررسی تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه از منظر وحدت، نظم و یا بی‌نظمی، همگرایی و چرایی آن پرداخته شد، مهم‌ترین موضوع مطالعه، الگوی رقابت، ماهیت، ابعاد، انگیزه‌ها و چرایی آن بوده و هست. حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ اولین موج نابسامانی را در خاورمیانه به وجود آورد و در پی آن نظم جدیدی در منطقه شد - کل گرفت که به منزله تغییر توازن قوا در منطقه به نفع برخی از بازیگران؛ یعنی ایران و به ضرر بازیگران دیگر؛ یعنی عربستان تعبیر می‌شد. از سوی دیگر، تحولاتی چون جنگ سی‌وسه روزه رژیم صهیونیستی با حزب‌الله لبنان و سپس جنگ بیست‌ودو روزه حماس با این رژیم، همگی آن‌ها نیز از منظر بازیگران منطقه‌ای چون عربس - ستان، به منزله تغییر توازن قوا در منطقه به نفع ایران و برتری محور مقاومت بر محور سازش و یا همراهی با اسرائیل تلقی شد. و به دنبال نقش برجسته‌ای در معادلات منطقه‌ای بود و تحولات ۲۰۱۱ میلادی خاورمیانه که از آن به عنوان «بیداری اسلامی» و یا «بهار عربی» یاد می‌شد - البته نوع نام‌گذاری این تحولات نیز خود رقابت و کشمکش بر سر تفسیر تحولات حکایت داشت - و در نهایت ظهور و گسترش پدیده‌های به نام گروه‌های تکفیری - تروریستی از سال ۲۰۱۴ میلادی، با توجه به پیوند ایدئولوژیکی، قومی و سیاسی این گروه‌ها با قدرت‌های منطقه‌ای؛ در چنین بستری فضای کارکردی منطقه خاورمیانه با تحت تأثیر قرار گرفتن این جریان‌ها، نه تنها با کشمکش و نزاع‌های جدیدی مواجه شد، بلکه تنش و رقابت نیز بخش بسیار مهمی از این کنش‌ها شد. آثار ژئوپولیتی - ک و ایدئولوژیکی که این تحولات بر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌گذاشت، موجب شد تا بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای، الگوهای رفتاری راهبردی خود را طوری تنظیم کنند که حداکثر برد را برای آن‌ها به همراه داشته باشد. بر اساس این، برخی از بازیگران، تحولات جدید را به منزله فرصت بی‌نظیر و جدیدی می‌نگریستند و امیدوار بودند - نظم جدیدی در منطقه مطابق الگو و نگرش خاص خود شکل گیرد. برخی دیگر از این بازیگران که نظم قدیمی را از دست رفته می‌دیدند، به شدت خواهان بر هم زدن نظم موجود و ایجاد نظم جدیدی مطابق اراده و خواست خود شدند. کشمکش میان آن‌ها، پویای منطقه‌ای را در قالب رقابت و منازعه بازتعریف کرد. از این رو، در تلاش برای ایجاد این نظم جدید، هر کدام از این دو بازیگر؛ متأثر از ملاحظات متفاوت و بعضاً متضاد ملی، قومی، ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیک خود، آثاری که این تحولات می‌توانست برای آن‌ها از منظر برد - باخت داشته باشد، با درک و برداشت از تغییرات در سطح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کنش کارکردی، استراتژی و دکتترین خود را تنظیم کردند و بر اساس آن، به بازی عمیق رقابت در منطقه وارد شدند.

بیان مسئله:

بسیاری از اندیشمندان، رشته‌های روابط بین‌الملل را رشته مطالعه جنگ و صلح می‌دانند. عمده‌ترین نظریه روابط بین‌الملل که سال‌ها نظریه مسلط در این رشته است؛ یعنی رئالیسم نیز عمدتاً به مسائلی چون امنیت، منازعه نظامی، مبارزه بر سر قدرت، موازنه قوا، بازدارندگی و رقابت تسلیحاتی پرداخته است. می‌توان گفت پس از جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد، این مفاهیم و نظایر آن‌ها مهم‌ترین ابزار تحلیل روابط بین‌الملل را شکل می‌دادند. از سوی دیگر، مهم‌ترین موضوع مطالعه روابط بین‌الملل در طول سال‌های جنگ سرد، عبارت از مناسبات میان دو ابرقدرت غرب و شرق بود و از این رو، تحلیل کلیه تحولات بین‌المللی در سطوح مختلف به سطح نظام بین‌الملل به معنای رقابت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در جنگ سرد، تقلیل داده شد. در نتیجه رشته روابط بین‌الملل به مطالعه نظام بین‌الملل در چارچوب جنگ سرد می‌پرداخت و به نظام‌های منطقه‌ای به‌عنوان واحدهایی با پویایی‌های مستقل بی‌توجه بود. فروپاشی نظام بین‌الملل دوقطبی، علاوه بر اینکه فرصتی برای ظهور نظریه‌هایی دیگر در مقابل نفوذ سیر رئالیستی از روابط بین‌الملل فراهم ساخت، از سوی دیگر، زمینه را برای مطالعه مناطق مختلف مستقل از پویایی‌های نظام بین‌الملل نیز مهیا کرد. بر اساس این، در چارچوب تحلیل‌های جدید، مناطق مختلف از آنجا که دارای پویایی‌های مخصوص به خود بودند، در نتیجه باید در جای خود نیز مطالعه واقع می‌شدند. به‌عبارت‌دیگر، امنیت منطقه‌ای، دیگر وابستگی مطلق به آنچه در سطح نظام بین‌الملل میان ابرقدرت‌ها می‌گذشت، نداشت. با توجه به این، یکی از مباحث عمده، توجه به رفتار متقابل بازیگران منطقه‌ای یا اندرکنش‌های منطقه‌ای و الگوی حاصله از آن شد که می‌توانست مبتنی بر منازعه یا همکاری باشد. به‌عبارت‌دیگر، برای فهم مسائل سیاسی، امنیتی و اقتصادی هر منطقه عنایت به این اندرکنش‌ها، بررسی نتایج آن و پیش‌بینی در مورد آینده آن، اهمیت بسزایی یافت. در کنار این بود که ۱۶ یکی از مفاهیم عمده‌ای که در بررسی‌های اندرکنش‌ها میان بازیگران منطقه‌ای مورد استفاده اندیشمندان روابط بین‌الملل قرار گرفت، مفهوم «رقابت‌های منطقه‌ای»^۱ شد. البته هر چند که قبل از این در طول جنگ سرد نیز با مفاهیمی چون رقابت میان ابرقدرت‌ها یا رقابت شرق و غرب سروکار داشتیم، اما با توجه به تحولات نظام بین‌الملل به‌ویژه پس از فروپاشی نظام بین‌الملل دوقطبی و تحولات پس از ۱۱ سپتامبر، مفهوم رقابت‌های منطقه‌ای نیز بسیار مورد توجه اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای قرار گرفت.

مبانی نظری:

مفهوم رقابت و پویایی‌های آن:

در مورد مفهوم رقابت منطقه‌ای اجماع نظر وجود ندارد. برخی بر این باورند که دو دولت رقیب، با یکدیگر دشمنی ندارند (Kuenne, 1989: 554-566)؛ اما اکثر نظریه‌پردازان بر این باورند که خصومت و دشمنی جزئی از رقابت میان دو یا چند بازیگر منطقه‌ای است. بر اساس تقسیم‌بندی دشمنی به انواع اجتماعی (بازیگرانی که نسبت به یکدیگر احساس بدی دارند)، سیاسی (بازیگرانی که آرمان‌ها و آمال‌های سیاسی یکدیگر را قبول ندارند) و نظامی (بازیگرانی با خصومت آشکار یا پنهان نسبت به هم که می‌تواند منجر به جنگ شود)، برخی معتقدند رقابتی منطقه‌ای نه تنها به رقابت با یکدیگر می‌پردازد بلکه هر یکدیگری را به‌عنوان دشمن اجتماعی، سیاسی یا نظامی خود نیز تصور می‌نمایند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). برخی رقابت میان دو یا چند دولت را عمدتاً با توجه به یک یا چند موضوع مورد اختلاف در نظر می‌گیرند. (Bennett, 1996: 157-184) در این زمینه، بیان

می‌کنند که دولت‌های رقیب ممکن است بر سر یک کالای کمیاب ملموس یا غیرملموس به رقابت بپردازند و اغلب روابط خود با یکدیگر را به‌عنوان بازی یا حاصل جمع صفر تلقی نمایند. بر این اساس، برخی اندیشمندان به رقابت‌های مکانی ۲ و موقعیتی ۳ اشاره می‌نمایند. از نظر آنان، رقابت مکانی، به رقابتی گفته می‌شود که معمولاً بر سر سرزمین، منابع، راه‌های آبی، مناطق ماهیگیری، راه‌های تجاری و غیره صورت می‌گیرد، در حالی که رقابت موقعیتی، رقابت بر سر قدرت نسبی نظامی، موقعیت سیاسی - اقتصادی و نفوذ سیاسی بر یک منطقه جغرافیایی است (Thompson, 1995: 203). برخی دیگر رقابت «ایده‌ای» را نیز به این دو افزوده‌اند، بدین معنا که از نظر آن‌ها، رقابت می‌تواند برای تحمیل یک ایدئولوژی راهنما یا القای هویت ملی متفاوت به دیگری (Clermont, 2002: 118-121) نیز، صورت گیرد از منظر برخی دیگر، رقابت ضرورتاً در جنبه نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌تواند جنبه مسالمت‌جویانه نیز داشته باشد. همچنین، الزامی نیست که هر رقابتی مبتنی بر احساس تهدید از سوی دولت دیگر باشد. بر این اساس، دو نوع رقابت میان دولت‌ها متصور شده‌اند. نخست، رقابت استراتژیک که در آن رقبا، یکدیگر را تهدیدی عمده در راه نیل به اهداف و منافعشان تصور می‌نمایند؛ دوم، رقابت غیراستراتژیک که رقبا احساس تهدیدی از سوی بازیگر یا بازیگران دیگر نمی‌کنند و یا اینکه مجموع‌های از دولت‌های رقیب که در یک منطقه قرار گرفته‌اند، همگی به یک اندازه احساس خطر و تهدید از یکدیگر ندارند. رقابت در صورتی که به شکل استراتژیک درآید با نوعی خصومت نیز همراه خواهد بود. در این حالت دولت‌های رقیب یکدیگر را به‌عنوان دشمن و تهدیدی علیه امنیت ملی خود تصور می‌نمایند. این رقابت ریشه در تصورات یا برداشت‌های ذهنی دولت‌ها داشته، در این حالت باید به بررسی روابط بین‌الذهانی دولت‌مردان و تصمیم‌گیرندگان و اینکه آیا یکدیگر را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تصور می‌نمایند یا خیر، پرداخت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۲۴) این در حالی است که در رقابتی که جنبه غیراستراتژیک دارد، تصورات و برداشت‌های ذهنی بازیگران از یکدیگر در ماهیت رقابت تأثیر کمتری دارد. در مورد رقابت استراتژیک می‌توان رقابت آمریکا و شوروی در زمان جنگ سرد و همچنین منازعه دو کره از جنگ جهانی دوم به بعد و یا حتی منازعه هند و پاکستان را به‌عنوان رقابتی که جنبه استراتژیک دارد، اشاره کرد. در مورد دوم، می‌توان فرانسه و آلمان را مثال زد که پس از دهه ۱۹۵۰ میلادی با هم رقابت داشته‌اند که عمدتاً هم بر سر رهبری اتحادیه اروپا بوده است، اما به همدیگر به‌صورت تهدیداتی علیه امنیت ملی خود نمی‌نگرند. به عبارتی این نوع رقابت به شکل Competition است؛ اما رقابت به مفهوم Rivalry دربردارنده ترکیبی از رقابت به مفهوم Competition به‌علاوه تصور تهدید از سوی دشمن است (Colaresi, Rasler and Thompson). این پژوهش رقابت ایران و ترکیه را در قالب Competition تجزیه و تحلیل می‌کند، در حالی که رقابت عربستان سعودی با ایران را در قالب مفهومی Rivalry مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین می‌توان گفت که رقابت استراتژیک رقابتی مکانی، موقعیتی و ایده‌های تلقی می‌شود که میان دو یا چند دولت در یک منطقه که هر یک دیگری را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تصور می‌نمایند و در نتیجه سیاست خارجی و دفاعی خود را بر این اساس تنظیم می‌کنند، شکل می‌گیرد. رقابت غیراستراتژیک نیز همین ماهیت مکانی، موقعیتی و ایده‌های را دارا است، اما در این نوع رقابت، طرفین یا ۱۸ طرف‌های موجود در یک منطقه، یکدیگر را خصم یا تهدیدی علیه امنیت ملی خویش تصور نمی‌کنند و در نتیجه نمی‌توان ضرورتاً گفت که سیاست‌های خارجی یا دفاعی خود را نیز بر این اساس تنظیم می‌کنند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۲۱) برای فهم رقابت میان بازیگران در یک منطقه، ضرورت دارد افزون بر ماهیت رقابت به فرایند رقابت یا به عبارت دیگر پویایی‌های رقابت نیز توجه کرد. به عبارت دیگر، علاوه بر ماهیت رقابت، بررسی چگونگی اندرکنش بازیگران رقیب منطقه‌ای با یکدیگر نیز مهم است. بر این اساس، می‌توان حدس زد که در برخی موقعیت‌ها یک رقابت شدت گیرد و در برخی موقعیت‌های دیگر شدت رقابت رو به افول گذارد.

از این رو فهم پویایی‌های رقابت منطقه‌ای دارای این فایده عملی است که با آن می‌توان شرایطی را که به افزایش یا کاهش رقابت منجر می‌شود، درک کرد. رقابت‌های منطقه‌ای می‌تواند در اشکال سیاسی، نظامی و اقتصادی به منصف ظهور برسند. در صورتی که این رقابت‌ها به شکل استراتژیک درآیند می‌توانند به شکل بین‌الذهانی نیز مطرح شوند، یعنی اینکه رقبا یکدیگر را دشمن خود تصور کرده و تهدیدی علیه خود بینگارند. از این رو می‌توان فرایندهای رقابت‌های منطقه‌ای را در چهار بخش سیاسی، نظامی، اقتصادی و بین‌الذهانی تقسیم بندی کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۲۲) چون رقابت در واقع میان حکومت‌ها و تصمیم‌گیرندگان صورت می‌گیرد، در نتیجه سیاست خارجی آن‌ها نیز در مقابله با رقیب یا رقبا شکل می‌گیرد، از این رو، ممکن است روابط دیپلماتیک دولت‌های رقیب دستخوش نوساناتی گردد و سیاست‌هایی برای مهار آن اتخاذ شود. از سویی دیگر، از آنجا که در سطح سیاسی رقابت، بررسی صحبت‌ها و بیانیه‌های رقبا مهم است، بنابراین، پویایی‌های سیاسی رقابت‌های منطقه‌ای بدین معناست که روابط دولت‌های رقیب با یکدیگر در سطح سیاست‌های واقعی چگونه است و همچنین بازیگران رقیب چگونه با لفاظی‌ها، بیانیه‌ها و گفتمان‌هایشان، این جنبه از رقابت را شکل داده و به پیش می‌برند. پویایی نظامی رقابت نیز بدین معنا نیست که دولت‌های رقیب ضرورتاً وارد یک منازعه نظامی با یکدیگر می‌شوند، بلکه منظور فرایندی است که دولت‌ها سیاست‌های نظامی و دفاعی خویش را با توجه به رقیب یا رقبا تنظیم می‌نمایند. برای نمونه؛ استفاده از دکترین بازدارندگی در سیاست دولت‌های رقیب امری عادی است. افزون بر این، دولت‌های رقیب ممکن است به ترسیم سناریوهای احتمالی منازعه با یکدیگر بپردازند و در نتیجه نیروهای نظامی خود را بر این اساس آماده سازند. همچنین دولت‌های رقیب ممکن است به شدت خریدهای تسلیحاتی رقیب، هزینه‌های نظامی آن و حتی تحولات در صنایع نظامی - دفاعی آن را مورد مراقبت و نظارت قرار دهند؛ بنابراین فهم پویایی نظامی به معنای بررسی - سی سیاست‌های دفاعی، هزینه‌های نظامی، تحولات نظامی و غیره بازیگران رقیب است. افزون بر این، رقابت میان دولت‌ها می‌تواند شکل اقتصادی نیز به خود بگیرد. برای نمونه، ممکن است رقابت سیاسی - نظامی بر مناسبات تجاری رقبا تأثیر بگذارد، بدین شکل که سطح مبادلات اقتصادی آنها کاهش یابد؛ بنابراین، برای فهم این پویایی بررسی - سی مناسبات تجاری میان دولت‌های رقیب، ضروری است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۳)

رقابت بین‌الذهانی ریشه در تصورات یا برداشته‌های ذهنی دولت‌ها داشته و به طور حتم مبتنی بر رقابت سیاسی یا نظامی نیست. در این حالت باید به بررسی روابط بین‌الذهانی دولت‌مردان و تصمیم‌گیرندگان و این که آیا یکدیگر را تهدید امنیت ملی خود تصور می‌نمایند یا خیر، پرداخت. در این حالت، بحث هویت‌سازی و هویت‌یابی دولت‌های رقیب حائز اهمیت می‌گردد (کتزنتاین، ۱۳۹۰)

نظریه‌های روابط بین‌الملل و مفهوم‌سازی رقابت‌های منطقه‌ای

رشته روابط بین‌الملل عمیقاً به مباحثی چون جنگ، صلح، همگرایی، واگرایی، رقابت و همکاری می‌پردازد. در واقع، بررسی علل و عوامل شکل‌گیری حوادث و روندهای فوق‌محور اصلی این رشته را از ابتدا تاکنون شکل داده است. در این میان نظریه‌های گوناگونی وجود دارند که تلاش می‌کنند تا تبیین عمیق از روندهای فوق و به‌ویژه کنش‌های منطقه‌ای ارائه دهند. بدون شک، از میان این‌ها، نظریه‌هایی مهمی چون «رنالیسم»، «سیکل قدرت» و «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» قرار دارند که علاوه بر اینکه از جذابیت بالایی در تبیین دلایل و انگیزه‌های الگوهای رفتاری بازیگران خاورمیانه برخوردارند، می‌توانند به خوبی بسیاری از زوایای عمیق کنش‌های منطقه‌ای و به‌ویژه مفهوم رقابت را توضیح و تبیین نمایند.

رنالیسم و نئورنالیسم

گرچه، طرفداران واقع‌گرایی ریشه‌های بس - بیاری از اصول این نظریه را به دونیم هزار سال پیش و به آثار س - سون تزو، استراتژیست چینی، توسیدید فرمانده آتنی و مورخ جنگ‌های پلوپونزی و اندیشمندان واقع‌گرایی همچون ماکیاولی در قرن شانزدهم، توماس هابز در قرن هفدهم، هانس مورگنتا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و کنت والتز در عصر ما می‌رسانند.

مجموعه امنیتی منطقه‌ای

«مجموعه امنیتی منطقه‌ای»، اولین بار به‌طور مبسوط توسط «باری بوزان» ۲ در ویرایش کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» ۳ در سال ۱۹۸۳ مطرح گردید. متفکران این حوزه و از جمله باری بوزان، ضمن توجه و استفاده از سطوح تحلیل چهارگانه (داخلی، منطقه‌ای، جهانی و بین منطقه‌ای) در تحلیل موضوعات منطقه‌ای، رهیافت جدیدی را برای تحلیل مسائل و موضوعات منطقه‌ای ابداع کردند و آن را رهیافت «منطقه‌گرا» نامیدند و براین اساس عنوان کردند که با پایان جنگ سرد و با کنار رفتن رقابت ابرقدرت‌ها از درگیری‌های نظامی و رقابت استراتژیک در مناطق مختلف جهان، ضمن اینکه شرایط برای دولت‌ها و مناطق برای تنظیم روابط نظامی - سیاسی خود فراهم شده است، سطح منطقه‌ای نیز برای دولت‌ها، آشکارا به مکان هندسی، منازعه و همکاری و برای پژوهشگرانی که در پی تبیین امور امنیتی معاصر هستند، به سطح تحلیل تبدیل شده است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۳۱).

بر این اساس، آن‌ها «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» را «مجموعه‌های از واحدها که در آن‌ها فرآیندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هردوی آن‌ها آن اندازه درهم‌تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی آن‌ها را نمی‌توان جدای از یکدیگر تحلیل یا حل‌وفصل کرد» (بوزان، ویور و ویلد، ۱۳۹۲: ۳۱)

تعریف کردند. نکته شایان توجه در ارائه این تعریف، استفاده همزمان بوزان و همکاران وی از رهیافت تلفیقی برای تعریف «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» است. در این تعریف، نویسندگان - سیدند تا با ترکیبی از رهیافت‌های نواقع‌گرایانه و سازه‌انگارانه به شیوه جدیدی از درک تحولات امنیتی در مناطق جهان پس از جنگ سرد برسند. در واقع، زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع مورد را توجه قرار داده‌اند، به رهیافت‌های نواقع‌گرایانه نزدیک می‌شوند و آن هنگام که به فرآیند امنیتی شدن به‌عنوان برآیند تعامل بین الادهانی کنشگران توجه کرده‌اند، رهیافت‌های سازه‌نگارانه پرننگ شده است (کوزهرگر کالجی، ۱۳۹۳: ۷۴).

بنابراین، بر اساس یک فهم رنالیستی از ماهیت نظام بین‌الملل و مناطق و چگونگی عملکرد آن، بر توزیع قدرت به‌عنوان عامل مهمی که عمدتاً رفتار بازیگران یک نظام را تعیین می‌کند، توجه خاصی شده است. در چنین رویکردی، بازیگران در یک نظام را در بهترین حالت، رقیب و در بدترین حالت دشمن یکدیگرند و هرگز باهم دوست نیستند. بر این اساس تا زمانی که نظام بین‌الملل و یا یک نظام منطقه‌ای بر انباشت نسبی قدرت استوار باشد، روابط میان کشورها رقابت‌آمیز خواهد بود و هرآینه خطر جنگ نیز وجود دارد (بوزان، ۱۳۸۹: ۶۰)

روش تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر که با رویکرد کاربردی تهیه شده، روش توصیفی-تحلیلی است. در این روش ضمن جمع‌آوری داده‌های موردنیاز از کتاب‌ها، مقالات، مجلات و در برخی موارد، از مطالب سایت‌های معتبر علمی، تلاش شده است تا توصیف این داده‌ها و تحلیل آن‌ها اهداف آن محقق شود.

یافته تحقیق

پیشینه روابط و رقابت ایران و عربستان

در قبل از انقلاب، با وجود تفاوت‌های بسیار زیاد در باورهای دینی - عربستان سعودی به‌عنوان رهبر جریان سنی و ایران به‌عنوان یک کشور شیعی، هر دو کشور به دنبال بهبود روابط باهم بوده‌اند. آغاز این روابط به ۱۹۲۸ میلادی می‌رسد. در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۸ میلادی نیز، حاکمان وقت دو کشور (محمدرضا شاه در ایران و ملک فیصل در عربستان) رکورد بازدید از یکدیگر را شکسته بودند. در این سال‌ها، گرچه عربستان سعودی به‌طور مداوم با ایران بر سر مسائلی مانند خلیج فارس اختلافاتی داشت و اعراب، استان خوزستان ایران را «عربستان» می‌نامیدند و لیکن اولویت داشتن مسائل جنگ سرد بین آمریکا و شوروی یکی از عوامل مؤثری بود که همگرایی و درک متقابل تهران و ریاض را موجب شده بود. در سال ۱۹۶۸ پس از این که انگلستان تصمیم به خروج از خلیج فارس گرفت و متعاقب آن رهبری منطقه در چارچوب استراتژی دو ستانه نیکسون به ایران و عربستان واگذار شد، ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور مهم منطقه خلیج فارس و غرب آسیا، با وجود داشتن اختلاف‌های گوناگونی که می‌توانست زمینه ساز تنش‌های گسترده میان آن‌ها باشد، ناگزیر دست دوستی به یکدیگر دراز کردند و به دو متحد اصلی و استراتژیک تبدیل شدند (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۴۱). این امر ناشی از الزام‌های سیاسی - امنیتی غرب و ایالات متحده از یکسو و تهدیدهای کمونیسم و پان‌عربیسم از سوی دیگر بود. بدین ترتیب، با کمرنگ شدن عوامل تنش‌زایی و واگرایی در روابط دو کشور، آن‌ها به همکاری‌های سیاسی - امنیتی در جهت تأمین نظم منطقه سوق یافتند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ علاوه بر اینکه دگرگونی‌های مهمی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه آورد، پیامدهایی را نیز برای بازیگران منطقه‌ای و به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس در قالب فروپاشی توازن قوای منطقه‌ای به همراه داشت. در واقع، انقلاب اسلامی با هویت جدیدی که برای خود به‌عنوان هویت شیعی، استکبارستیز، ضد امپریالیستی و انقلابی تعریف می‌کرد، به‌منزله چالش‌هایی برای نظام‌های پادشاهی و محافظه‌کار غرب منطقه ارزیابی شد. در این دوره ایدئولوژی که دو ۵۰ بازیگر خود را بر اساس آن بنانهاده بودند؛ یعنی ایدئولوژی شیعی انقلابی و ضد استکباری جمهوری اسلامی ایران در مقابل ایدئولوژی وهابیسیم (عرب - سنی محافظه‌کار) و متحد آمریکا یکی از دلایل اصلی تعارض دو کشور شمرده می‌شد. بدین ترتیب، در این زمان که در سطح منطقه خلیج فارس، اهداف ایران تبلیغ اسلام (مبتنی بر تشیع) گسترش نفوذ و تثبیت خود در منطقه و گسترش نفوذ بر گروه‌های مخالف این کشورها قرار گرفته بود، در مقابل، اهداف عربستانی قرار گرفت که عمده سیاست خارجی‌اش را بر اساس تلاش برای سرکردگی در منطقه، وحدت اعراب منطقه و رهبری آن‌ها، جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان و کانون‌های انقلابی و جریان‌های طرفدار ایران و محدود کردن نفوذ ایران قرار سازمان‌دهی کرده بود. به‌ویژه اینکه با آمریکا و جبهه غرب منافع مشترک فراوانی در مهار ایران، ثبات در منطقه، حذف نفوذ ایران در میان اعراب و به‌ویژه در فلسطین و لبنان داشت (Cordesman, 2011; 10). این موضوع، رقابت دو کشور را از طریق بهره‌گیری از شکاف‌های درون منطقه خلیج فارس افزایش داد (Cordesman, 2011: 5). بدین ترتیب، با توجه به این اهداف، با پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل گذشته و جدید تنش و رقابت بین دو کشور مجدداً احیاء شدند و دو کشور مجدداً به رقابت

ژئوپلیتیک بازگشتند. با این تفاوت که این بار عامل ایدئولوژی نیز به این رقابت افزوده شد. در این دوران رخ دادن یکسری تحولات از قبیل جنگ عراق علیه ایران و سپس حمایت قاطع عربستان از تهاجم صدام به ایران، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با همکاری کشورهای کوچک خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ که به گفته بسیاری از کارشناسان باهدف جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار انقلاب اسلامی ایران بنا شده بود، همچنین تلاش عربستان برای افزایش چشمگیر تولید نفت خود برای حمایت از صدام که به تبع آن به کاهش قیمت نفت منجر شد و در نهایت مسئله کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ مسائل و موضوعات مهمی بودند که نه تنها رقابت ژئوپلیتیک بین دو کشور را دامن می‌زد، بلکه در تشدید شکاف دو کشور نیز کمک مؤثری داشت. در راستای رقابت ایدئولوژیک نیز، از آنجاکه پس از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه ایران در مقابل ایدئولوژی سنی و وهابی عربستان قرار می‌گرفت، بدین ترتیب، در کنار عوامل ژئوپلیتیک، عامل مذهب نیز موجب شد تا رقابت‌های ایران و عربستان شکل تازه‌ای به خود بگیرد. پس از پایان جنگ تحمیلی و با به قدرت رسیدن افراد عمل‌گرا در سیاست خارجی و داخلی ایران، به‌اضافه وقوع تحولات در نظام بین‌الملل (فروپاشی شوروی و تغییر نظام بین‌الملل از دوقطبی به تک‌قطبی)، در سطح منطقه‌ای (حمله عراق به کویت) و در سطح داخلی (سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی ایران با همسایگان و به‌ویژه با سعودی‌ها)، هرچند از میزان دشمنی‌های بین دو طرف کاسته شد، اما رقابت بین این دو بازیگر منطقه‌ای فروکش نکرد. در این دوره به‌رغم اینکه در برخی حوزه‌های ژئوپلیتیکی از جمله مسئله فلسطین، جزایر سه‌گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی، سیستم امنیتی منطقه‌ای، اختلافات و تعارضاتی بین دو کشور وجود داشت، اما برداشت ایران و عربستان از یکدیگر به‌عنوان دشمن مبتنی بر تحولات مورد اشاره نیز تغییر یافته بود. چراکه با دستور کار قرار گرفتن سیاست‌ترمیم روابط با عربستان - عودت و مواضع رئیس‌جمهور وقت و جهت‌گیری جدید سیاست خارجی ایران عوامل ایدئولوژیک کم‌رنگ شده بود. در نتیجه، شرایط برای بهبود و توسعه روابط بین ایران و عربستان و در نتیجه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس فراهم شده بود. روی کار آمدن طیفی به نام اصول‌گرایان و به قدرت رسیدن آن‌ها در جمهوری اسلامی ایران، به ریاست آقای محمود احمدی‌نژاد که تغییر و تحول استراتژیکی و تاکتیکی در سیاست و روابط خارجی ایران را به همراه داشت، دور تازه‌ای از روابط و تنش بین ایران و عربستان آغاز شد. گرچه در آغاز دولت نهم، اعراب خلیج فارس پیام‌های گرمی به رئیس‌جمهور جدید ایران فرستادند و ملک فهد، پادشاه بیمار عربستان، در زمره نخستین رهبرانی بود که به آقای احمدی‌نژاد تبریک گفت؛ دولت جدید ایران نیز اولویت سیاست خارجی خود را بر اساس گسترش روابط با جهان اسلام و کشورهای منطقه قرار داده بود، و در این زمینه رئیس‌جمهور وقت ایران دیدارهای متعددی نیز از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، کویت و عمان و بحرین انجام داده بود و حتی در طول نزدیک به دو سال، چهار بار از عربستان سعودی دیدار کرده بود (روحی، ۱۳۹۱: ۹۱) اما سیاست و جهت‌گیری دولت نهم که مبتنی بر بازگشت به اصول و آرمان‌های اولیه انقلاب بود و سپس وقوع یکسری تحولات در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد تا روابط دو کشور مجدداً به سمت تعارض و تقابل سوق یابد. بدین ترتیب، پس از گذشت دو دهه از همزیستی تهران و ریاض و روابط نزدیک بین دو کشور در دوران ریاست جمهوری آقایان هاشمی و خاتمی، با تغییر وضعیت عراق و حذف صدام حسین از قدرت توسط آمریکا، پرتنگ شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، برنامه هسته‌ای ایران، تحولات جهان عرب موسوم به «بهار عرب» و یا «بیداری اسلامی» و سپس ناکامی سیاست‌های عربستان در این حوزه‌ها و به‌ویژه در عرصه سوریه و یمن، حضور و گسترش پدیده‌های به نام گروه‌های تروریستی - تکفیری در عراق و سوریه و خودنمایی آن‌ها در عرصه تحولات خاورمیانه و در نهایت دکترین جنگ نیابتی آمریکا، تنش و تقابل دو کشور به مرز جدی و حساس خود رسیده است. در نتیجه، با وجود تلاش‌های مقطعی که

جناح‌هایی از هر دو کشور برای بهبود روابط دوجانبه و همکاری‌های عمیق‌تر در مدت‌های طولانی داشته‌اند و حتی افرادی عمل‌گرا در سیاست و روابط خارجی ایران؛ یعنی آقای روحانی به‌عنوان رئیس ۵۲ جمهوری و ظریف به‌عنوان وزیر خارجه، به قدرت رسیده‌اند؛ اما امروزه روابط ایران و عربستان نه تنها لبریز از جنگ‌های لفظی ترسناک و رقابت استراتژیک شده؛ بلکه این روابط در سال‌های اخیر با توجه به مسائلی که گفته شد، ابعاد جدیدی چون تضادهای مذهبی و ایدئولوژیکی بر سر منافع سیاسی و ژئواستراتژیک و هم‌مونی منطقه‌ای نیز به خود گرفته است. اعتراضات و ناآرامی‌ها در کشورهای چوین، بحرین، یمن و سوریه نیز برخورد مستقیمی را میان منافع و سیاست‌های دو کشور به وجود آورده است (Berti & Gzansky, 2014). در ایمن میان، فاکتورها و عوامل مختلفی وجود داشتند که در سه - طوح مختلف، رقابت و دشمنی دو کشور را شتاب بخشیده و آن را به پیش برده است.

دکترین سلمان

نواف عبید در پژوهشی که برای مرکز علوم و امور بین‌الملل بلفر دانشگاه هاروارد انجام داده، دکترین دفاعی به عربستان سعودی پیشنهاد کرده و امیدوار است که اصلاحات داخلی ضروری در این کشور کلید بخورد تا پاس - خگویی نیازهای در حال تغییر امروزی و تهدیدهای بالقوه فردای این کشور باشد. عبید در این پژوهش نقشه ساختار توسعه یافته نیروهای مورد نیاز این کشور پادشاهی برای هدایت جهان عرب، ایجاد ثبات در منطقه و ایفای مسئولیت‌های جهانی را طراحی کرده است. او، با توجه به تغییر رژیم‌ها، انقلاب‌ها و شکاف قومیتی در خاورمیانه، به مقامات سعودی یادآور می‌شود که اگر پادشاهی عربستان می‌خواهد جایگاه خود را به‌عنوان رهبر عرب منطقه تحکیم و به همسایگانش درنبرد برای رسیدن به ثبات کمک کند، باید به خوبی خود را سازماندهی و برای چالش‌های داخلی و خارجی پیش رو خود را آماده کند. از این رو، یک ارزیابی از دکترین دفاعی سعودی، اهداف راهبردی‌اش و همچنین تهدیدات نظامی بالقوه‌اش ارائه داده است. به اعتقاد نواف عبید، این یک دکترین فعالانه است - ت که به عرصه سیاسی - ی در حال تغییر - به طور خاص زوال مداخله‌گرایی غربی و خیزش رهبری س - سعودی - واکنش نشان می‌دهد تا دو هدف ضروری را برای بقا و امنیت این کشور برآورده سازد: اول اینکه، از عربستان در برابر تهدیدات داخلی همچون افراطی‌گری و تروریسم حفاظت می‌کند؛ و دوم، از جهان عرب در برابر بی‌ثباتی‌های ناشی از سیاست‌های هم‌مونیک، نبردهای قدرت و اختلافات قومیتی در منطقه، حفاظت می‌کند. سپس می‌گوید که از این مجال است که نظم در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا حفظ می‌شود. (Obid a, b, 2014 55) به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، هرچند افزایش جمعیت این کشور عربی، کاهش مداوم قیمت نفت در سال‌های اخیر، شکاف و افزایش تنش بین ایران و عربستان، تش - دید شکاف‌های فرقه‌ای در یمن، عراق و س - سوریه و همچنین مناقشه هسته‌ای ایران و دکترین اوباما از عوامل بسیار مهمی بوده‌اند که مقامات سعودی را به بازنگری در سیاست‌ها و استراتژی دفاعی - امنیتی و اقتصادی خود کشانده است، اما در پس طراحی این دکترین اهداف دیگری نیز نهفته است، اهدافی که در راستای نظم جدید در منطقه و تلاش برای ساختن خاورمیانه جدید است. در این زمینه، جمال قاشقی، روزنامه‌نگار و یکی از برجسته‌ترین روشنفکران عربستان در تبیین این موضوع می‌گوید: «حمله به یمن کار درستی بود. جنگ یمن نش - ان داد که ما قادر به رهبری و تشکیل ائتلاف هستیم». او در ادامه می‌افزاید: «ریاض از مدت‌ها پیش نسبت به مسئولیت خود در خاورمیانه تجاهل می‌کرد؛ همیشه تنها زمانی شکوه و شکایت می‌کردیم که مشکلی بروز می‌کرد. پس از آغاز بهار عربی فکر کردیم که فرد دیگری می‌آید و آن نظم کهنه را دوباره احیا می‌کند؛ اما امروز آمریکا از منطقه خارج‌شده و ایران صلح منطقه را از لبنان گرفته تا

بحرین و از سوریه تا یمن دچار مشکل کرده است. به همین خاطر یک نظم نوین لازم است و ما همان کسانی هستیم که می‌توانیم خاورمیانه ویران را نوسازی کنیم». (Zand, 2015:1) او که در بسیاری از مقالات خود، این اندیشه را تحت عنوان «دکترین سلمان» معرفی می‌کند، بیان می‌دارد بر اساس این دکترین، پادشاهی سعودی توسط پادشاه پرنرزی جدیدی رهبری خواهد شد که می‌تواند به حساسیت‌ها و تعصبات قرون وسطایی عربی پایان داده و نظم نوینی را در منطقه ایجاد کند و مهم‌تر از آن، ایران شیعه را کنار زند. بر این اساس، بسیاری هدف استراتژیک این دکترین و سخن از ایجاد نظم نوین در منطقه را به مقابله بانفوذ ایران در منطقه تلقی می‌کنند. از نظر این متفکران، با افزایش تنش میان تهران و ریاض، عربستان برای حفظ و تقویت نفوذ خود در میان اعضای سنی مذهب عرب این دکترین را طرح و نگاشته است (Zand, 2015: 2). از منظر، بروس ریدل، از آنجا که پادشاه جدید عربستان و پسر جاه طلبش؛ یعنی محمد بن سلمان، شاهد افزایش نفوذ ایران در منطقه ناامن جنوب غربی عربستان هستند و با نگرانی اعلام می‌کنند که ایران بعد از تسلط بر بغداد، دمشق و بیروت اکنون بر چهارمین پایتخت عرب نیز نفوذ پیدا کرده است (Ridel, 2015) بر این اساس، آن‌ها یک رقابت استراتژیک با ایران را بنانهاده‌اند. برخی دیگر نیز ادعا می‌کنند که سعودی‌ها با بازنگری در سیاست‌های دفاعی و امنیتی خود که عنوان دکترین سلمان را به خود گرفته است و با رقابت نظامی در یمن، سعی کرده است، تصویری از خود به عنوان پلیس منطقه ارائه ۵۶ کند تا کشورهای عربی برای مقابله با چالش‌های سیاسی و امنیتی خود، به ریاض نگاه کنند.

تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و قیام‌های جهان عرب

بخش بسیار مهمی از رقابت و نزاع صورت گرفته در خاورمیانه را می‌توان به تحولاتی مربوط دانست که در بستر ژئوپلیتیک منطقه‌ای از سال ۲۰۰۵ میلادی رخ داده است. این تحولات ژئوپلیتیکی، رویکرد سیاست کشورها را نسبت به منطقه و نسبت به یکدیگر دچار دگرگونی اساسی کرده است. از این رو، تبیین بخش قابل توجهی از سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال هم را باید در گستره ژئوپلیتیک منطقه‌ای و تحولات آن جستجو کرد. در واقع، چندوچون این تحولات ژئوپلیتیکی که در دوره‌های مختلف بوده است، شکل روابط ایران و عربستان، نوع سیاست خارجی آن‌ها در قبال هم و در یک کلام الگوهای رفتاری دو بازیگر را در قالب دو ستی، دشمنی و رقابت سامان داده است. از منظر ژئوپلیتیکی، تحولات جنگ عراق (، ۲۰۰۳) نبرد سی و سه روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل (، ۲۰۰۶) نبرد بیست و دو روزه حماس و اسرائیل (، ۲۰۰۸) قیام‌های جهان عرب از سال، ۲۰۱۱ و جنگ داخلی سوریه، ظهور داعش و در نهایت تحولات یمن در سال ۲۰۱۵ و حمله عربستان به این کشور و تأثیر همه این‌ها بر توازن قوای منطقه‌ای، از جمله مهم‌ترین تحولاتی بودند که مبنای رقابت استراتژیک دو کشور را بر سر نظم مطلوب منطقه‌ای بنیان گذاشتند (نورعلی وند، ۱۳۹۶: ۹) اشغال عراق از سوی آمریکا و تغییر رژیم و قدرت‌یابی شیعیان در این کشور را می‌توان سرآغاز رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در غرب آسیا و در مجموع، تصویر نوینی از منطقه کمک کرده است. قبل از سقوط صدام، ایران و عربستان از توان کافی برای نفوذ در این کشور برخوردار نبودند، ولی پس از سقوط صدام، زمینه برای ورود دو کشور ایران و عربستان در تحولات عراق فراهم شد (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۹). در واقع، در نتیجه حمله نظامی آمریکا به عراق، علاوه بر تغییر موازنه قوا، سیستم مثلی توازن قوا میان ایران، عربستان و عراق از بین رفت و ایران و عربستان در چارچوب یک نظام دوقطبی، به طور مستقیم در مقابل یکدیگر قرار گرفتند (Jahner, 2012:44) متعاقب تحولات عراق، پیروزی حزب‌الله لبنان بر اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ که به لحاظ استراتژیک

منجر به افزایش نقش ایران در مسائل لبنان و فلسطین شد؛ با اتصال ژئوپلیتیکی مس-ائل خلیج فارس به مدیترانه از طریق عنصر شیعی، مقامات عربستان که این تحولات را سبب افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه غرب آسیا و به تعبیری ۵۸ آن را به هلال شیعی تفسیر می کردند، تمام تلاش خود را برای کاهش نفوذ و قدرت ایران در منطقه به کار بستند و این امر نقش بسیار مهمی در الگوی رقابتی دو کشور بازی کرد. تحولات انقلابی جهان عرب در سال ۲۰۱۱ که به شکل عمیق تری صحنه ژئوپلیتیک منطقه ای را درنوردید، رویداد مهم دیگری بود که حوزه های تقابل و تخصم ایران و عربستان را عرصه های از عراق، لبنان و فلسطین به سوریه و یمن و بحرین نیز کشاند. سقوط و فروپاشی بسیاری از حکام عرب که یا متحد عربستان بوده و یا اینکه در همسایگی این کشور قرار داشتند، شوک بزرگی را به عربستان وارد کرد. این تحولات که هم به منزله چالش های اساسی برای حکومت سعودی تلقی می شد و هم به منزله افزایش نقش هژمونیک ایران در منطقه ارزیابی می شد، بار دیگر معادلات منطقه ای را بر هم زد و الگوی رفتاری دو کشور را به سمت فاز شدید تخصمات و رقابت ها سوق داد. در پی این تحولات و فروپاشی و یا سست شدن برخی از نظام های سیاسی دیکتاتور مآبانه در منطقه، عربستان که شاهد فروپاشی نظم منطقه ای مورد نظر خود-نظمی که بر پایه دولت های محافظه کار و حمایت سیاسی و نظامی آمریکا قرار داشت- بود با آشکار سازی خصومت و عملکرد مستقیم ساسی اقتصادی و امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران، رویکرد مواجهه محور را رسماً و علناً محور برنامه های خود قرار داد. در واقع عربستان که سرایت انقلاب های عربی به سوریه و سقوط بشار اسد را به مثابه فرصتی طلایی برای سد کردن نفوذ رو به رشد ایران در عراق و شامات می نگرست (نورعلی وند، ۱۲، ۱۳۹۶) ضمن اینکه به رویارویی جدی و عملی با تحرکات ایران در منطقه پرداخت، به رقابت جدی تر و عمیق تری با جمهوری اسلامی ایران کشیده شد. تحول مهم ژئوپلیتیکی دیگر در منطقه که به عنوان عامل شتاب دهنده رقابت مطرح است، ظهور داعش است. فراتر از سطح تهدیدهای فوری امنیتی، ظهور تروریسم داعش در عراق و سوریه، از یک سو رقابت های ژئوپلیتیک را در سطح منطقه ای بین ایران، عربستان و ترکیه و از سوی دیگر، در سطح فرا منطقه ای بین روسیه و آمریکا افزایش داد. هر چند این بازیگران در سیاست اعلامی خود، مبارزه با داعش را در اولویت سیاست منطقه ای خود قرار داده بودند، اما برخی از این بازیگران در چارچوب رقابت های ژئوپلیتیک، از کارت داعش علیه برخی دیگر سود می جستند. عربستان از جمله این بازیگران بود که با حمایت آشکار و نهان از داعش و دیگر گروه های تروریستی موجود در عراق و سوریه، برای دستیابی به اهداف منطقه ای خویش بهره برده است. بهره های که از منظر این بازیگر، می توانست فرصتی برای تغییر شرایط عراق و سوریه به نفع خود و جلوگیری از گسترش نفوذ و قدرت گروه های شیعی و افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت، تلقی شود (نورعلی وند، ۱۳: ۱۳۹۶)

افزایش قدرت و نفوذ منطقه ای ایران:

یکی دیگر از فاکتورهای مهمی که در تشدید رقابت شکل گرفته بین ایران و عربستان در تحولات جدید خاورمیانه، برای آن نقش به سزایی قائل می شوند، افزایش قدرت و نفوذ ایران و به عبارتی افزایش عمق استراتژیک و ضریب نفوذ ایران در منطقه است (روحی دهبه و مرادی، ۱۳۹۴: ۳۱۰). با توجه به تحولات منطقه و نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در عراق، لبنان، یمن و سوریه و ناکامی جبهه غربی-عربی-ترکی در موضوع سوریه، بسیاری به گسترش نفوذ ایران در منطقه پس از بیداری اسلامی اذعان کردند. پس از این، یکی از عوامل مهم تشدید رقابت، رقابت میان دو کشور بر سر گسترش شعاع نفوذ بین عربستان با ایران در منطقه غرب آسیا شد. در این زمینه این متفکران که نفوذ ایران در منطقه را نفوذی گفتمانی و از جنس -ی متفاوت با سلطه طلبی غربی

می دانستند و همچنین آن را در چالش با قدرت عربستان و سایر همفکران این کشور در منطقه ارزیابی می کردند، از این رو، مقامات سعودی که از عمق و ضریب نفوذ ایران نگران شده بودند، برای مهار و غلبه بر گسترش شعاع نفوذ ایران در منطقه، رقابتی چشمگیر را با ایران شروع کردند.

عرصه های رقابت و جنگ نیابتی ایران و عربستان

جهان عرب برای چند دهه، منطقه خلیج فارس، تحت قطب بندی آشکار و پنهان سنی و شیعه قرار داشت. ایران و عراق دو بازیگر اصلی این دو قطب بودند، اما با تغییر وضعیت عراق و حذف صدام حسین توسط آمریکا، سپس تحولات عرصه لبنان و فلسطین، فصل جدیدی در منطقه آغاز شد و دو کشور عربستان سعودی و ایران به عنوان دو رکن اصلی منطقه در برابر هم به صف آرایی پرداختند. می توان گفت که در یک دهه گذشته، کشورهای عراق، لبنان، فلسطین اشغالی، افغانستان، بحرین و به خصوص سوریه و در نهایت یمن به صحنه های رقابت استراتژیک بین دو کشور تبدیل شده اند؛ که در ذیل می توان این گونه نام برد:

جدول ۱- رقابت استراتژیک بین دو کشور

عربستان	ایران
	عراق؛ عرصه رقابت استراتژیک و جنگ نیابتی
	لبنان؛ رقابت استراتژیک و جنگ نیابتی
	فلسطین؛ صحنه رقابت و جنگ نیابتی
	تحولات تونس
	انقلاب مصر
	تحولات یمن
	انقلاب لیبی
	تحولات بحرین

نتیجه گیری

موج تحولات و دگرگونی های جهان عرب پس از سال ۲۰۱۱ میلادی، عربستان —————تان س —————عودی را در محاصره دگرگونی های قرار دارد که همواره از بروز آن ها در اطراف خویش بیمناک و هراسان بود. تأثیرات این تحولات که به شکل سقوط متحدین، تضعیف جایگاه این کشور و محور اعتدال عربی یا محافظه کاری عرب در معادلات منطقه ای، تقویت محور موس —————وم به مقاومت (متشکل از ایران، سوریه، حزب ا... لبنان و حماس در فلسطین)، چالش مش —————رویطیت و ضعف داخلی و برملا شدن ضعف های حکومتی و اجتماعی- سیاسی، بوده است، عربستان را بران واداشت تا استراتژی منطقه ای خود را تغییر دهد. بر این اساس، مقامات سعودی که شاهد سقوط هم پیمانان منطقه ای خود در مصر و تونس، تغییرات اساسی در یمن و جنبش اعتراضی در بحرین بودند و قبلاً نیز سقوط نظام بعثی و سنی در عراق و ظهور یک دولت شیعی در عراق را به چشم دیده بودند، به نوعی با غافلگیری استراتژیک مواجه شدند و از این رو، مقامات سعودی نه تنها با دعوت از دو کشور اردن و مغرب در قالب طرح باشگاه پادشاهان، مداخله در بحرین در قالب سپر جزیره شورای همکاری خلیج فارس، کنترل حمایت از متحدین خود در یمن، تبلیغات شدید علیه ایران و شیعه هراسی و از طریق اعطای کمک های مالی و نظامی به حکام منطقه، سعی کردند هژمونی خود را بر شبه جزیره عربی تداوم بخشند، بلکه بعداً با الحاق بحرین به خود درصدد تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به اتحادیه شورای همکاری خلیج فارس برآمدند و بر اساس

آن با تقویت ضعف‌های آسیب‌پذیری استراتژیک خود برای مقابله با اقدامات جمهوری اسلامی ایران در بحرین و دیگر نقاطی که درگیر رقابت با ایران بودند، الگوی موازنه سازی درون‌گرا و برون‌گرا را در پیش گرفتند در بحران سوریه نیز ضمن این که به رقابت شدید با جمهوری اسلامی ایران پرداختند، رویکرد خود در قبال مسائل منطقه‌ای و همچنین رقابت با ایران را تهاجمی‌تر کردند. در این زمینه، شاهزاده محمد بن نواف بن عبدالعزیز، سفیر عربستان در بریتانیا، طی یادداشتی در نیویورک تایمز، نوشت: «ما معتقدیم که بسیاری از سیاست‌های غرب هم در قبال ایران و هم سوریه خطر بی‌ثبات کردن و ناامن کردن خاورمیانه را به دنبال دارد. این یک قمار خطرناک است و ما حاضر نیستیم در قبال آن سکوت کنیم و دست روی دست بگذاریم»، او در ادامه افزود: «عربستان چاره‌ای ندارد جز این که در امور بین‌المللی قاطع‌تر شود و بیش از گذشته مصمم شود که برای برقراری ثبات واقعی که منطقه به آن نیاز دارد به پا خیزد».

منابع:

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷) "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای - ۲۰۰۱-۱۹۹۱"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- بوزان، باری؛ اولی ویور (۱۳۸۸) "مناطق و قدرتها"، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، باری (ب) (۱۳۸۹) "ایالات متحده و سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم"، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعه راهبردی
- باری بوزان، اولی ویور و پاپ دو ویلد (۱۳۹۲) "چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت"، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷) "اختلافات سوریه و ترکیه بر سر هاتای"، مجله سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۴
- حمیدی، محسن (۱۳۹۰) "ناآرامیها در بحرین، درخواست اصلاحات یا انقلاب؟"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و پنجم، تابستان
- روحی دهبینه، مجید؛ سجاد مرادی کلارده (۱۳۹۴)، "نقش افزایش قدرت منطقه ای ایران در سیاست‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس" ۲۰۱۵-۲۰۰۵ فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هجدهم، زمستان
- نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶) "عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایرا"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول، بهار
- کوزهگر کالجی، ولی (۱۳۹۳) "مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی"، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- کتزنشتاین، پیتر جی (۱۳۹۰) "فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست جهانی"، ترجمه محمد هادی سمتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد اول و دوم
- نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶) "عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران" فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول، بهار
- Bennett, Scott D (1996), "Security, Bargaining, and the End of Interstate Rivalry", International - Studies Quarterly, Vol. 40, No. 2, 157-183
- Berti, Benedatta & Yoel Gzansky (2014), " Saudi Arabia's Foreign Policy On Iran and the Proxy - War in Sayria: Toward a New Chapter?", Israel Journal of Foreign Affairs, Volume 8, Issue 3

- Benjamin Miller,)2000(,"Explaining Variation in Regional Peace: Three Strategies for Peace Making, " Cooperation and conflict,Vol.35)2(230
- Clermont,Jean)2002(,"RegionalRivalriesinNortheastAsia",Monograph,Department of Political - Science University of British Columbia
- Cordesman, Anthony)2011(," Rethinking the Arab Spring: Stability and Security in Egypt, Tunisia", CISS
- Kuenne, Robert E.;)1989;("Conflict Management in Mature Rivalry", Journal
- Obid, Nawaf)2014 a(A Saudi Arabian Defense Doctrine: Mapping the expanded force structure the kingdom needs to lead the Arab world, Stabilize the Region, and Meet its global Responsibilities, [http:// Belfercenter.org](http://Belfercenter.org)
- Riedel, Bruce)2015(,"Power Transition in Saudi Arabia spell changes in the middle East", July 6, <https://www.brookings.edu>
- Thompson, William R.)1995;("Principal Rivalries", Journal of Conflict Resolution, Vol. 39, No. 2
- Zand, Bernard)2015(, " Saudi Arabia's Contradictory Transformation June 19, [www. - spigle.de/international/ world /Saudi- Arabia- is – becoming-more-assertive- in – the – middle- east-a-1038-900.html](http://www.spigle.de/international/world/Saudi-Arabia-is-becoming-more-assertive-in-the-middle-east-a-1038-900.html)

روندهای بحران ساز امنیت ملی عربستان سعودی در افق ۲۰۳۰

سجاد محسنی

دانش آموخته دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران،

چکیده

عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم ترین بازیگران منطقه ای از حیث موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک از جایگاه مهمی در سیاست خارجی بسیاری از کشورهای منطقه برخوردار است. این کشور از ۲۰۱۵ و با روی کار آمدن دولت جدید تلاش کرد تا رویکرد خود را در حوزه سیاست داخلی و خارجی تغییر دهد. این مسئله هم تحت تأثیر تحولات ۲۰۱۱ جهان عرب و رقابت های منطقه ای و هم تحت تأثیر بلندپروازی های محمد بن سلمان ولیعهد این کشور قرار گرفته است. با وجود این روندهایی در این کشور وجود دارد که امنیت ملی عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار می دهد؛ موضوعی که منجر به طرح این پرسش می شود که عربستان سعودی در چشم انداز ۲۰۳۰ با چه تهدیداتی در حوزه امنیت ملی روبرو است؟ آیا این تهدیدات منجر به تغییرات ژئوپلیتیکی در چشم انداز ۲۰۳۰ خواهد شد؟ طبیعتاً دامنه تهدیدات بر اساس ثبات روندهایی است که در حال جریان هستند اما شگفتی سازهایی که در این مسیر رخ می دهند جای بحث دیگری است. می توان در پاسخ گفت که آنچه تهدیدات را برجسته تر می کند مشکلات ریشه داری است که در ذات حکمرانی سیستم سیاسی سعودی و در بافت اجتماعی این کشور وجود دارد که طیفی از جنبش های نوظهور تا توقعات فزاینده مهاجران خارجی و حجیم شدن طبقه متوسط را در بر می گیرد. با توجه به این مقدمه پژوهش حاضر به دنبال آن است تا روندهای بحران ساز امنیت ملی عربستان سعودی را در چشم انداز ۲۰۳۰ بررسی کند، روندهایی که در صورت تداوم می تواند تغییراتی را در ژئوپلیتیک منطقه باعث شوند.

کلمات کلیدی:

عربستان سعودی، امنیت ملی، گسست اجتماعی، چشم انداز ۲۰۳۰

۱- مقدمه

روی کار آمدن دولت جدید در عربستان سعودی از ۲۰۱۵ باعث شد تا رویکرد عربستان سعودی به حوزه سیاست داخلی و خارجی تغییر کند. در حوزه سیاست داخلی برخی از تغییرات تحت عنوان «اصلاحات اجتماعی و اقتصادی» و در حوزه سیاست خارجی تحت عنوان «برون‌گرایی سیاسی» نمود یافت. باوجوداین، در حوزه سیاست خارجی چندین نقطه عطف مانند ناکامی در انحصار قطر و بازگشت به رابطه در ژانویه ۲۰۲۱ در کنار ناکامی در دستیابی به اهداف ترسیم شده در خصوص یمن و البته سیاست هوشمندانه‌تر امارات متحده و خیزش این کشور به‌عنوان بازیگر قدرتمند جدید به‌خصوص در شبه‌جزیره باعث شد تا با تغییرات اندکی بازگشت به سیاست محافظه‌کارانه در سیاست خارجی و بازگشت به سیاست پیش از ملک سلمان از سر گرفته شود. در حوزه سیاست داخلی اما همچنان رویکردهای اصلاحی در جریان است. این رویکرد در حوزه اجتماعی و حقوق زنان به‌خصوص نمود یافت و در حوزه اقتصادی به برجسته‌ترین حالت خود در قالب «گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد پسانفتی» رسید. در این مسیر پروژه مگاسیتی نئوم به نماد این گذار اقتصادی تبدیل شده است.

با تمام این اوصاف رویکرد بلندپروازانه اقتصادی دولت ملک سلمان و به‌خصوص محمد بن سلمان در حوزه داخلی روندهایی را به وجود آورده که قابل بررسی است. سؤال مهم این است که آیا تسری اصلاحات از حوزه اقتصادی و اجتماعی به حوزه سیاسی در عربستان سعودی اتفاق خواهد افتاد؟ آیا گذار اقتصادی با موفقیت به سرانجام می‌رسد و آیا عربستان سعودی می‌تواند ثبات سیاسی خود را در کنار تغییرات اقتصادی حفظ کند؟ تمامی این پرسش‌ها نیازمند بررسی روندهای جاری در حوزه داخلی عربستان سعودی است. این کشور همواره در حوزه سیاست داخلی به مثابه جعبه سیاهی بوده که ورود به آن کمی دشوار بوده است. باوجوداین، خروجی‌های سیاسی می‌تواند تا حدودی گویای پیچیدگی‌های درونی ساختار سیاسی این کشور باشد. در این پژوهش تلاش شده است تا روندهای بحران‌ساز برای امنیت ملی عربستان سعودی بررسی شود، آنچه می‌تواند نشان دهد که احتمال بحران در این کشور تا چه اندازه‌ای است و اینکه آیا منطقه غرب آسیا و به‌خصوص حوزه خلیج‌فارس می‌تواند تغییرات ژئوپلیتیکی جدیدی را در خود داشته باشد یا خیر. برای این منظور ابتدا مفهوم امنیت ملی بررسی می‌شود و سپس روندهای بحران‌ساز امنیت ملی عربستان سعودی ارزیابی می‌شود.

۲- مطالب اصلی

این بخش از مقاله دربرگیرنده چارچوب مفهومی که درواقع تفسیر موسعی از امنیت را در برابر تفسیر مضیق از امنیت ارائه می‌دهد و بحران‌های امنیت ملی عربستان می‌شود. در زیر ابتدا به چارچوب مفهومی کار پرداخته خواهد شد.

۲-۱- تعریف موسع از امنیت ملی و گذار از تعریف سنتی

امنیت ملی به صورت کلاسیک، در قالب تعریفی مضیق از امنیت و معطوف به جلوگیری از تهدید یا اجبار نظامی تعریف می شود که گویای شرایط جدید نبود. این مسئله بسیاری از اندیشمندان مانند ریچارد اولمان^{۳۴}، اذنیل دودنی^{۳۵} و باری بوزان^{۳۶} نیز وادار به بازتعریف مفهوم امنیت و تعریف موسع تر از امنیت ملی کرد که ابعاد مختلفی را در بر می گرفت. ریچارد اولمان نیز در مقاله «بازتعریف امنیت» استدلال می کند که: «این تعریف از امنیت منجر به تمرکز دولت بر تهدیدهای نظامی و نادیده گرفتن دیگر تهدیدها و شاید نادیده گرفتن تهدیدهای خطرناک تر شود» (Chandra & Bhonsle, 2015: 338). از دید وی تهدیدات غیرنظامی و ناظر بر حوزه داخلی می تواند هزینهزا باشد.

بوزان نیز به منظور خروج از تعریف محدود امنیت، تلاش کرد تا جدای از مفهوم کلاسیک آن، ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را نیز به تعریف امنیت اضافه کند (Smith, 1999: 83). بوزان تأکید زیادی بر بعد اجتماعی امنیت دارد. مفهوم امنیت اجتماعی می تواند به صورت امنیت هویتی نیز درک شود؛ اولی ویور امنیت اجتماعی را به صورت تحلیل امنیت در حوزه هویت فرهنگی تعریف می کند (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۰۷). بر اساس این تعبیر هر چیز که گفتمان سنتی را به چالش بکشد می تواند تهدیدی علیه امنیت تلقی شود. طبیعی است که در ذات این تعریف امنیت دولت نهفته است و نه لزوماً امنیت ملت چراکه رویکرد بوزانی با محوریت دولت است. در روابط بین دولت ها، تهدید خارجی مهم در سطح اجتماعی به حمله به هویت ملی مربوط می شود که در زمره ملاحظات سیاسی قرار می گیرد. در سطوح پایین تر حتی تبادل عقاید و ارتباطات می تواند تهدید اجتماعی و فرهنگی مهمی ایجاد کند. مشکل اصلی تهدیدات اجتماعی از نظر امنیت ملی این است که اغلب آن ها در داخل کشور واقع شده اند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷۶-۱۴۷) بر این اساس چنین سطوح امنیتی می توانند خطرناک تر و پایدارتر باشند.

ایوب، امنیت در جهان سوم را دولت محور و مبتنی بر موضوعات سیاسی می داند آنچه که رویکرد وی را به مکتب کپنهاک نزدیک می کند؛ باین حال عنوان می کند که: «تأکید بر اولویت حوزه سیاسی در تعریف امنیت به آن معنا نیست که این حوزه می تواند یا باید از دیگر حوزه ها و فعالیت های اجتماعی مرتبط با مسئله امنیت مجزا باشد». منظور ایوب از این مطلب آن است که چنانچه موضوعات موجود در دیگر حوزه ها مانند اقتصادی، زیست محیطی یا اجتماعی و فرهنگی تهدید سیاسی را ایجاد و دولت و نهادهای آن را تهدید کنند، در آن هنگام این موضوعات امنیتی خواهند شد (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

ادوارد آزر و چونگ این مون، به بعد نرم امنیت توجه دارند. از نظر آنان، مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست سازی اجزای تشکیل دهنده بعد نرم افزاری امنیت هستند. از نظر این دو، مشروعیت بخش قابل توجهی از اراده، روحیه و شخصیت ملی را تعیین می کند و شکل دهنده کلیه سطوح مدیریت امنیتی است. دیدگاه مون و آزر در خصوص نقش مشروعیت در امنیت به عنوان یکی از ابعاد نرم افزاری مفهوم امنیت با دیدگاه های بوزان و ویور درباره امنیتی ساختن قابل جمع است. آن ها یکی از مؤلفه های امنیتی ساختن موفق را میزان بالای پذیرش موضوع امنیتی از سوی مردم و مخاطبان می دانند؛ در همین حال مون و آزر نیز میزان بالای مشروعیت

^{۳۳}Richard Ullman

^{۳۴}Daniel Deudney

^{۳۵}Barry Buzan

سیاسی را عامل مؤثری در مدیریت موفق موضوعات امنیتی می‌دانند. بعد دیگر نرم‌افزاری مفهوم امنیت در جهان سوم، مفهوم «انسجام اجتماعی» است. تهدید برای دولت‌های غربی عموماً تهدید خارجی است اما برای کشورهای جهان سوم، تهدید اساساً منشأ داخلی دارد و بیشتر از اینکه تهدید نظامی بیرونی آن‌ها را هدف قرار دهد، تهدیدات محیطی و اقتصادی داخلی به آن‌ها آسیب وارد می‌کند؛ بنابراین در اینجا یک رابطه مستقیم میان امنیت و توسعه نیز برقرار می‌شود. (Smith, 1999: 85). در نهایت سومین معیار در بعد نرم‌افزاری مفهوم امنیت، مسئله توان سیاسی و قابلیت به انجام رساندن امور امنیتی است. در این فضا ارزیابی تهدید، تصمیم‌گیری‌ها، بیان و اجرای سیاست‌ها، بسیج و تخصیص منابع جنگی در قلمرو توان سیاسی جای می‌گیرند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

بر این اساس می‌توان مؤلفه‌های امنیت ملی را این‌گونه جمع‌بندی کرد که امنیت اجتماعی بعد جدید از امنیت است که پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از امنیت نظامی ظاهر می‌شود، اثرات بلندمدتی دارد، به توان اقتصادی گرده خورده است، مشروعیت و یا عدم مشروعیت سیستم سیاسی را موجب می‌شود و در نهایت پشتوانه سیاست خارجی قدرتمند است. بر این اساس است که دولت‌های جهان سوم بیشترین نگرانی را از امنیت داخلی می‌دانند. یک دلیل مهم می‌تواند این باشد که مؤلفه‌های مشروعیت ساز در حوزه داخلی در کشورهای جهان سوم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد به خصوص کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که اقتصاد مجزا نیز باعث شده که وابستگی به پدیده‌های مشروعیت‌زای اجتماعی را نادیده بگیرند. بر این اساس در زیر به متغیرهای بحران‌ساز برای امنیت ملی عربستان سعودی پرداخته خواهد شد، متغیرهایی که برخی از آنها بلندمدت و ریشه در تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور از بدو تأسیس در سپتامبر ۱۹۳۲ تاکنون داشته‌اند.

۲-۲- فقدان ساختار سیاسی قانونمند و تداوم بحران ساختاری

سیستم‌های سیاسی مرکزگرا به همان میزان که سود برنده از سیاست‌های مؤثر هستند، آماج فشارها در نتیجه نارسایی‌های سیستمیک نیز قرار می‌گیرند. در فضای مرکزگرایی سعودی نیز این مسئله استثنا نیست. دولت سعودی همواره به سبب فقدان ساختار سیاسی قانونمند این نگرانی را داشته است که تا چه میزانی می‌توان به چنین ساختاری اتکا کرد و آیا ناچار به تغییر در ساختار سیاسی خواهد شد و آیا این تغییر از پایین و سطوح اجتماعی و یا از بالا و در قالب اصلاحات سیاسی خواهد بود. تحولات ۲۰۱۱ این نگرانی را برای سیستم سیاسی سعودی تعمیق کرد و نشان داد که تضمینی در خاورمیانه برای ساختارهای سیاسی متصلب وجود ندارد. در این میان فقدان قانون اساسی جامع و مشخص مهم‌ترین نقص ساختار سیاسی سعودی است که در حال حاضر تمایلی نیز برای تغییر آن وجود ندارد. این شرایط منجر به عدم فعالیت‌های حزبی و کشیده شدن صداهای متعارض به چارچوب‌های غیررسمی شده که در نهایت می‌تواند در قالب اعتراضات عمومی خود را نشان دهد. در زیر دو نمود مهم این مسئله که شامل نارسایی‌های قانونی و فقدان پذیرش فعالیت‌های حزبی می‌شود، عنوان خواهد شد.

۲-۲-۱- نارسایی‌های قانونی

عربستان سعودی از معدود کشورهای دنیاست که هنوز قانون اساسی مکتوبی ندارد و از سندی به نام «نظامنامه اساسی حاکمیت»^{۳۳} سود می برد. مطابق اصل ۴۴ نظامنامه حکومت عربستان، دولت عربستان بر سه قوه استوار است که شامل قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه می شود. بر مبنای این قانون پادشاه مرجع تمام این قوا به شمار می آید (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۴). قوانین حکومتی عربستان مجموعه ای از «نظامنامه اساسی حاکمیت»، «قوانین شورای وزیران»، «قوانین شورای مشورتی»، «قوانین استان ها»، «قوانین شورای امنیت ملی» و «قوانین شورای بیعت» گرفته می شود. در میان این قوانین، نظامنامه اساسی حاکمیت از همه مهم تر است که با حکم سلطنتی ملک فهد در اول مارس ۱۹۹۲ به تصویب رسید. باین حال، سطح رسمیت این قوانین بر حسب مورد و گروه اجتماعی فرق می کند (استنسلی، ۱۳۹۳: ۵۹) از سوی دیگر این نظامنامه به صورت جزئی به موضوعات مختلف نپرداخته است. تا حدودی می توان گفت که نظامنامه حکومتی تصمیم گیری در موارد خاص تر را به شرط زمان و تصمیمات پادشاهی معطوف کرده است.

برای پرهیز از تصویب احکام متعارض با اسلام، در فرایند تصمیم گیری به شکل های مختلفی با علماء مشورت می شود و اگر پادشاه درباره قوانین به مشورت رسمی نیاز داشته باشد، از «هیئت الکبار العلماء» درخواست صدور فتوا می کند. در این میان شورای مشورتی نیز به عنوان بازوی تخصصی پادشاه فعالیت دارند. وظیفه اولیه شورای مشورتی که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد، مشاوره به پادشاه درباره مسائل مهم است و ممکن است به بررسی سیاست های حکومتی بپردازد و احکام یا اصلاحاتی را درباره قوانین موجود پیشنهاد دهد. در کنار این؛ «شورای بیعت» از جمله نهادهای تأثیرگذار در ساختار سیاسی عربستان است. این شورا در سال ۲۰۰۷ تأسیس شد و تنها کسانی مخاطب این شورا هستند که پادشاه یا ولیعهد باشند. این دو شورا را پادشاه هدایت می کند؛ همچنین ثروتمندان شاخه های اصلی گرد هم می آیند و به صورت غیررسمی و موقتی با یکدیگر دیدار می کنند (استنسلی، ۱۳۹۳: ۶۰). قوانین حاکم بر عربستان سعودی به دلیل فقدان تدوین تا حدود زیادی تحت شرایط شکل می گیرد به همین خاطر میزان ثبات ساختار فضای سیاسی نیز مستقیماً بسته به تمایلات پادشاهی بوده است به همین خاطر همواره خلأهایی را موجب می شود که یکی از این خلأها در زمان انتخاب جانشین برای پادشاه پدیدار می شود؛ موضوعی که در طول تاریخ عربستان سعودی بیشترین چالش را برای این کشور در پی داشته است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۹). در کنار این موضوع می توان به عدم توجه نظامنامه اساسی حکومت به فعالیت های سیاسی اشاره کرد، موضوع مهمی که پیش فرض را بر عدم تمایل به فعالیت های حزبی و تبعیت حداکثری از مرکز قدرت قرار داده است.

۲-۲-۲- ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی

عربستان سعودی از معدود کشورهایی است که هرگونه فعالیت حزبی را غیرمجاز می داند. برخورد سخت گیرانه دولت سعودی از ابتدا تاکنون و عدم وجود سابقه فعالیت حزبی مشخص در این کشور سبب شده تا نیروهای حزبی قدرتمند چه مخالف و چه حتی موافق نتواند در عربستان سعودی شکل بگیرد. این فشار بر گروه مخالف های درون مرزی حتی بیشتر نیز بوده است. یکی از مهم ترین نمودهای اپوزیسیون درون مرزی علمای خواهان اصلاحات با گرایش های اخوانی بوده اند، افرادی که تحت عنوان جریان الصحوه نیز فعالیت می کنند. این جریان به خصوص پس از تحولات ۲۰۱۱ و تغییر رویکرد ملک عبدالله به تفکر اخوانی، به شدت تحت فشار دولت سعودی

^{۳۳} . نظام الاساسی للحکم

قرار گرفتند (Washington institute, 2018) برخورد با جریان الصحوه و سردمداران آن مانند سلمان العوده، ناصر العمر، عایض القرنی و سفر الحوالی و حبس‌های گاه و بی‌گاه این افراد که عمدتاً مکتب دیده جریان اخوانی بوده‌اند، باعث تضعیف این جریان شده است؛ جریانی که خواهان اصلاح و تغییر نرم سیاسی در ساختار سعودی هستند (alshamsi, 2011: 11)؛ موضوعی که بحث نفوذ را در عربستان مطرح و حساسیت دولت سعودی را نسبت به آن‌ها افزایش داده است. در کنار این جریان شیعیان منطقه شرقیه نیز از زمان روی کار آمدن دولت سعودی اول با آموزه‌های وهابی محمد بن عبدالوهاب مخالف بودند (Vassiliev, 2013:158)، این اختلاف ریشه‌دار ایدئولوژیک در کنار نارضایتی سیاسی و توزیع نامناسب قدرت، شیعیان را به «آتش زیر خاکستر» در عربستان تبدیل کرده است. برای پیشگیری از وقوع بحران‌های درونی، برخورد دولت سعودی با حزب‌الله الحجاز و جریان‌های شیعی به مراتب خشن‌تر بوده است؛ و پس از اتهام انفجار برج الخیر به شدت تحت فشار سیاسی قرار گرفت و بسیاری از نیروهای خود را از دست داد. از دید دولت سعودی این حزب و شکل‌گیری آن نقش زیادی در تعمیق شکاف تهران-ریاض داشته است (Matthiesen, 2010: 179-180). با وجود جریانات ایدئولوژیک قابل تشخیص، تاریخ سعودی شاهد اعتراضات پراکنده‌ای نیز بوده است که یکی از مهم‌ترین این اعتراضات را می‌توان در مارس ۲۰۱۲ مشاهده کرد؛ جایی که دانشجویان دانشگاه ملک خالد در آنها تلاش کردند تا ادامه دهنده اعتراضات جهان عرب باشند؛ اگرچه این اعتراضات نیز در ادامه راه به جایی نبرد اما یکی از بزرگ‌ترین اعتراضات رخ داده در هزاره جدید در عربستان بود (Al-Rashid, 2018: 129). مجموع این مسائل نشان می‌دهد که عربستان سعودی هیچ خروجی قانونمندی برای درخواست‌های خارج از حلقه حاکمان تعریف نکرده است.

۳-۲- پیوند مشروعیت سیاسی با گذار اقتصادی

اگر اقتصاد را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه مشروعیت بخش سیستم سیاسی بدانیم آنگاه باید اذعان کرد که اگر سیستم سیاسی سعودی نتواند گذار اقتصادی خود را با موفقیت طی کند آنگاه چالش‌هایی در حوزه مشروعیت سیاسی خواهد داشت. اکنون اگرچه سعودی‌ها بر گذار اقتصادی تأکید دارند اما همچنان موتور محرک سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های گذار، درآمدهای نفتی است که طی چندسال اخیر با چالش روبرو بوده است و منجر به کاهش درآمد اقتصادهای نفتی و به خصوص عربستان شده است. عربستان سعودی نه تنها دارنده بزرگ‌ترین حوزه نفتی جهان (الغوار) در ساحل، بلکه دارای بزرگ‌ترین حوزه نفتی جهان در دریا (السفانیه) نیز هست (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۷۸-۶۷۹) که این موضوع جذابیت اقتصاد نفتی را برای عربستان افزایش داده است به صورتی که پیش از این در دهه ۹۰ میلادی نیز تلاش‌های برای عبور از اقتصاد نفتی در دوره ملک فهد صورت گرفت که نتوانست نتیجه‌بخش باشد. حرکت به سمت چشم‌انداز ۲۰۳۰ و اقتصاد پسانفتی یکی از مهم‌ترین راهکارهایی است که عربستان سعودی در راستای جلوگیری از آسیب‌پذیری اقتصادی این کشور در قبال نوسانات قیمت نفت و دستیابی به «توسعه پایدار اقتصادی» اتخاذ کرده است. این کشور به دنبال آن بوده تا افزایش قدرت منطقه‌ای را از پویایی اقتصاد ملی آغاز کند. تجربه تاریخی نشان داده که بازیگران موفق در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، عمدتاً بازیگران اقتصادی قدرتمندی بوده‌اند. عربستان سعودی نیز با تمرکز بر این حوزه تلاش کرده تا مسیر مشروعیت سیاسی را از قدرت اقتصادی بپیماید.

عربستان سعودی برای حرکت به سمت اقتصاد پسانفتی نیازمند ایجاد آرامش در سیاست خارجی و حرکت به سمت خروج از فضای بسته امنیتی است، فضایی که علی‌رغم گشایش در عرصه‌های اجتماعی و حقوق زنان و برنامه‌های اقتصادی، چندان توفیقی نداشته است این در حالی است که موج جدید بازگشت دانشجویانی که با فرهنگ سیاسی جدیدی جامعه‌پذیر شده‌اند کار را برای تداوم فضای سیاسی کنونی دشوارتر خواهد کرد.

در نهایت اینکه سیاست توسعه اقتصادی پسانفتی مبتنی بر توریسم و جذب سرمایه‌های خارجی نیازمند کاهش تنش سیاسی در حوزه داخلی و منطقه‌ای از سوی عربستان بوده است. هرچند این روزها «قصر یمامه»، «قصر السلام» و «قصر الصفا» میزبان مهمان‌های سیاسی پرتعداد بوده است اما همچنان تنش‌های منطقه‌ای و داخلی عربستان بدون راه‌حل باقی مانده است؛ وضعیتی که می‌تواند نوعی دوگانگی در سیاست‌ها و عدم توفیق در اجرای برنامه‌های اقتصادی را در پی داشته باشد.

۴-۲- حقوق بشر و فشار افکار عمومی جهانی

مسیر پرنوسان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در عربستان سعودی شرایط را شکننده کرده است. این کشور از حیث حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی همواره در معرض قضاوت افکار عمومی جهانی است. در این راستا مهم‌ترین تلاش‌ها از دوران ولایتعهدی ملک عبدالله آغاز شد. در اکتبر ۲۰۰۷ ملک عبدالله ارزیابی جامع نظام قضایی را اعلام و قوانین جدید را برای تنظیم و یکپارچه‌سازی نظام دادرسی قضایی و دادگاه‌های تجدیدنظر اعلام کرد. در ابتدای سال ۲۰۰۹ طرح پنجگانه ملک عبدالله برای توسعه نظام قضایی در قالب راهبردی بیست ساله اعلام شد. در همین راستا دولت عربستان موافقت خود را با تشکیل دو سازمان حقوق بشر در این کشور اعلام کرد. وی در فوریه ۲۰۰۹ در اقدامی بی‌سابقه تغییراتی در مدیریت بخش‌های مختلف اقتصادی، آموزشی، قضایی و حتی دفاعی این کشور به وجود آورد (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۱۶). با وجود این روند اصلاحی در این کشور پرنوسان و دستوری بود که به محض اصطکاک با سطوح سیاسی شکننده می‌نمود. دولت سعودی نشان داده است که اگر قرار باشد اصلاحاتی رخ دهد، این اصلاحات تنها می‌تواند از مسیر ساختار سیاسی و حکم پادشاهی باشد و با درخواست یا اقدام از سطوح پایین سیاسی و اجتماعی مقابله کرده است.

با وجود این، حکومت سعودی از سه نسل حقوق بشر به صورت گزینشی بخش‌های از هر کدام را انتخاب کرده و هیچ‌یک از نسل‌ها را به طور کامل رعایت نکرده است. هرچند در بندهای از اصولی هم که آن‌ها را پذیرفته است نیز شروطی متناسب با ایدئولوژی وهابیت و اقتدارگرایی سعودی‌ها گنجانده شده است؛ اما نوسان در اعمال خشونت و تبعیض نسبت به زنان از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ که نشان دهنده این است که سعودی‌ها به خاطر فشارهای بین‌المللی و ناراضی‌های سال‌های اخیر به ناچار امتیازاتی (هر چند محدود) را به اقلیت‌ها، اقشار (زنان) اعطاء کرده‌اند. (میرزایی؛ داوند، ۱۳۹۴: ۷۴). بخشی از این فشارها نیز در حوزه برخورد با جرائم سیاسی و نوع اعدام دولت سعودی است که حواشی زیادی در افکار عمومی جهانی داشته است (خرازی، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۸) در این حوزه می‌توان بازتاب گسترده اعدام شیخ نمر را یادآور شد.

با وجود این بیشترین فشار بر حوزه زنان است. سرپرستی مردان بر زنان در درجات مختلف برقرار است و جنبه‌های مهمی از زندگی زنان را شامل می‌شود. بخشی از زنان کمپین‌هایی برای برداشتن قیومیت مردان بر زنان راه انداخته‌اند. سیستم سرپرستی در قانون با صراحت قید نشده است اما برخی از مقررات قانونی خاص وجود دارد که زنان برای دسترسی به برخی از خدمات به اجازه یا حضور یک قیم یا سرپرست نیاز دارند از جمله ازدواج یا طلاق، سفر و عمل جراحی مربوط به باروری (سادات اخوی؛ خدانشناس، ۱۳۹۴: ۷۰۳). در حوزه قضایی نیز این تبعیض وجود دارد. زنان به شدت از سوی حکومت سلطنتی مورد تبعیض قرار می‌گیرند. به خاطر اینکه حقوق کیفری عربستان بر اصول اسلامی محافظه‌کارانه استوار است زنان با رفتارهای خشن‌تری نسبت به مردان در نظام قضایی مواجه می‌شوند. آن‌ها نمی‌توانند در دادگاه شهادت دهند مگر اینکه شهادت آن‌ها در ارتباط با موضوعی باشد که در غیاب مردان رخ داده است (Esposito, 2008: 2). با وجود تمامی این موارد اما فضای داخلی عربستان هنوز نتوانسته به صورت منسجم شاهد جریان‌های اعتراضی در حوزه‌های اجتماعی باشد که یکی از دلایل آن به بافت سنتی عربستان برمی‌گردد که به آرامی در حال تغییر است.

۵-۲- توقعات فزاینده در حوزه حقوق زنان

بحث حقوق زنان در عربستان با حرکت از لایه‌های پنهان اجتماعی به معمایی سیاسی تبدیل شده است. از یک‌سو عدم ارائه حقوق زنان در درازمدت افزایش نارضایتی را در پی خواهد داشت و از سوی دیگر ارائه چنین حقوقی توقعات فزاینده و مطالبه بیشتر را به بار خواهد آورد. در هر دو حالت دولت سعودی خود را بازنده می‌داند. این ابهام دولت سعودی را در خصوص حقوق زنان بسیار محتاط کرده است که سبب افزایش شکاف میان دولت و جامعه زنان سعودی شده است؛ آنچه می‌توان از آن تحت عنوان شکاف ساختاری نام برد. شکاف‌های ساختاری^{۴۸} شکاف‌هایی هستند که به مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگونی‌ناپذیر و پایدار در جامعه انسانی پدید آمده‌اند و همواره وجود دارند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۰). این موضوع تقابل رویکرد سیستمی با رویکرد اجتماعی را نیز در پی دارد. دولت سعودی منفعلانه در حال نظاره افزایش این شکاف است. اگرچه تلاش‌هایی در دوران ملک عبدالله تحت عنوان دومین نشست «انجمن ملی گفتگوی روشنفکری» در دسامبر ۲۰۰۳ در مکه (Wynbrandt, 2010:294) و تلاش‌هایی در دوره ملک سلمان و به‌خصوص تحت عنوان اصلاحات بن سلمان صورت گرفت اما همچنان تا ایدئال‌های ذهنی جامعه زنان سعودی فاصله زیادی دارد. روند تحصیلی جامعه زنان سعودی با خدماتی که دولت سعودی به این بخش از جامعه ارائه می‌دهد متناسب نیست. نیمی از فارغ‌التحصیلان عربستان را زنان تشکیل می‌دهند ولی از این میان ۵ درصد نیروی کار را شامل می‌شوند (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۱۸۹). این مسئله نارضایتی و درخواست زنان برای حضور در محل کار را ایجاد کرده است که یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت سعودی در این بخش راضی کردن طبقه سنتی و محافظه‌کار برای محیط کار مشترک زنان و مردان است. در غیر این صورت حضور زنان در محیط کار نیازمند زیرساخت‌های گسترده‌ای است که در حال حاضر دولت سعودی حاضر به پرداخت هزینه‌های آن نیست.

^{۴۸}Structural Cleavages

۶-۲- اتباع بیگانه و افزایش سهم خواهی اجتماعی- سیاسی

حجم مهاجرت و نوع رفتار مهاجران در کشورهای میزبان همواره دغدغه‌های امنیتی بوده است. در دیدگاه‌های امنیتی و به‌خصوص مکتب کپنهاک نیز مهاجرت به‌عنوان موضوع کار امنیت در دستور کار قرار گرفته است (Astor, 2009: p 5). البته شاید مکتب کپنهاک که در دهه ۹۰ تا حدود زیادی فعالیت داشت عمده توجه خود را معطوف به قدرت‌های بزرگ کرده است اما پدیده مهاجرت در کشورهایی مانند عربستان که روند اقتصادی رو به رشدی داشته و نیاز به نیروی کار احساس شده است کمتر از کشورهای توسعه‌یافته نبوده است. گذشته از این می‌توان تحولات منطقه و ناآرامی‌های منطقه‌ای را نیز به این موضوع اضافه کرد چراکه بسیاری از مهاجران یمنی و سوری مقصد خود را عربستان انتخاب کرده‌اند. علاوه بر این، مکتب کپنهاک در توجه خود به امنیت اجتماعی، به گروه‌های قومی و نژادی نیز توجه دارد و بنا به گفته ویور همان‌طور که یک دولت برای بقای خود به امنیت نیاز دارد، یک ملت هم در زمینه قومی و هویتی به امنیت نیازمند است (Friis, 2000: p 3). تنوع قومی و عدم تشابه فرهنگی می‌تواند منجر به چالش‌های سیاسی بلندمدت شود و به خشونت‌های ناشی از احساسات بیگانه‌ستیزی، هویت فرهنگی، فقدان یکپارچگی، تضادها و نزاع‌های قومی و نژادی دامن بزند (Anoil, 1992: 17). این حجم از تنش مهاجران با هویت ملی، فرهنگ و اقتصاد کشور میزبان باعث شده تا این موضوع به عنوان موضوعی امنیتی مورد توجه سیستم‌های سیاسی قرار بگیرد. فضای سیاسی فرانسه به نوعی این هشدار را به دولت‌های حوزه خلیج فارس می‌دهد که جریان‌های مهاجری می‌توانند در آینده به جریان‌های سیاسی علیه دولت میزبان تبدیل شوند.

عربستان سعودی از دیرباز به‌عنوان مقصد مهاجرین از سراسر آسیا و خاورمیانه بوده است به صورتی که حدود یک‌سوم جمعیت این کشور را مهاجرین تشکیل می‌دهند. مهاجرت کارگران به عربستان از اواخر دهه ۱۹۳۰ شروع شده است که به‌نوعی هم‌زمان با اکتشاف و بهره‌برداری از مخازن نفتی و نیاز به نیروی کار بوده است که البته با گسترش فعالیت‌های نفتی در دهه ۱۹۷۰ روند مهاجرت کارگران نیز به این کشور افزایش یافت تا جایی که در سال ۲۰۱۳ حدود ۹ میلیون مهاجر در این کشور گزارش شده است (Global Detention Project, January 2016: 4). در پی اعتراضاتی که طی سال‌های مختلف منجر به اعتصاب شد عربستان سعودی از ۱۹۸۵ تاکنون در پی آن بوده است تا با اولویت قرار دادن جایگاه‌های شغلی برای تبعه سعودی وابستگی عربستان را به نیروهای غیربومی کاهش دهد. «سعودی کردن یا سعودیزاسیون»^{۲۳} یکی از راهکارهایی بوده است که در دهه هشتاد و نود دولت ملک فهد به دنبال آن بسیاری از کارگران غیرقانونی^{۲۴} را وادار به خروج از عربستان کرد. در نوامبر ۲۰۱۳ در منطقه «منفوحه»^{۲۴} زیاده‌جویی که بسیاری از تبعه آفریقای شرقی و به‌خصوص اتیوپیایی‌ها زندگی می‌کنند درگیری میان آن‌ها و نیروهای امنیتی ایجاد شد که دو نفر کشته و تعدادی مجروح شدند. در پی این حادثه که منجر به تنش شد دیدبان حقوق بشر اعلام کرد که بیش از ۱۵۰ هزار کارگر

^{۲۳}: Saudisation

^{۲۴}: Illegal workers

^{۲۴}: Manfouha

اتیوپیایی از عربستان سعودی اخراج شدند (U.S. Department of State, 16 January 2014). در همین راستا عربستان سعودی بین دسامبر ۲۰۱۳ و آگوست ۲۰۱۴ مقامات سعودی اعلام کردند که حدود ۴۰ هزار سومالیایی نیز از این کشور دیپورت شدند (Human Rights Watch, December 2013). حوادث دیگری نیز در پی آن بر اختلافات بومی‌ها با مهاجران دامن زد. در مارس ۲۰۱۴ فرانس پرس گزارش داد که مهاجری که در یک مرکز نگهداری و بازداشت مهاجرین غیرقانونی در اطراف مکه بود کشته شد و ۹ نفر دیگر از این مهاجران زخمی شدند این در حالی بوده است که پلیس در تلاش بوده تا آن‌ها را از یک آشوب و درگیری بازدارد. از دید پلیس مکه این اقدام ضروری بود چراکه این گروه قصد ایجاد آشوب بودند که به مرکز نگهداری مهاجران آسیب وارد می‌کرد عربستان سعودی هنوز کنوانسیون آوارگان سازمان ملل^{۲۴} تصویب نکرده است (Global Detention Project, January 2016:3). این اقدام دست دولت سعودی را برای برخورد با مهاجران خارجی باز کرده است.

۲-۷ - جنبش‌های نوظهور و تنش با سطوح سیاسی

به‌صورت کلی یکی از حوزه‌هایی که به‌شدت در عربستان سعودی تحت کنترل قرار می‌گیرد حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی جدید است. در کنار تلاش‌های مرسوم زنان برای حضور حداکثری، برخی از جنبش‌های جدید مانند جنبش‌های فمینیستی که پا را فراتر از حقوق زنان می‌گذارد در کنار جنبش‌های محیط‌زیست‌گرایی و همجنس‌گرایی در حال تبدیل به چالشی مهم برای سیستم سیاسی سعودی است به‌خصوص اینکه هنوز بخش مهمی از بافت اجتماعی این جامعه را طرفداران تفکر سنتی تشکیل می‌دهند.

تعریف موسع این جنبش‌ها از امنیت با تعریف دولت سعودی از امنیت تداخل پیدا می‌کند که این مسئله اصطکاک بین سطوح دولتی و فرودولتی را افزایش می‌دهد. «آن تیکنر»^{۲۵} استدلال می‌کند که: «از آنجایی که امنیت همواره به‌عنوان موضوعی مردانه مورد توجه قرار گرفته است؛ زنان به‌ندرت در ادبیات امنیت مورد توجه قرار گرفته‌اند و از آغاز قرن جدید بوده که زنان به موضوع امنیت توجه می‌کنند و در مورد آن می‌نویسند و بسیاری از مسائل امنیتی وجود دارد که بر زنان بیشتر از مردان تأثیر می‌گذارد» (Smith, ۱۹۹۹: ۹۱). تعریف مرسوم از امنیت از دید جنبش‌های جدید نمی‌تواند تضمین‌کننده امنیت باشد تحت این شرایط این جنبش تلاش دارد تا تعریف جدیدی از مفاهیم قدرت، حاکمیت، منافع ملی، آشوب‌زدگی، استقلال و نظایر این‌ها ارائه دهد (قوم، ۱۳۸۴: ۲۰۵). بر اساس این تعاریف، آنچه برای دولت عربستان به‌عنوان دولتی که اصلاحات اجتماعی را در سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۷ انجام داده است می‌تواند تهدیدکننده باشد؛ ماهیت سیاسی جنبش‌های اجتماعی است. به‌علاوه اینکه نیروهای سنتی و مذهب گرا نیز وزن خاص خود را دارند چراکه جنبش مدرن تلاش می‌کند تفاوت بین هنجارها و سنت را برجسته کنند و این موضوع به بافت مذهبی و محافظه‌کار جامعه آسیب می‌زند (Alhusein, 2014: 2). در جامعه‌ای مانند عربستان سعودی البته مسئله زنان و گروه‌های نوظهور همواره بیشتر از موضوعاتی مانند محیط‌زیست‌گرایی مورد توجه بوده اگرچه جریان جدید قدرت و محمد بن سلمان تلاش

^{۲۴}: UN Refugee Convention

^{۲۵}: Ann Tickner

دارند تا کلانشهر نئوم را نماد حفظ محیط زیست تعریف کنند اما دغدغه اجتماعی جامعه سعودی و به خصوص جامعه زنان جنبش‌ها و حقوق اجتماعی است. در این کشور همچنان بر جدایی دو جنس به خصوص در حوزه‌های عمومی به شدت تأکید شده است.

۸-۲- تقویت و قدرت گیری طبقه متوسط

طبقه متوسط همواره برای سیستم‌های سیاسی به‌عنوان شمشیر دو لبه‌ای عمل کرده که فرصت‌ها و تهدیدات خاص خود را داشته است. آموزش مهم‌ترین درجه ورود به طبقه متوسط قلمداد می‌شود. در این راستا عربستان سعودی نیز در مسیر تاریخی خود با برهه‌هایی روبرو شده که تقاضا برای آموزش افزایش یافته است. این روند به‌نوعی هم در نتیجه فشار از پایین و هم در نتیجه اقدام از سطح سیستمی بوده است. در اوایل تشکیل حکومت عربستان سعودی بسیاری از علما با خروج زنان و دختران از منزل برای تحصیل مخالف بودند. به دنبال این موضوع، عفت همسر ملک فیصل، همانند اعتدالیون و مردان طبقه متوسط از آموزش زنان حمایت کرد. ملکه عفت که در ابتدا مدرسه نمونه‌ای را برای آموزش پسران خود تأسیس کرده بود در سال ۱۹۵۶ زمین و بودجه مناسبی را برای تأسیس مدرسه دخترانه تخصیص داد. بسیاری از خانواده‌های ساکن جده دخترانشان را در آنجا ثبت‌نام کردند و این مدرسه کوچک ۱۳۰۰ دانش‌آموز پذیرش کرد. در سال ۱۹۶۰ تنها ۲ درصد از دختران و ۲۰ درصد از پسران در مدارس ثبت‌نام شده بودند. در سال ۱۹۹۰ نرخ سواد زنان به ۴۸ درصد افزایش یافت (Zuhur, 2011: 222). در کنار تمایلات خاندان سلطنتی به آموزش البته اقتصاد نفتی عربستان نیز به سبب نیازمندی به نیروی متخصص یکی از مهم‌ترین دلایل آموزش و توسعه طبقه متوسط بود.

در عربستان سعودی وجود ماده ۱۵۳ سیاست آموزشی هدف از آموزش دختران را آموختن احکام قرآن برای انجام وظایف همسری و مادری اعلام می‌کند؛ بنابراین تا سال ۲۰۰۲ اداره هدایت دینی بر آموزش دختران نظارت داشت. در نتیجه افزایش اعتراض سازمان‌های زنان در عربستان به این ماده، آموزش دختران تا سطوح عالی با اجازه سرپرست قانونی آن‌ها بلامانع اعلام شد. البته همچنان در برخی دانشگاه‌های دولتی این کشور نظیر دانشگاه ملک فهد در ریاض هیچ زنی پذیرفته نمی‌شود (محمدی، ۱۳۹۲: ۷).

ورود به بازار کار و نیازهای روزافزون اقتصادی نیز دلیل دیگری برای افزایش طبقه متوسط در عربستان سعودی است. مشارکت زنان در نیروی کار محدود است زنان سعودی همانند مردان در تمام مقاطع تحصیلی در حال گرفتن مدرک هستند. ۷۸/۳ درصد از زنان فارغ‌التحصیل دانشگاه بیکار هستند در حالی که ۷۶ درصد از مردان بیکار مدرک متوسطه یا پایین‌تر دارند. نظام آموزشی عربستان سعودی نیز آماده پذیرش این نیروی کار نیست. چراکه آن‌ها به رشته‌های سنتی نظیر تدریس، خدمات تجاری، خدمات درمانی و آن هم عموماً به حوزه خدمات‌دهی زنان محدود هستند (Rajkhan; Dana, 2014: 20).

آموزش دانشگاهی نقش مهمی در کمک به آموزش و کسب‌وکار زنان دارد. در استان شرقیه دانش‌آموزان دختر در دانشگاه خصوصی شاهزاده محمد بن فهد که بخش‌های مجزای برای زنان دارد شرکت می‌کنند. همچنین محوطه‌های زنانه در دانشگاه دامام و در دانشگاه احصاء وجود دارد. دانشگاه دولتی زنانه در ریاض، شاهزاده بنت عبدالرحمان، سالانه حدود ۸۰۰۰ دانشجوی زن فارغ‌التحصیل دارد (Montagu, 2015: 35). با وجود این، حکومت نمی‌تواند به‌اندازه کافی شغل برای تمام زنان و مردان فارغ‌التحصیل شده فراهم

کند و نبود فرصت‌های شغلی یک عامل مؤثر در افزایش بیکاری در این کشور است. به خصوص دانشگاه علم و تکنولوژی ملک عبدالله (کوثر) در حجاز نقش مهم و بودجه کلانی در ایجاد کسب‌وکار در عربستان سعودی دارد.

۳- نتیجه

عربستان سعودی به خصوص در دولت جدید خود تلاش کرده تا علیرغم بلندپروازی‌های سیاسی، در حوزه حقوق اجتماعی و آزادی‌های اجتماعی نیز فعالیت‌هایی داشته باشد. دولت سعودی در این مسیر چالش‌هایی رو متوجه خود می‌بیند که می‌تواند تا برخی از جهات به قیمت تغییر کلان در ساختار سیاسی منجر شود با وجود این مسیری که در جریان است روندهایی را شامل می‌شود که عدم توجه به آن‌ها نیز برای دولت سعودی می‌تواند تبعاتی داشته باشد. تحولات ۲۰۱۱ جهان عرب نشان داد که پایه‌های قدرت در خاورمیانه لرزان است و لزوماً اتحاد با قدرت‌های مرکزی هم نمی‌تواند تضمین کننده ثبات سیاسی باشد. بر این اساس تلاش‌ها برای افزایش مشروعیت سیاسی از گذرگاه توسعه اقتصادی و ارائه آزادی‌های اجتماعی آغاز شده است که می‌تواند بر روندهای جاری در این کشور اثر بگذارد. بر این اساس باید به چند نکته مهم اشاره کرد.

نخست اینکه ابعاد جدید امنیت غیرقابل انکار هستند. اضافه شدن بعد اقتصادی به مفهوم کلاسیک امنیت در کنار امنیت اجتماعی که می‌تواند زمینه‌ساز مشروعیت سیاسی باشند مهم‌ترین دلایلی هستند که یک سیستم سیاسی را به ثبات و یا بی‌ثباتی می‌کشاند. عربستان سعودی تلاش کرده تا به حوزه داخلی و تقویت قدرت داخلی از رهگذر اقتصاد نگاه کند.

دوم اینکه فقدان قانون اساسی در این کشور و مرکزیت تصمیمات پادشاهی در سیستم سعودی سبب شده تا به همان میزان نارسایی‌ها نیز به پای شخص پادشاه نوشته شود. دولت سعودی در این زمینه گهگاه متمم یا بندهایی را نظامنامه حکومتی اضافه می‌کند اما به آن میزان از شمولیت قانونی که بتواند پوشش دهنده باشد نرسیده است.

سوم اینکه افزایش فشارها از جانب جامعه زنان بر سیستم سیاسی این کشور به نوعی به یکی از مهم‌ترین دلایل فشارهای حقوق بشری بر این کشور تبدیل شده است. اگرچه دولت سعودی حق راندگی در کنار مسافرت بدون اجازه محارم را به زنان سعودی داده است اما از دید این جامعه همچنان فاصله زیادی با هنجارهای بین‌المللی دارد. به نظر می‌رسد توقعات فزاینده زنان و مطالبه‌گری گسترده‌تر از دولت سعودی با حجم بیشتری ادامه یابد.

چهارم اینکه عربستان سعودی همچنان هم در حوزه سطوح بالای سیاسی و هم در سطوح اجتماعی از بافت سنتی قدرتمندی برخوردار است که واکنش مثبتی به جنبش‌های نوظهور مانند جنبش‌های فمینیستی، محیط‌زیست‌گرایی و هم‌جنس‌گرایی نشان نمی‌دهد این در حالی است که تحت تأثیر فضای بین‌المللی این جنبش‌ها به سرعت در حال رشد و نمو هستند.

پنجم اینکه طبقه متوسط در این کشور در حال توسعه است و این موضوع می تواند جریانات روشنفکری را به اصطکاک با سطوح سیاسی بکشاند. به نظر می رسد تقاضا برای مشارکت سیاسی بیشتر شود و مهم ترین نیروی پیش برنده این روند نیز طبقه تحصیل کرده ای است که مناسبات بین المللی نیز دارند.

ششم و در نهایت اینکه مهاجران خارجی به بخش جدایی ناپذیر جامعه سعودی تبدیل شده اند و با گذشت حدود یک نسل از مهاجرت تقاضای بهره مندی از مزایای اجتماعی و سیاسی دارند به همین خاطر این روند در دهه جدید افزایش داشته است و با توجه به اینکه حدود یک سوم از جمعیت سعودی را تشکیل می دهند می توانند به تهدیدی علیه امنیت در سطح دولت برای عربستان سعودی تبدیل شوند.

مراجع

استنسلی، استیگ (۱۳۹۳)؛ جامعه شناسی سیاسی قدرت در عربستان؛ ترجمه نبی الله ابراهیمی، پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ چاپ اول.

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، «اصلاحات و قدرت سیاسی در عربستان سعودی»، مجله خاورمیانه ۹، ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران، ابرار معاصر.

برنارد کوهن، ساموئل (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، چاپ دوم.

بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، جامعه شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، چاپ شانزدهم.

بوزان، باری (۱۳۷۷)، «مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم.

بوزان، باری، (۱۳۷۸) مردم، دولت، هراس، تهران، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پیشگامی فرد، زهرا؛ امیدی، مریم (۱۳۸۴)؛ دموکراسی در خاورمیانه و فرصت های فراروی زنان؛ ژئوپلیتیک، ۲۲۷ تا ۲۴۸.

خرازی، فردین (۱۳۸۸)؛ بررسی تطبیقی گزارش های دوره ای عربستان سعودی و کانادا در شورای حقوق بشر؛ پژوهش نامه روابط بین الملل؛ شماره ۴۴، ۵۵ تا ۷۰.

سادات اخوی، سیدعلی؛ خدانشناس، عباس (۱۳۹۴)؛ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی؛ فصلنامه مطالعات حقوق عمومی؛ دوره ۴۵، شماره ۴، ۶۹۱-۷۱۳.

ساعی، احمد (۱۳۸۴)، «امنیت ملی در جهان سوم»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هفتم، شماره چهاردهم.

- ساعی، احمد (۱۳۸۴)، «امنیت ملی در جهان سوم»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هفتم، شماره چهاردهم.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۱)؛ حقوق شهروندی زنان، موانع و گام‌های اولیه در شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس؛ مطالعات خاورمیانه؛ شماره ۷۰، ۱۷۷ تا ۲۰۵.
- شیهان، مایکل، امنیت بین‌الملل، (۱۳۸۸) ترجمه‌ی سید جلال دهقانی فیروزآبادی، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۱)، «بی‌اعتمادی، تضاد مفاهیم واقعی و جعلی»، جامعه سالم، سال دوم، شماره ۶.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
- میرزایی، جلال؛ داوند، محمد (۱۳۹۴)؛ بررسی و تحلیل عملکرد سازمان عفو بین‌الملل در ارتباط با رصد وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی؛ فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام؛ سال چهارم، شماره ۱۳، ۷۱ تا ۸۸.
- نادری، عباس (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۳.

Alhoussein, Eman (2014); Triangle of change: The situation of women in Saudi Arabia; Norwegian peacebuilding resource center.

Al-Rashid, Madawi(2018), Salman's Legacy: the dilemmas of a new era in Saudi Arabia,

Alshamsi, Mansoor Jassem(2011), Islam and Political Reform in Saudi Arabia, The quest for political change and reform, First published 2011by Routledge.

Anoil, W. (1992); International Migration and European Security, Instytut Studiów Politycznych Polskiej Akademii Nauk, Warsaw.

Astor, Avi, (2009) "Unauthorized immigration, securitization and the making of OperationWetback", University of Michigan.

Chandra, Satish and Rahul Bhonsle(2015), National Security: Concept, Measurement and Management, Strategic Analysis, Vol. 39, No. 4.

Esposito, John L (2008); Saudi Arabia: The equal rights trust; country overview; PP 1-6.

Friis, Karsten, (2000) "From Liminarsto others: Securitizations through Myths", A Journal ofNetwork of Peace and Confikhct Studies.

Human Rights Watch, "Saudi Arabia: labor crackdown violence," 1 December ۲۰۱۳, <https://www.hrw.org/news/2013/12/01/saudi-arabia-labor-crackdown-violence>.

Matthiesen, Toby(2010), Hizbullah al-Hijaz: A History of The Most Radical Saudi Shi'a Opposition Group, Middle East Institute.Axford university press.

Montagu, Caroline (2015); civil society in Saudi Arabia: power and challenges of Association; Middle East and North Africa programme; PP 1-4

Rajkhan, Safaa Fouad; Dana, Karam (2014); Women in Saudi Arabia Status, Rights, and Limitations; Women's Rights in Saudi Arabia; PP 1-39.

Smith, Steve(1999), The Increasing Insecurity of Security Studies: Conceptualizing Security in the Last Twenty Years, Contemporary Security Policy, Published online: 28 Sep 2007.

Vassiliev, Alexie(2013), The History of Saudi Arabia, saqi books.

Wynbrandt, James(2010), A Brief History of Saudi Arabia, Facts on File an Imprint of InfoBase Publishing, New York.

Zuhur, Sherifa (2011); SAUDI ARABIA; Greenwood publishing group.

تقابل سیاست خارجی عربستان سعودی و ترکیه با رویکرد سازه انگاری

۱- ساجد بهرامی جاف ۲- شیرزاد آزاد ۳- محبوبه شهبازی

۱- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فروسى مشهد، شهر پاوه (نویسنده مسئول)

۲- استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، شهر همدان

۳- کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی آمایش سرزمین دانشگاه ارومیه، شهر تکاب

چکیده

بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ روابط کشورهای عربستان و ترکیه همواره دچار فراز و نشیب‌هایی بوده است. به عبارت بهتر این روابط نوسانی میان همگرایی و واگرایی بوده و هرگز نتوانسته است به روابط مستحکمی میان طرفین منجر شود. در واقع تعارضات اساسی میان آنکارا و ریاض وجود دارد که الگوی رقیب را در روابط آنها حاکم ساخته است. با نظر به این ملاحظات می‌توان مهم‌ترین ابعاد پیش‌برنده در اختلافات ریاض با آنکارا را در سال‌های بعد از ۲۰۰۲ در قالب چند محور ذیل مورد خوانش و بررسی قرار داد. هدف از این مقاله بررسی عوامل تاثیرگذار بر تقابل سیاست خارجی عربستان سعودی و ترکیه با رویکرد سازه انگاری است. روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عواملی مانند هویت، قتل خاشقچی، مصر، ایران، کردها، فلسطین و... از عوامل تاثیرگذار بر تقابل سیاست خارجی این دو کشور است.

کلمات کلیدی: سیاست خارجی، عربستان سعودی، ترکیه، سازه انگاری

مقدمه

روابط عربستان سعودی و ترکیه طی یک دهه اخیر با وجود رقابت‌های ژئوپلیتیک و تعارضات ایدئولوژیکی و همچنین چالش‌ها و نوسانات متعدد کژدار و مریز دنبال شده است. شکل‌گیری بحران سوریه اوج همکاری ریاض و آنکارا بود. در سال ۲۰۱۲، عربستان سعودی در کنار ترکیه و قطر با تشکیل مثلث قدرتمند به منظور برکناری بشار اسد، فشارهای زیادی به نظام سوریه وارد نمودند. ریاض و آنکارا همچنین از حامیان سرسخت گروه‌های سلفی رادیکال و نیروهای اپوزیسیون سوری بودند. با این حال شدت گرفتن رقابت‌های منطقه‌ای به ایجاد سردی در روابط ریاض و آنکارا منجر شد. مواضع متفاوت در قبال کودتای نظامی مصر در سال ۲۰۱۳، نخستین عامل تنش در روابط دو کشور بود. در حالی که ترکیه از دولت اخوان‌المسلمین به رهبری محمد مرسی حمایت می‌کرد، عربستان آشکارا از کودتای عبدالفتاح السیسی حمایت می‌کرد. این امر به اختلاف ایدئولوژیکی و گفتمانی میان این دو بازیگر بازمی‌گردد؛ در حالی که ترکیه حامی سرسخت اخوان‌المسلمین است، عربستان سعودی، اخوانی‌ها را به عنوان گروهی تروریستی معرفی کرده است. در یاین مقاله با رویکرد سازه‌انگاری به دنبال بررسی تقابل عربستان و ترکیه در سیاست خارجی هستیم.

سیاست خارجی

در تعریف سیاست خارجی می‌توان بیان نمود که سیاست خارجی عبارت است از یک عنوان انتزاعی از روابط موجود بین نهادهای سیاسی. سیاست خارجی با این تعریف در ارتباط مستقیم با چگونگی تشکیل گروه‌های سیاسی و ارتباط آنها با یکدیگر قرار می‌گیرد (Hill, 2003). عده‌ای سیاست خارجی را به هویت مرزها و شیوه‌های تاریخی تغییر و تحول آنها دانسته‌اند و این موضوع را مورد تاکید قرار داده‌اند (Shapiro, 1998, Walker, 1993). ریچارد اشلی (۱۹۸۷) بیان می‌کند که سیاست خارجی به عنوان نوعی خاص از عملکرد سیاسی در تولید مرزها مورد توجه قرار گرفته است (Leira, 2019: 188).

در تعریفی دیگر می‌توان بیان نمود که سیاست خارجی در برگزیده دو مولفه اصلی در ارتباط با اهداف ملی می‌باشد و به عنوان ابزاری برای دستیابی به آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. عناصر مرتبط با سیاست خارجی در تمامی کشورها اعم از بزرگ و کوچک به صورت یکسان می‌باشد (Couloumbis, 1990: 114). کارلسنایس (۲۰۰۲) عقیده دارد که سیاست خارجی از کنش‌هایی که به صورت اهداف، تعهدات و یا دستورالعمل‌هایی شکل گرفته در تعریف می‌شود و نمایندگان مردم در سازه سیاسی فضایی از سوی اجتماعات مدنی این اعمال را دنبال می‌نمایند به صورتی که اهداف و شرایط کنونی کنشگران چه حکومتی و چه غیر حکومتی برا تمامی رفتارها تاثیرات قابل توجهی گذاشته است و همچنین این عملکردها خارج از حوزه مشروعیت سرزمین‌شان نیز می‌باشد (Carlsnaes, 2002: 335). والری هادسن (۲۰۱۲) نیز معتقد دارد که سیاست خارجی به عنوان یک راهبرد یا رویکردی انتخاب شده از سوی حکومت‌ها ملی است تا بتوانند از این طریق به اهداف مورد نظر خود در روابطشان با سرزمین‌های دیگر دست یابند (Hudson, 2012).

هانس مورگنتا (۱۳۷۴) در تبیین سیاست خارجی بر اصول واقع‌گرایی تاکید بسیاری داشته است و سعی نموده است تا رفتار و سیاست‌هایی که کشورها پیش روی خود قرار می‌دهند را براساس واقع‌گرایی در روابط بین‌المللی بررسی نماید. در واقع این دیدگاه اعتقاد دارد که مفاهیم منافع ملی و شروط عقلانی از سوی دولت‌ها و تاحدودی به پیش بینی رفتار آنان در عرصه بین‌المللی می‌پردازد (Carlsnaes, 2002: 33). در واقع سیاست خارجی یعنی کنش‌هایی خاص در جهت تحت تاثیر قرار دادن دیگران که خارج از قلمرو سیاسی و تحت حاکمیت دولت‌ها و حکومت‌ها قرار دارد. بنابراین می‌توان بیان نمود که در این بین رفتارها و کنش‌هایی که از

سوی دولت‌ها در فراتر از سرزمین‌های خودشان رخ می‌دهد عوامل و بنیان‌های مختلفی دخیل هستند. از آنجایی که ژئوپلیتیک به عنوان علمی برای تصاحب قدرت و قدرت آزمایی محسوب می‌شود و در بحث مرتبط با سیاست خارجی نیز ما مشاهده می‌نماییم که عنصر قدرت به صورت پنهان موجود است بنابراین می‌تواند سیاست خارجی را به صورت عاملی که می‌تواند تحت تاثیر بنیان‌های ژئوپلیتیکی قرار داشته باشد بررسی نمود. زیرا بدون در نظر گرفتن عوامل ژئوپلیتیکی نمی‌توان انتظار داشت تا کنش‌ها و رفتارهای یک کشور از سوی سایر ملت‌ها و کشورها مورد پذیرش و مشروعیت قرار گیرد.

رویکرد سازه انگاری

سازه‌انگاری، مبتنی است بر هستی‌شناسی که واقعیات اجتماعی را نتیجه توافق و باور کنشگران به وجود آنها می‌داند (مشیرزاده، ۱۳۹۱). سازه انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین الملل در جامعه شناسی مطرح بوده است. از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین الملل تبدیل شده است. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. در سازه انگاری از آن جا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کار گزار وجود دارد. همچنین اولویت‌های بین الملل کار گزاران بر اثر جامعه پذیری درون جامعه بین الملل حاصل می‌شود. نگاه سازه انگاران به هنجارها و قواعد نیز مهم می‌باشد در زمینه تاکید بر هنجارها با نظریات لیبرال اشتراک دارند اما تفاوت محسوسی که با لیبرال‌ها دارند اینست که لیبرال‌ها بر جنبه تنظیمی هنجارها تاکید دارند در حالی که سازه انگارها علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی آنها نیز توجه می‌کنند و بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرایند‌های مانند تعاملات بوجود می‌آیند. از میان اندیشمندان این تئوری کراتاکویل، انف و کاتزنستاین بیشتر بر اهمیت هنجارها تاکید کرده‌اند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵).

روش تحقیق

روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و با استفاده از رویکرد سازه انگاری با مراجعه به منابع فارسی و انگلیسی به تقابل سیاست خارجی ترکیه و عربستان در سیاست خارجی پرداخته است.

یافته‌های تحقیق

روابط خارجی ترکیه و عربستان: از نظر تاریخی، روابط ترکیه و عربستان سعودی همیشه بین همکاری و بی اعتمادی به عدم اطمینان و روابط نزدیک بوده است. این به دلیل دشمنی تاریخی دو ملت است که از دوران عثمانی آغاز شده است. در نوزدهم، عثمانی درگیری جدی با خاندان آل سعود اولین دولت سعودی که منجر به جنگ عثمانی - سعودی شد، داشت. این جنگ در عربستان سعودی به عنوان اولین تلاش برای ایجاد یک کشور مستقل از امپراتوری عثمانی دیده می‌شود، در حالی که در ترکیه، این جنگ معمولاً جنگ علیه جنبش سنی تلقی می‌شود. این منجر به یک انتقام جویی بی رحمانه نظامی توسط حکام عثمانی شد که

شاهد نابودی دولت اول سعودی و اعدام بسیاری از رهبران مذهبی سعودی‌ها بودند. به همین دلیل، دشمنی ابدی بین ترکها و سعودی‌ها وجود دارد که با مبارزات اخیر تجدیدنظرطلبی در هر دو کشور منعکس می‌شود. فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول در نهایت منجر به تجدید حیات سعودی و استقرار عربستان مدرن در آینده خواهد شد. حاکمان هاشیمی حجاز در سال ۱۵۱۷ پس از فتح عثمانی در مصر با سلطان عثمانی بیعت کردند و شهرهای مقدس مکه و مدینه را تحت حمایت عثمانی قرار دادند تا اینکه شورش اعراب در ۱۹۱۶ هنگامی که شریف حسین مکه با کمک انگلیس آنها را بیرون کرد. این موفقیت کوتاه مدت بود، اما به زودی سعودی‌ها هاشمی‌ها را از هر دو شهر و بیشتر حجاز بیرون کردند. کاهش سلطه هاشمی به پادشاهی مدرن اردن (اگرچه پادشاهان هاشمی در اواسط قرن بیستم چندین دهه بر عراق حکومت کردند). ترکیه و عربستان سعودی در ابتدا هنگامی که بهار عربی آغاز شد، بیشتر در اثر جنگ داخلی سوریه به دلیل مخالفت آشکار آنکارا و ریاض با بشار اسد، اتحاد یافتند و بدین ترتیب عربستان سعودی و ترکیه هر دو نیروهای مختلف ضد اسد را در این درگیری تأمین مالی کردند. به امید بیرون راندن دیکتاتور سوریه. با این حال، ترکیه همچنین حمایت خود را از اخوان المسلمین نشان داد، که با مخالفت عربستان سعودی روبرو شد، و این احساس ناخوشایندی را در ریاض ایجاد کرده بود. در سال ۲۰۱۳، کودتای مصر آغاز شد و سپس عضو MB و رئیس جمهور وقت مصر، محمد مرسی، توسط عبدالفتاح السیسی طرفدار سعودی برکنار شد، ترکیه این اقدام را محکوم کرد، اما این اولین نشانه واگرایی بین آنکارا بود و ریاض است. در اکتبر ۲۰۱۴، به دلیل مخالفت عربستان با موضع ترکیه در قبال MB، عربستان سعودی با موفقیت علیه پیشنهاد ترکیه برای عضویت غیر دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد مخالفت کرد.

گفتمان عثمانی گرایی: هویت ترکیه ریشه در شکاف طولانی مدت جغرافیایی و اجتماعی دارد که به دوران عثمانی باز می‌گردد. امپراتوری عثمانی در اوج قدرت خود، در قرن شانزدهم و هفدهم، منطقه‌ای بسیار وسیع را دربر گرفته از سه قاره در بر گرفت و قسمت عمده‌ای از جنوب شرقی اروپا، آسیای غربی و آفریقای شمالی را تحت کنترل خود داشت. این سرزمین‌های وسیع محل استقرار جمعیت بسیار متنوعی از اکثریت مسلمان تا اقلیت، به ویژه مسیحیان و یهودیان بود. به عنوان یک دولت تئوکراتیک، عثمانی افراد خود را بر اساس اعتقادات مذهبی طبقه بندی می‌کردند. این سیستم طبقه بندی، معروف به سیستم میلّت، جوامع نیمه خودمختار درون امپراتوری را ایجاد کرد و به جوامع غیرمسلمان اجازه داد تا قوانین، دادگاه‌ها، قضات و قانون خود را حفظ کنند (Kenan, ۲۰۰۵). روابط ترکیه و عربستان سعودی نیز در اثر اختلاف بین مکتب فکری اسلامی مختل می‌شود. ترکیه به طور سنتی از تأمین اعتبار مدارس اسلامی خودداری می‌کرد، اما از سال ۲۰۱۰، ترکیه بودجه بیشتری برای تأسیس مدارس اسلامی با تفکر متوسط اهل سنت در برابر تعالیم تندرو وهابی آغاز کرد، در نتیجه تلاش ترکی برای ریشه کن کردن مدرسه با بودجه سعودی در عربستان سعودی بوجود می‌آید. اگرچه تلاش ترکیه نیز به دنبال محدود کردن نفوذ ایران است، اما ترکیه نیز از نفوذ سعودی به شیوه مشابه بیزار است.

اسلام گرایی: اسلام در عربستان سعودی با وهابیت یا سلفیت شناخته می‌شود، یعنی رویکرد اصطلاحی، سختگیرانه و برهانی به اسلام. با توجه به اینکه اصطلاح وهابیت از نظر خود وهابیون تحقیرآمیز تلقی می‌شود، آنها ترجیح می‌دهند جنبش خود را سلفیت بنامند، در حالی که نسخه خود را اسلام واقعی می‌نامند. وهابی‌ها به حنبلیسم، یکی از چهار مکتب اندیشه اسلامی، که توسط ابن تیمیه و بعداً توسط احمد بن حنبل در شبه جزیره عربستان در اواسط قرن نهم معرفی شد، پایبند هستند. از زمانی که این شکل از اسلام داشته است بر ترجیحات مذهبی اکثریت مسلمانان در شبه جزیره عربستان، از جمله پنج قرن حکومت عثمانی، تسلط داشت. وهابیت شیعه را بدعت و شیعه را مرتد اسلام می‌داند، گناهی که به مرگ مجازات می‌شود، زیرا در اصطلاح اسلامی مرتد کافر و خطرناک برای نظم الهی اسلامی است که وهابی‌ها در تلاشند آن را دوباره روی زمین شکل دهند. در مقابل، شیعیان وهابی‌ان را

مسلمانان افراطی و ستمگر سنی می‌دانند که از مسیر درست منحرف شده‌اند، همانطور که اجداد سنی آنها از زمان جنگ کربلا (م. ۶۸۰) این کار را کرده‌اند. به این ترتیب می‌توان سیاست ضد شیعی عربستان در عراق و سوریه را تفسیر کرد (Chiragh, 2005).

در مورد سایر کشورهای سنی و مکاتب اندیشه اسلامی، سعودی‌ها مدارا می‌کنند اما آنها دائماً در تلاشند که با نگاه اسلامی خود بر آنها تأثیر بگذارند، و ادعا می‌کنند که اسلام ناباوری آنها به شکل اولیه اسلامی که پیامبر اسلام است نزدیک‌تر است. موعظه کرده بود در این چارچوب، سعودی‌ها با دیگر کشورهایی که سنت دیرینه اندیشه اسلامی سنی را دارند، رقابت می‌کنند. مصر دشمن شماره یک عقیدتی اسلام وهابی است و ترکیه نیز از آن پیروی می‌کند. در مورد اخوان اسلامی مصر، آنها به اسلام وهابی پایبند نیستند، هرچند که آنها با سعودی‌ها دیدگاه مشترک اسلامی دارند. از زمان جمال عبدالناصر، سعودی‌ها شبکه‌های اسلامی با اخوان اسلامی مصر ایجاد کرده‌اند تا هدف آنها کمک هزینه ملی گرایان مصری و جلب آنها به جنبش وهابی باشد. این شبکه‌ها نقش عمده‌ای در بسیج اسلام گرایان مصری در بهار عربی داشتند. با این حال، نگرش معتدل و محتاط مرسی نسبت به ریاض نشان می‌دهد که اخوان وهابیت را رد می‌کند و نمایه معتدل‌تری از اسلام را که مبتنی بر سایر مکتب‌های اندیشه اسلامی است، ترویج می‌دهد. در نتیجه، نقش ضد مرسی عربستان در کودتای اخیر در مصر قابل توجه بود و نشان‌دهنده جدی بودن عربستان سعودی در مورد سیاست مستقل مرسی در ریاض و سیاست عملی در قبال ایران و ترکیه است. با این وجود ترکیه بزرگترین چالش برای برتری منطقه‌ای سعودی به دلیل قدرت ژئوپلیتیکی و اقتصادی فعلی ترکیه و همچنین منشأ غیرعربی بودن ترک‌ها با اسلام میانه رو و جهانی ترکیه موافق نیستند و این باعث می‌شود آنها از نظر فرهنگی بیگانه باشند و سهم آنها در اسلام از اهمیت دوم برای چشم عرب برخوردار است (Daniel, 2013).

بحران سوریه: دولت ترکیه در اوایل ناآرامی‌های داخلی سوریه بر حل دموکراتیک مسائل تأکید داشت. طی ملاقات دوجانبه داوود اوغلو، وزیر امور خارجه وقت ترکیه و مقامات سوریه، ترکیه تلاش کرد بر گزینه اصلاحات در سوریه تأکید کند. دولت ترکیه طی ماه‌های ژوئیه و اوت ۲۰۱۱ تلاش کرد بشار اسد برنامه اصلاحات خود را اعلام و بر موضوعات مورد نظر ترکیه همچون لغو قانون حکومت اضطراری، اجازه به مخالفان برای تشکیل احزاب سیاسی و راه‌اندازی گفت‌وگوی ملی توجه کند. اما دولت ترکیه بعد از مدتی کوتاه و همسو با سیاست‌های غربگراانه و منفعت محور خود به این نتیجه رسید که اراده‌ای جدی برای انجام اصلاحات در سوریه وجود ندارد یا بشار نفوذ لازم در ساختار سیاسی سوریه برای پیشبرد و محقق ساختن اهداف مزبور را ندارد. مهمتر از همه، ترکیه جنس تحولات سوریه را متفاوت از تحولات انقلابی جهان عرب نمی‌داند و بر این اعتقاد است که در نهایت، نیروهای معترض پیروز خواهند شد. با این حال ترکیه بیم آن دارد که با برکناری سریع بشار اسد گروه‌های افراطی مخالف به قدرت برسند و این با هدف ترکیه مبنی بر ایجاد یک حکومت سکولار دموکرات در سوریه همخوانی ندارد. زیرا در صورت قدرت گرفتن گروه‌های افراطی-سلفی در سوریه احتمال کشیده شدن تنش‌ها به خاک ترکیه نیز وجود دارد؛ بنابراین، در این راستا دولت ترکیه پیشنهاد برگزاری انتخابات با حضور همه گروه‌های سوریه را ارائه داده است تا بتوان از طریق آرای حکومت آینده سوریه را تعیین کرد. اردوغان اخیراً اعلام کرده است که «فرایند گذار بدون اسد امکان پذیر نیست» یعنی بشار اسد می‌تواند در مرحله انتقالی به‌عنوان بخشی از راه حل بحران سوریه قلمداد شود. تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دمشق - ریاض حوزه‌های نفوذ مشترک را عرصه‌ای برای رقابت دو کشور کرده است. بدین ترتیب بحران سوریه فرصت خوبی را برای عربستان سعودی فراهم کرد تا با سقوط اسد، سیاست‌های محافظه‌کارانه عربی خویش را در موضعی برتر قرار دهد. وزیر امور خارجه عربستان سعودی اعلام کرده است که تروریست‌ها داعش تنها زمانی شکست خواهند خورد که رئیس‌جمهور سوریه برکنار شود. عادل الجبیر در نشست امنیتی مونیخ در آلمان ادعا کرد بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه «آهنربایی مؤثر برای جذب افراط‌گرایی تروریست‌ها در منطقه» است و بازگرداندن ثبات به منطقه منوط به برکناری وی است.

وی افزود: «این هدف ماست و به آن خواهیم رسید. تا زمانی که در سوریه تغییر ایجاد نشود، داعش شکست نخواهد خورد» (بزدانی، ۱۳۹۶).

فلسطین: انتظار می‌رود که مبارزه عمدتاً سیاسی و اقتصادی باشد. پس از سقوط دولت مرسى، رهبرى حماس فوری‌ترین حامی منطقه‌ای خود را از دست داده است. خالد مشعل نگران نگرش منفی ریاض (و دوحه) نسبت به مرسى است زیرا این امر اهداف واقعی عربستان سعودی برای حمایت از فتح در فلسطین را نشان می‌دهد. این بدان معناست که مشعل احتمالاً برای حمایت بیشتر به ریاض به آنکارا متوسل خواهد شد. این خبر خوبی برای ترکیه است که قصد دارد از این فرصت برای افزایش حضور سیاسی و اقتصادی خود در غزه و کرانه باختری استفاده کند. این جنبه یکی از موارد اصلی در دستور کار اردوغان در سفر آینده خود به فلسطین خواهد بود. در این صورت انتظار می‌رود که همکاری‌های ترکیه و ایران علیه عربستان سعودی طی چند سال آینده گسترش یابد.

مصر: نقش ترکیه در مصر با ترکیب عناصر سیاسی، اقتصادی و نظامی چند بعدی خواهد بود. پس از کودتای اخیر علیه مرسى، اخوان اسلامى در حال حاضر نشانه‌هایی از تمایل به ترکیه برای حمایت ایدئولوژیک و مادی را نشان می‌دهد. نگرش منفی ریاض به حاکمیت مرسى، به دلیل نزدیک شدن به ایران و ترکیه، اتحاد اخوان اسلامى ترکیه و مصر را در پیش زمینه تحولات سیاسی قرار می‌دهد. همانند فلسطین و سوریه، همکاری ترکیه و ایران نیز در مصر مصداق دارد. مشارکت سیاسی ترکیه در امور سیاسی مصر قبلاً با انتقاد اردوغان و داود اوغلو از ارتش مصر و درخواست آنها برای بازگرداندن مرسى صورت گرفته است. مقامات ترکیه و ایران، از جمله وزیران امور خارجه، جلساتی را درباره بحران مصر برگزار کرده‌اند و آنها توافق کرده‌اند که از اخوان اسلامى حمایت کنند.

قطر: به دلیل بحران دیپلماتیک ۲۰۱۷ قطر، روابط ترکیه و عربستان با مشکلاتی روبرو شد و ترکیه در ادامه اختلافات دیپلماتیک از قطر در برابر عربستان حمایت کرد. م. نیکلاس جی. فیرزلی، کارشناس اقتصادی، استدلال کرده است که دولت ترکیه با پیشبرد برنامه توسعه طلبانه نئو عثمانی با هزینه شورای همکاری خلیج فارس، تلاش کرده است از این بحران به نفع خود استفاده کند: ترکیه و ایران در حال احیا، به طرز بدبینانه‌ای برای پیشبرد یک برنامه مشخص استفاده می‌کنند: بازسازی ساحل ساحلی نظامی و اقتصادی در امتداد جناح شرقی شبه جزیره عربستان از عمان به جنوب عراق، بخشی از جهان که از آن بودند دقیقاً صد سال پیش توسط نیروی دریایی سلطنتی در سال ۱۹۱۷ مجبور به خروج شد. در آن زمان که به نظر می‌رسد بسیاری از سیاست‌گذاران انگلیسی و آمریکایی علاقه خود را به آن قسمت از جهان از دست داده‌اند. عربستان سعودی، در پاسخ، تهدید به اعمال مجازات علیه ترکیه کرده و با امارات متحده عربی بحث‌هایی را با موضوع مهار سیاست توسعه طلبانه ترکیه انجام داده است. به نوبه خود، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، عربستان سعودی را به غیر اسلامی بودن و بدعت‌گذاری متهم کرد. علاوه بر این، ترکیه نیروهای خود را برای دفاع از دولت قطر در برابر اقدام به کودتای عربستان و امارات مستقر کرده است (Safak, 2019). در تاریخ ۱ مارس ۲۰۱۸، کانال‌های MBC عربستان سعودی برای دستیابی به بیشترین علاقه عرب‌ها پخش سریال‌های ترکی را که به زبان عربی دوبله شده‌اند متوقف کردند. در مارس ۲۰۱۸، محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، از ترکیه به عنوان بخشی از مثلث شرارت در کنار ایران و اخوان المسلمین یاد کرد. در آگوست ۲۰۱۸، ترکیه در اختلاف با کانادا از عربستان سعودی حمایت کرد و اقدامات کانادا را به عنوان نوعی دخالت در امور داخلی سایر کشورها رد کرد.

قتل جمال خاشقچی: در ۲ اکتبر ۲۰۱۸، روزنامه نگار سعودی و نویسنده روزنامه واشنگتن پست، جمال خاشقچی در کنسولگری عربستان سعودی در استانبول کشته شد. این اقدام به عنوان یک نقطه عطف در خصومت آینده ترکیه و عربستان سعودی در نظر گرفته شد. به طور گسترده ادعا شده است که وی توسط دولت سعودی، از جمله توسط اردوغان کشته شده است، اگرچه او از انتقاد

مستقیم از عربستان سعودی خودداری کرده و در عوض مقصر را بنای ولیعهد محمد بن سلمان عنوان کرده است (Patrick, 2018). تقریباً یک ماه پس از مرگ خاشقچی، اردوغان مستقیماً دولت سعودی را به قتل روزنامه نگار متهم کرد. اردوغان گفت: ما می‌دانیم که دستور کشتن خاشقچی از بالاترین سطوح دولت سعودی صادر شده است. وی همچنین گفت که استادان افراد پشت قتل خاشقچی در معرض دید قرار خواهند گرفت. یاسین آکتای، یک مقام ارشد ترکیه و مشاور اردوغان معتقد است که بدن خاشقچی پس از تکه تکه شدن در اسید حل شد. وی گفت: دلیل اینکه آنها بدن خاشقچی را تکه تکه کردند، حل شدن راحت‌تر بقایای او بود. اکنون می‌بینیم که آنها نه تنها بدن او را تکه تکه می‌کنند بلکه آن را نابود می‌کنند.

نسل کشی ارامنه: عربستان سعودی به طور سنتی از ترکیه در مورد نسل کشی ارامنه حمایت می‌کرد. با این حال، به دلیل وخیم شدن فزاینده روابط عربستان و ترکیه، عربستان سعودی شروع به طرح مسئله ارمنستان کرده است. در سال ۲۰۱۹، عربستان سعودی موافقت کرد که به رسمیت شناختن نسل کشی در کنگره ایالات متحده حمایت کند، به موجب آن شاهزاده خانم سعودی ریما بندر آل سعود، اولین سفیر زن عربستان سعودی در ایالات متحده، ترکیه را محکوم کرد. نسل کشی توسط ایالات متحده به طور رسمی در بیانیه‌ها، قطعنامه‌ها و موارد قانونی چندین بار به رسمیت شناخته شده است، از جمله در ۱۹۵۱، ۱۹۷۵، ۱۹۸۴ و ۱۹۹۶، قبل از اینکه در قطعنامه در هر دو مجلس در قطعنامه ۲۰۱۹ ایالات متحده در مورد نسل کشی ارمنستان رسماً شناخته شود.

ائتلاف ضد ترک: در آگوست سال ۲۰۲۰، رئیس موساد یوسی کوهن، در اظهارات خود به همتایان سعودی، مصری و اماراتی، صریحاً از ترکیه به عنوان تهدیدی جدید برای صلح منطقه نام برد و حتی تعدادی دیگر از متحدان ترکیه را که از حمایت بالقوه آنها برخوردار است، جدا کرد. مانند آذربایجان و قطر، کشور اولی از دهه ۱۹۹۰ با اسرائیل روابط قوی دارد. عربستان سعودی، اسرائیل، مصر و امارات متحده عربی به دلیل درگیری‌های مداوم با ترکیه در سوریه، عراق، سودان و لیبی، با سعود کارشناس سعودی، توسعه طلبی ترکیه را تحت نظر رجب طیب اردوغان از سال ۲۰۱۸ به عنوان یک خطر جدید برای خاورمیانه در نظر گرفته‌اند. الصرهان آن را به عنوان آینه سیاست‌های پان اسلامیست عثمانی در جنگ جهانی اول می‌دانند.

سودان: ترکیه و عربستان سعودی همچنین برای نفوذ در سایر کشورهای مسلمان، به ویژه سودان، درگیر می‌شوند. سودان روزگاری متحد سابق ایران بود، اما از سال ۲۰۱۵ روابط خود را با ایران قطع کرده است تا از تلاش‌های جنگی عربستان در یمن حمایت کند. با این وجود، ترس سودانی از نفوذ عربستان سعودی، عمر البشیر، دیکتاتور وقت، را برای نزدیک شدن به ترکیه تسهیل کرد و در نتیجه اجازه سواکین به پیمانکاران ترک اعطا شد (sabab, 2019). طبق رسانه‌های ترکیه، عربستان سعودی نسبت به حضور ترکیه در سودان بسیار بدبین بوده است، زیرا ترس از تلاش ترکیه برای بردن سودان از نفوذ سعودی و تهدید امنیت عربستان سعودی است (Oruç, 2019).

تعارض هویتی در سیاست خارجی: یکی از بهترین الگوها برای تحلیل روابط ترکیه و عربستان رویکرد سازه‌نگاری است که به رابطه میان هویت و سیاست خارجی نظر دارد. به عبارتی هویت‌ها تعیین کننده منافع سیاست خارجی دولت‌ها هستند و منافع چراغ راهنمای سیاست خارجی کشورها. ترکیه یک هویت چند بعدی برای خود قائل است، یک بعد اروپایی، یک بعد ترکی و یک بعد اسلامی که بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نسبت به گذشته برجسته‌تر شده است. در بعد دیگری، ترکیه از اسلام معتدل از نوع اخوان المسلمین دفاع می‌کند و به عبارتی این جریان را نمایندگی می‌کند. این موضوع کاملاً در تضاد با هویت مذهبی و عربی عربستان قرار دارد. سعودی‌ها با تبلیغ وهابیت و رهبری جهان عرب، اساساً خود را از نظر جهان‌بینی نسبت به اجتماع، سیاست و مذهب در تضاد با ترک‌ها می‌دانند.

رقابت بر سر رهبری جهان اسلام: میلیون‌ها مسلمان در عربستان و ترکیه زندگی می‌کنند که اکثر آنها سنی مذهب هستند اما این پرسش مطرح است که چرا با وجود حکومت‌های که در دنیای اهل تسنن داعیه‌دار هستند، هرگز همگرایی‌های مثبتی در قالب ساختارها و نهادهای جدید برای تقویت اتحاد میان مسلمانان در این دو کشور و حتی منطقه صورت نمی‌گیرد؟ بدون شک یکی از دلایل اصلی، تعارضات و رقابت سیاسی میان طرفین است. طی سالهای اخیر همواره این تصور وجود داشته است که ترکیه به دنبال احیای عثمانی‌گرایی و رهبری جهان اسلام بوده است تا عمق تاریخی و فرهنگی خود را احیا کند. ترکیه داعیه دار الگوی تمدن نوین اسلامی است به نحوی که خود را الگوی ایده آل برای کشورهای اسلامی معرفی می‌کند. عربستان نیز در مقابل تلاش دارد تا با گسترش اسلام سلفی در آسیا و آفریقا، قرائت خود از اسلام را به مسلمانان در تمامی کشورهای عربی و اسلامی القا کند. مسئله دیگر به تقابل ترکی-عربی باز می‌گردد. به عبارتی ترکیه با تقویت سازه‌های هویتی ترکی تلاش دارد تا خود را وارث امپراطوری عثمانی نشان دهد و در مقابل عربستان خود را رهبر دنیای عرب می‌داند و همین مسئله می‌تواند منافع طرف مقابل را به عنوان یک رقیب تحدید نماید. به طور کلی بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت توسعه، ترکیه تلاش داشت تا به یک بازیگر برتر منطقه‌ای در معادلات سیاسی و اقتصادی تبدیل شود. به عبارتی اهداف راهبردی ترکیه به نحوی تعیین شده بود که ترکیه تا سال ۲۰۲۳ در منطقه به عنوان بازیگر تاثیر گذار شناخته شود. از طرف دیگر نوعثمان‌گرایی با تاکید بر تعدیل گرایشات سکولاریستی، به دنبال سیاست خارجی فعال‌تر و در قالب قدرت نرم در زمینه نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه در کشورهای سابق امپراطوری عثمانی است. عربستان که خود را پیشرو دنیای عرب وام القری اسلامی می‌داند این مسئله را بر نمی‌تابد.

بحران کردها: ریاض و آنکارا هر دو خود را بازیگران بزرگ منطقه‌ای و در عین حال رقیب یکدیگر می‌دانند، اما اشتراکاتی همچون کنار گذاشتن اسد در آینده سیاسی سوریه دارند. اما آیا این اشتراک مواضع در مورد آینده سوریه بعد از اسد نیز باقی خواهد ماند؟ مسئله دیگر به اختلافات دو طرف در قبال کردها باز می‌گردد. هرچند که عربستان بر حمایت از کردها به عنوان عاملی تسهیل‌گر در تجزیه سوریه می‌داند اما ترکیه مستقیماً کردهای شمال سوریه را مورد حمله قرار داد. در مجموع می‌توان اظهار داشت اختلافات اساسی در میان ترکیه و عربستان همواره وجود داشته است و همگرایی‌ها بیشتر در حوزه تحولات میدانی منطقه غرب آسیا بوده است که بهترین نمونه آن را می‌توان در قبال تحولات سوریه یافت. بنابراین می‌توان گفت با وجود گام‌هایی که برای تفاهم آنکارا و ریاض طی سالهای اخیر برداشته شده است، اما زمینه‌های تعارض و رقابت آنها بسیار عمیق است. همچنین بحران اخیر قطر نیز نشان داد که این تعارضات روند افزایشی نیز دارد.

تبیین الگوی نظم منطقه‌ای: اصرار بر دیکته الگوی مورد نظر در ارائه نظم منطقه‌ای و هژمونی‌گرایی، تعارضات میان ریاض و آنکارا را به منازعه غیر مستقیم در عرصه‌های میدانی در محورهای مختلف منطقه‌ای تبدیل کرده است؛ بطوریکه داعیه رهبری منطقه‌ای با تکیه بر گزاره‌های اسلامی - عربی از یکسو و در اختیار داشتن نمادهای اسلامی و استفاده از آنها به عنوان ابزاری در جهت حقانیت خود بر دیگر قدرت منطقه‌ای از جمله ترکیه از سوی دیگر، به عاملی تبدیل شده است تا سعودی درصدد تحمیل خواسته و مطالبات خود در عرصه منطقه‌ای بر دیگر مدعیان و رقبا باشد. به اضافه اینکه در این مسیر علاوه بر منابع ذکر شده در جهت ترغیب و تشویق دیگران به قبول رهبری منطقه‌ای سعودی، راهکار استفاده از پترودلارهای نفتی و تطمیع مالی نیز نقش مهمی در پیشبرد اهداف منطقه‌ای سعودی ایفا می‌کند. از سوی دیگر نیز آنکارا در سال‌های اخیر با استعانت به راهبردهایی چون عمق استراتژیک (حمله سوریه و حمایت از تروریست‌های تکفیری) و سیاست‌های نوعثمانی‌گری، به دنبال احیای رویای امپراتوری (عثمانی) در شماییلی نو در زیر پرچم رهبری ترکیه است. بنابراین در الگوی منطقه‌ای آنکارا در جهت هژمونی‌گرایی با هدف افزایش نقش منطقه‌ای، همزمان

تعامل و تعادل از یکسو و ارعاب از طریق فعالیت فیزیکی مستقیم از سوی دیگر قابل پیگیری می باشد؛ مانند آنچه در سوریه در حال وقوع است که وجوهی از تعامل و ارعاب را می توان در آن دید.

نتیجه گیری

روابط ریاض و آنکارا از سال ۲۰۱۳ به ویژه بعد از ولیعهدی محمد بن سلمان به دلیل تعارض دیدگاهها و منافع در خصوص بحرانهای منطقه و ترور جمال خاشقچی تنشزا شده است. با این حال از ماه نوامبر ۲۰۲۰ نشانههایی از تنشزدایی در روابط آنکارا و ریاض کاملاً مشهود است. یکی از دلایل عمده این تنشزدایی شکست دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و هراس ریاض و آنکارا از به قدرت رسیدن جو بایدن است. عربستان به دلایل متعددی از جمله افزایش فشارها در خصوص پروندههای حقوق بشر، بازگشت آمریکا به برجام، کاهش قراردادهای تسلیحاتی و عدم همراهی آمریکا در جنگ علیه یمن؛ و ترکیه نیز به دلایلی نظیر رویکرد منفی بایدن به اردوغان، مخالفت بایدن با سیاست خارجی منطقه ای ترکیه و احتمال تشدید اختلافات پیرامون سامامه اس ۴۰۰، از روی کار آمدن جو بایدن نگران هستند. این در حالی است که دونالد ترامپ با محمد بن سلمان و رجب طیب اردوغان روابط خوبی داشته است. در حقیقت دلیل تنشزدایی ریاض - آنکارا در پرتو شرایط مبهم منطقه ای به فقدان دونالد ترامپ به عنوان هم پیمان کلیدی بازمی گردد. با این حال به دلیل انباشته شدن اختلافات استراتژیکی طی یک دهه گذشته و وجود اختلافات ایدئولوژیکی تصور اینکه روابط این دو بازیگر به قبل از سال ۲۰۱۳ بازگردد دشوار به نظر می رسد، به خصوص که امارات متحده عربی به عنوان متحد ریاض با تنشزدایی روابط با آنکارا مخالف است. در واقع تنشزدایی عربستان سعودی و ترکیه بیشتر با هدف کاهش فشارهای رسانه ای و دیپلماتیکی علیه یکدیگر به ویژه در زمینه مسائل حقوق بشر در آستانه روی کار آمدن دولت جدید دموکراتها صورت گرفته است.

منابع

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). نظریه سازه انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین الملل و استلازمات پژوهشی، دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش سیاست نظری». دوره جدید، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱: ۲۰-۱
- ناصر هادیان (۱۳۸۲). سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، ش ۴، (زمستان ۱۳۸۲): ص ۹۱۵
- یزدانی، عنایت الله (۱۳۹۶). بررسی مقایسه ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۹۲-۱۶۹.
- Hill Christopher. (2003). The Changing Politics of Foreign Policy. Houndmills: Palgrave
- Shapiro Michael. (1998). The Politics of Representation: Writing Practices in Biography, Photography, and Political Analysis. Madison: University of Wisconsin Press.

- Walker R. B. J. (1993). Inside/Outside: International Relations as Political Theory. Cambridge: Cambridge University Press.
- Leira, Halvard (2019). The Emergence of Foreign Policy, International Studies Quarterly, Volume 63, Issue 1, March 2019, Pages 187–198, <https://doi.org/10.1093/isq/sqy049>
- Couloumbis, T. A. and J. H. Wolfe (1990), Introduction to International Relations, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall
- Carlsnaes, W. (2012), "Actors, Structures and Foreign Policy Analysis", in: S. Smith, A. Hadfield and T. Dunne, eds, Foreign Policy: Theories, Actors, Cases, Oxford: Oxford University Press.
- Carlsnaes, W. (2002), "Foreign Policy", in: W. Carlsnaes et al., eds., Handbook of International Relations.
- Goldis, Vasile (2015). THE POLITICAL CULTURE; POLITICIAN SOCIALIZATION AND ACCULTURATION, DOI: 10.1515/jles-2015-0004
- Hudson, V. M. (2012), "The History and Evolution of Foreign Policy Analysis", in: S. Smith, A. Hadfield and T. Dunne, eds., Foreign Policy: Theories, Actors, Cases, Oxford: Oxford University Press.
- Kenan, S. (2005). The Existence of Millet System as a Platform of Dialogue and Recognition among Muslims and non-Muslims in the Ottoman Empire. [online] Centre for Islamic Studies, Istanbul. Available at:
- Chiragh Ali, The Proposed Political, Legal and Social Reforms. Taken from Modernist Islam 1840-1940: A Sourcebook, ed. Charles Kurzman (New York City:Oxford University Press, 2002), 281.
- Daniel Greenfield, "Did Morsi's Flirtation with Iran Lead to his Overthrow?" Frontpage Mag, July, 9, 2013
- Şafak, Yeni (3 August 2019). "Saudi, UAE coup attempt in Qatar foiled by Turkey". Yeni Şafak
- Patrick Wintour (23 October 2018). "Erdoğan's Khashoggi speech poses tough questions for Bin Salman
- sabah, daily (26 April 2019). "Turkey to remain on Sudan's Suakin Island for civilian purposes
- Oruç, Merve Şebnem (10 May 2019). "Who is disturbed by Turkey's presence on Sudan's Suakin island?"

چالش های امنیتی مناطق مرزی در جنوب غرب آسیا

مطالعه موردی: منطقه مرزی عراق و عربستان سعودی

حسین عباس حسین العاصی^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد

چکیده

جنوب غربی آسیا از جمله فضاها با اهمیت و جایگاه برجسته ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در جهان است. این اهمیت و برجستگی زمینه ساز حضور و نقش آفرینی بازیگران مختلف منطقه ای و جهانی را فراهم آورده و سبب شده است که مسائل موجود در این منطقه برجسته تر از همیشه جلوه گر نماید. در این میان مسائل مرزی در منطقه جنوب غرب آسیا یکی از حوزه های برجسته در این زمینه است. بر این مبنا در مقاله حاضر تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با هدف درک چالش های امنیتی منطقه مرزی عراق و عربستان به انجام برسد. نتایج حاصل از تحقیق حاضر نشان دهنده آن است که چالش های و مسائل موجود بین دو کشور هم مرز عراق با عربستان یکی از مسائل مهم موثر در مناسبات بین این کشور است و از سوی دیگر این چالش ها در از سرگیری روابط دو طرف تأثیرات گسترده ای دارد. زیرا مرزهای مشترک با عراق یکی از طولانی ترین مرزهای عربستان به شمار می آید و موضوع حفظ امنیت آن بسیار حائز اهمیت است و تحقق آن نیازمند تفاهم با بغداد است. چرا که واقعیت های موجود در مرزهای دو کشور نشان دهنده نگرش یک جانبه عربستان بوده و نقش آفرینی و بازیگری خاص را برای خود در نظر گرفته است و به کشور هم مرز خود عراق نگرش مثبتی ندارد. با توجه به اینکه مرزهای مشترک نیازمند همکاری و تعامل مثبت و بین دو کشور دارنده مرزهای مشترک است باید توجه داشت که تلاش های یکجانبه کشور عربستان بر تشدید چالش های امنیتی مرزی بین دو کشور افزوده است.

کلمات کلیدی: مرز، امنیت، عراق، عربستان سعودی

۱- مقدمه

در طول تاریخ نمی توان به این دقت مرزها را در بین کشورها ترسیم کرد و در حقیقت قبل از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۵ میلادی هیچ چارچوب جغرافیایی مشخصی برای پیدایش مرز بین کشورها وجود نداشت. مرزبندی بین کشورها ابتدا در اروپا و پس از جنگ جهانی اول به دلیل جلوگیری از توسعه طلبی کشورها به وجود آمد. برای مشخص شدن و ترسیم خط مرزی بسیاری از کشورها، جنگ های مختلفی در جهان رخ داده است تا مرزهایی که هم اکنون بر روی نقشه جهان می بینید، کشیده شود و مشخص شود. پیدایش مرز کشورها به شکل امروزی از چه زمانی شروع شد؟ اولین معاهده ای که در جهان برای تشکیل و پیدایش مرز کشورها بسته شد معاهده وستفالیای در سال ۱۶۴۸ میلادی بود. این معاهده به جنگ میان پروستان ها و کاتولیک ها بعد از گذشت سی سال پایان داد و معاهده ای بود که بین کشورهای اروپایی بسته شد. در این معاهده کشورهای اروپایی خود را فرانسوی، آلمانی و انگلیسی پنداشتند. کشور آلمان ایالت های خود را مشخص نمود و کشورهای فرانسه، اسپانیا و پرتغال رسماً به عنوان کشوری مستقل شناخته شده اند. کشورهای شرق میانه، شامل سوریه، عراق، اردن، فلسطین، کویت، عربستان و همچنین سرزمین های سمرقند و بخارا، کشورهای آسیای میانه و نیز بخش های عظیمی از قاره آفریقا شامل مصر، لیبیا، تونس، سودان، اتیوپی، سومالی، مراکش (المغرب)، موریتانیا و ... در این محدوده تا قبل از سال ۱۹۲۴ میلادی جزو قلمرو عثمانی و یک کشور حکومتی اسلامی محسوب می شدند. در نهایت در طول سال های بعد از جنگ جهانی دوم، هر کشوری بنا به ضرورت دنیای امروز و بر اساس نشانه های طبیعی و مرزهای طبیعی محدوده های کشوری و حکومتی خود را مشخص نمود. بسیاری از کشورهای بزرگ به کشورهای کوچک تر و جدا از یکدیگر تبدیل شدند. در جهت دیگر باید توجه داشت که، مرز و مرزبانی دارای تاریخچه ای بسیار کهن است. بشر از زمانی که توانسته است محدوده ی تحت حاکمیت خویش را مشخص سازد در اندیشه ی حفاظت از آن بر آمده و سعی کرده است با روش های مختلف مرزهای قلمرو خود را تا حد امکان کنترل و مدیریت کند. اما، با شکل گیری حکومت ها کنترل و حفاظت از محدوده های قلمرو کشورها جهت برقراری نظم و امنیت جایگاه برجسته و پر اهمیتی به خود اختصاص داد و حکومت ها به صورت های مختلف سعی در کنترل محدوده ها و مرزهای قلمرو خود کرده اند که ساخت دیوار چین، هاردین، دیوار گرگان و ... از سوی حکومت ها شواهدی بر این مدعا در ادوار گذشته است؛ البته نمونه هایی از این انسداد مرزی در عصر حاضر نیز مشهود است که نمونه های بارز آن عبارتند از دیوار مرزی عربستان با کشورهای یمن و عراق، دیوار حایل رژیم صهیونیستی با فلسطین، دیوار مرزی اکراین و روسیه، هند و بنگلادش، ایران و پاکستان و ... با گذشت زمان اندیشه ها و تلاش هایی جهت دستیابی به کنترل و مدیریت بهینه مرزها با توجه به تحولات صورت گرفته در طول زمان توسعه پیدا کرده است تا حکومت ها بتوانند کنترل و مدیریت مرزهای خود را با پیشرفت های صورت گرفته در عرصه های مختلف فناورانه و علمی هماهنگ نمایند (حافظنیا و جانپور، ۱۳۹۲: ۴). بر این مبنا، کشورهای هم مرز با توجه به اثرگذاری گسترده ای که بر یکدیگر دارند ضمن بحث مشخص کرده حدود مرزهای مشترک بین خود، نیازمند آن هستند که آن را کنترل و مدیریت کنند. در این میان، منطقه جنوب غرب آسیا با توجه به اهمیت و جایگاه برجسته ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری که دارا می باشد از نظر مرزی دارای مسائل و مشکلات متعددی هستند چرا که کشورهایی نظیر انگلستان، ایالات متحده و سایر قدرت ها مرزهای تحمیلی را در این محدوده ترسیم کرده و شکل داده اند. از جمله این مرزها می توان به مرزبندی بین کشور عراق و عربستان اشاره کرده که به صورت های مختلف چالش ها و مسائل امنیتی متعددی را بین دو بازیگر سبب شده است و مسائل و مشکلاتی را بین آنها شکل داده است. بر این مبنا در تحقیق حاضر تلاش خواهد شد ضمن بیان کلیتی از مرزهای بین دو کشور عراق و عربستان به چالش ها و مسائل امنیتی بین دو کشور در طول مرزهای آن پرداخته شود.

۲- مبانی نظری**۲-۱- مفهوم مرز**

انسان برای مشخص ساختن محیط پیرامون خود، به گونه‌ای که با گستره فعالیت هم‌سایگان آن تداخل نداشته باشد، ناچار به تعیین خطوط قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود است. نوع گسترش یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص می‌سازد و جنبه سیاسی پیدا می‌کند که «مرز» خوانده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۰). خطوط مرزی از نشانه‌های تفکیک دولت‌های جدید است که با خط باریک و نازکی دو دولت را از هم جدا می‌کند و قلمرو رسمی اعمال اراده سیاسی آنها را نشان می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۰). به بیانی متفاوت شاید بتوان گفت، مرزها خطوطی هستند که حدود بیرونی قلمرو سرزمین تحت حاکمیت یک حکومت ملی را مشخص می‌کند. مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۹). مرزها به طور کلی تعیین‌کننده حدود و قلمرو حاکمیت و مالکیت یک دولت یا نظام سیاسی هستند و کشورها و دولت‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازند. به عنوان پدیده‌های فضایی، عامل تشخیص یک واحد متشکل سیاسی و مستقل از واحدهای سیاسی دیگر است. در گذشته مرز به معنای سرحد و حد و فاصل دو قلمرو مستقل به کار می‌رفت (پیردشتی، ۱۳۹۴: ۱۵).

۲-۲- امنیت مرز

مفهوم امنیت مرزی به معنای جلوگیری کردن از هر گونه اعمال خلاف قانون در طول مرزهای یک کشور و قانونی کردن تردد اشخاص، حمل و نقل کالا و حیوانات اهلی با رعایت ضوابط قانونی و از طریق دروازه‌های مجاز مرزی است. بدیهی است امنیت مرزها پشتوانه‌ای محکم برای امنیت با ابعاد متنوعش در داخل کشور است و هرگونه ناامنی در مرز قادر خواهد بود در سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور اختلال ایجاد نماید و در مقابل، امنیت مطلوب قادر است در حد خود در امنیت مرزی و داخلی کشور سهم بسیار برجسته‌ای را به خود اختصاص دهد (خطابی، ۱۳۷۴: ۸۵). باید توجه داشت، در دیدگاه سنتی امنیت مرزی بیشتر مبتنی بر صیانت از مرز در مقابل تجاوز بیگانه تعریف می‌شده است اما با توجه به تحولات صورت گرفته در دهه‌های اخیر تهدیدهای مرزی صرفاً جنبه نظامی ندارد و دارای جنبه‌های متنوعی از تهدیدات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی، فناوری و غیره را شامل می‌شود (جان‌پرور، ۱۳۹۶: ۶۹). از سوی دیگر باید توجه داشت که، مقوله امنیت مرزها از جمله مباحث مهم نظری و عملی حوزه‌های امنیتی و دفاعی است که در دو دهه اخیر به لحاظ ماهیتی و کارکردی دچار تغییراتی شده است. از نظر مرجعیت امنیت مرزی، علاوه بر دولت‌ها، مردم و جمعیت‌های ساکن در مناطق مرزی، افراد و کالایی که از مرزها عبور می‌نمایند را شامل می‌شود. امنیت مرزی از آن جهت اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که نقش واسطه بین امنیت داخلی و خارجی دارد و پاشنه آشیل دولت‌ها محسوب می‌گردد. سمت‌گیری تهدیدات از کانون‌های بیرونی، نقطه آسیب‌پذیری حاکمیت‌هاست و هر آئینه روابط فی‌مابین هم‌سایگان رو به تیرگی بگذارد مرزها اولین لایه جذب تشعشعات و امواج منفی می‌باشند، لذا دولت‌ها بیش از هر موضوعی به امنیت مرزها می‌پردازند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

۳- روش پژوهش**۳-۱- روش تحقیق**

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی- تحلیلی است و برای گردآوری و فیش برداری آن از اطلاعات کتابخانه‌ای، میدانی و اینترنتی استفاده شده است. این تحقیق با توجه به رویکرد جغرافیایی- سیاسی آن تلاش دارد به این سوال اصلی پاسخ دهد که چالش‌های امنیتی مرزی بین دو کشور عراق و عربستان کدام‌ها هستند؟

۳-۲- محیط شناسی تحقیق

عراق کشوری در خاورمیانه و جنوب عربی آسیا است، این کشور از جنوب با عربستان سعودی و کویت، از غرب با اردن و سوریه و از شرق با ایران و از شمال با ترکیه هم‌سایه است، عراق در منطقه جنوب خود، مرز آبی کوچکی با خلیج فارس دارد. گسترده عراق ۳۱۷۴۳۸ کیلومتر مربع است، بیشتر سرزمین پست و هموار و گرمسیری است اما، عراق یکی از بزرگترین کشورهای دارای منابع نفت می باشد.

جمعیت عراق حدود ۷۵ درصد مردم عرب، ۲۰ درصد کرد و حدود ۶۰ درصد مردم عراق شیعه، ۳۸ درصد اهل سنت و ۲ درصد مسیحی و پیروان سایر ادیان هستند. عراق محل زندگی و شهادت ۶ امام شیعه است و شهرهای نجف، کاظمین، کربلا و سامرا زیارتگاه جهان است. عراق کشوری است با قومیت‌های گوناگون و ساکنان آن را عرب، کرد، ترکمن، آسوری، کلدانی، مندایی و غیره تشکیل می دهند (اکبرزاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۶). مرزهای مورد نظر یعنی مرز بین دو کشور عراق و عربستان هستند که دارای مسائل و مشکلات مختلفی است و تا یکی دو دهه گذشته در قالب سرحدات مرزی بودند و علامت گذاری نشده بوده است.



۴- یافته های تحقیق

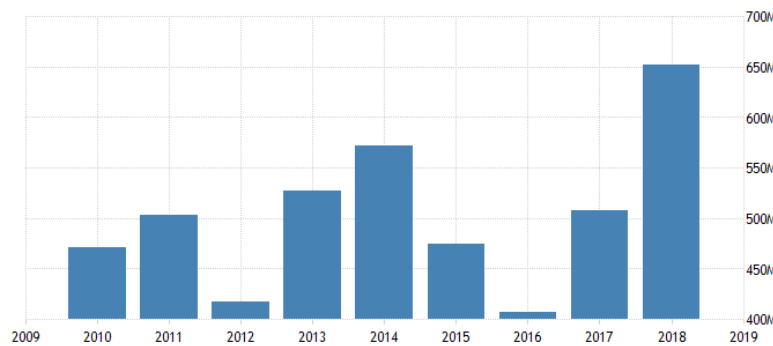
۴-۱- بازگشایی گذرگاه عراق و عربستان

وزارت خارجه عراق در بیانیه ای از زوایای دیگری از همکاری بغداد - ریاض پرده برداشت و اعلام کرد که دوطرف درخصوص ۱۲ مورد توافق کرده اند. این توافق در پی سفر هیئت وزاری سعودی به بغداد در چارچوب کمیته هماهنگی عراق و عربستان و دیدار با الکاظمی و رئیس پارلمان عراق صورت گرفت. براساس بیانیه وزارت خارجه عراق، "ادامه همکاری و هماهنگی در مسائل سیاسی و

امنیتی و نظامی، تسریع در بازگشایی گذرگاه مرزی «عرعر» بین عراق و عربستان، تقویت همکاری امنیتی و اطلاعاتی در زمینه مبارزه با جرم و قاچاق، تسریع در امضای یادداشت تفاهمی امنیتی بین وزارتخانه های کشور عراق و عربستان، همکاری در زمینه های نظامی از طریق تمرین های مشترک در چارچوب یادداشت تفاهمی که بین دو طرف در زمینه فرهنگی امضا می شود و نیز افتتاح مرکز وابسته نظامی در دو کشور " از موارد ۱۲ گانه یاد شده به شمار می رود. بر اساس این بیانیه، "تداوم حمایت از تلاش های عراق برای همکاری با ائتلاف بین المللی ضد داعش و تلاش برای تدوین یک چشم انداز مشترک در زمینه مسائل منطقه (مسئله فلسطین، سوریه، ترکیه، لیبی و یمن) از جمله موارد دیگر مورد توافق دو طرف به شمار می رود (<https://www.irna.ir>)

۴-۲- تأثیرات بازگشایی گذرگاه «عرعر» بر روابط اقتصادی عربستان و عراق

گذرگاه عرعر در سال ۱۹۹۱ میلادی به هنگام اشغال کویت توسط عراق بسته شد و فقط برای عزیمت حجاج عراقی به مناسک حج در عربستان مورد استفاده قرار می گرفت، اما بازگشایی این گذرگاه به عنوان اقدامی زیربنایی برای تقویت روابط اقتصادی میان دو کشور خیلی زود در دستور کار شورای هماهنگی عراق و عربستان قرار گرفت که در سال ۲۰۱۷ تأسیس شده بود. عربستان و عراق دارای ۸۱۴ کیلومتر مرز زمینی مشترک هستند. اما این دو غول نفتی اوپک از روابط اقتصادی گسترده ای برخوردار نیستند و به عبارتی اختلافات سیاسی، ایدئولوژیکی و مذهبی همواره به صورت مانعی برای استفاده دو طرف از مرز مشترک طولانی به منظور تقویت مناسبات اقتصادی عمل کرده است. (rahnama97.ir) بر اساس آمار موسسه Trading Economics وابسته به سازمان ملل متحد، صادرات عربستان سعودی به عراق در سال ۲۰۱۸ معادل ۶۵۱,۵۶ میلیون دلار بوده است. اما این روند از سال ۲۰۱۷ رو به رشد بوده است



۴-۳- جایگاه گذرگاه عرعر در توسعه روابط عراق و شورای همکاری

بازگشایی گذرگاه عرعر علاوه بر روابط دوجانبه قادر است نقش اتصال ترانزیتی عراق به کشورهای شورای همکاری و حتی بیشتر از آن اتصال شورای همکاری به مدیترانه را ایفا کند. وزارت دارایی عراق افتتاح گذرگاه عرعر میان عراق و عربستان را به عنوان شریان اقتصادی مهمی توصیف کرده که دروازه اصلی و مهم کشورهای حوزه خارج فارس به عراق است. عراق می خواهد برای بازسازی اقتصاد و زیرساخت های ویران شده خود طی سال ها جنگ و ناامنی، به توسعه روابط خود با «شورای همکاری خلیج فارس» بپردازد. در این مسیر گفت و گوی راهبردی عراق با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس طرح جامعی است که از اوایل سال ۲۰۱۸ با هدف بهبود روابط عراق با کشورهای عضو آن شورا و بدین وسیله ادغام عراق در شورای همکاری با هدف دور کردن آن از ایران آغاز شده است. کویت در سال ۲۰۱۸ نشست جذب کمک های بین المللی برای بازسازی عراق را میزبانی و کرد و طی این نشست

وعده ۳۰ میلیارد دلاری برای بازسازی عراق داده شد. از طرف دیگر در سپتامبر سال ۲۰۱۹ وزارت برق عراق از امضای قرارداد ساخت دو شبکه ارتباطی برای واردات انرژی برق با سازمان اتصال برق کشورهای شورای همکاری خلیج فارس خبر داد. طول این دو شبکه ارتباطی ۳۰۰ کیلومتر پیش‌بینی شده است که ۸۰ کیلومتر آن در خاک عراق و ۲۲۰ کیلومتر آن در خاک کویت خواهد بود. این دو شبکه در نخستین مرحله ۵۰۰ مگاوات انرژی برق پیش از سال ۲۰۲۲ وارد مدار برق عراق خواهد کرد. این اقدام با نقش آفرینی و فشار آمریکا برای کاهش واردات برق عراق از ایران صورت گرفت که البته فارغ از امکان اجرایی شدن آن که با ابهامات زیادی روبه رو است، در آینده کوتاه مدت قابل تحقق نیست و حتی مزایای واردات برق از ایران با توجه خطرات کمتر امنیتی و نبود اختلافات سیاسی و مذهبی قابلیت و شانس جایگزینی برق ایران را برای سعودی‌ها بسیار کاهش می‌دهد. (rahnama97.ir)

۴-۴- چالش‌ها و نگرانی‌های امنیتی نفوذ عربستان در عراق

بازگشایی گذرگاه عرعر در حالی انجام شد که برخی از جریان‌های سیاسی عراق درباره پیامدهای امنیتی، سیاسی و دینی حضور عربستان در قالب سرمایه‌گذاری هشدار می‌دهند و این حضور را تهدیدی برای امنیت ملی عراق می‌دانند. یکی از این گروه‌ها "أصحاب کھف" است که صریحاً از گسترش روابط ریاض و بغداد انتقاد کرد و هشدار داد که "گروه‌های مقاومت اسلامی از نزدیک هر حرکت دشمن سعودی را در مرز عراق زیر نظر دارند". نقطه ثقل انتقادات به باز شدن پای عربستان در عراق بر موضوع فعالیت گروه‌های تروریستی در عراق تکیه دارد که در این رابطه برخی کارشناسان امنیتی عراقی می‌گویند که دستکم ۱۵ هزار تروریست سعودی انواع جنایت تروریستی را در عراق مرتکب شدند و ۵ هزار نفر از آنها خود را در عملیات انتحاری در این کشور منفجر کردند. گروه‌های مخالف عربستان که هم در دولت و پارلمان سهم بسزایی از قدرت سیاسی هستند و هم در میان افکار عمومی از وزن و اعتبار گسترده برخوردار هستند، دولت عربستان سعودی را زمینه‌ساز ایجاد این ناامنی عنوان کرده که تروریست‌ها را اعزام و یا دستکم چشم خود را به روی گسیل شدن آنها به عراق می‌بندد. از بعد دیگری هدف ریاض از سرمایه‌گذاری در عراق برای مقابله با نفوذ ایران خود بخشی دیگر از چالش‌های توسعه روابط ریاض-بغداد می‌باشد. سخنی منصوب به سعود الفیصل وزیر خارجه فقید عربستان سعودی وجود دارد که ریاض برای جبران نقش کم‌رنگ خود در عراق طی سی سال گذشته، باید از هر فرصتی استفاده کند تا بتواند در مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران کمک کند. این در شرایطی است که تهران در طول سال‌های پس از اشغال عراق، علاوه بر دفاع از تمامیت ارضی در برابر تحرکات تجزیه طلبانه و استقلال حاکمیتی عراق در برابر حضور اشغالگران، متحد اصلی بغداد برای رویارویی با تروریسم و ایجاد امنیت در این کشور بوده است. بنابراین گروه‌ها و افکار عمومی عراق به تلاش سعودی‌ها برای تأثیرگذاری بر اتحاد تهران-بغداد را با عینک بدبینی می‌نگرند. عربستان راه نفوذ خود را از معبر مشکلات اقتصادی عراق دیده است. عراق با بحران اقتصادی مواجه است و نیاز مبرم به جذب سرمایه‌گذاری خارجی دارد. این کشور با اینکه دومین تولیدکننده بزرگ بزرگ نفتی اوپک است اما علاوه بر کاهش قیمت نفت، زیرساخت‌های نفت و گاز این کشور به شدت منسوخ شده و ناکارآمد است. ناامنی و وجود فساد گسترده در سیستم اداری موانع دیگر جذب سرمایه‌گذاری است. بر این اساس الکاظمی در برنامه اصلاحات اقتصادی خود که با عنوان مقاله سفید (الورقه البیضاء) در آوریل ۲۰۲۰ منتشر شده تلاش کرده است تا سرمایه‌گذاری‌های خارجی از جمله حمایت عربستان از انرژی و کشاورزی را پیگیری کند. با این حال راه عربستان برای گرفتن جای پای ایران در اقتصاد عراق بسیار دشوار است. ایران پس از ۲۰۰۳ توانسته است خود را به بازیگر مهمی در عرصه اقتصادی عراق تبدیل کند. ایران و عراق دارای ۹ گذرگاه مرزی هستند که از این تعداد پنج گذرگاه در حال حاضر باز و فعال هستند. بر اساس اعلام موسسه فایننشال تریبون ایران ۲۵ درصد از بازار وارداتی عراق را در سال در سال ۲۰۱۹ به خود اختصاص داده که بنا بر گفته ایرج مسجیدی سفیر ایران در عراق رقمی معادل ۱۲ و نیم میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که عربستان خود کشوری مصرفی است و اقتصاد عربستان و عراق نه تنها مکمل نیستند بلکه کاملاً رقیب می‌باشند. همچنین عربستان خود اکنون با کاهش

درآمدهای نفتی و تأثیرات شیوع همه‌گیری کرونا بر بخش گرد شگری و زیارت و همچنین هزینه‌های جنگ یمن عملاً دچار بحران کسری بودجه است و توان اجرای کردن وعده‌های خود را نخواهد داشت. نمود این موضوع را می‌توان در نارضایتی پاکستانی‌ها از عدم پایبندی ریاض به وعده‌های کمک اقتصادی به اسلام آباد مشاهده کرد همانگونه که وعده کمک ۱ میلیارد دلاری به بغداد تاکنون عملی نشده است (rahnama97.ir).

۴-۵- ضرورت امنیت سازی در عراق

اهمیت ثبات و امنیت در عراق پس از صدام حسین و میزان تاثیر گذاری آن بر امنیت منتقد جهان از چند منظر قابل توجه و بررسی است:

نخست: اینکه عراق از منظر جامعه شناختی با بافت اجتماعی موزاییکی و شکاف های متعدد قومی و فرقه ای از قابلیت های بالایی برای انتقال تنش های اجتماعی، نامنی ها و بی ثباتی ها به سراسر منطقه بر خوردار است.

دوم: اینکه تحولات درونی عراق با منافع و برداشت های طیف وسیعی از بازیگران منطقه از جمله ایران، کشورهای عربی و ترکیه پیوند خورده است. همچنین مناقشات و درگیری های داخلی این کشور می تواند موجب تشدید اختلافات در سطح منطقه شود.

سوم: ایجاد امنیت در عراق و موفقیت یا عدم موفقیت آن با منافع و اعتبار جهانی، یکی از قدرت های جهانی؛ یعنی ایالات متحده مرتبط است. از این منظر، امنیت عراق پیامدهای عمده برای سیاست و امنیت بین المللی در پی دارد.

بر این اساس، تحولات عراق به دنیا پیامدهای منطقه ای و جهانی آن شریطی را ایجاد می کند که در آن ایجاد ثبات و امنیت یک ضرورت اساسی است. ضرورتی که با فوریت و حساسیت هایی عمده همراه است و هر گونه تأخیر در آن نتایج ناگواری در پی خواهد داشت. با این وجود، ایجاد ثبات و امنیت در عراق مستلزم همکاری و مشارکت بازیگران متعدد و مؤثر در سطوح مختلف داخلی، منطقه ای و فرامنطقه ای است. (واعظی، ۱۳۹۰).

پس از قطع روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور پس از حمله صدام حسین به کویت، گذرگاه مرزی «عرعر» از سال ۱۹۹۰ بسته شده بود. این گذرگاه در استان انبار واقع شده و به شهر «عرعر» در عربستان سعودی متصل می شود. عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ سفارت خود را در بغداد بازگشایی کرده و کابینه سعودی نیز ایجاد کمیسیون مشترک تجاری با عراق را تصویب کرده است. عربستان همچنین در توافق با دولت مصطفی کاظمی متعهد شده تا ۳ میلیارد دلار وام برای جبران کسری بودجه سال ۲۰۲۰ در اختیار دولت عراق قرار دهد و در میدان گازی «عکاس» واقع در غرب بغداد، سرمایه گذاری کند. بغداد و ریاض پیشتر از تشکیل شوراهایی برای تقویت روابط استراتژیک بین دو ملت خبر و کمک شرکت های سعودی به بازسازی عراق خبر داده بودند (euronews)

۴-۶- هشدار تحلیلگران عراقی از خطر سعودی برای امنیت ملی عراق

گشوده شدن این گذرگاه درحالی انجام شد که محافل سیاسی، امنیتی و اقتصادی عراق انتقادهای گسترده ای به نوع رویکرد اقتصادی دولت «مصطفی الکاظمی» نخست وزیر این کشور مطرح کرده اند. این محافل درباره پیامدهای امنیتی، سیاسی و دینی حضور عربستان در قالب سرمایه گذاری در عراق و باز شدن پای این کشور با توجه به سابقه بد آن در برخورد با کشورشان هشدار می دهند و این حضور را تهدیدی برای امنیت ملی عراق می دانند. کارشناسان هشدار می دهند که گشوده شدن گذرگاه عرعر خطری دو چندان برای عراق به شمار می رود زیرا این گذرگاه از طریق بزرگراه به استان کربلای معلی و مرزهای سوریه متصل می شود و این امر می تواند فعالیت تروریست ها را در عراق و سوریه تشدید کند. همچنین عراق و عربستان سعودی در راستای کمیته

مشترک دو جانبه در ۱۴ اکتبر گذشته (۲۳ مهرماه ۹۹) در ریاض برای سرمایه گذاری سعودی ها در عراق بحث و گفت و گو کردند که در آن از سرمایه گذاری ۲,۹ میلیارد دلاری عربستان در طرح های مختلف در عراق پرده برداشته شد. این سرمایه گذاری با واکنش تند محافل سیاسی، امنیتی، اقتصادی و دینی از جمله شخصیت های سیاسی، نمایندگان پارلمان و کارشناسان اقتصادی و امنیتی روبرو شده است.

«عباس العرداوی» از جمله تحلیلگر سیاسی عراقی است که تاکید می کند اکثر سرمایه گذاری های عربستان در عراق چیزی جز «پولشویی» نیست. این تحلیلگر عراقی به جنبه های امنیتی نیز اشاره و تاکید می کند: این سرمایه گذاریها تهدیدی برای امنیت و سلامت عراق به شمار می رود، زیرا قرار است در اماکن و محل های مهم و حساسی صورت گیرد. وی خاطرنشان کرده، مناطقی که عربستان قصد سرمایه گذاری در آن را دارد، در جنوب و غرب عراق واقع است؛ این همان مناطقی است که حفاصل بین هسته های گروه تروریستی داعش و نظامیان آمریکایی و نیروهای امنیتی عراقی قرار دارد.

«زینب ثابت الطائی» تحلیلگر و سیاستمدار عراقی نیز به نوبه خود درباره سرمایه گذاری های شرکت های سعودی در بیابان های استان «المننی» در جنوب عراق هشدار داده است. وی این سرمایه گذاری را «بسیار خطرناک و استعمارگری به جای سرمایه گذاری می داند که زیان بزرگی برای کشاورزان عراقی و سفره های زیرزمینی راهبردی عراق خواهد داشت».

«هیثم الخزعلی» کارشناس امنیتی عراقی نیز معتقد است: سرمایه گذاری که عربستان بدنبال انجام آن در برخی از مناطق استان های عراق است، صرفاً طرحی آمریکایی برای جدا کردن عراق از همسایگانش و تبدیل این مناطق به پایگاههایی برای بمب گذاری کردن خودروها و جذب تروریست ها است. وی تاکید می کند: سرمایه گذاری عربستان تهدید امنیتی بزرگی برای عراق است.

از برآیند گفته های تحلیلگران عراقی اینگونه برمی آید که هدف عربستان تنها در همکاری اقتصادی خلاصه نمی شود، بلکه در پس پرده به دنبال رسیدن به اهداف سیاسی و امنیتی است. از منظر سیاسی، محافل سیاسی عراق به پیشینه بد عربستان در برخورد با کشورشان بعد از سرنگونی رژیم صدام اشاره می کنند و می گویند که ریاض در طول دوره بعد از صدام نسبت به فرایند سیاسی این کشور موضع منفی اتخاذ کرد و کارشکنی های زیادی در قبال نظام جدید سیاسی این کشور انجام داد و تا سالها از حضور دیپلماتیک در بغداد خودداری کرد. این محافل نگران آن هستند که عربستان در قالب سرمایه گذاری اقتصادی در عراق در نهایت نظام سیاسی عراق را زیر فشار قرار دهد و درصدد باج خواهی برآید؛ بویژه که عراق هم اکنون به خاطر سالها اشغال خارجی و از بین رفتن ساختار زیربنایی در نتیجه این اشغالگری و فعالیت گروه تروریستی داعش با بحران اقتصادی شدید و بیکاری فزاینده ای روبرو است. در بحث امنیتی نیز محافل امنیتی عراق از برهم خوردن ثبات و امنیت کشورشان با ورود عربستان نگران هستند و به پیشینه بد این کشور اشاره می کنند و می گویند که عربستان در طول سالهای گذشته هزاران عنصر تروریست از جمله بیش از ۱۵ هزار تروریست انتحاری را وارد عراق کرد که دست به کشتار ملت این کشور زدند. (www.irna.ir) آنها معتقدند عراق باید امنیت خودش را در مرزهای عربستان بالا ببرد تا مانع نفوذ آنها شود.



۵- نتیجه گیری

همانطور که بیان شد، گشوده شدن گذرگاه عرعر در حالی انجام شد که محافل سیاسی، امنیتی و اقتصادی عراق انتقادهای گسترده ای به نوع رویکرد اقتصادی دولت «مصطفی الکاظمی» نخست وزیر این کشور مطرح کرده اند. و محافل سیاسی، امنیتی، اقتصادی و دینی واکنش تندی به سرمایه گذاری های عربستان در عراق داشتند. چون عربستان به بهانه سرمایه گذاری به دنبال تسلط بر خاک عراق است و قصد دارد تحت پوشش "سرمایه گذاری"، عراق را به مستعمره خود تبدیل سازد. کارشناس مسائل نظامی عراق در این زمینه معتقد است که عراق به پروژه های سرمایه گذاری خارجی نیاز دارد، اما طرح هایی مشابه آنچه از سوی عربستان سعودی دنبال می شود به ایجاد شکافهای داخلی در عراق منجر خواهد شد.

کارشناس امنیتی عراقی نیز معتقد است: سرمایه گذاری که عربستان دنبال انجام آن در برخی از مناطق استان های عراق است، صرفاً طرحی آمریکایی برای جدا کردن عراق از همسایگانش و تبدیل این مناطق به پایگاه هایی برای بمب گذاری کردن خودروها و جذب تروریست ها است. پروژه عربستان، تهدیدهای امنیتی بسیار خطرناکی دارد؛ زیرا تو سطرژیمی قرار است عملی شود که سوابق متعددی در آسیب زدن به امنیت و ثبات عراق دارد. عراق در طول سال های بعد از جنگ آمریکا از سال ۲۰۰۳ میلادی به بعد قربانی هزاران عملیات تروریستی سعودی بود که با ورود به عراق دست به کشتار مردم این کشور زدند. سرمایه گذاری عربستان در مناطق جنوب و مرکز عراق ثبات و امنیت این مناطق را برهم می زند؛ خصوصاً که این مناطق در طول سالهای اخیر از بیشترین امنیت برخوردار بوده و کمتر حادثه تروریستی در آنجا روی داده است.

مراجع

- اکبرزاده، فریدون (۱۳۹۷). روابط خارجی ایران و عربستان در سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با تأکید بر تحولات عراق. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. سال چهاردهم. شماره چهل و دوم.
 - پیردشتی، حسن (۱۳۹۴). مفهوم مرز و سرحد و سیر تحولات آنها. مجله رشد آموزش جغرافیا. شماره ۱۱۲.
 - جان پرور، محسن (۱۳۹۶). نگرشی نو به مطالعات مرزی (مفاهیم، اصول و نظریه ها). تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
 - حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. مشهد: انتشارات سمت.
 - حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). تحلیل کارکردی مرز بین المللی: مرز ایران و افغانستان. فصلنامه ی مدرس. دوره ی ۱۰ ش ۲.
 - حافظ نیا، محمدرضا و جان پرور، محسن (۱۳۹۲). مرزها و جهانی شدن با نگاهی کوتاه به مرزهای ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - خطابی، غلامحسین (۱۳۷۴). مرزبانی. تهران: انتشارات معاونت آموزش ناجا
 - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. چاپ اول. تهران. انتشارات سمت.
 - واعظی، سید مجتبی (۱۳۹۰). نقش سیاست های راهبردی.
- www.irna.ir
- www.tasnimnews.com
- rahnama97.ir - per.euronews.com

تحلیل ژئوپلیتیک جایگاه قفقاز در منطقه گرای نوین ایران

عمران علیزاده، رییس مرکز تحقیقات اقتصاد سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران^۱
حمید یحیی پور، کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

چکیده

پس از فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ و تجزیه آن که سبب ایجاد منطقه ای جدید بنام منطقه قفقاز در کنار مناطق خزر، اوراسیا و آسیای مرکزی گردید فرصت جدیدی برای بازیگران منطقه ای بوجود آورد تا در راستای اهداف ژئوپولیتیکی خود در منطقه قفقاز (جنوبی) حضور پیدا کنند. از آنجایی که کشورهای قفقاز (جنوبی) از لحاظ همسایگی و تمدنی در سالهای نه چندان دور جزئی از ایران بوده است و دارای پیوندهای تاریخی قابل ملاحظه با ایران می باشد، باعث شده است ایران در کنار دیگر بازیگران منطقه بدنبال جایگاه مناسب در منطقه قفقاز باشد تا از این طریق اهداف ژئوپولیتیکی خود را در این منطقه جامه عمل بپوشاند. در این تحقیق سعی شده است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ضمن بر شمردن بازیگران در عرصه منطقه گرای قفقاز و اهداف آنها به تحلیل جایگاه قفقاز در منطقه گرای ایران پردازیم و به این سوال پاسخ دهیم که منطقه قفقاز به چه دلایلی در منطقه گرای ج.ا.ایران دارای اهمیت بوده است؟. پس از بررسی و مطالعه لازم به این نتیجه می رسیم که ایران به جهت داشتن منافع مشترک دریایی، فسیلی و همچنین دین و مذهب مشترک و تلاش در جهت کاهش نفوذ تروریسم برای منطقه قفقاز برنامه های راهبردی دارد و در راستای آن سیاستهایی را اعمال می کند.

کلمات کلیدی: منطقه گرای، منطقه قفقاز، منطقه گرای نوین ایران، منطقه خزر، منطقه اوراسیا

مقدمه و بیان مسأله

تحولات ژئوپلیتیک مناطق، موجب ایجاد همگرایی و واگرایی کشورها در راستای رسیدن به اهدافشان می گردد در نظام بین الملل نیز حکومتها برای حفاظت از منافع مادی و معنوی خود بدنبال ایجاد فرصتها و دور شدن از تهدیداتی هستند که ممکن است ادامه مسیر آنها را با چالشهایی روبرو نماید. منطقه گرایی به عنوان تجلی و نمود همکاری بین المللی پس از جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز شد. ولی به تدریج این فرایند در حوزه های جغرافیایی دیگر مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی گسترش یافت. پایان جنگ سرد و نظام دو قطبی فرصتها و امکانات جدیدی را برای تثبیت، تقویت و توسعه منطقه گرایی نوین فراهم ساخت. تشکیل جمهوری های خود مختار و کشورهای مستقل که جزئی از مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خزر را تشکیل می دهند از آن دسته اند به نحوی که وجود فرصتهای بالقوه بسیار در این منطقه جدید بازیگران بسیاری را بر آن داشت تا به جهت حضور در آن و بهره بردن از ظرفیتهای این منطقه در راستای اهداف خود اقداماتی را انجام دهند این بازیگران شامل خود کشورهای تازه استقلال یافته، ایران و روسیه بعنوان بازیگران سنتی و همچنین بازیگران فرا منطقه ای مانند هند، چین، ترکیه، ایالات متحده، رژیم صهیونیستی، عربستان و ... می باشند. باوقوع انقلاب اسلامی، تغییرات بنیادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوست و اصول ویژه ای در سیاست خارجی ایران شکل گرفت. این اصول در قالب خرده گفتمانهای گوناگون کم و کیف متفاوتی را تجربه کرده اند. بعد از گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی و با استقلال کشورهای قفقاز جنوبی، این منطقه در چارچوب سیاست نگاه به شمال، جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی ایران یافت. همزمان با پایان جنگ هشت ساله و ضرورت بازسازی داخلی، تغییرات گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رخداد. تحول درون گفتمانی، تاکتیک پیگیری اصول سیاست خارجی را تغییر داد که سیاست منطقه ای ایران در قفقاز جنوبی مستثنای از این امر نبود. (عنایت ا... یزدانی، احسان فلاحی، ۹۲، ۱۶۳). لذا سوال اساسی که در این تحقیق بدنبال پاسخ به آن می باشیم این است که مولفه های ژئوپلیتیکی مهم در قفقاز که در منطقه گرایی نوین ج.ا.ایران دارای اهمیت می باشد کدام است؟ که در پاسخ به سوال فوق فرضیه زیر مطرح می باشد که بجهت داشتن اشتراکات مختلف از جمله دریایی، فسیلی (نفت و گاز)، دین و مذهب و مبارزه با تروریست منطقه قفقاز در منطقه گرایی نوین ج.ا.ایران دارای اهمیت می باشد. هدف از این تحقیق این است که ج.ا.ایران به جهت تثبیت قدرت منطقه ای و حضور تاثیر گذار در منطقه باید ضمن هوشیاری و رصد تحولات منطقه ای نسبت به اتخاذ تصمیمات بموقع و مناسب اقتدار خود را در این منطقه پر از چالش حفظ نماید.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف از نوع تحقیقات کاربردی و از نظر ماهیت از نوع تحقیقات توصیفی و جزء تحقیقات توصیفی - تحلیلی می باشد. نگارندگان ضمن بررسی و مطالعه و جمع آوری اطلاعات به روش کتابخانه ای به طرح فرضیه اصلی در خصوص موضوع تحقیق در راستای مسأله تحقیق پرداخته و با ارائه چهارچوب نظری در زمینه موضوع و دستیابی به یافته های مرتبط و استدلال منطقی از یافته ها به بحث پراخته و نتیجه علمی بر پایه براهین متقن حاصل شد. در این تحقیق سعی شده است از روش کتابخانه ای و فیش برداری و رجوع به سایتها و فصلنامه های معتبر مطالب جمع آوری و ارائه گردد.

مبانی نظری

قفقاز

این منطقه شامل قفقاز شمالی که جزئی از روسیه است و شامل جمهوری های خود گردان چچن، داغستان، اینگوشتیا، کاراچای-چرکسیا، کاباردینو-بالکاریا، سرزمینکراسنودار، آدیغیه، اوستیای شمالی-آلانیا، و سرزمین استاوروپول: و قفقاز جنوبی یا ماورای قفقاز شامل کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان (سایت ویکی پدیا-قفقاز) نقشه شماره ۱: موقعیت قفقاز



منطقه گرایی

از نظر لغوی، همگرایی (منطقه گرایی) به مفهوم تشکیل یک کل بوسیله اجزاء است. همگرایی را ایجاد همبستگی نیز خوانده اند. هر چند تعاریف متعدد و گاه متعارض از همگرایی مطرح شده است ولی اساساً به یک انسجام قوی و روابط درون یک جامعه یا درون یک واحد سیاسی و یا بین جوامع و چند واحد سیاسی مربوط می گردد. همگرایی به لحاظ مفهومی، عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می شود. در سیاست بین الملل، همگرایی فرایندی شناخته می شود که طی آن واحدهای سیاسی به صورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدفهای

مشترک، صرف نظر کرده و از یک قدرت فوق ملی (که همان نهاد یا سازمان بین المللی است) پیروی می کنند. انگیزه ی اصلی دولت ها برای چنین همکاری های نزدیکی، دسترسی آنها به منافع و امکاناتی است که قبل از ورود به فرایند همکاری دست یافتن به آن برایشان غیر ممکن بود (نصرتی و احمدی دهکاء، ۱۳۹۹، ۱۳).

منطقه گرایی در سیاست منطقه ای نوین ایران

هرچند تبلور و ظهور همکاری های منطقه ای به شیوه ی نوین و سازمان یافته در فضای دوقطبی دوره ی جنگ سرد تکوین یافت اما همین گرایشات و تمایلات قطبی زمینه را برای کشش ها و کوشش های نیروهای همگرایانه فراهم نمود و در نتیجه اشتیاق همکاری فوق ملی و باور ایجاد صلح پایدار منطقه ای و جهانی در سایه ی همبستگی و همکاری کشورها هر چه بیشتر، ملت ها و دولت ها را به سوی منطقه ای کردن و جهانی کردن باورها و اندیشه های بشری پس از جنگ سرد سوق داد (نصرتی و احمدی دهکاء، ۱۳۹۹، ۱۱۱). ایران، هم اکنون بیش از هر زمان دیگری به تحرک دیپلماتیک و برنامه ی استراتژیک نیاز دارد. بنابراین، توجه جدی به این مهم و اتخاذ تدابیر هوشمندانه و عقلایی در شرایط کنونی در ارتباطات و مناسبات ایران می تواند در ارتقای جایگاه منطقه ای و بین المللی آن مؤثر واقع گردد. ایران بصورت بالقوه از توانمندی های زیادی جهت نزدیکی بیشتر و همکاری با همسایگان برخوردار می باشد. نکته ی مهم، شناخت این توانمندی ها و بهره گیری درست از آنها برای ایجاد همکاری است تا تأمین منافع مشترک میسر شده و از این طریق زمینه های واگرایی که بعضاً منجر به تنش شده برطرف گردد. جهان در قرن بیست و یکم در حال تحول، و ساختار قدرت نیز در حال دگرگونی است که الزامات نوینی را بازتولید نموده و برآورد توانمندی های طبیعی و انسانی برای تدوین استراتژی های ملی، منطقه ای و جهانی جهت بقا و توسعه ی کشورها ضروری بوده و همکاری های منطقه ای و بین المللی را بیش از پیش لازم می داند. بدین ترتیب، داشتن درک درست از زمان برای کشورها یک اصل محسوب می گردد. (همان، ۱۲۰).

یافته های تحقیق

جایگاه قفقاز در سیاست خارجه ایران

هرچند منطقه قفقاز، زمانی که در حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، برای انقلاب اسلامی مهم بود، اما پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری های منطقه قفقاز، اهمیت آن چندین برابر شده است. پیشینه طولانی تاریخ و تمدن مشترک میان ایران و این منطقه ایجاب می کند که انقلاب اسلامی به یکی از مهم ترین حوزه پیرامونی اش حساسیت زیادی نشان دهد. فروپاشی شوروی، امکان ارتباط مستقیم با کشورهای واقع در قفقاز جنوبی را فراهم کرده است که این امر با توجه به محدودیت هایی که سیاست خارجی ایران در دیگر حوزه ها با آن مواجه بود، فضای مانور و تنفس تازه ای در اختیار سیاست و اقتصاد ایران قرار داده است. مسئولین دستگاه دیپلماسی ایران از همان بدو استقلال خواهی مردم قفقاز در دهه ۱۹۹۰، اهمیت این مسئله را تا اندازه ای درک کردند و بلافاصله پس از فروپاشی شوروی و کسب استقلال سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان

در قفقاز جنوبی، نهادی تخصصی در وزارت خارجه تأسیس شد و مجله‌ای علمی-ترویجی تحت عنوان "مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز" از سال ۱۳۷۱ آغاز به انتشار نمود؛ چرا که سوق الجیشی بودن قفقاز از یک سو و سابقه تاریخی درهم‌تنیده ایران با این منطقه از طرف دیگر، ایجاب می‌کرد که ایران به نقش تاریخی‌اش بازگردد؛ کما این که قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نسبت به قفقاز، تمرکز زیادی از خود نشان داده اند، "نقش مؤثر جمهوری اسلامی در مسائل قفقاز هم در جهت استقرار ثبات این منطقه اهمیت دارد و هم متضمن امنیت و منافع ایران است. توجه به منافع و نگرانی‌های مشترک و بهره‌گیری از تمامی ظرفیتهای منطقه‌ای، بیش از هر رویکرد دیگری، منطقه را به صلح و ثبات رهنمون خواهد ساخت (مرادی، ۱۳۷۸، ۱۳)". با استقلال سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان، رقابت شدیدی میان دو قدرت جهانی آمریکا و اتحادیه اروپا و سه قدرت منطقه‌ای روسیه، ترکیه و ایران در قفقاز جنوبی در گرفت. هر کدام از این کشورها با تأکید بر زمینه‌ای که بتواند آنها را با قفقاز پیوند دهد، تلاش گسترده‌ای به خرج دادند تا نفوذ سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و فرهنگی شانرا در این منطقه تثبیت کنند. ضمن آن که رژیم صهیونیستی هرچند با تأخیر به میدان رقابت، پیوسته، اما دستاوردهای زیادی را در قفقاز حاصل نموده است (شفایی، ۱۳۸۸، ۱۶۱). بطور کلی پس از استقلال کشورهای قفقاز جنوبی، روابط ایران با این کشورها و نگاه دولتران این کشورها از فروپاشی شوروی تاکنون با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. با توجه به وضعیت جغرافیایی، فرهنگی و ساختار سیاسی - اجتماعی این کشورها و نزدیکی با ایران شرایطی را بوجود آورده و نیز منجر به کنش و واکنش‌هایی شده است که بطور خلاصه می‌توان بدین شکل بررسی نمود:

۱- آذربایجان

آذربایجان، تنها کشور حوزه قفقاز است که مسلمان و شیعه مذهب است. این کشوری با بیش از ۸ میلیون جمعیت، بزرگ‌ترین کشور قفقاز جنوبی به‌شمار می‌رود. آذربایجان پیوندهای تاریخی، تمدنی و فرهنگی عمیقی با ایران دارد و زمانی، بخشی از امپراتوری ایران بود. ایران تقریباً ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک با آذربایجان دارد که در دو طرف مرز جمعیت آذری زندگی می‌کنند. همان‌گونه که گذشت، بیشترین تأثیر معنوی و نظری انقلاب اسلامی به دلیل زمینه‌های مشترک، بر جمهوری آذربایجان بوده است. اهمیت آذربایجان برای انقلاب اسلامی حتی در زمانی که تحت انقیاد شوروی قرار داشت، پوشیده نبوده. در بهار ۱۹۹۰ هیئت ایرانی به ریاست هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس، علاوه بر دیدار از مسکو و سن پترزبورگ از باکو هم دیدار کرد که نشان اهمیت آذربایجان برای دیپلماسی ایران بود (افشردی، ۸۱، ۳۵۹). تعلق خاطر تاریخی آذربایجان با همکیشان و همخونان ایرانی‌شان به حدی بود که در آخرین سال حیات شوروی، جمعیت قابل توجهی از آذربایجانی‌های شوروی از مواضع مرزی می‌گذشتند و خود را به ایران می‌رساندند و خواهان ملاقات با روحانیون آذری ایرانی می‌شدند (افشردی، ۸۱، ۳۶۵). این فرط اشتیاق به حدی بود که در تظاهرات ۱۹۹۰ که به مناسبت کشتار باکو شکل گرفت تظاهر کنندگان عکس امام خمینی ره را در میدان آزادی باکو برافراشتند (احمدی، ۱۳۸۵، ۱۰۴). که این مسئله، حساسیت‌های بسیاری را در دیگر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی و در رسانه‌ها ایجاد کرد. اما پس از استقلال این جمهوری، سیاست انقلاب اسلامی علی‌رغم آن که می‌توانست نسبت به شرایط آذربایجان، رادیکال باشد، تابع اصل حسن همجواری بوده است و حتی در شرایطی که جریان‌های افراطی در باکو علیه ایران فعالیت می‌کردند، سیاست ایران تا حدود زیادی ثابت مانده است. تنها کوشش استراتژیست‌های انقلاب اسلامی

برآن بوده است که مانع از متمایل شدن باکو به سوی دشمنان انقلاب اسلامی شود و در بسیاری موارد، حتی بی‌مهری‌های مقامات آذری به‌دیده اغماض نگریسته شد، تا شاید حسن‌نیت جمهوری اسلامی ایران کارگر بیفتد (افشردی، ۸۱، ۳۶۰). ایران طی سال‌های پس از ۱۹۹۲ به‌طور فعال در جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران قره‌باغ، اقدام به میانجیگری کرد. اما از آن‌جا که آذربایجان در مناسبات بین‌المللی، بی‌تجربه بود، تحت فشار آمریکا و اسرائیل از سال ۱۹۹۵ تصمیم به کاهش سطح همکاریها با ایران گرفت. این در حالی بود که در جریان جنگ قره‌باغ، ایران بیش از ۲۰ میلیون دلار جهت کمک به انتقال آوارگان آذری مساعدت کرده بود (افشردی، ۸۱، ۳۷۰).

۲-ارمنستان

در رابطه با جمهوری ارمنستان، پیشتر نیز اشاره کردیم که پس از فروپاشی شوروی، سیاستهای انقلاب اسلامی تا حدود زیادی با سیاست‌های روسیه، هم‌آهنگی نشان داده است. در واقع، آغاز روابط دو جانبه ایران و ارمنستان، مقارن اوجگیری درگیری ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ بود. احساسات ناسیونالیستی آذری‌های ایران و همچنین ذهنیات ایدئولوژیک نسبت به باورها و اعتقادات مردم آذربایجان، منجر به شکل‌گیری شرایطی گردید که در نتیجه آن، شاهد رفتارهایی با فراز و نشیب در مواضع ایران نسبت به جمهوریهای قفقاز بودیم. فقدان استراتژی و الگوی رفتار ژئوپلیتیک در دیپلماسی و رفتار منطقه‌ای ایران مشهود بود. در این شرایط، روابط ایران و ارمنستان نه به شکل روابط مستقل با یک کشور مهم همسایه، بلکه به عنوان تابعی از نحوه رفتار آذربایجان تنظیم شد. البته به دلیل نبودن حساسیت‌هایی نظیر آن‌چه در خصوص آذربایجان وجود داشت، نقش فاعلی ایران در ارمنستان، با توفیقات بیشتری همراه بود. "از جمله اقدامات اساسی نمایندگی ایران در ارمنستان؛ فعالیت جهت انتخاب نمایندگان علاقه‌مند به ایران در انتخابات خرداد (۱۹۹۹) ۱۳۷۸، تلاش برای ارتقای جایگاه ایران در ارمنستان پس از تنشهای داخلی سال ۱۹۹۹ ارمنستان از طریق تلاش برای برقراری مجدد وفاق ملی میان جناح‌ها در ارمنستان و پی‌گیری سفر متقابل مقامات و هیئت‌های کاری بود (افشردی، ۸۱، ۳۹۳)". از سوی دیگر، ارمنستان در سالیان پس از استقلال به عنوان اهرم فشار در روابط با آذربایجان مورد توجه ایران قرار داشت. با این حال، اصرار ارمنه بر اشغال قره‌باغ و کسب استقلال این منطقه با توجه به لابی قوی آذری‌ها در ایران، تقویت هر چه بیشتر روابط تهران-ایروان را با مشکل مواجه ساخته بود. اما وابستگی و علاقه ارمنه ایران به سرزمین مادری شان ایران از یک سو و عدم پی‌گیری جدی ارمنستان در بهره‌گیری از ارمنه ایران، از طرف دیگر مانع از تبدیل آن به عامل منفی در روابط دو کشور شده است. (مرادی، ۱۳۸۵، ۴۷) در خصوص نقش ایران در بحران قره‌باغ باید خاطر نشان کرد که جمهوری اسلامی در این خصوص نقش نسبتاً فعال و مثبتی را ایفا نمود تا این که در نهایت، به عنوان یک میانجی بی‌طرف توسط طرفین دعوا پذیرفته شد. "با ورود ایران به میانجیگری در بحران قره‌باغ، نفوذ ایران در منطقه، افزایش یافته و صلح طلبی و تلاش ایران برای ایجاد ثبات در دو کشور آذربایجان و ارمنستان منطقه مورد توجه جهانیان و مردم منطقه قرار گرفت (مرادی، ۱۳۸۵، ۴۳۹)". در بحران قره‌باغ، بیش از آن که به کشورهای روسیه، ترکیه و یا سازمان‌های بین‌المللی امیدوار باشند، به مداخله ایران در این بحران به دیده مثبت می‌نگریستند "سیاستمداران ارمنستان با توجه به واقع بینی و علاقه مندی نسبت به گسترش رابطه با ایران به عنوان کشوری که می‌تواند موجب نجات آنان از محاصره ترکیه و آذربایجان شود، به رغم موضع برتر نظامی، تلاش می‌نمودند تا با فعالیت‌های میانجیگرانه جمهوری اسلامی ایران به نحو مثبتی برخورد نمایند؛ به حدی

که رئیس جمهور ارمنستان در سال ۱۹۹۴ برای امضای موافقتنامه آتش بس با آذربایجان در اجلاس تهران شرکت نمود (شیخ عطار، ۱۳۲۶، ۷۳). "به طور کلی، جمهوری اسلامی در خصوص مناقشه قرهباغ، سه دوره میانجیگری را انجام داد:

- ۱- در اوایل نوامبر ۱۹۹۱، ولایتی وزیر خارجه، پیشنهاد میانجیگری داد
- ۲- در فوریه و مه ۱۹۹۲، اجلاس سه جانبه در تهران برگزار شد که نتیجه ای در بر نداشت
- ۳- در سال ۱۹۹۴، مذاکراتی با میانجیگری ایران و روسیه برگزار شد که به برقراری آتش بس در مه ۱۹۹۴ منجر شد. (هرزیک، ۱۳۷۵، ۲۵)

۳- گرجستان

روابط ایران و گرجستان از هنگام استقلال این کشورها، همواره از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است. نداشتن مرز مشترک و عدم وجود چالش و تعارض منافع بین دو کشور موجب شده است تا روابط دوکشورتشزا و مناقشه آمیز نباشد. از زمان استقلال گرجستان، ایران تلاش نمود تا گرجستان بریده از محوریت روسیه را به سوی خود بکشاند، اما گرایش شدید به غرب در نزد روشنفکران و سیاستمداران این کشور، این ایده را ناکام گذاشت به طور کلی، روابط ایران با گرجستان از ابتدای استقلال در سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ سیر کاملاً صعودی داشت. طی آن سالها شوارنادزه، رئیس جمهور این کشور، دوبار به ایران سفر کرد، اما از سال ۱۹۹۴ به بعد، این روابط، سیر نزولی پیدا نمود و رفت و آمد مقامات دو کشور کاهش یافت و همزمان، روابط آن کشور، به ویژه پس از انقلاب مخملی با آمریکا و اروپا روز به روز جدی تر گردیده است. (افشردی، ۱۳۹۳، ۸۱) هم اینک، گرجستان، علیرغم داشتن روابط خوب با آمریکا، فاقد ظرفیتهای تهدید علیه منافع ایران در منطقه است و همواره تلاش نموده تا رابطه با ایران را حفظ نماید (مرادی، ۱۳۸۵، ۴۷). در خصوص منازعات و بحرانهایی مانند بحران آبخازیا، آجاریا و اوستیای جنوبی در گرجستان، جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ امنیت کل منطقه، از ابتدا، خواهان حفظ تمامیت ارضی گرجستان بود و مخالف هرگونه جدایی طلبی و استقلال جمهوری های خودمختار در این کشور بوده و اعلام کرده است آماده هرگونه کمکی در جهت حل و فصل مناقشات در گرجستان میباشد (بهشتی، ۱۳۸۴، ۱۶۶).

انرژی خزر محور همکاریهای منطقه ای در قفقاز

منطقه قفقاز که در دوران جنگ سرد بخشی از اتحاد جماهیر شوروی به شمار می رفت، با شکل گیری سه کشور مستقل آذربایجان، گرجستان و ارمنستان به لحاظ ژئوپلیتیکی با برخورداری از موقعیت مناسب در مجاورت با خاورمیانه و حوزه خزر و نیز به لحاظ ژئواکونومیکی به دلیل داشتن منابع قابل توجه انرژی در کانون توجه قدرت های جهانی و منطقه ای قرار گرفت. در همین حال، پس از فروپاشی شوروی قفقاز با انواع چالش های منطقه ای دست به گریبان شد خلاء قدرت و ناهمخوانی مرزهای سیاسی با مرزهای قومی و نژادی در سطح فروملی موجب بروز برخی اختلافات و مناقشات گردید. وجود مناطق خودمختار آجاریا، آبخازیا، اوستیای جنوبی، نخجوان، ناگورنو- قرهباغ در منطقه قفقاز منشاء بسیاری از تحولات سیاسی و امنیتی در طی دو دهه گذشته گردیده است. وقوع جنگ های خونین داخلی و گرجستان بر سر دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی و نیز جنگ پرهزینه دو کشور آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو- قرهباغ در ابتدای دهه ۰۹ میلادی، منطقه قفقاز جنوبی را به یکی از چالش برانگیزترین

مناطق در فضای پس از جنگ سرد تبدیل نموده است. از این رو، به رغم اینکه قفقاز از لحاظ ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی از بستر مناسبی برای پیشرفت برخوردار می‌باشد، این منطقه به محلی برای منازعه دولت‌های منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. در این بین، آنچه باعث تشدید چالش‌ها شده تنوع بالای قومی و نژادی و نیز فقدان تجربه ملت‌سازی و دولت‌سازی در این کشورها می‌باشد. البته میراث دوران حکومت اتحاد جماهیر شوروی در این کشورها به همراه تاثیرگذاری سیاست‌ها، منافع و اهداف بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روند تحولات این منطقه موجب شد تا این کشورها نتوانند در یک دوره مشخص بر مشکلات و چالش‌های خود فائق آیند. فدراسیون روسیه، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا را باید مهمترین بازیگران تحولات قفقاز طی دو دهه اخیر دانست که نحوه تعامل و یا تقابل بین آنها، موجب شده است که چشم‌انداز گسترده‌ای از درگیری گرفته تا همکاری میان سه کشور قفقاز با بازیگران یاد شده در مقاطع مختلف شکل بگیرد. کوشش فدراسیون روسیه برای احیای نفوذ گذشته خود بر منطقه‌ای که آن را جزئی از خارج نزدیک می‌دانست، تلاش قدرت‌های غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا برای پر کردن خلاء قدرت پدید آمده در منطقه، با گسترش ناتو به سوی شرق و عضویت این کشورها در برخی از سازمان‌های غربی، منطقه، با گسترش ناتو به سوی شرق و عضویت این کشورها در برخی از سازمان‌های غربی، سیاست‌های ترکیه برای نفوذ در منطقه قفقاز و نیز آسیای مرکزی در پرتو اندیشه‌های پان‌ترکیستی و نیز سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران برای احیای پیوندهای کهن و ژرف تاریخی، فرهنگی و تمدنی ایران با کشورهای قفقاز و نیز پیشگیری از تأثیر برخی سیاست‌های ناسازگار با امنیت ملی ایران موجب شد تا الگویی از سیاست موازنه قدرت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل گیرد. (واعظی، ۱۴۰، ۱۳۸۹) تحولات یاده شده در حوزه روابط سیاسی و امنیتی بازیگران منطقه قفقاز می‌تواند موجب همکاری بیشتر در منطقه و بهبود و گسترش همکاری‌های اقتصادی گردد. موضوع حائز اهمیت در این بحث نقش انرژی در پیوند میان کشورهای منطقه می‌باشد. با توجه به منافع همکاری در زمینه انتقال انرژی منطقه، این موضوع می‌تواند به بستری برای تغییر برخی رهیافت‌های سیاسی بازیگران منطقه‌ای تبدیل شود. پس می‌توان انرژی را یک محور مهم یعنی شاخصه ژئواکونومیکی منطقه برای همکاری ارزیابی نمود. قفقاز نه تنها به دلیل منابع انرژی درون منطقه‌ای بلکه به دلیل مجاورت با حوزه خزر و آسیای مرکزی از لحاظ منابع انرژی و معبر انتقال با بازار اروپا بسیار با اهمیت است.

حوزه دریای خزر یکی از منابع مهم شناخته شده انرژی جهان می‌باشد. از میان هشت کشور آسیای مرکزی و قفقاز، جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان دارای ذخایر ثابت شده ۷۱/۱ تا ۳/۱۳ میلیارد بشکه نفت و ۶/۷۵ تریلیون متر مکعب گاز می‌باشند. این مقادیر در حقیقت ۲/۴ درصد از ذخایر اثبات شده نفت و ۴/۱ درصد از منابع گاز جهانی را تشکیل می‌دهند. ناظران ژئوپلیتیک آمریکایی، مانند جفری کمپ اصطلاح "بیضی استراتژیک انرژی" را با قرار گرفتن ایران در بین آن به منظور شرح موقعیت دو منبع انرژی دریای خزر و خلیج فارس، به کار می‌برند. به عقیده کمپ این منطقه به تنهایی شامل بیش از ۰۶ درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان می‌شود که قادر به برآوردن بیشتر تقاضای در حال رشد انرژی جهان خواهد بود. حال آنکه آنسی کلبگ منطقه را به عنوان هارتلند جدید جهان توصیف می‌کند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۷، ۱۶۸) منابع انرژی این منطقه به عنوان منابع تعدیل‌کننده جایگزین انرژی خاورمیانه از اهمیت فراوانی برای جهان غرب برخوردار است و ایالات متحده همواره از آن به عنوان ابزار کنترل اوپک و نیز دولت‌های خاورمیانه بهره‌برداری نموده است.

- به طور کلی، مجموعه کشورهای علاقمند و ذی نفع در ژئوپلیتیک انرژی خزر را می توان به چهار گروه زیر تقسیم کرد:
- ۱- کشورهای تولیدکننده: قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، ازبکستان؛
 - ۲- کشورهای مسیر ترانزیت (با توجه به محصور بودن منطقه در خشکی): ایران، روسیه، ترکیه، گرجستان، ارمنستان، چین، افغانستان
 - ۳- کشورهای سرمایه گذار: آمریکا، روسیه، اروپا، ترکیه، ایران، چین؛
 - ۴- بازارهای مصرف: ایران، ترکیه، ارمنستان، هند، پاکستان، چین، اروپا. (دامن پاک جامی، ۱۳۸۷، ۷۲)

ذخایر و تولید نفت در حوزه دریای خزر

نام کشور	ذخایر (میلیارد بشکه)	تولید (میلیون بشکه در روز)
آذربایجان	70/0	0/91
قزاقستان	39/8	1/55
ترکمنستان	0/6	2/67
روسیه	79/0	9/88
ایران	137/6	4/32

Source: BP Statistical Review of World Energy 2009.

ذخایر و تولید گاز در حوزه دریای خزر تا پایان سال 2008

نام کشور	ذخایر (تریلیون مترمکعب)	تولید (میلیارد متر مربع)
آذربایجان	1/2	14/7
قزاقستان	1/8	30/2
ترکمنستان	7/9	66/1
روسیه	43/3	601/7
ایران	29/6	116/3

Source: BP Statistical Review of World Energy 2009.

(واعظی، ۱۳۸۹، ۱۴۶)

مسئله انتقال منابع انرژی حوزه آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر به دلیل رقابت کشورهای منطقه با یکدیگر از یک سو و تلاش ایالات متحده برای انزوای ایران و روسیه از سوی دیگر موجب شده است موضوع انرژی به یک مسئله ژئوپلیتیکی و استراتژیکی تبدیل شود و هزینه‌های سنگینی را متوجه ملت‌های منطقه نماید. به طور کلی، مسیرهای بالقوه و بالفعل برای انتقال انرژی این منطقه به بازارهای عمده مصرف وجود دارد که هر کدام با مزیت‌ها و چالش‌هایی مواجه می‌باشند که می‌توان در چهار دسته کلی آنها را مورد ارزیابی قرار داد:

الف) مسیرهای غربی

مسیرهای غربی عمدتاً می‌توانند منابع انرژی منطقه را به دریای مدیترانه و نیز دریای سیاه برای مصرف در بازار اروپا و ترکیه منتقل می‌کند. خط لوله نفت باکو-نورسینسک، خط لوله نفت باکو-سوپسا، خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان، خط لوله نفت تنگیز-نورسینسک، خط لوله گاز باکو-ارزروم و کنسرسیوم خط لوله خزر مهمترین خطوط انتقال انرژی از مسیرهای غربی به شمار می‌رود. طرح دیگری که برای بازار اروپا با اهمیت تلقی می‌شود، پروژه ناباکو است که گاز منطقه دریای خزر را از طریق ترکیه، بلغارستان، رومانی و مجارستان به اتریش انتقال می‌دهد. این پروژه توسط کنسرسیوم انرژی اتریش پیش برده می‌شود و از طرف اتحادیه اروپا برای کاهش وابستگی گاز اروپا به روسیه، حمایت می‌شود. هزینه احداث ۰۰۳۳ کیلومتر لوله انتقال که ظرفیت جابجایی ۱۳ میلیارد متر مکعب گاز را دارد ۶ میلیارد یورو تخمین زده می‌شود. لوله‌گذاری و آماده کردن مسیر گاز از سال ۲۰۰۹ شروع شده است و در سال ۹۰۱۳ پایان خواهد یافت. به رغم تلاش‌های سیاسی و سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته از سوی ایالات متحده و فدراسیون روسیه تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد انتقال انرژی از مسیرهای غربی با دشواری‌هایی مواجه بوده است. به عنوان مثال، خط لوله باکو-نورسینسک از مناطق خود مختار و جدایی طلب داغستان و چچن عبور می‌کند و در زمانی که مناقشات قومی افزایش می‌یابد بر امنیت خطوط انتقال انرژی تأثیرگذار است. خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان نیز یکی از سیاسی‌ترین خطوطی است که با حمایت گسترده ایالات متحده برای حذف ایران و روسیه احداث شده است. این خط لوله با مناقشات جدایی طلبانه منطقه نیز ارتباط پیدا کرده است. این خط لوله به طول ۱۰۴۰ مایل نفت جمهوری آذربایجان را از باکو به گرجستان و از آنجا به بندر جیحان ترکیه در سواحل مدیترانه منتقل می‌کند. این خط لوله به همراه خط لوله گاز طبیعی باکو-تفلیس-ارزروم، به دلیل عبور از مناطق جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان بیشترین تأثیر را از بحران آگوست ۲۰۰۸ پذیرفت و ذهن بسیاری از سیاستمداران و تحلیل‌گران را به خود مطعوف ساخت. در مجموع، مسیرهای غربی در رقابت میان روسیه و آمریکا به وجود آمده است و آن بخش‌هایی هم که از روسیه عبور می‌کند مانند خط لوله نفت باکو-نورسینسک مورد حمایت روسیه است و خطوطی مانند باکو-تفلیس-جیحان نیز که از ایران و روسیه عبور نمی‌کند، مورد حمایت ایالات متحده قرار دارد.

ب) مسیرهای شمالی

خط لوله این مسیر آتیرو-سامارا به طول ۲۳۴ مایل است که از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه می‌رود و از طریق خطوط داخلی روسیه به کشورهای بلاروس، لهستان و مجارستان می‌رسد. روسیه همواره تلاش کرده است به طور انحصاری انرژی این منطقه را به بازارهای مصرف به ویژه اروپا انتقال دهد. کشورهای تولیدکننده منطقه تلاش می‌کنند مسیر جایگزینی را برای

خود تدارک ببینند زیرا این مسیر به دلیل وابسته کردن کشورهای آسیای مرکزی به فدراسیون روسیه جذابیتی برای این کشورها ندارد و لذا این کشورها در تلاش هستند تا با استفاده از مسیرهای دیگر از این وابستگی رهایی یابند.

ج) مسیرهای شرقی

مسیر شرقی خط لوله قزاقستان-سین کیانگ به طول ۳۱۶ مایل می‌باشد که هدف آن در مرحله اول انتقال نفت به کشور چین و در مرحله بعدی به بازارهای شرق آسیا است. این خط لوله از یک سو باعث عدم وابستگی قزاقستان به روسیه و از سوی دیگر باعث افزایش ضریب نفوذ چین در استفاده از منابع غنی انرژی منطقه دریای خزر شده است.

د) مسیرهای جنوبی

مسیر جنوبی که می‌تواند نفت و گاز حوزه خزر را از مسیر ایران به خلیج فارس منتقل نماید همواره به صورت بالقوه مطرح بوده است. این خطوط می‌تواند منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را به بازارهای خلیج فارس و دریای عمان و از آنجا به بازارهای جهانی برساند. (زرگر، ۱۳۸۶، ۱۲۴-۱۱۸) بنادر، پالایشگاه‌ها و شبکه‌های انتقالی ایران مزیت‌های لجستیکی و فن‌آوری قابل ملاحظه‌ای را برای صادرکنندگان نفت و گاز خزر فراهم می‌نماید. مزیت‌های استفاده از مسیر ایران، آن قدر چشمگیر است که دیگر مسیرهای جایگزین نمی‌توانند با آن رقابت کنند». (مجتهدزاده، ۱۳۸۷، ۱۶۹) هر چند هنوز خط لوله‌ای که به طور مستقیم نفت و گاز این منطقه را به بازارهای مصرف انتقال دهد احداث نشده ولی گاز ترکمنستان از طریق دو خط لوله به ایران انتقال می‌یابد و نفت برخی از کشورهای حوزه خزر از طریق کشتی به بنادر دریای خزر و از آن به وسیله خط لوله به خلیج فارس سوآپ می‌گردد. به رغم ظرفیت‌های موجود، به دلیل دخالت برخی از قدرت‌های غربی و رویکرد انحصاری روسیه در خصوص انتقال انرژی کشورهای منطقه تا کنون نتوانسته‌اند از این پتانسیل به نحو مطلوبی استفاده نمایند. جدا از اختلافات کشورهای منطقه، یکی از مهمترین موانع همکاری منطقه‌ای حول محور انرژی طی دو دهه اخیر، مسئله دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا و همچنین سیاست‌های متفاوت کشورهای منطقه‌ای است. (واعظی، ۱۴۹، ۱۳۸۹)

سیاست ایالات متحده در قبال خطوط انتقال انرژی

در سطح منطقه خارومیانه و مناطق پیرامون آن مانند آسیای مرکزی و قفقاز، دو کشور ایران و روسیه در کانون سیاست محدودسازی واشنگتن در زمینه انرژی قرار دارند. آمریکا برای تضعیف توان صنعتی در عرصه سرمایه‌گذاری در انرژی و کاهش نقش این دو کشور در ارتباط با انتقال انرژی به بازارهای مصرف تلاش زیادی نموده است. حمایت گسترده سیاسی و مالی از طرح‌هایی که نقش ایران و روسیه را نادیده می‌گیرد، از جمله کوشش‌های واشنگتن طی دو دهه خیر بوده است که بر روند همگرایی منطقه‌ای به ویژه حول محور انرژی تاثیر منفی بر جای گذاشته است. از طرفی یکی از اهداف واشنگتن کاهش نفوذ منطقه‌ای روسیه و ایران در عرصه انرژی و ممانعت از تبدیل شدن آنها به بازیگران مؤثر در منطقه در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز بوده است. در این راستا، سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار "نه شمال نه جنوب"، مسیرهای بیشتری از در جهت غرب یا شرق تدارک دیده "۲" و با استراتژی "خط لوله چندگانه ۳"، با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و ایران مقابله کند». (یزدانی، ۱۳۸۵، ۳۳)

در این میان به نظر می‌رسد اختلافات عمیق ایالات متحده و ایران، موجب شده است که واشنگتن سیاست‌های سختگیرانه‌تر و پرهزینه‌تری را در قبال ایران طی دو دهه اخیر در پیش بگیرد. «در واقع راهبرد ایالات متحده در خصوص نقش ایران در منطقه، بر این دیدگاه استوار است که نفوذ ایران در عرصه انرژی در منطقه دریای خزر تا حد امکان محدود شود. برای مقابله با افزایش نفوذ روسیه و ایران و در راستای پیگیری یک طرح کلی جایگزین به منظور صادر کردن نفت و گاز دریای خزر، در مسیرهای شامل مسیر باکو-جیحان از طریق گرجستان و ترکیه، مسیر ترکمنستان-پاکستان از طریق افغانستان، مسیر گرجستان-روسیه از طریق چین و همچنین خط لوله زیر دریا بین ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، ایالات متحده به صورت افراط آمیزی سرمایه‌گذاری نموده است.» (مجتهدزاده، ۱۳۸۷، ۷۱) در میان این طرح‌ها خط لوله باکو-جیحان را باید سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد دانست که با حمایت سیاسی و مالی گسترده آمریکا تنها نه منظور حذف ایران از بازار انتقال انرژی منطقه صورت گرفته است. «در این زمینه بیل ریچاردسن^۴ وزیر انرژی آمریکا در دولت کلینتون اعلام داشت: این پروژه تنها مسئله نفت و گاز نیست، این تنها یک لوله نفتی نیست، بلکه یک موضوع استراتژیک است.» (یزدانی، ۱۳۸۵، ۳۳) نمونه دیگر سیاست ایالات متحده در قبال انتقال انرژی از مسیر ایران را باید مخالفت این کشور با پروژه انتقال گاز ناباکو دانست. در ژوئن ۲۰۰۲، پس از اعلام پشتیبانی دولت‌های اروپایی و ترکیه از طرح گازرسانی ناباکو، ایالات متحده خواهان حذف ایران از پروژه گاز ناباکو شد. واشنگتن خواهان جایگزین شدن منابع گازی ترکمنستان به جای منابع گازی ایران در این پروژه بود. در این زمینه ماتیوبرایزا^۵ یکی از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا در کنفرانس انرژی مجارستان اظهار داشت: «ما از طرح ناباکو به عنوان عنصری برای گسترش امکانات در راه تأمین انرژی اروپا پشتیبانی می‌کنیم، اما فقط در صورتی که ایران در آن سهیم نباشد» (Bryza, 2009). مورنینگ استار^۱، نماینده ویژه آمریکا در امور انرژی اوراسیا، اعلام می‌کند از نظر ما ایران در موقعیت نیست که به این پروژه بپیوندد (Daly, 2010). با ملاحظات یاد شده می‌توان نقش و تاثیر سیاست‌های ایالات متحده درباره موضوع انرژی را به عنوان یکی از عوامل عدم شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای مورد توجه قرار داد. اگرچه می‌توان وجود برخی اختلافات میان کشورهای منطقه را زمینه‌ساز این سیاست‌های آمریکا دانست، اما به نظر می‌رسد در صورت استمرار کاهش اختلافات در منطقه و افزایش همکاری‌ها در منطقه قفقاز، کشورهای منطقه بتوانند به رغم پابرجا ماندن سیاست‌های واشنگتن، به سمت رویکردهای مشارکت جویانه حرکت نمایند.

نقشه شماره ۲: مسیر خط لوله گازی ناباکو



راهبرد جمهوری اسلامی ایران در حوزه انرژی

جمهوری اسلامی ایران یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان در زمینه منابع انرژی به ویژه نفت و گاز به شمار می‌رود. «ذخایر اثبات شده نفت ایران تا پایان سال ۲۰۰۲ بیش از ۹/۸۱ میلیارد تن نفت معادل ۶/۷۳۱ میلیارد بشکه برآورد شده است که این میزان ۹/۰۱ درصد از کل ذخایر اثبات شده جهانی نفت خام را تشکیل می‌دهد. در همین مقطع زمانی، ایران با تولید بیش از ۲۳/۴ میلیون بشکه نفت در روز، موفق شد ۳/۵ درصد از تولید جهانی این ماده خام را به خود اختصاص دهد. در زمینه منابع گاز نیز ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر اثبات شده جهان شناخته می‌شود. ایران با برخورداری از ۶/۹۲ تریلیون متر مکعب گاز جهان تا پایان سال ۲۰۰۲، معادل ۶۱ درصد از کل ذخایر گاز اثبات شده جهان را به خود اختصاص داد و در همین زمان با تولید ۳/۶۱۱ میلیارد متر مکعب گاز، موفق شد بیش از ۸/۳ درصد از تولید جهانی گاز را دارا باشد (Daly, 2010). «اگرچه منابع نفت و گاز ایران عمدتاً در خلیج فارس متمرکز است، لیکن منطقه خزر و منابع انرژی آن بنا به دلایل مختلف از اهمیتی استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است و اساساً این منطقه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. سیاست کلان ایران در منطقه بر سه پایه استوار است:

الف) تأمین امنیت مرزهای شمالی از طریق کمک به کشورهای ساحلی دریای خزر در جهت حفظ و تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای.
 ب) توسعه روابط با دول منطقه در چارچوب جلوگیری از تقویت حضور و نفوذ دول و قدرت‌های خارجی در منطقه.

ج) تقویت روابط دوجانبه با روسیه و ترکیه به منظور نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی و قفقاز و تفاهم برای همکاری‌های بیشتر منطقه‌ای. (واعظی، ۱۳۸۶، ۳۰)

در این بین حوزه انرژی یکی از مهمترین عناصر تحقق اهداف مشارکت جویانه ایران در سطح منطقه به شمار می‌رود. ایران با برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز، موقعیت ویژه جغرافیایی، مجاورت با کشورهای بزرگ تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی می‌تواند شرایط ویژه‌ای را فراهم نماید که به لحاظ اصول همجواری و در نظر گرفتن منافع اقتصادی، مبادلات انرژی به صورت صادرات، واردات، معاوضه (سوآپ) و ترانزیت صورت پذیرد. از این رو است که «ایران با دارا بودن بیش از دو هزار مایل خط ساحلی در جنوب، امکان دسترسی مناسب و مطمئن برای بازارهای جهانی را برای کشورهای محصور در خشکی شمال فراهم می‌کند. این مسیر ارتباطی، کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر از منطقه خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی از جمله شبه قاره هند، چین، ژاپن و خاور دور می‌باشد؛ ایران همچنین از نیروی انسانی ماهر در زمینه فناوری نفتی، سیستم حمل و نقل نسبتاً توسعه یافته و نیز زیرساخت‌های کشتیرانی مناسبی برخوردار می‌باشد. از سوی دیگر، ایران بنادر، پالایشگاه‌ها و شبکه‌های خط لوله نفت و گازی در اختیار دارد که مزیت‌های لجستیکی و فن‌آوری قابل ملاحظه‌ای را برای صادرکنندگان نفت و گاز منطقه خزر فراهم می‌نماید. همچنین، ایران تنها کشوری در منطقه است که از ناامنی فزاینده ناشی از فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در آسیای صغیر، قفقاز (از جمله گرجستان) و آسیای مرکزی (از جمله افغانستان) در امان می‌باشد. مزیت‌های استفاده از مسیر ایران، آن قدر چشمگیر است که دیگر مسیرهای جایگزین نمی‌توانند با آن رقابت کنند». (مجتهدزاده، ۱۳۸۷، ۱۶۹)

در این راستا، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب الگوی همکاری منطقه‌ای ۳+۳ که متضمن مشارکت منطقه‌ای میان سه کشور منطقه قفقاز یعنی جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان از یک سو و سه قدرت منطقه‌ای پیرامون آن یعنی ایران، روسیه و ترکیه است، با دیدی مثبت نسبت به تحولات پدید آمده در منطقه قفقاز می‌نگرد. بدیهی است انرژی با ایجاد پیوند میان کشورهای تولیدکننده، انتقال دهند و مصرف‌کننده می‌تواند نقشی اساسی در تحقق استراتژی کلان جمهوری اسلامی ایران در جهت تقویت همکاری‌های منطقه‌ای ایفا نماید. راهبرد اساسی ایران در حوزه انرژی مبتنی بر یک بازی برد-برد است که بر اساس آن همه ملت‌های منطقه از این موهبت الهی و منافع حاصل از آن بهره‌مند می‌شوند. (واعظی، ۱۳۸۹، ۱۵۸)

روابط ایران با آسیای مرکزی و قفقاز

ایران در مقایسه با کشورهای منطقه دارای نقش کمتری بوده است. به نظر می‌رسد عوامل متعددی در بازیگری ایران مؤثر بوده اند: اولاً جمعیت ایران بیشتر شیعه هستند، در حالی که بیشتر مسلمانان آسیای مرکزی و قفقاز سنی اند ثانیاً، هویت ایران به طور بارزی دارای ماهیت مذهبی است، که نمی‌تواند خوش‌آیند رهبران سکولار کشورهای منطقه باشد ثالثاً، سیاست‌های ضدغربی ایران مطلوب کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آسیای مرکزی و قفقاز نیست زیرا آنها نیازمند کمک‌های غرب برای توسعه‌ی اقتصادی خود هستند. ایران در سیاست خارجی کنونی خود در منطقه، در قالب دفاعی فرو رفته است. این حالت انفعال و انزوا باعث می‌شود تا از مؤلفه‌های زیادی و اهمه‌داشته باشد. یکی از دغدغه‌های ایران تحریک‌های احتمالی جمهوری‌ها نسبت به جمعیت‌های قومی آن است که می‌تواند تهدیدی امنیتی برای یکپارچگی ایران محسوب شود. اما ایران به دنبال انعقاد قراردادهای

لوله‌کشی نفت با آذربایجان و ترکمنستان است که هم با آنها دارای مرزهای مشترک و هم دین مشترک است. تاکنون ایران قراردادهایی را با قزاقستان درباره ی سوآپ نفت به امضاء رسانیده است. ایران روابط نزدیکی را با روسیه حفظ کرده است و هردو کشور فهم مشترکی را نسبت به حفظ ثبات و امنیت در مرزهای جنوبی فدراتیو روسیه دارا هستند مضافا این که مرزهای طولانی در آسیای مرکزی و قفقاز مزیت جغرافیایی اجتناب‌ناپذیری را برای ایران در مقابل ترکیه ایجاد می‌کند. همچنین ایران راههای مناسب و مختلفی را برای انتقال نفت و گاز منطقه ارائه می‌کند که آلتراٹیو خوبی برای راههای انتقال انرژی روسیه باشد. ایران کوشیده است تا محتاطانه در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز عمل کند. در میان اقدامات آمریکا و ترکیه، ایران سعی کرده موازنه را با ارتباط نزدیک با روسیه ایجاد کند، روابطی که گاهی اوقات تحت فشار قرار می‌گیرد کاهش حضور و نفوذ روسیه در منطقه با افزایش تدریجی نفوذ غرب همراه بوده است. تحریم‌های آمریکا علیه ایران باعث شده تا ایران سهم مناسبی در فعالیت‌های اقتصادی منطقه نداشته باشد. گسترش روابط حسنه‌ی، ایران و برخی کشورهای عربی موقعیت بهتری برای سیاست خارجی ایران به وجود آورده است. اما ایران نیازمند طراحی یک سیاست خارجی پویاتر و حساب‌شده‌تر است. البته قابل‌ذکر منطقه‌ی خزر، منطقه‌ای استراتژیک‌تر برای ایران در مقام مقایسه با آسیای مرکزی است. انزوای ایران مانعی مهم برای ایجاد فرصتی تاریخی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای است (سپتامبر، ۲۰۰۳-۷) سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، انعکاس تفکر فرهنگی، قومی و ژئواستراتژیک رهبری هر کشور مستقل با ویژگیهای خاص خود است. با توجه به ضعف‌های نظامی اقتصادی، این کشورها دارای فضای محدودی برای مانور دادن در سیاست خارجی خود هستند. در واقع فشار بازیگران منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای در سیاست خارجی آنها بسیار مؤثر است. این نکته برای فهم دیدگاه این کشورها درباره ی ایران دارای اهمیت بسیاری است. در خلال چندسال گذشته، مخالفت غرب با هرگونه حضور پررنگ اقتصادی یا سیاسی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، توسعه روابط ایران با این کشورها را تحت تأثیر قرارداده است، حتی زمانی که این کشورها خواهان گسترش این روابط بوده‌اند (دهقان، ۱۳۷۵، ۱۴۶-۱۴۵).

به عنوان نمونه، کشوری مانند گرجستان که در ابتدا خواهان گسترش روابط با ایران بود به خاطر فشار غرب به سیاست خود پایان داد و به کشور ترکیه به عنوان شریک اقتصادی درجه یک خود روی آورد. وقتی که در سال ۱۹۹۳، علی‌اف قدرت را در آذربایجان به دست گرفت او هم در ابتدا خواهان گسترش روابط، دوستانه و نزدیک با ایران بود اما به دلیل فشاری که غرب و متحدان منطقه‌ای آن مانند ترکیه و اسرائیل آورد، از این تصمیم منصرف شد. (سپتامبر، ۱۳۸۵، ۸۳-۸۲) اما از طرف دیگر چون ترکیه دارای بندر در دریای مدیترانه و دریای سیاه است و می‌تواند رقیب جدی ایران باشد. موقعیت آذربایجان در ارتباط با ایران از زوایای مختلفی می‌تواند مطرح باشد. بسیاری از مردم آذربایجان دارای گرایش‌های - پان‌ترکیسم‌اند. روابط ایران و آذربایجان وابسته به گروه‌های مختلف و رهبری در آذربایجان است (روشندل، ۱۳۷۵، ۱۶). به واسطه‌ی روابط خوب ایران و روسیه تهران توانسته روابط خود را با قزاقستان گسترش دهد. اما این موضوع ایران را شدیداً به روسیه وابسته می‌کند به عبارت دیگر گسترش روابط ایران با منطقه تا حد زیادی بستگی به گسترش نفوذ روسیه در منطقه خواهد داشت. اما در حال حاضر روسیه دارای توانایی کافی برای برطرف کردن نیازهای اقتصادی و مالی این کشورها نیست. بنابراین اگر روابط روسیه با این کشورها به هم خورد، باید توقع داشت که نزدیکی ایران و روسیه به نفع ایران نخواهد بود. باید در ذهن داشت که اگرچه در برخی موارد مانند تأمین

ثبات و امنیت منطقه یا حل رژیم حقوقی خزر روسیه خواهان نزدیکی با ایران است اما هرگز مسکو نمی‌خواهد که ایران به یک بازیگر مهم و با نفوذ تبدیل شود و این است که در مواقع مختلف ممکن است ایران را تنها گذاشته و به معامله مورد نظر خود بپردازد. روابط نزدیک ایران و ارمنستان نشان‌دهنده ی ماهیت غیر ایدئولوژیک سیاست ایران در منطقه است. برای بیشتر، مردم منطقه، اسلام قسمتی از هویت منطقه‌ای و قومی است و جزئی از هویت اولیه ی دسته جمعی‌شان محسوب نمی‌شود. بیشتر اعضای منطقه به فرهنگهای بومی خود وابسته‌اند. و نمی‌خواهند جزوی از فرهنگ گسترده‌تر جهان اسلام باشند. بنابراین به نظر می‌رسد اسلام به ندرت به عنوان یک ایدئولوژی متحدکننده، که بتواند مسلمانان منطقه را دور هم جمع کند مطرح است. (سیف زاده، ۱۳۷۳، شماره ۴)

نتیجه گیری

منطقه قفقاز به جهت سیر تاریخی و تمدن جزء لاینفک از ایران می‌باشد و دارای پیوندهای عمیق قومی و نژادی، فرهنگی با ایران است. گرجستان، ارمنستان و آذربایجان از جمله جمهوری‌های تازه استقلال یافته‌ای هستند که دارای این پیوند بوده و مدت‌های مدیدی جزئی از ایران بوده‌اند و حتی پس از فروپاشی شوروی سابق تمایل مردم و مسئولین این جمهوری‌ها برای همگرایی با ایران را شاهد بودیم ولی با گذشت زمان و از آنجایی که کشورهایی مثل روسیه، آمریکا، ترکیه، عربستان، و اخیراً چین و پاکستان، ایران را رقیبی سرسخت برای خود در منطقه می‌دانند و از طرفی عدم برنامه ریزی کوتاه مدت و بلند مدت مناسب در ارتباط با این جمهوری‌ها و سیاست خارجی از طرف مسئولان جمهوری اسلامی ایران، باعث ایجاد فضای مناسب برای نفوذ بیشتر رقبای جمهوری اسلامی ایران در منطقه گردید و نقش آفرینی ایران را در منطقه با چالشهای فراوان روبرو ساخته است. روسیه اگرچه تمایل به نفوذ ایران در منطقه نشان می‌دهد ولی این سیاست را در راستای کنترل رقبای اروپایی و آمریکایی خود و کاهش نفوذ آنها در منطقه اعمال می‌کند و این نفوذ را بصورت کاملاً کنترل شده می‌پذیرد. اگرچه ایران نیز تمایل به نفوذ روسیه در منطقه بعنوان مکمل جهت کاهش نفوذ آمریکا، ترکیه و اروپا و اسرائیل دارد تا از این طریق بتواند جهت حفظ امنیت خود در منطقه شمال اقداماتی انجام دهد بعنوان نمونه تیم ترور دانشمندان هسته‌ای از مرزهای شمالی وارد کشور شده و از سوی اربابان اسرائیلی خود اجرای ماموریت کردند.

با توجه به اینکه اکثریت مردم گرجستان و بعضی از جمهوری‌های خود مختار قفقاز شمالی سنی هستند لذا عربستان با تزریق پول و امکانات همانند کاری که در منطقه سیستان و بلوچستان ایران انجام می‌دهد در این منطقه نفوذ کرده بطوری که امروزه بسیاری از تروریستهای حاضر در جبهه‌های داعش را این افراد شکل می‌دهند و حتی عملیاتی را در روسیه انجام دادند لذا روسیه به نفوذ فرهنگی ایران با تفکر مذهب شیعه تمایل بیشتری نشان می‌دهد تا تفکر تکفیری سنی وهابی تحت حمایت عربستان. از طرفی اگرچه مردم آذربایجان، آذری زبان هستند ولی بالای ۷۰٪ شیعه بوده و پیوند عمیقی با داخل ایران دارند لذا بدون در نظر گرفتن سیاستهای سکولارانه سیاستمداران آنها که متمایل به ترکیه و با نفوذ آمریکا، اروپا و اسرائیل و ترکیه همگرا بوده، ج.ا.ایران می‌تواند با استفاده از این ظرفیت برای آینده بهتر برنامه ریزی نموده و با فعال نمودن ایستگاههای مرزی و تردد بین دو کشور باعث تزریق تفکر شیعه به همراه آموزه‌های دینی مراجع ذیصلاح بوده و فرهنگ انقلابی ایران را گسترش دهد اگرچه ایران امروزه با در اختیار قراردادن راه ارتباطی زمینی به نخجوان در سدد نشان دادن حسن نیت خود به آذربایجان به آذربایجان است ولی اختلافات بر رژیم حقوقی دریای خزر همچنان باقی است.

ارمنستان نیز همواره با توجه به اختلافات تاریخی خود با ترکیه و اختلاف بر سر قره باغ، ایران را بعنوان حامی سیاسی خود در منطقه می داند و ایران نیز از این ظرفیت بخوبی استفاده نموده و در ثبات و ایجاد تعادل در امنیت منطقه ای از این ظرفیت بهره می برد.

همچنین مهمترین و جذاب ترین موضوع در منطقه نفت و گاز می باشد که توجه کشورهای بسیاری را به آن جلب نموده از یک طرف این محصول بجهت تقویت بنیه اقتصادی جمهوری های تازه استقلال یافته و بالا بردن توان اقتصادی آنها دارای اهمیت می باشد از طرف دیگر راههای انتقال این انرژی به خارج از منطقه فرصتهایی را برای کشورهای رقیب منطقه ایجاد نموده که ایران بعنوان یکی از راههای امن و استراتژیک در منطقه می تواند تاثیر گذار باشد که همواره بدلائل عدم همسو بودن با سیاستهای آمریکا و اروپا برای استفاده از این ظرفیت با چالشهایی روبرو است که مهمترین آن خط لوله ناپاکو، می باشد که محل رقابت شدید بوده که با پیوستن ایران به این خط لوله، میزان نفوذ ایران در سیاستهای منطقه افزایش خواهد یافت.

فلذا جمهوری اسلامی ایران بدلائل مختلف و همچنین شکننده بودن وضعیت حاکم بر منطقه قفقاز و متنوع بودن بازیکنان منطقه ای بعنوان یکی از بازیکنان اصلی و مهم که بیشترین مولفه های ژئوپولیتیک در منطقه را در اختیار دارد به برنامه ریزی دقیق و بهره گیری از کارشناسان خبره و رصد رفتار کشورهای منطقه بهترین سیاست را در منطقه در پیش گیرد و از این فرصت برای پیش برد اهداف انقلاب بهره گیرد.

منابع

- ۱- احمدی، حسین، ۱۳۸۵، تحولات منطقه ویژه قفقاز (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ اول)
- ۲- افشردی، محمد حسین، ۱۳۸۱، ژئوپولیتیک قفقاز، سیاست جمهوری اسلامی ایران (تهران: سپاه پاسداران، چ اول)
- ۳- بهشتی، غلامرضا، ۱۳۸۴، امنیت در قفقاز جنوبی (تهران: وزارت امور خارجه، چ اول)
- ۴- روشندل، جلیل، ۱۳۷۵، نقش پان ترکیسم در همگرایی منطقه ای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، قفقاز، شماره ۱۶ سال پنجم
- ۵- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، منازعات منطقه ای در آسیای مرکزی و قفقاز و تاثیر آن بر امنیت انتقال انرژی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۶۰، زمستان
- ۶- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال، ۱۳۸۹، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز، فصلنامه ژئوپولیتیک (سال ششم شماره اول، بهار)
- ۷- دهقان طرز جانی، محمد (۱۳۷۵)، اولویتها و منابع تهدید منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱۴۶-۱۴۵
- ۸- سیمبر، رضا، ۱۳۸۵ جایگاه ایران در تحولات ژئوپولیتیک آسیای مرکزی و قفقاز، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای شماره ۶ بهار و تابستان ۱۳۸۵
- ۹- سیف زاده، سیدحسین، ۱۳۷۲، نظریه های مختلف روابط بین الملل، نشر سفیر چ سوم
- ۱۰- شفایی، امان ا...، ۱۳۸۸، تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر تحولات سیاسی منطقه قفقاز، فصلنامه معلوم سیاسی (شماره ۴۸، زمستان)
- ۱۱- شیخ عطار، علیرضا، ۱۳۷۳، ریشه های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز (تهران: وزارت امور خارجه، چ سوم)

- ۱۲- مرادی، منوچهر، ۱۳۸۱، جنگ در قفقاز، امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (شماره ۳۷، بهار)
- ۱۳- نصرتی، شهریار و فریبرز احمدی دهکاء (۱۳۹۹) همگرایی منطقه ای از ایده تا کاربرد، انتشارات گیلان
- ۱۴- هرزیک، ادموند، ۱۳۷۵، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری (تهران: وزارت امور خارجه، چاول)
- ۱۵- واعظی، محمود، ۱۳۸۹، انرژی خزر محور همکاری های منطقه ای در قفقاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۶۹ بهار
- ۱۶- مجتهد زاده، پیروز، ۱۳۸۷، خزر بر سر دوراهی درگیری و همکاری: بررسی راههای ایران و کشورهای آسیای مرکزی، ترجمه ولی کوزه گر کالجی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۵، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان
- ۱۷- یزدانی، عنایت ا... (۱۳۸۵)، ژئوپولیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه، ش ۵۶، زمستان

- ۱۸- Bryza, Matthew, (2009) "U,S is against of iran's Participation in Nabucco", Today. AZ. 13 March
- ۱۹- Daly, John. C. K. (2010) "can the \$11.4 bn Nabucco pipeline Work Without Iran ?", Middle East, Tuesday, January 12. www.ameinfo.com
- ۲۰- Wikipedia . org (سایت ویکی پدیا (قفقاز))

روابط و تعاملات منطقه ای ایران و عراق بر مبنای دیپلماسی آب

سمیرا سامعی

دانش آموخته دکتری، گروه جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، تهران

چکیده

آب به عنوان یک منبع ارزشمند و یک موضوع چالش برانگیز از گذشته‌های دور به صورت مساله‌ای تعیین کننده در روابط دولت‌ها نمود یافته و هیچ کشوری بدون اطمینان از داشتن آب نمی‌تواند ثبات سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کند. از عمده اختلافهایی که بین کشورها بر سر آب پیش می‌آید در حوزه آبهای فرامرزی و منابع آبی مشترک می‌باشند که از اهمیت بالایی برخوردار هستند، زیرا مساله آب، هم موجب وحدت و همگرایی و هم سبب تنش و منازعه بین کشورها می‌شود. ایران در یک منطقه مهم استراتژیکی قرار دارد و برخورداری از چندین رود بین المللی از مهم‌ترین ویژگی‌ها در منطقه محسوب می‌شود. ایران همواره بر سر تقسیم آب‌های مشترک مرزی و رودخانه‌های فرامرزی با همسایگان خود اختلاف داشته و ضرورت اهمیت دیپلماسی است که باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. از مهمترین مسائل پیرامون آبهای فرامرزی و مشترک بین دو کشور ایران و عراق رودخانه اروندرود می‌باشد که نقش اصلی و محوری در مصرف منابع آبی، توسعه کشاورزی و کشتیرانی را دارد و همچنین دجله و فرات را میتوان به نوعی دو شریان حیاتی برای توسعه و تداوم در کشورهای ترکیه، سوریه، عراق و جنوب غرب ایران قلمداد نمود. با در نظر گرفتن مطالب فوق می‌توان از دیپلماسی آب به عنوان یک ابزار در جهت اهدافی مانند حسن همجواری، منافع مشترک و رشد اقتصادی بهره مند شد و همچنین زمینه بسیاری از همکاری و تعاملات را بین کشورها ایجاد نمود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر روش کتابخانه ای مورد استفاده قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: دیپلماسی آب، ایران، عراق، تعاملات منطقه‌ای، آب‌های فرامرزی

۱. مقدمه

موضوع چالش برانگیز آب از گذشته‌های دور و به ویژه در جهان امروز به صورت مساله‌ای تعیین کننده در روابط دولت‌ها نمود یافته و هم‌چنان در کشورهای جهان تنش‌های جدیدی بر سر مساله تصاحب منابع آب پدیدار می‌شود. در قرن حاضر آب به سرمایه استراتژیک ارزنده و حیاتی‌تر از نفت تبدیل شده است. در شرایط فعلی فضای بین‌المللی شاهد این هستیم که کشورها در مواردی بر سر چگونگی استفاده از آب‌های منطقه‌ای دچار اختلاف می‌شوند و گاهی سطح این اختلاف‌ها آن‌چنان رشد می‌کند که احتمال تبدیل اختلاف به یک مناقشه و جنگ نیز وجود دارد.

آب منبعی ناپایدار بوده و پیوسته در طبیعت به اشکال مختلف در حرکت می‌باشد، و حرکت آن در طبیعت مطابق با مرزهای سیاسی نمی‌باشد. عمده اختلاف‌هایی که بین کشورها بر سر آب پیش می‌آید در حوضه‌های آبریز مشترک می‌باشد. موضوع چالش برانگیز آب از گذشته‌های دور و به‌ویژه در جهان امروز به صورت مساله‌ای تعیین کننده در روابط دولت‌ها نمود یافته و هم‌چنان در کشورهای جهان تنش‌های جدیدی بر سر مساله تصاحب منابع آب پدیدار می‌شود.

آب به عنوان یکی از مهمترین منابع اکثر کشورها و یک منبع مهم استراتژیک و یک مساله سیاسی می‌باشد تا حدی که موقعیت راهبردی و روابط بین‌المللی کشورهای مختلف به این مقوله پیوسته است. بیش از نیمی از مساحت جهان در حوضه‌های آبریز مشترکی قرار دارند که در قلمرو سرزمینی دو یا چند کشور واقع شده‌اند و لذا بهره‌برداری از آب‌های واقع در چنین حوضه‌هایی بخصوص در نواحی خشک و نیمه خشک غالباً اختلاف برانگیز است. بهره‌برداری از آب‌های واقع در قلمرو سرزمینی نیز تحت حاکمیت دولت مربوطه است. اما حدود این حاکمیت که از گذشته مطلق بوده و دولتها در بهره‌برداری از این منابع هیچ گونه محدودیت کمی و کیفی را نمی‌پذیرند به تدریج کاسته شده است. رودهای بین‌المللی نیز همواره از مناقشه برانگیزترین مسائل در روابط بین‌الملل هستند.

موضوع آب در حوضه‌های مشترک بین کشورها، هم موجب همگرایی و هم موجب واگرایی شده است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که منازعات بین‌المللی آب حتی بین کشورهای متخاصم قابل حل و فصل است. ایران به لحاظ جغرافیایی در منطقه خشک واقع شده است، و در این میان حوزه آب‌های فرامرزی و منابع آبی مشترک، از اهمیت بالایی برخوردار هستند و کشورها برای تسلط بر آنها به رقابت می‌پردازند. ایران دارای چندین حوضه مشترک آبی با همسایگان است که بهره‌برداری از این منابع در موارد بسیاری باعث به وجود آمدن تنش در روابط بین همسایگان شده و در آینده نیز می‌تواند باعث به وجود آمدن شکاف‌های عمیق تری در روابط کشورها شود.

در بین مناطق جهان، بدون تردید بیشترین مسائل هیدروپلیتیک را خاورمیانه دارد. در حدود ۹۰ درصد آب خاورمیانه به صورت آب مشترک فرامرزی است، و ایران در این منطقه مهم استراتژیک و برخوردار از چندین رود بین‌المللی از این حیث مستثنی نیست. ایران همواره بر سر تقسیم آب‌های مرزی با همسایگان خود اختلاف داشته و بیش از ۲۵ جنگ را در طول چهارصد سال گذشته در

این خصوص تجربه کرده است. شاید مناقشه برانگیزترین این حوضه‌ها، مرز مشترک ایران با عراق باشد که به رغم قراردادهای و توافقات بسیار، مسائل آن تاکنون حل نشده است، و نزاع این دو کشور بر سر (اروند رود) یک نمونه از اختلافات مکانی در ارتباط با مرز است.

مسائل مرتبط پیرامون آبهای فرامرزی و مشترک بین ایران و عراق بسیار زیاد بوده و ایران باید منابع آبی خود را در سراسر مرزهای غربی با این کشور ساماندهی و مدیریت نماید که مهمترین مساله رودخانه اروند رود است که نقش اصلی و محوری در مصرف منابع آبی، توسعه کشاورزی و کشتیرانی دارد. همچنین دجله و فرات را می‌توان به نوعی دو شریان حیاتی برای توسعه و تداوم حیات در کشورهای ترکیه، سوریه، عراق و جنوب غرب ایران قلمداد نمود. اما با وجود سدسازی‌های صورت گرفته توسط ترکیه که در قالب پروژه گاپ (GAP) که از سال ۱۹۷۷ بر روی دجله و فرات انجام گرفته باعث شده ورودی آب این دو رود به شدت کاهش یابد و در نتیجه خشکی زمین، رسوب‌های ریزدانه‌های مناطق خشک شده از سطح زمین جدا شده و تحت تاثیر جریان‌های جوی در ارتفاع معینی حرکت و به سمت غرب ایران بیاید. نگران کننده تر آن که با ممانعت دولت ترکیه از ورود آب فرات به عراق و در نهایت خشک شدن تالابها یک فاجعه زیست محیطی در جنوب غرب ایران و حتی بسیاری از شهرهای ایران شکل گرفته است. با در نظر گرفتن به این مطالب و عنوان پژوهش دیپلماسی آب چگونه می‌تواند باعث تعامل و همکاری‌های منطقه‌ای بین ایران و کشور عراق شود؟ دیپلماسی آب می‌تواند زمینه بسیاری از روابط، همکاری‌ها و تعاملات را بین کشورها ایجاد کند و از منابع آبی به عنوان یک وسیله در جهت اهدافی مانند حسن همجواری، منافع مشترک و رشد اقتصادی بهره‌مند شد و با استفاده از معاهدات، قوانین بین‌المللی، نظریات و تجربیات دیگر کشورها چه از لحاظ تاریخی و چه جغرافیایی در موارد مشابه، از منابع آبی مشترک در جهت تکمیل منافع مشترک در دراز مدت بهره‌مند شویم و همکاری‌های منطقه‌ای را گسترش دهیم.

با توجه به موضوع انتخابی برای این پژوهش مقالات، کتاب و پایان نامه‌هایی گردآوری شده که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

نگاهی به دیپلماسی آب ایران (هیدروژئوپلیتیک) محمد حسین پاپلی یزدی؛ فاطمه وثوقی. شرح این کتاب نظریه حقایق توأم با توسعه پایدار مشارکتی منطقه‌ای حوضه‌های آبی مشترک را ارائه می‌دهد. آب و توسعه حق همه کشورهای ذینفع در یک حوضه است. این کتاب کوشش دارد چشم اندازی طولانی مدت برای آب‌های مرزی و فرامرزی و ساختارهای لازم را ارائه دهد.

دیپلماسی آب‌های فرامرزی و نظام بین‌الملل، سید عباس عراقچی. در این کتاب بحث مدیریت آب‌های فرامرزی است که سیاست خارجی و دیپلماسی می‌تواند به منظور پیشگیری از منازعات و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای باشد.

تاثیر هیدروپلیتیک بر مناسبات عراق و ترکیه با تاکید بر دجله و فرات، افشین کرمی، زهرا پیشگاهی فرد، جواد حسن زاده. منازعات زمانی اتفاق می‌افتد که یک منبع آبی، گستره‌ای بیش از یک کشور داشته باشد و کشورها در نحوه استفاده از آن اختلاف نظر داشته باشند. یکی از مهم‌ترین مناطق بالقوه بحران، حوضه دجله و فرات است، و امروزه ترکیه با اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها و احداث سدهای متعدد میزان آب فرات را برای سوریه و عراق کاهش داده و موجبات اعتراض آن‌ها را در پی داشته است. در این مقاله

وضعیت هیدروپلیتیکی حوضه دجله و فرات و همچنین به چالش‌های هیدروپلیتیک بالقوه و بالفعل مابین کشورهای این حوضه را را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بررسی چالش‌های هیدروپلیتیک ایران و عراق با تاکید بر ابعاد زیست‌محیطی، سیدعارف موسوی نیا، حسین کماسی. در این پژوهش موضوع چالش‌برانگیز آب از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه بوده و بررسی چالش‌های ایران و عراق یکی از مهمترین این مسائل است که بحران‌های زیست‌محیطی مانند ریزگردها، نابودی اکوسیستم‌ها، تغییرات آب و هوایی و کاهش آب سالم از عوامل به‌وجود آمدن چالش‌های هیدروپلیتیک در روابط ایران و عراق می‌باشند.

دیپلماسی آب ایران در قبال همسایگان، محمدرضا دهشیری، حامد حکمت آرا. سیاست راهبردی کلان منطقه غرب آسیا به دلیل کمبود منابع آب هم‌زمان با افزایش روزافزون جمعیت، همواره در آستانه تنش و حتی بحران آب قرار داشته است. کمبود آب بر روابط سیاسی بین کشورهای منطقه نیز سایه افکنده و برخی اختلافات و حتی درگیری‌هایی را هم سبب شده است. کشور ایران نیز که شاهد کاهش منابع آبی در اثر مصرف فزاینده آب است، به مدیریت تعاملات خود با همسایگان از منظر آبی نیاز دارد. در این رهگذر، قراردادهایی بر اساس حقوق برابر کشورهای ذینفع در استفاده از منابع آب مشترک طبق قواعد حقوق بین‌الملل و همکاری‌هایی هم در زمینه بهره‌برداری از منابع آب مشترک بین این کشورها صورت پذیرفته است، اما هم‌چنان اختلافات مربوط به بهره‌برداری از منابع آبی با برخی از کشورهای همسایه نظیر افغانستان درباره قراردادهای قبلی که در سایه قدرت انگلستان و دیگر ابرقدرتها بر ایران تحمیل شده بود وجود دارد.

بررسی تطبیقی دیپلماسی آب بر روابط ایران با کشورهای همسایه شرقی و غربی (هیدروپلیتیک رودخانه‌های مرزی)، بهزاد پارسا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مبحث اصلی در خصوص اهمیت دیپلماسی آبی رودخانه‌های مرزی ایران با کشورهای عراق و افغانستان، آن هم در چارچوب هیدروپلیتیک منطقه‌ای در خاورمیانه، می‌تواند مساله‌ای جدی در مناسبات آینده کشور با همسایگان باشد. با افزایش نیاز آب، درگیری‌های بین‌المللی شدت بیشتری خواهد یافت و ایران نیز همواره بر سر تقسیم آب‌های مرزی خود اختلاف داشته است. و قطعاً دیپلماسی آبی با توجه به هیدروپلیتیک آب در خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای در مناسبات ایران با همسایگان خواهد داشت.

۲-۱۰-۲. روابط سیاسی و نقش منابع آب

روابط سیاسی روابطی هستند که بین کشورها، دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر پایه شناسایی رسمی و احترام متقابل برقرار می‌شود. به طور کلی تاثیر منابع آب بر روابط سیاسی را می‌توان تحت چهار عنوان زیر بررسی کرد:

۳-۱۰-۱-۲-۱ نقش منابع آب در روابط سیاسی در سطح محلی

بررسی نقش منابع آب در این سطح، روابط محلی- اجتماعی حاصل از شکل قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد. مسئله اصلی در این قسمت تاثیر منابع آب و سیاست‌های مربوط به آن بر روابط اجتماعی و اختلافات و تنش‌های محلی است که ممکن است بر اثر آن، در یک منطقه از کشور یا ناحیه جغرافیایی رخ دهد. در بسیاری از کشورها ضعف مدیریت منابع آب و قرار گرفتن در مناطق خشک

و صحرایی رقابت شدیدی میان گروه‌های داخلی جامعه که هر کدام دارای منافع و علایق خاص هستند را بر سر منابع آب برانگیخته است. (زرین‌پور، ۱۳۹۲)

۱۰-۴-۲-۲ نقش منابع آب در روابط سیاسی در سطح ملی

در این سطح تأثیرات مثبت و منفی و تنش‌های احتمالی ناشی از سیاست‌های آبی حکومت‌ها و دولت‌ها در خصوص مدیریت آب در داخل کشورها مانند احداث سدها و انتقال آب از حوزه‌های به حوزه دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. (قربانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۷۲) در نقش منابع آب در روابط سیاسی در سطح ملی، حکومت و دستگاه‌های دولتی در تنظیم و اجرای سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مربوط به منابع آب در داخل کشورها نقش اصلی را بر عهده دارند. هر کشور به طور کلی دارای سیاست‌های مربوط به منابع آب در بخش‌های مختلف (آشامیدنی، کشاورزی و صنعت) است و برای ایجاد تاسیساتی جهت ذخیره‌سازی، آب‌رسانی، تصفیه آب، جلوگیری از وقوع سیل و کنترل سیلاب‌ها، همچنین حفاظت از آن‌ها برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری می‌کند و موسساتی برای مدیریت منابع آب و تاسیسات مربوط به آن ایجاد می‌نماید. در مرحله تنظیم سیاست‌ها، سیاستمداران از طریق پارلمان یا دیگر چارچوب‌های سیاسی تلاش می‌کنند تصمیماتی روی الویت‌های سیاسی و برنامه‌ها اتخاذ نمایند و بعد از طی مراحل اداری این تصمیمات را به اجرا درآورند. لازم به توضیح است که هر وقت یک مبحث زیست محیطی مثل کمبود منابع آب و مدیریت آن مشمول سیاست‌گذاری دولتی شده این احتمال نیز وجود داشته که رویکردهای مدیریت منابع آب توسط ملاحظات نامربوط سیاسی به انحراف کشیده شود. در بسیاری از موارد تفکر سیاسی حاکم ترجیح می‌دهد که راه حل مسئله‌ای را که مغایر با اصول آن گروه حاکم است نادیده بگیرد که این خود موجب صرف هزینه و تهدیدی برای رشد اقتصادی و ثبات سیاسی می‌باشد.

۱۰-۵-۲-۳ نقش منابع آب در روابط سیاسی در سطح منطقه‌ای

امروزه نقش منابع آب در روابط سیاسی کشور بیشتر در این سطح مورد توجه است و سیاست کشورها در رابطه با یکدیگر در خصوص توزیع، کنترل و کیفیت منابع آب مورد توجه قرار می‌دهد. (قربانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۷۲) برخی صاحب‌نظران رابطه آب و سیاست در سطح منطقه‌ای را بیان‌کننده تأثیر منابع آب در سیاست خارجی می‌دانند که چگونگی عملکرد سیاست خارجی یک کشور برای تامین آب را تبیین می‌کند.

رابطه آب و سیاست در سطح منطقه‌ای، سیاست‌های بین کشورها درباره تخصیص، توزیع، کنترل و کیفیت منابع آب است که می‌تواند موجب تنش یا همگرایی بین آن‌ها شود. برخی رابطه آب و سیاست در سطح منطقه‌ای را میان ارتباط بین منابع آب و سیاست خارجی می‌دانند که چگونگی عملکرد سیاست خارجی یک کشور برای تامین منابع آب را تبیین می‌کند. برای مطالعه رابطه آب و سیاست در سطح منطقه‌ای منابع آبی ممتد در دو سوی مرز مورد بحث قرار می‌گیرد و عمده‌ترین اختلافات ناشی از منابع آبی مرزی درباره بهره‌برداری از منابع آب و مدیریت حوضه رودخانه‌ها پیش می‌آید. اما نکته قابل تامل این است که استفاده از منابع آب مشترک به یک رویکرد واحد برای مدیریت منابع آب نیاز دارد. عمده‌ترین بحثی که در این سطح مطرح است، این است که آیا کشورها برای تقسیم آب رودخانه‌ها و استفاده از منابع آب مشترک جهت دستیابی به توسعه با یکدیگر به توافق می‌رسند، یا توافقی بین آنها حاصل نمی‌گردد و تأکید بر این نکته است که چگونه می‌توان از درگیری اجتناب کرد و در جهت همکاری با یکدیگر به توافق دست یافت و

غالباً بحث بیشتر مربوط به ابعاد حقیقی و استراتژیک مذاکره و میانجیگری است. ذکر این نکته ضرورت دارد که دولت‌های ملی با اینکه هنوز هم قویترین بازیگران صحنه بین‌المللی هستند ولی آمادگی لازم و کافی را برای رسیدن به راه‌حلهای بین‌المللی مانند منابع آب را به خصوص در منطقه جنوب غرب آسیا ندارند.

۱-۴-۲-۶ رابطه آب و سیاست در سطح جهانی

در این بخش کشورها درگیر مسائلی چون مذاکرات و مباحث کلان در کنفرانس‌های بین‌المللی بر روی آب و فرموله کردن قوانین بین‌المللی در این خصوص هستند. در سال‌های پایانی قرن بیستم آب به عنوان موضوعی مهم در کانون بحث‌ها و مذاکرات بین‌المللی قرار گرفت و تقریباً هیچ نشست بین‌المللی که در آن، آینده جهان در هزاره سوم میلادی مطرح باشد را نمی‌توان سراغ گرفت که در آن آب و مدیریت آن به صورت یکی از اصلی‌ترین عوامل و عناصر در دستور کار قرار نگرفته باشد. در سال ۱۹۹۲ در نشست ریو، آب به عنوان یکی از موضوعات مهم مورد توجه قرار گرفت و در مفاد پایانی این کنفرانس به طور آشکار به حفاظت و برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه و پایدار منابع آب جهت تامین نیازهای شرب و غیرشرب اشاره شد. (احمدی‌پور و کرمی، ۱۳۹۲: ۷-۹)

۳. مبانی نظری

از هنگامی که صاحب‌نظران و پژوهشگران مطالعه مسائل مربوط به آب را آغاز کردند، به سرعت دریافتند که آب پدیده‌ای چند وجهی است و زندگی بدون آب غیر ممکن است و به همین دلیل آب منبعی بسیار ارزشمند به شمار می‌رود. (عراقچی، ۱۳۹۳: ۹۶)

هیدروپلیتیک به مطالعه نقش آب در مناسبات و مناقشات اجتماعات انسانی، ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد؛ اعم از این‌که در داخل کشورها و یا بین آن‌ها و دارای ابعاد فرا کشوری، منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی باشد. معمولاً در رویکردهای مختلف درباره هیدروپلیتیک بر روی عواملی مانند درگیری و همکاری، بازیگری دولت‌ها و حضور در حوضه‌های آبریز بین‌المللی تاکید می‌شود. (معدنی، ۱۳۹۶: ۲۱) و بر همین اساس برخی نظریه‌پردازان، قرن بیست و یکم را سده هیدروپلیتیک می‌نامند و بر این باورند که بیشتر درگیری‌ها و جنگ‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی ناشی از کمبود آب خواهد بود. در نیمه دوم قرن بیستم ۱۸۳۱ مورد مناقشه بر سر آب در جهان رخ داده است که ۳۷ مورد آن منجر به بروز جنگ یا انفجار سد شده است. (مختاری هشی، ۱۳۹۲: ۵۲)

دیپلماسی یک هنر است و در معنای وسیع‌تر، مدیریت و هدایت روابط میان ملت‌ها است. (Hefny, 2009: 2) دیپلماسی در سیاست خارجی کشورها و دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل نقش مهمی ایفا می‌کند و در سیاست جهانی مفهومی کلیدی است.

دیپلماسی آب به توانایی کشورهای مشترک المنافع مربوط می‌شود که مایلند منابع آب‌های مشترک خود را طوری مدیریت کنند که از نظر سیاسی یک وضعیت پایدار به وجود آید. یعنی منابع مشترک آب بدون هر گونه تنش یا منازعه‌ای بین طرفین یا طرف‌های حقیقه‌بر، مورد استفاده قرار گیرد. لذا انعطاف در دیپلماسی آب به عنوان توان پیچیده انسان‌ها و محیط زیست برای سازگار شدن با تغییرات می‌باشد. آسیب پذیری در دیپلماسی آب به معنی خطر منازعات سیاسی در نظام‌های بهره‌برداری مشترک آب بین کشورها است. بر این اساس کشوری موفق‌تر است که انعطاف پذیری را جایگزین آسیب پذیری نماید که :

دارای قراردادهای و نهادهای بین‌المللی در این زمینه باشد

سابقه‌ای از پروژه‌های همکاری و مشارکت بین‌المللی داشته باشد

تاریخچه‌ای از پروژه‌های بین‌المللی هماهنگ شده داشته باشد

معمولا ارتباطات بین‌المللی مثبت داشته باشد

سطوح بالاتری از توسعه‌های اقتصادی داشته باشد (پاپلی یزدی و وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۸)

نقش علم و دانش علم در دیپلماسی آب در مذاکرات آب از اهمیت بالایی برخوردار است. استفاده غیر علمی برای این چنین تصمیم‌گیری‌هایی منجر به بحران و تنش می‌شود. (Susskind & Islam, 2012) حوضه آب‌های فرامرزی فرصت بسیار مناسبی را برای فعال شدن دیپلماسی و گسترش همکاری‌های دو جانبه و بین‌المللی فراهم می‌کند اگر چه تهدیدات ناشی از اختلاف منافع همواره به قوت خود باقی هستند. در این میان پشتیبانان مالی پروژه‌های توسعه، همواره از امضاء قراردادهای بین‌المللی در حوضه‌های آب‌های فرامرزی حمایت کرده و فرایند آن را تشویق و تسهیل می‌کنند. (عراقچی؛ ۱۳۹۴: ۲۶)

مسئله بهره‌برداری از آب‌های مشترک در بسیاری از مناطق جهان با اختلافاتی، گاه شدید، همراه بوده است. برخی از کشورهای پیشرفته توانسته‌اند از طریق مذاکرات سازنده و با تأکید بر قواعد حقوق بین‌الملل به این اختلافات پایان دهند.

در مجموع می‌توان گفت، آب بیش از آن که مظهر رقابت و جنگ باشد، بیشتر نماد مشارکت و همکاری بین دولت‌ها و ملت‌ها است. بر این مبناء، با نگرش واقع‌گرایانه، دیپلماسی آب که زمینه همکاری و تعامل است، به جای هیدروپلیتیک که بیشتر نشان‌دهنده رقابت بین بازیگران است شاید گامی مثبت در تحول و تغییر دیدگاه‌ها و کارها در عرصه آب‌های رودخانه‌های مرزی به‌خصوص در منطقه جنوب‌غرب آسیا باشد. (قربانی سپهر و دیگران، ۱۳۹۶)

۴. محیط شناسی تحقیق

به‌طور کلی ایران از نظر اقلیمی جزء مناطق نیمه‌خشک خاورمیانه است، به‌گونه‌ای که بیش از یک چهارم مساحت این کشور بیابانی و فاقد آب کافی برای اسکان جمعیت می‌باشد. متوسط بارندگی در ایران حدود ۲۴۰ میلی‌متر است و دارای آب تجدیدپذیر بسیار پائین است. (نیرومند، شهیدی، ۱۳۹۷: ۲۴۰) ایران به عنوان یکی از واحدهای سیاسی-جغرافیایی منطقه خاورمیانه، و با عنایت به موقعیت جغرافیایی و فاصله از خط استوا و قطب شمال، به صورت جدی با چالش آب روبرو است. از سوی دیگر افزایش سریع جمعیت، توسعه مناطق شهری و نیاز به آب بیشتر برای تولید فرآورده‌های کشاورزی، موجب بهره‌برداری بیشتر از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی و غالباً بدون در نظر گرفتن مقتضیات طبیعی و زیست محیطی و شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور شده، به گونه‌ای که امروز برقراری توازن میان منابع آب در دسترس و نیازهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به چالشی جدی و تهدیدی مخاطره آمیز برای ملت ایران تبدیل شده است.

در حال حاضر ایران در زمره پرمصرف‌ترین جوامع جهان در بخش کشاورزی است و با ادامه چنین روندی دستیابی به توسعه پایدار بسیار سخت، خواهد بود. آب شیرین سلاح استراتژیک برای کشورهای مختلف تلقی می‌شود. یعنی ۹۷ درصدش را آب دریاها و اقیانوس‌ها تشکیل می‌دهد که شور است و به‌طور معمول برای مصارف حیات روزمره انسان قابل استفاده نیست. از همین ۳ درصد

آب شیرین، در کشور ما ۹۲ درصدش صرف کشاورزی می‌شود، حدود ۴ درصد صرف مصارف صنعتی و تنها ۴ درصد به مصارف خانگی می‌رسد. (حسینی نیک، نیکنام راد، ۱۳۹۶: ۱۱) همچنین استخراج و مصرف یک چهارم از منابع استراتژیک آب‌های زیرزمینی تجدید ناپذیر کشور (بیلان منفی مصرف آب‌های زیرزمینی) ایران را وارد مرحله تنش کم آبی و عبور از وضعیت منابع آب کشور از خط قرمز کرده است. در چین حالتی مساله دیپلماسی آب‌های فرامرزی و اعمال مدیریت بر هر لیتر مترمکعب از این آب‌ها به یکی از موضوعات اساسی امنیت ملی ایران تبدیل شده است. (عراقچی، ۱۳۹۴: ۱۱۱)

یکی از حوضه‌های پرتنش در این باره حوضه دجله و فرات است که تنش‌های سیاسی و قومی پتانسیل بالایی برای تنش و درگیری بر سر منابع آبی مشترک دارد. البته برخلاف رودخانه‌های شرق کشور، که در اکثر آنها ایران در پایین دست رودخانه قرار دارد، در رودخانه‌های مرزی غرب کشور، ایران در بالادست رودخانه‌ها قرار گرفته است. این بدان معناست که ایران هرگونه ادعایی از کشورهای بالادست خود در شرق کشور داشته باشد، باید به بخش زیادی از آن‌ها در غرب کشور به عنوان کشور بالادست عمل کند.

شبکه هیدروگرافی عراق متشکل از دو رودخانه بزرگ دجله و فرات است. این رودها که از کردستان ترکیه سرچشمه می‌گیرند، در ۱۵۰ کیلومتری خلیج فارس به هم می‌پیوندند و با تشکیل اروندرود به خلیج فارس می‌ریزند. از جمله شاخه‌های اصلی دجله و فرات می‌توان به زاب بزرگ، زاب کوچک، عظیمه و سیروان اشاره کرد. در کل از میانگین آب دو رود دجله و فرات در حدود ۶۳/۲ درصد از ترکیه تامین می‌شود. ۹۵ درصد جریان سالانه فرات و سرشاخه‌های آن از ترکیه به عراق سرازیر می‌شود. این میزان در ارتباط با دجله به حدود ۴۴ درصد می‌رسد. در حقیقت رگ حیات کشور عراق رودخانه دجله و فرات است که در استفاده از آن‌ها در موقعیت فرودست قرار دارد. در ارتباط با فرات، کشور عراق در فرودست سوریه و ترکیه قرار دارد و در ارتباط با رودخانه دجله کشورهای فرادست عراق، ترکیه و ایران هستند. با توجه به حجم ریزش سالیانه و میزان آب‌های سطحی عراق، این کشور از مازاد آب سطحی رودخانه‌ای برخوردار است.

با توجه به نیاز شدید ایران به منابع آبی، افزایش نیاز عراق به آب و کیفیت بسیار بالاتر آب ورودی از ایران به کشور عراق نسبت به آب‌های ورودی از سوریه و عراق است. این موارد می‌تواند باعث نزاع دو کشور بر سر منابع آب باشد. بزرگترین ضعف هیدروپلیتیکی کشور عراق سرچشمه گرفتن رودهای دجله و فرات از کشورهای همسایه است. این دو منبع اصلی آب عراق هستند و این کشور همواره این نگرانی را دارد که سوریه و ترکیه با برداشت بیشتر از این دو رود، باعث خشک شدن جریان آب به عراق شوند. (Whitaker&Varghese,2010: 1-2)

بحران آبی دجله و فرات با دیگر نقاط متفاوت است. چون تنها نقطه‌ای در خاورمیانه است که دارای مازاد آب است. (کرمی و دیگران ۱۳۹۵: ۳۶) استفاده از رودخانه‌های دجله و فرات تا دهه ۶۰ میلادی به صورت عادی ادامه داشت تا اینکه پس از این دهه عواملی مانند رشد تکنولوژی، افزایش جمعیت و افزایش استانداردهای زندگی باعث شد که کشورهای بالادست و پائین دست این رودها شروع به اجرای پروژه‌ها و طرح‌های مهار آب بویژه در قالب سدهای مخزنی کنند.

در بخش مربوط به بالادست این رودها کشور ترکیه نقش بسیار کلیدی بر عهده دارد. این کشور برای تامین نیاز خود به آب شیرین جهت توسعه و نیز برای افزایش وزن ژئوپلیتیک خود در مقابل دوکشور عراق و سوریه چندین پروژه آبی را در نیمه دوم قرن بیستم آغاز کرده که پروژه گپ از بزرگترین آنها می باشد. (حسینی نیک و نیکنام راد، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۴)

حوضه آبریز اروندرود نیز که از دو شبکه اصلی رودخانه‌های دجله و فرات تشکیل شده بین کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، ایران و عربستان سعودی مشترک می باشد. عمده سرشاخه‌های رودخانه‌های دجله و فرات در کشور ترکیه واقع شده است و پس از آن وارد کشورهای عراق و سوریه شده و در انتها نیز در مرز ایران و عراق به هم پیوسته و اروندرود را تشکیل داده و به خلیج فارس می ریزد. مرز مشترک بین ایران و عراق در اروندرود ۸۱ کیلومتر است. رودخانه‌هایی که اروندرود را تشکیل می دهند از خاک ترکیه و ایران سرچشمه می گیرند. رودخانه‌هایی که از خاک ترکیه سرچشمه می گیرند، عبارتند از: دجله و فرات، رودخانه‌هایی که از خاک ایران سرچشمه گرفته و وارد خاک عراق شده و به دجله یا اروندرود می ریزند، عبارتند از: کارون، زاب بزرگ، زاب کوچک، دیاله، کبور، سیروان و الوند. رود کارون مهم ترین رود ایران و از نظر حجم پرآب ترین رود است که از کوه‌های بختیاری سرچشمه گرفته و نزدیک خرمشهر به شط العرب می ریزد و از این نظر با هریک از رودخانه‌های دجله و فرات قابل مقایسه است. (بای، ۱۳۸۴: ۸۹)

به دلیل مشترک بودن رودخانه‌های دجله و فرات بین چند کشور، مدیریت منابع آب در این حوضه آبریز همواره با چالش همراه بوده است. نخستین مساله مربوط به سرچشمه‌های این رود به ویژه در مورد دجله و فرات است. سوریه و عراق به وجود دو رودخانه جداگانه باور دارند در حالی که ترکیه معتقد به یک سیستم رودخانه‌ای واحد است.

چالش بعدی به نداشتن تفاهم بر سر واژه‌ها و مخصوصاً تعریف رودخانه بین المللی مربوط است. ترکیه دجله و فرات را رودخانه‌های بین المللی نمی داند چرا که بر اساس برداشت ترکیه، رودخانه‌ای بین المللی است که مرز میان دو کشور را تشکیل دهد و از دید ترکیه دجله و فرات رودخانه‌های مرز گذر هستند که در حاکمیت انحصاری ترکیه قرار دارند و هر کدام از کشورهای پایین دست هم حقوق حاکمیتی کاملی در مورد آنچه که در کشورشان جاری است برخوردار هستند. در حالی که عراق و سوریه این رودها را رودخانه بین المللی می دانند که کشورهای ساحلی باید آنها را یک موجودیت یکپارچه دانسته و از سهم برابر کشورهای ساحلی از آنها پشتیبانی می کنند.

خشکسالی طبیعی که منابع آب را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد از دیگر مشکلات حوضه است. استفاده از آب برای مصارف صنعتی و انسانی به شدت افزایش یافته و کاهش قابل توجهی در جریان آب و رژیم هیدرولوژیکی رودخانه ایجاد شده است. (ربیعی، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۱۰)

۱۰-۷-۵. دیپلماسی آب و چگونگی بهره برداری از آب اروندرود

اروند رود در جنوب غربی ایران در استان خوزستان و جنوب شرقی عراق در استان بصره در عرض جغرافیایی ۳۱ درجه شمالی و ۴۸ درجه طول شرقی قرار دارد. قراردادهای مرزی ایران بر سر اروندرود چه در زمان عثمانی و چه پس از استقلال عراق درباره تعیین حدود مرز و نحوه کشتیرانی در این آب راهه بوده است. در این قرارداد به مساله مدیریت آب رودخانه‌های حوضه در قلمرو ایران، عراق، ترکیه و سوریه و موضوع انتقال آب اشاره نشده است. با اجرای طرح‌های توسعه‌ای در مقیاس ملی در همه کشورهای حوضه

دجله و فرات و افزایش طبیعی جمعیت، تقاضای روزافزون برای آب شیرین و کاهش سطح سفره‌های آب زیرزمینی به همراه تغییرات آب وهوایی نیاز به مدیریت یکپارچه حوضه بیش از پیش احساس می‌شود و این امر در وهله نخست مستلزم اتخاذ دیپلماسی فعال آب است.

مادام ترکیه، سوریه، عراق و ایران زیر فشار سنگین تقاضا به برداشت بیش از حد مجاز از آب‌های محدوده سرزمینی خود اقدام می‌کنند حجم کل آب اروندرود کاهش خواهد یافت. تا کنون به دلیل عدم نیاز، یا احساس عدم نیاز به آب اروندرود، این رودخانه تنها از جنبه کشتیرانی، بازرگانی، مرزی و هویتی مورد توجه بوده است. اما امروزه با افزایش جمعیت و کاهش منابع آب در دسترسی، اروندرود به عنوان یک رود فرامرزی و رودی که آب نسبتاً زیادی را به کشور وارد می‌کند اهمیت ویژه‌ای نزد برنامه ریزان دارد. اگر کشورهای حوضه این رودها از جمله ایران بدون همکاری با یکدیگر و بدون یک دیپلماسی فعال چند جانبه و نهادسازی در این خصوص به احداث سد، کنترل و انتقال آب اقدام کنند در این صورت کاهش آب اروندرود و وقوع فاجعه زیست محیطی و انسانی در آن امری اجتناب ناپذیر خواهد بود.

از نظر برنامه دیپلماسی آب‌های فرامرزی ایران و عراق این نکته مهم است که در مقابل ۷ میلیارد متر مکعب آب خروجی از طریق اروندرود، ۲۰ میلیارد متر مکعب وارد کشور می‌شود که تا کنون تنها جنبه مرزی و سیاسی مورد نظر بوده است، اما به دلیل افزایش تقاضا برای آب باید به‌طور جدی مورد توجه برنامه‌ریزان اقتصادی و زیست‌محیطی قرار گیرد. (عراقچی، ۱۳۹۴: ۱۱۸)

۸-۱-۶. دیپلماسی آب در حوضه، دجله، فرات و اروندرود

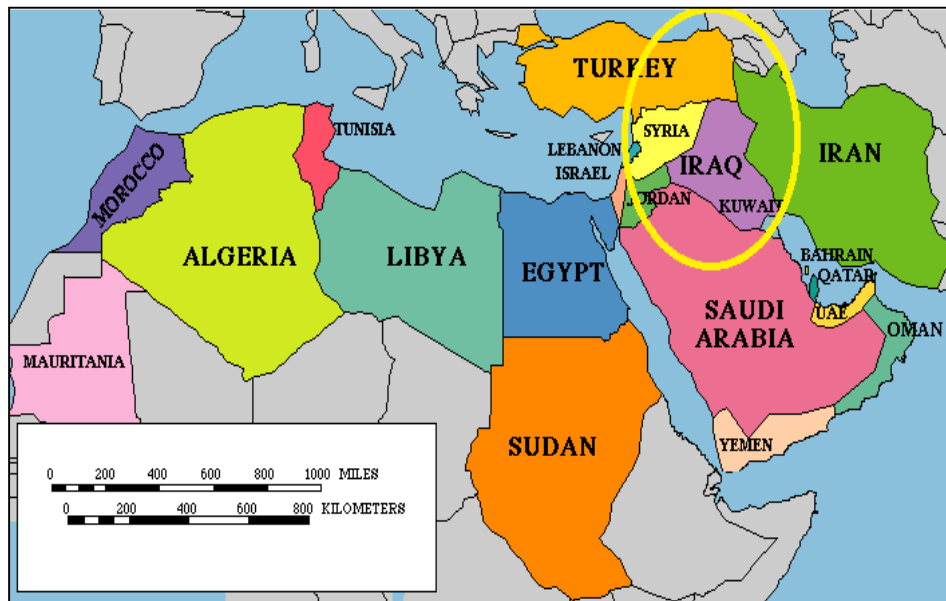
نخستین گام در مسیر اجرای یک دیپلماسی فعال چند جانبه در حوضه دجله و فرات امضای یک قرارداد بین‌المللی میان ایران، ترکیه، عراق و سوریه به عنوان کشورهای اصلی و ذینفع حوضه به همراه یک پروتکل الحاقی شامل کشورهای اصلی حوضه و کشورهای اردن، عربستان سعودی و کویت است. باید توجه داشت که قرارداد مذکور باید کاملاً با مفاد کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد انطباق داشته باشد.

فقدان یک تفاهم چهارجانبه بر سر چگونگی مدیریت حوضه رودهای دجله و فرات و سر شاخه‌های آن‌ها، موجب اعمال سیاست‌های ملی از سوی چهار کشور یاد شده در کنترل آب‌های این حوضه و عدم توجه به واقعیت‌های طبیعی و زیست‌محیطی بوده است. برای نمونه ایران، که تا چندی پیش در این حوضه خود را کشوری بالادست و هیدروهمژمون (بالادست) تصور می‌کرد، تنها به فکر کنترل کامل رودخانه‌های فرامرزی جای به سوی عراق بود و توجهی به این واقعیت نداشت که سیاست در میان مدت موجب بروز مشکلات عدیده زیست‌محیطی در حوضه باتلاق‌ها و تالاب‌های خوزستان و حوضه اروندرود خواهد شد. ترکیه نیز چنین دیدگاهی درباره رودهای دجله و فرات دارد و بر همین مبنا پروژه جنوب شرقی آناتولی (GAP) را طراحی و اجرا کرده است. از نظر ترکیه سهمیه بندی آب بین این کشور در سوریه و عراق باید بر اساس قوانین بین‌المللی و مبتنی بر اصل تقسیم مساوی آب رودخانه‌ها انجام شود، به این صورت که در ترکیه رود فرات را رود مرزی محسوب کرده و به صورت انحصاری حق حاکمیت مطلق خود را بر آب فرات تاملر سوریه محفوظ می‌داند. از نظر ترکیه رود فرات تنها از محل به هم پیوستن دجله و فرات، و پدید آمدن اروندرود و آن هم در بخش مرزی میان و عراق، یک رودخانه بین‌المللی به شمار می‌آید.

پس از انعقاد تفاهمات یا قراردادهای چند جانبه، نهادسازی در حوضه بین‌النهرین دومین گام اساسی در دیپلماسی آب این حوضه و اعمال مدیریت یکپارچه در آن است. به این ترتیب علی‌رغم اینکه ایران تاکنون خود را در زمره کشورهای حوضه بین‌النهرین به شمار نیاورده است، واقعیت‌های موجود از جمله بحران کمبود آب، مسائل و مشکلات زیست‌محیطی و نیاز به سازگاری با شرایط، خط مشی و سیاست نوینی را طلب می‌کند و بدین جهت است که ایجاد نهادی متشکل از چهار کشور اصلی حوضه دجله و فرات امری ضروری و اجتناب‌پذیر به نظر می‌رسد.

سومین مرحله در اجرای دیپلماسی فعال آب در حوضه مذکور ایجاد یک صندوق به منظور تامین مالی مورد نیاز نهاد پیشنهادی است که کشورهای عضو با تامین ذخیره اولیه مورد نیاز آن را تاسیس کرده، سپس با حق عضویت اعضا تداوم نهاد مربوطه و وظایف محوله امکان‌پذیر شود. (عراقچی، ۱۳۹۴: ۱۳۳)

در بحث ارونرد نمی‌توان منکر این واقعیت بود که لایه روبی شرط العرب هزینه بسیار زیادی برای دو کشور دارد و به واسطه شرایط کنونی این رودخانه اکنون بستر برای کشتیرانی در آن وجود ندارد. فلذا اگر ما بتوانیم دولت عراق را متقاعد به لایه روبی و پاکسازی زودتر این رودخانه کنیم، می‌توانیم با کشتیرانی در ارونرد رود، بسترهای همکاری دو جانبه را در خصوص توریسم، تبادل کالا و دیگر مسائل افزایش دهیم. در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بندی وجود دارد که بسیار مهم است و آن بند تاکید دارد که این قرارداد قطعی، لا یتغیر و ابدی خواهد بود و به هیچ وجه این قرارداد قابل این فسخ از جانب هیچ کدام از دو طرف نیست، لذا با تداوم اعتبار این قرارداد باید با یک پروسه دیپلماتیک دقیق و فشرده، اجرای بندهای آن را شروع کنیم. حال با توجه به برنامه‌های صورت گرفته اقدامات دو کشور بر این شده است که توافقات لازم را برای لایروبی ارونرد انجام دهند تا بستر برای کشتیرانی آماده شود.



نقشه ۱- ایران و همسایگان غربی

منبع www.jewishvirtuallibrary.org

۱۱-۷. مناسبات ایران و عراق

محور اصلی همکاری های ایران و عراق در درجه اول استفاده همسو از توانای های بالقوه و بالفعل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و در صورت ضرورت نظامی خواهد بود. چشم انداز همکاری های ایران و عراق طیفی گسترده را در برمی گیرد؛ موقعیت جغرافیایی و استراتژیک دو کشور، علایق فراوان مذهبی و فرهنگی، مرادوات اقتصادی، بازرگانی و ترابری، بخشی از این زمینه هاست. ارونرود نیز می تواند زمینه ساز تحولات آبی و اقتصادی بسیار، میان دو طرف گردد. (نیرومند، شهیدی، ۱۳۹۷: ۲۴۸) ایران در جریان مذاکرات با عراق در مورد بهره برداری از آب رودخانه های مرزی، همواره بر اصول حقوق بین الملل تاکید می کرد. البته دولت ایران معتقد بود و در مذاکرات پافشاری می کرد که کلیه اختلافات دو کشور به طور یکپارچه و یکاسه حل و فصل شود. به همین دلیل در سال ۱۹۷۵ که شرایط برای حل و فصل اختلافات دو کشور فراهم شد، تمام مسائل مورد اختلاف مورد مذاکره قرار گرفت و تمام آن ها بموجب موافقتنامه هایی که بین دو کشور به امضاء رسید و از تصویب مراجع ذی صلاح دو کشور گذشت، حل و فصل شد. (جعفری ولدانی،

۱۳۸۸: ۸۲)

مفاد موافقتنامه رودخانه های مرزی ۱۹۷۵

- تحکیم علائق دوستی
- حسن همجواری
- استفاده احسن از رودخانه های محاذی و متوالی
- اصول حاکم بر موافقتنامه نیز عبارت است از
 - رعایت منافع عالییه دو دولت
 - احتراز از لطمه به منافع طرف متعاهد دیگر
 - تامین جریان طبیعی آب های موجود در رودخانه های محاذی و متوالی طبق ترتیبات تقسیم مقرر در موافقتنامه
 - احتراز از استفاده رودخانه های محاذی و متوالی به مقاصد مغایر با مقررات موافقتنامه
 - حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات

نظری به عناوین فوق نشان می دهد که در موافقتنامه رودخانه های مرزی ۱۹۷۵، همزمان مشارکت هر دو کشور در بهره برداری از این رودخانه ها منع ایراد ضرر به یکدیگر پذیرفته شده است، اصولی که در کمتر موافقتنامه بین المللی توامان دیده می شوند. (محمدعلی پور،

۱۳۹۶: ۱۴۲)

جدول ۱- قرارداد آب مرزی ایران و عراق

ردیف	تاریخ	کشورها	نام رودخانه	عنوان	اهم موضوعات مرتبط
۱	۱۹۷۵/۶/۱۳ (۱۳۵۴/۱۰/۵)	ایران و عراق	تعدادی رودخانه، مسیل و جویبار نام برده شده است	پروتکل تعیین مرز زمینی ایران و عراق (شامل مرز رودخانه ای)	تعیین مرز زمینی شامل مرز در رودخانه ها

۲	۱۹۷۵/۰۶/۱۳ (۱۳۵۴/۱۰/۵)	ایران و عراق	اروند رود / شط العرب	پروتکل تعیین مرز رودخانه‌های شط العرب	تعیین مرز در رودخانه شط العرب (اروند)
۳	۱۹۷۵/۱۲/۲۶ (۱۳۵۴/۳/۲۳)	ایران و عراق	بناواسوته، قوره تو، کنگیر، الوند، کنجانچم، میمه، دویرج	موافقت نامه استفاده از آب-های مرزی	تقسیم آب در رودخانه‌های مرزی فیما بین
۴	۱۹۷۵/۱۲/۲۶ (۱۳۵۴/۳/۲۳)	ایران و عراق	اروند رود / شط العرب	موافقت نامه کشتیرانی در شط العرب	مقررات کشتیرانی و زیست-محیطی

(عطاری، آوریده: ۱۳۹۶، ۲۸۷)

۸. نتیجه گیری

آب به دلیل نقش بی بدیلی که در حیات بشر دارد، عنصری سیاسی و امنیتی محسوب می شود که در آینده نیز بعد سیاسی و امنیتی قویتری پیدا خواهد کرد. نیاز به آب روز به روز در حال افزایش است و همین امر موجب گرانتز شدن آن و بالا رفتن ارزش مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی آن خواهد شد.

آب به عنوان یکی از مهم ترین منابع در اکثر کشورها مطرح می باشد، تا حدی که موقعیت راهبردی و روابط بین المللی کشورهای مختلف به این مقوله پیوسته است. موضوع چالش برانگیز آب از گذشته های دور و به ویژه در جهان امروز به صورت مساله های تعیین کننده در روابط دولت ها نمود یافته و هم چنان در کشورهای جهان تنش های جدیدی بر سر مساله تصاحب منابع آب پدیدار می شود.

رودخانه ها منبع حیات، زندگی و تغییرات آب و هوایی اند. بیش از نیمی از مساحت جهان در محدوده حوزه های آبی مشترک قرار دارد. لذا بهره برداری از آب های واقع در چنین حوزه هایی به خصوص در نواحی خشک و نیمه خشک مانند خاورمیانه غالباً اختلاف برانگیز است. رودخانه های مرزی و حوزه های آبریزی آینده مشترک دارند، آن ها از توسعه اقتصادی، اجتماعی و آینده بشریت حمایت می کنند. توسعه اقتصادی امکان بهره برداری هر چه بیشتر را از محیط زیست می دهد که از جمله می توان به احداث سد های بزرگ اشاره کرد. رودخانه های بین المللی به عنوان مناطق جدید تنش قلمداد می شوند، اما دامنه تنش ها تنها به این مناطق محدود نشده و می تواند به دیگر کشورهایی که در خارج از حوزه رودخانه های بین المللی قرار دارند تسری یابد. رودخانه ها مهمترین منبع تأمین کننده آب تالاب ها و حفاظت از آن ها و گونه های گیاهی و جانوری مربوط به آن است. لذا ساخت سد روی رودخانه ها می تواند بیشترین تأثیر را در تالاب ها و از بین بردن تنوع زیست محیطی مربوط به آن داشته باشد.

چگونگی بهره برداری از رودخانه های مرزی از مسائل مهم و با اهمیت بین کشورهای حوضه آبریز مشترک و آب های فرامرزی است که معمولاً می تواند زمینه اختلاف های زیادی را با شدت و ضعف های متفاوتی بین طرف های مربوط ایجاد کند. در بسیاری از مناطق جهان، آب تبدیل به عامل برجسته در روابط سیاسی بین کشورها شده و احتمال وقوع منازعه و درگیری بر سر آن تشدید شده است. همچنین در این میان، رودخانه های بین المللی محل کشمکش و اختلاف میان کشورهای فرادست و فرودست رودخانه ها بوده و خواهد بود. اختلاف بر سر رودخانه های بین المللی، اغلب به خاطر استفاده بیش از اندازه از آب رودخانه در بخش بالا دست رود و

همچنین کاهش کیفیت آب رودخانه بر اثر آلوده شدن آب در قسمت بالا دست رود روی می دهد. اما اختلاف بر سر کمیت منابع آب و مسئله کاهش منابع آب، بر خلاف مشکلات مربوط به کیفیت آب به دشواری قابل حل است و در بسیاری از موارد، عاملی برای درگیری و منازعه میان کشورها می باشد. همچنین عدم وجود قوانین و مقررات بین المللی و سازمانی برای تقسیم منابع آب رودهای بین المللی نیز احتمال درگیری و منازعه میان کشورها را بیشتر افزایش داده است .

قراردادهای آبی بین المللی مانند معاهدات، پروتکل ها و موافقت نامه های دو یا چند جانبه موجب کاهش در احتمال و شدت اختلاف و مناقشه بین کشورهای ذی ربط می شوند. ایران با همسایگان خود در بیشتر رودخانه های مرزی فیمابین دارای قراردادهای دوجانبه است که می توان به قرارداد ۱۹۷۵ میلادی با عراق اشاره کرد.

شکل گیری موافقتنامه عادلانه، مذاکرات سیاسی و حقوق بین آنها با وجود حسن نیت متقابل، برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافاتشان بهترین رهیافت برای جلوگیری اختلافات و حل و فصل آنها است. همکاری کشورها بر سر منابع آب رودخانه های مرزی به میزان زیادی با روابط سیاسی و اقتصادی و میزان اطمینان و اعتماد طرفین به یکدیگر ارتباط دارد. زمانی که کشورهای حاشیه رودخانه، دیدگاه های سیاسی مشترکی داشته باشند، یا روابط اقتصادی و تجاری گسترده ای را با یکدیگر داشته باشند، این عامل، همکاری و در نهایت دستیابی به توافق بین آنها را افزایش می دهد. برعکس، زمانی که کشورهای حاشیه رودخانه فاقد روابط سیاسی و اقتصادی گسترده ای باشند و یا تاریخچه ای از خصومت بین آنها وجود داشته باشد، این عوامل در نهایت منجر به عدم اعتماد بین کشورهای حاشیه رود می گردد، که احتمال همکاری را کاهش می دهد. امروزه منابع آب، موجبات تنش هم از درون کشورها و هم در روابط بین کشورها را فراهم آورده است. که بیشتر ناشی از عدم برنامه ریزی، عدم استفاده بهینه و ذخیره سازی مناسب منابع آب یا عوامل طبیعی مثل بروز خشکسالی می باشد. در واقع آب تبدیل به یک عامل تأثیر گذار در مسائل داخلی و بین المللی شده است . کشور ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی در کمربند خشک و نیمه خشک جهان قرار دارد و میزان بارندگی آن حدود ۲۴۰ میلی متر است که کمتر از یک سوم متوسط جهانی است ولی تنها ۳۶/۰ درصد بارش های سالانه را دریافت می کند و در حال حاضر متوسط سرانه آب کمتر از ۲۰۰۰ متر مکعب در سال است که در حال نزدیک شدن به آستانه بحران است. با این اوصاف و همچنین روند افزایشی جمعیت، ارتقاء سطح بهداشت، افزایش اقدامات صنعتی و کشاورزی ... در کشور که منجر به افزایش آب در کشور شده است و نیز وجود تعدادی رودخانه های بین المللی که از کشور خارج و یا به کشور وارد می شوند، شرایطی را برای کشور به وجود آورده است که می تواند موجب تشدید بحران های موجود و حتی شروع تنش بین ایران و کشورهای همسایه و ایجاد بحران های جدید در سطح محلی، ملی و بین المللی برای کشور باشد.

تاریخ دیپلماسی نشان می دهد هنگامی که پتانسیل اختلاف و منازعات مرزی به ویژه در مورد آبهای مشترک زیاد باشد، آمادگی گفتگو و همکاریهای مشترک در حل منازعات مرزی بسیار مؤثر است. در دنیا حدود ۲۶۰ رودخانه بین المللی وجود دارد که بین دو یا چند کشور مشترک است.

بهترین راه حل جهت دستیابی به سهم منصفانه از آب رودهای بین المللی، مدیریت صحیح منابع آب و جلوگیری از اتلاف آب و آلودگی آن و همچنین کمک به حفظ صلح و ثبات منطقه ای و بین المللی، همکاری بین کشورهای دارنده منابع آبی مشترک، برای استفاده از آن می باشد. همکاری بین کشورها بر سر منابع آب به میزان زیادی با روابط سیاسی و اقتصادی و میزان اطمینان و اعتماد

سیاسی طرفین به یکدیگر ارتباط دارد. از این رو بکارگیری دیپلماسی کارآمد، در رابطه با آب‌های فرامرزی از سوی ایران، می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد صلح و امنیت در روابط ایران و همسایگان داشته باشد.

با توجه به عنوان پژوهش این‌گونه بیان شده است که نقش آب و سیاست هم باعث تنش بین کشورها می‌شود و هم باعث همگرایی . ایران به دلیل واقع شدن در منطقه خشک و نیمه خشک خاورمیانه همچنان با بحران آب روبرو است و با توجه به تاثیر نقش حوضه‌های مشترک آبی بین کشورها و رودخانه‌های مرزی منابع آبی از اهمیت بسزایی برخوردار می‌شوند که این منابع هم می‌تواند سبب ایجاد تنش و منازعه بین کشورها شود و هم باعث تعامل و همگرایی.

کشور عراق با اینکه هیچ رودخانه‌ای در داخل ندارد همواره خواهان حداقل بهره‌بردای ایران از منابع آبی مشترک و اجازه جریان یافتن حجم طبیعی آب بسوی عراق بوده است . حیات کشور عراق بستگی به دو رود دجله و فرات دارد و هر دوی آنها از ترکیه سرچشمه می‌گیرد کم شدن و خشک شدن آن‌ها به سوی عراق کشاورزی و بهداشت و صنعت کشور عراق را به مخاطره می‌اندازد. شاید درنگاه نخست این چنین به نظر می‌رسد که دیپلماسی ایران در قبال عراق به دلیل موقعیت هیدروژئومون (بالادست) کشورمان معطوف به آب‌های رودخانه‌های فرامرزی است که از ایران وارد عراق می‌شود و بخشی از آب رودخانه دجله را تامین می‌کنند، اما اگر عمیقتر نگاه کنیم متوجه می‌شویم که رود فرات نیز در چارچوب دیپلماسی آب‌های فرامرزی ایران با عراق و به تبع آن سوریه و ترکیه قرار می‌گیرد. در مورد اروندرود نیز شاید در گذشته بحث نظامی و سیاسی مطرح بوده ولی اکنون بحث منابع آبی و زیست محیطی بخصوص برای توسعه کشاورزی مطرح است که این موضوع هم احتیاج به دیپلماسی فعال دارد و هم تعاملات و همکاری دو جانبه، که با توجه به اقدامات اخیر توافقاتی در خصوص لایروبی اروندرود مطرح شده تا بستر برای کشتیرانی مهیا شود و همچنین با توجه به اهمیت تالاب‌های بین‌النهرین بخصوص هورالعظیم، اهمیت همکاری هر دو کشور در جهت تامین حقایق زیست محیطی، جلوگیری از سیل مهاجرت و گرد و غبار را لازم و ضروری است.

۱۲- پیشنهادات

کشمکش و درگیری بر سر استفاده از منابع آبی مشترک بین کشورها در آینده، با توجه به کاهش میزان سرانه آب و به دلیل افزایش تقاضا و آلوده شدن هر چه بیشتر منابع آب، افزایش خواهد یافت، اما در نهایت، همکاری بین کشورهای دارنده منابع آبی مشترک برای استفاده از آن، بهترین راه حل جهت دستیابی به سهم منصفانه از آب رودهای بین‌المللی، مدیریت صحیح منابع آب، جلوگیری از اتلاف آب و آلودگی آن و همچنین کمک به حفظ صلح و ثبات منطقه ای و بین‌المللی خواهد بود که در برخی موارد، ممکن است کشورها مجبور به همکاری در این مورد شوند. علاوه بر این حدود ۴۰ درصد جمعیت جهان در حوضه آبریز رودخانه‌های مشترک فرامرزی زندگی می‌کنند که حدود نیمی از سطح خشکی‌های زمین را شامل می‌شود و حدود ۶۰ درصد منابع آب جهان نیز در آنها جریان دارد که این مسئله مدیریت این منابع را بسیار مشکل می‌کند و موارد زیر بر اهمیت دیپلماسی می‌افزاید:

- ضرورت دیپلماسی فعال برای حفظ منافع ملی و اهداف بلند مدت کشور

- تقویت دیپلماسی که یکی از مهمترین و کم هزینه ترین ابزارهای سیاست خارجی و تعامل میان دولتها است در جهت کاهش تنش و منازعه و حل مناقشه های مرتبط با آب
- مذاکرات و چانه زنیهای سازنده بر مبنای دیپلماسی آب برای حفظ منافع امنیتی و سیاسی کشور
- آموزش و ظرفیت سازی مستمر و هدف دار برای دیپلماسی فعال آب در میان تصمیم گیران سیاسی در مذاکرات بین المللی
- رویکردی عادلانه و منطقی برای مدیریت آب های فرامرزی بین ایران و همسایگان
- همکاری در حوزه آب های فرامرزی در جهت رسیدن به تعاملات و همکاری های اقتصادی، زیست محیطی، سیاسی و امنیتی
- رعایت حقابه برای هر یک از کشورها بر اساس معاهدات و قوانین بین المللی و توافقات دو یا چند جانبه
- تشکیل نشستها و رایزنی های سازنده و مفید مابین ایران، عراق، ترکیه و سوریه در جهت رودخانه های دجله و فرات، جهت دستیابی به سهم منصفانه از آب رودهای مذکور برای هر یک از این کشورها
- مدیریت و مذاکرت جدی و توأم با اجرا و عمل در حوضه اروندرود بر مساله لایروبی، توسعه کشاورزی و تامین آب مصرفی و همچنین بهره برداری های اقتصادی مربوط به آن در راستای اهداف ملی.
- مدیریت کارای منابع آبی متشکل از نمایندگان کلیه کشورهای این حوزه و استفاده از کارشناسان متخصص این کشورها و دیگر کشورهای منطقه برای بررسی و کشف راه حل اصولی برای حل این بحران.
- کمیته دیپلماسی آب متشکل از وزارت نیرو، وزارت امور خارجه، وزارت جهاد کشاورزی، سازمان برنامه و بودجه کشور، سازمان حفاظت محیط زیست و کمیسیون آب و کشاورزی با هدف برنامه ریزی، پایش و سیاست گذاری در خصوص مسائل و چالش های حوزه های رودخانه های مرزی و منابع آبی مشترک.
- تشکیل کارگروهی مشترک برای حل مسائل هورالعظیم در جهت رفع مشکلات و رسیدن به تعاملات
- ایران به عنوان یک بازیگر در منطقه و در ارتباط با همسایگان باید از هر تهدیدی در ایجاد یک فرصت بهره گیرد و در برابر هر چالشی، فرصت محوری را جایگزین کند و از آب به عنوان یک اسباب و وسیله در جهت منافع کشور استفاده کند. زیرا آب ابزاری است در جهت امنیت، اقتصاد، توسعه کشاورزی و روابط سیاسی.

منابع

- احمدی پور، زهرا؛ کرمی، قاسم، ۱۳۹۰، هیدروپلیتیک کشورهای جنوب غرب آسیا، اولین همایش ملی جنوب غرب آسیا، دانشگاه پیام نور طالقان. صص ۷-۹
- بای، یارمحمد، ۱۳۸۴، هیدروپلیتیک رودهای مرزی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر. ص ۸۹
- پاپلی یزدی، محمدحسین، وثوقی، فاطمه، ۱۳۹۰، نگاهی به دیپلماسی آب ایران، چاپ اول، مشهد، انتشارات پاپلی، مشهد. ص ۱۸

- پارسا، بهزاد، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی دیپلماسی آب بر روابط ایران با کشورهای همسایه شرق و غربی (هیدروپولیتیک رودخانه‌های مرزی)، کارشناسی ارشد (برای پایان‌نامه) روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۸، استفاده از منابع آب رودهای مرزی ایران و عراق و حقوق بین‌الملل، پژوهش حقوق و سیاست، سال یازدهم، شماره ۲۶. ص ۸۲
- حسینی نیک، سیدابوالفضل، نینام راد، سید محمد، ۱۳۹۶، درآمدی بر هیدروپولیتیک ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات پشتیبان. صص ۹۵ و ۹۴-۱۱
- دهشیری، محمدرضا؛ حکمت‌آرا، حامد، ۱۳۹۷، دیپلماسی آب ایران در قبال همسایگان، فصلنامه سیاست‌های راهبردی کلان، شماره ۴، دوره ۶.
- ربیعی، حسین، ۱۳۹۷، چالش‌ها و پیامدهای امنیتی-زیستی شورشدن آب اروندرود، امنیت زیست‌محیطی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی. صص ۱۱۰-۱۱۱
- زرین‌پور، قاسم، ۱۳۹۲، تاثیر هیدروپولیتیک رودهای دجله و فرات بر روابط منطقه‌ای عراق، کارشناسی ارشد (برای پایان‌نامه) جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی و احد تهران مرکزی، دانشکده جغرافیا.
- عراقچی، سید عباس، ۱۳۹۳، دیپلماسی آب، از منازعه تا همکاری، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۴، دوره ۳. ص ۹۶
- عراقچی، سیدعباس، ۱۳۹۴، دیپلماسی آب‌های فرامرزی و نظام بین‌الملل، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه. صص ۲۶ و ۱۱۱ و ۱۱۸ و ۱۳۳
- عطاری، جلال؛ آوریده، فریبا، ۱۳۹۶، بررسی تحلیل قراردادهای آب‌های مرزی ایران با همسایگان، مطالعات حقوق انرژی، شماره ۲، دوره ۳. ص ۲۸۷
- قربانی سپهر، آرش و جان پرور، محسن و میرشکاری، محمدضا، ۱۳۹۶، نگرش واقع‌گرایانه به هیدروپولیتیک جنوب غرب آسیا، همایش دیپلماسی آب و فرصتهای هیدروپولیتیک غرب آسیا، دانشگاه خوارزمی تهران.
- قربانی نژاد، ربابا، ۱۳۹۲، الگویابی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها (مطالعه موردی: آسیای جنوب غربی) دکتری جغرافیای سیاسی (برای رساله)، دانشگاه تربیت مدرس. ص ۷۲
- کریمی، افشین؛ حسن‌زاده، جواد؛ پیشگاهی فرد، زهرا، ۱۳۹۵، تاثیر هیدروپولیتیک بر مناسبات عراق و ترکیه با تاکید بر دجله و فرات، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۵، شماره ۱۷. صص ۷-۹ و ۳۶

- محمدعلی پور، فریده، ۱۳۹۶، حقوق استقاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی (مطالعه موردی رودخانه‌های مرزی و مشترک ایران) ، چاپ اول، تهران، نشر میزان. ص ۱۴۰
- مختاری هشی، حسین، ۱۳۹۲، هیدروپلیتیک ایران؛ جغرافیای بحران آب در افق سال ۱۴۰۴، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۹ ، شماره ۳. ص ۵۲
- معدنی، جواد، ۱۳۹۶، هیدروپلیتیک و امنیت غرب آسیا، چاپ اول، تهران، مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی. ص ۲۱
- موسوی نیا، سیدعارف؛ کماسی، حسین، ۱۳۹۳، بررسی چالش‌های هیدروپلیتیک ایران و عراق با تاکید بر ابعاد زیست محیطی، دومین همایش ملی بحران آب، دانشگاه شهرکرد.
- نیرومندفرد، فریبا و شهیدی، علی ، ۱۳۹۷، هیدروپلیتیک ایران و عراق و بهینه کردن مصرف آب‌های مشترک مرزی، ، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۲، دوره ۷. صص ۲۴۰-۲۴۸

Al-Ansari, N.A. 2013, Management of Water Resources in Iraq: Perspectives and Prognoses. Journal of Engineering, Vol. 5 No. 8.

Hefny M.A, 2009, Water Diplomacy in a Changing World: Adapting to New Paradigm Shifts, and the Need for New Innovative Tools . Mediterranean Academy of Diplomatic Studies. P 2

Susskind L., Islams, 2012. - Water Diplomacy. Creating Value and Building Trust in Transboundary Water Negotiations . ” Science & Diplomacy, Vol. 1, No. 3.

Whitaker J., Varghese A. 2010, The Tigris-Euphrates River Basin: A Science Diplomacy Opportunity . Pp 1-2



یازدهمین کنگره ی سالانه ی انجمن ژئوپلیتیک ایران، سازمان جغرافیایی ن.م.

۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۹



The Eleventh Annual Congress Of The Iranian Geopolitical Association
National Geography Organization Of Iran
15 February 2021



**The Eleventh Annual Congress Of The Iranian Geopolitical
Association National Geography Organization Of Iran
1 February 2021**